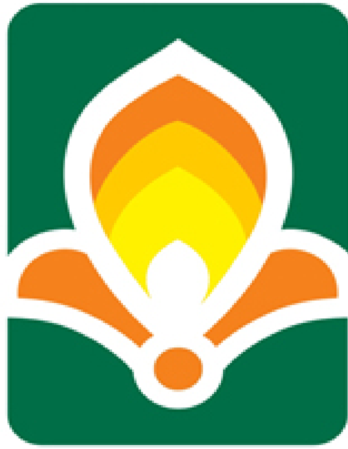

سلام الله علیها
نورفاطمه زهرا
کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org


مکیال المکارم
فی فوائد الدعاء
للقائم (عج)
جلد۲-۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مکیال المکارم

نویسنده:

سید محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

کامکار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵
مکیال‌المکارم جلد ۱ و ۲ ۳۲
مشخصات کتاب ۳۲
جلد اول ۳۲
بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ۳۲
تقدیم ۳۲
مقدّمه چاپ جدید ۳۲
سخن مترجم ۳۳
آثار التقوی ۳۶
شرح حال مؤلف کتاب ۳۶
خاندان علمی مؤلف ۳۶
اساتید او ۳۷
از ولادت تا وفات ۳۷
توجه به سوی خدا ۳۷
نسخه‌نویسی‌ها و تألیفات او ۳۸
شعر او ۳۸
تعریف او در نوشته‌ها ۳۹
این کتاب ۳۹
درگذشت او ۴۰
مقدمه مؤلف ۴۰
بِسمِ اللَّهِ الرَّحمن الرَّحیمِ ۴۰
سبب تألیف کتاب ۴۱
بخش اول ۴۱

شناختن امام زمان (عج) ---- ۴۱
وجوب شناخت ---- ۴۲
۱ - دلیل عقلی ---- ۴۲
۲ - دلیل نقلی ---- ۴۳
توجه ---- ۴۷
بخش دوّم ---- ۴۸
اثبات امامت حضرت ---- ۴۸
اثبات امامت حضرت ---- ۴۸
فصل اول ---- ۵۲
فصل دوم ---- ۵۴
بخش سوّم ---- ۵۵
قسمتی از حقوق و مراحم ---- ۵۵
اول : حقّ وجود و هستی ---- ۵۵
دوّم : حقّ بقاء در دنیا ---- ۵۷
سوّم : حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ---- ۵۸
چهارم و پنجم : حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت ---- ۵۸
ششم : حقّ پدر بر فرزند ---- ۵۹
هفتم : حقّ آقا و ارباب بر بنده ---- ۵۹
هشتم : حقّ عالم بر متعلّم ---- ۶۰
نهم : حقّ امام بر رعیت ---- ۶۰
بخش چهارم ---- ۶۰
ویژگیهای حضرت ---- ۶۰
حرف الف ---- ۶۰
۱ - ایمان به خداوند ---- ۶۱

۲ - امر به معروف ---- ۶۱
۳ - اجابت دعای ما به برکت آن حضرت ---- ۶۱
۴ - احسان به ما ---- ۶۲
۵ - إباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است ---- ۶۲
۶ - إستنصار و یاری خواستن آن حضرت ---- ۶۲
۷ - إغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه ---- ۶۳
۸ - امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت ---- ۶۴
۹ - احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه اللّه ---- ۶۴
۱۰ - انتقام آن حضرت از دشمنان خدا ---- ۶۴
۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی ---- ۶۵
۱۲ - اضطرار و ناچاری آن حضرت ---- ۶۶
حرف ب ---- ۶۶
۱ - بخشش آن حضرت ---- ۶۶
۲ - بپاداشتن حجّتها و راهنمایان ---- ۶۶
۳ - بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها) ---- ۶۶
۴ - برکات آن حضرت ---- ۶۷
حرف ت ---- ۶۷
۱ - تألیف قلوب ---- ۶۷
۲ - تلطف آن حضرت نسبت به ما ---- ۶۷
۳ - تحمل اذیت از دست ما ---- ۶۸
۴ - ترک کردن حقّ خودش برای ما ---- ۶۸
۵ - تشییع جنازه مردگان ما ---- ۶۸
۶ - تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن ---- ۶۹
۷ - تمام شدن امر [دین] به آن حضرت ---- ۷۰

۸ - تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود ---- ۷۰

حرف ثاء ---- ۷۲

۱ - ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد ---- ۷۲

۲ - ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده‌اند ---- ۷۳

حرف جیم ---- ۷۴

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت ---- ۷۴

۲ - جریان روزی ما بر دست آن حضرت ---- ۷۶

۳ - جهاد آن حضرت عجل اللّٰه فرجه ---- ۷۶

۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام ---- ۷۷

۵ - جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنّیان و سایر مؤمنان ---- ۷۸

۶ - جمع عقول (۱۹۸) ---- ۸۰

حرف ح ---- ۸۰

۱ - حمایت آن حضرت از اسلام ---- ۸۰

۲ - حرب (جنگ) آن حضرت با مخالفین ---- ۸۰

۳ - حج آن حضرت علیه السلام ---- ۸۲

۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت ---- ۸۲

۵ - حلم آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۸۲

۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت ---- ۸۲

۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت نسبت به ما ---- ۸۲

۸ - حکم آن حضرت به حقّ ---- ۸۳

۹ - حکم آن جناب به باطن ---- ۸۴

حرف خ ---- ۸۴

۱ - خلق آن حضرت علیه السلام ---- ۸۴

۲ - خوف (بیم) آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه ---- ۸۵

۳ - خلافت آن حضرت عجّل اللّه فرجه بر مسلمانان ---- ۸۶
۴ - ختم علوم به آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۸۶
۵ - خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور ---- ۸۷
حرف دال ---- ۸۷
۱ - دعای آن حضرت برای مؤمنین ---- ۸۷
۲ - دعوت آن حضرت به سوی حقّ ---- ۸۹
۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت ---- ۹۰
۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت ---- ۹۱
حرف ذال ---- ۹۱
۱ - ذَبّ (۲۷۳) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت ---- ۹۱
۲ - ذلّت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور ---- ۹۱
حرف راء ---- ۹۲
۱ - رباط آن حضرت در راه خدا ---- ۹۲
۲ - راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب ---- ۹۲
حرف زاء ---- ۹۲
۱ - زحمت آن حضرت در راه دین خدا ---- ۹۲
۲ - زهد آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۳
۳ - زیارت آن حضرت از قبر ابی‌عبداللّه الحسین و سایر معصومین علیهم السلام ---- ۹۳
حرف سین ---- ۹۴
۱ - سیره و روش آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۴
۲ - سخاوت آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۹۴
حرف شین ---- ۹۵
۱ - شجاعت آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۹۵
۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - اِنْ شاء اللّه تَعالی - ---- ۹۵

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما ---- ۹۵
۴ - شرافت آن حضرت علیه السلام ---- ۹۶
حرف صاد ---- ۹۶
۱ - صبر آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۶
حرف ضاد ---- ۹۶
۱ - ضیافت (میهمانی) آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۶
حرف طأ ---- ۹۷
۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت ---- ۹۷
۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها ---- ۹۷
حرف ظأ ---- ۹۷
۱ - ظهور حقّ بر دست آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۷
۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین ---- ۹۷
۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۹۸
۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت ---- ۹۹
حرف عین ---- ۹۹
۱ - علم آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۰۰
۲ - عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام ---- ۱۰۰
۳ - عذاب دشمنان ---- ۱۰۰
۴ - عدالت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۰۱
۵ - عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت ---- ۱۰۲
۶ - عطا و بخشش آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۰۲
۷ - عزلت و گوشه‌گیری آن حضرت علیه السلام از مردم ---- ۱۰۲
۸ - عبادت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ---- ۱۰۳
حرف غین ---- ۱۰۳

۱ - غیبت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۰۳
حکم پروردگار ۱۰۳
نکته اول ۱۰۶
نکته دوم ۱۰۸
نکته سوم ۱۰۸
نکته چهارم ۱۰۹
نکته پنجم ۱۱۰
نکته ششم ۱۱۰
حرف فاء ۱۱۲
۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما ۱۱۲
۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل ۱۱۲
۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۱۳
۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین ۱۱۴
۵ - فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام ۱۱۵
۶ - فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام ۱۱۵
حرف قاف ۱۱۵
۱ - قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۱۵
۲ - قتل شیطان رجیم ۱۱۶
۳ - قوّت یافتن ابدان و دلهای مؤمنین هنگام ظهور ۱۱۶
۴ - قرض مؤمنین را أدا می‌کند ۱۱۷
۵ - قضای حوائج مؤمنین ۱۱۷
۶ - قضاوت آن حضرت به حق ۱۱۹
۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱۲۰
۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۲۰

۹ - قتل دَجّال - که رییس گمراهان است - به دست آن حضرت ۱۲۳
فایده ۱۲۴
حرف کاف ۱۲۷
۱ - کمالات آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۲۷
فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام ۱۲۸
شباهت به آدم ۱۲۸
شباهت به هابیل علیه السلام ۱۲۹
شباهت به شیث علیه السلام ۱۲۹
شباهت به نوح علیه السلام ۱۳۰
شباهت به ادریس علیه السلام ۱۳۱
شباهت به هود علیه السلام ۱۳۲
شباهت به صالح علیه السلام ۱۳۳
شباهت به ابراهیم علیه السلام ۱۳۳
شباهت به اسماعیل علیه السلام ۱۳۶
شباهت به اسحاق علیه السلام ۱۳۷
شباهت به لوط علیه السلام ۱۳۸
شباهت به یعقوب علیه السلام ۱۳۸
شباهت به یوسف علیه السلام ۱۳۹
شباهت به خضر علیه السلام ۱۳۹
شباهت به الیاس علیه السلام ۱۴۳
شباهت به ذو القرنین علیه السلام ۱۴۵
شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام ۱۴۶
شباهت به موسی علیه السلام ۱۴۶
تذکر ۱۴۹

شباهت به هارون علیه السلام ---------- ۱۵۱
شباهت به یوشع علیه السلام ---------- ۱۵۲
شباهت به حزقیل علیه السلام ---------- ۱۵۲
شباهت به داوود علیه السلام ---------- ۱۵۴
شباهت به سلیمان علیه السلام ---------- ۱۵۵
شباهت به آصف علیه السلام ---------- ۱۵۶
شباهت به دانیال علیه السلام ---------- ۱۵۶
شباهت به عُزَیر علیه السلام ---------- ۱۵۶
شباهت به جِرجِیس علیه السلام ---------- ۱۵۶
شباهت به ایوب علیه السلام ---------- ۱۵۷
شباهت به یونس علیه السلام ---------- ۱۵۷
شباهت به زکریّا علیه السلام ---------- ۱۵۷
شباهت به یحیی علیه السلام ---------- ۱۵۸
شباهت به عیسی علیه السلام ---------- ۱۵۸
شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم ---------- ۱۶۱
فصل دوّم ---------- ۱۶۱
فصل سوّم ---------- ۱۶۳
شباهت به حضرت سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام ---------- ۱۶۳
۱ – ذکر در قرآن ---------- ۱۶۳
۲ - کَرَمِ آن حضرت عجّل اللَّه فرجه ---------- ۱۶۵
۳ - کشف علوم برای مؤمنین ---------- ۱۶۶
۴ - کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین ---------- ۱۶۷
حرف لام ---------- ۱۶۸
۱ - لوای آن حضرت عجّل اللَّه فرجه ---------- ۱۶۸

حرف میم ----- ۱۷۰
۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا ----- ۱۷۰
۲ - معجزات آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۷۰
۳ - محنت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۷۱
۴ - مصایب آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۷۱
۵ - محبّت متقابل آن حضرت عجّل اللّه فرجه و مؤمنان ----- ۱۷۱
حرف نون ----- ۱۷۲
۱ - نفع آن حضرت علیه السلام ----- ۱۷۲
۲ - نور آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۷۳
مقدمه ----- ۱۷۳
فصل اول : معنی نور ----- ۱۷۴
فصل دوّم : نورانیّت نشانه شرافت است ----- ۱۷۴
فصل سوّم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است ----- ۱۷۵
فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور ----- ۱۷۷
۳ - نعمتهای آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۸۳
۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام ----- ۱۸۶
۵ - ندای آن حضرت علیه السلام ----- ۱۸۷
۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین ----- ۱۹۲
حرف واو ----- ۱۹۲
۱ - ولایت آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۹۲
۲ - وصال آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۹۵
حرف هاء ----- ۱۹۶
۱ - همّ آن حضرت عجّل اللّه فرجه ----- ۱۹۶
۲ - هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق ----- ۱۹۶

۳ - هدایت بندگان ۱۹۸
۴ - هجران آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۹۸
حرف یاء ۱۹۸
۱ - یَد (نعمت) آن حضرت بر ما ۱۹۸
۲ - یُمن آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۱۹۹
بخش پنجم ۱۹۹
نتایج دعا برای فرج ۱۹۹
مقدمه ۲۰۰
۱ - بیان فرموده امام عجل اللّه فرجه در توقیع ۲۰۳
۲ - زیاد شدن نعمت ۲۰۴
۳ - إظهار محبّت قلبی ۲۰۸
۴ - نشانه انتظار ۲۰۹
۵ - زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام ۲۰۹
۶ - رنجش و وحشت شیطان ۲۱۰
۷ - نجات از فتنه‌های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان ۲۱۲
۸ - ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عجّل اللّه فرجه بر ما ۲۱۳
۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ۲۱۴
۱۰ - حضرت صاحب الزمان عجّل اللّه فرجه در حق او دعا می‌کند ۲۱۵
۱۱ - رستگاری به شفاعت آن حضرت عجّل اللّه فرجه در قیامت ۲۱۶
تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد ۲۱۶
اول : معنی شفاعت ۲۱۷
دوم : اثبات شفاعت ۲۱۷
سوم : اشاره به شفعای روز قیامت ۲۱۸
چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟ ۲۱۹

چند فایده ۲۲۳
پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج ۲۲۴
۱۲ – رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۲۲۵
۱۳ – وسیله به سوی خداوند متعال ۲۲۶
۱۴ – مستجاب شدن دعا ۲۲۷
۱۵ – ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۲۳۱
متن ۲۳۱
مقدمه اوّل ۲۳۱
مقدمه دوّم ۲۳۲
مقدمه سوّم ۲۳۳
مقدمه چهارم ۲۳۳
مقدمه پنجم ۲۳۵
مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام مودّت ۲۳۵
۱۶ و ۱۷ – دفع بلا و وسعت روزی ۲۳۶
۱۸ – آمرزش گناهان ۲۳۶
۱۹ – تشرّف به دیدار آن حضرت عجّل اللّه فرجه در بیداری یا خواب ۲۳۶
۲۰ – بازگشت به دنیا در زمان ظهور ۲۳۷
۲۱ – برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۲۳۸
۲۲ – تعجیل در امر فرج صاحب الزّمان علیه السلام ۲۴۱
۲۳ – پیروی از پیغمبران و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین ۲۴۷
۲۴ – وفا به عهد الهی ۲۴۸
۲۵ – آثار نیکی به والدین برای دعا کننده ۲۴۸
۲۶ – رعایت و اداء امانت ۲۴۹
مقدمه ۲۴۹

سخن در اینجا در چند امر واقع می‌شود ----- ۲۴۹
امر اول : معنی امانت محفوظ ----- ۲۵۰
می‌گویم ----- ۲۵۳
دنباله‌ای از بحث ----- ۲۵۴
امر دوم : در وجوب حفظ امانتها ----- ۲۵۵
امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی ----- ۲۵۵
امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است ----- ۲۵۶
۲۷ - إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده ----- ۲۵۶
۲۸ - مایه طول عمر ----- ۲۵۷
۲۹ - تعاون در نیکیها و تقوی ----- ۲۶۱
۳۰ - یاری خداوند متعال ----- ۲۶۱
۳۱ - هدایت به نور قرآن مجید ----- ۲۶۲
۳۲ - شناخته شدن نزد اصحاب اعراف ----- ۲۶۲
۳۳ - ثواب تحصیل علم ----- ۲۶۳
۳۴ - ایمنی از عقوبتهای اخروی ----- ۲۶۳
۳۵ - بشارت و مدارا هنگام مرگ ----- ۲۶۵
۳۶ - اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم ----- ۲۶۸
۳۷ - قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام ----- ۲۶۸
۳۸ - محبوبترین خلایق نزد خداوند ----- ۲۶۹
۳۹ - گرامی‌ترین خلایق نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ----- ۲۶۹
۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ----- ۲۷۰
۴۱ - مشمول دعای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم ----- ۲۷۰
۴۲ - آمرزش گناهان و مبدّل شدن سیئات به حسنات ----- ۲۷۰
۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت ----- ۲۷۰

۴۴ – دفع عقوبت از اهل زمین ---- ۲۷۱

۴۵ – ثواب کمک و یاری مظلوم ---- ۲۷۱

۴۶ – آثار تواضع و تجلیل بزرگتر ---- ۲۷۳

مقدمه ---- ۲۷۳

موضوع اوّل : آثار و فواید تواضع ---- ۲۷۳

موضوع دوم : معنی تواضع ---- ۲۷۵

موضوع سوم : اقسام تواضع ---- ۲۷۶

تواضع قلبی و بدنی ---- ۲۷۹

۴۷ – ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام ---- ۲۸۰

۴۸ – تحمّل احادیث پیچیده و دشوار ---- ۲۸۲

مقدمه ---- ۲۸۲

فایده اوّل ---- ۲۸۲

۳ فایده دوّم ---- ۲۸۳

فایده سوّم ---- ۲۸۵

فایده چهارم ---- ۲۸۶

فایده پنجم ---- ۲۸۸

فایده ششم ---- ۲۸۸

فایده هفتم ---- ۲۹۰

فایده هشتم ---- ۲۹۰

۴۹ – درخشندگی نور او در قیامت ---- ۲۹۰

۵۰ – شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران ---- ۲۹۲

۵۱ – دعای امیرمؤمنان علیه السلام ---- ۲۹۲

۵۲ – بی‌حساب داخل بهشت شدن ---- ۲۹۲

۵۳ – در امان بودن از تشنگی قیامت ---- ۲۹۳

۵۴ – جاودانگی در بهشت ۲۹۳
۵۵ – خراش صورت ابلیس ۲۹۳
۵۶ – تحفه و هدیه ویژه در قیامت ۲۹۳
۵۷ – خدمتگزاران بهشتی ۲۹۴
۵۸ – سایه گسترده خداوند ۲۹۴
۵۹ – ثواب خیر خواهی مؤمن ۲۹۴
۶۰ – حضور فرشتگان ۲۹۵
۶۱ – مباهات خداوند متعال ۲۹۷
۶۲ – استغفار فرشتگان ۲۹۷
۶۳ – بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام ۲۹۷
۶۴ – اطاعت اولی الأَمر ۲۹۷
۶۵ – خرسندی خداوند متعال ۲۹۸
۶۶ – مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۲۹۹
۶۷ – محبوب‌ترین اعمال ۲۹۹
۶۸ – حکومت در بهشت ۲۹۹
۶۹ – به آسانی به حساب او رسیدگی شود ۲۹۹
۷۰ – مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت ۳۰۰
۷۱ – بهترین اعمال ۳۰۰
۷۲ – مایه زوال غم ۳۰۰
۷۳ – دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است ۳۰۰
۷۴ – دعای فرشتگان در حقّ او ۳۰۱
۷۵ – دعای حضرت سجّاد علیه السلام برای دعا کنندگان ۳۰۲
۷۶ – تمسّک به ثقلین ۳۰۴
۷۷ – چنگ زدن به ریسمان الهی ۳۰۵

۷۸ - کمال ایمان ---- ۳۰۵
۷۹ - ثواب عبادت کنندگان ---- ۳۰۶
۸۰ - تعظیم شعائر الهی ---- ۳۰۶
۸۱ - ثواب کسی که در رکاب رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است ---- ۳۰۶
۸۲ - ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام ---- ۳۰۶
۸۳ - ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام ---- ۳۰۷
۸۴ - ثواب گرامی داشت و اداء حقّ عالم ---- ۳۰۷
۸۵ - ثواب گرامی داشت شخص کریم ---- ۳۰۷
۸۶ - محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام ---- ۳۰۸
۸۷ - بالا رفتن درجات در بهشت ---- ۳۰۸
۸۸ - ایمنی از سختی حساب در قیامت ---- ۳۰۸
۸۹ - رستگاری به عالی‌ترین درجات شهدا ---- ۳۰۹
۹۰ - رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام ---- ۳۱۰
دوازده نتیجه ---- ۳۱۰
مقدمه ---- ۳۱۰
اوّل : ثواب حجّ بیت اللّه الحرام ---- ۳۱۰
دوّم : ثواب عمره ---- ۳۱۱
سوّم : ثواب إعتکاف ---- ۳۱۱
چهارم : ثواب روزه دو ماه ---- ۳۱۱
پنجم : قبول شدن شفاعت او در قیامت ---- ۳۱۱
ششم : روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت ---- ۳۱۱
هفتم : ثواب ده طواف خانه کعبه ---- ۳۱۱
هشتم : ثواب آزاد کردن بردگان ---- ۳۱۱
نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب ---- ۳۱۲

دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته ۳۱۲
یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار ۳۱۲
دوازدهم : ثواب نُه هزار سال نماز و روزه ۳۱۲
چند تذکّر ۳۱۳
پاورقی ها ۳۱۳
از ۱ تا ۳۰۰ ۳۱۳
از ۳۰۱ تا ۶۰۰ ۳۱۷
از ۶۰۱ تا ۹۰۰ ۳۲۰
از ۹۰۱ تا ۱۲۰۰ ۳۲۳
از ۱۲۰۱ تا آخر ۳۲۶
جلد دوم ۳۲۸
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ ۳۲۸
تقدیم ۳۲۸
سخن مترجم ۳۲۸
بخش ششم ۳۳۰
اوقات و حالات تأکید شده برای دعا ۳۳۰
مقدمه ۳۳۰
۱ - بعد از هر نماز واجب ۳۳۰
توضیح ۳۳۲
تتمّه‌ای پُر سود ۳۳۳
۲ - بعد از نماز ظهر ۳۳۴
۳ - بعد از نماز عصر ۳۳۶
۴ - بعد از نماز صبح ۳۳۷
۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب ۳۳۷

۶ - در قنوت نمازها ---- ۳۳۸
مقدمه ---- ۳۳۸
می‌گویم ---- ۳۳۹
دو ---- ۳۳۹
سه ---- ۳۴۰
چهار ---- ۳۴۱
پنج ---- ۳۴۲
شش ---- ۳۴۴
هفت ---- ۳۴۴
هشت ---- ۳۴۵
نُه ---- ۳۴۶
دَه ---- ۳۴۷
یازده ---- ۳۴۷
دوازده ---- ۳۴۸
۷ - در حال سجده ---- ۳۴۸
۸ - در سجده شکر ---- ۳۴۹
۹ - هر صبح و شام ---- ۳۴۹
۱۰ - آخرین ساعت از هر روز ---- ۳۵۱
۱۱ - روز پنج شنبه ---- ۳۵۲
۱۲ - شب جمعه ---- ۳۵۲
۱۳ - روز جمعه ---- ۳۵۳
۱۴ - روز نوروز ---- ۳۵۵
۱۵ - روز عرفه ---- ۳۵۵
۱۶ - روز عید فِطر ---- ۳۵۵

۱۷ - روز أضْحی (= قربان) ۳۵۵
۱۸ - روز دَحْو الأَرض (گسترده شدن زمین) ۳۵۶
۱۹ - روز عاشورا ۳۵۷
۲۰ - شب نیمه شعبان ۳۵۷
۲۱ - روز نیمه شعبان ۳۵۷
۲۲ - تمام ماه رمضان ۳۵۸
۲۳ - شب ششم ماه رمضان ۳۵۹
۲۴ - روز هشتم ماه رمضان ۳۶۰
۲۵ - شب دوازدهم ماه رمضان ۳۶۱
۲۶ - روز سیزدهم ماه رمضان ۳۶۱
۲۷ - روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه ۳۶۲
۲۸ - روز بیست و یکم همان ماه ۳۶۲
۲۹ - بعد از ذکر مصیبت سَیِّد الشُّهداء علیه السلام ۳۶۴
۳۰ - بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام ۳۶۴
۳۱ - پس از گریستن از ترس خدای تعالی ۳۶۴
۳۲ - پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت ۳۶۴
۳۳ - هنگام وارد شدن غم و اندوه ۳۶۵
۳۴ - در سختیها و گرفتاریها ۳۶۵
۳۵ - پس از نماز تسبیح ۳۶۵
۳۶ - پیش از دعا برای خود و خانواده خود ۳۶۵
۳۷ - روز غدیر ۳۶۵
۳۸ - مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه ۳۶۶
۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام ۳۶۷
۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج ۳۶۷

۴۱ - ماه محرّم ۳۶۸
مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده ۳۶۸
مقدمه ۳۶۸
۱ - مسجد الحرام ۳۶۸
۲ - عرفات ۳۶۸
۳ - سرداب ۳۶۸
۴ - جاهای منسوب به آن حضرت عجّل اللَّه فرجه ۳۶۹
۵ - حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام ۳۶۹
۶ - حرم مولایمان حضرت رضا علیه السلام ۳۶۹
۷ - حرم عسکریین علیهما السلام ۳۷۰
۸ - حرم هر یک از امامان علیهم السلام ۳۷۰
بخش هفتم ۳۷۰
چگونگی دعا ۳۷۰
مقصد اوّل ۳۷۰
یکم ۳۷۰
دوّم ۳۷۰
سوّم ۳۷۱
چهارم ۳۷۱
پنجم ۳۷۱
ششم ۳۷۱
هفتم ۳۷۲
هشتم ۳۷۲
نهم ۳۷۳
دهم ۳۷۴

یازدهم ۳۷۴
دوازدهم ۳۷۵
سیزدهم ۳۷۶
چهاردهم ۳۷۶
پانزدهم ۳۷۶
شانزدهم ۳۷۷
هفدهم ۳۷۷
هجدهم ۳۷۸
نوزدهم ۳۷۹
بیستم ۳۷۹
مقصد دوم ۳۷۹
مقصد سوم ۳۸۰
مقدمه ۳۸۰
۱ – دعای صلوات ۳۸۱
۲ – دعای امام رضا علیه السلام ۳۸۳
۳ – دعای عصر غیبت ۳۸۹
۴ – دعای قنوت ۳۹۳
دعای قنوت ۳۹۴
۵ – دعای ندبه ۴۰۰
توضیح و دفع إشکال ۴۰۷
توجه ۴۰۷
۶ – دعای دیگر ۴۰۸
بخش هشتم ۴۰۹
تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت‌علیه السلام ۴۰۹

اوّل : تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب ----- ۴۰۹
شناخت علائم ----- ۴۰۹
توجه ----- ۴۱۰
دوم : رعایت ادب نسبت به یاد او ----- ۴۱۳
چند تذکر ----- ۴۲۶
چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم ----- ۴۲۹
پنجم : انتظار فَرَج و ظهور آن حضرت صلوات اللّه علیه ----- ۴۲۹
بحث یکم ----- ۴۲۹
مبحث دوم ----- ۴۳۴
مبحث سوم ----- ۴۳۵
مبحث چهارم ----- ۴۳۶
مبحث پنجم ----- ۴۳۸
ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار ----- ۴۴۱
هفتم : ذکر مناقب و فضایل آن حضرت ----- ۴۴۲
هشتم : اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۳
نهم : حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۴
دهم : تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۵
۱۱ و ۱۲ : سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۶
۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۶
۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام ----- ۴۴۷
گریستن در فراق امام عصر عجل اللّه فرجه الشریف ----- ۴۴۸
هفدهم : درخواست معرفت امام عصر عجل اللّه فرجه از خداوند عز و جل ----- ۴۵۲
۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل اللّه فرجه ----- ۴۵۳
۱۹ : مداومت به خواندن دعای غریق ----- ۴۵۳

۲۰ : دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام ---- ۴۵۴
۲۱ : شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام ---- ۴۵۴
۲۲ : تسلیم بودن و عجله نکردن ---- ۴۵۸
بخش اوّل ---- ۴۵۹
بخش دوّم ---- ۴۶۲
۲۳ : صدقه دادن به نیابت از آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۴۶۶
توجه و راهنمایی ---- ۴۶۷
۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۴۷۰
۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند ---- ۴۷۱
۲۷ و ۲۸ : طواف بیت اللّه الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید ---- ۴۷۳
۲۹ : زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه‌تعالی فرجه ---- ۴۷۳
۳۰ : استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام ---- ۴۷۴
۳۱ : سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۴۷۴
چند نکته ---- ۴۷۷
۳۲ : اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل اللّه فرجه ---- ۴۷۸
۳۳ : تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل اللّه فرجه ---- ۴۷۹
۳۴ : تجدید بیعت با آن حضرت عجل اللّه فرجه بعد از فرائض؛ همه روزه؛ و هر جمعه ---- ۴۸۱
مقدمه ---- ۴۸۱
مبحث اوّل : معنی بیعت در لغت و شرع ---- ۴۸۱
مبحث دوّم : در حکم بیعت ---- ۴۸۲
تجدید بیعت در هر روز ---- ۴۸۳
دعای عهد ---- ۴۸۴
تجدید بیعت در هر جمعه ---- ۴۸۵
حکم بیعت به معنی دوم ---- ۴۸۶

روشنگری دیگری راجع به بیعت ---- ۴۹۱

۳۵ : صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال ---- ۴۹۴

۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال ---- ۴۹۷

۳۷ : خوشحال کردن مؤمنین ---- ۴۹۷

۳۸ : خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام ---- ۴۹۸

۳۹ : زیارت کردن آن حضرت علیه السلام ---- ۵۰۱

۴۰ : دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان ---- ۵۰۱

۴۱ : درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام ---- ۵۰۱

۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل اللّه فرجه ---- ۵۰۲

۴۳ : هدیه نماز مخصوص ---- ۵۰۳

۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معیّن ---- ۵۰۵

۴۵ : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام ---- ۵۰۵

۴۶ : توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۵۰۶

۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام ---- ۵۰۷

۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام ---- ۵۰۸

۴۹ : رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها ---- ۵۱۳

۵۰ : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل اللّه فرجه ---- ۵۱۳

۵۱ : عالِم باید علمش را آشکار سازد ---- ۵۱۳

۵۲ : تقیّه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار ---- ۵۱۴

۵۳ : صبر کردن بر اذّیت و تکذیب و سایر محنتها ---- ۵۱۶

۵۴ : درخواست صبر از خدای تعالی ---- ۵۲۱

۵۵ : سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم عجل اللّه فرجه ---- ۵۲۲

۵۶ : پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل اللّه فرجه در آنها مورد تمسخر باشد ---- ۵۲۳

۵۷ : تظاهر با ستمگران و اهل باطل ---- ۵۲۴

۵۸ : ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن ----- ۵۲۵
۵۹ : تهذیب نفس ----- ۵۲۷
۶۰ : اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام ----- ۵۲۷
۶۱ : متّفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها ----- ۵۲۷
۶۲ و ۶۳ : پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن ----- ۵۲۷
۶۴ : دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام ----- ۵۳۰
۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل اللّٰه فرجه خاشع باشد ----- ۵۳۰
۶۶ : مقدّم داشتن خواسته آن حضرت برخواسته خود ----- ۵۳۱
۶۷ : إحترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت علیه السلام ----- ۵۳۲
۶۸ : بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت علیه السلام زینت یافته‌اند ----- ۵۳۲
مقدمه ----- ۵۳۲
مبحث اوّل ----- ۵۳۲
مایيم شعائر و أصحاب ----- ۵۳۴
مبحث دوم : در بیان چگونگی تعظیم آن مواقف و مشاهد ----- ۵۴۰
در اینجا چند مسأله مطرح می‌شود ----- ۵۴۱
دنباله‌ای از بحث ----- ۵۴۲
۶۹ و ۷۰ : وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران ----- ۵۴۲
بدان ----- ۵۴۲
مطلب اوّل ----- ۵۴۴
می‌گویم ----- ۵۴۵
مطلب دوّم ----- ۵۴۷
وجه اوّل ----- ۵۴۷
وجه دوّم ----- ۵۴۸
وجه سوّم ----- ۵۴۹

وجه چهارم ---- ۵۴۹
توجه ---- ۵۵۰
مطلب سوّم ---- ۵۵۳
دنباله‌ای از بحث در تأیید مطلب ---- ۵۵۸
مطلب اوّل ---- ۵۵۹
مطلب دوّم ---- ۵۶۰
می‌گویم ---- ۵۶۲
تتمّه‌ای پرسود ---- ۵۶۴
دو نکته ---- ۵۶۴
۷۲ : درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان ---- ۵۶۵
مقدمه ---- ۵۶۵
یکی ---- ۵۶۵
دوّم ---- ۵۶۶
تتمّه‌ای پرسود ---- ۵۶۶
می‌گویم ---- ۵۶۸
سوّم ---- ۵۶۹
چهارم ---- ۵۶۹
پنجم ---- ۵۷۰
۷۳ : إقتدا کردن و تأسّی جستن به اخلاق و أعمال آن حضرت علیه السلام ---- ۵۷۲
اشاره ---- ۵۷۲
وجه دیگر اینکه ---- ۵۷۵
۷۴ : حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن ---- ۵۷۶
مقدمه ---- ۵۷۶
توضیح ---- ۵۷۷

اگر اشکال شود ۵۷۸
اوّل ۵۷۸
دوّم ۵۷۹
سوم ۵۷۹
چهارم ۵۷۹
پنجم ۵۸۰
۷۵ : نماز آن حضرت عجّل اللّه فرجه ۵۸۷
۷۶ : گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام ۵۹۰
۷۷ : زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام ۵۹۱
۷۸ : بسیار لعنت کردن بر بنی أُمیّه در آشکار و پنهان ۵۹۲
۷۹ : اهتمام در ادای حقوق برادران دینی ۵۹۴
۸۰ : مهیّا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب ۵۹۶
پاورقی ها ۵۹۹
از ۱ تا ۳۰۰ ۵۹۹
از ۳۰۱ تا ۶۰۰ ۶۰۳
از ۶۰۱ تا آخر ۶۰۶
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۱۱

مکیال‌المکارم جلد ۱ و ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : اصفهانی، محمدتقی، ۱۲۶۲ – ۱۳۰۸. عنوان قراردادی : مکیال‌المکارم فی فوائدالدعاء للقائم . فارسی عنوان و نام پدیدآور : مکیال‌المکارم/ محمدتقی موسوی‌اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری‌قزوینی. مشخصات نشر : قم: کامکار، ۱۳. مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۶۰۰۰۰ریال: دوره: ۹۶۴۸۶۰۰۰۲۳ ؛ ج. ۲: ۹۶۴۸۶۰۰۰۱۵ یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد دوم: ۱۳۸۳ یادداشت : این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است یادداشت : عنوان روی جلد: مکیال‌المکارم فی فوائدالـدعاءللقائم یادداشت : کتابنامه. عنوان دیگر : مکیال‌المکارم فی فوائدالدعاء للقائم موضوع : محمدبن‌حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵– ق. موضوع : مهدویت –– انتظار. موضوع : دعاها. شناسه افزوده : حائری‌قزوینی، مهدی،۱۳۳۴– ، مترجم رده بندی کنگره : BP۲۲۴/الف۶م۱ ۷۰۴۱ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۷۱۳۱

جلد اول

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

« یا أَیُّهَا العَزیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَینَا إنَّ اللَّهَ یَجْزِی المُتَصَدِّقِین » ؛ عزیزا؛ ما و خاندانهایمان را سختی و رنج فرا گرفته ، و با کالایی ناچیز به درگهت آمده‌ایم ، پس تو پیمانه (مکیال) ما را لبریز کن ، و بر ما تصدُّق فرمای که البته خداوند بخشندگان را پاداش نیک دهد . سوره یوسف ، آیه ۸۸ « وَ اَکْثِرُوا الدُّعآء بِتَعْجیل الفَرَجِ فَإنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ » ؛ و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید که آن فَرَج شما است . امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

تقدیم

به ختم الأئمه إمام امم غیاث همه حجّت منتقم مُبیدِ الأعادی مُزیل الظّلام به مهدیّ قائم علیه السلام کنم هدیه این خدمت کَمترین مترجم کتابی عظیم و وزین قبولش اگر افتد این ترجمه ندارم ز دشمن دگر واهمه

مقدّمه چاپ جدید

دعا برای تعجیل فَرَج حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه وظیفه‌ای بزرگ بر عهده تمامی شیعیان و دوستان ائمّه اطهارعلیهم السلام است ، که می‌بایست این سنّت پسندیده بین ایشان به صورت گسترده‌ای رواج یابد ، و همگان به این برنامه مهم دینی توجّه کامل داشته باشند ، و یکدیگر را به آن وادار سازند ، و نجات دنیا و آخرت خود را در آن ببینند . بسیار اتّفاق افتاده که مردم با کمبود باران مواجه شده‌اند ، و بر اثر آن به خشکسالی و قحطی و گرانی دچار گردیده‌اند ، و خساتهای سنگینی به آنان رسیده است ، امّا پس از دعا و نیایش به درگاه خداوند ، باران سودمندی برایشان باریده ، و رحمت الهی بر مردم فرو ریخته ، و طراوت و شادابی همه جا را فرا گرفته است . در احادیث تأکید شده که علّت کمبود باران؛ امور طبیعی و مادّی نیست ، بلکه علّت اصلی بعضی از گناهان مردم است ، به خصوص گناهانی که در مقابله با احکام و سنّتهای الهی ، و روی گرداندن از اولیای حق ، و به بازی گرفتن امور معنوی و امدادهای غیبی ، صورت می‌گیرد . خداوند این کمبودها و فشارها را پیش می‌آورد تا مردم از خواب غفلت بیدار شوند ، و قدرت کامل دست غیب و قادر متعال را لمس کنند ، و با نهایت اشتیاق و اخلاص و تواضع به سوی حجّتهای الهی روی آورند ، و از

گناهان خود توبه کنند ، و به عجز و درماندگی خویش اقرار نمایند . جز خداوند کیست که آب گوارا و شیرین از آسمان فرو ریزد ؟ و تشنگان را سیراب و مزارع را سرسبز و خرّم ، و زمینهای خشک را با طراوت و شاداب گرداند ، و روح تازه‌ای در اجزای گیتی بدمد ؟ از نماز و تضرّع پیامبران و امامان ، و مردمان با ایمان در طلب باران ، و استجابت دعای ایشان ، در طول تاریخ حکایتهای خواندنی و شنیدنی فراوانی بر جای مانده ، و نکته‌های بسیار ضبط گردیده است ، که این مقدّمه مجال اشاره‌ای به آنها را هم ندارد . البته عدّه‌ای هم در چنین مواقعی به یأس و ناامیدی دچار می‌گردند ، و به شکلهای مختلف - از قبیل خودباختگی و کفر ورزی ، و انکار ضروریّات دینی ، و تمسخر مردان دینی ، و . . . - واکنشهای منفی از خود نشان می‌دهند . نظیر همین وضع در مورد فقدان هر یک از نعمتهای بزرگ ، در هر جامعه‌ای پیش می‌آید ، و از جمله در جریان غیبتهای انبیا و اولیاعلیهم السلام ، همواره پدید آمده است ، که بر اثر بعضی از گناهان بزرگ و ناسپاسیهای مردمان نسبت به نعمتها و آیتهای خاصّ الهی ، خداوند حجّت خویش را از دیدگانش پنهان داشته ، و از سعادت و توفیق دیدار پیامبر یا امام ، عموم افراد جامعه را محروم ساخته است . و چون مردم به سختیها و تلخیها دچار گشتند ، و راه را بر خود بسته دیدند ، افراد هوشمند به فکر چاره افتادند ، و راه علاج و درمان درد را تنها به دست خداوند توانا دیدند ، پس به درگاه خداوند چاره‌سازِ بنده نواز ، دست نیاز بلند کردند ، و به آستانه او پناه بردند ، و با دعا و نیایش و اظهار عجز ، راهنمای ربّای را خواستار شدند ، خداوند دعای آنان را به اجابت رسانید ، و حجّت اصلاحگر خویش را آشکار گردانید . امّت مسلمان از این سنّت حکیمانه الهی بر کنار نیست ، بنابراین تنها وسیله رهایی از تنگناهای روزگار کنونی ، و یگانه راه بیرون شدن و آزاد گشتن از این حصار جهنّمی ظلم و بیداد و معصیت و فساد : دعای خالصانه عمومی برای آشکار شدند آن حجّت بزرگ الهی ، و تنها مصلح و نجاتبخش آسمانی ، و یکتا بازمانده کاروان مردان ربّانی ، حضرت بقیّةاللَّه الأعظم مولانا صاحب‌الزمان الحجّة بن الحسن المهدی العسکری ، عجّل اللَّه تعالی فرجه ، می‌باشد . و کتاب حاضر - که با عنایت و دلالت و یاری خاص شخص آن بزرگوارعلیه السلام ، تألیف گدریده - بیشتر به تشریح و توضیح این موضوع مهم پرداخته است ، و با دلایل عقلی و نقلی فراوان ، لزوم دعای بسیار برای تعجیل فَرَج منجی عالَم بیان شده است . پس از چند سال که از چاپ اوّل ترجمه این اثر می‌گذرد ، این حقیر چشم به راه عنایتهای تازه‌ای از امام عزیز و سرور مهربانم به سر می‌برم ، و همچنان این « پیمانه ارزشها » را در آرزوی درک فیوضات معنوی به دست گرفته‌ام ، و از برکات آن برخوردار هستم ، و پیوسته انتظار می‌کشم که مطالعه کنندگان این ارمغان پرارج روز به روز بیشتر شوند ، و با این گنجینه بی‌مانند آشنا گردند ، تا منتظران و شیفتگان آن امام غایب از نظر عجّل اللَّه فرجه ، از شمار بیرون رود . در این مدت چند بار این اثر ارزشمند تجدید چاپ شده ، اما با همان کاستیهای چاپ اول و بدون هیچگونه تجدید نظر ، تا اینکه سیّد بزرگوار حضرت حجةالاسلام حاج سید محمد نظام‌الدین ، از سوی انتشارات مهر قائم اصفهان ، پیشنهاد کردند کتاب با تجدید نظر و اصلاحات منتشر گردد . خداوند را بسی شکرگزارم که توفیق دیگری نصیبم ساخت تا به تصحیح و بازنگری کتاب بپردازم ، مزایای این چاپ ویرایش و تصحیح عبارتها ، و تغییر بسیاری از سرفصلها ، و مراجعه مجدّد به منابع کتاب ، و کارهای دیگری است که مجال ذکر همه آنها نیست . در اینجا بر خود لازم می‌دانم از رادمردی وارسته و دلباخته حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ، مرحوم حاج مهدی جعفریان یاد کنم ، که مرا در انجام ترجمه این کتاب تشویق کرد ، و در چاپ نخستین آن ، ناشر محترم را یاری نمود . همچنین قبولی این کمترین خدمت را برای خودم و تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر ، از درگاه خداوند خواهانم . ۲۷ جمادی الاولی ، ۱۴۲۱ ق سید مهدی حائر قزوینی (واصلی)

سخن مترجم

جهان در تب ستمگریها و گرفتاریها و جنگها و خونریزیها می‌سوزد . از هر سوی امواج سهمگین فتنه و بلا ، غوغاها بپا کرده ، و تاریکیهای جاهلیت بر همه جا سایه شوم گسترده است . گرگ ظلم بر حلقوم مستضعفان چنگال افکنده است . از هر کوی فریاد از

بی‌عدالتیها و محرومیتها و . . . به گوش می‌رسد ، و از هر سوی ناله مددخواهی و التماس کمک‌جویی شنیده می‌شود . آیا این شام تیره روز روشنی در پی ندارد ؟ آیا محرومان را دادرسی نیست ؟ آیا مظلومان را منتقمی نیست ؟ و بالاخره آیا برای جهان مصلحی نیست که آن را از چنگ و دندان ظلم برهاند ، و سایه پرعطوفت همای عدالت را بر پهنه آن بگستراند ، و درخت تیره‌روزی‌ها را ریشه کن سازد و همه مستضعفین را با مهر و مودّت بنوازد ؟ اصولاً ـ برای برقراری حکومت در یک جامعه – اگر بر مبنای زور و استعمار نباشد – به سه شرط اساسی نیاز هست : ۱ – قانونی که ضامن سعادت آن جامعه باشد . ۲ – اجرا کننده‌ای که هم ، کفایت و شایستگی فهم و اجرای آن قانون را داشته باشد ، و هم معصوم باشد ، تا تبلور عینی قانون را ، مردم ببینند . ۳ – قانون و مجری آن هر دو در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند . جامعه‌ای که قانون کامل ندارد به خانه‌ای می‌ماند که پایه‌اش ویران و دیوارش در آستانه ریزش و نابودی باشد . قانون؛ به منزله روح است که هرگونه جنبش و پیشرفت ، یا رکود و عقبگرد به آن بستگی دارد . امّا باید دانست که : قانون کامل مورد نیاز جامعه در هر زمان و مکان هرگز از مغز افراد بشر تراوش نمی‌کند . انسان هر روز فکری تازه و اندیشه‌ای جدید و ابتکاری نوین به دست می‌آورد هیچ بشری نمی‌تواند تمام جوانب و شئون و ویژگیهای همه انسانها را در تمام زمانها و مکانها دریابد ، و نیز هیچ کس نمی‌تواند خودش را از کلیه تمایلات و اغراض و شهوات خالی کند و فقط حقیقت و مصلحت عمومی را در نظر بگیرد و قانون وضع نماید . لذا مراکز و مجامع قانونگذاری در سراسر عالم هر روز قانونی را نسخ و یا کم و زیاد می‌کنند . چنانکه عملاً می‌بینیم هیچ یک از قوانین دست پرورده بشر برای سعادت انسان ارمغانی نیاورده ، بلکه برعکس بر مشکلات و گرفتاریهایش افزوده‌اند . بنابراین قانونی می‌تواند عهده‌دار سعادت انسان بشود که آفریننده انسان آن را بنا نهاده و برایش فرستاده باشد ، و آن قرآن کریم است که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد ، کتابی جامع است که هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در آن آمده است . ولی این قانون محکم و کامل الهی إجرا کننده‌ای می‌خواهد که سه شرط اساسی در او بوده باشد : ۱ – آگاهی و احاطه کامل به علوم و ژرفای معانی و اسرار آن . ۲ – عصمت . ۳ – قدرت و تمکّن از اجرای قرآن . زیرا که اگر از قرآن اطلاع و آگاهی کامل و همه جانبه‌ای نداشته باشد ، در تبلیغ و تفسیر و اجرای آن انحرافها و خطاهای بزرگی پدید می‌آورد ، و اصلاً احکام قرآن را مسخ می‌کند به طوریکه مردم را به جای نزدیک کردن به قرآن ، با آن بیگانه می‌سازد . چنانکه این امر در طول تاریخ اسلام از سوی ناأهلان اتفاق افتاده است ، ناآشنایان به معارف و حقایق قرآن بر مسند اجرای آن تکیه زدند ، و آتشی افروختند که نسلهای بعد نیز در آن می‌سوزند . اگر مجری قرآن معصوم نباشد ، باز از جهات دیگری خرابیهای بزرگی به بار می‌آید . مجری قرآن که حافظ و نگهبان آن باید باشد چگونه می‌شود خطایی از او سر زند و باز هم نام حافظ قانون بر او گذاشت ؟ و نیز احتیاج مردم به اجراکننده قرآن به خاطر آن است که در علم و عمل قاصرند و در معرض خطا و اشتباه . حال اگر مجری قرآن خود جایزالخطا باشد چکار باید کرد ؟ و چه کسی مانع از خطای او خواهد شد ؟ آیا باید مردم با او مخالفت کنند و بگویند : تو در اینجا اشتباه کردی یا نه ؟ بنابراین مجری قانون الهی باید معصوم باشد ، یعنی به هیچ وجه خطا و اشتباهی از او سر نزند ، چنانکه عملاً هم دیده شده که افراد غیر معصوم در طول تاریخ اسلام نتوانسته‌اند احکام قرآن را در جامعه اجرا کنند . سومین شرطی که گفتیم ، یعنی قدرت و تمکّن از اجرای قرآن ، بیشتر به خود مردم مربوط می‌شود . در شرایط برقراری یک حکومت اشاره شد : باید قانون و مجری – هر دو – در جامعه پایگاه مردمی وسیعی داشته باشند . چنین مصلحی که تمام این شرایط در او جمع باشد را خداوند قرار داده است . او یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین و دوازدهمین جانشین بر حقّ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد . این مطلب ، در جای خودش ثابت شده و در این مقدمه جای بحث آن نیست . می‌پرسید : پس چرا این مصلح نهضتش را آغاز نمی‌کند و برای برچیدن بساط ظلم و برهم زدن دستگاه باطل و نابود کردن ستمگران و سرکشان و مستکبران قیام و اقدام نمی‌نماید ؟ و چرا این خورشید جهان افروز از پشت ابر غیبت بیرون نمی‌آید ؟ جواب این است که زمینه آن قیام جهانی و حکومت آسمانی در تمام عالم انسانی فراهم نیست . هنوز آمادگی لازم و شایستگی

تمام عیار برای برقراری آن حکومت در میان مردم بوجود نیامده است . این یکی از شرایط و ارکان اساسی تربیت است که بدون استعداد و قابلیت و آمادگی ، تربیت ممکن نیست . پس باید قدم اول را در ایجاد استعداد و زمینه لازم برداشت که چون انسان به این مرحله رسید خود احساس نیاز می‌کند ، و خود به خود به جستجو و طلب می‌پردازد ، و وقتی به مقصود و مرادش رسید قدر آن را می‌داند . پس همانطور که در زمین شوره‌زار حاصل نمی‌روید و از آهن بد نمی‌توان شمشیر نیک ساخت ، همچنین در جامعه‌ای که زمینه صلاح و سامان یافتن نداشته باشد ، نمی‌توان برنامه اصلاحی پیاده کرد که گفته‌اند : ملتی که در انتظار مصلح بسر می‌برد خود باید صالح باشد . شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس البته مراتب استعداد و آمادگی نیز فرق می‌کند . مثلاً : استعداد ذاتی و آمادگی فطری برای پذیرش عدالت در تمام افراد بشر هست ولی این مرتبه - با اینکه ریشه و اساس اولیه استعداد است - برای یک حرکت اصلاحی تمام عیار و فراگیر کافی نیست ، با توجه به اینکه امیال و شهوات ، روی این مرتبه از استعداد بسیاری از افراد پرده‌های ضخیمی می‌افکند ، و مانع از این می‌شود که حقّ و عدالت را بپذیرند . پس مرتبه مناسبی از استعداد لازم است که توأم با معرفت و شناخت آن مصلح و شور و شوق و بلکه سوز و گداز برای او باشد . هر شخص که کاملاً در زندگی خود و جهان خَلَأ را درک کند و ضرورت حیاتیِ پر کردن آن جای خالی را لمس نماید ، همچون کودکی که جز پدری دلسوز برای خود نشناسد و او هم در سفر باشد ، لحظه‌ای آرام و قرار نیابد و لختی با آسودگی خیال نیاساید و روزی از گریه و اشک و به زبان آوردن نام پدر باز نماند . اسلام همچون یعقوب با بی‌صبری و فریاد ، یوسف گم گشته‌اش را می‌طلبد . ولی این فرزندان کم استعداد و ناقابل باید در طوفانهای کوبنده روزگار احساس خطر جدّی کنند و بی‌درنگ یوسفی را که بر اثر کمی استعداد و لیاقت آنها و کارهای ناشایست و کردارهای زننده‌شان از آنها دور شده بجویند و دست تضرع و تذلل به سوی او دراز نمایند که « یا أَیُّها العَزیز مَسَّنا وَ أَهْلَنا الضُّرُّ وَجئنا بِبِضَاعَۀٍمَزْجاۀٍ » ؛ ای عزیز! به همه ما و خانواده‌هایمان بیچارگی رسیده و با کالایی ناچیز به سویت آمده‌ایم (۱) . آیا هنگام آن نرسیده که فرزندان اسلام به این مرحله از استعداد برسند ؟ آیا هنگام آن نشده که از خواب گران برخیزند و جای خالی صاحب و سرپرستشان را حس کنند و به جستجوی او بپردازند ؟ آن زمان نیامده که این قوم در وضع نابسامانشان تجدید نظر کنند تا خداوند هم سامان دهنده آنان را برساند ؟ آیا روز آن نیست که خروش انتظار ، دریای رحمت کردگار را به تلاطم آرد و خورشید بهار مستضعفین از افق کعبه سرزند ؟ کتاب حاضر درصدد آن است که این آمادگی را در وجدانها بیدار سازد و این بی‌تفاوتی کشنده و کمی استعداد و قابلیّت ، نسبت به درک حضور کاروان سالار عالم بشریت و یگانه منجی انسانها و جان عالم ، حضرت بقیۀاللَّه الأعظم حجۀ بن الحَسَن المهدی عجل‌اللَّه فرجه ، را درمان نماید . در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر عجل‌اللَّه فرجه از مهمترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالیه کمال و نیل به درجات برجسته معنوی است ، اضافه بر اینکه آثار دنیوی بسیاری نیز دارد . البته عمده ، استجابت دعا و تحقق یافتن مراد و مقصود اصلی آن است ، و این نیز - همانطور که قرآن می‌گوید - انجام می‌شود . اگر حقیقت دعا - یعنی خواستن از خدا - بوده باشد ، استجابت هم در پی آن هست ، زیرا که خداوند در قرآن کریم فرموده است : « وَ إذا سَأَلَكَ عِبادی عَنّی فَإنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَۀَ الدّاعِ إذا دَعَانِ » ؛ و چنانچه بندگانم درباره من از تو پرسند پس همانا من نزدیك هستم ، دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می‌نمایم (۲) . مؤلف این کتاب ، عالم جلیل القدر مرحوم آیۀاللَّه حاج سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی مشهور به احمد آبادی می‌باشد که شرح حال ایشان به قلم دانشمند محقق؛ استاد گرانمایه آقای سیّد محمد علی روضاتی با اندکی تصرف خواهد آمد . فرزندان و نوادگان مؤلف فرزندان برومند مؤلف - از ذکور و اناث - هشت تن و نوادگانش بسیارند . ۱ - فرزندش حضرت حجۀالاسلام و المسلمین حاج سیّد محمد فقیه از علمای فاضل اصفهان است ، آثار قلمی ارزشمندی نیز دارد که بعضی از آنها منتشر شده است . ۲ - فرزند دیگرش حضرت حجۀالاسلام حاج سیّد عباس ، از ائمه جماعت و سخنوران پرهیزکار اصفهان است . ۳ - داماد محترمش مرحوم آیۀاللَّه حاج سیّد

مرتضی موحّد ابطحی (م ۱۴۱۳ ق) ، از علما و مدرّسین اصفهان و دارای مؤلفات و نوشته‌های ارزنده‌ای در مسائل علمی است . ۴ – نواده‌اش حضرت آیهٔاللَّه حاج سیّد محمد باقر موحّد ابطحی ، از شخصیتهای علمی برجسته قم است . و کارهای مهمی در زمینه‌های فقه و حدیث و تفسیر و غیر اینها دارد که از آنها دو جلد کتاب : (المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم) و نیز تحقیق و پاورقی کتابهای بسیاری ، منتشر شده است . ۵ – حضرت مستطاب سیّدنا الاستاد ، فقیه بلند پایه آیهٔاللَّه حاج سیّد محمد علی موحّد ابطحی ، از علمای بزرگ عصر و متبحّر در علوم مختلف اسلامی ، که تألیفات ارزشمندی در فقه و تفسیر و حدیث و رجال و . . . دارد و تا کنون پنج جلد : (تهذیب المقال فی شرح کتاب النجاشی فی الرجال) ، و رساله عملیّه فقه شیعه ، از آن جمله چاپ شده است . ۶ – حجهٔالاسلام و المسلمین حاج سیّد علی موحّد ابطحی ، از علمای فاضل قم است . ۷ – حجهٔالاسلام و المسلمین سیّد محمد رضا موحّد ابطحی ، از فضلای قم است . ۸ – حجهٔالاسلام و المسلمین سیّد حجّت موحّد ابطحی ، از فضلای اصفهان است . ۹ – حجهٔالاسلام و المسلمین سیّد حسن موحّد ابطحی . ۱۰ – حجهٔالاسلام و المسلمین سیّد حسین موحّد ابطحی . خداوند بر این حقیر منت نهاد و افتخار ترجمه این اثر ارزنده را نصیبم فرمود ، امید آنکه مؤمنین به خصوص اهل فضل با مطالعه این مجموعه معارف – که با عنایت و دستور خاص امام عصر عجل‌اللَّه فرجه الشریف تدوین گردیده است – تحوّلی عظیم در جهت ایجاد زمینه جهانی مناسب برای حکومت حضرت مهدی – ارواحنا فداه – فراهم سازند ، و به زودی روی کار آمدن حقّ و نابودی باطل را در سراسر گیتی شاهد باشیم؛ « اِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَراهُ قَریباً » . سید مهدی حائری قزوینی

آثار التقوی

شرح حال مؤلف کتاب

از : دانشمند محقق سیّد محمد علی روضاتی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ ، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الطَّیبینَ الطّاهِرینَ الی یَوْمِ الدّین . این رساله « آثار التقوی » ، در احوال و آثار عالم فاضل محقق مدقق ، فانی در ولاء خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم ، و مخلصِ پناهنده به آستان ولی عصر و امام زمان و مهدی آل محمد عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف ، یعنی : سیّد پاکیزه پرهیزکار ، حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی شهیر به احمد آبادی – که خداوند تربت پاکیزه‌اش را قداست بخشد و او را با امامان معصوم صلوات‌اللَّه علیهم اجمعین محشور گرداند – می‌باشد . بدین خاطر این را می‌نگارم که با کتاب (مِکْیالُ الْمَکارِمِ فی فَوائِدِ الدُّعاء لِلْقائِمِ علیه السلام) بوده باشد ، کتابی که نامبرده جلیل القدر تألیف کرده ، و در محافل و مجامع علمی مورد قبول افتاده و مکرر چاپ شده و از طرف علما و فضلا مورد استقبال واقع گردیده است .

خاندان علمی مؤلف

سیّد مؤلّف بزرگوار ما در خاندانی که پشت اندر پشت آرم تقوی و پاکی داشته‌اند پرورش یافت . در این خاندان رجال و شخصیتهای معروف و مشهوری بوده‌اند که پیوسته مورد احترام و مراجعه مردم قرار گرفته‌اند . این خط علم و تقوی هنوز هم در این فامیل اصیل امتداد دارد و علمای معروف و نامداری در بین آنها هست که امیدهای درخشان امّت مسلمانند . پدرش سیّد میرزا عبدالرزاق فرزند میرزا عبدالجواد بن حاج سیّد محمد مهدی موسوی نائب الصدر اصفهانی خراسانی ، ملقب به افتخارالدّین ، یکی از علمای معروف به اجتهاد و درستی بوده و در مسجد حرم حضرت سید اسماعیل نواده امام زین العابدین علیه السلام (۳) اقامه جماعت می‌کرده ، در بین الطّلوعین روز جمعه ۲۸ محرم ۱۳۱۹ وفات یافته است . فرزند برومندش در یکی از تألیفاتش درباره او چنین گفته : عالم ربانی و حبر صمدانی ، آنکه هر دو مرتبه علم و عمل را حائز گردیده و از هر نقص و زشتی اجتناب ورزیده ، فقیه

آل رسول و رئیس علمای فحول . . . . مادر او صبیّه مرحوم حاج میرزا حسین نائب الصدر متوفی به سال ۱۳۲۶ بوده است . در جلد دوم مکیال خوابی نقل می‌کند که بر حسن حال پدر بزرگش دلالت دارد . و پسر عمّه‌اش ، سیّد میرزا اسداللّه است که قسمتی از مقدّمات را نزد او خوانده و دائی او سیّد میرمحمد صادق مدرّس – از مجتهدین و مدرّسین بزرگ اصفهان – که مؤلف بعضی از نظریات تفسیری خود را از او نقل می‌کند ، بوده‌اند .

اساتید او

مؤلف بزرگوار رضی الله عنه ، نزد عدّه‌ای از علما و اساتید بزرگ شاگردی کرده و بعضی از آنها را با تجلیل و احترام زیاد ضمن تألیفات خود یاد کرده ، و از برخی از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفته است . اینک چند تن از آنان را که به دست آورده‌ایم در اینجا نام می‌بریم : ۱ – پدرش سیّد عبدالرزاق موسوی . ۲ – پسر عمّه‌اش سیّد میرزا اسداللّه که صرف و نحو را نزد او خوانده است . ۳ – سیّد محمود حسینی گلشادی اصفهانی که کتاب مغنی و غیر آن را نزد او خوانده و بعضی از نظریّات ادبی او را در تألیفات خود نقل کرده است . ۴ – سیّد ابوالقاسم دهکردی که اجازه اجتهاد و روایت از او گرفته است . ۵ – شیخ عبدالکریم جزّی که اجازه روایت از او گرفته است . ۶ – حاج آقا منیرالدّین بروجردی اصفهانی . ۷ – حاج میرزا بدیع درب امامی . ۸ – آقا محمّد کاشانی ، [معروف به آخوند کاشی] . وی به دوست بزرگوار ما استاد محقق مرحوم معلم حبیب آبادی در دو کتابش « وَظیفَةُ الْاَنامِ » و « نُورُ الْاَبْصار » اجازه حدیث داده و ما توسط این دوستمان از ایشان روایت می‌کنیم .

از ولادت تا وفات

مؤلف معظم – که رضوان الهی بر او باد – به سال ۱۳۰۱ هجری در اصفهان (۴) متولد شد و در سال ۱۳۴۸ همانجا وفات یافت ، یعنی چهل و هفت سال در این دنیا زندگی کرد و از سنین جوانی قدم به مرحله پیری ننهاد . با وجود این آثار ارزنده علمی او در حدّ کمال و پختگی و ژرف نگری و ریشه‌دار است ، و این به خاطر خلوص نیّت و پاکی قصد و نظر در تحصیل علم و پیمودن مراحل تعلیم می‌باشد که در عمل ، تلاش خالصانه‌اش در توجّه به سوی اللّه بوده ، از غیر او بریده بود . اضافه بر این ارادت شدیدی نسبت به خاندان رسالت و ائمه هدی علیهم السلام داشت ، و در تمام احوال به آنان توسل می‌جست ، و در همه افعال و اقوالش به ایشان اقتدا می‌کرد ، و از آن بزرگواران پیروی می‌نمود ، و از تعالیم مقدّسه آنها بهره می‌گرفت . به خصوص به امام منتظر حجة بن الحسن عجل‌اللّه فرجه الشریف توجّه ویژه‌ای داشت ، و در معرفت آن حضرت و انجام وظایفی که لازم است اهل ایمان در زمان غیبت انجام دهند به مراحل و منازل والاـ و شامخی نایل آمده بود ، به طوری که چند کتاب و رساله مهمّ و سودمند در این باره تألیف کرده که مهمترین آنها همین کتاب (مکیال المکارم) است ، که به تفصیل درباره‌اش سخن خواهیم گفت .

توجه به سوی خدا

در زندگی این سیّد بزرگوار مؤلّف – اعلی اللّه مقامه الشریف – خصوصیّت قابل تقدیری وجود دارد که لازم است به آن توجه شود و آن عبارت است از اینکه : او به شئون و زرق و برق دنیا وقعی نمی‌نهاد ، و به اندکی از امور معیشت و کمی از مادیّات قناعت کرده بود ، گویی که این فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام همیشه در پیش چشمش مجسّم بود : « القَنَاعَةُ کَنْزٌ لا یَفْنی » ؛ قناعت گنجی بی‌پایان است . در امور مادّی جامه قناعت پوشیده ، از خلق اعراض نموده و به طلب علم و کمال پرداخته بود . نه در پی جاه و جلال می‌رفت و نه در جمع مال و منال می‌کوشید؛ دنیا و آخرت خویش را با ولای خاندان رسول‌اللّه آباد ساخته بود که : هر که را خیمه به صحرای قناعت زده‌اند گر بلرزد همه وی را غم ویرانی نیست با وجود عمر کوتاهش آثار علمی و فرزندان

صالحی به یادگار گذارده که بهترین ذخیره‌ها و ارزنده‌ترین یادگارها است ، و هنوز نوادگانش از برکات انفاس قدسیّه‌اش برخوردار و باتقوی و فضیلت مأنوسند : « و این از فضل خداوند است که به هر که از بندگان صالح خود بخواهد عنایت فرماید » . دوران او پر از حوادث و مشکلات بود؛ قتل و غارت ، قحطی و گرانی همه جا رواج داشت ، و فرقه‌های باطل و روشهای گمراه کننده در جامعه راه می‌یافت ، به خصوص شهر اصفهان که در آن هنگام به بدترین محنتها و بلاها گرفتار بود ، با این حال در گوشه‌ها مردانی بزرگ - از جمله سیّد بزرگوار ما - به تکمیل ایمان پرداخته و با دلهای پر اطمینان به فراگیری علم و کوشش در عمل توجه نموده‌اند و حوادث روزگار در آنها تأثیری نگذاشته و مصائب و محنتها آنان را متزلزل نساخته است ، و از تلاش پی گیر دست برنداشته‌اند ، که اگر ایشان را با دیگران مقایسه کنیم ، خواهیم دید تفاوت ره از کجاست تا به کجا ، و آن هنگام است که با دیده إعجاب و عظمت به آنان خواهیم نگریست .

نسخه‌نویسی‌ها و تألیفات او

از جمله فعالیّتهای مؤلف که در کنار کارهای ارزنده علمی خود انجام داده ، نسخه برداشتن از روی کتابهای گرانبهایی است که به مطالعه و درس آنها نیاز داشته است ، از جمله کتاب (نِصابُ الصِّبْیان) را به سال ۱۳۱۰ و کتاب (اَلْمُفَصَّل) زمخشری را به سال ۱۳۱۹ و کتاب (تَوْضیحُ الْاَلْغاز) فاضل ایجی را در سال ۱۳۱۷ و (شَرْحُ الْکافِیَه) خُبیصی ، و (کتابی در نحو) را در سال ۱۳۱۷ استنساخ کرده است . و امّا مؤلفات او عبارت است از : - تفسیر قرآن کریم ، عربی . - تَذْکِرَةُ الطّالِبینَ فی تَرْجَمَةِ آدابِ الْمُتَعَلِّمینَ؛ بیش از دویست بیت مثنوی است که بنا به درخواست میرزا احمد ادیب جواهری در سال ۱۳۱۹ آن را به نظم درآورده است (۵) . - مِکْیالُ الْمَکارِمِ فِی فَوائِدِ الدُّعاءِ لِلْقائِمِ علیه السلام؛ که همین کتاب است . - اَبْوابُ الْجَنّاتِ فی آدابِ الْجُمُعات؛ فارسی است و آن را به سال ۱۳۲۶ در بیست و پنج سالگی تمام کرده است . - بَساتینُ الْجِنانِ فِی الْمَعانی وَ الْبَیانِ ، شرح عربی بر ارجوزه آقا محمد است ، و در ماه صفر سال ۱۳۱۹ تألیف آن را به پایان رسانیده است . - آدابُ صَلاةِ اللَّیْلِ؛ عربی است و آن را به درخواست یکی از فضلا تألیف کرده است . - وَظیفَةُ الْاَنامِ فی زَمَنِ غَیْبَةِ الْاِمامِ؛ فارسی است و در دو جزء و دو بار چاپ شده است . - نُورُ الْاَبْصارِ فی فَضیلَةِ الْاِنْتِظارِ؛ فارسی است . - کَنْزُ الْغَنائِمِ فی فَوائِدِ الدُّعاءِ لِلْقائِمِ ، فارسی است [اخیراً این دو کتاب به نام راز نیایش منتظران چاپ شده است] . - سِراجُ الْقُبُور ، در آداب نماز شب . - توضیحُ الشَّواهِد ، در توضیح شواهد کتاب « جامِعُ الشَّواهِد » . - تَرْغِیبُ الطُّلاب ، در نحو . - اَنیسُ الْمُتَأَدِّبین ، در شرح هِدایَةُ الطّالِبینَ . - کتاب اَلْمَنابِرِ در مواعظ . - دیوان شعر؛ تخلص او « تقی » است . - مَحاسِنُ الْأَدیبِ فی دَقائقِ الْاَعاریبِ ، در چهارم جمادی الآخره به سال ۱۳۱۹ تألیف آن پایان یافته است .

شعر او

سیّد بزرگوار ما رضی الله عنه در ساعتهای فراغت قصاید و ابیاتی می‌سروده و اشعار خود را به خاندان عصمت و به ویژه امام مهدی عجل‌اللّه فرجه اختصاص داده است . اشعار او در لابلای تألیفات و نوشته‌هایش پراکنده می‌باشد ، و تخلّص او « تقی » و احیاناً « شرعی زاده » بوده است ، نمونه‌ای از اشعار او چنین است : درباره حضرت حجة بن الحسن عجل‌اللّه فرجه : ای وصل تو غایة المراد دل ما وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما اندر دل ما لشکر غم منزل کرد ز آن روز که دور گشتی از منزل ما و نیز از سروده‌های او است : یا رب فرجی که ما اسیریم یا رب کرمی که ما فقیریم مائیم لئیم و تو کریمی ما غرق گناه و تو رحیمی و در قصیده‌ای طولانی آورده است : گر همی جویی وصال یار را کن برون از قلب خود اغیار را چونکه آن یعقوب شیخ المرسلین حبّ یوسف گشت در قلبش مکین چونکه غیر آمد به دل دلدار رفت شد مقام ظاهر و اسرار رفت حق تعالی خواست بیدارش کند فارغ از هر چیز جز یارش کند مبتلایش کرد بر درد فراق ماه روی یوسفش شد در محاق و در معمّا چنین گفته : چیست آن هیئتی که جانش

نیست می‌زند نعره و زبانش نیست گاه می‌گرید و ندارد چشم گاه می‌خندد و دهانش نیست و نیز درباره حضرت حجّت علیه السلام سروده است : ز دوری رخت ای پادشاه حسن و جمال رسیده جان به لب عاشقان تَعال تَعال بذکر حسن تو کرّوبیانِ عالم قدس يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ امام مهدی هادی شهنشه دو جهان سمیّ خَتْمِ رُسُل ما حیِ رسومِ ضلال

تعریف او در نوشته‌ها

تا آنجا که من اطلاع دارم ، نخستین کسی که بیوگرافی او را نوشته ، دوست ما ، عالم فاضل کامل ، مرحوم میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی است (۱۳۰۸- ۱۳۹۶) ، که در سه کتاب از تألیفات خود از او یاد کرده در کتاب خطّی خود « الامالی » ص ۱۲۹ گفته است . از علمای بزرگ و سادات جلیل اصفهان بود . در مسجد مرقد مطهّر سیّد اسماعیل نواده امام زین‌العابدین علیه السلام (۶) در جای پدرش مرحوم سیّد میرزا عبدالرزّاق موسوی اقامه جماعت می‌کرد ، و در جمع کردن اخبار و آثار وارده درباره حضرت مهدی علیه السلام بسیار اهتمام داشت . مادرش دختر مرحوم حاج میرزا حسین نایب الصّدر بود ، و دائیش حاج میرمحمد صادق مدرّس . اشعار متوسّطی نیز درباره حضرت حجّت علیه السلام می‌سرود و تخلّصش (تقی) بود ، و خط خوبی داشت . و نیز در کتاب « مقالات مبسوطه » نوشته است : بر اساتید بزرگ اصفهان شاگردی کرد تا جایی که از علمای مبرّز و کسانی که اجتهادشان مسلّم بود گردید . چند سال پیش از فوتش بین من و او رابطه دوستی برقرار شد ، و مکرّر در خانه‌اش در محلّه « یزدآباد » - از محلّه‌های اصفهان - او را ملاقات کردم . سالها با قناعت و عفاف زندگی کرد ، و چندین بار به مکّه مکرمه و عراق برای حج و زیارت ائمّه اطهار علیهم السلام به نیابت از بعضی مؤمنین سفر کرد؛ و در رجب سال ۱۳۴۸ مختصر چیزهایی که داشت فروخت و به عراق رفت ، و پس از بازگشت به بیماری دچار شد که به زندگیش خاتمه داد . و در کتاب « مکارم الآثار » ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ گفته : . . . سیّدی نجیب و فقیهی ادیب بود ، و از علمای برجسته اصفهان بود . خطّ ملیح و شعر خوبی داشت . . . مردم در نوشتن عریضه برای امام زمان علیه السلام و زیارت عاشورا به او معتقد بودند . . . بارها به خدمتش مشرف شدم و از او بسیار استفاده نمودم . . . . شیخ ما آیةاللَّه علّامه شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در کتاب « نقباء البشر » ، ص ۲۵۸ نوشته است : عالم فاضل و سخنور توانایی است . . . از علمای بزرگ بود که به وظایف شرعی و امامت جماعت و وعظ و غیر اینها اشتغال داشت . همچنین مرحوم شیخ الادباء حاج میرزا حسن خان انصاری معروف به « شیخ جابری » در کتاب خود « تاریخ اصبهان » ج ۳ ، ص ۵۳ گفته است : میرزا سیّد محمد تقی بن میرزا عبدالرزاق احمدآبادی از معاصرین ، و دارای تألیفاتی است . . . چندین سال با او دوستی داشتیم ، و همچون پدرش خوش خط بود ، و در جوانی درگذشت . سیّد فاضل صالح ، حاج سیّد مصلح الدّین نیز بیوگرافی مختصری از وی در « رجال اصبهان » آورده است ، مراجعه شود . همچنین زرکلی در « اَلْأَعْلام » ج ۶ ص ۲۸۹ و کَحّاله در « مُعْجَمُ الْمُؤلِفین » ج ۹ ص ۱۳۱ و مشار در « مؤلّفین کتب چاپی » ج ۲ ص ۲۸۲ شرح حال ایشان را آورده‌اند ، و کحّاله مدفن وی را به اشتباه همدان ذکر کرده است .

این کتاب

مِکْیالُ الْمَکارِمِ فِی فَوائِدِ الدُّعاء لِلْقائِمِ ، کتابی ارزنده ، ابتکاری ، و مهم است . مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیده مهدویّت و موضوع حضرت حجّت علیه آلاف الصّلاة و السّلام را تحت عنوان : « دعا برای آن حضرت و تضرّع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریفش از ناملایمات و آفات » مورد بررسی قرار داده است . مؤلّف در سال ۱۳۳۰ به حجّ بیت‌اللَّه الحرام سفر کرد؛ در مکه مکرمه وبای شدیدی پیش آمد و بسیاری از حجّاج و زائرین را از پای درآورد؛ پس با خداوند پیمان بست که اگر سالم به وطن بازگردد ، به تألیف این کتاب بپردازد ، و چون به وطن مراجعت کرد عهد خود را وفا نمود ، و این صفحه‌های پر از تحقیقات علمی

و تدقیقات لطیف و پرمحتوی که مورد نیاز طالبان علم است را تنظیم کرد . مؤلّف رضی الله عنه در مقدّمه کتاب اشاره کرده که شدّت شوق او به دیدار امام زمانش عجّل‌اللّٰه فرجه او را بدانجا رساند که در خواب به زیارت و دیدار آن حضرت شرفیاب شد ، و به امر و دستور آن جناب اقدام به تألیف این کتاب کرد ، و حتّی اسم آن را هم خود آن حضرت نهاد . و به حقّ باید گفت : این اثر آیینه صاف خوش ذوقی و طبع روان مؤلف و اساتید گرامی او است ، و نیز نمونه‌ای از تحقیقات علمی صحیحی است که در آن زمان در حوزه علمیه اصفهان رواج داشته ، یعنی اوائل همین قرنی که اواخر آن را می گذرانیم . این کتاب مشتمل بر بحثهای مختلف و بسیار با اهمیت در زمینه‌های حدیث ، فقه ، کلام ، رجال و حتّی فلسفه و ادبیّات است که با اسلوب بدیع و سبک جالب و نتیجه گیریهای درستی توأم می‌باشد . دلیل بر این معنی اشاره به تذکّر مؤلّف در ج ۲ ص ۳۵۹ به دو اشتباه از دو شخصیّت برجسته علمی است؛ یکی در کتاب « غیبت » شیخ الطائفه طوسی است که آن را به غلط نسخه‌برداران نسبت داده ، و دیگری در مشیخه صدوق که در کتاب « مستدرک الوسائل » آمده است و پس از این تذکر گفته : و امثال این امور که عالم را بر کاوش و جستجو وامی دارد ، و موجب رسیدن به اموری می‌شود که از آن غفلت داشته است ، پس ای برادران بر شما باد کوشش و جدیّت که خداوند هیچ جوینده‌ای را نومید نمی‌سازد . کتاب حاضر هشت بخش دارد به مقدار ابواب بهشت برین (جنۀالمأوی) ، و بار اوّل به همت فرزندان برومندش به سال (۱۳۶۹ ق) در اصفهان به زیور طبع آراسته شد (یک جلد در ۵۸۷ صفحه) و دیگر بار در دو جلد به طور جالب و ممتازی به چاپ می‌رسد (سال ۱۳۹۸ ق) .

درگذشت او

در ماه رجب سال (۱۳۴۸ ق) برای زیارت به عراق رفت و چون بازگشت شب سه شنبه اواخر ماه شعبان همان سال بیمار شد ، و در بستر افتاد تا اینکه ۲۵ ماه رمضان ، دو ساعت و نیم بعد از مغرب رخت از جهان برکشید ، و در قبرستان تخت فولاد کنار پدر شریفش به خاک سپرده شد .

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمن الرَّحیمِ

یا مَنْ حارت فی کِبْریاء هُویَّتِهِ دَقائِق لَطائفِ الْاَوْهام ، وَ انْحَسَرَتْ دُونَ ادْراکِ عَظَمَتِهِ خَطائفُ اَبْصارِ الْأَنام ، یا مَنْ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِهیْبَتِهِ وَ خَضَعَتِ الرقابُ لِعَظَمَتِهِ وَ وَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خیفَتِهِ ، رَبِّ اَنْتَ فِی الدّارَینِ رَجائی ، جَلَّ قُدسُکَ عَنْ ثَنائی ، سُبْحانَکَ لا أَبْلُغُ حَمْدَکَ وَ لا احْصی ثَنائَکَ ، أَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِکَ وَفَوْقَ ما یَقُولُ الْقائلُونَ ، أَحْمَدُکَ عَلی تَظافُرِ نَعْمائکَ وَ تَکاثُرِ آلائکَ ، وَ اُصَلّی و اُسَلِّمُ عَلی خاتَمِ اَنْبِیائکَ وَ أفْضَلِ اَصْفِیائکَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمَعْصُومینَ ، حُجَجِکَ وَ اُمَنائکَ ، وَ لا سِیَّمَا الْمُدَّخَرِ لِلْاَنْتِقامِ مِنْ أعْدائکَ الَّذی بِفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلیائکَ ، و اللَّعنةُ الدّائمَةُ المُضاعَفَةُ علی أعدائهم أعدائکَ . مهمترین و واجب‌ترین امور از نظر عقل و شرع عبارت است از : ادا کردن حقّ کسی که بر عهده تو حقی داشته ، و نیز پاداش دادن به کسی که به تو احسانی نموده باشد؛ و بدون تردید کسی که از تمام مردم حقّش بر گردن ما افزونتر است (۷) ، و از همه بیشتر و بهتر احسانش شامل حال ما می‌شود ، و نعمتها و منّتها بر ما دارد ، و هم آن کسی که خداوند معرفتش را متمّم دین ما و باور به او را مکمّل یقین ما ، و انتظار فرجش را بهترین اعمال ما قرار داده است ، کسی است که دیدارش نهایت آرزوی ما است ، یعنی : صاحب زمان ، و پرچمدار عدل و احسان ، و پاک کننده آثار کفر و طغیان؛ که به متابعت و پیروی از او امر شده‌ایم ، و از بردن نامش (۸) نهی گشته‌ایم؛ دوازدهمین امام معصوم ، و آخرینِ اوصیا و جانشینان پسندیده پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم : الإمام القائم المنتظر الرضی بن الزَّکی الحسن

العسکری؛ که خداونـد فَرَجش را نزدیـک فرمایـد و برنامه خروج و قیامش را آسان گردانـد و در دنیا و آخرت بین ما و او جـدایی مینـدازد . از مؤلف : بِنَفْسـی مَنْ مِنْ هِجْرِهِ اَنـا ضائـلٌ وَ مَنْ لِلِواء الْفَتْـحِ وَ النَّصْـرِ حامِـلٌ بِنَفْسـی اِمامًـا قائمًا غابَ شَـخْصُهُ وَ لَیْسَ لَهُ فِی الْعالَمینَ مماثِلٌ بِنَفْسـی مَنْ یُحْیی شَریعَةَ جَدِّهِ وَ یَقْضی بِحُکْم لَمْ یَرمْهُ الْاَوائِلُ وَ یَجْتَثُّ اَصْلَ الْظالِمینَ وَ فَرْعَهُمْ وَ یُحْیی بِهِ رَسْمُ الْعلی وَ الْفَضائلُ فَیا رَبِّ عَجِّلْ فی ظُهُورِ اِمامِنا وَ هذا دعاءٌ لِلْبَرِیَّةِ شامِلٌ جان به قربان کسـی کز هجر او آواره‌ام او بود خورشـید و من در عشق او پروانه‌ام در کفش باشـد ز سوی حقّ لوای فتح و نصـر غایب از انظار خلق است آن دُر یکدانه‌ام دین جدّش را کند احیا و باطل را فنا حکم داوودی کنـد آن صاحب دورانه‌ام اصل و فرع ظالمان را جمله می‌سازد تباه جان فدای آنکه من در عشق او دیوانه‌ام بار الها در ظهور حضـرتش تعجیل کن کفر و طغیان و فساد ظالمان تعطیل کن چون ما نمی‌توانیم حقوق آن حضـرت را ادا نماییم ، و شـکر وجود و فیوضـاتش را آن طور که شایسته است به جـای آوریم ، بر مـا واجب است آن مقـدار از ادای حقوق آن حضـرت را که از دسـتمان ساخته است انجام دهیم که : اگر اصل تکلیف دشوار و مشـقّت‌بار باشد در صورتی که مقداری از آن میسّر و آسان است ، همان مقدار را باید انجام داد (۹) . بهترین امور در زمان غیبت آن حضـرت : انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او ، و اهتمـام به آنچه مـایه خشـنودی آن جنـاب و مقرّب شـدن در آسـتان او است . در باب هشـتم کتاب « ابواب الجنّات فی آداب الجمعات » هشتاد و چند فایده از فواید دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت - صَلَواتُاللَّهِ عَلَیْهِ - را ذکر کرده‌ام .

سبب تألیف کتاب

سپس بـه فکر افتـادم کتـاب جـداگانه‌ای در ایـن بـاره بنگـارم که آن فوایـد را در برگیرد ، و به سـبک جـالبی آن را به رشـته تحریر درآورم ، ولی حوادث زمـان و رویـدادهای دوران و ناراحتیهـای پی در پی ، مـانع از انجـام این کـار می‌شـد ، تـا اینکه کسـی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود ، یعنی مولی و حبیب دل شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم . او را در خواب دیـدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود : این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار : مِکْیالُ الْمَکارِمِ فِی فَوائِدِ الـدُّعاء لِلْقـائِمِ . همچون تشـنه‌ای از خواب بیـدار و در پی اطـاعت امرش شـدم ، ولی توفیق یـاریم نکرد ، تا اینکه در سال گذشـته (۱۳۳۰ ه . ق) به مکّه معظمه سـفر کردم ، و چون آنجـا را وبا گرفت با خداونـد عزوجل عهـد بسـتم که هرگاه مرا از مهلکه‌ها نجات دهد ، و بازگشـتم را به سوی وطن آسان گرداند ، تألیف این کتاب را شـروع نمایم . پس خداوند بر من منّت نهاد ، و مرا به سلامت به وطن بازگردانـد ، همچنـان که همیشه مواهب و الطافش شامل حال من بوده است ، پس به تألیف اقـدام نمودم تا به عهـدی که با خداونـد بسـته بودم عمل کرده باشم؛ خداونـد متعال می‌فرماید : « وَ اوفُوا بِعَهْدِاللَّهِ اذا عاهَدْتُمْ » ؛ (۱۰) و به پیمان خداوندی هرگاه که پیمان می‌بندیـد ، وفا کنید . و نیز فرماید : « اَوفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلاً » ؛ (۱۱) به عهد و پیمان وفا کنید که از پیمان [در قیـامت] پرسـش می‌شود . اینـک کتـابی برگیر که « همچون بهشتی بالا۔ بلنـد و عـالی مرتبه است و ثمراتش در دسترس و نزدیک به فهم؛ هیچ سخن بیهوده‌ای از آن نشوی؛ در آن چشمه‌ها (ی علم و معرفت) جاری است؛ هشت باب (بخش) دارد ، تا مایه تذکری برای شـما قرارش دهیم ، و البته گوش شـنوای هوشـمندان آن را خواهـد شـنید » . و خـاتمه‌ای برای این کتـاب قرار می‌دهیم که « نه دردسـری در آن یابند و نه مستی » ، « مُهرش مشک است ، و برای چنین نعمت و شادمانی باید که عاقلان بر یکدیگر پیشی گیرند » ، « و برای چنین اثری باید که عاملان کار کنند » (۱۲) .

بخش اول

شناختن امام زمان (عج)

وجوب شناخت

شناختن امام زمان صلوات‌اللّه علیه واجب است ایمان بدون شناخت امام زمان تحقق نمی‌پذیرد؛ بر این مطلب هم دلیلی عقلی هست و هم دلیل نقلی .

۱ – دلیل عقلی

علّتها و فلسفه‌هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته‌اند ، همان علّتها برای ضرورت وجود جانشین و وصیّ پیغمبر نیز صادق است ، که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شئون مختلف زندگی خود مراجعه کنند ، همانگونه که به پیغمبر مراجعه می‌کردند ، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید ، و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند ، زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد . اگر کسی اشکال کند که : علّت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می‌کند ، زیرا که مردم در امور معاش و شئون زندگی مادی و جنبه‌های اخروی و امور مربوط به معاد ، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند ، و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آنها را شناختند و عمل کردند دیگر نیاز برطرف می‌شود ، و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علماء و کتابهای مربوطه بسنده است ، پس وجود وصیّ و جانشین پیغمبر لازم نیست! . در جواب می‌گوییم : این اشکال به چند جهت نادرست است : اول پیغمبر قواعد را به طور کلّی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است ، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مراجعه کنند واضح است ، بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده بلکه پاره‌ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می‌ماند – تا چه رسد به دیگران – پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند ، و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند . البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تمام احکام و علوم را به وصیّ خود سپرده که پس از آن حضرت رهبری مردم را – از طرف خداوند – به عهده داشته است ، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا اینکه نوبت به امام زمان ما – عجل‌اللّه تعالی فرجه – رسیده است . باری ، امامان احکامی الهی را که از پیغمبر گرفته‌اند برای مردم بیان می‌کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می‌سازند . همچنین تردیدی نیست که آن بیانگر احکام دین ، اگر معصوم نباشد ، مردم به گفته‌های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقق نخواهد یافت . دوّم افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجّه به هواها و خواسته‌های نفسانیشان ، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می‌شوند ، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می‌بینیم ، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هرگونه نزاع و اختلاف ، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیّتها را کاملاً بداند ، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاعها و مرافعه‌ها از او کمک بگیرند ، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد ، و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد . و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده ، همان « امام » است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شئون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند . اگر اشکال کنید که : امامان ما علیهم السلام در زمان حضورشان جزبر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی‌کردند ، و به عبارت دیگر : آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می‌کنند حکم می‌کردند ، پس چگونه ادعا می‌شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیّتها حکم کند ؟ . می‌گوییم : این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت ، چنانکه مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است ، پس در این صورت هیچ‌گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست ، و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است . دلیل بر این مدعی روایاتی

است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می‌کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می‌شد و در تصرّفات ، دستشان باز می‌بود به حکم آل داوود حکم می‌کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می‌ساختند . از جمله روایتی است که در اصول کافی (۱۳) از ابوعبیده حذآء؛ آمده است : که حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : ای ابوعبیده هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می‌کند و از بیّنه و شاهد نخواهد پرسید . و در همان کتاب در (۱۴) خبر صحیح از ابان منقول است که گفت از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود : دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بیّنه و شاهد نپرسد؛ به هر موجودی حقّش را می‌دهد . و نیز در همان کتاب (۱۵) به سندی صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد ؟ فرمود : به حکم الهی و به حکم داوود ، پس هرگاه بر ما قضیّه‌ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد ، روح القدس آن را به ما القاء خواهد کرد . و نیز به سند خود از جُعَید هَمْدانی از حضرت علی بن الحسین‌علیهما السلام روایت کرده است که گفت : از آن حضرت پرسیدم روی چه مبنایی حکم می‌فرمایید ؟ فرمود به حکم آل داوود ، و اگر کاری بر ما دشوار گردد ، روح‌القدس برایمان خواهد آورد (۱۶) . می‌گویم : در بخش چهارم همین کتاب ، حرف « ح » مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ اِنْ شاء اللَّه تَعالی . سوم اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی‌نیاز نمی‌سازد ، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند ، پس در هر زمان ناگزیر از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد هستیم ، تا مرجع و پناه مردم بوده ، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید ، و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست . در اینجا اگر کسی بگوید : نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می‌کند ؟ می‌گوییم اولاً : نظر به اینکه مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت ، ناشی از خود مردم است ، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد ، و دلیل نمی‌شود بر اینکه احتیاجی به وجود آن حضرت نیست ، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند . ثانیاً : غیبت آن حضرت در همه زمانها و از همه انسانهای مؤمن نیست ، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدسش راه یافته‌اند . جریانات آنان در کتابهای علمای بزرگوار ما ضبط است ، و بیان آنها فعلا از بحث ما خارج است ، و حکایات به خاطر اینکه به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است . ثالثاً : منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست ، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می‌رسد ، از برکات وجود او می‌باشد ، که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

۲ – دلیل نقلی

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آنها که ثقۀالاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است ، اکتفا می‌کنیم : ۱ – خبر صحیح از معاویۀ بن عمّار روایت است که : حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه « وَ لِلَّهِ الأَسماءُ الحُسْنی فَادْعُوهُ بها » (۱۷) ؛ و برای خداوند نیکوترین نامها است ، پس او را با آنها بخوانید . فرمود : به خدا قسم ما آن اسمآء حسنی (نیکوترین نامها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد ، مگر با شناخت و معرفت ما (۱۸) . می‌گویم : شاید تعبیر از امامان به « اسماء » به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه‌های قدرت و جبروت الهی می‌باشند ، همانطور که اسم نشانه‌ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می‌کند؛ خدا داناست . ۲ – خبر صحیح از عبدصالح حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمود : حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی‌گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود (۱۹) . می‌گویم : اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر

خداوند متعال است ، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام ، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم . ۳ - خبر صحیح خطبه‌ای از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت شده است که در آن ، حال و صفات ائمه علیهم السلام را یاد می‌کند . در آن خطبه چنین آمده است : به راستی که خداوند عزّ و جل به وسیله امامان بر حقّ از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از دین خویش پرده‌برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته ، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است . از امّت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، هر که مقام ولایت امامش را درک کند ، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید ، و برتری زیباییهای اسلام را خواهد دانست؛ لِأَنَّ اللَّه تَبارَکَ وَ تَعَالی نَصَبَ الإمامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً علی أهلِ مَوادّهِ و عالَمِهِ؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه‌ای برای رهیابی خلق خود قرار داده و او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته ، تاج وقار بر سر او نهاده است ، چنانکه نور جبروت ، او را فرا گرفته ، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته ، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است ، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود ، خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی‌پذیرد . هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه‌های غلطانداز بر امام عرضه شود ، کاملاـ بر آنها آگاه و داناست ، خداوند تبارک و تعالی برای همیشه امامان را از فرزندان حسین علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می‌کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت یکی را برمی‌گزیند . آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است . هرگاه یکی از امامان وفات یابد ، امام دیگری از نسل وی بر خلق بگمارد؛ تا راهنمایی نشانگر راه راست آشکار ، و نوربخش و هدایتگری درخشان ، و حجّتی آگاه بوده باشد . این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده‌اند (آنان را) به حقّ هدایت نموده ، بدین سان عدالت را اجرا کنند . حجّتهای الهی ، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند ، که با راهنمائیهای آنان بندگان خدا دینداری کنند ، و سرزمینها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروتها و ذخائر کهن فزونی گیرد . پروردگار آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکیها را روشن نموده ، و آنان را کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است ، و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است . پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است ، که به فرمان او قیام نماید . باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذَرْ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته ، و برای همین امور پرورش داده است . پیش از آفرینش موجودات ، نور امام را همچون سایه‌ای در سمت راست عرش آفرید ، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود ، او را به علم خود برگزید ، و به خاطر پاکیش انتخاب کرد . امام یادگار است از آدم و بهترین فرزند است از نوح ، برگزیده خاندان ابراهیم و سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوصِ خداست؛ او را حفظ می‌کند و به حمایت خود نگه می‌دارد؛ دامهایِ شیطان و لشکریانش را از او دور می‌سازد ، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می‌نماید؛ بدیها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفتها محفوظ بماند ، و از لغزشها معصوم و از هرگونه زشتکاری و هرزگی مصون باشد . امام در آغاز کارش به خویشتن‌داری و نیکوکاری مشهور است ، و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف . امر امامت پدرش به او می‌رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی‌زند . هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدّرات الهی در حقّش تحقق یافت و اراده خداوند او را به سر منزل محبّت خود برد ، یعنی عمر پدر پایان یافت ، امر خداوند پس از او به وی می‌رسد ، و خداوند دین خود را به او می‌سپرد و وی را بر بندگان حجّت ، و در جهان ، قیّم و سرپرست ، و به روح خود تأیید و از علم خود برخوردار و به حقّ گویی آگاهش می‌نماید؛ راز خود را به وی می‌سپرد و برای امر بزرگش بپامی‌دارد و از فضیلت علمش او را مطلع می‌سازد؛ رهبر خلق و حجّت مطلق اهل عالمش می‌گرداند و روشنایی اهل دین و ولیّ بندگانش قرار می‌دهد و برای امامت خلق ، او را می‌پسندد و سِرّ خویش بدو می‌سپرد و وی را حافظ علم خود می‌نماید و حکمتش

را در او نهاده ، زمامداری اهل دینش را از او می‌خواهد ، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روشهای دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می‌نماید . امام هم با نور درخشنده و درمانهای سودمند ، هنگام حیرتهای نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده‌اند ، به عدل اقدام و قیام کرده و با بیان روشن و راهنماییهای واضح از هر سوی مردم را ارشاد می‌فرماید ، و در همان خطمشی که پدران راستگوی درستکارش رفته‌اند می‌رود . پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد ، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید ، گمراه است ، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر اینکه بر خداوند جلّ و علا جرأت و جسارت کرده باشد (۲۰) . یکی از شرح کنندگان گوید : عالَمْ - یعنی مخلوق - در عبارت : « وَ جَعَلَهُ حُجَّةً علی مَوادِّهِ وَ عالَمِه . . . » عطف است بر اهل یا بر مواد ، و شاید منظور از این کلمه عقلها باشد زیرا که مواد معرفت همان عقل است و این دو اضافه یعنی مواد و عالم به ضمیر خداوند تعالی به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است ، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول ، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند . احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالم ، عالم مجرّدات و روحانیات . امّا احتمال اینکه مراد از اهل موادّ اهل محبّت باشد بعید است چنانکه عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم . می گویم : قول صحیح آن است که مجرّدی غیر خداوند متعال نیست ، و سخن فوق در این باره - که مجرّدی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد ، بلکه دلیل بر خلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست ، و امّا عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست هر چند که قاعده این است که با عطف معنی دیگری ذکر شود . ۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود : بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر اینکه خدا و رسول و همه امامان را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد . سپس فرمود : چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اوّلین امام را نشناخته باشد (۲۱) ؟ . ۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت به حضرت امام باقر علیه السلام گفتم : مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز ، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است ؟ فرمود : خداوند عزّ و جل حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت پس هر آنکه به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد ، واجب است بر او که امام از ما را بازشناسد ، و هر آنکه ایمان به خدا و رسول او نیاورده ، و از وی تبعیّت نکرده ، و او را تصدیق ننموده ، و حقّ خدا و رسول او را شناخته ، چگونه بر او واجب باشد شناخت امام در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آنها را نشناخته است (۲۲) ؟ . می گویم : منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدم است بر وجوب شناخت امام نه اینکه نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی‌شناسد ، به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اوّل لازم و واجب است خدا و رسول را بشناسد و در مرحله دوّم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند . ۶ - در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت شنیدم حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود : هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد ، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است و خداوند کردار او را بدمی‌شمارد ، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود ، و می‌رود و می‌آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغلش شب را بگذراند ، و هنگامی که چوپان گله خود را براند ، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد ، و گله‌ای با چوپانش بیند و بدان دل نهد و فریفته گردد ، و چوپان بر آن بانگ زند که : به چوپان و گله خودت پیوند ، زیرا تو گم‌گشته و سرگردانی و از چوپان و گله‌ات برکناری و آن گوسفند گم شده هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند و یا برگرداند . در همین اثنا که حیران است بناگاه

گرگ از گم شدنش فرصت‌جویی کند و او را بخورد ، وَ اللَّهِ یـا مُحَمَّدُ مَنْ أصـبَحَ مِنْ هـذهِ الأمّـةِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عزّ و جلّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ أصْبَحَ ضالاً تائِهاً . . . ؛ به خدا قسم ای محمد؛ حال کسی که در این امت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداونـد بوده باشد دست نزند گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است ، ای محمد بدان که رهبران ستم و پیروانشان ، از دین خدا برکنارند ، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی ، به هیـچ وجه بر آنچه کسب کرده‌انـد دسترسـی ندارند ، این است همان گمراهی دور (۲۳) . می گویم : اینکه می‌فرمایـد : « مَنْ أصْبَحَ مِنْ هـذِهِ الأُمّةِ لا إمـامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ طـاهِرٍ [ظاهِرٍ]عادِلٍ . . . » ؛ اگر در متن حـدیث طاهِر باشـد ، منظور عصـمت امام است ، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزنـد . . . و اگر ظاهر باشـد ، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضـح و نشانه‌های روشن ، هر چند که امام از نظرهای کوتاه‌بین غایب باشد (۲۴) . ۷ - و به سندی که مانند صحیح یـا بنـا به بعضـی وجوه صـحیح است از حضـرت باقر علیه السـلام روایت است که فرمود : البته کسـی خـدای را می‌شـناسد و عبادت می کنـد ، که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد ، و هر آنکه خدای عزّ و جل را شـناخته و امام از خاندان ما را نشـناخته باشد ، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است ، به خدا سوگند گمراهی همین است . ۸ - و در خبر صحیح از حضرت باقر علیه السـلام آمـده است که فرمود : قلّه و بلنـدی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است بعد از معرفت و شناخت او که خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلّی فَما اَرْسَـلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظاً . . . » (۲۵) ؛ هر آنکه از فرسـتاده حقّ پیروی می کنـد به راستی که خدای را اطاعت کرده است ، و هر که سر باز زند پس تو مسؤل او نیستی . و اگر شخصـی شبها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سالهای عمرش حج خانه کعبه را انجام دهـد امّا ولایت ولیّ خـدا را شـناسد تا از او پیروی کنـد و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پـذیرد ، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی‌باشد (۲۶) . ۹ - و در خبر صـحیح از عیسی بن السری اَبوالْیسع روایت شده است که گفت به حضرت ابوعبـداللَّه صادق علیه السـلام گفتم : پایه‌های اسـلام را که هیـچ کس نمی‌توانـد در شـناختن آنها تقصـیر کند و اگر در آنها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آنها را بشناسد و به آنها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانسـتن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید ؟ فرمود : شهادت لا إلهَ إلَّا اللَّهُ و ایمان به اینکه مُحَمَّد صـلی الله علیه وآله وسـلم فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده ، و حقّ زکات که در اموال هست ، و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمد علیهم السلام - می‌باشد . راوی پرسید : هَلْ فِی الْوِلایَةِ شَیءٌ دُونَ شـیءٍ فَضْلٌ یُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ ؟ ؛ آیا در ولایت چیزی کمتر از چیز دیگر هست (مرتبه‌های مختلف هست) که اقل مراتب آن فهمیـده شود ؟ فرمود : آری خداونـد متعال می‌فرماید : « یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا أطیعُوا اللَّهَ وَ أطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأمْرِ مِنْکُمْ (۲۷) » ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید . و پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرموده : مَنْ مـاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمـامَ زَمـانِهِ ماتَ میتَـةً جاهِلِیَّةً؛ هر که در حالی بمیرد که امام زمانش را نشـناخته باشـد ، به مرگ جاهلیت مرده است . و این امام پیامبر بود و علی بود ولی دیگران گفتند معاویه است ، سپس حسن بود و بعد از او حسین و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! اینها برابر نبودنـد . آنگاه ساکت شـد و بعد فرمود آیا برایت نیفزایم ؟ حَکَمُ الْاَعْوَر یکی از حضّار عرضه داشت : چرا فدایت گردم . فرمود : سپس علی بن الحسـین علیه السـلام بود ، سپس ابوجعفر محمد بن علی علیه السـلام و شـیعیان پیش از زمان امـامت حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام مناسـک حـج خود را نمی‌دانسـتند تـا اینکه آن حضـرت درب علم را بر آنـان گشود ، و مناسک حج و حلال و حرام را بیان فرمود تا اینکه مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السـلام شد بعد از آنکه به دیگران نیازمند بودند و بـدین ترتیب خواهـد گـذشت ، و زمین جز با امام نخواهد بود ، و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشـناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیّت مرده باشد ، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی ، هنگامی است که روحت به اینجا

برسـد - به گلویش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود ، خواهی گفت من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم (۲۸) . می گوییم : اینکه راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کمتر از چیزی هست) دو احتمال دارد : الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کمتر از آن حد جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند ؟ که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت : اول معرفت امام و دوم اطاعت از او ، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره معرفت امام علیه السلام ، و این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند . ب) اینکه منظور؛ بیان دلیل از قرآن یا سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که بر وجوب ولایت آل محمد علیهم الصلاة و السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد ، چون که وقتی حضرت فرمود ولایتی که خداوند به آن امر فرموده ولایت آل محمد علیهم السلام است . راوی سؤال کرد : آیا در این باره چیزی هست یعنی دلیلی که معتبر باشد نزد مخالفین که نتوانند آن را رد یا انکار کنند ؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد یکی از قرآن مجید و دیگری از سنّت که آنها را مخالفین نمی‌توانند رد کنند . توضیح : دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السلام استدلال فرمود اینکه : هر کس کمترین بینشی داشته باشد ، اگر عقلش را قاضی قرار دهد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی کند از یك نفر فاسق فاجر معصیتکار ستمگر پیروی نمایند ، بلکه آنها را امر می کند که از یك انسان عالم و زاهد و معصوم پیروی نمایند همچنین پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یك انسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال اینها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت . و مؤیّد این احتمال آخر حدیث است که فرمود : « وَ قالَ الْآخَرُونَ یَزیدُ بْنُ مُعاوِیَةَ وَ حُسَیْنُ بْنُ عَلِّیٍ وَ لا سَواء وَ لا سَواء » . روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلا گذشت نیز مؤیّد این معناست . ۱۰ - در حدیث صحیح از حارِثِ بْنِ الْمُغَیْرَةِ آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام گفتم : آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است : « مَنْ ماتَ وَ لا یَعْرِفُ إمامَهُ ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً » ؟ فرمود : آری ، عرضه داشتم : این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته ؟ فرمود : جاهلیت کفر و نفاق و ضلال (۲۹) . می گوییم : احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است . ۱۱ - و در کمال الدین آمده که : امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : هر که در چهار چیز شك کند به همه اموری که خداوند تبارك و تعالی نازل فرموده کافر است یکی از آنها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می‌باشد (۳۰) . ۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است (۳۱) . ۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است (۳۲) . ۱۴ - و در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرموده : هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می‌میرد (۳۳) . و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است . و امّا منظور از معرفت و شناخت چیست ؟ در اول باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است در معرفت؛ دو امر است ، یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او ، دوم : شناخت صفات و خصوصیات او که با آنها از دیگران امتیاز می‌یابد ان شاء اللّه به تفصیل خواهد آمد .

توجه

متأخّرین از مجتهدین برآنند که : خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادلِ امامی باشد . ولی متقدمین گفته‌اند : خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است . در این باب منظور من از صحیح همان معنی اوّل است و هرگاه تعبیر کرده‌ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح ، به معنی دوم است .

بخش دوّم

اثبات امامت حضرت

اثبات امامت حضرت

حجة بن الحسن العسکری صلوات‌اللّه علیه خواننده عزیز : خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حقّ در دنیا و آخرت پایدار نماید ، و بین ما و خَلَفِ مُنتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید ، بدانکه هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نَصّ و معجزه . زیرا همان طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام عصمت است ، که اگر امام معصوم نباشد هدف از نصب او تحقق نمی‌یابد ، و به اصطلاح (نقض غرض) لازم می‌آید . عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه‌ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی‌داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آنها الهام فرموده باشد ، در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند : ۱ - به وسیله پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا امام قبلی . ۲ - به وسیله معجزه‌ای که به دست او انجام شود . و چون امام برای مردم معیّن شده بر آنها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که : « وَ مَا کانَ لِمُؤمنٍ وَ لا مُؤمنةٍ إذا قَضی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً اَنْ یکونَ لهُمُ الخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً » (۳۴) ؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حقّ نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی]داشته باشند ، و هر آنکه خدا و رسول او را نافرمانی نماید حقّا که در گمراهی آشکاری افتاده است . و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است . ۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی‌طالب طبرسی (۳۵) در کتاب الإحتجاج آورده است . این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد . در این حدیث امامت مولای ما عجل‌اللّه فرجه با نص و معجزه اثبات شده ، و اینکه امّت را نشاید برای خود امامی اختیار کند ، پس تعجّبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می‌خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد . شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است : « احتجاج حضرت حجّت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - . سعد بن عبداللّه قمی اشعری گفته است : به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی‌ها در مجادله قویتر بود دچار شدم . روزی هنگام مناظره به من گفت مرگ بر تو و هم مسلکانت باد ، شما رافضی‌ها مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می‌دهید ، و محبّت پیغمبر را نسبت به آنان انکار می‌کنید ، و حال آنکه صدّیق بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته ، مگر نمی‌دانید که رسول‌اللّه او را شب هجرت از ترس بر جان او ، با خود به غار برد چنانکه بر جان خود ترسان بود ، برای اینکه می‌دانست که او خلیفه و جانشین آن حضرت خواهد شد ، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود ، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد چونکه می‌دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی‌گردد ، زیرا که از اصحاب بودند کسانی که جای او را بگیرند لذا خیلی به کشته شدنش اهمیت نمی‌داد . سعد می‌گوید : من جوابش را دادم ولی جوابها دندان شکن نبود . سپس گفت : شما رافضیان می‌گویید : اوّلی و دوّمی منافق بوده‌اند و به ماجرای لیلةُ العقبه استدلال می‌کنید . آنگاه گفت : بگو ببینم آیا مسلمان شدن آنها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود ؟ من در اینجا از جواب خودداری کردم ، چونکه با خود اندیشیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسلمان شدند که در آن هنگام هنوز اسلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود ، و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسلام آوردند که ایمان آنها از روی نفاق نخواهد بود . از این مناظره با دلی پردرد بازگشتم کاغذی برداشتم و چهل و چند مسئله‌ای که حلّ آنها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم : این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام - یعنی احمد بن اسحاق که ساکن

قم بود - تسلیم کنم امّا وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است به دنبال او مسافرت کردم تا اینکه او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم احمد بن اسحاق به من گفت : بیا با هم به سُرَّمَنْ رَأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیه السلام در این باره سؤال کنیم ، پس با او به سُرَّمَنْ رَأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم ، اجازه داده شد داخل خانه شدیم ، احمد بن اسحاق کوله‌باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پولهای طلا و نقره بود و بر هر یک از آنها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام افتاد دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد و بر روی رانش کودکی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است ، و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگینهای قیمتی زینت شده بود ، انار را یکی از رؤسای بصره إهدا کرده بود ، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می‌نوشت ، و هرگاه کودک دستش را می‌گرفت آن انار را می‌افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می‌خواست می‌نوشت پس احمد بن اسحاق عبا و کوله‌بار را به نزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود پس آن حضرت نظری به کودک افکند و گفت : مهر از هدایای شیعیان و دوستانت برگیر . عرضه داشت : ای مولای من آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود ؟ آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود : آنچه در کوله‌بار هست بیرون آور تا حرام و حلال از هم جدا شود . پس او کیسه‌ای را بیرون آورد ، کودک گفت : این مربوط به فلان بن فلان از فلان محلّه قم است که شصت و دو دینار دارد از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار . مولای ما فرمود : راست گفتی فرزندم حرام از آن را بیان کن . کودک گفت : در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده ، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقراض شده که وزن آنها یک دانق و نیم است حرام در این أموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال ، فلان ماه نزد نسّاجی که همسایه‌اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدّت زیادی بر آن گذشته بود ، پس آن را سارقی دزدید نسّاج به او ابلاغ کرد ولی او سخن نسّاج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرمتر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت و سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند این دینار و آن مقراض شده‌ها از پول آن پیراهن است . احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود ، دینار و مقراض شده‌ها را همانطور که خبر داده بود در آن دید ، سپس کیسه دیگری بیرون آورد . آن کودک فرمود : این مال فلان بن فلان است از فلان محله قم ، پنجاه دینار در آن هست شایسته نیست برای ما که به آنها دست بزنیم . احمد بن اسحاق گفت : چرا ؟ فرمود : به خاطر اینکه این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرار داد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانه کامل برداشت و قسمت آنها را با پیمانه ناقص داد . حضرت امام حسن علیه السلام فرمود : راست گفتی فرزندم سپس گفت : ای پسر اسحاق این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آنها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم . آنگاه فرمود : پیراهن آن پیرزن را بیاور . احمد بن اسحاق گفت : آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده‌ام . آنگاه رفت تا آن را بیاورد ، که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی علیه السلام به من نظر افکند و فرمود : چه عجب اینجا آمدی ؟ عرضه داشتم : احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم . فرمود : پس سؤالاتی که داشتی چه شد ؟ عرضه داشتم : به همان حال است ای مولای من ، فرمود : از نور چشمم هر چه می‌خواهی بپرس - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم : ای سرور و مولی زاده ما ، برای ما روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم طلاق همسران خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عائشه پیغام داد که تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقامت سوء استفاده کردی] و فرزندانت را از روی جهل به نابودی کشاندی اگر از کارهایت دست برنداری تو را طلاق خواهم داد . ای مولای من بفرمایید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم آن را به

امیرالمؤمنین واگـذار کرده بود ؟ فرمود : خداونـدِ پـاک مقام همسـران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شـرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید ، آنگاه رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به امیرمؤمنان فرمود : یا ابالحسن این شرافت تا وقتی برای آنها باقی است که بر اطاعت خداونـد اسـتوار بماننـد پس هر کـدامشان بعد از من خدای را معصیـت کرد به اینکه علیه تو خروج نمود او را از همسـری من بیرون سـاز و افتخـار مـادر مؤمنین بودن را از او بگیر . پس از آن گفتم : فاحشه مبیّنه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است که در ایام عـدّه هم او را از خانه خود بیرون راند ؟ فرمود : مساحقه است نه زنا زیرا که اگر زنا کرد حد را بر او جاری می‌سازند و اگر کسـی خواست با او ازدواج کند اشـکال ندارد و حدّی که بر او جاری شده مانع آن نیست ، ولی اگر مسـاحقه کرد؛ واجب است که سـنگسار شـود و سـنگسار خواری است که هر کس را خداونـد امر فرموده سـنگسار کننـد ، خوارش کرده لذا برای کسـی روا نیست که به او نزدیک شود . سـپس گفتم ای زاده پیامبر : از قول خدای عزّ و جل به پیغمبرش موسی علیه السـلام خبرم ده که می‌فرماید : « فَاخْلَعْ نَعلَیْکَ اِنَّکَ بِالْوادِ المُقَدَّسِ طُوی » ؛ کفشـهایت را بیرون ساز که تو در جایگاه مقدّس طوی هستی (۳۶) . فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین‌های حضـرت موسـی از پوست مردار بوده ؟ فرمود : هر کس این حرف را بزند بر حضـرت موسـی افترا بسـته ، و او را در نبوّتش جاهـل پنداشـته است ، زیرا که از دو حـال خارج نبود که هر دو خطاست؛ یا اینکه نمازش با آن جایز بوده یا نه . اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشـیده باشـد هر چند که پاکیزه است . و اگر نمازش جایز نبوده پس حضـرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیز می‌توان نماز خواند و با چه چیز نمی‌شود و این کفر است . گفتم : پس ای مولای من تأویل این آیه را برایم بیان فرمای ؟ فرمود : حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت : پروردگارا من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم ولی موسی نسبت به خانواده‌اش سـخت علاقه‌منـد بود پس خداوند متعال فرمود : « فَاخْلَعْ نَعلَیْکَ » ؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده‌ات را از قلبت بیرون کن . عرضه داشـتم : بفرمایید تأویل « کهیعص » (۳۷) چیست ؟ فرمود : این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده‌اش زکریّا را بر آن مطّلع ساخت سـپس بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آن را حکایت فرمود ، و آن چنین است که وقتی زکریّا از پروردگار خواست که نامهای پنـج تن را به او تعلیم کنـد خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت پس هرگاه زکریّا ، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السـلام را یاد می‌کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می‌شد ، ولی هر وقت حسـین علیه السـلام را یاد می‌کرد بغض گلویش را می‌فشرد ، و به نفس زدن می‌افتاد . روزی به پیشـگاه خداونـد عرضه داشت : إلهـا چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می‌کنم تسلّی خاطر می‌یابم و چون حسـین را یاد می‌کنم دیـده‌ام گریان و ناله‌ام بلند می‌شود ؟ خداوند متعال جریان [شـهادت] آن حضـرت را به اطّلاع زکریّا رسانید و فرمود « کهیعص » پس کـاف نـام کربلاـ است ، و هـا هلاکت عترت پیغمبر ، و یا یزیـد است که سـتم کننـده بر حسـین علیه السـلام می‌باشد ، و عین عطش حسـین علیه السـلام ، و صاد صبر اوست . پس هنگامی که زکریّا این مطلب را شـنید تا سه روز مسـجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقـات بـا خـود ممنوع سـاخت و به گریه و زاری پرداخت ، بر حسـین می‌گریست و می‌گفت : خـدایا آیا بهترین خلاـیقت را به سوگ فرزنـدش خواهی نشانیـد! پروردگارا آیا این مصـیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود! الهی آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشانـد! آیا غم این مصیبت را به ساحت آنها خواهی رساند! آنگاه می‌گفت : به من فرزندی روزی کـن کـه چشـمم در سـنّ پیری به او روشن و محبّتش در دلم فتنه انگیزد سـپس مرا نیز در غم از دست دادنش بنشـان چنـانکه محمد حـبیب خـود را در سـوگ فرزنـدش خواهی نشانـد . خداونـد یحیی را به وی داد ، و پس از آن به شـهادت او سوگوارش سـاخت و مدّت حمل یحیی شـش ماه بود همچنان که مدّت حمل حسـین علیه السـلام . سـپس گفتم : ای مولای من بفرمایید : علّت چیست که مردم نمی‌توانند امام برای خودشان برگزینند ؟ فرمود : امام اصلاحگر یا فسادگر ؟ عرضه داشتم : اصلاحگر . فرمود : آیا امکان دارد که فاسـدی را انتخاب کننـد در حالی که ندانـند که در انـدیشه او چه می‌گذرد ، فکر اصـلاح دارد یا افساد ؟ گفتم : آری . فرمود :

همین است علّت که با دلیل روشنی برای تو بیان می‌کنم که عقل تو آن را بپذیرد . عرضه داشتم : بفرمایید . فرمود : بگو ببینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده ، و کتابهای آسمانی بر ایشان نازل کرده ، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند ، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته‌ای که داشتند امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است ؟ گفتم : خیر . فرمود : پس حضرت موسی کلیم اللّٰه چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او ، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت ، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود . خداوند متعال می‌فرماید : « وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعينَ رَجُلًا لميقاتِنا » (۳۸) ؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقاتِ ما برگزید . ما که می‌بینیم شخصی که خداوند او را به نبوّت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح؛ افسد را انتخاب می‌کند می‌فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آنکه اسرار نهان و اندیشه‌های پنهان همه را می‌داند ، و نیز می‌فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد ، بعد از آن که پیغمبران که می‌خواستند اهل صلاح را برگزینند ، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد . سپس فرمود : ای سعد خصم تو ادّعا می‌کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برگزیده این امّت را با خود به غار برد چون که بر جان او می‌ترسید همان طوری که بر جان خودش می‌ترسید زیرا می‌دانست خلیفه بر امّت بعد از خودش اوست . چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد ، امّا علی را در جای خود خوابانید چون که می‌دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می‌شود با کشته شدن علی نیست چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده که مگر نه شما معتقدید که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بعد از من خلافت سی سال است ، و خلافت را بر مدّت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید ؟ خصم به ناچار جواب دهد : آری ، به او بگو اگر این مطلب درست است ، پس چرا با یک خلیفه – فقط ابوبکر – به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد ؟ با این حساب معلوم می‌شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده چون لازم بود که با ایشان همانطور رفتار می‌کرد که با ابوبکر ، پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل‌انگاری نموده ، و مهربانی از آنان دریغ داشته با اینکه واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می‌کرد . و امّا اینکه خصم به تو گفت : که آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه ؟ چرا نگفتی : بلکه از روی طمع اسلام آوردند ، زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر عرب باخبر بودند ، یهود از روی کتابهای گذشته و تورات و ملاحم ، آنان را از نشانه‌های جریان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم آگاه می‌کردند و به ایشان می‌گفتند که تسلّط او بر عرب نظیر تسلّط بخت النصر است بر بنی اسرائیل با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می‌کند ولی پیغمبر نیست ، پس هنگامی که امر رسول‌اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا اله الا اللّٰه و محمد رسول‌اللّٰه ، به طمع اینکه وقتی اوضاع خوب شد ، و امور منظّم گردید ، فرمانداری و ولایت جایی هم به آنها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از هم‌فکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک حضرت را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشاندند مثل دیگران ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند ، آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع اینکه هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند ، امّا وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند ، و علیه آن حضرت قیام کردند ، تا اینکه عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند . سخن که به اینجا رسید مولایمان امام حسن بن علی علیه السلام برای نماز برخاست ، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزدم آمده گفتم : چرا معطّل شدی ؟ و چرا گریه می‌کنی ؟ گفت : پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم ، گفتم : ناراحت مباش برو به حضرت خبر بده پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسّم بر محمّد و آل محمّد درود می‌فرستاد گفتم : چه خبر است ؟ گفت دیدم پیراهن

زیر پـای مولایم گسترده است ، پس حمـد الهی را بجای آوردیم ، و پس از آن روز چنـد روزی هم به خانه مولایمان می‌رفتیم ولی آن کـودک را نزد حضـرت نمی‌دیـدیم چون روز وداع و خـداحافظی رسـید من و احمـد بن اسـحاق و کهلاـن همشـهری من بر آن حضـرت وارد شـدیم ، احمـد بن اسـحاق بپاخـاست و عرضه داشت : ای فرزنـد پیغمبر خـدا ، رفتن نزدیـك و غصّه‌مان زیاد است از درگاه خداوند می‌خواهیم که درود خود را بر جدّت محمّد مصطفی و پدرت حضـرت مرتضـی و مادرت حضرت سیدهٔ النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پـدرت و امامان پاکیزه بعـد از ایشان از پدرانت بفرسـتد ، و نیز درود و صـلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهـد ، و از خـدا می‌خواهیم که آسـتانه‌ات بلند و دشـمنانت پست و زبون گردند ، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شـما باشد . چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید حضرت متأثر شد بطوری که اشك از دیدگانش جاری گشت ، سپس فرمود : ای ابن اسـحاق دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سـفر خدای را ملاقات خواهی کرد . احمد بن اسـحاق تا این سـخن را شنید بیهوش افتاد ، و چون به هوش آمـد عرضه داشت : تو را به خـدا و حرمت جدّت قسم می‌دهم که به پارچه‌ای مفتخرم نمایی تا آن را کفـن خـود قرار دهم ؟ مولاـی مـا دست زیر مسـند خـود برد و سـیزده درهم بیرون آورد و فرمـود : این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصـرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شـد البته خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد . سـعد ادامه می‌دهد : چون برگشتیم در بین راه سه فرسـنگ به حُلوان مانده احمد بن اسـحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگـامی که وارد حُلـوان شـدیم در یکی از کاروانسـراهای آن فرود آمـدیم ، احمـد بن اسـحاق یکی از همشـهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خوانـد و سـپس به ما گفت : امشب از نزد من بیرون رویـد و مرا تنها بگذاریـد ، هر کـدام از ما به خوابگاه خود رفت ، نزدیک صـبح فکری به سرم زد چون چشم گشودم کافور ، خادمِ مولایم ابومحمد علیه السلام را دیدم که می‌گفت : خداوند اجر شـما را در این مصـیبت زیاد کنـد ، و برایتان این فاجعه را جبران نمایـد ، ما از غسل و کفن رفیق شـما فراغت یافتیم ، شـما برای دفن او برخیزیـد ، زیرا که او مقامش نزد سـرور شـما از همه‌تان گرامی‌تر است . سـپس از چشم ما غایب شـد ، و ما با گریه بر جنازه احمـد بن اسـحاق حاضـر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم ، خدا رحمتش کند (۳۹) . ۲ – حدیثی است که ثقهٔالاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود : آیا گمان می‌کنید که هر یك از ما به هر که دلمان بخواهد می‌توانـد وصـیت کنـد ؟ نه به خدا قسم ، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسـد (۴۰) . چون این مطلب را دانستی بایـد گفت که امـامت مولی و سیّد ما حُجهٔ بن الْحَسَنِ الْعَسْکَری صاحِبُ الزَّمـانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعـالی فَرَجَهُ الشَّریفُ به هر دو راه (نص و معجزه) به وسـیله روایـات متواتره ثابت است که در دو فصل قسـمتی از آنها را می‌آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد .

فصل اول

قسـمتی از احادیث متواتره که به طور خاص بر امامت آن حضـرت دلالت دارد ۱ – روایت صـحیحی است که ثقهٔالاسلام کلینی در کتاب کافی از حضـرت امام جواد علیه السـلام آورده است که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیه السلام در حـالی که به دست سـلمان تکیه کرده بود وارد مسـجدالحرام شدنـد و نشسـتند که ناگـاه مرد خوش قیـافه و خوش لباسـی آمـد و بر امیرمؤمنـان علی علیه السـلام سـلام کرد و خـدمت آن حضـرت نشـست ، آن بزرگـوار جـواب سـلام او را دادنـد ، سـپس گفت : یا امیرالـمؤمنین من سه مسـئله از تـو می‌پرسم اگر پاسـخ آنهـا را دادی خـواهم دانست که این مردم در کـار تو خلاـفی بزرگ مرتکب شدها...Ù......در دنیا و آخرت مسـئول آننـد و گرنه می‌فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیـچ امتیازی بر ایشان نـداری . امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود : هر چه می‌خواهی سؤال کن . عرضه داشت بگو ببینم : الف) وقتی انسان می‌خوابد روحش به کجا می‌رود ؟ ب) فراموشـی و یـادآوری چگونه به انسـان دست می‌دهـد ؟ ج) چطور می‌شود که فرزنـدان انسان به عموها یا دایی‌های خود شـباهت

می‌یابند ؟ پس امیرمؤمنان روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود : جوابش را بده . امام مجتبی جوابش را داد آن مرد گفت : من شهادت می‌دهم که جز اللّه خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده‌ام و گواهی می‌دهم که محمّد رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده‌ام ، و شهادت می‌دهم که تو وصیّ رسولخدا و قائم به حجّت او هستی ، - و به امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی - و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی علیه السلام وصیّ برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او ، و علی بن الحسین علیه السلام قائم به امامت حسین است بعد از او ، و محمد بن علی علیه السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمد علیه السلام قائم به امامت محمد است ، و موسی علیه السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است ، و علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر امامت موسی بن جعفر است ، و محمد بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن موسی است ، و علی بن محمد علیه السلام که قائم به امامت محمد بن علی است ، و حسن بن علی علیه السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می‌دهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا اینکه امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیرمؤمنان . سپس برخاست و رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ای ابومحمد در پی این مرد برو ببین کجا می‌رود حسن بن علی رفت و برگشت و گفت : جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت ، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : ابومحمد او را می‌شناسی ؟ امام حسن علیه السلام گفت : خدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند . فرمود : او خضر علیه السلام بود (۴۱) . ۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اِکْمالُ الدّینِ وَ اِتْمامُ النِّعْمَةِ به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده است که گفت به محضر امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام مشرّف شدم و عرضه داشتم : یابن رسول‌اللّه آیا تو قائِم به حقّ هستی ؟ فرمود : من نیز قائم به حقّ هستم ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدای عزّ و جل پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد ، زیرا که بر جان خود می‌ترسد ، در این مدت [که او از نظر غایب است]عدّه‌ای از حقّ برگشته و عدّه‌ای دیگر ثابت قدم می‌مانند ، سپس فرمود : خوشا حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنانمان بیزار بوده باشند ، آنان از مایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده‌ایم ، خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود (۴۲) . ۳ - و در کتاب الخرائج آمده : محمد بن مسلم گوید : خدمت امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، معلّی بن خُنیس گریه کنان وارد شد ، حضرت فرمود : چرا گریه می کنی ؟ گفت : بیرون خانه شما کسانی هستند که می‌پندارند که شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آنها یکسان هستید . حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند آنگاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته‌اش را در زمین کاشت ، پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد حضرت از آن برگرفت و تناول کرد آنگاه پوست نوشتنی از آن برآورد و به معلّی داد و فرمود : بخوان ، در آن نوشته شده بود : « بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لا اِلهَ اِلّااللّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللّهِ عَلِیٌّ الْمُرْتَضی وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیِ بنِ الْحُسَیْنِ و . . . » . نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی) علیهم السلام در آن بود (۴۳) . ۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه داشتم : شما صاحب أمر هستید ؟ فرمود : من نیز صاحب أمر [امامت]هستم ، ولی نه آن صاحب أمری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم ، و چگونه او باشم و حال آنکه می‌بینی که بدنم ضعیف است! امّا قائم آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد ، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگترین درخت زمین دست اندازد آن را از جای برکند و اگر در میان کوهها فریاد برآورد سنگهای آنها فرو ریزد ، عصای موسی و انگشتری سلیمان

علیهما السلام با او است ، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیّتش تعلّق گیرد در پشت پرده غیب مستور می‌سازد ، سپس او را آشکار می‌گرداند تا زمین را پر کند از عدل و داد چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد (۴۴) . ۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت : از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی) علیه السلام شنیدم که می‌فرمود : جانشین من بعد از من فرزندم حسن است ، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او ؟ عرض کردم : چطور مگر قربانت گردم ؟ فرمود : زیرا که نه او را می‌بینید و نه روا است که اسمش را ببرید ، گفتم : پس چطور او را یاد کنیم ؟ فرمود بگویید : اَلْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِم السَّلامِ ، (یعنی حجّت آل محمّد صلی اللَّه علیهم اجمعین) (۴۵) . ۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عَمْری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت : در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری) علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که « زمین از حجّت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » فرمود : البته درست است و حق ، همانطور که روز حقّ است ، عرض شد : یابن رسول اللَّه امام و حجّت بعد از شما کیست ؟ فرمود : فرزند من محمد که امام و حجّت بعد از من است هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیّت مرده است و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند ، و به هلاکت افتند ، و وقت گزاران نسبت به آن ، دروغ می‌گویند سپس خروج خواهد کرد . گویا می‌بینم پرچمهای سپیدی که در نجفِ کوفه بالای سرش به اهتزاز است (۴۶) . می‌گویم : ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزّاز قمی رحمه الله در کتاب کِفايَةُ الْاَثَرِ فِی النَّصِ عَلَی الاَئِمَّةِ الْاِثْنی عَشَرِ یک صد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که همه آنها به امامت حضرت قائم منتظر علیه السلام تصریح دارد ، ما نیز بعضی از آنها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد .

فصل دوم

در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواترمولا صاحب الزمان ۱ - روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عَمْری نقل کرده که گفت : هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید ، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می‌گفت : شَهِدَ اللَّهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ اُولُوا الْعِلْمِ؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد ، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند (۴۷) . ۲ - روایت شده است این که : وقتی آن حضرت متولد شد پرندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند ، و بالهای خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند ، سپس به آسمان پرواز کردند ، آنگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود : آنها فرشتگان بودند که برای تبرّک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آنها یاران اویند . این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است (۴۸) . ۳ - در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که : مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عجل‌اللَّه تعالی فرجه - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را به نزد محمد بن جعفر فرستادم ولی ننوشتم که بیست درهم از من است ، پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدّسه حضرت قائم - عجل‌اللَّه تعالی فرجه - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود : پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید . می‌گویم : همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است (۴۹) . ۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت : پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود شبی از شبها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود ، در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم ، و با خود گفتم : چند دکان دارم که آنها را پانصد و

سی دینار خریده‌ام ولی آنها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می‌کنم . وی گفت : پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکانها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت در صورتی که به حضرتش ننوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود (۵۰) . ۵ - روایتی است از علی بن محمد صیمری (یا سمری) نقل شده این که : به محضر مقدّس قائم عجل‌اللَّه تعالی فرجه نامه نوشت و درخواست کفن کرد جواب آمد : که در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد . این روایت در کمال الدین آمده است (۵۱) . می‌گویم : و از جمله معجزات آشکار آن حضرت حصول خواسته‌های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می‌پذیرد و این امر کاملاً دیده می‌شود و مجرّب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد انشاء اللَّه تعالی . خواننده عزیز اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی به کتابهایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی ، از جمله کتابها کمال الدین شیخ صدوق ، و کتاب خرائج شیخ سَعیدِبنِ هِبَةِاللَّه ، و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمد باقر مجلسی ، و اَلنَّجْمُ الثَّاقِب ، عالم کامل میرزا حسین نوری . - که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پاداشهای بسیار به ایشان عطا فرماید - را می‌توان نام برد . من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم ، از کار اصلی‌ام باز می‌مانم . لذا به همین مختصر بسنده می‌کنیم که : در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

بخش سوّم

قسمتی از حقوق و مراحم

آن حضرت نسبت به ما حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است ، بلکه همچون دریای خروشان و موّاجی است که غوّاصی در آن نتوانم کرد ، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی‌گیرم ، و در پی تقرّب به درگاهش ره می‌پویم ، و توفیق از خدا است و بس ، بر او توکل دارم و به سوی او روی آورم .

اول : حقّ وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت تو و هر موجودی را آفرید ، و اگر او نبود هیچ کس نبود ، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می‌یافت و نه فلک بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله : ۱ - از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب اَلْاحتِجاج آمده است که فرمود : « وَ نَحْنُ صَنایعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنایِعُنا . . . » (۵۲) . البته معنی این سخن بر دو وجه وارد است : یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده : جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در اینکه آیا خداوند آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده ؟ پس عدّه‌ای گفتند : که این محال است زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی‌تواند خلق کند ، ولی عدّه‌ای دیگر گفتند : خداوند قدرت خلق را به ائمه واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده‌اند ، و در این مسئله اختلاف شدیدی بین آنها درگرفت تا اینکه شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی‌روید که از او سؤال کنید تا حقّ را برای شما آشکار سازد ؟ چون که راه به سوی امام زمان اوست ، همه به این معنی راضی شدند و نامه‌ای به ابوجعفر نوشتند در آن نامه مسئله را توضیح دادند پس از طرف امام عصر عجل اللَّه تعالی فرجه توقیع آمد که : خداوند تعالی خود اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده ، هیچ چیز مثل او نیست و او است شنوای بینا ، و امّا امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می‌کنند و او می‌آفریند و او روزی می‌دهد به خاطر اجابت درخواست آنها و تعظیم حقّ ایشان (

۵۳) . حاصل این وجه اینکه امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیضهای الهی به سایر مخلوقات ، و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که : « اَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَ السَّماء » ؛ کجاست آن وسیله‌ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می‌رساند . البته نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است . وجه دوم اینکه : مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده آن حضرت و پدران طاهرینش می‌باشند ، یعنی اینها علّت غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر اینها آفریده شده است . مؤیّد این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : « نَحْنُ صَنایعُ رَبِّنا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنایعُ لَنا » (۵۴) و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله : روایت مسندی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی‌طالب علیهم السلام آورده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده‌ای نیست که نزد او گرامی‌تر از من باشد . علی علیه السلام فرماید : عرض کردم : یا رسول اللّه تو بهتری یا جبرئیل ؟ فرمود : یا علی خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرَّب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده ، و ای علی؛ بعد از من برتری از آنِ تو و امامان بعد از توست ، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند ، یا علی آنان که عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما گرویدند طلب آمرزش کنند ، ای علی؛ اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید ، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم ، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان عزّ و جل بر آنها سبقت جستیم ، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود ، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت ، سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزَّه است ، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند ، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز اللّه نیست ، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدند ، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیّت او عظیم است ، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا یا در مرتبه پایین‌تری عبادت شویم پس هنگامی که قدرت و قوّه ما را دیدند گفتیم : لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ؛ - یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند ، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده ، و طاعت ما را واجب فرموده ، مشاهده کردند ، « اَلْحَمْدُلِلّهِ » گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمتهایی که به ما ارزانی داشته است چه می‌باشد ، پس فرشتگان نیز ، « اَلْحَمْدُلِلّهِ » گفتند ، بنابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند ، سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند ، در واقع سجده آنها بندگی خداوند؛ و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم ، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنها برای آدم سجده کردند ، و هنگامی که مرا به آسمانها بردند جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد ، و دو به دو اقامه گفت سپس گفت : ای محمد جلو بایست [برای نماز] گفتم : ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم ؟ گفت : آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است . من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم ، و به این کار فخر فروشی ندارم . و چون به حجابهای نور رسیدیم جبرئیل به من گفت : پیش برو امّا خودش همانجا ماند . گفتم : ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می‌شوی ؟ گفت : خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده‌ام . پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود

در ملکوتش منتهی شـدم ، آنگاه ندا رسـید یا محمد گفتم : لَبَّیْکَ رَبّی وَ سَعدَیْکَ تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ . باز ندا شدم یا محمد تو بنده من هستی و من پروردگـار توأم ، مرا عبـادت کن و بر من توکـل نمـای زیرا که تو نور من در بنـدگانم و رسول من در مخلوقـاتم و حجّت من در آفریدگانم می‌باشی ، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم . گفتم : پروردگارا اوصیای من کیانند ؟ پس ندا شدم که ای محمد اوصیای تو همانها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است ، اول آنان علی بن ابی‌طالب و آخرین ایشان مهدی امت من است . گفتم : پروردگارا آنان اوصیای پس از منند ؟ ندا رسید : ای محمّد آنان بعد از تو اولیا و احبّا و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می‌باشند . قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می‌کنم و کلمه‌ام را به وجود آنان بلنـد می‌نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشـمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملکش؛ او و بادهـا را در تصرّف و تسخیر او قرار می‌دهم ، و گردنهای سـخت را برای او رام می‌گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلّط می‌گردانم و با لشکریانم کمکش می‌کنم و با فرشـتگانم مـددش می‌رسانم . تا دعوت مرا بلنـد و خلق مرا بر توحید من جمع سازد . سـپس ملکش او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم . وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ الصَّلاةُ عَلی نَبِیِّنا وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ وَ سَلَّمَ تَسْلیماً (۵۵) .

دوّم : حقّ بقاء در دنیا

بایـد توجه داشته باشـی که اگر امام زمان عجل اللَّه فرجه نبود یک ساعت هم زنـده نمی‌مانـدی و بلکه هیـچ چیز در این دنیا برقرار نمی‌بود ، دلیـل بر این معنی روایتی است که ثقـهٔ الاسـلام کلینی در کـافی به سـند صـحیحی از حسن بن علی الوشّا آورده است که گفت از حضـرت ابوالحسن امـام رضـا علیه السـلام پرسـیدم که : آیـا زمین به غیر امـام بـاقی می‌مانـد ؟ فرمود : نه ، گفتم : این طور روایت کرده‌انـد که در حالی زمین [بـدون امام] باقی بمانـد که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد ؟ فرمود : خیر ، باقی نماند ، در این صـورت در هم فرو ریزد (۵۶) . ۲ - در روایت دیگری از حضـرت ابوعبداللَّه صادق علیه السـلام آمده است : اگر زمین بدون امام بماند از هم می‌پاشد (۵۷) . ۳ - شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح - بنا بر قول صحیح - از ابوحمزه ثمالی از حضـرت جعفر بن محمـد صادق از پـدرش از پدرانش علیهم السـلام روایت کرده که : پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : جبرئیل از پروردگار عالم جل جلاله برایم نقل کرد که فرمود : هر آنکه بدانـد که جز من هیـچ خـدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی‌طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّتهای من می‌باشـند ، به رحمت خود او را به بهشـت داخل نمایم ، و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می‌دهم ، و او را در پناه خود جای خواهم داد ، و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم ، و اگر درخواستی داشـته باشد ، برآورده سازم؛ و اگر سـکوت کند [با رحمت و نعمت] آغاز کنم و اگر بـدی کنـد او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم ، و اگر [پس از اعراض]به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر درِ خانه‌ام را بکوبـد به رویش بگشایم . و هر کس شـهادت به لا اِلهَ اِلَّااللَّه ندهد ، یا آن را شـهادت بدهد ولی محمّد را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد یا آن را شهادت بدهد؛ امّا نپذیرد که علی بن ابی‌طالب خلیفه من است ، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزنـدان او حجّتهای منند ، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شـمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است ، اگر مرا قصـد کنـد محجوب سازم و اگر درخواستی داشته باشـد ، محرومش نمایم و اگر مرا فراخوانـد ترتیب اثر ندهم ، و اگر دعا کند اجابت ننمایم ، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم این جزایی است که از من به او می‌رسد و من به بندگانم ظلم نمی‌کنم . در این هنگـام جـابر بن عبـداللَّه انصـاری برخـاست و عرضه داشت : یا رسول اللَّه امامان از فرزنـدان علی بن ابی‌طالب کیاننـد ؟ فرمود : حسن و حسـین دو سـیّد جوانان اهل بهشت ، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو

البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان – سپس صادق جعفر بن محمد ، سپس کاظم موسی بن جعفر ، سپس رضا علی بن موسی ، سپس تقی محمد بن علی ، سپس نقی علی بن محمد ، سپس زکی حسن بن علی ، سپس فرزندش قائم به حقّ مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد ، ای جابر آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند ، هر آن که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده ، و هر آنکه منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده ، خداوند آسمان را به آنها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند (۵۸) . و در غیبت نعمانی از امام صادق از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود : و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی‌ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می‌کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان ، و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می‌برد (۵۹) . و اخبار در این باره بسیار زیاد است .

سوّم : حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

که در سوره حمعسق [شوری] آمده : « قُلْ لا ـ اسئَلُكُم عَلَيهِ أجْراً اِلّا المَودَّةَ فی القُربی » (۶۰) ؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز اینکه در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید . از حضرت ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند (۶۱) . و در حدیث ندای حضرت قائم عجل‌اللّه فرجه هنگام ظهورش آمده است : و از شما می‌خواهم شما را به‌خدا و حق رسول خدا و حقّ خودم بر شما – که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست – (۶۲) .

چهارم و پنجم : حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت

که در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : هر آنکه نسبت به شما کار نیکی انجام داد به او پاداش دهید ، اگر نمی‌توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده‌اید . و این دو حقّ برای مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل‌اللّه تعالی فرجه جمع شده است زیرا که تمام بهره‌ها و استفاده‌هایی که به مردم می‌رسد به برکت وجود امام آن زمان است . در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می‌خوانیم : (وَ اَوْلِياءَ النِّعَم) . و نیز در کتاب کافی روایت شده که فرمود : خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد ، و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم] و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می‌شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او]دلالت کند ، و گنجهای [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش . به برکت ما درختها بارور گردیده و میوه‌ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روئیده است ، و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی‌شد (۶۳) . و در کتاب خرائج از حضرت صادق علیه السلام آمده که : ای داوود اگر ما نمی‌بودیم نه نهرها جاری می‌شد و نه میوه‌ها می‌رسید و نه درختها سبز می‌گشت (۶۴) . و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که : رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد ، پس هر چه از آن آدم بود برای رسولخدا است ، و هر چه برای رسولخدا است از آن ائمه آل محمد است (۶۵) . و در حدیث دیگری آمده است : دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است ، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت ، تقوی پیشه کند و حقّ خداوند (خمس و زکات و . . .) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند ، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (

خاندان پیغمبر) از او بیزاریم (۶۶) . و در کتاب دارالسَّلام به نقل از بصائر الدرجات از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که : امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود : ای ابوحمزه پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم ، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزیهای بندگان را تقسیم می‌کند و بر دست ما آنها را جاری می‌سازد .

ششم : حقّ پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده‌اند همانطوری که فرزند از پدر به وجود می‌آید در کتاب کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : اَلْامامُ؛ الْاَنیسُ الرَّفیقُ وَ الْوالِدُ الشَّفیقُ؛ امام؛ همدمِ همراه و پدر مهربان است (۶۷) . و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : من و علی دو پدر این امت هستیم (۶۸) . از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : خداوند ما را از علیّین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد ، و ارواح شیعیان ما را از علیّین و بدنهایشان را از پایین آن آفرید ، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار است و دلهای ایشان به سوی ما مشتاق (۶۹) . و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علیّین خلق فرموده و دلهای شیعیان ما را از خمیر مایه خلقت ما و تنشان را از پایین‌تر از آن آفرید ، پس دلهایشان در هوای ما است زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آنها نیز آفریده شده‌اند (۷۰) . و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت : از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام درباره این آیه « اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماء » (۷۱) ؛ ریشه آن پای برجا و شاخه‌اش در آسمان است . پرسیدم . فرمود : اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول‌اللَّه و شاخه آن امیرالمؤمنین است و حسن و حسین میوه آن هستند ، و نُه تن از فرزندان حسین شاخه‌های کوچکتر آنند و شیعه برگهای آن درخت می‌باشند ، به خدا که وقتی یکی از آنها (شیعیان) می‌میرد یکی از برگهای آن درخت می‌افتد (۷۲) . و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امت من برگهای آن درخت می‌باشند (۷۳) . البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر اینها آمده ، ولی ما از ترس اطاله سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آنها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است و چه خوش گفت آنکه گفت : یا حَبَّذا دَوْحَةٍ فی الْخُلْدِ نابِتَةٍ ما مِثْلُها نَبَتَتْ فِی الْخُلْدِ مِنْ شَجَرِ اَلْمُصْطَفی اَصْلُها وَ الْفَرْعُ فاطِمَةٌ ثُمَّ اللِّقاحُ عَلیٌّ سَیِّدُ الْبَشَرِ وَالْها شِمِیّانِ سَبْطاها لَها ثَمَرٌ وَ الشّیعَةُ الْوَرَقُ الْمُلْتَفُّ بالثَّمَرِ هذا مَقالُ رَسُولِ اللَّهِ جاء بِهِ اَهْلُ الرِّوایاتِ فِی الْعالی مِنَ الْخَبَرِ اِنّی بِحُبِّهِمُ اَرْجُو النَّجاةَ غَداً وَ الْفَوْزَ مَع زُمْرَةٍ مِنْ اَحْسَنِ الزُّمَرِ وه چه بالنده درختی که در خلد برین روییده که مانندش هیچ درختی در بهشت نروییده است! محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ریشه آن و ساقه‌اش فاطمه آنگاه پیوندش سرور مردم علی است و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند و شیعیان برگهایی که به دور میوه‌ها پیچیده‌اند این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت با سندهای عالی در حدیث آورده‌اند من با محبّت آنان امید نجات فردای [قیامت] و رستگاری دارم ، همراه با گروهی که از بهترین گروههایند

هفتم : حقّ آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است : « وَ السَّادَةُ الْوُلاةِ » ؛ و سرورانِ سرپرست . و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از طریق مخالفین وارد شده : ما فرزندان عبدالمطلب سرورانِ اهل بهشت هستیم ، من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام . می‌گویم : بیان سیادت و آقایی امامان علیهم السلام نسبت به ما ، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می‌شود ، و معنی سیادت آن بزرگواران اینکه : ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته‌تر هستند ، چنانکه خداوند متعال فرموده : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ . . . » (۷۴) ؛ پیامبر؛ نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است . و در کفایة الأثر روایت مسندی از حسین بن علی

علیهما السلام آورده که فرمود : رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری آنگاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و پس از او حسین به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است ، سپس بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و بعد از او علی سزاوارتر است از مؤمنین به خودشان ، و بعد از وی حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان ، و حجّت بن الحسن به مؤمنین سزاوارتر است از خودشان ، امامان نیکوکار ، آنها با حقّ و حقّ با آنها است (۷۵) . نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است . و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود : مردم در اطاعت کردن بردگان ما هستند (۷۶) .

هشتم : حقّ عالم بر متعلّم

که امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده . و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می‌خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اَهْلُ الذِّکْر) اند که : « فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ » (۷۷) ؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید .

نهم : حقّ امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابوحمزه روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم که حقّ امام بر مردم چیست ؟ فرمود : حقّ او بر آنها اینکه آنچه می‌گوید بشنوند و او را اطاعت کنند (۷۸) . و در خطبه‌ای که در روضه کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که : امّا بعد به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقی قرار داد به اینکه مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته ، و منزلتی که خداوند عَزَّ ذِکْرُهُ مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده ، . . . : پس مهمترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است (۷۹) . اینها گوشه‌ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از اینها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد اِنْ شاء اللّهُ تَعالی .

بخش چهارم

ویژگیهای حضرت

ویژگیها و جهاتی که در امام زمان عجل‌اللّه فرجه هست و مایه لزوم دعا برای آن جناب است اموری در اینجا بیان می‌شود که اگر یکی از آنها در شخصی یافت شود بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم ، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی ، بلکه از روی سرشت حیوانی . در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه جمع است . من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف ألفبایی می‌آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم‌الاوصیا و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می‌کند .

حرف الف

۱ – ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند ، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است . [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می‌باشد] . چنانکه در کافی حدیث مُسندی از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام آمده است که فرمود : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند : هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی دعا نکند مگر آن که خداوند متعال آنچه که او برای آنها خواسته است مانند آن را به سوی او برگرداند ، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اول روزگار تا روز قیامت آمده یا خواهد آمد . و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دستور دهند تا به آتش افکنده شود و او را می کشند تا به دوزخ ببرند ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می‌دارند پروردگارا این همان شخصی است که برای ما دعا می کرد شفاعت ما را درباره او بپذیر پس خداوند شفاعت آنها را درباره او قبول می‌فرماید و او نجات می‌یابد (۸۰) . در همان کتاب از عیسی بن ابی‌منصور روایت است که گفت : من و ابن ابی‌یعفور و عبداللَّه بن طلحه خدمت امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود : ای پسر ابی‌یعفور رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : شش خصلت است که در هر که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود ، ابن ابی‌یعفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : فرد مسلمان برای برادر دینی خود بخواهد آنچه برای عزیزترین خاندانش می‌خواهد ، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می‌دارد ، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند ، ابن ابی‌یعفور گریه کرد و گفت به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند ؟ فرمود : ای پسر ابی‌یعفور؛ اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد انگیزه‌ای خواهد شد ، تا در غم و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می‌شود و اگر چیزی که مایه فرح و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد حاجت او را برمی‌آورد و گرنه برایش دعا می کند . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه تا مربوط به شما است [همانها که گذشت] ، و سه تا مربوط به ما است ، اینکه فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید ، که هر کس چنین بود در پیشگاه خداوند عزّ و جل خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین‌تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند . امّا کسانی که در طرف راست [عرش]الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین‌تر هستند ، آنها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می‌شود ، زیرا بر درجه آنها غبطه می‌برند . ابن ابی‌یعفور پرسید : چگونه است که نمی‌شود آنها را دید با اینکه در طرف راست [عرش] خداوند هستند ؟ فرمود : ای ابن ابی‌یعفور چون که آنها در حجابی از نور الهی هستند [چشمها از دیدنشان عاجر است] مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم بارها می‌فرمود : به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقی است که چهره‌شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان‌تر است . می‌پرسند که اینان چه کسانی هستند ؟ جواب می‌رسد : اینها افرادی هستند که در جلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیدند (۸۱) .

۲ – امر به معروف

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد انشاءاللَّه تعالی .

۳ – اجابت دعای ما به برکت آن حضرت

بدان که از جمله نعمتهای بزرگ خداوند متعال بر ما این است که به ما اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت‌های خود را از او بخواهیم و خداوند متعال به لطف و کرمش دعای ما را مستجاب می‌فرماید : و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمتهای

الهی به برکت وجود امام زمانمان به ما می‌رسد و نیز پرواضح است که اجابت دعا از بهترین نعمتهاست بلکه مهمترین نعمت است . زیرا که به وسیله این نعمت به نعمتهای دیگر دست می‌یابیم؛ اهمیت حق مولایمان امام زمان بر ما روشن می‌شود زیرا که وجود آن حضرت وسیله تحقق یافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جانب خداوند است ، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم . و از جمله دلایلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد - که وجود امام علیه السلام واسطه و سبب مستجاب شدن دعای مردم است - روایتی است که صفّار در بصائر الدرجات به سند خود از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است که فرمود : رسول‌اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین فرمود : آنچه بر تو دیکته می‌کنم بنویس ، علی علیه السلام عرضه داشت : ای پیامبر خدا آیا می‌ترسی فراموش کنم ؟ فرمود : نمی‌ترسم فراموش کنی؛ من از خداوند خواسته‌ام که تو را حفظ کند ، و فراموشت ننماید ، ولی برای شریکانت بنویس . عرضه داشت شرکای من کیانند ؟ فرمود : امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امت من باران می‌فرستد و به سبب آنان دعای ایشان را مستجاب می‌کند و به سبب آنان بلا را از آنها دور می‌سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می‌شود و این نخستین آنان است - به امام حسن اشاره کرد - سپس به امام حسین اشاره کرد و فرمود : امامان از فرزندان تواند (۸۲) . می‌گویم این حدیث با ملاحظه سایر عبارتهایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد .

۴ - احسان به ما

احسان امام زمان عجل‌اللّٰه تعالی فرجه به ما نحوه‌های گوناگون دارد که قسمتی از آنها را بعد از این اشاره خواهیم کرد . ان شاء اللّٰه تعالی و از جمله آنها دعا کردن آن حضرت در حقّ ما و دفع شرّ دشمنان و برطرف ساختن محنتها و . . . می‌باشد . خداوند متعال می‌فرماید : « هَلْ جَزاءُ الإِحْسانِ الّا الإِحْسانُ » (۸۳) ؛ آیا پاداش احسان جز احسان است ؟ البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی - انگیزه دعا کردن است که : أَحْسِنْ اِلی النَّاسِ تَستَعْبِد قُلوبَهُمُ فَطالَما استَعْبَدَ الِانسانَ إِحسانٌ به مردم احسان کن که دلهایشان را به بند خواهی کشید و بسیار می‌شود که احسان ، انسانی را به بردگی می‌کشاند .

۵ - إباحه [و اجازه تصرف در] حقوقی که از آن حضرت در دست ما است

روایتی است در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده امام صادق علیه السلام فرمود : ای ابویسار به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد همه از برای ما است - ابویسار - می‌گوید : به آن حضرت عرض کردم پس همه مال را برای شما بیاورم ؟ فرمود : ای ابویسار البته ما آن را بر تو حلال کردیم ، و مباح گردانـدیم پس مال خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آنها حلال است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست ایشان واگذارد و امّا آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آنها حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان بگیرد و آنها را به خواری از آن بیرون راند (۸۴) .

۶ - إستنصار و یاری خواستن آن حضرت

در حرف (ظ) و حرف (ک) در شباهتهای آن حضرت به جدش ابوعبداللّٰه الحسین علیه السلام و حرف (ن) در نداهای آن حضرت ، مطالب مناسبی خواهد آمد اِنْ شاء اللّٰه تَعالی .

۷ - إغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعه

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته‌اند آمده : ما نظر خود را از شما برنمی گیریم [که به حال خود وابمانید] و فراموشتان نمی‌کنیم ، اگر چنین نبود گرفتاریها شما را از پای می‌انداخت و دشمنان شما را از بین می‌بردند (۸۵) . خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربانی حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نور و درجه‌اش در آخرت بیفزاید - در کتاب جَنَّةُ الْمَأوی در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجّت یا دیدن معجزات حضرتش در غیبت کبری نصیبشان شده ، آورده است . میرزا حسین نوری می گوید : عالم جلیل و دانشمند بزرگوار : مَجْمَعُ الْفَضائِل وَ الْفَواضِل الصَّفِيُّ الْوَفِيُّ شیخ علی رشتی که عالمی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار از شاگردان سیّد سَنَد و استاد اعظم حجۀ الاسلام میرزای بزرگ شیرازی بود ، و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از اینکه عالم و روحانی کاملی ندارند ، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آنها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت . من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته‌ام ، کمتر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده‌ام . وی گفت : در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی‌عبداللّه علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات بازمی گشتم ، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم از طویریج راه حلّه و نجف جدا می‌شود ، مسافرین که همه اهل حلّه بودند به بازیگری و بی‌عاری و مزاح مشغول شدند به جز یک نفر که با اینکه با ایشان بود احیاناً همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند با کمال متانت نشسته بود ، و هیچ شوخی نمی کرد و نمی‌خندید . از این وضع در تعجب بودم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد . در کنار نهر که می‌رفتیم . به طور اتّفاقی با آن شخص همراه شدم . از او پرسیدم : علت کناره‌گیری‌اش از وضع همسفریها و خرده‌گیری آنها در مذهب او چیست ؟ گفت : اینها از اهل سنّت و خویشاوند مننـد پدرم نیز از ایشان است ولی مادرم از اهل ایمان ، من نیز مذهب آنها را داشتم و به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان عجل‌اللّه تعالی فرجه شیعه شدم . از علت و نحوه تشیع او سؤال کردم ، جواب داد : اسم من یاقوت؛ و شغلم روغن فروشی کنار پل حله است . در یکی از سالها برای خریدن روغن از شهر حله بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن وارد کنم . چند منزل رفتم تا آنچه می‌خواستم خریدم و به اتفاق عدّه‌ای از اهالی حلّه بازگشتم و در یکی از منزلها که فرود آمدیم و خوابیدیم ، وقتی بیدار شدم ، دیدم همه رفته‌اند و من در صحرای بی‌آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده‌ام ، از آنجا تا نزدیکترین آبادی چند فرسنگ راه بود ، برخاستم و به راه افتادم ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم . درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند . ولی نتیجه‌ای نداد . با خود گفتم : از مادرم شنیده‌ام که می گفت ما امام زنده‌ای داریم که کنیه‌اش اباصالح است به فریاد گم‌شدگان می‌رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سرداشت مانند این - و به علفهای کنار نهر اشاره کرد - با من راه می‌رود به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آنها را فراموش کرده است) . و فرمود : به زودی به آبادیی می‌رسی که آنجا همه شیعه هستند . گفتم : ای آقای من شما با من به آن آبادی تشریف نمی‌آوردید ؟ فرمود : نه ، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده‌اند می‌خواهم آنان را خلاص کنم . سپس از نظرم غایب شد ، کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم ، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفرهایم روز بعد به آنجا رسیدند از آنجا به حلّه برگشتم و به نزد سیّد الفقها سیّد مهدی قزوینی - که قبرش پر نور باد - رفتم ، و جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم ، و از او پرسیدم به چه عملی می‌شود بار دیگر آن حضرت را ببینم ؟ فرمود : چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو ، من هم شبهای جمعه به زیارت حضرت سیدالشهدا می‌رفتم یک نوبت از چهل بار

باقی مانده بود . روز پنج‌شنبه از حلّه به کربلا رفتم ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم ، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می‌خواهند؛ و خیلی هم سخت می‌گیرند . من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را ، چند بار خواستم به طور قاچاق از میان جمعیت بگذرم ، ولی نشد . در همین اثنا حضرت صاحب الامر عجل‌اللّٰه فرجه را دیدم که در لباس طلبه‌های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر ، داخل شهر است ، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد مرا همراه خود داخل شهر کرد ، و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم (۸۶) .

۸ – امنیت راهها و شهرها با ظهور آن حضرت

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : هرگاه حضرت قائم عجل‌اللّٰه تعالی فرجه قیام کند ، به عدالت حکم می‌کند . و در زمان او ستمگری برچیده می‌شود ، و به وسیله آن حضرت امنیت در راهها برقرار می‌گردد ، و زمین برکاتش را برمی‌آورد ، و هر حقّی به حقدار می‌رسد . . . (۸۷) . در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم عجل‌اللّٰه تعالی فرجه آمده : پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون رود هیچ کس او را خشمگین ننماید (۸۸) . و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه : « سیرُوا فیها لَیالِیَ وَ ایَّاماً آمِنینَ » (۸۹) ؛ در این راههای نزدیک به هم ، شبها و روزهایی با امنیت سیر کنید . آمده : با قائم ما اهل‌بیت (۹۰) .

۹ – احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه اللّٰه

در دعای ندبه می‌خوانیم : أَیْنَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَ اَهْلِهِ؛ کجاست آنکه نشانه‌ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند ؟ و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است : و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه‌ها چیره خواهم کرد . و نیز در تفسیر آیه « لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ » (۹۱) ؛ تا او را بر همه [مجموعه‌های]دین پیروز گرداند . آمده است با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد . و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است و او در اندام و گفتار شبیه‌ترین مردم به من می‌باشد . البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد و دین خدا را آشکار خواهد کرد و با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد . پس زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد (۹۲) . نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده : سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت . آنگاه سیصد نفر را به تمامی جاها می‌فرستد؛ بین شانه و سینه‌هایشان دست می‌کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی‌مانند ، و هیچ سرزمینی نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا الهَ الّا اللّٰه وحده لا شریک له و ان محمداً رسول‌اللّٰه بلند شود (۹۳) . و احادیث در این باره بسیار است ، خواستیم فقط اشاره‌ای کرده باشیم .

۱۰ – انتقام آن حضرت از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان عجل‌اللّٰه تعالی فرجه ، اَلْمُنْتَقِمْ است . و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هنگامی که به سوی آسمان (به معراج) برده شدم ، پروردگار من به من وحی فرمود که : ای محمّد؛ من نظری به سوی زمین افکندم و تو را از آن اختیار نمودم ، و پیغمبر ساختم ، و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمّدی ، دوباره بر زمین نظری افکندم و علی را از آن برگزیدم ، و او را وصیّ و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم نامی از نامهای خود برگرفتم ، پس من علیّ

اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم . آنگاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه من از مقرّبین گردد ، ای محمد اگر بنده‌ای از بندگانم آن قدر عبادتم کند تا درمانده شود و بدنش مانند مشک پوسیده گردد ، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید ، او را در بهشتم جای نخواهم داد ، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشید ، ای محمد می‌خواهی آنان را بینی ؟ عرض کردم : آری پروردگارا . خداوند عزّ و جل فرمود : سرت را بلند کن . پس سرم را بلند کردم که بناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی ، و جعفر بن محمد ، و موسی بن جعفر ، و علی بن موسی ، و محمد بن علی ، و علی بن محمد ، و الحسن بن علی ، و محمد بن الحسن را - که در میان ایشان - مانند ستاره درخشانی بپا خاسته بود مشاهده نمودم . عرض کردم : پروردگارا اینها کیانند ؟ فرمود : اینها امامان هستند ، و این قائم است؛ آنکه حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند ، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم ، و او برای اولیای من مایه راحت است ، و او است که دل شیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شفا می‌بخشد و لات و عزّی را تر و تازه بیرون می‌آورد پس آنها را خواهد سوزانید ، البته فتنه و امتحان مردم با آنان سخت‌تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود (۹۴) . همچنین در بحار به نقل از علل الشرایع به سند خود از عبدالرحیم قصیر از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد ، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حد تازیانه به او بزند و تا انتقام فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را از او بگیرد . گفتم : فدایت شوم؛ چرا حد تازیانه به او می‌زند ؟ فرمود : به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد . گفتم : پس چطور شد که این کار (حد زدن) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت ؟ فرمود به تحقیق خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه وآله وسلم را رحمت فرستاد ، ولی قائم علیه السلام را به منظور نقمت و کیفر دهی برمی‌انگیزد (۹۵) . و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت (۹۶) . و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده : و دست بنی شیبه را می‌بُرد و بر در کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد : اینها دزدان کعبه هستند (۹۷) . و در احتجاج از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود : توجه کنید : خاتم امامان از ما ، مهدی - صلوات اللّه علیه - می‌باشد . آگاه باشید اوست چیره شونده بر همه دین ، اوست انتقام گیرنده از ظالمین ، اوست فاتح و منهدم کننده دژها ، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می‌سازد ، اوست که خونبهای تمام اولیای حقّ را می گیرد ، اوست که از دریای ژرف می‌نوشاند ، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سِمَت می‌دهد ، او برگزیده و منتَخَب خداوند است ، او وارث همه علوم و محیط بر همه آنها است ، اوست که از پروردگار خود خبر می‌دهد و حقایق ایمانِ به او را مطلّع می‌سازد [بر پای می‌دارد] ، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می‌باشد ، امور دین به او تفویض و واگذار شده ، و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده‌اند ، او حجّت باقی است و بعد از او حجتی نیست ، و حقی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او ، کسی بر او غالب و منصور نمی‌شود ، او ولیّ خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلایق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است . . . . و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است : ای گروههای مردم؛ نور مخصوص خداوند عزّ و جل در وجود من است ، سپس در وجود علی تجلی خواهد کرد ، و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حقّ خداوند و هر حقی را که برای ما هست ، می گیرد (۹۸) . و در تفسیر قمی درباره آیه : « فَمَهِّلِ الکافِرینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیداً » (۹۹) ؛ پس کافران را مهلت بده ، آنها را به اندک مهلتی . چنین آمده است : برای هنگام قیام قائم ، پس او از جبّارها و طاغوتهای قریش و بنی‌امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد (۱۰۰) .

۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعایی که به وسیله عَمْری از خود آن حضرت روایت شده چنین است : وَ اَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمُعَطَّلَةَ وَ الْأَحْکامَ الْمُهْمَلَةَ؛ و به وسیله او

حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را بر پا کن . و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده است : و در آن زمان حدود الهی برپا می‌شود (۱۰۱) . در حدیث دیگری آمده : به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکیزه‌تر از چهل شبانه روز بارش باران است (۱۰۲) . چنانکه از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است . و در بحث « حَیاتُ الْاَرْضِ بِهِ » (زنده ماندن زمین به برکت اوست) . مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد اِنْشاء اللّٰه تَعالی . و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که : دو خون در اسلام از سوی خداوند مباح و روا است ، امّا هیچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دستور فرموده حکم و داوری نمی‌کند تا اینکه خداوند ، قائم اهل البیت علیهم السلام را برانگیزد ، پس در آنها به حکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن بیّنه و شاهد نخواهد خواست : زناکار محصن که سنگسارش می‌کند؛ و مانع زکات که گردنش را می‌زند (۱۰۳) . می‌گویم : حد زانی محصن (مردِ زن‌دار یا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد ، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و اینکه اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است ، و اینکه بر خلاف زمان سایر امامان حدود با شبهات دفع نخواهد شد .

۱۲ – اضطرار و ناچاری آن حضرت

در دعای ندبه آمده است : اَیْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذی یُجابُ اذا دَعا؛ کجاست آن مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می‌رسد . و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه : « أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْاَرْضِ » (۱۰۴) ؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطرّ [ناچار]را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد ؟ از پدرش از حسن بن علی بن فضال از صالح بن عقبه روایتی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود : این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است آن مضطری که هرگاه در مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز بگذارد و خداوند را بخواند و دعا کند ، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد (۱۰۵) .

حرف ب

۱ – بخشش آن حضرت

در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم عجل‌اللّٰه تعالی فرجه آمده است : و تمام اموال دنیا از برون و درون زمین در خدمتش جمع می‌شود پس به مردم می‌فرماید : بیایید به سوی آنچه در راه رسیدن به آن رحمهایتان را قطع کردید و خونهای حرام ریختید و محرمات خدای عزّ و جل را مرتکب شدید . آنگاه آنقدر می‌بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است (۱۰۶) . در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است خواهد آمد .

۲ – بپاداشتن حجّتها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت برانگیختن حجتهایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند . در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده آمده است : و امّا در حوادث و پدیده‌هایی که رخ می‌دهد پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید به درستی که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت اللّٰه هستم (۱۰۷) .

۳ – بلاء آن حضرت (ابتلا به مصیبتها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود : در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست . (تا آنجا که فرمود) و امّا از ایوب ، فرج و گشایش پس از ابتلا (۱۰۸) .

۴ – برکات آن حضرت

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی آشکار و نهان که در زمان آن حضرت به بندگان می‌رسد ، از برکات وجود اوست – که درود و صلوات خداوند بر او باد – احادیث در این باره بسیار است بیش از حد تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده ، آمده است : و امّا نحوه بهره‌وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده‌ها پنهان کند (۱۰۹) .

حرف ت

۱ – تألیف قلوب

[جمع کردن دلها و متحد ساختن آنها کار ساده‌ای نیست . بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند ، لذا به اموری که به ضرر آنها است تن می‌دهند . و یا اینکه مصلحت را تشخیص می‌دهند ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند . یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می‌کند و اتحاد می‌بخشد ، وجود اَطهر امام عصر عجل‌اللّٰه تعالی فرجه می‌باشد . لذا] در دعای ندبه می‌خوانیم : اَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلَ الصَّلاحِ وَ الرِّضا؛ کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می‌کند ؟ و در دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده : و پراکندگی امت را با او جمع فرمای (۱۱۰) ، و در حدیث دیگری است : به وسیله او میان دلهای مختلف و پراکنده الفت و اتحاد داده می‌شود (۱۱۱) . و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خداوند به وسیله آن حضرت بین دلهای پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می‌بخشد (۱۱۲) . و در بحار در حدیثی که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده ، چنین آمده است : به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گفتم : یا رسول‌اللّٰه آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما ؟ فرمود : نه بلکه از ماست ، خداوند دین را به دست او ختم می‌کند ، چنانکه به وسیله ما افتتاح فرمود و به واسطه ما مردم از فتنه‌ها نجات می‌یابند همانطور که از شرك نجات یافتند ، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه‌ها و آزمایشهای سخت دلهایشان را با هم الفت می‌بخشد ، کما اینکه پس از دشمنی شرك؛ آنان را برادر دینی قرار داد و دلهایشان را به هم الفت بخشید (۱۱۳) . این حدیث از طریق اهل سنّت نیز روایت شده و بحمداللّٰه به صحت آن اعتقاد دارند .

۲ – تلطف آن حضرت نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقیعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است : به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیای امرشان شك و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد . البته به خاطر خود شما نه برای ما ، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما . زیرا که خداوند با ما است ، پس نیازی به غیر او برای ما نیست . و حقّ با ما است لذا به هیچ وجه کسانی که از ما دست بردارند ما را به وحشت نمی‌اندازند ، ما صنایع و ساخته شدگان خدائیم و خلق صنایع ما هستند (۱۱۴) . روایت دیگری که در بصائر الدرجات نقل شده نیز بر این مطلب دلالت

دارد ، که به سند خود از زید شحّام آورده است : بر حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام وارد شدم ، به من فرمود : ای زید عبادتت را تجدید کن و توبه بنمای ، عرض کردم ، فدایت گردم آیا خبر مرگم به من می‌رسد ؟ حضرت به من فرمود : ای زید آنچه نزد ماست نسبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی . می گوید گفتم : برای من که از شیعیان شما باشم چه خواهد بود ؟ فرمود : تو از شیعیان ما هستی صراط و میزان و حساب شیعیان ما به سوی ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربانتریم (۱۱۵) .

۳ – تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضرت روایت است که : جاهلان شیعه و احمقهای آنان و کسانی که دینشان [مانند] بال پشه‌ای هست ما را اذیت کرده‌اند (۱۱۶) .

۴ – ترک کردن حقّ خودش برای ما

حضرت قائم عجل‌اللَّه تعالی فرجه حقّ دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود ، امّا در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است . و امّا در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : هرگاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می‌دهد پس آنچه از گناهان بین آنها و بین خدا باشد محمد صلی الله علیه وآله وسلم از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آنها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمد صلی الله علیه وآله وسلم آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آنها با ما باشد ما به آنها می‌بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند (۱۱۷) . می گویم : در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است ، به تفسیر آیه : « اِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ » (۱۱۸) مراجعه شود .

۵ – تشییع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است اینکه : شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) جمع شدند ، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد . سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند . در این میان [یکی از بانوان باایمان به نام]شطیطه یک درهم تمام عیار و یک تکه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت : خداوند از حقّ خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام گرچه کم باشد باید پرداخت) . آنگاه آن جمعیت جزوه‌ای آوردند که هفتاد ورق بود در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیّه‌اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود ، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند . گفتند : این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن بازگیر و مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آنها را بشکن و ببین آیا جواب سؤالها را داده است یا نه ، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود او همان امام است و مستحقّ این اموال ، و گرنه اموال را به ما بازگردان . محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرّف شد و نزد عبداللَّه افطح رفت او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد ، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت : رَبِّ اهْدِنی اِلی سَواء الصِّراط؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرما . همانطور که در حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت : کسی را که می‌خواهی اجابت کن و او را به

خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد ، تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود : ای ابوجعفر چرا ناامید می‌شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه می‌بری ؟ به من روی کن که حجّت و ولیّ خدا هستم ، آیا ابوحمزه در کنار مسجد جدّم مرا به تو ، نشناساند ؟ من سؤالهایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آنها را نزدم بیاور و درهم شطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانق می‌باشد ، برایم بیاور ، و آن کیسه چهارصد درهم می‌باشد که از آنِ وازوری است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده . می‌گوید : از سخنان آن حضرت عقلم حیران شد . رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم پس درهم و پارچه شطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود : اِنَّ اللَّهَ لا ـ یَسْتَحی مِنَ الْحَقِّ؛ ای ابوجعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده – در آن کیسه چهل درهم بود – آنگاه فرمود : قطعه‌ای از کفنهایم را نیز به او هدیه کردم پنبه این کفن از روستای ما صیدا است قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابوعبداللَّه جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آن را رشته است . به شطیطه بگو تو از هنگام رسیدن ابوجعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی‌مانی ، پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند ، ای ابوجعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است . سپس فرمود : این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و ببین آیا جواب سؤالها را پیش از آنکه جزوه را بیاوری داده‌ایم یا نه ؟ می‌گوید : به مهرها نگاه کردم دیدم دست نخورده است یکی از مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می‌فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم که هر برده‌ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم ، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند ؟ جواب به خط مبارکش چنین بود : هر آنکه پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند . دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است : « وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حتّی عادَ کَالْعُرجُونِ الْقَدیم » (۱۱۹) ؛ و گردش ماه را در منازل معیّن تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول بازگردد . و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد . مهر دومی را گشودم دیدم نوشته‌اند : چه می‌فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید : وَ اللَّهِ مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد . چقدر باید صدقه بدهد ؟ پاسخ آن به خط آن حضرت زیرش نوشته بود : شخصی که سوگند خورده اگر گوسفندار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد و اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول‌دار است هشتاد و چهار درهم بدهد . دلیل بر آن است آیه : « لَقَدْ نَصَرَکُم اللَّهُ فی مَواطِنَ کثیرةٍ » (۱۲۰) ؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد . که جنگهای پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است . سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته : عالم علیه السلام چه می‌فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میّتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد ؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود : دست دزد به خاطر اینکه از حِرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میّت بر او لازم است ، زیرا که ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می‌کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و . . . تا آخر مسئله . هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیّه وارد شده‌اند ولی شطیطه بر همان مذهب حقّ باقی مانده ، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد پس همانطور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شطیطه زنده ماند و چون از دنیا رفت امام علیه السلام سوار بر شتری آمد ، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود : به اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آنها برسان و به ایشان بگو که : من و امامان نظیر من باید که پای جنازه‌های شما حاضر شویم در هرجا که از دنیا بروید ، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید (۱۲۱) .

۶ – تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعایی که به وسیله عَمْری رحمه الله از آن حضرت روایت شده آمده است : « وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحی مِنْ دینِکَ . . . » ؛ (پروردگارا) آنچه از دین تو محو شده ، به وسیله او تجدید فرمای . و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت شده چنین می‌خوانیم : و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع تغییر و تبدیل یافته ، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا اینکه به دست او شرع تازه و آئین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی (۱۲۲) . و در بحار به نقل از إرشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپا خیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آنها را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده‌اند ، هدایت فرماید ، برای این جهت حضرت قائم را مهدی نامیده‌اند که به امری که از آن وامانده‌اند ، هدایت می‌کند . و بدین سبب او را قائم نامیده‌اند که به حقّ قیام می‌کند (۱۲۳) . و در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام فرمود : حضرت قائم عجل‌اللّه فرجه با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست (۱۲۴) . و از حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی عجل‌اللّه فرجه پرسید ، آمده است : همان برنامه‌ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیش گرفت حضرت قائم انجام خواهد داد بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می‌سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نظام جاهلیت را ریشه کن کرد ، و اسلام را از نو آغاز می‌نماید (۱۲۵) . در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است . و از همان حضرت (امام باقر علیه السلام) روایت است که فرمود : به تحقیق که وقتی قائم ما بپاخیزد مردم را به امر جدیدی دعوت خواهد کرد همانطور که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد ، و به حال غربت باز خواهد گشت ، همانطور که آغاز شد . پس خوشا به حال غریبان (۱۲۶) . و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : اسلام غریبانه شروع شد و بازهم مانند اول کارش خواهد گشت ، پس خوشا به حال غریبان ، ابوبصیر عرضه داشت این را برای من توضیح دهید که خداوند کارتان را سامان دهد ؟ فرمود : دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می‌کند ، همانطور که رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آغاز کرد (۱۲۷) . و از همان حضرت است که فرمود : گویا قائم علیه السلام را بالای منبر می‌بینم که از آستین قبایش نوشته‌ای که به مهر زرّین ممهور باشد بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند پس مانند گوسفند از دور او پراکنده شوند ، و کسی جز نقیبان باقی نماند ، پس آن حضرت سخنانی خواهد گفت ، آنگاه آنها پناهگاهی نیابند تا اینکه به سوی او بازگردند ، و من می‌دانم سخنی را که او خواهد گفت (۱۲۸) .

۷ – تمام شدن امر [دین] به آن حضرت

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر حروف الفبا آمده : و تاء : تمام شدن امر به قائم آل محمد علیهم السلام است (۱۲۹) .

۸ – تعلیم و آموختن قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود : گویا می‌بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند (۱۳۰) . و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود : گویی عجم را می‌بینم که خیمه‌هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همانطور که نازل شده است به مردم می‌آموزند . اصبغ بن نباته می‌گوید : عرض کردم : مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست ؟ فرمود : نه ، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانشان از

قرآن محو شده است ، و ابولهب را جا نگذاشته‌اند مگر به منظور سرزنش رسول‌اللّٰه‌صلی الله علیه وآله وسلم . چون عموی آن حضرت بود (۱۳۱) . و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود : گویی شیعیان علی را می‌بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته‌اند و آن را به مردم می‌آموزند (۱۳۲) . و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : چون قائم عجل اللّٰه فرجه بپاخیزد خیمه‌هایی نصب می‌شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جلّ جلاله آن را نازل فرموده ، به مردم بیاموزند . پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده‌اند ، زیرا با این تألیف اختلاف دارد (۱۳۳) . و در کافی به سند خود از سالم بن ابی‌سلمه روایت کرده است که گفت : من می‌شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود . پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود : از این قرائت دست بردار و همانطور که مردم می‌خوانند بخوان تا قائم عجل‌اللّٰه تعالی فرجه قیام کند ، که وقتی آن حضرت بپاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند ، و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می‌آورد . سپس فرمود : هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوریش فراغت یافت آن را برای مردم آشکار ساخت و فرمود : این کتاب خدای عزّ و جل است همانطور که خداوند آن را بر حضرت محمد نازل کرده به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده‌ام . جواب دادند : اینک مصحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نداریم ، فرمود : به خدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید ، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید (۱۳۴) . و در احتجاج آمده : هنگامی که رسول‌اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت ، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار برد و بر آنان عرضه کرد ، زیرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را به این کار وصیت فرموده بود ، پس چون ابوبکر آن را گشود در اولین صفحه‌ای که باز کرد رسوائیهای قوم در آن آشکار شد ، عمر برآشفت و گفت : ای علی آن را بازگردان که ما را به آن نیازی نیست پس حضرت امیر علیه السلام آن را گرفت و رفت . آنگاه زید بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردند ، عمر به او گفت : علی قرآن را نوشته بود آورد ولی در آن رسواییهای مهاجرین و انصار بود و ما نظرمان بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضیحتهای مهاجرین و انصار را از آن بیندازیم زید رأی موافق داد ولی گفت : اگر من قرآن را آن طور که شما می‌خواهید جمع کردم و بعد از آن علی قرآن خودش را آشکار کرد آیا زحمتهای شما هدر نمی‌رود ؟ عمر گفت : چاره‌ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم . پس حیله‌ای بکار بردند تا به دست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند ، ولی نتوانستند و چون عمر به خلافت رسید ، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کنند ، به آن حضرت گفت : یا ابالحسن خوب بود قرآنی که نزد ابی‌بکر آوردی ، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم . علی علیه السلام فرمود : هیهات هیچ راهی به سوی آن نیست . من در آن موقع آن را آوردم تا حجّت بر شما تمام گردد؛ و روز قیامت نگویید ما از این قرآن غافل بودیم ، یا به من نگویید که تو آن را نیاوردی . البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیا از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی‌یابد . عمر گفت : آیا وقت معیّنی برای آشکار ساختن این قرآن هست ؟ فرمود : آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند آن را ظاهر نماید ، و مردم را بر آن وامی‌دارد ، پس سنّت بر آن جاری می‌گردد (۱۳۵) . می‌گویم : ممکن است سِرّ نامگذاری حضرت قائم عجل‌اللّٰه تعالی فرجه به (قُرآنِ عَظیم) همین باشد . از جهت اینکه به قرآن امر می‌کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وامی‌دارد ، و مُظهر و ترویج کننده آن است . در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت : از حضرت امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرآنَ العَظیم » (۱۳۶) ؛ [ای پیامبر ما هفت آیت از مثانی و قرآن عظیم را به تو دادیم . فرمود : تنزیل آن چنین نیست ، بلکه چنین است : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ السَّبْعَ مِنَ الْمَثانی » ؛ و همانا ما به تو آن هفت مثانی را عطا کردیم؛ که آنها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند فرزند است (۱۳۷) . و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که : درباره قول خدای تعالی : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی » فرمود : هفت امام و قائم علیهم السلام (۱۳۸) .

می گویم : امّا تعبیر به هفت امام شایـد به اعتبار نامهای ایشان است و در حـدیث اول؛ فاطمه علیها السـلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزنـد فرزند است که همان حضـرت قائم علیه السـلام می‌باشد . چنانکه در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : برای او دو نام هست یکی پنهان و دیگری آشـکار می‌ماند آن اسمی که مخفی می‌ماند ، احمد است و اسمی که آشکار می‌شود محمّد (۱۳۹) . در تأییـد مطلب مزبور حـدیثی است که صاحب بحارالانوار از یونس بن عبدالرحمن به نقـل از شخصـی روایت کرده که گفت : از حضـرت امام صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرآنَ العَظیمَ » پرسیدم ، فرمود : ظاهرش سوره حمـد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آنها قائم علیه السـلام است (۱۴۰) . بنابراین – احتمال دوم – عطف (اَلْقُرانَ الْعَظیمَ) بر (سَبْع) از باب این است که به طور ویژه‌ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد ، به خاطر امر مهمی که در یـادآوری از آن بزرگوار هست . و امّـا منظور از کلمه مَثانی ممکن است تمام آیات قرآن باشـد؛ که مؤیـد این احتمال است آیه کریمه : « اَللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحَـدیثِ کتاباً مُتَشابهـاً مَثانی » (۱۴۱) ؛ خداونـد بهترین سـخنها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن] همگون [و معـانی آن]مکرر است . و نیز احتمـال نخستین را که فرمود : « اَلسَّبْعَ الْمَثـانی » . حـدیثی که قبلاًـ از امـام صادق علیه السـلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود : گویی شیعیان علی را می‌بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته‌اند . . . ، این معنی را تأیید می کند . و تعبیر از قرآن به مثانی به مناسـبت تکرار نزول آن است که یک بار بطور کامل در شب قدر به بیت المعمور نازل شد ، سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به تدریج به مدت بیست و سه سال فرود آمد (۱۴۲) . و شاید هم منظور ، خصوص سوره فاتحهٔ الکتاب (حمد) باشد – چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت شده – و تعبیر از آن به مثانی یا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است . و اینکه از امامان علیهم السـلام تعبیر به مثانی گردیـده یا به اعتبار این است که آنان نسبت به پیغمبر فرزند فرزند هسـتند که در مرتبه دومند نسبت به آن حضـرت ، به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسـانی ، چنـانکه حضـرت فـاطمه علیهـا السـلام در مرتبه اول است و یا به اعتبار اینکه ایشان نسـبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هستند ، چنانکه حدیث ثقلین شاهد بر این معنی است . این حدیث متواتر از طریق خاصّه و عامّه روایت شده . امّا از طریق مخالفین از اَبُوسعید خِدْری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : ای مردم ، من در میان شما دو شیئ گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خدای عزّ و جل و آن ریسمانی است که از جانب آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من خاندان من ، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) به من باز گردند (۱۴۳) . احتمال سوم این است که : چون نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مرتبه بعد هستند ، با کلمه (مثانی) از آنها تعبیر شده ، ایشان از نظر علوم ربانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « اَنَا مَدینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها (۱۴۴) ؛ من شـهر علمم و علی درب آن است . و نیز امیرمؤمنان علی علیه السـلام فرموده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می‌شود (۱۴۵) . اینها مطالبی است که در حل این اشکال و تحقیق موضوع به نظرم رسیده ، و خداونـد به حقـایق امور دانـا است ، البته وجوه دیگری که بعیـد به نظر می‌رسـد نیز گفته شـده که کتاب را با ذکر آنها طولانی نمی کنیم ، کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب : (مِرآةُ الْأَنوارِ وَ مِشْکاةُ الْاَسْرارِ) (۱۴۶) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند .

حرف ثاء

۱ – ثواب کارهای نیک و قبولی آنها به ولایت آن حضرت بستگی دارد

در بخش اول کتاب شاهـد بر این معنی گـذشت ، در بخش هشـتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کنـد خواهد آمد . و در کتاب کمال

الـدین از حضـرت امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود : هر آنکه به امامت امامان از پـدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوّت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند . عبداللّٰه بن ابی‌یعفور می گوید : پرسیدم : مهدی از فرزندان شما کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از امام هفتم ، که شـخص او از نظر شـما غایب می‌ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست (۱۴۷) . و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آنها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد اِنْ شاء اللّٰه تَعالی .

۲ – ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت بوده‌اند

در مجمع البحرین آمـده : ثائر کسـی است که بر هیچ وضـعی قرار و آرام نمی گیرد ، تا اینکه خونبهای خویش را بگیرد (۱۴۸) . و در زیـارت عـاشورا می‌خـوانیم : پس از خداونـدی که مقـام تو را گرامی داشـته و مرا به واسـطه دوسـتی تو عزت و کرامت بخشـیده درخواست می کنم که : خونخواهی تو را ، بیاری امامی یاری شده از خاندان محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم به من روزی گرداند . و در بحـار به نقـل از غیبت نعمـانی از حضـرت امام باقر علیه السـلام در وصف امام قائم عجل‌اللّٰه فرجه آمـده : کار او به جز کشـتن نیست ، کسـی [از مخالفین حق] را باقی نمی گذارد (۱۴۹) . و عیّاشـی در تفسـیر آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فی الْقَتْلِ اِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً » (۱۵۰) ؛ و هر آنکه مظلوم کشـته شود البته مـا برای ولیّ او تسـلط و حکومت قرار داده‌ایم ، پس در کشـتن اسـراف نکند که او یاری شده است . به روایت سلام بن المستنیر از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : او حسین بن علی علیه السـلام است که مظلوم کشته شده ، و ما اولیای او هستیم ، هنگامی که قائم ما بپاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می‌پردازد ، پس آن قـدر می کشـد تا جایی که گفته می‌شود : در کشـتن اسـراف کرد (۱۵۱) . و نیز آن حضـرت فرمـوده : مقتول؛ حسین علیه السلام و ولیّ او قائم علیه السلام می‌باشد ، و اسراف در قتل آن است که : غیر قاتل او را بکشد ، (او منصور است) زیرا که از دنیـا نمی‌رود تا اینکه به وسـیله مردی از آل رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم نصـرت و پیروزی می‌یابـد که زمین را از قسط و عـدل پر کنـد همچنان که از ظلم و جور پر شـده باشد . و در روایت دیگری در کافی از حضـرت صادق علیه السـلام راجع به همین آیه آمـده است : درباره حسـین علیه السـلام نازل شده ، اگر اهل زمین به خاطر او کشـته شوند اسـراف نیست (۱۵۲) . و در کتـاب علل الشـرایع از حضـرت باقر علیه السـلام منقول است که فرمود : هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد ، فرشتگان به درگاه خداونـد عزّ و جل صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشـتند : إلها؛ صاحب إختیارا؛ آیا غفلت می‌ورزی از کسـی که برگزیده تو و فرزنـد برگزیـده‌ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است ؟ پس خداوند عزّ و جل به آنها وحی فرمود که : ای ملائکه من آرام باشـید ، به عزت و جلالم سوگنـد که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت ، هر چند پس از مدتها باشد . سـپس خداوند عزّ و جل برای فرشـتگان از روی امامـان از فرزنـدان حسـین پرده برداشت ملائـکه خوشـحال شدنـد و متوجه شدنـد که یکی از آنهـا ایسـتاده نمـاز می‌خوانـد ، خداونـد فرمود : به این قائم از آنها انتقام می گیرم (۱۵۳) . و در کافی از حضـرت صادق علیه السـلام روایت است که فرمود : وقتی حسـین علیه السـلام کشـته شد ، آسـمانها و زمین و آنچه در آنها است ناله کردند و گفتند : پروردگارا به ما اجازه بده که خلائـق را نـابود سـازیم و بار دیگر زمین تجدیـد گردد که حرمت تو را حلال دانسـته و برگُزیـده‌ات را به قتل رسانیده‌انـد . پس خداوند به آنها وحی فرمود که : ای فرشتگان و ای آسمانهای من و ای زمین من آرام گیرید . سپس یکی از حجابها را برداشت ، به ناگاه پشت آن محمد و دوازده وصـیّ او علیهم السلام مشاهده شدند و دست فلانی قائم از آنها را گرفت و فرمود : ای فرشتگانم؛ و ای آسمانهایم؛ و ای زمین من؛ با این یاری خواهم جست – سه مرتبه این خطاب را فرمود – (۱۵۴) . و در غایة المرام محدث جلیل سیّـد هاشم بحرانی از طریق عامّه در حـدیث معراج چنین آمـده : خداوند تعالی فرمود : ای محمد ، آیا دوست داری آنان را ببینی ؟ گفتم : آری ، پروردگارا . خداونـد فرمود : به سـمت راست عرش روی گردان . چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیـدم علی و

فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده نماز می‌خوانند ، و او – یعنی مهدی علیه السلام – در میان آنها همچون ستاره درخشانی بود . خداوند فرمود : اینان حجّتها هستند و او ثائر از عترت تو است به عزتم سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است (۱۵۵) . و در بحار در وصف اصحاب حضرت قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود : گویا که دلهایشان بسان قطعه‌ای از آهن است که هیچ گونه شکی درباره خداوند در آن راه ندارد ، از سنگ سخت‌تر که اگر بر کوهها حمله برند ، آنها را از جای برکنند ، با پرچمهای خویش به هیچ شهری روی نیاورند مگر اینکه آن را خراب کنند گویی که بر اسبهایشان عقابها نشسته‌اند ، به زین اسب امام علیه السلام دست می‌کشند و تبرک می‌جویند ، و پیرامون حضرتش حلقه می‌زنند ، در جنگها با جانبازی آن بزرگوار را یاری می‌کنند و آنچه می‌خواهد انجام می‌دهند . در میان آنان مردانی هستند که شبها خواب ندارند ، در نمازشان زمزمه‌ای دارند همچون زمزمه زنبور عسل ، شب را با عبادت به صبح می‌رسانند و صبحگاهان بر اسبهایشان آماده‌اند ، شبها پارسا و روزها شیرند ، آنان از آن حضرت فرمانبردارند ، مانند کنیز نسبت به ارباب خود . همچون چراغها روشنند و دلهایشان نورانی است و از خشیت إلهی لرزان ، از خداوند شهادت درخواست می‌کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند ، شعارهایشان : یا لثاراتِ الْحُسَینِ . (خونخواهی حسین علیه السلام) می‌باشد . هرگاه به سویی حرکت کنند به مقدار یک ماه رعب و بیم پیشتر از آنها می‌رود ، به سوی مولای خود می‌شتابند ، خداوند توسط ایشان امام حقّ را یاری می‌کند (۱۵۶) . و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام خروج کند نوادگانِ کشندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند (۱۵۷) . البته در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام علّت این امر را رضایت آنها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و اینکه آنها افتخار هم می‌کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد . و در کتاب اَلْمَحَجَّةُ فیما نَزَلَ فِی الْقائِمِ الْحُجَّةِ (۱۵۸) از امام صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً . . . » (۱۵۹) . آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده ، اگر ولیّ او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است ، و ولیّ او قائم علیه السلام است (۱۶۰) .

حرف جیم

۱ – جمال و زیبایی آن حضرت

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات‌اللّه علیه زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم است ، زیرا که شبیه‌ترین مردم به پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد ، چنانکه در کتاب المَحَجَّه ، سیّد بحرانی و غیر آن از عَمّار روایت شده که گفت : پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای عمّار ، خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صُلبِ حسین نُه امام بیرون آورد ، و نهمین آنها از نظر مردم غایب می‌شود ، و همین است که خداوند عزّ و جل فرماید : « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إنْ اَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتيكُمْ بِماءٍ مَعينٍ » (۱۶۱) ؛ [به کافران] بگو : اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو برود کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد . غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گر......Ş‌از عقیده‌شان برمی‌گردند وعده دیگری ثابت قدم می‌مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌نماید چنانکه پر شده است از ظلم و جور ، و بر مبنای تأویل مقاتله می‌کند ، همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم ، و او همنام و شبیه‌ترین مردم به من است (۱۶۲) . و در کمال الدین از رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من ، شبیه‌ترین مردم به من از لحاظ اخلاق و خلقت است ، غیبت و حیرتی خواهد داشت که امّتها در آن گمراه می‌شوند ، مانند ستاره شهاب

می‌آید . پس زمین را از قسط و عدل آکنده می‌سازد همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد (۱۶۳) . و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است ، از نظر خَلْق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است ، غیبت و حیرتی برای او خواهد بود تا جایی که خلایق از ادیان خود گمراه گردند ، پس در آن هنگام است که همچون ستاره شهاب می‌آید و زمین را پر از قسط و عدل می کند ، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد (۱۶۴) . و نیز در همان کتاب به سندی از رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی از ابن عباس آمده : و از پشت حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیّت مرا حفظ می‌نمایند ، نهمین آنها قائم اهل بیت ، مهدی امّت من است در صورت و سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم است نسبت به من (۱۶۵) . حالا که دانستی آن حضرت شبیه‌ترین مردم به رسول اکرم است ، بدان که به راستی ثابت شده از نص احادیث که رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم زیباترین و خوش صورت‌ترین مردم بوده است . به این روایت توجه کنید : ثقةالاسلام کلینی در کافی از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود : پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت ، و ابروانش به هم پیوسته ، و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود ، بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش ریخته باشد ، استخوان دو شانه‌اش بزرگ بود ، چون به کسی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می‌نمود . یک رشته موی از گودی گلو تا نافش روییده ، انگار که میانه صفحه نقره خالص خطی کشیده شده باشد ، و گردن و شانه‌هایش بسان گلاب پاش سیمین بود ، بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد . هنگام راه رفتن محکم قدم برمی‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید ، باری؛ نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است (۱۶۶) . و در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود : رادمردی از فرزندان من در آخرالزمان بپامی‌خیزد که سفید رنگ پُر سرخی است ، شکمش فربه و رانهایش عریض و استخوان دو شانه‌اش بزرگ ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم (۱۶۷) . و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی ، طاووس اهل بهشت است (۱۶۸) . و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی مردی از فرزندان من است ، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی‌اسرائیل (قوی و درشت استخوان) ، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است (۱۶۹) . و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل است که فرمود : مهدی از ما فراخ پیشانی و باریک بینی است (۱۷۰) . و در کتاب تَبْصِرَةُ الْوَلِيِّ فيمَنْ رَأَى الْقائِمَ الْمَهْدِيّ علیه السلام از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت : عدّه‌ای از مفوّضه و مقصّره کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند ، کامل گوید : با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آنکه معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد . و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم ، دیدم جامه‌های نرم و سفیدی در تن اوست ، با خود گفتم ولیّ و حجّت الهی جامه‌های نرم می‌پوشد در حالی که به ما امر می‌کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه‌هایی نهی می‌نماید! که ناگاه با تبسم آستین خود را بالا زد دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود و فرمود : این برای خداست و این برای شما ، خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده‌ای بر آن آویخته بود ، پس بادی وزیده و گوشه‌ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیدم در حدود چهار سالگی انگار پاره‌ای از ماه بود ، به من فرمود : ای کامل بن ابراهیم ، بدنم لرزید و به دلم افتاد که فوری بگویم : لَبَّيكَ ای سیّد من . فرمود : آمدی که از ولیّ و حجّت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه معرفتش مانند تو باشد ، و سخن تو را بگوید . گفتم : آری به خدا سوگند . فرمود : بنابراین عده کمی وارد بهشت می‌شوند ، به خدا قسم وارد بهشت می‌شوند گروهی که آنها را حقیّه می گویند . عرض کردم : ای سرور من اینها کیستند ؟ فرمود : قومی که از روی علاقه و محبّت به امیرالمؤمنین علیه السلام

به حقّ او قسم می‌خورند ولی حقّ و فضل آن حضرت را نمی‌شناسند . سپس مقداری سکوت کرد و بعد فرمود : همچنین آمده‌ای که درباره حرفهای مفوّضه بپرسی . آنها دروغ می گویند . بلکه دلهای ما محلّ مشیّت الهی است ، پس هر چه خدا بخواهد ما می‌خواهیم وَ ما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشاءاللَّهُ . آنگاه پرده به حال سابق برگشت ، من دیگر نمی‌توانستم آن را بالاـ بزنم . پس حضرت ابومحمد علیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم‌کنان فرمود : ای کامل بن ابراهیم چرا نشسته‌ای ؟ در حالی که حجّت بعد از من از آنچه در ذهن تو بود و آمده بودی که از آن سؤال کنی تو را آگاه ساخت . پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم (۱۷۱) . و در جریان محمد بن عبیداللَّه قمی که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده آمده است : مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم (۱۷۲) . و اخبار در این معنی جداً زیاد است و ما شاید بعضی از آنها را در غیر این بخش ذکر کنیم . و چه خوش گفت آنکه گفت : قَمَرٌ تَکامَلَ فی نِهایَةِ حُسْنِهِ مِثْلُ الْقَضیب عَلی رَشاقَةِ قَدِّهِ فَالْبَدْرُ یَطْلَعُ مِنْ ضِیاءِ جَبینِهِ وَ الشَّمْسُ تَغْرُبُ فی شَقائقِ خَدِّهِ مَلَکَ الْجَمالَ بِاَسرِهِ فَکَاَنَّما حُسْنُ الْبَرِیَّةِ کُلُّها مِنْ عِنْدِهِ مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر قدی ز شاخه شمشاد و سرو رعناتر ز پرتو رخ نورانیش قمر طالع درون گونه سرخش غروب مهر نگر به ملک خویش در آورده هر چه زیبایی که حسن مردم زیبا از او بود یکسر و امّا وجه تشبیه آن حضرت به شهاب ثاقب : شاید به خاطر این باشد که ، به طور ناگهانی ظهور می کند چنانکه این معنی در چند روایت آمده . و یا اینکه مانند ستاره شهاب می‌درخشد . شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهد آمد ، و یا به خاطر اینکه شیاطین را طرد و دفع می کند . همان طور که با شهاب ثاقب طرد می‌شوند ، خداوند متعال می‌فرماید : « اِلّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ » (۱۷۳) ؛ جز آنکه کسی (از شیاطین) بخواهد از عِلم بالا برباید که شهابی فروزان او را دنبال می کند .

۲ – جریان روزی ما بر دست آن حضرت

در بخش سوّم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت .

۳ – جهاد آن حضرت عجل اللّه فرجه

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجّت علیه السلام روایت شده چنین آمده است : بزرگوار مجاهد تلاشگر (۱۷۴) . و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : او خونخواه ، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق ، پیراهنی که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روز احد پوشیده بود بر اندام اوست ، و عمامه سحاب و زره سابغه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست ، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می‌سازد (۱۷۵) . و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال : « وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَةً وَ یَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ » (۱۷۶) ؛ و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه‌ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد . منقول است که فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود ، که اگر تأویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی‌شد ، ولی با آنها جنگ می‌شود تا اینکه توحید خداوند عزّ و جل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند (۱۷۷) . و از بشیر نبّال است که گفت : به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم : آنها می گویند : هر گاه مهدی علیه السلام قیام کند ، خود به خود امور برایش درست می‌شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی‌ریزد ؟ فرمود : نه؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است ، اگر برای کسی امور خود به خود درست می‌شد برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانیش شکسته شد ، نه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که]ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده)

را از چهره پاک کنیم - و دستی به پیشانی کشید - (۱۷۸) . می گویم : علق - که در متن روایت آمده - یعنی : خون ، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنتها و رنجها است که باعث می‌شود انسان عرق کند ، و یا جراحتهایی که خونها را جاری می‌سازد - چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده - . و در کمال الدین از عیسی الخشّاب روایت است که گفت : به حسین بن علی - صلوات‌اللّٰه علیه - عرض کردم : شما صاحب این امر هستید ؟ فرمود : نه؛ ولی صاحب أمر همان طرید و شرید (۱۷۹) است که به خاطر پدرش مَوْتُور و خونخواه است ، که کنیه عمویش را دارد ، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد . می گویم : اینکه می‌فرماید : (کنیه عمویش را دارد) : یکی از کنیه‌های آن حضرت (ابوجعفر) است چنانکه در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت : روزی حمزة بن ابی‌الفتح نزدم آمد و به من گفت : مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد . و دستور داد که آن را مخفی بداریم ، و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود ، گفتم : نامش چیست ؟ گفت : م‌ح‌م‌د نامیده می‌شود و کنیه‌اش ابوجعفر است (۱۸۰) . و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می‌خواستم درباره قائم آل محمد از او سؤال کنم ، آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد - صلوات‌اللّٰه علیهم - ، شباهت به یونس بن متی : بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری . و شباهت به یوسف بن یعقوب : غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش . و امّا شباهت به موسی : ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزّ و جل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاریش فرمود - . و شباهت به عیسی : اختلافات درباره او که گروهی گفتند : متولد نشده و گروهی گفتند : مرده ، و عدّه‌ای پنداشتند : کشته و اعدام شده است . و امّا شباهت به جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم : شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبّارها و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می‌شود ، و هیچ پرچمی از او برنمی‌گردد ، و از جمله نشانه‌های قیام او : خروج سفیانی از شام ، و خروج یمانی ، و صیحه آسمانی در ماه رمضان ، و آواز دهنده‌ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند (۱۸۱) .

۴ - جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است : اَیْنَ جامِعُ الْکَلِمَةِ عَلَی التَّقْوی؛ کجاست آنکه سخنان را بر تقوی جمع می‌نماید . در کتاب المحجّة و غیر آن از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره آیه : « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ » (۱۸۲) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد . آمده که فرمود : تا جایی که هیچ آبادی نماند مگر اینکه هر صبح و شام بانگ شهادت لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّهِ در آن بلند شود (۱۸۳) . و از ابن عباس (همان کسی که گفته : بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته‌ام از امیرمؤمنان علیه السلام گرفته‌ام) آمده است : این آیه تحقق نمی‌پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آنکه به حقّ (یعنی اسلام) گرویده شود . تا اینکه گوسفند و گرگ ، گاو و شیر ، انسان و مار ، از یکدیگر در امان باشند ، و تا اینکه موش انبان را نَجود و تا اینکه جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوک کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می‌فرماید : « لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » (۱۸۴) ؛ برای آنکه او را بر همه دین برتری بخشد ، هر چند که مشرکان خوشایندشان نباشد . و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود (۱۸۵) . و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است : این آیه درباره قائم آل محمّد عجّل اللّٰه فرجه نازل شده است . و در کتاب المحجّة از عیّاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَهُ أسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً » (۱۸۶) ؛ و هر آنکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است . آورده که

فرمود : هنگامی که قائم عجل‌اللَّه فرجه قیام کنـد هیچ زمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن شـهادت لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللَّهِ إعلام می‌شود (۱۸۷) . و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر نیز انشاءاللَّه خواهد آمد .

۵ – جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنّیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه : « اَیْنَمـا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعـاً » (۱۸۸) ؛ هر کجا که باشید خداونـد همگی شـما را خواهـد آورد . از حضـرت ابوعبداللَّه صادق علیه السـلام آمده : یعنی اصـحاب قائم علیه السـلام سیصد و ده و چند نفر ، سپس فرمود : آنهایند به خدا امّت معـدوده؛ و اللَّه در یک ساعت جمع می‌شونـد همانند ابرهای پاییزی (۱۸۹) . و از حضـرت علی بن الحسـین و فرزندش علیهم السلام روایت است که فرمودند : مفقودان؛ گروهی هستند که از رختخوابشان مفقود و سپیده‌دم در مکّه حاضر می‌شوند و این است معنی آیه : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعاً » و آنها اصحاب قائم علیه السلام هستند (۱۹۰) . و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : این آیه در حقّ مفقود شونـدگان از اصـحاب قائم علیه السـلام نازل شـده است که : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعاً » آنان از رختخوابشان مفقود می‌شوند پس در مکّه صـبح می‌کنند ، و بعضـی از ایشان در روز بر أبر می‌نشینند ، در حالی که آنان به نامشان و به نام پـدرشان و حسَب و نسب‌شان شـناخته می‌شونـد . مفضّل پرسـید : فـدایت شوم کدامیک از آنها ایمانشان محکمتر است ؟ فرمود : آنکه در روز بر ابر بنشـیند (۱۹۱) . و از حضـرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود : به خدا قسم وقتی قائم ما بپاخیزد ، خداوند از همه شـهرها و بلاد شیعیان ما را به سوی او جمع می‌نماید (۱۹۲) . و چه نیکو سروده‌اند : لَقَدْ جُدتَ یَابْنَ أَلْاَکَرِمینَ بِنِعْمَةٍ جَمَعْتَ بِها بَیْنَ الْمُحِبّینَ فی سِتْرٍ فَلا زِلْتَ بِالْاِحسانِ کَهْفاً وَ مَلْجَأً وَ قَدْ جَلَّ ما قَدْ کانَ مِنْکَ عَنِ الشُّکْرِ البته ای فرزند بهترینها ، نعمتی را بذل فرمودی که با آن؛ همه محبانت را در پوششی جمع کردی . پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشـی که به تحقیق آنچه از تو سـر زده از سپاسـگزاری بالاتر است . و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : بر او سـی هزار فرشـته و سـیصد و سـیزده فرشـته فرود می‌آینـد . ابـان بن تغلِب عرضه داشت : تمام این فرشـتگان ؟ فرمود : آری . فرشـتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد ، و آنهایی که با موسـی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت ، و آنهایی که با عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالاـ برد ، و چهـار هزار فرشـته نشانـداری که بـا پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم بودنـد ، و هزار فرشـته‌ای که پی در پی فرود می‌آمدند ، و سـیصد و سـیزده فرشـته‌ای که در بَدْر بودند ، و چهار هزار ملائکه‌ای که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السـلام با دشمنان نبرد کنند ولی به آنها اجازه داده نشد ، آنها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت ، رئیس آنـان فرشـته‌ای اسـت که منصـور خوانـده می‌شـود ، هیـچ کس آن حضـرت را زیـارت نکنـد مگر اینکه اینهـا به اسـتقبال او می‌روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می‌کنند ، و هیچ بیماری نیست مگر اینکه به عیادتش می‌روند ، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آنکه بر بـدنش نماز می‌گزارنـد و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می‌کنند ، و همه اینها در زمین منتظر قیام قائم – عجل‌اللَّه فرجه – هسـتند تا هنگام ظهورش فرا رسـد (۱۹۳) . و در حـدیث مفضّـل از امام صادق علیه السـلام آمـده که فرمود : ای مُفَضّل ، او تنها ظـاهر می‌شود و به سوی خـانه خـدا به تنهایی می‌رود و تنها وارد کعبه می‌گردد ، و در حال تنهایی شب بر او فرا می‌رسـد پس چون دیدگان به خواب رود و سـیاهی شب سایه افکند ، جبرئیل و میکائیل و فرشـتگان در صفوف متشکّل بر او فرود می‌آیند پس جبرئیل معروض می‌دارد : « یا سَیِّدی قَوْلُکَ مَقْبُولٌ وَ اَمْرُکَ جایِز » ؛ ای سـرور من فرمانت پذیرفته و دسـتورت إجرا می‌شود ، پس دست بر صورتش می‌کشـد و می‌گویـد : « اَلْحَمْدُلِلَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ » ؛ حمد خـدای را که به وعـده خویش دربـاره مـا وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت ، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم ، پاداش عمل کننـدگان چه نیکو است (۱۹۴) . آنگاه میان رکن و مقام می‌ایستد و فریادی می‌کشـد ، و می‌فرمایـد : ای نقبای من (

سرکردگان ارتش آن حضرت) و ای وابستگان خاص من ، و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده ، با خواست و رغبت نزد من آیید . پس فریاد آن حضرت به گوش آنها می‌رسد در حالی که در محرابها و بر رختخوابهای خود در شرق و غرب زمین قرار دارند ، و همان یک صدا به گوش همه آنان می‌رسد ، پس به آن حضرت پاسخ مثبت می‌دهند ، و به سوی آن صدا می‌شتابند ، و در عرض یک چشم بر هم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می‌شوند ، پس خداوند عزّ و جل به نور امر می‌کند که مانند عمودی از زمین تا آسمان کشیده می‌شود ، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است استفاده خواهد کرد و نوری از درون خانه‌اش آشکار می‌گردد ، پس نفوس مؤمنین به آن نور خشنود می‌گردد . (تا اینکه مفضّل عرضه داشت) : ای سرور من آیا در مکّه مقیم می‌شود ؟ فرمود : نه ، ای مفضّل بلکه مردی از خاندانش را در آنجا جانشین خود می‌سازد ، پس هرگاه از مکّه حرکت کند به آن مرد حمله می‌کنند ، و او را می‌کشند ، پس آن حضرت باز می‌گردد ایشان به خدمتش می‌آیند ، در حالی که ترسان و سر به زیر افکنده باشند ، گریه و تضرع می‌کنند ، و عرضه می‌دارند : ای مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم توبه می‌کنیم ، پس آن حضرت آنان را نصیحت و موعظه نموده و هشدار می‌دهد و بر آنها جانشین می‌گمارد و دوباره حرکت می‌کند ، ولی باز هم بر آن جانشین یورش می‌برند و او را می‌کشند ، پس یاران خودش از جنّیان و نقبا را به سوی آنها می‌فرستد و می‌فرماید : بازگردید به سوی آنها و کسی را باقی نگذارید ، مگر آنکه ایمان بیاورد . و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می‌گیرد ، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آنها بازمی‌گشتم . زیرا که به تحقیق اینها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند . پس به سوی آنان مراجعت می‌کنند به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی‌ماند . قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی‌ماند . مفضّل می‌گوید ، گفتم : ای سیّد من خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می‌شوند ؟ فرمود : سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن؛ و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله؛ و جای خلوت‌های آن حضرت سرزمین صاف و مسطّح و سفید نجف است . مفضّل عرضه داشت : ای مولای من آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود ؟ فرمود : آری؛ قسم به خدا هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند ، مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود . و کار به جایی می‌رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می‌رسد ، و بیشتر مردم آرزو می‌کنند : ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می‌خرید و زمین سبع از خطه‌های همدان است (۱۹۵) . می‌گویم : شاید منظور از « هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن یا در حوالی آن خواهد بود » زیارت و دیدار آن حضرت باشد؛ نه همیشگی . و شاهد بر این ، جمله بعدی است که : « بیشتر مردم آرزو می‌کنند » و احتمال هم دارد که کلمه : حَوالیها تَصْحیفِ اَوْحَنَّ إلَیْها باشد . یعنی یا به سوی آن متمایل و مشتاق می‌شوند . چنانکه در روایتی در بحار و غیر آن از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام منقول است . و مؤیّد معنی اوّل روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می‌شود ، هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن باشد یا به آن سفر کند (۱۹۶) . و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان صلوات‌اللّٰه علیه و عجل‌اللّٰه تعالی فرجه جمع می‌شوند ، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که : از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که : « لاـ تُعادُوا الْأیامَ فَتُعادیکُمْ » ؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد ، سؤال شد . فرمود : آری؛ منظور از ایام ما هستیم ، به سبب ما آسمانها و زمین برپاست ، پس سَبْت (شنبه) نام رسول‌اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم است؛ و اَحَد (یکشنبه) نام امیرالمؤمنین؛ إثنین (دوشنبه) حسن و حسین؛ و ثُلْثاء (سه شنبه) علی بن الحسین و محمد بن علی باقر و جعفر بن محمد صادق؛ و أَرْبِعاء (چهارشنبه) موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من؛ و خَمیس (پنجشنبه) فرزندم حسن؛ و جمعه فرزند فرزندم می‌باشد و به سوی اوست که گروه حقّ جمع می‌شوند ، و همان است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، و این است معنی

ایام و اینکه در دنیا با آنها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد (۱۹۷) .

۶ – جمع عقول (۱۹۸)

در کمال الدین از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد پس عقلهاشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می‌گردد (۱۹۹) . و در کتاب خرائج به جای جمله آخر ، آمده است « و اخلاقشان کامل گردد » . و در کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : « اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ الْعِبادِ فَجُمِعَ بِها عُقُولُهُمْ وَ کَمُلَتْ بِهِ اَحْلامُهُمْ » ؛ هرگاه قائم ما قیام کند ، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد . پس عقلهایشان جمع و بردباریشان کامل گردد (۲۰۰) . علامه مجلسی در مرآة العقول گفته است : ضمیرِ « دستش » یا به خدا برمی‌گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است و بنابر فرض اخیر ، احتمال حقیقت می‌رود ، نه کنایه ، و اینکه فرمود : پس عقلهایشان جمع و . . . به دو وجه محتمل است : اول : اینکه آن حضرت عقلشایشان را بر اقرار به حقّ جمع می‌کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت . دوم : اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می‌شود یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیمِ عقل گردند ، و با آن همراهی کنند ، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی عقل پراکنده نمی‌شود ، بعضی این طور گفته‌اند؛ ولی وجه اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد ، و ضمیر (بِها) به (یَدْ) برمی‌گردد ، و ضمیر (بِهِ) به (وَضَعَ) مربوط است ، یا به قائم علیه السلام برمی‌گردد ، و احلام جمع حِلْم به معنی عقل است (۲۰۱) . می‌گویم : پر واضح است که ضمیر در (یَدَهُ) به قائم‌علیه السلام برمی‌گردد ، و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است که در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود : این امر به کسی می‌رسد که دهان برایش می‌چرخانند ، پس هرگاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می‌کند . و مردم گویند : این چیست که واقع شده ؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیّتش قرار می‌دهد .

حرف ح

۱ – حمایت آن حضرت از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده‌ایم ، دانسته می‌شود و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : گویا می‌بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد ، و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را بر شما بازنمی‌گرداند مگر مردی از ما اهل‌البیت (۲۰۲) . تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۲ – حرب (جنگ) آن حضرت با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است ولی جنگ اعم است از آنها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند . – چنانکه آیه مربوط به محارب ، « اِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ » (۲۰۳) ؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می‌کنند . . . و غیر آن بر این معنی دلالت دارد . و به هر حال شاهد بر این مقال روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت : از حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود : به درستی که وقتی قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مردم جاهلیت دید به ناراحتیها برخورد می‌کند ، گفتم : چطور ؟

فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته‌ای به صورت بت می‌تراشیدند ، و پرستش می‌کردند . ولی قائم ما عجّل اللَّه فرجه ، در حالی بپاخیزد و به سوی مردمی آید ، که همگی آنها علیه او ، کتاب اللَّه را تأویل نموده و احتجاج می‌کنند (۲۰۴) . و در روایت دیگری از همان حضرت آمده : پس علیه آن حضرت ، کتاب‌اللَّه را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می‌کنند (۲۰۵) . و از همان بزرگوار منقول است که فرمود : سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آنها جنگ می‌کند ، و آنها هم با آن حضرت می‌ستیزند : اَهل مکّه؛ اهل مدینه؛ اهل شام؛ بنی‌امیّه؛ اهل بصره؛ اهل دَمیسان؛ کردها؛ اَعْراب؛ ضبّه؛ غِنی؛ باهِلِه؛ أزْد و اهل ری (۲۰۶) . و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : در صاحب این امر شیوه و سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم هست . اما سنّت از موسی ، اینکه ترسان و برحذر است . و امّا از عیسی ، اینکه درباره‌اش گفته می‌شود آنچه درباره عیسی گفته شد . و امّا از یوسف ، زندان و غیبت است . و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می‌کند ، و آثارش آشکار گردد ، آنگاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می‌نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند عزّ و جل راضی گردد . ابوبصیر گوید : عرضه داشتم : چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده ؟ فرمود : خداوند رحم در دلش می‌افکند (۲۰۷) . و در حدیث مفضّل از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : حَسَنی آن جوانمرد خوشروی که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد ، فریاد برمی‌آورد : که ای آل احمد اجابت کنید دردمند پریشان حال را ، و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می‌کند . پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌نمایند ، چه گنجهایی که از طلا و نقره نیست ، بلکه مردانی همانند قطعه‌ای آهن بر اسبهای چابک سوار و حربه‌ها به دست و پیوسته ستمگران را به قتل می‌رساند تا اینکه وارد کوفه می‌شود - در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوث وجود بی‌دینان پاک گشته است - آنجا را محل اقامت خود قرار می‌دهد . پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سیّد حسنی و اصحابش می‌رسد ، اصحاب به او می‌گویند : ای فرزند پیغمبر ، این کیست که در قلمرو ما فرود آمده ؟ می‌گوید : بیایید برویم ببینیم او کیست ، - در صورتی که به خدا قسم سیّد حسنی می‌داند او مهدی است ، و بدین جهت این سخن را می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند - . پس حسنی بیرون می‌آید تا اینکه به مهدی علیه السلام می‌رسد ، آنگاه می‌گوید : اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستی پس کو عصای جدّت پیغمبر و انگشتر و جامه و زره (فاضل) آن حضرت ؟ و عمامه (سحاب) و اسبِ (یربوع) و شترِ (غضباء) و قاطرِ (دُلْدُل) و الاغ (یَعْفُور) و اسب اصیل رسول خدا (بُراق) و مصحَف امیرمؤمنان علیه السلام ، اینها کجاست ؟ پس آن جناب تمام اینها را به او نشان می‌دهد ، آنگاه عصای پیغمبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد ، فوری برگ می‌دهد ، منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند . سپس سیدحسنی عرضه می‌دارد : اللَّه اکبر؛ ای فرزند پیغمبر دستت را بده تا با شما بیعت کنیم ، مهدی علیه السلام دستش را دراز می‌کند ، سیّد حسنی و اصحابش بیعت می‌نمایند ، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (= قرآنهای مکتوب) که به زیدیه معروفند که از بیعت کردن سرباز می‌زنند ، و می‌گویند : این کار یک سحر بزرگ است . با این سخن دو لشکر با هم گلاویز می‌شوند ، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آنها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می‌کند ، ولی آنها بر کفر و طغیان خود می‌افزایند ، و آن حضرت دستور به کشتن آنها می‌دهد پس همه را از دم شمشیر می‌گذرانند . سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می‌گوید : قرآنهای آنان را نگیرید ، بگذارید مایه حسرتشان گردد ، همانگونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند ، و مطابق آن عمل نکردند (۲۰۸) . اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آنها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد اِنْ شاء اللَّه تَعالی .

۳ – حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عَمْری روایت کرده است که گفت : صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود ، پس مردم را می‌بیند ، آنها را می‌شناسد و آنها او را می‌بینند ، ولی نمی‌شناسند (۲۰۹) . می گویم : از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجابت دعا کردن برای حجّاج از جهت حجّ خانه خدا حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که شامگاه عَرَفه شود خداوند متعال دو فرشته را می‌فرستد که چهره‌های مردم را جستجو کند ، پس هرگاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابند ، یکی از آن دو فرشته به دیگری می گوید : فلان شخص در چه حال است ؟ جواب می‌دهد : خدا بهتر می‌داند . پس می گوید : پروردگارا اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان ، و اگر قرض دارد از او ادا فرمای ، و اگر بیماری سبب نیامدنش شده او را شفا بخش ، و اگر از دنیا رفته پس او را بیامرز و رحمتش فرمای (۲۱۰) . این حدیث دلالت می کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش را به حج عادت داده باشد چنانکه مخفی نیست ، و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد . اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۴ – حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « اِعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » (۲۱۱) ؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگِ آن ، زنده خواهد کرد . فرمود : یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم اصلاح فرماید ، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین ، « قَدْ بَیَّنّا لَکُمْ الْآیاتِ » ؛ به راستی که ما آیات و نشانه‌ها را – به قائم آل محمد – برای شما بیان نمودیم ، باشد که تعقُّل کنید « لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ » (۲۱۲) . و از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه : « یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مُوْتِها » ؛ فرمود : نه به وسیله باران ، بلکه خداوند عزّ و جل مردانی برمی‌انگیزد پس زمین احیا می‌شود به خاطر برپایی و زنده شدن عدالت . و اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است (۲۱۳) . و در جواهر از سدیر روایت است که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : یک حدّ که در زمین بر پا شود پاکیزه‌تر است از چهل شب و روز باران (۲۱۴) . و در کتاب المحجّه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال : « اعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » ؛ پرسید : حضرت در پاسخ فرمود : یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم (۲۱۵) .

۵ – حلم آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۶ – حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت

در بحث نفع آن حضرت عجّل اللَّه فرجه در حرف نون خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۷ – حبّ (دوستی) آن حضرت نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف تاء گذشت دوستی آن جناب نیز واضح می‌شود ، زیرا که لطف میوه

محبّت است . همچنین در بخش سوم؛ حقّ پـدر بر فرزند؛ و تشـییع مردگانِ ما؛ در این زمینه مطالبی گذشت . به هر حال همه احسان آن حضـرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبتش نسبت به ما است اِنْ شاء اللّهُ تَعالی . ولی یک نکته را که نباید غافل باشی اینکه محبّت او در حقّ ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند عزّ و جل نیست ، پس اگر محبّت آن بزرگوار را می‌خواهی ، بر تو باد اطاعت خدای تعالی ، و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشـمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده است : « اِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الـدُّنْیا وَ الآخِرَةِ وَ اَعَدَّلَهُمْ عَذاباً مُهیناً » (۲۱۶) ؛ البته آنان که خـدا و رسولش را می‌آزارنـد ، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است ، و برایشان عذاب خوار کننده‌ای آماده نموده است . و در دارالسـلام از امام باقر علیه السـلام روایت شـده که به جابر جعفی فرمود : بنـده جز با اطاعت؛ به خداونـد تبارک و تعالی نزدیک نمی‌شود ، دوری از آتش با ما نیست ، آنکه مطیع و فرمانبردار خدا باشد ، دوست و ولیّ ماست . و هر که خداوند را معصـیت کند ، دشـمن ماست . و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی‌آید . اخبار در این زمینه زیاد است . البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبّت می‌شود همچنین معصیت مایه زوال آن است چنانکه در کافی از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام آمـده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود : هیـچ بنـده‌ای نیست مگر اینکه چهـل سپر بر او هست تـا اینکه چهـل گنـاه کبیره مرتکب شود ، پس هرگـاه چهـل معصـیت کبیره مرتکب شـد سپرها از او برداشـته می‌شود ، آنگاه خداونـد متعال به فرشـتگان وحی می‌کنـد که بنـده مرا با بالهای خود بپوشانیـد . پس فرشـتگان او را با بالهای خود می‌پوشاننـد امّا او هیچ زشتی را فروگذار نمی‌کند؛ مگر اینکـه آن را مرتکـب شـود ، تـا بـه حـدّی که بـا افتخار ، کارهـای زشت خـودش را برای مردم بـازگو کنـد . آنگـاه فرشـتگان می‌گویند : خداوندا این بنده تو ، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا اینکه مرتکب شد ، و ما خجالت می‌کشیم از آنچه انجام می‌دهد . پس خداونـد عزّ و جل وحی می‌کنـد که بالهای خود را از او برداریـد . و هرگاه این چنین وضـعی انجام شـد ، آن شـخص شـروع می‌کند به دشمنی با ما اهل البیت . پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می‌شود . و فرشتگان عرضه می‌دارند پروردگارا این بنـده تو بـدون پوشـش مانـد ؟ پس خداونـد عزّ و جـل به آنها وحی می‌کنـد اگر خـدای را در او نیازی بود شـما را امر نمی‌کرد که بالهایتان را از او برگیرید (۲۱۷) .

۸ – حکم آن حضرت به حقّ

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : در مسجد شما – یعنی مسـجد مکّه – سـیصد و سـیزده مرد خواهد آمد ، که اهل مکّه می‌دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند . بر آنها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه‌ای نوشته شده که هزار کلمه می‌گشاید ، پس خداوند تبارک و تعالی بادی می‌فرستد که به هر وادی ندا می‌کنـد : این مهدی است که به قضاوت داوود و سـلیمان علیهما السـلام قضاوت می‌کند؛ و بر آن بیّنه و شاهد نمی‌طلبد (۲۱۸) . و نیز در همان کتاب از او نقل شـده که گفت : ابوعبداللّه امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود : هرگاه قائم علیه السـلام بپاخیزد ، هیچ یک از بندگان خداوند رحمان به پیشگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می‌شـناسد که آیا صالح است یا ناصالح و ناشایسته . و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است ، این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می‌باشد (۲۱۹) . و در بحار از کتاب غیبت سیّـد علی بن عبدالحمید به سـند خود از ابوبصـیر از امام ابوجعفر باقر علیه السـلام منقول است که فرمود : در قضایایی حضـرت قائم علیه السلام قضاوت می‌کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده‌اند ، آن را رد و انکار می‌نمایند ، و آن قضاوت آدم است ، پس دسـتور می‌دهـد آنها را بیاورنـد و گردنشان را می‌زننـد . سـپس دوباره قضاوتی می‌کنـد که قضاوت داوود علیه السـلام است و عـدّه‌ای از کسانی که همراه آن حضـرت شمشـیر زده‌اند ، اعتراض و انکار می‌کنند که آنها را پیش می‌آورد و گردنشان را می‌زند . سپس بار سوم قضاوتی می‌کنـد و آن قضاوت ابراهیم علیه السـلام است ، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضـرت

شمشیر زده‌اند ، اشکال و رد می‌کنند . پس آنها را جلو می‌آورد و گردنشان را می‌زند . آنگاه مرتبه چهارم قضاوتی می‌کند که قضاوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد ، پس هیچ کس علیه او انکار نمی‌نماید (۲۲۰) .

۹ – حکم آن جناب به باطن

آن حضرت صلوات‌اللَّه علیه به مقتضای علمش حکم به باطن می‌کند ، چنانکه در بحار از نعمانی از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده ، و آن حضرت به او امر و نهی می‌کند ، ناگاه فرمان می‌دهد : او را بازگردانند ، پس او را به پیش روی آن جناب برمی‌گردانند ، دستور می‌دهد گردنش را بزنند . پس در شرق و غرب کسی نماند جز اینکه از آن حضرت بیمناک گردد (۲۲۱) . و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : چون قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم قیام کند ، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می‌فرماید ، نیازی به شاهد و بیّنه ندارد ، خدای تعالی او را الهام می‌کند؛ پس به علم خود داوری فرماید ، و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته‌اند ، خبر می‌دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می‌دهد خداوند سبحان می‌فرماید : « اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسَّمینَ * وَ اِنَّها لبِسَبیلٍ مُقیم » (۲۲۲) ؛ البته در این امر برای اشارت دانان نشانه‌های عبرت‌آمیزی هست ، و آن بر سر راهی پایدار است . و از عبداللَّه بن المغیره روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد ، پانصد نفر از قریش را بپا می‌دارد و گردنشان را می‌زند ، سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می‌دارد و گردنشان را می‌زند ، تا شش بار این کار را انجام می‌دهد . پرسیدم : آیا در آن هنگام شماره اینها این قدر هست ؟ فرمود : آری ، از خودشان و پیروانشان (۲۲۳) . و از آن حضرت منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می‌کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده بازمی‌گرداند و دست بنی‌شیبه را قطع می‌نماید بالای کعبه می‌آویزد و بر آن می‌نویسد : اینها دزدان کعبه‌اند (۲۲۴) . می‌گویم : مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و اِنْ شاء اللَّه تَعالی در بخشهای قتل کافران و هدم بناهای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد .

حرف خ

۱ – خلق آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت : امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود : این فرزندم سیّد است همچنان که رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم او را سیّد نامید ، و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست در خلقت و خوی شبیه اوست ، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حقّ و آشکار نمودن ستم خروج می‌کند ، به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می‌شود ، (۲۲۵) با خروج او اهل و ساکنان آسمانها خوشحال می‌شوند ، و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و . . . (۲۲۶) . و از طریق مخالفین از رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد ، خداوند مردی را برمی‌انگیزد که نامش نام من و خلق و خُویَش مانند من است . و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت ، به آنجا مراجعه شود . و خُلق : – چنانکه در کتابهای لغت آمده – به معنی سجّیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خُلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خوهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن . مؤید این مطلب نقل مؤلّف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایة الطالب (۲۲۷) بعد از آوردن این حدیث گفته : فرمایش رسولخدا صلی الله علیه

وآله وسلم که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه‌ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا ، از کفّار است ، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است خداوند متعال فرمود : « وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ » (۲۲۸) ؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته‌ای . سپس افزوده : محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خدایش مورد گذشت قرارش دهد - گوید : اینکه گفته از بهترین کنایه‌ها . . . جای تعجب است! معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده ، و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را شامل می‌شود ، از کرم و علم و حلم و شجاعت و . . . از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده‌ام ، عجیب‌تر آنکه آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است! (۲۲۹) .

۲ - خوف (بیم) آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود : قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است . عرضه داشتم : چرا ؟ فرمود : او می‌ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می‌ترسد (۲۳۰) . و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت : شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می‌ترسد - و به شکمش اشاره کرد - سپس فرمود : ای زراره و اوست منتظَر و او است که در ولادتش شک می‌کنند ، پس بعضی می‌گویند : پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می‌گویند : در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می‌گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، مگر اینکه خداوند عزّ و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهُّم اهل باطل آغاز می‌شود . زراره می‌گوید : پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ إنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ پروردگارا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من نشناسانده بودی پیامبرت را نمی‌شناختم ، پروردگارا تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرّفی نمی‌کردی حجّت تو را نمی‌شناختم ، پروردگارا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نمی‌شناساندی از دین خود گمراه بودم (۲۳۱) . می‌گویم : در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده : « اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ ، لَمْ اَعْرِفْکَ ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَبِیَّکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَبِیَّکَ ، لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ ، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی ، تو را نشناخته بودم ، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی‌شناختم ، خدایا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی‌شناساندی از دینم گمراه می‌شدم (۲۳۲) . و در کافی ضمن خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و تو ای پروردگار زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی‌گذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود ، یا ترسان گمنام ، تا حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند (۲۳۳) . در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایتی گذشت که فرمود : او پنجمین فرزند من است او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش . و در کمال الدین به سند خود از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود : در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست ، شیوه‌ای از پدرمان آدم و شیوه‌ای از ابراهیم و شیوه‌ای از موسی و شیوه‌ای از عیسی و شیوه‌ای از ایّوب و شیوه‌ای از محمد صلی‌اللّه علیه و آله و علیهم ، امّا از آدم و نوح طول عمر ، و امّا از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم ، و از موسی ترس و غیبت ، و امّا از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او ، و امّا از ایّوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان ، و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۲۳۴) . و در همان کتاب از

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در صاحب این امر چهار سنّت از چهار پیغمبر هست ، سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، امّا از موسی ترسان بودن و اما از یوسف زندان [غیبت]و از عیسی اینکه گفته می‌شود مرده - در حالی که نمرده باشد - و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۲۳۵) . و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهد گفت : « فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لی رَبّی حُكْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ » (۲۳۶) ؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد (۲۳۷) . و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم : حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می‌فرمود : برای قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی هست ، عرضه داشتم : قربانت گردم چرا ؟ فرمود : می‌ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - (۲۳۸) . و در کتاب المَحجّه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَعَدَاللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُ و ننی لا یُشْرِكُونَ بی شَیْئاً » (۲۳۹) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد ، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند ، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلّط و نافذ گرداند ، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان ، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند . آمده که فرمود : یعنی قائم و اصحاب او (۲۴۰) .

۳ - خلافت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایةُ الأثر از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود : خلفای بعد از من دوازده نفرند ، نُه تن آنان از نسل حسین هستند ، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است ، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان (۲۴۱) . و در همان کتاب از آن حضرت آمده که فرمود : قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه قائم بر حقّ از ما بپاخیزد و آن ، هنگامی است که خداوند عزّ و جل اجازه فرماید ، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلف نماید هلاك گردد ، پس خدا را خدا را ای بندگان خدا ، به سوی او بیایید هر چند روی یخ و برف باشد . زیرا که او خلیفهٔ اللَّه است (۲۴۲) . و روایتی که در بحار از کشف الغمه از طریق عامّه از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده بر آن دلالت می‌کند فرمود : مهدی خروج می‌کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می‌کند : این مهدی خلیفهٔ اللَّه است از او پیروی کنید (۲۴۳) . و نیز از طریق عامّه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : در کنار گنج شما سه تن کشته می‌شوند که هر یك فرزند خلیفه است ، آن منصب به هیچ یك از آنان نمی‌رسد تا آن هنگام که پرچمهای سیاه از سمت مشرق پدید آید ، و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند . سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد ، هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید ، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است (۲۴۴) .

۴ - ختم علوم به آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده : امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : یا کُمیلُ ما مِنْ عِلْمٍ إلَّا وَ اَنَا اَفْتَحُهُ وَ ما مِنْ شیءٍ اِلّا وَ الْقائِمُ یَخْتِمُهُ (۲۴۵) ؛ ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر اینکه قائم آن

را به پایان می‌رساند ، و خاتمه می‌دهد . می گویم : منظور از چیزی در این روایت یا علم است به قرینه اوّل حدیث ، و یا تمام کمالات و اخلاق نیک و علوم و معارف حقّه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آنها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده‌اند ، ولی حضرت قائم عجّل اللّه فرجه همه آنها را آشکار می کند ، پس همه فضائل و . . . با ظهورش آشکار می گردد . و مؤیّد این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابوعبداللّه صادق علیه السلام از پدرانش صلوات اللّه علیهم نقل کرده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند عزّ و جل از روزها ، جمعه را و از ماهها؛ ماه رمضان؛ و از شبها ، شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت ، و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندانش را که از قرآن؛ تحریفِ غلوکنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می‌سازند ، نهمین آنان قائمشان می‌باشد و اوست ظاهر آنها و اوست باطن آنها (۲۴۶) . و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده : سپس راهب گفت : مرا خبر ده از هشت حرفی (۲۴۷) که نازل شده و چهار عدد از آنها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده ، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می‌شود و چه کسی آنها را تفسیر می‌نماید ؟ فرمود : او قائم ماست پس خداوند آنها را بر او نازل می‌فرماید ، و او آنها را تفسیر می کند . و بر او نازل می‌شود چیزهایی که بر صدّ یقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد (۲۴۸) . و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

۵ – خروج آن حضرت با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلّحانه با شمشیر بر آن حضرت – که جانهای ما فدایش باد – واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ خودش چنانکه در بخش خلق آن جناب در حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانستی که اگر خروج نکند گردنش را می‌زنند . در اخبار غیبت و نداهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد . اِنْ شاء اللَّهُ تَعالی .

حرف دال

۱ – دعای آن حضرت برای مؤمنین

در توقیع شریفی که در آخر احتجاج روایت شده از آن حضرت آمده است : زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم ، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست ، پس با این امر دلهای اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد (۲۴۹) . سیّد اجل علی بن طاووس – خدایش رحمت کند – در کتاب مهج الدعوات گفته : و من در سُرَّ مَنْ رَآی (سامرا) بودم ، پس سحرگاهان دعای آن بزرگوار را شنیدم ، این مقدار از آن که راجع به زندگان و مردگانی است که از آنها یادی به میان آورد حفظ کردم : وَ اَبْقِهِمْ – اَوْ قالَ – وَ اَحیِهِمْ فی عِزِّنا وَ مُلْكِنا وَ سُلْطانِنا وَ دَوْلَتِنا؛ و آنان را باقی بدار – یا فرمود – زنده بدار در (روزگار) عزت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما . این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعده سال ششصد و سی و هشت واقع شد . و در کافی به سند خود از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که آن حضرت در خطبه‌ای که در مسجد خیف القا کرد فرمود : سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت ندارد : ۱ – اخلاص عمل برای خدا . ۲ – نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان . ۳ – ملازمت جماعت آنها ، زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد (۲۵۰) . می گویم : مقصود ، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است . و در کافی نیز به سند خود از مردی از قریش از اهل مکّه روایت کرده که : سفیان ثوری به او گفت : مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر ، می گوید با او به

خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود . سفیان عرضه داشت : ای اباعبداللّه خطبه‌ای که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف انشاء فرموده برایمان بازگو کن . فرمود : بگذار فعلاً ـ دنبال کار خود بروم ، بعد که برگشتم برایت بیان می‌کنم ، چون سوار شده‌ام . عرضه داشت : تو را به خویشاوندیت با رسولخدا سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما . پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت : دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم . پس آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود بنویس : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم . خطبه رسول خدا در مسجد خیف؛ خداوند خرّم بدارد بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست؛ و بسا که کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه‌تر و داناتر از خویش نقل می‌کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : اخلاص عمل برای خدا؛ نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین؛ و ملازمت جماعت ایشان . زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنهایند فرا می‌گیرد ، مؤمنین برادرند و خونشان برابر ، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند ، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است . سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم . در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقّتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابوعبداللّه علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقّی انداخت که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند . اوّل : اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دوّمی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنها بر ما لازم است ؟ معاویهٔ بن ابی‌سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم ؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی‌باشد! و سومی که ملازمت جماعت آنها است ، منظور کدام جماعت است ؟ آیا جماعت مُرجئه که می‌گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری‌ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی‌شود و آنچه ابلیس بخواهد می‌شود ؟ یا جماعت حرُوری‌ها و خوارج که از علی بن ابی‌طالب بیزاری می‌جویند و او را کافر می‌دانند ؟ یا جماعت جُهَمی که قائل است : ایمان تنها خداشناسی است و بس ؟ . سفیان گفت : وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می‌گویند ؟ گفتم : می‌گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست . راوی می‌گوید : دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت : از این مطلب به کسی خبر مده (۲۵۱) . و بر اینکه امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می‌کند (۲۵۲) نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهرآشوب از موسی بن سیار آمده ، که گفت : با حضرت رضا علیه السلام بودم در حالی که به دروازه شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه‌ای شنیدم در جستجوی آن برآمدم ، ناگاه جنازه‌ای دیدم ، چون چشمم به آن افتاد دیدم آقایم (حضرت رضا علیه السلام) با شتاب از اسب پیاده شد سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت در حالی که از جنازه جدا نمی‌شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی‌شود ، سپس به من رو کرد و فرمود : ای موسی بن سیّار ، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می‌رود . همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست . و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد ، آقایم را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت : ای فلان بن فلان مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست . به امام رضا عرض کردم : فدایت گردم آیا این مرد را می‌شناسی ؟ چون اینجا سرزمینی است که تا کنون قدم بر آن ننهاده بودی ؟ فرمود : ای موسی بن سیّار مگر نمی‌دانی که بر ما امامان ، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می‌شود ، پس هر تقصیری که در اعمال آنها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم

خواست ، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه‌های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست (۲۵۳) . و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث زُمَیله یا (رُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود : ای زُمَیْله هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر اینکه به مرض او مریض می‌شویم ، و اندوهگین نشود مؤمنی مگر این که به خاطر اندوه او اندوهگین گردیم ، و دعایی نکند مگر اینکه برای او آمین گوییم و ساکت نماند مگر اینکه برایش دعا کنیم (۲۵۴) . البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد انْ شاء اللَّهُ تَعالی . و اگر توقیعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان به سوی درستی است . همچنین بر این مقصود دلالت می‌کند روایتی که محمد بن الحسن الصفّار در بصائر الدرجات به سند خود از ابوالربیع شامی آورده که گفت : به حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام عرضه داشتم : از عَمْرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده . فرمود : آن را عرضه کن . گفتم : وی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام داخل شد ، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید ، فرمود : این زردی چیست ؟ پس بیماری خود را توضیح داد . آن حضرت به او فرمود : ما خوشحال می‌شویم به خوشحالی شما و اندوهگین می‌شویم به حزن شما و بیمار می‌شویم به بیماری شما و دعا می‌کنیم برای شما ، و شما که دعا می‌کنید ما آمین می‌گوییم . عَمْرو به امیرالمؤمنین عرضه کرد : آنچه فرمودی دانستم ، ولی چگونه ما دعا می‌کنیم شما آمین می‌گویید ؟ آن حضرت فرمود : حاضر و دور بر ما یکسان است . امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : عَمْرو راست گفته است (۲۵۵) .

۲ – دعوت آن حضرت به سوی حقّ

در زیارت آن جناب آمده : سلام بر تو ای دعوت کننده الهی و ای مظهر و آئینه صفات ربانی (۲۵۶) . و نیز در زیارت جامعه آمده است : سلام بر امامان دعوت کننده به سوی خدا و زمامداران هدایتگر . و در حدیثی که از عبدالعزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است از حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : امام؛ امین خداوند در خلق او است ، و حجّت او است بر بندگانش ، و خلیفه او در بلادش ، و دعوت کننده به سوی او ، و مدافع از حقوق او است (۲۵۷) . و در بحار از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چون خداوند اذن فرماید که قائم عجل‌اللَّه تعالی فرجه خروج کند ، آن حضرت منبر می‌رود و مردم را به سوی خودش دعوت می‌کند و آنها را به حقّ خدا سوگند می‌دهد و به حقّ خویش دعوت می‌نماید و اینکه در میان آنان به شیوه و سیره رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد . پس خداوند جل جلاله جبرئیل را می‌فرستد تا به نزد آن حضرت بیاید ، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کند : به سوی چه چیز دعوت می‌نمایی ؟ پس قائم او را خبر می‌دهد . آنگاه جبرئیل می‌گوید : من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم دستت را بده . پس بر دست او مسح می‌کند در حالی که سیصد و ده و اندی مرد (سیصد و سیزده تن) خدمتش حاضر شده‌اند ، با آن حضرت بیعت می‌کنند و در مکّه می‌ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند ، سپس از آنجا به سوی مدینه می‌رود (۲۵۸) . و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبر طولانی آمده که : سپس می‌رود مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می‌کند (۲۵۹) . و از همان حضرت روایت است که فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد مردم را به سوی امر جدید دعوت خواهد کرد ، چنانکه رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم این کار را کرد ، و اسلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت بازخواهد گشت پس خوشا به حال غریبان (۲۶۰) . و از ابوبصیر از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : اسلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم بازخواهد گشت پس خوشا به حال غریبان . ابوبصیر می‌گوید : عرض کردم اصلحک اللَّه این سخن را برایم شرح فرمای . فرمود : دعوت کننده از ما دعوت تازه‌ای آغاز می‌کند ، همچنان که رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم دعوت کرد (۲۶۱) .

۳ – دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت

بعضـی از مطالب مربوط به این معنی در حرف الف گـذشت و نیز روایتی که در خرایج آمده بر آن دلالت می‌کند . عَلّان از ظُرَیف از نصـر خادم نقل کرده که گفت : بر صاحب الزمان علیه السـلام وارد شدم در حالی که در گهواره بود . پس به من فرمود : صندل سرخ برایم بیـاور . برایش بردم . آنگاه به من فرمود : آیا مرا می‌شناسـی عرضه داشـتم : آری ، تو آقای من و فرزنـد سـرورم هستی ، فرمود : از این نپرسـیدم . گفتم : برایم تفسیر فرمای . فرمود : من خاتم اوصـیا هسـتم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می‌شود (۲۶۲) . این روایت را شـیخ صدوق در کمال الدین (۲۶۳) با اندك تفاوتی آورده است و در غایهٔ المرام به نقل از مسـند احمـد بن حنبل به سـند خود از علی علیه السـلام آورده که فرمود : رسول‌اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : سـتارگان برای اهل آسـمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آنها هم از بین می‌روند ، و خاندان من برای اهل زمین امان هستند ، پس اگر اهل بیت من برونـد اهل زمین هم می‌رونـد (۲۶۴) . و در همـان کتـاب از حموینی که یکی از اعیـان علمـای عامّه است به سـند خود از رسـول اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت کرده که فرمـود : سـتارگان ایمنی اهـل آسـمان هسـتند و خانـدان من ایمنی امّت من می‌باشند (۲۶۵) . و در کتاب کفایهٔ الاثر به سند خود از ابوسعید خُدری روایت کرده که گفت : شنیدم که رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : خانـدان من برای اهـل زمین امان هسـتند همچنان که سـتارگان برای اهل آسـمان امان می‌باشـند . گفته شـد : یا رسول‌اللَّه پس امامـان بعـد از تو از خانـدانت می‌باشـند ؟ فرمود : آری ، بعـد از من دوازده امام هست ، نه تن آنها از نسل حسـینند ، امینان معصوم ، از ماست مهـدی این امّت ، آگاه باشـید که آنها اهل بیت و عترت منند از گوشت و خون من ، چه می‌شود اقوامی را که مرا در امر آنها اذیّت می‌کنند که خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند (۲۶۶) . و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیه السلام از رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم روایت نموده که فرمود : اوّلین چیزی که خداوند آفرید حجابهایش بود ، پس بر حواشـی آنها نوشت لا اله الا اللَّه محمـد رسول‌اللَّه علی وصـیُّه ، سـپس عرش را آفریـد و بر اطراف آنها نوشت لا اله الا اللَّه محمد رسول‌اللَّه علی وصـیُّه ، سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت لا اله الا اللَّه محمد رسول‌اللَّه علی وصیُّه ، و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد امّا وصیّ را دوست ندارد ، دروغ گفته است ، و هر کس گمان برد که پیامبر را می‌شناسد امّا وصیّ را نمی‌شـناسد کفر ورزیده است . سـپس فرمود : آگاه باشـید که اهل بیت من امان هسـتند برای شما ، پس آنها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسك شویـد که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت . گفته شد : اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا ؟ فرمود : علی و دو سـبط (نواده) من و نه تن از فرزندان حسـین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم ، آگاه باشید اینان اهل بیت من و عترت من هسـتند از گوشت و خون من‌اند (۲۶۷) . و در غایـهٔ المرام به سـند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت : به حضـرت محمـد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم : برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست ؟ فرمود : برای باقی ماندن جهان بر صلاح خودش ، و آنکه خداونـد عزّ و جـل در صورتی که پیغمـبر یـا امـام بین اهـل زمین باشـد ، عـذاب را از آنـان برمی‌دارد ، خداونـد عزّ و جل می‌فرماید : « وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فیهِمْ » (۲۶۸) ؛ و تا وقتی که تو در میان آنهایی خداوند آنها را عذاب نمی‌کند . و پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمینند ، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسـمان ناگواریها پیش می‌آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواریها پیش خواهد آمد (۲۶۹) . و در کمال الدین و امالی به سند خود از سیّد العابدین امام سجاد علیه السلام روایت کرده که فرمود : ما امامان مسلمین و حجّتهای الهی بر عالمیان ، و سادات و آقایان مؤمنین ، و امیر روسـفیدان و نیکویان جهان ، و سرور اهل ایمان ، و مایه ایمنی اهل زمین هستیم چنانکه سـتارگان برای اهل آسـمانها امان هستند ، خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او ، و به ما زمین را نگه داشـته تـا اهلش را نلرزانـد مگر به اذن او ، به مـا بـاران فرو می‌فرسـتد و به ما رحمت را منتشـر می‌سازد و برکات زمین را بیرون

می‌آورد ، و اگر در زمین حجّت ما نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد . سپس فرمود : از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجّت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشهور و یا غایب است و [در پرده]مستور ، و تا روز قیامت نیز از حجّت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی‌شود . سلیمان بن مهران می گوید : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردم چگونه از امام غایبِ در پرده بهرمند می‌شوند ؟ فرمود : همانطوری که به آفتاب در پشت ابر بهرمند می‌شوند (۲۷۰) . می گویم : وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب در بحث نفع آن جناب خواهد آمد اِنْ شاءَ اللَّه تَعالی . و از سیدالعابدین امام سجاد علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند عزّ و جل از شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و دلهایشان را مانند قطعه‌ای آهن قرار می‌دهد (۲۷۱) . در حرف قاف تمام این حدیث خواهد آمد ان شاء اللَّه تعالی .

۴ – دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت

این نیز از آثار و برکات وجود و کمالِ جود شخص آن جناب است ، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که : زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امام آنها از نظرشان غایب می‌شود ، خوشا به‌حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند ، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می‌رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می کند و می‌فرماید : ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید ، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به‌حق ، بندگان و کنیزان من هستید ، از شما می‌پذیرم و شما را عفو می کنم ، و گناهانتان را می‌آمرزم ، و به‌سبب شما باران به بندگانم می‌رسانم ، و بلا را از ایشان دفع می کنم ، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می کردم (۲۷۲) .

حرف ذال

۱ – ذَبّ (۲۷۳) دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت

اما در زمان غیبت آن حضرت به دعای آن حضرت خواهد بود ، چنانکه گذشت . و امّا در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان بیان گردید ، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او ، و ذلّت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در این رابطه بیان خواهد شد اِنْ شاء اللَّه .

۲ – ذلّت دشمنان به دست آن حضرت بعد از ظهور

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم بپاخیزد ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند ، پس اگر به طور حقیقی آن را پذیرفت (که هیچ) و گرنه گردنش را می‌زند ، یا باید جزیه بدهد ، چنانکه امروزه اهل ذمّه جزیه می‌دهند ، و همیان بر کمر می‌بندد و آنها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می‌راند (۲۷۴) . می گویم : در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد ، گذشت . و در کافی از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام منقول است که فرمود : حقّ را دولتی و باطل را دولتی است و هر کدام از آنها در دولت دیگری ذلیل و خوار است (۲۷۵) . و در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که درباره آیه « تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِکَ الْیومُ الَّذی کانُوا یُوعَدُونَ » (۲۷۶) ؛ ذلت آنان را فراگیرد؛ این همان روزی است که [رسولان حق] به آنان وعده می‌دادند . فرمود : یعنی روز خروج قائم علیه السلام (۲۷۷) . و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام درباره آیه : « فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً » (۲۷۸) ؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهد داشت . آمده که

فرمود : این وضع قسم به خدا برای ناصبیان است ، معاویه بن عمّار عرضه داشت : فدایت شوم روزگار دراز و طولانی آنها را دیده‌ایم که در کفایت و وسعت به سر برده تا مرده‌اند . حضرت فرمود : وضع سخت ، قسم به خدا برای آنها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد (۲۷۹) .

حرف راء

۱ – رباط آن حضرت در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان « مرابطه در راه خدا » مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد .

۲ – راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب

در بحار از ابن عباس درباره آیه شریفه : « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونْ » (۲۸۰) ؛ تا اینکه او را بر همه [روشهای دین پیروز گرداند هر چند که مشرکان ناخشنود باشند . آمده که گفت : این معنی تحقق نمی‌یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی مگر اینکه داخل اسلام شود ، تا گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار ، از یکدیگر ایمن باشند ، و موش انبان را سوراخ نکند . (تا اینکه گفته :) و این وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود (۲۸۱) . و نیز در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده : در ملک او درندگان صلح می‌کنند و زمین گیاهش را بیرون می‌دهد و آسمان برکتش را فرو می‌ریزد (۲۸۲) . و در همان کتاب از پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی مردی از فرزندان من است ، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است و اندامش ، اندام بنی‌اسرائیل (قوی و باصلابت) می‌باشد ، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره‌ای تابناک می‌درخشد . زمین را پر از عدل می‌کند همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد ، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود (۲۸۳) . و در حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده : ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می‌کند . مردی پرسید : صحاح یعنی چه ؟ فرمود : یعنی به طور مساوی (۲۸۴) . و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که : . . . و در آن زمان امانت را در زمین تحقق بخشم پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد ، آنگاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند ، نیش هر نیش‌دار از جانوران را بگیرم و سم آنها را بی‌اثر نمایم ، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه‌هایش را برآورده و انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آنها برقرار سازم (۲۸۵) . و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر قائم ما بپاخیزد؛ آسمان بارانش را فرو می‌ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می‌دهد ، و کینه‌ها و کدورتها از دلهای بندگان زایل می‌گردد ، و درندگان و بهائم با هم سازگار می‌شوند تا به حَدّی که یک زن راه عراق و شام را طی می‌کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینتهای خود [یا زنبیل خود] را بر سر دارد و هیچ درنده‌ای او را به وحشت نمی‌اندازد (۲۸۶) . در حرف الف مطالبی که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

حرف زاء

۱ – زحمت آن حضرت در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت این معنی به دست می‌آید . و نیز اموری دیگر که بر این معنی دلالت کند ، در باب صبر آن حضرت ، و قتل کافرین ، و غیر اینها خواهد آمد اِنْ شاء اللّٰه تَعالی .

۲ – زهد آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

در کافی به سند خود از حَمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت : در محضر منور حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت : اَصْلَحَکَ اللّٰهُ یاد کرده‌ای که علی بن ابی‌طالب علیه السلام لباس خشن و زبر می‌پوشید ، لباس چهار درهمی به تن می‌کرد و امثال اینها . . . و حال آنکه لباس نو در بر تو می‌بینم ؟ فرمود : علی بن ابی‌طالب در زمانی آن طور لباس می‌پوشید که انگشت‌نما و مورد انکار مردم نبود ، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت‌نما می‌شود . پس بهترین لباس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل‌البیت علیهم السلام بپاخیزد لباسهای علی علیه السلام را در بر می‌کند و روش او را پیش می‌گیرد (۲۸۷) . گویم : شاید منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام همین باشد ، در عبارتی که به ابوعبداللّٰه جدلی فرموده است که : آیا خبر ندهم تو را به أنف و عین مهدی ؟ عرضه داشت : آری . پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من . زیرا که أنف به معنی سیّد و آقا در امور؛ و عین به معنی آن است که مثل خود شئ باشد . پس آن حضرت انف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او ، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژگیهای آن حضرت . و این استعمال شایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد ، مثلا به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد ، می‌گویند این عین آن است ، و امّا اینکه انف در لغت عرب به معنی سیّد و مقتدی می‌باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته : قَوْمٌ هُمُ الْاَنْفُ وَ الْاَذْنابُ غَیْرُهُمُ . . . ؛ قومی که انف و مقتدا هستند و دنباله‌گان غیر آنان می‌باشند . و در همان کتاب نیز از مُعَلّی بن خُنَیس روایت شده که گفت : روزی به حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام گفتم : قربانت شوم ، آل فلان (یعنی بنی‌العباس) را بیاد آوردم و آن نعمتهایی که در آن هستند پس با خود گفتم : اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوش داشتیم . فرمود : هیهات ای معلی ، قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود ، پس این امر از ما برکنار شد ، آیا جز این مورد هرگز دیده‌ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد ؟ (۲۸۸) . و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می‌کنند ؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوسدار نیست ، [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود (۲۸۹) . و از همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود : شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام . راوی عرضه داشت : چطور ؟ فرمود : اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست . مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت . لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود (۲۹۰) .

۳ – زیارت آن حضرت از قبر ابی‌عبداللّٰه الحسین و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره خضراء آمده که : سیّد شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید : آیا امام عجل‌اللّٰه فرجه حج انجام می‌دهد ؟ فرمود : دنیا برای مؤمن یک گام است ، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست چطور ؟ آری؛ او هر ساله حج بجا می‌آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می‌کند (۲۹۱) . و امّا رجحان دعا برای زوار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد ، پوشیده نیست . روایتی که

معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد ، اینکه آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی طولانی دعا کرد ، و برای آنان ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود ، و ایشان را به نیکی ستود ، آنگاه فرمود : ای معاویه کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می‌کنند ، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند (۲۹۲) . گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد اِنْ شاء اللّه .

حرف سین

۱ – سیره و روش آن حضرت عجّل اللّه فرجه

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت شیوه او نیز معلوم می‌شود . اضافه بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که : هرگاه قیام کند ، شیوه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پیش خواهد گرفت (۲۹۳) . و در دعوت آن حضرت به سوی حقّ مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت . همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبداللّه بن عطا روایت کرده که گفت : از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدم : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد با چه شیوه‌ای در میان مردم عمل خواهد کرد ؟ فرمود : اساس پیش از خود را ویران می‌سازد همانطور که رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم انجام داد و اسلام را از نو شروع می‌کند (۲۹۴) . و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبدالملك بن اَعین آمده که گفت : حضرت امام باقر علیه السلام بعضی از کتابهای علی علیه السلام را به من نشان داد ، سپس فرمود : برای چه این کتابها نوشته شده ؟ عرض کردم : چقدر مطلب روشن و واضح است . فرمود : بگو . عرض کردم : چون می‌دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد ، پس دوست داشت که به اینها عمل کند . فرمود : راست گفتی (۲۹۵) .

۲ – سخاوت آن حضرت عجل اللّه فرجه

از آنچه در خلق آن حضرت گذشت و آنچه در نداها می‌آید می‌توان مطلب را درک کرد ، و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : گویا می‌بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه‌ور است ، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد ، در زمان او به شما حکمت عطا می‌شود به حدّی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نماید (۲۹۶) . و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می‌گردد و به مردم گفته می‌شود : بیایید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید ، و خونهای به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرامها مرتکب شدید . پس آن حضرت ثروتی به آنها می‌بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد (۲۹۷) . و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایتی از طریق عامّه منقول است که فرمود : مردی نزد مهدی می‌آید و می‌گوید : به من عطایی فرمای ، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می‌کند (۲۹۸) . و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که : پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی‌خیزد و می‌گوید : ای مهدی به من چیزی بده . می‌فرماید : برگیر (۲۹۹) . و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده : پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود ، کسی که به نزد او می‌آید و درخواستی دارد ، آنقدر که بتواند حمل کند ، به او می‌دهد (۳۰۰) . و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در آخرالزمان خلیفه‌ای خواهد بود که بی‌شماره بخشش می‌کند (۳۰۱) . می‌گویم : در

بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد . انْ شاء اللَّه تَعالی و چه خوش گفته‌اند : بَنَتِ الْمَکارِمُ وَسطَ کَفّکَ مَنْزِلاً فَجَمیعُ مالِکَ لِلْاَنام مُباحٌ وَ اِذَا الْمَکارِمُ اَقْفَلَتْ اَبْوابَها یَوْماً فَاَنْتَ لِقفلها مِفْتاحٌ مکارم اخلاق میان کف دستت منزل گرفته‌اند ، [گوئی] پس همه مال تو برای مردم مباح است . و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد پس تو برای آن قفلها کلید هستی . و دیگری گفته : هُوَ البَحْرُ مِنْ اَیِّ النَّواحی اَتَیته وَ لُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَ الْبِرُّ ساحِلُه تَعَوَّدَ بَسْطَ الْکَفِّ حَتّی لَو اَنَّهُ اَرادَ اِنْقباضاً لَمْ تُطِعْهُ أَنامِلُه فَلَوْ لَمْ یَکُنْ فی کَفِّهِ غیرَ نَفْسِهِ لَجادَ بِها فَلْیَتَّقِ اللَّهَ سائلُه او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی ، و امواجش نیکی و کرانه‌اش احسان است . به گشاده دست بودن عادت کرده به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی‌کنند . و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد ، همان را خواهد بخشید ، پس درخواست کننده‌اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد] . و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است : اِنَّ الَّذی خَلَقَ المکارمَ حازها فی ذَاتِ آدَمَ لِلْاِمامِ الْقائِمِ همانا آنکه نیکیها را آفرید همه آنها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم عجل‌اللَّه فرجه ، فراهم آورد .

حرف شین

۱ - شجاعت آن حضرت عجل اللَّه فرجه

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم ، و نیز در بحثهای علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت این مطلب نیز واضح می گردد .

۲ - شفاعت آن حضرت برای ما - اِنْ شاء اللَّه تَعالی -

در غایة المرام از طریق عامّه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من آورنده [و رساننده]شما به حوض [کوثر] هستم ، و تو ای علی ساقی هستی ، و حسن حمایت کننده ، و حسین فرمان دهنده ، و علی بن الحسین تقسیم کننده ، و محمد بن علی نشردهنده ، و جعفر بن محمد بسیج کننده ، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان ، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین ، و محمد بن علی فرودآورنده اهل بهشت به منزلگاههایشان و درجاتشان ، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حورالعین ، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت که از آن روشنی می گیرند ، و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت ، روزی که خداوند اجازه نمی‌دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به آن راضی باشد (۳۰۲) . می گوییم : سرّ اینکه شفاعت به مولای ما حضرت حجّت صلوات اللَّه علیه اختصاص داده شده - با اینکه همه آنها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که : شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد ، (پس برای آنها نه شفاعت کننده‌ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی) (۳۰۳) ، هر چند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند . به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید ، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند (۳۰۴) . به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آنچه آورده‌ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است .

۳ - شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه : « فَکَیْفَ اذا جِئْنا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤلآءِ شَهیداً » (۳۰۵) ؛ پس چگونه است حال ، آنگاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم . از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : تنها درباره امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده ، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمد صلی الله علیه وآله وسلم گواه بر ما است (۳۰۶) . و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود : ما شاهدان بر مردم هستیم ، پس هر آنکه ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آنکه ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم (۳۰۷) . و از امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که درباره آیه : « وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً » (۳۰۸) ؛ و چنین است که شما را امّتی میانه قرار دادیم . فرمودند : ما امت میانه هستیم و ماییم گواهان خداوند تبارک و تعالی بر خلق او و حجّتهای الهی در زمین او (۳۰۹) . و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که می‌فرماید : خداوند تبارك و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد (۳۱۰) .

۴ – شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد : آیا قائم علیه السلام متولد شده است ؟ فرمود : خیر ، البته اگر زمان او را درک می‌کردم در طول زندگی همراهیش می‌نمودم (۳۱۱) . می‌گویم : ای خواننده خردمند در این فرمایش دقت و تأمل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا – خدای ناکرده – به جای خدمت و همراهی در طول زندگی ، آن حضرت را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی .

حرف صاد

۱ – صبر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده در وصف حضرت قائم عجل‌اللّه تعالی فرجه آمده : کمال موسی ، و درخشندگی عیسی و صبر ایوب در وجود او است (۳۱۲) . و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته‌اند : فَحُزنی ما یعْقُوبُ بَثَّ اَقَلَّهُ وَ کُلُّ بَلا اَیُّوبَ بَعْضُ بَلِیَّتی اندوهی که من دارم کمترین مقدارش را یعقوب نداشت ، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است . زیرا که انواع بلا بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب شدّت مصیبت و ابتلا می.......ṣ. ساعتی بیندیشید ، حقیقت مطلب برایتان روشن می‌شود . پس بر شما باد که برای دل پرخون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید .

حرف ضاد

۱ – ضیافت (میهمانی) آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در دار السلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضّیفان کنیه داده بودند . او چنان بود که ناهار و شام جز با میهمان نمی‌خورد ، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می‌رفت تا میهمانی بیابد ، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه‌ای که خداوند تعالی فرماید : « یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ » (۳۱۳) ؛ از درخت مبارکی روشنی می‌یابد .

می گویم : این ضیافت و میهمانی ، ضیافت به وسیله علوم و سنّتها است (۳۱۴) که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است . و در زیارت روز جمعه چنین می‌خوانیم : وَ اَنَا یا مَوْلایَ فیهِ ضَیْفُکَ وَ جارُکَ؛ و من ای آقایم در این روز میهمان تو و در پناه تو هستم . و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت . سیّد بن طاووس‌رحمه الله در جمال الاسبوع گفته : نَزیلُکَ حَیْثُ مَا اتَّجَهت رِکـابی وَ ضَیْفُکَ حَیْثُ کُنْتُ مِنَ الْبِلادِ هر جـا که فرود آیم و راحله‌ام به هر سوی که روان شود بر تو وارد می‌شوم ، و در هر کجا که از شهرها باشم میهمان تو هستم . در اینجا خوش دارم حدیثی که بی‌مناسبت با بحث ما نیست بیاورم : در کتاب دارالسلام به نقل از مِشْکاتِ طبرسی آمده : مردی به حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام عرضه داشت : چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد ؟ فرمود : شبی یک مؤمن نزد او میهمان شد ، او ظرف بزرگی خرما - که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن میهمان بخشید ، پس خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود .

حرف طأ

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند تبارك و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید ، که آنها ارواح ما هستند . عرض شد : یابن رسول‌اللَّه این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد ، علی ، فاطمه ، حسن ، حسین ، و امامان از فرزندان حسین و آخرین آنها قائم است که پس از غیبت بپا می‌خیزد آنگاه دجّال را می‌کشد و زمین را از هر گونه ستم و ظلمی پاک می‌کند (۳۱۵) .

۲ - طلب حقوق ائمه و مؤمنین ، و طلب خون آنها

در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : قسم به خدا که البته من و این دو فرزندم کشته می‌شویم و البته خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی‌انگیزد که خونهای ما را مطالبه می‌کند ، البته او از نظر مردم غایب می‌شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند ، به طوری که جاهلان بگویند : خدای را در آل محمد علیهم السلام نیازی نیست (۳۱۶) . می‌گویم : در حرف الف مناسب این معنی گذشت بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد إنْ شاء اللَّه تَعالی .

حرف ظأ

۱ - ظهور حقّ بر دست آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می‌شود .

۲ - ظفر و پیروزی آن حضرت بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند عزّ و جل بخواهد امرش را آشکار سازد ، در دلش نکته‌ای وارد می‌شود پس ظاهر گردد و به امر خدای تبارک و تعالی قیام نماید (۳۱۷) . و در اَلْمَحَجَّه از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام درباره آیه : « لَوْ لا اَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَريبٍ » (۳۱۸) ؛ چرا تا مهلتی نزدیك این امر را به تأخیر نینداختی . آمده که فرمود : تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست (۳۱۹) . و در بحث علم

آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد .

۳ – ظلم دشمنان بر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ » (۳۲۰) ؛ و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند . روایت کرده است : یعنی : قائم و اصحاب آن جناب زیرا که آنهایند کسانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست ، و هرگاه قائم بپاخیزد ، از بنی‌امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان ، – او و اصحابش – انتقام خواهند گرفت (۳۲۱) . و در کتاب المحجّه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است (۳۲۲) . و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام درباره آیه : « اُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ » (۳۲۳) ؛ به کسانی که در معرض جنگ قرار گرفته‌اند اذن جهاد عطا شده است که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاریشان توانا است . آورده که فرمود : عامّه می‌گویند : این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد هنگامی که کفار قریش آن حضرت را از مکّه بیرون کردند ، و حال آن که او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید ، و این است [معنی]فرمایش او که : ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم (۳۲۴) . مرحوم سیّد بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که : این آیه درباره قائم و اصحاب او است (۳۲۵) . و در کتابهای المحجّه و بحار از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود : قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می‌کند به بیت اللّه الحرام به پشت تکیه می‌زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد ، ندا می‌کند . . . تا آنجا که می‌گوید : و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است سوگند می‌دهم که ما را کمک کنید ، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید ، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان در بدر شدیم و مورد سرکشی قرار گرفته‌ایم (۳۲۶) . تمام این خبر در نداهای آن حضرت خواهد آمد إنْ شاء اللّه تَعالی . و در بحار مرفوعاً از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : قائم علیه السلام پیش می‌آید در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می‌رسد ، آنگاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می‌کند ، و آن روز چهارشنبه است ، پس آنها را دعوت و حقّش را مطالبه می‌نماید ، و به آنان اعلام می‌کند که مظلوم است و می‌گوید : هر آنکه درباره خدا با من محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به خدا هستم (۳۲۷) . . . . و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم این امت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می‌گردد (۳۲۸) . و در همان کتاب ضمن حدیث ابوخالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده که فرمود : گویا می‌بینم که جعفر کذّاب ، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ‌اللّه و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش وادار نماید ، از روی جهل به ولادت او ، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او ، به خاطر طمع در ارث او که به ناحق آن را برای خود بگیرد (۳۲۹) . این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد . و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت : معتضد ما را – که سه نفر بودیم – احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم ، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم ، و برای ما محله و خانه‌ای را کاملاً نشانی داد و گفت : به آن خانه که رسیدید ، خدمتکار سیاهی خواهید دید ، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید . پس به سامره رسیدیم ، و همانطور که معتضد گفته بود به آن خانه رفتیم ، و در دالان خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه‌ای می‌بافت از او پرسیدیم : در این خانه کیست ؟ گفت : صاحب آن . و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی‌اعتنایی نمود ، پس همانطور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده‌ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود . گویی همین حالا از

ساختن آن فراغت یافته‌انـد . هیـچ کس در خانه نبود پرده را برداشتیم ، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست ، و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم آن هم روی آب است ، روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه‌ترین مردم بود ایستاده نماز می‌خوانـد ، نه به ما و نه به وسائلی که با خود داشتیم اصـلاً اعتنایی نکرد . در این هنگام احمـد بن عبداللَّه ، یکی از ما سه نفر ، پای در آب گـذاشت تـا به اتـاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شـدن و دست و پا زدن افتاد ، و آنقـدر دست و پا زد تا دسـتم را دراز کردم و او را خلاـص نمودم ، ساعتی بیهوش افتاد . بار دیگر دومین همراه من همان کار را کرد . خواست داخل اتاق شود و پـای در آب گـذاشت او نیز به همان حال افتاد . من بهت زده و متحیر مانـدم سپس به صاحب خانه عرضه داشـتم : به درگاه خداونـد و از تو معذرت می‌خواهم ، سوگند به خدا که نمی‌دانسـتم حقیقت چیست و به سوی چه کسـی می‌آیم و حالا من به سوی خداونـد توبه می‌کنم . اما او هیـچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد و از آنجا بیرون شـدیم . معتضـد در انتظار ما بود به دربانها سـفارش کرده بود که هر وقت ما رسـیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم ، در دل شب [به بغـداد] رسـیدیم و نزد او رفتیم . جریان را پرسـید ، ما هم آنچه دیـده بودیم بازگو کردیم . فریاد زد : وای بر شما آیا پیش از من کسـی شـما را دیـد ؟ و این سـخن را از شـما شـنید ؟ گفتیم : نه . گفت : من فرزند جدّم نیسـتم - و سوگندهای عظیمی یـاد کرد - که اگر این خـبر را بشـنوم همه شـما را گردن نزنم . مـا هم تـا او زنـده بود جرئت نکردیم این مطلب را به کسـی بگوییم (۳۳۰) .

۴ - ظهور کمالات ائمه و شئون و اخلاق آنان به وجود و ظهور آن حضرت

در حرف « خ » قسـمت ختم علوم به آن حضرت روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آنها (امامان) است . و معنی آن - وَ اللَّهُ الْعالِم - این است که : آن حضـرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شئون آنان است . و مؤیّد این معنی خبری است که در بحـار به نقـل از اختصاص آمـده اینکه : امیرمؤمنان علیه السـلام در مسـجد نشسـته بود و عـدّه‌ای از اصـحابش در خـدمتش بودنـد ، به آن حضـرت عرضه داشـتند : یـا امیرالمؤمنین برای مـا سـخن بگو . به آنان فرمود : سـخنم دشوار است و دشوار شمرده می‌شود ، جز دانایـان کسـی آن را درك نمی‌کنـد . اصـحاب اصـرار کردنـد که لاـزم است برای مـا سـخن بگویی . پس آن حضـرت به آنان فرمود : برخیزید و داخل خانه شد و فرمود : من آنم که برتری یافتم آنگاه مقهور ساختم ، منم آنکه زنده می‌کنم و می‌میرانم ، منم اول و آخر و ظاهر و باطن . اصـحاب خشـمگین شدند و گفتند : کفر ورزید و برخاسـتند . علی علیه السـلام به درب فرمود : ای در بر آنها بسـته باش . در بسته ماند . پس آن حضرت - صلوات‌اللَّه و سلامه علیه - فرمود : نگفتم که سخنم دشوار است و سـخت شـمرده می‌شود و جز دانایـان کسـی آن را درك نمی‌کنـد ؟ بیاییـد تا برایتان تفسـیر کنم ، اینکه گفتم : من برتری یافتم و مقهور ساختم ، من با این شمشـیر بر شـما برتری یافتم و مقهورتان نمودم تا اینکه به خـدا و رسولش ایمان آوردیـد ، و اینکه گفتم : من زنده می‌کنم و می‌میرانم : سـنّت را زنده می‌کنم و بدعت را می‌میرانم ، و امّا اینکه گفتم : من اوّلم ، من اوّلین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد ، و اینکه گفتم : من آخرم ، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد ، و اینکه گفتم : ظاهر و باطن منم ، علم ظاهر و باطن نزد من است (۳۳۱) . اگر آنچه در فصلهای مختلف این بخش آورده‌ایم ملاحظه کنیـد ، مطلب برایتـان روشن خواهـد شـد و خواهیـد دانست که حضـرت قـائم عجـل‌اللَّه فرجه مظهر همه صـفات امامان پاك علیهم السلام است ، و این مقدار که یاد آورده‌ایم برای خردمندان بسنده است .

حرف عین

۱ – علم آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در بحث حکم آن حضرت به حقّ مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت . و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : علم به کتاب خدای عزّ و جل و سنّت رسول او در قلب مهدی ما رشد می‌کند ، همچنان که گیاه به بهترین وجه می‌روید . پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید ، هنگام دیدنش عرضه بدارد : سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت (۳۳۲) . و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که : مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید . فرمود : هرگاه قرنها و نسلهای متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حقّ از میان بروند پس همان جا است . عرض کرد : یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است ؟ فرمود : از بنی‌هاشم از برترین قلّه‌های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده است ، و جفا شده از طرف اهلش ، و هنگام بی‌صفایی او کانِ صفاست ، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست ، و اگر به مؤمنین صدمه‌ای رسد او نمی‌گذرد ، و در میدان نبرد و رزمِ قهرمانان؛عقب نشینی نمی‌کند ، دامن همت بر کمر می‌زند ، شیری که دشمنان را درو کند ، زخم زننده نیرومند به مخالفین ، و شمشیری از شمشیرهای خداوند ، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد ، پس مبادا کسی که فتنه جوست – که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند ، فسادها در خاطر می‌پروراند – چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت]او باز دارد . (سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود :) از شما پناه دهنده‌تر است [یا بخشنده‌تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه‌تان کوشاتر است . بار خدایا ، با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان . پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود ، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیبت گردید دیگر به سوی هیچ کس روی مکن ، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده . آنگاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن شدّت اشتیاق خود را بازگو نمود (۳۳۳) . می گویم : بعضی دلایل بر این مطلب در فصلهای پیشین گذشت ، و بعضی دیگر انشاء اللَّه در کشف علوم خواهد آمد .

۲ – عزت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می‌خوانیم : اَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلیاء وَ مُذِّلُ الْأَعْداء؛ کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان . و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام مروی است که فرمود : گویی یاران قائم علیه السلام را می‌بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند . همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد ، و در هر چیزی رضایت ایشان را می‌جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می‌فروشد و می گوید : امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت (۳۳۴) .

۳ – عذاب دشمنان

از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام درباره آیه : « وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إلی اُمَّةٍ مَعْدودةٍ » (۳۳۵) ؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود . فرمود : عذاب ، خروج قائم و امت معدوده ، اهل بدر و اصحاب آن حضرت می‌باشند . و علی بن ابراهیم در ذیل آیه : « سَأَلَ سأئِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ » (۳۳۶) ؛ سؤال کننده‌ای از عذاب حتمی الوقوع پرسید . گفته است : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد فرمود : آتشی است که از سوی مغرب برمی‌آید و

پادشاهی از پشت سر ، آن را بسیج می‌کند تا اینکه به خانه بنی‌سعدبن همام نزد مسجدشان برسد ، پس خانه‌ای برای بنی‌امیه باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می‌سوزاند و خانه‌ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد] باشد رها نمی‌کند مگر اینکه آن را می‌سوزاند و او مهدی علیه السلام است (۳۳۷) . می‌گویم : آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد .

۴ – عدالت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

بارزترین صفات نیکویش « عدالت » است ، لذا به « عدل » ملقب گردیده چنانکه در دعایی که از خود آن حضرت برای شبهای ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است : اَللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وَلیِّ اَمْرِکَ الْقائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظِرِ؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولیّ امرت که قیام کننده؛ امید مردم و عدلِ منتظَر است . و در حدیث أُبیّ که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم علیه السلام آمده : « اَوّلُ الْعَدْلِ وَ آخِرُهُ . . . » ؛ اول و آخر عدل است . . . . و کمتر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد . در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : به درستی که خلفا و اوصیای من و حجّتهای الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند اولشان برادرم و آخرشان پسرم . عرض شد : یا رسول‌اللّه برادرت کیست ؟ فرمود : علی بن ابی‌طالب ، گفته شد . پسرت کیست ؟ فرمود : همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند ، همچنان که مالامال از ستم و ظلم شده باشد ، سوگند به آنکه مرا به حقّ بشارت دهنده فرستاد ، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند ، هر آینه خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی کند ، تا در آن روز خروج نماید . آنگاه عیسی بن مریم روح‌اللّه فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد ، و زمین به نور او روشن می‌شود و سلطنت و فرمانرواییش به مشرق و مغرب همه جا می‌رسد . و از حضرت سیّد الشهدا علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند عزّ و جل آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا اینکه مردی از فرزندانم خروج کند سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد ، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد . شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این را می‌فرمود (۳۳۸) . می‌گویم : اخبار در این باره جدّاً متواتر است ، بعضی از آنها را اِنْ شاء اللّه تَعالی ذکر خواهیم کرد . و از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست آورده‌ام که عدل اعم از قسط است . زیرا که قسط در مورد ایفای حقّ غیر ، به کار می‌رود ، مانند اداء شهادت؛ قضاوت؛ کیل و وزن و امثال اینها . ولی عدل هم در مواردی که قسط در آنها به کار می‌رود و هم در غیر آنها استعمال می‌شود . به عبارت دیگر قسط استعمال نمی‌شود ، مگر در مواردی که مربوط به حقّ دیگری باشد . ولی عدل هم شامل خود انسان می‌شود و هم دیگری . بنابراین عدل به طور مطلق موافقت با حقّ است ولی قسط موافقت با حقّ است در مورد خلایق ، برای اینکه کاملا صدق این گفتار روشن شود به آیات شریفه قرآن که در آنها قسط و عدل یاد شده مراجعه فرمایید . و جَوْر ، ضد قسط؛ و ظلم ، ضد عدل است . ظلم آن است که از حریم حقّ تجاوز شود ولی جوْر تجاوز از حقّ است نسبت به غیر . و احادیثی که به این مضمون وارد شده دلالت می‌کند که حکّام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم ستم می‌کنند و به اصطلاح جائر هستند ، بر خودشان نیز ظلم می‌کنند . پس هرگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند ، جَوْر را برطرف می‌کند و در حکومت بین مردم عدالت را حکمفرما می‌سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می‌کند ، تا جایی که عدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد . لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می‌فرماید : قسم به خدا ، عدل او داخل خانه‌هایشان می‌شود ، همچنان که گرما و سرما داخل می‌شود (۳۳۹) . بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد .

۵ – عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت

در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده : او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می‌کند ، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند ، و رأی و نظر را پیرو قرآن می‌گرداند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار داده باشند (۳۴۰) .

۶ – عطا و بخشش آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در بحار و غایهٔ المرام از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : هنگام جدایی‌های زمانه و آشکار شدن فتنه‌ها و آشوبها مردی خواهد بود که بخششهایش گوارا است (۳۴۱) . می‌گویم : اینکه بخششهای آن حضرت گوارا خواهد بود به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می‌شوند و به انواع سختیها و مصیبتها دچار می‌گردند ، چنانکه در تفسیر آیه : « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ » (۳۴۲) ؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل]ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جانها ، و آفات زراعتها می‌آزماییم . از امام صادق علیه السلام آمده که اینها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام (۳۴۳) است که تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد اِنْ شاء اللّه تَعالی . و در حدیث ابراهیم کَرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود : ای ابراهیم اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع ، فَرَج بخشد (۳۴۴) . . . . که اِنْ شاء اللّه تَعالی تمام آن در حرف « ف » خواهد آمد . و در تفسیر آیه « حمعسق » (۳۴۵) از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : (حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتابها و مسخ است که در آخرالزمان واقع می‌شود (۳۴۶) . مخفی مباد که : فرج و گشایش امر بعد از شدّت ، و بخشش پس از فشار و مشقت گواراتر است از غیر آن ، از همین روی در اول آن حدیث ، حضرت اشاره فرمود به این بیان که : هنگام جدایی‌های زمانه و آشکار شدن فتنه‌ها و آشوبها . . . . و احتمال هم دارد که از این جهت بخششهای آن حضرت عجل‌اللّه فرجه گوارا باشد که توأم با منّت نیست . چنانکه شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می‌دهند و منّت زیادی می‌گذارند ، و یا از این جهت که آن حضرت کریم‌ترین مردم و برترین آنهاست در شأن و عظمت . و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است که از طریق عامّه از رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم در وصف قائم علیه السلام آمده : در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بی‌شماره می‌دهد (۳۴۷) . و در حدیث دیگری از آن حضرت است که : و مال در آن زمان و روزگار بسیار است . مردی می‌گوید : ای مهدی به من بده . پس می‌فرماید : برگیر (۳۴۸) . این دو روایت را در غایهٔ المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء اللّه مطالبی خواهد آمد .

۷ – عزلت و گوشه‌گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود ، و در هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه‌گیری است ، و چه خوش منزل است [مدینه]طیبه ، و با سی [نفر همراه] وحشتی نیست (۳۴۹) . و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده از آن حضرت آمده است که فرمود : پدرم – صلوات‌اللّه علیه – از من پیمان گرفته که جز در سرزمینهای پنهان و

دور منزل نگیرم ، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگهای اهل ضلالت و سرکشان امتهای تازه به دوران رسیده مصون باشد (۳۵۰) ....

۸ – عبادت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که : بر رنگ گندم گونش از بیداری شبها زردی نیز عارض می‌شود . می گویم : و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در وصفش فرمود : « وجهه کالدینار » (۳۵۱) ؛ یعنی چهره‌اش مانند طلا است . و فاضل محدث نوری گفته : یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی وَ اللَّهُ الْعالِم . مصنف گوید : حدیث اول در کتابهای فلاح السائل و بحار (۳۵۲) از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده : پدرم فدای آنکه شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می گذراند . و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد . بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنانکه مؤلّف النّجم الثاقب (۳۵۳) انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است .

حرف غین

۱ – غیبت آن حضرت عجّل اللّه فرجه

حکم پروردگار

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار – صلوات‌اللّه علیهم – از وقوع این غیبت خبر داده‌اند . در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است ، شبیه‌ترین مردم از لحاظ خَلق و خُلق به من است ، او را غیبت و حیرتی است که در آن امتها گمراه می‌شوند ، سپس او مانند ستاره‌ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد (۳۵۴) . و نیز از آن حضرت است که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امتها گمراه می‌شوند ، ذخیره پیغمبران را می‌آورد آنگاه زمین را پر از عدل و قسط می کند چنانکه از ستم و ظلم پر گشته است (۳۵۵) . و از آن حضرت است که فرمود : خوشا به حال کسی که درک کند قائم اهل بیت مرا در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامش به او اقتدا کند و دوستانش را دوست بدارد و از دشمنانش بیزاری جوید ، که او از همراهان و دوستان من و گرامی‌ترین امتم در روز قیامت خواهد بود (۳۵۶) . و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است که به فرزندش حسین علیه السلام فرمود : نهمین فرزند تو ای حسین همان قائم به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است . حسین گفت : یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است ؟ فرمود : آری ، سوگند به آنکه محمد را به پیمبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثابت و پایدار نمی‌ماند مگر مخلصان که با روح یقین مباشرند ، کسانی که خدای عزّ و جل بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دلهایشان نگاشته و به روح القدس تأییدشان فرموده است (۳۵۷) . و از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت : خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت به فکر فرو رفته است ، و انگشت به زمین می کوبد . عرضه داشتم : یا امیرالمؤمنین آیا در خلافت رغبت کرده‌ای ؟ فرمود : خیر ، به خدا سوگند که ، نه در آن و نه در امور دنیا هیچ روزی رغبت نداشته‌ام ، ولی در فکر مولودی هستم که در پشت من است ، یازدهمین فرزندم ، هم اوست مهدی ، زمین را پر از عدل

می‌کند ، چنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد ، برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و اقوام دیگری هدایت می‌شوند . پس گفتم : یا امیرالمؤمنین آیا این شدنی است ؟ فرمود : آری ، چنانکه او آفریده شده است (۳۵۸) . و از آن حضرت است که فرمود : از برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی خواهد بود ، گویی شیعیان را می‌بینم که مانند چهارپایان دنبال چراگاه می‌گردند و آن را نمی‌یابند ، آگاه باشید که هر کس از آنها بر دین خود ثابت بماند و قلبش به خاطر طول کشیدن غیبت امامش قساوت نگیرد ، چنین کسی در قیامت در درجه‌ام همراه من خواهد بود . سپس فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد برای هیچ کس در گردن او بیعتی نیست ، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می‌گردد (۳۵۹) . و نیز از آن حضرت منقول است که : هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد ، فرمود : امّا البته او غایب می‌شود تا اینکه فرد جاهل بگوید : خداوند را در آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیازی نیست (۳۶۰) . و از حضرت حسن بن علی علیه السلام روایت است که فرمود : هیچ یک از ما نیست مگر اینکه برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد ، به جز قائم؛ آنکه روح‌اللَّه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند ، به درستی که خداوند عزّ و جل ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می‌سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد . او نهمین فرزند او از اولاد برادرم حسین است ، فرزند بهترین کنیزان ، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می‌کند ، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست (۳۶۱) . و از حضرت حسین بن علی علیه السلام مروی است که فرمود : قائم این امت همانا نهمین [نسل] از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می‌شود (۳۶۲) . و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود : برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است ، امّا اولی شش روز (۳۶۳) یا شش ماه و یا شش سال است و امّا دوّمی مدّتش آنقدر طولانی می‌شود تا اینکه بیشتر آنهایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند پس بر این امر ثابت نمی‌ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد (۳۶۴) . و درباره آیه : « فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسْ » (۳۶۵) ؛ سوگند به ستارگان بازگردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند . از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : این مولودی است در آخر الزمان ، او مهدی از این عترت است ، و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروههایی در آن گمراه ، و گروهی هدایت می‌شوند (۳۶۶) . و در حدیثی که ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است آمده : هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزندان من ، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید ، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشته باشد ولی نبوّت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کند . راوی گوید : پرسیدم : ای آقای من مهدی از فرزندان تو کیست ؟ فرمود : پنجمین فرزند از هفتمین امامان ، او از نظرتان غایب می‌شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود (۳۶۷) . و نیز از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : نزدیکترین و پسندیده‌ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجّت خدا را نیابند و برای آنها آشکار نشود ، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند ، و در عین حال بدانند که حجّت‌ها و بیّنات الهی باطل نشده ، پس در آن هنگام و هر صبح و شام منتظر فرج باشند ، که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجّت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد ، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی‌شوند ، و اگر می‌دانست که آنها در شک می‌افتند یک چشم بر هم زدن حجّت خود را از آنان نهان نمی‌ساخت (۳۶۸) . و از آن حضرت نقل شده که فرمود : غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است ، اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و آخرینشان قائم به حقّ؛ بقیهٔ اللَّه در زمین و صاحب زمان می‌باشد ، قسم به خدا اگر به مقداری که نوح در قومش ماند در غیبت بسر بَرَد از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد (۳۶۹) . و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام مروی

است که فرمود : هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود ، خدا را خدا را در دینتان ، کسی شما را از آن باز نگرداند ، ای فرزندم به تحقیق که به ناچار صاحب این أمر را غیبتی است تا اینکه هر کس معتقد به این امر است از آن باز گردد ، این محنتی از جانب خداوند عزّ و جل است که به وسیله آن آفریدگانش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست‌تر از این می‌دانستند از آن پیروی می کردند (۳۷۰) . و از حسین بن خالد منقول است که گفت : علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود : هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد ، و هر آنکه تقیّه ندارد ایمان ندارد ، و به تحقیق که گرامی‌ترین شما نزد خداوند آن است که بیشتر تقیّه کند . به آن حضرت عرض شد : تا کی باید تقیّه کرد ؟ فرمود : تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است ، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیّه را رها کند از ما نیست . عرض شد : یابن رسول‌اللّه قائم از شما اهل البیت کیست ؟ فرمود : چهارمین فرزند من است ، زاده بهترین کنیزان ، خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جَوْر و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد ، و اوست همان کسی که مردم در ولادتش شک کنند ، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش ، و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود ، و میزان عدالت در میان مردم بپا سازد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند ، و اوست آن کسی که زمین برای او به هم پیچیده شود ، و سایه‌ای ندارد ، و اوست آنکه منادی از سوی آسمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می‌شوند . منادی می گوید : آگاه باشید که حجّت خداوند کنار خانه خدا آشکار گشت ، پس از او پیروی کنید که حقّ با او و در وجود اوست ، و همین است معنی قول خداوند عزّ و جل که : « إنْ نَشَأ نُنَزِّلْ عَلَیهِمْ مِنَ السَّمآء آیةً فَظَلَّت أَعناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ » (۳۷۱) ؛ چنانچه بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه‌ای] بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند . و از عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی روایت شده که گفت : به حضرت محمد بن علی بن موسی علیهم السلام گفتم : من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشی ، آنکه زمین را پر از قسط و عدل می کند چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم . فرمود : ای ابوالقاسم هیچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند عزّ و جل و هادی به سوی دین خداست ، ولی آن قائم که خداوند عزّ و جل زمین را به وسیله او از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و قسط می‌سازد کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند ، و شخص او از نظرشان غایب می گردد ، و بردن نام او بر آنها حرام است . او هم نام و هم کنیه رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دور دست زمین فراهم آیند ، و این است [معنی] فرموده خداوند عزّ و جل که : « أینَما تَكُونوا یَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمیعاً إنَّ اللَّهَ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَدیر » (۳۷۲) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد ، خداوند بر هر کاری توانا است . پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند خداوند امر او را ظاهر می‌سازد و چون شماره یارانش به یک عِقْدِ کامل – که ده هزار نفر است – رسید ، به اذن خداوند عزّ و جل خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود . عبدالعظیم گوید : به آن حضرت گفتم : ای آقای من او چگونه خواهد دانست که خدای عزّ و جل راضی شده ؟ فرمود : در دلش رحمت می‌اندازد ، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عُزّی را بیرون می‌آورد و می‌سوزاند (۳۷۳) . و از علی بن مهزیار است که گفت : به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم در جواب نوشت : هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد متوقّع فرج باشید (۳۷۴) . و از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت : بر حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم که درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم ، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود : ای احمد بن اسحاق به درستی که خداوند تبارک و تعالی از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجّت خدا بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت ، به حجّت الهی بلا را از اهل زمین دور می‌سازد و به [برکت] او باران فرو می‌بارد و به او برکات زمین را برمی‌آورد . پرسیدم : یابن رسول اللّه پس امام و خلیفه بعد از شما کیست ؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه

رفت و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت آنگاه فرمود : ای احمد بن اسحاق اگر بر خداوند عزّ و جل و حجّتهایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی‌دادم ، او هم نام رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جوْر و ظلم ، ای احمد بن اسحاق مَثَلِ او در این امّت مَثَلِ خضر و ذو القرنین است به خدا سوگند که او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاک نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند عزّ و جل او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد . احمد بن اسحاق می‌گوید : عرضه داشتم : آیا نشانه‌ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد ؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود : من بقیّة اللَّه در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم ، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مَگرد ای احمد بن اسحاق . احمد بن اسحاق گوید : پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم ، چون روز بعد شد ، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم : یابن رسول اللَّه من به آنچه بر من منّت گذاشتی خیلی خوشحالم پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است ؟ فرمود : ای احمد طول غیبت ، گفتم : یابن رسول اللَّه حتماً غیبت او طولانی خواهد شد ؟ فرمود : آری ، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی‌ماند مگر کسی که خداوند عزّ و جل از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد ، و ایمان را در قلبش بنویسد ، و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید . ای احمد بن اسحاق این امری از امور الهی ، و سرّی از اسرار خداوند ، و غیبی از غیب‌اللَّه است پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاکرین باش که فردای قیامت با ما ، در علیّین خواهی بود (۳۷۵) . و از ابومحمد حسن بن محمد المُکّتِب منقول است که گفت : آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری - قَدَّسَ اللَّهُ روحه - در گذشت ، من در مدینهٔ السلام (بغداد) بودم ، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم ، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم . ای علی بن محمد سمری خداوند اجر برادرانت را در حقّ تو زیاد گرداند ، که تو تا شش روز دیگر خواهی مُرد ، پس امر خودت را جمع‌آوری کن و به جانشینی بعد از خودت وصیّت مکن که غیبت تامّه واقع شده ، پس ظهور نیست مگر به اذن خداوند عزّ و جل و آن بعد از طول مدّت و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود ، و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترازننده است . وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیم . می‌گوید : آنگاه ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم به نزد او بازگشتیم در حال احتضار بود . پس از او پرسیدیم : چه کسی وصیّ بعد از توست ؟ در جواب فرمود : لِلَّهِ اَمْرٌ هو بالِغُهُ؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید . و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد - و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد (۳۷۶) . می‌گویم : این قسمتی از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام است درباره غیبت امام غایب عجل‌اللَّه فرجه که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، نقل کردم . مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد . در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم :

نکته اول

سبب غیبت آن حضرت و آن دو قسم است : قسم یکم آن است که : برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد . شیخ صدوق به سند خود از عبداللَّه بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت : شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است که گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جویی به تردید می‌افتد . عرض کردم : چرا ، فدایت شوم ؟ فرمود : به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است . عرضه داشتم : پس وجهِ حکمت در

غيبتِ او چيست ؟ فرمود : همان وجه حكمتی كه در غيبتهای حجّتهای الهی پيش از آن جناب بوده است ، البته وجه حكمت در غيبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی‌شود همانطوری كه وجه حكمت كارهای خضر عليه السلام از سوراخ كردن كشتی و كشتن نوجوان و بپا داشتن ديوار برای موسی عليه السلام كشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدايی آنها از يكديگر . ای پسر فضل ، اين امر (غيبت) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غيب خدا است و چون دانستيم كه خداوند حكيم است گواهی می‌دهيم به اينكه همه كارها و گفتارهای او موافق حكمت است هر چند كه وجه آن بر ما روشن نشده باشد (۳۷۷) . و در توقيعی كه در احتجاج از حضرت حجّت عجل‌اللَّه فرجه الشريف روايت شده آمده است : و امّا علّت غيبت من؛ خداوند عزّ و جل می‌فرمايد : « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَلَكُمْ تَسُؤْكُمْ » (۳۷۸) ؛ ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد از چيزهايی ميرسيد كه هرگاه برايتان فاش گردد شما را بد آيد . هيچ يك از پدرانم نبود مگر اينكه در گردن او بيعتی برای سركش زمانش واقع شد ، ولی من در حالی خروج می‌كنم كه بيعتی برای احدی از طاغوتها بر گردنم نيست (۳۷۹) . قسم دوم : آن است كه ائمه معصومين عليهم السلام برای ما بيان فرموده‌اند كه چند وجه است : ۱ - ترس از كشته شدن؛ چنانكه در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت ، و اين يكی از علل خروج آن حضرت و قيام با شمشير نيز هست همانطور كه در حديث اميرالمؤمنين علی عليه السلام آورديم كه فرمود : اگر خروج نكند گردنش را می‌زنند . يعنی : واجب است برای حفظ خودش با شمشير و اسلحه بپاخيزد زيرا كه ظهور اعم است از قيام و نهضت و غير آن . و چه بسا امام ظاهر است ، ولی با شمشير قيام نمی‌كند مانند ساير امامان به جز حضرت امام حسين عليه السلام ، بنابراين اگر قيام ننمايد دشمنان؛ آن حضرت را می‌كشند همانطور كه پدران طاهرينش را از روی ظلم و كفر و طغيان به قتل رسانيدند . ۲ - هيچ كدام از طاغوتها بر گردن آن حضرت بيعتی نداشته باشند؛ كه اين وجه در توقيع گذشته و در حديث امام حسن مجتبی عليه السلام ذكر گرديده است . ۳ - امتحان و آزمايش بندگان؛ « لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرينَ » (۳۸۰) ؛ تا اهل ايمان را از هر عيب و نقص پاك گرداند و كافران را هلاك نمايد . چنانكه در حديث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق عليهما السلام است و در خوف آن حضرت آورديم . و از حضرت رضا عليه السلام مروی است كه فرمود : سوگند به خدا آنچه چشم بدان دوخته‌ايد نخواهد شد تا اينكه آزمايش شويد و مؤمن و منافق از هم جدا گرديد ، و تا اينكه از شما باقی نماند مگر نادرترين پس نادرترين . و از نعمانی به سند خود از امام صادق عليه السلام منقول است كه فرمود : در دوران اميرالمؤمنين علی عليه السلام آب فرات طغيان كرد پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسين سوار شدند هنگامی كه به طائفه ثقيف گذارشان افتاد آنها گفتند : علی عليه السلام آمده كه آب را برگرداند اميرمؤمنان عليه السلام فرمود : به خدا قسم كه من و اين دو فرزندم مسلّماً كشته خواهيم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی‌انگيزد ، و البته او از نظر آنان غايب خواهد شد تا گمراهان مشخص گردند ، تا آنجا كه يك فرد نادان خواهد گفت : خدا را در آل محمد نيازی نيست (۳۸۱) . ۴ - سنن پيغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند؛ چنانكه در حديث سدير از امام صادق عليه السلام آمده كه فرمود : قائم ما را غيبتی است كه مدّت آن به طول می‌انجامد . عرضه داشتم : چرا يابن رسول اللَّه ؟ فرمود : زيرا كه خداوند عزّ و جل می‌خواهد سنّتهای پيغمبران را در غيبتهايشان بر او نيز جاری سازد ، و ای سدير ناگزير است از اينكه مدّتهای غيبت آنان را پايان برد خداوند تعالی می‌فرمايد : « لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقْ » (۳۸۲) ؛ كه البته شما از حالی به حال ديگر درآييد . يعنی : سنتهای آنانی كه پيش از شما بوده‌اند (۳۸۳) . ۵ - ودايع خداوند ضايع نشود؛ يعنی مؤمنانی كه از پشت كافران متولد می‌شوند . چنانكه در كتابهای علل الشرايع و كمال الدين از حضرت ابوعبداللَّه صادق عليه السلام روايت شده از ابن ابی‌عمير از كسی كه او ياد كرد كه گفت : به آن حضرت (يعنی امام ششم) عرضه داشتم : چرا اميرالمؤمنين علی عليه السلام با مخالفين خودش در ابتدای امر جنگ نكرد ؟ فرمود : به خاطر آيه‌ای كه در كتاب خدای عزّ و جل آمده : « لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً اَليماً » (۳۸۴) ؛ چنانچه [كافران از مؤمنان]جدا می‌شدند به راستی كه كافران از آنان را عذابی دردناك می‌نموديم . عرضه داشتم : منظور از (تَزَيُّلْ = پاك

شـدن) چیست ؟ فرمود : مؤمنـانی که به امانت در اصـلاب و پشـتهای کافران بودنـد ، و همین طور است قائم علیه السـلام که ظهور نمی‌کنـد تـا اینکه ودایع خداونـد عزّ و جـل از پشت کافرین بیرون آینـد که چون خارج گردنـد بر دشـمنان خداونـد عزّ و جل چیره خواهد شد و آنها را می‌کشد (۳۸۵) . ۶ - قبائح و زشتیهای اعمال ما؛ کارهای خلاف و معصیتهایی که ما مرتکب می‌شویم مانع از ظهور آن حضـرت است برای عقوبت ما ، چنانکه از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام آمده که فرمود : و بدانید که زمین از حجّت خدا خالی نمی‌مانـد ولی خداوند به خاطر ظلم و سـتم و اسـراف مردم بر خودشان آنها را از دیدار او نابینا خواهد ساخت (۳۸۶) . و در توقیع حضـرت حجّت عجّل اللّه تعالی فرجه الشـریف به شـیخ مفیـد چنین آمده : و اگر شـیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهـد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده ، مصـمم و جدّی باشـند ، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد ، و سـعادت دیـدار مـا بـا معرفت کامـل و راستین نسبت به ما تعجیل می‌گشت ، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشـیده می‌دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و از آنان انتظار نمی‌رود (۳۸۷) . . . .

نکته دوم

بدان که آن حضـرت را دو غیبت است : یکی کوچکتر (صـغری) و دیگری بزرگتر (کبری) . مدّت غیبت صـغری از هنگام وفات پدر آن حضـرت تا درگذشت سَـمُری بوده است که وفات حضـرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده ، و درگذشت سَـمُری نیمه شـعبان سال سـیصد و بیست و هشت ، که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می‌شود . ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم مدت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود ، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شـعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است چنانکه در کافی ذکر گردیده . و نیز در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته : هنگامی که زبیری کشـته شد توقیعی از ناحیه حضـرت ابومحمد (امام عسـکری علیه السـلام) صادر شد که این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بندد ، می‌پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانـده‌ای نیست! قـدرت خدا را چگونه دید ؟ و برای آن حضـرت فرزندی متولد شد که نامش را (م ح م د) نهاد سال دویست و پنجاه و شش (۳۸۸) . می‌گـویم : بین این روایت و روایت قبـل می‌توان جمع کرد به اینکه ظرف را به (خَرَجَ) متعلق بـدانیم یعنی توقیع سال دویست و پنجاه و شـش بیرون آمد یا یکی را بر تاریخ شمسـی و دیگری را بر قمری حمل نماییم ، چنانکه فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است (۳۸۹) .

نکته سوم

برای غیبت کبری - که ابتـدای آن وفـات سَـمُری است - وقت و انتهـای معیّنی نیست ، بلکه فرمـان و حکم ظهور ، و اشـراق نور آن حضـرت عجّل اللّه فرجه به دست خداوند است . اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضـیل روایت کرده که گفت : از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسیدم : آیا برای این امر وقتی هست ؟ فرمود : « کَذِبَ الْوَقَّاتُونَ ، کَذِبَ الْوَقَّاتُونَ ، کَذِبَ الْوَقَّاتُونَ » ؛ کسانی که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ گفتند ، دروغ گفتند ، دروغ گفتند (۳۹۰) . و از حضـرت ابوعبـداللّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند دروغ گویند ، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده‌ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد (۳۹۱) . و در کتاب المحجّه از مفضّل بن عمر منقول است که گفت : از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم : آیا برای ظهورِ امیـدِ منتظَرِ مهدی وقت معیّنی هست که مردم آن را بدانند ؟ فرمود :

حاش للّٰه که ما وقتی برای آن تعیین کنیم ، عرضه داشتم : ای مولای من علّت چیست ؟ فرمود : زیرا که آن است ساعت که خداوند تعالی می‌فرماید : « وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ اَیَّانَ مُرْسیها قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبّی لا یُجَلّیها لِوَقْتِها اِلّا هُوَ » ؛ از تو می‌پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود ، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد (۳۹۲) . و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : هر کس از مردم وقتی را برای تو معیّن کرد ، مترس و هیبت او تو را نگیرد ، که تکذیبش کنی . زیرا که ما هیچ گاه برای کسی وقت تعیین نمی‌کنیم (۳۹۳) . و در حدیث محمّد بن حنفیّه است که وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد : آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست ؟ فرمود : خیر ، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است ، خداوند به موسی وعده سی شب میقات را داد ، بعد ده شب افزوده شد ، نه موسی آن ده شب را می‌دانست و نه بنی اسرائیل دانستند ، و چون وقت (سی شب) گذشت؛ بنی اسرائیل گفتند : موسی ما را فریب داد ، لذا گوساله پرستیدند . ولی موقعی که فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد ، و یکدیگر را قبول نداشتند و انکار کردند ، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید (۳۹۴) . و در خبر صحیح از ابوحمزه ثمالی روایت است که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام گفتم : علی علیه السلام فرموده است : تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود . و حال آنکه هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم ؟ امام باقر علیه السلام فرمود : ای ثابت خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود ، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد غضب خداوند بر اهل زمین شدّت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت ، ما این مطلب را به شما گفتیم ، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید ، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که : « یَمْحُو اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ » ؛ خداوند هر چه را خواهد محو کند و هرچه را خواهد پاینده سازد و ام الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست . ابوحمزه می گوید : این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم . فرمود : مطلب همانطور است (۳۹۵) . و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : به آن حضرت عرض کردم : فدایت شوم ، خروج قائم علیه السلام چه وقت است ؟ فرمود : ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم ، و به تحقیق که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : « کَذِبَ الْوَقَّاتُونَ » ؛ وقت گذاران دروغ می گویند ، ای ابامحمد پیش از این امر پنج علامت هست : اوّلینشان ندا در ماه رمضان ، و خروج سفیانی ، و خروج خراسانی ، و کشته شدن نفس زکیه ، و فرو رفتگی زمین در بیداء (۳۹۶) . و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده : و امّا رسیدن فَرَج؛ موکول به خدا است ، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می گویند (۳۹۷) .

نکته چهارم

اینکه امامان علیهم السلام هر دو غیبتِ آن حضرت را خبر داده‌اند : در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود : سپس امامشان از نظرشان غایب می‌شود تا وقتی که خدا بخواهد ، او را دو غیبت خواهد بود که یکی از دیگری طولانی‌تر است . راوی می گوید : آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ما متوجه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود : هشدار؛ هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود . علی علیه السلام گوید : من پرسیدم : یا رسول اللّٰه هنگام غیبت چه وضعی دارد ؟ فرمود : صبر می‌کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد سپس از قریه‌ای که به آن « کرعه » می‌گویند خروج می‌کند در حالی که عمامه مرا بر سر و زره مرا در بر و شمشیر ذو الفقار را با خود داشته باشد و منادی ندا می‌کند که این مهدی خلیفهٔ اللّٰه است از او پیروی کنید (۳۹۸) . و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : البته صاحب این امر را دو غیبت است (۳۹۹) . . . . و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که : قائم علیه السلام را دو غیبت است که در

یکی از آنها درباره‌اش گفته می‌شود : هلاك شده است ، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است (۴۰۰) . و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود : ای حازم برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می‌شود ، اگر کسی به نزد تو آمد و گفت دست خود را از خاك قبرش تکانیده ، او را تصدیق مکن [از او نپذیر (۴۰۱)] . و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده : برای قائم علیه السلام دو غیبت هست : یکی کوتاه و دیگری طولانی . در نخستین آنها کسی جایگاهش را نمی‌داند جز پیروان مخصوص او در دین (۴۰۲) .

نکته پنجم

اینکه آن حضرت در زمان غیبت مردم را می‌بیند و ناظر آنان است ولی آنها او را نمی‌بینند ، چنانکه در بحار از نعمانی به سند خود از سدیر صیرفی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : در صاحب این امر شباهتی از یوسف است . عرض کردم : گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می‌دهید ؟ فرمود : این افراد ملعون شبیه خوك چرا این سخن را انکار می کنند ؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیزفهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند ، و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند ، و وقتی گفت : من یوسف هستم پس او را شناختند . بنابراین امّت سرگردان چه انکار می کننـد که خداوند عزّ و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد ، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود ، اگر خداوند می‌خواست جای او را به پدرش بفهماند ، می توانست . پس چه انکار می کند این امت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد ، و اینکه پیشوای مظلوم شما که حقّش غصب شده صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند ، و در بازارهایشان راه برود ، و بر فرشهایشان پا بگذارد ، ولی او را نشناسند ؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرّفی کند ، چنانکه به یوسف اجازه داد ، وقتی که برادرانش گفتند تو یوسفی ؟ گفت : من همان یوسفم (۴۰۳) . و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : مردم امامشان را نخواهند یافت ، پس او با آنان به موسم حج حاضر می‌شود و ایشان را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند (۴۰۴) .

نکته ششم

اینکه غیبت آن حضرت با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد ، امّا نسبت به مجرمین به خاطر اینکه خودشان سبب مخفی شدنش هستند – همانطور که در وجه ششم دانستی – و امّا نسبت به صالحان برای دو وجه : ۱ – اینکه خداوند متعال آنقدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است . چنانکه امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابوخالد کابلی به این معنی تصریح فرموده است . این حدیث ان شاء اللّه در بخش هشتم خواهد آمد . و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : و البتّه خداوند می‌دانست که اولیائش به تردید نمی‌افتند و اگر می‌دانست که آنها به تردید می‌افتند حجّت خود را از آنان چشم بر هم زدنی مخفی نمی‌داشت (۴۰۵) . این حدیث را قبلاً ـ نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم . و در حدیث مفضّل از آن حضرت آمده که فرمود : سوگند به خدا که امر ما از این آفتاب روشن‌تر و واضح‌تر است (۴۰۶) . که در بخش هشتم خواهیم آورد . ۲ – اینکه دیدار آن حضرت برای بعضی از صالحان ممنوع نیست . چنانکه فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم ، این معنی را می‌رساند . و نیز قضیّه علی بن مهزیار که در آن چنین آمده : سپس فرمود : ای ابوالحسن چه می‌خواهی ؟ گفتم : امامی که از عالم پوشیده و محجوب است .

فرمود : او از شما محجوب و پوشیده نیست ، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است (۴۰۷) . و این خبر در کتاب تبصرة الولی و غیر آن ذکر شده که اگر تفصیل آن را مایلی به آنجا مراجعه کن ، که به فراخی سینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود . اضافه بر اینکه بهترین دلیل بر امکان یک شیء وقوع و تحقق آن است که مسلّم است جمعی از گذشتگان صالح ما به فیض دیدار آن حضرت - صلوات‌اللّٰه علیه - نایل شده‌اند ، که بیان تفصیل آن قضایا از محدوده بحث ما خارج است که شاید خدای عزّ و جل به من توفیق دهد که گوشه‌ای از آنها را در خاتمه کتاب یادآور شوم ، و اگر بخواهید به حدّ کافی بر این امر واقف شوید به کتابهای « النجم الثاقب » و « جنة المأوی » - که هر دو از تألیفات عالم ربانی و مشرّف به فیض قدسی حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله می‌باشد - مراجعه کنید . و سیّد اجل مرتضی علم الهدی رحمه الله در کتاب الغیبه گفته است : اگر گفته شود چه فرق است بین اینکه امام علیه السلام وجود داشته باشد ، ولی غایب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بَشَری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح (معدوم) باشد ، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می‌داند که رعیّت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند - چنانکه جایز می‌دانید که او را مستور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بدانند که در آن موقع او را آشکار سازد - ؟ . در جواب گفته می‌شود : اوّلاً : ما جایز و ممکن می‌دانیم که عدّه کثیری از اولیا و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند ، و از فیض وجودش نفع برند ، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی‌رسند ، همان نفع را می‌برند که در تکلیف هست ، زیرا که آنها با توجه به اینکه به وجود آن حضرت یقین دارند ، و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می‌دانند ، حتماً در ارتکاب زشتیها و خلافها از او ترس و واهمه دارند ، و بیمناک هستند که مبادا آنها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند ، از این روی زشتیها را کمتر مرتکب می‌شوند . همچنین عالم عابد زاهد سیّد علی بن طاووس قدس سره در کتاب کشف المحجّة خطاب به فرزندش می‌گوید : . . . راه به سوی امام تو علیه السلام باز است برای کسی که خداوند جل شأنه عنایت آن حضرت را نسبت به او بخواهد و احسان را در حقّ او کامل فرماید (۴۰۸) . خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پر حجم؛ و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد . اگر اشکال کنید : هرگاه ثابت نمایید که دیدار آن حضرت ممکن است و واقع هم شده ، پس با توقیعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه باید کرد ؟ کدام را باید پذیرفت اینکه با این ادلّه امکان لقای آن حضرت ثابت است یا آن توقیع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می‌کند ؟ می‌گویم : علمای ما درباره آن توقیع وجوهی ذکر کرده‌اند که موجّه‌ترین و دلپذیرترین آنها آن است که مجلسی در بحار آورده که پس از نقل آن توقیع گفته : شاید این معنی حمل شود بر اینکه کسی ادعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد که به صورت سفرا اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می‌آید منافات نداشته باشد وَ اللَّهُ یَعْلَمُ (۴۰۹) . ۲ - غربت آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه بدانکه غربت دو معنی دارد : ۱ - دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار . ۲ - کمی یاران و اعوان . و آن حضرت - که جانم فدایش باد - به هر دو معنی غریب است . پس ای بندگانِ خدا یاریش نمایید ، ای بندگان خدا او را کمک کنید . و مطالبی که در عزلت آن حضرت آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می‌کند ، و آنچه در حدیث امام جواد علیه السلام گذشت که فرمود : هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند خداوند امر او را ظاهر می‌سازد . . . بر معنی دوّم غربت دلالت می‌کند . پس ای انسان خردمند کمی تأمّل کن و ببین که چگونه سالها و قرنها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسّر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست . و دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده اینکه : نفس زکیّه جوانی است از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نامش محمّد بن الحسن که بی‌جرم و گناه کشته می‌شود ، و چون او را بکشند نه در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری . در آن هنگام خداوند قائم آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را با گروهی برمی‌انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرمترند ، وقتی خروج نمایند مردم به حال آنها گریه کنند چون می‌پندارند که ایشان به سرعت

به دست دشمنانشان نابود خواهند شد ، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنان می‌گشاید ، بدانید که آنها مؤمنان حقیقی هستند ، آگاه باشید که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود (۴۱۰) . می‌گویم : تشبیه یاران آن حضرت به سرمه به خاطر کمی آنهاست و دلیل بر آن اینکه فرمود : می‌پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد . و نیز دلیل و مؤیّد این معنی روایتی است که در بحار از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده : اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند بزرگسال در میان آنها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کمترین چیزها در غذا نمک است - (۴۱۱) . و بر هر دو معنی غربت دلالت می‌کند فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود : صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست (۴۱۲) . و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقی آمده است که گفت : از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم . فرمود : او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می‌باشد که خونخواه پدرش خواهد بود (۴۱۳) . ۳ - غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت عجّل اللَّه فرجه در بحثهای حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلای کلمه الهی ، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد . و در کتاب المحجه از زراره روایت شده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به آیه : « وَ قاتِلُوا المشرکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کافَّةً » ؛ و بکشید همه مشرکین را همچنان که آنها همگی با شما جنگ می‌کنند؛ فرمود : تا اینکه هیچ گونه شرکی باقی نماند . « وَ یَکُونُ الدّین کُلُّهُ لِلَّهِ » (۴۱۴) ؛ و تمام دین برای خداوند باشد . فرمود : هنوز تأویل این آیه نرسیده است ، و هرگاه قائم ما بپاخیزد ، آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می‌کند و دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید ، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنان که خداوند فرموده است (۴۱۵) . ۴ - غنی و بی‌نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده : و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد ، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد ، مردم به آنچه خداوند از راه تفضّل به آنان روزی فرموده بی‌نیاز می‌شوند . . . . تمام این حدیث در حرف نون بحث نور خواهد آمد .

حرف فاء

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردیم ، که برای خردمندان کفایت می‌کند .

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیّاشی به نقل از عجلان ابوصالح آمده که می‌گفت : حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : روزها و شبها به پایان نمی‌رسد تا اینکه منادی از جانب آسمان ندا می‌کند : ای اهل‌جدا شوید ، ای اهل باطل جدا شوید ، پس هر کدام از دیگری جدا می‌شوند . راوی می‌گوید : عرض کردم . اَصْلَحَکَ اللَّهُ آیا پس از این ندا باز هم اینها به هم مخلوط خواهند شد ؟ فرمود : خیر ، خداوند در کتاب خود می‌فرماید : « ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ المُؤْمنینَ عَلی ما اَنْتُم عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ » (۴۱۶) ؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید واگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد . و در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده : . . . و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق هنگام سپیده‌دم ندا می‌کند : ای اهل هدایت جمع شوید ، و یک منادی از طرف مغرب پس از

ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می‌کشد : ای اهل باطل جمع شوید . و فردای آن هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می‌کند و زرد می‌شود ، سپس سیاه و ظلمانی می‌گردد ، و در روز سوم خداوند حقّ و باطل را از هم جدا می‌کند و دابّةُ الْاَرْض خروج می‌نماید و رومیان تا کهف جوانمردان پیش می‌آیند ، پس خداوند آنها را از کهفشان با سگشان برمی‌انگیزد یکی از آنها ملیخا نام دارد و یکی دیگر خملاها ، و اینها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می‌باشند (۴۱۷) . و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه جعفر بن محمد علیه السلام می‌فرمود : دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه منادی از طرف آسمان ندا می‌کند : ای اهل حقّ جمع شوید . پس آنها در یک زمین قرار می‌گیرند . سپس بار دیگر ندا می‌کند : ای اهل باطل اجتماع کنید پس بر یک زمین دیگر قرار می‌گیرند . عرض کردم : آیا می‌توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند ؟ فرمود : نه وَ اللّهِ و این است فرموده خدای عزّ و جل : « ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُم عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ » (۴۱۸) . می‌گویم : به صورت دیگری نیز بین حقّ و باطل جدا می‌کنند ، به اینکه آن حضرت آنان را از چهره‌هایشان می‌شناسد ، آنگاه دشمنانش را از دم شمشیر می‌گذراند . مطالبی مناسب در قتل کافرین به شمشیر آن جناب خواهد آمد . اِنْ شاء اللّه تَعالی .

۳ – فرج مؤمنین به دست آن حضرت عجّل اللّه فرجه

دلیل بر این ، عبارتی است که در توقیع شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که : « وَ أَکْثِرُوا الدُّعاء بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ فَإنَّ ذلِکَ فَرَجکُمْ » (۴۱۹) ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج زیرا که آن فَرَجِ شماست . که ظاهراً اشاره به فَرَج برمی‌گردد یعنی که فَرَجِ شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت خواهد بود ، صلوات اللّه علیه و عجّل اللّه تعالی فرجه . و نیز در زیارت روز جمعه می‌خوانیم : « وَ هذا یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ یَوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ وَ الْفَرَجُ فیهِ لِلْمُؤْمِنینَ عَلی یَدَیْکَ وَ قَتْلُ الْکافِرینَ بِسَیْفِکَ » ؛ و امروز روز جمعه است که آن روز توست و ظهور تو و فرج مؤمنان بر دست تو؛ و کشته شدن کافران به شمشیر تو در این روز انتظار می‌رود . و نیز در کتاب کمال الدین به سند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت : به خدمت حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام رفته بودم ، در اثنایی که در محضرش نشسته بودم ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که آن هنگام نوباوه‌ای بود وارد شد ، به احترام او برخاستم و او را بوسیدم و نشستم . حضرت صادق علیه السلام به من فرمود : ای ابراهیم این صاحب تو است بعد از من ، امّا گروههایی به سبب بی‌اعتقادی به او هلاک می‌شوند ، و گروههای دیگر با گرویدن به او سعادتمند می‌گردند ، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بر وی افزون فرماید ، البته خداوند از صُلب او بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می‌آورد ، هم نام جدش و وارث علم و احکامش ، کانون امامت و سرّ حکمت ، او را جبّارِ بنی فلان – پس از شگفتیهایی که از او صادر می‌شود – از راه حسادت به قتل می‌رساند ، ولی خداوند عزّ و جل امر خود را به آخر می‌رساند هر چند که مشرکین ناخشنود باشند . و خداوند عزّ و جل از پشت او فرزندانی برآورد تا به دوازدهمین امام مهدی ، کامل شود ، که خداوند آنان را با کرامت خود مخصوص گردانیده و ایشان را در جایگاه قدس خویش قرار داده است . هر کس منتظر و معتقد به دوازدهمین آنها باشد مانند کسی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده و از آن حضرت دفاع کرده باشد . راوی گوید : در این هنگام یکی از هواداران بنی‌امیه وارد گشت و سخن آن حضرت بریده شد ، پس از آن یازده بار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم ، می‌خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند ، امّا نتوانستم . پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضرت وارد شدم در حالی که نشسته بودم به من فرمود : ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایشهای طولانی و هراس و ترس ، غمها را از شیعیانش برطرف می‌سازد ، پس خوشا به حال آنکه آن زمان را درک نماید ، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است . ابراهیم گوید : هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است (۴۲۰) . و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبارها فرمود : تا آنجا که احدی از شما جای پایی برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در

نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی‌ارزش‌تر خواهید شد و همانطور که شما در آن حال هستید . (ناگهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید) . و این است فرموده خداوند عزّ و جل که در کتابش می‌فرماید : « حَتّی إِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا انَّهُمْ قَدْ کذِبُوا جأَهُمْ نَصْرُنا » (۴۲۱) ؛ تا آنجا که پیغمبران مأیوس شدند و [مردم گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد ، نصرت و یاری ما برای آنها آمد . و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده : ابن عباس گفت : ای وهب ، سپس مهدی علیه السلام خروج می کند . پرسیدم : از فرزندان تو ؟ گفت : نه ، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست ، ولی از فرزندان علی علیه السلام است ، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد ، به وجود او خداوند بر امّت فرج می‌دهد تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند (۴۲۲) . و در دعای امام صادق علیه السلام درباره آن حضرت روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمده : و اینکه اجازه دهی به فَرَجِ کسی که با فَرَج او برای اولیا و برگزیدگانت هم فرج حاصل شود (۴۲۳) . اِنْ شاءَ اللَّه این دعا را خواهیم آورد .

۴ – فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتاب کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : امامان بعد از من دوازده نفرند ، اولشان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند عزّ و جل به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند (۴۲۴) . و در مجلّد نهم بحار از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که در حدیثی به جابر فرمود : . . . پس خداوند نبوت را به من ختم فرمود ، و علی متولد شد ، پس وصیّت را به او پایان داد ، سپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جَهْر و جَهِیر (= حسنین) ؛ ولادت یافتند ، و خداوند به آن دو اسباط نبوّت را ختم فرمود ، و ذرّیه مرا از ایشان قرار داد ، و نیز آن کسی را که شهر – یا فرمود شهرهای – کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می‌سازد پس از آن که از جور و ستم پر شده (۴۲۵) از ایشان خواهد بود . می گویم : جهر و جَهِیر به معنی زیبای خوش سیما است . چنانکه اهل لغت ذکر کرده‌اند (۴۲۶) . و در مجلّد سیزدهم بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود : قائم سیصد و نه سال حکومت می کند ، همان مقدار که اهل کهف در غارشان ماندند ، زمین را پر می کند از عدل و قسط چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم را می کُشد تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نماند ، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوك نماید ، آفتاب و ماه را صدا می کند ، او را جواب می‌دهند ، و زمین برای او نور دیده شود و به او وحی می‌رسد ، پس به امر الهی به وحی عمل می کند (۴۲۷) . و در کتاب غایة المرام و غیر آن از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه‌ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است ، گنجینه‌ها را بیرون می‌آورد و کشورهای شرك را می گشاید (۴۲۸) . و نیز از آن حضرت آمده است که فرمود : قیامت بپا نشود تا اینکه مردی از خاندان من حکومت کند ، قسطنطنیّه و جبل الدّیلم را فتح نماید ، و اگر از عمر دنیا جز یك روز باقی نماند ، خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید (۴۲۹) . در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقالیم زمین مردی را قرار می‌دهد و به او می گوید : اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای . و لشکری به قسطنطنیّه می‌فرستد چون به خلیج رسند چیزی به پاهای خود می‌نویسند و به روی آب راه می‌روند . [مردمان قسطنطنیّه]گویند : اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می‌روند ، پس خود او دارای چه کمالاتی می‌باشد! در آن هنگام درب شهر را به روی آنها می گشایند ، پس آنها وارد شهر می‌شوند و به آنچه می‌خواهند فرمان می‌دهند (۴۳۰) .

۵ – فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی‌یعفور فرمود : و نزد من است جفر احمر . عرضه داشتم : در جفر احمر چیست ؟ فرمود : سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می‌شود ، آن را صاحب شمشیر برای کشتن ، می گشاید (۴۳۱) .

۶ – فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف نون بحث « نفع آن حضرت » مطالب مناسبی خواهیم آورد اِنْ شاءَ اللّه تَعالی .

حرف قاف

۱ – قتل کافرین به شمشیر آن حضرت عجّل اللّه فرجه

دلیل بر آن ، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده چنانکه در بحار و غیر آن از کتاب الأختصاص از معاویه دُهنی از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه : « یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصی وَ الْأَقْدامِ » (۴۳۲) ؛ مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند . فرمود : ای معاویه در این باره چه می گویند ؟ گفتم : می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره‌هایشان می‌شناسد ، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند ، و به آتش می‌افکنند . فرمود : چگونه خداوند جبّار تبارك و تعالی به شناختن خلایقی که آنها را آفریده نیاز دارد ؟ گفتم : فدایت شوم پس [معنی] این [آیه] چیست ؟ فرمود : هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره‌ها را به آن حضرت عطا فرماید . آنگاه امر می کند کافران را با پیشانیهایشان و قدمهایشان بگیرند ، سپس از دم شمشیر می گذراند (۴۳۳) . و در کتاب المحجهٔ از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : این آیه درباره قائم ما عجّل اللّه فرجه نازل شده و اوست که آنها را به چهره‌هایشان می‌شناسد ، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند (۴۳۴) . و از عیّاشی به سند خود از ابن بُکَیر روایت شده که گفت : از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه : « وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً » (۴۳۵) ؛ حال آنکه هر آن کس که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه فرمانبردار اویند . پرسیدم ، فرمود : درباره قائم علیه السلام نازل شده هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین هستند قیام می کند ، و اسلام را به آنها پیشنهاد می‌نماید هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود؛ او را دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات پردازد ، و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد ، و هر کس مسلمان نشد گردنش را می‌زند تا اینکه در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحّد باقی نماند . عرض کردم : قربانت شوم در روی زمین مردم بسیارند ، قائم علیه السلام چگونه می‌تواند همه آنها را مسلمان کند یا گردن بزند ؟ فرمود : هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندك را زیاد و زیاد را کم گرداند (۴۳۶) . و از ابوبصیر است که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر : « هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » (۴۳۷) ؛ او [خدایی] است که پیامبرش را به هدایت و دین حقّ فرستاده است تا او را بر همه دین نمودار [و پیروز]گرداند هر چند که مشرکان ناخوش داشته باشند . پرسیدم ، فرمود : به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده . عرض کردم : فدایت شوم چه وقت تأویل آن نازل می‌شود ؟ فرمود : وقتی که قائم إنْ شاءَ اللّه بپاخیزد ، که هرگاه خروج کند هیچ کافر یا مشرکی باقی نماند مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت باشد ، حتی اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ باشد آن سنگ خواهد گفت : ای مؤمن ، در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش پس خداوند آن را کنار می‌زند و

[مؤمن] او را می‌کشد (۴۳۸) . و از مفضّل بن عمر آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند عزّ و جل : « وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الْأَدْنى دُونَ العَذَابِ الْأَكْبَر » (۴۳۹) ؛ و به آنان از عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگ می‌چشانیم . پرسیدم ، فرمود : عذابِ أدنی (= نزدیکتر) عذاب سَقَر است ، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است (۴۴۰) . و از کشف البیان از امام صادق علیه السلام در معنی همین آیه چنین آمده : عذاب ادنی قحطی و خشکسالی است و عذاب اکبر خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان . و در بحار از الاختصاص در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم عجّل اللّه فرجه بپاخیزد به میدان کوفه می‌آید و با پای خود بر زمین می‌کوبد و به دست به جایی اشاره می‌کند؛ سپس می‌گوید : اینجا را حفر نمایید ، پس آنجا را حفر می‌کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خُودِ دو رو بیرون می‌آورد ، آنگاه دوازده هزار نفر از پیروان – یا غلامان – و عجم را فرا می‌خواند و آنها را بر آنان می‌پوشاند . سپس می‌فرماید : هر کس آنچه بر شماست ، بر او نبود ، او را بکشید (۴۴۱) . و از نعمانی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : اگر مردم می‌دانستند که قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌نماید چه‌ها می‌کند ، بیشترشان مایل می‌شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می‌کُشد . البته آن حضرت جز از قریش آغاز نمی‌کند پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی‌شود ، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت : این از آل محمد علیهم السلام نیست که اگر از ایشان می‌بود هر آینه رحم می‌کرد . و از ارشاد دیلمی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می‌رود ، پس از آن دهها هزار نفر که (بتریه) نامیده می‌شوند و اسلحه پوشیده‌اند بیرون آمده به آن حضرت عرضه می‌دارند : از همانجا که آمده‌ای بازگرد ، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست . پس آن حضرت شمشیر در میان آنها می‌نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد . سپس داخل کوفه می‌شود و هر منافق تردید کننده را می‌کشد و کاخهای آنان را خراب می‌کند و جنگجویان آن دیار را به قتل می‌رساند ، تا خداوند عزّ و جل خشنود گردد (۴۴۲) . می‌گویم : اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از إطاله سخن از ذکر آنها خودداری کردیم .

۲ – قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب الانوار المضیئه ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن عمار آورده که گفت : از آن حضرت پرسیدم : این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده : « فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم » (۴۴۳) ؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معیّن . چه وقت است ؟ فرمود : وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه باشد که ابلیس با خواری و زبونی می‌آید و می‌گوید : ای وای از این روزگار آنگاه از پیشانیش گرفته و گردنش زده می‌شود . آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت او به پایان می‌رسد (۴۴۴) . می‌گویم : بحرانی این روایت را در برهان (۴۴۵) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده ، و بین این روایات و روایت دیگری که در بحار و برهان منقول است که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ابلیس را می‌کشد ، منافاتی نیست . زیرا که فعل در روایات اول به صیغه مجهول است ، و فاعل تصریح نشده است . و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع پوشیده نیست .

۳ – قوّت یافتن ابدان و دلهای مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سیّد الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام آورده

که فرمود : هنگـامی که قـائم مـا عجّل اللَّه فرجه بپاخیزد ، خداونـد عزّ و جل از شـیعیان ما آفات را دور می‌سازد و دلهایشان را مانند قطعه‌ای از آهن قرار می‌دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مردمی گرداند و آنها حکام و سران زمین خواهند بود (۴۴۶) . و از بصائر در حـدیثی از حضـرت امام باقر علیه السـلام منقول است که فرمود : هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید ، هر مردی از شـیعیان مـا از شـیر قوی‌تر و از نیزه برنـده‌تر خواهـد بود ، دشـمنان مـا را با پاهای خود لگـد می‌کنـد و آنها را با دست خود می‌زنـد ، در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان (۴۴۷) . و در کمال الدین از حضـرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : اینکه لوط به قومش گفت : « لَوْ اَنَّ لی بِکُمْ قُوَّةً اَوْ آوی إِلی رُکْنٍ شَدیدٍ » (۴۴۸) ؛ کاش نیروی داشتم که در برابر شمـا ایسـتادگی کنم یـا به پناهگـاه محکمی پنـاه می‌بردم . مقصودش جز این نبود که نیروی قـائم علیه السـلام را تمنا کنـد و (رکن شدیـد = پناهگـاه محکم) یاران او هسـتند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم‌تر است و اگر به کوه‌های آهن برسند ، آنها را می‌پیمایند ، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عزّ و جل راضی شده باشد (۴۴۹) . و در بحار از حضـرت امام باقر علیه السـلام آمـده که فرمود : هرگاه چنان شود ، هر مرد از شـماها نیروی چهل مرد را یابد و دلهایشان همچون قطعه‌ای آهن گردد که اگر با آن دلهای محکم به کوهها حمله کنید آنها را خواهید شکافت (۴۵۰) . و در روضه کافی از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند نیروی گوشها و چشمهای شیعیان ما را افزون می‌گرداند تا اینکه میان آنها با قائم پیکی نخواهند بود ، آن حضـرت با ایشان سـخن می‌گوید و آنان می‌شنوند و او همانجا هست (۴۵۱) . و در حدیث دیگری از آن حضـرت آمده که فرمود : در زمان قائم عجّل اللَّه فرجه مؤمنی که در مشـرق است برادر خود را که در مغرب است می‌بیند و همچنین آنکه در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می‌بیند (۴۵۲) .

۴ – قرض مؤمنین را أدا می‌کند

در کافی از حضـرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : هر مؤمن یا مسـلمانی از دنیا برود و قرضـی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسـراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند . پس اگر ادا نکنـد گنـاه آن بر او است (۴۵۳) . و در کتابهـای المحجّه و بحـار از امام باقر علیه السـلام در حـدیثی طولانی آمـده که فرمود : سپس به سوی کوفه می‌آیـد ، منزلش در آنجا خواهـد بود ، پس هیـچ برده مسـلمانی را نخواهـد گـذاشت ، مگر اینکه او را بخرد و آزاد سازد ، و هیچ قرضداری نماند ، مگر اینکه قرضش را ادا کند ، و هیچ حقّ ضایع شده از کسی را وانگذارد تا اینکه به صاحبش برگردانـد ، و هیچ برده‌ای از ناحیه آن حضـرت کشـته نشود مگر اینکه دیه‌اش را به خاندانش بسپارد و هیچ شخصـی کشـته نشود ، مگر اینکه قرضـش را ادا نماید ، و عائله‌اش را در عطای مسـتمری وارد سازد ، تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند ، همچنان که از ظلم و سـتم و عـدوان پر شـده باشـد ، و او بـا خانـدانش در رحبه سـکونت خواهـد کرد ، و رحبه منزلگاه نوح بوده ، و آن زمینی پاکیزه و خوب است ، و هیـچ مردی از آل محمد علیهم السـلام سـکونت نکند و کشـته نشود مگر در سـرزمینی پاکیزه و خوب ، که آنان اوصیای پاکیزه هستند (۴۵۴) . و در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : اوّلین کاری که مهدی علیه السلام انجام می‌دهد ، اینکه در همه جای عالم ندا می‌کند که : توجه کنید هر کس بر عهده یکی از شـیعیان ما قرضی داشته باشد آن را بگوید ، تا اینکه دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آنها برساند چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک زیاد ، که همه را ادا می‌کند (۴۵۵) .

۵ – قضای حوائج مؤمنین

مطـالبی که بر این معنی دلاـلت داشت ، گـذشت و در نـداهای آن حضـرت مطـالبی خواهـد آمـد و در اینجـا به بیان دو واقعه اکتفا

می کنیم : واقعه اوّل : آنکه برای این بنده گناهکار محمد تقی موسوی اصفهانی - مؤلّف کتاب - واقع شد ، اینکه : سه سال پیش از تألیف کتاب قرضهای زیادی بر عهده‌ام جمع شد . پس در یکی از شبهای ماه رمضان به آن حضرت و پدرانش علیهم السلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسجد مراجعت نمودم و خوابیدم آن حضرت در خواب به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم . خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شکر خدای را به جای آوردم و چون مدّت کوتاهی گذشت یکی از برادران که او را به صلاح و خوبی می‌شناختم و از وی نسیم دل‌انگیز می‌شنیدم به نزد من آمد و مبلغی داد و گفت : این از سهم امام علیه السلام است . پس خیلی مسرور گشتم و با خود گفتم : « هذا تَأْوِیلُ رُؤْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبّی حَقّاً » (۴۵۶) ؛ این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید . ای برادران دینی شما را سفارش می کنم که حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید ، هر چند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست چنانکه در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام در شکم مادر می‌شنود و چون متولد شود بین دو شانه‌اش نوشته شده : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ » (۴۵۷) ؛ و سخن [وعده پروردگارت به درستی و داد به انجام رسیده است ، کلمات او را دگرگون کننده‌ای نیست و او شنوای داناست . و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می‌شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می‌دهد که به وسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام می‌دهند ، ببیند (۴۵۸) . و در کتاب جنة المأوی به نقل از کشف المحجّه از شیخ کلینی نقل کرده که : در کتاب الرسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده است : به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش بازگوید ؟ آن حضرت در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید (۴۵۹) . می گوییم : اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظان آنها مراجعه کند . واقعه دوّم : در جنة المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده : در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه ، مردی به نام « آقا محمد مهدی » به کاظمین آمد . وی از ساکنین بندر ملومین - یکی از بنادر ماچین و ممالك بِرْمه که هم اکنون در تصرّف و استعمار انگلیس است - بود ، که از کلکته پایتخت هند تا آن...از راه دریا با کشتیهای دودی شش روز راه است ، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده ، متولد و پرورش یافته است ، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود ، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیلهایش که از تجار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا اینکه آب رود بالا ـ آمده و یک کشتی دودی عازم سامراء شد ، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند سپردند ، و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند ، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجّه کنند . هنگامی که به آن سرزمین پاك و مقدّس وارد شد ، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثّانیه همان سال به سرداب منوّر وارد شد در حالی که جمعی از مقدسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند ، با تضرّع و توسل به جایگاه مخصوص نزدیک شد ، شرح حال خود را بر روی دیوار می‌نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد ، خودش هم مدتی طولانی دعا و توسل داشت ، هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدس بیرون آمد . روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیدالفقهاء و شیخ العلماء ، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی ، آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب تبرك خواند ، آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد ، و شبهای یکشنبه و دوشنبه علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم در آوردند و در بلاد منتشر ساختند . از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده؛ مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملّا

عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده‌ای طولانی چنین گفت : ۱ – وَ فی عامِها جِئْتُ وَ الزّائِرینَ الی بَلْدَةٍ سُرَّ مَنْ قَدْرَآها ۲ – رَأَیْتُ مِنَ الصّینِ فیها فَتًی وَ کانَ سَمِیُّ إِمامِ هُداها ۳ – یُشْیرُ اذا ما اَرادَ الْکَلامَ وَ لِلنَّفْسِ مِنْهُ بَراها ۴ – وَ قَدْ قَیَّدَ السُّقْمُ مِنْهُ الْلِسان وَ اَطْلَقَ مِنْ مِقْلَتَیْهِ دِماها ۵ – فَوافی اِلی بابِ سَرْدابِ مَنْ بِهِ النّاسُ طُرّاً تَنالُ مُناها ۶ – یَرُومُ بِغَیْرِ لِسانٍ یَزُورُ وَ لِلْنَفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِناها ۷ – وَ قَدْ صارَ یَکْتُبُ فَوْقَ الْجِدارِ ما فیهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شِفاها ۸ – اَرُومُ الزِّیارَةَ بَعْدَ الدُّعاء مِمَّنْ رَایَ اَسْطُری وَ تَلاها ۹ – لَعَلَّ لِسانی یَعُودُ الْفَصیحَ وَ عَلّی اَزُورُ وَ اَدْعُو الْإِلها ۱۰ – اذا هُوَ فی رَجُلٍ مُقْبِلٍ تَراهُ وَرَی الْبَعْضِ مِنْ اَتْقِیاها ۱۱ – تَأَبَّطَ خَیْرَ کِتابٍ لَهُ وَ قَدْ جاءَ مِنْ حَیْثُ غابَ ابْنُ طه ۱۲ – فَأَوْمی اِلَیْهِ ادْعُ ما قَدْ کَتَبَ وَ جاءَ فَلَمَّا تَلاهُ دَعاها ۱۳ – وَ اَوْصی به سَیِّداً جالِساً اِنْ ادْعُوا لَهُ بِالشِّفاء شِفاها ۱۴ – فَقامَ وَ اَدْخَلَهُ غَیْبَةَ الإمامِ الْمُغَیَّبِ مِنْ اَوْصِیاها ۱۵ – وَ جاء اِلی حُفْرَةِ الصُّفَةِ الَّتی هِیَ لِلْعَیْنِ نُورٌ ضِیاها ۱۶ – وَ اَسْرَجَ آخَرُ فیهَا السِّراجَ وَ اَدْناهُ مِنْ فَمِهِ لِیَراها ۱۷ – هُناکَ دَعَی اللَّهَ مُسْتَغْفِرً وَ عَیْناهُ مَشْغُولَةٌ بِبُکاها ۱۸ – وَ مُذْعادَ مِنْها یُریدُ الصَّلاةَ قَدْ عاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفاها ۱۹ – وَ قَدْ اَطْلَقَ اللَّهُ مِنْهُ الْلِسانَ وَ تِلْکَ الصَّلاةُ اَتَمَّ اَداها ۱ – در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می‌بیند مسرور شود ، آمدم . ۲ – دیدم جوانی از چین در آنجا است ، که هم نام امام هدایت کننده (مهدی علیه السلام) است . ۳ – این جوان هرگاه می‌خواهد سخن بگوید اشاره می‌کند ، و آنچه در دل دارد به همین وسیله اظهار می‌نماید . ۴ – بیماری زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشکها روان ساخته بود . ۵ – جوان به کنار درب سرداب کسی آمد که همه مردم از آن درب به امیدشان می‌رسند . ۶ – با بی‌زبانی می‌خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی‌آورد . ۷ – شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که من شفا می‌خواهم . ۸ – من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می‌خواند . ۹ – شاید زبانم به حالت اوّل برگردد و با زبانم زیارت و دعا بجای آورم . ۱۰ – که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد با تقوی او را می‌بینند . ۱۱ – بهترین کتابها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت بیرون آمد . ۱۲ – جوآن اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته‌ام و آن آقا هم دعا کرد . ۱۳ – سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید . ۱۴ – آن سیّد از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف برد . ۱۵ – و به صُفّه‌ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق‌گونه] که روشنایی چشم است آمد . ۱۶ – و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده . ۱۷ – پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود . ۱۸ – آنگاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود . ۱۹ – آری خداوند زبانش را باز کرده بود و آن نماز را با تمام شرایط خواند . مؤلف گوید : امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آنها را نیاوردم ، شاید جاهای دیگری بعضی از آنها را یاد کنم .

۶ – قضاوت آن حضرت به حق

مطالبی در این باره در حرف حاء گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت : به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم پرسیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می‌کند ؟ و می‌خواستم درباره علاج تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم ، ولی غفلت کردم . پس جواب آمد که : سؤال کردی از امام ، پس هرگاه بپاخیزد به علم خودش بین مردم قضاوت می‌کند ، مانند قضاوت داوود ، از بیّنه نمی‌پرسد (۴۶۰) . و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سیّد عبدالحمید به سند خودش از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می‌کند ، تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می‌آورد ، و فرمود : سعادتمندترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود . و نیز فرمود : بدین جهت مهدی نامیده شد که به امری پنهان هدایت می‌کند ، تا جایی که در پی کسی می‌فرستد که مردم گناهی برایش نمی‌دانند ، پس او را می‌کُشد ، و حتی اینکه کسی در خانه‌اش سخن می‌گوید ،

می‌ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد (۴۶۱) . می‌گویم : این معنی را ضمن ابیاتی که در اول کتاب آوردم به نظم درآوردم : بِنَفْسی مَنْ یُحْیِی شَریعَةَ جَدِّهِ وَ یَقْضی بِحُکْمٍ لَمْ یَرِمْهُ الْاَوائِلُ و در این معنی روایات زیادی هست . البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می‌کند ، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده - آمده که از قریه‌ای به نام کرعه خروج می‌نماید ، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکّه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است ، جمع بین این روایات - چنانکه بعضی از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که : ظهورهای آن حضرت متعدد است ، و هر کدام از آنها در جاهای مناسب بیان می‌گردد .

۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است زیرا که دعا از اقسام مودّت است و خداوند متعال فرموده : « قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » (۴۶۲) ؛ بگو برای رسالت از شما مزدی نمی‌طلبم مگر دوست داری در حقّ نزدیکان [اهل بیتم] . و اِنْ شاءاللَّه تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد . و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال (۴۶۳) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که فرمود : چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می‌کنم ، هر چند که به گناهان اهل زمین به نزدم بیایند ، کمک کننده به اهل بیت من ، و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به آن ناچار باشند ، و دوست دارنده آنها به دست و زبانش ، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد . می‌گویم : این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که اِنْ شاء اللَّه در بخش پنجم خواهد آمد .

۸ - قسط (= دادگری) آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت و در اینجا چند روایت دیگر را می‌افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند . از جمله در غایة المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : بشارت می‌دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله‌ها ، برانگیخته شود ، پس زمین را پر می‌کند از قسط و عدل چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم ، ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند . و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود : اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند ، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است ، زمین را پر از قسط و عدل می‌کند همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور . اگر اشکال کنید که : در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح إلهی ، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است ، و این منافات دارد با اینکه حضرت قائم علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است : در جواب از این اشکال محمدبن طلحه شافعی - که از علمای برجسته عامّه است - چنین گفته : ۱ - این زیادتی از یکی از راویان حدیث - زائده - صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است ، شاهد بر آن اینکه این زیادتی در روایت ابوداوود و ترمذی - که در صحیح خود آن را نقل کرده‌اند - نیامده است . ۲ - بر فرض اینکه این کلمه اضافه نشده باشد ، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (ابی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است . ۳ - باز بر فرض اینکه عبارت به همان طور درست باشد ، تأویلش این است که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کنیه را اسم و جد را پدر خوانده است ، در این صورت منظور پدرش حسین علیه السلام است که کنیه‌اش ابوعبداللَّه است ، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است . می‌گویم : برای اثبات اینکه حضرت حجة بن الحسن - صلوات اللَّه علیه - همان قائم موعود است ، بر این حدیث اعتماد نمی‌کنیم ، بلکه اعتماد بر روایات بسیار و متواتر و صریح می‌باشد - که قسمتی از آنها گذشت - و

اینکه این حدیث را با جوابهای این فاضل خردمند در اینجا آوردم ، برای این منظور بود که اگر کسی آن را یافت دچار اشتباه نشود ، و متوجه باشد که عادت بعضی روات آنها بر دست بردن در احادیث بوده است ، به خصوص راجع به این حدیث عدّه‌ای تصریح کرده‌اند که یکی از راویان آن از کسانی است که عادت و شیوه‌اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است ، و برای اینکه بدانید اینکه قائم همان حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام است ، نزد آنها هم مسلّم است ، به حدّی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را - بر فرض صحت آن - تأویل نماید ، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید . در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سیّد حمیری را بیاورم ، زیرا که در آن به نام حضرت حجّة بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده ، و آمده است که : آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت . شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سیّد حمیری نقل کرده که گفت : من [در دین] غلو داشتم ، و معتقد به غایب بودن محمد ابن الحنفیّه بودم ، مدتی در این وضع گمراهی به سر می‌بردم ، تا اینکه خداوند بر من منّت گذارد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیهما السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایتم کرد ، و چون با دلائل ، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجّت است ، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته ، از او پرسیدم : یابن رسول اللّه ، اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحّت مقرون است ، به من بگو که این غیبت بر که واقع می‌شود ؟ فرمود : غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود ، امامان هدایتگر بعد از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، که اوّلین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب و آخرشان قائم بالحق بقیة اللّه در زمین و صاحب زمان می‌باشد ، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند ، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید . چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد . سیّد حمیری می گوید : هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم : ۱ - فَلَمَّا رَأَیْتُ النَّاسَ فِی الدّینِ قَدْ غَووا تَجَعْفَرْتُ بِاسْمِ اللّهِ فیمَنْ تَجَعْفَرُوا ۲ - وَ نادَیْتُ بِاسْمِ اللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ وَ اَیْقَنْتُ أَنَّ اللّهَ یَعْفُو وَ یَغْفِرُ ۳ - ودِنْتُ بِدینٍ غَیْرِ ما کُنْتُ دَیِّناً بِهِ وَ نَهانی سَیِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ ۴ - فَقُلْتُ فَهَبْنی قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَةً وَ إلّا فَدِیْنی دینُ مَنْ یَتَنَصَّرُ ۵ - وَ إِنّی اِلَی الرَّحْمنِ مِنْ ذاکَ تائِبٌ وَ إِنّیَ قَدْ اَسْلَمْتُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ ۶ - فَلَسْتُ بِغالٍ ما حَییتُ وَ راجِعٍ اِلی ما عَلَیْهِ کُنْتُ أُخفی وَ أُظْهِرُ ۷ - وَ لا قائِلٌ حَیٌّ بِرَضْوی مُحَمَّدٌ وَ إِنْ عابَ جُهَّالٌ مَقالی فَاَکْثَرُوا ۸ - وَ لکِنَّهُ مِمَّا مَضی لِسَبیلِهِ عَلی أَحْسَنِ الْحالاتِ یَقْفی وَ یُخْبِرُ ۹ - مَعَ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ الْاولی لَهُمْ مِنَ الْمُصْطَفی فَرْعٌ زَکِیٌ وَ عُنْصُرٌ (۴۶۴) ۱ - پس چون دیدم مردم در امر دین راه انحراف پیش گرفتند ، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم . ۲ - و به نام خداوند فریاد برآوردم که (اللّه اکبر) ، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است . ۳ - و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم ، و سرور مردمان جعفر علیه السلام از آن مرا نهی کرد . ۴ - با خود گفتم : گیرم که مدتی یهودی می‌شدم ، یا به دین نصرانیت درمی‌آمدم . ۵ - من به درگاه خداوند رحمن از آن گمراهی توبه می‌کنم ، و من مسلمان شدم و اللّه اکبر می‌گویم . ۶ - تا زنده‌ام دیگر غلو نکنم و برنمی‌گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم . ۷ - دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیّه] در کوه رضوی زنده است ، هر چند که جاهلان گفتارم را عیب کنند . ۸ - ولی می‌گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالات و پیروی از حقّ سپری نمود . ۹ - با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم شاخه پاکیزه‌ای هستند . تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم : ۱ - اَیا راکِباً نَحْوَ الْمَدینَةِ جَسْرَةً عَذا فِرَةً یُطْوی بِها کُلُّ سَبْسَبِ ۲ - اذَا ما هَداکَ اللّهُ عایَنْتَ جَعْفَراً فَقُلْ لِوَلِیِّ اللّهِ وَ ابْنِ الْمُهَذَّبِ ۳ - اَلا یا اَمینَ اللّهِ وَ ابْنَ أَمینِهِ اَتُوبُ اِلَی الرَّحْمنِ ثُمَّ تَأَوُّبی ۴ - اِلَیْکَ مِنَ الْاَمْرِ الَّذی کُنْتُ مُطْنِباً اُحارِبُ فیهِ جاهِداً کُلَّ مُعرِبِ ۵ - وَ ما کانَ قَوْلی فِی ابْنِ خَوْلَةَ مُبْطِناً مُعانَدَةً مِنّی لِنَسْلِ الْمُطَیَّبِ ۶ - وَ لکِن رُوینا عَنْ وَصِیِّ مُحَمَّدٍ وَ ما کانَ فیما قالَ بِالْمُتَکَذِّبِ ۷ - بِاَنَّ وَلِیَّ اللّهِ یُفْقَدُ لا یُری سِنینَ کَفِعْلِ الْخائِفِ الْمُتَرَقِّبِ ۸ - فَیُقْسَمُ اَمْوالُ الْفَقیدِ کَاَنَّما تَغَیُّبُهُ بَیْنَ الصَفیحِ الْمُنَصَّبِ ۹ - فَیَمْکُثُ حیناً ثُمَّ یَنْبَعُ نَبْعَةً کَنَبْعَةِ جَدْیٍ مِنَ الْاُفقِ کَوْکَبِ (۴۶۵) ۱۰ - یَسیرُ بِنَصْرِ اللّهِ مِنْ بَیْتِ رَبِّهِ عَلی سُؤدَدٍ مِنْهُ وَ اَمْرٍ

مُسَبَّبِ ۱۱ – یَسیرُ اِلی اَعْدائِهِ بِلِوائِهِ فَیَقْتُلُهُمْ قَتْلًا کَحَرَّانَ مُغْضِبِ ۱۲ – فَلَمّا رُوی اِنَّ ابْنَ خَوْلَةَ غائِبٌ صَرَفْنا اِلَیْهِ قَوْلَنا لَمْ نُکَذِّبِ ۱۳ – وَ قُلْنا هُوَ الْمَهْدِیُّ وَ الْقائِمُ الَّذی یَعیشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ کُلُّ مُجْدَبِ ۱۴ – فَاِنْ قُلْتَ لا فَالْحَقُّ قَوْلُکَ وَ الَّذی اَمَرْتَ فَحَتْمٌ غَیْرُ ما مُتَعَصَّبِ ۱۵ – وَ اُشْهِدُ رَبّی اَنَّ قَوْلَکَ حُجَّةٌ عَلَی الْخَلْقِ طُرّاً مِنْ مُطیعٍ وَ مُذنِبِ ۱۶ – بِاَنَّ وَلِیَّ الْاَمْرِ وَ الْقائِمُ الَّذی تَطَلُّعُ نَفْسی نَحْوَهُ بِتَطَرُّبِ ۱۷ – لَهُ غَیْبَةٌ لا بُدَّ مِنْ اَنْ یَغیبَها فَصَلَّی عَلَیْهِ اللّهُ مِنْ مُتَغَیِّبِ ۱۸ – فَیَمْکُثُ حیناً ثُمَّ یَظْهَرُ حینَهُ فَیَمْلأُ عَدْلًا کُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبِ ۱۹ – بِذاکَ اُدینُ اللّهَ سِرّاً وَ جَهْرَةً وَ لَسْتُ وَ اِنْ عُوتِبْتُ فیهِ بِمُعْتَبِ (۴۶۶) ۱ – ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری ، شتران تندرو که بیابانهای دور و دراز با آنها پیموده می‌شود . ۲ – اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی ، به ولیّ خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن : ۳ – که‌ای امین خدا و فرزند امین خدا ، من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم . ۴ – از آن عقیده‌ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می‌کردم ، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده مبارزه می‌نمودم . ۵ – عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیّه] ، از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نبود . ۶ – ولی از گفته وصیّ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برای ما چنین نقل شده بود ، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند . ۷ – که ولیّ خدا غایب و پنهان می‌شود ، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظِر . ۸ – و دارایی و اموال آن امام غایب ، در زمان حیاتش تقسیم می‌شود ، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد . ۹ – او مدتی در این حال (غیبت) به سر می‌برد و به ناگاه ظهور می‌کند ، مانند ستاره درخشانی که از افق سربرآرد . ۱۰ – به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می‌کند ، با عظمت و جلال و وسائل آماده . ۱۱ – بر دشمنانش حمله می‌کند با پرچم پیروزی ، و همچون دلاور خشمناکی بر آنها می‌تازد . ۱۲ – چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [= محمد ابن الحنفیّه] غایب است ، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم ، و تکذیب نکردیم . ۱۳ – و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقّی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده‌ای به خوشی زندگی می‌نماید . ۱۴ – اکنون اگر بگویی که او آن قائم نیست ، البته سخنت درست است ، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصّبی در کار نیست . ۱۵ – خدا را شاهد می‌گیرم که قول تو حجّت است ، بر تمام بندگان از فرمانبردار و معصیت کار . ۱۶ – آن امام و ولیّ امر و قائمی که ، جانم در اشتیاق او در طرب است . ۱۷ – به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند ، درود خداوند بر آن چنان غائبی باد . ۱۸ – مدّتی در پس پرده غیبت باقی می‌ماند و سپس در وقت خودش ظهور می‌کند ، آنگاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می‌نماید . ۱۹ – با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم ، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنایی ندارم . و در بحار ، از مناقب ، از داوود رقی آمده است که گفت : به سیّد حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده‌اند : سیّد کافر است . به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد : ای آقای من با شدّت محبّتی که به شما دارم و دشمنی که با دشمنان شما می‌کنم باز هم من کافرم ؟ فرمود : چه فایده که تو به حجّت دهر و زمان کفر می‌ورزی سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود ، پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند ، سپس دستش را به قبر زد؛ قبر قطعه قطعه شد ، و مردی از آن بیرون آمد ، در حالی که خاکها را از سر و ریش خود می‌تکاند . امام صادق علیه السلام به او فرمود : تو که هستی ؟ گفت : من محمد بن علی ، مسمی به ابن الحنفیّه هستم . سپس فرمود : من کیستم ؟ گفت : جعفر بن محمد ، حجّت دهر و زمان . سید حمیری از خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالیکه این اشعار را بر لب داشت : تَجَعْفَرْتُ بِاِسْمِ اللّهِ فیمَنْ تَجَعْفَرا (۴۶۷) . . . و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت : در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ‌حمیری را به حضرت دادند ، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود . شخصی به آن حضرت عرضه داشت : یابن رسول‌اللّه با اینکه او شراب می‌خورد و معتقد به رجعت بود ؟ فرمود : پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمد علیهم السلام نمی‌میرند مگر اینکه توبه کنند ، و او توبه کرد در این حال جای نماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته‌ای از سیّد بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود (۴۶۸) .

۹ – قتل دَجّال – که رییس گمراهان است – به دست آن حضرت

دلیل بر آن ، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق ، آفرید ، که آنها ارواح ما بودند . به آن حضرت عرض شد : یابن رسول‌اللّه این چهارده نور کیانند ؟ فرمود : محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذریّه حسین علیهم السلام که آخرین آنها قائم است ، که پس از غیبتی بپاخیزد ، و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جَوْر و ظلمی پاك گرداند (۴۶۹) . و در همان کتاب نیز به سند خود از نزال بن سبره آمده که گفت : امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای ما سخنرانی کرد؛ حمد و ثنای خدای عزّ و جل را به جای آورد ، و بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد . سپس سه مرتبه فرمود : « سَلُونی اَیُّهَا النَّاسُ قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونی » ؛ ای مردم؛ بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید . صعصعهٔ بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین دجّال کی خروج می‌کند ؟ فرمود : بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست . به خدا قسم آنکه پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست ، و لیکن نشانه‌هایی دارد و آمادگیهایی که مانند دو تای کفش پی در پی واقع می‌شوند ، اگر بخواهی از آنها تو را خبر دهم ؟ عرضه داشت : آری ، یا امیرالمؤمنین . فرمود : این نشانه‌ها را حفظ کن : هرگاه مردم نماز را بمیرانند ، و امانت را خیانت کنند ، و دروغ را جایز بشمارند ، و ربا بخورند ، و رشوه بگیرند ، و ساختمانها را محکم بسازند ، و دین را به دنیا بفروشند ، و سفیهان را به کارها بگمارند ، و با زنان مشورت کنند ، و رَحِمها را قطع نمایند ، و دنبال هوس بروند ، و خونریزی را آسان و سبك شمارند ، و عِلم (یا عَدل) ضعیف شود ، و ظلم افتخار باشد؛ اُمرا فاجر؛ وُزرا ستمگر؛ کدخدایان خائن؛ قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج ، و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآنها به زیور آراسته ، و مساجد زینت یافته ، و مناره‌ها بلند ساخته ، و اشرار احترام شوند؛ در صفها ازدحام ، در دلها اختلاف ، و در پیمانها شکستن واقع گردد ، و موعود نزدیك شود ، و از روی حرص دنیا زنها در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند؛ صدای بی‌دینها بلند گردد ، و به آنها گوش فرا داده شود ، و بدترین افراد هر قومی سرپرست آنها بشود ، و از افراد فاجر – از ترس اذیت آنها – تقیّه کنند؛ دروغگو به راستگویی و خائن به امانتداری شناخته شوند؛ زنهای آوازه‌خوان و نوازندگان به کار گرفته شوند ، و آخرین این امت اولشان را لعنت نماید ، و زنان بر زین سوار شوند (۴۷۰) ، و زنان ، خود را به مردان ، و مردان؛ خویش را به زنان شبیه گردانند؛ و شاهد نادیده (یا نخواسته) گواهی دهد ، و شاهد دیگری برای طرفداری گواهی دهد – بدون اطلاع از جریان – و برای غیر خدا فقه بیاموزند ، و کار دنیا را بر کار آخرت ترجیح دهند ، و بر دلهای گرگ صفت لباس میش پوشانند؛ دلهایشان از مردار گندیده‌تر و از صبر تلخ‌تر باشد ، پس در آن هنگام ، زود ، زود! و شتاب ، شتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد ، که زمانی بر مردم فرا می‌رسد که هر کدام تمنّا می‌کنند از ساکنان آن باشند . اصبغ بن نُباته از جای برخاست و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ، دجّال کیست ؟ فرمود : دجّال ، صاید بن صاید [صید] است بدبخت کسی است که او را تصدیق کند ، و نیکبخت آن است که او را تکذیب نماید ، از شهری که آن را اصفهان می‌نامند ، از روستایی که یهودیه خوانده می‌شود بیرون آید ، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح می‌درخشد ، و در آن لکه‌ای باشد که گویی به خون آمیخته است . میان دو چشمش نوشته : این کافر است؛ که هر باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند . به دریاها فرو می‌رود ، و آفتاب با او می گردد ، در مقابلش کوهی از دود ، و پشت سرش کوهی سفید می‌باشد که مردم می‌پندارند نان است . در زمان قحطی شدیدی خروج می‌کند ، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یك میل می‌باشد ، و آبگاه به آبگاه زمین برایش نور دیده می‌شود ، و به هیچ آبی نگذرد مگر اینکه تا روز قیامت فرو رود ، با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزند : به سوی من آیید دوستان من ، که منم آنکه آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم . اَنَا رَبُّکُمُ الْاَعْلی! آن دشمن خدا دروغ می گوید . او یك چشم است ، غذا می‌خورد ، و در بازارها راه می‌رود ، به

راستی که پروردگارتان نه یک چشم است ، نه راه می‌رود ، و نه زوال دارد : تَعالی اللَّهُ عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبیراً؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است . بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستینهای سبز هستند . خداوند عزّ و جل او را در شام ، بر سر گردنه‌ای به نام « افیق » خواهد کشت ، او سه ساعت از روز جمعه گذشته ، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند کشته می‌شود ، همانا که بعد از آن طامّه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود . عرض کردیم : آن چیست یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود : خروج « دابَّةُ الْاَرْض » از کنار کوه صفا که انگشتری سلیمان و عصای موسی با او باشد ، انگشتری را بر روی هر مؤمنی بگذارد نقش می گیرد : این به حقّ مؤمن است . و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می‌شود : این به حقّ کافر است ، تا جایی که مؤمن بانگ برزند که : وای بر تو ای کافر ، و کافر فریاد برآرد : خوشا به حال تو ای مؤمن که من دوست می‌داشتم همانند تو باشم و رستگار شوم؛ سپس دابّه سر بردارد ، آنگاه به اذن خداوند شرق و غرب او را ببینند ، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود ، و توبه برداشته خواهد شد ، دیگر نه توبه قبول می‌شود و نه عملی مفید ، « یَوْمَ لا یَنْفَعُ نَفْسَاً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ کَسَبَتْ فی إیمانِها خَیْراً » ؛ آن روز برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد ، یا با ایمانش خیری حاصل ننموده ، ایمان آوردنش سودی ندارد (۴۷۱) . سپس فرمود : از من نپرسید که پس از آن چه خواهد شد ؟ زیرا که حبیب من رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم از من عهد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم . نزال بن سبره می گوید : به صعصعهٔ بن صوحان گفتم : ای صعصعه ، منظور امیرالمؤمنین از این سخن چیست ؟ گفت : ای پسر سبره ، آنکه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند . دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است ، و اوست آفتابی که از مغربِ خود برآید ، کنار رکن و مقام ظاهر می‌شود ، و زمین را پاک می کند ، و میزان عدل برقرار می‌سازد ، پس آن هنگام هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد ، امیرالمؤمنین علیه السلام ما را خبر داد که حبیب او رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد (۴۷۲) . می گوییم : تردیدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنید ، و یاری و تأییدش را از خدا خواستن به حکم عقل و شرع پسندیده است . و امّا این خبر – هر چند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سندش ، ضعیف است ولی – مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده تقویت می‌شود .

فایده

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم ۱ – اینکه آن حضرت فرمود : (به خدا قسم آنکه پرسیده شده ، از سؤال کننده داناتر نیست . . .) . دلالت می‌کند که این یکی از امور بدائیّه است که احتمال تقدیم و تأخیر (جلو و عقب افتادن) دارد . و وقت معیّنی برای آن نیست ، همانطور که ظهور مولای غایب ما علیه السلام نیز چنین است ، که در نکات بحث غیبت در حرف غین گذشت . ۲ – دجّال علیه اللّعنه ساحر خواهد بود ، و اینکه مردم خیال می‌کنند که آفتاب با او راه می‌رود برای همین است ، و دلیل بر آن ، فرمایش آن حضرت که : (مردم خیال می کنند نان است) می‌باشد ، و اینکه می‌فرماید : (زمین زیر پایش نور دیده می‌شود) . به خاطر عظمت الاغ (مرکب) اوست! و این کنایه از سرعت سیر است . ۳ – خروج دابهٔ الارض در زمان ظهور مهدی عجل اللَّه تعالی فرجه می‌باشد ، و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن ، امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه است . از جمله : در بحار ، به سند خود از ابوعبداللَّه جدلی آورده که گفت : بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شدم؛ به من فرمود : آیا سه مطلب را به تو خبر ندهم پیش از آن که بر من و تو کسی وارد شود ؟ عرض کردم : چرا؛ فرمود : من بنده خدایم ، و من دابهٔ الارض ، هستم و راستگوی زمین و عدل آن و برادر پیامبرش می‌باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی ؟ عرض کردم : آری ، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من (۴۷۳) . مؤلّف کتاب ، محمد تقی موسوی اصفهانی – عفی عنه – می گوید : معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی . . . ، در حرف زاء گذشت ، مراجعه شود . و امّا ابوعبداللَّه جدلی – راوی حدیث –

نامش عبیـد بن عبد است ، و سیّد بزرگوار مورد اعتماد ، سیّد مصـطفی ، در کتاب نقد الرجال (۴۷۴) از خلاـصه نقل کرده که او یکی از دوسـتان و خوّاص امیرالمـؤمنین علیـه السـلام بـوده است . و در روایت دیگری از او آمـده که گفت : بر حضـرت علی علیه السـلام وارد شدم به من فرمود : هفت سخن برای تو بیان می کنم ، مگر اینکه کسی بر ما داخل شود . عرض کردم : بیان کن فدایت شوم . فرمود : آیا انف مهدی و عین‌اش را می‌شناسـی ؟ گوید : گفتم : آیا ای امیرمؤمنان شـما هستید ؟ فرمود علیه السلام : گمراهی را آن دو نفر (اوّلی و دوّمی) پوشـیده داشـتند و در آخر الزمان « دابّهٔ » خواری آن دو را آشکار می‌سازد . گوید : عرضه داشتم : به خـدا سوگنـد ای امیرمؤمنان گمان می کنم همانا آن دو ، فلانی و فلانی باشـند پس فرمود علیه السـلام : دابّه ، وه چه دابّه‌ای است! و عـدل و راسـتگویی او ، و زمان برانگیخته شـدن آن! و خداونـد هر که به او ظلم کند را هلاك می‌سازد . و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سـند خود از عبایه أسـدی روایتی آمـده که مطلب فوق را تأییـد و تأکیـد می کنـد ، عبایه گوید : امیرالمؤمنین علیه السـلام کسـالتی داشت و من بر بـالینش حاضـر بودم ، به من فرمود : در مصـر منـبری خواهم سـاخت ، و دمشق را خراب می کنم ، و یهود و نصـاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می‌نمایَم ، و عرب را به این عصایم پیش می‌برم . عرض کردم : یا امیرالمؤمنین مثل اینکه تو خـبر می‌دهی که بعـد از مرگ زنـده می‌شـوی ؟ فرمـود : نه ای عبـایه ، آنطور نیست که پنداشـته‌ای؛ مردی از من این کـار را انجـام می‌دهد . صدوق گوید : امیرالمؤمنین علیه السـلام از عبایه أسدی تقیّه کرده است . و نیز در بحار از حضـرت امام صادق علیه السلام روایت شـده که فرمـود : مردی به عمّـار بن یاسـر گفت : ای ابوالیقظـان ، آیه‌ای در کتـاب خـدا هست که قلبم را تبـاه کرده و مرا به شـك انـداخته است . عمّار گفت : کـدام آیه ؟ آن مرد گفت : آنجا که خداونـد متعال فرمایـد : « وَ اِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنالَهُم دابَّةً مِنَ الْـاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ » (۴۷۵) ؛ و هنگامی که وعـده عذاب ما بر آنان تحقق یافت ، برایشان دابّهٔ الارض (جنبنـده‌ای از زمین) برآوریم که با آنان سـخن گویـد که مردم به آیات ما یقین نمی‌داشـتند . این کـدام دابّه است ؟ عمّار گفت : به خـدا قسم نمی‌نشینم و نه غـذا می‌خورم و نه چیزی می‌آشـامم تـا اینکه آن را به تو نشـان دهم . سـپس با آن مرد به سوی امیرالمؤمنین علیه السـلام شـتافت . آن حضـرت خرمـا و کره تنـاول می کرد؛ به عمّار فرمود : پیش بیا ای ابوالیقظان . عمّار نشسـت و شروع به خوردن کرد . آن مرد تعجب کرد و وقتی عمّـار برخـاست به او گفت : سـبحان اللَّه ای ابوالیقظان ، تو سوگنـد خوردی که چیزی نخوری و نیاشـامی و ننشـینی تا آن را (دابَّةُ الْاَرْض) به من نشان دهی! عمّار گفت : اگر تعقّل کنی متوجه می‌شوی که آن را به تو نشـان دادم (۴۷۶) . و نیز از آن حضـرت منقـول است که فرمـود : رسـول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم به امیرالمـؤمنین علیه السـلام رسـید در حالی که در مسـجد خوابیده؛ شنها را جمع کرده و بر آنها سر نهاده بود . پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با پا او را حرکت داد و فرمود : ای دابّهٔ اللَّه برخیز . یکی از اصـحاب که شاهـد ماجرا بود ، عرض کرد : یا رسول اللَّه آیا ما یکدیگر را به این نـام بخوانیم ؟ فرمود : نه؛ و اللَّه این فقـط به او (علی) اختصـاص دارد ، و اوست دابّه‌ای که خداونـد در کتاب خود از آن یاد کرده است (۴۷۷) . . . . همین مقدار از روایات انْ شاء اللَّه در این زمینه کفایت می کند . ۴ - اینکه در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود : (پس از آن هنگام توبه برداشـته خواهد شد . . .) . دلالت دارد بر اینکه حضرت حجّت - عجل اللَّه فرجه و ظهوره - توبه و ایمان را از کسانی که پیش از خروج دابّـهٔ الارض به کفر و طغیان آلوده بوده‌انـد؛ می‌پـذیرد ، و هرگاه دابّـهٔ الارض خروج کند توبه برداشـته شود ، و کسـی که پیشتر ایمان نداشـته ایمان آوردن به کارش نمی‌آیـد . و این چنین روایات مختلفی که در این باب آمـده جمع می‌شود؛ در بعضـی از این روایـات آمـده امـام عصـر ارواحنـا فـداه توبه را قبول می کنـد ، که در بحث قتل کافرین آوردیم ، و حاصل آنها چنین است که آن حضرت اسلام را بر آنها عرضه می کند؛ هر کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می‌شـود ، و بعضـی دیگر از روایـات دلالـت می کنـد بر اینکـه آن حضـرت اسـلام را از کسـانی کـه پیش از آن مسـلمان نبـوده‌اند نمی‌پـذیرد و توبه کسـی را قبول نمی کنـد ، چنانکه شـیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضـرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام دربـاره قول خداونـد عزّ و جل : « يَوْمَ يَأْتي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً اِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ » (۴۷۸) ؛ آن روز

که بعضی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا باایمانش خیری حاصل ننموده باشد ، ایمان آوردنش سودی ندارد . فرمود : اَلْآیاتُ هُمُ الْاَئمَّةُ الْمُشْطَرَةُ وَ الْایَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْقائِمُ علیه السلام؛ یعنی آیات ، امامان « مشطره » (۴۷۹) هستند و آیه منتظره قائم علیه السلام است . پس آن روز نفعی ندارد کسی را ایمانش اگر پیش از آنکه آن حضرت با شمشیر قیام کند ایمان نیاورده باشد – هر چند که به پدران او ایمان داشته است – (۴۸۰) . و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابوجعفر باقر علیه السلام چنین آمده : کسی را توبه نمی‌دهد و در راه خدا ملامت احدی او را نمی‌گیرد (۴۸۱) . . . . و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند ، و با این وجه ، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابة الأرض توبه و ایمان را از مخالفین می‌پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست . اگر بگویید : با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه : « یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ . . . » (۴۸۲) . آمده ، این وجه بعید به نظر می‌رسد؛ روایت چنین است : از امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام که فرمود : پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند ، و حجّت از زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت ، پس هنگامی که حجّت رفع شود درب توبه هم مسدود می‌گردد . وَ لَمْ یَنْفَعْ نَفْساً اِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ . . . ؛ و فایده نمی‌بخشد کسی را ایمانش اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آنکه حجّت برداشته شود (۴۸۳) . در جواب می‌گویم : البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد ، و منظور از این خبر این است که مکلّف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معیّن ، توبه نماید ، توبه‌اش قبول می‌شود ، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد ، درب توبه نیز بسته می‌شود ، بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست . و به وجه دیگری نیز می‌شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بداند ایمان آنها از روی حقیقت و اخلاص است ، می‌پذیرد ، ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی‌پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است . شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می‌کند – که اختصاص به او دارد – این راه حلّی است که به خاطر حقیر رسیده . و امّا سیّد جلیل سیّد نعمت اللَّه جزائری رحمه الله در کتاب الانوار النعمانیه چنین گفته : در این اخبار بسیار فکر می‌کردم و وجه جمع بین آنها را می‌خواستم بدانم تا اینکه خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می‌کند ، و حاصل آن حدیث اینکه : هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند خداوند متعال عدّه‌ای از کسانی را که کافر محض مرده‌اند ، زنده می‌کند – چنانکه بیان این مطلب خواهد آمد – و آن حضرت از این افراد دیگر توبه را نمی‌پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده‌اند و از روی ناچاری می‌خواهند ایمان بیاورند ، زیرا که توبه آنها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد ، گفت : توبه کردم ، و خداوند در جوابش فرمود : « الْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْل » (۴۸۴) ؛ حالا ایمان می‌آوری و حال آنکه پیش از این به معصیت گذراندی . و توبه‌اش را قبول نکرد ، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه‌اش پذیرفته نیست؛ امّا کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده‌اند ، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند (۴۸۵) . می‌گویم : این مطلب به خودی خود صحیح است ولی اخبار آینده این جمع را نمی‌پذیرد زیرا که ظاهر آنها بیان وضع زندگان است – که بر تأمل کننده پوشیده نیست – ظاهراً مرحوم سید قدس سره وقتی بر این حدیث دست یافت آن را به سلیقه خود وجه جمع بین آن اخبار قرار داد ، به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اول یا دوم است که ذکر کردیم . ۵ – از اینکه آن حضرت در حدیث دجّال فرمود : (چشم راستش مسح شده . . .) وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می‌شود؛ دِرهمهای اطلسی که مسکوک نیست ، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطّح را (مسحاء) گویند . و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می‌شود و آن اینکه : به خاطر شوم بودن ، دجال را مسیح نامند . وی در معنی تمسیح چنین گفته است : اینکه خداوند چیزی را مبارک یا ملعون بیافریند ، از اضداد است . و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده‌اند ، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول – در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته‌ام – را یادآور شده‌ام . . . .

۶ - صاحب قاموس در واژه دجل چنین گفته است : دُجیل بر وزن زُبیر : ثمامه قَطْران ، و دجل البعیر : شتر را قَطْران (= شیره درخت ابهل و أرُز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجّال چون همه زمین را فراگیرد ، یا از دَجَل به معنی دروغ گفت ، و سوزانـد ، و جماع کرد ، و نواحی زمین را پیمود ، و یا از دجل تـدجیلاً گرفته شـده است به معنی پوشاندن و مطلّا کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل - و یا از دُجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده ، چون گنجینه‌ها در پی او در حرکت است ، یا از دِجال یعنی : دسته شمشیر یا از دَجاله برای رفیقان انبوه یا از دَجال بر وزن سَحاب به معنی سرگین - چون زمین را نجس می‌کند - یا از دجل مردم برای به دست آوردن گمشـده‌ها ، چون مردم از او پیروی می‌کننـد (۴۸۶) . ۷ - سیّد جزائری در کتاب الانوار النعمانیّه گفته است : و امّا دجّال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصـفهان خروج می‌کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می‌نمایـد ، و می‌شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت ، چنانکه احوال مختلفی دارد ، لعنت خدا و فرشـتگان و تمام مردمان بر او باد (۴۸۷) . ۸ - شیخ ما امین الدین فضل بن الحسن طبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر که سوره کهف را تـا هشت روز بخوانـد از هر گونه فتنه‌ای محفوظ می‌مانـد ، و اگر دجّال در آن هشت روز خروج نمایـد خداونـد او را از فتنه دجّال مصون می‌گرداند (۴۸۸) . و در همـان کتاب در حـدیث دیگری از آن حضـرت آورده که فرمود : هر آنکه ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند فتنه دجال به او ضـرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می‌شود (۴۸۹) . و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : شما را دلالت نکنم بر سوره‌ای که هنگـام نزولش هفتـاد هزار فرشـته آن را مشـایعت کردنـد که عظمت آنها بین آسـمان و زمین را پر کرده بود ؟ گفتنـد : چرا؛ فرمـود : سـوره اصـحاب کهـف؛ هر کس روز جمعـه آن را بخوانـد ، خداونـد تـا جمعـه دیگر بـه اضـافه سه روز او را می‌آمرزد ، و نوری بخشـیده می‌شود که تا آسمان می‌رسد و از فتنه دجّال محفوظ خواهد ماند (۴۹۰) . و در حدیث دیگری از آن حضـرت منقـول اسـت که فرمـود : شخصـی که ده آیه از اول سـوره کهـف حفـظ کنـد سپس دجـال را درک نمایـد به او ضـرری نمی‌رساند ، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود (۴۹۱) .

حرف کاف

۱ - کمالات آن حضرت عجّل اللّه فرجه

اگر بشـنوی مردی که کمـال یـا کمالاتی دارد ، به ناراحتی یا ناراحتیهایی دچار شـده ، عقل تو را وامی‌دارد که به یاریش برخیزی و برای خلاصـی او اقـدام کنی ، و اگر نتوانی این کـار را انجـام دهی مبـادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آیـد ، و شفقت و اخلاـص هم در وجـود تـو نسبت به او پیـدا می‌شود . اکنون که این مطلب را توجه کردی می‌گوییم : مولاـی مـا حضـرت صـاحب الزمان عجل اللّه فرجه ، تمام مرزهای کمال را احاطه کرده ، و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است ، با این همه او مبتلا به اهل ضـلالت و گمراهی است و دورمانـده از اهل و عیال و خانه و وطن ، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است . امّـا عظمت مصـیبت آن حضـرت ، به مقـدار عظمت خود او است ، و امّـا کمالاـتش ، زبـان از بیان آن الکن و انـدیشه‌ها از پرواز به قله‌هـای رفیع آن نـاتوان می‌باشـد . شایـد بـا مطـالعه این کتـاب گوشه‌هـایی از این مطلب را به دست آوری و از سرچشـمه زلال آن سیراب شوی . و در اینجـا نیز مطـالبی می‌افزاییم که بـدانی آن حضـرت مجموعه‌ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است . در روایتی که شـیخ اجل محمد بن الحسن الحر عاملی در کتاب اثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات از کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان به سـند صـحیح آورده چنین می‌خوانیم : از امام صادق علیه السـلام است که فرمود : هیـچ معجزه‌ای از معجزات انبیا و اوصـیا نیست مگر اینکه خداوند تبارك و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السـلام ظاهر می‌گرداند تا بر دشمنان اتمام حجّت کند (۴۹۲

) . و چه خوش گفته‌اند : آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری . و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضّل بن عمر از امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می‌گوید : ای مردم هر آنکه می‌خواهد آدم و شیث را ببیند ، بداند که من آدم و شیث هستم ، و هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند ، بداند که من همان نوح و سامم ، و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند ، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم ، و هر که خواهد موسی و یوشع را ببیند ، من همان موسی و یوشع هستم ، و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند ، من همان عیسی و شمعون هستم ، و هر کس می‌خواهد محمد صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببیند ، بداند که من همان محمد و علی هستم ، و هر که می‌خواهد حسن و حسین را ببیند ، بداند که من همان حسن و حسین می‌باشم ، و هر که می‌خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند ، بداند که من همان ائمه اطهار هستم ، دعوتم را بپذیرید و به نزدم جمع شوید که هر چه گفته‌اند و هر چه نگفته‌اند را به شما خبر می‌دهم (۴۹۳) . می‌گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار علیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فداه - جمع است و از آن حضرت آشکار می‌گردد ، و نیز روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آوردیم که : « نهمین آنها قائمشان است و او ظاهر و باطن آنها است » بر این معنی دلالت می‌کند . همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام می‌فرمود : سنتهای پیغمبران علیهم السلام و آنچه از غیبتها برایشان واقع شد ، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامل و صددرصد واقع خواهد شد . ابوبصیر گوید : عرض کردم یابن رسول اللَّه قائم شما اهل بیت کیست ؟ فرمود : ای ابوبصیر ، او پنجمین از نسل فرزندم موسی است ، او فرزند بهترین کنیزان است ، غیبتی خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می‌افتند ، سپس خداوند عزّ و جل او را آشکار می‌کند و بر دست او شرق و غرب زمین را فتح می‌نماید و حضرت روح اللَّه ، عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند (۴۹۴) . . . . حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم . [فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران ، فصل دوّم : شباهت آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام ، فصل سوّم : شباهت آن حضرت به امام حسین علیه السلام]

فصل اوّل : شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام

شباهت به آدم

خداوند آدم را خلیفه خود در تمام زمین قرار داد و او را وارث آن ساخت و چنین فرمود : « اِنّی جاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلیفَةً » (۴۹۵) ؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم . و خداوند حضرت حجّت علیه السلام را نیز وارث زمین؛ و خلیفه خود در زمین قرار خواهد داد ، چنانکه از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام مروی است که در تفسیر آیه : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُم وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ » (۴۹۶) ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده که آنان را در زمین خلافت بخشد . فرمود : او قائم و اصحابش می‌باشند و هنگام ظهورش در مکّه در حالی که دست بر صورت می‌کشد می‌گوید : « اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنا الْاَرْضَ . . . » (۴۹۷) ؛ سپاس خداوندی که وعده‌اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد . و در حدیث مفضّل آمده که : خروج می‌کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می‌کند : این مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید . گریه آدم علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرموده : آدم علیه السلام آنقدر بر فراق بهشت گریست تا اینکه اشک از دو گونه‌اش مانند آبراه جاری شد (۴۹۸)

. از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است (۴۹۹) . حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد ، چنانکه در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدش حسین علیه السلام - می گوید : شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم . درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که : خداوند تمام اسمها را به آدم تعلیم فرمود (۵۰۰) . و امّا قائم عجّل اللَّه فرجه؛ خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است ، چه اینکه آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنانکه در حدیث آمده - و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن را آموخت ، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده ، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم عجّل اللَّه فرجه . و در خبر صحیحی ثقهٔ الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد ، و هیچ عالمی نمرده مگر اینکه علمش را به ارث گذاشته است؛ زمین بدون عالِم باقی نمی‌ماند (۵۰۱) . آدم علیه السلام زمین را با عبادت خدا زنده کرد ، پس از آنکه جنّیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند . قائم علیه السلام نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد ، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین . در بحار از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » (۵۰۲) ؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می‌سازد . آمده که فرمود : خداوند عزّ و جل به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و منظور از مرگ آن ، کفر اهل آن می‌باشد که کافر در حقیقت مرده است (۵۰۳) . و در وسائل درباره آیه : « يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها » آمده که حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود : به وسیله باران احیا نمی کند ، بلکه خداوند مردانی برمی‌انگیزد که عدالت را زنده می کنند ، و زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود ، و به درستی که اگر یک حد در زمین برپا شود ، سودمندتر از چهل روز باران است (۵۰۴) . و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال ، و یک حد که برای خدا در زمین برپا شود ، سودمندتر است از چهل روز باران (۵۰۵) . با این همه تا کی و تا چند آدم و قائم را با هم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد . اِنَّ الَّذی خَلَقَ الْمَکارِمَ حازَها فی صُلْبِ آدَمَ لِلْامامِ الْقائِمِ آنکه مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم عجّل اللَّه فرجه .

شباهت به هابیل علیه السلام

نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می‌فرماید : « وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاءَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مَنْ اَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاخَرِ قالَ لَاَقْتُلَنَّكَ قالَ اِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ » (۵۰۶) ؛ و بر آنان داستان دو پسر آدم را به حقّ تلاوت کن ، که چون قربانیی تقدیم داشتند ، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد ، [قابیل به هابیل] گفت : تو را خواهم کشت ، گفت : خداوند تنها از تقوی پیشگان می‌پذیرد . همچنین نزدیکترین و خویشاوندترین افراد ، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود ، و او عموی آن حضرت جعفر کذّاب بود ، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که فرمود : گویا جعفر کذّاب را می‌بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ خدا و آنکه در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند ، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد (۵۰۷) .

شباهت به شیث علیه السلام

هبۀاللَّه شیث ، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند ، چنانکه در روضه کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود : وقتی هبـۀاللَّه پـدرش آدم را دفن کرد ، قابیل به نزدش آمـد و گفت : ای هبـۀاللَّه من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آنقدر عطا کرد که به من عطا نکرد ، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانیش قبول شد ، و بـدین جهت او را کشـتم که فرزندانی نداشـته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسـی هستیم که قربانیش قبول شد و شـما فرزند کسـی هستید که قربانی او قبول نشد ، و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشـکار کنی تو را هم می‌کشم همانطور که برادرم هابیل را کشتم ، پس هبۀ اللَّه و فرزندان او مخفی می‌کردند آنچه از علم و ایمان نزد آنها بود (۵۰۸) . . . . حضرت قائم نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معیّن؛ چنانکه درباره حضرتش روایت شده : هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت ، و دو انگشت سبّابه‌اش را به سوی آسـمان بلنـد کرد ، و عطسه‌ای زد ، و گفت : اَلْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَـلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ سـتمگران پنداشـته‌اند که حجّت الهی باطـل و نـابود است ، و حال آنکه اگر در سـخن گفتن به ما اجازه داده شود شک از بین می‌رود (۵۰۹) . این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است .

شباهت به نوح علیه السلام

نوح شیخ الانبیا است : از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد . و حضـرت قـائم علیه السـلام شـیخ الاوصـیا است؛ (بنـا به روایت کافی) ، در نیمه شـعبان سال دویست و پنجاه و پنـج هجری متولد شد (۵۱۰) . پس عمر آن حضـرت تا کنون - روز یکشـنبه دهم ذی القعدۀ الحرام سال هزار و سـیصد و سی و یک هجری - هزار و هشـتاد و پنج روز می‌شود . و از امام زین العابدین علیه السـلام روایت است که فرمود : در قائم روشی از آدم و از نوح هست و آن طول عمر می‌باشـد (۵۱۱) . تمـام این خبر گـذشت . نوح علیه السـلام زمین را بـا سـخن خود از کـافرین پاک کرد و گفت : پروردگارا بر روی زمین دیّار البشـری از کافران بر جای مگـذار (۵۱۲) . قـائم عجّـل اللَّه فرجه نیز زمین را با شمشـیر از لوث وجود کافرین پاک می‌گردانـد تا جایی که هیـچ اثری از آنها باقی نمانـد - چنانکه گـذشت - . نوح علیه السـلام نهصـد و پنجاه سال صبر کرد ، چنانکه خداونـد می‌فرمایـد : « فَلَبِثَ فیهِمْ اَلْفَ سَـنَةٍ اِلّا خَمْسینَ عاماً فَاَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ » ؛ پس در میان آنان هزار سـال منهای پنجاه سال به سر برد ، آنگاه طوفان آنان را فرو گرفت ، در حالی که ایشان سـتمکار بودنـد . قائم عجّل اللَّه فرجه نیز از اول امامتش تا کنون صبر کرده ، و نمی‌دانم تا کی صبر خواهد کرد . هر که از نوح علیه السلام تخلف جست هلاک شد . هر که از قـائم عجّـل اللَّه فرجه تخلف جویـد نیز هلاک می‌شود - چنانکه در حـدیث آمـده - (۵۱۳) . فَرَجِ نوح علیه السـلام و اصـحابش را خداوند آنقدر به تأخیر انداخت تا اینکه بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند . فَرَجِ قائم عجّل اللَّه فرجه را نیز خداوند آنقدر به تأخیر می‌اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضـرت از او برمی‌گردند - چنانکه در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است - (۵۱۴) . ادریس علیه السـلام به ظهور نوح علیه السـلام بشـارت داد؛ و به ظهور قـائم عجّـل اللَّه فرجه ، خداونـد تعـالی فرشـتگان را بشـارت داد و پیغمبر و امامـان علیهم السـلام بلکه پیغمبران گذشـته ظهورش را بشـارت دادنـد - که اگر بخواهیم آنهـا را ذکر کنیم کتاب طولانی می‌شود - . نداهای نوح علیه السلام به شرق و غرب عالم می‌رسید ، و این یکی از معجزات آن حضرت بود - چنانکه در کتاب زبدۀ التصانیف آمده - . قائم علیه السـلام نیز هنگام ظهور ، بین رکن و مقام می‌ایستد و فریادی برمی‌آورد و می‌گوید : ای نقبا و سـرداران من و ای خواص من ، و ای کسانی که خداونـد پیش از ظهور ، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده ، با خواست و رغبت به سوی من آییـد . پس صـدای آن حضـرت علیه السـلام به آنهـا می‌رسـد در حـالی که در محرابهـا و بر فرشـها و رختخوابهایشـان باشـند ، و بـا یـک فریاد ، همه صـدای او را می‌شـنوند و هر یک از آنها به گوشـش می‌رسـد ، و به سوی آن صـدا

اجابت می کننـد ، و یک چشم بر هم زدن نمی گـذرد که همگی آنها بین رکن و مقام قرار می گیرنـد . چنانکه در حـدیث مفَضّل از امام صادق علیه السلام آمده است (۵۱۵) .

شباهت به ادریس علیه السلام

ادریس علیه السـلام جدّ پدر نوح علیه السـلام است که نامش اخنوخ بوده ، خداوند او را به جایگاه بلندی بالا برد؛ گفته می‌شود : به آسـمان چهارم بالا رفت ، و گفته می‌شود که به آسـمان شـشم برده شـد . در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت : ادریس به آسـمان بالا برده شد ، همانگونه که عیسـی به آسـمان برده شد ، و او زنده است و نمرده . و دیگران گفته‌اند : بین آسـمان چهارم و پنجـم قبض روح شـده است . این معنی از امـام بـاقر علیه السـلام نیز روایت شـده است (۵۱۶) . قـائم علیه السـلام را نیز خداونـد به جایگـاه والا‌یی به آسـمان برد . ادریس علیه السـلام را خداونـد بر بال فرشـته‌ای نشانیـد که در فضای آسـمان او را به پرواز درآورد چنـانکه علی بـن ابراهیـم قمی از پـدرش از محمـد بن ابی‌عمیر از کسـی که برای او حـدیث گفته بـود ، نقـل کرده که گفت : امـام ابوعبـداللّٰه صـادق علیه السـلام فرمود : خداونـد تبارک و تعالی بر فرشـته‌ای از فرشـتگان غضب کرد و بالهایش را بُریـد ، و او را در یکی از جزیره‌هـای دریـا افکنـد؛ پس زمـانی طولا‌نی کـه خـدا می‌دانـد در آن دریـا مانـد ، و چـون خداونـد ادریس را بـه رسـالت برانگیخت ، آن فرشته نزد وی آمد و گفت : ای پیغمبر خدا دعا کن خداوند از من راضی شود و بالهایم را برگرداند . ادریس فرمود : آری ، [چنین خواهم کرد] . آنگاه از پروردگار درخواست نمود ، و خداونـد بالهای آن فرشـته را باز گردانـد و از او راضـی شـد ، سپس آن فرشته به ادریس گفت : آیا حاجتی داری ؟ فرمود : آری؛ دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملك الموت نگاه کنم چون با یاد او زنـدگی ندارم . پس فرشـته او را برگرفت و بر بالهای خود به آسـمانها برد تا به آسـمان چهارم رسـید که ناگهان دید ملـك المـوت سـر خـود را از روی تعجب حرکت می‌دهـد . ادریس بر ملـك الموت سـلام کرد و به او گفت : چرا سـرت را تکـان می‌دهی ؟ گفت : چون خداونـد به من امر فرمود که تو را بین آسـمان چهارم و پنجم قبض روح کنم؛ گفتم : پروردگارا چگونه این کار را انجام دهم و حال آنکه غلظت آسـمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسـمان چهارم تا آسـمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است ، و هر آسمان و مابین آن به همین ترتیب است ، این چگونه شدنی است! ؟ سپس او را بین آسـمان چهارم و آسمان پنجم قبض روح نمود . و همین است که خداوند می‌فرماید : « وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیّاً » ؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم . و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتابهای بسیار درس می گفت (۵۱۷) . و گفته می‌شود که او در بهشت زنده است ، و این قول مروی از ابن عباس است . قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان‌ها برد . در حـدیثی که در کتاب کمال الـدین از حکیمه نقل شـده ، در باب میلاد حضـرت قائم آمده است : پس امام حسن عسـکری علیه السـلام فرزنـدش را گرفت ، در حالی که کبوترها بالای سـرش پرواز می کردنـد ، آنگاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که : او را بردار و حفـظ کـن و هر چهـل روز به مـا برگردان . آن کبـوتر او را برگرفت و به سـوی آسـمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترهـا نیز پیروی کردند . آنگاه شـنیدم که حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) می‌فرمود : تو را به کسی می‌سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد . نرجس گریه کرد . آن حضرت به او فرمود : آرام باش که رضاع جز از پستانهای تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت ، چنانکه موسـی به مادرش بازگردانده شد ، خدای عزّ و جل می‌فرماید : « فَرَدَدْناهُ اِلی اُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ » (۵۱۸) ؛ سـرانجام ما او را به مادرش بازگردانـدیم تا دیـده‌اش روشـنی یابـد ، و غمگین نشود . حکیمه گوید : عرض کردم : این پرنـده چیست ؟ فرمود : این روح القـدس است که موکّل به امامان است . آنها را تسدیـد و توفیق می‌دهـد و به علم تربیت می کند (۵۱۹) . . . . ادریس علیه السلام از قومش غایب شد ، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند - چنانکه در حدیثی از حضرت باقر علیه

السلام آمده است – . قائم علیه السلام نیز همین طور ، هنگامی که دشمنان می‌خواستند آن حضرت را بکشند ، غایب شد . چنانکه در بحث ظلم دشمنان بر آن حضرت در حرف ظاء گذشت . غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدّی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدّت و فشار واقع شدند . قائم عجّل اللَّه فرجه نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقّت واقع شوند . در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا اینکه در میان فتنه و جور کسی متولد شود که مردم او را نشناسند ، آنگاه زمین به حدّی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند اللَّه بگوید [و نام حقّ ببرد] سپس خداوند عزّ و جل مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد ، همچنان که قبل از او آنرا پر از ظلم و ستم کرده باشند (۵۲۰) . . . . و از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : البته زمین پر از ظلم و جور می‌شود ، تا جایی که کسی – جز مخفیانه – اللَّه نگوید : سپس خداوند قومی صالح را می‌آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند ، چنانکه پر شده است از ظلم و جور . و در حرف فاء بعضی دلایل گذشت . وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدّت و بدی را از آنان دور کرد . قائم عجّل اللَّه فرجه نیز همین طور است ، که اگر مردم بر توبه اتفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاریش داشته باشند ، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت . – که اِنْ شاء اللَّه در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد – . هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد ، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند . قائم عجّل اللَّه فرجه نیز چنین است ، که هرگاه ظاهر شود ، پادشاهان و امرای جبار و مردم عالم به آن حضرت می‌گروند و سر فرود می‌آورند . اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتابهای مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید . ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی باز می‌مانیم ، لذا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم ، امید آنکه خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند .

شباهت به هود علیه السلام

نام هود علیه السلام عابر است ، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد . در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که وفات نوح نزدیک شد ، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت : بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می‌شوند ، و البته خداوند عزّ و جل به وسیله قیام کننده‌ای از فرزندانم که هود نامیده می‌شود بر شما گشایشی می‌رساند . او هیبت و سکینه و وقار دارد ، و در خلقت و اخلاق شبیه من است ، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می‌کند . پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند ، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت . سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد ، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود ، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند ، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است : « ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمیم » (۵۲۱) ؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت . آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت (۵۲۲) . قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیّات ، پدران بزرگوارش مژده داده‌اند ، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده‌اند ، که پاره‌ای از آنها گذشت . هود علیه السلام؛ خداوند عزّ و جل کافرین را به وسیله او هلاک کرد ، و باد عظیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می‌فرماید : « إذ أرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقیم ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمیم » (۵۲۳) ؛ که بر آنان تندبادی بی‌باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر اینکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت . قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می‌کند . – چنانکه در روایت مفضّل گذشت ، و در بحث نداهای آن حضرت نیز اِنْ شاء اللَّه خواهد آمد – .

شباهت به صالح علیه السلام

صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آنکه به سوی آنها بازگشت ، عده کثیری او را انکار کردند ، چنانکه در کمال الدین از امام ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : صالح علیه السلام مدّتی از قومش غایب شد ، روزی که از آنان غیبت یافت ، میانسال و خوش هیکل و خوش اندام بود؛ ریش انبوه و شکم خفته‌ای داشت؛ گونه‌هایش سبک و در میان مردمان میان بالاـ بود . هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند ، و آنها را بر سه طایفه دید : یک طایفه منکر و کافر ، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند ، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند . اول ، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد ، و به آنان گفت : من صالح هستم . آنها او را تکذیب کردند ، و دشنام دادند ، و راندند ، و گفتند : خداوند از تو بیزار است؛ صالح به صورت تو نبود . سپس نزد منکرین و کافرین آمد ، و آنها را دعوت فرمود ، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند . آنگاه نزد طایفه سوم آمد و گفت : من صالح هستم . گفتند : نشانه‌ای بگو که بدانیم تو صالح هستی ، چون که ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است؛ هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی‌آورد ، ما در میان خودمان نشانه‌های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده‌ایم تا اینکه هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد . صالح علیه السلام فرمود : من همان صالح هستم که شتر را برای شما برآوردم . گفتند : راست می‌گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می‌کردیم؛ نشانه‌های آن چیست : فرمود : یک روز او آب می‌آشامید و روز دیگر شما . گفتند : ما به خداوند و آنچه تو از جانب او آورده‌ای ایمان داریم . اینجا است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید : « انَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ » (۵۲۴) ؛ همانا صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است . و اهل یقین و ایمان گفتند : « اِنَّا بِما اُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ » (۵۲۵) ؛ ما به آنچه او فرستاده شده ایمان داریم . و کسانی که تکبر کردند – که شک کنندگان باشند – گفتند : « اِنَّا بِالَّذی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ » (۵۲۶) ؛ ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید کفر ورزیده‌ایم . راوی گوید : آیا آن زمان؛ میان آنها عالمی هم بود ، که به صالح آگاه باشد ؟ فرمود : خداوند عادلتر از آن است که زمین را بدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند ، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آنها ، در حال حیرت که امامی را نمی‌شناختند به سر بردند ، که در همان حال هم دین خدای عزّ و جل را در اختیار داشتند ، و با هم متحد بودند ، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد ، پیرامونش جمع شدند ، و همانا مَثَل قائم علیه السلام نیز مَثَلِ صالح است (۵۲۷) . آری؛ قائم علیه السلام هم مانند صالح علیه السلام خواهد بود . آنچه بر صالح جاری شده بی‌کم و کاست بر او جاری می‌شود . با آنکه در سن پیری و پس از عمری طولانی ظهور می‌کند ، به صورت جوانی کمتر از چهل سال است . مردم نیز بر سه دسته خواهند بود : اهل یقین؛ شک؛ و انکار . اهل شک و انکار را دعوت می‌کند ، و چون منکر شوند و نفی کنند آنها را می‌کشد ، و اهل یقین از او نشانه می‌خواهند ، که به آنها ارائه می‌دهد ، پس با او بیعت می‌کنند . و در تمام اینها روایاتی هست که بعضی از آنها را پیشتر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد – اِنْ شاء اللّٰه تعالی – .

شباهت به ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود . قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود . ابراهیم علیه السلام در روز به قدری رشد می‌کرد که دیگران در یک هفته رشد می‌کنند ، و در یک هفته آنقدر رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می‌نمایند ، و در یک ماه به مقداری که دیگران در یک سال رشد دارند ، – چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است – (

۵۲۸) . قـائم علیه السـلام نیز چنین بود ، چنانکه در خبر حکیمه رضـی اللّٰه عنها آمـده که گفت : پس از گـذشت چهل روز به خانه حضـرت ابومحمـد (امـام عسـکری علیه السـلام) وارد شـدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیـدم که در خانه راه می‌رود ، از او زیباروی‌تر و فصیح‌تر ندیـدم ، حضـرت ابومحمـد علیه السلام به من فرمود : این است مولود گرامی نزد خداونـد عزّ و جل . عرض کردم : ای آقای من چهل روزه است و من این وضع را در او می‌بینم! فرمود : ای عمه من ، مگر ندانستی که ما گروه اوصـیا در یک روز به مقـدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقـدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقـدار یک سال دیگران رشد می‌کنیم (۵۲۹) . . . . ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید . خداوند عزّ و جل به نقل از او فرموده : « وَ اَعْتَزِلُکُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ » (۵۳۰) ؛ و از شـما و آنچـه غیر خداونـد می‌پرستیـد کنـاره می‌گیرم . قـائم علیه السـلام نیز از مردم اعـتزال جسـته که در حرف عین گذشت . ابراهیم علیه السـلام دو غیبت داشـته است . قائم عجّل اللّٰه فرجه نیز دو غیبت داشـته است . ابراهیم علیه السـلام هنگامی که در آتش افکنـده شـد ، جبرئیـل برایش جـامه‌ای از بهشت آورد . قائم عجل اللّٰه فرجه نیز همان جامه را هنگامی که قیام کنـد خواهد پوشـید . در کتاب کمال الـدین از مفضّل از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : آیا می‌دانی جامه یوسف چه بود ؟ گفتم : نه . فرمود : وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند ، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه‌های بهشتی را آورد و بر او پوشانید ، پس با آن جـامه گرمی و سردی به او اثر نمی‌کرد ، و چون هنگـام وفـاتش رسـید ، آن را در بازو بنـدی قرار داد و بر اسـحاق آویخت ، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت ، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت ، و این در بازوی او بود تا بر او گـذشت آنچه گـذشت ، و هنگـامی که یوسف علیه السلام آن پیراهن را از بازوبنـد بیرون ساخت ، یعقوب بوی آن را شـنید ، و همیـن است که خداونـد به حکـایت از او فرمـوده : « اِنّی لَاَجِدُ ریحَ یُوْسُـفَ لَوْلا ـ اَنْ تُفَنِّدُونِ » (۵۳۱) ؛ همانـا من بـوی یوسف را می‌شـنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهیـد . این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شـده بود . عرض کردم : فدایت شوم ، پس این پیراهن به که می‌رسـد ؟ فرمود : به اهل آن و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید . سـپس فرمود : هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود ، به محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسیده است (۵۳۲) . می‌گویم : این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد . حدیث چنین است : به سند خود ، از یعقوب بن شعیب ، از حضرت امام صادق علیه السـلام که فرمود : آیـا جامه قائم عجّل اللّٰه فرجه را که در آن بپاخیزد به تو نشان دهم ؟ عرض کردم : آری . پس آن حضـرت جعبه‌ای را خواست ، و آن را گشود ، و از آن پیراهن کرباسـی بیرون آورد ، و آن را باز کرد . دیدم آستین چپش خون آلود است . سپس فرمود : این همان پیراهن رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسلم است روزی که داندانهای جلویش ضربت دید آن را پوشیده بود ، و حضـرت قـائم علیه السـلام همین پیراهن را بر تن دارد ، و قیـام می‌کنـد . من آن خون را بوسـیدم و بر صورت نهادم . سـپس آن حضـرت آن را تـا کرد و برداشت (۵۳۳) . زیرا که احتمـال دارد هر یـک از این دو پیراهن را در بعضـی اوقـات بپوشـد ، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السـلام را با خود داشـته ، و بر بازویش بسـته باشد یا مانند آن ، زیرا که در حدیث اول صـراحت ندارد که آن حضـرت آن را پوشـیده باشـد ، وَ اللَّهُ الْعـالِمُ . ابراهیم علیه السـلام : خـانه کعبه را بنـا کرد و حجر الاسود را در جایش نصـب فرمود . خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « وَ اِذْ یَرْفَعُ اِبْراهیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِسْمعیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ » (۵۳۴) ؛ و [به یاد آور]هنگامی که ابراهیم و نیز اسـماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا بردند که پروردگارا از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی . و در برهان و غیر آن ، از عقبهٔ بن بشیر ، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السـلام) روایت است که فرمود : خداوند عزّ و جل به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را بسازد و پایه‌های آن را بنا نماید ، و به مردم محل عبادت و مناسکشان را ارائه دهد ، پس ابراهیم و اسـماعیل خـانه کعبه را هر روز به مقـدار یک ساق می‌ساختنـد تا به جایگاه حجر الاسود رسـیدند . حضـرت باقر علیه السـلام فرمـود : پس در اینجـا کـوه ابوقـبیس او را نـدا کرد که تـو نزد من امـانتی داری . آنگـاه حجر الاـسود را به ابراهیم داد و آن حضـرت آن را در جـای خودش نصب کرد (۵۳۵) . قائم علیه السلام نیزماننـد آن را دارد . در بحار از حضـرت ابوعبـداللّٰه صادق

علیه السلام مروی است که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد ، مسجد الحرام را منهدم می‌کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده بازمی‌گرداند (۵۳۶) . . . . و در خرائج ، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت : در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم . آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش بازگردانند ، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجرالاسود را در جای خودش نصب می‌کند دست یابم ، زیرا که در کتابها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی‌تواند به جای خود نصب نماید - چنانکه در زمان حَجّاج ، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم ، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم ، و می‌دانستم که ابن هشام به مکّه سفر می‌کند ، لذا نامه‌ای نوشتم و آن را مهر کرده به او سپردم . در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه ؟ و به ابن هشام گفتم : سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجرالاسود را به جای خودش نصب می‌کند برسد؛ من تو را برای اینکار فرا خواندم . ابن هشام گوید : وقتی به مکّه رسیدم و موقع جایگذاری حجرالاسود فرا رسید ، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معیّن بگذارند جایی باشم که ببینم نصب کننده آن کیست ، و آنها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند ، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی‌توانست و حجرالاسود قرار نمی‌یافت و می‌افتاد . پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد؛ آن را گرفت و در جایش قرار داد ، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود ، فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد ، و آن جوان رفت که از درب خارج شود من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم ، مردم را از راست و چپ کنار می‌زدم که خیال کردند دیوانه‌ام . مردم برای او راه می‌گشودند و من چشم از او نمی‌گرفتم تا از مردم جدا شد ، من به سرعت می‌رفتم و او با تأنّی و آرامش می‌رفت ، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی‌دید ، به سمت من برگشت ، و فرمود : آنچه با خود داری پیش آور . من نامه را تقدیم کردم ، بدون اینکه به آن نگاهی کند فرمود : به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می‌رسد . اشک در چشمم حلقه زد ، و نمی‌توانستم از جا حرکت کنم ، مرا به حال خود گذاشت و رفت . ابوالقاسم می‌گوید : این جریان را ابن هشام برایم گفت . راوی می‌افزاید : پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد ، پس به امور خود رسیدگی کرد ، وصیتنامه‌اش را نوشت ، و جدّیت عجیبی در این کار داشت . به او گفتند : این ترس چیست ؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منّت بگذارد ؟ جواب داد : این همان سالی است که ترسانیده شدم . و در همان بیماری درگذشت . خداوند رحمتش کند (۵۳۷) . ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد . خدای عزّ و جل در کتاب خود می‌فرماید : « قُلنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی اِبْراهیمَ » (۵۳۸) ؛ ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش . قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد . چنانکه در بعضی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج می‌کند ، شخصی ، از اصفهان نزد آن حضرت می‌آید ، و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می‌کند؛ پس آن جناب دستور می‌دهد که آتش عظیمی برافروزند و این آیه را می‌خواند : « فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ » (۵۳۹) ؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می‌شوید . سپس داخل آتش می‌شود و آنگاه به سلامت از آن بیرون می‌آید . آن مرد ملعون این معجزه را انکار می‌کند و می‌گوید : این سحر است . پس آن حضرت به آتش دستور می‌دهد مرد را می‌گیرد و می‌سوزاند . و می‌فرماید : این جزای کسی است که صاحب الزّمان و حجّت الرحمن را انکار نماید . ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فرا خواند . خداوند فرماید : « وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ » (۵۴۰) ؛ و در مردم به حج اعلام و دعوت عمومی کن . و در برهان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : ابراهیم در میان مردم به حج بانگ زد و گفت : ای مردم؛ من ابراهیم خلیل اللّه هستم؛ خداوند شما را امر فرمود که حج این خانه را بجای آورید ، پس شما حج را انجام دهید . و هر کس به حج می‌رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده

است (۵۴۱) . قائم علیه السلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند ، چنانکه قبلاً ـ مطالبی در حرف دال گذشت و مطالب دیگری نیز اِنْ شاء اللّه خواهد آمد .

شباهت به اسماعیل علیه السلام

خداوند به ولادت اسماعیل علیه السلام بشارت داد ، چنانکه فرمود : « فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیم » (۵۴۲) ؛ پس او را به پسر بردباری مژده دادیم . خداوند به ولادت و قیام قائم علیه السلام نیز بشارت داده است ، چنانکه در بخش سوم گذشت . و همچنین پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده‌اند ، و نیز بر این معنی دلالت می‌کند آنچه در کتابهای تبصرة الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی رحمه الله آمده که گفت : روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم؛ آن حضرت به خادم خود عقید ، - غلام سیاه چهره‌ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری را بزرگ کرده بود - فرمود : ای عقید ، قدری آب مصطکی برای من بجوشان . عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی ، صیقل مادر امام زمان عجل اللّه فرجه آن را به خدمت آن حضرت آورد . حضرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامد ، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازنینش خورد . آنگاه آن را زمین نهاد ، و به عقید فرمود : داخل اتاق شو ، خواهی دید کودکی در سجده است ، او را نزد من بیاور . ابوسهل [نوبختی] گوید : عقید گفت : هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم ، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبّابه خود را به سوی آسمان گرفته است . من سلام کردم . او نمازش را کوتاه کرد . عرض کردم : آقا شما را می‌طلبد که به خدمتش درآیی ، در این موقع مادرش صیقل آمد دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد . ابوسهل گوید : موقعی که خدمت آن حضرت رسید ، سلام کرد ، دیدم رنگش بسان درّ سفید ، موهای سرش کوتاه و میان دندانهایش گشاده بود ، چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت : ای آقای خاندانم ، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می‌روم . آقا زاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک بُرد تا آن را نوشید . سپس امام عسکری علیه السلام فرمود : مرا برای نماز آماده سازید ، آن کودک حوله‌ای در دامان امام گسترد ، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید ، آنگاه فرمود : ای فرزند به تو مژده می‌دهم که صاحب الزّمان و حجّت خدا در روی زمین تویی ، تو فرزند و جانشین منی ، از من متولد شده‌ای و تو (م - ح - م - د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی‌طالب علیهم السلام می‌باشی از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و خاتم ائمه طاهرین هستی ، و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته ، این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو به من خبر داده است ، درود خداوند بر اهل البیت باد ، پروردگارمان ستوده باعظمت است . این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام بدرود حیات گفت . صلوات اللّه علیهم اجمعین (۵۴۳) . مؤلّف گوید : وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود ، صلوات اللّه علیه . اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید . قائم علیه السلام ، نیز آب از سنگِ سخت برایش خواهد جوشید - چنانکه در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است . چنانکه در بحار از کتاب تنبیه الخاطر ازاجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی از علی بن علی فرزند نما منقول است که گفت : حسن بن علی فرزند حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر فرزند علی مداینی علوی برای ما تعریف کرد که : پیرمردی رختشوی در کوفه بود که به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود ، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می‌رفت . در یکی از روزها که من در مجلس پدرم

بودم دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می‌دهد . پیرمرد می گفت : شبی در مسجد جعفی – که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است – بودم ، شب به نیمه رسیده بود و من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند ، و چون به وسط حیاط مسجد رسیدند یکی از آنها به زمین نشست ، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد . آنگاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد آنها نیز وضو گرفتند ، سپس جلو ایستاد و آن دو نفر به او اقتدا کردند من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم . پس از آنکه نماز را سلام داد و آن را بجای آورد ، وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم ، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم : این کیست ؟ به من گفت : این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ، پیش رفتم و دستهای مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم : یابن رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می‌فرمایی آیا او بر حقّ است ؟ فرمود : خیر ، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می‌بیند . راوی می گوید : این حدیث جالب را نگاشتیم ، و مدتی از این قضیّه گذشت تا اینکه شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد . روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش انداختم و از او – به طور ایراد – پرسیدم : مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را – که به او اشاره نمودی – خواهد دید ؟ پیرمرد گفت : از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است ؟ بعد از آن روزی شریف ابوالمناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم ، و درباره پدرش با او گفتگو کردم . شریف ابوالمناقب گفت : در یکی از شبهایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت نزد او بودم ، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته و صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود ، ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت ، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم ، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم . آن مرد کنار پدرم نشست ، و مدّتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست . سپس برخاست و رفت ، و چون از دیدگان ما غایب شد ، پدرم به سختی تکان خورد و گفت : مرا بنشانید ، ما هم او را نشاندیم چشمهای خود را باز کرد و گفت : این شخص که نزد من بود کجاست ؟ گفتیم : از همانجا که آمده بود بازگشت . گفت : دنبالش بروید . رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم ، درها بسته بود . نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم ، سپس از او پرسیدیم : این شخص که بود ؟ گفت : این صاحب الامر علیه السلام بود ، پس از آن سختی بیماریش عود کرد و بیهوش شد (۵۴۴) . می گویم : در حرف ظاء مناسب این معنی گذشت ، مراجعه شود . اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد . قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت ، در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : و قسم به خدا ای مفضّل گویا می‌نگرم او را که داخل مکّه شده و جامه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده ، و عمامه زردی به سر نهاده ، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده ، و عصای آن حضرت را به دست گرفته ، چند بز لاغر را می‌راند و با این وضع می‌رود تا به خانه کعبه می‌رسد ، در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد و او در سن جوانی آشکار می گردد (۵۴۵) . اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای عزّ و جل بود ، او گفت : « یا أَبَتِ افْعَلْ ما تؤمَرُ سَتَجِدُنی إن شاءَ اللَّهُ مِنَ الصّابِرینَ » (۵۴۶) ؛ ای پدر آنچه امر می‌شوی انجام ده اِن شاء اللّه مرا از صابرین خواهی یافت . قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است .

شباهت به اسحاق علیه السلام

اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی – پس از آنکه ساره از بچه‌دار شدن مأیوس شده بود – ولادت او را بشارت داد ، خدای عزّ و جل چنین فرموده : « وَ امْرَأَتُه قائمـةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِاِسْحقَ وَ مِنْ وَراءِ اِسْحقَ يَعْقُوبَ ، قالَتْ يا وَيْلَتى أَاَلِدُوَ اَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلى شَيْخاً اِنَّ هـذا لَشَىْءٌ عَجيبٌ » (۵۴۷) ؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی]بخندید پس او را به اسحاق و بعد از او به

یعقوب بشارت دادیم (سارا) گفت : آیا می‌شود من بزایم در حالی که من پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است . قائم علیه السلام نیز بعد از آنکه مردم از ولادت او مأیوس شدند ، ولادتش بشارت داده شد . چنانکه در خرایج از عیسی بن صُبَیح (یا مسیح) روایت شده که گفت : امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد ، من در حقّ او معرفت داشتم ، به من فرمود : تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری . کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود ، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود ، سپس فرمود : آیا اولاد داری ؟ عرض کردم : نه ، دست به دعا برداشت که : خدایا فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است ، سپس به این بیت از شعر متمثّل شد و گفت : مَنْ کانَ ذا عَضُدٍ یُدْرِکْ ظُلامَتَهُ اِنَّ الّذلیلَ الَّذی لَیْسَتْ لَهُ عَضُدُ هر که بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می‌آورد ، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد . به آن حضرت عرض کردم : آیا شما فرزند داری ؟ فرمود : آری به خدا سوگند؛ برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند ، امّا الآن فرزندی ندارم؛ سپس باز (به این اشعار) متمثل شده فرمود : لَعَلَّکَ یَوْماً أنْ تَرانی کَأَنَّما بَنِیَّ حَوالِیَّ الْاُسُودُ اللَّوابِدُ فَاِنَّ تَمیماً قَبْلَ اَنْ یَلِدَ الْحصی اَقامَ زَماناً وَ هُوَ فِی النَّاس واحدٌ (۵۴۸) شاید که روزی فرا رسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند . پس به راستی که تمیم پیش از آنکه فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود .

شباهت به لوط علیه السلام

لوط علیه السلام ، فرشتگان برای یاریش نازل شدند . « قالُوا یا لُوطُ اِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا اِلَیْکَ » (۵۴۹) ؛ گفتند : ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم هرگز آنان به تو نمی‌رسند [که آزارت دهند] . قائم علیه السلام نیز : فرشتگان برای یاریش فرود خواهند آمد ، چنانکه مطالبی در این زمینه گذشت . و در خبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) آمده که : وقتی سیّد - یعنی حضرت حجّت علیه السلام - متولد شد نور درخشنده‌ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت ، و پرندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می‌آیند و بالهای خود را بر سر و صورت و بدنش می‌کشند ، سپس پرواز می‌کنند ، وقتی به حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این مطلب را گفتم خندید و فرمود : اینها فرشتگانی هستند ، فرود آمده‌اند تا به این مولود تبرک جویند ، و اینها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می‌کند (۵۵۰) . در بحث قوّت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت . و نیز از شباهتهای حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوط علیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت ، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است .

شباهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام ، خداوند - پس از مدّتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد . قائم‌علیه السلام نیز ، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت . یعقوب علیه السلام برای یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می‌برد (۵۵۱) . قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می‌گرید] ، و در زیارت ناحیه فرموده است : « وَ لَاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » ؛ به جای اشک بر تو خون می‌گریم (۵۵۲) . یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می‌گفت : « لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ » (۵۵۳) ؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود . قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است

، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است .

شباهت به یوسف علیه السلام

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود . قائم‌علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می‌باشد ، چنانکه در بحث جمال آن حضرت گذشت . یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا اینکه برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آنها او را نشناختند (۵۵۴) . قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده ، در عین حالی که در میان آنها راه می‌رود و آنان را می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌شناسند ، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت . یوسف علیه السلام : خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود ، که پادشاه مصر آن خواب را دید . قائم علیه السلام نیز خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می‌فرماید ، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند . شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن اینکه خداوند عزّ و جل در یک شب امر او را اصلاح می‌فرماید (۵۵۵) . و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : مهدی از ما اهل البیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند (۵۵۶) . یوسف علیه السلام دچار زندان شد ، وی گفت : « رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنی اِلَيْهِ » (۵۵۷) ؛ پروردگارا زندان برایم خوشتر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می‌خوانند . قائم علیه السلام نیز ، در حدیثی که از حضرت امام باقر علیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود : در صاحب این امر سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه وآله وسلم هست - تا آنجا که فرمود - : و امّا سنّت از یوسف ، زندان و غیبت است (۵۵۸) . می گویم : ای دوست پیرو خاندان عصمت ، از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوریش برای او زندان شده ، به طوری که از ستم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست ، از درگاه خداوند متعال می‌خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند . یوسف علیه السلام چند سالی در زندان ماند . قائم علیه السلام ، ای کاش می‌دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد! . یوسف علیه السلام از خاصّ و عامّ غایب شد ، و از برادرانش مخفی ماند ، و امر او بر پدرش یعقوب مشکل شد با اینکه مسافت میان او؛ خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنانکه در حدیث آمده - . قائم علیه السلام نیز - چنانکه در حدیث دیگری آمده - همین طور است . در کمال الدین از حضرت امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران چنین است : و امّا شباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السلام : غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبر علیه السلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش (۵۵۹) . . . . می گویم : اخباری که دلالت می کند بر اینکه آن حضرت عجّل اللّه فرجه با ما است و بر احوال ما آگاه می‌باشد ، بسیار است که شاید بعضی از آنها را در این کتاب بیاوریم اِن شاء اللّه تعالی .

شباهت به خضر علیه السلام

خضر علیه السلام : خداوند عمرش را طولانی نموده ، و این موضوع نزد شیعه و سنی مسلّم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد ، از جمله : در بحار به نقل از مناقب از داوود رقی روایت شده که گفت : دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند ، یکی از آن دو از شدّت تشنگی بی‌تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد ، و دیگری نیز دچار زحمت گردید ، ولی از

جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آنها را نام برد تا به نام جعفر بن محمد علیه السلام رسید ، و شروع کرد التماس کردن و صدا زدن آن حضرت ، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده و می‌گوید : جریان تو چیست ؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد . آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار . همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی‌کند ، رفتند تا قبر مطهّر را زیارت کردند . و چون به سوی کوفه مراجعت کردند ، آن کسی که دعا کرده بود به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد ، آن حضرت فرمود : بنشین ، حال برادرت چگونه است ؟ آن چوب کجاست ؟ عرض کرد : ای آقای من وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم . حضرت صادق علیه السلام فرمود : ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد ، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم . سپس آن حضرت به خادم خود رو کرد و گفت : برو آن عطردان را بیاور ، خادم رفت و آن را آورد ، حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد ، و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت ، سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند (۵۶۰) . قائم علیه السلام نیز ، خداوند عمرش را طولانی قرار داده ، بلکه از بعضی روایات استفاده می‌شود که حکمت اینکه عمر خضر طولانی شده این است که دلیلی بر طول عمر قائم علیه السلام باشد . شیخ صدوق قدس سره در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی که در باب هشتم اِن شاء اللّٰه تعالی خواهیم آورد ، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : و امّا بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوّتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید ، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای به او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید ، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند ، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علّت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد (۵۶۱) . و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : خضر علیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی‌میرد تا در صور دمیده شود و البته او نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند ، صدایش شنیده می‌شود ولی خودش دیده نمی‌گردد ، و او هر جا که نامش به میان آید حاضر می‌شود ، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند ، او هر سال در مراسم حج حاضر است ، تمام مناسک را انجام می‌دهد و در عرفه وقوف دارد ، پس بر دعای مؤمنین آمین می‌گوید ، و خداوند وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش به وسیله او به اُنس مبدّل می‌سازد ، و تنهائیش را به او برطرف می‌نماید (۵۶۲) . نام خضر علیه السلام بلیا است و بعضی اسمهای دیگری گفته‌اند ، علّت اینکه خضر نامیده شده - چنانکه از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی‌نشست مگر اینکه سبز می‌شد ، و نیز گفته شده که هرگاه نماز بگزارد اطرافش سبز می‌شود (۵۶۳) ، و گفته‌اند برای اینکه او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد . و در تلفظ خضر سه لهجه هست : ۱ - فتح خاء و سکون ضاد (خَضْر) ۲ - کسر خاء و سکون ضاد (خِضْر) ۳- فتح خاء و کسر ضاد (خَضِر) . در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد ، سبز و پرگیاه می‌شود و آب از آنجا می‌جوشد ، و چون از آنجا برود آب فرو می‌رود و زمین به حال خود برمی‌گردد (۵۶۴) . می‌گویم : این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آنها با این مختصر سازگار نیست . خضر علیه السلام ، خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد ، درمی‌آید؛ چنانکه علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده (۵۶۵) . قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت عنایت فرموده ، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می‌کند ، بسیار است که قسمتی از آنها را در این کتاب آورده‌ایم . خضر علیه السلام مأمور به علم باطن بود ، چنانکه به موسی علیه السلام گفت : « اِنَّکَ لَنْ تَسْتَطیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ

کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی مالَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً » (۵۶۶) ؛ همانا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد ، و چگونه صبر نمائی بر آنچه نسبت به آن علم و احاطه نداری ؟ . قائم علیه السلام نیز مأمور به علم باطن است ، چنانکه در علم و حکم آن حضرت گذشت . خضر علیه السلام وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد . قائم علیه السلام نیز وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی‌شود مگر بعد از ظهور ، چنانکه در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت . خضر علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می‌دهد . قائم علیه السلام نیز هر سال در مراسم حج شرکت می کند و مناسک را بجای می‌آورد . چنانکه در بحث حج آن حضرت گذشت . در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست . شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علّامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است ، که گفت : همراه با جماعتی از زهّاد که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و در میان آنها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود ، در مکّه کنار مستجار بودم ، که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت ، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر اینکه از جای برخاست و بر او سلام کرد . سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد ، آنگاه فرمود : آیا می‌دانید حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت ؟ پرسیدیم چه می گفت ؟ فرمود : او چنین می گفت : اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی بِهِ تَقُومُ السَّماء وَ بِهِ تَقُومُ الْاَرْضُ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَینَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ اَحْصَیْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَ زِنَةُ الجِبالِ وَ کَیْلَ الْبِحارِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ لی مِنْ اَمْری فَرَجاً وَ مَخْرَجاً؛ پروردگارا من از تو می‌خواهم به حقّ اسم تو که آسمان به آن بر پا و زمین به آن برجاست و به آن بین حقّ و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می‌نمایی ، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی ، و با آن عدد شنها و وزن کوهها و پیمانه دریاها را شماره کردی ، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی . سپس برخاست و در طواف داخل شد ، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت . ولی فراموش کردیم که از او بپرسیم که کیست ، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد ، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم ، او در وسط نشست ، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود : آیا می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت ؟ گفتیم : چه می گفت ؟ فرمود : چنین می گفت : اَللّهُمَّ اِلَیْکَ رُفِعَتِ الْاَصْواتُ وَ دُعِیَتِ الدَّعَواتُ وَ لَکَ عَنَتِ الوُجُوهُ وَ لَکَ خَضَعَتِ الرِّقابُ وَ اِلَیْکَ التَّحاکُمُ فِی الْأَعمالِ ، یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ خَیرَ مَنْ أَعْطی ، یا صادِقُ یا بارِئُ یا مَنْ لا یُخْلِفُ الْمیعادَ یا مَنْ اَمَرَ بِالدُّعاء وَ تَکَفَّلَ بِالْاِجابَةِ یا مَنْ قالَ : اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ ، یا مَنْ قالَ : وَ اذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اذا دَعان فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَ لْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ ، یا مَنْ قالَ : یا عِبادِیَ الَّذین اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ ، لَبَّیکَ وَ سَعْدَیکَ‌ها أناذا بَینَ یدیک ، المُسْرِفُ وَ أَنْتَ القائِلُ : لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً؛ پروردگارا صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می‌شود ، و چهره‌ها [و سرها] برای تو فرود آمده ، و گردنها در برابر تو خضوع یافته ، و داوری اعمال به دست تو است ، ای بهترین خوانده شدگان ، و بهترین عطا کنندگان ، ای راستین ، ای پدیدآورنده ، ای آنکه خلف وعده نمی کنی ، ای آنکه به دعا کردن فرمان داده‌ای و اجابت را عهده‌دار شده‌ای ، ای خدایی که فرمودی : مرا بخوانید شما را اجابت کنم ، ای آنکه فرموده‌ای : و هرگاه بندگانم از من بپرسند پس همانا من نزدیکم دعای خواهنده را هرگاه مرا بخواند اجابت نمایم ، پس باید که مرا اجابت کنند ، و به من ایمان آورند باشد که راه رشد یابند ، ای آنکه فرموده‌ای : ای بندگانم که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می‌آمرزد همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان ، تو را اجابت می‌کنم و بسیار یاریت نمایم ، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده‌روی کننده‌ام ، و تویی آن خدایی که فرموده‌ای : از

رحمت خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد . آنگاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست . سپس فرمود : آیا می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می‌گفت ؟ گفتیم : چه می‌گفت ؟ فرمود : او می‌گفت : یا مَنْ لا ـ یزیدُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ اِلّا جُوداً وَ کَرَماً ، یا مَنْ لَهُ خَزائِنُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ ، یا مَنْ لَهُ خَزائِنُ ما دَقَّ وَجَلَّ لا تَمْنَعُکَ اِسائَتی مِنْ اِحْسانِکَ إلَیَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَفْعَلَ بی ما أَنْتَ اَهْلُهُ فَأَنْتَ اَهْلُ الْجُودِ وَ الْکَرَمِ وَ الْعَفْوِ یا رَبّاهُ یا اَللّهُ اِفْعَلْ بی مَا أَنْتَ اَهْلُهُ فَأَنْتَ قادِرٌ عَلی الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحْقَقْتُها لا حُجَّةَ لی وَ لا عُذْرَ لی عِنْدَکَ اَبُوءُ اِلَیْکَ بِذُنُوبی کُلِّها وَ اَعْتَرِفُ بِها کَیْ تَعْفُوَ عَنّی وَ أَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّی بُؤْتُ (اَبُوءُلَکَ – خ ل) اِلَیْکَ بِکُلِّ ذنبٍ اَذْنَبْتُهُ وَ بِکُلِّ خَطیئَةٍ اَخْطَأْتُها وَ بِکُلِّ سَیِّئَةٍ عَمِلْتُها یا رَبِّ اغْفِرْلی وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ؛ ای آنکه اصرارِ إلحاح کنندگان جز بخشندگی و دهش او را نیفزاید ، ای آنکه گنجینه‌های آسمانها و زمین را داری ، ای خدایی که گنجهای هر ریز و کلان از آنِ تو است ، بدی من از نیکی نمودنت نسبت به من تو را باز نمی‌دارد ، من از تو درخواست می‌کنم که با من آنچه تو را سزد رفتار نمایی ، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت هستی ، ای پروردگار؛ ای خداوند ، با من چنان رفتار کن که تو را سزد ، تو بر کیفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست ، با تمام گناهانم به سوی تو روی می‌آورم و به آنها اقرار می‌کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آنها را می‌دانی ، به تو روی آوردم (روی آورم) با هر گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که انجام داده‌ام و هر بدی که کرده‌ام ، پروردگارا مرا بیامرز و رحم‌آور و از آنچه می‌دانی بگذر که همانا تو ارجمندترین و گرامی‌ترین هستی . آنگاه برخاست وارد طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم ، فردا همان وقت بازگشت و ما – همچون روزهای قبل – از او تجلیل کردیم ، در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند ، سپس فرمود : علی بن الحسین سیدالعابدین علیه السلام در سجده خود اینجا – اشاره به حِجْرِ اسماعیل زیر ناودان – چنین می‌گفت : عُبَیدُکَ بِفِنائکَ ، فَقیرُکَ بِفِنائک ، سائلُکَ بِفِنائکَ یَسْأَلُکَ مالا یَقْدِرُ عَلَیْهِ غَیْرُکَ (۵۶۷) ؛ بنده کوچکت در پیشگاه تو است ، نیازمند تو به پیشگاه تو است ، درخواست کننده‌ات بر آستانه تو است ، از تو درخواست می‌کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد . سپس به سمت راست و چپ نگریست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت : ای محمد بن القاسم تو ان شاء اللّه بر وضع خیری هستی . سپس برخاست و در طواف وارد شد کسی از ما باقی نماند مگر اینکه دعاهایی که فرموده بود حفظ شد ، و فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز . محمودی به ما گفت : آیا این شخص را می‌شناسید ؟ گفتیم : نه ، گفت : و اللّه این صاحب زمان شما است . گفتیم : ای ابوعلی چگونه دانستی ؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای عزّ و جل می‌خواهد و دعا می‌کند که صاحب الزمان را ببیند . می‌گوید : در عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می‌خواند که آن را درک و حفظ کردم ، از او پرسیدم : – از کجا هستی ؟ فرمود : از مردم . گفتم : از کدام نژاد مردم ؟ فرمود : از عرب آنها . گفتم : از کدامین تیره عرب ؟ فرمود : از شریفترین و بزرگوارترین آنها . عرض کردم : شریفترین و بزرگوارترین آنها کیانند ؟ فرمود : بنی‌هاشم؛ گفتم : از کدام خاندان بنی‌هاشم ؟ فرمود : از صاحب برترین مقامها و عالی‌ترین مراتب . عرض کردم : آنها کدامین از بنی‌هاشمند ؟ فرمود : از آنها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند . با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ، ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد . از کسانی که اطرافم بودند پرسیدم : آیا این علوی را می‌شناسید ؟ گفتند : آری ، هر سال با ما پیاده به حج می‌آید ، گفتم : سبحان اللّه به خدا قسم آثار راه رفتن در او نمی‌بینم ، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی مزدلفه رفتم و در آن شب خوابیدم که در خواب رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم ، به من فرمود : ای محمد مطلوب خود را دیدی ؟ عرض کردم : او کیست ای آقای من ؟ فرمود : آنکه امشب دیدی صاحب زمان شما بود . وقتی این مطلب را به ما گفت ، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت ، جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم (۵۶۸) . می‌گویم : بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ

طوسی ، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی‌گذاشت مابین این دو روایت جمع کردیم ، توفیق از خدا است .

شباهت به الیاس علیه السلام

الیاس علیه السلام ، خداوند عمرش را - همچون خضر علیه السلام - طولانی ساخته . قائم علیه السلام ، نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است . الیاس علیه السلام نیز - مانند خضر علیه السلام - هر سال به حج می‌رود و در آنجا با هم ملاقات می‌کنند . دلیل بر این معنی اینکه در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به زید بن ارقم فرمود : اگر می‌خواهی شر آنها (کفّار و منافقین) به تو نرسد و نیرنگشان در تو کارگر نیافتد هرگاه صبح کردی بگو : اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ؛ به خداوند پناه می‌برم از شیطانِ رانده شده . به درستی که خداوند تو را از شر آنها حفظ می‌کند که آنها شیطان هستند (که بعضی از آنها به بعضی دیگر وحی می‌کنند) . و اگر می‌خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد ، در امان بدارد هرگاه صبح کردی بگو : بِسْمِ اللَّهِ ماشاءَ اللَّهُ لا یَصْرِفُ السُّوءَ اِلَّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّه لا یَسُوقُ الْخَیرَ اِلّا اللَّهُ ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ ما یَکُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ، بِسمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیم ، بِسمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ وَ صَلّی اللَّهُ عَلی مُحَمّدٍ وَ آلِهِ الطَّیبینَ . که هر کس هنگامی که صبح کند سه مرتبه این را بگوید از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می‌ماند و هر آنکه سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند ، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود . و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می‌کنند و وقتی از هم جدا می‌شوند با این کلمات جدا می‌شوند ، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می‌شوند هنگام خروج قائم آنها (۵۶۹) . قائم علیه السلام : نیز هر سال به حج می‌رود - چنانکه در باب شباهتش به خضر علیه السلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی (۵۷۰) خواهد آمد اِنْ شاء اللَّه تَعالی . الیاس علیه السلام : از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد ، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند . قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می‌خواستند آن حضرت را بکشند . الیاس علیه السلام : هفت سال غایب شد . قائم علیه السلام : نمی‌دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد داشت . الیاس علیه السلام : در کوه دشواری سکونت کرد . قائم علیه السلام : در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصرة الولی و غیر اینها آمده که فرمود : پدرم ابومحمد علیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آنها عذاب دردناکی است ، و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند - مولای شما - تقیّه را آشکار فرمود ، و آن را بر من گماشت ، پس من در تقیّه‌ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم . عرض کردم : ای آقای من این امر کی خواهد بود ؟ فرمود : هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند ، و کواکب و ستارگان آنها را در میان گرفتند (۵۷۱) . . . . الیاس علیه السلام : خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک بود بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنانکه در حدیث آمده - (۵۷۲) . قائم علیه السلام : نیز خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سالها از مرگشان . از جمله اصحاب کهف ، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حقّ قضاوت می‌کنند و با آن عدالت می‌نمایند - و یوشع بن نون وصیّ حضرت موسی ، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری ، و مالک اشتر ، که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده است (۵۷۳) و اِنْ شاء اللَّه در حرف نون مطالبی در این باره خواهد آمد ، و نیز خواهد آمد که الیاس علیه السلام هم از یاران حضرت قائم علیه السلام است . الیاس علیه السلام؛ را خداوند به آسمان بالا برد ، چنانکه از ابن عباس روایت شده است .

قائم عليه السلام را نيز خداوند متعال به آسمان برد ، كه در شباهت آن حضرت به ادريس گذشت . الياس عليه السلام؛ گفته مى‌شود : به فرياد دردمندان مى‌رسد و گمشدگان مضطر را در بيابانها و دشتها راهنمايى مى كند ، و خضر آنها را در جزاير درياها فريادرسى مى‌نمايد . اين مطلب را مجلسى رضى الله عنه در كتاب حيات القلوب نقل كرده است . قائم عليه السلام نيز به دردمندان رسيدگى مى كند و گمشدگان را هدايت مى‌نمايد و در خشكى و دريا - بلكه در زمين و آسمان - به فرياد بيچارگان مى‌رسد ، و اين است فضل الهى كه به هر كه بخواهد عنايت مى كند . الياس عليه السلام ، به اذن خداى تعالى برايش از آسمان مائده آمده ، چنانكه در تفسير برهان و غير آن از انس روايت شده كه گفت : پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم از قله كوهى صدايى شنيد كه مى گفت : خدايا مرا از امت رحمت شده آمرزيده شده قرار ده . پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم به آنجا رفت ، ناگاه ديد پيرمرد فرتوتى هست كه قامتش سيصد ذراع مى‌باشد ، هنگامى كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را ديد با او معانقه كرد سپس گفت : من هر سال يكبار غذا مى‌خورم و حالا وقت آن است . كه ناگاه مائده‌اى از آسمان فرود آمد ، و هر دو از آن خوردند ، او الياس عليه السلام بود (۵۷۴) . قائم عليه السلام نيز برايش مائده از آسمان نازل شد ، ما در اينجا به آوردن يك واقعه شريفه اكتفا مى‌كنيم كه مجلسى و غير او از ابومحمد عيسى بن مهدى جوهرى نقل كرده‌اند كه گفت : در سال دويست و شصت و هشت به سوى حج بيرون رفتم ، مقصدم مدينه بود زيرا كه براى ما خبر صحيحى رسيده بود كه حضرت صاحب الزمان صلوات اللّه و سلامه عليه [در آنجا] ظاهر شده است ، در بين راه بيمار شدم ، از فيد (۵۷۵) كه بيرون آمديم ، دل من هوس ماهى و خرما و ماست مى كرد ، هنگامى كه به مدينه رسيدم برادران ايمانى مرا بشارت دادند كه آن حضرت در صابر آشكار شده . به صابر رفتم و چون به بيابان آن مشرف شدم بزهاى لاغرى ديدم كه به ساختمانى كه در آنجا بود رفتند ، من منتظر خواسته خود ماندم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسيد ، نماز خواندم و دعا و تضرع و التماس كردم كه ناگاه ديدم بدر خادم مرا مى‌خواند : اى عيسى بن مهدى جوهرى وارد شو ، من تكبير و تهليل گفتم و حمد و سپاس الهى بسيار به جاى آوردم ، و چون به حياط ساختمان رسيدم ، سفره گسترده‌اى ديدم ، خادم مرا به كنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانيد ، او به من گفت : مولايت تو را فرمان مى‌دهد كه آنچه در هنگام بيمارى وقتى از فيد بيرون آمده بودى اشتها داشتى ، بخور . گفتم : همين برهان مرا بس ، امّا چگونه بخورم در حالى كه مولايم را نديده‌ام . پس حضرت عليه السلام بانگ برداشت كه اى عيسى غذايت را بخور كه مرا خواهى ديد ، بر سفره نشستم ديدم ماهى داغِ داغ در آن سفره هست ، كنار آن خرمايى شبيه‌ترين خرماها به خرماى ما و در كنارش دوغ ، با خود گفتم : مريض و ماهى و خرما و دوغ ؟ ! كه آن حضرت عليه السلام فرياد زد : اى عيسى آيا در امر ما شك مى كنى ؟ آيا تو بهتر مى‌دانى كه چه چيز به تو نفع مى‌رساند و چه برايت ضرر دارد ؟ من گريستم و از خداوند متعال طلب مغفرت كردم ، و از همه غذاهاى موجود خوردم ، وقتى دست برداشتم جاى دستم معلوم نبود ، آن غذا را خوشمزه‌ترين غذاهاى دنيا يافتم و از آن زياد خوردم تا جايى كه ديگر خجالت كشيدم ، آن حضرت عليه السلام مرا صدا زد كه : اى عيسى خجالت نكش كه اين از غذاهاى بهشتى است و آن را دست مخلوقى درست نكرده ، من باز هم خوردم ولى هرچه مى‌خوردم دلم نمى‌آمد كه از آن دست بردارم ، عاقبت عرضه داشتم : اى مولاى من كافى است . در اين هنگام آن حضرت مرا نزد خود فرا خواند و فرمود : بيا نزد من ، پيش خود گفتم : مولايم مرا صدا مى‌زند در حالى كه هنوز دستم را نشسته‌ام ، آن حضرت بار ديگر صدا زد : اى عيسى آيا غذايى كه خورده‌اى احتياج به شستن دست دارد ؟ من دستم را بوئيدم ديدم از مشك و كافور خوشبوتر است ، به خدمتش رفتم ، نورى از او آشكار شد كه ديدگانم را خيره كرد ، و به طورى سراسيمه شدم كه تصور كردم اختلال حواس برايم عارض شده . فرمود : اى عيسى اگر تكذيب كنندگانى نبودند كه بگويند او كجاست و كى بوده و در كجا متولد شده و چه كسى او را ديده و چه چيزى از ناحيه او براى شما ظاهر شده و به چه چيزى شما را خبر داده و چه معجزه‌اى از او برايتان ثابت شده ؟ براى تو روا نبود كه مرا ببينى ، به خدا سوگند مردم اميرالمؤمنين عليه السلام را بر كنار كردند و عليه او توطئه نمودند و بالاخره او را كشتند ، و همچنين پدرانم را ، و آنها را تصديق

نکردند و به آنها نسبت سحر و تسخیر جن دادند ، با آن همه اموری که می‌دیدند و روایت می‌کردند . ای عیسی دوستان ما را به آنچه دیدی خبر ده ، ولی مبادا به دشمنان ما بگویی . عرضه داشتم : ای مولای من دعا کن که در عقیده‌ام ثابت و پایدار بمانم . فرمود : اگر خداوند تو را ثابت قدم نمی‌داشت مرا نمی‌دیدی ، برو با پیروزی و رستگاری . از خدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند به جای می‌آوردم (۵۷۶) .

شباهت به ذو القرنین علیه السلام

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می‌خواند . قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دیگر پیغمبری نیست ، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزگاری دعوت می‌کند . ذوالقرنین بر مردم حجّت (۵۷۷) بود . قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است . ذوالقرنین ، خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده‌برداری شد همه جای زمین - از کوهساران و دشتها و دره‌ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن حقّ و باطل را بشناسد ، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکیها و رعد و برق بود تا تأیید شود ، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن . این را علّامه مجلسی در مجلّد پنجم بحار (۵۷۸) ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است . قائم علیه السلام ، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اول برد ، سپس به زمین بازگردانده شد . - چنانکه گذشت - . ذوالقرنین از قومش غیبتی طولانی داشت . قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است ، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت : چه سنّتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است ؟ فرمود : طول غیبت ای احمد . . . این خبر به طور کامل در حرف غین در باب غیبت آن حضرت گذشت . ذوالقرنین ، بنابر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید . قائم علیه السلام ، نیز همین طور خواهد بود . در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت : شنیدم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجّت قرار داده بود ، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فرا خواند ، آنها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدّتی غایب شد تا اینکه درباره‌اش گفتند : هلاک شد یا در کدام بیابان رفت ؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت ، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند ، و در میان شما (= امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنّت و روش او است ، و به درستی که خداوند عزّ و جل ذوالقرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید ، خداوند تبارک و تعالی سنّت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد ، تا جایی که هیچ آبگاه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار ، کوه و دشت - باقی نماند مگر اینکه زیر پاهای او قرار دهد ، و خداوند عزّ و جل گنجینه‌های زمین و معادن آن را برایش آشکار می‌سازد ، و او را به وسیله رعب یاری می‌کند ، و زمین را به او پر از عدل و قسط می‌نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد (۵۷۹) . ذوالقرنین : مابین مشرق و مغرب را گرفت و تصرّف کرد . قائم علیه السلام : نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرّف درخواهد آورد . ذوالقرنین : پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنانکه در حدیث آمده - . قائم علیه السلام : همچنین پیغمبر نیست ولی - چنانکه در حدیثی نقل شده - به او وحی می‌شود . ذوالقرنین : بر اَبر سوار شد . قائم علیه السلام : نیز بر اَبر می‌نشیند ، دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده است که به سند خود از عبدالرحیم از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده‌اند که فرمود : ذوالقرنین میان دو ابر مخیّر شد ، ولی او أبر رام را انتخاب کرد ، و أبر سخت برای صاحب شما ذخیره گردید . راوی گوید : عرض کردم : سخت کدام است ؟ فرمود : هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد . صاحب

شما بر آن سوار می‌شود ، باری؛ او سوار ابر می‌شود و به سببها می‌رسد ، سببهای آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ، پنج معمور و دو بخش ویران (۵۸۰) . و در بصائر الدّرجات به سند خود از سوره از امام باقر علیه السلام مثل همین روایت را آورده است (۵۸۱) . و به سند آن دو (بصائر و اختصاص) از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : خداوند به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند ، او رام را برگزید ، و آن ابری است که برق و رعدی در آن نیست ، و اگر سخت را اختیار می‌کرد برایش میسّر نمی‌شد ، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است (۵۸۲) .

شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوانهایش کوفته شد ، سپس از نظرشان غایب گشت – تا آنجا که خدا خواسته بود – و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت . این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است (۵۸۳) . قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می‌شود که کمتر از چهل سال دارد . در بحار از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که : آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست (۵۸۴) . و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است . شعیب علیه السلام ، چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم آمده ، از محبّت خداوند آنقدر گریست تا دیدگانش از بین رفت ، خدای عزّ و جل چشمانش را باز گرداند ، دوباره گریست تا آنکه نابینا شد ، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد ، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند (۵۸۵) . قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدّش حسین علیه السلام] چنین گفته است : وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً؛ و به جای اشک بر تو خون می‌گریم . شعیب علیه السلام در قوم خود گفت : « بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ انْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ » (۵۸۶) ؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید . قائم علیه السلام ، نیز در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می‌زند ، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می‌شوند ، پس اولین سخنی که به زبان می‌آورد این آیه است : « بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ انْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ » سپس می گوید : من بقیة اللّه در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم ، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند ، مگر اینکه چنین می گوید : اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّةَ اللَّهِ في اَرْضِهِ . و چون شماره یارانش به یك عِقد که ده هزار نفر است رسید ، خروج می‌کند . پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جل باقی نمی‌ماند ، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می‌شود و آتش در آنها می‌افتد ، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می‌آورد و اطاعت می‌کند (۵۸۷) . شعیب علیه السلام ، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد ، سوختند ، چنانکه خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « فَكَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظيم » (۵۸۸) ؛ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود . قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت . چنانکه در حدیث گذشته دانستی .

شباهت به موسی علیه السلام

موسی علیه السلام : دوران حملش مخفی بود . قائم علیه السلام : نیز همین طور ، دوران حملش مخفی بود . موسی علیه السلام : ولادتش مخفیانه صورت گرفت . قائم علیه السلام : نیز ولادتش مخفیانه انجام شد . موسی علیه السلام : از قومش دو غیبت داشت

که یکی از دیگری طولانی‌تر بود ، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت ، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود ، چنانکه در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبداللَّه بن سنان آمده که گفت : شنیدم ، حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام می‌فرمود : در قائم علیه السلام سنّتی از موسی بن عمران هست . عرضه داشتم : سنّتی که از موسی بن عمران در او هست چیست ؟ فرمود : مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش . گفتم : موسی بن عمران علیه السلام چند وقت از قوم و اهلش غایب بود ؟ فرمود : بیست و هشت سال (۵۸۹) . و مدت دومین غیبت چهل شب بود ، خداوند متعال فرموده : « فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ اَرْبَعینَ لَیْلَةً » (۵۹۰) ؛ که میقات [وعده‌گاه پروردگارش چهل شب به پایان رسید . قائم علیه السلام : نیز دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی‌تر - چنانکه گذشت - . موسی علیه السلام : خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود : « اِنّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتی وَ بِکَلامی فَخُذما آتَیْتُکَ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرینَ » (۵۹۱) ؛ همانا من به وسیله رسالتها و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش . قائم علیه السلام : نیز همین طور ، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند ، چنانکه در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود ، دو فرشته فرستاد ، او را به سراپرده عرش بردند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند عزّ و جل نگهداشتند ، از جانب خداوند خطاب آمد : مرحبا به تو ای بنده من؛ برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم ، [برگزیده شده‌ای] سوگند خورده‌ام که به [خاطر]تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم (۵۹۲) . موسی علیه السلام : از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد ، خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ » (۵۹۳) ؛ پس از آن [دیار] ترسان و نگران بیرون رفت . قائم علیه السلام : نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آنها غایب شد . موسی عَلی نَبِیِّنا وَ آلِهِ وَ عَلَیْهِ السَّلام وقتی غایب شد ، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند ، که دشمنانشان پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند . قائم علیه السلام : نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلت می‌افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد) (۵۹۴) . در کمال الدین از حضرت باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود : و امّا روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آنگاه که خدای عزّ و جل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید (۵۹۵) . و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : این شیعه روزی بیاید که مانند بزهایی باشند که شیر درنده نداند روی کدامیک از آنها دست بگذارد ، عزّت آنها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه‌گاهی نداشته باشند (۵۹۶) . و در همان کتاب از امالی شیخ از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه اللَّه را جز مخفیانه نگوید ، سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد (۵۹۷) . و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . و مؤمن را اندوهناک ، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید ، و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند ، و ببینی که حکمران به خاطر کافر ، مؤمن را خوار نماید (۵۹۸) . و از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده : و اللَّه آنچه آرزو دارید نخواهد شد . تا اینکه باطل جویان هلاک؛ و جاهلان از هم گسیخته شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند (۵۹۹) - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پایی نماند ، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی‌ارزش‌تر شوید (۶۰۰) . و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد (۶۰۱) . و اخبار در این باره بسیار است . ولی بدترین احوال ، زمان خروج سفیانی است ، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر

بن ابان کلبی از حضـرت صادق علیه السلام آورده که فرمود : گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می‌بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده ، و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند : هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد ، هزار درهم جایزه دارد . پس همسایه بر همسایه خود حمله می‌برد و می گوید : این از آنها است ، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد ، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زنازادگان نخواهد بود ، و گویا من آن نقابدار را می‌بینم ، عرض کردم : نقابدار کیست ؟ فرمود : مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است ، نقاب می‌پوشد و شماها را شناسایی می کند ، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام (۶۰۲) . می گویم : خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجل اللّٰه فرجه - می‌باشد ، چنانکه روایات بسیاری در این باره آمده است ، او از نوادگان بنی‌امیّه - لعنهم اللّٰه تعالی - می‌باشد و نامش عثمان بن عیینه [عنبسه] است . و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : اگر سفیانی را ببینی خبیث‌ترین مردم را دیده باشی ، رنگش زرد و سرخ ، و چشمش کبود است (۶۰۳) . و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود : پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند ، او مردی میان بالا ـ با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله‌رو می‌باشد (۶۰۴) . تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است . موسی علیه السلام : هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سالها بسر بردند ، هرگاه فرزندی برایشان متولد می‌شد ، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است (۶۰۵) . قائم علیه السلام ، برای شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود ، چنانکه در کتاب المحجهٔ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : وقتی قائم ما بپا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می گردد ، و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شب و روز یکسان می گردد ، و مرد در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال برایش پسری متولد شود ، و دختری برایش متولد نگردد ، پیراهنی به قامتش او را می‌پوشاند و هر چه بزرگتر شود آن پوشش نیز بزرگتر می گردد ، و به هر رنگی که بخواهد می‌شود (۶۰۶) . موسی علیه السلام ، بنی‌اسرائیل منتظر قیامش بودند ، چون که به آنها خبر داده شده بود که فَرَجِ آنها به دست او است . قائم علیه السلام نیز شیعیانش منتظرش هستند ، زیرا که به آنها خبر داده‌اند که فَرَجشان بر دست آن حضرت است ، و در حرف فاء مطالبی که بر این معنی دلالت داشت ، گذشت : خداوند تعالی ما را از شیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضرت قرار دهد ، مؤلّف گوید : فَیارَبِّ عَجِّلْ فِی ظُهُورِ اِمامِنا وَ هذا دُعاءٌ لِلْبَرِیَّهِٔ شامِلٌ پروردگارا در ظهور امام ما تعجیل فرمای و این دعا به سود همه بندگان است موسی علیه السلام : خداوند متعال درباره‌اش می‌فرماید : « وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ » (۶۰۷) ؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد . طبرسی در مجمع البیان گفته : منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد (۶۰۸) . قائم علیه السلام : نیز همین طور ، در کتابی که با او است - که امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجّت علیه السلام هست - اختلاف می‌شود ، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ » (۶۰۹) ؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد . آمده که آن حضرت فرمود : در آن اختلاف کردند همچنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند ، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد ، که آنها را پیش می کشد و گردنشان را می‌زند (۶۱۰) . و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می‌فرماید : « اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ » (۶۱۱) ؛ همانا خداوند شما را به نهر آبی خواهد آزمود . اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد (۶۱۲) . موسی علیه السلام : خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود ، و آن را معجزه آن جناب قرار داد . قائم علیه السلام : به همان عصا اختصاص یافته است ، چنانکه در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : عصای موسی از آنِ آدم بود ، سپس به شعیب رسیده بود ، و آنگاه به موسی بن عمران رسید ، آن

عصا نزد ما است و من آن را پیشتر دیـده‌ام سبز رنگ است به همان وضـعی که از درختش گرفته شده ، و اگر اسـتنطاق شود سـخن می‌گوید ، برای قائم ما علیه السلام آماده شده ، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می‌داد ، و هر چه مأمور شود انجام می‌دهـد ، و هر کجا افکنـده شود با زبان خود نیرنگ‌های دشـمنان را برمی‌گیرد (۶۱۳) . و فاضل مجلسـی در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الـدرجات همین روایت را آورده و در آن آمـده است : برای قائم ما علیه السـلام آماده شـده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می‌داد با آن عصا انجام دهد ، و آن می‌ترسانَد و آنچه نیرنگ و جادو کنند می‌بلعد ، و آنچه امر شود انجام می‌دهد و به هر سوی که رو کند خدعه‌ها را می‌گیرد [و خنثی می‌کند] ، دو لب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا که بین آنها چهل ذراع است ، با زبان خود نیرنگهای ، دشمنان را برمی‌گیرد (۶۱۴) . نظیر همین روایت را ثقهٔ الاسلام کلینی در کافی آورده است (۶۱۵) . و در کتاب تـذکرهٔ الائمهٔ منسوب به فاضل مجلسـی - که هنوز نسـبتش برایم ثابت نشـده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امـام صـادق علیه السـلام فرمود : مردی از اهل فارس به نزد حضـرت قائم علیه السـلام می‌آیـد و از او معجزه موسـی علیه السـلام را درخواست می‌کند ، پس آن حضـرت عصا را می‌افکَند و به صورت اژدها درمی‌آید . آن مرد می‌گوید : این سحر است ، پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می‌بلعد .

تذکر

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم : عالم فاضل بزرگوار مجلسـی در مجلّد پنجم بحار از کتاب عرایس المجـالس ثعلبی نقـل کرده که گفت : در نـام عصـا اختلاف است ، ابن جبیر گفته : اسـمش ماشاء اللّه است ، و مقاتل گفته : نامش نفعه است ، و بعضـی : غیاث ، و بعضـی دیگر : علیق گفته‌انـد . و امّا وصف آن و حوائجی که در آن برای موسـی علیه السـلام بود : آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته‌اند : عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آنها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود ، پس هرگـاه موسـی علیه السـلام شب هنگـام به بیابـانی وارد می‌شـد و مهتـاب نبود ، دو سـر عصا تا آنجا که چشم کار می‌کرد روشـنایی می‌داد ، هرگاه با کمبود آب مواجه می‌شـد آن را در چاه وارد می‌کرد که تا ژرفای چاه امتـداد می‌یافت ، و سـر آن مانند دلو می‌شد ، و هر وقت به غذا نیاز داشت ، با عصای خود به زمین می‌کوفت خوردنی‌ها از آن بیرون می‌آمد ، و چنان بود که هرگاه میوه‌ای اشـتها می‌کرد آن را در زمین می‌نشاند ، پس غنچه‌های همان درختی که موسـی اشتها کرده بود در آن ظاهر می‌شد و همان موقع میوه می‌داد . و گفته می‌شود که : عصـای موسـی از چوب بـادام بود ، هرگاه گرسـنه می‌شـد آن را در زمین می‌نشانـد برگ و میوه می‌داد ، و از آن بـادام می‌خورد ، و هرگاه با دشـمن خود مقاتله می‌کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشـکار می‌شـد که با هم نبرد می‌کردنـد ، عصا را بر کوه سـخت ناهموار می‌زد و نیز به درختها و خارها و گیاهها می‌زد راه باز می‌شـد ، و هر وقت می‌خواست از رودی بـدون کشتی عبور کنـد عصـا را بر آن می‌زد ، راه وسیعی برایش باز می‌شـد که در آن می‌رفت . و آن حضـرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شـیر می‌نوشـید و از دیگرش عسل ، و چون در راه خسته می‌شد بر آن می‌نشست که به هر کجـا می‌خواست بـدون دویـدن و پا زدن او را می‌رسانـد ، و نیز راه را نشانش می‌داد و با دشـمنانش مقاتله می‌کرد ، هنگامی که موسـی علیه السـلام به بوی خوش نیازمند می‌شد ، از آن عصا بوی خوشـی بیرون می‌زد تا جایی که لباسـهای او را خوشبو می‌کرد ، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس داشتند ، عصا با او تکلم می‌کرد و به او می‌گفت : به فلان سمت راهت را تغییر ده ، به وسیله آن برگهـای درختـان را بر گوسـفندان خود فرو می‌ریخت ، بـا آن درنـدگان و مارهـا و حشـرات را از خود دفع می‌کرد ، چون به سفر می‌رفت آن را بر گرده می‌نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و . . . را به آن می‌آویخت (۶۱۶) . . . . تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آنها لزومی ندارد ، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص

به مولا و آقای ما حضرت مهدی صلوات اللّه علیه می‌باشد ، چنانکه اخبار حاکی از این امر می‌باشد . و در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : عصای موسی چوب آس و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به سوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد ، و آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه می‌پوسند و نه تغییر می‌یابند ، تا آنکه قائم علیه السلام آنها را هنگام قیامش بیرون آورد (۶۱۷) . موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد ، خداوند عزّ و جل به نقل از او می‌فرماید : « فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ » (۶۱۸) ؛ پس آنگاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم . قائم علیه السلام : از ترس اشرار ، از شهرها گریخت و در بیابانهای بی‌آب و علف مسکن گزید ، با وجود این به نزد مردم می‌آید ، و در میان آنها راه می‌رود و از احوالشان باخبر می‌شود در حالی که آنها حضرتش را نمی‌شناسند - چنانکه گذشت - . هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد . دلیل بر آن روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که درباره سفیانی - لعنه اللّه - فرمود : و سفیانی گروهی را به مدینه می‌فرستد پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه فرار می‌کند به امیر ارتش سفیانی خبر می‌رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکّه رفته ، لشکری در تعقیب آن حضرت می‌فرستد ولی به آن جناب نمی‌رسند ، تا اینکه قائم علیه السلام هراسان و ترسان - به روش موسی بن عمران - وارد مکّه می‌شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می‌آید ، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می‌کند که : « یا بَیْداء اَبْیدِی الْقَوْمَ » ؛ ای صحرای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می‌برد و فقط سه نفر از آنها باقی می‌ماند که خداوند چهره‌هایشان را به پشت باز می‌گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند ، و درباره آنها این آیه نازل شده : « یا اَیُّهَا الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی اَدْبارِها » (۶۱۹) ؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده ، به آنچه فرو فرستاده‌ایم و تصدیق کننده نشانه‌هایی است که همراه شما است ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم آنگاه به پشت سر باز گردانیم . موسی علیه السلام : خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد چنانکه خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْاَرْضَ » (۶۲۰) ؛ پس او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم . قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد . موسی علیه السلام : چون دستش را برمی‌آورد ، می‌درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می‌ساخت (۶۲۱) . . . . قائم علیه السلام : نورش می‌درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی‌نیاز شوند که اِنْ شاء اللّه تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد . موسی علیه السلام : از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید . قائم علیه السلام نیز ، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام خواهد کرد ، پس دستور می‌دهد که منادی آن حضرت اعلام کند که : هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه برندارد . اصحاب آن حضرت می‌گویند : می‌خواهد ما و چهار پایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می‌کند اصحاب هم در خدمتش حرکت می‌کنند ، و اولین منزلی که فرود می‌آید به سنگ می‌زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می‌آید ، پس از آن می‌خورند و می‌آشامند و چهار پایان را نیز علوفه می‌دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند (۶۲۲) . و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) آمده که فرمود : چون قائم علیه السلام از مکّه خروج نماید ، سخنگوی آن حضرت بانگ می‌زند : احدی خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد ، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی‌دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آنکه از آن سنگ چشمه‌ها برآید ، پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب خواهد شد ، چهار پایانشان هم سیر و سیراب می‌شود تا اینکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند (۶۲۳) . می گویم : ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندك تفاوتی آورده است (۶۲۴) . و در خرایج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود : چون قائم علیه السلام در مکّه قیام کند و بخواهد به کوفه برود ،

سخنگوی آن حضرت ندا می‌کند : کسی از شما خوردنی و آشامیدنی برندارد ، و آن حضرت سنگِ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی‌دارد ، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر اینکه آن را نصب فرماید و چشمه‌ها از آن جوشد پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و همین توشه آنها خواهد بود تا به نجف برسند - پیشتر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود ، هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردند (۶۲۵) . موسی علیه السلام : فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت ، ولی آنچه خدا خواست همان شد . قائم علیه السلام : نیز ، فرعونهای زمان ائمه اطهار علیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را کشتند ، چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده : وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند ، پس آنها او را بر نسبِ براندازنده حکومتش دلالت کردند ، و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است ، پس پیوسته دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد ، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد . و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود ، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل‌رسول صلی الله علیه وآله وسلم و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم علیه السلام دست یابند . البته خداوند عزّ و جل نمی‌پذیرد که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید . مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را خوش نیاید (۶۲۶) . این حدیث طولانی است که در بخش هشتم خواهد آمد . موسی علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود . قائم علیه السلام : خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد . چنانکه در کمال الدین از حضرت امام جواد علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده که فرمود : و به تحقیق که خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد ، همچنان که امر کلیم خود موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خانواده‌اش رفت ولی در حالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود بازگشت (۶۲۷) . و اِنْ شاءاللَّه این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد . موسی علیه السلام : خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای عزّ و جل را پرستیدند جدا شوند . قائم علیه السلام نیز خداوند به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است ، که مطالبی در این باره گذشت .

شباهت به هارون علیه السلام

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد و سپس بار دیگر به زمین بازگرداند . چنانکه در مجلّد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : موسی به هارون گفت : بیا با هم به کوه طور سینا برویم ، چون با هم رفتند ناگاه خانه‌ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن ، پس موسی به هارون گفت : جامه‌هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را ببر کن و بر تخت بخواب ، هارون همین کار را کرد ، پس چون بر تخت آرمید ، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد . موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد ، گفتند : دروغ می‌گویی تو او را کشته‌ای ، پس موسی به درگاه الهی شکوه کرد ، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا او را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا اینکه بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است (۶۲۸) . نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است . قائم علیه السلام : را نیز خداوند بعد از ولادت به آسمان

بالا برد سپس به سوی زمین بازگرداند - چنانکه در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت - . هارون علیه السلام از راه دور سخن موسی را می‌شنید همچنان که موسی سخن هارون را از راه دور می‌شنید . این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده . قائم علیه السلام نیز؛ در روضه کافی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند عزّ و جل در گوشها و چشمهای شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود ، با آنها سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند ، و به او نگاه می‌کنند در حالی که در جای خودش باشد (۶۲۹) .

شباهت به یوشع علیه السلام

یوشع علیه السلام : پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امّت آن حضرت با او جنگ کردند . قائم علیه السلام : منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنانکه در حرف خاء مطالبی در این زمینه گذشت - . یوشع علیه السلام : خورشید برایش بازگشت . قائم علیه السلام : با مهر و ماه سخن می‌گوید و آنها را صدا می‌زند ، و آنها به او پاسخ می‌دهند - چنانکه علّامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می‌کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم ، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود ، و مردم را خواهد کشت تا اینکه جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نماند ، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می‌زند و او را پاسخ می‌دهند ، و زمین برای او نَوَردیده شود و به او وحی می‌آید که به امر خداوند به وحی عمل می‌کند (۶۳۰) . مؤلّف گوید : من این معنی را به نظم آورده‌ام : وَ اِنّمَا الْوارِدُ فی نَصِّ الْخَبَرِ بِاَنَّهُ یَدْعُو لِشَمْسٍ وَ قَمَرٍ وَ مِنْهما یَسْتَمِعُ الْإجابَهْ وَ لَیْسَ فی ذلِکَ مِنْ غَرابَهْ اذْ فَضْلُ یُوشَع بِجَنْبِ الْحُجَّهْ کَاِبرَهْ انْغَمَسَتْ فی لُجَّهْ فَیا لِهذَا العِزِّ وَ الکمالِ وَ یا لِهذَا الْمَجْدِ وَ الْجَلالِ وَ یا لِهذَا الفَضْلِ وَ الْکَرامَهْ وَ یا لِهذَا الشَّأْنِ وَ الْفَخامَهْ البته آنچه در متن غیر قابل توجیه خبر آمده به اینکه او خورشید و ماه را می‌خواند و از آن دو جواب می‌شنود ، و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست چه اینکه فضل یوشع در کنار حضرت حجّت مانند سوزنی است که به دریا فرو شود پس چه خوش است این عزت و کمال خوشا این مجد و جلالت قدر خوشا این فضل و بزرگواری و این شأن و عظمت

شباهت به حزقیل علیه السلام

حزقل نیز گفته شده - بر وزن زِبْرِج - . حزقیل علیه السلام ، خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد ، چنانکه در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبداللّه صادق علیهما السلام درباره آیه : « اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیاهُمْ » (۶۳۱) ؛ آیا ننگری به کسانی که شمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتند پس خداوند به آنها فرمود : بمیرید [که مردند]سپس آنان را زنده کرد . فرمودند : اینها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شهرهای شام بودند ، گاه‌به‌گاه طاعون در آنها می‌افتاد ، پس هرگاه احساس می‌کردند طاعون آمده ثروتمندان از شهر بیرون می‌رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می‌ماندند ، لذا مرگ در میان آنهایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آنهایی که از شهر بیرون رفته بودند کمتر واقع می‌شد ، پس کسانی که بیرون رفته بودند می‌گفتند : اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می‌گرفت . و آنهایی که مانده بودند می‌گفتند : اگر از شهر بیرون رفته بودیم کمتر مرگ از ما می‌گرفت . پس نظر همگی آنها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند ، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج

و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند . سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند عزّ و جل به آنها فرمود : همگی بمیرید . همان ساعت همگی مردند و خاك شدند که برای بینندگان آشکار بود که اینها در میان راه مرده بودند ، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاکهایشان را جاروب و یکجا جمع نمودند ، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آنها گذشت ، و هنگامی که آن استخوانها را دید گریه کرد و گفت : پروردگارا اگر اراده فرمایی آنها را همانطور که یکجا میرانده‌ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند ، و فرزندانی که بندگی تو را با دیگر خلایق انجام دهند از آنها متولد شوند ، خداوند متعال به او وحی فرمود که : آیا تو این را دوست داری ؟ عرض کرد : آری؛ پروردگارا آنها را زنده کن . حضرت فرمود : پس خداوند عزّ و جل وحی فرمود : که چنین و چنان بگو ، و چون آنچه خداوند عزّ و جل به او فرموده بود که بگوید گفت - امام صادق علیه السلام فرمود : آن اسم اعظم بود - وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد ، به استخوانها نگریست که به یکدیگر می‌پرند و بار دیگر زنده می‌شدند به هم نگاه می‌کردند و سُبْحانَ اللَّهِ ، اَللَّهُ اَکْبَر و لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ می‌گفتند ، در این هنگام حزقیل گفت : شهادت می‌دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است (۶۳۲) . قائم علیه السلام : خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد . و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است از جمله : در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم : اینکه خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید : « وَ اَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ » (۶۳۳) ؛ آنان به شدّت به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد برنمی‌انگیزد ، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند . منظور چیست ؟ فرمود : ای ابوبصیر؛ در این باره چه می‌گویند ؟ عرض کردم : مشرکین می‌پندارند و قسم می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند مردگان را زنده نمی‌کند . حضرت فرمود : مرگ بر کسی که چنین سخنی می‌گوید ، از آنها بپرس که آیا مشرکین به اللَّه قسم می‌خوردند یا به لات و عزّی ؟ ابوبصیر می‌گوید : گفتم : فدایت شوم پس برایم بیان فرمای . فرمود : ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی‌انگیزد و زنده کند که گیره‌های شمشیرهایشان بر روی شانه‌هایشان است ، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند : فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند ، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد ، می‌گویند : ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می‌گویید! نه و اللَّه اینها که شما می‌گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت ، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می‌فرماید : « وَ اَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ » (۶۳۴) . و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت : به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم ، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیت می‌کردند ، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد : خداوند تبارك و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل ، پس به حکم پروردگارت صبر کن ، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد خواهند گفت : ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاههمان برانگیخت ، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان راست گفتند (۶۳۵) . و در بحار از عبدالکریم خثعمی روایت است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم : چند وقت قائم علیه السلام حکومت می‌کند ؟ فرمود : هفت سال ، روزها و شبها طولانی می‌شود تا آنجا که هر سال از سالهایش به مقدار ده سال از سالهای شما خواهد شد پس سالهای حکومت او هفتاد سال از این سالهای شما خواهد بود؛ و چون هنگام قیامش برسد در ماه جمادی الاخرهٔ و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلایق مانند آن را ندیده باشند ، پس خداوند متعال با آن ، گوشتهای مؤمنین و بدنهایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید ، و گویا آنها را می‌بینم که از سوی جهینه

پیش می‌آینـد در حالی که موهای خود را از خاک می‌تکاننـد (۶۳۶) . و در همـان کتـاب به نقل از خصایص از امیرالمؤمنین علیه السـلام ضـمن حدیثی طولانی آمده که فرمود : . . . ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را زنده برانگیزد ، گروه گروه بـا تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننـده الهی به کوچه‌هـای کوفه وارد شونـد (۶۳۷) . . . . و از آن حضـرت است که درباره آیه شـریفه : « رُبَما یَوَدُّ الّـذینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمینَ » (۶۳۸) ؛ بسا که کافران [هنگام دیـدن عـذاب] آرزو کنند ای کاش مسـلمان می‌بودند . فرمود : هرگاه من و شـیعیانم [از قبر] بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند ، و قریش و بنی امیه را بکشـیم ، در آن هنگام دوست می‌دارنـد آنها که کفر ورزیده‌اند که مسلمان می‌بودند (۶۳۹) . و در تفسـیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه : « فَمَهِّلِ الْکافِرینَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً » (۶۴۰) ؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی . آمده است که : مهلت بدهم تا هنگام قیـام قـائم ، پس برای من از جباران و طاغوتهای قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد (۶۴۱) . می‌گویـم : مطـالبی در این باره گذشت و انْ شاء اللّه در حرف نون نیز مطالبی خواهد آمد .

شباهت به داوود علیه السلام

داوود علیه السـلام : را خداونـد عزّ و جـل در زمین خلیفه سـاخت و فرمود : « یـا داوُدُ اِنّا جَعَلْنـاکَ خَلیفَهً فِی الْاَرْضِ » (۶۴۲) ؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم . قائم علیه السـلام : را نیز خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود : « اَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اذا دَعـاهُ وَ یَکْشِـفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفـاءَ الْـاَرْضِ » (۶۴۳) ؛ آیـا چه کسـی [جز خداونـد]دعـای مضـطر را به اجـابت می‌رسانـد ، و گرفتاری را برطرف می‌سازد ، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد . و در دعایی از حضرت امام رضا علیه السلام چنین آمده است : « اِدْفِعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَ خَلیفَتِـکَ . . . » (۶۴۴) . و در حرف الف و حرف خاء مطالبی در این باره گذشت . داوود علیه السـلام : خداوند آهـن را برایش نرم کرد کـه در قرآن آمـده : « وَ اَلَنّا لَـهُ الْحَدیـدَ » (۶۴۵) ؛ و آهـن را برایش نرم سـاختیم . قـائم علیـه السـلام : نیز خداونـد آهن را برایش نرم کرده است ، چنانکه در بعضـی از کتابها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی اسـت که فرمود : مردی از عمان به خـدمت حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام می‌آید و عرض می‌کند : آهن برای داوود نرم شد اگر تو هم مانند او [معجزه] بیاوری تصدیقت می‌کنیم . پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می‌دهد ، ولی آن شخص منکر می‌شود ، پس قائم – عجل اللّه فرجه – عمود آهنینی به گردن او می‌اندازد که هلاک می‌شود و می‌فرماید : این سـزای کسـی است که آیات خـدا را دروغ انگارد . داوود علیه السـلام ، سـنگ با او سـخن گفت و صدا زد : ای داوود مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان . قائم علیه السـلام نیز عَلَم و شمشـیرش او را صدا می‌کنند و می‌گویند : ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان . تمام این روایات را شـیخ صـدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است ، و نیز در روایت آمده که : سـنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می‌شود ، مؤمن را صدا می‌زند و می‌گوید : ای مؤمن ، زیر من کافری هست او را بکش ، پس مؤمن می‌آید و آن کافر را می‌کشد . داوود علیه السـلام جالوت را کشت . قائم علیه السلام دجال را – که از جالوت بدتر است – می‌کشد . داوود علیه السـلام به الهام در میان مردم حکم می‌کرد . قائم علیه السـلام – چنانکه در حرف حاء در حکم آن حضـرت گـذشت – به حکم داوود قضاوت خواهـد کرد و از بیّنه و شاهـد نمی‌پرسـد ، و نیازی به آن نـدارد . داوود علیه السـلام نوشـته‌ای از آسـمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود . در آن نوشـته سـیزده مسئله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد : اینها را از پسـرت سـلیمان بپرس ، اگر آنها را پاسـخ داد او خلیفه بعد از تو است . پس داوود هفتاد کشـیش و هفتاد حبر را فرا خواند و آنها را نشاند ، سـلیمان را نیز در حضور آنها نشاند و گفت : ای پسرم به من بگو نزدیکترین اشیاء چیست ؟ و دورترین اشیاء کدام است ؟ و مأنوس‌ترین اشـیاء چیست ؟ و موحش‌ترین اشـیاء کدام ؟ و زیباترین اشـیاء چیست ؟ و زشت‌ترین اشیاء کدام است ؟ و کمترین اشیاء

چیست ؟ و بیشترین اشیاء کدام ؟ و دو بر پای مانده و قائم چیست ؟ و دو مختلف چیست ؟ و دو متباغض و کینه‌توز کدام ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است ؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است ؟ سلیمان گفت : نزدیکترین اشیاء آخرت ، دورترین اشیاء هر چیزی که از امور دنیا از دست برود ، مأنوس‌ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد ، موحش‌ترین اشیاء جسد بدون روح است ، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است ، زشت‌ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است ، کمترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است ، آن دو بر پای مانده آسمان و زمین است ، دو مختلف شب و روز است ، و دو متباغض مرگ و زندگی است ، آنچه هرگاه انسان بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است ، آنچه هرگاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است . [راوی گوید :]چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخها مطابق درآمد . پس کشیشها و احبار پرسیدند : آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می‌شود و اگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می‌گردد ؟ فرمود دل . پس به خلافتش رضا دادند . قائم علیه السلام نیز نوشته‌ای با مهر طلایی به همراه دارد ، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می‌نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند ، و آنهایند صاحبان پرچمها و آنهایند حکمروایان الهی در زمینش بر خلایقش ، تا اینکه از قبای خود نوشته‌ای بیرون آورد که با مهری زرین ممهور باشد ، پیمانی از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، پس مانند گوسفندان بی‌زبان از دور و برش پراکنده می‌شوند و کسی از آنها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنانکه با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند - پس در زمین می‌گردند ولی راهی جز او نمی‌یابند پس به خدمتش باز می‌گردند (۶۴۶) . این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت (۶۴۷) .

شباهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام ، داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود ، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد ، در حالی که کودک بود و چوپانی گوسفندان می‌کرد ، عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند ، پس خداوند تعالی وحی فرمود که : عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن ، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است ، پس داوود این مطلب را به آنها خبر داد ، گفتند : ما راضی و تسلیم شدیم (۶۴۸) . قائم علیه السلام را خداوند عزّ و جل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود ، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبداللّه قمی پاسخ گفت - چنانکه گذشت - . سلیمان علیه السلام : گفت : « هَبْ لی مُلْکاً لا یَنْبَغی لِأَحدٍ مِنْ بَعْدی » (۶۴۹) ؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد . از نظر کیفیّت و چگونگی ، چه اینکه سلاطین جهان - همان طور که متعارف است - حکومتشان آمیخته به جور و فساد است ، ولی سلیمان می‌خواست حکومتش آن طور نباشد ، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود ، خداوند عزّ و جل می‌فرماید : « وَ حُشِرَ لِسُلیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ » (۶۵۰) ؛ و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند . قائم علیه السلام ، خداوند متعال مُلک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین - از نظر کمّیت و کیفیّت - مانندش نبوده ، امّا کمّیت : برای اینکه آن حضرت مابین شرق و غرب را می‌گیرد - چنانکه در حدیث آمده - . و امّا کیفیّت : برای اینکه محض عدالت و عدالت خالص است ، و چون که حکومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می‌گردد - چنانکه گذشت - . سلیمان علیه السلام ، خداوند باد را در

تسخیر او قرار داده بود ، خدای عزّ و جل می‌فرماید : « فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْری بِاَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ اَصابَ » (۶۵۱) ؛ پس باد را به تسخیر او درآوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد . قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می‌دهد . چنانکه در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده : پس خداوند تبارك و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بیّنه نمی‌خواهد (۶۵۲) . سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غایب شد ، چنانکه رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است . قائم علیه السلام غیبتش طولانی‌تر از سلیمان است . سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت . قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می‌خواند و آنها او را پاسخ می‌دهند . سلیمان علیه السلام حشمةُ اللّٰه بوده . قائم علیه السلام نیز حِشمةُ اللّٰه است .

شباهت به آصف علیه السلام

آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت . قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست . آصف ، خداوند او را مدّتی طولانی از قومش غایب کرد ، چنانکه در کمال‌الدین مروی‌است . قائم علیه السلام ، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است . آصف ، با غیبتش ابتلاء و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد . قائم علیه السلام نیز - چنانکه گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدّت یافته است .

شباهت به دانیال علیه السلام

دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود ، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد ، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد ، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد . قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده . و چنانکه قبلاً آوردیم ، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود .

شباهت به عُزَیر علیه السلام

عُزَیر علیه السلام : وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده بود خواند . قائم علیه السلام : هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده خواهد خواند .

شباهت به جِرجیس علیه السلام

جِرجیس علیه السلام ، خداوند ، مردگانی را به دعایش زنده کرد ، چنانکه در بحار آمده که : زنی به خدمتش آمد و گفت : ای بنده صالح ، گاوی داشتیم که با آن امرار معاش می‌کردیم و آن مرده است . جرجیس به او گفت : این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می‌گوید : به اذن خداوند برخیز . پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن

به خداوند ایمان آورد (۶۵۳) . قائم علیه السلام نیز خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد - چنانکه گذشت - .

شباهت به ایوب علیه السلام

ایوب علیه السلام : هفت سال بر بلا صبر کرد - چنانکه از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام روایت شده - (۶۵۴) خداوند متعال می‌فرماید : « اِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّابٌ » (۶۵۵) ؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم خوب بنده‌ای بسیار توجه کننده به سوی خدا . قائم علیه السلام : از هنگام وفات پدرش تا کنون صبر کرده ، و نمی‌دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف باء گذشت . ایوب علیه السلام : یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید ، خداوند متعال می‌فرماید : « اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ » (۶۵۶) ؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است . قائم علیه السلام : نیز برایش چشمه از زمین جوشیده است ، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت . اضافه بر آنها خلاصه‌ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده‌اند می‌آوریم : شیخ طوسی به سند خود از ابوسوره روایت کرده اینکه : وی حضرت حجّت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کرده ، ابوسوره می‌گوید : آن شب راه می‌رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم ، فرمود : این منزل من است ، سپس فرمود : تو به نزد ابن الزُّراری علی بن یحیی می‌روی و می‌گویی آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در . . . قرار دارد و با . . . پوشانده شده به تو بدهد ، عرض کردم : تو کیستی ؟ فرمود : من محمد بن الحسن هستم ، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نواویس رسیدیم ، نشست و با دست زمین را کند ناگاه آب بیرون آمد ، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند . پس از آن نزد ابن الزُّراری رفتم ، درب را کوبیدم ، گفت : تو کیستی ؟ گفتم : ابوسوره هستم ، شنیدم با خود می‌گفت : مرا با ابوسوره چه کار ؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم ، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید ، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت کیسه را بیرون آورد . و ابوسوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد . زیرا او زیدی بود (۶۵۷) . ایوب علیه السلام ، خداوند عز و جل مردگانی را برایش زنده کرد ، خداوند چنین فرموده : « وَ آتَیناهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدینَ » (۶۵۸) ؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آنها به او دادیم ، رحمتی از سوی ما و یاد آوری برای عبادت کنندگان . قائم علیه السلام : نیز خداوند مردگانی را برایش زنده می‌کند ، در این باره مطالبی گذشت . در باب شباهت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد . انْ شاءاللّٰه تَعالی .

شباهت به یونس علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم می‌خواستم از قائم آل محمد علیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسلم به درستی که در قائمِ آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد صلوات اللّٰه علیهم ، امّا شباهت از یونس بن متی اینکه پس از غیبت در قیافه جوانی در سنّ پیری به سوی قومش بازگشت (۶۵۹) .

شباهت به زکریّا علیه السلام

زکریّا علیه السلام ، فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود . قائم علیه السلام نیز - چنانچه گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد ، و همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می‌کنند ، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می‌کند دست بر دست آن حضرت می‌نهد و می‌گوید : بیعت برای خدا . این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است . و در حدیث مفضّل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است : جبرئیل به آن حضرت عرض می‌کند : ای سرور من؛ فرمانت پذیرفته و دستورت إجرا می‌شود . زکریا علیه السلام : در مصیبت حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد ، چنانکه در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت . قائم علیه السلام : نیز تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می‌گرید ، چنانکه در زیارت ناحیه آمده : « لَاَنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » (۶۶۰) ؛ شب و روز بر تو ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون می‌گریم .

شباهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام : پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد . قائم علیه السلام : نیز بشارت و مژده‌اش پیش از ولادت داده شد . یحیی علیه السلام : در شکم مادر سخن گفت ، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود : روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد ، ولی او برایش برنخاست ، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد : بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می‌شود برایش بر نمی‌خیزی ؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست (۶۶۱) . قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد (۶۶۲) . یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود . قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می‌باشد .

شباهت به عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد . قائم علیه السلام نیز فرزند بهترین زنان زمانش می‌باشد . عیسی علیه السلام : در شکم مادر تکلم کرده تسبیح می‌گفت ، چنانکه فاضل مجلسی در حاشیه مجلّد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامّه روایت کرده است . قائم علیه السلام : نیز - چنانکه گذشت - در شکم مادر سخن گفته است . عیسی علیه السلام : در کودکی در گهواره سخن گفت . قائم علیه السلام : نیز در کودکی در گهواره سخن گفت ، که چند روایت بر آن دلالت می‌کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جواد علیه السلام آمده اینکه : حضرت حجّت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت : اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ . سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید ، آنگاه لب فروبست تا اینکه روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ . . . » (۶۶۳) ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، و ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم . . . . و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که : آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبّابه‌اش را بلند کرده بود می‌گفت : اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَنَّ جَدی مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَنَّ اَبی اَمیرُالْمُؤْمِنینَ . سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا وعده‌ام را تحقق بخش و امرم را به انجام

رسان و گامهایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای (۶۶۴) . و همچنین در همان مدرک از دو کنیز ، نسیم و ماریه نقل شده اینکه : صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت سبابه‌اش را به سمت آسمان بلند کرده بود ، سپس عطسه زد و گفت : اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، ظالمان پنداشته‌اند که حجّت الهی باطل شدنی است ، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می‌گردد (۶۶۵) . و نیز در همان منبع از نسیم خادم مروی است که گفت : یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم ، پس عطسه زدم به من فرمود : « رَحِمَكِ اللَّهُ » ؛ خداوند بر تو رحمت آرد . نسیم می‌گوید : به این امر خوشحال شدم ، آن حضرت فرمود : آیا درباره عطسه تو را مژده ندهم ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : تا سه روز ایمنی از مرگ است (۶۶۶) . عیسی علیه السلام ، خداوند حکمت و ویژگیهای نبوت را در کودکی به او عنایت فرمود . قائم علیه السلام نیز خداوند حکمت و ویژگیهای امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد - چنانکه قبلاً بیان شد - . عیسی علیه السلام را خداوند متعال به سوی خود بالا برد . قائم علیه السلام را نیز خداوند به سوی خود بالا برد - چنانکه مکرر اشاره شد - . عیسی علیه السلام ، مردم درباره‌اش اختلاف کردند . قائم علیه السلام نیز مردم درباره‌اش اختلاف کردند . و ان شاء اللّه در بخ...هشتم خواهد آمد اینکه : امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجّت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود : یهود و نصاری اتفاق کردند بر اینکه عیسی کشته شد ولی خداوند عز و جل آنها را تکذیب کرد و فرمود : « وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِن شُبِّهَ لَهُمْ » (۶۶۷) ؛ و او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد . غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت این امّت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن ، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت : اصلاً متولد نشده ، و بعضی دیگر خواهند گفت : متولد شده و مُرده و کسانی کفر می‌ورزند چون می‌گویند : یازدهمین نفر از ما عقیم بوده ، و برخی سرکش خواهند شد به اینکه : امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند ، و دیگرانی خدای عز و جل را معصیت کنند به اینکه بگویند : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می‌گوید . عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می‌کرد . خداوند عز و جل از زبان او در قرآن چنین آورده : « وَ اُحْیِی الْمَوْتی بِـاِذْنِ اللَّهِ » (۶۶۸) ؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کنم . و خطاب به او فرموده : « وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِاِذْنی » (۶۶۹) ؛ و آنگاه که تو مردگان را به اذن من از خاک برآوری . در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده‌اند ، بیاورم : شیخ بهائی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : عیسی بن مریم علیه السلام بر روستایی گذشت که اهالی و چهار پایان و پرندگان آن همه یکجا مرده بودند ، فرمود : جز این نیست که اینها به کیفر الهی مرده‌اند ، اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می‌کردند . حواریین گفتند : ای روح و کلمه خداوند ، دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آنها دوری کنیم . پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد . آنگاه از جانب آسمان ندا شنید که : آنها را صدا کن . شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت : ای اهل این قریه . یکی از میان آنها پاسخ داد : لَبَّیْكَ یا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ . فرمود : وای بر شما کارهایتان چه بوده ؟ گفت : پرستش [و فرمانبری] طاغوت و محبّت دنیا با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی‌خبری در بازی و سرگرمی . فرمود : محبّت شما نسبت به دنیا چگونه بود ؟ گفت : مانند محبّت کودک نسبت به مادرش ، هرگاه به ما روی می‌آورد خوشحال و مسرور می‌شدیم و وقتی از ما روی می‌گرداند گریه می‌کردیم و اندوهگین می‌شدیم . حضرت عیسی علیه السلام فرمود : عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود ؟ گفت : اطاعت از اهل معصیت . فرمود : سرانجام کارتان چگونه شد ؟ گفت : شبی با عافیت آرمیدیم و در هاویه صبح کردیم . فرمود : هاویه چیست ؟ گفت : سجّین . فرمود : سجّین کدام است ؟ عرض کرد : کوههایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می‌گدازد . فرمود : چه گفتید و به شما چه گفته شد ؟ عرض کرد : گفتیم ما را به دنیا بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد . به ما گفته شد : دروغ می‌گویید . فرمود : خدا

بیامرزا! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد ؟ عرضه داشت : ای روح‌اللَّه آنها با لجامهای آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است ، من در میان آنها بودم ولی از خودشان نبودم ، هنگامی که عذاب نازل گشت مرا نیز شامل شد ، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم ، نمی‌دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت ؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود : ای اولیای خدا ، خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله‌دانها با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است . قائم علیه السلام : نیز مردگان را زنده می‌کند به اذن خدای تعالی ، و دلیل بر آن روایات بسیاری است که بعضی از آنها در باب شباهت آن حضرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گذشت . و در بعضی از کتابها از امام صادق علیه السلام روایت شده که : هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند مردی از آذربایجان؛ استخوان پوسیده‌ای در دست به خدمت آن جناب می‌آید و می‌گوید : اگر تو حجّت خدا هستی دستور بده این استخوان به نطق درآید . پس به دستور حضرت ، استخوان به نطق آمده ، می‌گوید : من هزار سال است که در عذاب هستم ، و امیدوارم با دعای تو خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید . پس آن مرد خواهد گفت : این سِحر است . آنگاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می‌شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می‌زند : این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد ، سپس می‌میرد . عیسی علیه السلام فرمود : « اُنَبِّئُکُم بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ » (۶۷۰) ؛ من به شما خبر می‌دهم آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید . قائم علیه السلام : بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است . و دلیل بر آن ، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده ، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می‌جویم : ۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به مسجد رفتم ، مردم می‌آمدند و می‌رفتند ، آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند ؟ من هم به هر کس برمی‌خوردم سؤال می‌کردم : آیا ابوجعفر را ندیدی ؟ می‌گفت : نه . در حالی که آن حضرت ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد . حضرت فرمود : از این هم بپرس . به او گفتم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است (۶۷۱) . ۲ - همین ابوبصیر می‌گوید : شنیدم که آن حضرت (امام باقر علیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می‌فرماید : ابوراشد چه می‌کند . آن مرد عرضه داشت : او را زنده و در حال صلاح یافتم ، سلام شما را می‌رساند . فرمود : خدا رحمتش کند . عرض کرد : او مُرد ؟ فرمود : آری ، عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز بعد از بیرون آمدن تو . گفت : و اللَّه نه بیماری داشت و نه علّتی! من عرض کردم : آن شخص که بود ؟ فرمود : مردی بود از دوستان و محبّان ما . سپس فرمود : اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوشهای شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده‌اید ، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید ، و از اهل خیر باشید ، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می‌دهم (۶۷۲) . ۳ - و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده : عده‌ای بر او داخل شدند و پرسیدند : تعریف امام چیست ؟ فرمود : تعریف او عظیم است ، اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید ، و به آنچه [از معارف] به شما می‌دهد ایمان آورید ، و بر اوست که شما را هدایت کند ، و در او صفتی هست اینکه هرگاه بر او وارد می‌شوید کسی نمی‌تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست ، زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز چنان بود ، امام هم مانند اوست . گفتند : آیا شیعیانش را می‌شناسد ؟ فرمود : آری ، همه‌شان را می‌بیند . گفتند : پس آیا ما شیعه تو هستیم ؟ فرمود : آری همه شما . گفتند : نشانی آن را به ما بفرمای . فرمود : نام شماها و نام قبیله‌هایتان را می‌گویم . عرض کردند : بفرمایید . پس نام خود و قبایلشان را بیان کرد . عرضه داشتند : راست گفتی . فرمود : و خبر می‌دهم شما را از آنچه می‌خواستید بپرسید درباره آیه شریفه : « کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماء » (۶۷۳) ؛ همچون درخت پاکیزه‌ای که ریشه‌اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد . عرض کردند : راست گفتی . فرمود : ما آنقدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می‌دهیم . سپس فرمود : به این مقدار

قانع می‌شوید ؟ گفتند : به کمتر از این قانع می‌شویم (۶۷۴) . ۴ – در کمال الدین از حسن بن وجناء نصیبی آمده که گفت : در پنجاه و چهارمین حج خود ، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا ، ناله و زاری می کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت : ای حسن بن وجناء برخیز . گوید : برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام ، گمان کنم بیش از چهل سال داشت ، جلو من به راه افتاد ، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید ، در آن خانه اتاقی بود که درب آن وسط حیاط باز می‌شد و پلّه‌هایی از چوب ساج داشت که بالاـ می‌رفت ، کنیزك بالا رفت ، آنگاه صدای شخصی را شنیدم که : ای حسن بیا بالا . پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود : ای حسن ، گمان می کنی که از من پنهانی ؟ به خدا قسم هر بار به حج آمدی با تو بودم . سپس احوال مرا بیان فرمود ، من بیهوش به رو افتادم ، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم ، به من فرمود : در مدینه در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام ، اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش . سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود ، و فرمود : این دعا را بخوان و این طور بر من صلوات بفرست ، و این دفتر را جز به کسانی که سزاوار هستند از دوستانم نشان مده ، که خداوند جل جلاله تو را موفق خواهد داشت . عرض کردم : ای آقای من پس از این دیگر شما را نمی‌بینم ؟ فرمود : ای حسن هر وقت خداوند بخواهد (خواهی دید) . حسن می گوید : از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمد علیهما السلام اقامت گزیدم ، پیوسته به مسجد می‌رفتم و جز برای سه امر به خانه باز نمی گشتم : تجدید وضو ، خواب و استراحت ، و هنگام افطار . موقع افطار که وارد اتاقم می‌شدم می‌دیدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غذایی که در روز دلم خواسته بود آماده می‌باشد ، آن را می‌خوردم به حدّ کافی بود ، لباس زمستانی در فصل زمستان می‌رسید و لباس تابستانی در تابستان ، روز که می‌شد کوزه آبی از بیرون می‌آوردم و در خانه می‌پاشیدم و آن را خالی می گذاشتم ، و غذایی می‌آوردم – با اینکه نیازی به آن نداشتم – و شبانگاه آن را صدقه می‌دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود (۶۷۵) .

شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد که فرمود : مهدی از فرزندان من است ، اسم او اسم من ، و کنیه‌اش کنیه من ، از نظر خَلْق و خُلْق شبیه‌ترین مردم به من است . . . . می گویم : از این سخن مبارك درهای بسیاری گشوده می‌شود که شایسته است در آن تدبر نمایی تا اِن شاء اللّه صبرت زیاد و سینه‌ات فراخ گردد .

فصل دوّم

شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات اللّه نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب ، شرحی طولانی و میدان وسیعی می‌خواهد ، و ما را از منظور اصلیمان باز می‌دارد ، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم : امّا امام امیرالمؤمنین علیه السلام : اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می‌باشد ، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است ، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت . و امّا امام حسن علیه السلام : بارزترین صفاتش حلم و بردباری است ، و از جمله آثار این صفت؛ سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند ، و چه خوش گفته‌اند : تَحلَّمْ عَلَى الْاَدْنَينِ وَ اسْتَبْقِ وُدَّهُمْ فَلَنْ تَسْتَطيعَ الْحِلْمَ حَتّى تَحلَّما بر آزارهای افراد پست ، خودت را به بردباری بزن و محبتشان را باقی

بـدار – که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی . و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدیدِ مولا حضـرت حجّت صلوات اللّه علیه از دست رعیّتش تأمـل کنی ، حلم و بردبـاری آن بزرگـوار برایت روشن می‌شـود به طوری که از احـدی به این کیفیّت این صفت ظاهر نگردیده است . و امّا امام حسین علیه السلام : شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد اِن شاء اللّه تعالی . و امّا حضرت علی بن الحسین علیه السلام : بارزترین صفاتش عبادت می‌باشد ، که به « زین العابدین » و « سیّد العابدین » و « ذو الثّفنات » نامیـده شـد ، وجه نامیـده شدنش به « ذو الثّفنات » این بود که بینی آن حضـرت ساییده ، و پیشانی و زانوها و کف دسـتهایش از اثر عبادت مـداوم برآمدگی پیدا کرده بود ، چنانکه در خبری از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام از فاطمه بنت علی بن ابی‌طالب علیه السـلام آمـده که از یکی از کنیزان امـام سـجاد علیه السـلام راجع به حالات آن حضـرت پرسـید ، در جواب گفت : مختصـر کنم یا مفصـل بگویم ؟ گفت : مختصـر کن ، گفت : هیچگـاه در روز برایش غـذا نـبردم و در شب رختخواب نگستردم (۶۷۶) . و اخبـار بسیاری که درباره کثرت و شدّت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است . و مولای ما حضرت حجّت علیه السلام و عجل اللّه فرجه از جدّ بزرگوارش سـیّد العابدین علیه السـلام الگوی خوبی دارد ، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده ، در وصف حضـرت قائم – روحی فداه – فرمود : با آن چهره گندمگون زردی بی‌خوابی شب نیز آمیخته است ، پدرم فدای آن کس که شـبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند (۶۷۷) . . . . تمام این حدیث را در بخش هشـتم خواهیم آورد اِن شـاء اللّه تعـالی . و امّیا حضـرت ابوجعفر محمـد بن علی بـاقر علیه السـلام : بـارزترین صـفات ، شـباهتش به رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بود . لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضـرت افتاد گفت : به پروردگار کعبه قسـم شمائل پیغمبر است . – چنانکه در چنـد روایت از او نقل شـده – (۶۷۸) . با اینکه جابر پیش از امام باقر ، حسن و حسـین و علی بن الحسـین علیهم السـلام را دیـده ولی چنین سـخنی دربـاره آنها نگفته بود ، مولای ما حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شـباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می‌باشد ، به دلیل روایات بسیاری از طریق خاصّه و عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسـلم در وصف امـام قـائم – عجل‌اللّه فرجه – نقل شـده که آن حضـرت فرمود : شبیه‌ترین مردم به من است در شـمائل و اقوال و افعالش . که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت . و امّا حضـرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام : بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسّر نشد ، یکی از اهل حدیث گفته : چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده‌اند (۶۷۹) . می گویم : با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السـلام به تأخیر افتاده که آن حضـرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشـتگان از امامان و پیغمبران اهلیّت و شایسـتگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد . امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می‌کرد و می‌فرمود : اِنَّ هیهُنا لَعِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً . . . ؛ یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم . . . . و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد اِن شاء اللّه تعالی . و امّا حضـرت ابوابراهیم موسـی بن جعفر علیه السلام : دچار تقیّه و شـدّت ترس از دشـمنان بود – بیش از آنچه پـدران گرامیش بـدان دچار بودند – و این مطلب برای کسـی که در احوال زندگی آن حضـرت دقّت کند واضح است . مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است – چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد – . و امّا حضـرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام : خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پـدران طاهرینش واقع نشـده بود ، و تقیّه و ترس در زمان آن حضـرت تا حـدودی برداشـته شـد ، قائم علیه السـلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیّت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلّطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسّر نشده است ، و غلبه آن حضـرت بر تمـام جهـان ماننـد غلبه سـلطان روز است بر سـلطان شب تار (۶۸۰) . علی بـن ابراهیم به سـند صـحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ النَّهارِ اذا تَجَلّی » (۶۸۱) ؛ سوگند به روز آنگاه که تجلّی نماید . آورده که فرمود : روز همـان قائم ما اهل البیت است که هرگاه بپاخیزد ، بر دولت باطل پیروز می‌شود (۶۸۲) . . . . و امّا حضرت ابوجعفر محمد بن

علی تقی علیه السلام : وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود ، حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود ، که در سنین طفولیّت لوای امامت را به دست گرفت - چنانکه گذشت - . و امّا حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام : هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می‌دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی‌دادند ، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبّت و علاقه به آن بزرگوار ، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد ، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت . حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلّد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم . مرحوم مجلسی به سند خود آورده که : عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند : بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن ، در جواب گفت : با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته‌ام بر او گماشته‌ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده‌اند . سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت : وای بر شما درباره این شخص چه فکر می‌کنید ؟ گفتند : چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه‌دار و شبش به عبادت می‌گذرد ، نه سخن می‌گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می‌شود ، هرگاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد ، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد . هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکندگی رفتند (۶۸۳) . و در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد . البته در گوشه‌ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آنها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود ، توفیق از خداوند می‌خواهیم .

فصل سوّم

شباهت به حضرت سیّد الشهدا امام حسین علیه السلام

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد از جمله :

۱ – ذکر در قرآن

شدّت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنّت پیغمبران و کتابهای آسمانی چنانکه بر پژوهشگران پوشیده نیست ، و اگر بخواهید بر قسمتی از آنها اطلاع یابید به کتابهای المحجّة فیما نزل من القرآن فی الحجّة علیه السلام (۶۸۴) و مجلّد دهم بحار و تفاسیر ، و غیر اینها مراجعه کنید . ۲ - اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و بر پا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب ، که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فَرَج مولی حجّة بن الحسن عجل اللّه فرجه و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت . ۳ - شدّت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر علیهما السلام) در امر به معروف و نهی از منکر ، چنانکه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در این امر ملاحظه تقیّه را نکرد و این از ویژگیهای آن حضرت است . مولی حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء اللّه . ۴ - نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو ، که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت

عرض شد : به حکم و حکومت عمو زادگانت سر فرود آور . فرمود : لا وَ اللَّهِ لا اُعْطیکُمْ بِیَدی اِعْطاء اَلذّلیلِ وَ لا اَفِرُّ فِرارَ الْعَبیدِ؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلت به شما ندهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم . آنگاه با صدای بلند فرمود : ای بندگان خدا من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه بردم اگر قصد آزار و سنگسار مرا دارید ، و به پروردگار خود و شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد . و نیز آن حضرت فرمود : مرگ در حال عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است . در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت گذشت . ۵ - بالاـ بردن به سوی آسمان ، فرشتگان هر دو بزرگوار (امام حسین و امام قائم علیهما السلام) را به اذن خداوند متعال به آسمان بالا بردند ، چنانکه در شباهت حضرت قائم - عجل اللّه فرجه - به ادریس گذشت . ۶ - آرزوی اینکه ای کاش روز عاشورا بودیم و تصمیم به یاری کردن آن حضرت داشتن ثواب شهید شدن با آن حضرت را دارد ، آرزوی بودن با امام قائم علیه السلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضرت و جهاد با دشمنان در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد ، چنانکه درباره هر دو روایت آمده است که ان شاء اللّه تعالی در بخش هشتم خواهد آمد . ۷ - حسین علیه السلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکّه نزول کرد ، سپس به سوی کوفه حرکت فرمود . حضرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می‌افتد که در خبر صحیحی از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده : پس سفیانی عدّه‌ای را به مدینه می‌فرستد ، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه کوچ می کند ، به ارتش سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکّه رفت ، لشکری در تعقیب آن حضرت می‌فرستد ولی به او نمی‌رسند تا اینکه ترسان وارد مکّه شود - به همان روش موسی بن عمران علیه السلام - . لشکر سفیانی در بیداء فرود می‌آید ، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند : یا بَیْداءُ اَبیدی الْقَوْمَ؛ ای بیداء این گروه را نابود کن . پس زمین آنها را فرو می‌برد ، و فقط سه نفر از آنها باقی می‌ماند که خداوند صورتهایشان را به عقب برمی گرداند ، و آنها از قبیله کلب هستند (۶۸۵) . ۸ - مصیبت آن دو بزرگوار سخت‌ترین مصیبتها است . امّا مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت : ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبتها در کنار آن کوچک خواهد بود (۶۸۶) . و امّا قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محنتش شدید است . امام حسین علیه السلام هنگامی که می‌خواست از مکّه به سوی عراق خروج کند ، یاری خواست و فرمود : هر آنکه حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهیّای لقاء اللّه نماید ، با ما بیاید که انْ شاء اللّه من فردا حرکت می کنم . امام قائم حجّة بن الحسن عجل اللّه فرجه نیز هنگامی که در مکّه ظهور می کند ، یاری می‌طلبد ، چنانکه از امام پنجم حضرت باقر علیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده : . . . در آن روز قائم علیه السلام در مکّه است ، پشت خود را به بیت اللّه الحرام تکیه زده و به آن پناه برده ، بانگ می‌زند : ای مردم ما از خداوند یاری می‌جوییم ، هر که می‌خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان پیغمبر شما هستیم ، و نزدیکترین مردم به خدا و محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، هر کس درباره آدم با من بحث دارد [بیاید]که من نزدیکترین افراد به آدم هستم ، و هر آنکه درباره نوح با من محاجه دارد ، من نزدیکترین کسان به نوح هستم ، و هر که درباره ابراهیم با من بحث دارد ، من نزدیکترین افراد به ابراهیم هستم ، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه وآله وسلم با من گفتگو دارد ، من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشم ، و هر که درباره پیغمبران بحث دارد بیاید که من نزدیکترین مردم به پیغمبران هستم ، مگر نه خداوند در کتاب محکم خود می‌فرماید : « اِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوْحاً وَ آلَ اِبْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ ذُریَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیم » (۶۸۷) ؛ البتّه خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید ، فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوای داناست . پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد صلی اللّه علیهم اجمعین می‌باشم . هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند من نزدیکترین مردم به کتاب خدا هستم ، و هر که درباره سنّت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم با من بحث کند من به سنّت رسولخدا از همه نزدیکترم . کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می‌دهم که به کسانی که غایب بوده‌اند برسانند ، و از شما

می‌خواهم که به حقّ خدا و به حقّ رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و به حقّ خودم بر شما - که حقّ قرابت به رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد - اینکه ما را کمک کنید و کسانی که به ما ظلم می‌کنند از ما منع نمایید ، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شد ، و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما سرکشی کردند و از حقّمان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند ، خدا را خدا را درباره ما ، که ما را وامگذارید و یاریمان نمایید که خداوند شما را یاری کند (۶۸۸) . می‌گوییم : اگر گوش دلت را بگشایی و سینه‌ات به نور پروردگارت فراخ گردد ، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می‌طلبد . آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید ؟ و آیا کمک کننده‌ای هست ؟ یاری کننده‌ای هست ؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است ، یاری آن حضرت یاری خدا است ، یاری رسولخدا است یاری اولیای خدا است ، یاری اسلام و ایمان است ، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطر و عالِم است ، یاری ولیّ نعمت و پدر مهربان است و . . . عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است . و بدان که از جمله اقسام یاری و اعانت آن حضرت به مصرف رساندن مال در راه او؛ چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضرت است و به فرزندان و شیعیان ائمه علیهم السلام انفاق نمودن می‌باشد ، و نیز کمک کردن یاران آن جناب به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و خوش زبانی و امثال اینها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است .

۲ - کَرَمِ آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

دوست داشتن افراد کریم ، در نهاد انسانها نهفته و با فطرت آنها آمیخته است ، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردنِ کریم متّفق و متّحدند . فرق بین سَخی و کریم این است که سخی بعد از درخواست از او چیزی می‌بخشد ، ولی کریم پیش از درخواست می‌بخشد که در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد ، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیاورده امام مجتبی علیه السلام فرمود : هر چه در خزانه هست به او بدهید . بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود آنها را به آن شخص داد ، آن اعرابی عرضه داشت : ای مولای من نگذاشتی حاجت خودم را بگویم و مدح تو را بر زبان آورم ؟ امام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند : ۱ - نَحْنُ اُناسٌ نَوالُنا خَضِلٌ یَرْتَعُ فیهِ الرِّجالُ وَ الْاَمَلُ ۲ - تَجُودُ قَبْلَ السُّؤالِ اَنْفُسُنا خَوْفاً عَلی ماءِ وَجْهِ مَنْ یَسَلُ ۳ - لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نائِلنا لَفاضَ مِنْ بَعْدِ فَیْضِهِ خَجِلٌ ۱ - ما مردمانی هستیم که بخششمان با خرّمی و طراوت است - که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می‌باشند . ۲ - پیش از آنکه از ما درخواستی شود می‌بخشیم - تا مبادا آبروی سؤال کننده بریزد . ۳ - اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند - از پسِ امواج پرتلاطمش خجالت و شرم جاری می‌سازد . و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می‌کند بسیار است ، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد ، از جمله اینکه امامِ هر عصر؛ کریم‌ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است ، و اینکه خلق و خوی امام قائم علیه السلام ، خلق و خوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است و اینکه آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است - از غنایم و امثال اینها ، در صورتی که از مخالفین خریداری شود - برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پاکیزه گردد . و در بحار از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که : چون حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد و به کوفه وارد شود ، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدّیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند ، و سرزمینهای فتح شده عراق را به اهلش - که آنها هستند - بازگرداند و در سال دوبار به مردم عطایایی می‌دهد ، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می‌بخشد و میان مردم به مساوات عطا می‌کند تا اینکه نیازمند به زکات نخواهی یافت ، کسانی که زکات بر عهده دارند زکات خود را نزد نیازمندان شیعیانش می‌آورند ولی آنها نمی‌پذیرند ، پس زکاتها را در کیسه‌ها قرار داده و به درِ خانه‌های آنان می‌برند ولی آنها از خانه خارج

شده می‌گویند : ما را نیازی به درهم‌های شما نیست . (مجلسی گفته : حدیث ادامه دارد تا آنجا که امام فرموده) : و اموال اهل دنیا نزدش جمع می‌شود ، تمام اموال از درون و برون زمین ، پس به مردم می‌فرماید : بیایید به سوی آنچه به خاطرش رَحِمها را قطع کردید و خونهای حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید ، پس عطا و بخششی می‌نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد (۶۸۹) . می‌گویم : در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت .

۳ - کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده‌برداری بی‌سابقه از علوم و معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود . در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته آورده که گفت : امیرالمؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می‌گرفت به او می‌فرمود : فلانی ، آماده سفر آخرت باش و برای خودت هر چه می‌خواهی مهیا کن که در فلان روز ، فلان ساعت بیماری تو فرا می‌رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است ، و در فلان ماه ، فلان روز ، فلان ساعت خواهی مرد . سعد می‌گوید : این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم ، فرمود : همین طور است ، عرض کردم : فدایت شوم پس چرا شما برای ما این خبرها را نمی‌فرمایید تا ما آماده سفر آخرت شویم ؟ فرمود : این درب را علی بن الحسین علیه السلام بست تا زمانی که قائم ما علیه السلام بپاخیزد (۶۹۰) . و در بحار از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : علم بیست و هفت حرف است ، تمام آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته‌اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را برآورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد (۶۹۱) . در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده : . . . سپس به کوفه باز می‌گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می‌فرستد ، دست خود را میان شانه‌ها و بر سینه‌هایشان می‌کشد ، پس در هیچ قضاوتی در نمی‌مانند ، و هیچ زمینی نماند مگر اینکه در آن صدا به شهادت : لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ بلند شود و همان است فرموده خداوند : « وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ اِلَيْهِ يُرْجَعُونَ » (۶۹۲) ؛ و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع و تسلیم او (خدا) است و به سوی او بازگردانده شوند . و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که جزیه را پذیرفت . و همین است منظور از فرموده خداوند : « وَ قاتِلُوهُمْ حَتّى لا تَكُون فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّين كُلُّهُ لِلّٰهِ » (۶۹۳) ؛ و با آنان نبرد کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد . و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : و در زمان او حکمت به شما داده می‌شود تا آنجا که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم می‌کند (۶۹۴) . و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقالیم زمین ، هر اقلیم مردی را قرار می‌دهد و به او فرماید : دستور کار تو کف دستت می‌باشد ، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را نشناسی به کف دستت بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن (۶۹۵) . . . . و در کتاب خرایج از آن جناب از حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده که : سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی‌ماند تا جایی که یک مرد از آنها می‌خواهد بداند خاندانش چه می‌دانند ، آنان را از آنچه می‌دانند خبر می‌دهد (۶۹۶) . و در بحار ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : . . . و علم در دلهای مؤمنین واقع می‌شود ، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت ، و تأویل این آیه : « يُغْنِي اللَّهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ » (۶۹۷) ؛ خداوند هر یک را به رحمت واسعه خویش بی‌نیاز فرماید . آن روز است ، و زمین گنجینه‌های خود را برای آنان بیرون می‌آورد ، و قائم علیه السلام می‌فرماید : « كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيّامِ الْخالِيَةِ » (۶۹۸) ؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد پاداش

آنچه در روزگار گذشته پیش فرستاده‌اید .

۴ – کشف و برطرف کردن ناراحتیها از مؤمنین

امام عصر عجل اللّٰه فرجه الشریف با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آنها بدیها و ناراحتی‌ها را دور می‌سازد ، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضرت توسُّل جسته و به آن بزرگوار پناهنده شده‌اند و از شرّ بدیها و تلخیها رهایی یافته‌اند ، بیش از شماره‌اند . از جمله ، عالم کامل مجلسی رحمه الله در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابوالوفاء شیرازی نقل کرده که گفت : در کرمان به دست ابن الیاس اسیر بودم ، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدم تصمیم گرفته مرا به دار آویزد . پس امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام را به درگاه خداوند عز و جل شفیع بردم . به خواب رفتم ، رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم که به من فرمود : در هیچ کدام از رویدادهای دنیا به من و دخترم و فرزندانم متوسّل مشو ، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگاه خداوند می‌خواهی به ما متوسّل شو ، امّا برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسی که به تو ظلم کرده . عرض کردم : یا رسول اللّٰه ، مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حقّ خودش را نیز غصب کردند صبر کرد ، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می گیرد ؟ فرمود : آن پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می‌بایست عمل می کرد که حقّ آن را هم ادا نمود ولی حالا وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود . و امّا علی بن الحسین ، برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین . و محمد بن علی و جعفر بن محمد ، برای آخرت . و موسی بن جعفر ، عافیت را از او بخواه . و علی بن موسی ، برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسل شو . و محمد بن علی ، روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه . و علی بن محمد برای انجام دادن مستحبّات و نیکی به برادران ایمانی . و حسن بن علی ، برای آخرت ، و امّیا حضرت حجّت ، هنگامی که شمشیر دم حلقت رسید – در این هنگام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم به گلوی خود اشاره کرد – پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می‌رسد ، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود . پس گفتم : ای مولای من ، ای صاحبِ زمان من؛ به تو پناهنده‌ام ، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه‌ای آهنین (یا نورانی) بود ، عرض کردم : ای مولای من ، شرّ کسی که مرا اذیت می کند از من دفع فرمای . فرمود : دفع کردم ، من درباره تو به درگاه خداوند عز و جل دعا نمودم و خداوند دعایم را مستجاب کرد . چون صبح فرا رسید ابن الیاس مرا فرا خواند ، و زنجیر از من برداشت ، و خلعت عطا کرد و گفت : به چه کسی توسُّل جستی ؟ گفتم : به کسی استغاثه کردم که پناه پناهندگان است ، تا اینکه او از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد : وَ الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ (۶۹۹) . جریان دیگر : در مجلّد سیزدهم بحار از پدرش عالم عامل مولانا محمد تَقی معروف به مجلسی اول نقل کرده که گفت : در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسحاق استرابادی نام داشت . او چهل حج را پیاده بجای آورده بود ، و در مردم شهرت داشت که زمین برای او نَوَردیده می‌شود . در یکی از سالها به شهر اصفهان وارد شد ، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم . به من گفت : سبب این شایعه آن است که یکی از سالها که من با حاجیان به سمت بیت اللّٰه الحرام در حرکت بودم ، وقتی به جایی رسیدیم که از آنجا تا مکّه هفت یا نُه منزل راه بود ، من برای بعضی امور از قافله عقب افتادم تا اینکه کاروان از نظرم ناپدید شد ، راه را گم کردم حیرت زده تشنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شستم ، فریاد زدم : یا صالِحُ یا اَباصالِحُ اَرْشِدُونا اِلَی الطَّریقِ یَرْحَمُکُمُ اللّٰه؛ ای صالح ، ای اباصالح ما را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند . ناگهان در آخر صحرا شبحی نمودار شد تا دقت کردم در مدت کوتاهی کنارم رسید ، دیدم جوانی خوش صورت؛ پاکیزه لباس؛ گندمگون؛ در قیافه شریفان است ، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت . بر او سلام کردم ،

جواب سلامم را داد ، و فرمود : تو تشنه‌ای ؟ عرض کردم : آری . ظرف آب را به من داد آشامیدم . سپس فرمود : می‌خواهی به کاروان برسی ؟ عرض کردم : آری پشت سر خودش سوارم کرد و به سوی مکّه حرکت فرمود . عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می‌خواندم ، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم ، در بعضی جاها می‌فرمود : چنین بخوان . دیری نگذشت که به من فرمود : اینجا را می‌شناسی ؟ نگاه کردم دیدم در ابطح هستم ، فرمود : پیاده شو ، چون پیاده شدم پشت کردم ، او از نظرم غایب شد ، در آن هنگام دانستم که او قائم علیه السلام بوده ، بر مفارقتش تأسف خوردم و از اینکه او را نشناختم متأثر شدم . پس چون هفت روز گذشت کاروان ما به مکّه رسید مرا آنجا دیدند - با اینکه از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن طیّ الارض مشهور شدم . مجلسی در بحار می‌گوید : پدرم فرمود : حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم ، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد (۷۰۰) . جریان دیگر : عالم عامل میرزا حسین نوری در کتاب جنة المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ جلیل امین الاسلام فضل بن الحسن طبرسی روایت کرده که گفت : دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات اللّٰه الملک المنّان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی‌لیث رحمه الله تعلیم فرموده . ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت . ابوالحسن می‌گوید : آن حضرت - صلوات اللّٰه علیه - به من آموخت که چنین بگویم : اَللّٰهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ ، وَ بَرِحَ الْخَفاءُ ، وَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ ، وَ انْكَشَفَ الْغِطاءُ ، وَ ضاقَتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّماءُ ، وَ اِلَيْكَ يا رَبِّ الْمُشْتَكى وَ عَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِى الشِّدَةِ وَ الرَّخاءُ ، اَللّٰهُمَّ فَصِلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اُولِى الْاَمْرِ الَّذينَ فَرَضْتَ عَلَيْنا طاعَتَهُمْ ، فَعَرَّفْتَنا بِذلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ ، فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عاجِلاً كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ ، اِكْفِيانى فَاِنَّكُما كافِيانِ وَ انْصُرانى فَاِنَّكُما ناصِرانِ يا مَولاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ ، اَدْرِكْنى اَدْرِكْنى اَدْرِكْنى؛ پروردگارا بلا و گرفتاری بزرگ شد ، و [با آزمایشهایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت ، و امید قطع گردید ، و پرده‌ها بالا رفت ، و زمین بر ما تنگ شد ، و آسمان رحمتش را برید ، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگار ، و در سختیها و آسانیها تکیه بر تو است ، بارالها پس بر محمد و آل محمد درود بفرست ، اولوالامر [و سرپرستانی]که اطاعتشان را واجب ساخته‌ای ، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده‌ای ، پس تو را به حق آنان که ما را گشایشی عطا کنی گشایش سریع و زود رسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر . ای محمد ، ای علی؛ ای علی ، ای محمد ، مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید و مرا یاری کنید که شما یاری کننده‌اید ، ای آقای من ای صاحب الزمان پناه ، پناه ، پناه ، مرا دریاب ، مرا دریاب ، مرا دریاب ، مرا دریاب . راوی گوید : آن حضرت علیه السلام هنگامی که می‌گفت : « یا صاحِبَ الزَّمانِ » به سینه شریف خود اشاره می‌کرد (۷۰۱) . می‌گویم : اگر خواسته باشید گوشه‌ای از این مطلب را دریابید کتاب « النجم الثاقب » را مطالعه کنید . خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد .

حرف لام

۱ - لوای آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

از جمله امور مهم ، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن دلها مسرور و تمام غصّه‌ها دور می‌گردد ، چنانکه در کتاب کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود : مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند ، رنگش سفید آمیخته به سرخی ، شکمش برآمده ، رانهایش بزرگ و گُرده شانه‌هایش قوی است ، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار ، نام مخفی‌اش احمد و نام آشکارش محمد است ، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد ، دست بر سر بندگان خدا کشد ، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر اینکه دلش از کوه آهنین هم

محکمتر گردد و خداوند متعال قوّت چهل مرد به او بدهد ، و هیچ میّتی نماند مگر آنکه در قبر أثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیـدن کنند و به ظهور قائم صلوات اللّٰه علیه یکدیگر را مژده دهند (۷۰۲) . می گویم : منظور از قبر؛ منزل روح مؤمنین است در عـالم برزخ ، شاهـد بر آن روایـاتی است که بعضـی از بزرگـان در این بـاره آورده‌انـد . و نیز در کمال الـدین روایـت شـده که در پرچم مهـدی علیه السـلام است که : بیعت [رفعت و برتری] از آنِ خداونـد عز و جـل است (۷۰۳) . در همـان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت شده که فرمود : ما را پرچمی هست که هر که از آن پیشی بگیرد سـرکش و هر که از آن عقب بیفتـد هلاک شده و هر آنکه از آن پیروی کند به مقصد رسـیده است (۷۰۴) . و از امام صادق علیه السـلام است که فرمود : گویا قائم علیه السـلام را می‌نگرم که بر پشت نجف رسیده ، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می‌نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست ، آنگاه اسب او را به جنبش آورد پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شـهر با آنها است . و چون پرچم رسول اللّٰه صـلی الله علیه وآله وسـلم را بگشاید سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السـلام باشند (۷۰۵) . . . . و از ابوحمزه ثمالی منقول است که گفت : حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام به من فرمود : گویی قائم علیه السـلام را می‌نگرم که در کوفه پشت نجف آشـکار شـده ، و چون بر نجف برآیـد پرچم رسول اللّٰه صـلی الله علیه وآله وسـلم را برافرازد ، و عمود آن از عمودهای عرش خـدای تعالی و بقیه‌اش از نصـرت خـدای عز و جل می‌باشـد ، آن را بر کسـی فرود نیـاورد مگر اینکه خداونـد متعـال او را نابود سازد . راوی گویـد : عرضه داشـتم : آیا این پرچم با او هست یـا برایش می‌آورنـد ؟ فرمود : بلکه برایش می‌آورنـد ، جبرئیل علیه السـلام آن را می‌آورد (۷۰۶) . و بـاز در همان کتاب از نبی اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم در حـدیثی طولانی آمـده : برای او عَلَمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد آن عَلَم خود به خود برافراشـته گردد ، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد ، و او را ندا کند : ای ولیّ خدا خروج کن و دشـمنان خدا را به قتل رسان . و برای او دو پرچم هست و دو نشانه ، و او را شمشـیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشـیر بیرون آیـد و خداونـد عزّ و جل او را به نطق آورد پس آن حضـرت را نـدا می‌کنـد و می‌گویـد : ای ولیّ خـدا خروج کن که برای تو روا نیست که از دشـمنان خدا آرام بنشینی (۷۰۷) . . . . و در بحار از ابوبصـیر آمده که گفت : حضـرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السـلام فرمود : هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را گشود ، لذا متزلزل شدند و هنوز شـعاع خورشـید زرد نگردیده بود که فریاد زدند : ای پسر ابی‌طالب ما را هلاک کردی . در این هنگام آن حضـرت دسـتور داد که : اسـیران را نکشید و بر زخمیها حمله نکنید ، و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید ، و هر که اسلحه خود بر زمین گـذارد ایمن است ، و هر آنکه درب خـانه‌اش را ببنـدد در امان است . در جنگ صـفین [یاران آن حضـرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید ، ولی آن جناب نپذیرفت ، حسن و حسـین علیهما السـلام و عمّار یاسر رضی الله عنه را واسطه قرار دادنـد ، آن حضـرت به حسـین علیه السـلام فرمود : فرزنـدم برای این مردم مـدتی تعیین شـده که به آن خواهنـد رسـید ، و این پرچمی است که پس از من کسـی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود (۷۰۸) . و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السـلام در وصف پرچم آن حضـرت آمـده که فرمود : به خـدا سوگنـد آن پرچم از پنبه و کتـان و ابریشم و دیبـا نیست . راوی گویـد : عرض کردم : پس از چیسـت ؟ فرمـود : از برگ درخـت بهشـت اسـت ، پیغمبـر صـلی الله علیـه وآله وسـلم روز بـدر آن را برافراشت سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد ، پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره (جنگ جمل) فرا رسید ، پس امیرالمؤمنین علیه السـلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد ، سـپس آن را پیچید ، و آن پرچم نزد ما است کسـی آن را نمی‌گشایـد تا قائم علیه السـلام بپاخیزد ، وقتی او قیام کنـد احـدی در مشـرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را ببیند ، و به مسـافت یک ماه راه؛ رُعب پیشاپیش آن و از سـمت راست و از سـمت چپ پیش می‌رود . سـپس فرمود : او به خونخواهی پـدرانش قیام می کند ، خشـمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلایق ، پیراهن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را - که روز احد پوشیده

بود - در بردارد و عمامه سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خدا را نیز با خود دارد ، آنگاه شمشیر می‌کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می‌سازد (۷۰۹) . . . . می‌گویم این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچمهای متعددی دارد ، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می‌کند که در این مختصر از ذکر آنها خودداری شد .

حرف میم

۱ - مرابطه آن حضرت در راه خدا

[مترجم گوید : مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها زیرا که سربازان و مرکبها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می‌کنند] . معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء اللّٰه تعالی خواهیم آورد ، امّا خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطین به دلالت عقل و نقل ثابت است . دلیل عقلی اینکه : مرابطین حامیان اسلام و دیدبانان مسلمین هستند ، عقل به خوبی دعا کردن برای چنین افرادی حکم می‌کند . دلیل نقلی : دعای امام و مولای ما حضرت سیّد العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیّه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است . و امّا اینکه حضرت حجّت علیه السلام مرابط در راه خداوند عزّ و جل است چند روایت بر آن دلالت دارد ، از جمله : ۱ - در توقیعی که برای شیخ ابوعبداللّٰه محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است : مِنْ عَبْدِاللّٰهِ الْمُرابِط فی سَبیلِهِ اِلی مُلْهَمِ الْحَقِّ وَ دَلیلِهِ . . . (۷۱۰) ؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او ، به : الهام شده و راهنمای حق . . . . ۲ - در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که : ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صابِروا وَ رابِطُوا » (۷۱۱) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید . سؤال کند ، حضرت علی بن الحسین علیه السلام غضبناك شد و فرمود : دوست داشتم آنکه تو را امر کرده ، شخصاً این پرسش را می‌نمود . سپس فرمود : این آیه درباره پدرم و ما نازل شد ، و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده ، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۷۱۲) . . . . ۳ - در البرهان از عیّاشی در خبر مرسلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود : درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده‌ایم نرسیده است ، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود (۷۱۳) . می‌گویم : پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام است ، با دلالت توقیع مذکور ، و در حرف لام نیز شاهد بر این معنی گذشت و از اینجا معلوم می‌شود که این امر از عبادتهای مخصوص آن بزرگوار است ، همچنان که حجّ خانه خدا هم از ویژگیهای آن حضرت است - که در حرف حاء گفتیم - و نیز طول صبر آن حضرت و مواظبت بر نُدبه بر جدّ بزرگوارش حضرت سیّد الشهداء علیه السلام از مختصات او است که برای پدرانش نبوده است . در زیارت معروف به ناحیه منسوب به آن حضرت آمده : پس اگر دهرها مرا به تأخیر انداخته و از یاری تو؛ ناتوانیم جلو گرفته ، و با کسانی که با تو جنگ کردند نجنگیدم ، و با آنکه به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم (۷۱۴) . . . . این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است .

۲ - معجزات آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

شدّت اهتمام و کوشش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی ، باعث ابراز معجزات می‌شود . دعا کردن برای چنین کسی که در ترویج دین و ارشاد بندگان کوشش و سعی بلیغ دارد ، عقلاً و نقلاً ممدوح و مطلوب است . از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می‌کنند ، به اضافه اینکه هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آنها و احسان به ایشان است .

پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می‌کند ، دعا نمود . و امّا معجزات آن حضرت : محدّث بزرگوار شیخ حرّ عاملی قدس سره در کتاب اثبات الهداة به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبداللَّه بن ابی‌یعفور آورده است که گفت : امام ابوعبداللَّه جعفر بن محمد صلوات اللَّه و سلامه علیهما و علی آبائهما و ابنائهما فرمود : هیچ معجزه‌ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر اینکه خداوند تبارك و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد ، برای اتمام حجّت بر دشمنان (۷۱۵) . تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتابهای مفصل مانند بحار مطالعه شود .

۳ – محنت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم عجل اللَّه فرجه بپاخیزد از جاهلان مردم بیشتر از آنچه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم از جاهلان جاهلیّت صدمه کشید محنت می‌بیند . فضیل گوید : عرض کردم : این چگونه است ؟ فرمود : رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخها و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند ، ولی هنگامی که قائم ما بپاخیزد؛ در حالی با مردم مواجه می‌شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و با آن بر او احتجاج می‌نمایند (۷۱۶) . . . . روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آنها خودداری می‌گردد . این از محنت زمان ظهور آن حضرت ، و امّا محنتهایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست .

۴ – مصایب آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

مصیبتهای آن حضرت بسیار است ، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش – به ویژه حضرت سیّد الشهداء علیه السلام– بر او نیز وارد است ، که ولیّ خون آنها است – چنانکه در تفسیر آمده – . و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحب است ، چنانکه در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده منقول است .

۵ – محبّت متقابل آن حضرت عجّل اللَّه فرجه و مؤمنان

محبّت آن حضرت به مؤمنان و محبّت مؤمنان به آن حضرت از مهمترین انگیزه‌های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است . و امّا محبّت آن حضرت نسبت به مؤمنین ، دسته‌های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد ، از جمله : ۱ – احادیثی که دلالت می‌کند : امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیق بلکه برای آنها از پدر هم مهربانتر است . ۲ – اخباری که دلالت دارد : شیعیان به منزله برگهایی برای درخت امامت هستند . ۳ – روایاتی آمده که : امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آنها متأثر و در بیماری آنها متألم می‌گردد . ۴ – احادیثی که دلالت می‌کند : امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می‌کند . ۵ – روایاتی دلالت دارد که : امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است . ۶ – اخباری دلالت می‌کند که : امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می‌کند ، موارد بسیاری نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آنها را در این کتاب آورده‌ایم . ۷ – آنچه دلالت می‌کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می‌شود . ۸ – احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر اینها می‌باشد که ان شاء اللَّه بر پژوهنده پوشیده نمی‌ماند . البته محبّت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می‌شود ، بلکه برای محبّت آن حضرت تأثیر خاصّی هست که ان شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم کتاب

خواهیم گفت ، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت ، برای حبیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند .

حرف نون

۱ – نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است : قسم اول : منافع آن حضرت ، چه غایب باشد و چه ظاهر ، و آن بر دو نوع است : نوع اول : تمام خلایق در آن شریک هستند مانند : زندگی و بقای در جهان و . . . که همه‌اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است – چنانکه در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم – لذا در توقیع شریف فرمود : و امّا وجه بهره‌وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که أبر؛ از دیده‌ها پنهانش سازد ، و من برای اهل زمین امان هستم ، همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند (۷۱۷) . . . . و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهار علیهم السلام نیز وارد شده که در خاتمه کتاب فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم کرد ان شاء اللَّه تعالی . نوع دوم : افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد ، مانند : واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و مانند آن است ، چنانکه در وسائل به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هیچ روز ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر اینکه امام علیه السلام خورشید را نهیب زند تا آشکار گردد ، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آنکه ضایع نماید احتجاج کند (۷۱۸) . قسم دوم : منافع زمان غیبت آن حضرت ، آن هم بر دو نوع است : نوع اول : مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است ، از جمله : ثوابهای بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتّب است و ان شاء اللَّه در بخش هشتم خواهد آمد . و نیز آنچه از ثوابها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است که در همان بخش خواهیم آورد . و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آنها در چنین زمانی چنانکه در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی روایت شده که گفت : به حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام گفتم : کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما ؟ فرمود : ای عمّار صدقه در سرّ و اللَّه بهتر است از صدقه علنی ، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد ، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه ، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق ، عبادت نماید ، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیّت در دولت حق نیست . و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می‌نویسد ، و هر آنکه از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند ، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می‌نویسد ، و هر یک از شما نماز نافله‌اش را در وقتش با شرایط بجای آورد ، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می‌نویسد ، و هر کدام از شما حسنه‌ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می‌نویسد ، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می‌افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیّه؛ دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید ، چندین برابر می‌افزاید ، خداوند عز و جل کریم است (۷۱۹) . . . . و از جمله : ثوابهای زیاد و اجرهای عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت صلوات اللَّه علیه مترتّب است ، و ان شاء اللَّه در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد . نوع دوم : مخصوص کافرین و منافقین است ، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنها است : چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله درباره آیه شریفه : « فَمَهِّلِ الْكافِرينَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً » (۷۲۰) ؛ پس کافران را مهلت ده مهلت

انـدکی . فرمود : در وقت برانگیخته شـدن قـائم ، انتقـام مرا از جبارهـا و طاغوتها ، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهـد گرفت (۷۲۱) . قسم سوم : منـافع زمـان ظهور او ، و آن بر دو نوع است : اول : شامـل خلایـق و موجودات می‌شود مثـل انتشار نور ، و ظهور عدل ، و امنیت راههای بلاد ، و ظهور برکات زمین ، و صـلح و آشتی درندگان و چارپایان ، و آزار نرساندن هیچ نیشداری به کسی ، و برکات فراوان و منافع بی‌کران دیگر . . . چنانکه در بحار در وصف حضـرت قائم علیه السـلام از امیرالمؤمنین علیه السـلام منقول است که فرمود : و آسـمان بـارانش ، و درختان میوه‌ها ، و زمین گیاهان را برمی‌آورنـد و برای اهل آن زینت می‌کنـد ، و درنـدگان ایمن شونـد تا جایی که ماننـد چارپایانشان در اطراف زمین چرا می‌کنند (۷۲۲) . . . . دوم : مخصـوص مـؤمنین است ، و آن بر دو گونه است : اول : برای زندگان آنها ، و آن انتفاع و بهره‌وری از شـرف حضور آن حضـرت و استفاده از نور آن جناب و فرا گرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شـدن بیماریهـا و گرفتاریهـا و بلاهـا از بـدنهای ایشان است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السـلام آمـده که فرمود : هرگـاه قائم علیه السـلام بپاخیزد خداونـد از هر مؤمن ناگواریها را دور می‌سازد و نیرویش را به او باز گرداند (۷۲۳) . و از آن منـافع : زیـاد شـدن نیروی آنهـا است که در حرف قـاف گـذشت ، و طولانی شـدن عمرشان ، و مشاهـده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان ، و منافع فراوان دیگر . . . . دوم : برای مردگان ایشان : از جمله خوشحالی و فرحِ ظهور آن حضـرت به قبرهایشـان داخـل می‌شود چنـانکه در کتـاب المحجّهٔ از امـام صادق علیه السـلام آمـده که در ذیل آیه شریفه : « وَ یَوْمَئِـذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْـرِ اللَّهِ » (۷۲۴) ؛ و در آن روز مؤمنـان به یـاری خداونـد خشـنود می‌شونـد . امام فرمود : در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام (۷۲۵) . و در حرف لاـم مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گـذشت . و از جمله منافع زمان ظهور آن حضـرت برای اموات مؤمنین زنده شدن آنها است بعد از مرگشان . چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : و چون هنگام قیامش فرا رسـد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهد بارید که خلایق نظیر آن را ندیده باشـند ، پس خداوند به وسـیله آن؛ گوشتها و بدنهای مؤمنین را در قبورشان می‌رویاند ، و گویی آنها را می‌نگرم که از سوی جهینه می‌آینـد در حـالی که موهای خود را از خاک تمیز می‌کننـد (۷۲۶) . . . . در حرف کـاف نیز مطـالب مناسب گـذشت و در بخش پنجم نیز خواهد آمد که هر کس برای فرج آن حضـرت دعا کند در زمان ظهور زنده می‌شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد ان شاء اللَّه تعالی .

۲ – نور آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

مقدمه

از مهمترین اموری که انگیزه دعـا کردن برای آن حضـرت می‌شود نور اوست ، دلیـل بر آن عقـل است به بیـان اینکه : اگر در شـب تاریکی در راه پر پیـچ و خمی بودیـد ، و در آن راه لغزندگیهای هولناک و سـگهای آزار دهنده‌ای هم بود که دچار آنها شدید ، و خلاصـی از آنها جز به وسـیله چراغی که راه را روشن کند میسّـر نبود ، آنگاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید ، عقل بلکه – طبع و فطرت – شما را برمی‌انگیزد که برای او دعا کنید ، بدون اینکه تأمل نمایید در اینکه او مرد بود یا زن ، عالِم بود یا جاهل ، برده بود یا آزاد ، چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردیـد ، اکنون که این مطلب را فهمیـدی بدان که تحقیق سـخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد : اوّل : معنی نور . دوّم : اینکه نورانیّت نشانه شـرف ، و کمال آن دلیل کمال دارنـده آن است . سوّم : در بیان اینکه آن حضـرت – عجل اللَّه فرجه – وجودش نور است . چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور .

فصل اول : معنی نور

بـدان که نور اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشـیاء غیرِ خودش را ظاهر کند ، چه ظهور و روشـنی خودش از خودش باشـد یا از غیر خود آن را کسب کرده باشـد . تعریف دیگری هم که شده به این معنی برمی‌گردد که گفته‌اند : نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می‌شود ، چون ظاهر شـدن اشـیاء به وسـیله آن فرع بر ظهور خودش می‌باشد ، زیرا که فاقد شـئ معطی آن نیست . و امّا اینکه در تعریف نور گفته شـده : الظّاهر بِنَفْسِهِ المُظهِرِ لغیره؛ به خودی خود ظاهر است و مُظهِر غیر خودش . اگر منظور همین بیان ما باشد ، تعریف درستی است ، ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد ، و ظهور اشـیاء دیگر مسـتند به آن است – چنـانکه بـاء سببیّت در الظاهر بنفسه این معنی را می‌رسانـد – ناتمام و ممنوع است ، زیرا که لازمه‌اش آن است که کلمه « نور » را بر غیر خداونـد نتوان به طور حقیقی اطلاق کرد ، پس این تعریف جامع افراد نیست . نور – بنا بر همه این تعاریف – : کلّی مشـکّکی است که افراد آن متفاوت است ، حـدّ اعلای آن ذات اقدس خداوند است که به خودی خود ظاهر است و غیر خودش را ظاهر کرده ، و از حدّ و مرز ممکنات خارج است و آفریننده تمام انوار ، و چه خوش گفته‌اند : یا مَنْ هُوَ اخْتَفی لِفَرْطِ نُورِهِ الظّاهِرُ الْباطِنُ فی ظُهُورِهِ ای آنکه بر اثر شـدّت نورش مخفی شـده‌ای – ظـاهری که در ظهور و آشـکاریش بـاطن است . این نور نه جوهر است و نه عَرَض ، بلکه آشکار کننده تمام جوهرها و عَرَض‌ها است ، با این بیان اطلاق نور بر خداوند متعال در آیه : « اَللَّهُ نُـورُ السَّمواتِ وَ الْـاَرْضِ » (۷۲۷) ؛ خداوند نور آسـمانها و زمین است . هیچ نیازی به تکلُّف و مجاز شـمردن و امثال اینها ندارد ، و همین گونه است دعایی که در کتاب مهج الدعوات از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که : « بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ بِسْـمِ اللَّهِ نُـورٌ عَلی نَوْرٍ . . . » (۷۲۸) . و شـرح این کلاـم جـای دیگری دارد . قسم دیگری از نـور تحت عنـوان « جوهر » واقع می‌شود که مصـداق اعلاـی آن وجود مقـدس پیغمبر و حبیب ما حضـرت محمـد بن عبـداللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم می‌باشـد که خداوند متعال آن حضرت را مَثَلِ نورِ خود قرار داده است . وجود مقدس امام علیه السلام نیز از همین قسم است چنانکه خواهد آمد – و از اقسام نورِ جوهر : عالَم است ، و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند . . . . قسم دیگری از نور در عنوان عَرَض وارد است ، ماننـد : نور برق و چراغ و امثال اینها . بایـد توجه داشت که اطلاق نور بر همه اینها حقیقت است ، و با این بیان واضـح می‌شود که در میـان روایـاتی که در تفسـیر آیه نور هست اختلاـفی نیست ، زیرا که هر یک از آنها بیان یکی از مصادیق نور است ، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حقّ تحقیق را در اینجا ادا می‌کردم .

فصل دوّم : نورانیّت نشانه شرافت است

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکدیگر دارند ، تردیدی نیست که نورانیّت نشانه شرافت صاحب خویش است ، و کمال آن؛ دلیل کمال شـرافت است . این امر کاملاً واضـح و هیچ پرده ابهامی بر آن نیست ، و دلیل بر آن – به اضافه عقل – آیات و روایات بسیار است از جمله : ۱ – آیه نور ، خداوند متعال در این آیه خود را با این صـفت متعالی وصف فرموده که برای اثبـات مطلوب ما بس است . ۲ – آیـاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشـید و ماه وارد شـده است ، خداونـد عز و جل می‌فرماید : « وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سراجاً » (۷۲۹) ؛ و ماه را در آسمانها نور؛ و خورشید را چراغ قرار داد . ۳ – آیـاتی که به مـاه و خورشـید سوگنـد یاد می‌کنـد ، ماننـد این آیه : « وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها وَ الْقَمَرِ اذا تَلاها » (۷۳۰) ؛ سوگنـد به خورشید و هنگام چاشت آن ، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن در آید . و امّا روایات؛ جدّاً زیاد است ، از جمله روایاتی است که درباره نور پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وارد شده ، چنانکه در بحار – مجلّد شـشم – از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود :

محمـد و علی صـلوات اللَّه علیهمـا از دو هزار سـال پیش از آفرینش خلـق ، در پیشـگاه خداونـد عز و جـل نور بودنـد ، هنگـامی که فرشـتگان آن نور را دیدند ، ریشه و شاخه درخشنده‌ای برایش مشاهده کردند ، پس گفتند : پروردگار و خدای ما این نور چیست ؟ خداونـد عز و جـل به آنهـا وحی فرمود که : این نوری از نور من است ، اصل آن نبوّت و شاخه آن امامت است ، نبوّت برای محمد صلی الله علیه وآله وسـلم بنـده و پیغمبر من ، و امـامت برای علی حجّت و ولیّ من خواهـد بود . و اگر این دو نبودنـد آفریـدگانم را خلق نمی‌کردم (۷۳۱) . و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : خداوند ، من و علی و فاطمه و حسن و حسـین را پیش از خلقت آدم آفریـد ، هنگامی که نه آسـمان بنا شده‌ای بود و نه زمین گسترده‌ای ، نه ظلمتی ، نه نوری ، نه آفتاب و نه ماهی ، و نه بهشتی ، و نه دوزخی وجود داشت . عباس عرض کرد : پس ابتدای آفرینش شـما چگونه بود یا رسول اللَّه ؟ فرمود : ای عمو ، وقتی خداونـد اراده کرد که ما را خلق کنـد ، با کلمه‌ای سـخن گفت از آن نوری آفریـد ، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و با آن روحی خلق کرد ، سپس نور را با روح ممزوج گردانید ، آنگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد ، ما او را تسبیـح می‌گفتیم ، گاهی که تسبیحی نبود؛ و تقدیسـش می‌کردیم ، هنگامی که تقدیسـی نبود . و چون خداونـد متعال اراده کرد که خلق را بیافرینـد ، نور مرا شـکفت پس عرش را از آن آفریـد ، عرش از نور من است و نور من از عرش افضل است ، سـپس نور برادرم علی را شـکفت و از آن ملائکه را آفریـد ، پس فرشـتگان از نور علی هسـتند و نور علی از نور خداست ، و علی افضل از ملائکه است ، آنگاه نور دخترم را شکفت و از آن آسمانها و زمین را آفرید ، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است ، و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسـمانها و زمین افضل است . پس از آن نور حسن را شکافت و از آن خورشید و ماه آفرید ، پس خورشـید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است ، و حسن از خورشـید و ماه برتر است ، سپس نور فرزندم حسـین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید ، که بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسـین از نور خداوند است ، فرزندم حسین از بهشت و حورالعین افضل است (۷۳۲) . و از جمله روایات ، آنهایی است که دلالت دارد بر درخشـندگی نور حضرت فاطمه زهراء - سلام اللَّه علیها - در آسمان برای فرشتگان پس از آنکه خداوند متعال ظلمت را بر آنها قرار داد ، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضـرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می‌افکند . و هر دو حدیث در مجلّد دهم بحـار مـذکور است که به خـاطر اختصـار از آوردن آنهـا خودداری شـد . و نیز از جمله روایات؛ آنهایی است که دلالت می‌کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آنها چنانکه در مجلّد سوّم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت شـده که گفت : بر کنـار حوض کوثر پرچم امیرمؤمنان و پیشوای روسـفیدان بر من وارد می‌شود پس برمی‌خیزم و دست او را می‌گیرم آنگاه صورت او و صورتهای اصحابش سفید می‌شود به آنها می‌گویم : در مورد ثقلین بعـد از من چگونه رفتـار کردیـد ؟ خواهنـد گفت : از ثقـل اکبر پیروی کردیم ، و او را تصـدیق نمودیم و ثقـل اصـغر را یاری کردیم ، و در خـدمت او مبارزه نمودیم ، پس می‌گویم : تا آنجا که سـیراب شویـد بیاشامید . و ایشان می‌آشامند تا سـیراب شوند به طوری که پس از آن تشـنه نخواهنـد شد ، چهره امامشان همچون خورشـید برآمده و چهره‌های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده‌ترین ستاره آسمان می‌درخشد (۷۳۳) .

فصل سوّم : در بیان اینکه وجود آن حضرت علیه السلام نور است

در اینجا درباره دو مطلب سـخن می‌گوییم . مطلب اول : اینکه امام علیه السـلام نور است . مطلب دوم : اینکه وجود امام عصـر عجل اللَّه فرجه - به طور خصوص - نور است . مطلب اول : چون دانسـته شـد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشـد و غیر خودش را ظاهر کند ، و تردیدی نیست که امام علیه السـلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است ، لذا

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به محمد بن مسلم - در حدیثی که در بخش اول کتاب آوردیم - چنین فرمود : . . . هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند عز و جل ظاهر عادل نداشته باشد ، گمراه سرگردان خواهد شد . . . . بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است . البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آنها ظاهر گردد ، ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است ، همانطور که امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر فرمود - هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه‌ها زیاد می‌شود ، و پرچمهای مشتبه در زمان غیبت افراشته می‌گردد گریه کرد - آن حضرت به او فرمود : این آفتاب را می‌بینی ؟ عرض کرد : آری ، فرمود : و اللَّه امرِ ما از این آفتاب روشنتر است . تمام این خبر انْ شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم ، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجّت به خاطر غیبت آن حضرت صلوات اللَّه علیه خواهد آمد . و در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود : بارإلها برای زمین تو؛ به ناچار حجّتی از تو بر خلقت هست که آنها را به سوی دین خودت راهنمایی کند ، و علمت را به آنها بیاموزد تا دلائلت باطل نشود و پیروان آنان - پس از آنکه آنها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند ، آن حجّت تو یا آشکار است که اطاعت نمی‌شود ، یا مخفی است که در انتظارش به سر می‌برند ، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش]باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آنها مخفی نخواهد ماند ، و آداب او در دلهای مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می‌کنند (۷۳۴) . و امّا ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام : مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم ، بر آن دلالت دارد ، اینجا تکرار نمی‌کنیم . از اینها گذشته : کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده ، چنانکه در حرف کاف مطالبی در این زمینه گفتیم ، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آنها را می‌آوریم : ۱ - شیخ کلینی قدس سره در اصول کافی از ابوخالد کابلی روایت کرده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذی اَنْزَلْنا » (۷۳۵) ؛ پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید . پرسیدم ، فرمود : ای ابوخالد ، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است تا روز قیامت ، آنان - به خدا سوگند - نوری هستند که نزول یافته ، به خدا قسم که نور خدا در آسمانها و زمین ، آنها هستند (۷۳۶) . . . . ۲ - همچنین از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال : « وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی اُنْزِلَ مَعَهُ اُوَلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۷۳۷) ؛ و از نوری که با او نزول یافت پیروی کردند ، آنان رستگارند . فرمود : نور در اینجا امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام هستند (۷۳۸) . ۳ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که درباره آیه : « وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ » (۷۳۹) ؛ و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید . فرمود : یعنی امامی که به او اقتدا نمایید (۷۴۰) . . . . ۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه : « وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً » (۷۴۱) ؛ و هر آنکه خداوند نوری برایش قرار ندهد . فرمود : یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام (۷۴۲) . و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود . مطلب دوم : در بیان اینکه وجود حضرت بقیةُ اللَّه - اروحنا فداه - به طور خصوص نور است : دلیل : بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است ، از جمله : ۱ - در بعضی از زیارتهای جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده : نور انوار آنکه به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می‌شود . . . . ۲ - در زیارت دیگر می‌خوانیم : و نور او (خدا) در آسمان و زمین (۷۴۳) . ۳ - و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده : سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می‌شوند (۷۴۴) . ۴ - و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می‌خوانیم : نُورُکَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِیاءُکَ الْمُشْرِقُ . . . . متألق : یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طرز مخصوصی می‌تابد . و یا به معنی : زینت کرده است ، چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است . و یا به معنی : آماده شده برای مخاصمه است ، چون آن حضرت خونبهای نیکان و اخیار را طلب می‌کند - چنانکه در اخبار و احادیث بسیار آمده

است - . ۵ - روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده‌اند که عبّاد بن محمد مدائنی گفت : بر حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته و دستهایش را به سوی آسمان برداشته بود و می‌گفت : « ای سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ . . . » تا آخر دعایی که انْ شاء اللّه تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد . راوی گوید : عرض کردم : فدایت گردم آیا برای خودت دعا نکردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد و سابق آنها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم . عرضه داشتم : خروج او کی خواهد بود ، خدا مرا فدای شما گرداند ؟ فرمود : هر وقت آنکه خلق و امر از آنِ او است بخواهد . گفتم : پیش از خروج نشانه‌ای هست ؟ فرمود : آری ، نشانه‌های مختلفی هست ، عرض کردم : مثل چه ؟ فرمود : خروج دابّه‌ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زوراء (بغداد یا تهران) را بپوشاند ، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن ، و یغما بردن پرده خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می‌کند (۷۴۵) . ۶ - در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده که فرمود : داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین صلوات اللّه و سلامه علیه با انگشت چیزی می‌نویسد و تبسّم می‌کند ، عرض کردم : یا امیرالمؤمنین چه موجب خنده شما شده ؟ فرمود : در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد . عرض کردم : کدام آیه یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود : « اللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکوةٍ؛ مشکوة محمد صلی الله علیه وآله وسلم است . فَیها مِصْباحٌ؛ مصباح من هستم . فی زُجاجَةٍ؛ زجاجه حسن و حسین می‌باشند ، کَاَنَّهُ کُوکَبٌ دُرّیٌ علی بن الحسین است . یُوقَدُ مِنْ شَجَرةٍ مُبارَکَةٍ محمد بن علی است . زَیْتُونَةٍ جعفر بن محمد است . لا شَرْقِیَّةٍ موسی بن جعفر است . وَ لا غَرْبِیَّةٍ علی بن موسی است . یَکادُ زَیتُها یُضِیءُ محمد بن علی است . وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ علی بن محمد است . نَورٌ عَلی نُورٍ حسن بن علی است . یَهْدی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ قائم مهدی است . وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْاَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ » (۷۴۶) . نکته جالب اینکه : همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می‌کند و پیروانش در نور هستند ، تاریخ ولادتش هم نور است - چنانکه قبلاً گفتیم : تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه نور از نظر عدد حروف - به حساب اَبجد مطابق است (۷۴۷) . خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد .

فصل چهارم : در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید ، هنگامی که ملکوت آسمانها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد ، که حدیث آن در بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد . و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین‌علیه السلام به شهادت رسید . همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم آشکار شد ، چنانکه در غایة المرام از طریق عامّه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف معراج آمده : . . . ای محمد دوست داری آنها (اوصیای خودت) را ببینی ؟ گفتم : آری ، ای پروردگار . فرمود : به سمت راست عرش توجه کن . چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می‌گذارند و او - یعنی مهدی - در وسط آنها مانند ستاره‌ای درخشان بود (۷۴۸) . . . . در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چنین آمده : . . . ای محمد ، می‌خواهی آنها را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگارا؛ پس خداوند فرمود : به پیش رویت برخیز . برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی‌طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن

محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود (۷۴۹) . . . . انْ شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد . می گوییم : نور مولی حجهٔ بن الحسن - عجل اللَّه فرجه - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد ، اول : اینکه در میان انوار همانند ستاره درخشان است ، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمامتر و کاملتر از سایر معصومین علیهم السلام است ، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد ، چنانکه انِ شاء اللَّه تعالی واضح خواهد شد . دوم : اینکه نور آن جناب در وسط انوار واقع شده ، و پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است . یک : این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است ، چنانکه از شیوه بزرگان معلوم است ، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می‌شود ، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید ، گرانبهاترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می‌دهد ، این برنامه هر صنعتگر ماهر است . و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که : وسط هر چیز ، بهترین و عادلانه‌ترین جاهای آن است (۷۵۰) . و در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می‌نشست . در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب خود می‌نشست که وقتی شخص غریبی می‌آمد نمی‌دانست پیغمبر اکرم کدام است تا اینکه می‌پرسید (۷۵۱) . . . . مؤید این معنی اینکه خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای آسمانی است در وسط آسمانها قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشرف اعضاء است - وسط ، و مردمک چشم را وسط چشم ، و خورشید - که عظیم‌ترین و نورانی‌ترین سیارات است - در وسط آنها و فردوس در وسط بهشت قرار دارد . در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سید علیخان مدنی روایت شده که : در بهشت صد درجه هست که فاصله میان هر دو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است ، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسطترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد ، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید (۷۵۲) . و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و امّا منزل محمد صلی الله علیه وآله وسلم در بهشت ، بهشت عدن است (۷۵۳) و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیکترین جای به عرش خداوند رحمان جل جلاله است (و سخن تا اینجا رسید که فرمود :) و آنها که با او در بهشت سکنی دارند امامان دوازده‌گانه می‌باشند (۷۵۴) . مؤید همین وجه نیز اینکه : خداوند متعال بندگان خود را امر می کند که بر صلاهٔ وسطی (نماز میانه) محافظت و مواظبت داشته باشند ، با توجه به اینکه اول به طور کلّی مواظبت بر نمازها را گوشزد فرموده است . و نیز در قرآن آمده : « وَ کَذٰلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّةً وَسَطاً » (۷۵۵) ؛ و این چنین شما را امّتی میانه قرار دادیم . همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده ، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است . و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : « خَیْرُ الْاُمُورِ اَوْسَطُها » ؛ بهترین امور وسطهای آنها است . و شواهد بسیار دیگر . . . . دو : اینکه اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است ، همچنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می‌رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد ، و روشنایی آن به حدّ اعلی می‌رسد که پرواضح است . سه : هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد ، و چون پیوسته انظار ائمه اطهار علیهم السلام به سوی امام غایب بوده - چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده - خداوند عز و جل نور مبارکش را در وسط انوار آنها قرار داده است . چهار : شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می‌شود - چنانکه در حرف کاف بیان کردیم - به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره‌ای باشد به وسط آن منتهی می‌شود که علمای هیئت آن را مرکز می‌نامند . پنج : اشاره به اینکه مولی صاحب الزمان علیه السلام - به حسب زمان - در وسط امامان واقع است ، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد . درخشندگی نور آن حضرت در دنیا درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است : اوّل : هنگام ولادت . دوّم :

دو زمـان ظهور و غیبت . سوّم : زمـان غیبت به طور خصوص . چهارم : زمان حضور به طور خصوص . قسم اول : هنگام ولادت نور آن حضـرت به طوری بود که تا آسمان رسید . چنانکه در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عَمْری - قدس اللَّه روحه - روایت شده که گفت : هنگامی که خَلَفِ مهدی صـلوات اللَّه علیه متولد شد نوری از بالای سـرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت ، سپس به رو به سـجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد ، آنگاه سر برداشت در حالی که می گفت : شَهِدَ اللَّهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ . . . و ولاـدت او علیه السـلام روز جمعه بـود (۷۵۶) . و در روایت دیگری از کنیز امام ابومحمـد عسـکری علیه السـلام روایت شـده اینکه : وقتی سیّد علیه السـلام متولد شد ، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع است ، و پرندگان سفیدی نیز دید که از آسـمان فرود می‌آینـد و بالهای خود را بر سـر و صورت و سایر قسـمتهای بـدنش می کشـند ، سپس پرواز می کننـد . وقتی به جناب ابومحمـد این مطلب را خبر دادیم ، خندیـد و فرمود : آنهـا ملائـکه بودنـد به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدنـد ، و آنها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید (۷۵۷) . در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت : ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشمم را گرفت (۷۵۸) . که در کمال الدین و بحار و غیر اینها ذکر گردیده است . قسم دوم : درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت ، این درخشندگی دو نحوه است : ۱ - اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرُّف بـه دیـدار آن اشـراق حاصـل گردیـده اسـت . از جمله در کتـاب کمـال الـدین از محمـد بن الحسن کرخی روایت شـده که گفت : ابوهارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت : حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شـب چهارده می‌درخشید (۷۵۹) . و نیز محـدث بزرگوار محمـد بن الحسن حر عـاملی در کتاب اثبات الهـداهٔ بالنصوص و المعجزات به نقـل از کتـاب اثبـات الرجعه شـیخ اجل فضل بن شاذان آورده که گفت : ابراهیم بن محمـد بن فارس نیشابوری گفت : هنگامی که عمرو بن عوف قصد کشتن مرا کرد ، ترس شدیدی بر من عارض گردید ، با خانواده‌ام خداحافظی کردم ، می‌خواستم فرار کنم ، به خانه حضـرت ابومحمد (امام عسـکری علیه السـلام) رفتم ، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود ، چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشـید ، از آن نور و روشـنایی تعجب کردم ، و نزدیک بود وضع و حال خودم را هم فراموش نمایم که به من فرمود : ای ابراهیم فرار مکن که خداونـد شـرّ او را از تو دور خواهـد ساخت . بر حیرتم افزود ، به امام ابومحمد علیه السـلام عرض کردم : ای فرزند پیغمبر ، مولای من ، این کیست که از باطن من خبر داد ؟ فرمود : او پسر و خلیفه من است (۷۶۰) . و از کسـانی که درخشـندگی نور حضـرتش را دیده‌انـد : احمـد بن اسـحاق قمی است که در حرف غین بخش چهـارم حـدیثش را آوردیم . ۲ - اشـراق نور آن حضرت با واسطه است : بدان که درخشندگی تمام نورها در شب و روز ، ماه و خورشید و غیر اینها از اشـراقات نور آن حضـرت و فیوضات وجود شـریف آن جناب است در غیبت و حضور . توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد : اوّل : اینکه خورشـید و مـاه و غیر اینهـا از نور آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه آفریـده شـده است - چنانکه روایاتی بر این معنی دلالت می کنـد - و این منافاتی نـدارد با حـدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشـید و ماه از نور امام حسن علیه السـلام خلق شده ، چون باز در روایات آمـده که نور و ارواح و طینت خانـدان عصـمت علیهم السـلام یکی است ، یعنی از یک اصل آفریـده شده‌اند ، بنابراین صحیح است که گفته شود : ماه از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خلق شده یا نور امیرالمؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگر علیهم السـلام . نظیر این معنی را عالم ربانی شـیخ جعفر شوشتری قدس سـره در کتاب خصائص الحسـین علیه السـلام آورده ، وی ضـمن بیان اینکه نور حسـین علیه السـلام اولین مخلوقات است گفته : چون نور او از نور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است و رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرموده : اَوَّلُ ما خَلَقَ اللَّهُ نُوری؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود . دوّم : روایاتی که دلالت می کنـد بر اینکه تمام مخلوقات به عنوان مقـدمه خلقت وجود آن حضـرت و پـدران بزرگوارش آفریـده شده‌انـد ، پس علّت غایی خلقت موجودات هسـتند . بنابراین وجود خورشید؛ و نور و روشنایی آن به واسطه حضرت حجّت و پدران معصوم آن حضرت است . سوّم : اخبـاری که دلاـلت می کنـد بر اینکه بقـای عـالم و آنچه در آن است - از خورشـید و ماه و غیر اینها - به سـبب وجود

حضرت قائم علیه السلام است ، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور . گفتنی است که در بخش سوم کتاب استدلال بر این معنی گذشت . قسم سوم : اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت - به طور خصوص - آن نیز بر دو قسم است باطنی و ظاهری : اشراق باطنی : در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می‌کنند ، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان . این معنی را ضمن ابیاتی آورده‌ام : بَنَیْتُ بِقَلْبی مَنْزِلاً لِجنابِکُمْ اَقَمْتُ بِها مُـذْکُنْتُ فی غایَةِ الْحُبِ اَما وَ الَّذی لَوْ شاء ما خَلَقَ النَّوی لَئِنْ غِبْتَ عَنْ عَیْنی فَما غِبْتَ عَنْ قَلْبی یُوَهِّمُنیکَ الشَّوقُ حَتّی کَا…I…ЉЉIŘ اُناجیکَ مِنْ قُربٍ وَ اِنْ لَمْ تَکُنْ قُرْبی در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته‌ام که در منتهای محبّت از اول پیدایشم در آن سکنی گزیده‌ام . سوگند به آنکه اگر می‌خواست هسته را نمی‌آفرید : اگر از چشمم غایب شده‌ای از دلم غایب نیستی . آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می‌کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می‌گویم ، هر چند که تو نزدیک من نباشی . و دیگری چنین سروده : اَحْبابُنا اِنْ غِبْتُمُ عَنْ نـاظِری فَعَنِ الْفُؤادِ وَ خـاطِری ما غِبْتُمُ ای دوستان اگر از چشمم پنهان ماندید - از دل و خاطرم غایب و پنهان نیستند . روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می‌کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم ، از جمله : ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوخالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : و اللَّه ای ابوخالد ، نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز نورانی‌تر است ، و آنان (= امامان) به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می‌کنند ، و خداوند عز و جل نور ایشان را از هر که بخواهد منع می‌کند که دلشان تاریک گردد ، به خدا ای ابوخالد هیچ بنده‌ای نیست که محبّت و ولایت ما را داشته باشد مگر اینکه خداوند قلبش را پاکیزه گرداند ، و خداوند قلب بنده‌ای را - تا تسلیم امر ما نباشد - پاکیزه نگرداند ، پس اگر تسلیم ما شود خداوند از حساب شدید او را به سلامت بدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید (۷۶۱) . همچنین شیخ صدوق در کمال الدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امامان دوازده‌گانه را صریحاً اسم برده تا آنجا که فرموده : . . . سپس همنام و هم کُنیه من حجّت خدا در زمین و بقیهٔ اللَّه در بندگانش فرزند حسن بن علی ، آنکه خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوستانش غایب خواهد شد ، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد . جابر گفت : عرض کردم : یا رسول اللَّه آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می‌رسد ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری برگزید ، آنها در زمان غیبت به نور او روشنی کسب کرده و به ولایت او نفع می‌برند ، مانند استفاده مردم از آفتاب هر چند که آن را ابر بپوشاند ، ای جابر این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است ، از غیر اهلش پنهان کن (۷۶۲) . . . . اشراق ظاهری : اشراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از اخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می‌کنیم : حکایت اول : در بحار از سید علی بن عبدالحمید در کتاب السلطان المفرّج عن اهل الایمان آورده که گفت : از کسانی که امام قائم علیه السلام را دیده‌اند ، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند ، و آن قصه ابوراجح حمّامی است که در حِلّه اتفاق افتاد . این حکایت را عدّه‌ای از بزرگان و فضلای برجسته و راستگو نقل کردند از جمله شیخ زاهد عابد محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه اللَّه تعالی که گفت : حاکم حِلّه شخصی بود به نام مرجان الصغیر ، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشنام می‌دهد ، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدّت و به قصد کشت کتک زدند ، به طوری که دندانهای جلوی او افتاد ، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسمانی بستند ، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دستور داد که در کوچه‌های حِلّه بگردانند ، همین کار را کردند ، تماشاچیان هم از هر طرف او را می‌زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید . وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند . ولی حاضرین پا در میانی کردند و گفتند : او پیرمرد سالخورده‌ای است ، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی‌آورد ، او را

رهـا کن که خواهـد مرد و دیگر خونش را به گردن مگیر . آنقـدر اصـرار کردنـد تا حاکم از کشـتن او صـرف نظر کرد . صورت و زبانش باد کرده بود ، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسـی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد . بر خلاف انتظـار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتنـد دیدنـد در بهترین حال و وضع نماز می‌خوانـد ، دنـدانهایش به حال سابق برگشـته و جراحتهایش التیام یافته و اثری از آنها باقی نمانده ، و پارگی صورتش رفع گردیده است ، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند . گفت : – من مرگ را دیـدم ، زبان سـخن گفتن هم نداشـتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم ، لـذا در دل دعـا می‌کردم و به مولی و آقایم حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام استغاثه نمودم . چون شب فرا رسـید ناگهان دیـدم خانه‌ام پر نور شد ، و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السـلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود : بیرون برو؛ و برای عائله‌ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد . پس به این وضـعی که می‌بینید شدم . شیخ شمس الدین محمد بن قارون – نـامبرده – گفت : به خـدای متعـال قسم که این ابوراجـح خیلی لاـغر و کم بنیه و زردرو و زشت و کوتاه ریش بود ، من همیشه به حمّـامی که او در آن بود می‌رفتم ، و پیوسـته او را به این حال می‌دیـدم ، ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شـدم دیـدم نیرویش زیـاد شـده و قامتش راست گردیـده و ریشـش بلنـد و صورتش سـرخ شـده و انگار به سن بیست سالگی برگشـته ، و پیوسته در این حال بود تا اینکه وفات یافت (۷۶۳) . . . . حکـایت دوم : همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته : یکی از افراد مورد اطمینـان این جریان را برایم گفت ، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشـرف مشـهور است ، قضـیّه چنین است : خـانه‌ای که در این وقت – یعنی سـال هفتصـد و هشـتاد و هفت – من در آن سـاکن هسـتم ملک مردی از اهل خیر و صـلاح به نام حسـین مدلّل بوده است ، و محلّی که گذر سر پوشیده‌ای تا صحن دارد به نام او (ساباط المدلّل) معروف است . این خانه متصل به دیوار صـحن مطهر است که در نجف مشـهور می‌باشد ، این مرد که صاحب عیال و فرزندانی بود ، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجتهای ضـروریش عیالش او را از جا بلنـد می‌کردنـد ، از این روی صـدمه شدیـدی بر زن و بچه‌اش وارد شـد و به مردم احتیاج پیـدا کردنـد . تا اینکه در سال هفتصـد و بیست هجری یکی از شـبها پاسـی از شب گذشـته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد ، وقتی بیـدار شدنـد خانه و بام را پر نور دیدنـد که چشـمها را خیره می‌کرد . گفتند : جریان چیست ؟ گفت : امام علیه السلام آمد و به من فرمود : برخیز ای حسـین ، عرض کردم : ای آقای من می‌بینی آیا می‌توانم برخیزم ؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شـد ، اکنون من بهترین حال را دارم ، آن حضـرت به من فرمود : این گـذر؛ راه من به سوی زیارت جـدم علیه السـلام می‌باشـد ، هر شب آن را قفل کن ، عرض کردم : سَمْعاً وَ طاعَهً لِلَّهِ وَ لَکَ یا مَوْلایَ؛ انجام می‌دهم و فرمانبر شـما و خداوند هسـتم سـرور من . سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام رفت ، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد تا به حال برای گذر مزبور نذر می‌شود و به برکت امام زمان عجل اللَّه فرجه اتفاق نمی‌افتد که نذر کننـده نومید گردد (۷۶۴) . حکایت سوم : عالم ربانی حاج میرزا حسـین نوری قـدس سـره در کتاب جنـهٔ المأوی گفته : جمعی از ابرار اهل تقوی – از جمله : سـیّد سَنَد و دانشـمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سید احمد فرزند سیـد حیـدر کـاظمی ایـده اللَّه تعـالی که از شاگردان برجسـته اسـتاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می‌باشد ، و خاندان او در عراق معروف به صـلاح و پاکدامنی و علم و فضل هسـتند ، و به بیت السـید حیدر شـهرت دارند ، برایم – هم نوشت و هم شـفاهی – تعریف کرد که : محمد بن احمد بن حیدر حسنی حسینی می‌گوید : وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجـاور بودم – یعنی حـدود سـال هزار و دویست و هفتاد و پنـج هجری – می‌شـنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متـدین ، شخصـی را که قاطر وماننـد آن را می‌فروخت تعریف می‌کنند که خدمت مولی صاحب الزمان سـلام اللَّه علیه و علی آبائه الطاهرین مشـرف شـده ، تحقیق کردم تا آن شـخص را شـناختم ، او را فردی صالـح و متدین یافتم ، و خیلی دوست داشـتم که او را جـای خلوتی ببینم تـا دربـاره دیـدارش بـا حضـرت حجّت روحی فـداه پرسـش نمـایم . بـا او طرح دوستی ریختم ، زیـاد بر او سـلام

می‌کردم ، و احیاناً چیزی از او می‌خریدم ، تا اینکه نوعی مودّت بین من و او برقرار شد ، همه اینها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم ، تا اینکه یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه‌ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم ، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم ، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند . قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم ، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم – مسجد کوفه – روی آوردیم ، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم ، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصه‌اش را به تفصیل برایم بیان کند ، مضمون گفته‌هایش چنین است : من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیّت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند ، این توفیق برایش حاصل می‌شود و این امر مکرر تجربه شده ، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیّت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر اینها مانع از کارم نمی‌شد ، تا اینکه نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت ، که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می‌رفتم . عصر روز سه شنبه‌ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم ، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک ، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می‌بارید . من با اطمینان به اینکه مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم ، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدّت یافته بود ، ترس زیادی مرا گرفت چون اصلاً هیچ کس نبود ، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می‌آمد هم نبود ، خیلی وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم ، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم ، پس از نماز مغرب شروع به انجام مراسم مخصوص نمودم که از حفظ بودم ، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام – که در قبله جایگاه نمازم بود – ملتفت شدم ، روشنایی کاملی در آن دیدم و قراءت نمازگزاری را شنیدم ، دلم خوش و خاطرم کاملاً آسوده و مطمئن گشت ، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده‌اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده‌ام پس برنامه‌ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم . سپس به سوی مقام شریف رفتم ، هنگامی که داخل شدم روشنایی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشمم نخورد ، امّا از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم ، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیدم که ایستاده نماز می‌خواند ، دلم به وجود او آسایش یافت ، پنداشتم از زائرین غریب باشد ، چون با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است . به زیارت مولی حضرت حجّت سلام اللّه علیه مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم ، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم ، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت ، به بیرون مقام نگاه می‌کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می‌دیدم و می‌شنیدم ، چهره گرامیش را با رأفت و تبسّم به سویم گرداند و به من فرمود : دوست داری به مسجد کوفه بروی ؟ عرض کردم : آری ، سرورم ، عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می‌دهیم به مسجد کوفه می‌رویم و شب را در آن می‌مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد . برخاست و فرمود : برخیز با هم به مسجد کوفه برویم . با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم ، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می‌رفتیم ، و من از وضع باران و تاریکی که پیشتر دیده بودم غفلت داشتم تا اینکه به در مسجد رسیدیم و آن حضرت – روحی فداه – با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران . درب خروجی مسجد را – که قفل بود – کوبیدم ، خادم گفت : کیست کوبنده در ؟ گفتم : درب را باز کن . گفت : در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی ؟ گفتم : از مسجد سهله . وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سیّد جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم ، شروع کردم صدا کردن : آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد ، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می‌زدم ، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد؛ داخل مسجد شدم و آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم ،

خودم را ملامت کردم بر عدم تنبُّه با آنچه از معجزات می‌دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود ، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با اینکه چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت ، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با اینکه من او را نمی‌شناختم و قبلاً ندیده بودم ، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می‌کردم تاریکی شدیدی می‌دیدم و صدای باران و رعد می‌شنیدم ، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می‌رفتم به طوری که جای پایم را می‌دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش ، تا اینکه به درب مسجد رسیدیم ، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجّت صاحب الزمان است که از فضل الهی تمنّا داشتم به دیدارش مشرّف شوم و مشقّتهای انجام مراسم را در شدّت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش ، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم : وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۷۶۵) . قسم چهارم : اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور ، این قسم نیز بر دو گونه است : باطنی و ظاهری . و بر نحوه اول آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می‌کند ، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی قدس سره در تفسیر خود مُسنداً از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت : از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه : « وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها » (۷۶۶) ؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت . می‌فرمود : رَبُّ الْاَرْضِ یَعنی اِمامُ الْاَرْضِ؛ پروردگار [مربّی] زمین یعنی امام زمین . عرض کردم : هرگاه ظهور کند چه می‌شود ؟ فرمود : آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند (۷۶۷) . و نیز سیّد جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه مسنداً از مفضّل آورده که گفت : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود : وقتی قائم بپاخیزد ، زمین به نور پروردگارش درخشان می‌شود و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌گردند و شب و روز یکی می‌شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می‌کند هر سال برایش یک پسر متولد می‌شود و دختر متولد نمی‌گردد ، جامه‌ای به قامت خودش بر او هست که هر چه قدش بلندتر می‌شود آن لباس هم بزرگتر می‌گردد ، به هر رنگی که بخواهد (۷۶۸) . همچنین عالم کامل مجلسی رحمه الله در بحار از مفضّل نیز روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد ، و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز شوند و ظلمت برطرف گردد (۷۶۹) . در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه فرزندم مهدی در آن روز قیام کند . پس روح اللَّه عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند ، و زمین به نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد (۷۷۰) . و امّا اشراق نور آن حضرت در آخرت : روایتی که ثقةُ الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می‌کند . روایت چنین است : از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه : « یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ » (۷۷۱) ؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است . فرمود : ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می‌روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند (۷۷۲) . و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ اَیْدیهِمْ » ؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می‌رود تا اینکه آنها را در منازلشان در بهشت فرود آورند (۷۷۳) .

۳ – نعمتهای آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمتها هست که بندگان در آن غوطه‌ورند از نعمتهای ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف حضرت حجّت علیه السلام است ، و این امر از عظیم‌ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است ، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء اللَّه خواهد آمد . دلیل بر آن – اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد – روایتی است که در البرهان

در تفسیر آیه شریفه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم » (۷۷۴) ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه]بازپرسی می‌شوید . از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : این امّت؛ از نعمتهایی بازخواست می‌شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است (۷۷۵) . و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم » ؛ آنگاه در آن روز از آن نعمت [ویژه]بازپرسی می‌شوید . فرمود : آن نعیم (= نعمت / نعمت خاص) ما هستیم (۷۷۶) . شبیه همین روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است . و از ابوخالد کابلی است که گفت : بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم ، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه‌تر نخورده بودم ، به من فرمود : ای ابوخالد غذای ما را چگونه دیدی ؟ عرض کردم : فدایت شوم چه خوشمزه است ، ولی من آیه‌ای از کتاب خدا یادم افتاد . خشمگین شد و پرسید کدام آیه ؟ عرض کردم : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيم » . فرمود : و اللَّه از این غذا هرگز سؤال نمی‌شوی ، سپس خندید تا اینکه دندانهایش آشکار شد و فرمود : آیا می‌دانی نعیم چیست ؟ عرضه داشتم : نه . فرمود : ما نعیم هستیم (۷۷۷) . و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است . اگر بگویید : در بعضی از روایات ، نعیم به امنیّت و صحّت و رطب و آب سرد تفسیر شده ، چگونه می‌شود بین این روایات جمع کرد ؟ می گویم : منافاتی بین این روایات نیست ، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده‌اند ، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده ، و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود : ما از نعیم هستیم . البته وجود امام علیه السلام عظیم‌ترین نعمتهای الهی است ، زیرا که اصل سایر نعمتهای ظاهری و باطنی است ، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند (۷۷۸) . امّا غذای خوشمزه و آب سرد و امثال اینها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی‌پرسد - چنانکه در چند روایت آمده - خلاصه اینکه همه افراد از این نعمت عظیم ، یعنی پیغمبر و امامان علیهم السلام ، سؤال می‌شوند ، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده است ، از رستگاران خواهد بود ، و از نعمتهای دیگر سؤال نمی گردد . امّا اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمتها - کوچک و بزرگ - ، از او سؤال می‌شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید ، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد . و با این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می‌توان جمع کرد ، که بعضی از روایات دلالت دارد که خداوند متعال برتر از آن است که بنده‌اش را بر آنچه از غذا و آشامیدنی و امثال اینها به او إنعام کرده پای حساب بکشد ، ولی در روایات دیگری آمده که در حلال دنیا حساب هست . توضیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حقّ است و قرآن مجید بر آن دلالت دارد ، ولی مردم بر چند دسته هستند : ۱ - عدّه‌ای به کلّی از حساب معاف می‌باشند ، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسی قیامت منافاتی ندارد ، زیرا که آیات مطلق هستند و می‌شود آنها را تخصیص و تقیید زد . چنانکه در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هر امتی را امام زمانش محاسبه می کند ، امامان؛ دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می‌شناسند ، و همین است فرموده خدای تعالی : « وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ » (۷۷۹) ؛ و بر فراز أعراف مردانی هستند . که ائمه‌اند ، « يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ » (۷۸۰) ؛ هر یک را از چهره‌هایشان می‌شناسند . نامه‌های دوستانشان را به دست راستشان می‌دهند ، پس بدون حساب به سوی بهشت می‌روند ، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپشان می‌دهند ، پس بدون حساب راهی جهنم می‌شوند (۷۸۱) . و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه مبارکه : « لِلَّذينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ » (۷۸۲) ؛ برای آنان که نیکی نمودند بهترین پاداش (حُسنی) و زیاده بر آن است . فرمود : حُسنی بهشت است و زیاده دنیا است که هر چه خداوند در دنیا به ایشان می‌دهد در آخرت به خاطر آنها پای حساب نمی‌کشد (۷۸۳) . مثل همین روایت را در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است . این دسته همان مؤمنین هستند که نعمتهای خداوند را در راه سخط و غضب او صرف نکرده‌اند ، شاهد بر آن کلمه (أحسَنوا) در آیه مبارکه است ، اینها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده‌اند . ۲ - دسته دوم آنهایی هستند که محاسبه می‌شوند

ولی خداوند آنان را عفو می‌کند و گناهانشان را می‌بخشد ، و از ایشان به طوری حساب می‌کشد که احدی از خلایق مطلع نگردد ، یا امام زمان آنها ایشان را آن طور محاسبه می‌نماید . این دسته مؤمنانی هستند که نعمت عظمای ولایت را شناخته‌اند ولی نعمتهای دیگر الهی یا بعضی از آنها را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده‌اند که اینها را خداوند پای حساب می‌کشد ولی سرانجام آنان را عفو می‌کند . شاهد بر این روایتی است که در مجلّد سوم بحار از امالی شیخ صدوق منقول است که به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حساب نگاه می‌دارند ، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی . فقیر می‌گوید : پروردگارا من برای چه بایستم ؟ من متصدی مقامی نبوده‌ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم ، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن بپرسی ، روزیم به مقدار کفایت بوده چنانکه خود می‌دانی و مقدر کرده بودی . پس خداوند - جل جلاله - می‌فرماید : بنده من راست گفت ، او را رها کنید تا به بهشت رود . دیگری می‌ماند تا اینکه آنقدر عرق از او می‌ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می‌کند ، سپس داخل بهشت می‌شود . آن فقیر از او می‌پرسد : چه چیزی تو را بازداشت ؟ جواب می‌دهد : طول حساب ، پیوسته چیزی پیش می‌کشیدند تا اینکه آمرزیده می‌شدم ، سپس از چیز دیگری سؤال می‌شدم تا اینکه خداوند عز و جل مرا در رحمت خود غوطه‌ور ساخت و به توبه کنندگان ملحق نمود ، تو کیستی ؟ می‌گوید : من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم می‌گوید : در این مدّت نعمت تو را عوض کرده که تو را نشناختم (۷۸۴) . و در همان کتاب از امالی شیخ طوسی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَاؤلئکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِأتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحیماً » (۷۸۵) ؛ آنهایند که خداوند زشتیهای آنان را به زیبایی بدل کند ، و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است . فرمود : مؤمن گنهکار را روز قیامت می‌آورند تا در جایگاه حساب نگاه می‌دارند ، پس خداوند متعال خود متصدی حساب او می‌شود و احدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی‌سازد ، و گناهانش را به او توجه می‌دهد تا اینکه گناهانش را اقرار می‌کند ، آنگاه خداوند عز و جل به نویسندگان می‌فرماید : آنها را به حسنه تبدیل کنید و برای مردم آشکار سازید . که مردم می‌گویند : این بنده یک گناه هم نداشته ، سپس خداوند امر می‌کند او را به بهشت ببرند . این است تأویل آیه ، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است (۷۸۶) . در همان کتاب از عیون اخبار الرّضا علیه السلام به سند خود از ابراهیم بن عبّاس صولی روایت است که گفت : روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم فرمود : در دنیا نعمت حقیقی نیست یکی از فقها که حاضر بود گفت : خداوند عز و جل می‌فرماید : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » . مگر نه این نعیم در دنیا است که آب خنک باشد ؟ حضرت رضا علیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود : شما چنین تفسیر کرده‌اید ، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می‌نمایید ، عده‌ای گفته‌اند : آب سرد است ، دیگران گفته‌اند : غذای خوب است ، برخی دیگر گفته‌اند : خواب خوش است ، و به درستی که پدرم از پدرش ابوعبداللّه علیه السلام برایم نقل کرد که این اقوال شما درباره این آیه : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » ، نزد او ذکر شد ، خشمگین گشت و فرمود : خداوند عز و جل از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی‌کند و منّت نمی‌گذارد ، منّت گذاری از خلایق قبیح است ، چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که برای بندگانش نمی‌پذیرد! ولی نعیم محبّت و ولایت ما اهل البیت می‌باشد ، خداوند بعد از توحید و نبوت از آن می‌پرسد ، زیرا که اگر بنده حق آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشگی است می‌رساند ، و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیهم السلام برایم حدیث کرد که گفت : رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می‌شود شهادت به لا اِلَهَ اِلَّا اللّه و محمد رسول اللّه است و اینکه تو ولیّ مؤمنین هستی بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تو قرار دادم ، پس هر بنده‌ای که به آن اقرار کند و معتقد به آن باشد؛ به آن نعیمی که همیشگی است خواهد رسید (۷۸۷) . و در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام است که فرمود : خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد مؤمن را محاسبه نماید پرونده‌اش را به دست راستش

می‌دهد و بین خودش و او محاسبه‌اش می‌نماید و می‌گوید : بنده من تو چنین و چنان کردی و این طور و آن طور عمل نمودی ؟ عرضه می‌دارد : آری ، پروردگارا این کارها را کرده‌ام . پس خداوند می‌فرماید : تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم (۷۸۸) . . . . ۳ - دسته سوم آنهایی هستند که از امام آنچه بر آنها نعمت داده شده - بزرگ یا کوچک - حتی رُطَب و آب سرد و امثال اینها از ایشان سؤال می‌شود ، چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که : مورد آمرزش و گذشت قرار نمی‌گیرند ، اینها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده‌اند ، خداوند عز و جل در سوره رعد می‌فرماید : « لِلَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذینَ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَهُ لَوْ اَنَّ لَهُمْ ما فِی الْاَرْضِ جَمیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ اُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَاْوٰیهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ الْمِهادُ » (۷۸۹) ؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است ، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و یک برابر آن باشند ، و بخواهند فدیه دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و جایگاهشان جهنم که بد جایگاهی است . و در بحار از عیّاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره « وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِساب » (۷۹۰) ، فرمود : یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند (۷۹۱) . می‌گویم : این به خاطر کفر آنها به نعمت عظیم الهی است نعمتی که سبب قبولی حسنات است . ۴ - دسته چهارم : آنهایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آنها چنین فرمود : و بدانید که اهل شرک برایشان ترازوها نصب نمی‌گردد ، و پرونده‌ها برایشان گشوده نمی‌شود بلکه دسته دسته جمعی به سوی جهنم محشور می‌گردند (۷۹۲) . . . . و هر کس در اخبار درست تتبع و تحقیق کند ، این بررسی را خواهد پذیرفت . ما در اینجا مطلب را - با اینکه از بحث ما بیرون بود - به تفصیل آوردیم ، باشد که شکرانه بعضی نعمتهای آن حضرت را بجای آورده باشیم . البته نعمتهای آن حضرت - صلوات اللّه علیه - در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد ، چنانکه اخباری در این باره وارد شده است ، از جمله : در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ‌گاه به مثل آن متنعم نگشته‌اند ، آسمان باران رحمتش را بر آنها می‌بارد ، و زمین هیچ گیاهی را رها نمی‌کند مگر اینکه آن را برآورد (۷۹۳) . و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : . . . سپس مهدی به کوفه باز خواهد گشت ، آسمان در آنجا ملخهای زرین خواهد بارید - چنانکه خداوند در بنی‌اسرائیل بر أیّوب بارید - و بر اصحابش گنجینه‌های زمین را از طلا و جواهرات و . . . تقسیم خواهد کرد (۷۹۴) .

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آنها می‌باشد ، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند ، و آیات و روایات در انگیزش به امر به معروف و نهی از منکر بسیار است . در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است ، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا؛ و گرایشها ایمن و کسبها حلال می‌شود ، و مظالم دفع می‌گردد ، و زمین آباد ، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می‌شود ، و امر دین استقامت می‌یابد ، پس با دلهایتان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید (۷۹۵) . و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند ، پس اگر این کار را نکنند برکتها از آنان سلب می‌شود و بر یکدیگر مسلط گردند ، و نه در زمین یاوری برای آنها باقی می‌ماند ، نه در آسمان (۷۹۶) . و از آن حضرت مروی است که فرمود : اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و از اخیار اهل بیت من پیروی نداشته باشند ، خداوند بدها و شرارشان را بر آنها مسلّط گرداند ، آنگاه خوبها دعا کنند دعایشان

مستجاب نشود (۷۹۷) . و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجّت علیه السلام به جدّش حضرت سیّد الشهدا علیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست ، زیرا که امام عصر علیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد . به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد . و در کتاب المحجّة در تفسیر آیه شریفه « اَلَّذینَ انْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الْاُمُورِ » (۷۹۸) ؛ کسانی که هرگاه در زمین آنان را توانایی دهیم ، نماز را بپادارند ، و زکات [به مستحق برسانند ، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، و عاقبت کارها به دست خدا است . از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود : این برای آل محمد است مهدی و اصحاب او ، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد ، و دین را آشکار سازد ، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می‌برد ، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند ، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود ، و آخر کارها به دست خدا است . حال که این مطلب را دانستی می‌گوییم : می‌توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای آمر به معروف و ناهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود : اول : اینکه عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می‌کنند ، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او هستند ، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است ، و این معنی کاملاً واضح است . دوم : اینکه نخستین درجات نهی از منکر ، انکار قلبی است ، و این امر هر چند که مخفی و باطنی است ، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده‌ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می‌گردد ، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موثّقی مثل صحیح از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ما را امر کرد که با صورتهای متغیّر و برآشفته با گناهکاران برخورد نماییم (۷۹۹) . در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : خداوند عز و جل دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیرورو کنند ، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می‌خواند و به درگاه او تضرع می‌کند ، یکی از دو فرشته به دیگری گفت : این دعا کننده را نمی‌بینی ؟ گفت : چرا ولی آنچه خداوند امر فرمود انجام بده . گفت : نه ، کاری نمی‌کنم تا اینکه از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم . سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگشت و عرض کرد : پروردگارا من به آن شهر رفتم فلان بنده‌ات را دیدم که تو را می‌خواند و به درگاه تو تضرع دارد . خداوند فرمود : برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ گاه چهره‌اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است (۸۰۰) . و اخبار بسیار دیگر . . . که منظور این است که مؤمن اگر منکری دید که نتوانست از آن نهی کند و باز دارد ، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد ، همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می‌کند دعا نماید ، و این حالت برای مؤمنین و مؤمنات فطری است که در نهاد آنان هست . و چون می‌دانیم که برطرف کننده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدیها و خلافها همان قائم مهدی عجل اللّه تعالی فرجه می‌باشد ، بر ما لازم است از خداوند عز و جل بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون؛ فَرَجش را نزدیک گرداند و او را یاری و تأیید فرماید .

۵ – ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شرع بر ما لازم می‌کنند که به موجب یاری خواستن آن حضرت از ما ، برایش دعا کنیم ، ندای آن حضرت در توقیع شریف در احتجاج و غیر آن آمده که فرمود : « وَ اَكْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجيلِ الْفَرَجِ فَإنَّ ذلِكَ فَرَجَكُمْ » (۸۰۱) ؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است . بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی . این نکته که ندای آن حضرت – صلوات اللّه و سلامه علیه – به حکم عقل – موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد ، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه

شـود کـه یـک شخصیّت برجسـته و عظیـم که حقـوق واجب بسـیاری بر او دارد ، حقش غصب گشـته و به وی ظلم رسـیده ، چنین شخصـیّتی او را صـدا کرده و بـه یـاری طلبیـده آیـا عقـل او را بـه اجـابت نـدای آن شخصـیّت و سـرعت در پیروی از آن دعـوت برنمی‌انگیزد ؟ چرا به خـدا قسم ، به خصوص اگر انسـان اهـل محبّت و ولایت باشـد . و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گـذشت . و امّـا دلالـت شـرع بر این امر در روایـات فراوانی به چشم می‌خورد ، از جمله : در اصول کـافی از امـام صـادق علیه السـلام روایت است که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر آنکه صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نورزد از آنها نیست ، و هر که بشـنود که مردی بانگ می‌زند : ای مسـلمانان ، و او را اجابت نکند مسـلمان نیست (۸۰۲) . می گـویم : آیا نـدای مولی و رهبرت را می‌شـنوی ؟ و آیـا او را اجـابت می کنی ؟ و حـاجتش را برمی‌آوری ؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می‌طلبد ، پس ای خردمندان او را یاری نمایید . حالا که سخن بدینجا کشید بی‌مناسبت نیست که قسمتی از نداهای آن حضرت قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم ، و نداهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضـرت دارد : ۱ – در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصـیر از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : قائم علیه السـلام خروج نمی‌کند تا اینکه از درون آسـمان به نام او شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) نـدا شود . عرض کردم : به چه چیز نـدا می‌شود ؟ فرمود : به نام او و نام پـدرش ندا می‌شود که فلان بن فلان قائم آل محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم است ، سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید . آنگاه هیچ جانداری باقی نمانـد مگر اینکه آن صـدا را بشـنود ، پس خواب را بیـدار می‌کند که به حیاط خانه‌اش می‌آید و دوشیزه را از پشت پرده‌اش بیرون می‌کشد . و قائم علیه السـلام از آنچه می‌شـنود قیام می‌کند ، این صیحه و فریاد جبرئیل است (۸۰۳) . و در کمال الدین از امام باقر علیه السـلام نقل شده که فرمود : منادی از آسـمان ندا می‌دهد که فلانی فرزند فلانی امام است . و به نامش ندا می‌دهد . و ابلیس – که خدای لعنتش کند – از زمین ندا می‌دهد ، همچنان که در شب عقبه علیه رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم ندا داد (۸۰۴) . ۲ – در همـان کتـاب از ابوحمزه ثمـالی آمـده که گفت : به حضـرت ابوعبـداللّه صـادق علیه السـلام گفتم : ابوجعفر (امام باقر علیه السـلام) می‌فرمود : خروج سـفیانی از امور حتمی است . فرمود : آری ، و اختلاف بنی‌العبـاس و قتـل نفس زکیه و خروج قائم علیه السـلام از امور حتمی است ؟ عرض کردم : آن نـدا چگونه است ؟ فرمود : منادی ، اول روز از آسـمان ندا می‌کند : به تحقیق حق با علی و شـیعیان اوست ، سـپس ابلیس لعنه اللّه در آخر روز بانـگ می‌زنـد که : به تحقیـق حق بـا عثمـان و پیروان او است ، و در آن هنگام باطل جویان به تردیـد دچار خواهند شد (۸۰۵) . ۳ – در بحار از عیّاشـی از عجلان ابوصالح روایت است که گفت : شـنیدم ابوعبداللّه صادق علیه السـلام می‌فرمود : روزها و شـبها پایان نمی‌یابد تا اینکه منادی از آسـمان بانگ زند : ای اهل حق جدا شوید ، ای اهل باطل جدا شوید . پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد . راوی می گوید : عرض کردم : اصـلحک اللّه ، آیا پس از این ندا باز هم اینها با آنها مخلوط می‌شونـد ؟ فرمود : خیر ، خداونـد در قرآن می‌فرمایـد : « ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِبِ » (۸۰۶) ؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شـما در آن هستید وانگذارد تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد . ۴ – و نیز در آن کتاب ضـمن حدیثی طولانی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : پس قائم علیه السلام بین رکن و مقـام بپـاخیزد و نماز گزارد و زیرش هم با او است . سپس می گویـد : ای مردم ، ما خداونـد را به یاری می‌طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردنـد و حقّ ما را غصب نمودند ، هر آنکه درباره خدا با ما محاجّه دارد من شایسـته‌ترین افراد نسبت به خداوند هستم ، و هر که دربـاره آدم با ما گفتگو نمایـد من نزدیکترین مردم به آدم هسـتم ، و هر که درباره نوح با ما محاجّه کنـد من نزدیکترین افراد به نوح هسـتم ، و هر که درباره ابراهیم با ما محاجّه دارد من نزدیکترین افراد به ابراهیم هسـتم ، و هر آنکه درباره محمد صـلی الله علیه وآله وسلم با ما محاجّه کند من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، و هر که درباره پیغمبران با ما محاجه کند ما شایسته‌ترین مردم نسبت به انبیاء هستیم ، و هر کس درباره کتاب خدا با ما گفتگو کند ما نزدیکترین مردم به کتاب خداییم ، ما و هر مسلمان امروز شهادت می‌دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده‌ایم ، و به ما ستم کرده‌اند و از شهر و اموال و خاندان خود بیرون

شده‌ایم ، ما امروز خداوند و تمام مسلمانان را به یاری می‌طلبیم . به خدا سوگند سیصد و چند مرد که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد ، می‌آیند و در مکّه جمع می‌شوند بدون وعده گذاری قبلی همچون ابرهای پائیزی پی در پی ، و همین است که خداوند می‌فرماید : « اَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعاً اِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ » (۸۰۷) ؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را می‌آورد ، به راستی که خداوند بر هر چیزی توانا است . آنگاه مردی از خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌گوید : این است آن آبادی که اهل آن ستمکارند سپس او از مکّه خارج می‌شود در حالی که کسانی که با او هستند همان سیصد و سیزده نفرند که بین رکن و مقام پس از دیدن فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پرچم و سلاح حضرتش با او بیعت می‌کنند ، و این در حالی است که وزیرش همراه اوست . پس منادی در مکّه به نام و امر [ولایت] او از آسمان ندا می‌دهد تا اینکه تمام اهل زمین صدایش را می‌شنوند (۸۰۸) . ۵ – و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هُردی [بسیار زرد] مشاهده کردید که سه یا هفت روز روشن باشد ، منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشید ان شاء اللَّه عز و جل که خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است . سپس فرمود : صیحه جز در ماه رمضان – ماه خدا – نخواهد بود ، و آن صیحه جبرئیل است بر این مردم . آنگاه فرمود : منادی از سوی آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می‌زند که هر آنکه در مشرق و هر آنکه در مغرب است آن را می‌شنود ، خوابیده‌ای نماند مگر آنکه بیدار شود ، و ایستاده‌ای نماند مگر اینکه به زانو درآید و هیچ نشسته‌ای نماند مگر اینکه بپاخیزد از وحشت آن صدا ، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخگوی آن شود ، که آن صدای جبرئیل روح الامین است . و فرمود : این صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود ، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می‌شود که ندا می‌کند : فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند (۸۰۹) . . . . ۶ – و در همان کتاب از عبداللَّه بن سنان آمده که گفت : در خدمت حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] هَمْدان می‌گفت : این سنّیان ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند : شما می‌پندارید که آواز دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد . آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود : این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت ، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می‌فرمود : و اللَّه این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید : « اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ اَعْناقُهُمْ لَها خاضِعینَ » (۸۱۰) ؛ هرگاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردنهایشان در برابر آن خاضع بماند . پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که : آگاه باشید که حق با علی بن ابی‌طالب و شیعیان او است ، ایمان می‌آورند . و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد . آنگاه بانگ برآورد که : توجه کنید حق با عثمان بن عفّان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید . حضرت فرمود : پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اول است ، ولی آنها که در دلشان مرض هست – که مرض به خدا قسم دشمنی ما است – در شک می‌افتند ، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می‌کنند و می‌گویند : منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان . سپس حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « وَ اِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌ » (۸۱۱) ؛ و چون آیتی ببینند روی برتابند و می‌گویند سحرهای پی در پی است . ۷ – و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام می‌فرمود : از آسمان گوینده‌ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده‌ای ندا می‌کند : به تحقیق علی و شیعیانش رستگارند (۸۱۲) . ۸ – و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود : به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می‌شود که : ای فلان فرزند فلان بپاخیز (۸۱۳) . ۹ – ندای خود آن حضرت : در شباهتهای آن حضرت به جدش حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت

. ۱۰ - در غیبت نعمانی به روایت حذیفهٔ بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند را سُفْره‌ای است (در روایتی « مأدبه » و روایت دیگر « مائده » است) در جایی به نام قرقیسیا ، که کسی از آسمان سربرآورد و بانگ زند : ای پرندگان هوا و ای درندگان زمین بیایید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید (۸۱۴) . ۱۱ - و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می‌آید ، پس منادی از آسمان ندا می‌کند که : ای بیداء اینها را نابود کن . آنگاه زمین آنها را فرو می‌برد و از آنها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی‌برد که از قبیله کلب هستند خداوند صورتهایشان را به پشت باز می‌گرداند (۸۱۵) . ۱۲ - و در بحار در حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود : و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده‌ای فریاد می‌زند : ای اهل هدایت جمع شوید . و پس از شفق آوازدهنده‌ای بانگ می‌زند : ای اهل باطل جمع شوید (۸۱۶) . ۱۳ - و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می‌شود و بیعت می‌کند ، سپس یک پای بر بیت اللّه الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می‌گذارد آنگاه با صدای تیزی که خلایق می‌شنوند فریاد خواهد زد : « اَتی اَمْرُ اللّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ » (۸۱۷) ؛ امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید . ۱۴ - و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که فرمود : گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می‌زند : بیعت برای خدا ، پس زمین را پر از عدل کند چنانکه پر شده است از ظلم و جور (۸۱۸) . ۱۵ - و در غیبت نعمانی از عُبَید بن زُراره از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود : به نام قائم علیه السلام ندا زده می‌شود ، آنگاه نزد او می‌آیند در حالی که پشت مقام است ، به آن حضرت گفته می‌شود : نام شما اعلام شد ، منتظر چه هستید ؟ سپس دستش را می‌گیرند و با او بیعت می‌کنند . راوی گوید : زراره به من گفت : الحمدللّه ، ما می‌شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد کرد ولی وجه کراهتش را نمی‌دانستیم ، حالا دانستیم که در این استکراه باکی نیست (۸۱۹) . ۱۶ - و در همان کتاب از عبداللّه بن سنان آمده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود : مردم را مرگ و کشتار فرا می‌گیرد تا اینکه در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می‌شوند . پس منادی صادقی از شدّت کشتار ندا می‌کند : برای چه قتل و کشتار می‌کنید صاحب شما فلانی است (۸۲۰) . ۱۷ - و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : مهدی ظهور می‌کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده‌ای فریاد می‌زند : این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید (۸۲۱) . و در خبر دیگری چنین آمده : بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب ، به زبان فصیحی که جن و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می‌کند : او مهدی آل محمد است زمین را از عدل پر می‌کند چنانکه از ستم پر شده است (۸۲۲) . ۱۸ - در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : گویی او را می‌بینم که دل مردم را شاد کند . آوازی بلند می‌شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است . عرض کردم : پدر و مادرم فدایت آن چیست ؟ فرمود : سه آواز در ماه رجب برآید ، اول : « اَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمینَ » ؛ ای لعنت خداوند بر ستمکاران . دوّم : « اَزِفَتِ الْآزِفَةُ یا مَعْشَر الْمُؤْمِنینَ » ؛ آنچه می‌بایست نزدیک می‌شد؛ نزدیک شده است ای گروه مؤمنان . سوم : بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و آواز دهد : خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت . در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می‌رسد ، و خداوند سینه‌های آنان را شفا بخشد ، و عقده‌های دلشان برطرف گردد (۸۲۳) . ۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت : که در حدیث مفصّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدرانش از رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد ، و خداوند تبارك و تعالی آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید : ای ولیّ خدا قیام کن و دشمنان خدا رابه قتل رسان . و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی

خود از نیام برآیـد ، و خداونـد عز و جل آن را به نطق آورد ، و آن حضـرت را ندا کند که : ای ولیّ خدا خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشـمنان خـدا ساکت بنشـینی . پس خروج می‌کنـد و دشـمنان خدا را می‌کشد (۸۲۴) . ۲۰ – در بحار ضمن حـدیث مرفوعی از حضـرت علی بن الحسـین علیه السـلام دربـاره امـام قائم علیه السـلام آمـده : پس زیر درخت اقاقیایی می‌نشـیند ، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می‌آیـد و می‌گویـد : ای بنـده خـدا چرا اینجا نشسـته‌ای ؟ می‌فرمایـد : ای بنده خدا من منتظرم تا شب فرا رسد که به مکّه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم . پس جبرئیل می‌خندد ، و چون می‌خندد آن حضـرت او را می‌شـناسد که جبرئیل است . پس جبرئیل دست او را می‌گیرد و با او مصافحه می‌نماید ، و سـلام می‌کند و به او عرضه می‌دارد که : برخیز ، و اسبی که به آن براق گفته می‌شود ، برایش می‌آورد . پس آن حضـرت سوار می‌شود سپس به کوه رضوی می‌آید . آنگاه حضـرت محمد و حضـرت علی علیهما الصلوهٔ و السلام می‌آیند و برای او فرمان سرگشاده‌ای می‌نویسند که بر مردم می‌خواند سپس به سـوی مکّه بیرون می‌رود که مردم در آنجـا اجتمـاع کرده‌انـد . امـام سـجاد علیه السـلام فرمـود : پس مردی از سوی آن حضـرت بپاخیزد و ندا کند : ای مردم این خواسته شـما است ، آمده شما را دعوت می‌کند به آنچه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم به آن فرا می‌خواند . پس از جای خود برمی‌خیزند . آنگاه خود آن حضـرت برمی‌خیزد و می‌فرماید : ای مردم من فلان فرزند فلان هستم ، من فرزنـد پیغمبر خـدایم ، شـما را می‌خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می‌خواند . پس عدّه‌ای بپا می‌خیزند که او را بکشـند ، که سیصـد – یا سـیصد و چنـد نفر – از جای برمی‌خیزنـد و از این کار جلوگیری می‌کننـد ، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیّه از سایر مردم ، همدیگر را نمی‌شناسـند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشنـد (۸۲۵) . ۲۱ – نـدای جارچی آن حضرت که : توجه کنید ، هیچ کس غذایی با خود برندارد ، که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت . ۲۲ – در بحار از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود : وقتی قائم علیه السلام بپاخیزد ، هیچ زمینی نماند مگر اینکه شهادت لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه وآله وسـلم در آن نـدا شـود (۸۲۶) . ۲۳ – در غیبـت شـیخ نعمـانی از ابـان بـن تغلب روایت است که گفت : با حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام در مسجد مکّه بودم و در حالی که آن حضرت دستم را گرفته بود ، فرمود : ای ابان؛ خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد ، اهل مکّه می‌دانند که هنوز پدران و اجداد آنها خلق نشده‌اند ، شمشیرهایی بر آنها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیّات و نسبش نوشته شده ، سپس دستور می‌دهد آواز دهنده‌ای ندا کنـد؛ این مهدی است به قضاوت داوود و سـلیمان حکم کند و از بیّنه نپرسد (۸۲۷) . ۲۴ – و در همان کتاب از آن حضـرت است که : و خداونـد باد را از هر بیابان برانگیزد که بگوید : این مهدی است به حکم داوود قضاوت کند و بیّنه نخواهد (۸۲۸) . نزدیک به همین مضـمون در کمال الدین روایت شده است . ۲۵ – و در همان کتاب از امام صادق علیه السـلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث لوای آن حضرت گذشت آمده : اولین برنامه‌ای که آغاز می‌نماید اینکه دست بنی شیبه را می‌بُرد و بالای کعبه می‌آویزد و جارچی آن حضـرت ندا می‌کند : اینها دزدانِ [اموال]خدا هستند (۸۲۹) . ۲۶ – در بحار از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السـلام اجرا می‌کند اینکه : جارچی آن حضـرت ندا کند : آنان که حج و طواف مسـتحبی می‌خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب بر عهده دارند ، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورنـد (۸۳۰) . ۲۷ – و در حـدیث مفضّل آمـده : و بین رکن و مقام می‌ایسـتد پس فریادی می‌زند و می‌گوید : ای گروه نقیبان و نزدیکان من ، ای کسانی که خداوند آنها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده ، از روی میل به سـوی من آییـد . پس در حـالی که در محرابهـا و بر رختخوابهـای خـود هسـتند در مشـرق و مغرب زمین نـدای آن حضرت به آنها می‌رسـد ، و در یک صـدا به گوش فرد فرد آنها می‌رسد ، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی‌گذرد تا اینکه همگی در پیشـگاه آن حضـرت بین رکن و مقـام قرار می‌گیرنـد . پس خداونـد عز و جـل به نور امر می‌کنـد عمودی می‌شود از زمین تـا آسـمان ، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می‌نماید ، درون خانه‌اش از آن نور وارد می‌شود ، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می‌گردد

، در حالی که آنها ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام را نمی‌دانند ، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می کنند ، و آنها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول‌اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم روز بدر (۸۳۱) . ۲۸ – در همان کتاب است که : جارچی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و هم قبر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم را دوست می‌دارد یک طرف برود ، پس مردم دو دسته می‌شوند دسته‌ای دوست و دسته دیگر بیزار از آنها . پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیانشان عرضه می کند . می گویند : ای مهدی آل‌رسول صلی الله علیه وآله وسلم ما آن وقت که نمی‌دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم ، از آنها بیزاری نجستیم ، آیا اکنون از آنها بیزاری جوییم با اینکه تر و تازه بودن بدن آنها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آنها دیدیم ؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده‌اند بیزاری می‌جوییم و از کسانی که به آنها ایمان نمی‌آورند و کسی که آنها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آنها کرد بیزاری جوییم . پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آنها می‌وزد و مانند نخلهای خشکیده بر خاک هلاک می‌افکند (۸۳۲) . . . . ۲۹ – و نیز در آن کتاب آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : نخستین برنامه‌ای که مهدی علیه السلام آغاز می کند اینکه در سراسر جهان اعلام می کند : توجه کنید هر آنکه از یکی از شیعیان‌طلبی دارد تذکر دهد ، تا اینکه حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره‌ها و املاک (۸۳۳) . . . . ۳۰ – در بحار در حدیثی از طریق عامّه از نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : . . . تا اینکه آن حضرت علیه السلام فرمان دهد آواز دهنده‌ای ندا کند : هر کس نیازی به مال داشته باشد بیاید . پس جز یک نفر هیچ کس از جای برنمی‌خیزد . می گوید : من نیازمندم . می‌فرماید : نزد خازن مسؤل بیت المال برو به او بگو : مهدی به تو امر می کند که به من مالی بدهی . هنگامی که آن مرد نزد خازن می‌رود ، او می گوید : جامه‌هایت را برگیر . و چون پولها را به دامنش می‌ریزد ، آن شخص پشیمان می‌شود و با خود می گوید : من طمعکارترین افراد امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستم ، آنگاه پولها را برمی گرداند ، ولی از او پذیرفته نمی‌شود و به او می گویند : ما آنچه داده‌ایم دوباره نمی گیریم (۸۳۴) .

۶ – نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمام این عناوین به حکم عقل و شرع موجب دعا برای آن حضرت است ، و بر این معنی دلالت می کند : تمام روایاتی که درباره تلاش آن حضرت در احیای دین خدا و اعلای کلمهٔاللَّه ، و کشتن دشمنان خدا ، و امنیت بلاد ، و هدایت مردم به حق وارد شده ، اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده که : اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوَلِیُّ النّاصِحُ؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه . و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است . و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است : پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید ، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است همچنانکه وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد ، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمایید و پرده بردارید ، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید ، و ما را مقصد خو سازید با دوستی بر مبنای سنّت روشن ، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است (۸۳۵) . در این سخن حکمتهای لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرتت کافی است .

حرف واو

۱ – ولایت آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

ولایت آن حضرت برای خداوند ، و ولای ما نسبت به آن حضرت ، و نیز ولایت آن حضرت بر ما ، از مهمترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است ، در اینجا سه موضوع بحث می‌شود : موضوع اول : وَلایت آن حضرت نسبت به خداوند : وَلایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبّت است ، پس هر که خداوند را دوست می‌دارد ولیّ خداست ، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح؛ اولیای خداوند عز و جل می‌باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن : « اَلا اِنَّ اَوْلیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ » (۸۳۶) ؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند ، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند . بنابر اینکه : « الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ » بیان و تفسیر اولیاء باشد . و از روایات : ثقة الاسلام کلینی به سند خود از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت : ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند : کجایند آنها که از اولیای من جلوگیری کرده‌اند ؟ پس گروهی که بر صورتهایشان گوشت نیست بپاخیزند . آنگاه اعلام می‌شود : اینها کسانی هستند که مؤمنین را اذیّت کرده‌اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند ، و در دینشان تکبر ورزیدند . پس امر می‌شود تا آن گروه را به جهنم ببرند (۸۳۷) . و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : وقتی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به معراج برده شد گفت : پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است ؟ خداوند فرمود : ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند ، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم (۸۳۸) . و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : مؤمن دوست خداوند است ، او را یاری می‌کند ، و جز حقّ بر او چیزی نمی‌گوید و از غیر او نمی‌ترسد . و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : پروردگارم مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود : ای محمد هر آنکه یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته ، و هر که با من جنگ کند با او جنگ نمایم . گفتم : پروردگارا این ولیّ تو کیست ؟ فرمود : او کسی است که برای تو و وصیّ تو و ذریه شما به ولایت از او پیمان گرفته‌ام (۸۳۹) . چون این را دانستی می‌گوییم : در وجوب محبّت و دوستی اولیای خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریّات مذهب ما است ، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند . امّا عقل : شاید نیاز به بیان نداشته باشد . و امّا نقل : متواتر است ولی ما - از باب تیمّن - به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم : ۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام از پدرش از جدّش مروی است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار داد؛ عرصه میدان اسلام قرآن ، و نور آن حکمت ، و دژ آن نیکی و معروف است ، امّا انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم ، پس خاندان من و شیعیانشان را دوست بدارید که : وقتی در معراج به آسمانِ دنیا برده شدم ، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد ، خداوند محبّت من و محبّت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد ، که این محبّت تا روز قیامت نزد آنها امانت است ، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد ، و مرا به اهل زمین معرفی نمود ، پس خداوند عز و جل محبّت من و محبّت خاندان من و شیعیانشان را در دلهای مؤمنین امّتم قرار داد ، بنابراین مؤمنان امّت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می‌کنند ، آگاه باشید که اگر کسی از امّت من در تمام عمرش - که همه دورانها را پر کند - خداوند عز و جل را عبادت کند ولی خدای عز و جل را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید ، خداوند سینه‌اش را جز به نفاق نگشاید (۸۴۰) . ۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما - که سرّاج و خدمتگزار حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام بود - ، چنین آورده است : امام صادق علیه السلام در حیره بود من و عدّه‌ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید : سپس بازگشتیم و - سخن از قومی به میان آمد ، عرض کردم : فدایت شوم ما از آنها بیزاری می‌جوییم چون آن اعتقادی که داریم آنها ندارند . فرمود : آنها ولایت و دوستی ما را دارند و آنچه شما

عقیده دارید آنها ندارند شما از آنها بیزاری می‌جویید ؟ عرض کردم : آری . فرمود : پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی‌دانید ، شایسته است که از شما بیزاری بجوییم ؟ عرض کردم : فدایت شوم ، خیر . فرمود : و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد ؟ عرض کردم : نه سوگند به خدا قربانت گردم . فرمود : پس آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری نجویید ، بعضی از مسلمانها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند (۸۴۱) . این خبر طولانی است و در باب درجات ایمان اصول کافی آمده است . ۳ - در باب الحبّ فی اللّه در کتاب مذکور از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : از محکم‌ترین گیره‌های ایمان اینکه [شخص] در راه خدا محبّت کند ، و در راه خدا خشم گیرد ، و در راه خدا ببخشد ، و در راه خدا منع کند (۸۴۲) . ۴ - و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : کدامیک از گیره‌های ایمان محکم‌تر است ؟ اصحاب گفتند : خدا و رسولش بهتر می‌دانند ، و بعضی گفتند : نماز ، بعضی گفتند : زکات ، برخی گفتند : روزه ، و بعضی گفتند : حجّ و عمره و بعضی گفتند : جهاد . آنگاه رسول‌اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی اینها نیست ، و امّا محکم‌ترین گیره‌های ایمان محبّت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است . ۵ - و از حضرت صادق علیه السلام مروی است : هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد دین ندارد (۸۴۳) . می گویم : اینها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبّت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد ، و چون این مطلب روشن شد می گوییم : تردیدی نیست که هر چه ایمان کاملتر باشد محبّت نسبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود ، و هر چه مؤمن کاملتر باشد شایسته است که محبّت نسبت به او شدیدتر و بیشتر باشد ، زیرا که این محبّت به سبب ارتباط ایمانی است که بین مؤمنین وجود دارد . با این بیان واجب است که محبّت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قویتر از محبّت نسبت به تمام مؤمنین باشد ، بلکه باید آن حضرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنانکه آیه شریفه : « قُلْ انْ کانَ آباؤُکُمْ وَ اَبْناؤُکُمْ وَ اِخْوانُکُمْ وَ اَزْوجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُم وَ اَمْوالٌ اقْتَرَفْتُموها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها اَحَبَّ اِلَیْکُمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یَأْتِیَ اللّهُ بِاَمْرِهِ » (۸۴۴) ؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید ، و منزلهایی که خوشایند شما است را ، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید ، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد . بر آن دلالت دارد ، و نیز حدیثی که در دارالسلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و به عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبّت داشته باشد ، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد ، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوبتر باشد (۸۴۵) . نکته اینکه : پوشیده نیست که محبّت امری است قلبی و کیفیّتی است نفسانی ، ولی آثار و نشانه‌های آشکاری دارد که به وسیله آنها درجات و مراتب محبّت تو نسبت به محبوب شناخته می‌شود ، از جمله آن نشانه‌ها اینکه : اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی ، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی ، مگر نمی‌بینی که هرگاه فرزند شایسته خوشروی وارسته‌ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی ، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی‌روی و پیوسته برایش دعا می کنی ، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند ، آیا این کار جز به خاطر محبّت و علاقه شدید است ؟ بنابراین ای کسی که مدّعی محبّت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی ؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید . موضوع دوم : اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدّیت داشته باشیم . دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است ، و این امر کاملاً واضح است ، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال می کنیم اینکه : لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم . توضیح این مطلب نیاز به

مقدّمه‌ای دارد که می‌آوریم : انگیزه‌ها و اسباب محبّت سه چیز است : لذّت و نفع و نیکی . مهمترین و کاملترین این انگیزه‌ها سومین آنها است (۸۴۶) ، بلکه می‌توان گفت : آن دو سبب اول و دوم هم به این سبب برمی‌گردد . منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد ، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می‌دارد هر چند که از آن خیر به او نرسد ، و هر چه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبّت انسان نسبت به او زیادتر می‌گردد ، البته بر حسب درجات معرفت و شناخت خیرهای وجود او . حال که این مقدّمه را دانستی بدان که تمام انگیزه‌های موجب محبّت در وجود مولای ما حضرت حجّت عجل اللّه تعالی فرجه جمع است . اما لذّت : کدام لذّت برای مؤمن شیرین‌تر و بالاتر از زیارت جمال مبارك آن حضرت و تشرّف به وصال او است ؟ ، که لذّتهای ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی‌توانم بشمارم ، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از روی شوقِ دیدارش آه می‌کشید - چنانکه در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است - (۸۴۷) . و امّا نفع : همانطور که در بخش سوم کتاب دانستی تمام منافع و بهره‌ها به برکت وجود آن حضرت به خلایق می‌رسد ، اضافه بر منافع و آثار مخصوصی که متوقف بر ظهور آن حضرت است ، و چه خوش گفته‌اند به عربی : لَقَدْ جُمِعَتْ فیهِ الْمَحاسِنُ کُلُّها؛ به راستی که همه خوبیها در او جمع گردیده است . و به فارسی سروده‌اند : [رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری] آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و امّا خیرات وجودش : عقلهای ما کوتاه و اندیشه‌های ما پایین‌تر است از اینکه آنها را درك کنیم ، که جز اندکی از علم داده نشده‌ایم ، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سهم خود مطلب را درمی‌یابد ، هر که معرفتش نسبت به خیرات وجود شریف آن جناب بیشتر باشد ، دعا کردن در نظر او مهمتر است ، زیرا که اهتمام و کوشش در دعا از کمال محبّت و دوستی سرچشمه می‌گیرد ، و کمال محبّت از کمال معرفت حاصل می‌شود و این یکی از وجوه شدّت اهتمام ائمه علیهم السلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می‌باشد ، بعضی از وجوه دیگر هم در اول بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد . نتیجه اینکه : دوستی و محبّت و ولای ما نسبت به آن حضرت موجب اهتمام و کوشش ما در دعا برای فَرَجش می‌باشد ، که بیشتر و پیشتر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء اللّه تعالی . موضوع سوم : وِلایت آن حضرت بر ما : ولایت در اینجا به کسر واو به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است ، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ » ؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است . به آن تصریح شده ، چنانکه حدیثی را در بخش سوم در حقّ آقا بر بنده آوردیم ، بدانجا مراجعه شود . و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است ، از خود ما شایسته‌تر و اولی است ، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته‌تر بدانیم و مقدّم بداریم . و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می‌خوانیم : وَ مُقَدِّمُکُمْ اَمامَ طَلِبَتی وَ حَوائجی وَ اِرادَتی فی کُلِّ اَحْوالِی وَ اُمُوری؛ و شما را بر خواسته‌ها و نیازها و تصمیم‌های خودم ، مقدَّم می‌دارم . پس وِلایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدّم بداریم ، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت ، و از مهمترین امور دعا است که کلید هر خیر و سلاح هر پرهیزکار می‌باشد ، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هر که مورد علاقه ماست در دعای برای فَرَج و عافیت سزاوارتر بدانیم . و در این سه موضوع به حدّ کافی دلایل قوی بیان نمودیم .

۲ – وصال آن حضرت عجّل اللّه فرجه

اهمّ حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان ، و نهایت خواسته عارفان است ، که بیشترین دعاهای آنان و مهمترین حوائج ایشان پیرامون مسئله تعجیل در وصال امام زمان حجّت بن الحسن عجّل اللّه فرجه الشریف دور می‌زند . چه خوش گفته‌اند : فُؤادی وَ طَرْفی یَأْسَفانِ عَلَیْکُمُ وَ عِنْدَکُمْ رُوحی وَ ذِکْرُکُمْ عِنْدی وَ لَسْتُ اَلُذُّ الْعَیْشَ حَتّی اَراکُمُ وَ لَوْ کُنْتُ فِی الْفِرْدَوْسِ اَوْ جَنَّةِ الْخُلْدِ دل و

دیده‌ام بر شما اسفبار است ، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است . من از زندگی لذّت نمی‌برم تا اینکه شما را ببینم ، هر چند که در فردوس یا بهشت جاویدان باشم . و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال ، آنها را نوشته‌ام این ابیات است : ۱ - تَولّی شَبابی فِی الْفِراقِ فَاسْرَعا وَ آذَنَ عُمْری بِالرَّحیلِ فَوَدَّعا ۲ - حَییتُ بِشَوْقِ الْوَصْلِ دَهْراً وَ لَمْ اَکُن بِشَیءٍ سِوی تِذْکارِه مُتَمَتِّعا ۳ - قَدِ اشْتَدَّ شَوْقی فیکَ یا غایَةَ الْمُنی وَ یا خَیْرَ مَنْ صَلّی وَ یا خَیْرَ مَنْ دَعا ۴ - وَ یا خَیْرَ مَقْصُودٍ وَ یا خَیْرَ موئلٍ وَ یا خَیْرَ مَنْ لَبی وَ یا خَیْرَ مَنْ سَعی ۵ - وَ قَدْ طالَ صَبْری فِی النَّوی اِذْتَرَکْتَنی کَئِیبًا غَریباً باکیاً مُتَوَجِّعا ۶ - فَیا مُهْجَتی یا رَوْحَ قَلْبی وَ راحَتی اَغِثْنی فَقَلْبی کادَ اَنْ یَتَصَدِّعا ۷ - نَظَرْتُ بِاَبْوابِ الْمُلُوکِ فَلَمْ اَجِدْ سِوی بابِکَ الْعالی مَلاذاً وَ مَفْزَعا ۸ - وَ اذْ نَزَلَ الْمَعْرُوفُ وَ الْعَدْلُ وَ السَّخا فَما اخْتارَ اِلاّ فی فِناءِکَ مَوْضِعا ۹ - اَغِثْنی بفَیْضٍ مِنْ نَداکَ فَاِنَّهُ لَقَدْ صارَ مِنْهُ الْبَرُ وَ الْبَحْرُ مُتْرَعا ۱۰ - فَلَوْلاکَ ساخَ الْاَرْضُ بِالْخَلْقِ کُلّهِمْ وَ صارَ بُطُونُ الْاَرْضِ لِلنّاسِ مَضْجَعا ۱۱ - وَ لَوْلاکَ اِنْدَکَّ الْجِبالُ جَمیعُها وَ لَوْلاکَ اَرْکانُ السَّماءِ تَزَعْزَعا ۱۲ - وَ ما نَبَتَتْ فِی الْاَرْضِ لَوْلاکَ حَبَّةٌ وَ لا شَجَرٌ لَوْلا وُجُودُکَ اَیْنَعا ۱۳ - وَ لا اَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَ لا نَیّرٌ بَدا وَ لا نَبَعَتْ عَیْنٌ وَ لَا الْبَرْقُ اَمْصَعا ۱۴ - وَ صَیَّرَنَا الْاَعْداءُ لَوْلاکَ طُعْمَةً وَ کانَ عَلَیْنَا الذُّل ثَوباً مُلَفَّعا ۱۵ - وَ ما فاز ناجٍ بِالنَّجاةِ بِغَیْرِکُمْ وَ مَنْ اَمَّها مِنْ غَیْرِکُمْ کانَ اَلْکَعا ۱۶ - حَبیبی حَبیبی طالَ هَمّی وَ کُرْبَتی اَغِثْنی سَریعاً قَبْلَ اَنْ أَتَضَیَّعا ۱۷ - تَعالَیْتَ عَنْ مَدْحِی وَ مَدْحِ الْخَلایِقِ وَ ما قیلَ فی عَلْیاکَ قَدْ کُنْتَ اَرْفعا ۱ - جوانیم در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد . ۲ - من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذّت نبرده‌ام . ۳ - ای منتهای آرزو ، ای بهترین نمازگزاران و دعا کنندگان شوقم نسبت به تو شدید است . ۴ - ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان - و ای بهترین تلبیه گویان و سعی کنندگان . ۵ - کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناک و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته‌ای . ۶ - ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود . ۷ - به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم . ۸ - از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده - جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است . ۹ - از فیض بخشش خود مرا پناه ده - که همه عالم از خشکی و دریا به آن طراوت یافته است . ۱۰ - اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می‌برد - و دل خاک خوابگاه مردمان می‌شد . ۱۱ - و اگر تو نبودی تمام کوهها از هم پاشیده می‌شد - و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می‌گشت . ۱۲ - اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی‌رویید - و هیچ درختی شادابی نمی‌یافت . ۱۳ - و خورشید و ستارگان نور نمی‌افشاندند - و هیچ چشمه‌ای نمی‌جوشید و برقی نمی‌زد . ۱۴ - و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می‌ساختند - و لباس ننگ و مذلت بر ما پوشانده می‌شد . ۱۵ - هیچ کس به غیر شما نجات نیافته - و هر که از غیر شما نجات خواهد ابله است . ۱۶ - ای حبیب من غصه و ناراحتیم طولانی شد - زود به فریادم برس پیش از آنکه وابمانم . ۱۷ - تو بالاتر از آنی که مدح تو گوییم - هر چه در ثنای تو گفته شود تو برتری .

حرف هاء

۱ – همّ آن حضرت عجّل اللّه فرجه

همّ و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید افتادن دلهای مردم و گناهانی که ما مرتکب می‌شویم و اصراری که بر معاصی داریم می‌باشد . چنانکه این امر از بعضی توقیعات آن حضرت معلوم می‌شود ، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاصّ و عامّ می‌باشد . دلیل بر این مطلب ، علاوه بر اینکه روش اهل محبّت است ، روایتی است که در اول حرف الف در همین بخش از امام صادق علیه السلام آوردیم ، دیگر اعاده نمی‌کنیم .

۲ – هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضرت می‌باشد . زیرا که از لوازم بغض دشمنان است که در بحث ولایت ، وجوب آن را بیان داشتیم . دلیل بر اینکه مولی صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه دستور تخریب و ویران سازی بناهای اهل کفر و سرکشان و منافقان را صادر می کند ، چند دعا و روایت است . از جمله : ۱ - در دعای ندبه - که از امام صادق علیه السلام مروی است - آمده : کجاست ویران کننده بناهای شرك و نفاق . ۲ - به روایت مفضّل ، امام صادق علیه السلام فرمود : قائم علیه السلام پس از آنکه شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد ، به کوفه و مسجد آن می‌آید ، و مسجدی که یزید بن معاویه لعنهٔاللّه علیه پس از کشتن حسین بن علی علیهما السلام بنا کرده ویران می‌سازد ، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هر که آن را بسازد ملعون است ملعون (۸۴۸) . ۳ - روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در کتاب المحجّه سیّد هاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است : ای فرزند مهزیار اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود - جز خواص شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است - هر که روی زمین است هلاك می‌شد . سپس فرمود : ای فرزند مهزیار - و دستش را دراز کرد - آیا تو را از خبر آگاه نسازم ؟ هرگاه کودك بنشیند ، و مغربی حرکت کند ، و یمانی راه بیفتد ، و با سفیانی بیعت شود ، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد ، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم ، آنگاه به کوفه می‌آیم و مسجد آن را منهدم می‌سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می‌نمایم ، و آنچه از ساختمانهای جبّاران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم ، و با مردم حَجَّةُالإسلام را بجای می‌آورم و به یثرب (مدینه) می‌روم ، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تازه بیرون می‌آورم ، و دستور می‌دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشك آنها را به دار آویزند ، پس آن دو چوب خشك از زیر آنها برگ می‌دهد ، آنگاه مردم به فتنه‌ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند ، که آواز دهنده‌ای از سوی آسمان بانگ می‌زند : فرو ببر ای زمین و بگیر اینها را . سپس بر روی زمین باقی نمی‌ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد . گفتم : ای آقای من ، پس از آن چه می‌شود ؟ فرمود : بازگشت بازگشت ، رجعت رجعت . سپس این آیه را تلاوت کرد : « ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ اَمْدَدْناكُمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ اَكْثَرَ نَفِيراً » (۸۴۹) ؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم ، و تعداد شما را بیشتر سازیم . ۴ - در بحار به روایت ابوبصیر ، امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجدالحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش درآورد ، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند (۸۵۰) . ۵ - در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : قائم علیه السلام مسجدالحرام را خراب خواهد کرد تا به پایه اصلی خودش بازگرداند و مسجد الرسول صلی الله علیه وآله وسلم را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس بپامی‌دارد (۸۵۱) . ۶ - و در همان کتاب از غیبت شیخ طوسی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که : ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سفال و خشت و گِل ساخته شده بود ، فرمود : وای به حال آنکه تو را منهدم سازد و وای به حال آنکه خراب کردنت را آسان نماید ، و وای بر آنکه با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد ، خوشا به حال کسی که با منهدم کننده‌ات قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امت هستند (۸۵۲) . ۷ - و در همان کتاب از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته است : هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود ، و دستور می‌دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آنها برسد و آنها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت ، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندیها (یا طبقه‌ها) را از بین می‌برد ، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده قرار می‌دهد ، و بزرگ راهها را وسعت می‌دهد که شصت ذراع خواهد شد ، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند ، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم ، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می‌بندد ، و خداوند فلك را در زمان او دستور کُند چرخیدن می‌دهد ، تا آنجا که یك روز در زمان او همچون ده روز ، و یك ماه مانند ده ماه و یك سال همچون ده سال از سالهای شما می‌شود . سپس چندی نمی گذرد که سرکشان

موالی (۸۵۳) در رمیلهٔ الدسکره خروج می‌کنند ، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است ، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می‌خوانـد و شمشیرش را به او می‌دهـد ، آنگـاه او به سویشـان می‌رود و آنها را می‌کشـد و احـدی از آنان را باقی نمی‌گـذارد . آنگاه به سوی کابل شاه می‌رود و آن شـهری است که هیـچ کس پیش از او آن را فتـح نکرده ، پس آن را فتح می‌نماید . سـپس به سوی کوفه روان می‌شود و در آن فرود می‌آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می‌سازد (۸۵۴) .

۳ – هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صـحیح و روش استوار ، از عظیم‌ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می‌باشد . زیرا که این امر از مهم‌ترین انواع احیاء و زنـده کردن بندگان است ، چنانکه در حدیثی که در مجلّد اول بحار از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است (۸۵۵) . و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللئالی مرسـلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که فرمود : هر کس یک مسئله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود سـاخته است . گفتنـد : یا رسول اللّه آیا او را می‌فروشـد ؟ فرمود : نه ، ولی به او امر و نهی می‌کنـد (۸۵۶) . می‌گـویم : از آنچه در بحث نور امـام عصـر عجل اللّه فرجه آوردیم دانستی که هـدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضـرت صاحب الزمان است ، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکـام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در توقیعات آن جناب آمـده است . بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می‌باشد .

۴ – هجران آن حضرت عجّل اللّه فرجه

از شدیدترین انواع شـکنجه و فشار برای دوسـتان مخلص آن جناب است ، از همین روی برای صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت ، پاداش بسـیار وعده فرموده‌اند . روایاتی که در این باب وارد است ، در بخش هشـتم خواهیم آورد . البته تردیدی نیست که جدّیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی ، فطری خردمندان است . و در بعضی از احادیث هست که : دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می‌بیند ، آب می‌شود . یکی از دوسـتان مناسب این معنی خوش سروده : قَدْ ذَابَ مِنَ الْفِراقِ لَحْمی وَ دَمی وَ اشْتَدَّ مِنَ الشَّوقِ اِلَیْکُمْ أَلَمی کَمْ اَشْـرَبُ غُصَّتی بِمَدْمَعی وَ دَمی کَمْ اَصْبِرُ یـا لَیْتَ وُجُودی عَدَمی گوشت و خونم از فراق آب شـد ، و از شوق شما دردم شدیـد شـد . چقدر اندوه و غصه‌ام را با اشک و خون بخورم ، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می‌شدم . و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطرم افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام از درد هجران چنین است : مِنْ هِجرِکَ یا حَبیبُ قَلْبی قَدْ ذاب اُنْظُرْ نَظَراً اِلَیَّ یابْنَ الْاَطیابِ انْ غِبْتَ لِذَنْبِنا فَتُبْنا تُبْنا اَوْ خِفْتَ مِنَ الْعِدی فَما لِلَاحْبابِ اَلْجَورُ فَشا عَلَی الْمُحِبّینَ فَقُمْ یا مُنْتَقِماً بِاَمْرِ رَبِّ الْاَرْبابِ از هجران تو ای حبیب دلم آب شد ، ای فرزند پاکان به من نگاه کن . اگر به خاطر گناهان ما غایب شده‌ای که توبه ، توبه می‌کنیم ، یا از دشـمنان ترسانی پس دوستان چه کنند ؟ ستم بر دوستان شیوع یافت بپاخیز ، ای انتقام گیرنده به فرمان پروردگار همه .

حرف یاء

۱ – یَد (نعمت) آن حضرت بر ما

استعمال کلمه یـد به معنی نعمت در زبان عربی بسـیار زیاد است . شاعر می‌گوید : وَ لَنْ اَذْکُرَ النّعمانَ اِلّا بِصالِحٍ فَاِنَّ لَهُ عِنْدی یَدِیّاً وَ

اَنْعُما و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم ، که او را بر من احسانها و نعمتها است . و « یَدِیّ » بر وزن « أمیر » جمع « یـد » می‌باشد ، مثل عبید جمع عبد ، چنانکه شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است (۸۵۷) . و چون تمـام نعمتها به برکت وجود مولی صاحب الزمان صلوات اللَّه علیه به ما می‌رسد ، بر ما لازم است شـکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم . چون شکر واسطه نعمت ماننـد شـکر صاحب نعمت واجب است – چنانکه این معنی در روایات آمـده – در بخش سوم کتاب و در حرف نون از همین بخش نیز مطالبی آوردیم ، در بخش پنجم نیز ان شاء اللَّه توضیح بیشتری خواهد آمد . در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحـار روایت شـده بیـاوریم : عن ابی‌جعفر علیه السـلام قـالَ : اِذا قـامَ قائمُنـا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُسِ الْعِبـادِ فَجَمَع بِهِ عُقُولَهُمْ وَ اَکْمَـلَ بِهِ اَخْلاقهُمْ؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود : چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می‌نهد پس به وسیله آن عقلهایشان جمع و اخلاقشان کامل می‌شود (۸۵۸) . یکی از علما رحمه الله گفته : منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه‌آسا بر سر تمام بنـدگان قرار می‌دهد . می گویم : احتمال دارد که منظور از « ید » قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود : هرگاه آن حضـرت بپاخیزد بر همه بندگان مستـولی گردد و سـلطه یابد ، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند ، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند ، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد از بین می‌روند .

۲ – یُمن آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

میمنت وجود امـام عصـر عجل اللَّه تعالی فرجه از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد . بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شـبها به خاطرم رسیده و بر زبانم جاری گردیـده ، ختم کنم . هر چند که آن حضـرت از مدح من و امثال من بالاتر است ، ولی هـدیه‌ای است از کوچـک به بزرگ که آن را برای اصـلاح حـالم و رسیـدن به آرزوهـایم در دنیـا و آخرت به شـفاعت مولی و آقایم تقدیم می‌نمایم : ۱ – قَدْ هاجَ حُزْنی وَ قَلْبی صارَ مُنْکَمِداً لِهِجْرِ مِنْ حُسْنُهُ لِلْعالَمینَ بَدا ۲ – خَیْرُ الْوَری نَسَباً شَمْسُ الْهُدی حَسَـبا وَ اَفْضَلُ الْخَلْقِ اَعْواناً وَ مُحْتَشَدا ۳ – قَـدْ حـارَ ذُو اللُّب فی اِدْراکِ رُتْبَتِهِ وَ الْعَقْلُ فی نَعْتِهِ اَعْیی وَ اِنْخَمَـدا ۴ – بِیُمْنِهِ تَجِدُ الْاَجْبالَ ثابِتَةً لَوْ لا کَرامَتُهُ اَلْفَیْتَها بِدَدا ۵ – مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَ الْاَقْمارُ نَیِّرَةٌ مِنْ فَضْـلِهِ قَدْ رَبی ما کانَ مُنْهَمِدا ۶ – لَمْ یُرْزَقِ النّاسُ لَوْ لا فَیْضُ نائِلِهِ وَ ما بَقَوْا ساعَةً فی دَهْرِهِمْ اَبَدا ۷ – شَمائِلُ الْمُصْطَفی کانَتْ شَمائِلُهُ وَ مُحْکَمُ الذِّکْرِ فی اَوْصافِهِ وَرِدا ۸ – تَکامَلَ الْعِلْمَ وَ الْاَخْلاقَ اَکْمَلَها فی ذاتِهِ الْقُـدْسِ طُرّاً حینَ اِذْ وُلِدا ۹ – باهی بِهِ اللَّهُ سُـکّانَ السَّماءِ وَ قَدْ ضَـجُّوا اِلَی اللَّهِ اِذْ قَتْلُ الْحُسَـینِ بَدا ۱۰ – أن اسْـکُتُوا اَنْتَقِمْ حَتْماً بِقـائِمِهِم مِنْ کُـلِّ مَنْ حارَبَ الْمَظْلُومَ اَوْ طَرَدا ۱ – انـدوهم شـعله‌ور و دِلم پر از درد شـده از هجران کسـی که زیبائیش جهان را چیره کرده است ۲ – بهترین مردم در نَسَب و خورشید هدایت در حَسَب و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان ۳ – آنکه خردمندان از درک رتبه‌اش مات و مبهوت و عقل در توصـیف جلالش درمانده و بی‌تحرّک است ۴ – از یمن وجود او کوهها بر جای مانـده اگر کرامت او نبود آنها را از هم پاشیده می‌دیدی ۵ – از نور او خورشید و ماه تابناکند و از فضل او دلها و زمینهای مرده پرورش یابند ۶ – اگر فیض دسـتش نبود مردم روزی نمی‌خوردند و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی‌ماندند ۷ – شمایل او همچون شمایل پیامبر است و در قرآن آیـات محکمی درباره‌اش آمـده است ۸ – علم و اخلاـق در وجود او به مرحله کمـال هسـتند از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدسـش قرار داشته‌اند ۹ – خداوند به وجود او نسبت به ساکنان آسـمان مباهات فرمود آنگاه که از کشـته شدن حسین ۷ به درگاهش لابه نمودند ۱۰ – (فرمود) که آرام گیریـد من حتمـاً به وسـیله قائم از اینها انتقام خواهم گرفت از تمام ستمکاران و جنگ کنندگان با مظلوم انتقام می گیرم

بخش پنجم

نتایج دعا برای فرج

مقدمه

مقصود اصلی تألیف کتاب نیز بیان همین موضوع بوده است ، و شایسته است پیش از شروع به مقصود چند نکته را تذکر دهیم : ۱ - بدان که هدف این است که هر چه خوبی و ثمره و فایده مهم ، بر مسئله تعجیل فرج مولی صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه مترتب است ، اینجا بیاوریم ، خواه آن فائده منحصر در این عمل شریف باشد و خواه ضمن عمل دیگری که از ناحیه شرع مقدس رسیده ، بوده باشد . و منظور این نیست که تمام آثار و فوایدی که ذکر می‌کنیم مربوط به این عمل (دعا) بدانیم . و نیز نمی‌توان گفت که فواید این دعا منحصر در همین مطالبی است که می‌آوریم ، بلکه چه بسا کسی که در احادیث و روایات جستجو کند اضافه بر آنچه آورده‌ام مطالبی بیابد ، که آنچه ندانسته‌ام بیشتر از آن است که دانسته‌ام و آنچه نگاشته‌ام از برکات آقا و مولایم حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه می‌باشد . هُوَ الْعَلَمُ الْهادِي بِإِشْراقِ نُورِهِ وَ اِنْ غابَ عَنْ عَيْنِى كَوَقْتِ ظُهُورِهِ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الشَّمْسَ يُنْشَرُ ضَوءُها اذا هِیَ تَحْتَ الْقَزْعِ حينَ عُبُورِهِ اوست آن نشانه که با اشراق نورش هدایت کند اگر چه از چشمانم غایب است ، همچون زمان ظهورش هدایتگر است مگر نمی‌بینی که خورشید نورش همه جا پراکنده می‌شود با اینکه در پس ابرهای عبور کننده قرار می گیرد این دو بیت را با الهام از مضامین توقیع شریف آن حضرت که در بخش سابق ، در نفع آن حضرت گذشت ، سروده‌ام . ۲ - ممکن است برای بعضی توهم شود که چون امام زمان علیه السلام وسیله رسیدن برکات به مخلوقات است ، بنابراین از مردم بی‌نیاز و مستغنی است ، بنابراین چه نیازی به دعای مردم هست ؟ به این توّهم به چند وجه پاسخ می‌دهیم : الف) اینکه دعای ما برای آن حضرت از باب هدیه شخص حقیر فقیری به راد مرد بزرگواری است . و تردیدی نیست که این نشانه نیاز این فقیر به بخشش آن بزرگ است ، و این شیوه بندگان نسبت به ارباب می‌باشد ، چه خوش گفته‌اند : اَهْدَتْ سُلَيْمانَ يَوْمَ الْعيدِ قُبَّرةٌ بِرِجْلَةٍ مِنْ جَرادٍ كانَ فِی فيها تَرَنَّمَتْ بِلَطيفِ الْقَوْلِ ناطِقَةً اِنَّ الْهَدايا عَلى مِقْدارِ مُهْدِيها به عیدی مورچه رانِ جرادی نمودی هدیه از بهر سلیمان چه خوش گفتا که قدر خویش هر کس نماید هدیه‌ای تقدیم سلطان ب) آنچه از روایات به دست می‌آید ، ظاهراً این است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام از امور بدائیه است که امکان پیش و پس افتادنش هست - چنانکه در حرف عین اشاره شد - بنابراین شاید جلو افتادن آن به جدّیت و اهتمام اهل ایمان در دعا کردن برای تعجیل فرج آن حضرت مشروط باشد . دلیل بر آن حدیثی است که به نقل مجلسی در بحار در تفسیر عیّاشی به روایت فضل بن ابی‌قرّه از امام صادق علیه السلام آمده ، راوی می گوید : شنیدم که حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام می‌فرمود : خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که برایش فرزندی متولد خواهد شد . آن جناب این خبر را به ساره داد . ساره گفت : آیا من فرزندی خواهم زایید در حالی که پیرزنم ؟ پس خداوند به ابراهیم وحی فرستاد که او (ساره) خواهد زایید و فرزندانش چهارصد سال عذاب خواهند شد به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت . امام صادق علیه السلام فرمود : وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طول کشید ، به درگاه خداوند چهل روز گریه و ناله کردند ، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد که بنی اسرائیل را خلاص کنند ، و از صد و هفتاد سال صرف نظر کرد . حضرت صادق علیه السلام افزود : شما نیز همین طور اگر این کار را بکنید خداوند از ما فرج می کند ، ولی اگر چنین نباشید این امر تا آخرین حد خواهد رسید (۸۵۹) . ج) تردیدی نیست که امامان علیهم السلام - به مقتضای وضع انسانی خود - به بیماریها و غمها و اندوهها دچار می‌شوند که برای رفع آنها وسائلی هست که برخی از آن وسائل از اهل ایمان ساخته است ، و از مهمترین وسائلِ دفع بلا و گرفتاری ، جدّیت و اهتمام در دعا کردن و از خدا خواستن است ، چنانکه روایات بر آن معنی دلالت می کنند از جمله : در اصول کافی به سند صحیحی از حَمّاد بن عثمان مروی است که گفت : شنیدم آن حضرت می‌فرمود : به درستی که دعا قضا را برمی گرداند و پیچیدگی آن را می گشاید ، چنانکه رشته نخ باز تاب شود با اینکه به سختی تابیده شده باشد (۸۶۰) . و نیز در خبر صحیح دیگری از زراره آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم در آن

استثنایی نزده ؟ عرض کردم : چرا . فرمود : دعا ، که قضای پیچیده سخت را برمی‌گرداند - و انگشتانش را به هم فشرد - (۸۶۱) . و نیز احادیث دیگری که در جای خود ذکر شده . بنابراین هرگاه مؤمن احتمال دهد ابتلای مولای خودش را - که از جانش عزیزتر است - ؛ احتمال دهد که امام او به یکی از امور یاد شده دچار گردیده ، کوشش و جدّیت خواهد کرد که به وسیله دعا آن را از او دور گرداند ، همانطور که با وسائل از او دفاع می‌نماید . د) با توجه به اینکه ما هدف ارزنده‌ای داریم که موانعی جلو رسیدن به آن را گرفته است ، بر ما واجب است که در دفع و رفع آن موانع همّت و جدّیت کنیم ، و چون تأخیر ظهور مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به سبب موانعی است که از ناحیه خود ما سرچشمه گرفته ، بر ما است که از خداوند متعال برطرف کردن آن موانع را بخواهیم . پس دعا کردن برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت دعا برای خودمان و سودمند به حالمان می‌باشد . خود آن حضرت هم به این معنی اشاره فرموده ، در توقیعی که در کتابهای کمال الدین و احتجاج و بحار (۸۶۲) آمده است : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است . و این اشاره به بی‌نیازی آن حضرت از ما می‌باشد . ه) فضل و رحمت و لطف و عنایت الهی حدّ و مرز و پایانی ندارد ، همچنین در وجود امام علیه السلام کمبود و نقصانی که مانع پذیرش فیض الهی باشد ، نیست . بنابراین هیچ مانعی ندارد که با دعای مؤمنین برای مولا و آقایشان ، عنایت و لطف مخصوصی به حضرتش برسد . و اینکه گفته‌اند : چون امامان علیهم السلام وسیله و واسطه رسیدن فیض به بندگان هستند ، منافات دارد با اینکه به وسیله بندگان به درجه‌ای نایل شوند ، جز استبعاد و تعجّب چیزی نیست ، و هیچ گونه منافاتی ندارد که امامان علیهم السلام علّت غائی و هدف از آفرینش مخلوقات باشند ، و فیض خداوند به وسیله ایشان به مخلوقات برسد ، در عین حال از لوازم و ویژگیهای بشری نیز برخوردار ، و برای زندگی ظاهری خود به آنچه از زمین می‌روید نیازمند باشند - همانطور که سایر مردم محتاج هستند - . از آنچه گفتیم این معنی نیز معلوم شد که نتیجه و ثمره صلواتِ مؤمنین بر پیغمبر و آل‌پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، هم به خود درود فرستندگان برمی‌گردد و هم به کسانی که بر آنها درود فرستاده شده ، نه از این جهت که احتیاجی به صلوات و درود فرستادن مؤمنین باشد تا اشکالات یاد شده وارد گردد ، بلکه از این جهت که آنها (پیغمبر و آل او صلی اللّه علیهم) قابلیّت و شایستگی دارند ، زیرا خداوند بلند مرتبه بدانان فیضهایی که حدّ و نهایت ندارد ، ارزانی داشته است چرا که ، همیشگی و استمرار و تازه شدن این فیوضات ، از لوازم قدرت کامل و تمام و همگانی و همیشگی خداوند می‌باشد . ۳ - امکان دارد که میان فرمان به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان و احادیثی که از تعجیل در ظهور نهی کرده ، تناقضی احساس شود . - ما ان شاء اللّه این احادیث را در باب هشتم بیان خواهیم داشت - ولی این گمان نادرست است ، زیرا شتابی که از آن نهی شده است ، سه گونه می‌باشد : اوّل : آن شتابی که موجب یأس و ناامیدی از ظهور قائم علیه السلام شود . زیرا فرد به خاطر کم صبری و ناشکیبایی می‌گوید : اگر ظهور شدنی بود ، هم اکنون واقع می‌شد و به تأخیر افتادن آن؛ فرد را به سوی انکار صاحب الزمان سوق می‌دهد . دوّم : آن شتابی که منافی تسلیم فرمان خدا و رضا به قضاء و حکم خدا باشد . و اینگونه شتاب برای ظهور ، اگر ظهور به عقب افتد ، فرد را به سوی انکار حکمت آفریدگار بلند مرتبه می‌کشاند . از اینروی در دعایی که توسط جناب عثمان بن سعید عَمْری روایت شده چنین می‌خوانیم : فَصَبِّرْنی عَلی ذلِکَ حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ وَ لا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ وَ لا اَکْشِفَ عَمّا سَتَرْتَ وَ لا اَبْحَثَ عَمّا کَتَمْتَ وَ لا اُنازِعَکَ فی تَدْبیرِکَ وَ لا اَقُولَ لِمَ ؟ وَ کَیْفَ! وَ ما بالُ وَلِیِّ الْاَمْرِ لا یَظْهَرُ ؟ وَ قَدِ امْتَلَئَتِ الْاَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ ؟ ! پروردگارا مرا بدان (غیبت آن حضرت) صبر و تحمل ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد ، و نه آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل باشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده‌ای افشایش را نطلبم ، و در آنچه نهان ساخته‌ای کاوش ننمایم و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می‌دانی] به نزاع نپردازم ، و نگویم که چرا و چگونه و از چه جهت ولیّ امرِ غایب آشکار نمی‌شود و ظهور نمی‌کند در حالی که زمین پر از ستم گردیده است ؟ ! (۸۶۳) . . . . اگر اشکال کنید : بدون شک دعا کردن برای تعجیل ظهور از محبّت و شوق سرچشمه می‌گیرد ، و این منافات دارد با فرمایش حضرت که : تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد . . . . در

جواب می گوییم : در گذشته بیان نمودیم که از احادیث به دست می‌آید که زمان فرج و ظهور از اموری است که بداء در آن راه دارد ، بنابراین وقتی یک فرد دلباخته امام عصر – عجل اللّه فرجه – نزدیک شدن وقت دیدار و ظهور آن حضرت را ممکن بداند که با کوشش و اهتمام در دعا کردن ، این مقصود تحقق‌پذیر است ، تمام تلاش و جدّیت خود را در این راه مبذول خواهد داشت ، و این کار با تسلیم بودن به آنچه در علم الهی تقدیر شده است هیچ گونه منافاتی ندارد . البته اگر بر فرض ، آن وقت معیّن را که خداوند حتم نموده ، و قضای غیر قابل تغییر و تبدیل الهی بر آن تعلق گرفته ، اگر آن وقت را دقیقاً بداند ، دیگر جایی برای دعا کردن نمی‌ماند ، و باید به امر پروردگار تسلیم باشد . سوّم : عجله‌ای که سبب پیروی از گمراهان و گمراه کنندگان و شیاطین بدعت گذار شود ، که پیش از ظاهر شدن علامتهای حتمی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده ، اقدام به فریب دادن افراد می‌نمایند – چنانکه برای بسیاری از جاهلان اتفاق افتاد – خداوند ما و تمام مؤمنین را از نیرنگهای شیاطین محفوظ بدارد . در بخش هشتم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت و روایات مربوط به آن را می‌آوریم ، در اینجا فقط اشاره‌ای شد . بیان دیگری در حلّ این اشکال به نظر رسیده اینکه : عجله کردن بر دو قسم است : ممدوح و مذموم . عجله مذموم : آن است که انسان خواستار انجام گرفتن چیزی پیش از رسیدن وقت آن بوده باشد ، که از جهت عقل و نقل زشت و ناپسند است . و عجله ممدوح : آن است که شخص در اوّلین فرصت امکان ، تحقّق یافتن امری را بخواهد . و چون ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از اموری است که – به خواست خدا – ممکن است جلو بیفتد و منافع آن نیز بی‌شمار است ، هر مؤمنی که بر این باور باشد بر خود واجب می‌داند که جدّیت کند تا در اوّلین زمانی که صلاحیّت ظهور در آن باشد؛ خداوند آن را برساند ، در عین حال صبر کند و تسلیم باشد تا آن هنگام فرا رسد . ان شاء اللّه توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد . اکنون به بیان آثار و فواید و ویژگیهایی که بر دعا کردن برای تعجیل فرج مترتّب است ، می‌پردازیم . ابتدا فهرست‌وار سپس با تفصیل و توضیح بیشتر به مقتضای حال بیان می کنیم : ۱ – فرمایش حضرت ولیّ عصر عجل اللّه فرجه : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فَرَجِ شما است . ۲ – این دعا سبب زیاد شدن نعمتها است . ۳ – و اظهار محبّت قلبی . ۴ – و نشانه انتظار . ۵ – و زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام . ۶ – و مایه ناراحتی و وحشت شیطان لعین . ۷ – و نجات یافتن از فتنه‌های آخر الزمان . ۸ – و ادا کردن قسمتی از حقوق آن حضرت است – که ادا کردن حقّ هر حقداری واجب‌ترین امور است – . ۹ – و تعظیم خداوند و دین خداوند است . ۱۰ – حضرت صاحب الزمان عجل‌اللّه فرجه در حق او دعا می کند . ۱۱ – و شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می‌شود . ۱۲ – و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ان شاء اللّه شامل حالش می‌شود . ۱۳ – و این دعا فرمانبری امر الهی و طلب فضل و عنایت او است . ۱۴ – و مایه استجابت دعا می‌شود . ۱۵ – و ادا کردن اجر و مزد رسالت است . ۱۶ – و مایه دفع بلا است . ۱۷ – و سبب وسعت روزی است ان شاء اللّه . ۱۸ – و باعث آمرزش گناهان می‌شود . ۱۹ – و تشرّف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب . ۲۰ – و رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت . ۲۱ – و از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود . ۲۲ – و فَرَجِ مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام زودتر واقع می‌شود . ۲۳ – و پیروی از پیغمبر و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین خواهد بود . ۲۴ – و وفای به عهد و پیمان خداوندی است . ۲۵ – و آثار نیکی به والدین برای دعا کننده حاصل می گردد . ۲۶ – و فضیلت رعایت و ادای امانت برایش حاصل می‌شود . ۲۷ – و زیاد شدن اشراق نور امام علیه السلام در دل او . ۲۸ – و طولانی شدن عُمْر ان شاء اللّه تعالی . ۲۹ – و تعاون و همکاری در کارهای نیک و تقوی . ۳۰ – و رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند . ۳۱ – و هدایت به نور قرآن مجید . ۳۲ – و نزد اصحاب اعراف معروف می گردد . ۳۳ – و به ثواب طلبِ علم نایل می‌شود ان شاء اللّه . ۳۴ – و از عقوبتهای اخروی ان شاء اللّه ایمن می‌ماند . ۳۵ – و هنگام مرگ به او مژده می‌رسد و با او به نرمی رفتار می‌شود . ۳۶ – و این دعا اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم است . ۳۷ – و با امیرالمؤمنین علیه السلام در درجه آن حضرت خواهد بود . ۳۸ – و محبوبترین افراد نزد خداوند خواهد بود . ۳۹ – و عزیزترین و گرامی‌ترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله

وسلم می‌شود . ۴۰ - و ان شاء اللَّه از اهل بهشت خواهد شد . ۴۱ - و دعای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شامل حالش می گردد . ۴۲ - و کردارهای بـد او به کردارهای نیک مبـدّل شود . ۴۳ - و خداونـد متعال در عبادت او را تأیید فرماید . ۴۴ - و ان شاء اللَّه با این دعا عقوبت از اهل زمین دور می‌شود . ۴۵ - و ثواب کمک به مظلوم را دارد . ۴۶ - و ثواب احترام به بزرگتر و تواضع نسبت به او را دارد . ۴۷ - و پاداش خونخواهی مولای مظلوم شـهیدمان حضـرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السـلام را دارد . ۴۸ - و شایستگی دریافت احادیث ائمه اطهار علیهم السـلام را می‌یابـد . ۴۹ - و نـور او برای دیگران نیز - روز قیـامت - درخشـان می گردد . ۵۰ - و هفتاد هزار نفر از گنهکاران را شـفاعت می کنـد . ۵۱ - و دعـای امیرالمؤمنین علیه السـلام دربـاره او روز قیامت . ۵۲ - و بی‌حساب داخل بهشت شدن . ۵۳ - و ایمن بودن از تشـنگی روز قیامت . ۵۴ - و جـاودانه بودن در بهشت . ۵۵ - و مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او است . ۵۶ - و روز قیامت هـدیه‌های ویژه‌ای دریافت می‌دارد . ۵۷ - و خداوند عز و جل از خدمتگزاران بهشت نصیبش فرماید . ۵۸ - و در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت بر او نازل می‌شود - مادامی که مشـغول آن دعا باشد - . ۵۹ - و پـاداش نصـیحت مؤمن را دارد . ۶۰ - و مجلسـی که در آن برای حضـرت قـائم - عجـل اللَّه فرجه - دعـا شـود ، محـل حضـور فرشتگان گردد . ۶۱ - و دعا کننـده مورد مباهات خداونـد شود . ۶۲ - و فرشـتگان برای او طلب آمرزش می کنند . ۶۳ - و از نیکان مردم - پس از ائمه اطهار علیهم السلام - می‌شود . ۶۴ - و این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است . ۶۵ - و مایه خرسـندی خداوند عز و جل می‌شود . ۶۶ - و مایه خشـنودی پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم می گردد . ۶۷ - و این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند است . ۶۸ - و از کسانی خواهـد بود که خداوند در بهشت به او حکومت دهد ان شاء اللَّه تعالی . ۶۹ - و حسـاب او آسـان می‌شود . ۷۰ - و این دعـا در عـالم برزخ و قیـامت مونس مهربانی خواهـد بود . ۷۱ - و ایـن عمل بهترین اعمـال است . ۷۲ - و مـایه دوری غصه‌هـا می‌شود . ۷۳ - و دعـای هنگـام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور امام علیه السـلام است . ۷۴ - و فرشـتگان درباره‌اش دعا می کننـد . ۷۵ - و دعای حضـرت سـیّد السّاجدین علیه السـلام - که نکات و فواید متعددی دارد - شامل حالش می‌شود . ۷۶ - و این دعا تمسّک به ثقلین (کتاب و عترت) است . ۷۷ - و چنگ زدن به ریسمان الهی است . ۷۸ - و سـبب کامل شدن ایمان است . ۷۹ - و ماننـد ثواب همه بندگان به او می‌رسد . ۸۰ - و تعظیم شـعائر خداوند است . ۸۱ - و این دعا ثواب شـهید با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را دارد . ۸۲ - و ثواب شـهید زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام را دارد . ۸۳ - و ثواب احسـان به مولای مـا حضـرت صـاحب الزمان - عجل اللَّه فرجه - را دارد . ۸۴ - و در این دعـا ثواب گرامی داشـتن عالم هست . ۸۵ - و پاداش گرامی داشتن شخص کریم را دارد . ۸۶ - و در میان گروه ائمه اطهار علیهم السلام محشور می‌شود . ۸۷ - و درجـات او در بهشت بالا می‌رود . ۸۸ - و از بـدی حساب در روز قیامت ایمن باشـد . ۸۹ - و نایل شدن به بالاترین درجات شـهدا روز قیامت . ۹۰ - و رسـتگاری به شـفاعت فاطمه زهرا علیها السلام . و در آخر؛ فصلی قرار می‌دهیم که متضمن بیان ده خصوصیّت است که بر قضاء حاجت مؤمن مترتب است ، و از آثار این دعا می‌باشـد . و حالا می‌پردازیم به توضیـح و شـرح اموری که فهرسـت آنها از نظرتان گذشت ، خداوند یار و نگهدار است .

۱ - بیان فرموده امام عجل اللَّه فرجه در توقیع

در توقیع شـریفی که از آن حضرت روایت شده چنین آمده است : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که آن فَرَجِ شما است (۸۶۴) . می گویم : بـا دقت در قسـمت پیشـین این فرمـایش تردیـدی نمی‌مانـد که منظور از فَرَج؛ ظهور آن حضـرت است نه تعجیـل فرج و گشایش خود مردم . ماقبل این گفتار چنین است : و امّا علّت آنچه از غیبت واقع شـده ، پس خداونـد عزّ و جل می‌فرمایـد : « یا ایُّها الَّذِینَ آمَنوا لا ـ تَسْأَلُوا عَنْ أشْیاءَ إنْ تُبْـدَلَکُمْ تَسُؤْکُمْ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد سؤال نکنیـد از چیزهایی که اگر برایتان افشا شود به ضرر شما است (۸۶۵) . به درستی که هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه بیعتی از طاغوت زمانش بر گردنش قرار داشت ،

و حال آنکه من هنگامی که خروج می‌کنم ، هیچ کدام از طاغوتها بر گردنم بیعتی ندارند . و امّا نحوه بهره‌وری از من در دوران غیبتم همانند بهره‌وری از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیدگان پوشانده باشد ، و من البتّه مایه ایمنی اهل زمین هستم همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند ، پس از آنچه برای شما فایده‌ای ندارد مپرسید ، و برای آگاه شدن از آنچه تکلیف ندارید خود را به زحمت میاندازید ، و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که آن فَرَجِ شما است ، و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر که پیرو راه حق باشد (۸۶۶) . اسحاق بن یعقوب - که این توقیع خطاب به او صادر شده - علمای ما چیزی درباره‌اش نگفته‌اند ، مگر اینکه اعتماد و اطمینان کلینی و سایر بزرگان و مشایخ بر او بر خوبی و جلالت قدرش دلالت دارد . همچنین سلام کردن مولی صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه بر او - در این توقیع - بهترین دلیل بر عظمت و شخصیت والای او است . و امّا مشارالیه این جمله : آن فرج شما است - یکی از چند احتمال است : احتمال یکم : اینکه منظور فَرَجِ خود آن حضرت و بیان علّت امر به دعا کردن برای فَرَج باشد به عبارت دیگر : آن حضرت تأکید می‌فرماید که : فرج شماها بستگی به ظهور من دارد . نزدیک بودن اسم اشاره (ذلک = آن) به کلمه فرج مؤید این احتمال است . همچنین تمام روایاتی که بیانگر آنند که با فرج آن حضرت برای اولیای خدا فرج حاصل می گردد ، نیز مؤیّد این احتمالند ، قسمتی از این روایات در حرف فاء گذشت . احتمال دوم : اینکه منظور فرجِ آن حضرت است ، و بیان علّت اینکه فرموده : بسیار دعا کنید . [یعنی : بسیار دعا کردن مایه فرج است] . احتمال سوم : اینکه مقصود از آن ، همین دعا برای تعجیل فرج باشد . یعنی : با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من ، فَرَجِ شما حاصل می‌شود . احتمال چهارم : اینکه منظور بیان اثر بسیار دعا کردن است ، یعنی : با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهورِ من ، فرج شما حاصل می گردد . اینها احتمالاتی است که در خاطرم می گذشت ، خداوند حقایق امور و واقعیتهای مستوره را می‌داند . با توجه به اینکه کلمه ذلک - چنانکه در علم نحو ثابت است - برای اشاره به دور می‌باشد ، دو احتمال اخیر نزدیکتر به واقع به نظر می‌آید ، و نیز در تأیید این دو احتمال مضمون روایتی است که ان شاء اللّٰه خواهد آمد که : فرشتگان برای کسی که در حق برادر مؤمن خود در حال غیاب او دعا کند ، چندین برابر آنچه دعا کرده از درگاه خداوند درخواست می‌نمایند و نیز در بعضی روایات دلالت بر مقصود هست . اگر بگویید : معنی حاصل شدن فرج برای دعا کننده چیست ؟ می گوییم : حاصل شدن فرج برای دعا کننده به یکی از چند نحوه است : ۱ - اینکه به آرزوهای دنیایی و حوائج و خواسته‌های مختلفی که در راه آنها تلاش می کند ، به برکت این دعا خواهد رسید زیرا که این دعا وسیله هرگونه خیر و صلاح است . ۲ - اینکه خداوند به برکت این دعا به جای امیدی که دارد ، از او همّ و غمّ را دور می‌سازد و حاجتش را برمی‌آورد ، زیرا که کمک به مظلوم سبب یاری خداوند به کمک کننده است - چنانکه تفصیل این معنی خواهد آمد ان شاء اللّٰه - . ۳ - اینکه خداوند متعال صبر و استقامت در محنتها و سختیها را به او عنایت فرماید و در نرسیدن به مقصود به او تحمّل و خویشتن‌داری دهد ، و دشواریها را بر او آسان گرداند همچنان که آهن را برای داوود علیه السلام نرم کرد . البته تمام اینها بر فرض آن است که حکمت الهی بر آن نباشد که فرج کلّی واقع شود و آن صاحب دعوت نبوی و صولت حیدری و شجاعت حسینی ظهور یابد ، که اگر آن فرج واقع شود مقصود نهایی و منظور اصلی تحقّق یافته است . و باید گفت که ظاهراً این امر بر استحباب دلالت دارد ، و ندیده‌ام که کسی از علمای ما به وجوب آن فتوی داده باشد ، و شاهد بر مستحب بودنش علت آوردن در جمله بعد است ، اضافه بر اینکه در فرمایشات امامان علیهم السلام اوامر بسیاری هست که بر استحباب دلالت دارد ، و نیز اگر واجب بود بیشتر اهل ایمان بلکه همه ایشان آن را می‌شناختند چون عامّ البلوی است ، همانطور که سایر واجبات را می‌شناسند . و اینکه امر با واژه اکثروا؛ بسیار دعا کنید ، آمده بر آنچه از احتمالات اختیار کردیم دلالت دارد .

۲ – زیاد شدن نعمت

سخن در این باره در چند فصل بیان می گردد : الف) اینکه وجود آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه نعمت است . ب) شکر نعمت واجب

است . ج) شکر نعمت مایه فزونی آن است . د) معنی شکر . ه) دعا کردن از اقسام شکر است؛ و اشاره به سایر اقسام شکر . الف) وجود آن حضرت عجّل اللَّه فرجه نعمت است عقل و نقل هر دو بر این معنی دلالت دارند . دلیل عقلی : تردیدی نیست که مهمترین و ارزنده‌ترین نعمتها آن است که مایه رستگاری به شناختن معارف ربّانی و علوم سودمند ، و رسیدن به درجات والا و نعمتهای جاودانه اخروی می‌شود . و این نعمت همان امام است که به او خداوند شناخته می‌شود و عبادت می گردد ، و بندگان به سبب او به آنچه بخواهند از مقامات عالیه و عنایات خاصّه نایل می‌آیند ، چنانکه در روایات بسیاری که قسمتی از آنها را در بخش اول کتاب آوردیم دلالت بر این معنی هست . و امّا دلیل نقلی : روایات بسیار زیادی وارد شده که قسمتی از آنها را می‌آوریم : ۱ - در اصول کافی به سند خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده که در تفسیر آیه : « اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ کُفْراً » (۸۶۷) ؛ آیا ندیدی آنان که نعمت الهی را به کفر بدل ساختند . فرمود : ما آن نعمت هستیم که خداوند بر بندگانش عنایت کرده ، و به سبب ما رستگار شوند آنان که رستگار می‌شوند روز قیامت (۸۶۸) . ۲ - در غایة المرام از دو تفسیر عیّاشی و قمی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده که درباره : « ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم » (۸۶۹) . فرمود : ما نعیم هستیم (۸۷۰) . مثل همین حدیث از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است . ۳ - و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که فرمود : ما نعمت مؤمن و علقم کافر هستیم (۸۷۱) . علقم؛ حنظل است ، یعنی خربزه ابوجهل که در تلخی به آن مثل می‌زنند . البته کافر به خیال فاسد خودش امام را تلخ می‌پندارد چون از امام منزجر است ، یا اینکه منظور قیامت است که مؤمن به خاطر ایمانش به امامان معصوم علیهم السلام به انواع نعمتهای ابدی متنعّم است و کافر به سبب کفرش به امامان علیهم السلام دچار عذابهای همیشگی و عقوبتهای دائمی می‌شود . ۴ - و در مجمع البیان از عیّاشی به سند خود از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : ما خاندان پیامبر؛ همان نعیم هستیم که خداوند بر بندگانش به [وجود] ما عنایت فرموده ، و به ما بندگان الفت گرفتند پس از آنکه پراکنده بودند ، و به [وسیله] ما خداوند متعال دلهایشان را مأنوس نمود ، و آنان را برادر ساخت پس از آنکه دشمن بودند ، و به ما آنان را به اسلام هدایت کرد ، و همین است نعمتی که قطع نمی‌شود ، و خداوند از حقّ نعمتی که بر مردم عنایت فرموده - و آن پیغمبر و خاندان او است - از آنان سؤال می‌نماید (۸۷۲) . ۵ - در کفایة الاَثر و کمال الدین از محمد بن زیاد ازدی روایت کرده‌اند که گفت : از مولایم موسی بن جعفر علیهما السلام درباره آیه : « وَ أسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرةً وَ باطِنَهْ » (۸۷۳) ؛ و خداوند نعمتهای ظاهر و باطن خویش را بر شما عنایت کرد . سؤال کردم . فرمود : نعمت ظاهر امام ظاهر و نعمت باطن امام غایب است . راوی گوید پرسیدم : آیا از امامان کسی هست که غایب شود ؟ فرمود : آری ، شخص او از دیدگان مردم غایب می گردد ، ولی یادش از دلهای مؤمنین پوشیده نمی‌ماند . و او دوازدهمین تن از ما است ، خداوند متعال برای او هر سخت را آسان و هر سرکشی را رام گرداند ، و گنجینه‌های زمین را برایش آشکار می‌سازد ، و هر دوری را برایش نزدیك می‌نماید ، و هر سرکش خیره سری را هلاك ، و به دست او هر شیطان پلیدی را نابود سازد ، او فرزند بهترین کنیزان است که ولادتش بر مردم مخفی می‌ماند ، و بردن نامش بر آنها حلال نیست ، تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند پس زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد . ب) شکر نعمت واجب است گذشته از اینکه عقل سلیم به وجوب شکر نعمت حکم می کند ، آیاتی از قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله : « فَاذکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشکُرُوا لی وَ لَاتَکْفُرُونِ » (۸۷۴) ؛ پس مرا یاد کنید شما را یاد کنم و برای من شکر گزارید و [نعمتهای مرا کفران مکنید . « وَ اذ تَأَذَّنَ رَبُّکُم لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إنَّ عَذابی لَشَدیدٌ » (۸۷۵) ؛ و بیاد آرید که پروردگارتان اعلام کرد : اگر شکر گزارید شما را می‌افزایم و اگر کفران ورزید هر آینه عذابم شدید است . « وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ » (۸۷۶) ؛ و شکر خدای را بجای آرید اگر او را عبادت می کنید . « وَ اشْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ » (۸۷۷) ؛ و شکر نعمت خدای را بجای آرید اگر به حقیقت او را می‌پرستید . « وَ اشکُروا لَهُ اِلیهِ تُرْجَعُونَ » (۸۷۸) ؛ و او (خداوند) را شکر گزارید که به سوی او باز می گردید . و آیات بسیار دیگر . . . که ذکر همین مقدار انشاء اللَّه کافی است . ج)

شکر نعمت مایه فزونی آن است اضافه بر آیه شریفه (سوره ابراهیم ، ۷) روایات بسیار و متواتری بر این معنی دلالت می‌کند ، از جمله : ۱ - در کافی به سندی همچون صحیح از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : خداوند بر هیچ بنده‌ای دری از شکر نگشوده که درب فزونی از او بسته باشد (۸۷۹) . ۲ - در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : در تورات نوشته شده : هر که تو را نعمتی داد سپاسگزاری کن ، و به هر که تو را سپاس گفت إنعام بنمای ، که اگر نعمتها شکرگزاری شوند از بین نمی‌روند ، و اگر ناسپاسی گردند پایدار نمانند ، شکر مایه فزونی نعمتها و ایمنی از دگرگونیها است (۸۸۰) . ۳ - و نیز به روایت معاویهٔ بن وهب از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود : به هر کس شکر داده شود فزونی به او عطا گردیده ، خداوند می‌فرماید : « لَئِنْ شَكَرْتُم لَأَزِيدَنَّكُمْ » (۸۸۱) . د) معنی شکر بدان که شکر؛ احسان نمودن در مقابل احسان است ، و کفر بد کردن در مقابل احسان می‌باشد ، و این تعریف را به فضل و کرم الهی الهام شدم ، و تمام تعریفهایی که درباره شکر گفته شده به همین تعریف برمی‌گردد ، و نیز اقسام آن که در روایات آمده به همین معنی راجع است ، و تأمل و بررسی کامل آیات و روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره روایت شده به این معنی راهنمایی می‌کنند ، مانند اخباری که می‌گوید : مؤمن مکفَّر است . و اینکه : شاکرترین مردم نسبت به خداوند شاکرترین آنها نسبت به مردم است و روایات دیگر . بنابراین نسبت شکر به خداوند حقیقت است همچنان که نسبت آن به خلق نیز حقیقت است . و این تعریف درست‌تر و مختصرتر از آن تعریفی است که درباره شکر گفته‌اند که : صرف کردن و به کار بردن نعمتهای الهی است در آنچه به خاطرش آفریده شده‌اند . چون این تعریف که آوردیم شامل شکر خالق و مخلوق هر دو می‌شود . ه) اقسام شکر و اینکه دعا کردن از اقسام شکر است و چون معلوم شد که شکر احسان نمودن در مقابل احسان است ، مخفی نیست که انواع و اقسام مختلفی دارد ، و ریشه آنها ، شکر قلبی و شکر زبانی و شکر با اعضاء بدن است . شکر قلبی : با شناختن نعمت و دانستن اینکه از سوی خداوند است تحقق می‌پذیرید ، چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر که خداوند نعمتی به او داد پس به قلب و دل خود آن را شناخت شکرش را ادا کرده است (۸۸۲) . مجلسی رحمه الله گفته : شناختن به قلب و دل یعنی قدر آن نعمت را بداند و متوجه باشد که نعمت دهنده خداوند است (۸۸۳) . می‌گویم : از آثار این شناخت ، در صدد تعظیم آن نعمت بودن ، و آشکار نمودن مقصود به زبان و بدن - که دو قسم دیگر از اقسام شکراند - می‌باشد ، و از آثار شکر به زبان ، حمد و ثناگفتن و بازگو نمودن نعمت و دعا کردن برای پایداری آن است . و از آثار شکر بدنی ، جدّیت و اهتمام به اطاعت و عبادت می‌باشد . چنانکه در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در شبی که نوبت عایشه بود نزد او ماند ، عایشه عرضه داشت : یا رسول اللّه چرا این قدر خودت را به زحمت می‌اندازی در حالی که خداوند گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده است ؟ (۸۸۴) فرمود : ای عایشه آیا بنده شکرگزاری نباشم ؟ و نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمود : شکرانه نعمت ، دوری از محرّمات است و تمام شکر آن است که کسی بگوید : الحمدللّه ربّ العالمین . می‌گویم : از ظاهر این حدیث چنین برمی‌آید که اصل شکر با دوری از محرّمات حاصل می‌شود و حمد به زبان آن را کامل می‌کند . و از آثار بدنی شکر انفاق در راه خدا است ، چنانکه بعضی از روایات بر آن دلالت دارد . و دیگر از آثار بدنی ، سجده شکر است . و دیگر از آثار آن ، تعظیم نعمت و بزرگ شمردن آن است ، مثل برگرفتن تکه نان از زمین و خوردن آن ، و آثار دیگر . . . . حال که این را دانستی می‌گوییم : چون وجود مولای ما حضرت حجّت صلوات اللّه علیه از مهمترین نعمتهای الهی بر ما است ، و معرفت داشتن ما نسبت به این نعمت خود نعمت بزرگی است ، بلکه نعمتی است که هیچ نعمتی با آن مقایسه نمی‌شود ، زیرا که جزء تکمیل کننده ایمان و علّت تامه آن می‌باشد ، و بیان کردیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی از شاخه‌های این نعمت بزرگ - یعنی وجود امام - است ، پس بر ما واجب است که بیشترین کوشش و اهتمام را در اداء شکر این نعمت به کار بندیم ، تا به نعمتهای بزرگ دیگر هم نایل شویم ، که خداوند عز و جل وعده داده که هر که شکر نعمت بجای آورد نعمتش افزون کند ، و وعده الهی

تخلّف‌ناپذیر است . البته ادا کردن تمام حقوق این بزرگ نعمت الهی به حکم عقل سلیم برای ما مقدور نیست : از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید ولی آنچه از دست ما ساخته است باید انجام دهیم که به چند امر حاصل می‌شود : ۱ - شناخت قلبی و معرفت این نعمت والای الهی . ۲ - بیان کردن فضایل و نشر دلایل آن بزرگوار . ۳ - صدقه دادن برای سلامتی وجود آن حضرت . ۴ - روی آوردن به سوی او ، با انجام دادن کارهایی که مورد پسند و مایه نزدیک شدن به درگاهش می‌باشد . ۵ - درخواست معرفت او از درگاه الهی تا از اهل شکر و اقبال به سوی او گردیم . ۶ - اهتمام به دعاهای خالصانه برای تعجیل فرج آن حضرت و برچیده شدن پرده ابتلای غیبت . و این یکی از اقسام شکر نعمت است ، و شاهد بر آن چند امر می‌باشد : اوّل : اینکه این کار تجلیل و تعظیم آن حضرت است چنانکه معلوم است که هر آنکه بخواهد بزرگی را تعظیم کند او را به نام دعا می‌کند ، و در میان دوستانش یاد او را زنده می‌دارد ، و قبلاً گفتیم که تعظیم نعمت از اقسام احسان است و شکر هم احسان در برابر احسان انجام دادن . دوّم : با دعا کردن برای آن حضرت کمال توجه به سوی او حاصل می‌شود ، و باز قبلاً گفته شد که توجه نمودن به نعمت از اقسام شکر؛ و روی گردانـدن از آن از اقسام کفران است . و دلیل بر این معنی از آیات قرآن در سوره سبأ که پس از بیان [عبرت‌آمیز]موت حضرت سلیمان علیه السلام چنین می‌خوانیم : « لَقَدْ کَانَ لِسَبَاءٍ فی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ یَمینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَارْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ العَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوَاتَی اُکُلٍ خَمْطٍ وَ اَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلیلٍ * ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِمَا کَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِی إلَّا الْکَفُورَ » (۸۸۵) ؛ به تحقیق که برای سَبأ در مسکنشان آیتی بود ، دو بوستان از راست و چپ؛ بخورید از روزی پروردگارتان و شکر او را بجای آورید ، شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده ، پس روی گردانیدند که بر آنها سیل باران سختی فرستادیم ، و دو بوستان آنان را مبدل ساختیم به دو باغ میوه تلخ و شوره گز و اندکی از درخت سدر ، بدین جهت که کفر ورزیدند آنها را چنین کیفر دادیم و آیا جز کفران کننده را کیفر می‌دهیم . در این آیات از روی گردانـدن آنهـا تعبیر به کفران شـده است . سوّم : در بعضی از کتابهای معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : هر کس نسبت به شما نیکی کرد به او پاداش دهید ، اگر پاداشی نداشتید در حق او دعا کنید تا از خود بدانید که نیکی او را پاداش داده‌اید (۸۸۶) . و از امام چهارم زین العابدین علیه السلام در رسالة الحقوق آمده : و امّا حق کسی که درباره‌ات نیکی نماید آن است که او را سپاس گویی و کار نیکش را بازگو نمایی و جایگاهش را والاـ شماری و با اخلاص بین خود و خدایت در حقّش دعا کنی ، پس اگر این کار را کردی شکر او را در سرّ و علن بجای آورده‌ای ، و اگر روزی توانستی پاداشش را بده (۸۸۷) . چهارم : قبلاـ بیان کردیم که شکر عملی آن است که بنده هر یک از نعمتهای الهی را در همان هدفی که خداوند برای آن آفریده صرف نماید ، و اگر این کار را نکند در مقابل احسان بدی کرده است ، و معنی کفران نعمت همین است . و بدون شک دعا برای تعجیل فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از جمله اموری است که زبان به خاطر آن خلق شده ، و با این دعا شکر نعمت زبان به انجام رسد ، و مقصود ما با بیانی رسا واضح گردید ، از خداوند توفیق می‌خواهیم . و دلیل بر آنچه گفتیم که : این دعا از چیزهایی است که زبان به خاطر آن آفریده شده ، اخبار و دعاهایی است که از خاندان وحی علیهم السلام برای این مهم وارد است ، به دعاهای : افتتاح؛ روز عرفه؛ روز دحوالارض؛ دعای یونس بن عبدالرحمان؛ دعای عَمْری که از امام زمان علیه السلام رسیده؛ دعای بعد از نماز شب؛ و در حال سجده؛ و دعایی که در کافی روایت شده؛ و دعای صبح روز جمعه و بعد از ظهر و عصر ، و قنوت روز جمعه که در جمال الأُسبوع روایت شده ، و دعای شب نیمه شعبان و دعای روز بیست و یکم ماه رمضان ، و دعای مولای ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بعد از نماز عصر ، و روز جمعه بعد از نماز جعفر علیه السلام ، و قنوت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و دعاهای بسیار دیگر . . . که اشاره به نام آنها در اینجا کافی است ، و در بخش هفتم کتاب در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت .

۳ – إظهار محبّت قلبی

بـدان که محبّت ، گرچه امری پوشیده و مخفی است و فعلی بـاطنی و قلبی ، ولی آثـار و دلایـل آشـکار و شاخه‌هـای بسیار دارد . محبّت به سـان درخت پربرگ و بـاری است که بر شاخه‌هـایش گلهای رنگارنگ نشسـته ، بعضـی از آثار آن در زبان؛ و بعضـی در اعضـا و جـوارح انسـان آشـکار می‌گردد ، و همـانطور که نمی‌تـوان درخت را از بروز دادن گلهـایش منع کرد ، نشایـد که صـاحب محبّت را از اظهـار آثـار آن جلو گرفت . گوینـد که در سینه غم عشق نهـان سـاز در پنبه چسـان آتش سوزنـده بپـوشم ؟ یکی از دلباختگان چه خوش سـروده است : اذا هَمَمْتُ بِكِتْمانِ الهَوى نَطَقَتْ مَـدَامِعى بالّـذى اُخفى مِنَ الأَلَمِ فإنْ اَبُحِ أفْتَضِحْ مِنْ غَيْرِ مَنْفَعةٍ وَ إنْ كَتَمْتُ فَدَمْعى غَيْرُ مُنْكَتِمِ لكِنْ اِلى اللَّهِ أشْـكُوما اُكابِدُهُ مِنْ طُولِ وَجْدٍ وَ دَمْعٍ غَيْرُ مُنْصَـرِمِ اگر تلاش کنم که عشقم را مخفی بدارم اشـکهایم از دردهای پوشـیده‌ام سـخن می‌گوید . هرگاه آن را إفشا کنم بدون اینکه سودی برده باشم رسوا می‌شوم ، و چون کتمان نمایم اشـکهایم پنهان نمی‌ماند . ولی به درگاه خدا شِکوِه می‌برم آنچه می‌کشم از طولانی بودن اندوه و سرشك بی‌پایان و همانطور که درخت هر چه بیشتر رشـد کنـد و پرورش یابـد گلها و شـکوفه‌هایش فزونتر می‌شود ، همچنین هر چه محبّت و دوستی نیرومندتر گردد ، آثـار و نشانه‌هـای آن بیشتر می‌شود . و از آثـار محبّت در چشم ، بی‌خوابی و اشـکباری است . یکی از اهـل اشتیـاق در آثار حـال فراق گفته : لَوْ اَنَّ عَيْناً فِى الْفِراقِ بَكَتْ دَماً لَرَأَيْتَ فى عَينى دَماً لا يَجْمَـدُ اگر چشـمی در فراق خون می‌گریست ، در دیـدگانم خون خشـك ناشـدنی می‌دیـدی . و ابوالعبـاس مبرّد در آغـاز قصیده‌ای چنین می‌گویـد : بَكَيْتُ حَتّى بَكى مِنْ رَحْمَتى الْطَلَلُ وَ مِنْ بُكائى بَكَتْ اَعْـداىَ اِذْرَحَلُوا آنقـدر گریسـتم که ویرانه‌ها هم به حالم گریسـتند ، و از گریه‌ام دشـمنانم هم گریه کردنـد وقتی یارانم رفتنـد . و از نشانه‌هـای محبّت در زبـان ، یـاد کردن محبوب است همیشه و همه جا ، و شاهـد بر این مـدعی فرموده خـدای تعالی در حدیث قدسـی به موسـی بن عمران علیه السلام است که : یاد من به هر حال و وضعی خوب است . می‌گویم : حال اهل توجّه همین گونه است . خداونـد متعـال در قرآن مجیـد فرموده : « إنَّ فى خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْـاَرْضِ وَ اختلافِ اللّيـلِ وَ النَّهارِ لآياتٍ لِأُولِى الْأَلْبابِ الّـذينَ يَـذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ » (۸۸۸) ؛ همانـا در خلقـت آسـمانها و زمیـن و آمـد و رفـت پیـاپی شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است ، آنان که خدای را هنگام ایسـتادن و نشسـتن و خفتنشان یاد می‌کنند . می‌گویم : این از آثار نهایت شوق آنـان نسـبت به محبوبشـان می‌باشـد . و نیز از نشانه‌های زبانی محبّت ، یادآوری خوبیها و زیباییهای محبوب است – به هرگونه که خوشایند باشد – از همین روی روایات متعددی در فضیلت شعر گفتن در مدح ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که ما در اینجا به یک حـدیث اکتفا می‌کنیم . در بحار و وسائل از امام هشـتم حضـرت رضا علیه السـلام رسـیده که فرمود : هیچ مؤمنی در مدح ما شعری نگویـد مگر اینکه خداونـد متعال برای او در بهشت شـهری بنا کند که هفت بار از دنیا وسـیعتر باشد ، در آن شـهر هر فرشـته مقرّب و هر پیغمبر مرسلی به دیدار او روند (۸۸۹) . و دیگر از نشانه‌هـای محبّت در زبان ، دعا کردن و خواسـتن تمام خوبیها برای محبوب می‌باشد ، و این معنی کاملاً برای خردمندان روشن است و جز افراد نادان کسـی آن را انکار نمی‌کند . دلیل بر خوبی اظهار محبّت به زبـان ، بلکه قرار دادن آن از ارکـان شـکر اینکه : دومین پایه ایمان می‌باشـد ، در صورتی که حقیقت ایمان همان اعتقاد و بـاور است که در دل و بـاطن انسـان قرار دارد ، چنانکه در قرآن مجیـد آمـده : « إلّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمئِنٌ بالايمانِ » (۸۹۰) ؛ مگر کسـی که مورد إکراه واقع شود و حال آنکه دلش به ایمان مطمئن باشد . و نیز آمده : « قالَتِ الأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تؤمنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أسْـلَمْنا وَ لَمّـا يَـدْخُلِ الأيمانُ فى قُلُوبِكُمْ » (۸۹۱) ؛ اعراب (بـادیه نشـینان) گفتنـد : ایمـان آورده‌ایم ، بگو : ایمان نیاورده‌ایـد ولی بگوییـد اسـلام آورده‌ایم که هنوز ایمـان در دلهایتـان وارد نشـده است . بنابراین ایمان در حقیقت جز محبّت خـدا و رسول و ولیّ او نیست . با وجود این لازم است آنچه در دل معتقـدیم به زبان آوریم و گرنه آثار ایمان بر آن مترتّب نخواهـد شد . نتیجه اینکه : دعا کردن برای فَرَجِ مولی صـاحب الزمـان صلـوات اللَّه علیه نشـانگر حقیقت ایمـان است ، همـانطور که شـعر گفتن در مـدح ائمه اطهار

عليهم السلام اظهار محبّت و علامت ايمان است – چنانكه متذكر شديم – . و نيز رواياتى كه درباره فضيلت اظهار محبّت اميرمؤمنان على عليه السلام به زبان وارد شده ، بر اين معنى هم دلالت دارد ، چون كه منظور ابراز محبّت قلبى است ، و بدون ترديد دعا كردن براى تعجيل فرج از مصاديق حتمى اين عنوان مى‌باشد ، چنانكه توضيح آن خواهد آمد . اين بيت كه يكى از اهل عرفان سروده مناسب اينجا است : عِباراتُنا شَتّى وَ حُسْنُكَ وَاحِدٌ وَ كُلٌ الى ذاكَ الجَمالِ يُشيرُ عبارتهاى ما گوناگون و حُسن تو يكى است ، و هر كدام از ما به آن جمال اشاره مى‌كند . البته منظور آن است كه او در جهات حسن يكتا است ، نه اينكه حسن او در يك جهت منحصر است . اين نكته را بدان و اين فايده را مغتنم شمار . و نيز از دلايل فضيلت اظهار محبّت به زبان ، رواياتى است كه در آداب معاشرت با برادران دينى وارد شده ، در حديث صحيحى در كتاب كافى از امام صادق عليه السلام آمده كه : به هشام بن سالم فرمود : اگر كسى را دوست داشتى او را از اين امر مطّلع ساز كه دوستى بين شما را محكمتر مى‌گرداند (۸۹۲) . و نيز در حديث صحيحى – به اصطلاح قدما – از نصر بن قابوس الجليل رضى الله عنه آمده كه گفت : امام صادق عليه السلام به من فرمود : اگر كسى از برادرانت را دوست داشتى او را از اين امر با خبر كن ، كه حضرت ابراهيم عليه السلام گفت : پروردگارا به من بنمايان چگونه مردگان را زنده مى‌كنى . [خداوند] فرمود : مگر ايمان نياورده‌اى ، گفت : چرا ولى براى اينكه دلم اطمينان يابد [اين درخواست را مى‌كنم (۸۹۳)] . مجلسى در كتاب مرآة العقول در شرح اين حديث گفته : و اين حديث با روايتى كه در كتاب عيون اخبار الرضا در تفسير آيه وارد شده كاملاً منطبق است ، و مراد آن است كه دلم بر دوستى و خليل قرار دادن من اطمينان يابد (۸۹۴) . مى‌گوييم : منظور از آگاه ساختن و مطلع نمودن برادر دينى از محبّت ، هر كارى كه دلالت بر آن دارد مى‌باشد ، نه با زبان تنها . شاهد بر اين معنى آن است كه : ابراهيم عليه السلام اجابت دعاى خويش را علامت خليل گرفتنش از سوى خداوند قرار داد ، بنابراين اهتمام ورزيدن به دعا براى تعجيل فرج امام عليه السلام اظهار محبّت نسبت به آن جناب است ، و سبب مى‌شود كه آن حضرت نيز نسبت به دعاكننده دوستى بيشترى پيدا كند ، بلكه موجب محبّت پدران بزرگوارش هم مى‌شود . چون دعا كردن براى امام عصر عجل اللّه فرجه ابراز دوستى نسبت به تمام اين خاندان است . لذا مايه جلب عنايت و محبّت آنان مى‌گردد . اگر جز اين اثر نيك بر دعا كردن نبود ، همين مكرمت بزرگ بس بود .

۴ – نشانه انتظار

دعا كردن براى تعجيل فرج نشانه انتظار است كه در بسيارى از روايات به آن دستور داده شده ، و در بخش هشتم كتاب آثار و خصوصيّات آن خواهد آمد ان شاء اللّه تعالى .

۵ – زنده كردن امر ائمه اطهار عليهم السلام

اين دعا زنده كردن امر امامان معصوم عليهم السلام است ، و اين مكرمت براى اهل يقين كافى است كه به اين دعا اهتمام ورزند . از جمله رواياتى كه بر اين معنى دلالت مى‌كند : ۱ – در اصول كافى به سند صحيحى از خُثَيمه آمده كه گفت : براى خداحافظى به خدمت امام ابوجعفر باقر عليه السلام شرفياب شدم ، آن حضرت فرمود : اى خُثَيمه از دوستانمان هر كه را ديدى سلام برسان؛ و آنان را به تقوى و خدا ترسى سفارش كن و اينكه : اغنيا از فقرا؛ و قدرتمندان از ضعفا تفقُّد كنند ، و زنده‌ها در تشييع جنازه مردگان شركت نمايند ، و در خانه‌هايشان يكديگر را ملاقات و ديدار كنند ، كه همين ديدار يكديگر زنده كردن امر ما است ، خداوند رحمت كند بنده‌اى را كه امر ما را احيا نمايد . اى خثيمه ، به دوستان ما ابلاغ كن كه ما از [عذاب] خداوند چيزى از آنها دور نمى‌كنيم جز با عمل ، و آنها به ولايت ما نمى‌رسند مگر با پرهيز از گناه ، و حسرتدارترين مردمان روز قيامت كسى است كه :

عـدل و داد را بسـتاید امّا مخالف آن عمل کند (۸۹۵) . ۲ - در بحار از امالی شـیخ صدوق از امام هشـتم حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمود : هر کس در مجلسـی که امر ما در آن احیا می‌شود بنشـیند ، روزی که دلها می‌میرد دل او نخواهد مرد (۸۹۶) . ۳ - در لئـالی از امام صادق علیه السـلام آمـده که فرمود : یکـدیگر را ملاقات کنیـد و علم را برای یکـدیگر باز گو نماییـد که با حدیث دلهای زنگار گرفته جلا می‌یابد ، و با حدیث گفتن امر ما احیا می‌شود ، و هر که امر ما را احیا کند خدایش بیامرزد (۸۹۷) .

۶ - رنجش و وحشت شیطان

دعا کردن برای تعجیل فرج ، مایه فزع و ناراحتی شـیطان لعین و دوری او از دعا کننـده می‌شود . دلیل بر این مدّعا بر دو وجه است : اول : دلیل عقل : توضیـح اینکه بدون تردید این عمل شـریف عبادت ارزنده‌ای است که - چنانکه ان شاء اللَّه خواهد آمد - موجب کمال ایمان و تقرب به درگاه پروردگار سبحان است ، و پرواضح است که هر چه مؤمن به درگاه خداوند نزدیکتر شود شیطان از او دورتر و بیزارتر می گردد ، زیرا که هر چیزی که در این عالم هست به سـنخ و جنس خودش تمایل دارد . باری؛ انسان هر انـدازه در مراتب عبادت و اطاعت کاملتر شود و در کسب اخلاق و صـفات پسـندیده بیشتر کوشد ، به عالم ملکوت نزدیکتر گردد ، و برای او حقـایق بسـیاری کشـف شـود . لـذا در حـدیث آمـده : اگر شـیاطین اطراف دلهـای بنی آدم نمی‌گشـتند ، آنهـا ملکـوت آسـمان را می‌نگریستند (۸۹۸) . و همین طور از وسوسه‌های شـیطانی و هوسـهای نفسانی و شـهوتهای حیوانی دور گشته ، و از موارد هلاکت فاصـله گرفته تا به درجه‌ای برسد که در حدیث قدسـی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خداوند متعال فرمود : هیچ بنده‌ای به من تقرُّب نمی‌جویـد به چیزی که خوشاینـدتر از واجبـاتی باشـد که بر او فرض کرده‌ام ، و او به وسـیله بجـای آوردن نـافله به من تقرّب می‌جوید تا آنجا که او را دوست بدارم ، وقتی او را دوست داشـتم گوش او خواهم شد که به آن می‌شـنود ، و چشم او که به آن می‌بینـد ، و زبان او که به آن نطق می‌کنـد ، و دست او که به آن تلاش می‌نماید ، اگر از من مسـئلت کند به او می‌دهم و هرگاه مرا بخوانـد اجابتش نمایم (۸۹۹) . . . . می‌گویم : در توضیـح این حـدیث شـریف دو وجه به نظر می‌رسد : ۱ - اینکه وقتی بنده به آن درجه والا و مرتبه اعلی نایل گشت ، دیگر هیـچ هـدفی جز خدای متعال نخواهد داشت ، و غیر از او همه چیز را فراموش خواهد کرد ، گوش و چشم و زبان به طور مثال است ، یعنی : چیزی جز خـدا نخواهد ، پس خدا گوش او و خدا چشم او و . . . خواهد بود . و امام چهارم سیّد السّاجـدین و امام العارفین علی بن الحسـین علیهما السـلام به همین معنی اشاره نموده که در مناجات با خـداوند می‌گویـد : همّتم به درگـاه تو متوقف مانـد ، و تمـام خواسـته‌هایم به سوی تو مصـروف گشت . تنهـا تو ، نه کسـی جز تو ، مراد من هستی ، و تنها برای تو نه برای غیر تو بی‌خوابی و بیـداری من است . . . . ۲ - و یا اینکه منظور آن است که هرگاه بنده به آن منزلت والا ـ رسـید ، آنچه بخواهـد می‌شـود ، و هیـچ دری به او بسـته نمی‌مانـد . پس معنی اینکه خداونـد متعـال گـوش و چشم و دست او می‌شود آن است که او می‌شـنود آنچه ممکن است شـنیده شود ، و می‌بینـد آنچه را ممکن است دیـده شود ، و آنچه بخواهـد انجام دهد ، پس او می‌شنود و می‌بیند و انجام می‌دهد آنچه را که دیگران نمی‌شنوند و نمی‌بینند و انجام نمی‌دهند ، و این از صفات ربّانی است که خداونـد متعال به جهت دوست داشـتن او به وی عطا می‌فرمایـد . لـذا گفته‌اند : اگر بنده خدا را اطاعت کند همه چیز از او اطاعت می‌نمایـد . مؤیّـد این وجه آن است که خداونـد عز و جل در حـدیث قدسـی فرمود : اگر از من مسئلت کند به او می‌دهم و هرگـاه مرا بخوانـد اجابتش می‌نمایم . و در کتاب لئالی حکایت است که ابراهیم بن ادهم گفت : از کنار چوپانی می‌گذشـتم ، به او گفتم : آیا آب یا شیری نداری به من بدهی ؟ گفت : کدام را بیشتر خوش داری ؟ گفتم : آب . پس با عصای خود به سنگ سختی که هیـچ شـکافی نـداشت زد ، آب از آن جوشـید ، از آن نوشـیدم از برف خنکتر و از عسـل شـیرین‌تر بود به حیرت مانـدم . چوپان گفت : تعجب مکن که بنده اگر مولایش را اطاعت کند همه چیز به فرمانش درآید . و پس از آنکه به فضل و فیض الهی به این دو

وجه الهام شدم به شرح الاربعین محقق عارف شیخ بهایی و شرح اصول کافی عالم ربّانی ملاصالح مازندرانی و مرآة العقول علّامه مجلسی مراجعه کردم ، در سخنان آن دو بزرگوار اول ، مطالبی یافتم که به وجه اول برمی گردد ، و در سخنان مجلسی مطالبی بود که به وجه دوم بازمی گشت ، و نیز وجوه دیگری در گفته‌های مجلسی هست که باز به آن دو وجه برمی گردد - هر چند که روشها مختلف است - . مخفی نماند که این مبحث از اموری است که گامها در آن می‌لغزد و خداوند نگهدار و حافظ است . و از مطالب گذشته معنی آیه شریفه : « إنَّ الصَّلوةَ تَنهی عَنِ الفَحْشآءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَـذِكْرُ اللَّهِ اَكْبَر » (۹۰۰) ؛ راستی که نماز از زشتیها و گناهان بازمی‌دارد ، و البته یاد خداوند بزرگتر است . نیز معلوم گشت که ظاهراً - البته خدا داناست - این سخن بیان دو امر است که دومی از اولی بالاتر است : امر اول : با توجه به اینکه نماز معراج مؤمن و سبب نزدیک شدن بنده به درگاه خداوند است ، اگر بنده آن را به همانگونه که خداوند آن را امر فرموده ادا نماید ، این نماز سبب دوری شیطان از بجای آورنده آن می‌شود ، و لازمه‌اش این است که از فحشا و منکرات اجتناب می کند . روایات متعددی نیز بر این معنی دلالت دارد از جمله : در تفسیر مجمع البیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : کسی که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز ندارد ، جز دوری از خدا حاصلی نخواهد داشت (۹۰۱) . می گویم : یعنی حقّ نماز را کاملاً ادا نکرده لذا اثر نماز بر او آشکار نشده است ، و اللَّه العالم . در وسائل از حضرت رضا از پدرانش‌علیهم السلام آمده که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شیطان پیوسته از مؤمن هراسان می‌ماند ، مادامی که بر اوقات نمازهای پنجگانه مواظبت کند ، پس اگر آنها را ضایع نماید ، شیطان بر او جرئت می کند ، و او را در گناهان بزرگ وارد می‌سازد (۹۰۲) . می گویم : هر عبادتی همین طور است که اگر مؤمن آن را به همانگونه که خداوند متعال امر فرموده بجای آورد - نظر به اقتضای عبادت - او را به خداوند نزدیک می‌نماید ، و لازمه آن دوری شیطان می‌باشد . و هر عبادتی که به نظر شارع مهمتر و عظیم‌تر باشد ، آن اقتضا در آن بیشتر است و آن خاصیّت در آن کاملتر ، مثل : نماز و زکات و ولایت و قرائت قرآن و دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان و غیر اینها . و هر عبادتی که شرایط قبولی در آن زیادتر جمع باشد ، زودتر و کاملتر این نتیجه را می‌دهد . با این بیان سبب بودن دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای دوری شیطان ، با دلیل و برهان معلوم شد . امر دوم : که در آیه شریفه بیان شده و از اوّلی بالاتر است اینکه : نماز محض ذکر اللَّه و ذکر اللَّهِ محض است ، و غافل ماندن از آنچه در آسمانها و زمین است . و این امر حاصل می‌شود به اینکه بنده تمام لحظات عمرش را در عبادت خداوند صرف کند ، و از آنچه جز او است چشم بپوشد ، و هیچ التفاتی به غیر ننماید . و همین معنی باز از فرمایش گذشته امام چهارم علیه السلام و از سایر کلمات آن حضرت استفاده می‌شود . بنابراین اگر بنده نمازش را به طور تمام و کمال و آنطور که باید و شاید بجای آورد شیطان از او دور می گردد به طوری که نزدیکش نمی‌آید . روزی یکی از علما درباره معنی حدیثی که وارد شده : « نماز چهار هزار حد دارد » ، با من مذاکره کرد . به او گفتم : شماره گناهان - بطوری که بعضی از علما گفته‌اند - چهار هزار است . ممکن است منظور این باشد که اینها حدود است که نماز گزار حقیقی از آنها تجاوز نمی کند . یعنی دلیل و نشانگر اینکه نماز را درست انجام داده ، پرهیز از تمام بدیها است ، پس هر که از گناهان اجتناب ننماید ، حقیقت نماز را بجای نیاورده ، و از حدود الهی تجاوز کرده است . آن عالم این توجیه را پسندید . شاهد بر این وجه حدیثی است که در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده که قبلاً آوردیم (۹۰۳) . و نیز از ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : نماز نیست برای کسی که نماز را اطاعت نکند ، و اطاعتِ نماز آن است که از فحشا و منکر اجتناب نمایی . شیخ طبرسی گفته : یعنی چون نماز نهی کننده از گناهان است ، پس اگر کسی آن را بجای آورد ولی از گناهان دست برندارد ، نمازش به آن صفتی که خداوند توصیف کرده نخواهد بود ، و اگر پس از مدتی توبه کند و از گناهان دست بردارد ، معلوم می گردد که نمازش برای او سودمند بوده است . و نیز گفته : انس روایت کرده که یکی از جوانهای انصار با رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز می‌خواند ولی زشتیها را هم مرتکب می‌شد ، این رفتار به عرض پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسید

. فرمود : روزی نمازش او را از زشتیها باز خواهد داشت . و از جابر مروی است که گفت : به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد : فلانی روزها نماز می‌خواند و شبها دزدی می‌کند . فرمود : نمازش او را باز خواهد داشت . و اصحاب ما روایت کرده‌اند از امام صادق علیه السلام که فرمود : آنکه مایل است بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه ، نگاه کند آیا نمازش او را از زشتیها بازداشته ؟ که به هر قدر بازداشته باشد به همانقدر نمازش قبول شده است (۹۰۴) . می‌گویم : اینکه همه این سخنان را نقل کردم برای آن است که کسی نگوید : اگر دعا کردن برای تعجیل فرج سبب دوری شیطان می‌شود ، پس از بسیاری از افراد نباید گناهی صادر گردد ؟ چون در جواب می‌گوییم : این عمل شریف نظیر نماز است ، و هر چه در آن باره گفتیم اینجا نیز وارد است ، و اشاره برای اهل ادراک کافی است . دوم : دلیل نقل : در امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که به اصحاب خود فرمود : آیا خبر دهم شما را به چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می‌شود ، [همچون] دوری مشرق از مغرب ؟ گفتند : آری . فرمود : روزه رویش را سیاه می‌کند و صدقه کمرش را می‌شکند ، و دوستی کردن در راه خدا ، و همکاری در کار نیک دنباله‌اش را قطع می‌نماید ، و استغفار رگ حیاتش را می‌بُرَد و هر چیزی زکاتی دارد ، و زکات بدنها هم روزه است (۹۰۵) . می‌گویم : وجه دلالت این حدیث شریف بر این معنی متوقف بر بیان مقدمه‌ای است که : محبّت دارای درجات و مراتبی است و هر مرتبه آن اثر و فایده خاصّی دارد . نخستین درجه محبّت ، محبّت قلبی است که به فارسی به دوست داشتن از آن تعبیر می‌کنند . ایمان بر این مرتبه از محبّت متوقف است و برای رستگاری به رحمت پروردگار و دخول به بهشت این درجه لازم است . پس اگر بنده‌ای نتواند محبّت و دوستی قلبی خودش را که نسبت به خدا و اولیای او دارد آشکار نماید ، همین مقدار کافی است به نص قرآن که می‌گوید : « إلّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْايمانِ » (۹۰۶) ؛ مگر کسی که تحت فشار واقع شود ، در حالی که دلش به ایمان محکم باشد . و آثار مختلفی از این مرتبه برمی‌آید که افراد مرتبه دوم می‌باشند . مرتبه دوم به فارسی ، دوستی کردن و به عربی تحابُب و مُوادّه نام دارد ، و گاهی به آن حبِّ فی اللّه گفته می‌شود . و در فضیلت دوستی کردن ، احادیث متعددی آمده که آوردن آنها موجب طولانی شدن سخن است . از جمله آثار آن چنانکه در این حدیث ذکر شده ، دوری شیطان از انسان می‌باشد و این از بهترین عنایات الهی است . اکنون که این مقدمه را دانستی باید گفت : منظور از حبِّ فی اللّه (دوستی کردن در راه خدا) به قرینه اول حدیث که فرمود : اگر آن را انجام دهید ، - که ظهور در افعال بدنی انسان دارد - همان تحابُب ، یعنی اظهار محبّت به وسیله افعال بدنی نسبت به بزرگان و برادران دینی است . بدون تردید عظیم‌ترین اهل ایمان یعنی مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از تمام افراد انسان به اظهار محبّت شایسته‌تر است ، و ثمره دوستی کردن به آن حضرت - که دوری شیطان است - با دعا برای تعجیل فرج آن جناب زودتر از دوستی کردن به دیگران حاصل می‌شود . و همچنین دوستی کردن با کارهای دیگر غیر از دعا همین ویژگی را دارد ، و نیز دوستی کردن نسبت به پیغمبر و خاندان گرامی آن حضرت علیهم الصلاة و السلام و مؤمنین به درجات مختلف آثار ارزنده‌ای به بار می‌آورد .

۷ – نجات از فتنه‌های آخر الزمان و ایمنی از دامهای شیطان

دلیل بر این معنی - اضافه بر آنچه خواهد آمد که این دعا مایه کمال ایمان است ، و آنچه گذشت که سبب دوری شیطان می‌باشد - روایتی است که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از علی بن عبداللّه ورّاق آورده که سعد بن عبداللّه از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل کرد که گفت : بر حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام وارد شدم ، می‌خواستم از جانشین بعد از وفات آن حضرت سؤال کنم ، آن جناب خود آغاز سخن کرد و فرمود : ای احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از هنگامی که آدم علیه السلام را آفریده ، زمین را از حجّت الهی بر خلق خالی نگذاشته و تا قیام قیامت هم آن را خالی نخواهد گذاشت ، به سبب او خداوند بلا را از اهل زمین برطرف می‌کند ، و به او باران می‌بارد و به او برکتهای زمین را بیرون

می‌آورد . احمـد بن اسحاق می‌گوید : عرض کردم : ای فرزند پیغمبر پس امام و خلیفه بعد از تو کیست ؟ به سرعت برخاست و به اندرون خانه رفت ، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و سه ساله بود بر شانه داشت ، فرمود : ای احمد بن اسحاق اگر نزد خداوند عز و جل و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم ، این هم‌نام و هم‌کُنیه رسولخدا است که زمین را پر از قسط و عدل نماید چنانکه از ستم و ظلم پر شده باشد . ای احمد بن اسحاق ، او در این امت بسان خضر و بسان ذوالقرنین است ، به خدا قسم غایب می‌شود غایب شدنی که در آن زمان از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و در دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد (۹۰۷) . . . . تمام این حدیث در بحث غیبت آن حضرت در حرف غین گذشت .

۸ – ادا کردن بعضی از حقوق آن حضرت عجّل اللّه فرجه بر ما

سخن در این زمینه در چند قسمت بیان می‌شود : اوّل : به حکم عقل ادای حقوق کسانی که حق بر گردن انسان دارند از مهمترین امور است ، و این واضح است . دوّم : به حکم شرع نیز ادای حقوق از مهمترین امور می‌باشد . چند روایت بر این معنی دلالت دارد از جمله : ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّه جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آورده که فرمود : خداوند به چیزی بهتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است (۹۰۸) . و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : ادای حقوق برادران دینی بهترین اعمال متّقین است . سوّم : اینکه آن حضرت حقوق بسیار بزرگی بر عهده ما دارد که در بخش سوّم کتاب قسمت اندکی از آنها گذشت . در اینجا سخن را به درازا نمی‌کشیم چون شمارش حقوق آن بزرگوار از ما برنمی‌آید ، خدا می‌داند که حقوق آن حضرت چقدر است . دلیل بر این روایتی است در بحار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : هیچ کس نمی‌تواند خداوند را توصیف کند و به کُنه قدرت و عظمتش پی ببرد و همین طور که کسی نمی‌تواند به کُنه وصف خداوند برسد و نهایت قدرت و عظمتش را درک کند ، همچنان احدی نتواند به وصف رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و فضیلت ما دست یابد ، کسی نمی‌تواند دریابد که خداوند چه به ما داده و چه حقوقی از ما را واجب کرده ، و همانگونه که هیچ کس نمی‌تواند فضیلت ما و آنچه خداوند از حقوق ما واجب نموده را دریابد ، همچنین کسی نمی‌تواند حق مؤمن را توصیف کند و آن را انجام دهد (۹۰۹) . . . . می‌گویم : پوشیده نماند که تمام حقوق مؤمن از شاخه‌های حقوق و فضیلت ائمه علیهم السلام است . چهارم : اهتمام و کوشش برای ادای حقوق مایه رفعت و بزرگی در درگاه الهی است ، و هر کس در این راه کوشش و اهتمامش بیشتر و تمام‌تر باشد در پیشگاه خداوند عزیزتر و گرامی‌تر خواهد بود . دلیل بر این معنی روایتی است که در احتجاج از امام یازدهم حضرت ابومحمد حسن عسکری علیه السلام آمده که فرمود : آنکه بیشتر حقوق برادرانش را می‌شناسد و بیشتر در ادای آنها کوشش می‌کند در پیشگاه خداوند منزلتش بالاتر است (۹۱۰) . . . . پنجم : از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن دیگر دعا کردن برای او است . دلیل بر آن – اضافه بر آنچه در اول بخش چهارم آوردیم و در بحث قبولی اعمال خواهد آمد که از راههای حاصل شدن و ادای حق واسطه نعمت؛ دعا کردن برای او است – روایتی است که علامه مجلسی در بحار از فقه الرضا علیه السلام آورده که فرمود : بدان که خداوند تو را رحمت کند ، حق برادران واجب و فرض است – تا اینکه فرمود – : و توجه به سوی خدا به وسیله دعا کردن برای آنها (۹۱۱) . . . . و روایتی است که ثقة الاسلام کلینی از مُعَلّی بن خُنَیس از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که گفت : به آن حضرت عرض کردم : حق مسلمان بر مسلمان چیست ؟ فرمود : هفت حقّ واجب دارد هیچ کدام غیر واجب نیست ، اگر از این حقوق چیزی را ضایع کند از ولایت و طاعت خداوند خارج شده است ، و خدای را در او قسمتی نخواهد بود . گوید : عرض کردم : فدایت شوم ، این حقوق چیست ؟ فرمود : ای مُعَلّی من به تو مهربان هستم ، می‌ترسم آنها را تضییع نموده و رعایت نکنی ، و بدانی و عمل ننمایی . عرض کردم : لا قوة الّا باللّه؛ به خواست و قوه الهی عمل خواهم کرد

. فرمود : آسانترین حق آن است که آنچه برای خودت دوست می‌داری برای برادرت هم دوست بداری و آنچه برای خودت بد می‌دانی برای او هم نپسندی . حقّ دوّم : اینکه از خشمگین ساختن او اجتناب ورزی و موجبات خرسندیش را فراهم آوری و امرش را اطاعت نمایی . حقّ سوّم : اینکه او را با جان و مال و زبان و دست و پایت کمک نمایی . حقّ چهارم : اینکه چشم او و راهنما و آینه او باشی . حقّ پنجم : اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند و سیراب نگردی در حالی که او تشنه باشد و نپوشی در حالی که او برهنه و نپوشیده باشد . حقّ ششم : اینکه اگر خدمتگزاری داشتی و برادرت نداشت ، واجب است خادمت را بفرستی که لباسهایش را بشوید ، و غذا برایش فراهم سازد ، و جایش را آماده کند . حقّ هفتم : اینکه سوگندش را باور کنی ، و دعوتش را اجابت نمایی ، و در بیماریش به عیادتش روی ، و در تشییع جنازه‌اش حاضر شوی ، و اگر بدانی که حاجتی دارد به انجام آن مبادرت ورزی و نگذاری ناچار شود که از تو درخواست کند ، بلکه پیش از آنکه به تو اظهار نماید به انجامش سرعت کنی . اگر این کارها را انجام دهی ولایتت به ولایت او ، و نیز ولای او به ولایت تو متّصل گردیده است (۹۱۲) . می گویم : ظاهراً منظور از واجب در این حدیث معنای لغوی آن است که شامل واجب و مستحبّ شرعی - هر دو - می‌شود . شاهد بر این معنی چند روایت است که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است . علّامه مجلسی رحمه الله در بحار فرموده است : ممکن است کلمه وجوب را اعم از معنی اصطلاحی شرعی و مستحبّ مؤکّد دانست ، چون گمان نمی‌کنم که احدی [از علما]بیشتر این امور را واجب دانسته باشد ، اضافه بر اینکه بسیار دشوار هم هست (۹۱۳) . و در مرآة العقول گفته است : ظاهراً این حقوق نسبت به مؤمنین کامل است یا برادری که در راه خدا با او قرار برادری گذاشته ، و گرنه رعایت تمام این امور نسبت به همه شیعه بسیار مشکل بلکه ممتنع است ، مگر اینکه گفته شود : مقیّد به توانایی یا آسان بودن انجام آنها است به طوری که صدمه‌ای به حالش نرساند . حال که این مطالب را دانستی می‌گوییم : بدون تردید این حقوق برای مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمام اهل ایمان ثابت است . به هر تقدیر این حقوق برای امام علیه السلام مسلّم می‌باشد ، زیرا که ایمانِ امام از هر مسلمانی کاملتر است ، و در حدیث عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام از امام به برادر مهربان تعبیر شده ، و دعای در حق او اطاعت امر؛ و کمک کردن او به زبان است ، چنانکه توضیح خواهیم داد .

۹ - تعظیم خدا و دین خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

اصل اینکه دعا کردن برای آن حضرت تعظیم است در مکرمت دوم بیان گردید ، و امّا اینکه این عمل تعظیم خدا است نیازی به توضیح ندارد ، زیرا که تعظیم هر مؤمن تنها برای ایمان ، جز تعظیم خدا چیز دیگری نیست . و امّا حسن و خوبی تعظیم دین خدا : از امور بدیهی است که عقل آن را درک می‌کند ، و نیازی به خبر منقولی در این باره نیست . اضافه بر اینکه بسیاری از واجبات و سنّتها برای این جهت تشریع و وضع شده است ، مانند : غسلهای مستحبّی؛ نماز تحیّت مسجد؛ و استحباب طهارت برای دخول به مساجد؛ و قرائت قرآن؛ و غیر اینها . . . . مناسب است در اینجا حکایتی را بیاورم که مایه عبرت و توجه است . در کتاب إعلام الناس بماجری للبرامکة مع بنی العباس آمده : محمد بن یزید مبرَّد حکایت کند که : یک یهودی نزد ابوعثمان مازنی آمد و از او درخواست کرد که کتاب سیبویه را به او بیاموزد ، و صد دینار به او پرداخت . ولی ابوعثمان از گرفتن پول و آموختن کتاب به آن یهودی خودداری نمود . مبرّد گوید : به او گفتم : سبحان اللّه! صد دینار را رد می کنی و حال آنکه به یک درهم آن نیاز داری ؟ گفت : آری؛ ای ابوالعباس ، بدان که کتاب سیبویه مشتمل بر سیصد آیه از کتاب خداست و نخواستم که آنها را در اختیار کافری بگذارم . مبرد سکوت کرد و دیگر هیچ نگفت . مبرد گوید : دیری نگذشت که روزی واثق به منظور شرابخواری مجلس آراست ، ندیمانش در کنار ، و کنیزکی به آواز خوانی پرداخت و این بیت را خواند : اَظَلُومُ اِنَّ مُصابَکُمْ رَجُلاً ـ أهْدی السَّلامَ تَحِیَّةً ظُلْمُ ای ظلوم به تحقیق که صدمه زدن شما به مردی که به عنوان تحیت سلام فرستاده ظلم است . کنیز ، کلمه (رجلاً) را به نصب خواند ،

یکی از ندیمان آن را نادرست دانست و گفت : صحیح آن است که به رفع (رجُلٌ) خوانده شود چون خبر اِنَّ است . کنیزك گفت : من از معلم خود جز به این وجه نیاموخته‌ام . آنگاه بین حاضرین نزاع افتاد بعضی گفتند : ندیم درست می گوید : و بعضی دیگر حق را به کنیزك می‌دادند . واثق پرسید : در عراق چه کسی هست که در عربیّت به او رجوع می‌شود ؟ گفتند : ابوعثمان مازنی در بصره است که در این علم یگانه دوران است . واثق گفت : به والی ما در بصره بنویسید که با احترام و تجلیل او را به سوی ما بفرستد . چند روزی نگذشته بود که نامه به بصره رسید . والی امر کرد ابوعثمان حرکت کند ، و او را با قاطرهای پُستی روانه ساخت . وقتی به مقصد رسید بر واثق داخل شد ، واثق از او بسیار احترام کرد و آن بیت را بر او عرضه نمود . مازنی گفت : حق با کنیز است ، و جز به نصب (رجلاً) خواندن جایز نیست ، چونکه مصاب مصدر به معنی إصابه است و رجلاً را نصب داده ، و معنی آن چنین است : آزار رساندن شما به مردی که سلام به عنوان تحیت هدیه کرده ظلم است ، که ظلم خبر إنَّ است ، واثق سخن ابوعثمان را فهمید و دانست که کنیز درست گفته و از ابوعثمان خوشش آمد ، و آن کسی که به کنیزك اعتراض کرده بود محکوم شد . سپس واثق دستور داد که به ابوعثمان مازنی هزار دینار بدهند و تحفه‌ها و هدیه‌هایی نیز به وی داد ، کنیز هم به او هدیه‌هایی عطا کرد ، باز با کمال احترام او را به شهرش روانه ساخت . وقتی به بصره رسید مبرّد به دیدنش آمد ، مازَنی به او گفت : ای ابوالعباس چطور است! صد دینار برای خدا رد کردم ، به جای آن هزار دینار به من داد . می گویم : صد دینار را برای تعظیم قرآن رها کرد ، و تعظیم قرآن تعظیم خداوند است . پس توجه کن و کوشش نما که آن را تعظیم کنی و نیز حضرت صاحب الزمان را تعظیم بنمای که او همتا و شریك قرآن است به هر عنوانی که تصور شود . قرآن ریسمان محکم الهی است ، حضرت قائم عجّل اللَّه فرجه نیز ریسمان محکم خدا است . قرآن را خداوند به پیغمبر عطا کرد در مقابل تمام چیزهایی که به اهل دنیا عطا فرموده است . حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است . قرآن را خداوند درباره‌اش فرموده : « اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ » (۹۱۴) ؛ ما به تحقیق ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و ما حافظ و نگهدار آنیم . قائم علیه السلام نیز در حفظ و مراقبت الهی است . در قرآن بیان همه چیز هست ، قائم علیه السلام نیز بیان کننده همه چیز است . خداوند قرآن را نازل کرد تا مردم را از تاریکیها به سوی نور بیرون برد ، قائم علیه السلام را هم خداوند ظاهر خواهد ساخت تا مردم را از ظلمات برهاند و به نور ظاهری و باطنی برساند . تمام قرآن [از جهت معانی و حقایق] از جهانیان غایب و در پرده است . [عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دار الملك ایمان را مجرّد بیند از غوغا] صاحب الزمان عجل اللَّه تعالی فرجه نیز از نظر اهل عالم غایب و در پشت پرده است . با قرآن اصلی اسرار نهانی آشکار می گردد ، به ظهور قائم علیه السلام نیز اسرار نهانی ظاهر می‌شود . قرآن؛ شفای مؤمنین است ، قائم علیه السلام هم شفای مؤمنین است . قرآن؛ برای کافران جز زیان و کفر و طغیان چیزی نیفزاید . قائم علیه السلام نیز همین طور است . قرآن؛ برای عدّه‌ای هدایت و رحمت و برای عدّه‌ای دیگر نقمت و هلاکت است قائم علیه السلام نیز همین طور است . قرآن؛ حجّت باقی و پایدار الهی است ، قائم علیه السلام نیز بقیّةاللَّه و حجّت پایدار حقّ است . خداوند رسیدن دستهای نجس را به قرآن منع کرده ، قائم علیه السلام نیز همین طور رسیدن دستهای نجس را به او بازداشته است . قرآن؛ هر آنکه به آن معتقد باشد به تمام کتابهای آسمانی اقرار کرده ، و هر که به آن اقرار ننماید اعتقادش به سایر کتابهای آسمانی سودی ندارد . قائم علیه السلام نیز هر که به او ایمان داشته باشد همه امامان را قبول کرده ، و هر آنکه به امامت آن حضرت اعتقاد نداشته باشد ، تصدیق امامان دیگر برایش سودمند نیست . قرآن؛ برای خوانندگان روز قیامت شفاعت می کند ، قائم علیه السلام هم برای پیروان خود شفاعت می کند . در خاتمه کتاب با بیان واضحی این مطلب را خواهیم آورد . از خداوند یاری می‌جوییم و بر او تکیه و توکّل داریم .

۱۰ – حضرت صاحب الزمان عجّل اللَّه فرجه در حق او دعا می‌کند

چون مقتضای شکر احسان همین است . و دلیل بر آن فرمایش مولی صاحب الزمان علیه السلام در دعایی است که در مهج

الـدعوات می‌باشـد : و کسانی که برای یاری دین تو از من پیروی می‌کننـد نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار ده ، و بر بـدخواهان من و ایشان ، پیروزشان گردان (۹۱۵) . . . . بـدون شک دعا کردن برای آن حضـرت و برای تعجیل فَرَجِ آن جناب ، تبعیّت و نصرت اوست ، چون یکی از اقسام نصرت و یاری ایمان و حضرت صاحب الزمان علیه السلام یاری کردن به زبان است ، و دعـا برای آن حضـرت یکی از انواع یـاری کردن به زبـان می‌باشـد . و نیز دلیل بر این معنی است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه شـریفه : « وَ اِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها اَوْ رُدُّوها » (۹۱۶) ؛ و هرگاه مورد تحیّت [بدرود و سـتایش] واقع شدید ، به بهتر یا نظیر آن پاسخ دهید . گفته : سلام و کارهای نیک دیگر (۹۱۷) . واضح است که دعا از بهترین انواع نیکی است ، پس اگر مؤمن برای مولای خود خالصانه دعا کنـد مولایش هم برای او خالصانه دعا می‌نماید ، و دعای آن حضـرت کلید هر خیر و داس هر شر اسـت . شاهـد و مؤیّـد ایـن مـدّعا روایـتی است که قطب راونـدی در خرایـج آورده که گفت : جمعی از اهـل اصـفهان از جمله ابوالعبـاس احمـد بن النصـر و ابوجعفر محمـد بن علویه نقل کردنـد که : شخصـی به نام عبـدالرحمن مقیم اصـفهان شـیعه بود ، از او پرسـیدند : چرا به امامت حضرت علی النقی علیه السلام معتقد شدی ؟ گفت : چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم؛ من مردی فقیر ولی زباندار و پرجرأت بودم ، در یکی از سالها اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوکل بردند ، در حالی که بر آن دربار بودیم دسـتوری از سوی او بیرون آمـد که علی بن محمـد بن الرضا علیهم السـلام احضار شود . به یکی از حاضران گفتم : این مرد کیست که دستور احضارش داده شده ؟ گفت : او مردی علوی است که رافضیان معتقد به امامتش هستند . سپس گفت : چنین می‌دانم که متوکل او را برای کشتن احضار می‌کند . گفتم : از اینجا نمی‌روم تا این مرد را ببینم چگونه شخصی است ؟ گویـد : آنگاه او سوار بر اسب آمـد و مردم از سـمت راست و چپ راه ، در دو صف ایسـتاده به او نگاه می‌کردند . هنگامی که او را دیدم ، محبتش در دلم افتاد ، بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند شـرّ متوکل را از او دفع نماید ، او در بین مردم پیش می‌آمـد و به کاکل اسـبش نگاه می‌کرد ، و به چپ و راست نظر نمی‌افکند ، من در دل پیوسـته برایش دعا می‌کردم . هنگامی که کنارم رسـید صورتش را به سویم گردانید ، آنگاه فرمود : خداوند دعایت را مستجاب کند ، و عمرت را طولانی نماید ، و مال و فرزندت را زیاد سازد . از هیبت او به خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم ، پرسـیدند : چه شد ؟ گفتم : خیر است و به هیچ مخلوقی نگفتم . پس از این ماجرا به اصـفهان برگشتیم ، خداونـد به برکت دعای او راههایی از مال بر من گشود به طوری که امروز من تنها هزار هزار درهم ثروت در خـانه دارم غیر از مالی که خارج از خانه؛ ملک من است ، و ده فرزنـد دارا شـدم ، و هفتاد و چنـد سال از عمرم می‌گذرد ، من به امامت این شـخص قائلم که آنچه در دلم بود دانست و خداوند دعایش را درباره‌ام مسـتجاب کرد (۹۱۸) . می‌گویم : ای خردمنـد نگـاه کن چگونه امـام هـادی علیه السـلام دعـای این مرد را پـاداش داد به اینکه در حق او دعـا کرد به آنچه دانستی ، بـا اینکه در آن هنگـام او از اهل ایمان نبود ، پس آیا چگونه درباره حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام فکر می‌کنی ؟ به گمـانت اگر برایش دعـا نمایی او دعای خیر در حقّت نمی‌کنـد ، با اینکه تو از اهل ایمان هستی ؟ نه سوگنـد به آنکه انس و جن را آفریـد ، بلکه آن جناب برای اهل ایمان دعا می‌کند ، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشـند ، زیرا که او ولیّ احسان است ، و آنچـه در بخش چهـارم کتـاب آوردیـم - در حرف دال - برای اسـتدلال کـافی اسـت . در تأییـد آنچه در اینجـا ذکر شـد یکی از برادران صالـح برایم نقل کرد که آن حضـرت علیه السـلام را در خواب دیده ، آن حضـرت به او فرموده‌اند : من برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سـید الشـهدا در مجالس عزاداری دعا نمایـد ، دعا می‌کنم . از خداوند توفیق انجام این کار را خواهانیم که البته او مستجاب کننده دعاها است .

۱۱ – رستگاری به شفاعت آن حضرت عجّل اللّه فرجه در قیامت

تحقیق و بررسی این مطلب نیاز به بیان چند نکته دارد

اول : معنی شـفاعت . دوم : اثبات شـفاعت . سوم : اشاره به شـفعای روز قیامت . چهارم : چه کسانی مستحقّ شفاعتند ؟ پنجم : اینکه دعا کردن برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است . اکنون به توفیق خدا به بیان این امور می‌پردازیم :

اول : معنی شفاعت

شفاعت آن است که شخص از کسی که مافوق اوست خیر و نیکی را برای پایین‌تر از خودش درخواست کند ، یا إسقاط عقوبت یا زیاد نمودن ثواب و یا هر دو را طلب نماید . اگر شفاعت برای اهل طاعت باشد معنایش درخواست فزونی پاداش و ثواب و بالا رفتن درجات آنها است ، و اگر برای اهل گناه و زشتی باشد منظور از شفاعت طلب عفو و مغفرت از لغزشها و گناهان آنها ، و اسقاط عقوبت یا عذاب؛ و رستگاری به منافع می‌باشد . و این بیانی که در معنی شفاعت آوردیم نظرّیه و مذهب حق است . و در این موضوع؛ دو فرقه مخالفت کرده‌اند : تفضیلیّه ، و وعیدیه – به طوری که از آنها حکایت شده – . فرقه اوّل گفته‌اند : شفاعت به دفع ضرر و زیان اختصاص دارد ، و اینکه عقوبت از مؤمنین گنهکار ساقط می‌گردد . جمعی از علمای ما نیز همین رأی را دارند . و فرقه دوّم معتقدند : شفاعت ، در جهت زیاد کردن منافع و پاداشها برای اطاعت کنندگان و توبه کنندگان است نه معصیت‌کاران . محقق طوسی – که خدا درجاتش را عالی قرار دهد – گفته : حق آن است که شفاعت در هر دو – فزونی منفعت و اسقاط زیان و ضرر – صدق می‌کند ، و قسم دوم آن برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است که فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر (گناهان بزرگ) از امّتم ذخیره است (۹۱۹) . می‌گویم : حق آن است که هر دو قسم شفاعت برای آن حضرت علیه السلام ثابت است و تحقیق آن در نکته چهارم خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

دوم : اثبات شفاعت

در اینکه شفاعت امری ممکن است ، از نظر عقل تردیدی نیست . و امّا دلیل بر وقوع و تحقق یافتن آن – اضافه بر اینکه از ضروریّات مذهب بلکه دین است چنانکه مجلسی در کتاب حق الیقین تصریح کرده – قرآن و سنّت و اجماع است که هر یک به تنهایی برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند کافی است . از آیات قرآن : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإذنِهِ » (۹۲۰) ؛ چه کسی جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند . « لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۹۲۱) ؛ مالک شفاعت نیستند مگر برای کسی که نزد خداوند عهدی داشته باشد . « یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً » (۹۲۲) ؛ در آن روز شفاعت سودی ندارد جز آن را که خداوند اذن داده و قول [و عقیده‌اش] را پسندیده باشد . « لا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی » (۹۲۳) ؛ شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدایش پسندیده باشد . « وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ اِلّا لِمَن اَذِنَ لَهُ » (۹۲۴) ؛ و شفاعت نزد او سود نمی‌بخشد مگر برای آن کس که اذن داده باشد . و از اخبار : به حدّ تواتر است و ما به آوردن قسمتی از آنها که در مجلّد سوم بحار نقل شده اکتفا می‌کنیم (۹۲۵) . ۱ – از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : برای هر پیغمبری دعایی هست که از درگاه الهی خواسته است ، من دعایم را برای شفاعت امتم روز قیامت نگهداشته‌ام . ۲ – و از آن حضرت است که فرمود : سه طایفه روز قیامت به شفاعت برمی‌خیزند پس به آنها شفاعت داده می‌شود : پیغمبران ، سپس علما ، و سپس شهدا (۹۲۶) . ۳ – و از آن حضرت آمده که فرمود : هر کس به حوض من ایمان نیاورد خداوند او را بر حوضم وارد نسازد و هر آن که به

شفاعت من ایمان نیاورد ، خداوند او را به شفاعت من نایل ننماید . سپس فرمود : البته شفاعتم برای اهل گناهان کبیره از امتم می‌باشد ، امّا نیکوکاران بر آنها باکی نیست (۹۲۷) . می‌گویم : منظور از شفاعت در این حدیث : درخواست عفو و بخشش نسبت به بدکاران است نه اینکه شفاعت منحصر در آن باشد . ۴ - و از آن حضرت مروی است که : من شفاعت کننده برای امتم نزد پروردگارم در قیامت هستم (۹۲۸) . ۵ - و نیز از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است که : هرگاه در مقام محمود بپاخیزم برای صاحبان کبیره از امتم شفاعت می‌کنم ، پس خداوند در حق آنها به من شفاعت می‌دهد ، به خدا قسم درباره کسی که ذریه‌ام را اذیت کرده باشد شفاعت نکنم (۹۲۹) . ۶ - در حدیثی آمده : غلامی مربوط به همسر علی بن الحسین علیهما السلام به نام ابوایمن بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای ابوجعفر مردم را فریب می‌دهید و می‌گویید شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم! پس حضرت ابوجعفر علیه السلام غضبناك شد به طوری که صورتش متغیّر گشت . سپس فرمود : خدایت بیامرزد ای ابوایمن ، آیا پاکی شکم و عفّت فرجت ، تو را مغرور ساخته! به خدا سوگند اگر صحنه‌های ترسناك قیامت را ببینی محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خواهی بود . وای بر تو ، آیا جز برای کسی که آتش بر او واجب شده شفاعت می‌کند ؟ آنگاه فرمود : هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم محتاج باشد . پس از آن فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را شفاعت درباره امتش می‌باشد ، و برای ما شفاعت درباره شیعیانمان است ، و برای شیعیانمان شفاعت در خاندانشان هست . آنگاه فرمود : و هر آینه مؤمن در حق همچون ربیعه و مُضر (دو قبیله پرجمعیت عرب) شفاعت خواهد کرد ، و مؤمن حتی برای خادمش هم شفاعت می‌کند و می‌گوید : پروردگارا حقّ خدمتم ، او از گرما و سرما مرا حفظ می‌نمود (۹۳۰) .

سوم : اشاره به شفعای روز قیامت

بدان که مقام شفاعت بزرگ از ویژگیهای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد . در خصال و غیر آن از آن حضرت آمده که فرمود : پنج چیز به من داده شده که به احدی پیش از من داده نشده است : زمین برایم سجدگاه و پاکیزه شده؛ و به وسیله رعب یاری شدم؛ و غنیمت برایم حلال گردید؛ و جوامع کَلِم [سخنان کوتاه پر معنی]؛ و شفاعت ، به من داده شده است (۹۳۱) . و شفاعت دیگران از شاخه‌های شفاعت بزرگ آن جناب است ، زیرا که به آن منتهی می‌شود . و از جمله شفیعان ، امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند - چنانکه دانستی - و نیز روایاتی بر این معنی دلالت دارد : از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « فَمالَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم » (۹۳۲) ؛ [کافران گویند]پس برای ما نه شفیعانی هست و نه دوستان صمیمی . فرمود : شفیعان ، ائمه هستند و دوستان از مؤمنین . و درباره آیه شریفه : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِاِذْنِهِ » (۹۳۳) ؛ چه کسی نزد او شفاعت کند جز به اذن او . امام صادق علیه السلام فرمود : ما آن شفاعت کنندگان هستیم . و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : تعداد شفیعان پنج است : قرآن ، و رَحِم و امانت و پیغمبر شما و خاندان پیغمبر شما (۹۳۴) . و از معاویهٔ بن وهب روایت است که گفته : از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه : « لا یَتَکَلَّمُونَ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً » (۹۳۵) ؛ سخن نمی‌گویند مگر آنها که پروردگار رحمان اجازه‌شان دهد و سخن صواب گویند . سؤال کردم . فرمود : به خدا قسم ما هستیم کسانی که به آنها اجازه داده شده و سخن صواب گویند . عرض کردم : فدایت شوم چه می‌گویید ؟ فرمود : پروردگارمان را ثنا گوییم و بر پیامبرمان صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستیم و برای شیعیانمان شفاعت کنیم و خداوند ما را رد نمی‌کند (۹۳۶) . و از جمله شفیعان ، ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشند . در امالی شیخ صدوق و بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : چون روز قیامت شود خداوند اولین و آخرین را بر پهنه دشتی جمع گرداند ، پس تاریکی شدیدی آنان را فرا می‌گیرد ،

ایشان به درگاه خداوند ضجّه و ناله می‌زنند و می گویند : پروردگارا این تاریکی را از ما دور گردان . پس عدّه‌ای می‌آیند که نور پیشاپیش آنان در حرکت است و زمین قیامت را روشن نموده است اهل قیامت می گویند : اینان پیغمبران هستند . پس ندا از سوی خداوند می‌رسد که : اینان پیغمبر نیستند . اهل جمع می گویند : پس اینها فرشتگان هستند . ندا از سوی خداوند می‌آید که : اینها فرشته نیستند . گویند : پس ایشان شهدا هستند . از سوی خداوند ندا می‌رسد که : ایشان شهدا نیستند . می گویند : اینها کیستند ؟ ندا می‌آید که از خودشان بپرسید کیستند . اهل جمع از آنان می‌پرسند : شما کیستید ؟ می گویند : ما علویان هستیم ، ما ذریه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشیم ، ما فرزندان علی ولیّ اللّه هستیم ، ماییم که به گرامی داشتن پروردگار اختصاص یافته‌ایم ، ایمن و با اطمینان هستیم ، پس به آنان از سوی پروردگار عز و جل ندا می‌رسد که : دوستان و محبان و پیروانتان را شفاعت کنید . آنگاه شفاعت می‌نمایند (۹۳۷) . و از جمله شفیعان ، مؤمنین هستند که بعضی دلایل آن پیشتر گذشت بعد از این نیز بعضی دلایل خواهد آمد . همچنین در بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : فقرای از شیعیان علی و خاندان علی علیه السلام را پس از او سبک مشمارید که هر یک از آنان عدّه‌ای همچون قبایل ربیعه و مُضَر را شفاعت می کنند (۹۳۸) . و از جمله شفیعان ، علمای عامل می‌باشند . حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند : چون روز قیامت شود خداوند عالِم و عابد را برانگیزد ، پس هنگامی که در پیشگاه خداوند عز و جل می‌ایستند ، به عابد گفته می‌شود : به سوی [رحمت]خدا روان شود . و به عالِم می گویند : بایست و برای مردم شفاعت کن به پاداش اینکه آنان را نیکو تربیت کردی (۹۳۹) . و از جمله شفیعان ، زائران قبر امام حسین علیه السلام هستند . در خصائص الحسین و غیر آن از سیف تمّار از حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود : زیارت کننده قبر حسین علیه السلام روز قیامت برای صد هزار مرد شفاعت داده می‌شود که بر همه آنان آتش [دوزخ] واجب بوده است . و در بحار از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : روز قیامت آواز دهنده‌ای ندا می کند : شیعیان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم کجایند ؟ پس عدّه‌ای که جز خدا کسی شمارشان نتواند کرد بپاخیزند و در یک سمت قرار می گیرند . آنگاه منادی ندا می کند : زوّار قبر حسین علیه السلام کجایند ؟ عده بسیاری بپاخیزند . به آنان گفته می‌شود : دست هر که را که دوست دارید بگیرید و آنها را به بهشت ببرید . پس هر کدام دست هر که را که دوست دارد می گیرد به طوری که شخصی به یکی از ایشان می گوید : فلانی آیا مرا نمی‌شناسی من همانم که فلان روز و فلان جا به احترام تو از جای برخاستم . پس او را داخل بهشت می‌نماید و از این کار جلوگیری نمی‌شود (۹۴۰) .

چهارم : چه کسانی مستحق شفاعتند ؟

بدان که - خداوند شفاعت شافعان را به من و تو روزی گرداند - جز اهل ایمان کسی شایستگی و استحقاق شفاعت ندارد ، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید : « لا یَشْفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارْتَضی » (۹۴۱) ؛ شفاعت نمی کنند مگر برای آنکه خدا پسندد . که در تفسیر البرهان و غیر آن از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام آمده : یعنی شفاعت نکنند مگر برای آنکه خداوند دینش را پسندیده است (۹۴۲) . اضافه بر اینکه خلاف این مطلب را در بین علمای امامیه ندیده‌ام ، روایاتی نیز بر آن دلالت دارد : در بحار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مؤمن برای رفیق خودش شفاعت می کند مگر اینکه ناصبی باشد ، که اگر هر پیامبر مرسل و فرشته مقرّب برای یک نفر ناصبی شفاعت کنند شفاعت داده نمی‌شوند (۹۴۳) . و در حدیث دیگری از آن حضرت است : همسایه برای همسایه‌اش و دوست برای دوستش شفاعت می کند ، و چنانچه فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل در حقّ یک ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان پذیرفته نیست (۹۴۴) . و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه : « لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۹۴۵) ؛ شفاعت ندارند مگر آنکه نزد پروردگار رحمان پیمانی بسته باشد .

فرمود : شفاعتشان پذیرفته نیست و شفاعت نمی‌شود برای آنها و شفاعت نمی‌کنند ، مگر برای کسی که نزد خداوند پیمانی بسته باشد ، مگر برای کسی که به جهت ولایت امیرمؤمنان علی و امامان بعد از او علیه السلام اجازه داده شود ، که پیمان نزد خداوند همین است (۹۴۶) . . . . و پر واضح است که مؤمنین دو دسته هستند : یکی صالحان و اطاعت کنندگان ، و دیگر معصیتکاران . حال این سؤال پیش می‌آید که آیا شفاعت شامل حال نیکوکاران و معصیتکاران هر دو می‌شود یا اختصاص به نیکوکاران یا معصیتکاران دارد ؟ چند قول است . و حق همان قول اول است یعنی شمول و فراگیری شفاعت نسبت به هر دو طایفه نیکوکاران و معصیتکاران . نسبت به نیکوکاران شفاعت موجب زیاد شدن ثواب و بالا رفتن درجات است و نسبت به معصیتکاران مایه رهایی از عقوبت و دفع ضررها یا به اضافه رستگاری به منافع . دلیل بر این - گذشته از آنکه شفاعت بر هر دو نوع صادق است - چند روایت است از جمله : ۱ - ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی ضمن حدیثی طولانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که فرمود : قرآن صاحب خود را به پیشگاه پروردگار متعال می‌برد و می‌گوید : پروردگارا بنده تو است ، و تو بهتر از همه علم به او داری ، او پیوسته مرا مواظبت می‌کرد ، به خاطر من دشمنی می‌نمود و در راه من دوست می‌داشت ، و در راه من دشمنی می‌ورزید . پس خداوند عز و جل می‌فرماید : بنده مرا به بهشت وارد کنید و از جامه‌های بهشت بر او بپوشانید ، و تاجی بر سرش قرار دهید . هنگامی که این امور را برایش فراهم سازند بر قرآن عرضه شود ، به قرآن می‌گویند : آیا راضی شدی به آنچه نسبت به دوستت انجام شد ؟ می‌گوید : پروردگارا من این را برای او اندک می‌بینم ، پس به تمام خیر او را فزونی بخش . آنگاه خداوند عز و جل می‌فرماید : به عزت و جلالم سوگند که امروز پنج چیز - با فزونی - برای او و کسانی که در مرتبه او هستند هدیه می‌کنم : اینان جوانانی باشند که پیر نشوند ، و سالم بمانند که بیمار نگردند ، و بی‌نیازانی که فقیر نشوند ، و خوشحالانی که محزون نگردند ، و زندگانی که هیچ نمیرند . سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « لا یَذُوقُونَ فیهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوتَةَ الْأُولی » (۹۴۷) ؛ و جز آن مرگ نخستین دیگر هیچ طعم مرگ را نچشند . این حدیث در وقوع شفاعت با درخواست برداشتن عقاب و فزونی ثواب نصّ است . [که تأویل و توجیه در آن راه ندارد] . ۲ - از روایت ابوایمن که در نکته دوم گذشت که هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت نیازمند شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، نیز این استفاده می‌شود که همه مؤمنین - حتی اطاعت کنندگان - بلکه پیغمبران گذشته و صالحان از امتهای پیشین نیز محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشند ، چون عبارت حدیث عامّ است و همه را شامل می‌شود . البته معلوم است که نیاز صلحا به شفاعت آن حضرت نه برای برداشته شدن عذاب است چون زمینه و جایی برای عذاب آنان نیست ، بلکه این شفاعت برای بالا رفتن درجات و فزونی عنایات است . در تقویت این روایت ، خبری است که در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ احدی از اوّلین و آخرین نیست مگر اینکه روز قیامت ، محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است (۹۴۸) . ۳ - در بحار و البرهان از عیّاشی از عیص بن القاسم از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود : روز قیامت جن و انس در یک دشت بازداشت می‌شوند ، و چون توقفشان به طول می‌انجامد درخواست شفاعت می‌کنند ، پس به هم می‌گویند : به سوی چه کسی برویم ؟ آنگاه به نزد نوح علیه السلام می‌آیند و از او تقاضای شفاعت می‌نمایند . می‌گوید : هَیْهاتَ قَدْ رَفَعتُ حاجَتی؛ دور است ، [من] حاجتم را به دیگری واگذاشتم . پس اهل محشر به هم گویند : نزد چه کسی برویم ؟ گفته می‌شود که : نزد ابراهیم علیه السلام . پس به سوی او می‌روند و درخواست شفاعت می‌کنند . می‌گوید : دور است ، حاجتم بالا رفته . باز به هم می‌گویند : نزد چه کسی رویم ؟ گفته می‌شود : نزد موسی علیه السلام بروید . به موسی مراجعه می‌کنند و از او شفاعت می‌خواهند . می‌گوید : هیهات ، حاجتم بالا رفته . بار دیگر به هم گویند : به سوی چه کسی برویم ؟ گفته شود : نزد عیسی علیه السلام بروید . نزد وی می‌روند و تقاضای شفاعت می‌کنند . می‌گوید : هیهات ، حاجتم بالا رفته . پس [از هم] می‌پرسند : به سوی چه کسی برویم ؟ گفته شود : نزد محمد صلی الله علیه وآله وسلم . آنگاه نزد آن حضرت روند و خواستار شفاعت شوند . پس آن جناب با اطمینان بپاخیزد تا در بهشت رود ، حلقه در را می‌گیرد و

آن را می‌کوبـد . گفته می‌شود : این کیست ؟ جواب آید که : این احمد است . پس خوش آمد گویند و درب را باز کنند . چون به بهشت نظر افکنـد به سجده افتد و پروردگار خود را به عظمت تمجید کند . فرشته‌ای می‌آید و می‌گوید : سرت را بردار و حاجت بخواه که عطا می‌شوی و شـفاعت کن که شـفاعتت پذیرفته است . پس برمی‌خیزد و ساعتی در بهشت راه می‌رود ، سپس به سـجده می‌افتـد و پروردگار را به مجـد و عظمت می‌خوانـد ، که فرشـته‌ای به نزدش می‌آید و می‌گوید : سر بردار و حاجت بخواه که به تو عطا می‌شود ، و شـفاعت کن که شـفاعتت پذیرفته است . پس برمی‌خیزد و هیچ چیزی درخواست نکند مگر اینکه خداوند به او عطا نماید (۹۴۹) . مجلسـی رحمه الله گفته : قَدْ رُفِعَتْ حاجَتِی ، حاجتم بالا رفته ، یعنی : به سوی دیگری ، خلاصه اینکه من نیز از غیر خودم شـفاعت می‌خواهم پس نمی‌توانم شـما را شـفاعت کنم . می‌گویم : بدون تردید نیاز آنها به غیر خودشان به خاطر نجاتشان از عـذاب نیست زیرا که آنها معصومنـد ، و عملی که مقتضـی عذاب باشد از آنها سـر نزده ، بلکه نیازشان به جهت رسـیدن به درجات برجسـته‌ای است که به آنها نمی‌رسـند مگر به واسطه کسی که مقامش از آنها بالاتر است یعنی محمد و خاندان معصوم او صلی اللّٰه علیه و علیهم . اگر بگوییـد : این حدیث و نظایر آن با آنچه گذشت که پیغمبران از جمله شـفعای روز قیامت هسـتند ، منافات دارد . می‌گویم : منافاتی بین این دو نیست ، چون مانعی ندارد که آنها به برکت مافوق خودشان به درجات و منافعی برسند ، و مادون آنها به برکت ایشان به درجات و منافعی نایل گردنـد و به شـفاعتشان عقاب از آنان ساقط گردد - چنانکه شـفاعت امامان برای مؤمنین و شفـاعت مؤمنین برای خانواده‌هایشـان اشـاره گردیـد - . و در بیـان چگونگی شـفاعت صـدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السـلام برای شیعیان و دوسـتان خود و شفاعت آنان برای دوستانشان مطالبی خواهد آمد که این استبعاد را برطرف می‌سازد . ۴ - در لئالی از امام باقر علیه السـلام آمده که فرمود : دو مؤمنی که در راه خدا با هم بوده‌اند در بهشت یکی از آنها درجه‌اش بالاتر از دیگری می‌شود . پس عرضـه می‌دارد : خـدایا این برادر و هم صـحبت من است که مرا به اطـاعت تـو امر می‌کرد و به ترک گنـاهم سـوق می‌داد و به آنچه نزد تو هست ترغیب می‌نمود ، پس بین من و او در این درجه جمع کن ، آنگاه خداوند آن دو را در آن درجه قرار می‌دهد . . . . ۵ - در دارالسـلام به نقـل از کـافی از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایتی منقول است که در آن آمـده : . . . دو رفیق مؤمنی که در زنـدگیشان در راه اطـاعت خداونـد تبـارک و تعالی با هم دوستی کرده و به خاطر آن از خود گذشـتگیهایی داشـته‌اند یکی از آنها پیش از دیگری می‌میرد . پس خداوند متعال منزلگاه او را در بهشت به وی می‌نمایاند ، او برای دوستش شفاعت می‌کند و می‌گوید : دوست من فلانی ، مرا به طاعت تو امر می‌کرد و در انجام آن یاریم می‌نمود و از معصیت تو مرا نهی می‌کرد ، خدایا او را بر آنچه از هدایت می‌پسندی پایدار گردان تا آنچه به من نمایاندی به او نیز بنمایانی . پس خداوند درخواستش را اجابت می‌کند تا اینکه در پیشـگاه خداوند عز و جل یکدیگر را ملاقات کنند ، هر یک به دوستش بگوید : خداوند تو را از دوستیت خیری عطا فرماید که مرا به طاعت خدا امر می‌کردی و از معصیت او نهی می‌نمودی . . . . این روایات دلالت می‌کند که شفاعت شافعان برای افراد صالح از مـؤمنین به منظور افزایش ثواب واقع می‌شود ، همچنـانکه شـفاعت برای معصـیتکاران واقع می‌گردد ، به علاـوه قـائلین به اختصـاص شفاعت به درخواست إسـقاط عذاب ، لازم است که قائل شوند به اینکه در حق عاصـیان نیز طلب ثواب باید باشد ، به توضیح اینکه هر کس قائـل است که نجـات معصـیتکاران از آتش جهنم به شـفاعت شافعـان حاصـل می‌شود همچنین قائـل است که به سـبب آن شفـاعت داخـل بهشت می‌گردنـد ، که اگر شـفاعت فقط طلب برداشـتن عقوبت بود می‌بایست گفته شود : هر کس برایش شـفاعت گردد نه داخـل بهشت می‌شود و نه جهنم ، چون زمینه بهشت رفتن برایش نیست و شـفاعت مـانع از افتـادنش به جهنم است . ممکن است مناقشه بشود به اینکه : سـبب داخل شـدن به بهشت ایمان است و وقتی عقاب بر اثر شـفاعت برداشـته شـد دیگر مقتضـی تحقق می‌یابـد ، پس شـفاعت برای طلـب ثـواب نیست . به این منـاقشه به دو وجه می‌تـوان پاسـخ داد : وجه اوّل : اینکه بعضـی از روایـات صراحت دارد که داخل شدن به بهشت نیز با شـفاعت است ، چنانکه در امالی و بحار از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : هر آن زن که شبانه روز پنج نماز بخواند؛ و ماه رمضان روزه بگیرد؛ و حجّ بیت اللّٰه الحرام را بجای آورد؛ و زکات مالش را

بپردازد؛ و شوهرش را اطاعت کند؛ و بعد از من از علی پیروی نماید ، به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می‌شود (۹۵۰) . . . . و در بحار در حدیث شفاعت فاطمه علیها السلام و دوستانش آمده : پس خداوند می گوید : ای دوستان من ، بازگردید و بنگرید هر که به محبّت فاطمه شما را دوست داشته ، و هر آنکه شما را به خاطر محبّت فاطمه علیها السلام غذا داده؛ و هر که به محبّت فاطمه شما را پوشانیده؛ و هر که در راه محبّت فاطمه جرعه‌ای نوشانیده؛ هر کس به راه محبّت فاطمه غیبتی از شما رد کرده ، دستش را بگیرید و او را داخل بهشت نمایید (۹۵۱) . . . . و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : مؤمن برای همسایه‌اش شفاعت می کند در حالی که هیچ حسنه ندارد عرضه می‌دارد : پروردگارا همسایه من آزارها را از من دفع می کرد . پس در حق او شفاعت داده می‌شود ، خدای تبارك و تعالی فرماید : من پروردگار توأم و در پاداش دادن به او شایسته‌تر من هستم ، پس او را داخل بهشت گرداند و حال آنکه برای او حسنه‌ای نیست ، و کمترین مؤمنین از حیث شفاعت ، برای سی تن شفاعت می کند ، در این هنگام اهل آتش می گویند : پس برای ما شفاعت کنندگان و یا دوستان صمیمی نیست (۹۵۲) . و در بحار و البرهان از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود : چون مردم روز قیامت محشور شوند ، آواز دهنده‌ای مرا ندا کند : ای رسولخدا ، خداوند - جلّ اسمه - برای تو جزا دادن به دوستانت و دوستان اهل بیتت که در راه تو به آنها دوستی ورزیده و به خاطر تو به طرفداری از آنها با دشمنانشان دشمنی کرده‌اند ، پاداش دادن به اینها را به دست تو قرار داده ، پس تو به آنچه می‌خواهی به ایشان پاداش ده . آنگاه می گویم : پروردگارا بهشت ، سپس هر کجای بهشت که بخواهم آنها را جای دهم ، و آن مقام محمودی است که به آن وعده شده‌ام (۹۵۳) . وجه دوّم : درست است که اخبار دلالت دارد که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می‌شود ، و ثواب بر ایمان مترتّب است ، ولی نه اینکه بی‌واسطه و سبب باشد ، پس شاید مقصود از این اخبار آن است که هر کس مؤمن نباشد داخل بهشت نمی‌شود ، امّا اینکه احتیاج به شفاعت ندارد ، دلیلی بر اثباتش نیست . نتیجه اینکه : هر دو قسم شفاعت محقّق و ثابت است ، و اشکال رفع گردید . گفتنی است که : خداوند تعالی برای تحقیق این مطلب به برکت خاندان پیغمبر اهل ذکر علیهم السلام مرا توفیق داد ، با اینکه کلام بزرگانی که گفته‌هایشان را دیده‌ام از تشریح آن خالی است . اما کسانی که شفاعت را در طلب فزونی ثواب برای اهل طاعت منحصر دانسته‌اند به ظواهر بعضی از آیات استدلال کرده‌اند از جمله : « ما لِلظّالمينَ مِنْ حَميمٍ وَ لا شَفيعٍ يُطاع » (۹۵۴) ؛ برای ستمگران هیچ دوستی نیست و شفاعت کننده‌ای که اطاعت شود هم ندارند . و معصیتکار ستمگر است . « وَ ما لِلظالِمينَ مِنْ أَنْصار » (۹۵۵) ؛ برای ستمگران یارانی نیست . « فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعينَ » (۹۵۶) ؛ پس شفاعت شافعان سودی به حال آنان ندارد . و جواب از همه اینها اینکه : منظور از ظالمین و ستمگران در این آیات و امثال اینها کفار و ناصبیان و کسانی که امامان بر حق را از مقاماتی که خداوند متعال برای آنان قرار داده پایین‌تر دانسته و دیگران را بر ایشان مقدم داشته‌اند ، و کسانی که در حال جهل به امام زمانشان می‌میرند و نظایر اینها؛ می‌باشد ، که سرانجام امرشان به عدم ایمان منتهی می‌شود . و دلیل بر این معنی - علاوه بر آنچه گذشت و خواهد آمد - اخبار بسیار بلکه متواتری است که اینجا جای ذکر آنها نیست ، و مقتضای جمع بین ادلّه نیز همین است . و امّا آنان که شفاعت را در خصوص درخواست إسقاط عقوبت از مستحقین آن می‌دانند به دو امر استدلال و استناد کرده‌اند : اوّل : گفته‌اند : اگر شفاعت فقط در فزونی منافع باشد ، پس ما هم برای پیغمبر شفاعت می کنیم و از خداوند برای آن حضرت عُلُوِّ درجات را می‌طلبیم ، و چون این نتیجه و به اصطلاحِ منطقی : تالی ، باطل است پس اساس آن - مقدّم - نیز باطل می‌باشد . البته این سخن قول سابق را - که شفاعت فقط در فزونی ثواب باشد - إبطال می کند ، و می‌توان از این استدلال جواب داد به اینکه : ما قبول نداریم که تلازمی در مقدَّم و تالی یاد شده باشد ، چون شفاعت را چنین معنی کردیم که شخص از کسی که مافوق او است خیر و نیکی را برای پایین‌تر از خودش درخواست کند . حال آنکه در اینجا شفاعت ، مطلق طلب فزونی معنی شده ، و این مغالطه واضحی است . حاصل اینکه : مطلب ما نظیر عنوان طلب است که افراد و اقسام مختلفی دارد ، یکی امر و فرمان ، و یکی سؤال ، و یکی استدعا ، که اگر طلب از مافوق به پایین‌تر باشد آن را امر می‌نامند ، و اگر پایین‌تر

از مافوق چیزی طلب کند آن را سؤال خوانند ، و اگر از مساوی چیزی طلب گردد آن را استدعا گویند . مطلب ما هم همین طور است ، اگر طلب منفعت و ثواب از شخصی برای پایین‌تر از خودش باشد شفاعت است - مانند شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فزونی ثوابها و بالا رفتن درجات را برای امت خود بخواهد - و هرگاه این طلب از پایین‌تر برای شخص بالاتر شد دعا می‌شود مثل صلوات و درود فرستادن امت بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و دعاهای آنان برای آن حضرت . دوم : استدلال دوم اینها احادیثی است که بر اختصاص شفاعت به گنهکاران دلالت دارد از جمله : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شفاعت من برای اهل کبائر از امتم ذخیره است . و نیز آن حضرت فرمود : شفاعت من برای کسانی از امتم می‌باشد که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند و امّا نیکوکاران پس بر آنها باکی نیست . و همچنین از آن حضرت آمده : و امّا شفاعت من در صاحبان کبائر (گناهان بزرگ) - به استثنای شرک و ظلم - می‌باشد . جواب از این استدلال اینکه : منظور از این روایات بیان مصداق بارزتر و قسمت کاملتر شفاعت است نه منحصر کردن شفاعت در یکی از دو قسم ، و شاهد بر آن دلایلی است که قبلاً آوردیم .

چند فایده

فایده اول : شفاعتی که شامل کفار نمی‌شود در رهایی آنها از آتش است ، امّا در جهت تخفیف عذاب ظاهراً از بعضی روایات برمی‌آید که شامل حالشان می‌شود . در بحار از حَنّان است که امام باقر علیه السلام فرمود : از آنها (کافران) چیزی نخواهید که بر ما تکلیف می‌آورید که روز قیامت حوائجشان را بر آوریم (۹۵۷) . و نیز به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : از آنها حوائجی نخواهید [به آنها در کاری مراجعه نکنید] که روز قیامت وسیله آنها به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌شوید (۹۵۸) . می گوییم : این مطلب شواهد متعددی هم در اخبار دارد مانند آنچه در این باره وارد شده که محبّت ائمه اطهار برای هر کسی حتّی کفار سودمند است . اگر بگویید : این سخن منافات دارد با آنچه بعضی از آیات می گوید مانند : « لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ العَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُون » (۹۵۹) ؛ نه عذاب از آنها تخفیف می‌شود و نه مهلت به آنها داده می‌شود . می گوییم : به یکی از دو وجه می‌توان بین این دو معنی را جمع کرد : یک : اینکه منظور از تخفیفی که بر آنها ممنوع است تخفیف زمانی است که قسمتی از اوقات عذاب از آنها برداشته شود ، به دلیل فرموده خداوند در سوره مؤمن : « وَ قالَ الَّذينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ » (۹۶۰) ؛ و کافران به خازنان جهنم گویند از خداوند بخواهید که روزی عذاب را بر ما تخفیف دهد . و این منافات ندارد که عذاب بعضی از آنها از لحاظ چگونگی سبک گردد . دو : اینکه عدم تخفیف عذاب را درباره کسی بدانیم که شفاعت کننده‌ای در این جهت نداشته باشد . وَ اللَّهُ العالِمُ . فایده دوّم : فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که : پنج چیز به من داده شد که به احدی از پیغمبران پیش از من داده نشده . . . ، به ظاهر دلالت می کند که شفاعت از ویژگیهای آن حضرت است ، و این منافات دارد با آن روایاتی که دلالت می کند شافعان بسیاری روز قیامت هستند . و می‌توان بین این دو قسم روایات را به چند وجه جمع کرد : اوّل : اینکه منظور از اعطاء شفاعت به آن حضرت - به طور خصوص - وعده و اجازه شفاعت در دنیا باشد ، که به پیغمبران و شافعان دیگر این وعده و اجازه داده نشده . شاهد بر این وجه در تفسیر قمی درباره آیه شریفه : « وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ اِلّا لِمَن أذنَ لَهُ » (۹۶۱) ؛ و شفاعت سود نمی‌بخشد مگر برای کسی که خداوند به او اجازه داده باشد . فرموده : هیچ یک از انبیا و رسولان الهی روز قیامت شفاعت نمی کنند تا اینکه خداوند اجازه دهد ، مگر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند پیش از روز قیامت به او اجازه شفاعت داده ، و شفاعت برای او است و برای امامان از اولاد او ، سپس بعد از آن برای پیامبران علیهم السلام . دوّم : اینکه منظور شفاعت عام و فراگیر باشد که هیچ یک از اولین و آخرین نیست مگر اینکه به شفاعت محمد صلی الله علیه وآله وسلم احتیاج دارد - چنانکه در حدیث گذشت - و دیگران برای قوم و عشیره یا طایفه مخصوصی شفاعت می کنند ، پس شفاعت

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم أعم و اَتم شفاعتها است چون همه خلایق به آن نیاز دارند ، و آن حضرت به کسی جز خالق متعال نیاز ندارد . سوّم : اینکه شفاعت جایز نیست مگر پس از آنکه خداوند اذن و اجازه دهد . خداوند فرموده : « مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إلّا بِإذْنِهِ » (۹۶۲) ؛ چه کسی نزد او شفاعت می‌کند مگر به اجازه او . و نیز فرموده : « ما مِنْ شَفیعٍ إلّا مِنْ بَعْدِ إذْنِهِ » (۹۶۳) ؛ هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر پس از اجازه او . و فرموده : « إلّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ » (۹۶۴) ؛ مگر آن را که پروردگار رحمان اجازه داده باشد . و فرموده : « إلّا مِنْ بَعْدِ أنْ یأذَنَ اللَّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَیَرْضی » (۹۶۵) ؛ مگر پس از آنکه به هر کس که بخواهد ، خداوند اذن فرماید و رضا دهد . و فرموده : « لا یَسْبِقُونَهُ بالقَوْلِ » (۹۶۶) ؛ در گفتن؛ از او (خداوند) پیشی نمی‌گیرند . بنابراین ممکن است اجازه خداوند متعال برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد - چنانکه در خبر عیص که پیشتر گذشت و اخبار دیگری این معنی وارد است - و شفاعت سایر شافعان به اجازه آن حضرت انجام گردد . پس تمام شفاعتها به شفاعت آن حضرت بر می‌گردد و از شاخه‌های این شفاعت کلّی و بزرگترین شفاعت می‌باشد ، و غرض از سوق دادن خلایق در وهله اول به پیغمبران دیگر - به طوری که در خبر عیص و اخبار دیگری آمده - اظهار شأن و عظمت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم برای تمام اهل محشر در روز قیامت است . فایده سوم : در بخش چهارم کتاب - حرف شین - حدیثی از طریق عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گذشت که در بیان مناصب امامان آمده : . . . و مهدی شفاعت کننده آنها است روز قیامت آنگاه که خداوند اجازه نمی‌دهد مگر به کسی که بخواهد و رضا دهد . در همانجا گفتیم که سرّ اختصاص دادن شفاعت به مولای ما حضرت حجّت عجل اللَّه فرجه آن است که کسی از شافعان در حق منکر صاحب الامر علیه السلام شفاعت نمی‌کند هر چند به کسانی که پیش از آن حضرت بوده‌اند [پیغمبر و امامان علیهم السلام]اعتقاد و إقرار داشته باشد ، پس در حقیقت شفاعت مربوط به اعتقاد به امام عصر عجل اللَّه فرجه می‌شود .

پنجم : دعا کردن برای تعجیل فرج

مولی صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه مایه رستگاری به شفاعت آن حضرت است . بیان این مطلب : برای رستگاری به شفاعت شافعان روز قیامت لازم است رابطه‌ای میان شفاعت کننده و مشفوع له در دنیا بوده باشد ، مثل اینکه خدمت یا کمک یا برآوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبّت خالصانه یا دفع اذیّت نسبت به وی انجام گردد ، چنانکه در حدیث شفاعت مؤمنین در ابتدای بخش چهارم این مطلب دانسته شد ، و نیز در حدیث شفاعت مؤمن - که در نکته دوّم گذشت - و در حدیث شفاعت زائر امام حسین علیه السلام - در نکته سوم - دلالت بر این معنی هست . به اضافه روایات بسیاری که بر این امر دلالت می‌کند ، از جمله : در بحار از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : خداوند نسبت به بندگانش مهربان است ، و از جمله مهربانیهایی که در حق آنها دارد اینکه صد رحمت خلق کرده و یک رحمت را در میان تمامی خلایق قرار داده که به سبب آن مردم بر یکدیگر رحم آرند ، و به آن مادر فرزندش را رحم کند و مادرهای حیوانات بر فرزندانشان مهر ورزند . پس چون روز قیامت شود این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به آن امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را رحم کند و به آنها در حق هر کس که بخواهند - از اهل آیین اسلام - شفاعت دهد ، تا جایی که یک نفر نزد مؤمن شیعه می‌آید و می‌گوید : برای من شفاعت کن . می‌گوید : چه حقّی بر من داری ؟ جواب می‌دهد : یک روز به تو آب نوشاندم . پس یادش می‌آید و درباره‌اش شفاعت می‌کند . و یکی دیگر می‌آید می‌گوید : در یک روز گرم ساعتی از سایه دیوار من استفاده کردی . پس برایش شفاعت می‌نماید . و پیوسته شفاعت می‌کند تا اینکه درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می‌نماید . مؤمن از آنچه شما گمان می‌کنید نزد خدا گرامی‌تر است (۹۶۷) . و نیز از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که مؤمن

از شما روز قیامت ، مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می‌گذرانند؛ در حالی که امر شده که به آتشش ببرند ، فرشته او را می‌برد ، او به این مؤمن می‌گوید : به فریادم برس که در دنیا به تو نیکی می‌کردم و در حوائجی که به من رجوع می‌کردی یاریت می‌نمودم ، آیا امروز پاداشی برای من داری ؟ پس مؤمن به فرشته گماشته او می‌گوید : او را رها کن . امام صادق علیه السلام فرمود : پس خداوند سخن مؤمن را می‌شنود به آن فرشته امر می‌کند که فرمان مؤمن را بپذیرد ، و آن شخص را آزاد می‌سازد (۹۶۸) . می‌گویم : وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد چنین باشد ، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه شفاعت می‌کند در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت دعا نماید ، و او را روز قیامت در عذاب رها نمی‌سازد ، زیرا که دعا از روابط مهم و ریسمانهای محکم است که نشانه محبّت و مایه مسرّت و از اقسام یاری و انواع خدمت آن حضرت است (۹۶۹) . خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید .

۱۲ – رستگاری به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

و نایل شدن به شفاعت بزرگ دلیل بر این معنی – اضافه بر آنچه تا کنون گذشت زیرا که توسل به امام عصر عجل اللّه فرجه در حقیقت توسل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است – روایتی است که رئیس المحدّثین در خصال به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چهار طایفه‌اند که روز قیامت من شفیع آنان هستم ، هر چند که با گناهان اهل زمین بر من وارد شوند : کمک کننده به خاندانم؛ و برآورنده حوائج آنها هنگامی که به او ناچار شوند؛ و دوست دارنده آنها به دل و زبانش؛ و دفاع کننده از آنها با دست خودش (۹۷۰) . و علامه حلّی رحمه الله از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرسلاً آورده که فرمود : من برای چهار گروه شفاعت می‌کنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بیایند : مردی که ذریه‌ام را یاری کرده باشد ، و مردی که مال خودش را هنگام سختی به ذریه‌ام بذل نماید؛ و مردی که ذریه مرا با زبان و دل دوست بدارد؛ و مردی که در نیازهای ذریه‌ام اهتمام ورزد هنگامی که رانده و فراری شوند (۹۷۱) . و در بحار به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدران طاهرینش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چهار تن را من روز قیامت شفاعت کنم : آنکه ذریه‌ام را گرامی بدارد ، و آنکه حوائج آنان را برآورده سازد ، و کسی که در هنگام اضطرارشان به او ، در انجام امورشان اهتمام ورزد ، و آنکه با قلب و زبان آنان را دوست بدارد (۹۷۲) . می‌گویم : مخفی نماند که سه عنوان از اینها بر دعا برای تعجیل فرج مولی صاحب الامر عجّل اللّه فرجه؛ صدق می‌کند ، زیرا که نوعی از یاری کردن ، و محبّت زبانی ، و برآوردن حاجت است چنانکه بیان آن خواهد آمد إن‌شاءاللّه تعالی . و از اموری که بر این مقصود دلالت می‌کند از علامه حلّی در توصیه‌هایش به فرزندش آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روز قیامت شود آواز دهنده‌ای ندا می‌کند : ای خلایق ساکت و آرام باشید که محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شما سخن می‌گوید . پس همه خلایق ساکت و آرام می‌شوند ، و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد و فرماید : ای گروه خلایق هر که را نزد من احسان یا منّت یا نیکی هست برخیزد تا او را پاداش دهیم . می‌گویند : پدران و مادرانمان قربانت ، کدام احسان یا منّت یا نیکی ، بلکه همه احسانها و منّتها و نیکیها برای خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم است بر تمام خلایق . می‌فرماید : آری؛ هر آنکه یکی از خاندان مرا پناه داده ، یا به آنها نیکی کرده یا از برهنگی پوشانده یا گرسنه‌شان را سیر نموده برخیزد تا او را پاداش دهم . آنگاه عدّه‌ای که از این کارها انجام داده‌اند برمی‌خیزند ، پس از سوی خداوند ندا می‌رسد : ای محمد ای حبیب من ، پاداش آنها را به عهده خودت قرار دادم ، هر جای بهشت که بخواهی آنها را منزل ده . پس آنها را در وسیله منزل می‌دهد به طوری که از محمد و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم اجمعین در پرده نخواهند بود (۹۷۳) . می‌گویم : بدون تردید دعای خیر از اقسام نیکی است ، پس بر اثر آن ، دعا کننده استحقاق شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را روز محشر خواهد یافت . و این

حـدیث نیز بر فزونی ثـواب به شـفاعت دلاـلت دارد همچنـان که در رفع عقـاب ثـابت است . و از دلایـل دیگر نیز روایـتی است که صدوق در امالی خود از امام باقر علیه السلام از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس می‌خواهد به من توسل جوید و نزد من حقّی داشـته باشد که به آن برای او روز قیامت شفاعت کنم ، باید با خاندانم پیوند متّصلی داشته باشد ، و آنان را خرسـند نماید (۹۷۴) . می گویم : شـکی در این نیست که اهـل بیت علیهم السـلام همگی بـا دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام خرسند می‌شوند ، بلکه ممکن است از اقسام پیوند با آنان نیز باشد (دقت کنید) .

۱۳ – وسیله به سوی خداوند متعال

خـدای عز و جـل فرمـان داده که به سوی او وسـیله گرفته شود آنجا که فرموده : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیهِ الوَسـیلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون » (۹۷۵) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسـیله برگیرید و در راه او جهاد کنید باشد که رسـتگار شوید . در این آیه سه چیز سـبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا برای حضرت صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه جمع است ، زیرا که اولین مراتب تقوی ایمان است و بدون تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است ، و نیز : از اقسام جهاد با زبان است ، همچنین وسـیله به سوی پروردگار رحمان می‌باشد که به دو وجه توضیح داده می‌شود : اوّل : معنی وسـیله – به طوری که در مجمع البیان آمده (۹۷۶) – رشته ارتباط و نزدیک شدن است ، و شکی در این نیست که این دعـا رشـته ارتبـاط و نزدیـک شـدن به خداونـد متعـال است ، همچون سایر عبادتها که با آنها قرب و نزدیکی حاصـل می‌شود ، و البته این دعـا از مهمترین وسایـل تقرّب و نزدیکترین راههـای ارتبـاط و ارزنـده‌ترین آنها است ، چنانکه در این کتاب به یـاری پروردگار معلوم خواهـد شـد . دوّم : اینکه منظور از وسـیله – به طور خصوص در آیه شـریفه – همان امام علیه السـلام است ، چنانکه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه آمده که فرمود : به وسیله امام به او تقرّب جویید (۹۷۷) . که ظاهراً این گفته مستند به روایت از امام علیه السلام است . و در البرهان از امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که در مورد آیه : « وَ ابْتَغُوا اِلَیهِ الوَسیلَةَ » ، فرمـود : مـن وسـیله او هسـتم (۹۷۸) . و در مرآة الانـوار از کتـاب الواحـدة از طـارق بـن شـهاب است کـه گفـت : در حـدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم وسیله به سوی خداوند و رشته اتصال به عفو و گذشت او هستند (۹۷۹) . و نیز از کتاب ریاض الجنان از جابر نقل کرده که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم در حـدیثی که فضـیلت خود و امامان را بیان می کرد فرمود : ما وسـیله به سوی خدا هستیم (۹۸۰) . و در بعضـی از زیارتها آمده : و آنان را وسیله به سوی رضوانت قرار دادی . و در دعای نـدبه است : و آنان را مایه رسـیدن به قرب خویش و وسـیله به سوی رضوانت ساختی . و در دعای سیّـد العابـدین علیه السـلام روز عرفه می‌خوانیم : و آنان را وسـیله به سوی خود و راه به سوی بهشت خویش قرار دادی (۹۸۱) . از اینهـا به دست آمـد که منظور از وسـیله همان امام است ، بنابراین وسـیله برگرفتن به سوی خداونـد؛ انجام دادن اموری است که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضـرت است ، و چون خداونـد عز و جل برای هر قوم هـدایت کننده‌ای و برای هر امت امامی قرار داده چنـانکه فرموده : « وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ » ؛ و برای هر قوم هـدایت کننـده‌ای هست . امام علیه السـلام را وسیله‌ای برای آنان به سوی خویش تعیین کرده ، پس بر هر قومی لاـزم است که هـادی و وسـیله خود را بشناسـند و هر آنچه موجب نزدیـک شـدن به او و مایه رضایتش هست انجام دهنـد ، زیرا که بـدون شـناخت او تقرّب سودی ندارد . از همین روی در حدیثی که مورد قبول شـیعه و سـنی است از رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده : مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ میتةً جاهلیّة؛ هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشـناخته باشـد به مرگ جاهلیّت مرده است (۹۸۲) . بنابراین آنکه امام زمانش را نشـناخته باشد مثل کسـی است که هیـچ یـک از امامان را نشـناخته باشـد ، و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضـی از آنها را می‌آوریم . در مرآة الانوار و غیر آن از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : حسین علیه السلام بر اصحاب خود بیرون آمد و فرمود : ای مردم؛ خداوند عز و

جل بنـدگان را نیافریـد مگر برای اینکه معرفت یابند ، پس اگر او را شـناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او بی‌نیاز شوند . مردی به آن حضـرت عرض کرد : ای فرزند رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم پدر و مادرم به فدایت ، معرفت خدا چیست ؟ فرمود : در هر زمان شـناخت خداونـد به شـناختن امامی است که بر مردم اطاعتش واجب است (۹۸۳) . آنگـاه مؤلف کتاب از اسـتادش علّامه مجلسـی حکایت کرده که در بحار گفته است : به این جهت معرفت خداونـد به معرفت امام علیه السـلام تفسیر شده که معرفت اللّه جز از نـاحیه امـام حاصـل نمی‌شود ، و یا اینکه بهره گرفتن از معرفت الهی مشـروط به معرفت امام علیه السـلام است . اکنون که این مطلب معلوم شـد می گوییم : بی‌تردیـد دعـا برای تعجیـل فرج مولی صـاحب الزمان عجل اللّه فرجه از اهمّ وسایلی است که خـداوند متعـال وسـیله به سوی خودش قرار داده ، نه تنهـا به سوی خداونـد که به سوی تمـام امامـان بلکه تمـام انبیا و اوصـیا است که وسایل ربانی و پـدران روحانی می‌باشـند ، و این دعا مایه سـرور و خرسـندی آنان و طلبِ هـدف و مقصود ایشان است ، اضافه بر همه اینها اطاعت اولی الامر است که خداوند عز و جل اطاعت آنان را فرض کرده و فرموده : « اَطیعُوا اللّه وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ » (۹۸۴) ؛ اطاعت کنیـد از خدا و اطاعت کنید از رسول و اولی الامر . زیرا که خود آن حضـرت امر فرموده برای تعجیل فرج او زیاد دعا کنیم . و شاهد بر آنچه گفته شد : در البرهان و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند : « فَاِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فانْتَشِرُوا فی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه » (۹۸۵) ؛ پس چون نماز پایان یافت در زمین پراکنـده شوید و از فضل الهی طلب نمایید . آمده که فرمود : منظور از نماز (صـلاة) بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از زمین اوصیا هستند که خداوند به طاعت و ولایـت آنان امر فرموده ، همچنان که به اطاعت پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم و امیرمؤمنان علیه السـلام فرمان داده ، و از آنان به کنایه نام برده است . و درباره : و از فضل الهی طلب نماییـد ، فرمود : و فضل الهی را بر اوصـیا طلب کنیـد (۹۸۶) . . . . می گویم : تشبیه امام علیه السـلام به زمین به خاطر چنـد وجه است از جمله : ۱ – خداونـد متعال زمین را محل قرار و سـکونت خلایق قرار داده که در آن زنـدگی می کنند و آرامش و راحت می‌یابند ، و در بخشـهای سوم و چهارم کتاب گذشت که سـکون و برقراری زمین به وجود امـام است ، پس آرامش و استراحت تمـام موجودات زمین به وجود امام علیه السـلام بسـتگی دارد . ۲ – زمین واسطه رسیدن برکتهای آسـمانی به اهل عالم است چنانکه خداونـد فرمایـد : « وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً فَإذا أنْزَلْنا عَلَیها المآءَ اهتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوجٍ بَهیج » (۹۸۷) ؛ و زمین را خشک و بی گیاه می‌نگری پس چون باران بر آن فرو ریزیم سبز و خرّم شده و نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند . امام علیه السـلام نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است – چنانکه گذشت – . ۳ – خداوند متعال انواع مختلفی از نعمتها را از زمین رویانیـده ، میوه‌ها و علفها و کلاء و غیر اینها را بر حسب نیاز خلق از آن برآورده تا انسان و حیوان و حشـره متناسب با حال خویش از آنها برخوردار شوند ، خداوند می‌فرماید : « ثُمَّ شَـقَقْنا الْأَرْضَ شَـقّاً فَأَنْبَتْنا فیها حَبّاً وَ عِنَباً وَ قَضْباً وَ زَیتوناً وَ نَخْلًا وَ حَـدائقَ غُلباً وَ فاکِهَـةً وَ أَبّاً مَتَاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ » (۹۸۸) ؛ پس خاک زمین را شـکافتیم و از آن حبوبات و انگور و نباتـاتی که چنـد بار بدرونـد و زیتون و خرما و باغهای پر درخت (جنگلها) و میوه‌ها و علفها رویانـدیم ، بهره جسـتنی برای شـما و چهارپایانتان . از وجود امام علیه السـلام نیز انواع بسـیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالـح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمنـد نشونـد . وجوه دیگری نیز با دقت و تـدبر به دست می‌آیـد که عجالتاً این چند وجه به خاطر رسـید ، و توفیق از خدا است . توضیـح : شـیخ طبرسـی در مجمع البیان گفته : قضب : یونجه تازه است که چند بار چیده می‌شود ، برای علوفه چهارپایان . [این گفتـار] از ابن عبـاس و حسن است ، و أبّ : چراگـاه علف و سـایر گیاهان برای چهار پایان است (۹۸۹) . و در قـاموس گفته : قضب : هر درخت دراز و گسترده شاخ و برگ است ، و أبّ : جای پر گیاه یا چراگاه یا آنچه از گیاه و غیر آن از زمین می‌روید .

۱۴ – مستجاب شدن دعا

یعنی اینکه هرگاه دعا کننـده دعایش را با دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السـلام مقرون گرداند به سـبب دعا برای آن حضـرت

دعـای خودش نیز مسـتجاب می‌شود . دلایـل این معنی – از عقـل و نقل – چنـد وجه است : وجه اوّل : بـدون شک دعای بنـده برای مولایش صاحب الزمان عجل اللّه فرجه مسـتجاب است ، زیرا که مقتضی موجود و مانع مفقود می‌باشد ، و هر دو معنی واضح است . و تـأخیر در اجـابت اصـل آن را نفی نمی‌کنـد ، پس اگر شـخص آغـاز و فرجـام دعـایش را به حضـرت صـاحب الاـمر علیه السـلام اختصاص دهـد ، مقتضای کرم خداونـد اکرم الاکرمین آن است که مابین آنها را نیز به هدف اجابت برساند ، و نیز خداوند در میان بندگان مقرّر ساخته که هر کس کالاهای مختلفی را با یک معامله خریداری کند که قسمتی از آنها معیوب باشد ، باید یا همه را رد کند یا همه را بپذیرد و نمی‌شود تنها معیوب را رد کند . وجه دوّم : قسـمتی از گناهان و زشتیها مانع از اجابت دعاها است ، پس اگر انسـان دعایش را با دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السـلام مقرون سازد ، آن گناهان که مانع از اسـتجابت دعا است آمرزیـده می‌شود و دعایش بـدون مانع می‌گردد ، و خداونـد آن را مستجاب می‌نمایـد ، و در مکرمت هجـدهم خواهد آمد که دعا برای آن حضـرت زمینه‌سـاز آمرزش گناهـان است . وجه سوّم : سابقـاً گفتیم که از فوایـد دعـا برای امـام زمـان علیه السـلام آن است که آن حضـرت در حق دعا کننـده دعا می‌نمایند ، و بدون تردید دعای آن حضـرت برای برآورده شدن حاجتهای آن دعا کننده ، مقتضـی اسـتجابت هر دعایی است که او از درگاه الهی مسئلت نموده است . وجه چهارم : در اصول کافی در فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم مرسـلاً از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : هر کس به درگاه خداوند حاجتی داشته باشد ، باید اول با درود بر محمد و آل او آغاز کند سپس حاجت خود را بطلبد ، و آنگاه با درود بر محمد و آل او دعایش را پایان برد که خداوند گرامی‌تر از آن است که دو طرف را بپذیرد و وسط آن را رها کند ، زیرا که از اسـتجابت صلوات و درود بر محمد و آل او هیچ مانعی نیست (۹۹۰) . می‌گویم : جهت دلالت این حدیث بر مطلب اینکه : علّت یاد شده عامّ است و شامل هر دعایی است که بین دو دعای مسـتجاب واقع شود ، زیرا که خداوند متعال کریم‌تر از آن است که هر دو طرف را اجابت کند و آنچه در میانه هسـت رد نمایـد . و در وجه اول بیان کردیم که دعای مؤمن برای فرج مولایش حتماً مستجاب است ، پس این دلیل نقلی ، شاهـدی بر آن دلیل عقلی ، نیز هست . وجه پنجم : خواهـد آمـد که هرگاه مؤمنی برای مؤمن دیگری که غایب است دعا کنـد ، فرشـتگان چنـدین برابر آنچه خواسـته است برای خـودش درخـواست می‌نماینـد ، و معلـوم است که دعـای فرشـتگان مسـتجاب است چون بـدون مـانع می‌باشد . وجه شـشم : در اصول کافی به سند معتبری از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسـلم : « اذا دَعـا اَحَدُکُم فَلْیَعُمَّ ، فَإنَّه أوجَبُ للدُّعاء » . و فی بعض النسخ : « فَلْیَعُمَّ فی الـدعاءِ فَإنَّهُ أوْجَبُ لِلدُّعاء » ؛ رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : هرگاه یکی از شـما دعا کند ، عمومیّت دهد ، که دعا را لازم‌تر و ثابت‌تر می‌نماید . (و در نسـخه دیگری است) پس دعا را تعمیم دهـد که دعا را لازم‌تر و ثابت‌تر می‌کند (۹۹۱) . می‌گویم : اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسـلم فرموده : « فَإنَّه أوجَبُ للدُّعاء » ، یعنی دعا برای عموم کردن ثابت‌تر و لازم‌تر است برای دعا کننده از اینکه فقط برای خـودش دعـا کنـد بـدون اینکه مـؤمنین را هم در نظر بگیرد ، که حاصـل فرمـایش آن حضـرت این است که : دعـا برای عموم نمودن سبب استجابت دعا و رسیدن به مقصود است ، و توضیح مطلب و دلالت این حدیث بر مراد اینکه عمومیّت در دعا به دو وجه تصور می‌شود : یکی اینکه : دعـا کننـده تمام مؤمنین و مؤمنات را در دعایش شـریک گردانـد ، و خودش را در آنها داخل نمایـد ، یعنی برای خود و تمـام مؤمنین و مؤمنـات یـک دعـای دسته جمعی کنـد مثلاًـ بگویـد : خـدایا مؤمنین و مؤمنـات را بیامرز و حوائج مؤمنین و مؤمنات را برآور ، یا بگویـد : پروردگارا ما را بیامرز و حوائجمان را برآورده ساز ، که خودش و سایر مؤمنین و مؤمنات را در نظر بگیرد . دوم اینکه : دعـای او به گونه‌ای باشـد که نفعش شامـل تمام مؤمنین و مؤمنات گردد – هر چنـد که تصـریح نکنـد –ماننـد : دعا کردن برای امنیّت؛ و نزول برکتهای آسـمانی؛ و روییدن برکتهای زمینی؛ و دور شدن بلا و امثال اینها که سودش همه را در برمی گیرد ، این نیز عمومیّت دادن در دعـا است ، و دعـا برای فرج مولاـی ما صاحب الزمان علیه السـلام از این قبیل است لـذا از مصادیق این دلیل می‌باشد ، چنانکه بر عارفان پوشیده نیست . بر فرض اگر کسی انکار کند که این قسم عمومیّت دادن در دعا باشد

، می گوییم : اگر دعا کننده نیّتش عموم مؤمنین و مؤمنات باشد یا به این معنی تصریح کند دیگر هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند . و امّا اینکه دعا برای ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اموری است که نفعش عام است نیازی به بیان و استدلال ندارد پس از آنکه در بخش چهارم کتاب ذکر گردید که به ظهور آن جناب فرج هر مؤمن و خوشحالی هر معتقد و آشکار شدن هر گونه عدل و زوال همه انواع جهل ، و کشف علوم و برطرف شدن غصه‌ها و دور شدن بیماریها و گسترش برکتها و پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و امنیت بلاد و سلامتی عباد و . . . می‌باشد . و امّا فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که : « اذا دَعا اَحَدُکُمْ فَلْیَعُمّ » ، هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیّت دهد . چند معنی محتمل است : ۱ - اینکه مراد این باشد : مؤمن هرگاه دعا می کند این دعایش را عام قرار دهد برای مؤمنین و خودش را در بین آنها داخل کند که اگر این کار را کرد و برای همه آنها دعا نمود ، این دعا واجب‌تر یعنی ثابت‌تر است ، یعنی زودتر به اجابت می‌رسد و بیشتر کاربرد دارد تا دعای بر خودش تنها ، بنابراین دعا برای عموم مقتضی آن است که زودتر مستجاب شود . حاصل اینکه اگر بگویی : خدایا مؤمنین و مؤمنات را بیامرز ، آمرزش تو مسلّم‌تر می‌شود از اینکه بگویی : خدایا مرا بیامرز . و اگر بگویی : خدایا فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرما ، فَرَج و گشایش برای خودت ثابت‌تر است از اینکه بگویی : خدایا برای من فرج عنایت کن ، زیرا که دعا برای فرج امام عصر عجل اللّٰه فرجه در حقیقت دعا برای فرج همه مؤمنین و مؤمنات است . ۲ - یا منظور - از باب مشارفت و نزدیکی به مقصود - این باشد : هرگاه خواستی برای خودت دعا کنی اول برای عموم دعا را آغاز کن که دعایت را ثابت‌تر گرداند ، یعنی دعای تو برای عموم مؤمنین مایه استجابت دعای تو و رسیدن به مقصود و ثبوت مراد تو می‌باشد ، که این سخن از قبیل آیه شریفه : « إذا قُمْتُم إلی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ » (۹۹۲) ؛ هرگاه برای نماز برخاستید پس صورتهایتان را بشویید . [یعنی پیش از نماز و نزدیک به انجام آن وضو بگیرید] . و نیز آیه شریفه : « فَإذا قَرَأْتَ القُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ » (۹۹۳) ؛ پس هرگاه قرآن خواندی به خداوند پناه ببر . [یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی] . حاصل این وجه اینکه معنی فرمایش رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : هرگاه یکی از شما دعا کند عمومیّت دهد . این است که : هرگاه می‌خواهد برای خودش دعا کند ، اول یک دعای عمومی برای مؤمنین و مؤمنات بنماید سپس برای خودش دعا کند که این برنامه دعای خودش را محکمتر و لازم‌تر می‌سازد ، زیرا که مقدم داشتن اهل ایمان در دعا تأثیر تامّی در استجابت دعای انسان دارد ، چنانکه در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برای آنها دعا کند سپس برای خودش دعا نماید ، در حق آنها و خودش مستجاب می‌شود (۹۹۴) . ۳ - اینکه منظور مقارنه عرفی باشد ، یعنی هر زمان که برای خودت دعا کردی ، قبل یا بعد از آن برای عموم برادرانت هم دعا کن . این نوع از استعمال در لغت عربی و محاورات عرفی زیاد دیده می‌شود ، که بر عارف دانا پوشیده نیست . وجه هفتم : روایتی است که ثقةُ الاسلام کلینی در اصول کافی آورده : از محمد بن یحیی عطّار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم از سیف بن عمیره از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « وَ یَسْتَجیبُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِه » (۹۹۵) ؛ و دعای آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند مستجاب گرداند و از فضل خویش بر ثوابشان می‌افزاید . فرمود : آن مؤمن است که برای برادر خود در غیاب او دعا کند ، پس فرشته به دعای او آمین می گوید . و خداوند عزیز جبّار فرماید : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود و آنچه خواستی عطا شدی به خاطر محبّتی که به او داری (۹۹۶) . می گویم : به نظر ما سندش صحیح است ، ولی علّامه مجلسی در مرآة العقول آن را ضعیف شمرده و ظاهراً به خاطر عمرو بن شمر است چون در وجیزه خود؛ تمام راویان این خبر - جز عمرو بن شمر - را توثیق کرده . ولی به نظر من به پیروی از عالم محقق نوری در مستدرک الوسائل؛ اوثقه و مورد اعتماد است چون جمعی از بزرگان از او روایت کرده‌اند ، و نشانه‌های دیگر نیز بر توثیق او هست و نسبت غلو به او ثابت نیست . به هر حال دلالت این حدیث بر مطلب ما روشن است و اینکه فرموده : دو برابر آنچه خواستی برای خودت خواهد بود . ظهور دارد که آنچه برای برادرش خواسته با فزونی در حق

خودش مستجاب می‌شود . و اینکه فرمود : و آنچه طلب کردی عطا شدی به خاطر محبّتی که به او داری ، دلالت دارد که به برکت دعا برای برادر غایبش آنچه برای خودش خواسته نیز مستجاب می گردد . احتمال بعیدی هم هست که : « اعْطیتُ » ؛ عطا کردم به صیغه متکلم باشد ، یعنی آنچه برای برادر غایب خود خواستی عطا کردم . و خدا دانا است . پس ای خواستار رسیدن به مقاصد ، آیا مؤمنی را می‌شناسی که ایمانش کاملتر و یقینش تمام‌تر و نزد خدا محبوب‌تر و نزدیکتر و بلند مرتبه‌تر از مولایت صاحب الزمان علیه السلام باشد ؟ پس برای اربابت بیشتر دعا کن تا به برکت آن دعایت مقرون به اجابت گردد . وجه هشتم : اینکه گذشت و خواهد آمد که از فواید دعا برای ظهور و تعجیل فرج آن حضرت ، کامل شدن ایمان و نیرو گرفتن یقین و نجات یافتن از وسوسه‌های مشكّكین و گمراه کنندگان است ، و این از اسباب و عوامل مقتضی اجابت دعا است ، همچنان که ضعف یقین و شک در اصول دین مانع از اجابت است ، پس هرگاه بنده در دعا برای مولایش صاحب الزمان علیه السلام مواظبت نماید ، یقینش قوی و ایمانش کامل گردد ، و چون این حالت یافت خداوند استجابت دعا را نصیب او فرماید . در دلالت بر این معنی روایت موثق همچون صحیحی است که ثقةُ الاسلام کلینی از محمد بن مسلم از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام) آورده که گفت : عرض کردم : کسی را می‌بینیم که عبادت و کوشش و خضوعی دارد ولی مذهب حق را قبول ندارد ، آیا برای او سودمند است ؟ فرمود : ای محمد خاندان پیامبر همانند خاندانی هستند در بنی اسرائیل که هیچ یک از آنان چهل شب عبادت نمی کرد مگر اینکه دعایش مستجاب می‌شد ، ولی مردی از آنها چهل شب در عبادت کوشید ، سپس دعا کرد امّا مستجاب نشد ، پس به نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت کرد و درخواست دعا نمود . عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند سپس به درگاه خداوند دعا نمود ، خداوند عز و جل به او وحی فرمود : ای عیسی بنده من از راه دیگری غیر از آنکه به سویم توجه می‌شود آمد ، او در حالی که درباره تو شک داشت مرا دعا کرد ، پس اگر آنقدر دعا کند تا گردنش قطع شود و بندهای انگشتش از هم جدا گردد او را اجابت ننمایم . حضرت فرمود : آنگاه عیسی علیه السلام به آن شخص ملتفت شد و فرمود : آیا خدایت را می‌خوانی در حالی که از پیغمبرش شک داری ؟ عرض کرد : ای روح خدا و کلمه او ، به خدا همین طور بود که گفتی ، پس از خداوند بخواه که این حالت را از من دور سازد ، عیسی علیه السلام برای او دعا کرد ، خداوند توبه او را پذیرفت و دعایش را اجابت نمود و دوباره به حدّ اهل بیت و خاندان خود رسید (۹۹۷) . وجه نهم : مجلسی رحمه الله در مرآة العقول درباره سرّ محجوب ماندن دعایی که بدون صلوات بر محمد و آل محمد باشد گفته : مقصود از آفرینش جن و انس و سایر موجودات از بدو ایجاد تا بی‌نهایت ، رسول اللّه و اهل بیت او صلوات اللّه علیهم اجمعین می‌باشند که شفاعت بزرگ در این دنیا و در آخرت برای آنان است ، و به واسطه ایشان رحمتها بر تمام خلایق فرود می‌آید ، زیرا که در مبدأ هیچ بُخلی نیست بلکه نقص از قابل است ، و آنان علیهم السلام شایستگی تمام فیضهای قدسی و رحمتهای الهی را دارند ، پس هرگاه بر ایشان فیض می‌شود به طفیل وجودشان به سایر موجودات هم می‌رسد . بنابراین اگر دعا کننده می‌خواهد رحمتی از سوی خداوند به او برسد ، بر آنان درود بفرستد که این دعا رد نمی‌شود چون مبدأ فیّاض؛ و محل قابل است ، و به برکت آنها بر دعا کننده بلکه بر همه خلق فیض می‌رسد ، همچنان که اگر یک چادرنشین یا بیابان‌گردی که اهلیّت گرامی داشتن را ندارد به در خانه زمامداری برود ، و آن زمامدار برای او سفره رنگین و عطاهای بسیار بدهد عُقلا او را به سبک مغزی و پست نظری نسبت می‌دهند ، بر خلاف اینکه برای یکی از امرا یا وزرا یا سفرای زمامداران دیگر دستور دهد چنان سفره‌ای بگسترانند ، در این حال آن شخص بیابان‌نشین هم بر سر آن سفره حاضر شود ، پسندیده است ، بلکه اگر او را از سر آن سفره برانند قبیح و زشت به نظر می‌رسد (۹۹۸) . می گویم : مخفی نیست که این وجه کاملاً بر دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام منطبق است ، و برای اهل بصیرت کاملاً روشن و واضح است . وجه دهم : نیز همان است که علامه مجلسی گفته : خاندان رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم بین ما و بین پروردگارمان واسطه هستند که حکمتها و احکام را از سوی او به ما می‌رسانند ، زیرا که ما را به ساحت قدس و بارگاه جبروت و حریم ملکوت او راهی نیست ، پس به ناچار

سفیرانی بایـد که بین مـا و پروردگارمـان رابط باشـند ، و وسائطی که هم جهات قدسـی داشـته باشـند و هم حالات بشـری که با آن جهـات قدسـی بـا مبـدأ اعلی ارتبـاط یابنـد ، و با جهات دیگر و حالات بشـری متناسب با خلق با ایشان در تماس باشـند ، تا آنچه از پروردگارشان گرفته‌اند به آنها برسانند . لذا خداوند سـفرا و انبیای خویش را به ظاهر از نوع بشـر و در باطن از جهت اخلاق و رفتار و قابلیّتها و نفوس مباین با آنها ، قرار داد ، ایشان به مردم می‌گویند : ما بشـری مثل شما هستیم ، تا از آنها نفرت نکنند و قبول نمایند و با آنان مأنوس باشـند ، در افاضه سایر فیوضات و کمالات نیز اینان بین پروردگار و سایر موجودات واسـطه‌اند ، پس هر فیضی اول به آنها می‌رسد سـپس بر سایر خلایق تقسـیم می‌گردد . و صـلوات بر آنها درخواست رحمت از کانونِ رحمت است به محل تقسـیم آن تا بر همه خلایق بر حسب اسـتعدادها و قابلیّت‌ها تقسیم شود (۹۹۹) . می‌گویم : این وجه نیز در مورد بحث مـا جاری است ، و این ده وجه بیان کرد که اجابتِ دعا کننده به سبب دعا برای مولای قائم ما عجل اللّه فرجه تحقق می‌یابد .

۱۵ - ادای اجر رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

متن

تـا حـدودی دعـا برای تعجیـل فرج ادای مزد رسـالت است ، و دلیـل بر این معنی فرموده خداونـد متعـال است که در سوره حمعسـق [شوری] آمده : « قُلْ لا أسـئَلُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلّا المَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » (۱۰۰۰) ؛ [ای پیامبر] بگو من از شـما بر انجام آن [رسالت چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودّت و دوستی خانـدانم . و اثبات این مطلب به ذکر چنـد مقـدّمه مربوط به بحث بسـتگی دارد : اوّل : هر چه را پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بطلبد امر است ، هر چند به لفظ درخواست باشد . دوّم : طلب و امر آن حضرت به طور اطلاق بر وجوب دلالـت می‌کنـد مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشـد . سوّم : اینکه پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم حقّ نبوّت بر این امّت دارد ، پس بر آنها واجب است آنقـدر که می‌تواننـد حقّ آن جناب را ادا کنند . چهارم : اینکه خداوند متعال اجر و مزد نبوّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسـلم را مودّت خانـدان و قربی (= نزدیکـان) آن حضـرت قرار داده است . به حکم آیـات و روایـات اهل بیت عصـمت . پنجم : بیان معنی قُربی و اینکه جز ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نمی‌باشد ، و ردّ اقوال عامّه . ششم : در بیان معنی مودّت و اقسام آن .

مقدمه اوّل

بـدان که امر - به طوری که اهـل تحقیق اختیار کرده انـد - طلب ایجاد فعل است از عالی به دانی خواه به لفظ أمَرْتُ (= امر کردم) باشد یا صـیغه إفعل (= انجام ده) یا لفظ مسئلت و درخواست و امثال آن ، و خواه بدون لفظ باشد مانند اشاره و نوشتن و امثال اینها . دلیل بر آنچه ذکر گردیـد آن است که : تبادُر (زود به ذهن رسـیدن) معنی امر از اقسام گذشـته می‌باشـد ، نمی‌بینیـد اگر طلب از ناحیه شـخص بزرگی صادر گشت به هر لفظی که باشـد می‌گویند : فلانی به چنین چیزی امر کرد . و اگر شـخص دانی بگوید : من به فلان کار امر می‌کنم ، عُقَلا او را به سـبک مغزی نسبت می‌دهند ، زیرا که امر به عالی اختصاص دارد همچنان که دعا و مسئلت و درخـواست به دانی؛ و اسـتدعا به مسـاوی اختصـاص دارنـد ، و بررسـی موارد اسـتعمال این حقیقت را روشن می‌سـازد . و امّـا اینکه خداونـد متعـال به حکـایت از فرعون خطـاب به قومش فرموده : « فَماذا تَأْمُرُونَ » (۱۰۰۱) ؛ پس چـه امر می‌کنیـد . بـا اینکه از آنها بالاتر است به آنها نسبت امر داده است ؟ تنها یکی از دو وجه را محتمل است : یکی اینکه : مفعول محذوف باشد ، یعنی : لشکریان

را چه امر می‌کنید ؟ بنابراین امر در معنای حقیقی خود به کار رفته است چون اُمرا نسبت به لشکریان بالاترند . دوم اینکه : فرض شده که اینها بالاـ هستند و به طور مجاز - به خاطر جهاتی - اینطور به آنها خطاب کرده است . و اللّٰه العالم . و با این مقدّمه ثابت شد که طلب هرگاه از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم صادر شود ، به هر لفظی که باشد - هر چند مسئلت و درخواست چنانکه در آیه مورد بحث هست - أمر است ، چون گاهی برای تواضع تعبیر به سؤال می‌کند که برنامه آن حضرت و اساس کلماتش بوده ، چنانکه در حدیث نبوی معروف آمده : « بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ » (۱۰۰۲) ؛ من برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را به آخر رسانم . و یا برای مدارا با مردم و ملاطفت با آنان ، تا به فرمان او توجه نمایند ، آنها را به منزله عالی و مرتبه بالا فرض می‌کند . این در صورتی است که قائل شویم : وجوب مودّت از جمله : « از شما چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم » استفاده می‌شود . یعنی : مطلوب و خواسته من که به من برمی‌گردد منحصر در این است . و می‌توان وجوب مودّت را از بخش دیگر آیه استفاده کرد و آن خطاب خداوند عز و جل به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که : « [ای پیامبر] بگو از شما چیزی درخواست نمی‌کنم » که ظهور دارد در وجوب طلب کردن این حق از آنها بر آن حضرت ، که اگر اداء این حق بر آنها واجب نبود لزومی نداشت که از آنها مطالبه کند چنانکه پوشیده نیست .

مقدمه دوّم

در اصول فقه تحقیق کرده‌ایم که امر با إطلاقی که دارد ظاهر در طلب حتمی است ، به عبارت دیگر : امر در طلب حقیقت است ، یعنی : از امر جز طلبِ حتمی چیزی مفهوم نیست ، و طلب خالی از قرائن حالی یا مقالی داخلی یا خارجی در عرف به طلب حتمی برمی‌گردد و در آن ظهور دارد . و نشانه این معنی آن است که می‌بینیم اوامری که از سوی بزرگترها به پایین‌ترها صادر می‌شود ، کسانی که این اوامر به آنها متوجه می‌گردد هیچ تأملی ندارند که اطاعت این اوامر حتمی است بلکه در نهادشان هست که برانگیخته شوند و آنچه مأمور گشته‌اند ایجاد نمایند ، و هیچ تردید نمی‌کنند که آیا این امر حتمی است یا نه ؟ و نیز می‌بینیم که اگر آن اوامر را انجام ندهند در معرض ملامت و نکوهش و مذمت قرار می‌گیرند ، و این نیست مگر از آن جهت که گفتیم که طلب مطلق - نزد اهل عرف - در طلب حتمی ظهور دارد ، بدون اینکه نیاز به قرائن یا قرار دادن نشانه داشته باشد . بلکه اگر خلاف آن منظور باشد احتیاج به قرینه حالیه یا مقالیه یا دلیل خارجی دارد ، به همین جهت اوامری که در شرع آمده بر وجوب حمل می‌شود - در صورتی که قرینه‌ای بر استحباب نباشد - . البته اگر امر به چیزی وارد شود بر ما لازم است که بررسی و جستجو کنیم که در سایر اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده قرینه‌ای بر خلاف وجوب هست یا نه ، زیرا که بسیار است که قرائن و شواهدی نسبت به اخبار دیگر در آنها آمده و بیان کننده یکدیگرند ، امّا این نه از جهت تأمل در ظهور طلب بر وجوب است ، بلکه به جهت فراوانی قرائن و شواهد در سایر ابواب می‌باشد ، چنانکه علمای اصول به وجوب کاوش از مخصّص پیش از عمل به عام حکم کرده‌اند ، به خاطر کثرت ورود مخصّص در هر باب ، نه از جهت تأمل داشتن در ظهور عام که پوشیده نیست . پس اگر شاهدی بر این یافتیم که امری برای استحباب است بنابر آن شاهد؛ لفظ را از ظاهرش برمی‌گردانیم ، و گرنه چاره‌ای جز این نیست که لفظ امر را بر وجوب حمل نماییم . با این مقدمه معلوم شد که‌طلبی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این باب صادر شده - به امر خداوند متعال - طلب حتمی است و بر وجوب دلالت دارد ، و شاهد بر آن روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که برای اثبات وجوب ، این آیه را گواه آورده‌اند ، چنانکه در تفسیر البرهان و غایة المرام از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خطبه‌اش فرمود : و ما خاندانی هستیم که خداوند مودّتشان را بر هر مسلمان فرض و واجب کرده آنجا که فرموده : « قُلْ لا أسئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » (۱۰۰۳) . و در همان دو کتاب از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم

السلام آمده که : وقتی این آیه بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل گشت : « قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بپاخاست و فرمود : ای مردم خداوند تبارک و تعالی بر شما امری را فرض کرده آیا آن را ادا می‌کنید ؟ پس هیچ یک از آنان جواب ندادند . و چون فردای آن روز شد بپاخاست ، و نظیر آن سخن را فرمود ، ولی از هیچ کس جوابی برنخاست . سپس همان سخن را روز سوّم گفت ، و کسی پاسخ نداد . پس فرمود : ای مردم این امر طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی نیست . گفتند : پس آن را به ما بگو . فرمود : خدای تبارک و تعالی بر من نازل کرده : بگو از شما بر انجام آن [رسالت] چیزی درخواست نمی‌کنم مگر مودّت و دوستی خاندانم ، گفتند : آری ، این را ادا می‌کنیم . حضرت صادق علیه السلام فرمود : به خدا قسم به آن وفا نکردند مگر هفت نفر : سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبداللّه انصاری و غلامی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به نام بست (یا کبیت) و زید بن ارقم (۱۰۰۴) . و در مقدمات آینده نیز مطالبی که بر مقصود دلالت کند خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی .

مقدمه سوّم

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حقّ پیامبری و نبوّت بر این امّت دارد ، پس واجب است به مقداری که می‌توانند حقّ آن حضرت را ادا نمایند ، و هر که این حق را ادا نکند ستم نموده است . و این مطلب نیازی به توضیح ندارد زیرا که نزد عقلا روشن و بدیهی است که ادای حق کسی که صاحب حقی باشد واجب است ، و نیز تردیدی ندارند که عظیم‌ترین حقوق از آنِ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که سبب آزادیشان از آتش دوزخ می‌باشد . پس باید کوشش آنها در ادای حق آن حضرت بیشتر و مؤکدتر از کسان دیگر باشد . در این مورد تنها به ذکر خبر شریفی که در غایة المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می‌کنیم ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : [به سوی مردم] بیرون رو ، ندا کن : توجه کنید هر که به مزد اجیری ظلم کند لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که غیر از موالیان خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد ، توجه کنید هر که ابوین خود را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد . پس امیرمؤمنان علیه السلام این جملات را ندا کرد و اعلام نمود . عمر و جماعتی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدند و پرسیدند : آیا برای آنچه ندا کرد تفسیری هست ؟ فرمود : آری ، خداوند می‌فرماید : « قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی » (۱۰۰۵) ، پس هر که به ما ظلم کند لعنت خدا بر او باد ، و می‌فرماید : « اَلنَّبِیُّ اَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ » (۱۰۰۶) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان شایسته‌تر و ولایتش محکمتر است . و هر که من مولای او هستم علی مولای اوست ، پس هر که غیر او و ذریه‌اش را برای خود ولیّ برگیرد لعنت خدا بر او باد ، و شما را گواه می‌گیرم که من و علی ابوین (دو پدر) مؤمنین هستیم ، پس هر که یکی از ما را دشنام دهد لعنت خدا بر او باد . چون بیرون رفتند ، عمر گفت : ای اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نه در غدیر خم و نه در غیر آن از امروز شدیدتر برای علی تأکید نکرد . حسان [خَبّاب] بن الارت گوید : این قضیّه نوزده روز پیش از وفات رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم صورت گرفت (۱۰۰۷) .

مقدمه چهارم

خداوند متعال مزد نبوّت را - که در حقیقت به خود بندگان برمی‌گردد - مودّت قربی قرار داده به مقتضای آیه یاد شده و روایاتی از جمله : در مجلس ۷۹ از امالی صدوق به سند صحیحی از حضرت رضا علیه السلام حدیثی طولانی ذکر گردیده که در آن آیات اصطفاء (برگزیدن) که دوازده آیه است بیان شده . در این حدیث آمده : . . . ششم : فرموده خدای جل جلاله : « قُلْ لا أسئَلُكُمْ

عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » ، و این خصوصیتی برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز قیامت و خصوصیتی برای آل او است نه غیر آنها ، زیرا که خداوند در جریان نوح علیه السلام در کتاب خود فرموده : ای قوم من بر این رسالت مالی از شما نمی‌طلبم که مزد من بر خدا است ، آنان را که ایمان آورده‌اند ، من از خود نمی‌رانم ، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید ، ولی من شما را افرادی می‌بینم که جهل می‌ورزید (۱۰۰۸) . و از هود حکایت کرده که گفت : بر این رسالت اُجرتی از شما نمی‌طلبم ، اجرت من جز بر خداوندی که مرا آفریده نیست ، آیا تعقل نمی‌کنید (۱۰۰۹) . و خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بگو [ای محمد] از شما چیزی درخواست نمی‌کنم بر رسالت مگر مودت خاندانم . و خداوند مودت آنها را فرض ننمود مگر آنکه می‌دانست که آنها هرگز از دین جدا نمی‌شوند و هیچ گاه به گمراهی رجوع نمی‌کنند . و دیگر اینکه : هرگاه مردی با دیگری دوست باشد ، امّا یکی از خاندانش با وی دشمن باشد ، دل او نسبت به آن شخص با صفا و سالم نمی‌ماند ، خداوند عز و جل دوست داشته که در دل رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نسبت به مؤمنین چیزی نباشد ، پس مودت خاندانش را بر آنها فرض فرمود . بنابراین هر کس این فریضه را بجای آورد و رسولخدا را دوست بدارد و خاندانش را نیز دوست بدارد ، رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم نمی‌تواند او را مبغوض دارد . و هر که آن را ترک کند و این فریضه را بجای نیاورد ، و خاندان پیغمبر را دشمن بدارد ، پس بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است که او را دشمن بدارد ، زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده ، و کدام شرافت و فضیلت مقدّم و یا نزدیک به این فضیلت است . پس خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل فرمود : « قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » ، آنگاه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در جمع اصحابش بپاخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود : ای مردم خداوند برای من بر شما چیزی فرض و واجب کرده است ، آیا آن را ادا می‌کنید ؟ هیچ کس جوابش را نداد ، بار دیگر فرمود : ای مردم این طلا و نقره نیست ، خوردنی و آشامیدنی نیست . گفتند : پس آن را بیان کن . آنگاه این آیه را بر آنها تلاوت کرد . گفتند : این را آری ، ادا می‌کنیم . ولی بیشترشان ادا نکردند و به قول خود وفادار نماندند . و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او وحی کرد که از قومش اجرتی نخواهد ، زیرا که خداوند عز و جل اجر پیامبران را ادا می‌کند . ولی نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم خدای عز و جل مودّت نزدیکانش را واجب گردانید ، و به او دستور داد که امر خویش را در آنها قرار دهد تا با شناختن فضیلت و مقامی که خداوند به ایشان عنایت فرموده مودتشان را در دل گیرند ، که مودت به مقدار معرفت و شناخت فضیلت است . و چون پروردگار این را واجب ساخت بر بسیاری گران آمد زیرا که وجوب اطاعت سنگین است ، و عدّه‌ای که پیمان وفاداری با خداوند بسته بودند به آن تمسّک جستند و اهل شقاق و نفاق ، عناد ورزیدند و به آن ملحد شدند ، و از حدودی که خداوند برای قربی تعیین کرده بود آن را تغییر دادند ، پس گفتند : قرابت؛ همه عرب می‌باشند . به هر دو حال یقین می‌دانیم که مودّت نسبت به قرابت و نزدیکان پیغمبر است ، پس هر کدام به پیغمبر نزدیکتر باشند به مودّت شایسته‌ترند ، به هر نسبت که قرب بیشتری باشد ، مودّت به همان مقدار باید بیشتر گردد . ولی در حقّ پیغمبر خدا با آن همه مهربانی و عطوفتی که نسبت به آنها داشت ، و آن همه نعمت و احسانی که خداوند به امّت او نموده ، که زبانها از شکر گزاری آن عاجز است - انصاف را رعایت نکردند و در مورد خویشاوندان و ذریّه و خاندانش مودّت ننمودند ، و آنان را همچون چشمی که در سر است قرار ندادند ، که دوستی و حفظ حریم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را نسبت به فرزندانش منظور دارند . چگونه این حق را رعایت نکردند و حال آنکه قرآن بدان سخن گفته و به آن دعوت نموده! و اخبار ثابت کرده که آنها اهل مودّت هستند که خداوند دوستی آنان را فرض نموده و بر آن وعده پاداش داده است . و به درستی که هیچ کس با ایمان و اخلاص این مودّت را وفا نکند مگر اینکه بهشت برایش واجب می‌شود به جهت فرموده خدای عز و جل در این آیه : « وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فى رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ * ذَلِكَ الَّذى يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبادَهُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » (۱۰۱۰) ؛ و آنان که ایمان آورده و کارهای نیک

انجام دادند در باغهای بهشت منزل یافته و نزد خداوند هر چه بخواهند برایشان مهیّا است و این فضل و رحمت بزرگ الهی است . همان است که خداوند بندگانش را بشارت می‌دهد آنان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند ، بگو ای پیامبر بر رسالت اجری نخواهم مگر مودّت خاندانم را . با تفسیر و بیانی که شده (۱۰۱۱) . . . . و با این خبر درهایی از علم باز می‌شود ، پس تأمل کنید تا به راه درستی ارشاد گردید ، و با این مقدمه روشن شد که مودّت خاندان رسول اجر رسالت است پس ادای آن بر همه امّت واجب است .

مقدمه پنجم

در اینجا بیان می‌کنیم که منظور از قربی کیانند که این ویژگی بزرگ به آنان اختصاص یافته ؟ و تنها به ذکر چند روایت که در غایة المرام از طریق عامّه نقل شده اکتفا می‌کنیم تا در استدلال قویتر و برای بستن راه عذر رساتر و محکمتر باشد . در مسند احمد بن حنبل به سند خود از ابن عباس آورده که گفت : وقتی آیه « قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » ، نازل شد ، گفتند : ای رسولخدا نزدیکان تو کیانند که مودّتشان بر ما واجب گردیده ؟ فرمود : علی و فاطمه و دو فرزند ایشان (۱۰۱۲) . در تفسیر ثعلبی مثل همین را روایت کرده . و در صحیح بخاری از سعید بن جبیر آمده که : قربی؛ آل محمد می‌باشند . مثل همین را در صحیح مسلم و الجمع بین الصحاح السّتّة آورده‌اند . و از حموینی به سند خود از ابن عباس آمده که گفت : وقتی آیه : « قُلْ لا أسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى » ، نازل گشت ، گفتند : ای رسولخدا ایشان کیستند که خداوند مودّتشان را به ما امر می‌کند ؟ فرمود : علی و فاطمه و فرزند ایشان [فرزندانشان] . و مثل همین از ابونُعَیم روایت شده اِلّا اینکه به جای وَلَدُهُما - یا وُلْدُهما - ؛ اَوْلادُهُما (= فرزند ایشان؛ فرزندانشان) ذکر گردیده است (۱۰۱۳) . و از این مقدّمه به دست آمد که قربی ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشند ، و در روایات ما نیز همین مضمون آمده و در بعضی از روایات ما چنین است : مراد از قربی امامان علیهم السلام می‌باشند . و می‌توان بین این روایات را به دو وجه جمع کرد : یکی : اینکه ذکر امامان از باب ذکر مصداق کامل است چنانکه در بسیاری از تفاسیر نظیر این معنی هست . دوم : اینکه منظور از مودّتِ واجب نسبت به امامان علیهم السلام ، معرفت و ولایت آنان می‌باشد . یعنی فقط ایشان را اولیای حق بدانند ، چنانکه از حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام در مقدمه چهارم گذشت این معنی به دست می‌آید . به هر صورت تردیدی نیست که نزدیکترین ذی القربی در زمان ما جز حضرت صاحب الزمان علیه السلام کسی نیست . پس مودّت آن جناب بر همگان واجب است و باید که مودّت آن جناب شدیدتر و بیشتر باشد از مودّت نسبت به دیگر نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم - چنانکه در بیان حضرت رضا علیه السلام گذشت - .

مقدمه ششم : در بیان معنی و اقسام مودّت

می‌گوییم : منظور از مودّت همان محبّت قلبی است ، با همه آثار ظاهری که دارد و نشانه محبّت قلبی می‌باشد . لذا در تفسیر قمی مودّت به همان آثاری که لازمه محبّتند تفسیر شده است ، وی گفته : اجر نبوّت آن است که آنان را اذیت مکنید و با ایشان قطع رابطه ننمایید و حق ایشان را بناحق مگیرید ، و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان الهی را در حق آنها مشکنید (۱۰۱۴) . . . . البته واضح است که از آثار مودّت قلبی دوستی به زبان است و اقسامی دارد از جمله : دعا کردن برای محبوب است که خوبیها را برایش بخواهد . و این از مهمترین آثار و نتایج محبّت ظاهری است ، همچنان که در روش پدران نسبت به فرزندانشان می‌بینیم که محبّت قلبی آنان را وا می‌دارد که برای فرزندانشان دعای خیر کنند . نتیجه‌ای که از این مقدمات به دست می‌آید اینکه : مودّت

خانـدان رسول اجر رسـالت است و مهمترین خانـدان و نزدیکترین ایشـان در این زمان مولای ما حضـرت حجّـهٔ بن الحسن عجل اللّٰه تعالی فرجه می‌باشد ، و دعا کردن برای آن حضرت از اقسام مودّت است و به وسیله آن اندکی از اجر رسالت ادا می گردد ، و چون ادای اجر رسالت بر همه امّت واجب است ، پس بر همه واجب است که نسبت به حضرت حجّت عجل اللّٰه فرجه مودّت داشته باشند و به هر مقدار که می‌توانند آثار آن را رعایت نمایند .

۱۶ و ۱۷ – دفع بلا و وسعت روزی

روایات بسیاری بر این دو معنی دلالت دارد ، از جمله : ۱ – در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمـود : دعـای مرد برای برادرش در غیـاب او روزی را فراوان و ناگواریهـا را دور می‌سـازد (۱۰۱۵) . ۲ – در وسائل مسـنداً از حُمْران بن أعیَن است که حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام در حدیثی فرمود : بر تو باد که در غیاب برادران دینی خود برایشان دعا کنی که روزی را بر تو سـرازیر می کند . – سه بار این را فرمود – (۱۰۱۶) . ۳ – و نیز به روایت مسعدهٔ بن صدقه از حضرت صادق علیه السـلام مسـنداً آمـده است که فرمود : به درستی که دعـای مؤمن برای برادرش در غیـاب او مستجاب است و روزی را سـرازیر می کند و ناگواریها را دفع می‌نماید (۱۰۱۷) . ۴ – از معاویهٔ بن عمّار از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : دعا برای برادرت در غیاب او روزی را به سوی دعا کننـده سوق می‌دهد و بلا را از او برمی گرداند و فرشـته به او می گوید : مثل همین برای تو است (۱۰۱۸) . می گویم : این احـادیث دلالـت می کننـد که این دو فایـده برای دعـا کننـده در حق هر مؤمن غـایبی حاصـل می گردد . ای خردمنـد؛ آیا مؤمنی که ایمانش کاملتر از مولایت صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه باشد می‌شناسـی ؟ آنکه معرفتش علّت تامه حصول ایمان است ، پس در دعا برای حضرتش بشتاب ، و هر لحظه برای تعجیل ظهورش دعا کن .

۱۸ – آمرزش گناهان

دلیل بر این – اضافه بر اینکه مقتضای شـفاعت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم و آخرین جانشینان آن حضرت است – روایتی است که در تفسـیر امام علیه السـلام از رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده که فرمود : سوگنـد به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت که مردی از پیروان مـا گناهـان و خطاهایی دارد که از کوههای اُحُـد و از زمین و آسـمان چنـدین برابر بزرگتر است ، به مجرّد اینکه توبه می کنـد و بر خودش ولایت ما را تجدیـد می‌نمایـد ، گناهانش به زمین زده می‌شود شدیـدتر از کوبیـدن عمّار؛ این صخره را بر زمیـن است (۱۰۱۹) . می گویم : ظـاهراً منظور از تجدیـد ولاـیت اظهـار اموری است که بر التزام انسـان به ولایت ائمه معصومین علیهم السـلام و توجه او و نسبت به آنان و تسلیم نسبت به اوامرشان دلالت کند ، و تردید نیست که این امر با دعا برای فَرَجِ مولی صـاحب الزمـان عجـل اللّٰه فرجه حاصل می‌شود ، زیرا که نشانه انتظار فَرَجِ آنها و علامت التزام به ولایت ایشان است ، و گرنه اصل عقیده قلبی نیازی به تجدید ندارد ، هر چند که قابل زیاد شدن می‌باشد ، و آنچه بیان داشتیم برای هوشمندان روشن است .

۱۹ – تشرُّف به دیدار آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه در بیداری یا خواب

در این مکرمت به طور خصوص خبری وارد است که : مجلسـی در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید علی بن حسین بن باقی از امام صـادق علیه السـلام آورده که فرمود : هر کس بعـد از هر نمـاز واجب این دعا را بخوانـد ، امام م ح م د بن الحسن علیه و علی آبائه السـلام را در خواب یا بیـداری خواهـد دیـد : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ . . . . که ان شاء اللّٰه تعالی در بخش آینـده تمام این دعا را خواهیم آورد که مشـتمل بر دعا برای فرج آن حضـرت است . و نیز از کتاب جُنّهٔ الأمان از امام صادق علیه السـلام نقل کرده

که فرمود : هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ ، نمی‌میرد تا اینکه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را درک کند (۱۰۲۰) . و شیخ جلیل حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق مرسلاً نقل کرده که : هر کس این دعا را بعد از هر نماز بخواند و بر آن مواظبت نماید آنقدر زنده بماند که از زندگی ملول گردد ، و به دیدار صاحب الامر عجل اللّه فرجه مشرف شود ، اول دعا این است : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ ، اللَّهُمَّ اِنَّ رَسُولَکَ الصّادِق الْمُصَدَّق (۱۰۲۱) . . . . این دعا نیز مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است که با چند طریق و روایت آن را دربخش آینده کتاب خواهیم آورد ان شاء اللّه تعالی . تذکر و تشویق بدان که من از آغاز دوران تکلیف و بلوغ بر این دعا مواظبت داشته‌ام ، و تا کنون سه بار در خواب به دیدار حضرتش مشرف گشته‌ام به طوری که برایم یقین حاصل شد که او مولایم صاحب الزمان علیه السلام است . یکی از آن سه بار اینکه : شبی در خواب دیدم در حالی که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل با آن حضرت بود به خانه‌ای که در آن ساکن هستم وارد شد ، و در آن اتاق من که به سمت قبله است تشریف آورد ، و به من امر فرمود که مصائب مولای شهیدمان حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام را بخوانم ، امر مطاعش را امتثال کردم و آن جناب روبروی من به حال استماع نشست ، و چون ذکر مصیبت را به پایان بردم به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرداختم به سوی کربلا ، و سپس زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام را خواندم به سمت طوس ، آنگاه رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجّت عجل اللّه فرجه را خواندم ، و چون تمام اینها را به پایان بردم و آن حضرت خواست تشریف ببرد آن پیغمبری که با آن جناب بود از سوی آن بزرگوار وجهی به من داد که مبلغ آن را نمی‌دانم ، و از نظرم غایب شدند . فردای آن شب که از روز بهتر بود و از خورشید درخشنده‌تر ، یکی از علمای بزرگوار را ملاقات کردم ، او به من مبلغ خوبی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود . پس گفتم : این است تأویل خوابی که پیشتر دیدم ، خداوند آن را تحقق بخشید و صحّت خوابم را آشکار نمود تا شوقم فزونتر گردد . اضافه بر این پس از این خواب آنقدر برکتهای باطنی و علوم کامل پنهانی ، و معارف ایمانی و الطاف ربّانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است ، و در سبب تألیف کتاب خواب دیگری ذکر کردم و در جای دیگری از همین کتاب سوّمین خواب نیز آمده که برای جویندگان بصیرت ، مایه عبرت و بینش است .

۲۰ – بازگشت به دنیا در زمان ظهور

و این بالاترین آرزوی مؤمنان مشتاق است که اگر – خدای نکرده – ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام از این زمانها به تأخیر افتد ، و به این نزدیکی به فیض دیدارش نایل نشویم ، و در زمان حیاتمان دولت حقه آن جناب را نبینیم ، و اجلمان فرا برسد ، بار دیگر در زمان ظهورش به دنیا باز گردیم . و دلیل بر این روایتی است که عالم عامل و فقیه کامل ملّا احمد اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعه از امام صادق علیه السلام آورده که مضمون آن چنین است : هر مؤمنی آرزوی خدمتش را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند ، کسی بر قبر او می‌آید و او را به نامش صدا می‌زند که : فلانی مولایت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کرده ، اگر می‌خواهی بپاخیز و به خدمت امام شرفیاب شو ، و اگر می‌خواهی تا روز قیامت بیارام . پس عدّه بسیاری به دنیا باز می‌گردند و فرزندانی از آنها متولد می‌شود . می‌گویم : این حدیث در کتاب حدیقه به فارسی ترجمه شده بود و من عباراتش را به عربی نقل کردم . و نیز در خصوص این فضیلت – بازگشت به دنیا در زمان ظهور – حدیثی که در مورد دعای عهد هست دلالت صریح دارد ، چنانکه در بحار و نیز الانوار النعمانیّه و المقباس و زاد المعاد و مؤلفات دیگر به حذف سند از امام صادق علیه السلام روایت شده . عبارت الانوار النعمانیّه چنین است : هر کس تا چهل صبح این دعا را بخواند از یاران قائم علیه السلام خواهد شد ، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند متعال او را زنده می‌کند تا در خدمتش جهاد نماید ، و به شماره هر کلمه از این دعا هزار حسنه برایش نوشته می‌شود و هزار سیّئه از وی محو می‌گردد و آن دعا این است : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظیمِ وَ رَبَّ

الْکُرْسِیِّ الرَّفِیعِ (۱۰۲۲) . . . . که در بخش آینده ان شاء اللّٰه تعالی خواهد آمد ، و این دعای شریفی است که مشتمل بر دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه می‌باشد .

۲۱ – برادری پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این در بصائر الدرجات از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دوبار گفت : خدایا برادرانم را به من بنمایان . اصحابی که دور و برش بودند عرض کردند : ما برادران تو نیستیم یا رسول اللّٰه ؟ فرمود : نه؛ شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخرالزمان می‌باشند که به من ایمان آورند در حالی که مرا ندیده باشند ، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه آنان را از پشت پدران و رَحِم مادرانشان بیرون آورده باشد ، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می‌باشد ، آنان چراغهایی در تاریکی هستند ، خداوند آنان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می‌دهد (۱۰۲۳) . مجلسی مثل همین را در مجلّد سیزدهم بحار روایت کرده است . و نیز در بحار در حدیث دیگری از عوف بن مالک آمده که گفت : روزی رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم ، ابوبکر و عمر عرضه داشتند : مگر ما برادرانت نیستیم ، به تو ایمان آوردیم و با تو هجرت کردیم ؟ فرمود : ایمان آوردید و هجرت کردید و ای کاش برادرانم را می‌دیدم ، بار دیگر سخنشان را تکرار کردند ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شما اصحاب من هستید ولی برادرانم کسانی هستند که پس از شما می‌آیند به من ایمان می‌آورند و مرا دوست می‌دارند و یاریم نمایند ، و تصدیقم می‌کنند در حالی که مرا ندیده باشند ، پس ای کاش برادرانم را ملاقات کنم (۱۰۲۴) . در اینجا سخن در دو مورد واقع می‌شود : اول : در بیان دلالت این دو حدیث بر مقصود . می‌گوییم : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث اول برادری را شاخه و فرع کمال ایمان معرفی کرد ، و قبلاً ذکر کردیم که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام نشانه ، و مایه کمال ایمان در انسان است – که ایمان شخص دعا کننده فزونی می‌یابد – . و در حدیث دوم برادران را به اوصافی که بر سایر مؤمنین امتیازاتی می‌یابند معرفی نمود ، که عبارت است از محبّت و یاری ، و ایمان بدون اینکه آن حضرت را دیده باشند ، و تردیدی نیست که تمام این امور در دعا برای فرج مولای ما صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه جمع است ، زیرا که این عمل یاری پیغمبر و محبّت آن سرور و ایمان و تصدیق به آن حضرت می‌باشد ، و اینها شواهد مختلفی در روایات دارد . دوم : در بیان معنی برادری یاد شده به طوری که از روایات استفاده کرده‌ایم ، پس می‌گوییم احتمال دارد یکی از این امور باشد : ۱ – منظور صداقت و دوستی واقعی باشد که لازمه آن محبّت و یاری دوست نسبت به دوستش باشد در غیاب و حضور او که برادر به معنی دوست باشد – و این یکی از معانی برادری است – چنانکه در قاموس ذکر شده ، و این استعمال در عرف و لغت شایع است . شاهد بر این روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی از معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال آن که قائم خاندانم را درک کند در حالی که پیش از قیامش از او پیروی نماید ، دوست او را دوست بدارد ، و از دشمنش بیزاری جوید ، ولایت امامان هدایت کننده پیش از وی را نیز داشته باشد ، آنان رفقای من و اهل دوستی و مودّت من ، و گرامی‌ترین امتم نزد من می‌باشند (۱۰۲۵) . ۲ – مراد اخوّت و برادری ایمانی است که بین اهل ایمان هست ، و برادری حاصل نمی‌شود مگر در وقتی که دو برادر در یک جهت و نسبت خاصّی با هم مشترک باشند ، و تردیدی نیست که این امر جز بر اثر ایمان پایدار و واقعی تحقق نمی‌یابد . پس اگر ایمان به این نحو ثابت گردد ، برادری با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به ثبوت می‌رسد ، خدای عز و جل می‌فرماید : « آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنزِلَ إِلَيهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلئكتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ » (۱۰۲۶) ؛ پیامبر ایمان آورد به آنچه از پروردگارش بر وی نازل شده و مؤمنان هر یک به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند . از همین روی

در خبر عبدالعزیز بن مسلم از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که فرمود : امام ، برادر مهربان است . و بدون شك این مقام تنها بر اثر صحابه پیغمبر یا امام بودن حاصل نمی‌گردد ، بلکه باید ایمان ثابت قطعی تام بوده باشد ، که اگر این امر تحقق یافت دیگر فرقی نمی‌کند که یک برادر دیگری را ملاقات نماید یا نه ، همچنان که رابطه برادری بین دو برادر نَسَبی – در حال جدا بودن زمان یا مکان آنها – از هم گسسته نمی‌شود ، و اگر این حالت برای کسی نباشد مصاحبت و همزمان بودن با پیغمبر یا امام برایش سودی ندارد و نسبت برادری ایمانی به او دادن درست نیست . و چون بسیاری از اصحاب خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم از این صفت محروم بودند ، و از ایمان جز تصدیق زبانی نداشتند ، آن حضرت مرتبه برادری را از آنها نفی کرده ، و از شواهد این وجه اینکه در حدیث دوّم سؤال کنندگان؛ معلوم الحال بوده‌اند که از ایمان بهره‌ای نداشتند . و از بیان گذشته روشن شد که آنچه عامّه به آن تمسک جسته‌اند ضعیف است که برای اثبات فضیلت اوّلی به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند : « ثانَی اثنینِ إذْهُما فی الغارِ إذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إنَّ اللَّهَ مَعَنا » (۱۰۲۷) ؛ دومین دو نفر که در غار بودند آن هنگام که به مصاحب خود می‌گفت : اندوهگین مباش به تحقیق خدا با ما است . و هم‌صحبتی او را با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دلیل برتریش پنداشته‌اند . در اینجا دوست دارم سخنان شیخ مفید ابی‌عبداللَّه محمد بن محمد النعمان – طاب ثراه – را بیاورم : شیخ جلیل احمد بن ابی‌طالب طبرسی در کتاب الاحتجاج به نقل از شیخ ابوعلی حسن بن معمّر رقی آورده که در رمله ماه شوال سال چهار صد و بیست و سه حکایت نمود از شیخ مفید محمد بن محمد النعمان که گفت : یکی از سالها شبی در خواب دیدم از کنار راهی می‌گذشتم که عدّه‌ای حلقه زده بودند ، پرسیدم : جریان چیست ؟ گفتند : اینجا حلقه‌ای است که مردی داستان می‌گوید . گفتم : او کیست ؟ گفتند : عمر بن الخطاب است . مردم را پراکنده ساختم و پیش رفتم ، دیدم مردی برای مردم سخنانی می‌گوید که چیزی از آن سخنان دستگیرم نمی‌شود ، سخنش را قطع کردم و گفتم : ای شیخ مرا آگاه کن ، چه دلیلی بر فضیلت دوست ابوبکر عتیق بن ابی‌قحافه از آیه شریفه : « ثانَی اثنینِ إذْهُما فی الغارِ » ، هست ؟ جواب داد : توجیه دلالت بر فضیلت ابوبکر از این آیه در شش موضع است : اوّل : اینکه خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاد کرده ، ابوبکر را نیز یاد نموده و او را دومین نفر قرار داده که فرمود : « ثانَی اثنینِ » . دوّم : اینکه آن دو را به عنوان اینکه در یک جا با هم بوده‌اند توصیف کرده و الفت داده است که فرموده : « إذْهُما فی الغارِ » . سوّم : اینکه ابوبکر را به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اضافه نموده به اینکه مصاحبتش را ذکر کرده تا بین آن دو را در این رتبه جمع فرموده باشد که : « إذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ » . چهارم : اینکه از مهر و عطوفت پیغمبر نسبت به او یاد شده ، چون مرتبه‌اش اقتضای این عنایت را دارد که فرمود : « لا تَحْزَنْ » . پنجم : اینکه او را خبر داد که خداوند به طور مساوی با آن دو است ، یار و مدافع ایشان که فرمود : « إنَّ اللَّهَ مَعَنا » . ششم : اینکه خبر داده که آرامش بر ابوبکر نازل شد زیرا که هیچگاه آرامش از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم جدا نمی‌شود ، و فرمود : « فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلَیْهِ » . اینها شش موضع است که از آیه غار بر فضل ابوبکر دلالت دارد ، که نه تو و نه غیر تو نمی‌تواند کسی در آنها طعن نماید . به او گفتم : سخنت در استدلال برای دوستت بیان شد ، و من به یاری خداوند تمام آنچه آوردی همچون خاکستری که روز طوفانی باد بر آن بوزد ، خواهم ساخت . اینکه گفتی : خداوند متعال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاد کرد و ابوبکر را دوّمی نسبت به آن حضرت قرار داد ، این خبر دادن از شماره است که دو نفر بوده‌اند ، و این فضیلتی نیست و ما به طور بدیهی می‌بینیم که یک مؤمن با مؤمن دیگر یا یک مؤمن با یک کافر می‌شود دو تا ، و ذکر شماره هیچ گونه ارزشی ندارد که بر آن تکیه کردی . و امّا اینکه گفتی : خداوند آن دو را چنین توصیف کرده که در یک جا (در غار) با هم جمع شده‌اند این نیز مانند سابق هیچ فضیلتی را دلالت ندارد ، زیرا که همانند شمارش که می‌توان مؤمن و کافر را در شماره جمع کرد ، همچنین ممکن است مؤمن و کافر یک جا جمع گردند ، و نیز مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از غار با شرافت‌تر است با وجود این؛ مؤمنین و منافقین و کافرین احیاناً در آن جمع می‌شدند ، و در همین باره خداوند می‌فرماید : « فَمَا لِلَّذینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعینَ عَنِ الیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزین » (۱۰۲۸) ؛ [ای رسول ما] چه شده که کافران به سرعت به جانبت می‌شتابند و از

راست و چپ پراکنده می‌شوند . و نیز کشتی نوح علیه السلام پیغمبر و شیطان و چهار پایان را در برداشت ، بنابراین مکان بر فضیلتی که گفتی دلالت نـدارد . و اینکه گفتی : با ذکر مصاحبت ابوبکر را به پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم اضافه نمود ، از دو فضـیلت سابق هم ضـعیف‌تر است ، زیرا که عنوان صحبت بر مؤمنان و کافران صدق می کند ، و دلیل بر این فرموده خدای تعالی است که : « اذ قالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ اكَفَرْتَ بِالَّذِى خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثمَّ سوّاكَ رَجُلًا » (۱۰۲۹) ؛ رفیقش در مقام محاوره به او گفت : آیا کفر ورزیـدی به کسـی که تو را از خاک سپس از نطفه آفریـد آنگاه تو را مردی کامل ساخت . و نیز عنوان صـحبت بر انسـان و حیـوان هر دو اطلاـق می‌شـود ، دلیـل بر این گفتـار عرب است – که قرآن به زبـان آنهـا نـازل شـده ، و خداونـد عز و جل می‌فرماید : « وَ ما أرْسَلنا مِنْ رَسُولٍ إلّا بِلِسانِ قَومِهِ » (۱۰۳۰) ؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم جز به زبان قوم خودش – اینکه اُلاغ را صـاحب خوانده‌انـد ، شاعر گویـد : إنَّ الحِمارَ مَعَ الْحِمارِ مَطِيَّةٌ فَإذا خَلَوْتُ بِهِ فَبِئْسَ الصّاحِبُ حقا که اُلاغ با اُلاغ دیگر همسفر خوبی است ، ولی هنگامی که من با اُلاغ تنها می‌مانم بد رفیقی است . و نیز جماد را با موجود زنده صاحب خوانده‌اند ، مثلاً درباره شمشیر گفته‌انـد : زُرْتُ هِنْداً وَ ذاكَ غَيرُ اخْتِيانٍ وَ مَعى صَاحبٌ كَتُومُ الْلِسانِ به دیدار [معشوقه‌ام] هند رفتم در حالی که هیچ بیمناک نبودم ، و حـال آنکه بـا من همراهی بود زبـان بسته [اشـاره به خنجر یا حربه دیگر است] . پس وقتی عنوان صـحبت بین مؤمن و کافر و بین عاقـل و حیوان و بین حیوان و جمـاد واقع می‌شود ، چگونه دلیلی برای دوست تو در آن هست ؟ و امّـا اینکه گفـتی پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : انـدوهگین مباش . این نه تنها فضـیلت نیست که وبال و منقصت او ، و دلیلِ خطاکاریش می‌باشـد ، زیرا که فرمـایش آن حضـرت : « لاـ تَحْزَنْ » انـدوهگین مبـاش ، نهی است ، و جز این نیست که انـدوهگین شـدن ابـوبکر یـا طـاعت بوده یا معصـیت ، اگر طاعت می‌بود که پیامبر از طاعتها نهی نمی‌کنـد ، بلکه به آنها امر و دعوت می‌نماید ، و اگر معصـیت بوده که پیغمبر صلی الله علیـه وآلـه وسـلم او را نهی کرده و این آیه شاهـدی بر معصـیت او است به دلیـل اینکه او را نهی نمـوده است . و امّـا اینکه گفتی : آن حضـرت فرمود : « إنَّ اللَّهَ مَعَنا » ، به تحقیق که خـدا با ما است ، پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم خبر داده که خـدا با او است و از خودش به لفـظ جمع تعبیر کرده ، چنـانکه خداونـد فرموده : « اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الـذِّكْرَ وَ إنّا لَهُ لَحافِظُونَ » (۱۰۳۱) ؛ ما ذکر (قرآن) را نـازل کردیم و ما نگهـدار آن هستیم . در این باره سـخن دیگری نیز هست که ابوبکر گفت : یا رسول اللَّه انـدوه من برای برادرت علی بن ابی‌طالب است که چه شد ، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : اندوهگین مباش که خداوند با ما است – یعنی بـا من و بـا برادرم علی بن ابی‌طـالب علیه السـلام – . و امّا اینکه گفتی : آرامش بر ابوبکر نازل شـد این ترک ظاهر آیه است ، چون همان که آرامش بر وی نازل شـده خداوند عز و جل با لشـکریانش او را تأیید فرموده ، ظاهر آیه شـریفه شاهد بر این است که می‌فرماید : « فَأنْزَلَ اللَّهُ سَـكينَتَهُ عَلَيهِ وَ أيَّدَهُ بجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها » ، پس خداوند آرامش خویش را بر او نازل ساخت و او را با لشـکریانی که ندیدیـد تأییـد کرد . پس اگر ابوبکر صاحب آرامش است لشـکریان هم به تأیید او آمده‌اند ، و حال آنکه این سـخن دور کردن نبوّت از رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می‌باشـد . به اضـافه اگر اینجا را به طرفـداری از دوسـتت نمی‌گفتی بهتر بود ، زیرا که خداونـد متعال در دو جای دیگر که آرامش را بر پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم نازل کرده چون عدّه‌ای مؤمن هم با آن حضـرت بوده‌اند آنها را نیز شرکت داده در یکجا فرموده : « فَأنْزَلَ اللَّهُ سَكينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلى المُؤْمنينَ وَ ألْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى » (۱۰۳۲) ؛ پس خداونـد اطمینـان و آرامش را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد و آنان را با کلمه تقوی ملازم ساخت . و در جای دیگر فرمود : « ثُمَّ أنْزَلَ اللَّهُ سَـكينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلى المُؤْمنينَ وَ أنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها » (۱۰۳۳) ؛ پس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل ساخت و لشکریانی که آنها را ندیدید نازل نمود . ولی در اینجا آرامش را به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اختصاص داد و فرمـود : « فَأنْزَلَ اللَّهُ سَـكينَتَهُ عَلَيهِ » . پس اگر مـؤمنی بـا او بود او را هم در آرامش شـرکت می‌داد همچنـان که در آن دو آیه دیـدیم که مؤمنین را نیز در این جهت شـرکت داد ، بنابراین خارج نمودن او از عنوان آرامش دلیل بر خروج او از ایمان است . عمر دیگر نتوانست جواب بدهـد و مردم از کنارش پراکنـده گشـتند و من از خواب بیدار شدم (۱۰۳۴) . ۳ – اینکه مقصود از برادری :

اخوّت از لحاظ خلقت اصلی و طینت اوّلی باشد ، یعنی این مؤمنانی که صفات یاد شده را دارند از باز مانده گِلِ پیغمبر و امامان علیهم السلام خلق شده‌اند ، پس به لحاظ طینت اصلی برادرند . چنانکه مجلسی در مرآة العقول از معانی الاخبار شیخ صدوق به سند خود از ابوبصیر آورده که گفت : بر حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که یکی از هم کیشانمان با من بود ، به آن حضرت عرض کردم : فدایت شوم ای فرزند پیغمبر ، من اندوهگین و محزون می‌شوم بدون اینکه سببی برای آن بدانم ؟ فرمود : آن حزن و فرح از ناحیه ما به شما می‌رسد ، زیرا که اگر بر ما خوشحالی یا اندوهی وارد شود بر شما نیز داخل می گردد ، زیرا که ما و شما از نور خدای تعالی آفریده شده‌ایم ، پس ما و طینت ما ، و طینت شما را یکی قرار داد ، و اگر طینت شما همانطور که گرفته شده بود رها می‌شد ما و شما مساوی می‌بودیم ، ولی طینت شما با طینت دشمنانتان ممزوج گردید ، و اگر آن نبود ابداً گناهی نمی کردید . راوی گوید : عرض کردم : فدایت شوم طینت و نور ما به همانگونه که آغاز شد بازمی گردد ؟ حضرت فرمود : آری به خدا ، ای بنده خدا بگو ببینم این شعاعی که از قرص خورشید پراکنده می‌شود آیا به آن متصل است یا از آن جدا ؟ عرضه داشتم : فدایت گردم بلکه از آن جدا است ، فرمود : مگر نه این است که وقتی خورشید غروب می کند ، این شعاع به قرص خورشید بازمی گردد همچنان که از آن آغاز شده بود ؟ عرض کردم : آری . فرمود : به خدا شیعیان ما نیز همین طورند ، از نور خدا آفریده شده‌اند ، و به سوی او بازمی گردند ، و به خدا قسم شما روز قیامت به ما ملحق می‌شوید ، ما شفاعت می کنیم و شفاعتمان پذیرفته می‌شود ، شما شفاعت می کنید و شفاعت داده می‌شوید ، و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه آتشی از سمت چپ او و بهشتی از سمت راست او بلند می گردد ، پس دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به آتش داخل می کند . مجلسی گفته : در این حدیث تأمل و تدبر کن که در آن اسرار شگفت‌انگیزی هست .

۲۲ – تعجیل در امر فرج صاحب الزَّمان علیه السلام

اهتمام و مداومت در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام با شرایط آن به قدر امکان ، سبب می‌شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور سریعتر تحقق یابد ، و پیشتر آن مهر تابان طلوع کند . دلیل بر این معنی حدیثی است که در بحار و غیر آن از عیّاشی از فضل بن ابی‌قرّه آمده که گفت : شنیدم از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام که فرمود : خداوند به ابراهیم وحی نمود که برای او فرزندی متولد خواهد شد ، پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت ، ولی ساره گفت : آیا من خواهم زایید و حال آنکه پیرزن هستم ؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که : ساره خواهد زایید و اولاد او چهارصد سال به زحمت و رنج می‌افتند به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت . امام صادق علیه السلام فرمود : پس هنگامی که فشارها و شکنجه‌ها بر بنی اسرائیل طول کشید ، چهل روز به درگاه خداوند ضجّه و گریه کردند ، خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از فرعون خلاص نمایند پس صد و هفتاد سال را از آنها برداشت . امام صادق علیه السلام فرمود : هکَذا اَنْتُم لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنّا فَامّا اِذْ لَمْ تَكُونُوا فَاِنَّ الأمْرَ يَنْتَهِي اِلي مُنْتَهاهُ؛ همچنین شما اگر انجام دهید هر آینه خداوند بر ما فَرَج خواهد داد ولی اگر چنین نباشید البته این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد (۱۰۳۵) . تذکر بدان که از این حدیث شریف چند امر استفاده می‌شود : ۱ – رسیدن جزای عمل به اولاد عملی که از شخص سر می‌زند – اطاعت باشد یا معصیت – جزای آن به اولاد و نوادگانش می‌رسد ، چنانکه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَ أمّا الجِدارُ فَكانَ لِغُلامَين يَتيمَينِ في المَدينةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أبُوهُما صالحاً فَأرادَ رَبُّكَ أنْ يَبْلُغا أشُدَّهُما وَ يَستَخرِجا كَنْزَهُما » (۱۰۳۶) ؛ و امّا دیوار پس از آنِ دو پسر بچه یتیم بود که در شهر هستند ، وزیرش آن گنجی متعلق به ایشان ، و پدرشان نیکوکار بود ، پس پروردگارت خواست که آن دو به قوّت رسند و گنجشان را برآورند . فرمود : آن دو یتیم با آن پدر صالح هفت پشت فاصله داشتند . و این به خاطر حکمتها و مصالح عظیمی است که بسیاری از آنها بر ما پوشیده و مخفی است و بعضی از آنها در روایات از ائمه معصومین علیهم السلام بر ایمان روشن شده است .

اگر بگویید : بدون تردید رساندن خیرها و نعمتها به اولاد شخص در حقیقت به خود او برگشته و تفضّلی نسبت به او انجام گرفته ، به جهت کمال مودّت و مهری که بین انسان و اولادش هست ، بلکه چه بسا خیر رساندن به اولاد برای انسان – بلکه مطلق حیوانات – لذیذتر است از متنعّم شدن خود شخص ، خواه در زمان حیات و زندگی او باشد یا پس از مردن ، همچنان که در خبر آمده : ارواح مؤمنانی که برای دیدن اولادشان می‌آیند اگر آنها را در وضع خوب و نیکی ببینند؛ خوشحال می‌شوند ، و اگر در فشار و سختی ببینند؛ اندوهگین می‌گردند ، و روایات دیگری که بر موضوع مورد بحث دلالت دارد . ولی عذاب کردن و به مشقّت انداختن اولاد به خاطر کارهایی که از پدران و مادران سرزده ، نه عقل آن را امضا کرده و نه قرآن . عقل این را ظلم می‌داند ، و ظلم بر خداوند عز و جل قبیح است ، در قرآن مجید نیز آمده : « وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخری » (۱۰۳۷) ؛ و بردارنده‌ای بار گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود . می‌گوییم : دچار شدن مردم به آفات و بلیّات گاهی کفّاره گناهان و خطاهای آنان است و گاهی برای بالا رفتن درجات و فزونی ثوابها می‌باشد ، پس ممکن است خداوند متعال بعضی از بندگانش را به بعضی از مصیبتها و محنتها عذاب نماید و این را کفّاره گناهان پدران و مادران قرار دهد ، چون به خاطر مصیبتهایی که به فرزندانشان می‌رسد متأثر و ناراحت می‌شوند ، آنگاه به این بنده‌ای که به آن مصیبتها دچار گشته انواع نعمتها و ثوابها را عنایت می‌کند ، چون در دنیا به آن ناراحتیها مبتلا شده است ، و این مبادله خوب و برنامه نیکی است و هیچ خلاف عدل و احسان هم در آن نیست بلکه خود نوعی احسان به انسان می‌باشد . و بر این معنی دلالت می‌کند فرموده امام صادق علیه السلام در جواب مفضّل بن عمر – که از خواص اصحاب گرامی آن حضرت است – که پس از بیان خوبیها و منافع حواسّ انسان و زیانهای فقدان آنها مفضّل عرضه داشت : پس چرا بعضی از مردم برخی از این اعضا را ندارند که این زیانهایی که فرمودی به آنها برسد ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : برای تأدیب و موعظه کسی که این وضع برایش پیش می‌آید ، و دیگران به سبب او پند گیرند ، چنان که زمامداران گاهی افرادی را برای مجازات و عبرت تأدیب می‌کنند و [عُقلا] بر آنها اشکال نمی‌گیرند ، بلکه رأیشان را تعریف می‌کنند و تدبیرشان را صحیح می‌شمارند ، به علاوه برای کسانی که این امور برایشان پیش می‌آید اگر شکیبایی کنند و شکر الهی بجای آورند ، پس از مرگشان آنقدر ثوابها هست که این ناراحتیها را در مقابل آن همه ثواب کوچک و ناچیز خواهند دید ، تا جایی که اگر به آنها اختیار می‌دادند که به دنیا باز گردند و در آن بلاها زندگی کنند آن را انتخاب می‌نمودند . . . . و می‌توان به نحو دیگری جواب داد که : خداوند عز و جل به مقتضای حکمتی تقدیر کرده مصائب و بلاهایی برسد ، ولی دفع و برطرف شدن آن مصائب و بلاها را مشروط و متوقف بر صدور افعال خاصی از پدران و مادران یا خود آنها قرار داده است ، و چون آن شرط محقق نشد تقدیر الهی جاری می‌گردد . بنابراین ابتلای آنها در حقیقت به عنوان مجازات آنها به سبب کارهای پدران و مادرانشان نیست تا اشکالی وارد شود بلکه بر مبنای مصالح واقعی است که در هر امر مقدّری وجود دارد . و این وجه را از یکی از دوستان خاص خود استفاده نمودم . ۲ – مسأله بداء دومین مطلبی که از حدیث مورد بحث استفاده می‌شود : وقوع بداء در بعضی از مقدّرات است ، بسیاری از روایات نیز بر این مسأله دلالت دارد بلکه از ضروریات مذهب امامیّه است که مخالفین آنها را به این عنوان (= اعتقاد به بداء) می‌شناسند ، البته تشریح و تفصیل این مطلب از محلّ بحث کتاب خارج است لذا به طور خلاصه این مطلب را بر اساس استفاده از اخبار و سخنان علما می‌آوریم : می‌گوییم : منظور از بداء آن است که خداوند عز و جل چیزی را تقدیر کند ، و سپس خلاف آن را مقدّر نماید . و این از نظر عقل ممکن و از جهت نقل واقع شده است ، به خاطر عموم و دوام قدرت خداوند ، و به جهت دلالت آیات قرآن و احادیث متواتره بر آن ، و علّت اینکه مخالفین آن را انکار کرده‌اند اینکه : به گمانشان این امر مستلزم آن است که خداوند عز و جل نسبت به امر دوّم جاهل باشد و از مصلحت آن غافل ، تَعالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلوّاً كَبيراً؛ خداوند بسی برتر از این پندار جاهلانه است . لذا در ردّ این گمانشان در حدیث صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : در هیچ چیزی برای خداوند بدا نمی‌شود مگر اینکه پیش از آنکه بدا بشود ، در علم او بوده است و به همین معنی اخبار متعددی در اصول کافی و

توحید صدوق و بحار و غیر اینها آمده است (۱۰۳۸) . و تحقیق مطلب به گونه‌ای که پرده‌های پندار را از روی فهم‌ها بردارد اینکه : به طوری که در اخبار وارد شده ، امور بر دو قسم است : محتوم و موقوف ، محتوم چیزی است که تحقق یافتن آن - از لحاظ وجود یا عدم - متوقف و وابسته به چیزی نباشد ، بلکه خداوند آن را امضا و حتم نموده و به قلم قضا نوشته است ، و منظور از موقوف اموری است که وجود یا عدم آنها در علم الهی مربوط و متوقف بر حصول یا انتفاء چیزی باشد . موقوف نیز بر دو گونه است : گونه اول : آنکه خداوند متعال برای پیغمبران یا فرشتگان یا اولیای خود موقوف بودنش را بیان کرده باشد . گونه دوم : آنکه برای آنها بیان نکرده باشد ، بلکه به نظر آنها محتوم است در صورتی که در علم خداوند عز و جل موقوف می‌باشد . بدایی که ما به آن معتقدیم و روایات نقل شده از ائمه اطهار علیه السلام بر آن دلالت دارد ، مربوط به همین دو گونه است نه قسم اول ، و همانطور که می‌بینید مستلزم جهلی برای خداوند نیست . مثال این مطلب چنین است که خداوند سبحان مقدّر فرماید که فلان آدم بیست سال زنده بماند اگر صله رحم بجای نیاورد ، ولی اگر صله رحم بجای آورد سی سال عمر کند ، در اینجا خداوند عمر این شخص را بیست سال تقدیر فرموده و اگر به شرطی که قرار داده باشد عمل نماید ده سال به عمرش افزوده می‌شود . پس زیاد شدن ده سال بداء در آن مقدّر - یعنی بیست سال - است ، و خداوند متعال هم از ازل این را می‌دانست ، ولی در این متوقف کردن بر شرط خاص حکمتهای ارزنده‌ای هست . و مقدّر الهی - که مربوط به شرطی بوده - هنگامی ظاهر می‌شود که شرطش محقّق شده باشد در حالی که قبلاً بر ما مخفی بوده است . و با این بیان نحوه جمع بین دسته‌های مختلف اخبار معلوم شد که : دسته‌ای از آنها دلالت دارد که بداء در آنچه علم آن به پیغمبران رسیده واقع نمی‌شود ، چنانکه در اصول کافی از فضیل بن یسار آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می‌فرمود : علم بر دو گونه است ، علمی نزد خداوند مخزون است که احدی از مخلوق را از آن مطّلع نساخته ، و علمی دیگر را به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم فرموده ، پس آنچه به ملائکه و پیغمبرانش تعلیم فرموده واقع می‌شود ، و خود و فرشتگان و پیغمبرانش را تکذیب نمی‌نماید ، و آن علمی که نزد خودش مخزون است آنچه می‌خواهد پیش می‌آورد و آنچه بخواهد تأخیر می‌اندازد و آنچه بخواهد ثابت می‌کند (۱۰۳۹) . و دسته‌ای دیگر بر وقوع بداء در آنچه علم آن به پیغمبران و فرشتگان رسیده هم دلالت دارد مانند خبر دادن عیسی علیه السلام به مردن عروسی که به خانه شوهرش می‌بردند ولی نمرد و خلاف آن ظاهر شد ، و خبر دادن ملك الموت به داوود علیه السلام به مرگ جوانی که نزد او نشسته بود پس از هفت روز ، ولی نمرد و خداوند سی سال مرگش را به تأخیر انداخت به خاطر اینکه داوود علیه السلام او را رحم کرد ، و خبر دادن خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام چند بار هلاکت قومش را ، سپس تأخیر افتادن آن ، و خبر دادن خداوند عز و جل به یونس علیه السلام که در روز معیّن قومش هلاك خواهند شد ، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت ، و غیر اینها . وجه جمع بین این دو دسته از روایات اینکه : منظور در روایت سابق آن است که خداوند عز و جل پیغمبرش را از واقع شدن امری مطلع سازد و به او خبر دهد که این امر حتمی و غیر قابل تغییر است ، مثل اخباری که درباره خروج سفیانی لعنه اللّٰه پیش از قیام حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه وارد شده است . و مراد از دسته دوم آن است که خدای تعالی پیامبرش را مثلاً از امری با خبر سازد ، امّا برای او بیان نکند که محتوم است یا موقوف ، که ظاهر این امر آن است که محتوم باشد ، چون موقوف بودن آن بیان نشده ، پس ممکن است در آن بداء واقع گردد زیرا که نزد خداوند عز و جل بر امری متوقف است که آن را برای پیغمبر بیان ننموده ، بلکه نزد خودش مخزون است ، و این مستلزم دروغ یا تکذیبی هم نیست . شیخ طوسی رحمه الله به این وجه بین آن اخبار را جمع کرده ، و مجلسی رحمه الله نیز ، در دو کتابش مرآة العقول و بحار الانوار همین نظر را نزدیک به واقع دانسته است . می گویم : چند روایت هم بر جمع یاد شده دلالت دارد از جمله : در الإحتجاج از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود از آنچه خواهد بود و آنچه شدنی است تا روز قیامت شما را خبر می‌دادم آن آیه این است : « یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الکِتابِ » (۱۰۴۰) ؛ خداوند آنچه را خواهد محو و آنچه را خواهد اثبات می کند و نزد او است اصل کتاب [لوح محفوظ] . در روایت دیگری از

حضرت رضا علیه السلام است که فرمود : ابوعبداللّٰه (صادق) و ابوجعفر (باقر) و علی بن الحسین و حسین بن علی و علی بن ابی‌طالب علیهم السلام گفته‌اند : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود به آنچه تا روز برپایی قیامت خواهد بود شما را خبر می‌دادیم : « یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشآءُ وَ یُثْبِتُ . . . » (۱۰۴۱) . و با این بیان نحوه جمع بین دو دسته دیگر از اخبار نیز معلوم می‌شود که دسته‌ای می گوید : بداء در امر محتوم واقع نمی‌شود - چنانکه گفتیم - همانطور که در بحار از عیّاشی از فضیل آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می‌فرمود : از جمله امور ، اموری حتمی است که ناگزیر خواهد آمد ، و از جمله امور اموری هست که نزد خداوند موقوف است ، آنچه از آنها را می‌خواهد جلو می‌اندازد ، و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه می‌خواهد ثبت می‌نماید ، احدی را از آن - یعنی موقوف - مطلع نساخته است ، و امّا آنچه را که پیامبران خبر آورده‌اند شدنی است ، نه خودش را تکذیب می کند و نه پیغمبرش و نه فرشتگانش را (۱۰۴۲) . و دسته دیگر دلالت می کند که در محتوم نیز بداء واقع می گردد ، مانند حدیثی که در غیبت شیخ نعمانی به سند خود از ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری آورده که گفت : در خدمت حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام بودیم ، سخن از سفیانی به میان آمد و اینکه در روایت است که امر او از محتوم است ، من به حضرت ابوجعفر علیه السلام عرض کردم : آیا برای خداوند در امر محتوم بداء می‌شود ؟ فرمود : آری ، عرض کردیم : پس می‌ترسیم در قائم علیه السلام نیز برای خداوند بداء حاصل شود ، فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده‌اش کاری نمی کند (۱۰۴۳) . وجه جمع اینکه دسته اول ناظر به اموری است که خداوند متعال حتمی بودن آن را خبر داده ، پس تغییر دادن آنها تکذیب خودش و فرشتگان و پیامبرانش می‌باشد . و دسته دوم ناظر به اموری است که خداوند حتمی بودن یا موقوف بودن آنها را خبر نداده است و مشیّت دارد ، ولی چون خبر دادن به چیزی بدون بیان اینکه موقوف است ظهور در حتمی بودن آن دارد ، از آنها به محتوم تعبیر شده است . و در این حدیث اشاره‌ای هم به این معنی هست ، امام جواد علیه السلام علّت واقع نشدن بداء را در امر قائم علیه السلام چنین فرمود : قائم از میعاد است و خداوند بر خلاف وعده‌اش کاری نمی کند . خلاصه اینکه : مراد از محتوم در این خبر آن است که به حسب ظاهر اخبار حتمی باشد چون متوقف بودنش بر چیزی بیان نشده پس تغییر دادن آن ضرری ندارد ، و منظور از محتومی که در آن بداء واقع نمی‌شود ، آن است که حتمی بودنش تصریح شده و این تغییر و تبدیلی ندارد ، زیرا که تبدیل آن تکذیب خود و پیغمبران و فرشتگان خداوند است . و این مطلب را خداوند سبحان به برکت مولایم صاحب الزمان علیه السلام به من الهام فرمود و ندیده‌ام کسی پیش از من این نکته را گفته باشد . و یکی از محدّثین بین این خبر و اخبار دیگری که دلالت می کند : بداء در محتوم واقع نمی‌شود ، نحوه دیگری جمع کرده که به نظر من خالی از اشکال نیست ، بهتر آن است که تمام سخن وی را نقل کنیم سپس اشکالاتی که به نظر قاصر رسیده بیان نمایم : محدّث مزبور - که خداوند مقامش را عالی‌تر گرداند - در اواخر باب یازدهم کتابش النجم الثاقب چنین گفته : غیر ظهور و خروج حضرت حجّةٔ بن الحسن بن علی المهدی صلوات اللّٰه علیه ، - که حال از عمر شریفش هزار و چهل سال و چیزی می گذرد - که خواهد شد و تبدیل و خُلْفی در او نخواهد شد ، مابقی آنچه رسیده از آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن ، همه قابل تغییر و تبدیل و تقدیم و تأخیر و تأویل به چیز دیگر که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده باشد هست ، حتی آنها که در شمار محتوم ذکر شده ، چه ظاهراً مراد از محتوم در آن اخبار نه آن است که هیچ قابل تغییر نباشد ، و ظاهر همان را که فرمودند به همان نحو بیاید ، بلکه مراد (و اللّٰه یعلم) : مرتبه‌ای است از تأکید در آن ، که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحای وجود آن نداشته باشد ، و مؤید این مقال است : آنچه شیخ نعمانی در غیبت خود از ابی‌هاشم داوود بن قاسم جعفری روایت کرده (۱۰۴۴) . . . - سپس ترجمه روایت یاد شده را آورده است - . می گویم : این سخن از چند جهت قابل بحث و مناقشه است : اوّل : اینکه جزم کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل تغییر است با روایات بسیار بلکه متواتری که تصریح دارند بعضی از آنها محتوم است که تغییر و تبدیلی در آن نیست؛ منافات دارد ، از جمله این روایات آنکه : نعمانی از عبدالملک بن أعَین آورده که گفت : نزد حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام بودم پس ذکر قائم علیه

السلام به میان آمد ، به آن حضرت عرض کردم : امیدوارم که این امر به زودی واقع شود و سفیانی هم نباشد . فرمود : خیر ، به خدا این از محتوم است که ناگزیر باید بشود (۱۰۴۵) . و نیز نعمانی به سند خود از حُمْران بن أعیَن از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : « قَضی أجلاً وَ أجَلٌ مسمّیً عِنْدَهُ » (۱۰۴۶) ؛ اجلی تقدیر کرد و اجلی نام برده شده نزد او . فرمود : اینها دو أجل هستند یک أجل محتوم ، و أجل دیگر موقوف است . حمران به آن حضرت عرضه داشت : محتوم چیست ؟ فرمود : آن است که غیر از آن نمی‌شود . عرض کرد : موقوف چیست ؟ فرمود : آن است که خداوند را در آن مشیّت هست . حُمران گفت : من امیدوارم أجل سفیانی از موقوف باشد ، امام باقر علیه السلام فرمود : خیر ، به خدا این از محتوم است (۱۰۴۷) . و از فضیل بن یسار از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : به تحقیق که اموری موقوف هست و اموری محتوم ، و البته سفیانی از امور محتوم است که ناگزیر باید بیاید (۱۰۴۸) . همچنین به سند خود از خلّاد صائغ آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : سفیانی ، ناگزیر خواهد آمد . و صدوق در کمال الدین به سند خود از ابوحمزه ثمالی آورده که گفت : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می‌فرمود : خروج سفیانی از محتوم است . فرمود : آری . عرض کردم : از محتوم است ؟ فرمود : آری ، و اختلاف بنی العباس از محتوم است و قتل نفس زکیه نیز از محتوم است و خروج قائم علیه السلام نیز از محتوم است (۱۰۴۹) . . . و در بحار از قرب الاسناد به سند خود از علی بن اسباط است که گفت : به حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم : فدایت شوم ، ثعلبة بن میمون از علی بن المغیره از زید عمی برایم گفت که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است : قائم ما در یکی از سالها برای ادای کامل حقوق مردم قیام خواهد کرد . امام کاظم علیه السلام فرمود : قائم بدون سفیانی قیام کند ؟ به درستی که امر قائم علیه السلام حتمی از خداوند است ، و قائم نخواهد بود جز با بودن سفیانی . عرض کردم : فدایت شوم ، پس در این سال است ؟ فرمود : هر چه خدا خواهد؛ گفتم : آیا در دوران عمر من به حکومت می‌رسد ؟ فرمود : خدا هر چه خواهد انجام دهد (۱۰۵۰) . و نیز در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : سفیانی پس از آنکه بر مناطق پنجگانه مسلّط می‌شود ، به مقدار حمل یک زن زمامداری کند ، سپس فرمود : « اَسْتَغْفِرُ اللّه » به مقدار حمل یک شتر حکومت خواهد کرد ، و ماجرای او از محتوم است (۱۰۵۱) . و اخبار دیگر که تصریح دارد به اینکه سفیانی و بعضی دیگر از علائم ظهور محتوم است که تغییر و تبدیلی در آنها نیست . پس حکم کردن به اینکه تمام علامتهایی که روایت شده قابل تغییر و تبدیل است و یا تأویل کردن آن روایات ، اجتهاد در مقابل نصّ است . دوم : تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است ، و آن بر خداوند متعال محال می‌باشد ، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه‌ها آن است که مردم به وسیله آنها امام غایب خود را بشناسند ، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی ننمایند ، پس هرگاه تمام نشانه‌ها تغییر کند ، و هیچ یک از آنها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می‌آید ، و این بر خداوند محال است . و دلیل بر اینکه قرار دادن علائم برای شناختن امام قائم علیه السلام است - اضافه بر اینکه غرض عقلایی از نصب علائم همین است و گرنه نصب علائم لغو می‌شود - اخبار بسیاری است از جمله : فرموده امام صادق علیه السلام که : ساکن باشید تا وقتی که آسمان و زمین آرام هستند (۱۰۵۲) . و فرموده حضرت رضا علیه السلام که : منظور حضرت ابی‌عبداللّه (صادق علیه السلام) که تا آسمان ساکن است یعنی از ندا کردن به نام صاحب تو ، و تا زمین ساکن است یعنی از فرو بردن لشکر سفیانی (۱۰۵۳) . و . . . اخبار دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن مطلب است ، و روایات در غیبت نعمانی و کمال الدین و بحار و غیر اینها آمده است . سوم : تغییر علامتهایی که حتمی بودن آنها تصریح شده سبب گمراهی و به اشتباه انداختن مردم است - چنانکه مخفی نیست - زیرا که دانستی که اینها نشانه‌هایی برای شناخت قائم علیه السلام قرار داده شده‌اند . اگر بگویید : می‌توان از این اشکال جواب داد به اینکه گمراهی در وقتی است که راه شناخت امام علیه السلام منحصر در همین نشانه‌ها باشد و حال آنکه چنین نیست بلکه می‌توان با دیدن نشانه‌های شخصی و دیدن معجزات و دلایلی که جز از امام صادر نمی‌شود آن حضرت را

شناخت ، و مؤید این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از مفضّل بن عمر آمده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام می‌فرمود : برای صاحب این امر دو غیبت هست که در یکی به خاندانش برمی‌گردد ، و در دیگری گفته می‌شود : هلاک شد ، در کدام بیابان رفت . راوی گوید : عرضه داشتم : اگر چنین شد چکار کنیم ؟ فرمود : اگر کسی آن را ادعا کرد از او چیزهایی بپرسید که چنان کسی باید جواب دهد (۱۰۵۴) . و شیخ نعمانی چنین روایت کرده که : اگر کسی آن را ادعا کرد از آن امور مهم از او بپرسید که مثل او می‌بایست جواب دهد (۱۰۵۵) . می‌گوییم : شناخت امام علیه السلام به گونه یاد شده برای همه اهل جهان میسّر نیست - مانند بسیاری از زنان و کسانی که در شهرهای دور هستند - با اینکه از روایات بسیار به دست می‌آید که مسأله ظهور قائم علیه السلام از اموری است که خداوند وعده داده آنها را برای همه اهل عالم ظاهر و آشکار سازد ، به طوری که کسی بی‌خبر نماند ، و اگر بعضی از نشانه‌های عام که بر تمام مردم جهان آشکار گردد نباشد ، بر بسیاری از مردم مخفی می‌ماند مگر پس از مدتی مدید که به نحوی مطّلع گردند . چهارم : تغییر و یا منتفی شدن علامتهایی که محتوم بودنشان تصریح شده؛ مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیائش را تکذیب کند - چنانکه در حدیث آمده بود - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست . پنجم : آنچه در مورد تغییر علائم حتمیه گفتیم که نقض غرض لازم می‌آید در تأویل آنها نیز همین محذور هست ، چون بدون شک ، مقصود - یعنی معرفت امام - با نصب نمودن نشانه‌های آشکاری که همه افراد بر آن مطلع گردند حاصل می‌شود ، و اینکه آن نشانه‌ها همانطور ظاهر شود که بیان شده (تا هر که هلاک می‌شود با تشخیص و دانستن هلاک گردد ، و هر که زنده می‌شود از روی بیّنه زنده گردد) (۱۰۵۶) . پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آنگاه غیر از آنچه ظاهر آن است اراده گردد جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آنها چیزی نیست ، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می‌شمارد . البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود اراده کند ولی به شرط اینکه برای مخاطبین منظورش را بیان نماید ، یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند . ولی بین این معنی و بین حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شده - حتی آنهایی که حتمی بودنشان تصریح گردیده با توجه به نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری بر خلاف ظاهر آنها - حمل کردن اینها بر قبول تأویل نمودنشان ، تفاوت از زمین تا آسمان است! بلکه اگر این در باز بشود برای اهل ضلال و گمراه کنندگان بهترین سوژه و وسیع‌ترین میدان است ، که آنچه از ائمه علیهم السلام در علائم رسیده به هر نحوی که دلشان بخواهد تأویل ببرند ، خداوند ما و همه مؤمنین را از تمام لغزشها محفوظ بدارد . ششم : حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و آن را از معنای حقیقیش منصرف نمودن آنطور که در سخنان این عالم محترم آمده ، هیچ شاهد و مؤیّدی ندارد ، چون اگر شاهدی داشت بیان می‌نمود . و بدین خاطر این مبحث را پیش کشیدم تا مبادا کسی که کتاب ما را مطالعه می‌کند در شبهه بیفتد زیرا که اینجا محلّ لغزندگی گامها است . ۳ - ظهور قابل تقدیم و تأخیر است از حدیث یاد شده استفاده می‌شود که : ظهور مولای ما حضرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از اموری است که قابل تقدیم و تأخیر است که به سبب بعضی از علل و جهات ، زودتر یا دیرتر واقع می‌شود . و از جمله اسبابی که زمینه جلو افتادنش را فراهم می‌سازد : اهتمام مؤمنین در دعا برای تعجیل ظهور و فرج است ، و قسمتی از دلایل این معنی را در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان کردیم . و چه بسا کسی که اهل تحصیل نیست در این باره استبعاد کند ، و از اینکه به سبب اهتمام در دعا ظهور و فرج پیش می‌افتد تعجب نماید . و این طور به نظرش برسد که اگر چنین بود می‌بایست تا کنون فرج واقع می‌شد چون اهل ایمان در هر زمان و مکان برای این امر بسیار دعا کرده و می‌کنند . ولی این استبعاد ناپسندی است ، و گفتار شخص کند ذهنی است ، زیرا که هیچ بعید نیست که برای ظهور آن حضرت در علم خداوند دو وقت باشد که یکی نزدیکتر از دیگری است ، و ظهور آن حضرت در وقت نزدیکتر به اهتمام مؤمنین در امر دعا بستگی داشته باشد ، و این است معنی اینکه ظهور آن حضرت از امور بدائیّه است که قابلیّت جلو و عقب شدن را دارد ، و دلالت روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در این موضوع هست بر پژوهشگران پوشیده نیست ، و اینکه آن

وقت نزدیکتر تـا کنون نرسیده ، بنـابراین انکار تأثیر دعا طبق دلیل مردود است ، چون صـریح قرآن بر آن دلالت دارد ، و نیز امکان نزدیکتر شدن ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام از احادیثی که از خاندان عصمت علیهم السلام نقل شده به دست می‌آید .

۲۳ – پیروی از پیغمبران و امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین

دعا برای تعجیل فرج مولای غایب ما حضـرت ولیّ عصـر عجل اللّه فرجه ، تأسّی جسـتن به پیغمبر اکرم و امامان صـلوات اللّه علیهم اجمعین می‌باشـد ، با آنچه در بخش شـشم و هفتم – ان شاء اللّه تعالی – از اخبار خواهـد آمـد ، این مطلب روشن می‌شود . در اینجا فقط به یک حدیث اکتفا می‌کنیم : شـیخ نعمانی در کتاب الغیبه به سـند خود از یونس بن ظبیان از حضـرت امام صادق علیه السـلام آورده که فرمود : چون شب جمعه شود پروردگار متعال فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد ، وقتی فجر طالع گشت آن فرشته روی عرش برفراز بیت المعمور می‌نشـیند ، و برای محمد و علی و حسن و حسـین علیهم السـلام منبرهایی از نور نصب می‌شود که بر آنها بالا می‌روند ، و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین برای آنها جمع می‌گردند ، و درهای آسمان گشوده می‌شود ، هنگامی که خورشید به وقت زوال می‌رسد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌گوید : پروردگارا وعده‌ات را که در کتاب خود آن را آورده‌ای وفا کن و آن این آیه است : « وَعَدَاللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنکم وَ عَمِلُوا الصّالِحات لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الأَرْضِ کَما استَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِنَنَّ لَهُمْ دینَهُمْ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعدِ خَوْفِهِمْ أَمناً » (۱۰۵۷) ؛ خداونـد به کسـانی از شـما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند وعده کرده که در زمین خلافت دهد همچنان که به کسانی که پیش از شما بوده‌اند خلافت بخشید و دینشان را که پسـندیده تمکین و تسلط خواهد داد و ترسـشان را به امنیت مبدل خواهد ساخت . فرشتگان و پیغمبران هم همین را می‌گویند سپس محمـد و علی و حسـن و حسـین علیهم السـلام به سـجده می‌افتنـد و می‌گوینـد : پروردگـارا غضب کن که به تحقیـق حرمتت درهم شکسـته و برگزیدگانت کشته شده و بندگان صالحت خوار گردیده‌اند ، پس خداوند آنچه بخواهد می‌کند و آن روز معلوم است (۱۰۵۸) . توجه جمعی از علمـا نظر داده‌انـد که یونس بن ظبیـان ضـعیف و دروغگوی غلوکننـده‌ای است ، و بعضـی دیگر دربـاره او توقـف کرده‌انـد ، ولی حق آن است که – به تبع عـالم محقق نوری – او مورد اطمینـان و بزرگوار است ، بلکه آنطور که از تعـدادی اخبـار برمی‌آیـد او از اصـحاب اسـرار بوده است ، و اگر تفصـیل بحث دربـاره نـامبرده را می‌خواهیـد به کتاب مسـتدرک الوسائل و مسـتنبط المسائل مجلّـد سوم مراجعه کنید . در اینجا اشـکالی هست که احیاناً به ذهن برخی خطور می‌کند اینکه : تردیدی نیست که شرایط اجابت در دعای پیغمبر و امامان و فرشـتگان و انبیا علیهم السلام موجود است ، پس اگر آنها هر جمعه دعا می‌کنند که ظهور منتقم از دشـمنانشان زودتر واقع شود ، سـبب تأخیر افتادن آن چیست ؟ و بر دعای آنان چه فایـده‌ای مترتّب است ؟ . به چنـد وجه از این اشـکال جواب داده می‌شود : اوّل : آنچه در مکرمت پیشـین گفتیم که هیچ بعید نیست که برای ظهور امام عصـر عجّل اللّه فرجه دو وقت باشد ، یکی نزدیکتر از دیگری . و وقوع آن در وقت نزدیکتر بستگی به اهتمام در دعا برای آن داشته باشد ، که ترک دعا موجب تـأخیرش گردد . دوّم : اینکه گفته شود : خداونـد عز و جل دعای آنان را مسـتجاب نموده ولی بـدون شک تحقّق یافتن این امر – بر حسب حکمتهـای الهی – بر تحقـق یـافتن امـور معیّن و برطرف شـدن امـور دیگری متوقّف است که اینهـا به تدریـج انجـام می‌شود ، بنـابراین تأخیر ظهور تا زمان ما و بعـد از این؛ دلیل بر مسـتجاب نشـدن دعا نیست . سوّم : ممکن است به سـبب دعای آنان علیهم السـلام وقوع فرج در زمان نزدیکی تقـدیر گردد ولی بر اثر کارهای بندگان موانعی پیش بیاید که مایه تأخیر آن شود ، و این است معنی اینکه این امر از امور بـدائیّه است ، و نظیر این در احـادیث کم نیست مثل اینکه وارد شـده که : بنـده‌ای دعا می‌کنـد پس دعایش در وقت معیّنی ، به اجابت می‌رسد . سـپس معصیت می‌کند ، خداوند به فرشـتگان به این مضمون می‌گوید : قضای حاجت او را به تأخیر اندازیـد زیرا که در معرض سـخط و خشم من قرار گرفته و مسـتوجب محرومیتش شده است . و در چند کتاب از قبیل غیبت نعمانی و طوسی و بحار از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرض کردم : علی علیه السلام

می‌فرمود : تـا سـال هفتاد بلا هست ، و نیز می‌فرمود : بعـد از بلا راحتی و رفاه است ، و حال آنکه سال هفتاد گذشـته ولی ما رفاهی ندیدیم! امام باقر علیه السـلام فرمود : ای ثابت خداوند متعال این امر را در سال هفتاد وقت گذاشـته بود ، و چون حسین علیه السلام کشـته شد خشم خداوند بر اهل زمین شدّت یافت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ، پس این مطلب را برای شـما گفتیم و شـما سـخن را فـاش کردیـد و از آن پرده برداشتیـد ، پس خداونـد آن را به تأخیر انـداخت ، و برای آن وقتی نزد ما تعیین ننمود و خداوند آنچه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و نزد او است ام الکتاب (۱۰۵۹) .

۲۴ – وفا به عهد الهی

دعا کردن برای فرج مولای ما حضـرت صاحب الزمان علیه السلام وفا نمودن به عهد و پیمان الهی است که از اهل ایمان گرفته شده ، و بررسـی این مطلب در چند قسـمت بیان می‌گردد . اوّل : تردیدی نیست که وفای به عهد خداوند واجب است ، به مقتضای قرآن کریم و به حکم عقل سـلیم این امر مسلّم است ، خداوند عز و جل می‌فرماید : « اَوْفُوا بِعَهْدی اُوف بِعَهْدِکُمْ » (۱۰۶۰) ؛ به عهد من وفا کنید به عهد شـما وفا نمایم . و فرموده خدای متعال : « وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً » (۱۰۶۱) ؛ وفای به عهد کنید که از عهـد پرسـیده می‌شود . و فرموده : « أفَمَنْ یَعْلَمُ أنَّمـا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الحقُّ کَمَنْ هُوَ أعمی إنَّما یَتَـذَکَّرُ اُولوا الألبابِ الَّذینَ یُوفونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یـنقُضُونَ الْمیثاقِ » (۱۰۶۲) ؛ آیـا کسـی که یقین می‌دانـد که آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شـده حق اسـت مسـاوی و یکسان است با کسـی که کور است (و کافر) ، تنها خردمنـدان متـذکر این حقیقت می‌شونـد ، آنان که عهـد خـدا را وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند . و باز فرموده : « وَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَاللّه مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أمَرَ اللّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فی الأرْضِ أوُلئکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوء الدّارِ » (۱۰۶۳) ؛ و آنان که پس از پیمان بسـتن عهد خدا را شکسـتند ، و هم آنچه را که خداونـد به پیونـد آن امر کرده گسـستند و در زمین فساد نمودند آنها را لعنت خدا و منزلگاه دوزخ نصـیب است . دوّم : در روایات متعـددی که از ائمه اطهار علیهم السـلام روایت شده ، عهد به ولایت امامان تفسـیر گردیده است ، چنانکه در کافی از حضـرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : و ما؛ ذِمّه و حرمت خدا هستیم و ما عهد الهی هستیم ، پس هر که به پیمان ما وفا کند عهد الهی را وفا نموده ، و هر کس آن را بشـکند حرمت و عهد الهی را شکسـته است (۱۰۶۴) . و در مرآة الانوار از امام صادق علیه السـلام درباره آیه شـریفه : « إلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحمنِ عَهْداً » (۱۰۶۵) ؛ مگر آن کس که نزد خداونـد عهـدی گرفته باشـد . فرمود : یعنی آنکه به ولایت علی و امامان بعد از او علیهم السلام برای خدا دینداری کند که همان است عهد او نزد خداوند . و نیز از کنز الفوائد از امام صادق علیه السـلام درباره فرموده خداوند : « وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ إنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً » (۱۰۶۶) ؛ و به عهد وفا کنید که حتماً از عهـد سؤال می‌شود . آمـده که فرمود : عهـد آن است که پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم بر مودّتِ مـا و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم گرفته است . و اخبار بسیار دیگر . و ظاهراً بیان این مطلب به خصوص از باب ذکر اهم افراد و اعظم مصادیق است نه اینکه پیمان و عهد منحصر در همین باشد ، و اللّه العالم . سوّم : وفای به عهد یاد شده با شش امر حاصل می‌گردد : ۱ – یقین قلبی به امامت و ولایت آنها و تسلیم به آنچه از آنها وارد شده است . ۲ – مودّت قلبی نسبت به آنان . ۳ – بغض دشمنانشان و کسانی که بر آنان جلو افتادنـد [و خلافت را غصب کردند] . ۴ – اطـاعت و پیروی از آنان در تمام اوامر و نواهی ایشان . ۵ – اظهار اعتقاد قلبی به آنان به وسیله زبان و أعضای بدن – به مقدار توانایی و استطاعت – . ۶ – یاری کردن آنها در هر حال به مقتضای آن . و این عناوین ششـگانه در دعـا برای مولایمان صاحب الزَّمان علیه السـلام و درخواست تعجیل فرج آن حضـرت از خداونـد تحقق می‌یابـد ، و این مطلب روشن است و نیازی به بیان ندارد .

۲۵ – آثار نیکی به والدین برای دعا کننده

تمام آثار و فوايد و نتايج دنيوى و اخروى كه بر نيكى به والدين هست ، دعا كننده براى حضرت قائم عليه السلام خواهد داشت ، چنانكه در بخش سوم كتاب متذكر شديم كه امام عليهم السلام پدر حقيقى تمام مردم است ، پس هر كه بر او ظلم كند عاق پدر حقيقى خويش گشته ، و هر كه به او نيكى نمايد به تمام آنچه بر نيكى كردن به پدر ظاهرى مترتب است رستگار مى‌شود . و ترديدى نيست كه والد حقيقى حقّش عظيم‌تر و مقامش بالاتر است ، و از پدر ظاهرى نَسَبى انسان شايسته‌تر است كه به او احسان گردد . دليل بر اين معنى - اضافه بر دلالت عقل سليم بر آن - در حديثى طولانى از تفسير امام عليه السلام روايت شده كه فرمود : و البتّه حقّ ما بر شما عظيم‌تر است از حقّ پدر و مادرى كه از آنها متولد شده‌ايد ، كه ما - اگر اطاعتمان كنيد - شما را از آتش به سوى خانه آرام و جاويدان نجات مى‌دهيم (۱۰۶۷) . . . . كما اينكه بدون شك دعا براى پدر - به خصوص با امر او به آن - از روشن‌ترين انواع نيكى و مهمترين و سودمندترين آنها است . و امّا آثار و فوايد نيكى به والدين - از انواع مختلف خير دنيا گرفته تا ثوابهاى اخروى - از موضوع بحث ما در اين كتاب خارج است ، طالبين به كتابهاى علماى بزرگ ما از قبيل كافى و بحار مراجعه نمايند .

۲۶ – رعایت و اداء امانت

مقدمه

امام عليه السلام امانت الهى است . چنانكه در زيارت جامعه آمده : شماييد روشن‌ترين مسير و استوارترين راه و شهداى دار فانى (دنيا) و شفعاى دار باقى (آخرت) و رحمت پيوسته و آيت مخزون و امانت حفاظت شده (۱۰۶۸) . شيخ ابوالحسن شريف در كتاب مرآة الانوار و مشكاة الاسرار گفته : امانت ، به خود امامان و ولايت و امامت ايشان تأويل گرديده است ، كه هر جايى - با رعايت تناسب - تأويل خاصّ خود را دارد ، در بعضى از اخبار است كه امامان امانت سپرده شده هستند ، كه خداوند آنان را به اولياى مؤمن خويش در زمين سپرده است . و در بعضى از زيارتها آمده : شهادت مى‌دهم . . . و اينكه شما امانت محفوظ هستيد . و ظاهراً منظور وجوب رعايت و پيروى و اطاعت آنان و پرهيز از آنچه مايه ناخشنودى ايشان است ، چنانكه در حديث ثقلين كه بين خاصّه و عامّه مشهور است اين معنى وارد شده است (۱۰۶۹) . و در زيارت ديگرى آمده : شما امانتهاى نبوّت هستيد . يعنى امانتهاى پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم . و در تفسير فرات از امام باقر عليه السلام است كه فرمود : ماييم آن امانتى كه بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه شد (۱۰۷۰) . . . . مى‌گويم : مضمون روايت ديگرى از امام صادق عليه السلام چنين است : خداوند عز و جل ارواح امامان را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه نمود و در فضيلت آنان گفت آنچه گفت (۱۰۷۱) . . . . جان كلام اينكه بايد گفت : بى‌ترديد رعايت امانتها - به حكم عقل و آيات و روايات - واجب است ، و نيز ترديدى در اين نيست كه رعايتها و حفاظتها نسبت به انواع و اصناف گوناگون امانتها مختلف مى‌باشد ، بنابراين هر امانتى به نحوه خاصّ خودش رعايت مى‌گردد . و رعايت اين امانت الهى به اظهار محبّت و جدّيت در نصرت و اطاعت است ، و چون اين عناوين با مداومت و جدّيت در دعا براى تعجيل فَرَج مولاى ما صاحب الزمان عليه السلام تحقق مى‌يابند ، بطور حتم با اين عمل رعايت اين امانت انجام مى‌گيرد ، و اگر تفصيل اين مطلب را خواسته باشى ، با تمسك به عنايت پروردگار علّام و توسل به امامان معصوم عليهم السلام بيان مى‌نماييم :

سخن در اینجا در چند امر واقع می‌شود

اول : در معنی امانت محفوظ . دوم : در بیان وجوب حفظ امانت و رعایت آن و ادا کردن آن به اهلش - از جهت عقل و نقل - . سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی . چهارم : در بیان اینکه دعا برای مولایمان حضرت صاحب الزمان و درخواست تعجیل فرج آن جناب از درگاه خداوند ، از جمله مصادیق رعایت و حفظ امانت الهی است .

امر اول : معنی امانت محفوظ

بدان که این عبارت دوازده وجه را محتمل است که همه آنها - به جز یازدهمین وجه - به این معنی برمی‌گردد که : امامان علیهم السلام ودیعه و امانت الهی هستند که خداوند متعال در حفظ و رعایت خویش قرار داده - به انحاء مختلف حفظ و رعایتی که حکمت الهی بر آن تعلق گرفته است - . اول : حفظ شده در تمام عوالم تا اینکه در آخر الزمان ظاهر گردد ، به عبارت دیگر : این است آن امانتی که خداوند تعالی در عالم انوار و ارواح و اظلّه و اشباح و در عالم دنیا از هنگام خلقت آدم تا دوران حضرت خاتم آن را حفظ فرموده ، با آن همه معاندان و مبغضان و حسودانی که همواره در صدد از بین بردن آن و به فکر خاموش کردن نور حق بوده‌اند ، ولی خداوند جز این نخواسته که نور خویش را تمام (و محفوظ) بدارد هر چند که کافران را خوش نیاید . خلاصه اینکه : امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که پروردگار متعال از غیب قدس خویش برای بندگانش برآورده تا از نور آن برخوردار شوند ، و در حفظ و حمایت خویش قرار داده که دست بدان نرسد و قصد یورش بر آن نشود ، در تمام حالات و مقامات آنان ، بطوری که احدی از معاندین و بدخواهانشان نتوانند نورشان را خاموش نموده و ایشان را از بین ببرند ، تا اینکه در آخر زمان آنان را آشکار گردانید . دوم : حفظ شده یعنی : خدای عز و جل این امانت را از پلیدیها جاهلیّت و کثافتها و نجاستهای ضلالت نگهداری کرده به اینکه آنان را جز در صُلبهای پاکیزه و رِحِمهای مطهَّره به ودیعت نسپرده است ، زیرا که اجماع علمای شیعه - بلکه ضرورت مذهب - بر این است که پدران ائمه علیهم السلام که امانت الهی در آنان به ودیعت نهاده شده بود - از خاتم انبیا صلی الله علیه وآله وسلم تا آدم علیه السلام - همگی مؤمن و پاکیزه بوده‌اند و حتی یک چشم بر هم زدن هم به خداوند شرک نورزیده‌اند ، همچنین مادران ایشان که این امانت به ایشان سپرده می‌شد ، چنانکه در زیارت آمده : لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بأنجاسِها وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثيابِها؛ پلیدیهای جاهلیت تو را نیالود و از جامه‌های تیره و تارش بر تو نپوشید . و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : همانا خدا بود و هیچ چیز نبود ، سپس کون و مکان را خلق کرد ، و نور الأنوار را آفرید که تمامی نورها از او نور گرفت ، و در آن (نور الانوار) از نور خویش جاری ساخت که همه نورها از آن نور یافت ، و آن نوری است که محمد و علی را از آن خلق کرد ، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند ، زیرا پیش از آنها چیزی پدید نیامده بود ، و آن دو همواره طاهر و مطهّر در صلبهای پاک جریان داشتند تا آنکه در پاکترین آنها - یعنی عبداللّه و ابوطالب - از یکدیگر جدا گشتند (۱۰۷۲) . و در احتجاج در پاسخ امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق آمده که آن حضرت فرمود : و خداوند از آدم نسلی پاکیزه و طاهر بیرون آورد ، از او پیغمبران و رسولان را به وجود آورد ، آنان برگزیده پروردگار و گوهر خالص‌اند ، در صلبهای پاکیزه و در رحمها محفوظ بوده‌اند ، بی‌عفتیهای جاهلیت به ایشان نرسیده و نسبهایشان آلودگی نیافته ، زیرا که خداوند متعال آنان را در جایگاهی قرار داده که درجه و شرافتی بالاتر از آن نیست ، هر آنکه گنجینه‌دار علم الهی ، و امین غیب و مرکز سرّ و حجّت بر خلق او ، و ترجمان و زبان او باشد ، جز این نخواهد بود ، پس حجّت جز از نسل اینان نیست که در میان خلق به جای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بپاخیزد (۱۰۷۳) . . . . و اگر بخواهیم آنچه در این باره وارد شده بیاوریم مطلب به طول می‌انجامد . شیخ صدوق رحمه الله در کتاب اعتقاد درباره پدران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین گفته : اعتقاد ما درباره آنان چنین است که آنها از آدم تا پدرش عبداللّه مسلمان بوده‌اند و اینکه ابوطالب مسلمان بوده و مادر پیغمبر آمنه بنت وهب مسلمان بوده است . و پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من از ازدواج متولد شده‌ام و از زنا نبوده‌ام ، از زمان آدم علیه السلام . و روایت شده که عبدالمطّلب حجّت خدا بود و ابوطالب جانشینی او را به عهده داشت (۱۰۷۴) . سوم : یعنی محفوظ از گناهان و زشتیها ، زیرا که امامان علیهم السلام معصوم هستند که خداوند متعال آنان را در تمام عمر از گناهان و سیئات مصون و محفوظ داشته است و این امر از ضروریات مذهب امامیّه است . چهارم : حفظ شده از تهمتها و نسبت خطا و نقصان به آنها ، بطوری که هیچ یک از دشمنان نتوانسته منقصتی به آنان نسبت دهد یا فضیلتی از ایشان انکار کند ، بلکه - با همه حسادت و دشمنی که نسبت به امامان علیهم السلام داشته‌اند - جلالت و عظمتشان را اعتراف کرده‌اند . پنجم : حفظ شده بطوری که احدی از خلق به آن دست نیابد چنانکه در قرآن آمده : « فی لَوْحٍ مَحفوظ » و بنابراین معنی ، مراد آن است که احدی از خلایق به آخرین مرحله شناخت امامان و درک حقیقت ذات و صفات آنان نرسد ، چرا که آنها که در رتبه پایین‌تری از ایشان قرار دارند چون نسبت به ایشان ناقص‌اند نمی‌توانند به حقیقت کامل احاطه یابند ، نمی‌بینید کودک شیرخوار نمی‌تواند به حقیقت پدر و صفات و خصوصیات او دست یابد چون قصور و نقصان در او هست ، همین طور بقیه خلایق نمی‌توانند به حقیقت امامان علیهم السلام و صفات و ویژگیهای آنان برسند ، چنان که در زیارت جامعه آمده است : مَوالیَّ لا اُحْصی ثَنائَکُمْ وَ لا أبلُغُ مِنَ المَدحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنَ الوَصْفِ قَدْرَکُمْ؛ ای سروران من نتوانم شما را ستایش کنم ، و نه به آخرین حدّ مدح شما رسم ، و نه به وصف قدر شما دست یابم . و در حدیث نبوی است که : یا علی خداوند را نشناخت جز من و تو ، و مرا نشناخت جز خدا و تو ، و تو را نشناخت جز خدا و من (۱۰۷۵) . و در اصول کافی در حدیثی از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود : به تحقیق که نمی‌توان خداوند را توصیف کرد ، و همانطور که نمی‌شود وصف خدا گفت بر توصیف ما هم توانایی نیست (۱۰۷۶) . . . . و نیز به سند صحیحی از زراره از آن حضرت علیه السلام آمده که گفت : شنیدم آن حضرت می‌فرمود : خداوند عز و جل وصف نمی‌شود ، و چگونه وصف شود و حال آنکه در کتاب خویش فرمود « وَ ما قَدَروا اللَّه حقَّ قَدْرِهِ » (۱۰۷۷) ؛ و خدای را آنچنان که شایسته است نشناختند . پس هر قدر که توصیف شود باز بزرگتر از آن است ، و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز وصف ناشدنی است ، چگونه می‌توان توصیف کرد بنده‌ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده ، و اطاعت او را در زمین همچون اطاعت خودش قرار داده و فرموده است : « ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذوهُ وَ ما نهیکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (۱۰۷۸) ؛ هر چه پیامبر برایتان آورد بگیرید و از هر چه نهیتان نمود باز ایستید . و هر کس از این پیغمبر اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او نماید مرا معصیت نموده است و کار را به او واگذار کرد . و ما (امامان) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است . و مؤمن هم وصف نشود ، و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید و با او مصافحه کند ، پیوسته خداوند به آن دو توجه نماید و گناهان از رخسارشان همچون برگ از درخت می‌ریزد (۱۰۷۹) . می‌گویم : این حدیث از احادیث دشوار است ، و آنچه پس از تأمل در آن برایم ظاهر شده اینکه : منظور بیان محال بودن إحاطه خلایق به صفات خداوند ، و محال بودن إحاطه غیر از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به صفات و مقامات و حقیقت آن حضرت ، و محال بودن إحاطه غیر امامان علیهم السلام به صفات و شئون و حقیقت ایشان ، و محال بودن إحاطه غیر مؤمن بر صفت و شأن مؤمن است ، زیرا که ناقص نمی‌تواند به کنه کامل برسد که از درک مقام او قاصر است ، لذا در حدیث آمده : اگر ابوذر آنچه در دل سلمان است می‌دانست او را می‌کشت (۱۰۸۰) . و در حدیث دیگری است : او را تکفیر می‌کرد (۱۰۸۱) . و بیان این مطلب نسبت به معرفت خداوند متعال واضح است ، امّا نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « کیفَ یُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ عزَّ و جل بِسَبْعٍ » ؛ چگونه می‌توان توصیف کرد بنده‌ای را که خداوند به هفت حجابش پوشیده . . . . ممکن است مراد این باشد که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به حجابهای هفتگانه ایمان پوشیده شده ، چنانکه در روایاتی در اصول کافی آمده ، یعنی : چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در درجات ایمان به خداوند کامل است به طوری که هیچ کس در ایمان بالاتر از او نیست ، برای غیر او توصیفش و احاطه به کنه و شأنش امکان ندارد ، چون کوتاهتر از

درک آن است . و ممکن است منظور از کلمه سبع (هفت) ، آسمانهای هفتگانه باشد ، یعنی : چگونه وصف شود بنده‌ای که از شأن بلند و مقام شامخ و برجسته‌اش اینکه : خداوند او را به جایگاهی بالا برد که احدی از خلقش را به آنجا نرسانده است . و بنابر هر دو معنی ، مفعولٌ به محذوف است یعنی : « کیفَ یُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ اِیّاهُ » و لفظ عبد قرینه بر محذوف می‌باشد و حذف مفعولٌ به جدّاً بسیار است ، از آن جمله فرموده خدای عزَّ و جل : « اللَّهُ یَبْسُطُ الرزقَ لِمَنْ یَشآء وَ یَقْدِر » (۱۰۸۲) ؛ خداوند روزی هر کس را بخواهد فراخ و یا تنگ نماید . و در معنی این جمله : « کیفَ یُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ بِسَبْعٍ » ، وجوه بعیدی نیز گفته شده کسانی که مایل باشند از آنها مطلع شوند به مجلّد دوّم کتاب مرآة العقول مراجعه کنند . سپس حضرت فرمود : و ما (امامان) نیز وصف نشویم ، که چگونه وصف شوند جمعی که خداوند پلیدی را - که شک است - از ایشان برداشته است . می گویم : این بیانِ بلندی شأن و مقام آنها است که غیر آنها پایین‌تر از آنند که به کنه معرفتشان دست یابند ، زیرا که هر مؤمن موقن به جز امام علیه السلام به مرتبه علم الیقین نمی‌رسد مگر بعد از طیّ مراحل پایین‌تر ، و تمام آن مراتب و مراحل با شک ملازم است ، به خلاف امام علیه السلام که معرفتش - از همان آغاز که خداوند او را آفریده - در مرتبه عین الیقین است و کسی که چنین وصفی داشته باشد ، کسانی که از مرتبه‌اش پایین‌ترند ، نمی‌توانند مقامش را درک کنند . و نیز امامان علیهم السلام مظاهر صفات خداوند عز و جل می‌باشند ، پس هر آنکه چنین صفتی داشته باشد ، هیچ گونه شائبه شک یا وسوسه در وجودش نیست ، بر خلاف غیر او ، پس امکان ندارد کسی که پایین‌تر از او است به کنه معرفت و حقیقت ذات او دست یابد . و امّا مؤمن : نسبت به سایر افراد همین طور است ، یعنی غیر مؤمن به درجه ایمان نرسیده تا مقام مؤمن را درک نماید ، و همچنین مؤمنین نسبت به یکدیگر آنهایی که مقامشان پایین‌تر است مانند ابوذر نسبت به سلمان یا آنکه در درجه اول ایمان قرار دارد نسبت به کسی که در درجه دوم آن است ، نمی‌تواند بر ایمان کسی که بالاتر از او است احاطه پیدا کند و مقام او را درک نماید . و اینکه حضرت فرمود : و به تحقیق که مؤمن برادر خویش را دیدار نماید . . . ، اشاره به بلندی مقام مؤمن است نه بیان سبب و علت قصور غیر او از درک مقامش - چنانکه مخفی نیست - (تأمل کنید) . ششم : اینکه منظور از امانت محفوظ ، آن باشد که : نگهبانان این امانت بزرگ الهی آن را در هر زمان حفظ کرده‌اند ، یعنی : اجداد پیغمبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم تا حضرت آدم علیه السلام حقوق این امانت را شناخته و رعایت کردند که آن را جز به اهلش یعنی رحِمهای پاکیزه و مبرّای از پلیدیهای شرک و آلودگیهای کفر ، به چنین رحِمهایی سپردند . علیرغم معاندین و مخالفین که در طول تاریخ با این درخت ربّانی در ستیز بوده‌اند ، چنانکه بر مطالعه کنندگان تاریخ زندگانی پدران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پوشیده نیست . هفتم : منظور از حفظ شده ، حفظ کردن مؤمنین باشد که این امانت را در دل قرار دادند و معرفت و شئون امامان علیهم السلام را به سینه‌ها سپردند ، و این امانت را از اذیّت معاندین حفظ کردند با به کار بستن دستوراتشان در خفا و تقیه پسندیده در مقابل دشمنان ، که هم از مقاصد و اغراض فاسد و پلید بدخواهان و هم از فراموشی آثار ارزنده آنان را حفظ نمودند ، و نیز با جسم و جان و اموال و فرزندان از ایشان پاسداری و محافظت کردند ، و اینان هستند که امام صادق علیه السلام درباره‌شان فرموده : فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می‌سازد از هزار عابد بهتر است (۱۰۸۳) . و ان شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم کتاب به حدّ کافی اخبار این باب را خواهیم آورد . هشتم : اینکه مراد از امانت محفوظ یعنی : آنکه خداوند در حفظ و رعایت خویش قرار داده است که هیچ کس نمی‌تواند قدرشان را پایین آورد یا از آن منزلتهای رفیع و برجسته‌ای که خداوند برای آنان اختصاص داده ایشان را بر کنار سازد ، و یا شئون و مقاماتشان را سلب نماید ، که هر چه جباران و ستمگران کوشش کردند که نور الهی را خاموش سازند خداوند درخشندگیش را بیشتر کرد . و فرق بین این معنی و معنی اول و چهارم اینکه : در وجه اول مقصود حفظ بودن از معدوم و منتفی شدن و نابودی است ، که دشمنان و کاهنان بارها قصد نابودی آنان را داشتند ، و در پی کشتن ایشان برآمدند . و مراد از معنی چهارم ، محفوظ ماندن از زبان معاندین و غاصبین است ، و زیرا که امامان ما علیهم السلام با همه دشمنانی که همواره داشته و بر اطراف زمین مسلط بوده‌اند ،

دشمنان نتوانسته‌اند نسبت بدی به ایشان بدهند یا با دروغ‌پردازی‌هایشان برای امامان علیهم السلام منقصتی بسازند . البته ، گروهی از ناصبیها – لعنهم اللّه تعالی – به آنان دشنام می‌داده و سب و شتم می‌کرده‌اند ، ولی کار ناروایی به آنها نسبت نداده‌اند ، و این مطلب با آنچه ذکر گردید منافاتی ندارد ، بلکه دشمنان هم به فضل و برتری و عظمت و بزرگواری امامان علیهم السلام اذعان و اعتراف کرده‌اند ، بلکه کتب علمای مخالفین از فضایل ائمه اطهار علیهم السلام آکنده است . و منظور از این معنی هشتم آن است که : خداوند متعال امامان علیهم السلام را حفظ فرموده از پایین آوردن مقام آنها به توسط افرادی از قبیل زید بن الحسن و عبداللّه افطح و محمد بن عبداللّه که ادعای مهدویت نمود ، و جعفر کذاب که در صدد نشستن بر جایگاه رفیع امامت گردید ، و امثال اینها که مقامی را که خداوند به امامان علیهم السلام اختصاص داده مدعی شدند ، و خداوند دروغ آنان را آشکار ساخت و معجزات و علوم و برتری مقام امامان بر حق علیهم السلام را بر مردم ثابت نمود ، و بدین ترتیب بینی مفتریان و مدّعیان دروغگو را به خاک مالید . نهم : اینکه معنی محفوظ ، مخصوص باشد ، چنانکه در قاموس گفته : برای خود حفظ کرد یعنی : مخصوص خود گردانید ، پس معنی عبارت امانت محفوظ بنابراین وجه چنین است : خداوند عز و جل امامان علیهم السلام را برای خویش ساخته و آنان را به کرامت خود اختصاص بخشیده و در دنیا ایشان را نزد خلق به امانت نهاده است . مؤیّد این وجه روایتی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که : « نَحْنُ صَنَایِعُ رَبِّنا وَ الخَلقُ بَعْدُ صَنایِعُ لَنا » ؛ ما ساخته شدگان پروردگارمان هستیم و آفریدگان دست پرورده ما می‌باشند (۱۰۸۴) . و در توقیع شریف روایت شده در احتجاج (۱۰۸۵) صنایعنا می‌باشد – بدون لام – چنانکه در بخش سوّم کتاب معنایش گذشت . و نیز مؤیّد این وجه است حدیثی قدسی که در بعضی از کتابهای معتبر مروی است که : خداوند عزّ و جل خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : اشیاء را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم خلق کردم .

می‌گویم

آنچه در معنی این حدیث به خاطر می‌رسد چند وجه است : ۱ – اینکه غرض اولی اصلی ، وجود حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بوده ، که مقصود بالاصاله آن حضرت است نه سایر مخلوقات پس اگر خداوند متعال او را نمی‌آفرید غیر او را هم خلق نمی‌کرد . ۲ – خداوند عز و جل محمد و آل او علیهم السلام را آفرید تا کمال قدرت و علمش ظاهر گردد ، چون کمال مصنوع دلیل کمال صانع آن است ، پس آشکار شدن قدرت و علم خداوند به نحو کمال با خلقت محمد و آل او علیهم السلام تحقق یافته است سپس سایر مخلوقات را آفرید تا شئون و کمالات و منزلت آنها را در تمام عوالم آشکار گرداند . ۳ – اینکه خداوند متعال محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید و آنان را واسطه تمام فیوضات و افاضات قرار داد – چنانکه عبارت زیارت جامعه و اخبار بسیار بر این معنی دلالت دارد – و هیچ فیضی به هیچ چیز نمی‌رسد مگر به واسطه و به برکت ایشان علیهم السلام ، و چون وجود و هستی عالی‌ترین انواع فیض است ، پس خداوند عز و جل تمام غیر آنها را به برکتشان ایجاد نموده ، و اگر نبودند خداوند تعالی هم احدی را خلق نمی‌کرد . احتمال می‌رود معنی فرمایش امام صادق علیه السلام نیز همین باشد آنجا که فرموده : خداوند مشیّت را به خود مشیّت آفرید سپس اشیاء را به مشیّت خلق کرد . اینکه : مراد از مشیّت حقیقت محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم باشد که وجود آن حضرت مطلوب بالاصاله است ، و سایر مخلوقات را خداوند به برکت و واسطه آن جناب آفریده است . و بدان که معانی نه‌گانه یاد شده مبتنی بر آن است که منظور از امانت ، امانت الهیّه است ، یعنی خداوند متعال آنان را نزد خلق خویش امانت سپرده است ، و تعدد معانی به جهت انواع متعدد حفظ و محفوظیّت می‌باشد ، و این از قبیل استعمال لفظ در چند معنی نیست ، زیرا که حفظ امری است کلّی که بر اصناف و اقسام گوناگونی منطبق می‌شود . بنابراین تمام معانی به این امر برمی‌گردد که امامان علیهم السلام امانت الهی هستند که خداوند عز و جل به انواع حفظ خود آنان را نگهداشته است . دهم : اینکه منظور از امانت ، امانت

نبوی باشد ، یعنی اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امامان علیهم السلام را نزد امت خود امانت سپرد تا روز قیامت . و مراد از حفظ آن ، امر کردن آن حضرت است به حفظ و رعایت حقوق ایشان ، و شاهد بر این وجه حدیثی است که مورد اتفاق شیعه و سنی است اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من میان شما دو شییء گرانبها ترک می گویم : کتاب خدا و عترتم را . . . . و این وجوه ده گانه را خداوند متعال به برکت عترت طاهره علیهم السلام به من الهام فرمود . یازدهم : یکی از علما فرموده : منظور از امانت؛ ولایت کلیّه و مرتبه والاـ و رفیعی است که خداوند متعال برای امامان بر حق علیهم السلام قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده است ، چنانکه در چند روایت آمده ، و امامان علیهم السلام حاملان آن امانت هستند ، که تعبیر از آنها به امانت – بنابراین وجه – مجاز است به قرینه حالّ و محل . دوازدهم : یکی از هم کیشان ما احتمال داده که : منظور از امانت خود امامان علیهم السلام می‌باشند و منظور از محفوظ بودنش : حفظ از تغییر و فنا ، یعنی : خداوند عز و جل ارواح آنان علیهم السلام را – از میان ارواح – به این ویژگی مخصوص گردانیده که از تغییر و فنا محفوظ بمانند . می گویم : مؤید این احتمال فرموده خداوند متعال است : « کُلُّ مَنْ عَلَیها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُوالجَلالِ وَ الإِکْرام » (۱۰۸۶) ؛ هر کس بـه روی زمین است فانی است ، و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام باقی می‌ماند . به ضمیمه اخباری که تصریح دارد به اینکه امامان علیهم السلام وجه اللّه هستند از جمله : در تفسیر البرهان به نقل از کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : و ماییم وجه خداوند که در زمین میان شما آمدو شد می کنیم (۱۰۸۷) . و نیز از همان کتاب مروی است که امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند ما را آفرید ، و آفرینش ما را نیکو ساخت ، و ما را صورتگری نمود و چه خوب صورتگری کرد ، و ما را دیده خود میان بندگانش قرار داد [که شاهد کردار خلق باشیم] و زبان ناطق خویش گردانید ، و دست گسترده بر سر بندگانش قرارمان داد که مایه رأفت و رحمت بر آنها باشیم ، و ما را وجه خویش نمود که به وسیله ما روی به سوی او شود ، و ما را دری که بر او دلالت کند ساخت و گنجینه‌دار آسمان و زمینش گردانید ، به برکت ما درختان بارور شوند ، و میوه‌ها می‌رسند ، و نهرها جاری گردند ، و از یمن وجود ما باران از آسمان فرو ریزد ، و گیاه از زمین همی‌روید ، و به عبادت ما خدای عبادت شده است ، که اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی گشت (۱۰۸۸) . می گویم : اینکه حضرت صادق علیه السلام فرموده : به عبادت ما خدای عبادت شده است ، دو معنی محتمل است : اول : اینکه هیچ کدام از خلایق آن طور که شایسته است خدای عز و جل را همانند عبادت ایشان عبادت نکرده است ، زیرا که معرفتشان به خدای متعال کاملتر از معرفت دیگران است ، پس عبادتشان هم همین طور می‌باشد که کمال عبادت فرع کمال معرفت است . بنابراین اگر ایشان علیهم السلام نبودند خداوند عبادت نمی‌شد . حاصل اینکه عبادت کامل برای خداوند متعال منحصر در عبادت آنان است . دوم : امامان علیهم السلام راه اطاعت را در تمام عوالم به بندگان آموختند و چگونگی عبادت را تعلیم کردند ، تا جایی که فرشتگان تسبیح و تهلیل را از ایشان یاد گرفتند – چنانکه در بخش سوم در حدیث نبوی گذشت – پس عبادت آنان سبب عبادت دیگران است ، بنابراین به عبادت ایشان خدای عبادت شد ، و با راهنمایی آنان خداوند شناخته شد . مؤیّد این معنی روایتی است که شیخ صدوق در کتاب توحید آورده از امام صادق علیه السلام که به ابن ابی‌یعفور فرمود : ای پسر ابویعفور؛ ماییم حجّت خداوند در بندگان و گواهان بر خلق و امنای وحی و گنجینه‌داران علم خدا و وجه او – که از آن روی به سویش توجه شود – و چشم او در خلایقش ، و زبان ناطق او ، و قلب آگاه او ، و دری که از آن به او دلالت شوند ، ماییم عاملان به امر خدا و داعیان به راه او ، به ما خداوند شناخته شد ، و به ما عبادت گردید ، ماییم دلالت کنندگان بر خداوند ، و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد (۱۰۸۹) .

دنباله‌ای از بحث

ظاهر فرموده خدای تعالی : « كُلُّ شَيءٍ هالِكٌ الّا وَجْهَهُ » (۱۰۹۰) ؛ همه چیز هلاک شونده است جز وجه او . به ضمیمه اخباری که تصریح دارد : منظور از وجه اللّه محمد و آل محمد علیهم السلام هستند [آن است که ایشان فنا ندارند] . اخبار دیگری نیز دلالت می‌کند که هنگام دمیده شدن صور همه اشیاء فانی می‌شوند حتی ارواح – مگر ارواح محمد و آل معصوم او صلوات اللّه علیهم اجمعین – و بعضی از علمای ما همین را اختیار کرده و بدان قائل گشته‌اند . و علّامه مجلسی در بحار قول به فنای تمام مخلوقات را هنگام انقضای عالم به جماعتی از متکلّمین نسبت داده است (۱۰۹۱) . و عدّه‌ای دیگر قائلند که همه ارواح زنده می‌مانند . احوط آن است که علم این مطلب را به ائمه اطهار علیهم السلام واگذاریم ، چون از مسائل اصولی است و دلیل قطعی هم بر هیچ کدام از دو قول نداریم . و از جمله روایاتی که بر قول اول دلالت دارد : در احتجاج ضمن جوابهای امام صادق علیه السلام به سؤالات و اشکالات زندیق چنین آمده است : زندیق پرسید : آیا روح پس از بیرون شدن از قالب و کالبد خود متلاشی می‌شود یا باقی می‌ماند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : بلکه باقی است تا هنگامی که در صور دمیده می‌شود پس در آن وقت اشیاء باطل و فانی شوند که نه حس خواهد بود و نه محسوس ، سپس دوباره اشیاء بازگردانده شوند همچنان که مدبّر آنها آغازشان کرد ، و آن بعد از چهارصد سال است که خلق در آن ایام بیارامند و آن مابین دو دمیدن در صور می‌باشد (۱۰۹۲) . و در نهج البلاغه در یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و خدای سبحان پس از فنای اشیاء به وحدت و یکتایی بازمی‌گردد که هیچ چیز با او نباشد ، همچنان که پیش از آفرینش مخلوقات چنان بود ، و بعد از فنای آنها خواهد بود بدون وقت و مکان و هنگام و زمان ، در آن هنگام اجلها و وقتها معدوم باشند ، و سالها و ساعتها زایل گردیده‌اند ، که هیچ نخواهد بود به جز ذات واحد قهّار او (۱۰۹۳) . . . .

امر دوم : در وجوب حفظ امانتها

حفظ امانت از نظر عقل و نقل واجب است ، و نیز باید به اهلش ادا گردد . امّا عقل : دلالت دارد که ترک امانتداری و سهل انگاری در ادای آن ظلم است و زشتی ظلم بر هیچ کس پوشیده نیست . و امّا در قرآن کریم خداوند می‌فرماید : « إنَّ اللَّهَ يَأمُرُكُمْ أنْ تُؤَدُّوا الأماناتِ إلى أهْلِها » (۱۰۹۴) ؛ خداوند شما را امر می‌کند که امانتها را به أهل آنها ادا نمایید . « وَ الَّذينَ هُمْ لِاَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ » ؛ و کسانی که به امانتها و عهدهایشان وفا کننده‌اند . و نیز فرموده : « لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا اَماناتِكُمْ » (۱۰۹۵) ؛ به خدا و رسول خیانت نکنید امانتهایتان را هم خیانت ننمایید . و امّا اخبار در این باره بسیار است که در مظانّ خود مذکور می‌باشد .

امر سوم : در بیان چگونگی رعایت آن امانت الهی

در این باره باید گفت : این کار به چند امر حاصل می‌شود از جمله : ۱ – محبّت امامان علیهم السلام در دل و اعتقاد به ولایت آنان و وجوب اطاعتشان ، و این رعایت قلبی را به هر حال باید انجام داد و احدی را در ترک آن عذر نیست . ۲ – تمسُّک به ملازمت و پیروی آنان علیهم السلام در تمام اوامر و نواهی ایشان و تأسّی جستن به ایشان که غرض از نصب امام علیه السلام همین است . ۳ – تلاش کامل در جهت دور کردن آزار و اذیّت از آنان علیهم السلام و این مقدّمه حفظ خود و اسرار و خاندان و مال و فرزندان و شیعیان ایشان است ، و همین است که تقیّه برایش تشریع گردیده ، و اوامر مؤکّدی درباره آن وارد شده است . ۴ – تمام سعی در رساندن منافع به آنان – به آنچه خداوند واجب یا مستحب نموده است – . ۵ – بیان حقّانیّت و امامت ایشان و بازگو کردن فضایل و

مناقب آنان ، و آشکار کردن گمراهی مخالفینشان - البته برای کسی که اهلیّت داشته باشد و گرنه از آنکه باید با او تقیّه کرد این امور باید مکتوم بماند - . ۶ - اظهار محبّت قلبی به وسیله زبان و دست و غیر اینها . . . و اقسام دیگر نصرت و یاری و رعایت این امانت الهی .

امر چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فرج از مصادیق رعایت امانت است

البته این امر واضح است و نیازی به بیان ندارد ، زیرا که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت ، تأسّی جستن به حجّتهای برگزیده الهی و یاری کردن آن حضرت به زبان و تمسّک به شیوه اولیای خدا است ، و همین مقدار اشاره برای آنکه گوش شنوا دارد کافی است .

۲۷ - إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده

این مطلب با بیان سه نکته روشن می‌شود : اول : اینکه بدون تردید حالتها و تغییرات مختلفی به سبب اعمالی که از انسان صادر می‌شود در دل او حاصل می‌گردد ، و این معنی را با وجدانمان درک می‌کنیم ، اضافه بر این آیاتی از قرآن و احادیثی از خاندان عصمت علیهم السلام بر آن دلالت دارد . خداوند متعال در وصف اهل ایمان فرموده : « الَّذینَ إذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُم » (۱۰۹۶) ؛ آنان که چون خداوند یاد شود دلهایشان را ترس می‌گیرد . و درباره اهل کفر و طغیان فرموده : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ » (۱۰۹۷) ؛ سپس با آن همه آیات دلهایتان قساوت گرفت که همچون سنگ یا سخت‌تر از آن شد . و آیات دیگر . . . . و از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : یکدیگر را دیدار کنید و مذاکره و گفتگو نمایید که حدیث کردن مایه جلای دل است ، و به تحقیق که دلها سیاه می‌شوند همچنان که شمشیر سیاه می‌گردد . و اخبار در این باره بسیار است ، خواستیم اشاره کنیم . دوم : هر قدر که عمل صالح نزد خداوند ارزنده‌تر و عظیم‌تر باشد ، تأثیرش هم در روشنایی دل بیشتر و تمام‌تر است . لذا بعد از معرفت خداوند و معرفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چیزی مهمتر از محبّت و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش علیهم السلام نیست . به همین جهت مولای ما حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمود : ای ابوخالد؛ به خدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنین از آفتاب درخشنده در روز ، روشنتر است ، و آنها (امامان) به خدا قسم دلهای مؤمنین را نورانی می‌کنند . خداوند عز و جل نورشان را از هر که بخواهد باز می‌دارد ، پس دلهای آن کسان تاریک می‌گردد . و اللَّه ای ابوخالد هیچ بنده‌ای ما را دوست ندارد و به ما تولی نجوید تا آنکه خداوند دلش را پاک سازد ، و خداوند هیچ بنده‌ای را پاک نمی‌نماید تا اینکه تسلیم ما شود و با ما سازگاری کند ، پس هرگاه چنین شد که با ما سازگاری نمود خداوند او را از سختی حساب نگه دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنی بخشد (۱۰۹۸) . و از اموری که شاهد بر این معنی است روایتی است در خرایج از ابوبصیر که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم وارد و خارج می‌شدند ، پس آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند ؟ و من هر که را دیدم گفتم : آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی ؟ می‌گفت : نه - با اینکه آن حضرت کناری ایستاده بود - تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد . حضرت فرمود : از این بپرس ، به او گفتم : ابوجعفر را دیدی ؟ گفت : مگر این نیست که ایستاده ؟ گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نور درخشنده است (۱۰۹۹) . سوم : از تمامی مطالبی که قبل و بعد از این در کتاب آورده‌ایم ، عظمت و اهمّیت این عمل شریف یعنی مداومت و اهتمام در دعا برای مولای غایب از دیدگان علیه السلام نزد خداوند معلوم می‌شود ، و با توجه به آیات و اخبار فواید و آثار آن به دست می‌آید ، که پس از این همه برای کسی تردیدی نمی‌ماند که این عمل ارزنده مایه زیاد

شدن إشراق نور امام علیه السلام در دل دعا کننده خواهد شد به خاطر کمال ایمان او که بر اثر این عبادت و احسان او به مولای خودش به مقدار توانش حاصل می‌گردد ، و موجب توجّه امام بر حق علیه السلام به او و اشراق نور حضرتش در دل او خواهد شد . ان شاء اللّٰه تعالی .

۲۸ – مایه طول عمر

اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیل فرج و ظهور شریفش ، مایه طول عمر ، و نیز سایر آثار و فواید صله رحم است . ان شاء اللّٰه تعالی . و دلیل بر این معنی بطور خصوص روایتی است که در فضیلت دعای منصوصی آمده ، و آن اینکه : در مکارم الأخلاق مروی است که هر که این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت کند ، آنقدر زنده خواهد ماند که از زندگانی سیر و ملول شود و به دیدار مولی صاحب الزمان عجّل اللّٰه فرجه مشرّف گردد . دعا چنین است : « اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ ، اللَّهُمَّ اِنَّ رَسُولَکَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قالَ : اِنَّکَ قُلْتَ : ما تَرَدَّدْتُ فی شَیءٍ اِنَا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدی فی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَنَا أکْرَهُ مَساءَتَهُ ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأوْلِیائِکَ الفَرَجَ وَ الْنَصْرَ وَ الْعافِیَةَ ، وَ لا تُسُؤْنی فی نَفْسی وَ لا فی فُلانٍ » . به جای کلمه فلان نام هر کس را بخواهد می‌برد (۱۱۰۰) . اگر بگوئید : چه جهت دارد که دلالت این دعا برای تعجیل فَرَجِ حضرت صاحب الزمان‌علیه السلام باشد ؟ می‌گویم : وجه استدلال به این دعا در بخش چهارم کتاب در حرف فاء گذشت که با فرج آن حضرت ، فرج تمام اولیای خدا حاصل می‌گردد ، و نیز عافیت و نصرت آنان در زمان ظهور تحقق خواهد یافت ، اضافه بر اینکه در بعضی از روایات این عبارت چنین است : « وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الفَرَجَ . . . » . که برای کاوشگران در روایات و اخباری که از امامان بر حق علیهم السلام رسیده و دعاهایی که از ایشان نقل شده تردیدی نیست که : منظور از ولیّ – در آنجا که بطور مطلق بیاید مثل همین مورد – خصوص مولی صاحب الزمان علیه السلام است . برای روشن شدن صحت مطلب به دعای مولای ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام و دعایی که بعد از نماز شب روایت شده ، و زیارت روز جمعه و . . . مراجعه شود . اگر بگویید : احتمال دارد که ولیّ در اینجا به معنی مؤمن باشد ، چون اطلاق ولیّ بر آن نیز در روایات شایع است . می‌گویم : این احتمال بعید و توجیه بی‌پایه‌ای است ، زیرا که آنچه ما ذکر کردیم به چند وجه نیز تأیید می‌شود ، از جمله : ۱ – آنچه در فضیلت این دعا روایت گردیده که موجب تشرّف به دیدار حضرت صاحب الأمر علیه السلام می‌شود ، بر آگاهان به شیوه‌ها و سَبْکها و ویژگیهای دعاها پوشیده نیست که مترتّب شدن این اثر بدین جهت است که این دعا در حقّ صاحب الامر عجل اللّٰه فرجه می‌باشد . ۲ – آنچه از بعضی دعاها – مثل دعای روز عرفه از صحیفه سجّادیّه – و بعضی از روایات استفاده می‌شود که از آداب دعا مقدّم داشتن دعا در حق صاحب الزمان روحی فداه پس از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام ، می‌باشد ، که پیش از دعا برای خودش برای آن حضرت دعا کند ، و دعای مورد بحث به همین ترتیب است . ۳ – غالباً دعا برای فرج و پیروزی و عافیت در دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده مخصوص به حضرت صاحب الزمان صلوات اللّٰه علیه است . پس از تمام این مطالب کسی که با کلمات ائمه علیهم السلام انس دارد ، اطمینان می‌یابد بلکه قطع و یقین پیدا می‌کند که منظور از ولیّ در اینجا خصوص مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، اضافه بر اینکه دعا برای آن حضرت عجل اللّٰه فرجه که در تعقیب نمازهای امامان واقع بوده نیز مؤید آن است که بگوییم منظور از ولیّ – در این دعا – همان حضرت است . تمام این بحثها در صورتی است که روایت لِوَلِیِّکَ باشد ، امّا بر مبنای روایت لِأَوْلِیائِکَ ، باز دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است ، چون به فرج آن حضرت فَرَجِ حقیقی کلّی برای همه اولیای خدا حاصل می‌گردد – چنانکه بیان کرده‌ایم – . و امّا شرح و توجیه این عبارت : « ما تَرَدَّدْتُ فی شَیءٍ اِنَا فاعِلُهُ » . در بخش آینده کتاب خواهد آمد ان شاء اللّٰه تعالی و نیز سند این دعا را همانجا بررسی و بیان خواهیم نمود . و دلیل بر مطلب مورد بحث : آنچه به طور عام در فضیلت صله رحم و احسان به نزدیکان

رسیده که مایه طول عمر است ، می‌باشد ، به ضمیمه آنچه در روایات آمده که صله نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام از صله خویشاوندان نسبی بهتر است ، پس هرگاه صله رحم و محترم شمردن پیوندهای نسبی موجب طول عمر باشد ، احسان به نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به طریق اولی این اثر را دارد . و در نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام کسی بهتر از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نیست . بنابراین آن حضرت از مهمترین مصادیق این عنوان است . و در اینجا درباره چند موضوع بحث می‌کنیم : اول : در بیان اینکه صله رحم مایه طول عمر است . دوم : اینکه صله رحم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مؤکّدتر و بهتر است . سوم : بیان اینکه دعا کردن صله و احسان است . موضوع اول : صله رحم مایه طول عمر است دلیل بر این موضوع به سند صحیحی از محمد بن عبیداللّه منقول است که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : بسا مردی که سه سال از عمرش باقی مانده رَحِمش را صله می‌کند ، پس خداوند عمرش را سی سال قرار می‌دهد و خدا هر چه که خواهد می‌کند (۱۱۰۱) . و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام؛ اعمال را پاک؛ و اموال را افزون؛ و بلا را دور می‌سازد ، و حساب را آسان نموده و اجل را به تأخیر می‌اندازد (۱۱۰۲) . و از همان حضرت علیه السلام است که فرمود : صله ارحام خُلق و خوی را خوش؛ و دست و دل را باز؛ و نفس را پاکیزه؛ و روزی را فراخ می‌سازد ، و اجل را به تأخیر می‌اندازد (۱۱۰۳) . و به سند دیگری از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : صله ارحام اعمال را پاکیزه و بلا را دفع و اموال را افزون می‌گرداند ، و عمر را طولانی و روزی شخص را فراخ می‌نماید ، و در خانواده به او محبوبیّت دهد (۱۱۰۴) . و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : صله رحم و خوشرفتاری با همسایگان شهرها را معمور و عمرها را زیاد گردانند (۱۱۰۵) . و به سند دیگری از آن حضرت است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : هر آنکه مایل باشد مرگش به تأخیر افتد و روزیش وسعت یابد صله رحم نماید (۱۱۰۶) . و به سند دیگری نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : بسا قومی فاجر و بدکار که افراد خوبی نیستند ، چون صله رحم به جای آورند اموالشان برکت یابد و عمرهایشان طولانی شود ، تا چه رسد به اینکه نیکوکار باشند (۱۱۰۷) . و اخبار بسیار دیگر که آوردن آنها کتاب را طولانی می‌کند غرض این بود که اشاره‌ای بشود . موضوع دوم : صله رَحِم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مؤکّدتر و بهتر است دلیل بر آن : در کافی به سند صحیحی از عمر بن زید روایت است که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم : « اَلَّذینَ یَصِلُونَ ما أمرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ » (۱۱۰۸) ؛ و کسانی که آنچه را خداوند به پیوندش امر فرموده پیوند آن را رعایت کنند . فرمود : در رحم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد درباره رحم و نزدیکان تو نیز هست . سپس فرمود : از آنان مباش که موضوعی را تنها به یک مورد اختصاص می‌دهند (۱۱۰۹) . و نیز در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : همانا رحم آل محمد ، امامان علیهم السلام به عرش آویخته ، می‌گوید : خدایا پیوسته‌دار آنکه مرا پیوندد و بریده ساز هر که از من ببُرد ، سپس همین امر در ارحام مؤمنین جاری است . آنگاه این آیه را تلاوت کرد : « وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی تَسائلُونَ بِهِ وَ الأَرْحام » (۱۱۱۰) ؛ و تقوای خدای را پیشه کنید که هنگامی که از یکدیگر چیزی می‌خواهید نام او را می‌برید و از (قطع) خویشاوندانتان بپرهیزید . و در تفسیر امام و مولای ما حضرت ابومحمد الحسن العسکری علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هر آنکه حق نزدیکان پدر و مادرش را رعایت کند در بهشت هزار درجه داده می‌شود که فاصله هر دو درجه آن ، مقدار دویدن اسب سریع تربیت شده به مدت صد هزار سال است ، یکی از درجات از نقره؛ دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور ، و آن درجات از این اصناف است . و هر که حقّ نزدیکان محمد و علی را رعایت نماید درجات و ثوابهای فزونتری خواهد یافت به قدر بالاتر بودن و افضلیت محمد و علی بر والدین خودش . و فاطمه علیها السلام به یکی از زنها فرمود : دو پدرِ دینِ خود - محمد و علی - را خشنود بدار با خشم و ناخشنودی والدین نسبی‌ات؛ امّا والدین نسبی خود را با خشم ابوین دینت خشنود مکن ، که اگر ابوین نسبی تو ناخشنود گردند

محمـد و علی علیهما السـلام آنان را با ثواب یک جزء از صد میلیون جزء از ثواب یک ساعت عبادتشان ، راضـی و خشـنود خواهند کرد . و اگر ابوین دینت ناخشنود شوند پدر و مادر نَسَبی تو نمی‌توانند آنان را راضی کنند ، چون ثواب طاعات اهل دنیا هم با خشم ایشـان یکسـان نیست . و حسن بن علی علیهمـا السـلام فرمود : بر تو باد که به بسـتگان ابوین دینت محمـد و علی احسان نمایی ، هر چند که (لازمه‌اش) تضـییع حقوق نزدیکان پدر و مادر نسبی تو باشد ، و مبادا که حقوق بسـتگان والدین دینت را با رعایت حقوق بسـتگان نسبی خود ، تضییع نمائی ، زیرا که شکرگزاری آنها نزد ابوین دینت محمد و علی ثمربخش‌تر است برای تو از شکرگزاری اینها نزد پدر و مادر نسبی تو ، به درستی که نزدیکان ابوین دینت محمد و علی اگر مقدار بسیار اندکی نزد ایشان از تو سپاسگزاری کننـد ، پس نظر و توجه آن دو به تو گناهـانت را می‌ریزد هر چنـد که از زمین تـا عرش را پر کرده باشـد . ولی اگر نزدیکـان ابوین نسبی تو نزد ایشان از تو تشکر نماینـد در صورتی که خویشاونـدان ابوین دینت را تضـییع کرده باشـی هیـچ کاری برایت نمی‌توانند انجـام دهنـد . و علی بن الحسـین علیه السـلام فرمود : به درستی که حق نزدیکـان ابوین دینمـان محمـد و علی صـلوات اللّه علیهما و اولیائهما ، از قرابتهای ابوین نسبی ما برتر و سـزاوارتر است ، ابوین دینمان ابوین نسبی ما را راضـی خواهند کرد ، ولی ابوین نسبی ما نمی‌تواننـد ابـوین دینمـان را از مـا راضـی نماینـد . و محمـد بن علی علیه السـلام فرمـود : هر آن کس ابـوین دینش محمـد و علی و نزدیکان آنها نزد او گرامی‌تر و محبوب‌تر باشـند از ابوین خودش و نزدیکانشان ، خداونـد متعال به او خواهـد گفت : آنکه بهتر بود برتر داشـتی و آنکه شایسته‌تر بود ایثـار کردی ، حتماً تو را در بهشت جاویـدانم و همـدمی اولیـائم پیشـتر قرار می‌دهم . و جعفر بن محمـد علیه السـلام فرمود : هر کس از قضـاء حوائـج نزدیکـان ابوین دینش و نزدیکـان ابوین نسبی‌اش عـاجز بمانـد که با یکـدیگر مخالفت داشـته باشـند ، پس اقربای ابوین دینش را مقدم بدارد و بر نزدیکان ابوین نسبی ترجیح دهد ، خداوند عز و جل روز قیامت می‌فرماید : همچنان که خویشاوندی ابوین دینش را مقدم داشت شـما [ای فرشـتگان] نیز او را در بهشـتم مقدم بدارید ، پس در آن درجات بالاتر از آنچه خداوند برایش آماده کرده بود هزار هزار برابر فزونی یابد . و موسـی بن جعفر علیه السلام در حالی که به آن حضـرت عرض شـد : فلانی پولی داشت به مبلغ هزار درهم ، دو کالا بر او عرضه شد که آنها را بخرد ولی پولش به مقدار خرید هر دو نبود ، پرسید کدامیک برای من سودمندتر است ؟ گفتند : این یکی هزار برابر سودش بیشتر است ، حضرت فرمود : آیا به عقل او لازم نیست که آن بهتر را اختیار کنـد ؟ عرض کردنـد : چرا ، فرمود : پس این چنین است ایثار کردن خویشان ابوین دینت محمـد و علی ، ثوابش بهتر و چنـدین برابر آن است ، چون فضـل آن به مقـدار فضـل و برتری محمـد و علی علیهمـا السـلام بر ابوین نَسَبی او است . و به حضـرت رضا علیه السـلام گفته شـد : آیا خبر نـدهیم به شـما که زیان دیده وا مانده کیست ؟ فرمود : چه کسـی است ؟ گفتنـد : فلانـی دینارهـای خـود را در مقابـل درهمهـایی کـه گرفتـه فروختـه است ، پس ثروت او از ده هزار دینـار به ده هزار درهم برگشته است . حضـرت رضا علیه السلام فرمود : اگر کسی یک بدره زر به هزار درهم تقلّبی بفروشد آیا عقب مانده‌تر و زیانبارتر از او نیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : به شـما خبر دهم چه کسـی از این هم زیانبارتر و حسرتمندتر است ؟ عرض کردند : آری . فرمود : اگر کسـی هزار کوه طلا داشته باشد آنها را به هزار نخود طلای تقلّبی بفروشد آیا عقب مانده‌تر و حسرتمندتر از این نیست ؟ گفتند : آری . فرمود : آیا خبرتان ندهم از این هم وامانده‌تر و حسرتمندتر کیست ؟ گفتند : چرا . فرمود : آنکه در نیکی و احسان خویشان ابوین نَسَبی خود را بر خویشان ابوین دینش محمـد و علی صـلی اللّه علیهما و آلهما ترجیح دهد ، زیرا که ارزش و فضـیلت خویشان محمـد و علی ابوین دین او بر خویشـان ابوین نسبی‌اش از فضـل و ارزش و فضـیلت خویشـان محمـد و علی ابوین دین او بر خویشان ابوین نسبی‌اش از فضـل و ارزش هزار کوه طلاـ بر هزار نخود طلای تقلّبی برتر است . و محمـد بن علی الرضا علیهما السـلام فرمود : هر کس خویشاونـدان دو پـدر دینش محمـد و علی صـلی اللّه علیهما و آلهما را بر خویشاونـدان ابوین نسبی‌اش برگزینـد ، خـداوند متعال بطور علنی روز قیامت او را برگزیند و به خلعتهای گرامی خویش او را شـهرت دهد ، و بر بندگان شرافت و برتری بخشد مگر بر کسـی که بـا او در فضایـل یـا مرتبه و مقـام مسـاوی باشـد . و علی بن محمـد علیه السـلام فرمود : از گونه‌های بزرگـداشت جلال

خداونـد : ترجیـح دادن نزدیکـان ابوین دینت محمـد و علی بر نزدیکان ابوین نَسَبی‌ات می‌باشـد ، و از کوچک شـماری جلال الهی ایثار کردن خویشان ابوین نسبی‌ات بر ابوین دینت محمد و علی علیهما السلام می‌باشد . و حسن بن علی علیه السلام فرمود : مردی که عیالش گرسـنه شده بودند از خانه بیرون رفت و در طلب غذایی برای آنها کوشـش نمود ، پس درهمی کسب کرد ، و با آن نان و خورشـی خریـد ، بین راه به یک مرد و زن از نزدیکان محمد و علی علیهما السلام رسیـد و آنها را گرسـنه یافت ، با خود گفت : اینها از بستگان خودم شایسته‌ترند ، پس آنچه داشت به آنها داد ، و ندانست که چه عذری در منزلش بیاورد ، سپس راه رفت و فکر می‌کرد که چه علّتی برای خـانواده‌اش بگویـد و چه جوابی بدهـد که چیزی برایشـان نـبرده است . در همین حـال که متحیّرانه قـدم می‌زد ، قاصـدی در پی او آمـده بود که راهنماییش کردنـد و نامه‌ای از مصـر با پانصـد دینار به او داد و گفت : این مقـدار از ثروت پسـر عموی تو است که در مصـر از دنیا رفت ، و صد هزار دینارش در دست تجار و بازرگانان مکّه و مدینه است و چندین برابر هم املاک و امـوال در مصـر ترک گفتـه است . پس آن پانصـد دینـار را گرفت و بر خـانواده‌اش وسـعتی داد ، شب هنگـام در خـواب رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و علی علیه السـلام را دیـد ، فرمودنـد : چگونه می‌بینی ثروتی را که به تو رسـید به خـاطر ایثـار خویشاونـدانمان بر خویشان خودت . سپس در مکّه و مـدینه کسـی نمانـد که از آن صد هزار دینار چیزی بر ذمه‌اش بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام در خوابش آمدند و به او فرمودند : آی...فردا اقدام ...Şپرداخت حق فلانی از ارث پسر عمویش می کنی یا تو را هلاک و نابود کنیم و نعمتها و حشـمتها را از تو بگیریم ؟ پس همگی آنچه بر ذمّه داشتند برای آن شخص فرستادند تا اینکه صـد هزار دینار نزد وی جمع گردیـد ، و نیز در مصـر احـدی باقی نمانـد از کسانی که از اموال او چیزی بر عهده‌شان بود مگر اینکه محمد و علی علیهما السلام به خوابش آمدند و او را با تهدید امر فرمودند که به سرعت اقدام به پرداخت مال آن شخص نماید ، و محمد و علی علیهما السلام بار دیگر به خواب آن شخص آمدند و به او فرمودند : چگونه یافتی کار سازی خدا را نسبت به تو ؟ و ما دسـتور دهیم کسانی را که در مصر بودند که به سرعت اموال تو را بفرستند و حاکم آن را دستور دهیم که املاک و مستغلات را بفروشد و توسط پیکی پولهایش را برایت بفرستد تا در مدینه به جای آنها املاکی خریداری نمایی . عرض کرد : آری . پس محمد و علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر رفتند و به او فرمودند : که املاک مزبور را بفروشد و توسط پیکی قیمت آنها را برای آن شخص بفرستد ، آنگاه سیصد هزار دینار برایش ارسال شد و ثروتمندترین افراد مدینه گردید ، سـپس رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به خوابش آمـد و فرمود : ای بنده خدا این پاداش تو در دنیا است به خاطر ایثار نزدیکانم بر نزدیکان خودت ، و در آخرت به جای هر دانه از این مال در بهشت هزار قصـر به تو بـدهم که کوچکترین آنها از دنیا بزرگتر باشد و یک سـر سوزنش از دنیا و آنچه در آن اسـت بهـتر است (۱۱۱۱) . موضـوع سوم : اینکه دعـا صـله و احسـان است به بیـان اینکه : احسـان و صـله به دو امر حاصـل می‌شـود : یکی : منفعت رسانـدن به دیگری . دوم : دفـع زیـان از غیر ، و این هر دو بـا دعـا کردن حاصـل می‌گردد . چـون از منـافع بزرگ و ارزشـمند احـترام است ، و بـدون تردیـد دعـاکردن نوعی احـترام است . همچنین قبلاًـ گـذشت که دعـا برای تعجیـل ظهور حضـرت صـاحب الزمـان عجـل اللّه فرجه - با شـروطی که مقرّر شـده - سـبب جلو افتادن آن است و با آن؛ همه گونه خیر و برکت آشـکار می‌گردد و همه ضـررها از بین می‌رود ، و نیز از جمله آثـار دعا مسرّت و خرسـندی کسـی است که برایش دعا می‌شود ، و سرور آن حضـرت خود منفعتی عظیم است . و دیگر اینکه : دانستیم دعا در جلو افتادن ظهور حضرت قائم عجل اللّه فرجه تأثیر دارد ، و با ظهورش از خود و شـیعیانش غم و اندوه برطرف می‌شود و همّ و غمّ و سـختی و مشـقّت دور می‌گردد ، بلکه خود دعا در دفع همّ و غمّ مؤثّر می‌باشـد . و از دلایل اینکه اعانت و احترام به زبان از مصادیق صـله و احسان است روایتی است که در مجلّد یازدهم بحار مسـنداً از جابر از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آمده که گفت : بر آن حضرت داخل شدم و نیازمندیم را شکایت کردم ، حضـرت فرمود : ای جابر نزد ما درهمی نیست ، دیری نگذشت که کُمَیت بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت : فدایت شوم اگر اجازه دهید قصـیده‌ای برایتان بخوانم ؟ فرمود : بخوان . کمیت قصیده‌ای خواند . حضرت فرمود : ای جوان از آن اتاق بدره‌ای بیرون

بیاور به کمیت بـده . سپس کُمَیت عرضه داشت : فـدایت شوم اگر بخواهید اجازه دهید سومین قصـیده را بخوانم ؟ فرمود : بخوان ، بعـد از خوانـدن کمیت؛ امام فرمود : ای جوان از آن اتاق بدره‌ای بیرون آور به کمیت بده ، جابر گوید : پس بدره‌ای بیرون آورد و به کمیت داد . کمیت گفت : فدایت شوم به خدا قسم من شـما را به خاطر دنیا دوست نمی‌دارم ، و از این اشـعار جز صـله رسولخدا صلی الله علیه وآله وسـلم و حقوقی که خداونـد بر من قرار داده چیزی نخواسـتم . گوید : پس حضـرت باقر علیه السـلام برای او دعا کرد سـپس فرمود : ای جوان این بـدره‌ها را به جای خود باز گردان . جابر گوید : در دلم گفتم : به من فرمود درهمی ندارم و برای کمیت سـی هزار درهم امر فرمود! گویـد : آنگاه کمیت برخاست و رفت ، به آن حضـرت عرض کردم : فـدایت شوم فرمودی : نزد مـن درهمی نیسـت بـا ایـن حـال برای کمیت سـی هزار درهم امر کردی! فرمـود : ای جـابر ، برخیز و به آن اتـاق برو ، جـابر گفت : برخاسـتم و به آن اتاق رفتم هیچ اثری از آن درهم‌ها نیافتم ، به خدمت آن حضـرت برگشـتم ، فرمود : ای جابر آنچه از شـما مخفی داشـته‌ایم بیش از آن است که برای شـما آشـکار کرده‌ایم ، سپس برخاست دستم را گرفت و به آن اتاق برد ، و با پایش به زمین زد ناگاه چیزی شبیه گردن شتر از طلا بیرون آمد ، سـپس فرمود : ای جابر این را بنگر و به کسـی – جز افراد مورد اطمینان از برادرانت – مگوی ، خداونـد بر آنچه بخواهیم ما را توانا ساخته ، و اگر بخواهیم زمین را برانیم این کار را می‌کنیم (۱۱۱۲) . وجه دلالت این حدیث اینکه : کمیت مدح با زبان را صـله پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم دانست و امام علیه السلام نیز این معنی را امضا و تصدیق کرد ، دعا برای امام علیه السلام نیز همین طور است زیرا که آن نیز احسان و احترام است .

۲۹ – تعاون در نیکیها و تقوی

دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام کمک و تعاون بر نیکی و تقوی است که خداوند متعال به آن امر فرموده است : « تَعاوَنوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوی » (۱۱۱۳) ؛ در نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید .

۳۰ – یاری خداوند متعال

این دعا موجب نصـرت و یاری خداوند تعالی برای دعا کننده ، و پیروزی او بر دشمنانش می‌باشد ، دلیل بر این فرموده خدای تعالی : « وَ لَیَنْصُـرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ » (۱۱۱۴) ؛ و به تحقیق هر که خـدا را یاری کنـد او را کمک خواهد کرد . و نیز فرموده : « اِنْ تَنْصُـرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ » (۱۱۱۵) ؛ اگر خدا را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود . توضیح اینکه : بی‌تردید خداوند تبارك و تعالی نیازی به یاری احـدی از خلایق ندارد ، پس مراد به یاری و نصـرتی که امر فرموده آن است که اولیای او را یاری کنند ، و چون دعا برای تعجیل ظهور صاحب الزمان علیه السـلام از اقسام نصرت و یاری به زبان است از مصادیق این عنوان می‌باشد ، شاهد این مطلب احادیث بسیاری است ، از جمله : ۱ – در فوائد المشاهد از مولای مظلوم ما حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السلام آمده که در شب عاشورا فرمود : جدم به من خبر داد که : فرزندم حسین علیه السلام در طف کربلا غریب و تنها و تشنه کشته می‌شود ، پس هر که او را یاری کنـد مرا یاری کرده و فرزنـدش قائم علیه السـلام را نیز یاری نموده است ، و هر کس با زبان ما را یاری کنـد روز قیامت در حزب ما خواهد بود . ۲ – فرموده حضـرت رضا علیه السلام به دعبل : مَرْحَباً بناصِرِنا بیدِهِ وَ لسانِهِ؛ آفرین به یاری کننده ما به دست و زبانش (۱۱۱۶) . ۳ – در وصـیت مولای ما حضـرت جعفر بن محمـد صادق علیهما السـلام به عبـداللَّه بن جُنـدَب آمـده : ای پسر جُنْدَب برای خداوند تبارك و تعالی دژی از نور است که آن را زبرجد و حریر احاطه کرده ، و با دیبا و سـندس بالا رفته است ، این در را میان دوسـتان و دشـمنان ما می‌زنـد ، پس چون مغز سـر می‌جوشد و دلها به حنجره‌ها می‌رسد و کبدها از طولانی شدن موقف قیامت می‌پزد ، اولیای خدا را به این در داخل می‌کنند که در امن و پناه الهی خواهند بود ، داخل آن؛ آنچه دلها اشتها کند و چشمها

لذّت برد برای آنهاست در حالی که دشمنان خدا را عرق تا دهان رسیده و پراکندگی آنان را فرا گرفته و به آنچه خداوند برای آنها [از عـذاب] مهیّا نموده است نگاه می‌کننـد و می‌گویند : « مَالَنَا لا نَرى رِجَالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْـرار » (۱۱۱۷) ؛ چه شده که امروز مردان مؤمنی که از اشـرار می‌شمردیم نمی‌بینیم ، پس اولیای خدا به آنها می‌نگرند و به آنها می‌خندند ، و همین است فرموده خدای تعالی که : « اِتَّخَذْناهُمْ سُخْرِيّاً أمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الأبْصارُ » (۱۱۱۸) ؛ [اهل عذاب گویند] : ما مؤمنان را [در دنیا]به مسخره می‌گرفتیم [آیا در دوزخ نیسـتند] یا چشمان ما آنها را نمی‌بیند . و نیز فرموده : « فاليَوْمَ الَّذينَ آمَنُوا مِنَ الكُفّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الأرائكِ يَنْظُرُونَ » (۱۱۱۹) ؛ پس در این روز [قیـامت]آنهـا که ایمـان آورده‌انـد از حال کافران می‌خندنـد بر تختها تماشا می‌کننـد . آنگاه کسـی که مؤمنی از دوسـتان مـا را به کلمه‌ای کمـک کرده باشـد بـاقی نمانـد مگر اینکه خداونـد او را بی‌حسـاب وارد بهشت نمایـد . و شاهد مطلب در آخر حدیث مشهود است .

۳۱ – هدایت به نور قرآن مجید

چنـانکه گفته‌ایم : دعـا برای حضـرت قـائم علیه السـلام مـوجب فزونی اشـراق انـوار الهی در دل می‌گردد ، و چـون زمین دل به نور پروردگارش روشن و درخشان شود ، انسان به نور کلام مجیـد خداونـد هدایت و راهنمایی گردد ، بطوری که به راه دیگری نرود ، و از قرآن چیزهایی خواهد فهمید که دیگران نمی‌فهمند ، و قرآن بر دردهای دلش شـفا و رحمت خواهد بود . و نیز : شـکّی نیسـت که هر قدر ایمان کاملتر و تمام‌تر باشد ، اسـتفاده شخص از قرآن و بهره‌وریش از آثار آن بیشتر و بهتر است ، همانطور که اگر کسی مزاجش سالم باشـد از غـذاهای لذیـذ و خوشـمزه بهرمنـد می‌شود و لـذّت می‌برد ، ولی اگر مزاجش فاسد باشد نه تنها از آنها لذّت نمی‌برد که برای بـدنش زیانبار و اذّیت کننـده نیز هست تا وقتی که خودش را معالجه نمایـد و آن را مداوا کند و ریشه بیماری را از بـدنش بیرون برد ، پس هر چه سوء مزاج کم بشود آثار غـذاهای پاکیزه و لذیـذ در بدن بیشتر آشـکار می‌گردد تا آنگاه که به کلّی مرض برطرف شـد تمام آثار غذاهای لذیذ و منافع آنها در بدن ظاهر می‌شود . دل نیز همین طور است ، اگر مُهر و شک و زنگار به وسیله نور ایمان از آن برداشته شود ، آثار هدایت قرآن در آن آشکار می‌گردد ، و هر قدر که ایمان کاملتر شود ، صاحبش بینش و علم و انتفاع و هدایت بیشتری یابد ، خداوند عز و جل در بیان این امر فرموده : « قُلْ هُوَ لِلّذينَ آمَنُوا هُدىً وَ شـفاءٌ وَ الّذينَ لا يُؤمنونَ في آذانِهِمْ وَ قْرٌ وَ هُـوَ عَلَيْهِمْ عَمَىً » (۱۱۲۰) ؛ بگو این قرآن برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و شـفا است ، و کسانی که ایمان نمی‌آورند گوشـهایشان سنگین است و این موجب کوری و جهل آنان است . و چون در گذشته بیان داشتیم که اهتمام در دعا برای مولایمان حضـرت صاحب الزمان عجل اللّه فرجه از اموری است که مایه کمال ایمان است ، پس هـدایت شدن کامل به قرآن بر آن مترتّب می‌باشـد ، و شاهد بر این فرموده خدای عز و جل است که : « ذَلِكَ الكِتابُ لا رَيبَ فيهِ هُدَىً للمتَّقين » (۱۱۲۱) ؛ آن کتاب هیـچ تردیـدی در آن نیست که روشـنگر راه تقوی پیشـگان است . و در کمال الـدین درباره آیه شـریفه : « الَّذينَ يُؤمِنُونَ بِالْغَيْبِ » (۱۱۲۲) ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورنـد . از امام صادق علیه السـلام آمـده که فرمود : آنکه به قیام قائم علیه السـلام ایمان آورده که حق است . و نیز در روایات دیگری از آن حضرت است که فرمود : غیب ، حجّت غایب است ، و شاهد آن فرموده خداوند عز و جل می‌باشـد که : « وَ يَقُولُونَ لَولا اُنْزِلَ عَلَيهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُل اِنَّما الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إنّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرينَ » (۱۱۲۳) ؛ و (کافران) می‌گوینـد چرا آیتی از پروردگـارش بر او نـازل نمی‌شود پس بگو منتظر باشـید که ما نیز از منتظران هستیم . وجه استشـهاد اینکه : دعا کننـده مصداق ایمان آورنده به حقّانیّت قیام قائم علیه السـلام است ، و دلیل بر آن دعای او است . و در کتاب ابواب الجنّات در این باره مطالبی بیان نموده‌ام که شبهه‌ها را زایل می‌سازد .

۳۲ – شناخته شدن نزد اصحاب اعراف

چون بـا دعا کردنِ مولایمان صاحب الزمان عجل اللّٰه فرجه اصحاب اعراف را یاری کرده ، و نزد آنان شـناخته شـده است ، پس در حق او شـفاعت می‌کننـد و بـه شـفاعت آنهـا وارد بهشت گردد . خداونـد عز و جل فرمـوده : « وَ عَلَی الأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » (۱۱۲۴) ؛ و بر أعراف رجالی هستند که هر یک را به چهره‌هایشان می‌شناسند . سخن در اینجا پیرامون سه امر می‌باشد : اوّل : معنی اعراف : علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آورده که فرمود : اعراف بلندیی است بین بهشت و جهنم ، و رجال : امامان صلوات اللّٰه علیهم می‌باشند (۱۱۲۵) . . . . دوّم : رجال أعراف کیاننـد ؟ چنانکه در حدیث فوق – در روایت علی بن ابراهیم – دانسته شد آنها امامان علیهم السلام هستند . و نیز در مجمع البیان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آنان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم هستند ، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را شناخته و آنها او را شناخته باشند ، و به جهنم داخل نشود مگر آن کس که آنان را انکار کند و آنان او را انکار نمایند (۱۱۲۶) . و در تفسیر البرهان از آن حضـرت آمده که فرمود : ماییم آن رجال . امامان از ما ، می‌شناسند چه کسی داخل جهنم و چه کسی داخل بهشت می‌شود ، همانطور که شما در قبائلتان مرد را می‌شناسید که خوب است یا بد (۱۱۲۷) . و نیز در همان تفسیر مسنداً از امـام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرموده خـدای عز و جل : « وَ عَلَی الأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، فرمود : آنان امامان هستند . و نیز به سند صحیحی از بُرَید بن معاویهٔ عجلی آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خـدای تعـالی : « وَ عَلَی الأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، پرسیدم . فرمود : درباره این امت نازل شـد ، و رجال؛ امامان از آل محمـد علیهم السلام هستند . عرض کردم : أعراف چیست ؟ فرمود : پُلی بین بهشت و جهنم است ، پس امام از ما برای هر کدام از مؤمنین گنهکار شفاعت کند نجات یابد ، و هر که را که شفاعت نکند سقوط می‌نماید (۱۱۲۸) . و روایات در این باره بسیار است و بین این خبر و روایت علی بن ابراهیم قمی در معنی اعراف منافاتی نیست . سوّم : دعا برای صاحب الزمان علیه السلام مایه شفاعت اصحاب اعراف است : در مجمع البیان مرفوعاً از اصبغ بن نباته روایت است که گفت : در حضور علی علیه السلام نشسته بودم که ابن الکَوّا ، به خدمتش آمد و درباره این آیه : « وَ عَلَی الأَعْرافِ . . . » ، از آن حضـرت پرسید ، فرمود : خدا بر تو رحم آرد ، ای ابن الکَوّا ، مـا روز قیـامت بین بهشت و جهنم می‌ایستیم ، پس هر که مـا را [در دنیـا] یـاری کرده از چهره‌اش می‌شناسیم ، و او را وارد بهشت می‌کنیم ، و هر که ما را دشـمن داشـته از چهره‌اش می‌شناسیم و به جهنم روانه می‌سازیم (۱۱۲۹) . وجه دلالت این حـدیث اینکه سابقاً گفتیم : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است ، و چون یاری کردن – در این روایت – وسیله رستگاری به شفاعت و شناخته شدن نزد اصحاب اعراف شمرده شده ، پس دعا کننده مشمول آن می گردد .

۳۳ – ثواب تحصیل علم

هرگـاه دعاکننـده برای تعجیـل فرج و ظهور مولی صـاحب الزمـان عجـل اللّٰه فرجه قصـدش این باشـد که با ظهور آن حضـرت علوم برایش کشف و روشن گردد – که علوم حقّه و حقیقی جز به ظهورش آشـکار نمی‌شود – ثوابهـای بسـیاری که برای طالب علم بیان شده است به او عطا خواهد شد ، چنانکه در حرف کاف از بخش چهارم کتاب اشاره گردید .

۳۴ – ایمنی از عقوبتهای اخروی

از آثـار دعـا برای تعجیـل فرج حضـرت قائم علیه السـلام : ایمنی از عقوبتهای اخروی و أهوال روز قیامت است ، شاهـد بر این معنی چند آیه است : ۱ – خداونـد عز و جـل فرمایـد : « إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصّابِئینَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الیَومِ الآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۱۱۳۰) ؛ به تحقیق آنان که ایمان آورده‌انـد و کسانی که

یهودی شدنـد و نصـاری و صـابئین هر کس بـه خداونـد و روز آخِر ایمـان آورده و عمـل صالـح انجـام دهـد پـاداش آنهـا نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسـی بر آنان هست و نه انـدوهگین می‌شوند . بنابر اینکه مراد از روز آخر ، زمان دولت حضـرت قائم علیه السـلام باشد ، چنانکه در اصول کافی درباره آیه : « مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الآخرَة . . . » ؛ از امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : « مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الآخِرَة . . . » ؛ هر کس کشت آخرت خواهد . فرمود : یعنی معرفت امیرمؤمنان و أئمه علیهم السلام . « نَزِدْلَهُ فی حَرْثِهِ » ؛ در کِشـتش بیفزاییم . فرمود : معرفتش را فزون سـازیم تـا بهره خویش را از دولت امامـان دریـافت نمایـد . « وَ مَنْ کانَ یُریـدُ حَرْثَ الـدُّنیا نُؤتِهِ مِنْهـا وَ مالَهُ فی الآخِرَة مِنْ نَصیبٍ » ؛ و هر کس کِشْت دنیا را بخواهـد چیزی از آن به او می‌دهیم و در آخرت او را بهره‌ای نیست . فرمود : یعنی برای او در دولت حق بـا امـام قائم علیه السـلام بهره‌ای نیست (۱۱۳۱) . یا اینکه منظور از عمل صالـح معرفت امامان علیهم السـلام باشـد ، چنانکه در تفسیر عیّاشـی از امام صادق علیه السـلام آمده که درباره فرموده خدای تعـالی : « فَلْیَعْمَـلْ عَمَلًا صالحاً » (۱۱۳۲) ؛ پس لازم است عمـل صالحی انجام دهـد . فرمود : منظور از عمل صالـح معرفت امامان علیهم السلام است (۱۱۳۳) . و از امام باقر علیه السـلام درباره فرموده خـدای تعالی : « الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالحاتِ » (۱۱۳۴) ؛ آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند . آمده که فرمود : یعنی آنان که ایمان آوردند به خدا و به رسول او و امامان اولی الأمر علیهم السلام و ایشان را اطاعت کردند ، که آن ایمان و عمل صالح است (۱۱۳۵) . . . . وجه استشهاد اینکه : دعا کننده برای تعجیـل ظهور حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام در هر دو عنوان داخل است . ۲ - فرموده خـدای تعـالی در سوره بقره : « بَلَی مَنْ أسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۱۱۳۶) ؛ آری کسـی که در برابر اللّه تسلیم گردیـد در حـالی که نیکوکـار باشـد پس اجر او نزد پروردگـارش محفوظ است ، و نه ترسـی بر آنهاست و نه غمگین شونـد . بنابر اینکه منظور از مُحْسِنٌ : نیکوکار پیرو علی علیه السـلام باشد ، چنانکه در مشکاة الاسرار به نقل از تفسیر عیاشی و غیر آن آمده که : امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « إنَّ اللَّهَ یَأمُرُ بالعَدْلِ وَ الإحسانِ وَ ایتآء ذِی الْقُرْبی » (۱۱۳۷) ؛ خداوند امر می‌کند به عدل و احسان و عطای خویشاوند . فرمود : عدل؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که هر کس اطاعتش کند عدالت کرده ، و احسـان؛ علی علیه السـلام است که هرکس از او پیروی کنـد احسـان نمایـد ، و محسِن در بهشت است ، « وَ ایتآء ذِی الْقُرْبی » ، از جهت خویشاونـدی ما؛ خداونـد بنـدگان را به مودت و توجه به سوی ما امر فرموده است (۱۱۳۸) . وجه استشـهاد اینکه : دعا برای مولایمان حضـرت قائم علیه السـلام از تولّای قلبی نسبت به امیرمؤمنان علیه السـلام برخاسـته ، بلکه از واضحترین اقسام تولّای زبانی نسبت به آن حضـرت است ، پس هر که برای آن حضـرت دعا کند در حقیقت به ولای امیرالمؤمنین علیه السلام تمسک جسته ، و مُوالی آن جناب محسن است و در عداد افرادی که آیه شریفه بر آنها دلالت دارد ، ان شاء اللّه تعالی . ۳ - فرموده خدای تعالی : « وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أمْواتاً بَلْ أحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فَرِحینَ بِما آتیهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ألّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ » (۱۱۳۹) ؛ و البته مپنـدار آنان را که در راه خدا کشـته شده‌اند مرده باشـند بلکه زنده‌انـد نزد پروردگارشان متنعم‌انـد ، آنان به فضل الهی شادمانند و به آن مؤمنانی که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند بشارت دهند که نه ترسـی بر آنها هست و نه انـدوهگین شونـد . به جهت آنچه خواهـد آمـد که دعا کننـده برای حضـرت قائم علیه السـلام داخل در شهیـدان است با پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام ، پس به آنچه ایشان رسیـده‌اند او نیز نایل خواهد شد ، و از جمله آثاری است که در این آیه شـریفه یاد شده است . ۴ - فرموده خداونـد متعـال : « ألا إنَّ أولیآءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحزَنُونَ » (۱۱۴۰) ؛ آگاه باشـید که اولیای خدا نه ترسـی برایشان هست و نه محزون می‌شوند . به ضـمیمه روایتی که در کمال الدین آمده : امام صادق علیه السـلام فرمود : خوشـا به حـال شـیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشـند و در زمان ظهور فرمانبردار و مطیع او ، آنان هسـتند اولیای خـدا که نه ترسـی بر ایشان هست و نه محزون می‌شوند (۱۱۴۱) . وجه اسـتدلال اینکه : دعـا کردن نشانه انتظار است چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست . ۵ - آیه شـریفه در سوره احقاف : « إنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ

لا هُمْ یَحْزَنُون » (۱۱۴۲) ؛ به تحقیق آنان که گفتند : پروردگار ما اللّٰه است آنگاه استقامت کردند پس هیچ ترسی بر آنها نیست و نه اندوهگین شوند . به جهت روایتی که در اصول کافی از محمد بن مسلم آمده که گفت : از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ استقامُوا » ، پرسیدم ، فرمود : در اعتقاد به امامان یکی پس از دیگری استقامت نمایند (۱۱۴۳) . . . . تردیدی نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام دلیل و نشانه استقامت دعا کننده بر اعتقاد به امامان علیهم السلام است . از آیات دیگری نیز می‌توان این مکرمت ارزنده را استفاده کرد که از ترس إطاله سخن از ذکر آنها صرف نظر کردیم ، و همچنین از روایات متعددی این مطلب به دست می‌آید از آن جمله : شیخ ثقه جلیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند صحیحی درباره آیه شریفه : « وَ عَلَى الأعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » (۱۱۴۴) ، و بر أعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره‌هایشان می‌شناسند . از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند : اعراف؛ توده ریگی بین بهشت و جهنم است ، و مردان : امامان صلوات اللّٰه علیهم هستند که بر أعراف با پیروانشان می‌ایستند ، در حالی که مؤمنین بدون حساب به سوی بهشت سبقت جسته‌اند و امامان علیهم السلام به پیروان گنهکار خود می گویند : بنگرید برادرانتان را در بهشت که بدون حساب به سوی آن رفته‌اند ، و این است فرموده خداوند تبارك و تعالی : « سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ » ؛ سلام بر شما داخل بهشت نشده‌اند ولی در انتظار و امید آن هستند . سپس به آنها گفته می‌شود : دشمنانتان را در جهنم بنگرید ، و همین است فرموده خدای تعالی : « وَ إذا صُرِفَتْ أبصارُهُمْ تِلْقآء اَصْحابِ النّارِ قالوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ القَوْمِ الظّالِمینَ وَ نَادی أصْحابُ الأعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسیماهُمْ فِی النَّارِ فقالوا ما أغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ فی الدُّنیا وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ » ؛ و چون نظر آنها (گنهکاران اصحاب اعراف) به سوی اهل جهنم معطوف گردد گویند : پروردگارا ما را با ستمکاران قرار مده ، و اصحاب أعراف مردانی را که به سیمایشان می‌شناسند و در آتشند آواز دهند و گویند : [دیدید که]جمع شما در دنیا ، و تکبّری که داشتید هیچ خطری از شما دور نساخت . آنگاه ائمه علیهم السلام به کسانی که در جهنم هستند از دشمنانشان می گویند : اینها شیعیان و برادرانمان هستند که شما در دنیا سوگند می‌خوردید که خداوند رحمتی به آنها نمی‌رساند ، سپس امامان به شیعیان خود می گویند : داخل بهشت شوید نه ترسی بر شما هست و نه محزون خواهید گشت (۱۱۴۵) . می گویم : حدیثی که در مکرمت سی و دوم از امیرمؤمنان علیه السلام آوردیم دلالت می کند بر شفاعت امامان علیهم السلام برای هر کس که آنها را یاری کند ، و نیز در همانجا گفتیم که دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آن عنوان داخل است ، پس به شفاعت امامان در عداد کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین می‌شوند .

۳۵ – بشارت و مدارا هنگام مرگ

چند روایت شاهد این مطلب است از جمله : حدیث شریفی است که در تفسیر امام علیه السلام آمده که فرمود : مؤمن دوست‌دار محمد و آل او ، که علی را بعد از محمد صلی الله علیه وآله وسلم امام خویش دانسته که الگوی او باشد ، و سرور خود که سخنانش را تصدیق و افعالش را صحیح دانسته و او را اطاعت کند ، و به اطاعت آن کس که به اطاعتش در امور دین و سیاست [اداره امورش] دعوت نموده است ، هرگاه (چنین مؤمنی را) اجل حتمی که بازگردانده نشود و قضای الهی که مانعی جلویش نمی‌ایستد فرا رسد ، و ملك الموت و اعوانش نزد او حاضر شوند ، محمد رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم را از یك سوی و علی سیدالوصیین را از سوی دیگر بالای سرش می‌بیند ، و در کنار پاهایش از یك سمت حسن نواده سیّدالانبیا و از سوی دیگر حسین سیّد الشهداء را مشاهده می کند و پیرامونش پشت سرشان خواص و دوستانشان که سادات این امت هستند در مرتبه بعد از آقایانشان آل محمد علیهم السلام قرار دارند ، پس بیمار مؤمن به آنان نظر می کند و خطاب می‌نماید بطوری که خداوند صدای او را از گوشهای حاضران محجوب می‌دارد ، همچنان که دیدن ما اهل البیت را نیز از آنها مخفی می‌نماید تا ایمانشان به آن ثواب بیشتری

داشته باشد به خاطر محنت شدیدی که بر آنها وارد می‌شود . مؤمن می گوید : پدر و مادرم فدای تو ای رسول خداوند رب العزه ، پدر و مادرم فدای تو ای وصی پیغمبر رحمت ، پدر و مادرم فدای شما دو شیر بچگان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ای نوادگان و فرزندان او ، ای دو سیّد جوانان اهل بهشت که به رحمت و رضوان خداوند نزدیک هستید ، و خوش آمدید شماها خوبان اصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فرزندانشان ، چقدر اشتیاق دیدارتان را داشتم و اکنون به شدّت از دیدارتان خوشحالم ای رسولخدا اینک ملک الموت به بالینم حاضر است ، و تردید ندارم که در دل او بزرگ هستم به خاطر موقعیت شما و موقعیت برادرتان ، پس رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید : همین طور است . سپس رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ملک الموت متوجه می‌شود و می‌فرماید : ای ملک الموت سفارش خداوندی را در احسان به پیرو ما و خادم ما و محب ما و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . ملک الموت گوید : ای رسولخدا به او بفرمائید که به آنچه خداوند برایش در بهشت مهیا کرده نظری افکند ، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرماید : به بلندی نگاه کن ، پس نظر می‌افکند بر آنچه اندیشه‌ها آن را درنیابند و به حدّ و حساب نیایند ، آنگاه ملک الموت می گوید : چگونه آسان نگیرم بر کسی که آن ثواب او است و این محمد (و عترت او - خ ل) دیدار کنندگانش ، ای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم اگر خداوند مرگ را گردنه‌ای قرار نداده بود که به بهشت نرسد مگر آن که از آن بگذرد ، روح او را نمی گرفتم ، ولی خادم و دوستت تأسی جوید به تو و به سایر پیغمبران و رسولان و اولیای خدا که به حکم الهی مرگ را چشیدند . سپس محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید : ای ملک الموت بگیر برادرمان را که به تو تسلیم کردیم و سفارش خیر را درباره‌اش بپذیر . آنگاه آن حضرت و همراهانش به سوی باغهای بهشت بالا- روند در صورتی که حجاب و پرده از چشم آن مؤمن بیمار کنار رفته باشد ، پس آنها را در جایگاه خودشان می‌بیند پس از آنکه پیرامون رختخوابش بودند ، می گوید : ای ملک الموت بشتاب بشتاب روح مرا بگیر و اینجا مرا مگذار که از دوری محمد و عترت او صبر ندارم ، مرا به آنها ملحق ساز ، در این هنگام ملک الموت روح او را می گیرد ، و همچون مویی که از آرد برکشند جان او را از کالبد برآورد ، و اگر شما او را در شدّت می‌بینید در حقیقت او در سختی نیست ، بلکه در راحتی و لذّت است و چون او را در قبر گذارند افراد ما را آنجا می‌یابد . و هنگامی که منکر و نکیر به سراغش بیایند ، به یکدیگر گویند : محمد و علی و حسن و حسین و نیکان اصحابشان نزد این شخص حاضرند ، باید برای آنها کوچکی کنیم ، سپس می‌آیند بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم جداگانه یک سلام می کنند و بر علی علیه السلام جداگانه یک سلام می کنند ، سپس بر حسنین علیهما السلام با هم یک سلام می کنند ، و آنگاه سلامی بر تمام یارانی که همراه ما می‌باشند ، می‌نمایند . بعد از آن گویند : دانستیم ای رسولخدا که از خادم و پیرو خودت دیدن کردی ، و اگر چنین نبود که خداوند می‌خواهد فضیلت او را برای فرشتگانی که حضور دارند و فرشتگانی که بعداً جریان را خواهند شنید آشکار سازد ، از او سؤال نمی کردیم ، ولی امر الهی را باید امتثال کرد . آنگاه از او می‌پرسند : خدای تو کیست ؟ دین تو چیست ؟ و پیغمبر تو کیست ؟ و امام تو کیست ؟ و قبله‌ات کدام است ؟ و برادرانت کیانند ؟ می گوید : اللَّه پروردگار من است ، و محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر من است ، و علی علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه وآله وسلم امام من ، و کعبه قبله‌ام ، و مؤمنان پیروان محمد و علی و آل آنها دوستان ایشانند ، و دشمنان معاندان ایشان برادران منند ، و شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست ، و خداوند شریک ندارد ، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است ، و اینکه برادرش علی ولیّ خدا است ، و آنها که از پاکیزگان عترتش برای امامت نصب کرد خلفای امت و والیان بر حق و قیام کنندگان به عدل می‌باشند . پس (نکیر و منکر) گویند : بر این باور زندگی کردی ، و بر همین مُردی ، و بر همین عقیده ان شاء اللَّه برانگیخته خواهی شد ، و با آن کس که ولایتش را داشته‌ای در منزلگاه کرامت و قرارگاه رحمت الهی خواهی بود . . . . می گویم : وجه استشهاد به این روایت شریف که نکات جالبی دارد اینکه مؤمن به آن مکرمتها و سعادتها و نعمتهای بزرگ می‌رسد به سبب چهار امر : موالات و پیروی پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام ، و خدمت به آنها و محبّت به ایشان و مقدم داشتن آنها بر

دیگران ، چنانکه از فرموده حضرت که : در احسان به پیرو ما ، و خادم ما ، و محبّ ما ، و ایثارگر ما [بر هر چیز دیگر] رعایت کن . . . استفاده می‌شود . و تردیدی نیست که این چهار صفت در دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جمع است ، زیرا که دعا برای آن جناب نوعی از پیروی و خدمت و محبّت به امامان است و نیز ایثار کردن ایشان در دعا بر سایر افراد می‌باشد . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند تمام آنچه در بشارتها برای مؤمن در اخبار بسیار وارد شده که در فروع کافی - باب مایعاین المؤمن و الکافر عند موته - و مجلّد سوّم بحار (۱۱۴۶) و غیر اینها آمده ، و ما به یک حدیث از کافی اکتفا می‌کنیم که برای عارف سالک بس است و هر که مایل باشد به کتابهای مزبور مراجعه نماید . در کافی از محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از ابن سنان (۱۱۴۷) ، از عمار بن مروان است که گفت : شخصی که از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام شنیده بود برایم نقل کرد که : آن حضرت فرمود : به خدا سوگند از شما قبول می‌کند و سوگند به خدا که شما را می‌آمرزد ، میان هر یک از شما و جایگاهی که بر آن مورد غبطه است و خوشی و روشنی چشم در آن است جز اینقدر فاصله نیست که جانش به اینجا رسد - و با دست به گلویش اشاره کرد - آنگاه فرمود : وقتی چنین شود و به احتضار برسد ، رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت علیهما السلام نزد او حاضر گردند ، آنگاه علی علیه السلام به او نزدیک می‌شود و می‌گوید : یا رسول اللّٰه این شخص؛ ما خاندان را دوست می‌داشت پس او را دوست بدار ، و رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل می‌فرماید : این شخص خدا و رسول او و خاندانش را دوست می‌داشته پس او را دوست بدار ، و جبرئیل به ملک الموت می‌گوید : این کسی است که خدا و رسول و خاندانش را دوست داشته است پس او را دوست بدار و بر او آسان بگیر ، پس ملک الموت به او نزدیک می‌شود و می‌گوید : ای بنده خدا آزادی گردنت را گرفتی ؟ تذکره تبرئه خود را گرفتی ؟ در زندگی دنیا به عصمت کبری متمسک شدی ؟ فرمود : پس خداوند او را توفیق می‌دهد که می‌گوید : آری ، سؤال می‌کند : آن چیست ؟ می‌گوید : ولایت علی بن ابی‌طالب . ملک الموت گوید : راست گفتی ، و از آنچه حذر داشتی خداوند تو را از آن ایمن نمود ، و به آنچه امیدوار بودی رسیدی ، مژده باد تو را به سلف صالح مرافقت با رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام . سپس به آسانی روحش را می‌گیرد ، و بعد کفنش از بهشت و حنوطش از مشک اذفر از بهشت نازل می‌گردد ، که به آن کفن و حنوط تجهیز ، و آنگاه با حُلّه زردی از حُلّه‌های بهشتی پوشانده می‌شود ، و چون در قبرش قرار دهند دری از درهای بهشت برایش گشوده می‌شود که از نسیم ملایم و بوی گلهای آن ، بر او برسد . سپس به مقدار یک ماه ، راه از پیش رویش و از سمت راست و سمت چپش وسعت داده می‌شود . آنگاه به او گفته شود : همچون عروسی که بر رختخوابش آرام گیرد ، آسوده بخواب ، بشارت باد تو را به آسایش و استراحت و بهشت و نعمت ، و پروردگاری که (بر تو) غضبناک نیست . آنگاه آل محمد علیهم السلام را در جنان رضوی دیدار می‌کند ، با ایشان از غذایشان می‌خورد و از آبشان می‌آشامد ، و با آنان در مجالسشان سخن می‌گوید ، تا آن هنگام که قائم ما اهل البیت بپاخیزد . و چون قائم ما بپاخیزد ، خداوند تعالی آنان را برانگیزد ، پس لبیک گویان گروه گروه به سویش می‌آیند . در آن هنگام باطل جویان به تردید افتند ، و هتک کنندگان حرمتهای الهی از هم پاشیده شوند - که اندک خواهند بود - عجله کنندگان هلاک گردند ، و آنها که فَرَج را نزدیک دانند نجات یابند . از این جهت است که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود : تو برادر منی و وعده من و تو وادی السلام باشد (۱۱۴۸) . . . . وجه استشهاد به این روایت اینکه ، پیشتر اشاره کرده‌ایم ، و نیز بیان خواهیم کرد که دعا برای حضرت قائم علیه السلام و تعجیلِ فَرَج آن حضرت مایه کمال ایمان و ثبوت آن تا هنگام مرگ می‌باشد ، پس سبب غیر مستقیم است برای رستگاری به این فضیلت ، اضافه بر اینکه خود این دعا تمسّک به عصمت کبری - یعنی ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام - است ، پس سبب رسیدن به این مقام می‌باشد . و نیز از دلایل این موضوع روایتی است که در اصول کافی به سند صحیحی از ابن ابی‌عمیر از حکم بن مسکین از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام که فرمود : هر کس به مؤمنی سروری رساند خداوند عز و جل از آن سرور مخلوقی می‌آفریند که به هنگام مرگ دیدارش

کنـد و به او گوید : مژده باد تو را ای دوست خدا به کرامت و رضوان او . و همچنان با او خواهد بود تا اینکه داخل قبرش شود . باز همان سخن را گوید و چون از قبر برخیزد باز آن سخن را تکرار نماید . سپس همواره با او بماند و در مواقع ترس او را مژده دهد و همان سخن را بگویـد . مؤمن از او پرسد . تو کیستی خدایت رحمت کند ؟ می گوید : من آن سرور و شادمانی هستم که بر فلانی وارد ساختی (۱۱۴۹) . می گویم : وجه دلالت اینکه : بـدون تردیـد مولایمان صاحب الزمان و پدران گرامیش علیهم السلام از این دعا خرسند و مسرور می‌شوند ، پس این ثواب به نحو اتم بر آن مترتب است .

۳۶ – اجابت دعوت خدا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم

خداونـد عز و جل می‌فرمایـد : « یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ » (۱۱۵۰) ؛ ای کسـانی که ایمان آورده‌ایـد اجابت کنیـد خـدا و رسول را ، هرگاه شـما را فرا خوانند بدان چه شـما را زنده می کند . بدون شک منظور از زندگی در این آیه ، زندگی ابدی و معیشت خوش و خرّم است که با پیروی کردن از پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسلم حاصل می گردد ، و قبلاً بیان کرده‌ایم که تمام آنچه جانشینان معصوم پیغمبر امر نموده یا انجام داده‌اند ، امر و فرمان خدا و رسول است . و از مباحث گذشته و آینـده اهتمـام امامـان علیهم السـلام در دعا برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج و ظهور آن حضـرت – صـلوات اللَّه علیه – معلوم گشـته و جایی برای تأمل و تردیـد نیست که اهتمام بنـده در این امر بزرگ اجابت دعوت خدا و رسول او صـلی الله علیه وآله وسـلم می‌باشـد . این معنی تحت عناوین دیگری نیز در آیات مختلف قرآن آمده است از جمله فرموده خدای تعالی : « یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اوُلِی الأَـمْرِ مِنکُمْ » (۱۱۵۱) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الأـمر از خودتـان را . و نیز تمـام آیاتی که به انجام کارهای نیک امر می کنـد و تأسّـی جسـتن و پیروی و اظهار محبّت نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را دستور می‌دهد .

۳۷ – قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام

دلیـل بر اینکه دعاکننـده برای تعجیـل فرج و ظهور مولی صـاحب الزمـان علیه السـلام روز قیـامت همراه امیرمؤمنـان علیه السـلام در درجه‌اش خواهـد بود ، روایـتی است که در کمـال الـدین از آن حضـرت آمـده که فرمود : قـائم مـا را غیبتی است که مـدتش طول می کشـد ، گویی شـیعه را می‌بینم که در دوران غیبت او بسـان گوسـفندی که دنبـال چراگـاه می گردد ، دنبـال چراگاهنـد امّا آن را نمی‌یابند ، توجه کنید که هر یک از آنان بر دین خود ثابت بماند و دلش بر اثر طول غیبت امامش قساوت نگیرد ، روز قیامت با من در درجه‌ام خواهد بود . سپس فرمود : به درستی که چون قائم ما علیه السلام بپاخیزد ، برای احدی در گردنش بیعتی نخواهد بود . به همین جهت ولادتش مخفیـانه انجام می گیرد و خودش از انظار غایب می‌شود (۱۱۵۲) . بیـان اسـتدلال به دو وجه است : یکم : اینکه دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام نشانه پایداری و ثبات ایمان و دین است . چون اگر – اَلْعَیاذُ بِاللَّهِ – در این امر تردیـد داشت برای تحقق یـافتن آن تضـرّع و دعـا نمی کرد ، بنـابراین در عـداد کسانی است که بر دین خود ثابت مانده‌اند و امیرمؤمنان علیه السلام به ایشان آن ثواب بزرگ را وعده داده است . دوم : اینکه این دعا سبب کامل شدن ایمان و ثبوت آن برای انسان می‌شود ، به این گونه که از فتنه‌های آخر الزمان نجات می‌یابـد . همانطور که مولای ما ابومحمد امام حسن عسـکری علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی فرمود : به خدا سوگند غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن دوران از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسـی که خداونـد او را بر اقرار به امـامتش ثـابت بـدارد ، و به دعـا کردن برای تعجیـل فرجش توفیـق دهـد . . . . که تمـام این حدیث در بخش چهارم کتاب گذشت . پس دعا برای آن حضـرت سـبب آن است که دعا کننده در درجه امیرالمؤمنین علیه السلام

باشـد ، چون سبب ثابت ماندن ایمان در زمان غیبت صاحب الزمان علیه السـلام است . مؤید اینکه این دعا سبب کمال ایمان است آنکه : این عمل خیراندیشی برای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد که مایه کامل شدن ایمان است . چنانکه صدوق رحمه الله در مجالس خود از مولای ما حضرت کاظم علیه السلام از پدرانش از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس وضویش را کامل گیرد و نمازش را خوب بخوانـد ، و زکات داراییش را بپردازد ، و زبانش را حفظ نماید ، و خشـمش را فرو نشاند ، و برای گناهش اسـتغفار کند ، و خیرخواهیش را نسبت به خاندان پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم انجام دهد ، حقایق ایمان را کامل گردانیده و درهای بهشت برایش گشوده است (۱۱۵۳) .

۳۸ – محبوبترین خلایق نزد خداوند

دعا کننده برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام و برای تعجیل فرج و ظهور آن جناب محبوب‌ترین افراد نزد خدای تعالی است ، زیرا که او به عموم مؤمنین نفع رسانیده ، و نیز شادمانی و سرور را بر ائمه اطهار و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد ساخته است . شـیخ اقدم ثقهٔ الاسـلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در اصول کافی به سند موثّقی از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام روایت کرده که رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : خلاـیق عیال خداونـد هسـتند ، پس محبوب‌ترین افراد نزد خداونـد آن است که به عیال خداونـد نفع رسانـد و خاندانی را مسـرور نماید (۱۱۵۴) . و نیز به سـند مرسـلی از حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السـلام آمده که فرمود : از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد : محبوبترین مردم نزد خداوند چه کسی است ؟ فرمـود : سودمنـدترین افراد به حـال مردم (۱۱۵۵) . می‌گویم : سـرور و شادمـانی پیغمـبر صـلی الله علیه وآله وسـلم و امامـان علیهم السـلام به دعـا کردن برای حضـرت قـائم عجّل اللَّه فرجه امری روشن و واضـح است . و امّا اینکه این دعا نفع دهنـده به تمام مؤمنین بلکه همه اهل عالم است ، به دو وجه بیان می‌شود : اول : آنچه در بخش چهارم – حرف نون – گـذشت که تمام اهل عالم به ظهور آن حضـرت نفع می‌برنـد . پس دعا برای تعجیل آن ، سود رسانی به اهل جهان است . دوم : در مکرمت چهل و چهارم خواهـد آمد که خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای فرج و ظهور آن حضرت ، عقوبت را از اهل زمین دور می‌سازد ، ان شاء اللَّه تعالی .

۳۹ – گرامی‌ترین خلایق نزد رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

از آنچه در مکرمت بیست و یکم گفته شد که دعا کننده برای مولی صاحب الزمان علیه السـلام از برادران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسـلم می‌باشد ، این مکرمت نیز اسـتفاده می‌شود ، چون واضح است که برادران آن حضـرت ، گرامی‌ترین افراد نزدش می‌باشند . و نیز مؤیـد این معنی روایتی است که در بحار به سـند خود از رفاعـهٔ بن موسـی و معاویهٔ بن وهب از حضـرت امام صادق علیه السـلام آورده که فرمود : رسولخـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : خوشا به حال کسـی که قائم اهل بیتم را دریابد در حالی که پیش از قیامش به او اقتـدا کرده باشـد ، دوست او را دوست بـدارد و از دشـمنش بیزاری جویـد و ولایت امامان هـدایت کننده پیش از او را داشته باشد . آنها رفقای من و اهل دوستی و مودّت من و گرامی‌ترین افراد امتم بر من می‌باشند . (به روایت رفاعه) : و گرامی‌ترین خلق خـدا نزد من (۱۱۵۶) . چون دعا برای فرج و ظهور آن حضـرت از اقسام اقتـدا کردن به او است ، چنانکه در حـدیث ولادتش آمـده که خودش برای این امر دعا کرد و گفت : اللّهُمَّ أنجِزْلی وَعْـدی ، وَ أتِمِمْ لی أمْری وَ ثبِّت وَ طْاَتی ، وَ امْلاَءِ الأرضَ بی عدلاً وَ قسـطاً؛ پروردگارا وعده مرا تنفیذ کن و أمرِ [قیام] مرا به اتمام رسان و گامهایم را استوار گردان و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان (۱۱۵۷) . و در کمال الدین از عبداللَّه بن جعفر حمیری است که گفت : از محمد بن عثمان عَمْری پرسیدم : آیا صاحب این امر را دیـده‌ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیـدم کنار بیت اللَّه الحرام بود ، در حالی که می‌گفت : بار خدایا آنچه

به من وعده داده‌ای تنفیذ کن (۱۱۵۸) . و نیز در همان کتاب از عبـداللّه بن جعفر حمیری است که گفت : شـنیدم محمد بن عثمان عَمْری رحمه الله می‌گفت : آن حضـرت - صلوات اللّه علیه - را دیدم که به دامن کعبه - رکن مستجار - چنگ زده بود و می‌گفت : خدایا از دشمنانم انتقام بگیر (۱۱۵۹) .

۴۰ - داخل شدن به بهشت به ضمانت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

دلیـل بر این - اضـافه بر آنچه قبلاًـ گـذشت که این دعـا مـایه شـفاعت است - روایتی است که صـدوق در خصال مسـنداً آورده که رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : هر کس پنج چیز را برای من ضامن شود ، بهشت را برای او ضمانت کنم . گفته شد : یا رسول اللّه آنها چیست ؟ فرمود : نصیحت برای خداوند عز و جل ، و نصیحت [و خیرخواهی] برای رسول او ، و نصیحت برای کتاب خـدا ، و نصـیحت برای دین خدا ، و نصـیحت برای جامعه مسـلمین (۱۱۶۰) . می‌گـویم : نصـیحت ، خیرخواهی است ، و تردیـدی نیست که تمـام اقسـام پنـج‌گانه فوق بـا دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام حاصل می‌شود ، زیرا که با ظهور آن حضـرت غم و ناراحتی از اولیای خدا برطرف شده و رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم مسرور گشته و احکام کتاب الهی آشکار شده ، و دین خدا بر جهان غالب و فرج برای جامعه مسلمین حاصل خواهد گشت .

۴۱ - مشمول دعای رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم

در احتجاج آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پس از یاد کردن أئمه اطهار علیهم السلام دستهای خود را به دعا برداشت و گفت : خدایا دوست بدار هر کس خلفای مرا دوست بدارد و ولای امامان امتم را پس از من داشته باشد ، و دشمن بدار هر آنکه با آنها دشمنی کند ، و هر که آنها را یاری کند یاریش کن و هر کس خواریشان را بخواهد خوارش گردان (۱۱۶۱) . . . . و بدون شك دعا برای مولی صاحب الزمان علیه السلام موالات و یاری آن حضرت و تمام امامان بر حق علیهم السلام است . [و چنین کسی مشـمول دعای خیر رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسلم می‌شود] . مطالب دیگری که دلالت بر این معنی دارد نیز خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی .

۴۲ - آمرزش گناهان و مبدّل شدن سیئات به حسنات

بر این امر دلالت می‌کند روایتی که شیخ احمد بن فهد حلّی رحمه الله در کتاب عدّة الداعی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هیچ قومی به ذکر خدای عز و جل ننشینند مگر اینکه فرشته‌ای از آسمان آنان را آواز دهد که : برخیزید به تحقیق که سیئات شما مبدّل به حسنات شد و همگیتان آمرزیده شدید (۱۱۶۲) . وجه دلالت اینکه : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام ذکر خداوند است . پس در هر جلسه‌ای که مؤمن برای مولایش دعا کند به این مکرمت نائل گردیده است . دلیل بر اینکه یاد آن حضرت از اقسام ذکر خدا است ، روایتی است که در وسائل و کافی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر آن گروه که در جلسه‌ای گرد هم آینـد و ذکر خـدا نکنند ، و از ما یاد ننمایند ، جز این نیست که آن مجلس روز قیامت مایه حسـرت آنها خواهد بود . سـپس فرمود : ابوجعفر علیه السـلام می‌فرمود : ذکر ما از [اَقسام] ذکر خدا است ، و یاد دشـمنان ما از [مصادیق] یاد شیطان می‌باشد (۱۱۶۳) .

۴۳ - وسیله تأیید خداوند در عبادت

مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب می‌شود که خداوند متعال انسان را در عبادت تأیید می‌نماید . دلیل بر آن روایتی است در عدّة الدّاعی از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : خداوند سبحان فرموده : هرگاه بدانم که اشتغال به من بر بنده‌ام غالب است ، شهوتش را در سؤال و مناجات خودم قرار می‌دهم ، و هرگاه بنده‌ام چنین شد ، پس اگر خواست اشتباه کند بین او و اشتباه کردنش حایل شوم ، حقا که آنان اولیای من هستند ، حقا که آنان قهرمانان‌اند (۱۱۶۴) . بیان دلالت اینکه : همانطور که آیات و روایات دلالت دارند ، دعا از مهمترین اقسام عبادتها می‌باشد و شکی نیست که ارزنده‌ترین و عظیم‌ترین انواع دعا آن است که برای کسی باشد که خداوند حقش را بر تمام خلایق واجب ساخته ، و به برکت وجود او فیض به همه موجودات رسیده است ، و نیز بدون تردید مراد از إشتغال به خداوند ، مشغول بودن به عبادت او است ، و همان است که مداومت بر آن سبب می‌شود که خداوند انسان را در عبادت تأیید و مدد نماید ، و او را از اولیای خود قرار دهد . نتیجه اینکه : مواظبت و مداومت در دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست فرج و ظهور آن حضرت از خداوند موجب حصول این فایده عظیم می‌گردد . بنابراین بر اهل ایمان لازم است که در هر زمان و مکان به این امر اهتمام ورزند . و از اموری که مناسب و مؤید این مطلب است اینکه ، برادر عزیز ایمانی فاضل مؤیَّد به تأیید سبحانی ، آقا میرزا محمد باقر اصفهانی (۱۱۶۵) – که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و آنچه آرزومند است به او عنایت فرماید – همین روزها برایم نقل کرد که : شبی از شبها در خواب – یا بین خواب و بیداری – مولایم امام همام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر ، فرمود : بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجّت علیه السلام دعا نمایند ، و این دعا مثل نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلّفین از سایرین ساقط گردد ، بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلّفین واجب است آن را انجام دهند . . . .

۴۴ – دفع عقوبت از اهل زمین

خداوند متعال به برکت دعا کنندگان برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام عذاب و عقوبت را از اهل زمین دفع می‌نماید . تقریر این مطلب به دو گونه است : اوّل : در آخر حدیث قدسی که از عدّة الدّاعی قبلاً آوردیم چنین است : . . . آنهایند که اگر خواسته باشم زمین را به کیفر و عقوبت هلاک گردانم ، به خاطر آن قهرمانان از آنها (اهل زمین) دفع نمایم (۱۱۶۶) . دوّم : در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از ایشان غایب شود ، خوشا به حال آنان که در آن زمان بر امر ما پایدار بمانند ، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه ، خداوند متعال به آنها ندا کند : بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من . ای بندگان و کنیزانم حقّا که از شما قبول می‌کنم و شما را عفو می‌نمایم و شما را می‌آمرزم ، و به شما بندگانم را از باران سیراب گردانم و بلا را از آنها دفع نمایم ، اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می‌کردم (۱۱۶۷) . . . . وجه استشهاد برای بیان مقصود اینکه ، اهتمام و مداومت در دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب پایدار ماندن بر سنّت و شیوه امامان علیهم السلام است ، و بدین ترتیب وسیله‌ای می‌شود برای رسیدن به این مکرمت ارزنده .

۴۵ – ثواب کمک و یاری مظلوم

اینکه امام عصر – ارواحنا فداه – مظلوم است ، بر کسی پوشیده نیست . و امّا حُسن نصرت و یاری مظلوم ، به دلالت عقل و نقل ثابت است . چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : خداوند عزّ و جل یار مؤمن است تا وقتی که

مؤمن در یاری برادر مؤمنش باشد (۱۱۶۸) . و از آن حضرت است که فرمود : هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند مگر اینکه بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام ، و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بر یاریش داشته باشد ، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید (۱۱۶۹) . و از آن حضرت منقول است که فرمود : هر کس به فریاد برادر مؤمن ستمدیده خود برسد - به قدر توانش - غم او را برطرف سازد ، و او را در برآورده شدن حاجتش یاری نماید ، بدین کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت برای او خواهد بود ، یکی از آنها را به زودی به او رساند که زندگیش را سامان دهد ، و هفتاد و یک رحمت را برای اهوال و صحنه‌های ترسناک قیامت ذخیره نماید (۱۱۷۰) . و روایات دیگری که ذکر آنها مایه طولانی شدن مطلب است ، و همین مقدار که آوردیم برای خردمندان کافی است . و امّا اینکه دعا برای حضرت صاحب الأمر و تعجیل فرج و ظهور آن جناب ، اعانت و کمک به او می‌باشد : سابقاً گفتیم : دعا برای صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن حضرت به زبان است . توضیح اینکه ، منظور از اعانت و یاری آن است که اقدام به امری بشود که در حقیقت سبب - یا جزئی از سبب - باشد ، و یا در نظر یاری کننده برای دفع زیان یا جلب منفعت یا قضاء حاجت از برای کسی که یاری می‌شود . و این عنوان در دعا برای مولای ما صاحب الزمان علیه السلام ثابت است ، زیرا که مؤثر بودن دعا در هر یک از امور یاد شده به روایات بسیاری که در کتابهای معتبر آمده ثابت شده است . چنانکه در باب فضل دعاء کتابهای کافی ، وسائل ، و بحار ، احادیث در این باره رسیده است . پس چون مؤمن در دعا برای زدودن همّ و غمّ و اندوه از قلب امام بزرگوارش کوشش کند و تعجیل ظهور او را از درگاه خداوند بخواهد - با شرایطی که در جای خود گفته شده - اثر آن به مقتضای وعده الهی حاصل می‌گردد . از بیان گذشته معلوم شد که دعا ، کمک و یاری امام است ، به اضافه امر مطاع آن حضرت که در توقیع شریف آمده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که همانا آن فرج شما است (۱۱۷۱) . . . . آن حضرت از دوستان خود حاجتی را خواسته که آنها می‌توانند به آن اقدام نمایند و آن زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج است . در مکرمت بیست و دوم مطالب مناسبی شاهد بر این موضوع گذشت ، در مکرمت چهل و نهم نیز به طور واضحی بیان خواهد گشت . و در حدیثی که در کافی روایت شده ، از عیسی بن ابی‌منصور آمده : امام صادق علیه السلام بی‌مقدمه به عبداللّه بن ابی‌یعفور فرمود : ای پسر ابویعفور رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شش خصلت است که در هر کس باشد در پیشگاه خداوند عز و جل و جانب راست او باشد . ابن ابی‌یعفور گفت : فدایت گردم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می‌دارد ، و ناخوش دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارد ، و در دوستی با او صمیمیّت داشته باشد . ابن ابی‌یعفور گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیّت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می‌گوید ، پس اگر خوشحال شد او هم مسرور می‌گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می‌شود ، و اگر بتواند ناراحتی‌هایش را برطرف می‌سازد و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا می‌کند (۱۱۷۲) . . . . در این حدیث ، امام صادق علیه السلام دعا کردن را برای کسی که به گونه دیگری نمی‌تواند کمک نماید ، کمک و گره‌گشایی دانسته است . تمام این حدیث با شرح بعضی از قسمتهای آن - به خواست خدا - خواهد آمد . و شاهد بر موضوع مورد بحث و مؤید آن قسمتی از دعای حضرت سیّد السّاجدین علیه السلام برای رزمندگان و مرابطین است . در این دعا آمده : پروردگارا و هر آن بنده مسلمانی که رزمنده یا مرزبانی را در امور خانه‌اش جانشین شود ، یا در غیاب او متعهد نگهداری خانواده‌اش گردد ، و یا او را با مقداری از دارایی خود کمک رساند و یا در ابزارهای جنگی وی را مدد نماید ، یا او را به جهاد برانگیزاند ، و یا اینکه او را در راهی که پیش رو دارد دعا کند ، یا حرمتش را در پشت سرش حفظ نماید ، پس [خدایا]برای او نیز سنگ به سنگ و وزن به وزن و مثل به مثل آن (رزمنده یا مرزبان) پاداش ده (۱۱۷۳) . . . . چنانکه می‌بینید امام سجّاد علیه السلام دعا برای رزمندگان و مرزبانان را از اقسام اعانت و کمک آنها توصیف کرده و برای دعا کنندگان ، مقدار اجرشان خواسته شده است . و باید گفت : از اقسام اعانت و یاری به وسیله دعا ، دعا برای هلاکت و نابودی دشمنان و ظلم کنندگان آن حضرت

است ، که تردیدی نیست دعای مؤمن برای نابودی ظالمین – در صورتی که با شرایط بیان شده در روایات ائمه اطهار علیهم السلام مقرون باشد – مؤثر است . پس هرگاه مؤمن نتواند دشمنان امام خود را به وسیله ابزارهای جنگی از قبیل نیزه و شمشیر به قتل برساند ، ولی با دعا می‌تواند این کار را انجام دهد ، بر او واجب است که به همین وسیله در عداد یاران و انصار آن حضرت قرار گیرد . لذا از امامان علیهم السلام برانگیختن بر لعنت و نفرین دشمنانشان و دعا برای هلاکت آنها رسیده است ، چنانکه از دعاهایی که امامان علیهم السلام بیان داشته‌اند – و در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد – این امر به وضوح مشاهده می‌شود .

۴۶ – آثار تواضع و تجلیل بزرگتر

مقدمه

آثار و فواید تجلیل و احترام بزرگتر و تواضع نسبت به او ، بر این دعا مترتب است . در این باره چند موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم : اوّل : بیان آثار و فواید تواضع . دوّم : معنی تواضع سوّم : بیان انواع تواضع و چگونگی حصول آن به دعا کردن برای خاتم اوصیا آخرین امام عجل اللّه تعالی فرجه الشریف .

موضوع اوّل : آثار و فواید تواضع

آنچه من استفاده کرده و به دست آورده‌ام ، شش فایده است . شاید کسی جستجو کند و آثار و فواید دیگری نیز از اخبار به دست آورد . آثار مزبور بدین شرح است : ۱ – تجلیل خدای تعالی در کافی به سند مرسلی همچون صحیح از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : از [گونه‌های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی‌می‌باشد (۱۱۷۴) . و در وسائل به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : همانا از جمله [اقسام]تجلیل خداوند عز و جل إجلال پیر سالخورده است (۱۱۷۵) . و نیز از همان جناب آمده که فرمود : از اقسام تجلیل خداوند عز و جل احترام مؤمن محاسن سفید است ، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد به کرامت خداوند آغاز کرده است ، و هر آنکه مؤمن مو سفیدی را سبک کند ، خداوند کسی را به سوی او فرستد که پیش از مرگش او را سبک شمارد (۱۱۷۶) . و در آن کتاب به سند مرفوعی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : از جمله تعظیم خداوند تجلیل مؤمن سفید موی است (۱۱۷۷) . و در حدیث دیگر از طریق عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود : سالخوردگان را احترام کنید که از تجلیل خداوند ، احترام به سالخوردگان است (۱۱۷۸) . می‌گویم : چون شرافت و عظمت اسلام از هر شرفی بالاتر و بزرگتر است ، آنان که سابقه بیشتری در آن دارند تعظیم و احترامشان نزد خدا شایسته‌تر است ، و بدون شک احترام آنها ، تعظیم و تجلیل خداوند عز و جل می‌باشد ، زیرا که در عبادت و طاعت سابقه و قدمت دارند . ۲ – ایمنی از ترس روز قیامت در وسائل به سند موثقی همچون صحیح از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس امتیاز و برتری شخص بزرگی را به خاطر سنّش بشناسد و او را احترام کند ، خداوند وی را از ترس روز قیامت ایمن نماید (۱۱۷۹) . و به سند مزبور از امام صادق علیه السلام که فرمود : هر کس فرد سفید موی را در اسلام احترام و توقیر کند ، خداوند او را از فزع و ترس روز قیامت ایمن نماید (۱۱۸۰) . و به سند مرفوعی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : هر کس فضل پیر سالخورده‌ای را بشناسد و به خاطر سنّش او را احترام نماید ، خداوند او را از ترس روز قیامت در امان دارد (۱۱۸۱) . ۳ – تقرب به درگاه خداوند

متعال در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود : از جمله چیزهایی که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرمود : این بود که : ای داوود همانطور که نزدیکترین مردم نزد خداوند متواضعان هستند ، همچنین دورترین مردم از خداوند متکبّران می‌باشند (۱۱۸۲) . ۴ - اداء قسمتی از حقوق آن حضرت در دارالسلام به نقل از کتاب مَن لا یحضره الفقیه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : مؤمن را بر مؤمن دیگر هفت حق از سوی خداوند واجب است : تجلیل او در هنگام غایب بودنش و (۱۱۸۳) . . . . می‌گویم : شاید منظور از وجوب در اینجا به معنی لغوی آن باشد ، یعنی ثبوت . یعنی این حقوق را خدای تعالی برای مؤمن بر مؤمن دیگر قرار داده است ، چون مراتب تجلیل - در غیاب یا حضور شخص - مختلف است . بعضی واجب است مثل : ردّ غیبت او ، و بعضی مستحب مانند : دعا کردن برای او و مدح او در غیاب . و باید دانست ، وقتی این حقوق برای مؤمن ثابت باشد ، برای امام مؤمنین به طریق اولی و به نحو اعلی و اتم ثابت می‌باشد . ۵ - حصول محبّت دعا کننده با این کارش نزد مولایش مورد مهر و محبّت قرار می‌گیرد ، زیرا که این عمل احسان و اظهار محبّت است و هر دو مایه محبّت می‌باشند ، اضافه بر تعظیم و تکریمی که در آن هست ، که آن نیز بذر محبّت را در دل کسی که برایش تواضع کرده می‌افشاند ، بلکه اصولاً صفت تواضع در میان مردم ایجاد محبّت می‌کند ، و این امری است محسوس ، و در روایات متعدّدی از ائمه اطهار علیهم السلام نیز آمده است . در دارالسلام از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود : سه چیز موجب محبّت است : حسن خلق ، خوب مدارا کردن؛ و تواضع . و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود : سه چیز مایه محبّت است : قرض دادن؛ تواضع؛ و بخشش . ۶ - رفعت و بزرگی در پیشگاه خداوند در اصول کافی از حضرت امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : همانا صدقه صاحبش را فزونی بخشد ، پس صدقه دهید - خداوند شما را رحمت کند - و به تحقیق تواضع به صاحبش رفعت و بلندی بیشتری دهد ، پس تواضع کنید که خداوند شما را رفعت بخشد ، و همانا گذشت ، عزّت صاحبش را زیاد کند ، پس عفو کنید تا خداوند به شما عزّت دهد (۱۱۸۴) . و نیز در همان کتاب به سند صحیحی از حضرت صادق علیه السلام آمد که فرمود : همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده‌اند تا هر که برای خدا تواضع کند او را بالا برند ، و هر آن کس که تکبّر کند او را به پستی کشانند (۱۱۸۵) . و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود : هر که تواضع کند ، خداوند او را بالا برد و هر کس کبر ورزد ، خداوند او را پایین آورد (۱۱۸۶) . و در کتاب من لا یحضره الفقیه از وصایای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام است که : یا علی به خدا اگر فروتن در عمق چاهی باشد ، خداوند عز و جل بادی برانگیزد که او را در دولت اشرار بالاتر از اخیار قرار دهد (۱۱۸۷) . و در اصول کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود : خداوند به کوهها وحی فرمود که : من کشتی بنده‌ام نوح را روی یکی از شما قرار می‌دهم ، پس کوهها گردن کشیدند و سرفرازی کردند ولی کوه جودی تواضع کرد - و آن کوهی است در منطقه شما - پس کشتی سینه بر آن کوه نهاد (۱۱۸۸) . . . . و شیخ جلیل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی قدس سره در کتاب کامل الزیارات به سند خود از صفوان جمال روایت کرده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام می‌فرمود : خداوند تبارک و تعالی بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر برتری داد ، پس برخی از آنها فخر فروشی کردند و بعضی سرکشی نمودند ، و هیچ آب یا زمینی نماند مگر اینکه عقوبت شد به خاطر ترک تواضع برای خدا تا جایی که خداوند مشرکین را بر کعبه مسلط گردانید ، و آب نمک آلودی بر زمزم فرستاد که طعمش را به هم زد . و همانا کربلا و آب فرات اوّلین زمین و آبی بودند که خداوند را تقدیس نمودند ، پس خداوند به زمین کربلا فرمود : آنچه خداوند به تو فضیلت داده بازگوی ؟ گفت : وقتی زمینها و آبها بر یکدیگر فخرفروشی کردند ، من گفتم : زمین مقدس مبارک خدا هستم ، شفا در تربت و آبِ من است ولی افتخار نمی‌کنم بلکه خاضع و ذلیل هستم برای کسی که این صفت را به من داد ، و بر پایین‌تر از خودم فخر نمی‌فروشم ، بلکه خدا را شکر می‌کنم . پس خداوند بر کرامت و برتری آن افزود به خاطر تواضع و سپاسش برای خدا ، به

خاطر حسین علیه السلام و اصحاب او . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس برای خدا تواضع کند ، خداوند او را بالا برد و هر آنکه تکبّر کند ، خداوند او را پست گرداند (۱۱۸۹) . و در مجلّد چهاردهم بحار الانوار از مکارم الأخلاق آورده که : ابن خولی ظرفی که عسل و شیر در آن بود به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورد ، پس آن حضرت از خوردن آن خودداری کرد و چنین فرمود : دو نوشیدنی در یکبار ، دو ظرف در یک ظرف! سپس فرمود : من آن را تحریم نمی‌کنم ولی فخر کردن و فردای قیامت پای حساب کشیده شدن برای زیادتی از دنیا را خوش ندارم ، و تواضع را دوست می‌دارم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بالا برد (۱۱۹۰) . و نیز به نقل از کتاب الزهد به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پنج‌شنبه برای افطار در مسجد قبا بود . فرمود : آیا آشامیدنی هست ؟ اوس بن خوله انصاری قدحی از شیر آمیخته به عسل برای آن حضرت آورد . ولی وقتی آن را چشید قدح را کنار زد آنگاه فرمود : دو آشامیدنی که می‌شود به هر یک از آن دو اکتفا کرد ، آن را نمی‌آشامم ، تحریم هم نمی‌کنم ، ولی برای خدا تواضع می‌نمایم که هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را رفعت دهد و هر که تکبر نماید خدایش پایین آورد ، و هر کس در زندگی میانه روی کند خداوند روزیش دهد ، و هر آنکه تبذیر کند محرومش سازد ، و هر کس زیاد به یاد خدا باشد خداوند او را دوست دارد (۱۱۹۱) .

موضوع دوم : معنی تواضع

بدان که تواضع و تکبر از صفات و کیفیّتهای نفسانی است که از هر یک آثار بسیاری ظاهر می‌شود . و تواضع اینکه ، شخص پیش خودش نسبت به غیر حقیر باشد . و تکبّر اینکه ، شخص در پیش خود نسبت به دیگری بزرگ جلوه کند و دیگری را نسبت به خودش حقیر بداند . با این قید فرق بین تکبّر و عُجب معلوم می‌شود ، زیرا که عُجب آن است که شخص در نظر خودش از لحاظ جمال یا کمال یا اعمال ، یا نَسَب یا همه اینها پسندیده و خوب باشد - با صرف نظر از دیگری - در صورتی که تکبّر آن است که نسبت به دیگری خودش را برتر و بهتر بداند . تکبّر از جهل سرچشمه می‌گیرد که شخص بدیهای خودش و خوبیهای دیگران را نشناسد یا از آنها غفلت ورزد . و همانطور که به این صفت نفسانی تکبّر گفته می‌شود ، آثار آن را نیز به همین عنوان می‌نامند . مثل : راه رفتن متکبّرانه ، و کشیدن جامه بر زمین ، و ترک جواب سلام ، و امثال اینها . همین طور تواضع بر آن صفت نفسانی یاد شده و نیز به آثار آن گفته می‌شود . از قبیل : احترام بزرگان ، و نشستن با فقرا و مستمندان ، و اجابت دعوت آنان ، و پیش سلام بودن و امثال اینها . و بدان که تکبّر از صفات ناپسند و مایه هلاکت دین است ، و در مذمّت آن آیات و روایات بسیاری وارد شده است ، از جمله : ثقةُ الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : ریشه‌های کفر سه چیز است : حرص و تکبّر و حسد (۱۱۹۲) . در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت : ابوجعفر علیه السلام فرمود : عزّت رداء خداوند ، و بزرگمنشی إزار او است ، پس هر کس به آنها دست بیازد خداوند او را به رو به جهنّم افکند (۱۱۹۳) . و نیز به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : کبر ردای الهی است ، و متکبر در آن با خداوند کشمکش دارد (۱۱۹۴) . و به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : کبر ردای الهی است ، پس هر آنکه در چیزی از آن با خداوند منازعه کند ، خداوند او را در جهنم سرنگون سازد (۱۱۹۵) . و به سند موثّقِ همچون صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : در جهنم درّه‌ای هست برای متکبّرین که (سقر) نامیده می‌شود ، از شدّت حرارت خود به خدای عز و جل شکایت کرد و از خدا خواست که به او اجازه تنفس دهد ، پس چون نفس کشید جهنّم را سوزان ساخت (۱۱۹۶) . و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : متکبّران روز قیامت به صورت مور درآیند ، مردم آنها را

پایمال کنند تا خداوند از حساب فراغت یابد (۱۱۹۷) . و بین این اخبار و خبر دیگری که در کافی روایت شده منافاتی نیست ، در آن خبر صحیح از محمد بن مسلم ، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) آمده که فرمود : داخل بهشت نشود کسی که در دلش به مقدار خردلی تکبّر باشد . راوی گوید : من گفتم : اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون . فرمود : چرا استرجاع گفتی ؟ عرض کردم : به خاطر آنچه از شما شنیدم . فرمود : نه چنان است که پنداشته‌ای ، مقصود من انکار است ، و جز انکار نیست (۱۱۹۸) . زیرا که این حدیث عقوبت محروم ماندن از بهشت را به انکار و سرکشی از عبادت و اطاعت خداوند یا اطاعت پیغمبران و اولیائش اختصاص می‌دهد ، مانند ابلیس و امثال او و حزب و دار و دسته‌اش از کافران و غاصبانِ مَناصب امامان علیهم السلام . روایات سابق بر این دلالت داشت که متکبّر اهل آتش است - خواه منکر خدا باشد یا نه - ولی داخل نشدنش را به بهشت متعرض نشده‌اند ، و امّا این حدیث دلالت دارد که داخل نشدن به بهشت به این صفت از متکبّرین (منکرین) اختصاص دارد ، نه اینکه تکبر به معنی انکار خدا باشد . خلاصه اینکه ، تواضع کلید هر خیر؛ و تکبر کلید هر شرّ است . زیرا که تکبُّر صاحب خود را از تحصیل فضایل و دوری از رذایل باز می‌دارد . تفصیل مطلب جای دیگری دارد که اگر خداوند توفیقم دهد کتاب مستقلّی در این باره خواهم نگاشت ان شاء اللّه تعالی .

موضوع سوم : اقسام تواضع

بدان که تواضع امری است اضافی که بر حسب آنچه به آن اضافه می‌شود اقسامش مختلف می‌گردد . مثل تواضع برای خدای تعالی ، و تواضع برای پیغمبران و اولیای او ، و تواضع برای سالخوردگان ، و تواضع نسبت به والدین ، و معلّم و متعلّم و مؤمنین و شرافتمندان و علما ، و تواضع در مسکن ، و جای نشستن ، و در غذا و لباس و تزویج ، و تواضع در راه رفتن و سخن گفتن ، و اقسام بسیار دیگر ، و هر یک از این اقسام فواید ارزنده‌ای دارد که ذکر آنها مایه طول کلام و دور شدن از مقصود اصلی است . و امّا اینکه دعا برای خاتم اوصیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام از اقسام تواضع است آنکه ، دعاهایی که از انسان و سایر دعا کنندگان صادر می‌شود اقسام مختلفی دارد از جمله : - دعای مهر و رحمت ، مانند : دعای پدر برای فرزند ، و دعای برادر برای برادران خود و دعای فرشتگان برای زائران قبر امام حسین علیه السلام ، و امثال اینها . - دعای جزا و پاداش ، مانند : دعای کسی که به او احسان شده ، یا بدی از او دور گردیده برای احسان کننده یا دفع کننده بدی ، و دعای متعلّم برای معلّم خود ، و نظایر اینها . . . . - دعای در حقّ دیگری به امید احسان او ، و فرق بین این گونه دعا و قسم سابق اینکه ، قسم قبلی دعا برای امری است که واقع شده ، ولی این گونه دعا برای خیری است که انتظار می‌رود حاصل گردد . - دعای تعظیم و تواضع ، مانند : دعای مردم برای بزرگان و علما ، که غالباً دعا در حقّ ایشان برای احترام و تجلیل و تواضع است ، بلکه دعا نکردن به ایشان در مجالس بر منابر توهین به آنان شمرده می‌شود . اکنون که این مطلب را دانستی ، می‌گوییم : دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فرج و ظهور آن حضرت از خداوند متعال ، تمام عناوین فوق را در برمی‌گیرد ، و بر هر یک از آن عناوین آثار و فواید مهمّی مترتّب است . عنوان اوّل : - یعنی دعای مهر و شفقت و رحمت - : تمام موجبات مهر ورزیدن و شفقت داشتن نسبت آن جناب در وجود شریفش جمع است ، که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم : ۱ - او پدر حقیقی مؤمنین است . ۲ - و برادر واقعی مؤمنین . ۳ - غربت و کمی یاران . ۴ - غیبت و دوری از دوستان . ۵ - مظلومیّت به سبب غصب حقوق آن حضرت علیه السلام . ۶ - مظلومیّت به خاطر اینکه خونبهای پدر و اجداد و ارحام و بستگانش گرفته نشده . ۷ - ایمان . ۸ - بسیاری دشمنان و ناتوانی دوستان آن حضرت . ۹ - بسیاری همّ و غمّ و اندوه آن حضرت به خاطر ناراحتیهایی که در زمان غیبت بر دوستان و شیعیانش می‌رسد . ۱۰ - طولانی بودن زمان ابتلا و محنت آن جناب . ۱۱ - مجهول بودن قدر آن حضرت در میان مردم و انحراف آنان از

روش او . ۱۲ – تقصیر مؤمنین در متابعت و پیروی از آن حضرت و خدمت او . و امور دیگری که با تأمل در جهات احوال آن حضرت – که فدایش شویم – روشن می‌شود . پس مؤمن مخلص با دعا کردن برای آن حضرت ، فواید و آثار جهاتی که اشاره گردید به دست می‌آورد که در این دعا ثواب نیکی به پدر ، و رعایت حق برادر ، و کمک به غریب و مظلوم ، و نصرت مؤمن واقعی ، و دلجویی از مغموم و اندوهگین ، و رعایت حال گرفتار ، و ترحم بر عالم مجهول القدر ، را متضمن است . و امّا عنوان دوم : – یعنی دعا کردن به عنوان پاداش احسانِ دیگری – در بخش سوم و چهارم کتاب گفتیم : تمام نعمتها و منافعی که در آنها غوطه‌وریم به توسط و برکت وجود شریف آن حضرت است ، به اضافه انواع احسانهای آن جناب در حق ما ، از دعا کردنش برای ما و دفع دشمنانمان و بردباریش نسبت به ما ، و فیوضات علمی و شفاعتش برای ما و انواع دیگر احسان که زبان از بیان آنها عاجز است و خامه از تقریر آن قاصر ، و خداوند عز و جل در سوره الرحمن فرموده : « هَلْ جَزاء الْاِحْسانِ اِلّا الإحْسانُ فَبِأَیِّ آلاء رَبِّکُما تُکَذِّبانِ » (۱۱۹۹) ؛ آیا جزای إحسان به جز إحسان است ، پس ای جن و انس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید . پس ای کسی که از پاداش نعمتهای مولای احسان کننده‌ات عاجز هستی ، آیا نمی‌توانی ساعتی از ساعتهای شب یا روزت را – که بدون اختیارت می گذرد – به دعا برای صاحب الزمان علیه السلام اختصاص دهی ؟ نمی‌توان ساعتی از شبانه روزت را به دعا کردن برای کسی که به عناوین مختلف و انواع گوناگون بر تو انعام و احسان نموده ، صرف نمایی ؟ چقدر جفاکاری ، باز هم چقدر جفاکاری! اگر از آنچه گفتیم دلت تکانی نخورد و زبانت به دعا گویی برای مولایت به حرکت نیامد ، پس از خواب بی‌خبری بیدار شو و از دیدگانت پرده غفلت را برانداز و بدان که جوینده خیر به اهلش دروغ نمی گوید و بر ما جز پیغام رسانی تکلیفی نیست . و امّا عنوان سوم : – دعا کردن برای دیگری به امید احسان او – در بخش چهارم کتاب بیان داشتیم که بیشترین نعمتها و فراوانترین عطاها و گرامی‌ترین مواهب با ظهور خاتم امامان عجّل اللّٰه فرجه برای مؤمنین حاصل می گردد . بنابراین شایسته است در دعا برای تعجیل فرج و ظهور حضرتش اهتمام ورزند تا از برکات و عنایات آن جناب برخوردار شوند . و امّا عنوان چهارم : – دعا برای دیگری به عنوان تعظیم و تجلیل او – می گوییم : آیا کسی از آن جناب عظیم‌تر و گرامی‌تر و برجسته‌تر و مُسن‌تر و عالم‌تر و با فضیلت‌تر و زیباتر می‌شناسید ؟ اگر کسی بگوید : آری . می گویم : تو أحمق گمراهی هستی . و اگر بگوید : نه ، می گویم : پس چرا خداوند را تعظیم نمی کنید ، مگر فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را نشنیدی که : از [گونه‌های] تجلیل خداوند ، احترام به مسلمان سفید موی می‌باشد . و احادیث دیگر . پس هرگاه احترام نمودن بزرگسالان و معمّرین مسلمان این چنین باشد ، چگونه می‌توان فضل و ثواب عملی را بیان کرد که با آن تجلیل و احترام بهترین مشایخ و بزرگان مسلمین انجام می گیرد ، و امام و سرور و اعلم افراد بشر که قلم از توصیفش عاجز است ، تعظیم و تکریم می‌شود (پس آیا قرآن را تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلها زده شده است) (۱۲۰۰) . اکنون که این بحث را دانستی می گوییم : دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توقیر و تعظیم و احترام آن حضرت در غیاب و حضور است ، زیرا که به ظاهر از انظار مردم غایب است ولی در دلهای مؤمنین حاضر ، و بر خلایق در همه جا شاهد و ناظر می‌باشد ، همچون کسی که در خانه با آنها همنشین باشد ، و اگر در این مطلب تردید داری در کتابهای احادیث نظر کن تا حقیقت امر کاملاً برایت روشن گردد . از جمله اخباری که دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام بر افعال و اعمال و دلها و احوال مردم آگاه است و آنها را می‌بینند ، روایتی است که در بصائر الدرجات از رُمیله آمده که گفت : در زمان امیرمؤمنان علیه السلام حالم سخت و بیماریم شدید گشت . روز جمعه دیدم حالم سبک شده است ، با خود گفتم : بهتر از این نمی‌بینم که آبی بر خود بریزم و پشت سر امیرمؤمنان علیه السلام نماز بخوانم . پس همین کار را کردم . آنگاه به مسجد رفتم ، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر رفت آن حال سخت بر من بازگشت ، هنگامی که آن حضرت از مسجد بیرون رفت و داخل اقامتگاه خود شد با آن جناب رفتم . فرمود : ای رمیله دیدم به خود می‌پیچیدی ؟ عرض کردم : آری ، و جریان را برای آن حضرت گفتم ، و انگیزه خودم را از حضور در نماز بیان داشتم . فرمود : ای رمیله ، هیچ مؤمنی مریض نشود مگر اینکه

ما نیز مریض می‌شویم ، و انـدوهگین نگردد مگر اینکه ما هم انـدوهگین شویم ، و دعا نکنـد مگر اینکه بر دعایش آمین گوییم ، و ساکت نمانـد مگر اینکه برایش دعـا کنیم . عرض کردم : ای امیرمؤمنـان ، فـدایت شوم ، این مربوط به کسـانی است که با شـما در اقامتگاه هستند ، یا کسانی را که در اطراف زمین هستند می‌بینید ؟ فرمود : ای رمیله ، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست (۱۲۰۱) . و در همان کتاب به سـند خود از حضـرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : دنیا برای امام علیه السلام در شکل نیمه گرد و تمثل یافت پس متعرض آن نشـد ، و او از اطراف آن تناول می‌کند همچنانکه یکی از شـماها از سرِخوان خودش آنچه مایل است تناول می‌نماید ، پس چیزی از دنیا از امام علیه السلام پوشیده نمی‌ماند (۱۲۰۲) . و نیز به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : همانا امام؛ صدا را در شـکم مادرش می‌شنود ، و چون به چهار ماهگی رسد بر بازوی راستش نوشته شود : « وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ » (۱۲۰۳) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید ، هیـچ کس کلمات او را تبـدیل نتوانـد کرد . و چون از مادرش متولد شود ، نوری مابین زمین و آسـمان از او ساطع گردد ، و چون راه افتـد عمودی از نور برایش قرار داده شود که به آن بین مشـرق و مغرب را ببینـد (۱۲۰۴) . و در همـان کتاب از احمـد بن محمـد ، از علی بن حدید ، از جمیل بن درّاج آورده که گفت : چند تن از اصـحاب ما روایت کرده‌اند که فرمود : درباره امام سـخن مگوییـد که امام علیه السـلام سخن را می‌شنود ، در حالی که جنین در شکم مادرش باشد ، پس چون ولادت یافت فرشته بین دو دیـده‌اش می‌نویسـد : « وَ تَمَّتْ کَلِمَـةُ رَبِّکَ صِـدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ » . و هنگامی که سـنگینی امامت را به دوش گیرد برای او در هر بَلَدی جای روشـنی قرار داده شود که با آن به أعمال بندگان نظر می‌نماید (۱۲۰۵) . و در روایت دیگری از حضرت أبوالحسن موسـی بن جعفر علیهما السلام است که فرمود : همانا إمام در زمین به منزله ماه در آسمان و در جای آن است ، او بر همه أشیاء مطّلِع و آگاه می‌باشد (۱۲۰۶) . و به سـند خود از مفضّل بن عمر آورده که گفت : از حضـرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام دربـاره علم امـام نسبت به آنچه در اقطار زمین هست پرسـیدم ، که آیا در حالی که در خانه‌اش نشسـته و پرده‌اش را افکنـده از آنها آگاه است ؟ آن حضـرت فرمود : ای مفضّل خـدای تبارک و تعالی برای پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم پنـج روح قرار داد : روح زندگی که با آن راه رفت و حرکت نمود ، و روحِ نیرو که با آن بپاخاست و جهاد کرد ، و روح شهوت که با آن خورد و آشامید و با زنان از راه حلال آمیزش کرد ، و روح ایمان که با آن أمر کرد و عـدالت نمود ، و روح القدس که با آن سـنگینی نبوّت را تحمّل کرد . و چون پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وفـات یافت روح القـدس از او منتقل شـد و در امام علیه السـلام قرار گرفت ، و روح القدس نه می‌خوابد و نه غفلت می‌کند ، و نه سرگرم می‌شود و نه سـهو می‌نماید . آن چهار روح دیگر خواب و غفلت و سرگرمی دارند ولی روح القدس ثابت است . با آن ، آنچه در شـرق و غرب زمین؛ خشکی و دریا هست دیده می‌شود . عرض کردم : فدایت شـوم ، آنچـه در بغـداد اسـت در دسـترس امـام است ؟ فرمـود : آری ، و هر آنچه زیر عرش هست (۱۲۰۷) . و شـیخ صـدوق - که خدایش رحمت کند - در کتاب فضایل شـهر رمضان به سند صحیحی از حضرت أبوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمود : هر کس با شـیعیان ما دشـمنی کنـد با من دشـمنی کرده ، و هر کس با ایشان دوستی نماید با من دوستی نموده ، زیرا که آنان از خمیر مایه گِل ما آفریده شده‌اند ، پس هر که آنها را دوست بدارد از ما است و هر که دشـمنشان بدارد از ما نیست ، شیعیان ما به نور خدا نظر می‌کنند ، و در رحمت خدا واقع می‌شوند ، و به کرامت الهی رسـتگار می‌گردند ، هیچ کدام از شـیعیان ما مریض نشود مگر اینکه به مرض او مریض شویم ، و غمنـاک نشود مگر اینکه به خاطر غم او غمناک گردیم ، و خوشـحال نشود مگر اینکه به خوشـحالیش شاد شویم ، و هیـچ یک از شـیعیان ما از نظرمان غایب نمی‌مانـد ، هر کجا از شـرق و غرب زمین باشـد . و هر که از شیعیان قرضـدار بمیرد ، پرداخت آن بر ما است ، و هر که از آنان ثروتی بر جای گـذارد برای ورثه او است ، شـیعیان ما آنهاینـد که نماز را بر پای دارنـد و زکات را ادا کننـد ، و به حـج خانه خـدا روند ، و ماه رمضان را روزه بدارند ، و نسـبت به اهل البیت دوستی کننـد ، و از دشـمنانشان بیزاری نمایند ، آنهایند اهل ایمان و تقوی ، و اهل ورع و پرهیزکاری ، هر که بر آنها رد کند بر خداوند رد

کرده ، و هر که بر ایشان طعن زند بر خداوند طعن زده ، زیرا که ایشان به حق بندگان خدایند ، و به راستی اولیای او هستند ، به خدا سوگند یکی از ایشان شفاعت می‌کند درباره عده زیادی همچون (دو قبیله) ربیعه و مُضَر ، پس خداوند شفاعتش را درباره آنان می‌پذیرد به جهت اینکه نزد خدای عز و جل گرامی است . می‌گویم : اخباری که بر موضوع مورد بحث دلالت کند جدّاً بسیار است و در کتب احادیث مذکور می‌باشد . و نیز مؤیّد این معنی است احادیثی که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام شهیدان بر خلقند ، که در اصول کافی و غیر آن مذکور است . چون که معنی شهید ، حاضر آگاه بر واقعه است ، چنانکه پوشیده نیست . خلاصه اینکه ، همانطور که دعا برای بزرگان در محضر ایشان تعظیم و تواضع نسبت به آنان است ، همچنین دعا برای بزرگِ بزرگان و اشرفِ شریفان در این زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام در محضرش تعظیم و فروتنی نسبت به آن جناب است ، و چون تمام اقطار عالم در محضر مقدّس آن بزرگوار – صلوات اللّٰه علیه – است ، پس برای مؤمن شایسته است که به سوی رو کند و در هر کجا که باشد؛ آن ولیّ اعظم پروردگار را با دعای خود تعظیم و احترام نماید .

تواضع قلبی و بدنی

و بدان که تواضع برای امام علیه السلام بر دو گونه است : قلبی و بدنی . تواضع قلبی آن است که مؤمن معتقد باشد که امام علیه السلام از خودش و از تمام ما سوی اللّٰه بعد از حضرت خاتم النّبیّین صلی الله علیه وآله وسلم افضل و أشرف است ، از فرشتگان و پیغمبران گرفته تا دیگران . و نیز باور داشته باشد که خدای عز و جل مخلوقی برتر از رسولخدا و خاندان طاهرینش نیافریده . این اعتقاد ما است ، بر آن زنده می‌مانم و بر آن می‌میرم و ان شاء اللّٰه بر همین باور برانگیخته شده و به قیامت خواهم آمد . بر این معنی اخبار بسیار متواتره قطعیّه دلالت دارد ، و اگر بخواهم آنها را بیاورم کتاب مفصلّی می‌شود ، و اگر خداوند تعالی به من توفیق دهد در این باره تألیفی خواهم ساخت که مایه تذکر و بصیرت اهل خرد گردد . و از سیّد جزایری – که خدای تعالی رحمتش کند – آمده که گفته است : اخباری که بر این معنی دلالت دارد جدّاً زیاد است ، و آنچه ما به دست آورده‌ایم ، حدود هزار حدیث می‌شود (۱۲۰۸) . و از شیخ صدوق است که در اعتقادات خود فرموده است : . . . و واجب است معتقد باشد که خدای عزّ و جل مخلوقی برتر از محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، و امامان علیهم السلام نیافریده است (۱۲۰۹) . . . . و مجلسی در اعتقادات خود گوید : سپس باید که درباره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام معتقد باشی که آنان أشرف تمام مخلوقات هستند ، و آنان از همه پیغمبران علیهم السلام و همه فرشتگان برتر می‌باشند (۱۲۱۰) . و از آنچه بر این موضوع از اخبار بسیار دلالت می‌کند ، روایتی است که ثقةُ الإسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی آورده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی اگر می‌خواست خودش را به بندگان می‌شناسانید ، ولی ما را ابواب خود ، و راه و وسیله و وجه خویش قرار داد که مردم به سویش توجه کنند . پس هر آنکه از ولایت ما عدول نماید یا غیرِ ما را بر ما برتری دهد ، چنین کسانی از صراط دور افتاده‌اند (۱۲۱۱) . . . . و نیز بر این معنی دلالت دارد تمام روایاتی که نص در این است که امامان علیهم السلام در همه چیز غیر از مقام نبوت همانند پیامبر هستند از جمله : در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ما در أمر و فهم و حلال و حرام در یک جریان هستیم ، امّا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام فضل خود را دارند (۱۲۱۲) . و همچنین بر این مطلب دلالت دارد روایاتی که می‌گوید : هفتاد و دو اسم از إسم اعظم نزد امامان علیهم السلام است ، و این مقدار نزد هیچ یک از پیغمبران بزرگ نبوده است (۱۲۱۳) . و امور دیگری که بر پژوهشگران در اخبار پوشیده نیست . و امّا تواضع بدنی برای امام علیه السلام بر دو قسم است : واجب و مستحب . ۱ – واجب آن است که ترک آن مایه هتک حرمت امام علیه السلام و استخفاف به ساحت مقدّس آن جناب است . مانند : ترک

بپا ایستادن هنگام ذکر نام قائم علیه السلام در مجلس عمومی به قصد استخفاف و سبک شمردن – العیاذ باللّه – با وجود بپا خاستن اهل مجلس . زیرا که سبک شمردن امام علیه السلام مستلزم سبک شمردن خدای عز و جل می‌باشد . در وسائل از امام صادق علیه السلام در حدیثی آورده که فرمود : و معنی کفر ، هر معصیتی است که به جهت جحد و انکار و استخفاف و سهل انگاری ، در هر ریز و درشتی که نسبت به خداوند انجام گیرد ، و فاعل آن کافر است (۱۲۱۴) . . . . ۲ – و امّا تواضع مستحب غیر از آن است . مانند : دعا برای آن حضرت و بپا خاستن هنگام ذکر نام مقدسش و درود فرستادن بر او ، و امور دیگری که تحت این عنوان قرار می‌گیرد و تواضع بر آن صدق می‌کند .

۴۷ – ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام

از جمله اموری که با دعا کردن برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می‌شود : ثواب خونخواهی مولای مظلوم غریب شهیدمان حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام است ، و این امری است که احدی جز خدا ثواب آن را نمی‌تواند شماره کند . زیرا که عظمت شأن خون به مقدار عظمت صاحب آن است ، پس همانطور که کسی جز خدا نمی‌تواند بر شئون حسینی احاطه یابد ، همچنین کسی غیر او نمی‌تواند ثواب خونخواهیش را احصا نماید . زیرا که حسین علیه السلام همان است که در زیارتش آمده : اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ثارَ اللّهِ و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است ، و فرزند کسی که خونخواهش خدا است . و اگر در دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام جز این ثواب نبود ، همین در فضیلت و شرافت آن کافی بود ، و حال آنکه فضل و ثواب بی‌شماری در آن هست . و امّا بیان اینکه با این دعا ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام حاصل می‌شود : خونخواهی آن حضرت وظیفه هر مؤمن است ، زیرا که آن جناب پدر حقیقی آنان می‌باشد – چنانکه در بخش سوم کتاب آوردیم که امام علیه السلام پدر حقیقی است – و نیز مؤید این معنی در تفسیر آیه : « وَ وَصّیْنَا الإنسانَ بِوَالدَیهِ إحْساناً » (۱۲۱۵) ؛ و انسان را به احسان نسبت به والدینش سفارش کردیم . والدین به حسنین علیهما السلام تفسیر شده است – چنانکه در تفسیر قمی (۱۲۱۶) و غیر آن آمده – ، لذا صحیح است که مؤمن خونخواهی آن حضرت را مربوط به خود بداند ، و هر یک از مؤمنین خودش را ولیّ خون آن جناب به حساب آورد ، چنانکه در زیارت عاشورا می‌خوانیم : « وَ أنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ اِمامٍ مَهْدِیٍّ ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالحقِّ مِنْکُمْ . . . » ؛ و از خداوند خواهانم که به من روزی نماید خوانخواهی خودم را با إمام هدایت شده آشکار و حق گوی از شما (۱۲۱۷) . و نیز رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امت خود امر فرمود که نسبت به قُربی موّدت بورزند ، و روایات متعدّدی گذشت که دلالت داشت : منظور از قُربی ، امامان علیهم السلام هستند . بر فرض که به ظاهر لفظ تمسّک کنیم ، و قُربی را بر مطلق خویشان یا ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حمل نماییم ، بدون تردید امامان علیهم السلام بهترین افراد و کاملترین مصادیق آنها می‌باشند ، و نیز تردیدی نیست که خونخواهی برای آنان و مطالبه حقوقشان از بارزترین مصادیق مودّت و برجسته‌ترین اقسام اظهار محبّت است . اکنون که این مطالب معلوم شد می‌گوییم : خونخواهی مراتب متعدّد و درجات چهار گانه‌ای دارد : اول : اینکه ولیّ خون قوّت و نیرو و حکومت و استیلا داشته باشد ، که به زیردستانش دستور می‌دهد قاتل را بکشند ، و بدین ترتیب خونبهای مظلوم را می‌گیرد . دوم : اینکه خودش قاتلِ آن مظلوم را بکشد . و با این دو قسم خداوند متعال برای مولای شهید مظلوممان حضرت حسین بن علی علیهما السلام خونخواهی می‌کند ، چون در حقیقت او صاحب خون آن حضرت است ، لذا در زیارتهای متعددی این عبارت آمده : اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا ثارَ اللّهِ؛ سلام بر تو ای آنکه خونخواه او خداوند است . امّا قسم اول : چون خداوند عز و جل مولای ما حضرت قائم علیه السلام را امر فرموده که خونبهای حسین علیه السلام را طلب نماید – چنانکه در روایات متعددی این معنی هست ، و قسمتی از آنها را در حرف ثاء بخش چهارم کتاب آوردیم – و در کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیّهِ سُلطاناً

فَلا یُسْرِفْ فی القَتْلِ » ؛ و هر آن کس که مظلوم کشته شده پس برای ولیّ او سلطه قرار دادیم پس در کشتن اسراف نکند . آمده که فرمود : او قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که خروج می کند ، و به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام می کُشد ، پس اگر اهل زمین را به قتل رساند اسراف نیست ، و فرموده خدای تعالی : « فَلا یُسْرِفْ فی القَتْلِ » ، برای او نیست که کاری بکند که اسراف باشد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : به خدا قسم ذراری و نوادگان کشندگان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان به قتل می‌رساند (۱۲۱۸) . و در کتاب نور الانوار فاضل بروجردی است : و در خبری وارد است : که چون مردم ، آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس متّهم سازند آن جناب از منبر بالا رود و یک تای نعلین حضرت گلگون قبای دشت نینوا و یکه تاز عرصه کربلا سیّد الشهدا علیه آلاف التحیۀ و الثناء و روحی له الفداء را بیرون آورد و فرماید : اگر همه دشمنان را بکشم مقابل خون این بند نعلین نخواهد بود . و در خبر دیگر است که می‌فرماید : اگر همه اهل عالم را بکشم در عوض این بند نعلین نمی‌شود . و امّا قسم دوم : با توجه به فرموده خدای تعالی : « اللَّهُ یَتَوفَّی الأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها » (۱۲۱۹) ؛ خداوند روح خلق را می گیرد به هنگام مرگ آنان ، هیچ روحی از کالبد بدن بیرون نیاید جز به اذن خداوند متعال . و همانطور که خدای قادر منتقم - جلّ شأنه - به این دو قسم خونخواهی می کند ، حضرت قائم علیه السلام نیز برای جدّش حسین علیه السلام به این دو قسم خونخواهی می‌نماید ، البته به اعتبار دیگری . زیرا که کشندگان اجدادش علیهم السلام و کسانی که به کار آنها راضی بوده‌اند ، به قتل می‌رساند و شیعیان و یارانش را نیز دستور می‌دهد که آنها را بکشند . سوم : اینکه کسی که خونخواه است ضعیف باشد ، و نتواند خونخواهی کند مگر با تظلُّم و شکایت نزد سلطان و زمامدار مقتدری که حقّ او را از ظالمش بگیرد ، و این نیز واضح است که نوعی خونخواهی محسوب می گردد . چهارم : اینکه به خاطر ضعیف بودن نتواند خونخواهی کند مگر با کمک گرفتن از دیگرانی که قدرتی دارند که با یاری یکدیگر این کار را انجام دهند . به عبارت دیگر ، کمک کردن در آمادگی وسائل خونخواهی نوعی از خونخواهی می‌باشد . و چون ما در این زمان قدرت نداریم برای مولایمان حسین علیه السلام خونخواهی کنیم جز به این دو قسم اخیر ، لازم است - به حکم وظیفه‌ای که بر ما هست - به همین دو قسم مبادرت ورزیم . و این دو با دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل می گردد ، که خدای قادر منتقم از هر سلطانی قدرتمندتر ، و انتقام گیرنده از هر ظالم و ستمگر است . زیرا که با اخبار متواتری دانسته‌ایم که خداوند قادر متعال مولای ما صاحب الامر علیه السلام را برای این خونخواهی ذخیره نموده است ، پس بر ما لازم است که شب و روز به درگاه الهی تضرع و استغاثه کنیم که ظهور و فرج آن حضرت را تعجیل فرماید تا خونخواهی نماید و از جباران کافر انتقام بگیرد ، زیرا که در زمان غیبت آن حضرت راه دیگری به جز این قسم از خونخواهی نداریم . و امّا داخل بودن این دعا در قسم چهارم خونخواهی ، چنان که در مکرمت بیست و دوم بیان کردیم که اهتمام مؤمنین به دعا برای تعجیل فرج و ظهور مولی صاحب الزمان علیه السلام از اسباب جلو افتادن فرج و ظهور آن حضرت می‌باشد ، پس دعا برای این جهت در امر گرفتن خونبهای امامان علیهم السلام کمک آن حضرت است . و بر آنچه ذکر گردید ارشاد می کند ، مطالبی که در توقیع شریف به شیخ مفید آمده که : اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعتش توفیق دهد - در وفا به عهد و پیمانی که بر آنان هست یکدل بودند ، هر آینه میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر به آنان می‌رسید ، با حق معرفت و درستی شناخت نسبت به ما ، پس مانع ما از آنها جز امور ناخوشایندی که از آنان به ما می‌رسد و برایشان نمی‌پسندیم نیست . وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الْوَکیلِ (۱۲۲۰) . و نیز مؤیّد آنچه گفتیم خوابی است که برای یکی از بانوان شایسته و مورد اعتماد از نزدیکان ما در همین روزها اتفاق افتاده که به خاطر تسلط کفار بر بلاد اسلام هم و غم خاص و عام را فرا گرفته است . حاصل آن خواب اینکه : شنیده است شخصی می گوید : اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا برای تعجیل ظهور مولایش مواظبت می کرد ، همچنان که در دعا برای خودش - هرگاه مریض یا قرضدار باشد - مواظبت دارد ، به طوری که فراق آن حضرت علیه السلام مایه اندوه و غصه او و موجب دلشکستگی و پریشانی و ناراحتی او باشد ، در آن صورت دعایش سبب یکی از دو امر

می‌شود : یا مولایش زودتر ظهور می‌کند ، و یا اینکه حزن و اندوهش مبدل به سرور می‌گردد و محنتها و ناراحتی‌ها برطرف شده و از بلاها و فتنه‌ها نجات می‌یابد . و می‌توان این معنی را - که دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق خونخواهی برای مولای غریب مظلوممان حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام است - به وجه دیگری بیان نمود ، اینکه : هرگاه مؤمن دانست که از آثار و فواید این دعا - چنانکه در مکرمت بیستم گذشت - بازگشت به دنیا در زمان ظهور آن جناب است ، لذا برای اینکه این امر زودتر واقع گردد ، و خودش برای مولای شهید مظلوممان حسین علیه السلام از دشمنان و نوادگان کشندگان آن حضرت که از کارهای پدرانشان راضی باشند خونخواهی کند ، چنین مؤمنی در عداد طلب کنندگان ثار آن جناب خواهد بود ، پس یا عمرش طولانی می‌شود تا اینکه آن زمان را درک کند ، و یا اینکه پس از مُردن به دنیا باز می‌گردد ، و از دشمنان انتقام می‌گیرد ، و این از آثار آن دعا است . این وجه را برادر و دوست روحانیم که به تأییدات سبحانی مؤیّد است بیان نمود ، آن را در اینجا ثبت می‌کنم تا برای او زبان راستینی در جهان باقی بماند . و از آنچه در اینجا بیان گردید ، معلوم شد که دعا کننده برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ثواب خونخواهی برای سایر امامان بر حق و پیروان ایشان و شهدایی که در خدمت آنان بوده‌اند را نیز درک می‌نماید ، زیرا که حضرت قائم علیه السلام خونبهای همه آنان را می‌گیرد و از دشمنانشان انتقام می‌کشد ، چنانکه قسمتی از دلایل این مطلب را در حرف الف - بخش چهارم کتاب آوردیم .

۴۸ – تحمُّل احادیث پیچیده و دشوار

مقدمه

در اینجا مکرمت شریفی ذکر می‌گردد که مشتمل بر دو مکرمت ارزنده است : یکی : اینکه دعا برای تعجیل ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق تحمل صعب مستصعب از احادیث ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد . دوّم : اینکه سبب می‌شود سایر احادیث آنان که مستصعب و دشوار و اسرارشان که خشن و ناهموار است را نیز متحمل و پذیرا گردد ، و این مقام والا و مرتبه رفیعی است که قسمتی از مراتب آن با مطالبی که می‌آوریم بیان می‌شود . در اینجا لازم است برای توضیح مقصود چند فایده را ذکر کنیم :

فایده اوّل

قسمتی از روایات که در آنها آمده : حدیث امامان صعب مستصعب است . در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : حدیث آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم صعب و مستصعب است که جز فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد ، به آن ایمان نیاورد ، پس هر آنچه از حدیث آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم به شما رسید ، و دلتان بر آن نرم شد ، و آن را شناختید ، آن را بپذیرید ، و آنچه که دلتان از آن رمید و نا آشنا بود ، آن را به خدا و رسول و عالم از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم رد کنید ، همانا کسی هلاک شونده است که چیزی از آن را برایش بازگو کنند و تحمُّل ننماید و بگوید : به خدا چنین نیست ، به خدا چنین نیست ، و انکار همان کفر است (۱۲۲۱) . و نیز به سند مرفوعی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده فرمود : به درستی که حدیث ما صعب مستصعب است که آن را تحمل نکند مگر سینه‌های نورانی یا دلهای سالم و یا اخلاق نیکو همانا خداوند از شیعیان ما [به

ولایت ما] پیمان گرفته همچنان که از بنی آدم با اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ ، آیا پروردگار شما نیستم ، [به ربوبیت خویش]پیمان بست . پس هر آنکه [پیمـان ما را]وفا نمود خداونـد او را به بهشت وفا کنـد ، و هر کس با ما دشـمنی ورزد و حقّمان را به ما ادا ننمایـد ، در آتش جهنّم همیشه خواهـد سوخت (۱۲۲۲) . همچنین از امـام صـادق علیه السـلام ، از حضـرت امام زین العابـدین علیه السـلام است که فرمود : به تحقیق که علم علمـا صـعب مستصـعب است که آن را تحمل نکنـد مگر پیغمبر مرسل یا فرشـته مقرّب و یابنـده مؤمنی که خداونـد دلش را برای ایمان آزموده باشـد (۱۲۲۳) . . . . این حـدیث را صـفّار نیز در بصائر الـدرجات آورده و نیز به سـند خود از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن امتحان شده و یا شهری که دژ محکم داشته باشد . پس هنگامی که امر ما واقع گردد و مهدی ما بیاید ، مرد از شیعیان ما از شیر جری‌تر و از نیزه بُرنده‌تر خواهد بود ، دشـمن ما را زیر پاهایش لگد می‌کند و با پنجه‌های دسـتش او را می‌زند ، و این در مـوقعی است که رحمت و فَرَج خداونـد بر بنـدگان نـازل گردد (۱۲۲۴) . و به سـند دیگری از ابوحمزه ثمـالی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آورده که گفت : شـنیدم آن حضرت می‌فرمود : حقا که حدیث ما صعب مستصعب است که جز سه طایفه آن را متحمل نگردد : پیغمبر مرسل یا فرشـته مقرّب یا بنـده مؤمنی که خداونـد دلش را برای ایمان آزموده باشد . سپس فرمود : ای ابوحمزه مگر نمی‌بینی که خداونـد از فرشـتگان مقرّب و از پیغمبران مرسل ، و از مؤمنان آزمایش شـده برای [پـذیرش] امر ما اختیار نمـوده است (۱۲۲۵) . و بـه سـند دیگری از آن حضرت اسـت کـه فرمـود : حـدیث آل محمـد صـلی الله علیـه وآله وسـلم صـعب مستصـعب ، سـنگین ، مقنع ، أجرد و ذکوان است . آن را تحمّل نمی‌کنـد مگر فرشـته مقرّب یا پیغمبر مرسل ، یا بنـده‌ای که خداوند دلش را برای ایمـان آزموده ، یـا شـهری که حصار داشـته باشـد . پس هرگاه قائم ما بپاخیزد ، نطق کنـد و قرآن تصـدیقش نمایـد (۱۲۲۶) . و به سـند دیگری نیز از آن حضـرت است که فرمود : حـدیث مـا صـعب مستصـعب است ، به آن ایمان نیاورد مگر فرشـته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد . پس هر چه را دلهایتان شناخت برگیرید ، و هر آنچه برایتان ناآشنا بود به ما رد کنید (۱۲۲۷) . به سـند دیگری نیز مثل همین حدیث را روایت کرده است . و از مفضَّل آورده که گفت : شـنیدم حضـرت امام صادق علیه السـلام می‌فرمود : حدیث ما صـعب مستصـعب است . آن را متحمل نمی‌شود مگر فرشته مقرَّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداونـد قلبش را برای ایمان آزموده باشـد (۱۲۲۸) . و به سـند خود از اسماعیل بن عبدالعزیز آورده که گفت : شـنیدم حضـرت أبی‌عبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است . گوید : عرضه داشتم : فدایت شوم برای من تفسیر کن ، فرمود : ذکوان : [یعنی] همیشه فروزان است . گفتم : أجرد ؟ فرمود : [یعنی]پیوسته شاداب است . عرض کردم : مقنع ؟ فرمود : مستور و پوشیده است (۱۲۲۹) . و به سند خـود از اصـبغ بن نبـاته آورده که گفت : از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب است ، خشن مخشوش است . پس اندکی به سوی مردم بر افکنید هر کس آن را شنـاخت ، او را بیفزاییـد ، و هر که إنکـار کرد خودداری نماییـد . آن را تحمل نکنـد ، مگر سه طایفه : فرشـته‌ای مقرّب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنـده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۰) . و به سند دیگری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : همانا حدیث ما صـعب مستصـعب ، أجرد ، ذکوان ، وعر ، شریف و کریم است ، پس هرگاه چیزی از آن شنیدید و دلهایتان برایش نرم شـد ، آن را برگیریـد ، و حمد الهی را بر آن به جای آورید ، و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید؛ پس آن را به إمامِ عالم از آل محمد صـلی الله علیه وآله وسـلم برگردانید ، که بدبخت هلاک شده کسـی است که بگوید : به خدا چنین نبوده . سپس فرمود : ای جابر همانا إنکار همان کفر ورزیدن به خدای عظیم است (۱۲۳۱) .

۳ فایده دوّم

در بیان معنی حدیث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده : حدیث ما صعب مستصعب است . احتمال دارد که منظور تمام آنچه از ایشان رسیده بوده باشد ، و دشواری آن چنین توجیه شود که : تحمُّل آن دشوار است ، و معنی تحمُّل : بیان و نشر آن در جاهای مناسب و بنابر مقتضای حال باشد ، چون مؤمن کامل ، مواقع بیان را می‌شناسد و نیز می‌داند که در چه مواردی باید آن را مخفی کند ، لذا در هر مقامی به آنچه صلاح او است - به نور ایمان - عمل می‌نماید . ولی آنچه به نظر قاصر من به واقع نزدیکتر می‌نماید - بلکه به نظر هوشمند ماهر این معنی متعیّن است - اینکه : منظور احادیثی است که در فضائل آنها بیان شده از اسرار غریب و آثار عجیب و مقامات والایی که اندیشه‌ها بدان راه نیابد و شئون بدیعی که خردمندان از بیان آنها عاجزند . بنابراین اضافه برای تخصیص است ، یعنی : حدیث مخصوص ما که در فضل و مقامات ، وارد است صعب مستصعب است . چون نسبت حدیث به ایشان به دو گونه متصور است : اوّل : مطلق آنچه به آن خبر داده‌اند ، که احتمال اوّل بر این معنی تطبیق می‌شود . دوّم : آنچه به ایشان اختصاص دارد و در بیان شئون و مقامات و علوم و کرامات ایشان است . بنابراین اضافه حدیث به آنها ، دلالت بر عموم دارد ، و دیگر نیازی نیست که گفته شود : منظور بعضی از احادیث است که مضاف را تقدیر کنیم ، و یا بگوییم : از باب مجاز لُغَوی است که عام ذکر گردیده و خاص اراده شده ، بلکه متعین آن است که بر حقیقت حمل کنیم ، و اضافه را برای اختصاص بدانیم . و ممکن است مراد از حدیث در آن روایات شأن و صفت باشد ، چنانکه در بعضی از گفته‌های یکی از بزرگان آمده ، یا اینکه حدیث مرادف با ذکر یا امر باشد که همه به یک معنی برمی‌گردد . و بر آنچه ما اختیار و تأیید کردیم اخبار متعددی دلالت می‌کند که به ذکر قسمتی از آنها تبرک می‌جوییم ان شاء اللّه تعالی . از جمله : - اخباری است که چنین وارد شده : امر امامان علیهم السلام صعب مستصعب است ، مانند : روایت صفّار در بصائر از ابوالربیع شامی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که گفت : در خدمت آن حضرت نشسته بودم ، پس دیدم حضرت ابوجعفر علیه السلام به خواب رفت ، سپس سر برداشت و فرمود : ای ابوالربیع؛ حدیثی است که شیعیان در دهان می‌گردانند و حقیقت آن را نمی‌دانند ، عرض کردم : قربانت گردم آن چیست ؟ فرمود : گفته علی بن ابی‌طالب علیه السلام : « إنَّ أمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا یَحْتَمِلُهُ إلّا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ أوْ نَبیٌّ مُرْسَلٌ أوْ مُؤْمِنٌ إمْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ للإیمان » ؛ ای ابوالربیع ، مگر نمی‌بینی که فرشته‌ای هست ولی مقرّب نیست ، و [حدیث ما را] متحمل نمی‌شود جز مقرّب ، و گاهی پیغمبر هست ولی مرسل نیست ، و آن را متحمل نمی‌شود جز مرسل ، و گاهی مؤمن هست ولی آزموده نشده ، و متحمل آن نگردد مگر مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۲) . و نیز به سند خود از ابوبصیر و محمد بن مسلم آورده که حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : با مردم از آنچه می‌شناسند گفتگو کنید ، و از آنچه ناآشنایند درگذرید ، و ما و خودتان را به زحمت مَیندازید ، به درستی که امر ما صعب مستصعب است که تحمل نمی‌کند آن را مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۳) . و به سند خود از سدیر صیرفی آورده که گفت : در پیشگاه حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، و مسائلی که اصحاب ما داده بودند بر آن جناب عرضه می‌کردم . ناگهان سؤالی به دلم افتاد ، عرض کردم : فدایت شوم ، مسئله‌ای دارم که همین حالا ـ به قلبم خطور کرد . فرمود : مگر در بین آن مسائل نیست ؟ عرض کردم : خیر ، فرمود : چیست ؟ گفتم : فرموده امیرمؤمنان علیه السلام : همانا أمر ما صعب مستصعب است ، آن را نمی‌شناسد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است . امام صادق علیه السلام فرمود : آری ، فرشتگان ، مقرّب و غیر مقرّب دارند ، و در پیغمبران نیز مرسل و غیر مرسل هست ، و مؤمنین ، آزموده و غیر آزموده دارند . و به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد ، پس جز مقرّبین به آن اقرار نکردند ، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند ، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان ، آن را اقرار نداشتند (۱۲۳۴) . و از ابوبصیر آورده که گفت : حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : امر ما صعب مستصعب است که متحمل آن نشود مگر کسی که خداوند ایمان را در دلش نوشته باشد (۱۲۳۵) . و نیز در همان کتاب به سند خود از امیرمؤمنان علیه السلام آورده که فرمود : امر ما اهل البیت صعب

مستصعب است ، آن را نشناسد و به آن اقرار نکند جز فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمن نجیبی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۱۲۳۶) . و نیز به سند خود از زیاد بن سوقه آورده که گفت : نزد محمد بن عمرو بن الحسن بودیم ، و از مصایب خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفتیم ، پس او گریه کرد تا اینکه محاسنش از اشک چشمش‌تر شد ، سپس گفت : همانا أمر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بزرگ و نقابدار است نمی‌توان آن را بازگو کرد ، و چون قائم ما بپاخیزد آن را به زبان آورد و قرآن او را تصدیق خواهد کرد (۱۲۳۷) . می گویم : ظاهراً ، امر ، در این احادیث و امثال اینها مرادف با شأن است ، پس مقصود دشواری شئونی است که خداوند متعال برای آنان قرار داده و به ایشان مخصوص گردانیده ، چه از امور دنیوی باشد یا اخروی یا معجزات شگفت‌انگیز و یا دلایل آشکار یا علوم کامله یا مواهب شامله یا اسرار غریب یا ویژگیهای عجیب ، یا حقوق مالی یا صفات حالی و . . . که جز خدا و یا کسی که خداوند به او تعلیم کرده باشد - یعنی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام - کسی نمی‌تواند آنها را بشمارد ، و برای این معنی شواهد متعددی در اخبار هست که بر پژوهنده مخفی نیست .

فایده سوّم

در بیان معنی صعب و مستصعب و سایر الفاظی که در آن روایات هست : صَعب : نقیض ذلول است ، ذلول آن است که برای همه رام می‌باشد ، برخلاف صعب . در مجمع البحرین گفته : صعب نقیض ذلول است ، گویند : صَعُبَ الشیءُ - بضمّ عین - صُعُوباً : دشوار و با مشقت شد (۱۲۳۸) . مؤید این معنی در بخش چهارم کتاب در شباهت مولی صاحب الزمان علیه السلام به ذوالقرنین گذشت . و مراد در اینجا مقامی است که برای غیر آنها رام نمی‌باشد ، و احدی از خلایق نمی‌تواند به آن دست یابد و شئونی را که خداوند تعالی به ایشان اختصاص داده درک نماید ، به طوری که دست هیچ یک از فرشتگان مقرّب و پیغمبران مرسل نیز به آن نرسد . و دلیل و شاهد بر این روایتی است که در بصائر الدرجات از مفضّل آورده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب ، ذکوان و اجرد است که آن را متحمل نشود فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده‌ای که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد . امّا صعب : آن است که هنوز سوار نشده ، و امّا مستصعب : آن است که وقتی دیده شود از آن فرار کنند (۱۲۳۹) . . . . إن‌شاءاللّه تمام این حدیث را با بیان معنی آن و جمع بین آن و بین اخبار سابق در یکی از فواید آینده خواهیم آورد . و شاهد بر اینکه مراد از صعب مقامی است که خداوند به آنان اختصاص داده : در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَ لَا تَقْرَبَا هـذِهِ الشَّجَرَةَ » (۱۲۴۰) ؛ (خطاب به آدم و حوا) و به این درخت نزدیک نشوید . آمده : درخت علم ، درخت علم محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خدای عز و جل تنها به ایشان اختصاص داده از میان سایر خلقش ، پس خدای تعالی فرمود : « وَ لَا تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَةَ » ، شجره علم ، که مخصوص محمد و آل او است ، به امر الهی کسی غیر از آنها از آن تناول نمی‌نماید . و از آن بود که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از إطعام به مسکین و یتیم و اسیر تناول فرمودند تا اینکه گرسنگی و تشنگی و خستگی پس از آن ندیدند ، و آن درختی است که از سایر درختهای بهشتی امتیاز دارد ، از جهت اینکه : سایر درختهای بهشتی هر کدام نوعی میوه و خوردنی داشتند ، ولی این درخت و جنس آن گندم و انگور و انجیر و عنّاب و سایر انواع میوه‌ها و خوردنیها را داشت ، لذا کسانی که وصف آن درخت را حکایت کرده‌اند اختلاف دارند ، بعضی گفته‌اند : گندم است ، بعضی دیگر گفته‌اند : انگور است ، و دیگران گفته‌اند : انجیر ، و کسانی گفته‌اند : عنّاب بوده است . خدای تعالی فرمود : « وَ لَا تَقْرَبَا هـذِهِ الشَّجَرَةَ » به این درخت نزدیک نشوید که بخواهید درجه و فضل محمد و آل محمد را دریابید ، که خداوند تعالی این درجه را به ایشان اختصاص داده ، و این درختی است

که هر کس به اذن خدای عز و جل از آن تناول کند ، علم اوّلین و آخرین را بدون تعلّم الهام می گردد ، و هر کس بدون اجازه خداوند از آن تناول نماید به مقصد نرسیده و پروردگارش را عصیان می‌نماید (۱۲۴۱) . . . . و نیز شاهد بر این معنی در تفسیر البرهان از ابن بابویه رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که فرمود : پس هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش را در بهشت إسکان داد به آن دو فرمود : « كُلَا مِنهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَةَ » ؛ بخورید از غذاهای بهشت هر چه می‌خواهید و به این درخت - یعنی درخت گندم نزدیک نشوید ، که از ظالمان خواهید شد . به منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از اینها نگاه کردند؛ دیدند برترین منازل بهشت است ، گفتند : پروردگارا این منازل برای کیست ؟ خدای جل جلاله فرمود : سرهایتان را بلند کنید به ساق عرش بنگرید ، پس سرها بلند کردند ، نامهای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان صلوات اللّه علیهم را دیدند که به نوری از نور پروردگار جبّار جل جلاله بر ساق عرش نوشته شده . پس گفتند : پروردگارا ، چقدر اهل این منزلت نزد تو گرامی هستند و چقدر نزد تو محبوب هستند و چقدر نزد تو شرافتمندند ؟ خدای جل جلاله فرمود : اگر اینها نبودند شما را نمی‌آفریدم اینان گنجینه‌داران علم من ، و امنای سرّ من می‌باشند ، مبادا که به دیده حسد به ایشان نگاه کنید ، و منزلت ایشان را نزد من آرزو نمایید و محل والای اینان را تمنا کنید . تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود : . . . پس هنگامی که خدای عز و جل خواست بر آنها توبه کند ، جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت : شما بر خودتان ستم کرده‌اید به جهت تمنّی منزلت کسانی که بر شما برتری یافته‌اند ، پس جزای شما همین بود که از جوار خداوند عز و جل به زمین او فرستاده شدید (۱۲۴۲) . . . . و امّا مستصعب : منظور آن چیزی است که شنونده آن را دشوار می‌بیند . در حدیث بصائر به همین اشاره بود که امام علیه السلام فرمود : مستصعب آن است که هرگاه دیده شود از آن فرار می گردد . و امّا خشن : ضد لیّن و نرم است ، چون تحمل آن برای غیر ممتحنین دشوار است . و امّا مخشوش : شتری است در بینی‌اش خِشاش - به کسر - قرار می‌دهند ، و آن چوبی است که در بینی شتر قرار داده می‌شود و زمام او را به آن می‌بندند تا بیشتر رام و تسلیم گردد . گویی امام علیه السلام حدیثشان را به آن تشبیه نمود ، برای دلالت بر امر به حفظ و صیانت آن از کسی که آن را تحمل نمی کند . و به آن ایمان ندارد ، و امامان علیهم السلام آن را برای کسانی که اهلیّت نداشته‌اند بیان نمی کردند . پس بر مؤمن واجب است که اسرار و صفات خاصه ایشان را بیان نکند مگر برای کسی که طاقت و ظرفیت تحمل آن را دارد ، و این است معنی اینکه حدیث به خِشاش مقید شده است ، و دلیل بر این معنی اینکه : در حدیثی که روایت کردیم آمده : پس به سوی مردم اندکی برافکنید ، هر که شناخت او را بیفزایید و هر که انکار نمود دیگر چیزی نگویید . و امّا وعر : به سکون عین ، ضد سهل می‌باشد که تأکید صعب مستصعب است .

فایده چهارم

در معنی فرمایش امام علیه السلام : « به راستی که این امر شما بر فرشتگان عرضه شد ، پس جز مقرّبین به آن اقرار نکردند ، و بر پیغمبران عرضه شد و جز مرسلین به آن اقرار ننمودند ، و بر مؤمنین عرضه شد و جز آزمودگان آن را اقرار نداشتند » که ظاهرش منافات دارد با اخبار بسیاری که دلالت می کند بر اینکه تمام فرشتگان و پیغمبران به ولایت خاندان رسول علیهم السلام به درگاه الهی تقرب می‌جویند و دینداری می کنند ، و شئونی که خداوند عز و جل برای ایشان قرار داده اقرار دارند . از جمله اخبار : در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : فرشتگان به جوار قدس و نزدیکی به خداوند تبارك و تعالی نرسیده‌اند مگر با آنچه شما برآنید ، و به تحقیق که فرشتگان توصیف می کنند آنچه شما وصف کنید ، و می‌جویند آنچه شما می‌جویید ، و هر آینه از فرشتگان عدّه‌ای هستند که می گویند : [خدایا] سخن ما درباره آل محمد صلی الله

علیه وآله وسلم همچنان است که تو آنان را قرار داده‌ای (۱۲۴۳) . و نیز در آن کتاب به سند خود از حمّاد بن عیسی آورده که گفت : شخصی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام سؤال کرد : فرشتگان بیشترند یا فرزندان آدم ؟ فرمود : سوگند به آنکه جانم به دست او است که ملائکه خداوند از تعداد خاک بیشتر است ، و در آسمان هیچ جای پایی نیست مگر این که در آن فرشته‌ای هست که تقدیس و تسبیح خدا می‌کند ، و در زمین هیچ درخت و حتی همچون جای نوک سوزنی نیست مگر اینکه در آن فرشته‌ای موکل است که هر روز می‌آید آن را می‌آموزد ، خدا آنها را می‌داند ، هیچ یک از آنان نیست مگر اینکه با ولایت ما اهل البیت به خداوند تقرّب می‌جوید و برای دوستانمان طلب مغفرت می‌کند ، و دشمنانمان را لعنت می‌نماید ، و از خداوند می‌خواهد که عذاب ویژه‌ای را بر آنها بفرستد (۱۲۴۴) . و نیز به سند خود از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : نبوت برای هیچ پیغمبری در عالم أظلّه کمال نیافت تا اینکه ولایت من و ولایت خاندانم بر او عرضه شد ، و برای او مجسّم شدند ، و پیغمبران به طاعت و ولایت ایشان اقرار کردند (۱۲۴۵) . و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هیچ پیامبری به نبوّت نرسید مگر به معرفت حقّ ما و برتری ما بر دیگران (۱۲۴۶) . و در روایت دیگر از آن حضرت است که فرمود : نه هیچ پیغمبری به نبوت رسید و نه رسولی فرستاده شد مگر به ولایت ما و به برتریمان از غیر خودمان (۱۲۴۷) . و از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود : ولایت ما ولایت خداوند است که خداوند هیچ پیغمبری را جز به آن مبعوث نکرده است (۱۲۴۸) . و روایات دیگر . و می‌توان به چند وجه بین این دو را جمع کرد : اوّل : اینکه منظور در این اخبار اذعان و اقرار به ولایت و افضلیّت ایشان به نحو اجمال است ، و در حدیث اول اذعان و اقرار تفصیلی مراد است که از شناخت خصوصیّات و شئون ایشان به طور تفصیل برمی‌آید . دوّم : اینکه مراد در آن اخبار فقط تصدیق قلبی است ، و در حدیث اول منظور تصدیق قلبی و زبانی هر دو است . سوّم : اینکه منظور در حدیث نخستین سبقت گرفتن در عالم ارواح به اقرار به آنچه خداوند برای محمد و آل او قرار داده می‌باشد ، که سبقت گیرندگان به آن پیغمبران مرسل و فرشتگان مقرّب و مؤمنان آزموده بوده‌اند ، و سایر انبیاء و فرشتگان و مؤمنین از آنها پیروی کردند : « وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أولئكَ المُقَرَّبُونَ » (۱۲۴۹) ؛ و پیشتازان پیشروان ، آنان مقرَّب هستند . این است آنچه در این باره به خاطر رسیده ، و بر هر یک از این وجوه بعضی از اخبار شاهد است ، و ذکر آنها با اختصاری که در نظر داریم منافات دارد ، وَ اللَّهُ الْعالِمُ وَ هُوَ الْعاصِمْ . و بعید نیست که مراد از فرموده امام علیه السلام : امر شما . . . ، به قرینه بعضی از روایات ، خصوص آنچه مربوط به قیام حضرت قائم علیه السلام باشد ، زیرا که از اسراری است که بر تصدیق و اعتقاد به آن جز عدّه بسیار نادر و کم باقی نمی‌مانند ، و شاهد بر این چند روایت است از جمله : ۱ - در اصول کافی به سند خود از منصور آورده که گفت : حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام به من فرمود : ای منصور این امر بر شما نمی‌رسد مگر پس از ناامیدی ، و نه به خدا تا اینکه [خوب از بد] جدا شوید ، و نه به خدا تا بررسی گردید ، و نه به خدا تا برکنار شوید ، آنکه می‌بایست شقاوتمند شود به شقاوت برسد و آنکه می‌بایست سعادتمند گردد به سعادت برسد (۱۲۵۰) . ۲ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : همانا دلهای مردم از این حدیث شما (اعتقاد به غیبت امام قائم علیه السلام) می‌رمد ، پس هر که به آن اقرار کرد ، او را بیفزایید و هر کس انکار نمود رهایش کنید ، به تحقیق که ناچار فتنه‌ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده‌ای نیز در آن سقوط کند ، تا آنجا که شخصی که [به خاطر کمال دقّت]مو را دو نیم می‌کند هم سقوط می‌نماید ، به حدّی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند (۱۲۵۱) . ۳ - در غیبت نعمانی به سند خود از صفوان بن یحیی آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود : به خدا آنچه دیدگانتان را به سویش خیره کرده‌اید ، نخواهد بود تا اینکه از هم جدا شوید و آزمایش گردید ، و تا اینکه از شما باقی نماند جز اندکِ اندک (۱۲۵۲) . ۴ - و از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : ای شیعه آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم همچون سرمه در چشم آزموده و کم می‌شوید ، و راستی که صاحب سرمه می‌داند چه وقت سرمه در چشمش واقع می‌شود ولی نمی‌داند چه موقع از چشمش بیرون می‌رود ، همین‌طور مرد بر روشی از امرِ ما صبح می‌کند ولی شب بر او می‌رسد در حالی که از

آن خارج شـده باشـد ، و شب بر روشـی از امر ما است ، و صبح می‌کنـد در حالی که از آن خارج شده باشد (۱۲۵۳) . و روایات متعـددی به همین معنی رسـیده است . و نیز شاهـد بر مطلب فوق در بصائر و اصول کافی از حضـرت امام باقر علیه السـلام آمـده که فرمود : همانـا خـدای تبـارك و تعالی که خلق را آفریـد ، آب گوارایی خلق کرد و آبی شور و تلـخ آفریـد . پس این دو آب به هم مخلوط شـد ، آنگـاه گِلی از صـفحه زمین برگرفت و آن را به شـدّت مـالش داد . سـپس به اصـحاب یمین - در حـالی که آنهـا در میانشان همچون مور به حرکت آمده بودند - فرمود : به سـلامت به سوی بهشت . و به اصحاب شمال فرمود : به سوی آتش و باکی نـدارم . سـپس فرمود : آیـا پروردگـارتـان نیسـتم ؟ گفتنـد : چرا ، تـا روز قیامت نگوینـد : ما از این غافل بودیم (۱۲۵۴) . سـپس از پیـامبران پیمـان گرفـت که فرمـود : مگر من پروردگـار شـما نیسـتم ؟ سپس فرمـود : و آیـا این محمـد رسـول من نیست و این علی امیرمؤمنــان نمی‌باشــد ؟ گفتنــد : چرا . پس نبـوّت برایشـان ثـابت گشـت . و از پیغمـبران اولـوالعزم پیمـان گرفـت کـه : همانـا من پروردگـارتـان هسـتم و محمـد رسـول من و علی امیرمؤمنـان و جانشـینان بعـد از او والیـان امر من و گنجینه‌داران علم من هسـتند ، و مهدی کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می‌گیرم و دولتم را به او آشکار سازم و به او از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او - به طـوع یـا کراهت - عبـادت شـوم . گفتنـد : خـدایا اقرار کردیم و شـهادت دادیم . ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکـار نمـود ، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن - از جهت مهدی علیه السـلام - ثابت شد ، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود . و همین است فرموده خـدای عز و جل : « وَ لَقَدْ عَهِدْنا الی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً » (۱۲۵۵) ؛ و به تحقیق که از پیش بـا آدم پیمانی افکندیم او نسیان کرد و برایش تصمیمی نیافتیم ، فرمود : همانا یعنی ترك کرد (۱۲۵۶) . . . .

فایده پنجم

ظاهراً منظور از مؤمن آزموده شـده شخصـی است که دلش به سـبب هجوم اسـباب شك و تردید به باطل تمایل نکند ، و مقصود از شهری که دژ محکم دارد ، آن است که ملکه حفظ اسـرار و قبول و تسلیم در برابر فضایل خاندان رسول صلی الله علیه وآله وسلم را داشته باشد ، هر چند که در عداد آزمودگان نباشد .

فایده ششم

در بیـان منظور از تحمّـِل کردن که در آن اخبـار ذکر گردیـده . شـیخ نعمانی در کتاب غیبت به سـند خود از عبـدالأعلی آورده که گفت : حضـرت ابی‌عبـداللّه صـادق علیه السـلام به من فرمود : ای عبـدالاعلی ، تحمـل امر مـا ، معرفت و پـذیرش آن نیست ، همـانا تحمُّل امر مـا حفظ و نگهـداری و پوشانـدن آن است از کسـی که اهلیّت نـدارد . پس به آنها (= شـیعیان) سـلام و رحمت خـدا را برسان و بگو به شـما فرموده : خدای رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند ، به اینکه برای مردم آنچه را که آشنـا هستند آشکار سازد ، و از آنچه منکرند نسبت به ایشان لب فرو بندد (۱۲۵۷) . و در بعضی از نسخه‌ها چنین است : و اللّه کسانی که با ما سر جنگ دارند سنگینی بیشتری ندارند از کسی که آنچه خوش نداریم از سوی ما فاش کند (۱۲۵۸) . . . . و به سـند دیگری از حضرت ابی‌عبداللّه جعفر بن محمد علیهما السلام آورده که فرمود : این امر تنها معرفت و پیروی از آن نیست تا اینکه آن را از نااهل بپوشانی ، و همین بس است که بگویید : نگفته‌ایم ، و از آنچه ما سکوت کرده‌ایم خاموش بمانید ، که اگر شما آنچه مـا گفته‌ایم بگوییـد ، و در آنچه ساکت مانـده‌ایم تسـلیم ما باشـید ، ایمان آورده‌ایـد ، همچنان که ما ایمان آورده‌ایم . خـدای تعـالی فرموده : « فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا » (۱۲۵۹) ؛ اگر ایمان آوردنـد بهماننـد آنچه شـما ایمان آورده‌اید ، پس

هدایت شده‌اند . علی بن الحسین علیه السلام فرموده است : برای مردم با آنچه می‌شناسند حدیث گویید ، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار ننمایید ، که آنها را به ما مغرور سازید (۱۲۶۰) . و به سند دیگری آورده که حضرت ابوعبداللَّه جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود : تحمّل امر ما تنها تصدیق و قبول آن نیست ، همانا بخشی از تحمّل امر ما ستر و پوشاندن آن از غیر اهلش می‌باشد . پس به آنها (= شیعیان) سلام و رحمت الهی را برسان و به آنها بگو (امام) به شما می‌گوید : خدا رحمت کند بنده‌ای را که مودّت مردم را به سوی من و خودش جلب نماید ، به آنچه می‌شناسند برایشان سخن بگوید و آنچه منکرند از ایشان بپوشاند . سپس فرمود : به خدا قسم آنان که علیه ما جنگ بپا دارند زحمتشان بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را خوش نداریم به زبان آورد (۱۲۶۱) . و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر که حدیث دشوار ما را پوشیده دارد ، خداوند آن را نوری بین دیدگانش قرار دهد و در بین مردم عزّتش بخشد . و هر کس حدیث کوچک ما را فاش کند نمی‌میرد تا اینکه اسلحه او را بگزد یا با حیرت خواهد مرد (۱۲۶۲) . و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام در سفارشهایش به محمد بن النعمان احول معروف به مؤمن الطاق آمده که فرمود : ای پسر نعمان ، همانا افشا کننده مانند کشنده ما به شمشیرش نیست بلکه گناهش سنگین‌تر است ، بلکه گناهش سنگین‌تر است ، بلکه گناهش سنگین‌تر است ، ای پسر نعمان ، همانا هر که علیه ما حدیثی روایت کند ، از کسانی است که به عمد ما را کشته و به خطا نکشته است . . . تا اینکه فرمود : ای پسر نعمان ، عالم نمی‌تواند تو را خبر دهد به تمام آنچه می‌داند زیرا که آن سرّ الهی است که خداوند به عنوان راز به جبرئیل گفته ، و جبرئیل راز آن را به محمد صلی الله علیه وآله وسلم گفته ، و محمد صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام و علی علیه السلام به حسن علیه السلام و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و حسین علیه السلام به علی علیه السلام و علی علیه السلام به محمد علیه السلام و محمد علیه السلام به من سپرده است و من به آنکه خواهم سپرد ، راز را به یکدیگر سپرده‌اند ، پس عجله نکنید ، به خدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد پس آن را شایع کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت ، به خدا سرّی ندارید مگر اینکه دشمنانتان به آن از شما آگاه‌ترند . ای پسر نعمان خودت را حفظ کن که مرا نافرمانی کردی ، سرّ مرا فاش مکن ، همانا مغیرة بن سعید بر پدرم دروغ گفت و سرّ او را فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید ، و ابوالخطّاب بر من دروغ بست و سرّ مرا فاش کرد ، پس خداوند حرارت آهن را به او چشانید ، و هر کس امر ما را پوشیده بدارد خداوند او را به وسیله آن در دنیا و آخرت زینت بخشد و قسمتش را خواهد داد ، و او را از حرارت آهن و تنگی زندانها حفظ خواهد کرد . بنی اسرائیل دچار قحطی شدند تا جایی که حیوانات و فرزندانشان هلاک گشتند ، پس موسی بن عمران به درگاه خداوند دعا کرد . خداوند فرمود : ای موسی اینها زنا و ربا را آشکار کردند و کلیساها را معمور و زکات را تضییع نمودند . موسی گفت : خدایا به رحمت خود بر آنها مهر بورز که تعقل ندارند . پس خداوند به او وحی فرمود : من باران خواهم فرستاد و پس از چهل روز آنان را آزمایش خواهم کرد . پس این معنی را شایع و افشا کردند ، و باران چهل سال از آنها قطع شد . شما هم امرتان نزدیک شد ، پس آن را در مجالستان شایع نمودید . . . تا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود : ای پسر نعمان ، هیچ بنده‌ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنّت باشد : سنّتی از خداوند ، و سنّتی از رسول او ، و سنّتی از امام . امّا سنّتی که از خدای عز و جل باید داشته باشد ، اینکه باید اسرار را کتمان نماید . خداوند جل ذکره می‌فرماید : « عَالِمُ الغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أحَداً » (۱۲۶۳) ؛ او است دانای غیب ، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد . . . . و امّا صفتی که از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باید دارا باشد ، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند . و امّا سنتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد ، صبر در سختیها و ناراحتی‌ها است تا اینکه خداوند برای او فرج برساند (۱۲۶۴) . . . . حاصل از این اخبار و روایات دیگر اینکه : تحمُّل مورد بحث که در فرمایشات امامان علیهم السلام آمده با سه امر تحقق می‌پذیرد : ۱ – شناخت امور و فضیلت امامان علیهم السلام . ۲ – پذیرفتن و تسلیم بودن نسبت به آن . ۳ – نگهداری آن از غیر اهلش . و چون بعضی از فرشتگان و پیغمبران به حسب مراتبشان از شناخت بعضی از خصوصیّات و فضایل والای ایشان قاصرند ، فرمودند : تحمّل نمی کند

آن را جز فرشته مقرّب . . . ، که تحمل نکردن ایشان از جهت قصورشان از شناخت قسمتی از ویژگیهایی است که خداوند به محمد و آل معصومش اختصاص داده نه از جهت تسلیم نبودن ، چون که این کفر ورزیدن به خداوند است - چنانکه در روایت آخر فایده اول گذشت - بلکه اسرار و علومی دارند که فرشتگان مقرّب و انبیای مرسل نیز تحمّل نتوانند کرد ، چنانکه در بصائر به سند خود از ابی‌الصامت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام فرمود : قسمتی از حدیث ما است که تحمّل نکند آن را نه فرشته مقرّب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده مؤمنی ، عرضه داشتم : پس چه کسی آن را تحمّل کند ؟ فرمود : ما آن را تحمّل داریم (۱۲۶۵) .

فایده هفتم

در بیان اینکه دعا برای حضرت قائم علیه السلام مصداق تحمُّل امر امامان علیهم السلام می‌باشد . به توضیح اینکه امر حضرت قائم عجل اللّه فرجه به حسب آنچه خداوند از ویژگیها در زمان غیبت و ظهورش قرار داده ، از اسرار عجیب و امور دشواری است که برای هیچ یک از انبیا و مرسلین و اولیا و اوصیا اتفاق نیفتاده ، و این امری است وجدانی که نیازی به دلیل و برهان ندارد . و در روایاتی که از خاندان وحی و اهل ذکر رسیده نیز این معنی بیان شده . همچنان که مولای ما امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود : ای احمد بن اسحاق این امری از خداوند و سرّی از سرّ الهی و غیبی از غیب او است ، آنچه برایت گفتم بگیر و کتمان کن و از شکر گزاران باش که فردای قیامت در علیّین خواهی بود - این حدیث را در حرف غین بخش چهارم کتاب به طور کامل آوردیم - . لذا امامان علیهم السلام امر او را مخفی می‌داشتند و از ذکر نام او در مجالس نهی می‌نمودند ، بلکه امر او آنقدر صعب است که - در آخر فایده چهارم در حدیثی از امام باقر علیه السلام گذشت - : آدم علیه السلام آن را نه انکار کرد و نه اقرار نمود و قرائن و شواهد دیگری که سبب قطع و یقین می‌شود که امر حضرت مهدی علیه السلام از امور صعب و اسرار عجیبی است که آن را تحمّل نمی‌کند مگر فرشته مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد . و چون دعا برای آن حضرت علیه السلام حاکی از معرفت به آن حضرت و تسلیم بودن به امر او می‌باشد ، صحیح است که بگوییم : دعا کننده برای آن جناب از مصادیق آن عنوان است .

فایده هشتم

در بیان اینکه دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب توانایی مؤمن بر تحمّل سایر احادیث امامان علیهم السلام و امور صعب مستصعب آنان است به توضیح اینکه سابقاً گذشت که مداومت بر دعا برای آن حضرت علیه السلام مایه کمال ایمان و پایدار ماندن مؤمن بر عقیده و یقین است ، و با احادیث گذشته معلوم شد که تحمُّل امور و احادیث صعب مستصعب امامان علیهم السلام از آثار این امر می‌باشد . یعنی : دعای خالصانه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب خلوص ایمان است ، و خلوص ایمان موجب نائل شدن به این مرتبه والا است نتیجه اینکه : دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام سبب رستگاری به این مرتبه ارزنده می‌باشد .

۴۹ - درخشندگی نور او در قیامت

بیان این مطلب به دو وجه تقریر می‌شود : یکم اینکه مؤمن روز قیامت نورش درخشان می‌گردد . قبلاً گذشت که دعا برای

مولایمان صاحب الزمان علیه السلام سبب ثبوت ایمان و کمال آن است ، و دلیل از آیات قرآن ، فرموده خدای تعالی است : « یَوْمَ یَقُولُ المنَافِقُونَ وَ المنافقاتُ للَّذینَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ » (۱۲۶۶) ؛ روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند گویند : مهلت دهید تا از نورتان برگیریم . و از اخبار ، روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد ، از جمله : در بحار از مولایمان حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام آمده که فرمود : برای مردم به مقدار ایمانشان در قیامت نور تقسیم می‌گردد ، و به منافق هم تقسیم می‌شود پس نور او بر ابهام پای چپش خواهد بود ، نورش خاموش می‌شود و [به مؤمنین] می‌گوید : به جای خود باشید تا از نورتان بهره گیرم . گفته شود : بازگردید پشت سر و نوری درخواست کنید . یعنی از همانجا که نور تقسیم شده ، پس وقتی برمی‌گردند بین آنان حجابی قرار داده می‌شود (۱۲۶۷) . و نیز از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیهم السلام آمده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی ، تو و شیعیانت از قبرهایتان بیرون می‌آیید در حالی که صورتهایتان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد ، و سختیها از شما دور شده و محنتها برطرف گردیده ، زیر عرش سایه می‌گیرید ، مردم می‌ترسند ولی شما ترسی ندارید ، و مردم اندوهگین هستند امّا شما اندوهی ندارید ، و در حالی که مردم پای حساب هستند برایتان مائده‌ای گسترده می‌شود (۱۲۶۸) . دوّم آنچه از حدیثی که در اصول کافی روایت شده استفاده می‌شود ، در باب : حق المؤمن علی اخیه به سند خود از عیسی بن ابی‌منصور است که گفت : من و ابن ابی‌یعفور و عبداللّه بن طلحه در خدمت حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام بودیم ، آن حضرت بی‌مقدّمه فرمود : ای پسر ابی‌یعفور ، رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شش خصلت است که هر کس در او باشد در پیشگاه خداوند و در سمت راست او خواهد بود . ابن ابی‌یعفور عرضه داشت : فدایت شوم آنها چیست ؟ فرمود : مرد مسلمان دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش دوست می‌دارد ، و اکراه دارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خاندانش خوش ندارم ، و در دوستی با او صمیمیّت داشته باشد . ابن ابی‌یعفور گریه کرد و گفت : چگونه با او صمیمیّت کند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه به آن مرتبه برسد همه آنچه در دل دارد به او می‌گوید ، پس اگر خوشحال باشد او هم مسرور می‌گردد ، و هرگاه اندوهگین باشد او نیز محزون می‌شود و اگر بتواند ناراحتی‌هایش را برطرف می‌سازد ، و گرنه برای او به درگاه خداوند دعا کند . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : سه چیز از آنِ شما و سه چیز از آنِ ما است ، و آن شناختن فضیلت ما و گام برداشتن در پی ما و انتظار داشتن عاقبت ما می‌باشد . پس هر کس چنین باشد در پیشگاه خدای عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه‌شان پایین‌تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند . امّا کسانی که در جانب راست خداوند هستند ، اگر کسانی که درجه‌شان پایین‌تر از آنها است ایشان را ببینند ، خوشی زندگی بر آنها تلخ و ناگوار می‌شود ، به جهت فضیلتی که برای آنها می‌بینند . ابن ابی‌یعفور گفت : با آنکه در جانب راست خدایند چگونه نمی‌بینند ؟ فرمود : ای پسر ابی‌یعفور ، آنها به نور الهی پوشیده شده‌اند ، آیا این حدیث را نشنیده‌ای که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : برای خدا مخلوقی است در جانب راست عرش ، در پیشگاه خداوند و جانب راست او و صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید فروزان تابناك‌تر است . کسی سؤال می‌کند : اینها کیانند ؟ گفته می‌شود : اینها کسانی هستند که در جلال خداوند با یکدیگر دوستی کرده‌اند (۱۲۶۹) . می‌گویم : وجه استشهاد اینکه : امام صادق علیه السلام فرمود : پس هر کس چنین باشد - یعنی خصلتهای سه گانه‌ای را که متعلق به امامان علیهم السلام است داشته باشد - در پیشگاه خداوند عز و جل خواهد بود ، و کسانی که درجه‌شان پایین‌تر از ایشان است از نور اینان پرتو گیرند . و مخفی نیست که دعا کننده در حق مولایش صاحب الزمان علیه السلام که فرج و ظهورش نزدیك شود ، مصداق این سه عنوان است ، زیرا که دعا در حقّ آن حضرت علیه السلام نشانه معرفت او و پدران گرامیش می‌باشد ، و علامت پیروی از آنها در این امر ارزنده و دلیل انتظار عاقبت امر ایشان و انتظار دولت ایشان است . و از توهمّات غریبی که برای یکی از اعلام (۱۲۷۰) واقع شده اینکه : در بیان فرموده امام علیه السلام که : هر کس چنین باشد . . . ، گفته : یعنی تمام خصلتهای شش گانه در او باشد . و حال آنکه توجه دارید که معنایی که ما ذکر کردیم ظاهر است ، به خصوص با

دقت در فرموده حضرت که : و امّیا کسانی که در جانب راست خداوند هستند . . . ، و اینکه پیش از آن فرمود : سه چیز از آنِ ما است ، تمام اینها توضیح می‌دهد که این ثواب بر خصلتهای سه گانه مترتب می‌باشد ، و در جانب راست خداوند بودن ثواب بیشتری است برای کسی که تمام صفات شش گانه را دارا باشد . و احتمال دارد که منظور از : در پیشگاه خداوند و در جانب راست او بودن ، نهایت درجه قرب معنوی باشد ، همچنان که نزدیکترین افراد نزد سلطان در پیشگاه وی و در سمت راست او است ، و احتمال هم می‌رود که منظور در جانب راست عرش خداوند باشد ، مؤید این احتمال شاهد آوردن آن حضرت است فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم را که : خداوند را مخلوقی است در جانب راست عرش . . . .

۵۰ – شفاعت او درباره هفتاد هزار تن از گنهکاران

و بر این امر دلالت می‌کند روایتی که در بحار به سند خود از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام از پدرش از جدّش از امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود : بهشت را هشت درب است ، از یک در پیغمبران و صدیقین داخل می‌شوند ، و از در دیگر شهدا و صالحین ، و از پنج در شیعیان و دوستان ما ، داخل می‌شوند پیوسته بر صراط خواهم ایستاد ، دعا می‌کنم و می‌گویم : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که در دنیا از من پیروی کردند به سلامت بدار . پس از باطن عرش ندا می‌رسد : دعایت را مستجاب کردم و درباره شیعیانت شفاعت دادم . پس هر مرد از شیعیانم و کسانی که از من پیروی کرده‌اند ، و مرا یاری نموده و با آنها که با من سر جنگ داشته‌اند – به عمل یا قول – جنگ کرده است ، در حق هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکانش شفاعت می‌کند ، و از در دیگر سایر مسلمانان – کسانی که شهادت لا اِلهَ اِلَّا اللَّه را می‌گفته‌اند و در دلشان ذره‌ای بغض ما اهل البیت نبوده – داخل می‌شوند (۱۲۷۱) . می‌گویم : وجه دلالت اینکه هر کس ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشته باشد و آن حضرت را یاری کند و با جنگ کننده با آن حضرت – با فعل و قول – جنگ نماید ، شفاعتش در حقّ هفتاد هزار نفر قبول می‌شود ، و مخفی نیست که دعا کردن در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج آن جناب از اقسام نصرت و یاری امیرمؤمنان علیه السلام به زبان است . زیرا که یاری حضرت حجّت علیه السلام ، یاری پدر بزرگوارش می‌باشد ، و چون حضرت صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه انتقام گیرنده از دشمنان و ستمگران نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است ، پس هر آنچه در گرفتن این انتقام مؤثّر باشد در اقسام نصرت آن حضرت داخل است ، که از آن جمله دعا است – با توضیحی که قبلًا آوردیم که دعا سبب زودتر واقع شدن فرج و ظهور آن حضرت است – .

۵۱ – دعای امیرمؤمنان علیه السلام

همانطور که در مکرمت گذشته آوردیم امیرمؤمنان علی علیه السلام روز قیامت در حق او دعا می‌کند و می‌گوید : پروردگارا شیعیان و دوستان و یاران مرا . . . به سلامت بدار . . . .

۵۲ – بی‌حساب داخل بهشت شدن

و بر این معنی دلالت دارد روایتی که در تحف العقول آمده : در آخر وصایای امام صادق علیه السلام به عبداللَّه بن جندب ، فرمود : پس باقی نمی‌ماند احدی از کسانی که مؤمنی از دوستان ما را با یک کلمه کمک کرده باشد مگر اینکه خداوند او را بدون حساب داخل بهشت گرداند (۱۲۷۲) . به توضیح اینکه : مکرر گفته‌ایم که دعا از جمله اقسام یاری کردن به زبان است . بنابراین دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام در کاملترین افراد این عنوان داخل می‌باشد .

۵۳ – در امان بودن از تشنگی قیامت

چون از کسانی خواهـد بود که رسولخدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آنان را سـیراب می‌نماید . چنانکه در حدیث پرچمهایی که روز قیامت بر آن حضـرت وارد می‌شود ، چنین آمده : رسولخدا فرمودند : سپس پرچمی بر من وارد می‌شود که (افراد آن) رخسارشان از نور برق می‌زند ، به آنها می گویم : شـما کیستید ؟ می گویند : ما اهل کلمه توحید و تقوی از امت محمّد مصـطفی صـلی الله علیه وآله وسـلم هستیم ، و ماییم بازماندگان اهل حق ، کتاب پروردگارمان را برگرفتیم و حلال آن را حلال و حرامش را تحریم نمودیم ، و ذریه پیغمبرمـان صـلی الله علیه وآله وسـلم را دوست داشتیم ، و آنـان را بـا همه وسـائلی که برای خودمان به کار می‌بردیم یاری کردیم ، و در خدمت آنان با دشمنانشان جنگ نمودیم . پس به آنها خواهم گفت : بشارت باد شما را که منم پیامبر شما محمد و به تحقیق که در دنیا همین طور بودیـد که گفتیـد ، سـپس از حوض خودم به آنان آب می‌دهم ، آنگاه سـیرآب می‌روند و به یکدیگر اظهار سرور و بشارت می کنند ، بعد از آن داخل بهشت می‌شوند و تا ابد در آن جاودان خواهند ماند . می گویم : وجه دلالت اینکه سابقاً ذکر کردیـم کـه دعـا از اقسـام نصـرت و یـاری است ، و نیز این حـدیث بر مکرمت دیگری – که خلـود در بهشت است – نیز دلالت دارد .

۵۴ – جاودانگی در بهشت

همانطور که در حـدیث سابق دانسـته شد ، و نیز به وجه دیگری گفته می‌شود : این دعا سـبب کمال و پایداری ایمان است ، و بدون تردید ایمان سبب جاودانگی در بهشت است ، پس این دعا مایه رسیدن به آن می‌باشد .

۵۵ – خراش صورت ابلیس

شاهد بر این مطلب روایتی است که در اصول کافی به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده که گفت : حضرت ابوعبداللَّه صادق علیه السـلام فرمود : ای اسـحاق تا می‌توانی به دوستانم نیکی کن که هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر احسان یا کمک نکند مگر اینکه صورت ابلیس را خراشـیده و به دلش زخم زده است (۱۲۷۳) . می گویم : این حـدیث دلالـت دارد بر اینکه کمک به مؤمن و احسان به او دو سـبب برای خراش صـورت ابلیس و زخم زدن به دل او است ، و مـا مکرر گفته‌ایم که دعـا برای تعجیـل فرج مولایمـان صـاحب الزمـان علیه السـلام کمک و احسان است ، و آن حضـرت اصل ایمان و رئیس اهل دین است ، پس این فایـده بر اعانت و احسان به آن حضرت به نحو اکمل حاصل می گردد .

۵۶ – تحفه و هدیه ویژه در قیامت

در اصول کـافی به سـند خود ، به روایت مفضّـل از حضـرت ابی‌عبـداللَّه صادق علیه السـلام است که فرمود : همانا مؤمن به برادرش تحفه می‌دهد . عرض کردم : تحفه چیست ؟ فرمود : از قبیل جای نشسـتن و متکا و غذا و پوشاک و سـلام ، پس بهشت برای پاداش او گردن می‌کشـد . و خـدای عز و جـل به بهشت وحی فرمایـد : من خوراک تو را بر اهـل دنیـا حرام کردم مگر بر پیغمـبر و وصـی پیغمبر . و چون روز قیـامت شود ، خداونـد به بهشت وحی فرمایـد که : دوسـتانم را در برابر تحفه‌هایشان پاداش ده . آنگاه حوران و غِلْمانی از آن بیرون آینـد در حالی که طبقهایی که از مرواریـد سرپوش دارد با خود دارند . پس چون جهنم و صـحنه هولناکش را بنگرند و به بهشت و آنچه در آن است نگاه کنند عقلشان بپرد ، و از خوردن امتناع ورزند . سـپس منادی از زیر عرش بانگ می‌زند

: همانا خداوند عز و جل جهنم را بر کسی که از غذای بهشت خورده باشد تحریم فرموده است . آنگاه دست دراز کنند و بخورند (۱۲۷۴) . می گویم : وجه دلالت اینکه ، منظور از تحفه دادن به برادرش احسان به او است به هر نحوی که انسان می‌تواند احسان کند ، هر چند که با زبان باشد ، به قرینه اینکه امام علیه السلام سلام کردن را نیز مثال زد . بنابراین مطلق احسان و نیکی مراد است . پس می گویم : تردیدی نیست که دعا برای مؤمن از واضح‌ترین و بالاترین اقسام احسان است ، و ثوابی که در حدیث فوق بیان شده بر دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور مولا صاحب الزمان علیه السلام مترتّب می‌باشد ، بلکه نحوه آن کاملتر و تمام‌تر خواهد بود چنانکه پوشیده نیست .

۵۷ – خدمتگزاران بهشتی

خداوند تبارک و تعالی از خدمتگزاران بهشت به خدمتش می گمارد ، زیرا که دعا نیکی و احسان است ، و در اصول کافی به سند خود از زید بن ارقم آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر بنده‌ای در امت من نسبت به برادرش در راه خدا مهربانی و لطفی انجام دهد ، خداوند از خدمتگزاران بهشتی به خدمتش خواهد گمارد (۱۲۷۵) . و منظور از لطف ، نیکی و احسان است چه به زبان باشد یا غیر آن . بنابراین دعا به خیر و فرج برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را به طریق اولی شامل می گردد .

۵۸ – سایه گسترده خداوند

دعا کننده برای فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام زیر سایه گسترده خداوند قرار می گیرد و تا مادامی که به دعاگویی آن حضرت مشغول باشد ، رحمت بر او نازل می گردد . دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آورده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای گرامی بدارد که به وسیله آن کلمه به او لطف کند و غصّه‌اش را برطرف سازد ، پیوسته در سایه گسترده خداوند خواهد بود تا وقتی که در آن حال باشد ، رحمت بر او فرود می‌آید (۱۲۷۶) . می گویم : سابقاً بیان کردیم که دعا برای بزرگان و شخصیتها از انواع تکریم و تعظیم آنان به شمار می‌رود و همچنین مهربانی و اظهار محبّت و برطرف کردن غصّه تکریم و گرامی داشتن به شمار می‌آید . بنابراین اگر مؤمن برای مولایش در زمان غیبت آن حضرت دعا کند ، و نتواند به وسیله دیگری غصه آن جناب را کم کند ، به ثواب یاد شده خواهد رسید . بیان این مطلب به دو وجه انجام می گیرد : اوّل اینکه به عقل و نقل دانستی که بین امام و شیعیانش برادری برقرار است . این حدیث دلالت دارد که آن ثواب با دعای مؤمن برای برادرش ثبوت می‌یابد ، زیرا که دعا در برطرف کردن غمها و دفع شداید و بلاها مؤثر است ، و نیز اظهار محبّت مؤمن نسبت به برادر دینی خویش است . و قبلاً دانسته شد که دعا در تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام مؤثر می‌باشد . دوّم با توجه به مسأله اولویت قطعی ، آن ثواب با دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی تحقق می‌یابد .

۵۹ – ثواب خیر خواهی مؤمن

شایسته است ابتدا قسمتی از روایات را که در این باره رسیده ذکر کنیم ، سپس حصول خیرخواهی را با دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بیان نماییم : در اصول کافی به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود : بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب خیر خواه مؤمن باشد (۱۲۷۷) . و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر

عليه السلام است که فرمود : بر مؤمن خيرخواهي نيست نسبت به مؤمن ديگر واجب است (۱۲۷۸) . و به سند موثّقي از حضرت ابي‌عبداللَّه صادق عليه السلام است که فرمود : رسولخدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند : عظيم‌ترين مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قيامت کسي است که براي نصيحت و خيرخواهي آفريدگان در زمين بيشتر تلاش نمايد (۱۲۷۹) . و به سند خود از حضرت ابي‌عبداللَّه صادق عليه السلام آورده که فرمود : بر شما باد که براي رضاي خدا به خيرخواهي در خلق او بپردازيد ، که به عملي بهتر از آن او را ملاقات نکني (۱۲۸۰) . اکنون مي گوييم : يکي از شارحين گفته : نصيحت (= خيرخواهي) عمل يا سخني است که به منظور خير رسانيدن به منصوح (= کسي که خير او خواسته شده) انجام گيرد . علّامه مجلسي نيز در مرآة العقول همين را گفته است . سپس مجلسي فرموده : منظور از نصيحت و خيرخواهي مؤمن براي مؤمن : ارشاد و راهنمايي او به مصالح دين و دنيايش مي‌باشد ، و آموختن به او در صورتي که جاهل باشد ، و آگاه ساختن او در صورتي که غافل باشد ، و دفاع از او و آبرويش در صورتي که ضعيف باشد ، و احترام او در کوچکي و بزرگيش ، و ترک حسد و فريب دادنش ، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوي او ، و هرگاه نصيحتش را نپذيرد آنقدر با او مدارا کند تا قبول نصيحت نمايد ، و اگر مربوط به امر دين باشد ، از راه امر به معروف و نهي از منکر وارد شود . وي گفته : و مي‌توان خيرخواهي براي رسول و امامان عليهم السلام را نيز از همين قبيل بدانيم ، زيرا که ايشان افضل مؤمنين مي‌باشند . و در شرح فرموده امام عليه السلام که : در حضور و غياب . . . ، گفته : يعني در وقت حضور او و همانگونه که گفته شد رفتار کند ، و در غيابش به وسيله نامه و پيغام ، و حفظ آبرو ، و دفع غيبت ، و خلاصه حفظ تمام منافع براي او ، و دفع مفاسد از او هر طور که باشد . بدين جهت همه گفتارش را نقل کردم که مؤيّد مطالبي است که ان شاء اللَّه تعالي خواهد آمد . و از تمام مطالب گذشته براي عارف سالک روشن گرديد که دعاي خير براي مؤمن از مصاديق بارز نصيحت و خيرخواهي است ، چه در حضور و چه در غياب او ، که به وسيله دعا ناراحتي‌ها برطرف مي‌شود و منفعت جلب مي گردد ، و دعا؛ گرامي داشت و احسان نسبت به کسي است که براي او دعا شده است . اکنون که اين مطالب را دانستي ، مي گوييم : درخواست تعجيل فرج و ظهور براي مولايمان صاحب الزمان عليه السلام اخلاص و خيرخواهي براي بهترين مؤمنين و نيز براي همه آنها است ، زيرا که : اوّلاً : امام عليه السلام بهترين مؤمنين مي‌باشد ، و دعا در حقّ او؛ درخواست خير براي آن حضرت است ، که دعا سخني است که به منظور خيرخواهي گفته شده باشد . ثانيّاً : قبلًا گفتيم که فَرَج و خوشحالي و نصرت و پيروزي براي عموم مؤمنين و دفع بلاها و بيماريها و هموم و غموم آنها به برکت ظهور آن حضرت حاصل مي گردد ، بنابراين درخواست ظهور آن جناب از خداي تعالي نصيحت و خيرخواهي براي تمامي آنها است .

۶۰ – حضور فرشتگان

مجلسي که در آن براي حضرت قائم عليه السلام دعا شود ، جايگاهي براي حضور فرشتگان گردد . و همچنين است تمام مجالس دعا ، فرشتگان اهل آن مجالس را در دعا ياري مي‌دهند . دليل بر اين معني چند روايت است ، از جمله : در مجلّد اول بحار از پيغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم مروي است که فرمود : اگر به بوستانهاي بهشت گذرتان افتاد در آنها به گردش و تنعم بپردازيد . عرض کردند : يا رسول اللَّه ، بوستانهاي بهشت چيست ؟ فرمود : حلقه‌هاي ذِکر؛ که خداوند را کاروانهايي از فرشتگان است که در پي حلقه‌هاي ذکر مي گردند ، پس هنگامي که به آنها برسند پيرامونشان را مي گيرند (۱۲۸۱) . مي گوييم : از اين حديث شريف چند نکته استفاده مي‌شود : اوّل اينکه مجالس ذکر از بوستانهاي بهشتي است ، و اين يا از باب نامگذاري سبب به نام مسبَّب است ، به جهت اينکه نشستن در آن مجالس سبب دخول در بهشت مي‌باشد . و يا از اين جهت که آن مجالس در حقيقت بهشت است ، يعني : منظور از بهشت دارالقرب و جايگاه ابرار و نيکان باشد . مؤيّد اين احتمال علّت آوردن آن حضرت است ، اينکه : خداوند را کاروانهايي از فرشتگان است که در پي حلقه‌هاي ذکر مي گردند . . . و به عبارت ديگر : بهشت محل الطاف

خداونـد و منزلگاه کرامت او است . پس اگر بنـده‌ای اهل کرامت باشـد ، هم در دنیا و هم در برزخ و هم در قیامت و بعـد از آن در بهشـت خواهـد بـود . و نیز مؤیّـد ایـن معنی اسـت آنچه در روایت آمـده : قبر ، یـا یکی از بوسـتانهای بهشت است و یـا گـودالی از گودالهـای جهنّم ، زیرا که مخفی نیست قبر که در زمین واقع است غیر از آن بهشت موعـود می‌باشـد که در آسـمان واقع است - چنـانکه در اخبـار وارد شـده - . و ممکن است منظـور از بهشت همـان بهشت موعـود؛ و تعبیر از حلقه‌هـای ذکر به بهشت ، از بـاب استعاره باشـد ، و وجه شـباهت همان باشد که گفته شد یعنی : سـرای نزدیکی به حق ، و منزلگاه نیکان بودن . و اللّه العالم . دوّم از اموری که از خبر شـریف استفاده می‌شود : استحباب جمع شـدن و گرد هم‌آیی مؤمنین برای ذکر و دعـا می‌باشـد ، و شاهـد بر این مطلب چند روایت است از جمله : در اصول کافی به سـند خود از حضـرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السـلام آمده که فرمود : هیچ سـه نفر به بالا از مؤمنین جمع نشونـد مگر اینکه به مثل آنها از فرشـتگان حاضـر گردند . پس اگر دعای خیر کنند ، آمین گویند ، و اگر از شـرّی به خدا پناه ببرند ، فرشـتگان از خداوند می‌خواهند که آن شـرّ را از آنان دور نماید و اگر حاجتی بخواهند ، به درگاه الهی شفاعت کنند و قضای آن را تقاضا نمایند (۱۲۸۲) . . . . و نیز از آن حضرت است که فرمود : هیچ گاه چهار نفر با هم در یک امر مجتمع نشونـد که به درگاه خـدا دعا کنند مگر اینکه با اجابت آن دعا متفرّق گردند (۱۲۸۳) . همچنین از امام صادق علیه السـلام است که فرمـود : هرگـاه پـدرم را چیزی انـدوهگین می‌کرد ، زنـان و کودکـان را جمـع می‌نمود ، سـپس دعـا می‌کرد و آنهـا آمین می‌گفتند (۱۲۸۴) . می‌گویم : روایت اول - از این سه روایت - از جمله دلایل این است که مجلس دعا محل حاضـر شدن ملائکه است . سوّم از اموری که از حدیث شـریف استفاده می‌شود اینکه : شـرکت کردن و حضور در مجلس ذکر و دعا مستحب است هر چنـد که به آن اشـتغال نورزد . شاهـد بر این مطلب روایتی است که در بحار به نقل از عَوالی اللّئالی آمـده که : عـدّه‌ای از مشایخ به طریق صـحیحی از حضـرت رضـا علیه السـلام روایت کرده‌انـد که فرمود : هنگـامی که اهـل مجـالس ذکر و علم به منزلهایشـان بـاز می‌گردند خدای عزّ و جل به فرشـتگانش می‌فرماید : ثواب آنچه از کارهای اینان دیدید بنویسـید ، پس برای هر کدام ثواب عملش را می‌نویسـند ، و بعضـی از افراد را که با آنها حاضـر بوده‌انـد رها می‌کنند . پس خداوند عز و جل می‌فرماید : چرا فلانی را ننوشتید مگر بـا ایشـان نبود و در جمعشان حضور نـداشت ؟ می‌گوینـد : پروردگارا او با آنها شـرکت نـداشت و کلمه‌ای هم سـخن نگفت . خداونـد جلیـل جـل جلالـه می‌فرمایـد : مگر همنشـین آنهـا نبود ؟ عرضه می‌دارنـد : چرا پروردگـارا ، پس می‌فرمایـد : او را بـا آنها بنویسـید ، آنان قومی هستند که همنشـینشان به سـبب ایشان بـدبخت نشود ، پس او را با آنها می‌نویسـند ، و خداونـد تعالی فرماید : برای او ثوابی مثل ثواب یکی از آنها بنگارید (۱۲۸۵) . بیان : علّامه مجلسی گفته : اینکه حضرت فرمود : « لایَشْقی بِهِمْ جَلیسهُمْ » ؛ همنشـینشان بـدبخت نشود ، یعنی : به برکت آنها همنشـین ایشان نومید نمی‌شود که منتهی به بدبختی وی گردد ، یا اینکه مصاحبت آنان در همنشـین مؤثر است ، پس به سـبب آن شایسته ثواب و سعادت شده است . و نیز در بحار به نقل از عیون اخبار الرضا به سند خـود از حضـرت رضـا علیه السـلام آورده که فرمـود : هر کس در مجلسـی که امر مـا در آن إحیـا می‌شـود بنشـیند ، روزی که دلها می‌میرد دل او نخواهد مُرد (۱۲۸۶) . می‌گویم : و نظیر این مصاحبت با زائران قبر مولای شهیدمان حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه السـلام و بودن با آنها و نیز ورود به جمع ایشان می‌باشد . چهارم از اموری که از حدیث شـریف اسـتفاده می‌شود اینکه : نشسـتن در مجالس ذکر مایه صفای دل می‌باشد ، بدین جهت است که فرشتگان با اهل آن مجالس انس می‌گیرند . خداوند ما را موفق بدارد و در دنیـا و آخرت از آنـان قرار دهـد . تـذکّر منظور از حلقه‌هـای ذکر : مجالسـی است که اهل ایمان در آنها جمع می‌شونـد تا قرآن بخوانند ، یا برای مولی صاحب الزمان علیه السـلام دعا کنند ، یا نامهای خدای تعالی و صـفات او را یاد نمایند ، یا از پیغمبر و امامان علیهم السـلام یاد آورند - که در خبر آمده : ذکرِ آنها ذکر اللّه است - و یا مصائب آنان ، یا سایر شـئونی که متعلق به ایشان است ، بـازگو شود . و نیز از جمله مجـالس ذکر : سـایر مجالس دعا ، و مجلس مـذاکره و مباحثه علم شـرعی و درس گرفتن آن می‌باشـد ، البته به طور خالصـانه و دور از هر گونه ریا و شـهرت‌طلبی و جـدال و مراء . اگر بخواهیم احادیثی را که بر این مطالب دلالت دارد ،

ذکر کنیم از مقصود اصلی باز می‌مانیم ، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم .

۶۱ – مباهات خداوند متعال

خداوند متعال به این عمل ارزنده - دعا برای حضرت بقیهٔاللّه الاعظم عجل اللّه فرجه الشریف - به فرشتگانش مباهات می کند .

۶۲ – استغفار فرشتگان

و دلیل بر این دو مکرمت روایتی است که در مجلّد اول بحار مسنداً از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که به داوود بن سرحان فرمود : ای داوود سلام مرا به دوستان و پیروانم برسان و اینکه می گویم : خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری جمع بشود پس امر ما را مذاکره نمایند که سوّمی آنان فرشته‌ای خواهد بود که برای آن دو طلب مغفرت کند ، و هیچ گاه دو نفری بر یاد ما جمع نشوند مگر اینکه خدای تعالی به جهت [اجتماع] آنان به فرشتگانش مباهات می‌نماید . پس هر گاه اجتماع کردید به یادآوری و گفت و شنود امر ما بپردازید ، که در جمع شدن و مذاکره شما إحیای امر ما است . و بهترین مردم بعد از ما کسی است که امر ما را مذاکره کند و به یاد ما دعوت نماید (۱۲۸۷) . می گویم : وجه دلالت اینکه پرداختن به دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از بارزترین مصادیق ذکر و ارزنده‌ترین افراد آن است ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد .

۶۳ – بهترین مردم بعد از امامان علیهم السلام

از اموری که از حدیث سابق استفاده می‌شود اینکه : دعا کننده برای این موضوع ارزنده در عداد بهترین مردم قرار خواهد گرفت ، زیرا که از کسانی خواهد بود که امر امامان علیهم السلام را مذاکره می کند . چون منظور از مذاکره امر ایشان ، یادآوری آنان و ذکر آنچه متعلق به ایشان و شئونشان می‌باشد ، به جهت جاوید ماندن نام و آثار آنها که بدون تردید بقای دین جز به این امر نیست . و از این معنی به دست می‌آید که این عمل از سایر اعمال مستحبی بهتر است ، مخصوصاً در زمان غیبت . و ناگفته نماند که : از بارزترین و بهترین انواع ذکر امامان علیهم السلام یادآوری صفات و ویژگیهای مولای غایب ما علیه السلام و بیان علائم و آثار آن حضرت است که مایه بینش اهل نظر می‌باشد . و بدان که این سه مکرمتی که ذکر گردید ، در صورتی برای مؤمن حاصل می‌شود که در مجمع مؤمنین باشد که در اجتماع و گردهم‌آیی آنان خصوصیاتی است که جز به آن حاصل نمی گردد . از جمله آن خصوصیات احیاء امر و إعلاء کلمه امامان بر حق علیهم السلام و نشر حقایق و معارف ایشان و همبستگی مؤمنین در جهت یاری آنان ، و دعا برای تعجیل فرج آنان علیهم السلام می‌باشد .

۶۴ – اطاعت اولی الأَمر

این دعا اطاعت اولی الأمر است ، و آن بهترین چیزی است که بندگان به وسیله آن به درگاه خداوند تقرُّب جویند . خدای عز و جل می‌فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ » (۱۲۸۸) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را . در اینجا چند مطلب مورد بررسی قرار می گیرد : اوّل : منظور از اولی الامر در آیه مبارکهٔ ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد . دوّم : وجوب اطاعت اولی الأمر . سوّم : اینکه این امر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خداوند عز و جل بدان تقرّب جویند . چهارم : اینکه دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت آنان است . مطلب اوّل : اولی الأَمر أئمه اطهار علیهم السلام هستند اخبار بسیاری از طریق خاصّه و عامّه بر این معنی

دلالت دارد که در کتابهای : کافی؛ غیبت نعمانی؛ کمال الدین؛ غایة المرام؛ تفسیر البرهان؛ بحار؛ مناقب و غیر اینها آمده است ، ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها به نقل از تفسیر البرهان و به حذف سند اکتفا می‌کنیم : از جابر بن عبداللّه انصاری است که گفت : هنگامی که خداوند عز و جل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را نازل کرد : « یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » . عرض کردم : یا رسول اللّه ، خدا و رسولش را شناختیم ، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند ؟ فرمود : آنان خلفای من هستند ای جابر ، و امامان مسلمین پس از من می‌باشند ، اولشان علی بن ابی‌طالب ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد ، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد ، سپس موسی بن جعفر ، سپس علی بن موسی ، سپس محمد بن علی ، سپس علی بن محمد ، سپس حسن بن علی ، سپس همنام و هم کُنیه‌ام حجّت خدا در زمین و بقیهٔ اللّه در بندگانش ، فرزند حسن بن علی ، آنکه خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد ، آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد . جابر گوید : عرضه داشتم : یا رسول اللّه ، آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست ؟ فرمود : آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت ، آنها به نور او روشنایی می‌گیرند و به ولایت او در عصر غیبت ، نفع می‌برند همچنان که مردم از نور خورشید سود می‌برند هر چند که ابری آن را بپوشاند . ای جابر ، این از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست ، آن را جز از اهلش مخفی بدار (۱۲۸۹) . و نیز از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » . آمده است که فرمود : امامان از فرزندان علی و فاطمه صلوات اللّه علیهما تا روز قیامت (۱۲۹۰) . و از حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام در مورد فرموده خدای تعالی : « أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » . آمده : فرمود : خصوص ما منظور هستیم (۱۲۹۱) . . . . مطلب دوّم : وجوب اطاعت اولی الأمر در وجوب اطاعت از اولی الأمر همین آیه شریفه : « أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ » . بس است ، و اخبار در این زمینه بسیار است . مطلب سوّم : اطاعت اولی الأمر بهترین چیزی است که بندگان به سوی خدا بدان تقرُّب جویند پس از اطاعت خداوند و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اطاعت از اولی الأمر بهترین وسیله‌ای است که با آن به سوی خداوند تقرُّب جسته شود . دلیل بر این معنی روایتی است که در اصول کافی به سند خود از محمد بن فضیل آمده که گفت : از امام علیه السلام درباره بهترین چیزی که به وسیله آن بندگان به خداوند عز و جل تقرُّب جویند پرسیدم . فرمود : بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خداوند عز و جل تقرّب جویند ، اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او ، و اطاعت اولی الأمر است (۱۲۹۲) . مطلب چهارم : دعا در حق مولای ما صاحب الزمان علیه السلام از مصادیق اطاعت است تمام روایاتی که از امامان علیهم السلام در امر به دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسیده - که قسمتی از آنها در بخشهای ششم و هفتم خواهد آمد - بر این مطلب دلالت دارد ، به اضافه توقیع شریفی که در اول همین بخش ذکر کردیم که : بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که آن فرج شما است . . . .

۶۵ – خرسندی خداوند متعال

این دعا از موجبات سرور و رضای الهی است ، زیرا که وقتی مؤمن در حق امام خود دعا کند امام خویش را مسرور نموده است ، و خرسندی امام علیه السلام مایه سرور خدا و رسول اوست . چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هر کس مؤمنی را مسرور سازد ، به راستی که مرا مسرور کرده ، و هر که مرا مسرور کند ، در حقیقت خدای را مسرور نموده است (۱۲۹۳) .

۶۶ – مایه خرسندی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

دلیل بر این معنی – اضافه بر آنچه گذشت – فرموده امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر می‌باشد که فرمود : چنین نداند کسی از شما اگر بر مؤمنی سروری داخل کرد که تنها او را مسرور نموده ، بلکه به خدا قسم بر ما سرور وارد کرده ، بلکه به خدا قسم بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد کرده است (۱۲۹۴) . و نیز دلالت می‌کند بر این معنی فرمایش آن حضرت به ابوبصیر که در اصول کافی روایت گردیده : و اللَّه هر آینه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم از روا شدن حاجت مؤمن از خود مؤمن خوشحال‌تر می‌شود (۱۲۹۵) . می‌گویم : وجه دلالت اینکه ، حاجت چیزی است که انسان برای جلب منفعت یا دفع مضرّتی از شخص دیگری طلب نماید ، و در اول این بخش گفتیم که مولایمان صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه از عموم اهل ایمان حاجتی خواسته که در هر زمان بر انجام آن توانایی دارند ، آن حضرت چنین فرموده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج . . . ، سپس نهایت لطف و مهربانی خودش را نسبت به آنان بیان کرده که : همان فَرَج شما است ، تا دلالت کند بر اینکه درخواست این حاجت برای خود مردم است و فوایدش به خودشان بازمی‌گردد . خلاصه این که : تمام آنچه بر قضای حاجت مؤمن مترتّب است – از ثوابهای گوناگون و آثار ارزنده بر بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به طریق اولی مترتّب می‌باشد .

۶۷ – محبوب‌ترین اعمال

این دعا بهترین اعمال به سوی خدای تعالی است . زیرا که موجب خوشحالی امام و پیشوای مؤمنین و افضل آنان می‌باشد . و در اصول کافی روایت شده که حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : خداوند به هیچ چیزی عبادت نشد که نزد او خوشایندتر باشد از خوشحالی رساندن به مؤمن (۱۲۹۶) . و نیز در همان کتاب است که از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام روایت شده از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : همانا محبوبترین کارها نزد خداوند عز و جل خوشی رساندن به مؤمنین می‌باشد (۱۲۹۷) .

۶۸ – حکومت در بهشت

در کافی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : از جمله چیزهایی که خداوند عز و جل به بنده‌اش موسی علیه السلام مناجات کرد این بود که فرمود : همانا بندگانی برای من هستند که بهشت خود را بر آنها مباح نمایم و در آن ایشان را حکومت دهم . موسی گفت : پروردگارا اینها کیانند که بهشت را بر آنها مباح نمایی و در آن حکومتشان دهی ؟ فرمود : هر کس به مؤمنی خوشحالی برساند (۱۲۹۸) . . . . و نیز به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام است که فرمود : خدای عز و جل به داوود وحی فرمود : همانا بنده‌ای از بندگانم حسنه‌ای انجام دهد که بهشت خود را بر وی مباح سازم . داوود علیه السلام عرضه داشت : پروردگارا آن حسنه کدام است ؟ فرمود : بر بنده مؤمنم سرور و خوشحالی وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما . داوود عرضه داشت : پروردگارا شایسته است آنکه تو را شناسد امیدش را از تو نبُرد (۱۲۹۹) .

۶۹ – به آسانی به حساب او رسیدگی شود

به آسانی به حساب او رسیدگی شود

۷۰ – مونس مهربان در عالم برزخ و قیامت

و بر این دو مکرمت دلالت می‌کند روایتی که در اصول کافی به سند صحیحی از سدیر صیرفی آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود : هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد ، صورتی با او خارج شود که پیشاپیش وی راه رود ، که هرگاه مؤمن یکی از اهوال قیامت را بنگرد آن مثال به او گوید : هراسان و غمگین مباش ، مژده باد تو را به خوشی و کرامت خدای عز و جل . تا اینکه در پیشگاه خدای عز و جل بایستد پس به آسانی او را محاسبه نماید و به سوی بهشتش فرمان دهد ، در حالی که آن صورت پیش روی اوست مؤمن به آن گوید : خدایت رحمت کند چه خوب کسی بودی که از قبر همراهم درآمدی و همواره مرا به شادمانی و کرامت الهی مژده دادی تا آن را دیدم . پس از آن گوید : تو کیستی ؟ می‌گوید : من همان شادمانی و سروری هستم که در دنیا بر برادر مؤمنت وارد کردی ، خدای عز و جل مرا از آن سرور آفرید تا تو را مژده دهم (۱۳۰۰) . می‌گویم : توضیح استدلال اینکه مکرر بیان کرده‌ایم که بدون تردید مولای ما صاحب الزمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام بر اثر دعای مؤمن برای تعجیل ظهور و فرج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام خوشحال و مسرور می‌شوند ، بنابراین به نحو تامّی تمام آثاری که بر خرسند کردن مؤمنین مترتّب است بر این دعای شریف مترتّب می‌گردد . و همین طور است سایر اموری که موجب سرور و شادمانی آن حضرت می‌شود . در مکرمت سی و پنجم روایت دیگری که به گونه کاملتری بر این معنی دلالت دارد آوردیم .

۷۱ – بهترین اعمال

چون این عمل موجب سرور بهترین اهل ایمان است ، و شادمان نمودن مؤمن – بعد از نماز – بهترین اعمال می‌باشد . دلیل بر این معنی روایتی است که در جلد دهم بحار به نقل از کتاب مناقب از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود : به یقین جدم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : بهترین اعمال بعد از نماز إدخال سرور بر دل مؤمن است به چیزی که گناه در آن نباشد . که من غلامی را دیدم با سگی هم غذایی می‌کند ، درباره این کار از او پرسیدم ، گفت : ای فرزند رسولخدا من غمناک هستم و با خوشحال کردن این سگ خوشحالی می‌کنم ، زیرا که صاحبم یهودی است می‌خواهم از او جدا شوم . پس حسین علیه السلام نزد صاحب او رفت و دویست دینار قیمت غلام را نزد او برد . یهودی عرضه داشت : غلام فدای قدمت ، و این باغ برای او باشد و پول را به شما بازگرداندم . امام علیه السلام فرمود : من هم پول را به تو بخشیدم . عرض کرد پول را قبول کردم و آن را به غلام بخشیدم . حسین علیه السلام فرمود : غلام را آزاد کردم و تمام اینها را به او بخشیدم . آنگاه همسرش گفت : من مسلمان شدم و مهریّه‌ام را به شوهرم بخشیدم ، یهودی گفت : من نیز مسلمان شدم و این خانه را به همسرم بخشیدم (۱۳۰۱) .

۷۲ – مایه زوال غم

از حدیث شریف فوق مکرمت دیگری نیز استفاده می‌شود و آن اینکه خوشحال کردن مؤمن مایه زایل شدن غم و اندوه او نیز می‌گردد ، و از جهت دیگری شادمانی و نشاط هم حاصل می‌شود . شاهد بر این ، تقریر و امضای امام علیه السلام و کوشش کامل به خاطر آن است . – که در حدیث فوق آمده است – به اضافه مقتضای عدل الهی و پاداش کار نیک نسبت به برادر دینی همین است .

۷۳ – دعا در عصر غیبت بهتر از زمان ظهور امام علیه السلام است

دلیـل بر این معنی روایتی است که در اصول کـافی و غیر آن از عمّـار ساباطی آمـده که گفت : به حضـرت ابی‌عبـداللّٰه صادق علیه السـلام عرضه داشـتم : کدامیک بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شده شـما در دولت باطل ، یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشـکار از شـما ؟ فرمود : ای عمّار به خـدا که صـدقه در سرّ از صدقه آشـکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشمنتان و یا صلح با او؛ بهتر است از کسی که خدای - عز و جـل ذکره - را در زمـان ظهور حق بـا امـام بر حق ظاهر در دولت حق عبادت نمایـد . و عبادت توأم با ترس در دولت باطل همچون عبـادت و امنیّت در دولت حق نیست . و بدانیـد که هر کس از شـما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامـل بجای آورد و از دشـمنش کتمان نمایـد ، خداونـد ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شـده را برای او بنویسـد ، و هر کس از شما که در این زمان نماز واجبش را فرادی و در وقت خود به طور کامل و درست ادا نماید ، خداوند عز و جل ثواب بیست و پنج نماز واجب فرادی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شـما که یک نافله را در وقتش به طور کامل بجای آورد ، خداوند برایش ثواب ده نمـاز نافله بنویسـد ، و هر کس از شـما کار نیکی انجام دهـد ، خـدای عز و جل چنـد برابر خواهـد ساخت ، به شـرط اینکه حسن عمل داشته باشـد و نسـبت به دین و امام و جان خود تقیّه را به کار بنـدد و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای عز و جل کریم است . عرضه داشـتم : فـدایت شوم به خدای قسم مرا بر عمل تشویق فرمودی و برانگیختی ، ولی دوست دارم بدانم چگونه است که مـا اعمالمـان از اعمـال اصـحاب امـامی که ظـاهر باشـد در دولت حق بهتر است و حال آنکه همه یک دین داریم ؟ فرمود : شـما در گرویـدن به دین خـدای عز و جل و به نماز و روزه و حـج ، و به هر کار نیکی و دانشـی ، و به عبادت خدای - عزّ ذِکْرُه - پنهانی از ترس دشـمنتان از آنان پیشـی گرفته‌اید ، با امام پنهان شده خود و مطیع او هستید ، و مانند او صبر می‌کنید ، و به انتظار دولت حق به سر می‌برید ، در حالی که بر امامتان و بر جانتان از زمامداران سـتمگر می‌ترسید . حقِّ امامتان و حقوق خودتان را در دست ستمگران می‌بینیـد که از دست شـما گرفته ، و به کِشتِ دنیا و کسب معاش وادارتان نموده‌اند ، با وجود صبر شـما نسـبت به دین و عبادتتان و اطاعت امامتان و ترس از دشـمنتان ، پس برای این جهات است که خداونـد عز و جل ثواب اعمالتان را چنـد برابر قرار داده است که گوارایتان باد . عرض کردم : قربانت گردم ، بنابراین آرزو نکنیم [به نظر شـما] اینکه از اصـحاب قائم باشیم و حق آشکار گردد ، با اینحال که ما امروز در زمان امامت و با اطاعت شـما ثواب اعمالمان بهتر از اصـحاب حق و عـدل می‌باشـد ؟ فرمود : سـبحان اللّٰه آیا دوست نمی‌داریـد که خداونـد تبارک و تعالی حق و عـدل را در بلاد ظاهر کنـد ، و خداوند وحدت کلمه پدید آورد ، خداوند بین دلهای مختلف و پراکنـده الفت دهـد ، و خـدای عز و جل در زمینش معصـیت نشود ، و حدودش در خلقش اجرا گردد ، و خداوند حق را به اهلش بازگردانـد ؟ پس حق آشـکار شود تا هیچ قسـمتی از حق از ترس احدی از خلق مخفی نماند ، به خدا قسم ای عمّار هیـچ کس از شـما در این حال که شـما دارید نمیرد مگر اینکه نزد خداوند از بسیاری از شـهدای بدر و اُحُد بهتر باشد پس شـما را مژده باد (۱۳۰۲) . می‌گویم : بدین جهت تمام این حدیث را آوردیم که بر فواید بسیار و امور مهمی مشتمل است ، و وجه دلالت فرموده امـام علیه السـلام است که : همین طور به خـدا قسم عبـادت شـما در پنهـانی . . . ، زیرا که دعـا از بهترین و مهمترین عبادتها است (۱۳۰۳) . به خصوص دعـا در حق صاحب الزمان عجل اللّٰه تعالی فرجه و ظهوره ، چنانکه برای دقت کننـدگان در قسـمتهای مختلف این کتاب معلوم می‌گردد .

۷۴ - دعای فرشتگان در حقّ او

و دلیـل بر این معنی روایـاتی است ، از جمله : در اصول کافی به سـند خود از حضـرت ابی‌جعفر باقر علیه السـلام آورده که فرمود : نزدیکترین دعـایی که زود به اجـابت برسـد دعـای برادر دینی برای برادر خویش در غیاب او است ، اینکه با دعا برای برادرش آغاز

کنـد ، پس فرشـته‌ای که موکـل بر او است بگویـد : آمین و برای تـو دو چنـدان آن باشـد (۱۳۰۴) . و در همـان کتـاب از علی بن ابراهیم از پـدرش آورده که گفت : عبـداللّه بن جنـدب را در موقف عرفات دیـدم ، پس وقوفی بهتر از آن وقوف ندیده‌ام ، پیوسـته دسـتهایش را به سوی آسـمان بلند کرده ، و اشکهایش بر گونه‌هایش روان بود تا به زمین می‌رسید ، پس از آنکه مردم [از عرفات] بازگشـتند به او گفتم : ای ابومحمـد ، وقوفی بهتر از وقوف تو ندیـدم! گفت : به خـدا سوگنـد جز برای برادرانم دعا نکردم ، بـدین جهت که حضـرت ابوالحسن موسـی بن جعفر علیه السلام خبرم داد که هر کس برای برادر [دینی]ش در غیاب او دعا کند از سوی عرش ندا می‌شود که : و برای تو صد هزار برابر آن باشد ، پس من خوش نداشـتم که صد هزار دعای مستجاب را برای یک دعایی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه رها سازم (۱۳۰۵) . و نیز از حضرت سیّدالساجدین علی بن الحسین علیهما السلام به سند صحیحی آورده که فرمود : همانـا فرشـتگان اگر بشـنوند که مؤمن برای برادر مؤمنش در غیـاب او دعـا می‌کنـد یـا به خوبی یـادش می‌نمـاید گوینـد : خـوب برادری هسـتی برای برادرت ، برایش بـه نیکی دعـا می‌کنی در حـالی که از تـو غـایب است ، و از او به خـوبی یـاد می‌آوری ، خـدای عز و جـل دو برابر آنچه برایش خواستی به تو عنـایت فرمایـد ، و دو چنـدان که او را به نیکی یاد کردی بر تو ثنا گوید (۱۳۰۶) . . . . و در وسائل از محمـد بن الحسن طوسـی قـدس سـره آورده که در أمالی به سـند خود از حضـرت ابی‌عبـداللّه صـادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود : چهـار طایفه‌انـد که دعایی از آنان رد نمی‌شود : امام عادل درباره رعیّتش و برادر دینی برای برادر خود در غیـاب وی ، خداونـد فرشـته‌ای را موکـل گردانـد که به او بگویـد : و برای تو است مثـل آنچه برای برادرت دعا کردی ، و دعـای پـدر برای فرزنـدش ، و دعـای مظلوم ، خداونـد عز و جـل می‌فرمایـد : به عزت و جلالـم قسم حتماً برای تو انتقام می‌گیرم هر چنـد که پس از مـدّتی باشـد (۱۳۰۷) . می‌گـویم : ایـن اثر دعـا در غیـاب برادر ایمـانی است . پس اثر دعـا در غیـاب مولایمـان صـاحب الزمـان علیه السـلام که معرفتش از ارکـان ایمـان است چگونه می‌باشـد! از خداونـد توفیق انجام آن را در هر آن خواهانیم .

۷۵ – دعای حضرت سجّاد علیه السلام برای دعا کنندگان

این دعا بر فواید متعدّد و آثار چندی مشـتمل است : اوّل : دعا و طلب صـلوات بر آنان از سوی خدای عز و جل در هر صبح و شام . دوّم : سـلام بر آنان از سوی خدای تعالی . سوّم : جمع شدن أمر آنان بر تقوی . چهارم : إصلاح و سامان دادن به امور و شئون آنان . پنجم : پذیرفتن توبه آنان و آمرزش گناهان ایشان . ششم : اسکان دادن آنان در بهشت ، در مجاورت امامان بر حق علیهم السلام . دلیـل بر این امور گفتار امام سـجّاد علیه السـلام در دعای روز عرفه است که پس از دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان عجّل اللّه فرجـه الشـریف چنیـن دعـا کرده اسـت : اللَّهُـمَّ وَ صَـلِّ عَلی أوْلِیـائِهِمْ المُعْـتَرِفِینَ بِمَقـامِهِمْ المُتَّبِعیـنَ مَنْهَجَهُـمْ المُقْتَفِیـنَ آثـارَهُمْ المُسْتَمْسِـکِینَ بِعُرْوَتِهِمْ المُتَمَسِّکِینَ بِولایَتِهِمْ الْمُؤْتَمِّینَ بِإمـامَتِهِمْ المُسَـلِّمینَ لِاَمْرِهِمْ المُجْتَهِـدِینَ فِی طـاعَتِهِمْ المُنْتَظِرِینَ اَیّامَهُمْ المَادّینَ إلَیْهِمْ أعْیُنَهُمْ الصَّلَواتِ المُبارَکـاتِ الزَّاکِیـاتِ النّامِیات الغَادِیَاتِ الرَّایِحَاتِ وَ سَـلِّمْ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی أرْواحِهِمْ وَ أجْمِعْ عَلَی التَّقْوی أمْرَهُمْ وَ أصْلِحْ لَهُمْ شَـأنَهُمْ وَ تُبْ عَلَیْهِمْ اِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ وَ خَیْرُ الغَـافِرِینَ وَ اجْعَلْنـا مَعَهُمْ فی دارِالسَّلامِ بِرَحْمَتِکَ یـا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ؛ بارالها درود و صـلوات فرست بر دوسـتان آنان که مقامشان را إعتراف دارنـد ، و از روش ایشان تبعیّت نمایند ، و از آثارشان پیروی کننـد ، و به آنـان دست یازنـد ، و به ولایتشان تمسُّک جوینـد ، و به امامتشان اقتـدا کننـد ، و تسـلیم أمرشان باشـند ، و در اطاعتشان کوشـش نماینـد ، و منتظر روزگار حکومتشان باشـند ، و دیـده‌ها به سوی ایشان بدوزند؛ صـلواتهای مبارک پاکیزه نمو کننده در هر صبح و شام ، بر آنان و أرواح ایشان سـلام فرست ، و أمرشان را بر تقوی جمع گردان ، و وضعشان را به سامان برسان ، و توبه ایشان را بپـذیر که تویی توبه‌پـذیر و مهربـان ، و بهترین آمرزنـدگان ، و مـا را در دارالسـلام (سـرای سـلامت؛ بهشت) با آنان قرار ده ، به رحمت خودت ای مهربـانترین مهربانـان . می‌گویم : وجه دلالـت این دعـا بر مقصود ما اینکه : بـدون شـبهه دعای آن حضـرت علیه

السلام مستجاب است ، و به شش دعا که به آنها اشاره کردیم؛ برای مؤمنانی که ده صفت داشته باشند دعا کرده است و هرگاه مؤمن با شرایطی که در آخر این بخش خواهد آمد ، برای تعجیل فرج مولایش دعا کند از مصادیق یاد شدگان در این دعا می‌شود ، و این دعا درباره‌اش به اجابت می‌رسد . در اینجا لازم است برای توضیح مقصود سه مطلب بیان شود : اوّل : شرح دعاهای یاد شده ، که می‌گوییم : شاید منظور از صلوات ، رحمت باشد ، چنانکه یکی از تفسیرهای روایت شده در این کلمه است . و ممکن است که مراد ثناگویی خداوند بر بنده در ملأ أعلی باشد ، چنانکه در مورد کسانی مباهات کردن خداوند به فرشتگان رسیده است ، و منظور از صلواتهای مبارک : بسیاری منافع و آثار دنیوی؛ و پاکیزه : خالی بودن از شائبه خشم و عقوبت الهی؛ و نمو کننده : افزون شدن و چند برابر گشتن آثار و نتایج أخروی آنها است . و منظور از جمع شدن امر آنان بر تقوی ، این است که : تمام کارهایشان موافق با تقوی ، و خالی از آمیختگی با هوی و هوس باشد ، که عملی بر خلاف دستورات خداوند تعالی از آنان سر نزند . و احتمال می‌رود که منظور هماهنگی آنان و جمع شدنشان بر کلمه تقوی باشد ، ولی احتمال اول اظهر است . و سامان دادن وضع آنان : یعنی إصلاح امور دنیوی ایشان . دوّم : شرح صفات دهگانه یاد شده ، بطوری که از کلمات عترت پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم استفاده می‌شود . پس می‌گوییم : صفت اوّل : اعتقاد به شئونی است که خداوند آنها را به امامان معصوم علیهم السلام اختصاص داده است ، این اعتقاد به طور إجمال باشد یا تفصیل ، و به این صفت اشاره فرمود با عبارت : المُعْتَرِفينَ بِمَقامِهِمْ ، که مقامشان را إعتراف دارند . صفت دوّم : پیروی کردن از آنان در عقایدشان و دینداری نمودن به آنچه ایشان دینداری کرده‌اند ، و همین است مراد از : اَلْمُتَّبِعينَ مَنْهَجَهُمْ ، از روش ایشان تبعیّت نمایند . صفت سوّم : إقتدا کردن به آنان در آداب و أفعالی که از ایشان صادر شده ، در هر جنبه از جوانب زندگی که امام علیه السلام به همین اشاره فرموده : اَلْمُقْتَفينَ آثارَهُمْ ، از آثارشان پیروی کنند . صفت چهارم : اینکه دست آویز خود را همان چیزی قرار دهند که آنان برای او پسندیده‌اند ، و این امر با عمل کردن مطابق أمر و نهیی که از آنان علیهم السلام رسیده حاصل می‌گردد ، و از همین معنی است که تعبیر آمد : المُسْتَمِسكينَ بِعُرْوَتِهِمْ ، و به آنان دست یازند . صفت پنجم : در مهمّات و رویدادها توسُّل و تمسک به ریسمان ولایت ایشان ، و إمام سجّاد علیه السلام به آن چنین اشاره کرده : المُتَمَسّكينَ بِوِلايَتِهِمْ ، و به ولایتشان تمسُّک جویند . صفت ششم : اینکه فقط آنان علیهم السلام را امام بدانند ، و مانند زیدیّه و پیروانشان دیگری را امام ندانند . صفت هفتم : تسلیم بودن نسبت به أمر ایشان . در اصول کافی به سند صحیحی از عبداللّه کاهِلی آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : اگر مردمی خدای یکتای بی‌شریک را عبادت کرده ، و نماز را بپای داشته و زکات را عطا کرده و حجّ خانه خدا را بجای آورده ، و ماه رمضان را روزه گرفته باشند ، سپس به کاری که خداوند یا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده‌اند بگویند : چرا برخلاف این نکرد ؟ یا این را در دل احساس کنند ، به همین أمر مشرک باشند ، سپس این آیه را تلاوت کرد : « فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فى أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً » (۱۳۰۸) ؛ پس نه ، به پروردگارت سوگند ایمان نیارند تا اینکه تو را در اختلافاتی که بین آنان پیش آید حاکم سازند ، سپس در دلهای خویش از آنچه حکم فرموده‌ای چیزی از ناراحتی نداشته باشند و به طور کامل تسلیم شوند . سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد به تسلیم (۱۳۰۹) . و نیز به سند صحیحی از آن حضرت است که فرمود : مردم سه تکلیف دارند : شناختن امامان ، و تسلیم بودن نسبت به آنچه از آنان رسیده ، و إرجاع نمودن اختلافات به آنان (۱۳۱۰) . صفت هشتم : به کار بردن کوشش تمام در اطاعت ایشان ، و به همین اشاره فرموده : اَلْمُجْتَهِدينَ فى طاعَتِهِمْ ، و در اطاعتشان کوشش نمایند . صفت نهم : انتظار ظهور دولت ایشان ، چنانکه فرمود : اَلْمُنْتَظِرينَ أَيّامَهُمْ ، و منتظر روزگار حکومتشان باشند ، و روایاتی که در این باره آمده در بخش هشتم کتاب ذکر خواهیم کرد . صفت دهم : اینکه امام خودش را در پیش چشمش بداند ، و خودش را در حضور امامش ببیند که در تمام أحوال و أشغال امام علیه السلام او را می‌بیند و صدایش را می‌شنود به طوری که از نظر او پنهان نمی‌باشد ، و اگر پرده از روی دیده‌اش برداشته می‌شد امام علیه السلام را مشاهده می‌نمود ، و در این

هنگام در رعایت ادب و إحترام نسبت به ساحت مقدّس امام کمال جدّیت را خواهد داشت ، و این است معنی فرموده امام سجّاد علیه السلام : المَادّین إلَیْهِمْ أَعْیُنَهُمْ ، و دیده‌ها به سوی ایشان بدوزند و بر آنچه گفتیم روایات بسیاری دلالت دارد ، از جمله : در خرایج از ابوبصیر است که گفت : با حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می‌کردند ، پس آن حضرت به من فرمود : از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند ؟ هر کس را دیدم پرسیدم : آیا ابوجعفر علیه السلام را ندیدی ؟ می‌گفت : خیر ، و حال آنکه آن حضرت همانجا ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) آمد ، فرمود : از این بپرس ، پس به او گفتم : آیا ابوجعفر را ندیدی ؟ گفت : مگر نه همین است که ایستاده ؟ ! گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : چگونه ندانم و حال آنکه او نوری درخشان است . گوید : و شنیدم که آن حضرت به مردی از اهل آفریقا می‌فرمود : حال راشد چگونه است ؟ گفت : او را زنده و نیکو عقیده ترک گفتم که سلامت می‌رسانید . حضرت فرمود : خدایش رحمت کند . عرضه داشت : او مُرد ؟ فرمود : آری . عرض کرد : چه موقع ؟ فرمود : دو روز پس از بیرون آمدن تو . گفت : به خدا سوگند بیماری نداشت و علّتی در او نبود ، و کسی از مرض یا علّتی می‌میرد . من پرسیدم : آن مرد که بود ؟ فرمود : مردی از پیروان ما بود که ما را دوست داشت . سپس فرمود : اگر چنین بدانید که برای ما با شما دیدگانی بینا و گوشهایی شنوا نیست بد نظر داشته‌اید ، به خدا سوگند که چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست ، و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید تا به آن شناخته شوید ، که من این را به فرزندان و شیعیانم سفارش می‌کنم (۱۳۱۱) . می‌گویم : قسمتی از دلایل این مطلب را در مکرمت چهل و ششم آوردیم . سوم : در بیان مترتب بودن این فواید بر دعا برای تعجیل فرج آن حضرت علیه السلام که می‌گوییم : بدون شک دعا کننده برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فرج آن بزرگوار ، مصداق عناوین مذکوره خواهد بود ، در صورتی که ملازم تقوی هم باشد و نفس خود را از هوی پرستی حفظ نماید ، و آن را از موجبات بدبختی و فریبندگیهای دنیوی دور سازد ، که خواهد آمد اینکه تمام فوایدی که در این کتاب آورده شده ، شرط کمال آنها تقوی و تهذیب نفس است . پس هرگاه دعا کننده چنین بود به آنچه بیان گشت نایل می‌آید ، زیرا که دعا؛ دوستی کردن با امامان برحقّ است ، و اعتراف به مقام ایشان ، و پیروی از شیوه آنان ، و تبعیّت از آثارشان ، و دست یازیدن به آنان ، و تمسّك جستن به ولایتشان ، و اقتدا کردن به امامتشان ، و تسلیم بودن به أمرشان ، و کوشش در اطاعتشان می‌باشد ، و نیز نشانه انتظار روزگار حکومت آن بزرگان است ، که تمام این امور با اندك تأملی برای دوستان این خاندان معلوم می‌گردد .

۷۶ – تمسُّک به ثقلین

دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان عجّل اللّه تعالی فرجه تمسُّک به ثقلین است دو گوهر گرانبهایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امّت خویش ترک گفت . رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمسّك به ثقلین را أمر فرموده ، و این را خاصّه و عامّه از آن حضرت روایت کرده‌اند ، و این روایات در کتاب غایة المرام ذکر شده است ، (۱۳۱۲) و از جمله آمده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره معنی فرموده رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم : « إنّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثِّقْلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتی » ؛ من در میان شما ثقلین – دو شیء نفیس – را ترک می‌گویم ، کتاب خدا و عترتم را ، سؤال شد که : عترتِ پیامبر کیانند ؟ أمیرمؤمنان علیه السلام فرمود : من و حسن و حسین و امامان نهگانه از فرزندان حسین ، نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است . از کتاب خداوند جدا نشوند و آن نیز از ایشان جدا نشود تا اینکه بر کنار حوض (کوثر) بر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باز گردند . می‌گویم : وجه استشهاد به این حدیث اینکه : تمسُّک به عترت با متابعت از ایشان حاصل می‌گردد ، و چون دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان متابعت با زبان از ایشان است ، و از اعتقاد به آنان و ثابت بودن بر آن سرچشمه می‌گیرد ، دعاکننده از مصادیق این عنوان خواهد بود .

۷۷ – چنگ زدن به ریسمان الهی

این دعای شریف چنگ زدن به ریسمان الهی است که در کتاب خود فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً » (۱۳۱۳) ؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید . در کتاب غایهٔ المرام از تفسیر ثعلبی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : ماییم ریسمان خداوند که خدای تعالی فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا » (۱۳۱۴) ؛ و همگی به ریسمان خداوند دست یازید و پراکنده نشوید .

۷۸ – کمال ایمان

نظر به اینکه دعا برای تعجیل فَرَج حضرت ولیّ عصر عجل اللّه تعالی فرجه اظهار محبّت زبانی نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام است ، مایه کمال ایمان می‌باشد . در روایات متعدّدی آمده اینکه هر کس آن حضرت را به زبان دوست بدارد ، یک سوم ایمان در او کامل می‌گردد . این احادیث در تفسیر البرهان (۱۳۱۵) مذکور می‌باشند . اضافه بر این روایتی که در نهم بحار از حضرت ابوالحسن الرِّضا علیه السلام از پدرانش آورده دلالت می‌کند ، آن حضرت از جدّ بزرگوارش علی علیه السلام نقل کرده که فرمود : برادرم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود : هر آن کس دوست دارد خدای عز و جل را در حالی ملاقات کند که به او روی نموده و از او اعراض نکرده باشد ، باید که ولایت علی را دارا شود ، و هر کس مایل است خداوند را ملاقات نماید در حالی که از او راضی باشد ، فرزندت حسن را دوست بدارد ، و هر کس می‌خواهد خداوند او را در حالی ملاقات کند که بر او ترسی نباشد ، دوستدار فرزندت حسین گردد ، و هر آنکه مایل است در حالی خداوند را ملاقات نماید که گناهانش آمرزیده شده باشد ، دوستدار علی بن الحسین سجّاد گردد ، و هر کس دوست می‌دارد که خدای تعالی را با روشنی چشم ملاقات کند ، دوستدار محمد بن علی باقر باشد ، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پرونده او را به دست راستش دهند ، دوستدار جعفر بن محمد صادق باشد ، و هر کس دوست می‌دارد خدای تعالی را پاک و پاکیزه ملاقات کند ، علی بن موسی الرضا را دوست بدارد ، و هر کس دوست دارد خدای را در حالی ملاقات کند که درجاتش بالا رفته و سیئاتش به حسنات تبدیل گشته باشد ، محمد جواد را دوست همی‌دارد ، و هر کس دوست می‌دارد که خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشد ، علیّ هادی را دوستدار باشد ، و هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات نماید که از رستگاران باشد ، دوستدار حسن عسکری شود ، و هر کس دوست می‌دارد خدای را در حالی ملاقات کند که ایمانش کامل و إسلامش نیکو باشد ، ولای حجّت صاحب الزَّمان مُنتَظَر را پیشه کند . اینان چراغهای تاریکی ، و امامان هدایت ، و نشانه‌های تقوی می‌باشند . هر آنکه آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود ، برای او از خدای تعالی ضمانت بهشت کنم (۱۳۱۶) . می‌گویم : جهت دلالت آن است که مراد از تَوَلّی هر یک از امامان علیهم السلام – که در این حدیث آمده – اظهار محبّت با أعمال بدنی و کارهای پسندیده است ، زیرا که ولایت قلبی نسبت به تمامی آنها واجب است ، و اظهار محبّت نسبت به هر یک از ایشان اثر ویژه‌ای دارد که در این حدیث بیان گردیده ، و بدون تردید دعا در حق مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و خواستن فرج و ظهور آن جناب از درگاه خداوند ، اظهار محبّتی است که در دلها نهفته ، پس این اثر بر آن مترتّب می‌گردد . و جهت اینکه این تأثیر در دوستی کردن نسبت به مولایمان حضرت حجّت علیه السلام قرار دارد ، آن است که ایمان جز با معرفت تمام امامان بر حق علیهم السلام کمال نمی‌یابد ، و چون جزء آخر علّت تامّهٔ است ، پس ایمان جز با ولایت و دوستی کردن با خاتم الأئمه ، و برطرف کننده غم از این امّت – که خدای تعالی فَرَجَش را نزدیک فرماید – تمام نخواهد شد .

۷۹ – ثواب عبادت کنندگان

دلیل بر اینکه دعا کننده برای تعجیل فَرَج حضرت قائم علیه السلام همچون ثواب عبادت تمام بندگان را درک می کند ، روایتی است که در تفسیر البرهان و غیر آن مسنداً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که : به علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود : همانا مَثَل تو همچون « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » است ، که هر کس آن را یک بار بخواند مانند آن است که یک سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را دو بار بخواند مثل این است که دو سوم قرآن را خوانده باشد ، و هر که آن را سه بار بخواند ، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد ، تو نیز چنین هستی که هر کس در دل دوستت بدارد یک سوم ثواب بندگان را خواهد داشت ، و هر که به دل و زبانش دوستت بدارد ، دو سوّم ثواب بندگان را خواهد داشت ، و کسی که به دل و زبان و دستش دوستت بدارد ثواب تمام بندگان برای او خواهد بود (۱۳۱۷) . می گوییم : وجه استشهاد اینکه منظور از محبّت و دوستی به زبان آن است که محبّت قلبی با زبان إظهار گردد ، و منظور از محبّت با دست اظهار محبّت قلبی به وسیله دست می‌باشد ، با هر کاری که از او ساخته است ، پس هر آنکه برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام درخواست یاری و فَرَج کند به خاطر محبّت نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام ، دستهایش را به سوی آسمان بردارد ، و از درگاه خداوند این حاجت بزرگ را تقاضا نماید ، در حقّ او مصداق می‌یابد که دوستدار امیرالمؤمنین علیه السلام است ، و دوستی آن جناب را با دست و زبان ابراز می‌دارد . چنانکه هرگاه کسی شخصی را دوست بدارد ، و بداند که آن شخص را فرزندی است زندانی یا بیمار ، و بدین جهت آن شخص بی‌نهایت اندوهگین است ، محبّت او را وامی‌دارد که درباره فرزندش دعا کند ، و بدین وسیله دوستی خویش را نسبت به آن شخص آشکار می‌نماید . و باید دانست که اظهار محبّت با دست اقسامی دارد ، از جمله : یاری کردن محبوب و دفع آزار از او ، یا از کسانی که مورد علاقه محبوب هستند به هر وسیله و ابزاری که می‌توانـد ، از ابزارهای جنگی و غیر اینها . و از جمله : نصرت و یاری محبوب با دعا کردن درباره او ، و دستها را به هنگام دعا به سوی آسمان بلند نمودن . و از جمله : نوشتن فضایل محبوب و امور دیگری که در این زمینه باشد ، و با آن محبّت قلبی آشکار گردد ، چنانکه پوشیده نیست .

۸۰ – تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال می‌فرماید : « وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوی الْقُلُوبِ » (۱۳۱۸) ؛ و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند ، همانا از تقوای دلها است . طبرسی رحمه الله فرموده : و هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند یعنی : معالم دین خدا و علامتهایی که برای اطاعت خویش قرار داده است (۱۳۱۹) . می گوییم : چون وجود امام علیه السلام از مهمترین آن علامتها و نشانه‌ها است ، بدون تردید تعظیم آن حضرت بهترین اقسام آن می‌باشد . و از جمله اقسام تعظیم : دعا برای آن حضرت است .

۸۱ – ثواب کسی که در رکاب رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده است

۸۲ – ثواب شهادت زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام

دلیل بر دو مکرمت فوق روایتی است که در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت : در محضر ابوجعفر باقر علیه السلام بودیم ، فرمود : آنکه از شما این امر را شناخته و منتظر آن باشد و خوبی را در آن ببیند ، مانند کسی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر خود جهاد کرده باشد . سپس فرمود : بلکه و اللَّه مثل کسی است که در خدمت رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیرش جهاد کرده باشد . و بار سوم فرمود : بلکه به خدا قسم همچون کسی است که در

خیمه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد (۱۳۲۰) . می گویم : وجه استشهاد اینکه ، دعا کننده برای تعجیل فرج مولی صاحب الزمان علیه السلام از جمله مصادیق این عنوان است ، چون از آثار انتظار ، دعا کردن به زبان می‌باشد . و نیز در تفسیر البرهان از حسن بن ابی‌حمزه از پدرش ابوحمزه است که گفت : به حضرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم سنّم بالا رفته و استخوانم سست گشته ، و مرگم نزدیک شده است ، و می‌ترسم پیش از آنکه این أمر [حکومت شما]را دریابم مرگم فرا رسد . فرمود : ای ابوحمزه هر که به ما ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد ، و به انتظار دوران ما نشست مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود ، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم [به شهادت رسد (۱۳۲۱)] . می گویم : پوشیده نیست که هر کس با نیّت پاك برای تعجیل ظهور مولایش دعا کند ، و نصرت حضرتش را بر دشمنان خواستار باشد ، مصداق این عنوان خواهد بود ، و به این فایده بزرگ نایل خواهد شد .

۸۳ – ثواب إحسان به مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام

این مطلب به چند جهت بیان می گردد : یکی اینکه : دعا – چنانکه پیشتر توضیح دادیم – تعظیم و گرامی داشت افراد و از أقسام إحسان و نیکی است ، که پرواضح است . دوّم : اینکه دعا کردن در پیش افتادن فَرَج و ظهور ، تأثیر و مدخلیّت دارد ، چنانکه در حدیثی این معنی گذشت و آن را توضیح دادیم ، و إهتمام ورزیدن به تمام آنچه در این أمر عظیم مؤثر است احسان به مولای خائف و غایب از نظرمان می‌باشد . سوّم : اینکه این دعا اطاعت از أمر آن حضرت است ، و فرمانبرداری نسبت به مولی به هرگونه که باشد احسان به او است . بلکه می گوییم : دعا برای آن حضرت احسان به خاتم أنبیا ، و امامان معصوم ، و تمام پیغمبران و رسولان و همه مؤمنان است . زیرا که فَرَجِ آن جناب در واقع فَرَجِ تمام اولیای خدا است . چنانکه امام صادق علیه السلام در دعای خود بعد از نماز ظهر بیست و یکم ماه رمضان به این مطلب تصریح کرده . پس طلب کردن آن از واضح‌ترین اقسام إحسان است .

۸۴ – ثواب گرامی داشت و اداء حقِّ عالم

با توجه به اینکه دعا کردن تجلیل و احترام و نوعی گرامی داشت است ، چنانکه در بحار از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود : هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد ، روز قیامت در حالی خدای تعالی را ملاقات خواهد کرد که از او راضی باشد (۱۳۲۲) . و نیز در بیان حقّ عالم از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : باید که در حضور و غیاب احترام او حفظ شود ، و حقّ او شناخته گردد ، که عالِم از روزه‌داری که شبها را به عبادت به سر بَرَد ، و در راه خدا جهاد کند أجرش بیشتر است (۱۳۲۳) . می گویم : پوشیده نیست که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام کاملترین مصادیق این عنوان بلکه عالِم حقیقی است ، چنانکه در خصال از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : مردم بر سه گونه‌اند : عالِم و متعلِّم و خاشاك ، پس ما علماییم ، و شیعیانمان متعلّمند ، و سایر مردم خاشاك می‌باشند (۱۳۲۴) . می گویم : چون دعا کردن حفظ حرمت آن حضرت است در حضور و غیاب ، بر مؤمن لازم است که به آن إهتمام ورزد ، زیرا که آن جناب از دیدگان غایب ، و نزد اهل بیتش حاضر است . و به فارسی در این باره سروده‌ام : ای غایب از نظر نظری سوی ما فکن آشفته بین ز غیبت روی تو مرد و زن پوشیده نیست حالت افکار ما ز تو حاضر میان جمعی و غایب ز انجمن پیش از این نیز مطالبی مناسب این موضوع آورده‌ایم .

۸۵ – ثواب گرامی داشت شخص کریم

با توجّه به مطالب مختلفی که در این کتاب آمده معنی فوق نیازی به بیان و توضیح ندارد .

۸۶ – محشور شدن در زمره امامان علیهم السلام

نظر به اینکه دعا برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از اقسام یاری آن جناب به وسیله زبان است ، این اثر بر آن مترتب می‌باشد . چنانکه در حدیث شریف نبوی که حضرت سیّد الشهدا علیه السلام شب عاشورا برای اصحاب خود بیان فرمود چنین آمده : به تحقیق که جدّم خبرم داد که فرزندم حسین در طف کربلا غریب تنها و تشنه کشته خواهد شد ، پس هرکه او را یاری کند مرا یاری کرده و فرزندش قائم را یاری کرده ، و هر کس به زبانش ما را یاری نماید روز قیامت در حزب ما خواهد بود (۱۳۲۵) .

۸۷ – بالا رفتن درجات در بهشت

دلیل بر این روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده ، در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود : اگر می‌خواهید که محمد و علی علیهما السلام نزد خداوند منزلتهای شما را والا سازند ، پس شیعیان محمد و علی را دوست بدارید و در برآوردن حوائج مؤمنین جدّیت نمایید ، که هرگاه خدای تعالی شما گروههای شیعیان و دوستان ما را داخل بهشت گرداند ، منادی او در بهشت بانگ زند : ای بندگان من به رحمت من داخل بهشت شده‌اید ، پس آن را به مقدار محبّت خود نسبت به شیعیان محمد و علی و برآوردن حقوق برادران ایمانی خویش بین خود تقسیم نمایید ، آنگاه هر کدام که محبّتش نسبت به شیعه بیشتر و در ادای حقوق برادران مؤمن پیش‌قدم‌تر بوده؛ درجاتش در بهشت بالاتر خواهد بود تا آنجا که در بین آنان کسی باشد که از دیگری به مقدار پانصد سال راه در کاخها و بهشتهای بالاتری قرار گیرد (۱۳۲۶) . می گویم : پیشتر یادآور شدیم که دعا در حقِّ مولایمان حضرت حجّت علیه السلام ، برآوردن بعضی از حقوق بزرگ و بسیار آن حضرت بر ما است ، اضافه بر اینکه برآوردن حاجت آن جناب نیز هست که مؤمنین را در توقیع شریف امر فرمود : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج . . . ، و نیز زیاد دعا کردن در این باره از شدّت محبّت به آن حضرت و شیعیانش سرچشمه می گیرد ، زیرا که گشایش وضع مؤمنین به ظهور و فَرَج آن جناب بستگی دارد ، چنانکه مکرّر بیان کرده‌ایم .

۸۸ – ایمنی از سختی حساب در قیامت

زیرا که این دعا صله رحم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد ، و خدای تعالی فرموده : « وَ الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » (۱۳۲۷) ؛ و آنان که پیوندی که خداوند به آن أمر فرموده می‌پیوندند و از عذاب پروردگارشان و [سختی]حساب می‌ترسند . و شیخ کلینی در اصول کافی به سند صحیحی از صفوان جمّال آورده که گفت : میان حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام و عبداللّه بن الحسن سخنی درگرفت تا کار به جنجال کشید و مردم جمع شدند ، پس شب هنگام را به همان گونه از هم جدا شدند ، صبح که در پی کاری می‌رفتم ناگاه حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام را بر در خانه عبداللّه دیدم در حالی که می‌فرمود : ای کنیزك به ابومحمد عبداللّه بن الحسن بگو بیرون بیاید . راوی گوید : پس بیرون آمد و عرضه داشت : ای ابوعبداللّه چه سبب شده که اول صبح آمده‌ای ؟ فرمود : دیشب آیه‌ای در کتاب خدای عز و جل تلاوت کردم که مرا پریشان ساخت . عبداللّه گفت : کدام آیه ؟ فرمود : فرموده خداوند – که یادش بلند و گرامی است – : « وَ الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسَابِ » . عبداللّه گفت : راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عز و جل نخوانده بودم ، سپس دست به گردن یکدیگر افکندند و گریستند (۱۳۲۸) . و در همان کتاب به سند صحیحی از عمر بن یزید – که مورد وثوق است – آمده : به حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام عرضه داشتم : « وَ الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ

أنْ يُوصَلَ » . فرمود : در مورد رَحِمِ آل محمـد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شـده ، و در خویشاونـدانِ تو نیز می‌باشد . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : از کسانی مباش که نسبت به چیزی گویند : درباره یک مورد است (۱۳۲۹) . و در تفسیر البرهان به سنـد خود از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام آمده که فرمود : همانا خویشاوندی آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به عرش آویخته می‌گوید : خداوندا پیوند ده آنکه مرا پیوسته دارد ، و قطع کن آن را که از من ببُرد ، و این در هر خویشاوندی جاری است ، و این آیه در مورد آل محمد و هر کسی که با آنان بر این أمر هم پیمان شود نازل شده است (۱۳۳۰) . و نیز به نقل از عیّاشی از عمر بن مریم آورده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند : « وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ » . سؤال کردم . فرمود : از جمله آن صله رحم است ، و نهایت تأویل آن اینکه پیونـد با ما داشته باشی (۱۳۳۱) . می‌گویم : از این اخبار و غیر اینها - که در صورت آوردن آنها کتاب طولانی می‌شود - روشن شد که پیوند با إمام علیه السلام مایه إیمنی از سختی حساب است ، و در اینجا دو مطلب باقی می‌مانـد : یکی : توضیح اینکه پیوند با دعا انجام می‌شود . دوّم : بیان منظور از سختی حساب . دلیل مطلب اوّل اینکه : مقصود از پیوند و صِلِه ، مطلق نیکی و احسان است به هر گونه که باشد ، خواه با زبان یا به نحوه دیگر . و دعا از بهترین انواع إحسان به وسیله زبان است ، و شاهد بر این روایتی است که در اصول کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ارحام خود را هر چند با سلام کردن باشد پیوسته دارید (۱۳۳۲) . و نیز به سند صحیحی از اسحاق بن عمّار است که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه علیه السلام فرمود : همانا صله رحم و نیکی ، حساب را آسان نموده و از گناهان محفوظ می‌دارند ، پس ارحامتان را بپیوندید و به برادران خود نیکی کنید هر چند که با سلام گرم و جواب سلام خوب باشد (۱۳۳۳) . و امّا منظور از سختی حساب : رسیدگی کامل و دقیق به آن است ، چنانکه در البرهان به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آمده که به مردی فرمود : فلانی ، با برادر خود چه [مشکل] داری ؟ عرض کرد : فدایت شوم حسابی با او داشتم که حقّم را از او به طور کامل رسیدگی کردم . امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : برایم بگو از گفتار خداوند که : « وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » آیا چنین می‌پنداری که می‌ترسند [خداوند] به آنها ستم کند و ظلم نماید! نه به خدا سوگند ، آنها از رسیدگی کامل و همه جانبه می‌ترسند (۱۳۳۴) . در کافی نیز به سند دیگری مثل همین آمده ، و در آن هست : نه به خدا؛ جز از رسیدگی کامل نترسیدند ، پس خدای عز و جل آن را سختی حساب نامید ، و هر که حسابرسی کامل کند بد کرده است (۱۳۳۵) . از عیاشی نیز مثل این روایت شده است . و معنی استقصاء (= حسابرسی و رسیدگی کامل) که در تفسیر این آیه شریفه آمده : در البرهان از عیّاشی است از هشام بن سالم که حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ » . فرمود : اینکه بدیهای آنان شمارش شود ، و حسنات آنان به حساب نیاید ، و استقصاء همین است (۱۳۳۶) . و طبرسی نیز از هشام بن سالم از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : سوء الحساب آن است که بدیهایشان به حساب بیاید ، و حسنات و نیکیهای آنان شمارش نشود ، و إستقصاء همین است (۱۳۳۷) . می‌گویم : این حدیث و امثال آن دلالت دارند بر اینکه اثر بعضی از گناهان منع از قبولی کارهای نیک و حسنات است ، مانند احادیثی که درباره عقوبت ترک نماز و خودداری از پرداخت زکات ، و عقوق والدین وارد شده است ، و این به هیچ وجه ظلم نیست .

۸۹ – رستگاری به عالی‌ترین درجات شهدا

از آثار این دعا نایل آمدن به عالی‌ترین درجات شهدا در قیامت است ، چنانکه در منهج الرّشاد از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ضمن حدیثی آمده : . . . از برترین درجه‌داران شهدا روز قیامت کسی است که خدا و رسول او را در غیاب یاری نموده ، و از خدا و رسول او دفاع کرده باشد . می‌گویم : وجه شاهد آوردن این حدیث آن است که مکرّر گفته‌ایم که دعا برای

تعجیل فَرَج حضرت قائم علیه السلام و یاری کردن او ، یاری خدا و رسول او و صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد .

۹۰ – رستگاری به شفاعت فاطمه اطهر علیها السلام

دلیـل بر این روایتی است که در مجلّد سوم بحار به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم در حـدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـده که پیغمبـر صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمـود : سـپس جبرئیـل می‌گویـد : ای فـاطمه حـاجت خـود را بخـواه ، پس می‌گویی : خـدایا شـیعیانم . خـدای تعالی خواهـد فرمود : آنان را آمرزیـدم . پس می‌گویی : پروردگارا شـیعیان فرزندانم . خداوند فرمایـد : البته آنان را آمرزیـدم . پس خواهی گفت : پروردگارا پیروان شـیعیانم . آنگاه خداونـد خواهد فرمود : برو که هر که به تو پناه جُسته با تو در بهشت باشـد . در آن هنگام است که خلایق آرزو کننـد که فاطمی می‌بودند (۱۳۳۸) . . . . و بـدون تردید دعا درباره مولایمان صاحب الزَّمان علیه السـلام از واضح‌ترین اقسام پناه جُسـتن به سـیّده زنان است ، اضافه بر اینکه از نشانه‌های تشیُّع و محبّت می‌باشد ، پس سبب نایل آمدن به این مکرمت ارزنده خواهد شد إن شاء اللَّه تعالی .

دوازده نتیجه

مقدمه

بـدان که برآوردن حاجت مؤمن از بهترین اعمال ، و پسـندیده‌ترین آنها نزد خداونـد قادر متعال است ، و در احادیث رسـیده از ائمه اطهـار علیهم السـلام آثار و فوایـد بسـیاری برای آن بیان گردیـده است . و مخفی نیست که هر چه مؤمن بالاتر و مهمتر باشـد ثواب برآوردن حـاجت او نیز مهمتر و کـاملتر است ، و منظور از حاجت چیزی است که آن مؤمن درخواست می‌کنـد – از امور مشـروع از قبیـل وسـیله‌ای که بـا آن دفع ضـرر کنـد یـا منفعتی دینی یا دنیوی را جلب نمایـد – . و چون دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمـان علیه السـلام از امـوری است که آن حضـرت از مـؤمنین خواسـته‌اند – در توقیع شـریفی که در آغـاز این بخش آوردیم – که فرمودنـد : وَ أَكْثِرُوا الـدُّعَاء بِتَعجیـل الفَرَج؛ و برای تعجیل فَرَج بسـیار دعا کنیـد . به طور قطع و یقین فوایـد و نتایـج برآوردن حاجت مؤمن بر انجـام این عمل ارزنـده به گونه بهتری مترتّب است ، چون که فرقی نیست بین اینکه امام علیه السـلام به کسـی بفرمایـد : به من آب بده ، یا ، فلان کار را إصـلاح کن ، و اینکه بفرماید : برای فلان کار دعا کن . هر دو نوع طلب حاجت است ، و این واضـح است . ولی ما دوازده فایده از فواید و نتایج ارزنده این عمل را می‌آوریم که به ضمیمه مکرمتها و آثار گذشته جمعاً صد و دو بشود :

اوّل : ثواب حجّ بیت اللَّه الحرام

بر این امر دلالت می‌کند روایتی که در اصول کافی به سند صـحیحی از حضـرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام است که فرمود : هر کس در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد و در آن جـدّیت کنـد ، و خداوند برآورده شدن آن حاجت را به دست او قرار دهد ، خدای عز و جل برایش ثواب یک حج و یک عمره و إعتکاف دو ماه در مسـجد الحرام و روزه آنها را می‌نویسد ، و اگر در آن تلاش کنـد ولی خداونـد برآورده شدن آن حاجت را بر دست او قرار ندهد ، خدای عز و جل یک حج و یک عمره برای او خواهـد نوشت (۱۳۳۹) . ونیز از آن حضـرت است کـه فرمـود : راسـتی کـه برآوردن حـاجت یـک مؤمن نزد مـن از بیسـت حج خوشاینـدتر است که در راه هر حـج صاحب آن صـد هزار دینار یا درهم خرج کرده باشـد (۱۳۴۰) . می‌گویم : شایـد اختلاف در

ثواب از جهت اختلاف درجات حاجت یا درخواست کننده آن باشد .

دوّم : ثواب عمره

سوّم : ثواب إعتكاف

(ماندن حدّ أقل سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت) دو ماه در مسجد الحرام

چهارم : ثواب روزه دو ماه

و بر اینها حدیث فوق و روایات دیگر دلالت می کند .

پنجم : قبول شدن شفاعت او در قیامت

چنانکه ثقهٔ الاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از مفضّل از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : ای مفضّل بشنو چه می گویم و بدان که حقّ است و آن را انجام ده و برادران بزرگوارت را از آن خبر کن . عرض کردم : فدایت شوم برادران بزرگوارم کیانند ؟ فرمود : آنان که در رواساختن حوائج برادران خود راغب هستند . سپس فرمود : و هر کس برای برادر مؤمن خود حاجتی روا سازد خدای عزّ و جل برای او روز قیامت صد هزار حاجت برآورده سازد ، از جمله اوّلین آنها بهشت است و از جمله اینکه خویشاوندان و آشنایان و برادرانش را - به شرط اینکه ناصبی نباشند - داخل بهشت گرداند (۱۳۴۱) . . . .

ششم : روا شدن صد هزار حاجت او در قیامت

که حدیث یاد شده بر آن دلالت دارد .

هفتم : ثواب ده طواف خانه کعبه

چنانکه در اصول کافی به سند صحیحی از أبان بن تغلب آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : هر کس هفت شوط خانه کعبه را طواف کند ، خداوند عز و جل برایش شش هزار حسنه می‌نویسد و شش هزار سیئه از او محو می‌سازد . اسحاق بن عمّار افزوده : و شش هزار حاجت او را برآورد . وی گفت : سپس امام علیه السلام فرمود : برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی دیگر - تا ده طواف برشمرد - (۱۳۴۲) .

هشتم : ثواب آزاد کردن بردگان

چنانکه در کتاب مزبور به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : برای من گام برداشتن در راه حاجت برادر مسلمانم خوش‌تر از این است که هزار برده آزاد کنم ، و در راه خدا هزار اسب زین و لجام کرده فرستم (۱۳۴۳) . و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مروان از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام است که فرمود : برای گام برداشتن مرد در راه روا ساختن حاجت برادر مؤمنش ده حسنه نوشته می‌شود و ده سیِّئه محو می گردد ، و ده درجه بالا می‌رود . و جز این نمی‌دانم

که فرمود : و این کار برابر آزاد کردن ده برده و بهتر از اعتکاف ده ماه در مسجد الحرام می‌باشد (۱۳۴۴) . می گویم : مخفی نماند که مترتّب بودن این ثواب بر گام برداشتن در جهت روا سازی حاجت مؤمن به خاطر آن است که مقدّمه برآورده ساختن آن است . پس در حقیقت ثواب برای همان می‌باشد ، بنابراین پاداش مزبور بر روا ساختن حاجت مُؤمن مترتب می‌شود هر چند که بر گام برداشتن متوقف نباشد . و امّا اختلاف داشتن این حدیث با حدیث قبلی - که ثواب طواف در آن آمده بود - می‌تواند بر تفاوت مراتب نیاز و حاجت حمل گردد ، یا از جهت تفاوت مراتب مؤمنین باشد ، یا تفاوت حسنات یا سیّئات و یا اینکه بگوییم : ثواب مذکور در حدیث مزبور بر مقدّمات روا ساختن حاجت مترتّب می‌شود ، هر چند که منظور خواهنده حاجت انجام نگردد ، و ثوابی که در حدیث سابق آمده بر ذی المقدمه یعنی ، برآوردن حاجت مترتّب است ، و اللَّه تعالی هو العالم .

نهم : ثواب روانه ساختن هزار اسب

زین و لجام کرده در راه خدای تعالی چنانکه در حدیث سابق گذشت .

دهم : حمایت هفتاد و پنج هزار فرشته

در اصول کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در راه روا ساختن حاجت برادر مسلمانش قدم بردارد ، خداوند او را با هفتاد و پنج هزار فرشته سایه می‌دهد ، و هیچ گامی برنمی‌دارد مگر اینکه به خاطر آن حسنه‌ای برایش نوشته شود ، و گناهی از او دور گردد ، و درجه‌ای بالا رود ، پس هرگاه از انجام حاجت او فراغت یافت خدای عز و جل برای او به خاطر آن پاداش یک حج و یک عمره می‌نویسد (۱۳۴۵) .

یازدهم : ثواب هزار سال خدمت پروردگار

روایتی است که شیخ صدوق به سند خود از ابوالدُّنیا از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : هر کس در جهت روا ساختن حاجت برادر مؤمن خویش که رضای خدای عز و جل در آن باشد و برای او مصلحتی در آن هست؛ تلاش کند ، مثل آن است که خدای عز و جل را هزار سال خدمت کرده که یک چشم بر هم زدن در معصیت او نیفتاده باشد (۱۳۴۶) .

دوازدهم : ثواب نُه هزار سال نماز و روزه

روایتی است که شیخ مهدی فتونی در نتایج الأخبار و نوافج الأزهار از شیخ طوسی آورده که به سند خود از میمون بن مهران حدیث کرده که گفت : در محضر مولایم حضرت حسن بن علی علیهما السلام بودم که مردی آمد و عرضه داشت : ای پسر رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فلانی از من پولی طلبکار است و می‌خواهد مرا زندان کند . فرمود : به خدا سوگند مالی ندارم که از سوی تو بپردازم . عرضه داشت : پس با او سخن بگوی . فرمود : من که با او دوستی و انسی ندارم و لیکن از پدرم شنیدم که از جدّم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث گفت که آن جناب فرمودند : هر کس در روا ساختن حاجت برادر مؤمن خود سعی کند چنان است که نُه هزار سال خداوند را عبادت کرده روزها روزه‌دار و شبها به نماز اشتغال داشته باشد (۱۳۴۷) . در اینجا به توفیق خدای وهّاب این بخش از کتاب را به پایان رساندیم ، و شایسته است که چند تذکر دهیم .

چند تذکّر

اوّل : فوایـد یـاد شـده و مکارم مزبوره با دعا کردن به هر زبان و به هر گونه که باشـد حاصل می گردد ، چون عموم و اطلاق دلایلی که در مورد آنهـا هست تخصیصـی نگرفته است ، و همه انواع را شامـل می‌شود . دوّم : بیشتر این مکرمتهـا بـا بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَجِ مولای قائم ما عجّل اللَّه تعالی فرجه حاصل می گردد ، چون که آن حضـرت فرموده : و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید . سوّم : کمال این آثار با تحصـیل ملکه تقوی و پاك‌سازی نفس از بدیها و زشتیها امکان می‌پذیرد ، و گستردن سخن در این باره با اراده اختصار ما سازگار نیست . پس به همین مقـدار اشاره کافی است و از درگاه خدای تعالی خواهانیم که در فَرَجِ مولای غایب از نظر ما تعجیل دهد ، و با لطف و عنایت خود ما را در عداد یارانش به شمار آورد .

پاورقی ها

از ۱ تا ۳۰۰

۱) سوره یوسف ، آیه ۸۸ . ۲) سوره بقره ، آیه ۱۸۲ . ۳) نواده حضـرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، و از اجداد مرحوم آیهٔ اللَّه بروجردی ، و مرحوم آیـهٔ اللَّه حکیم بوده است . (مـترجم) . ۴) شیـخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب نُقَباء الْبَشَر (۱ / ۲۵۸) ولادت ایشـان را شب جمعه پنجم جمادی الاولی سال ۱۳۰۱ نوشـته است . ولی ظاهراً جمعه با این تاریخ مطابقت ندارد و برای روشن شدن مطلب باید به تقویم آن سال رجوع کرد . ۵) به طوری که در امالی حبیب آبادی آمده ، ولی در فهرست مشار آمده : به سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شـده و در نُقَباء الْبَشَر گفته است : مؤلف ، آن را در سن شانزده سالگی به نظم درآورده و در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است . ۶) بلکه نواده حضـرت امام حسن مجتبی علیه السـلام و از اجداد عالی سادات محترم طباطبائی . (مترجم) . ۷) در کافی از حضـرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا نرفت تا اینکه این امّت را نسبت به حقّ ما ملزم ساخت . . . (مؤلف) . ۸) بردن نام آن حضـرت (م – ح – م – د) در عصر غیبت و در مجامع عمومی به نظر بسیاری از فقها و علمای بزرگوار – از جمله مؤلف – حرام است و بعضی مکروه و برخی جایز می‌دانند . اقوال دیگری نیز هست که در جلد دوم کتاب به تفصیل آمده (مترجم) . ۹) و در حدیث آمده : لا یترك المَیْسُورُ بالمعسور ، عوالی اللئالی ، ۴/۵۸ (مترجم) . ۱۰) سوره نحـل ، آیه ۹۱ . ۱۱) سوره إسـراء ، آیه ۳۴ . ۱۲) آنچه بین گیـومه است ترجمه و یـا مضـمون آیه‌ای است که مؤلف معظم به طرز جالبی در آخر مقدمه‌اش آورده است . این آیات در سوره‌های : حاقهٔ ، غاشیهٔ ، واقعه ، مطفّفین ، و صافّات می‌باشد . (مترجم) . ۱۳) اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ . ۱۴) اصول کافی؛ ۲/۳۹۷ . ۱۵) اصول کافی؛ ۲/۲۴۸ . ۱۶) اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ . ۱۷) سوره أعراف ، آیه ۱۸۰ . ۱۸) اصول کافی؛ ۲/۲۴۹ . ۱۹) اصول کافی؛ ۱/۱۴۳ . ۲۰) اصول کافی؛ ۱/۲۰۳ . ۲۱) اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ . ۲۲) اصول کافی؛ ۱/۱۸۰ . ۲۳) اصول کافی؛ ۱/۳۷۴ . ۲۴) مؤیـد این مطلب روایتی است که ثقهٔالاسـلام کلینی در کافی (۲/۳۳۶ حدیث ۳) از مفضّـل بن عمر نقل می کنـد که گفت : از حضـرت ابوعبـداللَّه (امام صادق علیه السـلام) شـنیدم که می‌فرمود : مبادا فاش کنید ، به خدا قسم امام شـما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شـما در امتحان سخت واقع خواهید شد . تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می‌شود : مرده ، کشـته شـده ، در کـدام وادی رفته است ؟ البته دیـدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود ، و در امـواج حوادث واژگون خواهنـد شـد؛ همـانطور که کشـتی در امواج دریـا واژگون می‌شود . پس کسـی نجـات نمی‌یابـد مگر آنکه خداونـد از او پیمان گرفته ، و در دلش ایمان ثبت گردیده ، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد . و دوازده پرچم اشـتباه انـداز بر پا خواهـد شـد که باید ردّ شود ، که نمی‌دانند به کدام سو رو کنند . راوی گوید : آنگاه گریه کردم و گفتم : پس چه باید کرد ؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود : ای اباعبداللَّه این آفتاب را می‌بینی ؟ گفتم : آری . فرمود

: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشنتر است . (مؤلف) ۲۵) سوره نساء ، آیه ۸۰ . ۲۶) اصول کافی؛ ۱/۱۸۵ . ۲۷) سوره نساء آیه ۵۹ . ۲۸) اصول کافی؛ ۲/۱۹ . ۲۹) اصول کافی؛ ۲/۳۷۷ . ۳۰) کمال الدین؛ ۲/۴۱۳ . ۳۱) کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ . ۳۲) کمال الدین؛ ۲/۴۱۲ . ۳۳) الغیبهٔ؛ شیخ نعمانی؛ ۶۲ . ۳۴) سوره احزاب ، آیه ۳۶ . ۳۵) در علمای ما – شیعه امامیّه – سه نفر به طبرسی معروف بوده‌اند . یکی : مؤلف کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ دوم : شیخ جلیل امین ، فضل بن الحسن طبرسی ، مؤلف تفسیر مجمع البیان؛ و سوم : فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل ، مؤلف کتاب مکارم الاخلاق . (مؤلف) ۳۶) سوره طه ، آیه ۱۲ . ۳۷) سوره مریم ، آیه ۱ . ۳۸) سوره اعراف ، آیه ۱۵۵ . ۳۹) الاحتجاج؛ ۲/۲۶۸ . گفتنی است که حُلوان ، شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن برجای نمانده ، و شهر سرپل ذُهاب – که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن ، زیارتگاه مردم است – در محلّ آن احداث گردیده است . (مراقد المعارف ۱/۱۱۸) (مترجم) . ۴۰) اصول کافی ، ۱/۲۷۷ . ۴۱) در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است : امّا اینکه پرسیدی وقتی شخصی می‌خوابد روحش کجا می‌رود ؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبد . پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد ، روح آن باد را می‌کشد و باد هوا را پس روح باز می‌گردد و در پیکر صاحبش استقرار می‌یابد ، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد ، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد . و امّا راجع به یاد و فراموشی آن که : دل هر کسی در محفظه‌ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده هرگاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می‌یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می‌آورد ، ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد ، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار ، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد . و امّا آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی‌های خود می‌شود : بدان که هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود درآمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید ، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگها آسوده نیست آمیزش کند ، نطفه پریشان گردیده و می‌لغزد ، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید ، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت (مترجم) . ۴۲) کمال الدین؛ ۲/۳۶۱ . ۴۳) الخرائج؛ راوندی؛ ۹۸ . ۴۴) کمال الدین؛ ۲/۳۷۶ . ۴۵) کمال الدین؛ ۲/۳۸۱ . ۴۶) کمال الدین؛ ۲/۴۰۹ . ۴۷) کمال الدین؛ ۲/۴۳۳؛ و آیه‌ای که امام مهدی عجل‌اللّٰه فرجه تلاوت کرد : سوره آل عمران ، آیه ۱۸ . ۴۸) کمال الدین؛ ۲/۴۳۱ . ۴۹) کمال الدین؛ ۲/۴۸۵ و اصول کافی؛ ۱/۵۲۳ . ۵۰) کمال الدین؛ ۲/۴۹۲ . ۵۱) کمال الدین؛ ۲/۵۰۱ . ۵۲) الاحتجاج؛ ۲/۲۷۸ . ۵۳) الاحتجاج؛ ۲/۲۸۴ . ۵۴) در نهج البلاغه ، نامه ۲۸ ، چنین آمده : فانّا صنایع ربنا و الناس بعد صنایع لنا . یعنی : پس همانا ما ساخته شده پروردگارمان هستیم و مردم برای ما ساخته شده‌اند . (مترجم) ۵۵) کمال الدین؛ ۱/۲۵۴ . ۵۶) اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ . ۵۷) اصول کافی؛ ۱/۱۷۹ . ۵۸) کمال الدین؛ ۱/۲۵۸ . ۵۹) الغیبهٔ؛ ابن ابی‌زینب نعمانی؛ ۱۴۱ . ۶۰) سوره شوری؛ آیه ۲۳ . ۶۱) تفسیر برهان؛ سیّد هاشم بحرانی؛ ۴/۱۲۱ . ۶۲) الغیبهٔ؛ ابن ابی‌زینب نعمانی؛ ۱۴۹ . ۶۳) اصول کافی؛ ۱/ ۱۴۴ . ۶۴) الخرائج؛ سعید بن هبهٔ‌اللّٰه راوندی . ۶۵) اصول کافی؛ ۱/ ۴۰۹ . ۶۶) اصول کافی؛ ۱/ ۴۰۸ . ۶۷) اصول کافی؛ ۱/ ۲۰۰ . ۶۸) بحار الانوار ، ۳۶ / ۱۱ . ۶۹) اصول کافی؛ ۱/ ۳۸۹ . ۷۰) اصول کافی؛ ۱/۳۹۰ . ۷۱) سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ . ۷۲) کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ۱/۲۵۸ . ۷۳) امالی؛ شیخ الطائفه طوسی؛ ۱ / ۱۸؛ بحار الانوار ، ۳۷ / ۳۹ . ۷۴) سوره أحزاب؛ آیه ۶ . ۷۵) کفایهٔ الاثر؛ ۳۱۱ و اصول کافی؛ ۱/۱۸۷ و کمال الدین؛ ۱/۲۷۰ . ۷۶) اصول کافی؛ ۱/۱۸۷ . ۷۷) سوره انبیاء؛ آیه ۷ . ۷۸) اصول کافی؛ ۱/۴۰۵ . ۷۹) روضه کافی؛ ۳۵ . ۸۰) اصول کافی؛ ۲/۵۰۷ . ۸۱) اصول کافی؛ ۲ / ۱۷۲ . ۸۲) بصائر الدرجات ، ۱۶۷ . ۸۳) سوره الرحمن؛ آیه ۶۰ . ۸۴) اصول کافی؛ ۱/۴۰۷ . ۸۵) الاحتجاج؛ ۲/۳۲۳ . ۸۶) جنهٔ المأوی ، محدث نوری؛ ۲۹۲ . ۸۷) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۳۸ . ۸۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۵ . ۸۹) سوره سباء؛ آیه ۱۸ . ۹۰) المحجّهٔ؛ ۱۷۵ . ۹۱) سوره فتح؛ آیه ۳۸ . ۹۲) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۷۹ . ۹۳) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۴۵ . ۹۴) کمال الدین؛ ۱/۲۵۲ . ۹۵)

بحارالانوار؛ ۵۲/۳۱۴ و علل الشرایع؛ ۲/۲۶۷ . ۹۶) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۷۶ . ۹۷) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۳۸ . ۹۸) الاحتجاج؛ ۱/۸۰ . ۹۹) سوره طارق . آیه ۱۸ . ۱۰۰) تفسیر القمی؛ ۷۲۱ . ۱۰۱) کمال الدین؛ ۲ / ۶۴۷ . ۱۰۲) فروع کافی ، ۷/۱۷۴ . ۱۰۳) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۲۵ . ۱۰۴) سوره نمل ، آیه ۶۲ . ۱۰۵) تفسیر القمی ، ۴۹۷ . ۱۰۶) بحارالانوار؛ ۵۲/۳۵۱ . ۱۰۷) الاحتجاج ، ۲/۲۸۳ . ۱۰۸) کمال الدین ، ۱/۳۳۲ . ۱۰۹) الاحتجاج ، ۲۸۴ . ۱۱۰) بحار الانوار؛ ۵۱ / ۱۱۵ . ۱۱۱) کمال الدین؛ ۲ / ۶۴۷ . ۱۱۲) الکافی ، ۱ / ۳۳۴ . ۱۱۳) بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۴ . ۱۱۴) الاحتجاج ، ۲ / ۲۷۸ . ۱۱۵) بصائر الدرجات ، ۲۵۶ . ۱۱۶) الاحتجاج ، ۲ / ۲۸۹ . ۱۱۷) بحارالانوار ، ۷ / ۲۷۴ . ۱۱۸) سوره غاشیه ، آیه ۲۶؛ البرهان ، ۴ / ۴۵۵ . ۱۱۹) سوره یس ، آیه ۳۹ . ۱۲۰) سوره توبه ، آیه ۲۵ . ۱۲۱) بحارالانوار ، ۴۸ / ۷۳ . گفتنی است که قبر این بانوی سعادتمند همچنان در شهر نیشابور زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر و شیعیان آنها است ، و به نام بی‌بی‌شطیطه معروف است . (مترجم) . ۱۲۲) جمال الاسبوع ، ۵۰۹ . ۱۲۳) بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۰ . ۱۲۴) غیبت نعمانی ، ۱۲۲ . ۱۲۵) غیبت نعمانی ، ۱۲۱ . ۱۲۶) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ . ۱۲۷) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ . ۱۲۸) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ . ۱۲۹) التوحید ، ۲۳۳ . ۱۳۰) محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ، چنانکه در اَمَلُ الآمِل (۲ / ۲۳۲ – ۲۳۳) آمده : از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیرالحدیث اصحاب ماست . به بغداد هجرت کرده و از آنجا به شام رفته و در آنجا وفات یافته است . علّامه حلی (رجال العلّامه الحلّی ، ۱۶۲) ، و نجاشی (رجال النّجاشی ، ۲۹۷) ، شرح حال او را چنین ذکر کرده‌اند . نجاشی پس از بیان فوق گفته : او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده‌ام ، و کتاب « غیبت » او را نیز دیده‌ام ، تألیف خوب و جامعی است . (مؤلف) . ۱۳۱) غیبت نعمانی ، ۱۲۵ . ۱۳۲) الغیبة ، نعمانی؛ ۲۱۸ . ۱۳۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علّامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده ، مرحوم مؤلف آنها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است . (مترجم) . ۱۳۴) کافی ، ۲ / ۶۳۳ . ۱۳۵) الاحتجاج ، ۱ / ۲۲۵ . ۱۳۶)] . سوره حجر ، آیه ۸۷ . ۱۳۷) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۵۴ . ۱۳۸) البرهان ، ۲ / ۳۵۴ . ۱۳۹) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ . ۱۴۰) البرهان ، ۱ / ۳۵۴ . ۱۴۱) سوره زمر ، آیه ۲۲ . ۱۴۲) چنانکه در کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام روایت شده ، و طبرسی در مجمع البیان گفته : بدین جهت مثانی نامیده شده که بعضی از قصه‌ها و اخبار و احکام و موعظه‌ها در آن تکرار شده و به گونه‌های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می‌شود و خسته کننده نیست . (مؤلف) ۱۴۳) سیّد جلیل سیّد هاشم بحرانی در کتاب غایة المرام ، ۲۲۳ ، آورده : از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ـ ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند ؟ فرمود : من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام ، نهمین آنها مهدی قائمشان است . . . (مؤلف) . ۱۴۴) غایة المرام؛ ۵۲۴ . ۱۴۵) غایة المرام؛ ۵۱۷ . ۱۴۶) مرآة الأنوار ، ۱۸۱ . ۱۴۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۸ . ۱۴۸) مجمع البحرین ، ۳ / ۲۳۴ – ۲۳۵ . ۱۴۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۱ . ۱۵۰) سوره اسراء ، آیه ۳۳ . ۱۵۱) تفسیر العیاشی ، ۲ / ۲۹۰ . ۱۵۲) روضه کافی ، ۸ / ۲۵۵ . ۱۵۳) علل الشرایع ، ۱۶۰ . ۱۵۴) کافی ، ۱ / ۵۳۴ . ۱۵۵) غایةالمرام ، ۱۹۴ . ۱۵۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۸ . ۱۵۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۳ . ۱۵۸) این کتاب به قلم همین مترجم به نام : سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن ، بارها منتشر شده است . ۱۵۹) سوره اسراء ، آیه ۳۳ . ۱۶۰) المحجه ، ۱۲۷ . ۱۶۱) سوره ملك ، آیه ۳۰ . ۱۶۲) المحجة ، ۲۲۸ – ۲۲۹ . ۱۶۳) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۷ . ۱۶۴) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ . ۱۶۵) کمال الدین ، ۱ / ۲۵۷ . ۱۶۶) کافی ، ۱ / ۴۴۳ . ۱۶۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۵ . ۱۶۸) بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۱ . ۱۶۹) بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۵ . ۱۷۰) بحار الانوار ، ۵۴ / ۸۰ . ۱۷۱) تبصرة الولی ، ۷۶۵ . ۱۷۲) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳ . ۱۷۳) سوره صافات ، آیه ۱۰ . ۱۷۴) بحارالانوار ، ۹۵ / ۳۳۳ . ۱۷۵) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ . ۱۷۶) سوره انفال ، آیه ۳۹ . ۱۷۷) کافی ، ۸ / ۲۰۱ . ۱۷۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۷ . ۱۷۹) طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است ، و همین طور مَوْتُور ، و منظور از پدر – در این حدیث – حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل‌اللّه فرجه . (محمد الموسوی) . ۱۸۰) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۲ . شایان ذکر است که

عموی آن حضرت عجّل اللّه فرجه ، امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سیّد محمّد فرزند امام هادی علیهما السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاصّ و عام است . (مترجم) . ۱۸۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ . ۱۸۲) سوره الفتح ، آیه ۲۸ . ۱۸۳) المحجة ، ۸۶ . ۱۸۴) سوره توبه ، آیه ۳۳ . ۱۸۵) المحجّة؛ ۸۷ . ۱۸۶) سوره آل عمران ، آیه ۸۳ . ۱۸۷) المحجّة ۵۰ . ۱۸۸) سوره بقره ، آیه ۱۴۹ . ۱۸۹) البرهان ، ۱ / ۱۶۳ . ۱۹۰) البرهان ، ۱ / ۱۶۲ . ۱۹۱) البرهان ، ۱ / ۱۶۲ . ۱۹۲) البرهان ، ۱ / ۱۶۴ . ۱۹۳) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ . ۱۹۴) سوره زمر ، آیه ۷۴ . ۱۹۵) بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ . ۱۹۶) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۰ . ۱۹۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۳ . ۱۹۸) بدان که این یکی از ویژگیهایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد ، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می گرداند . بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته‌اند : جمع عقل به قوه عقلیه برمی‌گردد ، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند . و کمال حلم؛ مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است . (مؤلف) ۱۹۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۷ . ۲۰۰) کافی ، ۱ / ۲۵ . ۲۰۱) مرآة العقول ، ۱ / ۸۰ . ۲۰۲) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ ، و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ . ۲۰۳) سوره مائده ، آیه ۳۳ . ۲۰۴) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۲ . ۲۰۵) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۳ . ۲۰۶) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۳ . ۲۰۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ . ۲۰۸) بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۵ . ۲۰۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ . ۲۱۰) من لا یحضره الفقیه ، ۲ / ۱۲ . ۲۱۱) سوره حدید ، آیه ۱۷ . ۲۱۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۶۸ . ۲۱۳) المحجّة ، ۲۲۲ . ۲۱۴) اصل حدیث در کافی ، ۷ / ۱۷۴ . ۲۱۵) المحجّة ، ۲۲۲ . ۲۱۶) سوره احزاب ، آیه ۵۷ . ۲۱۷) کافی ، ۲ / ۲۷۹ . ۲۱۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . ۲۱۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . ۲۲۰) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۸۹ . ۲۲۱) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۵۵ . ۲۲۲) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۹ . سوره حجر ، آیه ۷۵ – ۷۶ . ۲۲۳) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ . ۲۲۴) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ . ۲۲۵) چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن ، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر عجل‌اللّه فرجه را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن ، و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می‌نماید و گرنه دشمنان ، آن حضرت را به قتل می‌رسانند ، خداوند متعال دانا است . (مؤلف) . ۲۲۶) بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۹ . ۲۲۷) کفایة الطالب ، ۵۲۰ . ۲۲۸) سوره قلم ، آیه ۴ . ۲۲۹) کشف الغمّة ، ۳ / ۲۷۵ – ۲۷۶ . ۲۳۰) کافی ، ۱ / ۳۳۷ . ۲۳۱) کافی ، ۱ / ۳۳۷ . ۲۳۲) بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۸۷ . ۲۳۳) کافی ، ۱ / ۳۳۹ . ۲۳۴) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ . ۲۳۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۶ . ۲۳۶) سوره شعراء ، آیه ۲۱ . ۲۳۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۸ . ۲۳۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۶ . ۲۳۹) سوره نور ، آیه ۵۵ . ۲۴۰) المحجّه ، ۱۴۸ . ۲۴۱) کفایة الاثر ، ۲۹۲ . ۲۴۲) مدرک سابق ، ۳۰۱ . ۲۴۳) بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۱ . ۲۴۴) بحارالانوار ، ۵۱ / ۸۳ . ۲۴۵) بحار الانوار؛ ۷۷ / ۲۶۹ ، عبارت چنین است : « یا کمیل ما من علم الّا و انا افتحه و ما من سرّ الا و القائم یختمه » . البتّه توجیه و بیان مرحوم مؤلّف بر این فرض نیز صادق است . (مترجم) . ۲۴۶) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۱ . ۲۴۷) حرف – در اینجا – به معنی جمله است ، چنانکه درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تعبیر به حروف شده که (سی و چهار حرف گفته‌اند) ، و حروف چهارگانه‌ای که در این حدیث – به روایت کافی – بیان شده ، چنین است : اول : لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ باقیاً . دوم : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ مُخْلِصاً . سوم : نَحْنُ اَهْلُ الْبَیْتِ . چهارم : شیعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ‌اللّهِ ، وَ رَسُولُ اللّهِ مِنَ اللّهِ بِسَبَبٍ . (محمد الموسوی) . ۲۴۸) کافی ، ۱ / ۴۸۳ . ۲۴۹) احتجاج ، ۲ / ۳۲۴ . ۲۵۰) کافی ، ۱ / ۴۰۳ . ۲۵۱) کافی ، ۱ / ۴۰۳ . ۲۵۲) واضح است که دعای امام علیه السلام در حقّ مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است ، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقف بر این عنایت است که شخص را سعادتمند می‌نماید . (محمد الموسوی) ۲۵۳) بحارالانوار ، ۴۹ / ۹۸ از مناقب؛ ابن شهرآشوب؛ ۴ / ۳۴۱ . ۲۵۴) مشارق الانوار ، ۴۵۲ . ۲۵۵) بصائر الدرجات؛ ۲۶۰ . ۲۵۶) احتجاج ، ۲ / ۲۷۷ . ۲۵۷) کافی ، ۱ / ۲۰۰ . کمال الدین ، ۲ / ۶۷۸ . ۲۵۸) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ . ۲۵۹) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۴۲ . ۲۶۰) بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ . ۲۶۱) بحارالانوار ، ۴۲ / ۳۶۶ . ۲۶۲) الخرایج ، ۶۷ . ۲۶۳) کمال الدین ، ۲ / ۲۰۵ . ۲۶۴) غایة المرام ، ۲۷۴ . ۲۶۵) غایة المرام ، ۲۷۴ . ۲۶۶) کفایة الاثر ، ۲۹۲ .

۲۶۷) کفایة الاثر ، ۳۱۰ . ۲۶۸) سوره انفال ، آیه ۳۳ . ۲۶۹) غایة المرام ، ۲۵۷ . ۲۷۰) کمال الدین ، ۱ / ۲۰۷ . و امالی صدوق ، ۱۱۲ . سند این حدیث چنین است : ابن بابویه از محمد بن احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبداللّه بن حبیب از فضل بن صقرالعبدی از ابومعاویه از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود . (مؤلف) . ۲۷۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ . ۲۷۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۲۷۳) ذَبّ به معنی دور کردن و راندن است ، و دفع : بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می‌باشد . (مترجم) . ۲۷۴) روضه کافی ، ۸ / ۲۲۷ . ۲۷۵) غیبت نعمانی ، ۳۱۹ . ۲۷۶) سوره معارج ، آیه ۴۴ . ۲۷۷) بحار الانوار ، ۵۱ ، باب الآیات المؤلّه . ۲۷۸) سوره طه ، آیه ۱۲۴ . ۲۷۹) تفسیر القمی ، ۴۲۴ . ۲۸۰)] . سوره توبه ، آیه ۳۳ . ۲۸۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۱ . ۲۸۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ . ۲۸۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۰ . ۲۸۴) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ . ۲۸۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۴ . سعد السعود ، ۳۴ - ۳۵ . ۲۸۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ . ۲۸۷) کافی ، ۱ / ۴۱۱ . ۲۸۸) کافی ، ۱ / ۴۱۰ . ۲۸۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۴ . ۲۹۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۸ . ۲۹۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۷۳ . ۲۹۲) کامل الزیارات ، ۱۱۶ . ۲۹۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۷ . ۲۹۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۴ و غیبت نعمانی ، ۱۲۱ . ۲۹۵) بصائر الدرجات ، ۱۶۲ . ۲۹۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ . ۲۹۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ . ۲۹۸) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ . ۲۹۹) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ . ۳۰۰) غایة المرام ، ۶۹۸ .

از ۳۰۱ تا ۶۰۰

۳۰۱) غایة المرام ، ۶۹۸ . ۳۰۲) غایة المرام ، ۶۹۲ . ۳۰۳) مضمون آیه ۱۰۱ سوره شعراء : « فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم » . ۳۰۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ . ۳۰۵) سوره نساء ، آیه ۴۱ . ۳۰۶) کافی ، ۱ / ۱۹۰ . ۳۰۷) کافی ، ۱ / ۱۹۰ . ۳۰۸) سوره بقره ، آیه ۱۴۳ . ۳۰۹) کافی ، ۱ / ۱۹۰ . ۳۱۰) کافی ، ۱ / ۱۹۱ . ۳۱۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۴۸ . ۳۱۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۰ . ۳۱۳) سوره نور ، آیه ۳۵ . ۳۱۴) شاید هم ضیافت مادّی و هم ضیافت معنوی باشد که هر چه به ما می‌رسد به فیض وجود آن حضرت است . (مترجم) ۳۱۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ . ۳۱۶) بحار الانوار ، ۲ / ۱۱۲ . ۳۱۷) کافی ، ۱ / ۳۴۳ . ۳۱۸) سوره نساء ، آیه ۷۷ . ۳۱۹) المحجة ، ۶۰ . ۳۲۰) سوره شوری ، آیه ۴۱ . ۳۲۱) تفسیر القمی ، ۶۰۴ . ۳۲۲) المحجّة ، ۱۹۶ . ۳۲۳) سوره حج ، آیه ۳۹ . ۳۲۴) تفسیر القمی ، ۳ / ۹۳ . ۳۲۵) تفسیر البرهان ، ۴۴۱ . ۳۲۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ . ۳۲۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۷ . ۳۲۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۷ . ۳۲۹) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ . ۳۳۰) غیبت طوسی ، ۱۴۹ . ۳۳۱) بحار الانوار ، ۴۲ / ۱۸۹؛ الاختصاص ، ۱۶۳ . ۳۳۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ . ۳۳۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۵ . مترجم گوید : مؤلف بزرگوار بعضی از واژه‌های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث ، نیازی به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد . ۳۳۴) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ . ۳۳۵) سوره هود ، آیه ۸ . ۳۳۶) سوره معارج ، آیه ۱ . ۳۳۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۳۸۵ . ۳۳۸) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۰ . ۳۳۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۲ . ۳۴۰) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۳۰ . ۳۴۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۲ . ۳۴۲) سوره بقره ، آیه ۱۵۵ . ۳۴۳) البرهان ، ۱ / ۱۶۷ . ۳۴۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ . ۳۴۵) سوره شوری ، آیه ۱ . ۳۴۶) المحجه ، ۱۹۰ . ۳۴۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۰۵ . ۳۴۸) غایة المرام ، ۷۰۲ . ۳۴۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۷ . ۳۵۰) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۷ . ۳۵۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۷ . ۳۵۲) فلاح السائل ، ۲۰۰ و بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ . ۳۵۳) النّجم الثاقب ، ۷۰ . ۳۵۴) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ . ۳۵۵) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۷ . ۳۵۶) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ . ۳۵۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۴ . ۳۵۸) کمال الدین ، ۱ / ۲۹۸ . ۳۵۹) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ . ۳۶۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ . ۳۶۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۶ . ۳۶۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۷ . ۳۶۳) علامه مجلسی - رضوان‌اللّه علیه - می گوید : « شش روز » شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد ، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان ، آنگاه پس از شش ماه دیگرانی از

خـواص بر این امر مطلع شدنـد ، سپس بعـد از ۶ سـال هنگام وفات پـدر بزرگوارش علیه السـلام امر حضـرت بر بسـیاری از خلایق آشـکار شد . یا اشاره است به اینکه پس از امامت حضـرت تا شـش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد ، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشـر گردید ، و بعد از شـش سال امر سفراء و نواب خاص ظاهر و آشکار گشت . و احتمال قوی‌تر این است که این عبارت اشاره به زمانهای مختلفی است که برای غیبت حضـرت علیه السـلام انـدازه‌گیری شده و بداءپذیر است . . . (مؤلف) . ۳۶۴) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۳ . ۳۶۵) سوره تکویر ، آیه ۱۵ . ۳۶۶) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۳۶۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ . ۳۶۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ . ۳۶۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۲ . ۳۷۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۹ . ۳۷۱) سوره شعراء ، آیه ۴ . ۳۷۲) سوره بقره ، آیه ۱۴۸ . ۳۷۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ . ۳۷۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ . ۳۷۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ . ۳۷۶) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۶ . ۳۷۷) علل الشرایع ، ۱ / ۲۴۵ . ۳۷۸) سوره مائده ، آیه ۱۰۱ . ۳۷۹) احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ . ۳۸۰) سوره آل عمران ، آیه ۱۴۰ . ۳۸۱) غیبت نعمانی ، ۱۴۰ . ۳۸۲) سوره انشقاق ، آیه ۱۹ . ۳۸۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۴۲ . ۳۸۴) سوره فتح ، آیه ۲۵ . ۳۸۵) علل الشرایع ، ۱۴۷ . ۳۸۶) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۳ . ۳۸۷) احتجاج ، ۲ / ۳۲۵ . ۳۸۸) کافی ، ۱ / ۵۱۴ . ۳۸۹) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۷ . ۳۹۰) غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۳۹۱) غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۳۹۲) سوره اعراف ، آیه ۱۸۷ . و المحجّه ، ۲۰۴ . ۳۹۳) غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۳۹۴) غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۳۹۵) غیبت شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۳۹۶) غیبت نعمانی ، ۲۸۹ . ۳۹۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۱۱ . ۳۹۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۸۰ . ۳۹۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۵ . ۴۰۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۶ . ۴۰۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۴ . ۴۰۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۵ . ۴۰۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۴ . ۴۰۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۱ . ۴۰۵) کمال الدین ، ۳۳۹ . ۴۰۶) کافی ، ۱ / ۳۳۶ . ۴۰۷) تبصرة الولی – که با غایة المرام چاپ شده – ، ۷۷۸ . ۴۰۸) کشف المحجّة ، ۱۵۴ . ۴۰۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۵۱ . ۴۱۰) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۷ . ۴۱۱) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۳ . ۴۱۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ . ۴۱۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۶۱ . ۴۱۴) مضـمون دو آیه سوره انفال ، آیه ۳۹ و سـوره توبه ، آیه ۳۶ . ۴۱۵) المحجه ، ۷۸؛ ۹۶ . ۴۱۶) سـوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ . تفسیر عیاشی ، ۱ / ۲۰۷ . ۴۱۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۷۴ . ۴۱۸) سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . غیبت نعمانی ، ۳۲۰ . ۴۱۹) احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ . ۴۲۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۴ . ۴۲۱)] . سوره یوسف ، آیه ۱۱۰ . ۴۲۲) بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۶ . ۴۲۳) اقبال ، ۲۰۱ . ۴۲۴) کمال الـدین ، ۱ / ۲۸۲ . ۴۲۵) بحار الانوار ، ۳۷ / ۴۶؛ امالی شیخ طوسی ، ۲ / ۱۱۴ . ۴۲۶) منتهی الارب ، ۱ / ۲۰۶ . ۴۲۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ . ۴۲۸) غایة المرام ، ۶۹۳ . ۴۲۹) غایة المرام ، ۶۹۵ . ۴۳۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ . ۴۳۱) کافی ، ۱ / ۲۴۰ . ۴۳۲) سوره الرحمن ، آیه ۴۱ . ۴۳۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۰ . ۴۳۴) المحجه ، ۲۱۷ . ۴۳۵) سوره آل‌عمران ، آیه ۸۳ . ۴۳۶) تفسیر العیاشی ، ۱ / ۱۸۳ . ۴۳۷) سوره توبه ، آیه ۳۳ . ۴۳۸) بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۰ . ۴۳۹) سوره سجـده ، آیه ۲۱ . ۴۴۰) تفسیر البرهان ، ۳ / ۲۸۸ . ۴۴۱) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ . ۴۴۲) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ . ۴۴۳) سوره حجر ، آیه ۳۷؛ سوره ص ، آیه ۸۰ – ۸۱ . ۴۴۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۶ . ۴۴۵) البرهان ، ۲ / ۳۴۳ . ۴۴۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۶ . ۴۴۷) بصائر الـدرجات ، ۲۴ . ۴۴۸) سوره هود ، آیه ۸۰ . ۴۴۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ . ۴۵۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۵ . ۴۵۱) روضه کافی ، ۲۴۰ . ۴۵۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۱ . ۴۵۳) کافی ، ۱ / ۴۰۷ . ۴۵۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۴ . ۴۵۵) بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ . ۴۵۶) سوره یوسف ، آیه ۱۰۰ . ۴۵۷)] . سوره انعام ، آیه ۱۱۵ . ۴۵۸) کافی ، ۱ / ۳۸۷ . ۴۵۹) کشف المحجه ، ۶۸۴ . ۴۶۰) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۰ . ۴۶۱) بحـار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ . ۴۶۲) سـوره شوری ، آیه ۲۳ . ۴۶۳) الخصال ، ۱/۱۹۶ . ۴۶۴) کمال الدین ، ۱/۳۴؛ دیوان السید الحمیری ، ۲۰۳ با اندکی تفاوت . ۴۶۵) این مصرع سکته دارد ، و در بعضی از نسخه‌ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده : فیمکث حیناً ثم یشـرق شـخصه مضـیئاً بنور العدل اشراق کوکب (مترجم) . ۴۶۶) کمال الدین ، ۱ / ۳۴ – ۳۵؛ دیوان السید الحمیری ، ۱۱۴ – ۱۱۷ . ۴۶۷) بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ . ۴۶۸) بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۲۰ . ۴۶۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۵ . ۴۷۰) معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست زیرا که در آن زمان هم رایـج بوده بلکه شایـد منظور راننـدگی

در این زمان باشد . و اللَّه العالم (مترجم) . ۴۷۱) اقتباس از سوره انعام ، آیه ۱۵۸ . ۴۷۲) کمال الدین ، ۲ / ۵۲۵ . ۴۷۳) بحار الانوار ، ۳۹ / ۲۴۳ . ۴۷۴) نقد الرجال ، ۲۱۳ - ۲۱۴ . ۴۷۵) سوره نمل ، آیه ۸۲ . ۴۷۶) بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۳ . ۴۷۷) بحار الانوار ، ۵۳ / ۵۲ . ۴۷۸) سوره انعام ، آیه ۱۵۸ . ۴۷۹) این کلمه در کمال الدین آمده ولی در تفسیر برهان موجود نیست . به هر حال این کلمه یا از شطربه معنی اتصال گرفته شده ، یعنی امامانی که سلسله آنها به هم متصل است ، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده ، اشاره به غربت آنها و اینکه یارانی نداشتند تا حقّ خود را بگیرند ، و در این امر منتظِر حضرت حجّت عجّل اللَّه تعالی فرجه می‌باشند . (مؤلف) . ۴۸۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۶ . ۴۸۱) بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۵۴ . ۴۸۲) سوره انعام ، آیه ۱۵۸ . ۴۸۳) تفسیر البرهان ، ۱ / ۵۶۴ . ۴۸۴) سوره یونس ، آیه ۹۱ . ۴۸۵) الانوار النعمانیه ، ۲ / ۷۲ . ۴۸۶) قاموس ، ۳ / ۳۷۴ (چاپ بیروت) . ۴۸۷) الانوار النعمانیه ، ۲ / ۱۱۰ . ۴۸۸) مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ . ۴۸۹) مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ . ۴۹۰) مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ . ۴۹۱) مجمع البیان ، ۶ / ۴۴۷ . ۴۹۲) اثبات الهداة ، ۷ / ۳۵۷ . ۴۹۳) بحار الانوار ، ۵۳ / ۹ . ۴۹۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۵ . ۴۹۵) سوره بقره ، آیه ۳۰ . ۴۹۶) سوره نور ، آیه ۵۵ . ۴۹۷) تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۴۶؛ سوره زمر ، ۷۴ . ۴۹۸) بحار الانوار ، ۱۱ / ۲۰۴ . ۴۹۹) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ . ۵۰۰) سوره بقره ، آیه ۳۱ . ۵۰۱) کافی ، ۱ / ۲۲۳ . ۵۰۲) سوره روم ، آیه ۱۹ . ۵۰۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۵۴ . ۵۰۴) وسائل الشیعه ، ۱۸ / ۳۰۸ . ۵۰۵) وسائل الشیعه ، ۱۸ / ۳۰۸ . ۵۰۶) سوره مائده ، آیه ۲۷ . ۵۰۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ . ۵۰۸) روضه کافی ، ۱۱۴ . ۵۰۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ . ۵۱۰) اصول کافی ، ۱ / ۵۱۴ . ۵۱۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ . ۵۱۲) سوره نوح ، آیه ۲۶ . ۵۱۳) در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود : قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاخیزد ، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد ، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آنکه از او تخلف جوید هلاک گردد . ای بندگان خدا ، خدا را خدا را ، که به سوی او بیایید هر چند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است . (مؤلف) . ۵۱۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۵ . ۵۱۵) بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ . ۵۱۶) مجمع البیان ، ۶ / ۵۱۹ . ۵۱۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۵۱ . ۵۱۸) سوره قصص ، آیه ۱۳ . ۵۱۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ . ۵۲۰) بحار الانوار ، ۵۱ / ۶۸ . ۵۲۱) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ . ۵۲۲) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۵ . ۵۲۳) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ . ۵۲۴) سوره اعراف ، آیه ۷۵ . ۵۲۵) سوره اعراف ، آیه ۷۵ . ۵۲۶) سوره اعراف ، آیه ۷۶ . ۵۲۷) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۶ . ۵۲۸) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۹ . ۵۲۹) بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۷ . ۵۳۰) سوره مریم ، آیه ۴۸ . ۵۳۱) سوره یوسف ، آیه ۹۴ . ۵۳۲) کمال الدین ، ۱ / ۱۴۲ . ۵۳۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۵ و غیبت نعمانی ، ۱۲۸ . ۵۳۴) سوره بقره ، آیه ۱۲۷ . ۵۳۵) البرهان ، ۱ / ۱۵۳ . ۵۳۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ . ۵۳۷) الخرائج ، باب ۱۳ . جای این سؤال هست که چرا ابن قولویه - با همه جلالت قدر - تنها از تاریخ وفات خود می‌پرسد ، از درگاه خداوند فَرَجِ امام و حلّ مشکلات عموم را خواهانیم . (مترجم) ۵۳۸) سوره انبیاء ، آیه ۶۹ . ۵۳۹) سوره یس ، آیه ۸۳ . ۵۴۰) سوره حج ، آیه ۲۷ . ۵۴۱) البرهان ۱ / ۱۵۴ و کافی ، ۴ / ۲۰۵ . ۵۴۲) سوره صافات ، آیه ۱۰۱ . ۵۴۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۶ . ۵۴۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۵ . ۵۴۵) بحار الانوار ، ۵۳ / ۶ . ۵۴۶) سوره صافات ، آیه ۱۰۲ . ۵۴۷) سوره هود ، آیه ۷۱ و ۷۲ . ۵۴۸) خرائج ، ۷۲ . ۵۴۹) سوره هود ، آیه ۸۱ . ۵۵۰) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۱ . ۵۵۱) سوره یوسف ، آیه ۸۴ . ۵۵۲) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ . ۵۵۳) سوره یوسف ، آیه ۸۷ . ۵۵۴) سوره یوسف ، آیه ۸۸ . ۵۵۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ . ۵۵۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۸۰ . ۵۵۷) سوره یوسف ، آیه ۳۳ . ۵۵۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۹ . ۵۵۹) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ . ۵۶۰) بحار الانوار ، ۴۷ / ۱۳۸ . ۵۶۱) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ . ۵۶۲) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۰ . ۵۶۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۱ . ۵۶۴) نجم الثاقب ، ۸۴ . ۵۶۵) تفسیر القمی ، ۴۰۴ . ۵۶۶) سوره کهف ، آیه ۶۷ . ۵۶۷) دعا در کمال الدین چنین است : عبیدک بفنائک ، مسکینک ببابک ، فقیرک ببابک ، اسئلک مالا یقدر علیه سواک . (مؤلف) . ۵۶۸) کمال الدین ، ۲ / ۴۷۰ و بحار الانوار ، ۵۲ / ۹ . ۵۶۹) تفسیر العسکری ، ۵؛ چاپ جدید ، ۱۹ . ۵۷۰) در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می‌شود تأسی به آن حضرت است ، و عَمْری آن

جناب را کنار بیت اللّه الحرام دیده بود که چنین دعا می‌کرد : اللّهمَّ أنْجِزْ لی ما وَعَدْتَنی ، خدایا وعده‌ای که به من داده‌ای تحقق بخش . و در تأیید این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود : مردم امامشان را نمی‌یابند ، پس او به موسم [حج] حاضر می‌شود ، و آنان را می‌بیند ولی آنها او را نمی‌بینند . (مؤلف) . ۵۷۱) تبصرة الولی ، ۷۸۱ . ۵۷۲) و گفته‌اند : آنکه خداوند به دعای الیاس زنده‌اش کرد ، ألیَسَع بوده ، و اللّه العالم . (مؤلف) . ۵۷۳) بحار الانوار ، ۵۳ / ۹۰ . ۵۷۴) البرهان ، ۴ / ۳۳ . ۵۷۵) فید : گویند منزلی است در راه شام و گفته‌اند : شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است ، این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است . (مؤلف) . ۵۷۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۶۸ . ۵۷۷) در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده ، و مجلسی رحمه الله گفته : از اخبار بر می‌آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است . (مؤلف) . ۵۷۸) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۹۸ . ۵۷۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۹۴ . ۵۸۰) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۲ و الاختصاص ، ۱۹۴ . ۵۸۱) بصائر الدرجات ، ۴۰۸ . ۵۸۲) بحار الانوار ، ۱۲ / ۱۸۳ . ۵۸۳) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۵ . ۵۸۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۹ . ۵۸۵) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۰ . ۵۸۶) سوره هود ، آیه ۸۶ . ۵۸۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۱ . ۵۸۸) سوره شعراء ، آیه ۱۸۹ . ۵۸۹) کمال الدین ۱ / ۳۴۰ . ۵۹۰)] . سوره اعراف ، آیه ۱۴۲ . ۵۹۱) سوره اعراف ، آیه ۱۴۴ . ۵۹۲) بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۷ . ۵۹۳) سوره قصص ، آیه ۲۱ . ۵۹۴) سوره آل‌عمران ، آیه ۱۴۱ . ۵۹۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ . ۵۹۶) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۴ . ۵۹۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۷ . ۵۹۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵۷ و ۲۵۸ . ۵۹۹) منظور از هلاکت و امان ، در اینجا در امر دین است نه دنیا . (مترجم) ۶۰۰) الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ .

از ۶۰۱ تا ۹۰۰

۶۰۱) الزام الناصب ، ۲۲۹ چاپ جدید ، ۲ / ۳۰۳ . ۶۰۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۵ . ۶۰۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ . ۶۰۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۰۵ . ۶۰۵) مجمع البیان ، ۱ / ۱۱۷ . ۶۰۶) المحجة ، ۱۸۴ – ۱۸۵ . ۶۰۷) سوره هود ، آیه ۱۱۰ . ۶۰۸) مجمع البیان ، ۵ / ۱۹۸ . ۶۰۹) سوره هود ، آیه ۱۱۰ . ۶۱۰) روضه کافی ، ۲۸۷ . ۶۱۱) سوره بقره ، آیه ۲۴۹ . ۶۱۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ . ۶۱۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۳ . ۶۱۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۸ . ۶۱۵) کافی ، ۱ / ۲۳۱ . ۶۱۶) بحار الانوار ، ۱۳ / ۶۰ . ۶۱۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ . ۶۱۸) سوره شعرا ، آیه ۲۱ . ۶۱۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ . ۶۲۰) سوره قصص ، آیه ۸۱ . ۶۲۱) سوره اعراف ، آیه ۱۰۸ . ۶۲۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۱ و غیبت نعمانی ، ۲۳۸ . ۶۲۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۰ . ۶۲۴) کافی ، ۱ / ۲۳۱ . ۶۲۵) خرایج ، ۱۱۰ . ۶۲۶) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۴ . ۶۲۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ . ۶۲۸) بحار الانوار ، ۱۳ / ۳۶۸ . ۶۲۹) روضه کافی ، ۲۴۰ . ۶۳۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ . ۶۳۱) سوره بقره ، آیه ۲۴۳ . ۶۳۲) روضه کافی ، ۱۹۸ . ۶۳۳) سوره نحل ، آیه ۳۸ . ۶۳۴) روضه کافی ، ۵۰ . ۶۳۵) روضه کافی ، ۲۴۷ و سوره یس ، آیه ۵۱ . ۶۳۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ . ۶۳۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۴۷ . ۶۳۸) سوره حجر ، آیه ۲ . ۶۳۹) بحار الانوار ، ۵۳ / ۶۴ . ۶۴۰) سوره طارق ، آیه ۱۷ . ۶۴۱) تفسیر قمی ، ۲ / ۴۱۶ . ۶۴۲) سوره ص ، آیه ۱۷ . ۶۴۳) سوره نمل ، آیه ۶۲ . ۶۴۴) البلد الامین ، ۸۱ . ۶۴۵) سوره سباء ، آیه ۱۰ . ۶۴۶) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۲ . ۶۴۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۶ . ۶۴۸) کمال الدین ، ۱ / ۱۵۶ . ۶۴۹) سوره ص ، آیه ۳۵ . ۶۵۰) سوره نمل ، آیه ۱۷ . ۶۵۱) سوره ص ، آیه ۳۶ . ۶۵۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . ۶۵۳) بحار الانوار ، ۱۴ / ۴۴۷ . ۶۵۴) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۴۷ . ۶۵۵) سوره ص ، آیه ۴۴ . ۶۵۶) سوره ص ، آیه ۴۲ . ۶۵۷) خرایج ، ۷۰ . ۶۵۸) سوره انبیاء ، آیه ۸۴ . ۶۵۹) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ . ۶۶۰) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ . ۶۶۱) بحار الانوار ، ۱۴ / ۱۸۷ . ۶۶۲) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ . ۶۶۳) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۵ . سوره قصص ، آیه ۵ . ۶۶۴) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ . ۶۶۵) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ . ۶۶۶) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۰ . ۶۶۷) سوره نساء ، آیه ۱۵۷ . ۶۶۸) سوره آل‌عمران ، آیه ۴۹ . ۶۶۹) سوره مائده ، آیه ۱۱۰ . ۶۷۰) سوره آل‌عمران ، آیه ۴۹ . ۶۷۱)

خرایج ، ۹۲ . ۶۷۲) خرایج ، ۹۲ . ۶۷۳) سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ . ۶۷۴) خرایج ، ۹۲ . ۶۷۵) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۳ . ۶۷۶) بحار الانوار ، ۴۶ / ۶۲ . ۶۷۷) بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ . ۶۷۸) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۲۳ . ۶۷۹) مناقب ابن شهرآشوب ، ۳ / ۳۷۲ . ۶۸۰) می گویم : شاید نکته اینکه از آن حضرت به « روز » تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می‌شود ، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می‌نماید . قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود ، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد . و نیز هنگامی که روز فرا می‌رسد جهانی به نور خورشید روشن می‌شود ، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز شوند - چنانکه در حدیث آمده - و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهرمند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند . قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می‌نماید ، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می‌برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند . (مؤلف) . ۶۸۱) سوره لیل ، آیه ۲ . ۶۸۲) تفسیر القمی ، ۲ / ۴۲۵ . ۶۸۳) بحار الانوار ، ۵۰ / ۳۰۸ . ۶۸۴) سیمای حضرت مهدی در قرآن ، به قلم همین مترجم بارها منتشر شده است . ۶۸۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ . ۶۸۶) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۴۵ . ۶۸۷) سوره آل‌عمران ، آیه ۳۳ . ۶۸۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۳۸ . این حدیث در کتابهای متعددی روایت شده ، از جمله سید بحرانی در کتاب المحجهٔ از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی نقل کرده . نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی‌المقدام از جابر بن یزید جعفی از امام پنجم حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام . می گویم : محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب ، جلالت و بزرگواریشان نیازی به بیان ندارد ، و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند ، و امّا ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی‌المقدام و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند ، به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری مراجعه شود (مؤلف) . ۶۸۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ . ۶۹۰) بصائر الدرجات ، ۶ / ۲۶۲ . ۶۹۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۶ . ۶۹۲) سوره آل‌عمران ، آیه ۸۳ . ۶۹۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۵ . و سوره انفال آیه ۳۹ . ۶۹۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ . ۶۹۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۵ . ۶۹۶) خرایج ، ۱۳۸ . ۶۹۷) سوره نساء ، آیه ۱۳۰ . ۶۹۸) بحار الانوار ، ۵۳ / ۸۶ . و سوره حاقّه ، آیه ۲۴ . ۶۹۹) بحار الانوار ، ۹۴ / ۳۵ . ۷۰۰) بحار الانوار؛ ۵۲ / ۱۷۵ . ۷۰۱) جنّهٔ المأوی؛ ۲۷۵؛ حکایت چهلم . ۷۰۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ . ۷۰۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ . ۷۰۴) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ . ۷۰۵) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . ۷۰۶) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۲ . ۷۰۷) کمال الدین ، ۱ / ۲۶۸ . ۷۰۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۷ . ۷۰۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۰ . ۷۱۰) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۶ . ۷۱۱) سوره آل‌عمران ، آیه ۲۰۰ . ۷۱۲) الغیبهٔ ، نعمانی ، ۱۳۲ . ۷۱۳) تفسیر البرهان ، ۱ / ۳۳۵ . ۷۱۴) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ . ۷۱۵) اثبات الهداهٔ ، ۷ / ۳۵۷ . ۷۱۶) الغیبهٔ نعمانی ، ۲۹۶ . ۷۱۷) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۱ . ۷۱۸) وسائل الشیعه ، ۳ / ۷۹ . ۷۱۹) کافی ، ۱ / ۳۳۳ . ۷۲۰) سوره طارق ، آیه ۱۷ . ۷۲۱) تفسیر القمی ، ۲ / ۴۱۶ . ۷۲۲) بحار الانوار ، ۵۳ / ۸۵ . ۷۲۳) بحار الانوار ، ۵۲ . ۷۲۴) سوره روم ، آیه ۴ . ۷۲۵) المحجهٔ ، ۱۷۲ . ۷۲۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۷ . ۷۲۷) سوره نور ، آیه ۱۶ . ۷۲۸) مهج الدعوات ، ۷ . ۷۲۹) سوره نوح ، آیه ۱۶ . ۷۳۰) سوره شمس ، آیه ۱ و ۲ . ۷۳۱) بحار الانوار ، ۱۵ / ۱۱ . ۷۳۲) بحار الانوار ، ۱۵ / ۱۰ . ۷۳۳) بحار الانوار ، ۸ / ۲۴ . ۷۳۴) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۲ . ۷۳۵) سوره تغابن ، آیه ۸ . ۷۳۶) کافی ، ۱ / ۱۹۴ . ۷۳۷) سوره اعراف ، آیه ۱۵۷ . ۷۳۸) کافی ، ۱ / ۱۹۵ . ۷۳۹) سوره حدید ، آیه ۲۸ . ۷۴۰) کافی ، ۱ / ۱۹۵ . ۷۴۱) سوره نور ، آیه ۳۵ . ۷۴۲) کافی ، ۱ / ۱۹۵ . ۷۴۳) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۲۲۷ . ۷۴۴) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۲۱۵ . ۷۴۵) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۲ . ۷۴۶) تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۳۶ ، ذیل سوره نور ، آیه ۳۵ . ۷۴۷) در حساب ابجد؛ عدد (ن) پنجاه؛ و عدد (و) شش؛ و عدد (ر) دویست می‌باشد . (مترجم) . ۷۴۸) غایهٔ المرام ، ۱۹۴ . ۷۴۹) غایهٔ المرام ، ۱۸۹ . ۷۵۰) مجمع البیان ، ۱ / ۲۲۴ . ۷۵۱) مکارم الاخلاق ، ۱۶ (چاپ بیروت) . ۷۵۲) ریاض

السالکین ، ۶ / ۷۰ . ۷۵۳) احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشد ، لذا در خبر اول « فردوس » نامیده شده و در این خبر « بهشت عدن » و اللّه تعالی هو العالم (مؤلف) . ۷۵۴) بحار الانوار ، ۱۰ / ۲۲ . ۷۵۵) سوره بقره ، آیه ۱۴۳ . ۷۵۶) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۳ . ۷۵۷) این روایت با روایت دیگری که می‌گوید آن حضرت در شب متولد شد منافاتی ندارد ، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده‌دم بوده ، لذا هم می‌توان گفت در روز متولد شده و هم می‌شود بگوییم شب متولد گردیده است . (مؤلف) . ۷۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ . ۷۵۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۴ . ۷۶۰) اثبات الهداة ، ۷ / ۳۵۶ . ۷۶۱) کافی ، ۱ / ۱۹۴ . ۷۶۲) کمال الدین ، ۱ / ۲۵۳ . ۷۶۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۰ . ۷۶۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۷۳ . ۷۶۵) جنة المأوی ، ۳۰۹ . ۷۶۶) سوره زمر ، آیه ۶۹ . ۷۶۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۲۵۳ . ۷۶۸) المحجّه ، ۱۸۴ . ۷۶۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۰ . ۷۷۰) بحار الانوار ، ۵۱ / ۷۱ . ۷۷۱) سوره حدید ، آیه ۱۲ . ۷۷۲) کافی ، ۱ / ۱۹۵ . ۷۷۳) تفسیر البرهان ، ۴ / ۲۸۹ . ۷۷۴) سوره تکاثر ، آیه ۸ . ۷۷۵) تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۲ . ۷۷۶) تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۳ . ۷۷۷) تفسیر البرهان ، ۴ / ۵۰۳ . ۷۷۸) غایة المرام ، ۲۵۸ . ۷۷۹) سوره اعراف ، آیه ۴۶ . ۷۸۰) سوره اعراف ، آیه ۴۶ . ۷۸۱) تفسیر القمی ، ۶۹۴ . ۷۸۲) سوره یونس ، آیه ۲۶ . ۷۸۳) تفسیر القمی ، ۱ / ۳۱۱ . ۷۸۴) بحار الانوار ، ۷ / ۲۵۹ . ۷۸۵) سوره فرقان ، آیه ۷۰ . ۷۸۶) بحار الانوار ، ۷ / ۲۶۱ . ۷۸۷) بحار الانوار ، ۷ / ۲۷۲ . ۷۸۸) تفسیر البرهان ، ۳ / ۱۷۵ . ۷۸۹) سوره رعد آیه ۱۸ . ۷۹۰) سوره رعد ، آیه ۲۱ . ۷۹۱) بحار الانوار ، ۷ / ۲۶۶ . ۷۹۲) روضه کافی ، ۷۵ . ۷۹۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۳ . ۷۹۴) بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ . ۷۹۵) فروع کافی ، ۵ / ۵۶ . ۷۹۶) لئالی الاخبار ، ۵ / ۲۶۱ . ۷۹۷) لئالی الاخبار ، ۵ / ۲۶۱ . ۷۹۸)] . سوره حج ، آیه ۴۱؛ المحجّة ، ۱۴۳ . ۷۹۹) کافی ، ۵ / ۵۸ . ۸۰۰) کافی ، ۵ / ۵۸ . ۸۰۱) احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ . ۸۰۲) کافی ، ۲ / ۱۶۴ . ۸۰۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۱۹ . ۸۰۴) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۰ . ۸۰۵) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۲ . ۸۰۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۲ ، و سوره آل‌عمران ، آیه ۱۷۹ . ۸۰۷) سوره بقره ، آیه ۱۴۸ . ۸۰۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۲۳ . ۸۰۹) الغیبه نعمانی ، ۲۵۳ . ۸۱۰) سوره شعراء ، آیه ۵ . ۸۱۱) الغیبه نعمانی ، سوره قمر ، آیه ۲ . ۸۱۲) الغیبه نعمانی ، ۲۶۴ . ۸۱۳) الغیبه نعمانی ، ۲۷۹ . ۸۱۴) الغیبه نعمانی ، ۱۴۸ . می‌گوییم : از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می‌شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است . (مؤلف) . ۸۱۵) الغیبه نعمانی ، ۲۸۰ . ۸۱۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۷۴ . ۸۱۷) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ . و سوره نحل ، آیه ۱ . ۸۱۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۹۰ . ۸۱۹) الغیبه نعمانی ، ۲۶۳ . ۸۲۰) الغیبه نعمانی ، ۲۶۷ . ۸۲۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۱ . ۸۲۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۸ . ۸۲۳) الغیبه نعمانی ، ۱۸۱ . ۸۲۴) کمال الدین ، ۱ / ۲۶۸ . ۸۲۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۶ . ۸۲۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۴۰ . ۸۲۷) الغیبه نعمانی ، ۳۱۳ . ۸۲۸) الغیبه نعمانی ، ۳۱۵ . ۸۲۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ . ۸۳۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۷۴ . ۸۳۱) بحار الانوار ، ۵۳ / ۷ . ۸۳۲) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۳ . خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد . (مؤلف) . ۸۳۳) بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ . ۸۳۴) بحار الانوار ، ۵۱ / ۹۲ . ۸۳۵) احتجاج ، ۲ / ۲۷۹ . ۸۳۶) سوره یونس ، آیه ۶۳ . ۸۳۷) کافی ، ۲ / ۳۵۱ . ۸۳۸) کافی ، ۲ / ۳۵۲ . ۸۳۹) کافی ، ۲ / ۳۵۳ . ۸۴۰) کافی ، ۲ / ۴۶ . ۸۴۱) کافی ، ۲ / ۴۳ . ۸۴۲) کافی ، ۲ / ۱۲۵ . ۸۴۳) کافی ، ۲ / ۱۲۷ . ۸۴۴) سوره توبه ، آیه ۲۴ . ۸۴۵) علل الشرایع ، ۱۴۰ . ۸۴۶) زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبّت نیز از بین می‌رود ، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان صلوات اللّه علیه منافع وجودش پیوسته موجود است ، و لذّت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است . (مؤلف) . ۸۴۷) غیبه نعمانی ، ۲۱۴ . ۸۴۸) بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۴ . ۸۴۹) سوره اسراء ، آیه ۶ . ۸۵۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۸ . ۸۵۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ . ۸۵۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۲ . ۸۵۳) شاید منظور از « موالی » غیر عربهایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده‌اند ، و « دسکره » نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه‌های عجمیان که در آنها شراب و ملاهی است می‌باشد ، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست ، و اللّه العالم . (مترجم) . ۸۵۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۳۳ . ۸۵۵) بحار الانوار ، ۲ / ۲۰ . ۸۵۶) بحار الانوار ، ۲ / ۴۴؛ عوالی اللئالی ، ۴ / ۷۱ . ۸۵۷) مجمع البیان ، ۳ / ۲۱۸ . ۸۵۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۲۸ . ۸۵۹) بحار

الانوار ، ۵۲ / ۱۳۱ . ۸۶۰) کافی ، ۲ / ۴۶۹ . ۸۶۱) کافی ، ۲ / ۴۷۰ . ۸۶۲) کمال الـدین ، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ و بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۱ . ۸۶۳) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۲ . ۸۶۴) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ و احتجاج ، ۲ / ۲۸۴ . ۸۶۵) سوره مائده ، آیه ۱۰۱ . ۸۶۶) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ و بحار الانوار ، ۵۲ / ۹۲ . ۸۶۷) سوره ابراهیم ، آیه ۲۸ . ۸۶۸) کافی ، ۱ / ۲۱۷ . ۸۶۹) سوره تکاثر ، آیه ۸ . ۸۷۰) غایة المرام ، ۲۵۹ . ۸۷۱) تأویل الآیات الظّاهرة ، ۲ / ۸۵۱ . ۸۷۲) مجمع البیان ، ۱۰ / ۵۳۵ . ۸۷۳) سوره لقمان ، آیه ۲۰ . ۸۷۴)] . سوره بقره ، آیه ۱۵۲ . ۸۷۵) سوره ابراهیم ، آیه ۷ . ۸۷۶) سوره بقره ، آیه ۱۷۲ . ۸۷۷) سوره نحل ، آیه ۱۱۴ . ۸۷۸) سوره عنکبوت ، آیه ۱۷ . ۸۷۹) کافی ، ۲ / ۹۴ . ۸۸۰) کافی ، ۲ / ۹۴ . ۸۸۱) کافی ، ۲ / ۹۵ . ۸۸۲) کافی ، ۲ / ۹۶ . ۸۸۳) مرآة العقول ، ۸ / ۱۵۷ . ۸۸۴) گویا عایشه تصور کرده که خود را به مشقّت انداختن در طاعات برای محو سیئات است ، که آن حضرت پاسخ فرمودند که در این جهت منحصر نیست بلکه برای رفع درجات و شکر نعمتهای مادی و معنوی و . . . می‌باشد ، بلکه عبادت نزد اهل طاعت از لـذّت‌بخش‌ترین امـور است . گفتنی است که : در توجیه این حـدیث مطالب بسیاری گفته‌انـد ، طـالبین به مرآة العقول و غیره مراجعه نماینـد . (مترجم) . ۸۸۵) سوره سبأ ، آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ . ۸۸۶) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۳۷ . ۸۸۷) امالی صدوق ، ۳۰۴ المجلس التاسع و الخمسون – چاپ بیروت – . ۸۸۸) سوره آل‌عمران ، آیه ۱۹۰ . ۸۸۹) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ . ۸۹۰) سوره نحل ، آیه ۱۰۶ . ۸۹۱) سوره حجرات ، آیه ۱۴ . ۸۹۲) کافی ، ۲ / ۶۴۴ . ۸۹۳) کافی ، ۲ / ۶۴۴ . و این قسمت آیه‌ای است از قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه ۲۶۰ : « قالَ رَبِّ اَرِنِی کَیْفَ تُحْیِي المَوْتی قالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطمَئِنَّ قَلْبی » . ۸۹۴) مرآة العقـول ، ۱۲ / ۵۳۹ . ۸۹۵) کـافی ، ۲ / ۱۷۵ . ۸۹۶) بحـار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ . ۸۹۷) لئـالی الاخبار ، ۲ / ۲۵۱ . ۸۹۸) بحار الانوار ، ۷۰ / ۵۹ . ۸۹۹) کافی ، ۲ / ۳۵۲ . ۹۰۰) سوره عنکبوت ، آیه ۴۵ .

از ۹۰۱ تا ۱۲۰۰

۹۰۱) مجمع البیان ، ۸ / ۲۸۵ . ۹۰۲) وسائل الشیعه ، ۳ / ۸۱ . ۹۰۳) مجمع البیان ، ۸ / ۲۸۵ . ۹۰۴) بحار الانوار ، ۸۲ / ۱۹۲ . ۹۰۵) امالی صدوق ، ۵۹، مجلس ۱۵ ، ح ۱ – چاپ بیروت – . ۹۰۶) سوره نحل ، آیه ۱۰۶ . ۹۰۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ . ۹۰۸) کافی ، ۲ / ۱۷۰ . ۹۰۹) بحار الانوار ، ۶۷ / ۶۵ . ۹۱۰) احتجاج ، ۲ / ۲۶۷ . ۹۱۱) بحار الانوار ، ۷۴ / ۲۲۶ . ۹۱۲) کافی ، ۲ / ۱۶۹ . ۹۱۳) بحار الانوار ، ۷۴ / ۲۳۸ . ۹۱۴) سوره حجر ، آیه ۹ . ۹۱۵) مهج الدعوات ، ۳۰۲ . ۹۱۶) سوره نساء ، آیه ۸۶ . ۹۱۷) تفسیر القمی ، ۱ / ۱۴۵ . ۹۱۸) خرائج ، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام . ۹۱۹) شرح تجرید الاعتقاد ، ۳۳۱ . ۹۲۰) سوره بقره ، آیه ۲۵۵ . ۹۲۱) سوره مریم ، آیه ۸۷ . ۹۲۲) سوره طه ، آیه ۱۰۹ . ۹۲۳) سوره انبیاء ، آیه ۲۸ . ۹۲۴) سوره سبأ ، آیه ۲۳ . ۹۲۵) بحـار الانوار ، ۸ / ۳۴ . ۹۲۶) بحـار الانوار ، ۸ / ۳۴ . ۹۲۷) بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ . ۹۲۸) بحار الانوار ، ۸ / ۳۴ . ۹۲۹) بحار الانوار ، ۸ / ۳۷ . ۹۳۰) محاسن ، ۱۸۳ . ۹۳۱) خصال ، ۱ / ۱۸۳ . ۹۳۲) سوره شعرا ، آیه ۱۰۰ . و بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ . ۹۳۳) سـوره بقره ، آیه ۲۵۵ . ۹۳۴) بحـار الانوار ، ۸ / ۴۳ . ۹۳۵) سوره نبـأ ، آیه ۳۸ . ۹۳۶) بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ . ۹۳۷) بحار الانوار ، ۸ / ۳۶ . ۹۳۸) بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ . ۹۳۹) بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ . ۹۴۰) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۲۷ . ۹۴۱) سوره انبیاء ، آیه ۲۸ . ۹۴۲) البرهان ، ۳ / ۵۷ . ۹۴۳) بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ . ۹۴۴) بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ . ۹۴۵) سوره مریم ، آیه ۸۷ . ۹۴۶) تفسیر نور الثقلین ، ۳ / ۳۶۱ . ۹۴۷) سوره دخان ، آیه ۵۶ . ۹۴۸) بحار الانوار ، ۸ / ۴۲ . ۹۴۹) بحار الانوار ، ۸ / ۴۷ . ۹۵۰) بحار الانوار ، ۸ / ۵۹ . ۹۵۱) بحار الانوار ، ۸ / ۵۲ . ۹۵۲) بحار الانوار ، ۸ / ۵۶ . سوره شعراء ، آیه ۱۰۰ : « فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ » . ۹۵۳) بحـار الانوار ، ۸ / ۳۹ . ۹۵۴) سوره غـافر ، آیه ۱۸ . ۹۵۵) سـوره بقره ، آیه ۲۷۰ . ۹۵۶) سوره مـدثر ، آیه ۴۸ . ۹۵۷) بحار الانوار ، ۸ / ۵۵ . ۹۵۸) بحار الانوار ، ۸ / ۵۵ . ۹۵۹) سوره بقره ، آیه ۱۶۲ . ۹۶۰) سوره مؤمن ، آیه ۴۹ . ۹۶۱) سوره سبأ ، آیه ۲۳ . ۹۶۲) سوره بقره ، آیه ۲۵۵ . ۹۶۳) سوره یونس ، آیه ۳ . ۹۶۴) سوره نبأ ، آیه ۳۸ . ۹۶۵) سوره نجم ، آیه ۲۶ . ۹۶۶) سوره انبیاء

، آیه ۲۷ . ۹۶۷) بحار الانوار ، ۸ / ۴۴ . ۹۶۸) بحار الانوار ، ۸ / ۴۱ . ۹۶۹) در مکرمت سی و دوم وجه رستگاری دعا کننده به شفاعت آن حضرت و شفاعت پدرانش به وجه و استدلال دیگری خواهد آمد . حاصل اینکه در تفسیر آیه شریفه : « وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ » ، آمده که مراد از رجال؛ امامان علیهم السلام می‌باشند . و آنان یاران خود را می‌شناسند و برایشان شفاعت می‌کنند . به ضمیمه بحث و اثبات اینکه دعا از اقسام یاری کردن امام است ، از این دو مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که دعا کننده ، ناصر امام است و امام برای ناصر خود شفاعت می‌کند . پس برای دعا کننده نیز شفاعت خواهد نمود . إن شاء اللَّه تعالی . (مؤلف) . ۹۷۰) الخصال ، ۱ / ۱۹۶ . ۹۷۱) المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ . ۹۷۲) بحار الانوار ، ۸ / ۴۹ . ۹۷۳) المنتهی ، ۱ / ۵۴۴ . ۹۷۴) امالی صدوق ، المجلس الستون ، ۳۱۰ – چاپ بیروت – . ۹۷۵) سوره مائده ، آیه ۳۵ . ۹۷۶) مجمع البیان ، ۳ / ۱۸۹ . ۹۷۷) تفسیر القمی ، ۱ / ۱۶۸ . ۹۷۸) البرهان ، ۱ / ۴۶۹ . ۹۷۹) مرآة الانوار ، ۳۳۱ . ۹۸۰) مرآة الانوار ، ۳۳۱ . ۹۸۱) صحیفه سجّادیّه ، دعای ۴۷ . ۹۸۲) غیبت نعمانی ، ۱۸۰ . ۹۸۳) مرآة الانوار ، ۵۸ . ۹۸۴) سوره نساء ، آیه ۵۹ . ۹۸۵) سوره جمعه ، آیه ۱۰ . ۹۸۶) البرهان ، ۴ / ۳۳۵ . ۹۸۷) سوره حج ، آیه ۵ . ۹۸۸) سوره عبس ، آیات ۲۶ تا ۳۳ . ۹۸۹) مجمع البیان ، ۱۰ / ۴۴۰ . ۹۹۰) کافی ، ۲ / ۴۹۴ . ۹۹۱) کافی ، ۲ / ۴۸۷ . ۹۹۲) سوره مائده ، آیه ۶ . ۹۹۳) سوره نحل ، آیه ۹۸ . ۹۹۴) کافی ، ۲ / ۵۰۹ . ۹۹۵) سوره شوری ، آیه ۲۸ . ۹۹۶) کافی ، ۲ / ۵۰۷ . ۹۹۷) کافی ، ۲ / ۲۰۰ . ۹۹۸) مرآة العقول ، ۱۲ / ۸۷ . ۹۹۹) مرآة العقول ، ۱۲ / ۸۸ . ۱۰۰۰)] . سوره شوری ، آیه ۲۳ . ۱۰۰۱) سوره شعرا ، آیه ۳۵ . ۱۰۰۲) مستدرک سفینة البحار ، ۳ / ۳۴۵ . ۱۰۰۳) سوره شوری ، آیه ۲۳ . غایة المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۱ . ۱۰۰۴) البرهان؛ ۴ / ۱۲۴؛ غایة المرام ، ص ۳۰۹ . المقصد الثانی ، باب ۶ ، ۱۴ . ۱۰۰۵) سوره شوری ، آیه ۲۳ . ۱۰۰۶) سوره احزاب ، آیه ۶ . ۱۰۰۷) غایة المرام ، ص ۳۰۶ . المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۹ . در نسخه غایة المرام به همین نحو که آوردیم : « حسان بن الارت » می‌باشد ، ولی شاید صحیح آن به جای حسان ، خَبّاب باشد . و اللَّه العالم . (مؤلف) . ۱۰۰۸) سوره هود ، آیه ۲۹ . ۱۰۰۹) سوره هود ، آیه ۵۱ . ۱۰۱۰) سوره شوری ، آیات ۲۲ ، ۲۳ . ۱۰۱۱) امالی صدوق ، مجلس ۷۹ ، ص ۴۲۴ – چاپ بیروت – . ۱۰۱۲) غایة المرام ، ص ۳۰۶ ، المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۱ . ۱۰۱۳) غایة المرام ، ص ۳۰۷ ، المقصد الثانی ، باب ۵ ، ح ۱۰ . ۱۰۱۴) تفسیر القمی ، ۶۰۲ . ۱۰۱۵) کافی ، ۲ / ۵۰۷ . ۱۰۱۶) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۶ ، ح ۷ . ۱۰۱۷) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۷ ، ح ۱۱ . ۱۰۱۸) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۸ ، ح ۱۳ . ۱۰۱۹) التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام ، ۵۱۸ ، و حکایت صخره (= سنگ بزرگی که عمّار یاسر به پیشنهاد یهود و به اعجاز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن را برداشت و محکم بر زمین زد) به تفصیل در آن آمده است . (مترجم) . ۱۰۲۰) بحار الانوار ، ۸۶ / ۷۷ . ۱۰۲۱) مکارم الاخلاق ، ۲۸۴ . ۱۰۲۲) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۱ . و زاد المعاد ، ۴۸۹ و انوار النعمانیه ، ۲ / ۱۰۴ و ۱۰۵ . ۱۰۲۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ . و بصائر الدرجات ، ۸۴ . ۱۰۲۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۲ . ۱۰۲۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۹ و ۱۳۰ . ۱۰۲۶) سوره بقره ، آیه ۲۸۵ . ۱۰۲۷) سوره توبه ، آیه ۴۰ . ۱۰۲۸) سوره معارج ، آیه ۳۶ و ۳۷ . ۱۰۲۹) سوره کهف ، آیه ۳۰ . ۱۰۳۰) سوره ابراهیم ، آیه ۴ . ۱۰۳۱) سوره حجر ، آیه ۹ . ۱۰۳۲) سوره فتح ، آیه ۲۶ . ۱۰۳۳) سوره توبه ، آیه ۲۷ . ۱۰۳۴) احتجاج ، ۲ / ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ . ۱۰۳۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۱ . ۱۰۳۶) سوره کهف ، آیه ۸۲ . ۱۰۳۷) سوره انعام ، آیه ۱۶۴؛ سوره فاطر ، آیه ۱۸ . ۱۰۳۸) کافی ، ۱ / ۱۴۸ . و توحید صدوق ، ۳۳۴ . ۱۰۳۹) کافی ، ۱ / ۱۴۷ . ۱۰۴۰) سوره رعد ، آیه ۳۹ . و احتجاج ، ۱ / ۳۸۴ . ۱۰۴۱) قرب الاسناد ، ص ۱۵۵ . ۱۰۴۲) العیاشی ، ۲ / ۲۱۷ . ۱۰۴۳) غیبت نعمانی ، ۱۶۲ . ۱۰۴۴) النجم الثاقب ، ۴۷۷ . ۱۰۴۵) غیبت نعمانی ، ۱۶۱ . ۱۰۴۶) سوره انعام ، آیه ۲ . ۱۰۴۷) غیبت نعمانی ، ۱۶۱ . ۱۰۴۸) غیبت نعمانی ، ۱۶۱ . ۱۰۴۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۲ . ۱۰۵۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۸۲ . ۱۰۵۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۵ . ۱۰۵۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵ . ۱۰۵۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۵ . ۱۰۵۴) کافی ، ۱ / ۳۴۰ . ۱۰۵۵) غیبت نعمانی ، ۹۰ . ۱۰۵۶) مضمون آیه کریمه ۴۲ سوره انفال . ۱۰۵۷) سوره نور ، آیه ۵۵ . ۱۰۵۸) غیبت نعمانی ، ۱۴۷ . ۱۰۵۹) غیبت طوسی ، ۲۶۳ . ۱۰۶۰) سوره بقره ، آیه ۴۰ . ۱۰۶۱) سوره اسراء ،

آیه ۳۴ . ۱۰۶۲) سوره رعد ، آیات ۱۹ و ۲۰ . ۱۰۶۳) سوره رعد ، آیه ۲۵ . ۱۰۶۴) کافی ، ۱ / ۲۲۱ . ۱۰۶۵) سوره مریم ، آیه ۸۷ . ۱۰۶۶) سوره اسراء ، آیه ۳۴ . ۱۰۶۷) و مؤیّد این معنی روایتی است که در جامع الاخبار ، ۱۶ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : حق علی بن ابی‌طالب بر مسلمین همچون حق پدر بر فرزندانش می‌باشد . گفتنی است که به روایات ثابت شده که آنچه برای یکی از امامان علیهم السلام باشد برای همه امامان جاری است ، یعنی اگر برای یکی از آنها حقی بر ما ثابت شد برای همه آنها ثابت است . (مؤلف) . ۱۰۶۸) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۲۹ . ۱۰۶۹) عبارت حدیث ثقلین - بنابر یکی از روایات - چنین است : « اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثقلین کتابَ اللّه و عِترتی ما ان تمسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی اَبَداً وَ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحوض ، من دو شیء گرانبها در میان شما ترک می‌گویم که اگر به هر دو تمسک جویید هیچ گاه پس از من گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و عترتم را و این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه کنار حوض (کوثر) بر من بازگردند . این حدیث را اغلب علمای عامه و خاصه در اعصار مختلف روایت کرده‌اند برای تفصیل مطلب به جوامع مهم حدیث مراجعه شود . (مترجم) . ۱۰۷۰) تفسیر فرات ، ۱۴۷ . ۱۰۷۱) معانی الاخبار ، ۱۰۸ و مرآة الانوار ۸۵ . ۱۰۷۲) کافی ، ۱ / ۴۴۱ . ۱۰۷۳) احتجاج ، ۲ / ۷۸ . ۱۰۷۴) اعتقادات صدوق ، باب ۱۱ ، ص ۱۰۵ . ۱۰۷۵) مشارق الانوار ، ۱۱۲ . ۱۰۷۶) کافی ، ۲ / ۱۸۰ . ۱۰۷۷) سوره انعام آیه ۹۱ . ۱۰۷۸) سوره حشر ، آیه ۷ . ۱۰۷۹) کافی ، ۲ / ۱۸۲ . ۱۰۸۰) کافی ، ۱ / ۴۰۱ . ۱۰۸۱) مشارق الانوار ، ۱۹۳ . ۱۰۸۲) سوره رعد ، آیه ۲۶ . ۱۰۸۳) این حدیث را کلینی رحمه الله در اصول کافی ، ۱ / ۳۳ باب صفة العلم و فضله به سند حسن کالصحیح از معاویة بن عمّار آورده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم : مردی از شما بسیار روایت نقل می‌کند ، بین مردم نشر می‌دهد و آن را در دلهای آنان و دلهای شیعیانتان استوار می‌سازد ، و عابدی از شیعیان شما که در روایت همچون او نیست کدامیک بهترند ؟ فرمود : فرد بسیار روایت کننده حدیث ما که دلهای شیعیان ما را استوار می‌سازد از هزار عابد بهتر است . و نیز به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : عالمی که از علم او استفاده شود از هفتاد هزار عابد بهتر است . - اصول کافی ، ۱ / ۳۳ باب صفة العلم و فضله ، ح ۸ - . و شاید اختلاف در برتری به اعتبار اختلاف مراتب و درجات علما و عباد باشد ، و مؤید این معنی اینکه در این حدیث نسبت بین عالم و عابد بیان شده در صورتی که در حدیث سابق نسبت بین راوی و عابد است که از اینها به دست می‌آید که اگر راوی حدیث عالم هم باشد و به علم خود عمل کند بهتر است از آنکه عالم نباشد . (مؤلف) . ۱۰۸۴) نهج البلاغه ، بخش نامه‌ها . ۱۰۸۵) احتجاج ، ۲ / ۲۷۸ . ۱۰۸۶) سوره رحمن ، آیه ۲۷ . ۱۰۸۷) البرهان ، ۳ / ۲۴۰ . ۱۰۸۸) البرهان ، ۳ / ۲۴۰ . ۱۰۸۹) التوحید ، ۱۵۲ . ۱۰۹۰) سوره قصص ، آیه ۸۸ . ۱۰۹۱) بحار الانوار ، ۶ / ۳۳۱ . ۱۰۹۲) احتجاج ، ۲ / ۹۷ . ۱۰۹۳) نهج البلاغه خطبه ۱۸۴ . (خطبه ۲۲۸ ، ص ۷۴۲ فیض) . ۱۰۹۴) سوره نساء ، آیه ۵۸ . ۱۰۹۵) سوره انفال ، آیه ۲۷ . ۱۰۹۶) سوره انفال ، آیه ۲ . ۱۰۹۷) سوره بقره ، آیه ۷۴ . ۱۰۹۸) کافی ج ۱ ، ص ۱۹۴ . ۱۰۹۹) خرایج ، فصل اعلام محمد بن علی الباقر علیه السلام . ۱۱۰۰) مکارم الاخلاق ، ۲۸۴ . ۱۱۰۱) کافی ، ۲ / ۱۵۰ . ۱۱۰۲) کافی ، ۲ / ۱۵۰ . ۱۱۰۳) کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۲ . ۱۱۰۴) کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۳ . ۱۱۰۵) کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۴ . ۱۱۰۶) کافی ، ۲ / ۱۵۲ ح ۱۶ . ۱۱۰۷) کافی ، ۲ / ۱۵۵ ح ۲۱ . ۱۱۰۸) سوره رعد ، آیه ۲۱ . ۱۱۰۹) کافی ، ۲ / ۱۵۶ ح ۲۸ . ۱۱۱۰) سوره نساء ، آیه ۱ ، و کافی ، ۲ / ۱۵۶ ، ح ۲۶ . ۱۱۱۱) تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۱۱۳ . ۱۱۱۲) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۳۹ . ۱۱۱۳) سوره مائده ، آیه ۲ . ۱۱۱۴) سوره حج ، آیه ۴۰ . ۱۱۱۵) سوره محمد ، آیه ۷ . ۱۱۱۶) بحار الانوار ، ۴۵ / ۲۵۷ . ۱۱۱۷) سوره ص ، آیه ۶۲ . ۱۱۱۸) سوره ص ، آیه ۶۳ . ۱۱۱۹) سوره مطففین ، آیه ۳۴ . ۱۱۲۰) سوره فصلت ، آیه ۴۴ . ۱۱۲۱) سوره بقره ، آیه ۲ . ۱۱۲۲) سوره بقره ، آیه ۲ . ۱۱۲۳) سوره یونس ، آیه ۲۰ . ۱۱۲۴) سوره اعراف ، آیه ۴۶ . ۱۱۲۵) تفسیر قمی ، ۱ / ۲۳۱ . ۱۱۲۶) مجمع البیان ، ۴ / ۴۲۳ . ۱۱۲۷) البرهان ، ۲ / ۱۸ . ۱۱۲۸) البرهان ، ۲ / ۱۸ . ۱۱۲۹) مجمع البیان ، ۴ / ۴۲۳ . ۱۱۳۰) سوره بقره ، آیه ۶۲ . ۱۱۳۱) کافی ، ۱ / ۴۳۶ . ۱۱۳۲) سوره کهف ، آیه ۱۱۰ . ۱۱۳۳) تفسیر عیاشی ، ۲ / ۳۵۳ . ۱۱۳۴) سوره بقره ، آیه ۸۲ . ۱۱۳۵) مرآة

الانوار ، ۲۰۸ . ۱۱۳۶) سوره بقره ، آیه ۱۱۲ . ۱۱۳۷) سوره نحل ، آیه ۹۰ . ۱۱۳۸) تفسیر عیاشی ، ۲ / ۲۶۸ . ۱۱۳۹) سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ . ۱۱۴۰) سوره یونس ، آیه ۶۲ . ۱۱۴۱) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ . ۱۱۴۲) سوره احقاف ، آیه ۱۳ . ۱۱۴۳) کافی ، ۱ / ۲۲۰ . ۱۱۴۴) سوره اعراف ، آیه ۴۶ . ۱۱۴۵) تفسیر قمی ، ۱ / ۲۳۱ . ۱۱۴۶) الکافی ، ۳ / ۱۲۸؛ بحار الانوار ، ۶ / ۱۷۳ . ۱۱۴۷) منظور از ابن سنان در اینجا ، محمد بن احمد بن سنان است که از عمار بن مروان روایت می کند - چنانکه در رجال کبیر و منتهی المقال تصریح شده است - می گویم : اقوی - به پیروی از عده‌ای از محققین - آن است که به روایت محمد بن سنان اعتماد شود و او مورد وثوق و اطمینان است چنانکه سید اجل علی بن طاووس و دیگران گفته‌اند . و محمد بن یحیی همان معروف به عطار است و احمد بن محمد همان ابن عیسی اشعری قمی می‌باشد و عمار بن مروان مولی (= وابسته) بنی ثوبان است و همگی آنها - چنانکه علمای رجال گفته‌اند - ثقه هستند . (مؤلف) . ۱۱۴۸) فروع کافی ، ۳ / ۱۲۸ . ۱۱۴۹) کافی ، ۲ / ۱۹۱ . ۱۱۵۰) سوره انفال ، آیه ۲۴ . ۱۱۵۱) سوره نساء ، آیه ۵۹ . ۱۱۵۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۳ . ۱۱۵۳) امالی صدوق ، ۱ / ۲۷۴ ، مجلس ۵۴ . ۱۱۵۴) کافی ، ۲ / ۱۶۴ . ۱۱۵۵) کافی ، ۲ / ۱۶۴ . ۱۱۵۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۹ . ۱۱۵۷) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۳ . ۱۱۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ . ۱۱۵۹) کمال الدین ، ۲ / ۴۴۰ . ۱۱۶۰) خصال صدوق ، ۱ / ۲۹۴ . ۱۱۶۱) احتجاج ، ۱ / ۸۸ . ۱۱۶۲) عدّة الداعی ، ۲۳۸ . ۱۱۶۳) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۸۰ و کافی ، ۲ / ۴۹۶ . ۱۱۶۴) عدة الداعی ، ۲۳۵ . ۱۱۶۵) فقیه ایمانی مؤلف کتاب الفوز الاکبر فیما یتعلق بامام العصر علیه السلام . [از آثار ارزشمندی است که به زبان فارسی تألیف شده ، و در این سالهای اخیر منتشر شده است . مترجم] . ۱۱۶۶) عدّة الدّاعی ، ۲۳۵ . ۱۱۶۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۱۱۶۸) بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ . ۱۱۶۹) بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۰ . ۱۱۷۰) بحار الانوار ، ۷۵ / ۲۱ . ۱۱۷۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱ . ۱۱۷۲) کافی ، ۲ / ۱۷۲ . ۱۱۷۳) صحیفه سجادیه ، دعای بیست و هفتم . ۱۱۷۴) کافی ، ۲ / ۱۶۵ . ۱۱۷۵) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۶ . ۱۱۷۶) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۷ . ۱۱۷۷) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ . ۱۱۷۸) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ . ۱۱۷۹) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۷ . ۱۱۸۰) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ . ۱۱۸۱) وسائل الشیعه ، ۸ / ۴۶۸ . ۱۱۸۲) کافی ، ۲ / ۱۲۳ . ۱۱۸۳) من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۸ . ۱۱۸۴) کافی ، ۲ / ۱۲۱ . ۱۱۸۵) کافی ، ۲ / ۱۲۲ . ۱۱۸۶) کافی ، ۲ / ۱۲۲ . ۱۱۸۷) من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۸ . ۱۱۸۸) کافی ، ۲ / ۱۲۴ . ۱۱۸۹) کامل الزیارات ، ۲۷۱ . ۱۱۹۰) بحار الانوار ، ۶۶ / ۳۲۴ . ۱۱۹۱) بحار الانوار ، ۶۶ / ۳۲۴ . ۱۱۹۲) کافی ، ۲ / ۲۸۹ . ۱۱۹۳) کافی ، ۲ / ۳۰۹ . ۱۱۹۴) کافی ، ۲ / ۳۰۹ . ۱۱۹۵) کافی ، ۲ / ۳۱۰ . ۱۱۹۶) کافی ، ۲ / ۳۱۰ . ۱۱۹۷) کافی ، ۲ / ۳۱۱ . ۱۱۹۸) کافی ، ۲ / ۳۱۰ . ۱۱۹۹) سوره الرحمن ، آیه ۶۰ و ۶۱ . ۱۲۰۰) سوره محمد ، آیه ۲۴ : « اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالها » .

از ۱۲۰۱ تا آخر

۱۲۰۱) بصائر الدرجات ، ۲۵۹ . ۱۲۰۲) بصائر الدرجات ، ۴۰۸ . ۱۲۰۳) سوره انعام ، آیه ۱۱۵ . ۱۲۰۴) بصائر الدرجات ، ۴۳۴ . ۱۲۰۵) بصائر الدرجات ، ۴۳۵ . ۱۲۰۶) بصائر الدرجات ، ۴۳۵ . ۱۲۰۷) بصائر الدرجات ، ۴۵۴ . ۱۲۰۸) انوار النعمانیه ، ۱ / ۳۳ . ۱۲۰۹) اعتقادات صدوق ، چاپ شده با باب حادی‌عشر ، ص ۹۷ . ۱۲۱۰) اعتقادات مجلسی ، ۷۸ . ۱۲۱۱) کافی ، ۱ / ۱۸۴ . ۱۲۱۲) کافی ، ۱ / ۲۷۵ . ۱۲۱۳) در اصول کافی ، ۱ / ۲۲۲ ، حدیث ۶ ، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام است که فرمود : آب کم راکد را می‌مکند و نهر عظیم را رها می‌کنند! به آن حضرت عرض شد : نهر عظیم چیست ؟ فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم و علمی که خداوند به او عطا کرده . خدای عز و جل برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم سنن پیامبران را جمع کرد ، از آدم تا خاتم . گفته شد : آن سنتها چیست ؟ فرمود : علم پیامبران را سراسر ، و همانا رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم تمام آن را نزد امیرمؤمنان علیه السلام قرار داد . پس شخصی به آن حضرت عرض کرد : ای فرزند رسولخدا آیا امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیامبران ؟ حضرت ابوجعفر علیه السلام - روی به سایرین - فرمود : بشنوید چه می گوید ، خداوند گوشهای هر کس را بخواهد

می‌گشاید . من برای او می‌گویم که خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم علم پیامبران را جمع کرده و آن حضرت تمام آن را نزد امیرالمؤمنین قرار داده و او می‌پرسد : آیا آن حضرت اعلم است یا بعضی پیامبران! . ۱۲۱۴) وسائل الشیعه ، ۱ / ۲۴ . ۱۲۱۵) سوره احقاف ، آیه ۱۵ . ۱۲۱۶) تفسیر قمی ، ۲ / ۲۹۷ . ۱۲۱۷) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۲۹۲ . ۱۲۱۸) کامل الزیارات ، ۶۳ . ۱۲۱۹) سوره زمر ، آیه ۴۲ . ۱۲۲۰) احتجاج ، ۲ / ۳۲۵ . ۱۲۲۱) کافی ، ۱ / ۴۰۱ . ۱۲۲۲) کافی ، ۱ / ۴۰۱ . ۱۲۲۳) کافی ، ۱ / ۴۰۱ . ۱۲۲۴) بصائر الدرجات ، ۲۴ . ۱۲۲۵) بصائر الدرجات ، ۲۵ . ۱۲۲۶) بصائر الدرجات ، ۲۴ . ۱۲۲۷) بصائر الدرجات ، ۲۱ . ۱۲۲۸) بصائر الدرجات ، ۲۲ . ۱۲۲۹) بصائر الدرجات ، ۲۲ . ۱۲۳۰) بصائر الدرجات ، ۲۱ . ۱۲۳۱) بصائر الدرجات ، ۲۲ . ۱۲۳۲) بصائر الدرجات ، ۲۶ . ۱۲۳۳) بصائر الدرجات ، ۲۶ . ۱۲۳۴) بصائر الدرجات ، ۲۶ . ۱۲۳۵) بصائر الدرجات ، ۲۷ . ۱۲۳۶) بصائر الدرجات ، ۲۷ . ۱۲۳۷) بصائر الدرجات ، ۲۸ . ۱۲۳۸) مجمع البحرین ، ۲ / ۱۰۰ ، کتاب الباء . ۱۲۳۹) بصائر الدرجات ، ۲۴ . ۱۲۴۰) سوره بقره ، آیه ۳۵ . ۱۲۴۱) تفسیر امام عسکری علیه السلام ، ص ۷۴ . ۱۲۴۲) تفسیر برهان ، ۱ / ۸۲ . ۱۲۴۳) بصائر الدرجات ، ۶۸ . ۱۲۴۴) بصائر الدرجات ، ۶۸ . ۱۲۴۵) بصائر الدرجات ، ۷۳ . ۱۲۴۶) بصائر الدرجات ، ۷۴ . ۱۲۴۷) بصائر الدرجات ، ۷۴ . ۱۲۴۸) بصائر الدرجات ، ۷۵ . ۱۲۴۹) سوره واقعه ، آیات ۱۰ و ۱۱ . ۱۲۵۰) کافی ، ۱ / ۳۷۰ . ۱۲۵۱) کافی ، ۱ / ۳۷۰ . ۱۲۵۲) غیبت نعمانی ، ۱۱۱ . ۱۲۵۳) غیبت نعمانی ، ۱۱۰ . ۱۲۵۴) سوره اعراف ، آیه ۱۷۲ . ۱۲۵۵) سوره طه ، آیه ۱۱۵ . ۱۲۵۶) بصائر الدرجات ، ۷۰ ، و کافی ، ۲ / ۸ . ۱۲۵۷) غیبت نعمانی ، ۱۳ . ۱۲۵۸) غیبت نعمانی ، ۱۳ . ۱۲۵۹) سوره بقره ، آیه ۱۳۷ . ۱۲۶۰) غیبت نعمانی ، ۱۴ . ۱۲۶۱) غیبت نعمانی ، ۱۴ . ۱۲۶۲) غیبت نعمانی ، ۱۵ . ۱۲۶۳) سوره جن ، آیه ۲۶ . ۱۲۶۴) تحف العقول ، ۲۲۸ . ۱۲۶۵) بصائر الدرجات ، ۲۳ . ۱۲۶۶) سوره حدید ، آیه ۱۳ . ۱۲۶۷) بحار الانوار ، ۷ / ۱۸۱ . ۱۲۶۸) بحار الانوار ، ۷ / ۱۴۲ . ۱۲۶۹) کافی ، ۲ / ۱۷۲ . ۱۲۷۰) او مرحوم علامه مجلسی است که در مرآة العقول چنین مطلبی گفته (مؤلف) . ۱۲۷۱) بحار الانوار ، ۸ / ۱۲۱ . ۱۲۷۲) تحف العقول ، ۲۲۶ . ۱۲۷۳) کافی ، ۲ / ۲۰۷ . ۱۲۷۴) کافی ، ۲ / ۲۰۷ . ۱۲۷۵) کافی ، ۲ / ۲۰۶ . ۱۲۷۶) کافی ، ۲ / ۲۰۶ . ۱۲۷۷) کافی ، ۲ / ۲۰۸ . ۱۲۷۸) کافی ، ۲ / ۲۰۸ . ۱۲۷۹) کافی ، ۲ / ۲۰۸ . ۱۲۸۰) کافی ، ۲ / ۲۰۸ . ۱۲۸۱) بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۵ . ۱۲۸۲) کافی ، ۲ / ۱۸۷ . ۱۲۸۳) کافی ، ۲ / ۴۸۷ . ۱۲۸۴) کافی ، ۲ / ۴۸۷ . ۱۲۸۵) بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۲ و عوالی اللئالی ، ۴ / ۶۸ . ۱۲۸۶) بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۰ . ۱۲۸۷) بحار الانوار ، ۱ / ۲۰۰ . ۱۲۸۸) سوره نساء ، آیه ۵۹ . ۱۲۸۹) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۱ . ۱۲۹۰) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۳ . ۱۲۹۱) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۸۴ . ۱۲۹۲) کافی ، ۱ / ۱۸۷ . ۱۲۹۳) کافی ، ۱ / ۱۸۸ . ۱۲۹۴) کافی ، ۱ / ۱۸۸ . ۱۲۹۵) کافی ، ۱ / ۱۹۵ . ۱۲۹۶) کافی ، ۱ / ۱۸۸ . ۱۲۹۷) کافی ، ۱ / ۱۸۹ . ۱۲۹۸) کافی ، ۱ / ۱۸۸ . ۱۲۹۹) کافی ، ۱ / ۱۸۹ . ۱۳۰۰) کافی ، ۱ / ۱۹۰ . ۱۳۰۱) بحار الانوار ، ۴۴ / ۱۹۴ و مناقب ، ۳ / ۲۲۹ . ۱۳۰۲) کافی ، ۱ / ۳۳۳ . ۱۳۰۳) کلینی در اصول کافی ، ۲ / ۴۶۶ ، باب فضیلت دعا و تأکید بر آن ، به سند صحیحی از زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : خدای عز و جل می‌فرماید : « اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرین » ؛ همانا آنان که از پرستش من سر برافرازند ، زود است که با سرافکندگی داخل جهنم شوند . فرمود : [منظور از پرستش]دعاست و بهترین عبادت دعا است . عرض کردم : کلمه أوّاه در فرموده خداوند « اِنَّ ابراهیمَ لاَوّاهٌ حلیم » ، معنایش چیست ؟ فرمود : اوّاه یعنی بسیار دعا کننده . (مؤلف) . ۱۳۰۴) کافی ، ۲ / ۵۰۷ . ۱۳۰۵) کافی ، ۲ / ۵۰۸ . ۱۳۰۶) کافی ، ۲ / ۵۰۸ . ۱۳۰۷) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۱۴۷ . ۱۳۰۸) سوره نساء ، آیه ۶۸ . ۱۳۰۹) کافی ، ۱ / ۳۹۰ . ۱۳۱۰) کافی ، ۱ / ۳۹۰ . ۱۳۱۱) خرایج ، ص ۹۲ . ۱۳۱۲) غایة المرام ، ص ۲۱۸ . ۱۳۱۳) سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ . ۱۳۱۴) غایة المرام ، ص ۲۴۲ . ۱۳۱۵) البرهان ، ۴ / ۵۲۱ – ۵۲۲ . ۱۳۱۶) بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۹۶ . ۱۳۱۷) تفسیر برهان ، ۴ / ۵۲۱ . چنانکه محبّت امیرالمؤمنین علیه السلام نشانه حلال زاده بودن است که از اصحاب رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در کتب شیعه و سنی مشهور است که می‌گفتند : ما فرزندان خود را به محبّت علی بن ابی‌طالب آزمایش می‌کردیم ، از درگاه خداوند خواهانیم که ما را بر دوستی و ولایت آن حضرت زنده بدارد و

بمیرانـد و در دنیا و آخرت دست ما را از دامان حضـرتش کوتاه نگرداند . (مترجم) . ۱۳۱۸) سوره حج ، آیه ۳۲ . ۱۳۱۹) مجمع البیان ، ۷ / ۸۳ . ۱۳۲۰) مجمع البیان ، ۹ / ۲۳۸ . ۱۳۲۱) برهان ، ۴ / ۲۹۳ . ۱۳۲۲) بحار الانوار ، ۲ / ۴۴ . ۱۳۲۳) بحار الانوار ، ۲ / ۴۳ . ۱۳۲۴) خصال ، ۱ / ۱۲۳ . ۱۳۲۵) معـالی السـبطین به نقل از ارشاد القلوب از کتاب نور العین . ۱۳۲۶) تفسیر امام عسکری ، ۱۵۵؛ چاپ جدید ، ۴۴۱ . ۱۳۲۷) سوره رعد ، آیه ۲۱ . ۱۳۲۸) کافی ، ۲ / ۱۵۵ . ۱۳۲۹) کافی ، ۲ / ۱۵۶ . ۱۳۳۰) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۸ . ۱۳۳۱) تفسـیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ . ۱۳۳۲) کافی ، ۲ / ۱۵۵ . ۱۳۳۳) کافی ، ۲ / ۱۵۷ . ۱۳۳۴) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ . ۱۳۳۵) کافی ، ۲ / ۱۰۰ . ۱۳۳۶) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۸۹ . ۱۳۳۷) تفسیر برهان ، ۲ / ۲۹۰ . ۱۳۳۸) بحار الانوار ، ۸ / ۵۴ . ۱۳۳۹) کافی ، ۲ / ۱۹۸ . ۱۳۴۰) کافی ، ۲ / ۱۹۳ . ۱۳۴۱) کافی ، ۲ / ۱۹۲ . ۱۳۴۲) کافی ، ۲ / ۱۹۴ . ۱۳۴۳) کافی ، ۲ / ۱۹۷ . ۱۳۴۴) کافی ، ۲ / ۱۹۶ . ۱۳۴۵) کافی ، ۲ / ۱۹۷ . ۱۳۴۶) کمال الدین ، ۲ / ۵۴۱ . ۱۳۴۷) بحار الانوار ، ۷۴ / ۳۱۵ .

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

« یـا اَیُّهَـا العَزیزُ مَسَّنَـا وَ أَهْلَنَـا الضُّرُّ وَ جِئْنـا بِبِضَاعَـةٍ مُزْجَـاةٍ فَـأَوْفِ لَنَـا الکَیْـلَ وَ تَصَـدَّقْ عَلَینَا إنَّ اللَّهَ یَجْزِی المُتَصَـدِّقِین » ؛ عزیزا؛ ما و خانـدانهایمان را سـختی و رنـج فرا گرفته ، و بـا کالایی ناچیز به درگهت آمـده‌ایم ، پس تو پیمانه (مکیال) ما را لبریز کن ، و بر ما تصـدُّق فرمای که البته خداونـد بخشـندگان را پاداش نیک دهد . سوره یوسف ، آیه ۸۸ « وَ اَکْثِرُوا الـدُّعآء بِتَعْجِیل الفَرَجِ فَإنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُمْ » ؛ و برای تعجیل فَرَج بسیار دعا کنید که آن فَرَج شما است . امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف

تقدیم

به ختم الأئمه إمام امم غیاث همه حجّت منتقم مُبیـدِ الأعادی مُزیل الظّلام به مهـدیّ قائم علیه السـلام کنم هـدیه این خدمت کَمترین مترجم کتابی عظیم و وزین قبولش اگر افتد این ترجمه ندارم ز دشمن دگر واهمه

سخن مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَلْحَمْـدُلِلَّهِ رَبِّ الْعـالَمینَ وَ الصَّلاـةُ وَ السَّلاـمُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطـاهرین سـیَّما مولانـا صاحِب الزَّمان وَ خلیفهْ الرَّحمن الحُجَّهْ بن الحسن روحی له الفـداء . از روزی که خداونـد ، عـالم و آدم را آفریـد و به ممکنـات جـامه هستی پوشانیـد ، قلمِ تکلیف در میان نهاد و آن را معیار آزمون خلایق قرار داد ، تا هر کـدام بهتر عمل کرد و خوبتر فرمان برد مقامش بالاتر رود و تقرّب بیشتری یابد . در این هنگامه گذشت أعصار و گردش روزگار ، در فراز و نشـیبها و زیر و زبر شدنها ، در کشاکش مرگ و زندگی و جلوه‌هـای نور و ظلمت و جنگ و ستیز حق و باطل آدمی در بوته آزمایش قرار گرفته و پروردگار توانا اینهمه صـحنه را برای ابتلا و امتحـان او بر پـا فرموده است ، تـا انسان از اسـتعدادهای نهفته در وجود خویش بهره گیرد و مراتب معرفت را بپیمایـد ، و مشـمول رحمت مخصوص خداونـد گردد . خداونـد می‌فرمایـد : « الَّذی خَلَقَ الموتَ وَ الحَیاهَْ لِیَبْلُوَکُمْ أیُّکُمْ أحْسَنُ عَمَلًا » (۱) ؛ خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید تا شـما بندگان را بیازماید که کدامیک از شما نیکوکارتر است . « وَ مَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَ الإنْسَ إلَّا لِیَعْبُدُونِ » (۲) ؛ و من جن و إنس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا [به یکتایی] پرستش کنند . « وَ کَذَلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیَاطِینَ الإنسِ وَ الجِنِّ » (۳) ؛ و این چنین در برابر هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برانگیختیم . پر واضح است که امتحان بدون تعلیم و توجیه قبلی نامعقول است ، لـذا خداونـد حکیم ، برای ارشاد و تعلیم افراد بشـر پیغمبران و رسولان را برانگیخت و امامان را نصب

فرمود و تمـام ابزارهـای تعلیم و تزکیه - از بشارت و انـذار و حکمت و . . . - را همراهشان ساخت ، و چنین فرمود : « وَ لقـدْ أرْسَـلْنا رُسُلَنَا بالبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الكِتَابَ وَ الميزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » (۴) ؛ همانـا مـا پیغمبران خود را با دلایل روشن و معجزات [به سوی خلق] فرسـتادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند . البته خود معلمان و مربیان بشـر نیز در مَعْرض آزمایشـها بوده‌انـد و پس از انجام هر آزمون به مرتبه و مقام دیگری نایل می‌شدند ، و گونه‌هایی از این ابتلاءها را در قرآن می‌خوانیم ، از جمله : « وَ لَقَـدْ عَهِدْنَا إلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِـيَ وَ لَمْ نَجِدْلَهُ عَزْماً » (۵) ؛ و همانا ما با آدم عهـدی بستیم و در آن عهـد او را اسـتوار و ثـابت قـدم نیافتیم . « وَ إذا بتَلَى إبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكلِماتٍ فَأتَمَّهُنَّ قالَ إنّي جَاعِلُكَ للنَّاسِ إمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتي قالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظّالمين » (۶) ؛ و به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد خدا بـدو گفت من تو را به امـامت خلق برگزینم عرض کرد این پیشوایی را به فرزنـدان من نیز عطـا فرمـایی ؟ فرمود [آری اگر صالـح و شایسـته آن باشـند]که عهد من هرگز به سـتمکاران نخواهد رسید . و در مورد آزمایشهای ملّتها و اُمّتها چنین آمده است : « أحَسِبَ النَّاسُ أنْ يُتْرَكُوا أنْ يُقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفتَنونَ » (۷) ؛ آیـا مردم چنین پنداشـتند که به صِرف اینکه گفتنـد مـا ایمـان آورده‌ایم رهایشان کننـد و بر این دعوی هیچ امتحانشان ننمایند ، و ما اُممی که پیش از اینان بودند را به آزمایش و امتحان آوردیم تا خداوند دروغگویان را از راسـتگویان کاملاً معلوم سازد . « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيءٍ مِنَ الخَوْفِ وَ الجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَ الاَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ » (۸) ؛ و البتّه شـما را به گونه‌هایی از ترس و گرسـنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم . متأسـفانه تعـداد انـدکی از کاروان عظیم انسانها از آزمونها سـر بلنـد بیرون آمدند ، و هر چه پیغمبر از سوی خداوند برای هدایت مردم مبعوث شد او را اسـتهزا نمودنـد و از تعالیم آن مربّیان بزرگ کمتر بهره گرفتنـد ، پیغمبران و پیغمبر زادگان را کشـتند ، و از پیروی آنان سـر باز زدند ، و به سعادت و کمال خود پشت کردند . و از جمله امتحانهای بزرگ الهی برای عموم افراد بشـر مسئله غیبت حضـرت ولی عصر - عجل اللَّه تعالی فرجه - می‌باشد که از جهات مختلف امتحانها و آزمایشـهایی در بر دارد ، و هر کدام از افراد به فراخور اسـتعداد و ظرفیّت خویش مورد ابتلا و آزمایش قرار می گیرند . حوادث و دگرگونی‌ها و فتنه‌ها و مکتبها و مذهبها و . . . انسانها را به حیرت می‌افکنند ، و آزمونها برایشان پیش می‌آورند . در روایات به این آزمایشـهای سـخت تصـریح شده و بزرگان دین مردم را از مردود شدن ، در آنها بر حـذر داشـته‌اند . امامان بر حق علیهم السـلام فرموده‌انـد : « مردم غربال خواهنـد شـد و جز تعـداد بسـیار انـدکی از آن بیرون نخواهند ماند » . « دین نگهداشتن در عصر غیبت بسان آتش سرخ در کف داشتن است » . « روزگاری فرا خواهد رسید که از اسلام جز نـامی و از قرآن جز نشـانی باقی نمانـد » . « مسـجدهایشان آراسـته و معمور ولی دلهایشان از ایمان تهی باشـد » . « شـیعیان نیز با یکـدیگر اختلاف کنند تا آنجا که بر روی هم آب دهان افکنند و همدیگر را تکفیر کنند » . با این وصف راه خلاصـی از مهالک و خوب بیرون آمدن از امتحانها نیز از احادیث خاندان عصمت علیهم السلام به وضوح دیده می‌شود ، و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ندانسـته به ضلالت افتاده است . ثقهٔ الإسلام کلینی از مفضل بن عمر روایت آورده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام شنیـدم که می‌فرمود : مبادا فاش کنیـد ، به خـدا قسم امام شـما سالیانی از روزگار غایب خواهـد ماند و شـما در امتحان سـخت واقع خواهید شد ، تا اینکه درباره او حرفهای مختلف گفته می‌شود ، مرده ، کشته شده ، در کدام وادی رفته است ؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهـد بود ، و در أمواج حوادث واژگون خواهیـد شد همانطور که کشتی در أمواج دریا واژگون می‌شود ، پس کسـی نجات نمی‌یابـد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته و در دلش ایمان ثبت گردیده باشد و او را به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد . و دوازده پرچم اشتباه‌انگیز بر پا خواهد شد که نمی‌دانند به کدام سوی رو کنند؛ راوی گوید : پس گریه کردم و گفتم : پس چه بایـد کرد ؟ آن حضـرت نگاهی به خورشـید افکنـد که به ایوان تابیده بود و فرمود : ای اباعبداللَّه این آفتاب را می‌بینی ؟ گفتم : بله . فرمود : به خـدا سوگنـد أمر ما از آفتاب روشن‌تر است (۹) . راه نجـات از مهالـک در زمان غیبت دعا کردن برای تعجیل فَرَج می‌باشـد ، که در آیات قرآن و روایات أدلّه و شواهـد بسـیاری بر آن هست ، از جمله : حضـرت امام حسن عسـکری علیه السـلام به

احمد بن اسحاق فرمودند : وَ اللَّهِ لَيَغيبَنَّ غَيبةً لا ينجُو فيها من الهَلكةِ إلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى القَوْلِ بإمامتِهِ وَ وَفِّقَهُ [فيها] للدُّعاءِ بِتَعْجيلِ فَرَجِهِ؛ به خدا سوگند [فرزندم مهدی] غیبت خواهد کرد غیبت کردنی که ، در آن نجات نخواهد یافت مگر کسی که خدای عز و جل او را بر اعتقاد به امامتش ثابت دارد ، و به دعا کردن برای تعجیل فَرَجش توفیق دهد (۱۰) . و در توقیع شریفی از حضرت ولیّ عصر - عجل اللّه تعالی فرجه - آمده : و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که همان فَرَج شما است (۱۱) . و در روایات دیگر . . . در این کتاب علاوه بر اینکه مطلب مورد بحث به طور گسترده و بی‌نظیری بررسی شده و با دلایل محکم و شواهد مُتْقَن اثبات و روشن گردیده ، مطالب و مباحث بسیاری نیز مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته و مسائل جالبی در رشته‌های مختلف علوم و معارف ، تحلیل و ترسیم شده است که نشانگر کثرت اطلاع و دقت نظر و صفای باطن مرحوم مؤلّف بزرگوار کتاب می‌باشد . زبان من از حمد و ثنا ، و خامه از توصیف شکر و سپاس ، و فکر از شمارش نعمتهای بی‌پایان خدای عزّ و جل و الطاف و عنایات بی‌کران ولیّ اعظمش مولانا حجهٔ بن الحسن - روحی فداه - عاجز است که چنین سعادت بزرگی نصیبم دادند و توفیق ترجمه این اثر مهم به این حقیر و غلام درگاه حضرت صاحب الزمان علیه السلام روزی گردید . امید است این خدمت ناچیز را مولایم - که گردنم زیر بار منّت اوست - از من بپذیرد و از درگاه خداوند خواهانم که تمام کارهایم را در جهت خدمت به آن حضرت قرار دهد . و نیز رجاءِ واثق دارم که خوانندگان عزیز بر آن شوند که آن دستور بزرگ ، یعنی دعا برای تعجیل فَرج را به کار بندند و دیگران را نیز به انجام آن دلالت و ترغیب نمایند و مؤلِّف و مترجم و مصحح و بانی و ناشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند . شهر مقدس قم - شعبان المعظم ۱۴۰۴ ه . ق . سید مهدی حائری قزوینی

بخش ششم

اوقات و حالات تأکید شده برای دعا

مقدمه

از مواردی که دعا برای حضرت صاحب الزمان - عجل اللّه فرجه - و درخواست ظهور آن جناب از درگاه خداوند ، سفارش و تأکید بیشتری شده ، و از آیات و روایات و دلیل عقل شواهدی بر آنها هست در ذیل می‌آید :

۱ - بعد از هر نماز واجب

شاهد بر این معنی اینکه : در تعداد از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام ، این امر آمده است ، از جمله : - در اصول کافی مرسلاً از حضرت ابوجعفر ثانی (امام جواد علیه السلام) روایت است که فرمود : هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی بگو : « رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّه علیه و آله وَ سلم نَبِيّاً ، وَ بالإسْلام دِيناً ، وَ بِالقُرآنِ كِتَاباً ، وَ بفلانٍ وَ فلانٍ أئمَّةً ، اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ فُلانَ فَاحفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ، وَ عَنْ يَمينِهِ ، وَ عَنْ شِمَالِهِ ، وَ مِنْ فَوْقِهِ ، وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فى عُمْرِهِ وَ اجْعَلْهُ القَائم بِأَمْرِكَ وَ الْمُنْتَظَرَ (وَ الْمُنْتَصِرَ خ ل) لِدينِكَ وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ فى نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ فِي أَهلِهِ وَ مَالِهِ ، وَ فى شِيعَتِهِ وَ فِى عَدُوِّهِ ، وَ أرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ ، وَ أرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ ، وَ اشْفِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ » (۱۲) . همین حدیث را شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از آن حضرت به طور مرسل چنین روایت کرده فرمود : هرگاه از نماز واجبی فراغت یافتی پس بگو : « رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بالإسْلام دِيناً ، وَ بِالقُرْآنِ كِتَاباً ، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّه علیه و آله وَ سلم نَبِيّاً ، وَ بِعَلِيٍّ وَلِيّاً ، وَ الحَسَنِ وَ الْحُسَينِ وَ عَلِيّ بنِ الْحُسَينِ وَ مُحَمّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفرِ بْنِ مُحَمّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمّدٍ

وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهم السلام أئمَّةً . اللَّهُمَّ وَلِیُّکَ الْحُجَّةُ فَاحفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ، وَ عَنْ یَمینِهِ ، وَ عَنْ شِمالِهِ ، وَ مِنْ فَوْقِهِ ، وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فی عُمُرِهِ وَ اجْعَلْهُ القَائِمَ بِأَمْرِکَ وَ الْمُنْتَصِرَ لِدینِکَ وَ أرِهِ مَا یُحِبُّ وَ تَقَرُّبِهِ عَیْنُهُ فی نَفْسِهِ وَ ذُرِّیَّتِهِ وَ أَهلِهِ وَ مَالِهِ ، وَ فِی شِیعَتِهِ وَ فِی عَدُوِّهِ ، وَ أَرِهِمْ مِنْهُ مَا یَحْذَرُونَ ، وَ أرِهِ فِیهِمْ مَا یُحِبُّ (۱۳) وَ تَقَرُّبِهِ عَیْنُهُ ، وَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ » (۱۴) ؛ [خلاصه ترجمه دعا چنین است] خداوند را به پروردگاری پذیرفتم و اسلام را به عنوان دین و قرآن را کتاب آسمانی و محمد صلی الله علیه وآله وسلم را پیغمبر ، و علی را ولیّ خود ، و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن بن علی علیهم السلام را به امامت پذیرفتم . پروردگارا ولیّ تو حضرت حجت است پس او را از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و چپ ، و از بالا و پایین حفظ کن ، و عمرش را امتداد بخش ، و او را قائم به امر خویش قرار ده که برای دینت یاری طلبد ، و آنچه دوست می‌دارد و دیده‌اش به آن روشن گردد ، نسبت به خودش و خاندانش و نوادگانش و دارائیش و پیروانش ، و نسبت به دشمنش ، به او بنمایان ، و دشمنانش را به آنچه هراس دارند [از نابودیشان به دست او] دچار گردان ، و بدین وسیله درد سینه‌های ما و سینه‌های مؤمنین را شفا ببخشای . می‌گویم : فلان و فلان که در روایت کافی آمده کنایه از امامان گذشته علیهم السلام است ، و منظور از اللَّهُمَّ ولِیُّکَ فلان ، کنایه از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد که صدوق نامهای شریف آنها را با صراحت آورده ، و این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه دعا برای تعجیل فرج بعد از هر نماز واجب ، موکّد است . شاهد دیگر بر این أمر روایتی است که در بحار به نقل از کتاب الاختیار سید ابن الباقی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز فریضه این دعا را بخواند ، امام (م ح م د) بن الحسن علیه و علی آبائه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَولانا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَیْنَما کانَ وَ حَیثُما کانَ مِنْ مَشَارِقِ الأرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عَنِیّ وَ عَنْ وَالِدَیَّ و عَنْ وُلْدِی وَ إخْوَانِی التَّحِیَّةَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَزِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَحْصَاهُ کِتَابُه وَ أحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللّهُمَّ إنّی اُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَةِ هذَا الیَوْمِ وَ مَا عِشْتُ فِیهِ مِنْ أیَّامِ حَیَاتِی عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَیْعَةً لَهُ فِی عُنُقِی لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أزُولُ أبَداً ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أنصَارِهِ وَ الذَّا بیّنَ عَنْهُ وَ المُمْتَثِلِینَ لِأوَامِرِهِ وَ نَوَاهِیهِ فِی اَیّامِهِ وَ المُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ اللَّهُمَّ إنْ حَالَ بَینِی وَ بَیْنَهُ المَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی مُؤتَزِراً کَفَنِی شاهِراً سَیْفِی مُجَرِّداً قَنَاتِی مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدَّاعِی فِی الحَاضِرِ وَ البَادِی اَللّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِیدَةَ وَ الغُرَّةَ الحَمِیدَةَ وَ اکْحُلْ بَصَرِی بِنَظْرَةٍ مِنّی إلَیْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشدُد أزْرَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمُرَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَکَ وَ أَحْیِ بِهِ عِبَادَکَ فَإنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ اَلحقُّ : « ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَ البَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ » فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِیَّکَ وَ ابنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ المُسَمَّی باسْمِ رَسُولِکَ صلّی اللّه علیه وَ آله حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیءٍ مِنَ البَاطِلِ إلّا مَزَّقَهُ وَ یُحِقَّ اللَّهُ الحَقَّ بِکلمَاتِهِ وَ یُحَقِّقَهُ اَللَّهُمَّ اکْشِفْ هذِهِ الغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعیداً وَ نَریهُ قَرِیباً وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ » ؛ بار خدایا به مولای ما صاحب الزمان هر کجا که هست و به هر سوی رو می‌کند از مشارق و مغارب زمین ، هموارها و ناهموارهای آن ، از طرف من و والدینم و فرزندانم و برادرانم تحیّت و سلام برسان ، به تعداد خلق خدا و به وزن عرش الهی و آنچه کتابش شمارش نموده ، و علمش به آن احاطه کرده است ، پروردگارا ، من در صبح این روز و تا زنده هستم در همه روزهای زندگانیم پیمان و عقد و بیعتی از برای او در گردنم تجدید و تازه می‌کنم که نه از آن روی گردانم و نه هیچ گاه آنها را بشکنم ، پروردگارا مرا از یاران و مدافعان از حریمش ، و فرمانبرداران اوامر و نواهی آن بزرگوار در ایّام حکومتش و شهید شدگان در پیشگاهش قرار ده ، بار إلها اگر میانه من و او با مرگ که بر بندگانت امر قطعی و حتمی تقدیر فرموده‌ای جدایی افتاد پس [هنگام ظهورش] مرا از قبر بیرون آور در حالی که کفنم را به کمر بسته و شمشیرم را کشیده و نیزه‌ام را برهنه نموده باشم ، و دعوت آن دعوت کننده حق را در شهر و بیابان لبیک گویم . پروردگارا آن رخسار زیبای رشید و [صاحب] جبین ستوده را نشانم ده ، و دیده‌ام را با سرمه نگاهی به او روشنایی بخش ، و فرجش را تعجیل و برنامه قیامش را آسان فرمای . پروردگارا به او نیرو عطا کن و پشتش را محکم

ساز و عمرش را طولانی نمای و به وجود او سرزمین‌هایت را آباد گردان و بندگانت را حیات ده که تو فرموده‌ای و قول تو حق است : فساد در خشکی و دریا بر اثر کردارهای مردم آشکار شد پس ای پروردگار آشکار کن ولیّ خودت و فرزند دخت پیامبرت را که همنام او است تا از باطل چیزی باقی نگذارد ، و خداوند حق را با کلمات خویش اثبات و محقَّق دارد . بار إلها این غم بزرگ [غیبت] را با ظهور او از این امّت برطرف ساز ، که آنها (مخالفین) ظهورش را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم ، و درود خداوند بر محمد و آل او باد . مؤلف گوید : نظیر این دعا در بخش هشتم اِنْ شاء اللّه تعالی خواهد آمد . و از جمله شواهد بر تأکید داشتن دعا برای فَرَج آن حضرت پس از هر نماز واجب روایتی است که در مکارم الاخلاق آمده : روایت است که هر کس این دعا را بعد از هر نماز واجب بخواند و بر آن مواظبت نماید ، آن قدر عمر خواهد کرد تا از زندگی سیر شود ، و به دیدار حضرت صاحب الاَمر عجل اللّه تعالی فرجه مشرَّف خواهد شد ، دعا چنین است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إنَّ رَسُولَکَ الصَّادِقَ المُصَدَّقَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ قَالَ إنَّکَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِی شَیءٍ أَنَا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدِی فِی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ المُؤْمِنِ یَکْرَهُ المَوْتَ وَ أنَا اَکْرَهُ مَسَائَتَهُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِأَوْلِیائِکَ الفَرَجَ وَ النَّصْرَ وَ العَافِیَةَ وَ لَا تَسُؤْنِی فِی نَفْسِی وَ لَا فِی فُلانٍ . قالَ : وَ تَذْکُرُ مَنْ شِئْتَ » (۱۵) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ، پروردگارا به درستی که رسول راستگوی تصدیق شده تو - که درود تو بر او و آلش باد - فرمود که تو فرموده‌ای : من در هیچ امری که انجام دهنده آنم تردّد نکرده‌ام همچون تردّد در قبض روح بنده مؤمن خودم ، او مرگ را إکراه دارد و من خوش ندارم او را ناراحت کنم ، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و برای اولیای خودت فرج و نصرت و عافیت را تعجیل فرمای ، و مرا نه در مورد خودم و نه در مورد فلانی بدی مرسان . فرمود : و به جای کلمه فلانی هر کس را بخواهی نام می‌بری (۱۶) . می‌گویم : و علّامه مجلسی در بخش صلاۀ بحار به نقل از کتاب فلاح السائل عالم ربانی سید علی بن طاووس آورده که گفته : از مهمّات برنامه‌های مستحبّی برای کسی که طول عمر می‌خواهد اینکه بعد از هر نماز از تعقیباتش این باشد : که ابومحمد هارون بن موسی از ابوالحسین علی بن یعقوب عجلی کسائی از علی بن الحسن بن فضال از جعفر بن محمد بن حکیم از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت : مردی بر حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد : ای آقای من ، سنّم بالا رفته و خویشانم مرده‌اند ، و من می‌ترسم که مرگ مرا دریابد در حالی که کسی را نداشته باشم تا با او انس بگیرم و به او مراجعه نمایم . امام علیه السلام فرمود : از برادران ایمانی تو کسی هست که از قرابت نسب یا سبب به تو نزدیکتر است ، و اُنس توبه او از اُنست با خویشانت بیشتر است ، با این حال بر تو باد دعا ، و اینکه پس از هر نماز بگویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إنَّ الصَّادِقَ الأمین علیه السلام قَالَ : إنَّکَ قُلتَ : مَا تَرَدَّدْتُ فِی شَیءٍ أنَا فَاعِلُهُ کَتَرَدُّدِی فِی قَبْضِ رُوحِ عَبْدِیَ المُؤْمِنِ یَکْرَهُ المَوْتَ وَ أکْرَهُ مَسَائتَهُ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الفَرَجَ وَ العَافِیَةَ وَ النَّصْرَ وَ لَا تَسُؤْنِی فی نَفْسِی وَ لَا فِی أحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِی » ؛ و اگر خواهی یک یک بستگانت را نام ببر ، و یا به طور پراکنده یا همه را یک جا یاد کن . آن مرد گوید : به خدا قسم آن قدر عمر کردم تا اینکه از زندگی خسته شدم . ابومحمد هارون بن موسی گوید : محمد بن الحسن بن شمون بصری این دعا را می‌خواند و صد و بیست و هشت سال با فراخی عمر کرد ، تا از زندگی ملول شد و این دعا را ترک کرد ، سپس از دنیا رفت ، خدایش رحمت کند (۱۷) . و نیز مجلسی به نقل از دعوات راوندی و مکارم الاخلاق و مصباح شیخ طوسی ، و جُنَّة الأمان ، و البلد الأمین ، این عبارت را آورده : روایت شده که هر کس این دعا را بعد از هر نماز فریضه بجای آورد ، و بر آن مواظبت نماید ، آنقدر زنده می‌ماند که از زندگی ملول گردد . می‌گویم : در بخش گذشته؛ مکرمت بیست و هشتم ، جهت اینکه این دعا درخواست تعجیل فرج مولایمان حضرت حجت علیه السلام است را بیان نمودیم ، و دلایل این مطلب را آوردیم .

توضیح

اینکه فرمود : « مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فاعِلُهُ » . نظیر این تعبیر در چند روایت در اصول کافی و غیر آن آمده : شیخ بهایی در شرح الأربعین گفته : نسبت تردد خاطر به خدای تعالی که این حدیث متضمن آن است چنانکه مخفی نیست محتاج به توجیه و تأویل است ، و بر چند وجه تأویل آن کرده‌اند : اوّل : آنکه در کلام چیزی تقدیر باشد ، و تقدیر کلام این باشد که : « لَوْ جَازَ عَلَيَّ التردُّد مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ » ، یعنی : اگر بر من تردُّد [و تردید]روا می‌بود ، تردُّد [و آمد و شد خاطر]نمی‌داشتم هرگز در چیزی مثل تردّدی که در وفات مؤمن می‌داشتم . دوّم : آنکه چون عادت بر این جاری شده است که در مسائه [و ناخشنود کردن] کسی که إحترام و عزّت او را لازم دانند ، و خاطر را تعلق به او باشد ، مثل دوست نزدیک و یار موافق تردد خاطر به هم رسد و در ناخشنودی کسی که او را نزد این شخص قدر و منزلتی نباشد مثل دشمن و مار و عقرب و امثال آن تردد خاطر به هم نرسد ، بلکه چون به خاطر بگذرد که بدی به او رسیده در خاطر جای می‌یابد بی‌آنکه تردد و آمد و شد خاطری دست دهد ، می‌تواند بود که تعبیر کنند از توقیر و إحترام او به حصول تردد در حال مسائه او ، و از خواری و مذلت او به : عدم حصول تردد در آن حال ، بنابراین می‌تواند بود که مراد حضرت عزّت تعالی شأنه از این کلام - و اللّٰه اعلم - آن باشد که هیچ کس از مخلوقات مرا نزد من قدر و منزلت و حرمتی نیست مثل قدر و منزلت بنده مؤمن و حرمت او پس کلام از قبیل استعاره تمثیلیّه تواند بود که معنی آن ضمن شرح بعض احادیث سابق یاد شده است . سوم : در حدیث از طریق خاصّه و عامّه وارد است که خدای تعالی در وقت احتضار بنده مؤمن ، لطف و نوازش و بشارت به دخول بهشت و امثال آن آنقدر بر او ظاهر می‌سازد که کراهت مرگ از طبیعت او زایل می‌شود ، و او را رغبت تمام به انتقال از این عالم فانی به عالم باقی به هم می‌رسد ، و به سبب آن ایذا و تشویش او از درد مرگ و سختیهای آن کاسته می‌شود به گونه‌ای که او را نهایت رضا به مردن به هم می‌رسد و رغبت تمام به آن حاصل می گردد ، پس تشبیه کرده است خدای تعالی این معامله را به معامله کسی که اراده کرده باشد به دوست خود سختی برساند به قصد آنکه در پی آن نفع عظیمی به او عاید شود ، پس تردد داشته باشد در آنکه به چه نحو این الم و رنج را به او رساند که به او آزار بسیاری نرسد ، و همیشه مرغِّبات و محسِّنات می گفته باشد ، و نفعی که آن ألم در عقب دارد ذکر می کرده باشد تا آنکه او را به آن رغبت تمام به هم رسد و الم مذکور را بر خود راحت انگارد ، و در این صورت نیز کلام از قبیل استعاره تمثیلیّه خواهد بود (۱۸) . و نیز بر مقصود دلالت دارد آنچه در کتاب جمال الصالحین از مولای ما حضرت صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : از جمله حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از فریضه دست بر چانه بگیرند و سه مرتبه بگویند : « يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ يا رَبَّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَيْبَةَ مُحَمَّدٍ يا رَبَّ مُحَمَّدٍ إنْتَقِمْ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (۱۹) ؛ ای پروردگار محمد فَرَجِ آل محمد را زودتر گردان ، ای پروردگار محمد [دینت را در] پنهانی محمد حفظ کن ، ای پروردگار محمد برای دختر محمد انتقام بگیر .

تتمّه‌ای پُر سود

اکنون که از روایات نقل شده دلالت بر مقصود بیان گشت بدآنکه سِرّ مطلب در این است که حقیقت عبادت و اصل آن و شرط قبولیش معرفت إمام علیه السلام و دوستی او است ، پس لازم است که مؤمن بعد از هر نماز حقیقت ایمان خود و راستی ولایش را نسبت به مولایش ابراز دارد ، و با دعا برای او و تقاضای تعجیل فَرَجَش از درگاه خدای عزّ و جل ارادتش را إظهار نماید ، تا نمازش با سبب قبولی مقترن گردد ، و آنچه در بخش اوّل و پنجم آوردیم و نیز آنچه در بخش هشتم خواهد آمد بر این مطلب دلالت دارد ، اضافه بر روایاتی که در تفسیر فرموده خدای تعالی . « اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » (۲۰) ؛ امروز دین شما را کامل ساختم . و نیز فرموده خدای تعالی : « أنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فى جَنْبِ اللّٰهِ » (۲۱) ؛ اینکه کسی بگوید دریغا بر آنچه در جنب اللّٰه کوتاهی ورزیدم . و تفسیر آیات دیگر آمده - که جمع آوری و ضبط همه آنها دشوار یا غیرممکن است - و همین طور است در روزه و حج و عبادتهای دیگر ، لذا صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و دعا برای فَرَجِ مولایمان علیه السلام

در روزها و شبهای ماه رمضان وارد شده است . در اینجا خوش دارم حدیث شریفی که در تفسیر البرهان روایت شده بیاورم که در تفسیر فرموده خدای تعالی : « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فى جَنْبِ اللَّهِ » . به سند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : ما جنب اللّه هستیم ، و ما برگزیده خداوند می‌باشیم ، و ما إختیار شده الهی هستیم ، و میراثهای پیغمبران به ما سپرده شده ، و ما أمنای خدای عز و جل می‌باشیم ، و ماییم حجتهای الهی ، و ماییم ریسمان خداوند (حبل اللّه) ، و ماییم رحمت خداوند بر خلق او ، و ماییم کسانی که خداوند به ما [آفرینش] را آغاز کرده و به ما ختم فرماید ، و ما هستیم امامان هدایت ، و ماییم چراغهای [زداینده]تاریکی ، و روشن کنندگان راه هدایت ، و ماییم نشانه‌ای که برای اهل دنیا معروف است ، و ماییم پیشی گرفتگان و ماییم آخرین [اولیا] هر آنکه به ما تمسک جُست به مقصد رسید ، و هر کس از ما کناره گرفت در [طوفان بلا] غرق شد ، و ماییم رهبران روسفیدان ، و ماییم محرم [راز] خداوند ، و ما هستیم راه و صراط مستقیم به سوی خدای عز و جل ، و ماییم کسانی که خداوند بر خلق خود نعمت بخشیده ، و ماییم شیوه (حق پرستی) و ماییم کانون نبوّت ، و ما هستیم جایگاه رسالت ، و ماییم أُصول دین ، و به سوی ما فرشتگان آمد و شد کنند ، و ماییم چراغ برای کسی که به ما روشنی جوید ، و ماییم راه برای هر آن کس که به ما إقتدا کند ، و ماییم هدایت کنندگان به بهشت ، و ما هستیم گیره‌های إسلام ، و ماییم پُلها و ماییم گذرگاههایی که هر کس بر شیوه ما سیر کند برنده است ، و هر کس از ما عقب بیفتد نابود شده است ، و ما هستیم رکن أعظم ، و ماییم کسانی که رحمت بوجودمان نازل می‌گردد ، و به سبب ما باران بر شما می‌بارد ، و ماییم کسانی که خداوند به خاطر ما عذاب را از شما برطرف می‌سازد ، پس هر کس نسبت به ما بینش یافت و ما و حقِّ ما را شناخت و به أمر ما ملتزم شد پس او از ما است و به ما باز می‌گردد (۲۲) . سِرّ دیگری نیز برای تأکید دعا کردن در آن حال برای آن حضرت – عجل اللّه تعالی فرجه – به خاطر می‌رسد اینکه در روایات متعددی آمده که : هر مؤمنی را پس از هر نماز واجب دعای مستجاب شده‌ای است . این روایات در کتاب وسائل الشیعه و کتب دیگری آمده است ، پس شایسته است مؤمن کامل که مولایش را از جان و فرزندانش عزیزتر می‌داند آن دعای مستجاب را درباره او قرار دهد ، و آن حضرت را بر خود مقدَّم دارد .

۲ – بعد از نماز ظهر

از اوقاتی که دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه تأکید بیشتری دارد بعد از نماز ظهر است : دلیل و شاهد بر این معنی روایتی است که در بحار و مستدرک و جمال الصالحین از امام صادق علیه السلام آمده : هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید : « اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » ، نمی‌میرد تا اینکه قائم علیه السلام را دیدار کند (۲۳) . این حدیث در بخش سابق نیز گذشت . و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بخش صلاة بحار به نقل از فلاح السائل سیّد أجلّ علی بن طاووس قدس سره آمده : سید فرموده : از مهمّات در تعقیب نماز ظهر اقتدا کردن به امام صادق علیه السلام است در دعا برای حضرت مهدی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روایات صحیح مژده به آمدنش داده و اینکه در آخر زمان ظهور خواهد کرد . چنانکه ابومحمد هارون الدنبلی از ابوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمّد بن جمهور از احمد بن الحسین سُکّری از عبّاد بن محمد مداینی روایت کرده که گفت : بر حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم ، هنگامی که از نماز واجب ظهر فراغت یافت در حالی که دستهایش را به سمت آسمان بلند کرده بود می‌گفت : أَیْ سَامِعَ کُلِّ صَوْتٍ أَیْ جَامِعَ کُلِّ فَوْتٍ أَیْ بَارِئَ کُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ المَوْتِ أَیْ بَاعِثُ أَیْ وارِثُ أَیْ سَیِّدَ السَّاداتِ أَیْ إِلهَ الْآلِهَةِ أَیْ جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ أَیْ مَالِکَ (مَلِکَ خ ل) الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ أَیْ رَبَّ الأَرْبَابِ أَیْ مَلِکَ المُلُوکِ أَیْ بَطَّاشُ أَیْ ذا البَطْشِ الشَّدِیدِ أَیْ فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ أَیْ مُحْصِی عَدَدَ الأَنْفَاسِ وَ نَقْلَ الأَقْدَام أَیْ مَنِ السِّرُّ عِنْدَهُ عَلاَنِيَةٌ أَیْ مُبْدِیءُ أَیْ مُعِيدُ أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ عَلَى خيرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ بِحَقِهِّمُ الَّذِی أَوْ جَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفكاكِ رَقَبَتِی مِنَ النَّار وَ أَنْجِزْ لِوَلِيِّکَ

وَ ابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ وَ أَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَعْدَهُ ، اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِنَصْرِكَ وَ انْصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ أَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَمْكِنْهُ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِين (۲۴) ؛ ای شنونده هر صدا ، ای جمع کننده هر از دست رفته ، ای برآورنده هر جنبنده پس از مرگ ، ای برانگیزنده ، ای وارث ، ای آقای آقایان ، ای خدای خداوندگاران ، ای درهم شکننده جبّاران ، ای مالک (پادشاه) دنیا و آخرت ، ای پروردگار پروردگاران ، ای پادشاه پادشاهان ، ای سخت کوبنده ، ای به شدت مؤاخذه کننده ، ای آنکه هر چه بخواهد انجام دهد ، ای شمارنده نَفَسهای خلق و گام زدنها ، ای کسی که سِرّ نزد او آشکار است ، ای پدیدآورنده موجودات ، ای بازگرداننده آنها ، از تو می‌خواهم به حق خودت بر برگزیدگان خَلْقَتْ ، و به حقی که برای آنان بر خودت واجب شمرده‌ای که بر محمد و خاندانش درود فرستی ، و همین حالا ـ بر من منّت نهی و گردنم از آتش رها گردد ، و وعده ولیّ خود و فرزند پیامبرت دعوت کننده به سویت و به اجازه‌ات ، و أمین تو در خلایق و چشم تو در بندگانت و حجّت تو بر خلقت که درود و برکاتت بر او باد؛ وعده‌ای که به او داده‌ای وفا کن ، بار إلها به نصرتت تأییدش کن ، و بنده‌ات را یاری فرما و یارانش را نیرو بخش و شکیبایشان گردان و برای آنان از جانب خود حجّتی قرار ده که همیشه یارشان باشد ، و فَرَجش را تعجیل کند ، و بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت توانایی بخش ای بخشنده‌ترین بخشندگان . راوی گفت : فدایت شوم آیا چنین نیست که برای خودت دعا کردی ؟ فرمود : برای نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و سابق ایشان و انتقام گیرنده از دشمنانشان به امر خداوند ، دعا کردم . عرضه داشتم : خداوند مرا فدایت سازد ، کی هنگام خروجش خواهد شد ؟ فرمود : هرگاه کسی که خلق و أمر به دست او است (= خدا) بخواهد . گفتم : پس آیا نشانه‌ای پیش از آن هست ؟ فرمود : آری ، نشانه‌های متعددی دارد . گفتم : مانند چی ؟ فرمود : بیرون شدن پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل زَوْراء (۲۵) را فرا می‌گیرد ، و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن ، و غارت شدن پرده کعبه ، و خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد . علّامه مجلسی در بحار گفته (۲۶) : و در مصباح شیخ طوسی و البلد الأمین و جنة الأمان و الإختیار آمده : از اموری که به تعقیب نماز ظهر اختصاص دارد : « یا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ . . . » . تا آخر دعا می‌باشد ، و در همه این منابع به جای (أيْ) (يا) آمده است . می‌گویم : هر چند که سند حدیث به حسب اصطلاح ضعیف است ولی به مقتضای قاعده تسامح (= آسان) گرفتن در دلایل أعمال مستحبی) که در اصول فقه به اثبات رسیده ، انجام آن به جا است ، به همین جهت است که مشایخ علمای ما – که نامشان برده شد – بر آن اعتماد کرده‌اند . به هر حال از این حدیث و دعای یاد شده چند مطلب استفاده می‌شود : اوّل : استحباب دعا درباره حضرت حجت علیه السلام و درخواست تعجیل فَرَج آن حضرت بعد از نماز ظهر . دوم : مستحب بودن بلند کردن دستها هنگام دعا کردن برای آن حضرت علیه السلام . سوم : استحباب شفاعت خواستن از امامان علیهم السلام و درخواست خود را با سوگند دادن به حق ایشان پیش از دعا و تقاضای حاجت . چهارم : استحباب مقدم داشتن حمد و ثنای الهی پیش از عرض حاجت . پنجم : استحباب مقدَّم داشتن درود و صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام پیش از طلب حاجت . ششم : پاک کردن دل از گناهان به وسیله استغفار و مانند آن ، تا از لوث آلودگیها پاکیزه شود و آماده اجابت گردد ، که درخواست مغفرت و آزادی گردن از آتش بر این امر دلالت دارد . و اما اینکه امامان علیهم السلام در مواردی درخواست مغفرت می‌کرده‌اند با اینکه – به دلایل عقلی و نقلی و به اجماع – معصوم بودنشان ثابت است ، وجوهی در توجیه آن بیان کرده‌اند که اینجا مجال ذکر آنها نیست . هفتم : اینکه منظور از ولیّ – هرگاه که به طور مطلق یاد شود – در سخنان و دعاهای امامان علیهم السلام وجود مقدس مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است ، در بخش پنجم نیز دلالت بر این معنی گذشت . هشتم : استحباب دعا کردن درباره اصحاب و یاران آن حضرت علیه السلام . نهم : اینکه امام علیه السلام شاهد و ناظر کارها و افعال بندگان است ، و همیشه آنها را مشاهده می‌کند ، دلیل بر این معنی جمله : « وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ » می‌باشد ، شواهد دیگری بر این مطلب نیز قبلاً گذشت . دهم : اینکه از جمله ألقاب مولایمان حضرت حجت علیه السلام : نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم

می‌باشـد ، در روایات نیز شواهدی بر این امر هست که محقق نوری برخی از آنها را در کتاب النجم الثاقب (۲۷) خود آورده است . یازدهم : اینکه امام عصـر عجل اللَّه تعالی فرجه – پس از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین – از همه امامان صلوات اللَّه علیهم اجمعین افضل است ، بعضـی از روایات نیز این مطلب را تأییـد می‌کنـد . دوازدهم : اینکه خداونـد متعال زمان آن حضـرت را تأخیر انـداخته و او را برای انتقـام گرفتن از دشـمنان خـود و دشـمنان پیغمـبرش ذخیره نموده ، و روایـات در این بـاره در حـدّ تواتر است . سیزدهم : اینکه زمان ظهور آن جناب از امور مخفی است که مصلحت الهی مقتضی پنهان بودن آن است ، روایات در این مورد نیز به تواتر رسـیده است . چهاردهم : نشانه‌های یاد شده در این حدیث از علائم حتمیّه نیست ، زیرا که امام صادق علیه السـلام در آخر سخن خود فرموده‌اند : و خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد .

۳ – بعد از نماز عصر

سومین وقتی که دعا برای تعجیل فَرَج حضـرت صاحب الأمر عجّل اللَّه فرجه تأکید شده بعد از نماز عصـر است . و دلیل بر این معنی روایتی است که در کتـاب فلاـح السائل سیّد أجل علی بن طاووس قـدس سره آمـده ، مرحوم سـید فرموده : از مهمّات پس از نماز عصـر اقتدا کردن به مولایمان موسـی بن جعفر امام کاظم علیه السلام ، در دعا کردن برای مولایمان حضرت مهدی صلوات اللَّه علیه است ، چنانکه محمد بن بشـیرازدی از احمد بن عمر بن موسی کاتب از حسن بن محمد بن جمهور قمی از پدرش محمد بن جمهور از یحیی بن الفضل نوفلی روایت کرده که گفت : در بغداد بر حضـرت ابوالحسن موسی بن جعفر وارد شدم ، هنگامی که نماز عصر را پایـان داده بود ، آنگـاه دسـتهایش را به سوی آسـمان بلنـد کرد و شـنیدم که می‌گفت : « أنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ إلَيْکَ زِیَادَةُ الأَشْـیَاءِ وَ نُقْصَانُها وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ خَلَقْتَ الخَلْقَ بِغَیْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَیْرِکَ وَ لَا حَاجَةٍ إلَیْهِمْ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ مِنْکَ المَشِیَّةُ وَ إلَیْکَ البَدْءُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلَّا أَنْتَ قَبْلَ القَبْلِ وَ خَالِقَ القَبْلِ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلَّا أَنْتَ بَعْدَ البَعْدِ وَ خَالِقَ البَعْدِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَآءُ وَ تُثْبِتُ وَ عِنْدَکَ أُمُّ الکِتَابِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ غَایَةُ کُلِّ شَـیءٍ وَ وَارِثُهُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ لَا یَعْزُبُ عَنْکَ الـدَّقِیقُ وَ لَا الجَلِیـلُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إلهَ إلّا أَنْتَ لَا تَخْفَی عَلَیْکَ اللُّغَاتُ وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَیْکَ الأَصْواتُ کُلَّ یَوْمٍ أنْتَ فی شَأْنٍ لَا یَشْغَلُکَ شَأنٌ عَنْ شَأنٍ عَالِمُ الغَیْبِ وَ أَخْفَی دَیَّانُ الـدِّینِ مُـدَبِّرُ الأُمُورِ بَاعِثُ مَنْ فِی القُبُورِ مُحْیِی العِظَامِ وَ هِیَ رَمِیمٌ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ المَخْزُونِ الحَیِّ القَیُّومِ الَّذِی لَا یُخَیَّبُ مَنْ سَأَلَکَ بِهِ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أنْ تُعجِّلَ فَرَجَ المُنْتَقِمِ لَکَ مِنْ أَعْدَائِکَ وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعْدتَهُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الإکْرامِ » ؛ تویی خداونـد هیـچ معبودِ حقّی غیر از تو نیست ، اوّل و آخر و ظـاهر و بـاطن هسـتی ، و تـویی خداونـد هیـچ معبـودِ حقّی جز تـو نیست ، زیـاد و کم أشـیاء به تو برمی‌گردد ، و تویی خداوند هیچ خدایی غیر از تو نیست ، مخلوقات را آفریدی بی‌آنکه از غیر خودت کمك بگیری یا نیازی به آنها داشته باشی ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، مشیّت از تو و ابتدا کردن از تو است ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست ، پیش از قبل و آفریننـده قبل هستی ، و تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیست بعد از بعد و آفریننده بعدی ، آنچه را بخواهی محو می‌کنی و آنچه را خواهی إثبات می‌نمایی و نزد تو است أمُّ الکتاب ، تویی خداوند هیچ خدایی جز تو نیست ، پایان و وارث هر شـیء هستی ، تویی خداونـد هیچ معبودی جز تو نیست ، هیچ کم و زیاد و ریز و درشتی از تو پنهان نمی‌باشد ، تویی خداوند هیچ معبودی جز تو نیسـت ، لغتها بر تو مخفی نمی‌ماند ، و صداها بر تو مشتبه نمی‌شود ، هر روزی تو در کاری هستی ، و هیچ کاری از کار دیگر تو را مشغول نمی‌دارد ، غیـب و پنهان‌تر از آن را دانـا هسـتی ، نگهبـان دیـن و تـدبیر کننـده اُمور ، برانگیزنـده مردگـان از قبرهـا ، زنـده کننـده اسـتخوانهای پوسـیده‌ای از تو می‌خواهم به نام در پرده مخزون حیّ قیّومت که هر کس تو را به آن بخوانـد ناامیـد نمی‌شود؛ اینکه بر محمـد و آل او درود بفرستی و فَرَجِ إنتقام گیرنده برای تو از دشـمنانت را به زودی برسانی ، و آنچه به او وعده کرده‌ای وفا و إنجاز فرمایی ، ای صاحب جلال و إکرام . راوی گوید : عرض کردم : دعا برای چه کسی بود ؟ فرمود : او مهدی آل محمد صلی الله علیه

وآله وسلم است . سپس فرمود : پدرم قربان آن فربه شکم ، پیوسته ابرو ، باریک ساق ، که شانه‌هایش پهن است ، گندمگونی که با وجود آن از اثر شب زنده‌داری به زردی نیز آمیخته است ، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می گذارند ، پدرم قربان کسی که در راه خدا ملامت هیچ ملامت کننده‌ای بر او اثر نمی کند ، چراغ تاریکی ، پدرم فدای کسی باد که قائم به أمر خداوند است . عرضه داشتم : خروج او کی اتفاق می‌افتد ؟ فرمود : هرگاه سپاهیان را در انبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی ، و پل کوفه منهدم و بعضی از خانه‌های کوفه سوزانده شد ، پس هرگاه آنها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد ، هیچ چیز بر أمر خداوند غالب و چیره نگردد ، و هیچ حکم او را تأخیر نیاندازد (۲۸) .

۴ – بعد از نماز صبح

از مواقعی که دعا برای تعجیل فَرَج تأکید بیشتری دارد پس از نماز صبح است ، و دلیل بر این معنی – اضافه بر آنچه در بعد از نماز ظهر گذشت – روایتی است که مجلسی در کتاب مقباس در تعقیب نماز صبح آورده که : پس از نماز صبح پیش از آنکه حرفی بزند صد بار بگوید : يَا ربِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّار؛ پروردگارا بر محمّد و آل او ، درود فرست ، و گشایش کار آل محمد را زودتر برسان ، و گردنم را از آتش [دوزخ]رهایی بخش .

۵ – بعد از هر دو رکعت از نماز شب

شاهد بر این است یاد شدن خصوص این عنوان در دعایی که علمای بزرگوار ما – که خدایشان رحمت کند – در تعدادی از کتابهای معتبر آن را روایت کرده‌اند ، و بعضی از اصحاب این دعا را ضمن دعاهایی که بعد از دو رکعت اول نماز شب وارد شده آورده‌اند . دعا این است : « اللَّهُمَّ إِنّي أَسْئَلُكَ وَ لَمْ يُسْئَلْ مِثْلُكَ أَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَ مُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ أَدْعُوكَ وَ لَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَ لَمْ يُرْغَبْ إلى مِثْلِكَ أَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ المُضْطَرِّينَ وَ أرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْئَلُكَ بِأَفْضَلِ المَسَائِلِ وَ أَنْجَحِها وَ أَعْظَمِهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمنُ يَا رَحِيمُ وَ بِأَسْمَائِكَ الحُسْنَى وَ أَمْثَالِكَ العُلْيَا وَ نِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ بِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيكَ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَ أَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَ أَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَ أَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَاباً وَ أَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً وَ بِاسْمِكَ المَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذى تُحِبُّهُ وَ تَهْوايهُ وَ تَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَ حَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْرِمَ سَائلَكَ وَ لَا تَرُدَّهُ وَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَلَكَ فِي التَّورِيةِ وَ الإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ بِكُلِّ إسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَ مَلَائِكَتُكَ وَ أَنْبِيَاؤُكَ وَ رُسُلُكَ وَ أَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ تُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ » . می گویم : در کتاب جمال الصالحین جملاتی إضافه بر این در دعای فوق دیدم : « وَ تَجْعَلَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ تَرْزُقَنَا بِهِ رَجَائَنَا وَ تَسْتَجِيبَ بِهِ دُعَائَنَا » ؛ ترجمه دعا : پروردگارا من از تو سؤال می کنم و همچون تویی سؤال نشده (مثلی برای تو نیست تا سؤال گردد) تو در خواستگاه سؤال کنندگان و آخرین مورد روی آوردن توجه کنندگانی ، تو را می‌خوانم و هیچ کس چون تو خوانده نشده ، و به تو امید می‌بندم که مثل تویی نیست تا به او توجه گردد ، تو إجابت کننده دعای بیچارگانی و مهربانترین مهربانانی ، از تو درخواست می کنم به برترین و مقبول‌ترین و عظیم‌ترین مسایل ای خدا ای بخشنده ای مهربان ، و به نیکوترین اسمهایت و برترین نمونه‌هایت ، و نعمتهای بیرون از شمارت ، و به گرامی‌ترین إسمهایت و محبوب‌ترین آنها نزد تو ، و نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی تو ، و والاترین آنها از لحاظ منزلت نزد تو ، و پربارترین آنها از جهت ثواب و پاداش تو ، و سریع‌ترین آنها در إجابت أُمور ، و تو را سوگند به إسم مکنونت؛ آن اسم أکبر أعَزّ أجلِّ أکرم که آن را دوست می‌داری و به آن توجّه و عنایت داری و به آن از هر که تو را بخواند راضی می‌شوی و دعایش را مستجاب فرمایی ، و بر تو است که سائلت را محروم ننمایی و او را رد نکنی ، و تو را سوگند

به هر إسـمی که برای تو است در تورات و إنجیل و زبور و قرآن عظیم ، و به هر إسـمی که حاملان عرشت و فرشتگانت و پیامبرانت و فرسـتادگانت و فرمانبرداران از آفریـدگانت تو را به آن می‌خواننـد که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و اینکه فَرَج و گشایش کـار ولیّ خود و فرزنـد وَلِیَّت را زود برسـانی و در خواری و رسوایی دشـمنانش تعجیـل فرمـایی . و ما را از أصـحاب و یارانش قرار دهی و به وجود او امیدمان را روزی فرمایی و به برکت عنایت او دعایمان را مقرون به اجابت نمایی .

۶ – در قنوت نمازها

مقدمه

شاهـد بر این دعاهای امامان علیهم السـلام برای تعجیل فَرَج ، در تعـدادی از قنوتهایی است که از آنها روایت شده ، ما آنچه در این باره از ایشان علیهم السـلام به دست ما رسـیده در اینجا می‌آوریم ، توفیق از خدا است : یک : سـیّد أجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب مُهَجُ الـدَعوات ضـمن حـدیثی که از ترس طولانی شـدن مطلب از آوردن آن خودداری کردیم از امام زین العابـدین علیه السـلام چنین آورده : « اللَّهُمَّ إنَّ جِبِلَّةَ البَشَـرِیَّةِ وَ طِبَـاعَ الإنْسَانِیَّةِ وَ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ تَرْکِیبَاتُ النَّفْسِـیَّةِ وَ انْعَقَـدَتْ بِهِ عُقُودُ النَّشَـئَةِ تَعْجِزُ عَنْ حَمْـلِ وَارِدَاتِ الأَقْضِـیَةِ إلَّا مَـا وَفَّقْتَ لَهُ أَهْـلَ الْإصْـطِفَآءِ وَ أَعَنْتَ عَلَیهِ ذَوِی الْإجْتِبَآءِ اللَّهُمَّ وَ إنَّ الْقُلُوبَ فِی قَبْضَـتِکَ وَ المَشِـیَّةَ لَکَ فِی مَلْکَتِکَ وَ قَـدْ تَعْلَمُ أیْ رَبِّ مَا الرَّغْبَـةُ إلَیهِ فِی کَشْـفِهِ وَاقِعَةٌ لِأَوْقَاتِهَا بِقُدْرَتِکَ وَاقِفَةٌ بِحَدِّکَ مِنْ إرادَتِکَ وَ إنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّ لَکَ دَارَ جَزَاءٍ مِنَ الخَیرِ وَ الشَّرِّ مَثُوبَـةً وَ عُقُوبـةً وَ أَنَّ لَکَ یَوْمَاً تَأْخُذُ فِیهِ بالحقِّ وَ أَنَّ أَنَاتَکَ أَشْـبَهُ الْأَشْـیَاءِ بِکَرَمِکَ وَ أَلْیَقُهَا بِمَا وَصَـفْتَ بِهِ نَفْسَکَ فِی عَطْفِکَ وَ تَرَؤُّفِکَ وَ أَنْتَ بِالْمِرْصادِ لِکُلِّ ظَالِمٍ فِی وَخِیمِ عُقْباهُ وَ سُوءِ مَثْوَاهُ اللَّهُمَّ وَ إنَّکَ قَدْ أوْ سَعْتَ خَلْقَکَ رَحْمَةً وَ حِلْماً وَ قَدْ بُدِّلَتْ اَحْکَامُـکَ وَ غُیِّرَتْ سُـنَنُ نَبِیِّکَ وَ تَمَرَّدَ الظـالِمُونَ عَلَی خُلَصَـاءِکَ وَ اسْـتَبَاحُوا حَرِیمَکَ وَ رَکِبُوا مَرَاکِبَ الْإسْـتِمْرَارِ عَلَی الْجُرْأَةِ عَلَیْکَ اللَّهُمَّ فَبَادِرْهُمْ بِقَواصِفِ سَخَطِکَ وَ عَوَاصِفِ تَنْکِیلاتِکَ وَ اجْتِثاثِ غَضَبِکَ وَ طَهِّرِ الْبِلَادَ مِنْهُمْ وَ اعْفُ عَنْها آثارَهُمْ وَ احْطُطْ مِنْ قَاعَاتِهَا وَ مَظَانِّهَا مَنَارَهُمْ وَ اصْـطَلِمْهُمْ بِبَوَارِکَ حَتّی لَاتُبْقِ مِنْهُمْ دِعَامَةً لِناجِمٍ وَ لَا عَلَماً لِآمٍّ وَ لَا مَنَاصاً لِقَاصِدٍ وَ لَا رَائِداً لِمُرْتَادٍ اللَّهُمَّ امْحُ آثارَهُمْ وَ اطْمِسْ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ دِیَارِهِمْ وَ امْحَقْ أَعْقَابَهُمْ وَ افْکُکْ أَصْـلَابَهُمْ وَ عَجِّلْ إلی عَذَابِکَ السَّرمَدِ انْقِلَابَهُمْ وَ أَقِمْ لِلْحَقِّ مَنَاصِـبَهُ وَ اقْدَحْ لِلرَّشَـادِ زِنَـادَهُ وَ أَثِرِ لِلثَّارِ مُثِیرَهُ وَ أَیِّدْ بِـالْعَوْنِ مُرْتادَهُ وَ وَفِّرْ مِنَ النَّصْـرِ زَادَهُ حَتّی یَعُودَ اَلحقُّ بِجِـدَّتِهِ وَ یُنِیرَ مَعَالِمَ مَقاصِـدِهِ وَ یَسْـلُکَهُ أَهْلُهُ بِالْأَمَنَةِ حَقَّ سُـلُوکِهِ إنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ؛ پروردگارا به راستی که أصل خلقت بشری و طبیعت انسانی ، و آنچه ترکیباتِ نفسانی بر آن نهاده شده و بندەهای آفرینش به آن بسته است ، از تحمل آنچه از قضاها فرا می‌رسد عاجزند مگر آنچه برگزیدگانت را بدان موفق فرموده و نخبگانت را بر پذیرش آن یاری داده‌ای . پروردگارا همانا دلها در قبضه قدرت تو است ، مشیّت و خواست در اختیار تو ، و ای پروردگار تو می‌دانی که توجّه ما به درگاهت از برای برطرف کردنش (= قضا) در جای خودش از قدرت تو واقع نیست ، و در محدوده اراده و خواست تو نیفتاده است ، [شرایط و زمینه‌های لازم برای برطرف کردنش فراهم نمی‌باشد] ، و من می‌دانم که تو را سـرای جزا دادن هر خیر و شـرّی هست ، پاداش و کیفر ، و تو را روزی است که در آن به خاطر حق مؤاخذه خواهی فرمود ، و همانا بردباری تو شبیه‌ترین چیزها به کرمت و سـزاوارترین شیء به آنچه خودت را در عطف و رأفت وصف کرده‌ای می‌باشد ، و تو در کمین هر سـتمگری هسـتی که عـاقبت کـارش وخیم و منزلگـاهش سـخت خواهـد بود . پروردگـارا و به راسـتی که تو رحمت و بردباریت را بر تمامی خلقت فراگیر ساخته‌ای ، در حالی که أحکام و دسـتوراتت عوض شـد ، و سـنتهای فرسـتاده‌ات صـلی الله علیه وآله وسـلم تغییر کرد ، و سـتمگران بر خالصانت سرکشـی کردند ، و هتک حریمت را مباح شـمردند ، و پیوسـته با تجرّی بر ساحت کبریایی تو تاختنـد . پروردگارا پس با خشم شـکنندەات و طوفانهای عقوبتت و غضب ریشه کن کنندەات آنها را برگیر ، و جهان را

از لوث وجودشان پاک گردان ، و آثارشان را از آن محو کن ، و از صحنه‌ها و مخفیگاههای زمین نشانه‌های آنان را برافکن ، و با هلاک خویش آنها را از بیخ برکَن ، تا برای آنها هیچ زمینه‌ای برای روییدن باقی نگذاری و نشانی برای روهروی به سوی آنان نگه نداری و راه خلاصی برایش ننهی و جایی برای جوینده‌ای ترک نگویی ، پروردگارا آثارشان را محو فرمای و ثروتها و دیارشان را نابود ساز ، و جانشینانشان را هلاک گردان ، و اصلابشان را از هم جدا کن ، و به عذاب جاودانیت افتادنشان را زودتر برسان و مناصب حق را برپای دار ، و آتش راهنمایی را فروزان دار ، و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز ، و خواسته آن را با کمک خویش تأیید کن ، و نصرتش را افزون فرمای تا حق با همان تازگیش بازگردد ، و نشانه‌های پیمودنش روشن شود ، و أهل حق با ایمنی راه آن را بپیمایند ، و حقّ پیمودنش را أدا نمایند ، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی (۲۹) .

می‌گویم

بر پژوهنده روشن‌بین مأنوس با کلمات أئمه اطهار علیهم السلام پوشیده نیست که این دعا برای ظهور مولای غایب از نظرمان حضرت مهدی - رواحنا فداه - می‌باشد ، و درخواست فَرَج آن بزرگوار از درگاه پروردگار است ، قرائن متعددی نیز در آن هست که أهل إعتبار آنها را می‌شناسند . اگر بگویید : شاید منظور از عبارت : « و برای خونخواهی تهییج کننده آن را برانگیز » مختار باشد . می‌گویم : بی‌تردید مراد از آن حضرت صاحب الزمان است ، دعاها و أخبار چندی نیز بر آن دلالت می‌کند که در قنوت روایت شده از آن بزرگوار - که خداوند فَرَجش را نزدیک فرماید - خواهد آمد .

دو

قنوتی که در حدیث مزبور از مولایمان ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده : « يَا مَنْ يَعْلَمُ هَوَاجِسَ السَّرَائِرِ وَ مَكَامِنَ الضَّمَائِرِ وَ حَقَائِقَ الْخَوَاطِرِ يَا مَنْ هُوَ لِكُلِّ غَيْبٍ حَاضِرٌ وَ لِكُلِّ مَنْسِيٍّ ذَاكِرٌ وَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَادِرٌ وَ إِلَى الْكُلِّ نَاظِرٌ بَعُدَ الْمَهَلُ وَ قَرُبَ الْأَجَلُ وَ ضَعُفَ الْعَمَلُ وَ أَرَابَ الْأَمَلُ وَ آنَ الْمُنْتَقَلُ وَ أَنْتَ يَا اَللَّهُ الْآخِرُ كَمَا أَنْتَ الأَوَّلُ مُبِيدُ مَا أَنْشَأْتَ وَ مُصَيِّرُهُمْ إِلَى الْبِلَى وَ مُقَلِّدُهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ مُحَمِّلُهَا ظُهُورَهُمْ إِلى وَقْتِ نُشُورِهِمْ مِنْ بَعْثَةِ قُبُورِهِمْ عِنْدَ نَفْخَةِ الصُّورِ وَ انْشِقَاقِ السَّمَاءِ بِالنُّورِ وَ الْخُرُوجِ بِالْمَنْشَرِ إِلى سَاحَةِ الْمَحْشَرِ لَا تَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ مُتَرَاطِمِينَ فِي غُمَّةٍ مِمَّا أَسْلَفُوا وَ مُطَالَبِينَ بِمَا احْتَقَبُوا وَ مُحَاسَبِينَ هُنَاكَ عَلى مَا ارْتَكَبُوا ، الصَّحَائِفُ فِي الْأَعْنَاقِ مَنْشُورَةٌ وَ الْأَوْزَارُ عَلَى الظُّهُورِ مَأْزُورَةٌ لَا انْفِكَاكَ وَ لَا مَنَاصَ وَ لَا مَحِيصَ عَنِ الْقِصَاصِ ، قَدْ أَفْحَمَتْهُمُ الْحُجَّةُ وَ حَلُّوا فِي حَيْرَةِ الْمَحَجَّةِ وَ هَمْسِ الضَّجَّةِ مَعْدُولٌ بِهِمْ عَنِ الْمَحَجَّةِ إِلَّا مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى فَنَجَا مِنْ هَوْلِ الْمَشْهَدِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ وَ لَمْ يَكُنْ مِمَّنْ فِي الدُّنْيَا تَمَرَّدَ وَ لَا عَلى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَنَّدَ وَ لَهُمْ إسْتَعْبَدَ وَ عَنْهُمْ بِحُقُوقِهِمْ تَفَرَّدَ اللَّهُمَّ فَإِنَّ الْقُلُوبَ قَدْ بَلَغَتِ الْحَنَاجِرَ وَ النُّفُوسَ قَدْ عَلَتِ التَّرَاقِيَ وَ الْأَعْمَارَ قَدْ نَفِدَتْ بِالإِنْتِظارِ لَا عَنْ نَقْصِ اسْتِبْصَارٍ وَ لَا عَنْ اتِّهَامِ مِقْدَارٍ وَ لكِنْ لِمَا تُعَانِي مِنْ رُكُوبِ مَعَاصِيكَ وَ الْخِلافِ عَلَيْكَ فِي أَوَامِرِكَ وَ نَوَاهِيكَ وَ التَّلَعُّبِ بِأَوْلِيائِكَ وَ مُظَاهَرَةِ أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ فَقَرِّبْ مَا قَدْ قَرُبَ وَ أَوْرِدْ مَا قَدْ دَنَى وَ حَقِّقْ ظُنُونَ الْمُوقِنِينَ وَ بَلِّغِ الْمُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ مِنْ إِقَامَةِ حَقِّكَ وَ نَصْرِ دِينِكَ وَ إِظْهَارِ حُجَّتِكَ وَ الْانْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِكَ » ؛ ای کسی که می‌داند چه در دل همی گذرد ، و چه در باطنها همی پنهان گردد ، و در خاطره‌ها چه نهفته است ، ای آنکه هر پنهانی را شاهد و ناظر ، و هر فراموش شده‌ای را ذکر ، و بر هر کاری قادر ، و به همه چیز ناظر هستی ، مدارا به طول انجامید و أجَل نزدیک گردید ، و عَمَل به سستی گرایید ، و امید به نهایت رسید ، و هنگام منتقل شدن فرا رسید ، و تو ای پروردگار ، آخِری چنانکه أوّل هستی ، آنچه ایجاد فرموده‌ای فنا دهنده‌ای ، و خلایق را به فرسودگی می‌رسانی ، و کارهایشان را به عهده‌شان وامی گذاری ، و مسئولیتشان را بر

پشتشان قرار می‌دهی ، تا وقت پراکنده شدنشان در برانگیخته شدن از قبرهایشان هنگام دمیدن در صور ، و شکفته شدن آسمان به نور ، و بیرون گشتن با پراکندگی به صحنه محشر ، در حالی که چشمهایشان خیره مانده و دلهایشان در إضطراب افتاده باشد ، از کارهای گذشته خود در غم فرومانده ، و از گناهانی که بر دوش دارند بازخواست شوند ، و آنجا است که از آنچه مرتکب گردیده‌اند پای حساب روند ، پرونده‌ها در گردن آویخته ، و سنگینی معاصی بر پشتها فرو ریخته ، نه از او جدا گردد و نه راه خلاصی هست و نه گریزی از قصاص ، به راستی که دلایل ، لبهایشان را بسته باشد ، و در سرگردانی بین راه ، و پنهانیِ ناله ، وامانده؛ و از راه میانه دور افتاده‌اند ، مگر آنکه پیشتر نیکی به او رسیده باشد . که از هول آن صحنه و بزرگی حادثه ورود به آن نجات خواهد یافت ، [و نیز باید که] در دنیا سرکشی نکرده و با اولیای خدا لجاجت نورزیده و از آنها دوری ننموده و حقوقشان را از آنِ خود نشمرده باشد ، بار إلها راستی که دلها به گلوها رسید ، و جانها بر لب آمد ، و عمرها در انتظار پایان یافت ، و این نه از کمی بینش و نه از جهت متهم ساختن تقدیر است ، بلکه به خاطر آنچه از گناهانی که واقع می‌شود و با تو در اوامر و نواهیت مخالفت می‌گردد ، و به بازی گرفتن دوستانت و چیرگی دشمنانت می‌باشد؛ پروردگارا پس آنچه نزدیک شده نزدیکتر گردان ، و آنچه نزدیک رسیده برسان ، و آرزوهای باورداران را تحقُّق بخش ، و اُمید مؤمنین را از برپایی حقّت و یاری دینت ، و آشکار نمودن حُجَّتت ، و انتقام گرفتن از دشمنانت ، به ثمر برسان (۳۰) .

سه

قنوت حضرت ابوجعفر محمد بن علي جواد - که درود خداوند بر او و پدران و فرزندان گرامیش باد - در حدیث یاد شده آمده است : « مَنَائِحُكَ مُتَتَابِعَةٌ وَ أَيَادِيكَ مُتَوَالِيَةٌ وَ نِعَمُكَ سَابِغَةٌ وَ شُكْرُنَا قَصِيرٌ وَ حَمْدُنَا يَسِيرٌ وَ أَنْتَ بِالتَّعَطُّفِ عَلى مَنِ اعْتَرَفَ جَدِيرٌ اللَّهُمَّ وَ قَدْ غُصَّ أَهْلُ الْحَقِّ بِالرِّيقِ وَ ارْتَبَكَ أَهْلُ الصِّدْقِ فِي الْمَضِيقِ وَ أَنْتَ اللَّهُمَّ بِعِبادِكَ وَ ذَوِي الرَّغْبَةِ إِلَيكَ شَفِيقٌ وَ بِإجَابَةِ دُعَائِهِمْ وَ تَعْجِيلِ الفَرَجِ عَنْهُمْ حَقِيقٌ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَادِرْنا مِنْكَ بِالْعَوْنِ الَّذِي لَا خِذلَانَ بَعْدَهُ وَ النَّصْرِ الَّذِي لَا بَاطِلَ يَتَكَأدَهُ وَ أَتِحْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ مَتَاحاً فَيَّاحاً يَأْمَنُ فِيهِ وَلِيُّكَ وَ يُخَيَّبُ فِيهِ عَدُوُّكَ وَ تُقَامُ فِيهِ مَعَالِمُكَ وَ تظْهَرُ فِيهِ أَوَامِرُكَ وَ تَنْكَفُّ فِيهِ عَوادِي عِداتِكَ اللَّهُمَّ بادِرْنا مِنْكَ بِدَارَ الرَّحْمَةِ وَ بَادِرْ أَعْدَائَكَ مِنْ بَأسِكَ بِدَارَ النَّقِمَةِ اللَّهُمَّ أعِنَّا وَ أَغِثْنَا وَ ارْفَعْ نِقمَتَكَ عَنَّا وَ أَحِلَّها بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » ؛ موهبتهایت پی در پی و عنایتهایت پیوسته و نعمتهایت تمام و شکر ما کوتاه و حمد ما اندک و تو بر بذل عطوفت بر کسی که اقرار کند شایسته‌ای ، پروردگارا و البتّه أهل حق را گلوها بسته شد و أهل صدق در تنگنا پریشان گردیدند ، و تو ای پروردگار به بندگان و رغبت کنندگان به سویت مهربان هستی ، و به إجابت دعای آنها و زود رسانیدن گشایش بر آنها شایسته‌ای ، پروردگارا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و به زودی از جانب خود کمکی به ما رسان که پس از آن خواری نباشد ، و نصرتی عطا کن که هیچ باطلی آن را دشوار نسازد ، و از سوی خود برای ما زمینه فراخی فراهم فرمای تا در آن ولیِّ تو در أمان و دشمنت نااُمید شود ، و در آن فراخنای نشانه‌هایت برپای گشته ، و أوامرت آشکار شده ، و دشمنیهای دشمنانت ترک گردد ، پروردگارا از جانب خود به رحمت پیشی گیر ، و با نقمت خویش از عذابت بر دشمنانت مبادرت ورز ، پروردگارا ما را یاری فرمای و به فریادمان برس و عقوبت خویش را از ما بردار و بر قوم ستمگران فرود آور (۳۱) . می‌گویم : شاهد بر اینکه دعای فوق از برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان - که درود خدا بر او و خاندانش باد - می‌باشد؛ این است که امور یاد شده در آن جز با ظهور آن جناب و آشکار شدن آن آفتاب تحقُّق نخواهد یافت ، چنانکه در أخبار و أحادیث این معنی بیان شده است ، آری در زمان حکومت آن حضرت تقیّه برداشته می‌شود ، و اولیای خداوند أمنیت یابند ، و دشمنان نأامید گردند ، و معالم دین خدا برقرار و أوامرش آشکار می‌شود .

چهار

قنوت دیگری از همان حضرت علیه السلام در حدیث مشارالیه آمده ، و آن مشتمل است بر دعا برای منتظرین ظهور صاحب الأمر عجل اللّه تعالی فرجه ، و دوستان و دعا کنندگان در حق آن حضرت ، قنوت چنین است : « اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْآخِرُ بِلَا آخِرِيَّةٍ مَحْدُودَةٍ أَنْشَأْتَنَا لَا لِعِلَّةٍ إِقْتِسَاراً وَ اخْتَرَعْتَنَا لَا لِحَاجَةٍ إِقْتِدَاراً وَ ابْتَدَعْتَنَا بِحِكْمَتِكَ اخْتِيَاراً وَ بَلَوْتَنَا بِأَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ اخْتِبَاراً وَ أَيَّدْتَنَا بِالْآلَاتِ وَ مَنَحْتَنَا بِالْأَدَوَاتِ وَ كَلَّفْتَنَا الطَّاقَةَ وَ جَشَّمْتَنَا الطَّاعَةَ فَأَمَرْتَ تَخْيِيراً وَ نَهَيْتَ تَحْذِيراً وَ خَوَّلْتَ كَثِيراً وَ سَأَلْتَ يَسِيراً فَعُصِيَ أَمْرُكَ فَحَلُمْتَ وَ جُهِلَ قَدْرُكَ فَتَكَرَّمْتَ فَأَنْتَ رَبُّ العِزَّةِ وَ الْبَهَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الإِحْسَانِ وَ النَّعْمَاءِ وَ المَنِّ وَ الْآلَاءِ وَ المِنَحِ وَ الْعَطَآءِ وَ الانْجَازِ وَ الوَفَآءِ لَا تُحِيطُ القُلُوبُ لَكَ بِكُنْهٍ وَ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ لَكَ صِفَةً وَ لَا يُشْبِهُكَ شَيءٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَا يُمَثَّلُ بِكَ شَيءٌ مِنْ صَنِيعَتِكَ تَبَارَكْتَ أَنْ تُحَسَّ أَوْ تُمَسَّ أَوْ تُدْرِكَكَ الْحَوَاسُّ الخَمْسُ وَ أَنَّى يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ خَالِقَهُ وَ تَعَالَيْتَ يا إلهي عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً اللَّهُمَّ أَدِلْ لِأَوْلِيَائِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْقَاسِطِينَ الْمَارِقِينَ الَّذينَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ حَرَّفُوا كِتَابَكَ وَ بَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَ جَحَدُوا حَقَّكَ وَ جَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَائِكَ جُرْأَةً عَلَيكَ وَ ظُلْماً مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمْ سَلَامُكَ وَ صَلَوَاتُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا خَلْقَكَ وَ هَتَكُوا حِجَابَ سِتْرِكَ عَنْ عِبَادِكَ وَ اتَّخَذُوا اللَّهُمَّ مَالَكَ دُوَلاً وَ عِبَادَكَ خَوَلاً وَ تَرَكُوا اللَّهُمَّ عالَمَ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءَ عَمْيَاءَ ظَلْمَاءَ مُدْلَهِمَّةٍ فَأَعْيُنُهُمْ مَفْتُوحَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ مَعْمِيَّةٌ وَ لَمْ تُبْقِ لَهُمُ اللَّهُمَّ عَلَيْكَ مِنْ حُجَّةٍ لَقَدْ حَذَّرْتَ اللَّهُمَّ عَذَابَكَ وَ بَيَّنْتَ نَكَالَكَ وَ وَعَدْتَ المُطِيعِينَ إِحْسَانَكَ وَ قَدَّمْتَ إِلَيْهِمْ بِالنُّذُرِ فَامَنَتْ طَائِفَةٌ فَأَيِّدِ اللَّهُمَّ الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّ أَوْلِيَائِكَ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ وَ إِلَى الْحَقِّ دَاعِينَ وَ لِلإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ القَائِمِ بِالقِسْطِ تَابِعِينَ وَ جَدِّدِ اللَّهُمَّ عَلَى اَعْدَائِكَ وَ أَعْدَائِهِمْ نَارَكَ وَ عَذَابَكَ الَّذِي لَا تَدْفَعُهُ عَنِ القَوْمِ الظَّالِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَوِّ ضَعْفَ المُخْلِصِينَ لَكَ بِالمَحَبَّةِ الْمُشَايِعِينَ لَنَا بِالمُوالاةِ المتَّبِعِينَ لَنَا بِالتَّصْدِيقِ وَ العَمَل ، المَوازِرِينَ لَنَا بِالْمُوَاسَاةِ فِينَا المُحِبِّينَ ذِكْرَنَا عِنْدَ اجْتِمَاعِهِمْ وَ شُدَّ اللَّهُمَّ رُكْنَهُمْ وَ سَدِّدْ لَهُمُ اللَّهُمَّ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُمْ وَ أَتْمِمْ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ خَلِّصْهُمْ وَ اسْتَخْلِصْهُمْ وَ سُدَّ اللَّهُمَّ فَقْرَهُمْ وَ الْمُمِ اللَّهُمَّ شَعْثَ فَاقَتِهِمْ وَ اغْفِرِ اللَّهُمَّ ذُنُوبَهُمْ وَ خَطَايَاهُمْ وَ لَا تُزِغْ قُلُوبَهُمْ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ وَ لَا تُخَلِّهِمْ يَا رَبِّ بِمَعْصِيَتِهِم وَ احْفَظْ لَهُمْ مَا مَنَحْتَهُمْ مِنَ الطَّهَارَةِ بِوِلَايَةِ اَوْلِيَائِكَ وَ الْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ » ؛ پروردگارا تو أوّل هستی بی‌آنکه أوّلیّت از جهت عدد باشد ، و آخر هستی (بازگشت همه چیز به تو است) بی‌آنکه آخریّت را حدّ و مرزی باشد ، ما را ایجاد فرمودی نه به خاطر علّتی بدون اینکه اختیاری در آن داشته باشیم ، و ما را آفریدی نه از روز نیاز [به ما و با آن] قدرت‌نمایی کردی ، و با حکمت خویش ما را از روی اختیار پدید آوردی ، و به جهت آزمایش ما به أوامر و نواهیت دچارمان ساختی ، و با أبزارها تأییدمان کردی ، و وسایل به ما عنایت نمودی ، و به مقدار توانمان تکلیف دادی ، و فرمانبرداری از دستوراتت را بر عهده‌مان نهادی ، پس با اختیار دادن [نه به إجبار] أمر فرمودی ، و به جهت هشدار دادن نهی کردی ، و بسیار نعمت بخشیدی ، و [عبادت] أندکی خواستی ، آنگاه دستورت سرپیچی شد پس بردباری کردی ، و قَدر تو ناشناخته ماند و بزرگواری نمودی ، پس تو پروردگار عزت و تابش و عظمت و کبریا و إحسان و نعمت و نیکی و مواهب معنوی و بخششها و عطاها ، و برآوردن و وفا کردن هستی ، دلها هیچ نهایتی از تو را نیابند ، و اوهام صفتی از تو را درک ننمایند ، و هیچ چیز از آفریدگانت به تو شباهت ندارد ، و هیچ چیزی از ساخته‌هایت به تو مانند نگردد ، برتر از آنی که احساس یا لمس شوی یا حوّاس پنجگانه تو را درک نماید ، و کی می‌شود مخلوقی آفریننده‌اش را درک کند ، و خدایا تو بسیار منزّه‌تر و برتر از آنی که ستمگران می‌گویند ، بار إلها دوستانت را بر دشمنان ستمگر تبهکار پیمان شکن بیداد گرت یاری کن؛ بر آنهایی که بندگانت را گمراه و کتابت را تحریف [و معنی آن را بر خلاف واقع توجیه] و أحکامت را تغییر دادند [و برخلاف آن عمل کردند] و حقّت را انکار نمودند و با تجرّی نسبت توبه به جای

أولیای تو نشستند ، و به خانـدان پیامبرت – که سـلام و درود و رحمت و برکاتت بر آنها باد – ظلم کردند ، پس گمراه شده و خلق تو را به گمراهی کشاندند ، و پرده پوشـشت را از بندگانت برگرفتند ، و ای پروردگار مال تو را در میان خود گردانیدند و بندگانت را به بردگی کشانیدنـد ، و ای پروردگـار جهـانِ زمینت را در گنگی و کـوری و تـاریکی سـخت رهـا نمودنـد ، چشـمهایشان بـاز و دلهایشـان نابینا است ، و ای پروردگار برای آنها دلیلی علیه خودت باقی نگـذاشتی ، پروردگارا عـذابت را هشـدار دادی و عقابت را بیان فرمودی و به فرمانبرداران احسانت را وعـده کردی ، و بیم دهندگان را به سوی آنان فرسـتادی پس عده‌ای ایمان آوردند ، پس ای پروردگار ایمان آورنـدگان را بر دشـمنت و دشـمن اولیائت تأیید فرمای تا آشـکار گردند و به حق دعوت کنند ، و از امام مُنْتَظَرِ برپـا کننـده عـدل و داد پیروی نماینـد ، و ای پروردگـار آتشت را و عـذابت را که از گروه سـتمگران دور نمی‌داری بر دشـمنانت و دشمنان آنها تجدید کن ، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و ناتوانی اخلاص‌داران در محبت تو که با همدردی با ما از ما پیروی کنند که هنگام گردهم‌آیی‌شان یاد ما را دوست می‌دارند ، ناتوانی اینان را نیرو بخش ، خدایا ارکانشان را محکم گردان ، خدایا دینی که برای آنان پسـندیده‌ای بر ایشان اسـتوار ساز ، و نعمتت را بر آنان تمام فرمای ، و آنان را [از دست ستمگران]خلاص کن و [برای خویش] برگزین ، خـدایا فقر آنهـا را ببرنـد ، خـدایا پریشان حالی نیازمنـدیشان را به سامان رسان ، خـدایا گناهانشان را بیـامرز و خطاهایشان ببخشای ، و پس از آنکه هـدایتشان کرده‌ای دلهایشان را از حق برمتابان ، و ای پروردگار آنها را در [منجلاب] معصیتت رها مگردان ، و آنچه به آنها عنایت فرموده‌ای از پاکیزگی به سبب ولایت اولیائت و بیزاری از دشمنانت برای آنان نگهدار ، تو شنوای اجابت کننده هستی ، درود خداوند بر محمد و آل پاکیزه و بی‌آلایشش باد (۳۲) .

پنج

قنوت مولایمان ابوالحسن علی بن محمـد امام هادی علیه السـلام که در همان حـدیث روایت شـده ، و آن چنین است : « یَا مَنْ تَفَرَّدَ بِـالرُّبُوبِیَّةِ وَ تَوَحَّدَ بِالْوَحْـدانِیَّةِ یَا مَنْ أَضَاءَ بِاسْـمِهِ النَّهَارُ وَ أَشْـرَقَتْ بِهِ الأَنْوَارُ وَ أَظْلَمَ بِأَمْرِهِ حِنْـدِسُ اللَّیْلِ وَ هَطَلَ بِغَیْثِهِ وَابِلُ السَّیْلِ یَا مَنْ دَعَـاهُ المُضْـطَرُّونَ فَأَجَـابَهُمْ وَ لَجَـأَ إِلَیهِ الخَـائِفُونَ فَآمَنَهُمْ وَ عَبَـدَهُ الطَّائِعُونَ فَشَـکَرَهُمْ وَ حَمِـدَهُ الشَّاکِرُونَ فَأَثَابَهُمْ مَا أَجَلَّ شَأْنَکَ وَ أَعْلَا سُلْطَانَکَ وَ أَنْفَذَ أَحْکَامَکَ أَنْتَ الخَالِقُ بِغَیْرِ تَکَلُّفٍ وَ القَاضِـی بِغَیْرِ تَحَیُّفٍ حُجَّتُکَ البَالِغَةُ وَ کَلِمتُکَ الدَّامِغَةُ بِکَ اعْتَصَـمْتُ وَ تَعَوَّذْتُ مِنْ نَفَثَاتِ العَنَدَةِ وَ رَصَدَاتِ المُلْحِدَةِ الَّذِینَ أَلْحَدُوا فِی أَسْـمَائِکَ وَ رَصَدُوا بِالمکارِهِ لِأَوْلِیَائِکَ وَ أَعَانُوا عَلَی قَتْلِ أَنْبِیَائِکَ وَ أَصْـفِیَائِکَ وَ قَصَـدُوا لِإِطْفَاءِ نُورِکَ بِإِذَاعَـةِ سِـرِّکَ وَ کَذَّبُوا رُسُـلَکَ وَ صَدُّوا عَن آیاتِکَ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِکَ وَ دُونَ رَسُولِکَ وَ دُونَ المُؤْمِنینَ وَ لِیجَـةً رَغْبَـةً عَنْکَ وَ عَبَـدُوا طَوَاغِیَتَهُمْ وَ جَوَابِیتَهُمْ بَـدَلاً مِنْـکَ فَمَنَنْتَ عَلی أَوْلِیَاءِـکَ بَعَظِیم نَعْمَاءِـکَ وَ جُـدْتَ عَلَیْهِمْ بِکَرِیم آلَائِکَ وَ أَتْمَمْتَ لَهُمْ مَا أَوْلَیْتَهُمْ بِحُسْنِ جَزَائِکَ حِفْظاً لَهُمْ مِنْ مُعَانَدَةِ الرُّسُلِ وَ ضَـلَالِ السُّبُلِ وَ صَدَقَتْ لَهُمْ بِالعُهُودِ أَلْسِـنَةُ الإِجَابَةِ وَ خَشَعَتْ لَکَ بِالعُقُودِ قُلُوبُ الإِنَابَةِ أَسْأَلُکَ اللَّهُمَّ باسْـمِکَ الَّذِی خَشَـعَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَ الأَرْضُ وَ أَحْیَیْتَ بِهِ مَوَاتَ الأَشـیاءِ وَ أَمَتَّ بِهِ جَمِیعَ الأَحْیَاءِ وَ جَمَعْتَ بِهِ کُلَّ مُتَفَرِّقٍ وَ فَرَّقْتَ بِهِ کُلَّ مُجْتَمِعٍ وَ أَتْمَمْتَ بِهِ الکَلِمَاتِ وَ أَرَیْتَ بِهِ کُبْرَی الآیاتِ وَ تُبْتَ بِهِ عَلی التَّوَّابِینَ وَ أَخْسَـرْتَ بِهِ عَمَلَ المُفْسِدِینَ فَجَعَلْتَ عَمَلَهُمْ هَبَاءً مَنْثُوراً وَ تَبَّرْتَهُمْ تَتْبِیراً أَنْ تُصَـلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ شِیعَتِی مِنَ الَّذِینَ حُمِّلُوا فَصَدَّقُوا وَ اسْتُنْطِقُوا فَنَطَقُوا آمِنِینَ مَأْمُونِینَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ لَهُمْ تَوْفِیقَ أَهْلِ الهُدی وَ أَعْمَالَ أَهْلِ الیَقِینِ وَ مُنَاصَحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَ عَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ تَقِیَّةَ أَهْلِ الوَرَعِ وَ کِتْمَانَ الصِّدِّیقِینَ حَتّی یَخَافُوکَ اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجُزُهُمْ عَنْ مَعَاصِیکَ وَ حَتّی یَعْمَلُوا بِطَاعَتِکَ لِیَنَالُوا کَرَامَتَکَ وَ حَتَّی یُنَاصِـحُوا لَکَ وَ فِیکَ خَوفاً مِنْکَ وَ حَتّی یُخْلِصُوا لَکَ النَّصِـیحَةَ فِی التَّوْبَـةِ حُبّاً لَکَ فَتُوجِبَ لَهُمْ مَحَبَّتَکَ الَّتِی أَوْجَبْتَها لِلتَّوَّابِینَ وَ حَتّی یَتَوَکَّلُوا عَلَیْکَ فِی أُمُورِهِمْ کُلِّهَـا حُسْنَ ظَنٍّ بِـکَ وَ حَتّی یُفَوِّضُوا إِلَیْـکَ أُمورَهُمْ ثِقَـةً بِکَ اللَّهُمَّ لَا تُنَالُ طَاعَتُکَ إِلَّا بِتَوْفِیقِکَ وَ لَا تُنَالُ دَرَجَـةٌ مِنْ دَرَجَاتِ الخَیْرِ إِلَّا بِکَ اللَّهُمَّ یَا مَالِکَ یَوْمِ الّدینِ العَالِمَ بِخَفَایَا صُدورِ العَالَمینَ طَهِّرِ الأَرْضَ مِنْ نَجَسِ أَهْلِ الشِّرْکِ وَ اخرِص

الخَرَّاصِينَ عَنْ تَقَوُّلِهِمْ عَلَى رَسُولِكَ الإفْكَ اللَّهُمَّ اقْصِمِ الجَبَّارِينَ وَ أبِرِ المُفْتَرِينَ وَ أبِدِ الأفَّاكِينَ الَّذينَ إذا تُتْلى عَلَيهِمْ آيَاتُ الرَّحْمنِ قَالَوُا أسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ وَ أنْجِزْلِي وَ عْدَكَ إنَّكَ لَاتُخْلِفُ المِيعَادَ وَ عَجِّلْ فَرَجَ كُلِّ طَالِبٍ مُرْتَادٍ إنَّكَ لَبِالمِرْصَادِ لِلعِبَادِ وَ أعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ لَبْسٍ مُلْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ عَنْ مَعْرِفَتِكَ مَحْبُوسٍ وَ مِنْ كُلِّ نَفْسٍ تَكْفُرُ إذا أصَابَهَا بُؤْسٌ وَ مِنْ كُلِّ وَاصِفِ عَدْلٍ عَمَلُهُ عَنِ العَدْلِ مَعْكُوسٌ وَ مِنْ طَالِبٍ لِلحَقِّ وَ هُوَ عَنْ صِفَاتِ الحَقِّ مَنْكُوسٌ وَ مِنْ مُكْتَسِبِ إثْمٍ بِإثْمِهِ مَرْكُوسٌ وَ مِنْ وَجْهٍ عِنْدَ تَتَابُعِ النِّعَمِ عَلَيهِ عَبُوسٌ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ مِنْ نَظِيرِهِ وَ أشْبَاهِهِ وَ أمْثَالِهِ إنَّكَ عَلِيٌّ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (۳۳) ؛ ای کسی که در پروردگاری بی‌مانند و در یگانگی یکتا هستی ، ای آنکه به نام او روز روشنی یافت و نورها به او درخشید ، و به فرمان او شب را تاریکی فرا گرفت ، و به باران او سیل شدید جاری شد ، ای آنکه بیچارگان او را خواندند پس آنها را اجابت فرمود ، و ترسناکان به او پناهنده شدند پس آنها را در أمان قرار داد ، و اهل طاعت او را عبادت کردند پس آنها را پاداش عنایت کرد ، و شکرگزاران حمد او را به جای آوردند پس به آنها ثواب داد ، چه شأن بزرگ و قلمرو وسیع ، و دستورات نافذی داری ، تو آفریدگاری بدون رنج ، و قضاوت کننده بدون ستم هستی ، دلیلت رسا و کلمات هلاک کننده است ، به تو تمسُّک جُستم و پناهنده شدم از دَمْهای اهل عناد و کمینگاههای صاحبان الحاد؛ آنان که در أسماءِ تو ملحد شدند و برای اذیت به اولیائت کمین کردند ، و بر کشتن پیامبران و برگزیدگانت همدیگر را یاری دادند ، و با إفشای سِرّ تو قصد خاموش کردن نورت را نمودند ، و فرستادگانت را تکذیب کردند ، و از آیاتت جلوگیری نمودند ، و غیر تو و فرستادءات و غیر مؤمنین را برای خود برگزیدند به خاطر روی گرداندن از تو و طاغوتهای خود و جِبْتهایشان را به جای تو پرستیدند ، پس تو بر اولیای خویش نعمتهای بزرگ را منّت نهادی و مواهب گرامی خود را بر آنها بخشیدی ، و آنچه به آنها عطا فرموده‌ای با پاداش نیکت تمام کردی ، تا آنها را از مخالفت با فرستادگانت و گم شدن در راهها حفظ نمایی ، و زبان اجابت آنها به راستی پیمانهای تو را پذیرا شده ، و دلهای متوجّه‌شان قرارها را با خشوع برگرفته ، خداوندا تو را می‌خوانم به آن اسمت که آسمانها و زمین برایش خشوع کرده و به آن مرده‌های اشیاء را زنده فرموده‌ای و تمام زندگان را می‌میرانی و هر پراکنده‌ای را جمع ، و هر جمع شده‌ای را پراکنده سازی ، و به آن کلمات را تمام کرده‌ای و آیات بزرگ را نشان داده‌ای و با آن بر توبه کنندگان بازگشته‌ای و عمل مفسدین را تباه ساخته‌ای پس عمل آنها را همچون غبار پراکنده‌ای و آنها را هلاک نموده‌ای ، [تو را به این اسمت می‌خوانم]که بر محمد و آل محمد درود فرستی و شیعیانم را از کسانی قرار دهی که مسئولیت بر عهده‌شان نهاده شد پس تصدیق کردند و استنطاق گشته آنگاه نطق نمودند ، در امان و مورد اطمینان باشند ، پروردگارا من از تو برای آنها توفیق اهل هدایت و کارهای اهل یقین و اخلاص اهل توبه و قصد اهل صبر و تقیه أهل وَرَع و پرهیزکاری و پنهان‌کاری صِدّیقین را خواهانم تا از تو ای پروردگار چنان بترسند که آنان را از گناهانت بازدارد ، و تا به طاعت تو عمل کنند که به گرامی‌داشتت نایل آیند ، و تا اینکه برای تو و در راه تو از ترس تو اخلاص و خیرخواهی کنند و تا اینکه در توبه نصوح خود به خاطر محبت تو از راه خلوص نیت درآیند ، پس دوستی آنها را [بر خودت] واجب فرمایی آن دوستیت را که برای توبه کنندگان واجب ساخته‌ای ، و تا اینکه از روی حُسنِ ظن به تو در تمامی اُمورشان بر تو تَوَکُّل نمایند ، و از روی اطمینان به تو همه شئون خود را به تو واگذار کنند ، بار إلها طاعت تو جز به توفیقت به دست نیاید ، و هیچ درجه‌ای از درجات خیر جز به عنایت تو تحصیل نگردد ، پروردگارا ای مالِکِ روز جزا دانای به آنچه در سینه‌های عالمیان نهفته ، زمین را از نجاست اهل شرک پاکسازی کن ، و دروغگویان را از جهت اینکه بر فرستادءات تهمت زنند ، از میان بردار ، بار خدایا ستمگران را در هم بشکن و مفتریان را نابود گردان و تهمت زنندگان را هلاک فرمای ، آنان را که هرگاه آیات خدای رحمان بر ایشان تلاوت شود گویند : داستانهای پیشینیان است ، و وعده‌ام را تحقُّق بخش به درستی که تو وعده را خلاف نمی‌کنی ، و فَرَج و گشایش امر هر خواهنده تلاشگر [که پیوسته مترقب فَرَجش هست]زودتر برسان که برای بندگانت در کمین هستی ، پناه به تو می‌برم از هر شبهه‌ای که واقع را بپوشاند ، و از هر دلی که از شناخت تو زندان شده باشد ، و از نفسی که چون سختی و رنج ببیند کفر می‌ورزد ، و از هر توصیف

کننده عدالتی که عملش برعکس عدالت است ، و از هر طلب کننده حقّی که از صفات حق دور باشد ، و از مرتکب گناهی که در گناهش واژگونه است ، و از چهره‌ای که هنگام تداوم نعمتها بر او عبوس و گرفته است ، به تو پناه می‌برم از همه اینها و از نظیر و اشباه و أمثال این امور ، به راستی که تو والای دانای حکیم هستی .

شش

قنوت مولایمان ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام که در همان حدیث روایت شده ، و شیخ طوسی آن را در مستحبّات قنوت نماز وتر ذکر کرده ، ولی از حدیث مشارالیه معلوم می‌شود و به دست می‌آید که از دعاهای مطلق باشد که به وقت معیّنی اختصاص ندارند ، سیّد ابن طاووس در مهج الدعوات گفته : « و او علیه السلام در قنوت خود چنین دعا نموده و به اهل قم امر فرموده آن را بخوانند هنگامی که از موسی بن بغی شکایت کردند » . این قنوت را ان شاء اللّه تعالی در بخش آینده کتاب خواهیم آورد .

هفت

قنوت مولای عزیزمان حضرت حجّت عجّل اللّه تعالی فرجه که در همان حدیث آمده است : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرِمْ أَوْلِيَائَكَ بِانجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرْكَ مَا يُأَمِّلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ نَصَبَ الخِلَافَ عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فَلِّ حَدِّكَ وَ قَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ وَسَعْتَهُ حِلْماً لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلى غَرَّةٍ فَانَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الحَقُّ : حَتّى إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضِ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أتها أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيات لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَ قُلْتَ : فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّ الغايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَ إنّا لِغَضَبِكَ غَاضِبُونَ وَ إِنَّا عَلَى نَصْرِ الحَقِّ مُتَغَاضِبُونَ وَ إلى وُرود أمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَ لِانْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَ لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأْذَنْ بِذَلِكَ وَ افْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّأْ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعْ شَرَايِعَهُ وَ أَيِّدْ جُنُودَهُ وَ أعوانَهُ وَ بَادِرْ بَأسَكَ القَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ ابسُط سَيْفَ نَقِمَتِكَ عَلى أعْدَائِكَ المُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالثَّارِ إنَّكَ جَوَادٌ مَكَّار » (۳۴) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و أولیائت را با منجّز نمودن وعده‌ات گرامی بدار ، و آنها را به آنچه از یاریت أمید دارند برسان ، و زیان کسانی را که بر خلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان ، و اذیّت کسی را که بر ممنوعیّت ارتکاب مخالفتت سرکشی نموده ، و با کمک عنایات و نعمتهای تو در صدد از هم گسستن حدّ تو برآمده ، و با همان نعمتهای تو قصد نیرنگ با تو کرده ، از آنها بازدار ، که تو او را با بردباری فراگرفته‌ای تا او را آشکارا برگیری یا در حالی که مغرور شده باشد از ریشه برآوری ، که البتّه ای پروردگار تو فرموده‌ای و فرموده‌ات حقّ است : (تا اینکه زمین سبزی و زینت به خود گرفت و أهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند أمر ما در شب یا روز آن را فرا رسید پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه‌ای نداشته ، این چنین آیات را برای قومی که اندیشه کنند تفصیل می‌دهیم) و نیز فرموده‌ای : (پش چون ما را به خشم آوردند از آنها انتقام گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم ، و ما بر یاری حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقُّق یافتن وعده‌ات در انتظاریم ، و حلول عذابت را بر دشمنانت متوقّعیم ، بار إلها پس در آن أمر ما را إذن بده و راههایش را بگشای و نحوه بیرون شدنش را آسان کن ، و زمینه‌های پیمودنش را فراهم ساز ، و راههای آیین‌هایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیر نقمتت را بر دشمنان معاندت بگستران و خونخواهی کن که تو بخشنده بسیار مکر کننده‌ای .

هشت

قنوت دیگری نیز از همان حضرت در همان حدیث آمده : « اللَّهُمَّ مَالِکَ المُلْکِ تُؤْتِی المُلْکَ مَنْ تَشَآءُ وَ تَنْزِعُ المُلْکَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِیَدِکَ الخَیْرُ إنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ یَا مَاجِدُ یَا جَوَادُ یَا ذا الجَلَالِ وَ الإکْرَام یَا بَطَّاشُ یَا ذَا البَطْشِ الشَّدِیدِ یَا فَعَّالاً لِمَا یُرِیدُ یَا ذَاالقُوَّةِ المَتینِ یَا رَؤُفُ یَا رَحِیمُ یَا لَطِیفُ یَا حَیُّ حِینَ لَا حَیّ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ المَخْزُونِ المَکْنُونِ الحَیِّ القَیُّومِ الَّذِی اسْتَأثَرْتَ بِهِ فی عِلْمِ الغَیْبِ عِنْدَکَ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَیْهِ أحَدٌ مِنْ خَلْقِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَکَ فی الأرْحَامِ کَیْفَ تَشَآءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إلَیْهِمْ أرْزاقَهُمْ فِی أطْبَاقِ الظُّلُمَاتِ مِنْ بَیْنِ العُرُوقِ وَ الْعِظَامِ وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أَلَّفْتَ بِهِ بَیْنَ قُلُوبِ أوْلِیَائِکَ وَ بِهِ أَلَّفْتَ بَیْنَ الثَّلْجِ وَ النَّارِ لَا هذا یُذِیبُ هذا وَ لَا هذا یُطْفِئُ هذا وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ المِیَاهِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی أجْرَیْتَ بِهِ المآءَ فِی عُرُوقِ النَّبَاتِ بَیْنَ أطْبَاقِ الثَّرِی وَ سُقْتَ المَآءَ إلی عُرُوقِ الأشْجَارِ بَیْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَّاءِ وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی کَوّنْتَ بِهِ طَعْمَ الثِّمَارِ وَ ألْوانِها وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ تُبْدِئُ وَ تُعِیدُ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الفَرْدِ الوَاحِدِ المُتَفَرِّدِ بِالْوَحْدَانِیَّةِ المُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِیَّةِ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی فَجَّرْتَ بِهِ المَآءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَّاءِ وَ سُقْتَهُ مِنْ حَیْثُ شِئْتَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَکَ وَ رَزَقْتَهُمْ کَیْفَ شِئْتَ وَ کَیْفَ شآؤا یَا مَنْ لَا تُغَیِّرُهُ الأیَّامُ وَ اللَّیَالی أدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ نوحٌ حینَ نَادَاکَ فَأنْجَیْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أهْلَکْتَ قَوْمَهُ وَ أدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ إبْرَاهِیمُ خَلِیلُکَ حِینَ نَادَاکَ فَأنْجَیْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَیْهِ بَرْداً وَ سَلَاماً وَ أدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ مُوسی کَلِیمُکَ حِینَ نَادَاکَ فَفَلَقْتَ لَهُ البَحْرَ فَأنْجَیْتَهُ وَ بَنِی إسْرائیلَ وَ أغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِی الیَمِّ وَ أدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ عِیسی رُوحُکَ حِینَ نَادَاکَ فَنَجَّیْتَهُ مِنْ أعْدَائِهِ وَ إلَیْکَ رَفَعْتَهُ وَ أدْعُوکَ بِمَا دَعَاکَ بِهِ حَبِیبُکَ وَ صَفِیُّکَ وَ نَبِیُّکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الأحْزَابِ نَجَّیْتَهُ وَ عَلی أعْدَآئِکَ نَصَرْتَهُ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی إذا دُعِیتَ بِهِ أجَبْتَ یَا مَنْ لَهُ الخَلْقُ وَ الأمْرُ یَا مَنْ أحَاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْماً وَ أحصی کُلَّ شَیءٍ عَدَداً یَا مَنْ لَا تُغَیِّرُهُ الأیَّامُ وَ اللَّیَالِی وَ لَا تَتَشَابَهُ عَلَیْهِ الأصْوَاتُ وَ لَا تَخْفی عَلَیْهِ اللُّغَاتُ وَ لَا یُبْرِمُهُ إلْحَاحُ المُلِحِّینَ أَسْأَلُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ فَصَلِّ عَلَیْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِکَ وَ صَلِّ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَ المُرْسَلِینَ الَّذِینَ بَلَّغُوا عَنْکَ الهُدی وَ أعْقَدُوا لَکَ المَواثیقَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلِّ عَلی عِبَادِکَ الصَّالِحینَ یَا مَنْ لَا یُخْلِفُ المِیعَادَ أَنْجِزْلِی مَا وَعَدْتَنِی وَ اجْمَعْ لِی أَصْحَابِی وَ صَبِّرْهُمْ وَ انْصُرْنی عَلَی أعْدَائِکَ وَ أعْدَاءِ رَسُولِکَ وَ لَا تُخَیِّبْ دَعْوَتی فَإنّی عَبْدُکَ ابنُ عَبْدِکَ ابنُ أَمَتِکَ أسِیرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ سَیِّدِی أنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ عَلَیَّ بِهذا المَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَیَّ دُونَ کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِکَ أَسْأَلُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تُنجِزَلِی مَا وَعَدْتَنِی إنَّکَ أنْتَ الصَّادِقُ لَا تُخْلِفُ المِیعَادَ وَ أنتَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ » (۳۵) ؛ پروردگارا ای صاحب ملک هستی مُلک و سلطان به هر کس بخواهی می‌دهی ، و جامه ملک از هر که خواهی بیرون می‌کنی و هر کس را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر آنکه را خواهی ذلیل سازی ، خیر و نیکی در دست تو است ، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی ، ای بزرگوار ، ای جواد ، ای صاحب جلال و عظمت و إحسان و کرامت ، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بَطْشِ شدید ای آنکه هر چه ارداه کند انجام دهد ، ای صاحب قدرت و نیروی أبدی ، ای رئوف و ای مهربان ، ای زنده هنگامی که هیچ زنده‌ای نباشد ، از تو می‌خواهم به آن اسم پنهان و مستور زنده پاینده أبَدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده‌ای که هیچ کس از خَلْقَت بر آن اطلاع نیافته ، و از تو می‌خواهم به آن اسم تو که به آن خلایقت را هر طور که خواهی در رحمها شکل می‌دهی و به آن اسم روزی‌هایشان را در چند طبقه تاریکی از میان رگها و استخوانها می‌فرستی ، و از تو می‌خواهم به آن نامت که با آن میان دلهای دوستانت ألفت داده‌ای ، و بین یخ و آتش اُلفت داده‌ای که نه این آن را آب می‌کند و نه آن این را خاموش می‌سازد ، و تو را می‌خوانم به آن اسمت که به آن مزه آبها را ایجاد کرده‌ای ، و تو را می‌خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه‌های گیاهان میان طبقه‌های زمین (خاک) جاری ساخته‌ای؛ و آب را به رگ و ریشه درختان در میان سنگ خارا فرستاده‌ای ،

و از تو درخواست دارم به حقّ آن نامت که به آن مزه میوه‌ها و رنگ‌های آنها را پرداخته‌ای؛ و از تو می‌خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و باز می گردانی ، و تو را می‌خوانم به آن اسم یکتای بی‌همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی‌نیازی بی‌همتا ، و تو را می‌خوانم به آن نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا خواسته‌ای جاری ساخته‌ای ، و تو را می‌خوانم به آن اسمت که با آن خلقَت را آفریدی و هر گونه که خواسته‌ای و هر طور که خواسته‌اند روزی‌شان داده‌ای ، ای کسی که روزها و شبها او را تغییر ندهند ، تو را می‌خوانم به آنچه نوح تو را به آن خواند هنگامی که ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی ، و قومش را هلاک کردی؛ و دعایت می کنم به آنچه ابراهیم خلیلت تو را به آن دعا نمود ، هنگامی که تو را خواند پس او را نجات دادی و آتش را بر وی سرد و سلامت ساختی ، و تو را می‌خوانم به آنچه موسی کلیمت تو را به آن خواند پس دریا (رود نیل) را شکافتی آنگاه او و بنی اسرائیل را نجات دادی ، و فرعون و قومش را در دریا غرق ساختی ، و تو را می‌خوانم به آنچه عیسی روح تو به آن تو را خواند آنگاه که به درگاهت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالا‌یش بردی ، و تو را می‌خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تو را به آن خواند پس دعایش را به اجابت رساندی و از حزبها نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی ، و از تو می‌خواهم به آن اسمت که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می‌فرمایی ، ای کسی که خَلْق و أمر از آنِ تو است ، ای آنکه علمش همه چیز را فراگرفته ، ای آنکه شماره همه چیز را می‌داند ، ای آنکه روزها و شبها او را تغییر ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغتها بر او پوشیده نماند ، و إصرار إصرار کنندگان او را به ستوه نیاورد؛ از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خَلْقَت پس با برترین درودهایت بر آنها درود فرست ، و بر تمام پیغمبران و فرستادگان درود فرست که هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و پیمانهای إطاعتت را محکم بستند ، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آنکه وعده خلافی نمی کنی وعده‌ای که به من داده‌ای تحقّق بخش و اصحابم را برایم جمع گردان و صبرشان ده ، و مرا بر دشمنانت و دشمنان فرستاده‌ات یاری بخش ، و دعایم را ناامید مگردان که من بنده تو فرزند بنده‌ات فرزند کنیزت هستم ، أسیر درگاه توام ، ای آقای من تو هستی که این مقام را بر من منّت نهاده‌ای و از میان بسیاری از خلایقت بر من تفضُّل فرموده‌ای ، از تو درخواست دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آنچه به من وعده کردی تحقُّق بخشی به درستی که تو راستگوی هستی و خُلْفِ وعده ننمایی و تو بر هر چیزی توانایی .

نُه

مؤلّف کتاب مستدرک به نقل از کتاب الذکری اثر شیخ شهید نقل کرده و گفته است : ابن ابی‌عقیل برگزیده دعایی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت روایت شده که آن حضرت چنین دعا می کرد : « اللَّهُمَّ إلَيْكَ شُخِصَتِ الأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الأَقْدَامُ وَ رُفِعَتِ الأيْدِى وَ مُدَّتِ الْأَعنَاقُ وَ أَنْتَ دُعِيتَ بِالأَلْسُنِ وَ إلَيكَ سِرُّهُمْ وَ نَجْوَيهُمْ فِى الأَعْمَالِ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الفَاتِحِينَ اللَّهُمَّ إنَّا نَشْكُو إلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ إمَامِنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ كَثْرَةَ أعْدَائِنَا وَ تَظَاهُرَ الأَعداءِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الفِتَنِ بِنَا فَفَرِّجْ ذَلِكَ اللَّهُمَّ بِعَدْلٍ تُظْهِرُهُ وَ إمَامِ حَقٍّ نَعْرِفُهُ إله الحَقِّ آمينَ رَبَّ العَالَمينَ » (۳۶) ؛ وی گفته : و به من رسیده که امام صادق علیه السلام شیعیانش را امر می کرد این دعا را در قنوت نماز بعد از کلمات فَرَج (= لَا إله الّا اللّهُ الحَلِيمُ الكريم . . .) بخوانند . ترجمه دعا : خدایا دیده‌ها به سوی تو (به منظور عفو و رحمت) باز مانده ، و گامها به جانب تو برداشته شده ، و دستها بلند گردیده ، و گردانها کشیده شده ، و تو به زبانها خوانده شدی و سِرّ و پنهانی بندگان نزد تو (آشکار است) که چه می کنند ، پروردگارا بین ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کنندگانی ، بار خدایا راستی که ما به تو شکایت می‌کنیم فقدان پیامبرمان و غایب بودن امامان و کمی افرادمان و بسیاری دشمنانمان و دست به هم دادنشان را بر ما و افتادن فتنه‌ها در میان‌مان را ، پس ای

پروردگار گشایش اینها را با عدالتی که آشکار سازی و امام بر حقّی که می‌شناسیم فراهم گردان ، ای خدای حق اجابت فرما .

ده

در همان کتاب به نقل از مصباح شیخ طوسی آورده : و مستحب است که در نماز صبح بعد از قرائت و پیش از رکوع ، قنوت بجای آورد و بگوید : « لَا إلَهَ الَّا اللَّهُ الحَلِيمُ الكَرِيمُ لَا إله الّا اللَّهُ العَلِيُّ العَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوٰاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأرَضينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظيم وَ الحَمْدُللَّهِ رَبِّ العَالَمينَ يَا اللَّهُ الَّذِى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىءٌ وَ هُوَ السَّميعُ العَلِيمُ اَسأَلُکَ أنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمْ اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ أصْبَحَ وَ ثِقَتُهُ وَ رَجَاؤُهُ غَيْرُکَ فَأَنْتَ ثِقَتِى وَ رَجَائى فى الأُمُورِ كُلِّهَا يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ إرحَم ضَعْفِى وَ قِلَّةَ حيلَتِى وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالجَنَّةِ طَوْلاً مِنْکَ وَ فُکَّ رَقَبَتِى مِنَ النَّارِ وَ عافِنِى فى نفْسى وَ فِى جَميعِ أُمورى كُلِّهَا بِرَحْمَتِکَ يَا أرْحَمَ الرَّاحمينَ » (۳۷) ؛ هیچ خدایی نیست جز خدای حلیم کریم ، هیچ معبودی نیست جز خدای والای بزرگ ، منزّه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه داخل آنها و آنچه مابین آنها است و پروردگار عرش باعظمت ، و حمد مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است ، ای خدایی که هیچ چیز مثل او نیست و او است شنوای دانا ، از تو سؤال می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه گشایش کار و فَرَج آنها را زودتر برسانی ، بار إلها هر کس صبح کند در حالی که امید و پشتیبان دیگری جز تو گرفته باشد ، تو در همه امور پشت و امید منی ای بخشنده‌ترین سؤال شوندگان و ای رحم کننده‌ترین کسی که از او رحم خواسته شده ، به ناتوانی و کمی چاره‌ام رحم کن ، و به فضل خویش به بهشت بر من منّت گذار و گردنم را از [یوغ] آتش بگشای و مرا در نَفْس و وجود خودم و همه امورم نگهداری کن به رحمت خود ای مهربانترین مهربانان .

یازده

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه برای قنوت وِتر و جمعه آورده است ، وی گفته : امام باقر علیه السلام فرمود : قنوت در روز جمعه تمجید خداوند و درود فرستادن بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کلمات فَرَج است ، سپس این دعا ، و قنوت نماز وتر همچون قنوت روز جمعه‌ات می‌باشد ، و پیش از آنکه برای خودت دعا کنی می‌گویی : . . . . این قنوت را سیّد أجل علی بن طاووس نیز به مسند خود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : پیش از آنکه برای خودت دعا کنی در قنوت روز جمعه می‌گویی : « اللَّهُمَّ تَمَّ نُورُکَ فَهَدَيْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنا وَ عَظُمَ حِلْمُکَ فَعَفَوْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنا وَ بَسَطْتَ يَدَيْکَ فَاَعْطَيْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنا وَجْهُکَ اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَ جاهُکَ اَكْرَمُ الْجاهِ وَجِهَتُکَ خَيْرُ الْجِهاتِ وَ عَطِيَّتُکَ اَفْضَلُ الْعَطِيّاتِ وَ أهْنَؤُها تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ وَ تُعْصى رَبَّنا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ تُنْجى مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ تَقْبَلُ التَّوبَةَ وَ تَشْفِى السَّقيمَ وَ تَعْفُو عَنِ الْمُذْنِبِ لا يَجزى اَحَدٌ بِالآئِکَ وَ لا يَبْلُغُ نَعْمائکَ [نَعْماکَ] قَوْلُ قائلٍ اللَّهُمَّ اِلَيْکَ رُفِعَتِ الْاَصْواتُ وَ نُقِلَتِ الْاَقْدامُ وَ مُدَّتِ الْاَعْناقُ وَ رُفِعَتِ الْاَيْدى وَ دُعيتَ بِالْاَلْسُنِ وَ تُقُرِّبَ اِلَيْکَ بِالْاَعْمالِ رَبَّنا فَاغْفِرْلَنا وَ ارْحَمْنا وَ افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحينَ اَللَّهُمَّ اِلَيْکَ نَشْكُو فَقْدَ نَبِيِّنا وَ غَيْبَةَ وَلِيِّنا وَ شِدَّةَ الزَّمانِ عَلَيْنا وَ وُقُوعَ الفِتَنِ وَ تَظاهُرَ الأَعْداءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا فَافْرُجْ ذَلِکَ يَا رَبِّ عَنّا بِفَتحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْکَ تُعِزُّهُ وَ اِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إلهَ الحَقِّ آمين » (۳۸) ؛ پروردگارا نور تو در حدّ تمام رسید که هدایت کردی ، حمد تو را است پروردگارا ، و حِلم تو بزرگ است که عفو نموده‌ای ، حمد تو را است پروردگارا ، و دستهای [إحسانت] را گسترده و عطا فرموده‌ای پس حمد تو را است پروردگارا ، ذات تو گرامی‌ترین ذاتها و عظمت تو برترین عظمتها و

جِهَت [راه به سوی تو]بهترین جِهَتها است ، و بخشش تو از ارزنده‌ترین عطایا و گواراترین آنها می‌باشد . پروردگارا اطاعت می‌شوی آنگاه [به اطاعت کننده] احسان می‌کنی ، و چون معصیت شوی ای پروردگار ما هر کس را بخواهی می‌بخشی پس حمد تو را است ، به فریاد [شخص]ناچاری می‌رسی و گرفتاری را برطرف می‌سازی و از اندوه بزرگ نجات می‌دهی ، و توبه را می‌پذیری و بیمار را شفا می‌بخشی و از گنهکار می‌گذری ، أحدی را توان سپاس نعمتهای تو نیست ، و آنها را شماره نتوان کرد ، و به زبان نشود آورد ، بار خدایا صداها به سوی تو بالا رفته ، و گامها در راهت برداشته شده و گردنها کشیده و دستها بلند ، و به زبانها خوانده شده‌ای و با اعمال به درگاهت تقرب جسته‌ایم ، پروردگارا پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و میان ما و قوممان به حق حکم فرمای که تو بهترین حکم کنندگانی ، بار إلها به تو شکوه می‌کنیم فقدان پیامبرمان و غایب بودن ولیّ‌مان و سختی زمانه بر ما و افتادن فتنه‌ها در میان‌مان و همدستی دشمنان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان پس اینها را از ما برطرف گردان ای پروردگار با فتح و پیروزی از سوی خودت به زودی بر ما گشایشی ده و یاریی که از تو آن را عزّت بخشی و امام عادلی که آشکار سازی فَرَج برسان ، ای خدای حق مستجاب فرمای . پس از آن هفتاد مرتبه گویی : « أَسْتَغْفِرُ اللَّهِ وَ أتوبُ إلَيهِ » . می‌گویم : این دعا را به روایت سیّد أجل ابن طاووس آوردم چون کاملتر و تمام‌تر است (۳۹) .

دوازده

قنوتی است که سیّد أجل در کتاب جمال الأُسبوع به کمال العمل المشروع از مقاتل بن مقاتل آورده که گفت : حضرت ابوالحسن الرِّضا علیه السلام فرمود : در قنوت نماز جمعه چه می‌گویید ؟ عرض کردم : آنچه مردم می‌گویند ، امام علیه السلام به من فرمود : چنانکه آنها می‌گویند تو مگوی ، ولی بگو : اللَّهُمَّ أَصْلِحْ عَبْدَکَ وَ خَلِیفَتَکَ بِمَا أَصْلَحْتَ بِهِ أَنْبِیَائَکَ وَ رُسُلَکَ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِکَتِکَ وَ أَیِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِکَ وَ اسْلُکْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً یَحْفَظُونَهُ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْناً یَعْبُدُکَ لَا یُشْرِکُ بِکَ شَیْئاً وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ عَلَی وَلِیِّکَ سُلْطَاناً وَ ائذَنْ لَهُ فی جهادِ عَدُوِّکَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدیر (۴۰) ؛ بار خدایا کارِ [ظهور] بنده و خلیفه‌ات [امام مهدی] را به سامان ده به آنچه کار پیامران و فرستادگانت را سامان دادی ، و فرشتگانت را پیرامونش قرار ده ، و او را به روح القدس از سوی خویش تأیید فرمای و از پیش روی و پشت سرش که او را از هر بدی حفاظت کنند ، و پس از دوران ترس او را در عوض أمنیتی فراهم آور که او تو را بپرستد ، هیچ گونه شرکی نسبت به تو ندارد ، و برای هیچ یک از خلقت بر ولیّت تسلُّطی قرار مده و او را برای جهاد دشمنت و دشمن خودش رخصت فرمای و مرا از یارانش قرار ده به درستی که تو بر هر چیزی توانایی . می‌گویم : از روایات یاد شده روشن گشت که دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مطلق قنوتها تأکید دارد ، چون از جمله حالتهایی است که در آنها امید می‌رود دعاها مستجاب گردد ، به ویژه در قنوت جمعه و وتر و نماز صبح ، از خدای تعالی می‌خواهیم که توفیق آن را به ما عنایت فرماید و با این عمل أجر بزرگی به ما روزی نماید .

۷ – در حال سجده

هفتمین هنگامی که دعا برای تعجیل فَرَج تأکید بیشتری دارد حالت سجده برای خدای متعال است ، زیرا که نزدیکترین حالات به خدای قاضی الحاجات است ، چنانکه روایات از امامان بر حق علیهم السلام در این باره رسیده ، پس شایسته است که بنده در حال سجده مهمترین حاجتها را بخواهد و به آن اهتمام ورزد ، به خصوص در سجده شکر به جهت توجه داشتن و ملتفت بودن به اینکه هر چه خداوند به ما نعمت بخشیده به برکت مولایمان صاحب الزمان است – که درود خداوند بر او و پدران پاکیزه‌اش باد – ، و به

خاطر اینکه دعا برای ولیّ نعمت و واسطه فیض و رحمت از مهمترین اقسام شکر می‌باشد چنانکه در بخش گذشته بیان داشتیم ، و شاهد بر این ، روایتِ آن در خصوص سجده شکر است که در کتاب تحفۀ الابرار به نقل از مقنعه شیخ مفید رحمه الله آمده : آنچه در سجده شکر گفته می‌شود این دعا است : « اللَّهُمَّ إلیکَ تَوَجَّهْتُ وَ بِکَ اعْتَصَمْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ اللَّهُمَّ أنْتَ ثِقَتی وَ رَجَائی فَاکْفِنِی مَا أهَمَّنِی وَ مَا لَمْ یُهِمُّنی وَ مَا أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّی عَزَّ جَارُکَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ وَ لَا إله غَیْرُکَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ . . . » ؛ پروردگارا به سوی تو روی آوردم و به تو پیوستم و بر تو تکیه و اعتماد کردم پروردگارا تو پناه و امید منی ، پس کفایت کن آنچه مرا اندوهگین ساخته و آنچه اندوهگین نساخته و آنچه تو بهتر از من آن را می‌دانی ، پناهنده به تو عزّت یافت و ثنای تو والا است و هیچ خدایی جز تو نیست بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر آنها را زودتر برسان . . . . اضافه بر این که کار تأسّی جستن و اقتدا کردن به خود آن حضرت - که درود و سلام خداوند بر او باد - می‌باشد ، چنانکه در اخبار با صراحت آمده که آن بزرگوار برای این امر هنگام ولادتش در سجده دعا کرده ، که این کار بر اهمیّت آن و تعلیم به دوستان و شیعیانش دلالت دارد . رئیس محدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از جناب حکیمه ضمن حدیثی طولانی آورده که گفت : ناگهان او (= نرجس والده امام عصر) را دیدم آنچنان نوری او را فرا گرفته که دیدگانم را پوشانید ، و ناگهان دیدم نوزاد - که بر او و پدرانش سلام باد - صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و دو انگشت سبّابه‌اش را بلند کرده و می‌گوید : گواهی می‌دهم که جز « اللَّه » خدایی نیست و اینکه جدّم محمد رسول خدا است و پدرم امیرمؤمنان است . سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید ، آنگاه گفت : خدایا آنچه به من وعده داده‌ای انجام ده ، و کار و برنامه‌ام را به مرحله تمام برسان ، و گامم را استوار گردان و زمین را به [ظهور] من پر از عدل و داد فرمای (۴۱) . . . .

۸ - در سجده شکر

پس از رکعت چهارم ، نماز شب : یکی از علمای ما در کتاب آداب نماز شب گفته : از آداب آن چنین است که در سجده بعد از رکعت چهارم صد بار گفته شود : مَا شَاءَ اللَّهُ ، سپس بگوید : یَا رَبِّ أنْتَ اللَّهُ مَا شِئْتَ مِنْ أمْرٍ یَکونُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِی فِیمَا تَشَاءُ أنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَجِّلْ فَرَجِی وَ فَرَجَ إخْوَانی مَقْرُوناً بِفَرَجِهِمْ وَ تَفْعَلَ بِی مَا أنْتَ أهْلُهُ؛ پروردگارا تو خدایی هر چه خواهی می‌شود پس بر محمد و آل محمد درود فرست و از آنچه خواسته باشی برایم قرار ده اینکه گشایش کار آل محمد را زودتر برسانی ، و گشایش کار من و برادران [دینیم] را مقارن با فَرَج آنها تعجیل فرمایی و آنچه از تو سزاوار است با من انجام دهی .

۹ - هر صبح و شام

عقل و نقل بر پسندیده بودن این دعا در هر صبح و شام گواهند ، که هر عاقل عارفی بدون تردید خوبی إهتمام ورزیدن به این عمل را می‌داند تا اندکی از حقوق آن جناب را أدا نموده باشد و پرونده أعمال خویش را هر شب و روز نزد حافظان گرامی زینت دهد ، چنانکه می‌بینید بردگان و خدمتگزاران چگونه هر بامداد و شبانگاه نزد آقایان و اربابهای خود حاضر می‌شوند و مراتب خدمتگزاری و سپاسگزاری را به جای می‌آورند ، پس ما سزاوارتریم که چنین برنامه‌ای داشته باشیم ، زیرا که می‌دانیم تمام آنچه خدای عز و جل از نعمتهای گوناگون و احسانهای از حد برون به ما عنایت فرموده به برکت مولایمان صاحب الزمان است ، چنانکه با دلایل روشنی این مطلب را به اثبات رساندیم ، پس شایسته است که خود را با تمام وجود هر صبح و شام در خدمتش حاضر نمایی ، و بدانی که تو از چشم و گوش او دور نیستی . چنانکه نامه آن حضرت به شیخ مفید این مطلب را بازگو می‌کند که ضمن سخنان

خود فرموده : « اِنّا غیرُ مُهْمِلینَ لمُراعاتِکُم وَ لا ناسینَ لِذِکْرِکُمْ ، وَ لَوْلا ذلکَ لَنَزَلَ بکُمُ اللَّأواءُ وَ اصْطَلَمَکُمُ الأَعْداءُ . . . » ؛ و همانا ما مراعات شما را وا نمی‌گذاریم ، و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم ، و اگر این نبود البته که گرفتاریها شما را فرا می‌گرفت ، و دشمنان ریشه‌کن‌تان می‌کردند . . . . پس گوشهای دلت را باز کن و آماده خدمتگذاریش باش ، و فرمانش را اطاعت نمای که به خاطر اجابت دعوتش به تو امر فرموده ، چنانکه در بخش گذشته آوردیم که آن حضرت علیه السلام به دوستانش دستور فرموده : « وَ اکثروا الدُّعاءَ بتعجیل الفَرَج فانَّ ذَلِکَ فرجکم . . . » ؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که همان فَرَج شما است . همین مقدار تذکر در این باره بس است ، و خداوند تعالی خود راهنما و هادی بندگان می‌باشد . و امّا دلیل نقل : این امر در دعای مخصوص به هر صبح و شام از مولایمان حضرت صادق علیه السلام وارد شده ، که ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از فرات بن الأحنف از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : هر چه را واگذاری این را ترک مکن که در هر صبح و شام بگویی : « اللّهُمَّ انّی أصبحتُ أستغفِرُکَ فی هَذا الصَّباحِ وَ فی هذا الیوم لأهْلِ رَحْمَتِکَ وَ أبرَءُ الیکَ مِنْ أهْلِ لعنَتِکَ اللّهُمَّ إنّی اصبَحْتُ أبرَءُ الیکَ فی هذا الیومِ وَ فی هذا الصَّباحِ ممّن نَحنُ بَینَ ظَهرانیهم من المُشْرِکینَ وَ ممّا کانوا یَعْبُدُونَ إنَّهم کانوا قومَ سَوْءٍ فاسقینَ اللّهُمَّ اجْعَلْ ما انزلتَ من السَّماءِ الی الأرْضِ فی هذا الصَّباحِ وَ فی هذا الیَوم بَرَکةً علی أوْلیائکَ وَ عِقاباً علی أعدائکَ اللّهُمَّ والِ مَن والاکَ وَ عادِ مَنْ عاداکَ اللّهُمَّ اختم لی بالأمْنِ وَ الایمانِ کلّما طَلَعَتْ شَمْسٌ أوْ غَرَبَتْ اللّهُمَّ اغفرلی وَ لِوالدَیَّ وَ ارحَمْهُما کَمَا رَبّیانی صغیراً اللّهُمَّ اغفر للمؤمنینَ وَ المُؤمنات وَ المُسلمینَ وَ المُسْلِماتِ الاحیاءِ منهم وَ الامْوات اللّهُمَّ انکَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَ مَثْواهم اللّهُمَّ احفظ امامَ المسلمینَ بحفظ الایمان وَ انصره نصراً عزیزاً وَ افْتَح لَهُ فَتْحاً یسیراً وَ اجعلْ لَهُ وَ لنا مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً اللّهُمَّ العَنْ فلاناً و فلاناً و الفرقَ المُخْتَلِفةِ علی رَسُولِکَ وَ وُلاةِ الامرِ بَعْدَ رَسُولِکَ وَ الائمةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ شیعَتِهِمْ وَ أسألُکَ الزیادَةَ مِنْ فضلِکَ وَ الاقرارَ بما جاءَ بِهِ مِنْ عندکَ وَ التسلیم لامرکَ وَ المُحافظةَ علی ما امَرْتَ بِهِ لا أبتغی به بدلاً وَ لا أشْتَری بِهِ ثمناً قلیلاً اللّهُمَّ اهْدِنی فیمن هدیتَ وَقِنی شَرَّ مَا قَضَیتَ انَّکَ تَقْضی وَ لا یُقْضی عَلَیکَ وَ لا یَذِلُّ مَنْ والیتَ تبارکتَ وَ تَعالیتَ سُبحانَکَ ربَّ البَیتِ تَقَبَّلْ مِنّی دُعائی وَ مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ الیکَ مِن خیرٍ فضاعِفْهُ لی أضعافاً کثیرةً وَ آتنا من لدنکَ [رَحْمَةً و] أجْراً عظیماً رَبِّ ما أحْسَنَ ما ابتلیتنی وَ أعْظَمَ ما اعطیتَنی وَ اطولَ ما عافَیْتَنی وَ اکْثَرَ ما سَتَرْتَ عَلَیّ فَلَکَ الحَمدُ یا إلهی کثیراً طیباً مبارکاً علیه مِلءَ السَّمواتِ وَ مِلءَ الأرْضِ وَ مِلءَ ما یَشاءُ ربّی کما یُحِبُّ وَ یَرضی وَ کما ینبغی لوجه ربّی ذی الجَلالِ وَ الاکرام » ؛ خداوندا من صبح کردم در حالی که در این صبح و در این روز برای اهل رحمتت از تو مغفرت می‌خواهم ، و از اهل لعنتت به سوی تو بیزاری می‌جویم ، بار خدایا من صبح کردم در حالی که در این صبحگاه به سوی تو بیزاری می‌جویم از مشرکانی که ما در لابلای آنها هستیم و از آنچه آنها می‌پرستند ، به درستی که آنان مردمان بدِ فاسقی می‌باشند ، بار خدایا آنچه در این صبح و این روز از سوی آسمان به زمین نازل فرموده‌ای بر دوستانت برکت و بر دشمنانت عقوبت قرار ده ، خداوندا هر آنکه تو را دوست می‌دارد با او دوستی کن و با هر که با تو دشمنی می‌ورزد دشمنی کن ، خداوندا عاقبت کار مرا هرگاه که آفتاب برآید یا غروب کند ، با أمن و ایمان به پایان رسان ، خداوندا مرا و والدینم را بیامرز و آنها را رحم کن همچنان که از کودکی پرورشم دادند ، بار خدایا مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان ، زندگان و مردگانشان را بیامرز ، بار خدایا تو خود می‌دانی که چه دگرگونیها یابند و عاقبت کارشان چه خواهد شد ، خداوندا امام مسلمانان را به حفظ ایمان نگاه‌دار و او را به پیروزی شکست ناپذیری برسان ، و برای او راه فتح و ظفر را به آسانی بگشای ، و برای او و ما از سوی خویش حکومت یاری شده‌ای قرار ده ، خداوندا فلانی و فلانی و گروههای مخالف علیه فرستاده‌ات و علیه والیان امر بعد از رسولت ، و علیه امامان پس از او و شیعیانشان را لعنت کن ، و از تو می‌خواهم که از فضل خود بر من بیفزایی و [توفیق] اقرار به آنچه از سوی تو آمده ، و تسلیم امر تو بودن ، و رعایت آنچه فرمان داده‌ای که چیز دیگری جای آن نپذیرم ، و آن را به قیمت اندک نگیرم ، به من عطا کنی . خداوندا مرا در میان آن کس که هدایت کرده‌ای هدایت فرمای ، و از شر آنچه آفریده‌ای مصون بدار ، به درستی که تو حتم می‌کنی و بر تو حتم نمی‌شود ، و هر آنکه را سرپرستی کرده‌ای خوار

نگردد ، تو بزرگوار و والاـ هستی ، منزّهی ای پروردگار خانه [کعبه] ، دعایم را از من بپذیر ، و به هر خیری که به آن به سوی تو تقرّب جسته‌ام به چندین برابر بیفزای ، و از سوی خویش به ما رحمت و اجر عظیم عنایت فرمای ، ای پروردگار چه نیکو مرا آزموده‌ای ، و چه بزرگ است آنچه به من عطا فرموده‌ای ، و زمانی طولانی عافیتم داده‌ای ، و بسیار [خطاهایم] را بر من پوشانده‌ای ، پس حمد تو را است ای خدای من حمد بسیار پاکیزه با برکت [به مقداری که]آسمانها را پر کند و زمین را فرا گیرد ، و آنچه را که پروردگارم بخواهد پر کند همچنان که دوست می‌دارد و می‌پسندد و چنانکه شایسته پروردگار صاحب جلال و بزرگواری من است . می‌گویم : و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم دعای عهد است که در بخش هشتم این کتاب ان شاء اللّه تعالی خواهد آمد ، و نیز مؤید آن است آنچه در مورد دعا برای تعجیل فَرَج بعد از نماز صبح گذشت (دقت کنید) . همچنین مؤید آن است آنچه درباره عرضه کردن اعمال در هر صبح و شام بر امامان علیهم السلام و دعای آنان در آن هنگام برای شیعیانشان وارد شده ، بنابراین شایسته است که مؤمن نیز به دعا کردن در حق امام علیه السلام اشتغال ورزد ، روایت در این باره بسیار است که در کافی و بصائر و البرهان و کتابهای دیگر علمای بزرگوارمان آمده است . و نیز مؤید آن است آنچه در مورد تشویق بر ذکر و دعا هنگام صبح و شام وارد گردیده ، زیرا که این دعا از بهترین انواع دعاها است ، به جهت دلایلی که در مطالب گذشته این کتاب توجه داده‌ایم ، و خداوند به راه راست و شیوه درست هدایت می‌کند .

۱۰ – آخرین ساعت از هر روز

باید توجه داشت که روز به دوازده قسمت تقسیم می‌شود و هر قسمت را یک ساعت نامیده‌اند که هر ساعت آن منسوب به یکی از امامان بر حق علیهم السلام است ، و به جهت توسّل و عرض حاجت به آن امامی که ساعت منسوب به او است دعای مخصوصی دارد ، این دعاها را علمای نیکوکار ما در کتابهایی که برای بیان اعمال شب و روز تألیف نموده‌اند ، آورده‌اند؛ و یادآور شده‌اند که ساعت آخر به امام عصر و پیشوای غایب از نظر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد ، و این دعا را برای آن ساعت ذکر کرده‌اند : « یا مَنْ تَوَحَّدَ بِنَفْسِهِ عَنْ خَلْقِهِ یا مَنْ غَنی عَنْ خَلْقِهِ بِصُنْعِهِ ، یا مَنْ عَرَّفَ نَفْسَهُ خَلْقَهُ بِلُطْفِهِ ، یا مَنْ سَلَکَ بِأَهْلِ طاعَتِهِ مَرْضاتِهِ ، یا مَنْ أَعانَ اَهْلَ مَحَبَّتِهِ عَلی شُکْرِهِ ، یا مَنْ مَنَّ عَلَیْهِمْ بِدینِهِ ، وَ لَطُفَ لَهُمْ بِنائِلِهِ ، اَسْأَلُکَ بِحَقِّ وَلِیِّکَ الْخَلَفِ الصّالِحِ بَقِیَّتِکَ فِی اَرْضِکَ الْمُنْتَقِمِ لَکَ مِنْ اَعْداءِکَ وَ اَعْداءِ رَسُولِکَ ، وَ بَقِیَّةِ آبائِهِ الصّالِحِینَ « مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ » وَ اَتَضَرَّعُ اِلَیْکَ بِهِ وَ أُقَدِّمُهُ بَیْنَ یَدَیْ حَوائِجی وَ رَغْبَتی اِلَیْکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا وَ اَنْ تُدْرِکَنی ، وَ تُنْجِیَنی مِمّا اَخافُ وَ اَحْذَرُ ، وَ أَلْبِسْنِی بِهِ عافِیَتَکَ وَ عَفْوَکَ ، فِی الدُّنیا وَ الْاخِرَةِ ، وَ کُنْ لَهُ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ ناصِراً ، وَ قائِداً ، وَ کالِئاً ، وَ ساتِراً ، حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً ، وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ ، وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّهُ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، اُولِی الْاَمْرِ الَّذینَ اَمَرْتَ بِطاعَتِهِمْ وَ اُولِی الْاَرْحامِ الَّذینَ اَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ ، وَ ذَوِی الْقُرْبَی الَّذینَ اَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ ، وَ الْمَوالِی الَّذینَ اَمَرْتَ بِعِرْفانِ حَقِّهِمْ ، وَ اَهْلِ الْبَیْتِ الَّذینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهیراً ، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا » (۴۲) ؛ ای آنکه به خود از خلقش یگانه است ، ای [خدایی] که به صُنع خویش از آفریدگانش بی‌نیاز است ، ای آنکه از روی لطف خود را به خلقش شناسانید ، ای آنکه اهل طاعتش را به راهی که رضای او است بُرد ، ای آنکه اهل محبتش را بر شکرش یاری فرمود ، ای کسی که بر آنها با فرستادن دینش منّت نهاد ، و با بخشندگیش به آنان لطف کرد ، از تو می‌خواهم به حق ولیّت خَلَفِ صالح بازمانده تو در زمینت و منتقم برای تو از دشمنانت و دشمنان فرستاده‌ات و سایر پدران صالحش ، – محمد بن الحسن – و به سوی تو به او زاری می‌نمایم و او را در پیشگاه تو برای درخواست حوایج و خواسته‌هایم پیش می‌آورم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و با من چنین و چنان نمایی ، و مرا دریابی و از آنچه می‌ترسم و دوری می‌جویم نجات دهی ، به حق او جامه عافیت و گذشتت را در دنیا و آخرت بر من بپوشانی ، و او را ولیّ و نگهدار و یار و پیشوا و حمایت کننده و

پوشاننده باش تا (وقتی که) او را در زمینت با طوع و رغبت سکونت [و حکومت] دهی و مدتی طولانی او را در زمین بهره‌مند سازی ، ای مهربانترین مهربانان ، و هیچ جُنبش و توانایی نیست مگر به خدای بزرگ باعظمت . پس خداوند از [شرّ و اذیت] آنها (دشمنان) شما را در امان می‌دارد که او شنوای دانا است ، خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد والیان امرت که دستور داده‌ای اطاعت شوند و اهل رَحِم (خویشاوندان نزدیک) که امر فرموده‌ای (مردم) پیوندشان را حفظ کنند ، و ذوی القُربی (= نزدیکان و خاصان پیغمبر) که حکم کرده‌ای به مودّتشان ، و آقایانی که دستور داده‌ای حقشان شناخته شود و اهل البیت که پلیدی را از آنان دور ساخته‌ای و آنها را کاملاً پاک نموده‌ای [از تو می‌خواهم]اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و در حقّ من چنین و چنان کنی (۴۳) .

۱۱ – روز پنج شنبه

شاهد بر إهتمام در آن به دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه الصلاۀ و السلام روایتی است که سیّد ابن طاووس در کتاب جمال الأسبوع آورده : و از وظایف روز پنج‌شنبه اینکه مستحب است انسان بر پیغمبر – که درود خداوند بر او و خاندانش باد – هزار بار صلوات بفرستد ، و مستحب است که بگوید : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و گشایش امر حکومتشان را زودتر برسان . وی افزوده : و در روایت دیگری است که : صد بار می گویی که فضیلت بسیار دارد : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِين » . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فَرَج آنها را زودتر برسان و دشمنانشان را از جن و انس از اوَّلین و آخرین هلاک گردان (۴۴) . و نیز شاهد بر این مطلب است آنکه در أخبار آمده : روز پنج شنبه کارها بر پیغمبر و امامان معصوم علیهم الصلاۀ و السّلام عرضه می‌شود ، و در بعضی از آن اخبار است که : امام برای دوستان خودش دعا می کند . می گویم : پس شایسته است که شخص مؤمن در برابر إحسان مولایش همانطور رفتار کند ، و در دعا کردن به آن بزرگوار إقتدا نماید ، و أخبار عرضه أعمال بر پیغمبر و امامان بسیار است که در اصول کافی و بصائر الدرجات و تفسیر البرهان (۴۵) و کتابهای دیگر آمده ، از بیم طولانی شدن مطلب از ذکر آنها خودداری کردیم .

۱۲ – شب جمعه

تأکید و اهتمام دعا برای امام منتظَر علیه السلام در آن از چند مطلب استفاده می‌شود : یکم : إختصاص روز جمعه به آن حضرت از چند جهت که ان شاء اللّه تعالی به آنها اشاره خواهیم کرد ، بنابراین شایسته است که در شب آن ، برای آن جناب دعا شود . دوم : شب جمعه شبِ عرضه شدن أعمال می‌باشد ، بنا به روایتی که مؤلّف کتاب لطائف المعارف آورده است . سوم : در بعضی از کتابهای معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه آن است که صد بار گفته شود : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِين » (۴۶) . و شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب مختصر المصباح هنگام یادآوری وظایف شب جمعه گوید : و بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین درود می‌فرستی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ أَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِين » . صد بار یا آنقدر که امکان داشته باشد . چهارم : آنچه حاجی نوری در کتاب النجم الثاقب نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه – همچون صبح جمعه – مستحب است . پنجم : أخباری که سفارش و تأکید و ترغیب دارند که شب جمعه دعا شود ، به ضمیمه آنچه بر استحباب مقدم داشتن مؤمن مولایش را در دعا دلالت دارند . ششم : فحوای روایاتی که در مورد أمر کردن به دعا برای مؤمنین و مؤمنات در

آن شب رسیده این است که آن حضرت علیه السلام از همه مؤمنین سزاوارتر است که درباره‌اش دعا کنند .

۱۳ – روز جمعه

در تمام ساعتهای آن به طور عموم ، و به خصوص پس از نماز صبح ، و هنگام ظهر و هنگام رفتن به مسجد ، و بعد از نماز عصر ، و در قنوت نماز ظهر آن روز ، و در قنوت نماز جمعه ، و در خطبه نماز جمعه ، و در آخرین ساعت روز جمعه ، گواه بر آنچه گفتیم آن است که دعا برای آن حضرت در آن اوقات مخصوص از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است : الف) بعد از نماز صبح در بحار دعای طولانی هست که در کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعات آن را آورده‌ایم ، و آن دعای شریفی است که سزاوار است بر آن مداومت گردد ، و محلّ شاهد از آن این عبارتها است : « اللَّهُمَّ وَ كُنْ لِوَلِيِّكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ مِنْهَا (فيها – خ) طَوِيلاً وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فيها الأَئِمَّةَ الوَارِثِينَ وَ اجْمَعْ لَهُ شَمْلَهُ وَ أَكْمِلْ لَهُ أَمْرَهُ وَ أَصْلِحْ لَهُ رَعِيَّتَهُ وَ ثَبِّتْ رُكْنَهُ وَ أَفْرِغِ الصَّبْرَ [النَّصر] مِنْكَ عَلَيْهِ حَتّى يَنْتَقِمَ فَيَشْتَفِي وَ يَشْفِي حزازاتِ قُلُوبٍ نَغِلَةٍ وَ حَرَارَاتِ صُدُورٍ وَ غِرَةٍ وَ حَسَرَاتِ أَنْفُسٍ تَرِحَةٍ مِنْ دِمَاءٍ مسفوكَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ طَاعَةٍ مَجْهُولَةٍ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ البَلَاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ الآلَاءَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَيْهِ النَّعْمَاءَ فِي حُسْنِ الحِفْظِ مِنْكَ لَهُ اللَّهُمَّ اكْفِهِ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ أَنْسِهِمْ ذِكْرَهُ وَ أَرِدْ مَنْ أَرَادَهُ وَ كِدْ مَنْ كَادَهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ . . . و در آخر آن آمده : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . اگر بتوانی هزار مرتبه بگو . ترجمه : بار إلها و برای وَلیِّ خود در بین خلایقت [إمام قائم عجل اللّه فرجه]سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور بوده باش تا او را بر سراسر زمین فرمانروای مطاع گردانی و دورانی دراز او را از آن (و در نسخه‌ای : در آن) بهرمند سازی ، و او و ذُرّیه‌اش را در آن رهبران وارث قرار دهی ، و پراکندگیش را جمع فرمای و امر (حکومتش) را کامل گردان و رعیّتش را برای وی فراهم ساز ، و شوکتش را استوار کن ، و صبر و بردباری از سوی خودت بر او فرو ریز تا انتقام گرفته و دلش آرام یابد ، و دردهای قلوب کینه گرفته‌ای را شفا بخشد ، و داغهای سینه‌های گداخته‌ای را سرد گرداند ، و حسرت جانهای اندوهبار را پایان دهد ، از جهت خونهای بناحق ریخته شده ، و پیوندهای گسسته ، و طاعت مجهول مانده [جهل و بی‌خبری از وجوب اطاعت امامان بر حق علیهم السلام] گرفتاری را بر او نیکو گردانی و مواهب خویش را بر او گستردی و نعمتهایت را بر او تمام نمودی با نگهداری نیکویت نسبت به او ، خداوندا هراس از دشمن را از او دور گردان و یادش را از خاطره آنان (دشمنان) محو ساز ، و هر آنکه برای او بدی خواهد ، با او بدی کن و هر که برای او حیله می‌کند با آن فرد حیله کن و بدی را برای ایشان قرار ده . می‌گویم : به شهادت روایاتی که سابقاً آوردیم گشایش أمر امامان علیهم السلام و بلکه فَرَج تمام اولیای خداوند فقط با فَرَج و ظهور آن حضرت – صلوات اللّه علیه – انجام می‌گردد ، اضافه بر این پیشتر آوردیم که مستحب است هر روز بعد از نماز صبح و نماز ظهر گفته شود : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . ب) هنگام زوال ظهر شاهد بر این مطلب حدیث شریفی است که در مکرمت بیست و سوم روایت آوردیم مشتمل بر اینکه : حضرت خاتم النبیین و ائمه معصومین علیهم السلام هنگام زوال جمعه برای امر قیام حضرت مهدی عجل اللّه فرجه دعا می‌کنند . ج) هنگام رفتن به مسجد آنچه هنگام رفتن به نماز عید (فطر و قربان) مستحب است ، در موقع به مسجد رفتن روز جمعه نیز وارد شده که مشتمل بر دعا برای امام قائم علیه السلام است ، و به خواست خداوند در همین باب در جای خود آن دعا را خواهیم آورد . د) بعد از نماز عصر در کتاب جمال الاسبوع به سند خود از عبداللّه بن سنان روایت کرده که حضرت ابی‌عبداللّه (امام صادق علیه السلام) فرمود : چون روز قیامت شود خدای تعالی روزها را برانگیزاند ، و پیشاپیش آنها روز جمعه را همچون عروس با کمال و جمالی که برای شخص صاحب دین و مال برند مبعوث سازد ، آنگاه بر درب بهشت می‌ایستد و روزها پشت سرش می‌ایستند ، پس برای هر کس که در آن روز بر محمّد و آل محمّد بسیار درود فرستاده شفاعت می‌نماید . ابن سنان گوید : پرسیدم : در این مورد چه مقدار بسیار است ؟ و در کدام وقت روز جمعه بهتر است ؟ فرمود : صد بار؛ و بعد از عصر

باشد . پرسیدم : چگونه درود بفرستم ؟ فرمود : می‌گویی : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ » . صد مرتبه این را می‌گویی (۴۷) . و نیز گفتار سیّد أجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب جمال الاسبوع هنگام روایت دعایی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید رضی الله عنه آورده ، بر این مطلب دلالت دارد که به خواست خدای تعالی در بخش آینده خواهیم آورد . ه) در قنوت ظهر و نماز جمعه در بحث تأکید دعا برای آن حضرت در قنوت آنچه بر این مطلب دلالت دارد گذشت . و) در خطبه نماز جمعه گواه بر تأکید آن روایت محمد بن مسلم از امام ابوجعفر باقر علیه السلام می‌باشد ، به کتابهای کافی (۴۸) و وافی در این باره مراجعه و دقت شود . ز) آخرین ساعت روز جمعه بر این معنی دلالت دارد اینکه در بعضی از دعاها که خواندنشان پس از دعای سمات وارد شده خصوص این دعا آمده است ، چنانکه در کتاب جمال الصالحین این دعا ذکر شده : « اللَّهُمَّ إنّی أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذا الدُّعَاءِ وَ بِمَافَاتَ مِنْهُ مِنَ الأَسْماءِ وَ بِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَ التَّدْبِيرِ الَّذى لَا يُحيطُ بِهِ إلَّا أنْتَ أنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تُعَجِّلَ فَرَجَهُمْ فی عافِيَةٍ وَ تُهْلِكَ أعْدَائَهُمْ فی الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ أنْ تَرْزُقَنَا بِهِمْ خَيْرَ مَا نَرْجُو وَ خَيْرَ مَا لَا نَرْجُو وَ تَصْرِفَ بِهِمْ عَنَّا شَرَّ مَا نَحْذَرُ وَ شَرَّ مَا لَا نَحْذَرُ إنَّكَ عَلَى كُلِّ شیءٍ قَديرٌ وَ أنْتَ أكْرَمُ الأكْرَمينَ » ؛ بار خدایا تو را به حرمت این دعا و به آنچه از نامها در آن گذشت و به آنچه از تفسیر و تدبیر در بر گرفته که جز تو کسی بر آنها إحاطه ندارد سوگند ، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فَرَج آنها را با عافیت زودتر برسانی ، و دشمنانشان را در دنیا و آخرت هلاک [و عذاب] نمایی ، و به [برکت] آنها بهترین چیزهایی که امید داریم و و بهترین چیزهایی که امید نداریم به ما روزی فرمایی ، و به خاطر آنها بدیهایی که از آنها بیم داریم و آنچه بیم نداریم از ما دور سازی ، که به درستی تو بر هر چیزی توانایی و تو گرامی‌ترین کریمانی . و در بعضی از کتابهای معتبر دعای دیگری یاد شده که پس از دعای سِمات خوانده شود ، و در آن بر مطلب مورد بحث دلالت هست ، آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الأَسماءِ الَّتى لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا يَعْلَمُ بَاطِنَها غَيْرُكَ إفْعَلْ بِی مَا أنْتَ أهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أنَا أهْلُهُ وَ انتقِمْ لی مِنْ ظَالِمِی وَ عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هَلَاكَ أعْدَائهِمْ مِنَ الجِنِّ وَ الإنْس وَ اغْفِرْلِی مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِی وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِی مؤُنَةَ إنْسَانِ سَوْءٍ وَ شَيْطانِ سَوْءٍ إنَّكَ عَلَى كُلِّ شَیءٍ قَديرٌ وَ الحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ » ؛ بار خدایا تو را سوگند می‌دهم به حقِّ این دعا و به حق این نامها که تفسیر آنها و باطن آنها را جز تو کسی نمی‌داند : آنچه تو شایسته آنی با من کن ، و به آنچه سزای من است با من رفتار منمای ، و برای من از ستم کننده به من انتقام بگیر و گشایش أمر [حکومت] آل محمد را زودتر برسان ، و دشمنانشان را از جن و انس هر چه زودتر هلاک گردان ، و گناه دور و نزدیک مرا بر من ببخش و روزی حلالت را بر من توسعه ده ، و رنج آدمِ بد و شیطانِ پلید را از من دور گردان که به راستی تو بر هر چیز توانایی و حمد خدای را که پروردگار عالمیان است . و بر تأکید دعا برای آن حضرت علیه السلام در روز جمعه دلالت می‌کند ورود خواندن دعای ندبه در این روز و دو عید (فطر و قربان) که ان شاء اللّه تعالی در باب آتی آن را خواهیم آورد ، و بسا کسی که در کتابهای أخباری که از امامان معصوم علیهم السلام آمده کاوش کند شواهد دیگری برای این مطلب به دست آرد ، و خداوند به شیوه راست هدایت می‌کند . تکمیل بدان که روز جمعه از چند جهت به مولایمان حضرت حجت علیه السلام إختصاص و انتساب دارد ، که مقتضی إهتمام ورزیدن بیشتر در این روز به دعا کردن برای آن بزرگوار است ، ما آن جهات را در کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعات آورده‌ایم ، در اینجا نیز برای تذکر اهل خِرَد به آنها اشاره می‌کنیم : اوّل : واقع شدن ولادت با سعادت آن حضرت در این روز . دوّم : در این روز مقام مقدّس إمامت به او - روحی فداه - منتقل گردیده . سوّم : ظهور و آشکار شدن آن جناب در این روز واقع خواهد شد . چهارم : در این روز بر دشمنانش پیروز می‌گردد . پنجم : در این روز خداوند برای آن بزرگوار و پدران گرامیش پیمان گرفته است . ششم : روزی است که خدای تعالی به لقب قائم آن حضرت را اختصاص داد . هفتم : این کلمه از جمله ألقاب شریف آن جناب می‌باشد . وجوه دیگری نیز در آن کتاب آورده‌ایم که هر کس مایل است از آنها مطلع گردد به آن مراجعه کند (۴۹) .

۱۴ – روز نوروز

روز نوروز هم از جمله اوقـاتی است که در آنهـا دعا برای آن حضـرت علیه السـلام و درخواست ظهور و فَرَجش از درگاه خـداوند تأکیـد گردیده است ، روایت معلی بن خنیس – که در بحار (۵۰) و زاد المعاد (۵۱) مذکور می‌باشد – بر این معنی دلالت دارد ، و تأکید آن از جاهای مختلف آن روایت استفاده می‌شود ، که دقت در آن به خواست خداوند تعالی مطلب را روشن می‌سازد .

۱۵ – روز عرفه

شاهد بر آن دعای امام چهارمین حضـرت سیّد الساجدین علیه السـلام است که در صـحیفه سـجّادیّه یاد شده ، و نیز دعای مولایمان حضرت صادق علیه السلام است که در کتابهای إقبال (۵۲) و زاد المعاد روایت آمده است .

۱۶ – روز عید فِطر

شاهـد بر آن ورود این معنی در دعـائی است که در کتاب إقبال (۵۳) هنگام مهیا شـدن برای رفتن به نماز عیـد فطر یا قربان روایت شده است ، و آن را به زودی خواهیم آورد . و نیز دعائی که در اثنای رفتن به نماز عید فطر روایت گردیده گواه بر این است ، سید ابن طـاووس رحمه الله گفته : فصلی در آنچه از دعاهـای بین راه ذکر می‌کنیم : بیرون شـدنت را با این دعا آغاز کن تا آنگاه که با امام جماعت نماز را شـروع نمایی ، و اگر نرسیدی که همه دعا را بخوانی پس از نماز آن را قضا کن : « اللَّهُمَّ الیکَ وَجَّهْتُ وَجْهی . . . تـا اینکـه فرمـود : اللّهُمَّ صَـلِّ عَلَى وَلِیِّکَ المنتَظِرِ أمرَك المنتظَر لَفَرجِ أوْلِیَائِکَ اللّهُمَّ اشْـعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُـقْ بِهِ الفَتْقَ وَ أمِتْ بِهِ الجَوْرَ وَ اظْهِرْ بِهِ العَـدْلَ وَ زَیِّنْ بِطُولِ بَقَائِهِ الأرْضَ وَ أیِّدْهُ بِنَصْـرِکَ وَ انْصُـرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قوِّ نَاصِـرَهُمْ وَ اخْـذُلْ خَاذِلَهُمْ وَ دَمْـدِمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُمْ وَ دَمِّرْ عَلَى مَنْ غَشَّهُمْ . . . » تـا آخر دعـا؛ خـدایا روی به سـوی تو کردم . . . خداونـدا بر ولِیِّ خودت که در انتظـار أمرت نشسته و مورد انتظار فَرَج و گشایش کارِ دوستـانت می‌باشد درود بفرست ، خدایا گسیختگی را به او رفو کن و پراکندگی را به او فراهم گردان و ستم را به او بمیران و عـدالت را به او به ظهور رسان ، و زمین را با عمر طولانیش زینت ببخشای و به یاریت تأییدش فرمای ، و او را به وسیله رُعب [هراس افتادن در دل دشمنانش] نصرت ده ، و هر آنکه یاری کننده آنها [خاندان پیغمبر] است تقویت کن ، و هر کس خواریشـان خواهـد خوارش گردان ، و هر که در پی جنـگ با آنان شـد هلاک فرمای ، و هر آنکه با ایشان خیانت نمایـد نابود کن . . . . و نیز استـحباب خوانـدن دعای ندبه در آن روز بر این مطلب دلالت دارد . همچنین از امام صادق علیه السـلام وارد شده که : هیچ روز عید فطر و أضـحی (قربان) نیست مگر اینکه اندوهی برای امامان علیهم السلام تجدید می‌گردد ، چون که حق خود را در دست غصب کننـدگان می‌بیننـد (۵۴) . می‌گـویم : بنـابراین شایسته است که مؤمن برای ظهور مولا یش إلحـاح و إصرار داشته باشد ، و او را در جهت برطرف شدن اندوه امامان خود یاری نماید .

۱۷ – روز أضْحی (= قربان)

تمـام آنچه در مورد روز عیـد فطر گفتیم بر این مطلب هم دلالـت دارد . و امّـا دعـایی که هنگام بیرون رفتن به سوی نماز عیـد وارد شـده آن است که در کتاب إقبال به سـند خود از ابوحمزه ثمالی از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آورده که فرمود : در جمعه و دو عیـد هرگـاه آماده بیرون رفتن برای نماز شوی دعا کن پس بگو : اللَّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ فِی هَـذَا الیوم أو تَعَبَّأَ أو أعـدَّ وَ اسْـتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إلى مَخْلُوقٍ رَجَـاءَ رِفْـدِهِ وَ جَـائزتِهِ وَ نَوَافِلِهِ فَإلَیْکَ یا سَـیِّدی کَانَتْ وِفَادَتی وَ تَهْیِئَتِی وَ إعْـدَادِی وَ اسـتِعْدَادِی رَجَاءَ رِفْـدِکَ وَ جَوَائِزِکَ وَ

نَوَافِلِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ خِيَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ عَلى أميرالمُؤْمِنينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِکَ وَ صَلِّ يَا رَبِّ عَلَى أئِمَةِ المُؤْمِنينَ الحَسَنِ وَ الحُسَينِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الحَسَنِ وَ صَاحِبِ الزَّمانِ عليهم السلام اللَّهُمَّ افْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزاً اللَّهُمَّ أظْهِرْ بِهِ دِينَکَ وَ سُنَّةَ رَسُولِکَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بشيءٍ من الحَقِّ مَخَافَةَ أحَدٍ مِنَ الخَلْقِ اللَّهُمَّ انا نَرْغَبُ إلَيْکَ فِي دَوْلَةٍ کَريمةٍ تُعِزُّبها الإسلامَ وَ أهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فيها من الدُّعَاةِ إلى طَاعَتِکَ وَ القادَةِ إلى سَبِيلِکَ وَ تَرْزُقُنا بِهَا کَرَامَةَ الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا أنْکَرْنَا مِنْ حَقٍّ فَعَرِّفْنَاهُ وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ . وَ تَدعُوا اللَّهَ تَعالى لَهُ وَ عَلى عَدوِّه وَ تسئل حاجَتَکَ وَ يَکون آخر کلامِکَ : اللَّهُمَّ اسْتَجِب لَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تُذُکِّرَ فِيهِ فَيَذَّکَر » (۵۵) ؛ بار خدايا هر کس در چنين روزی مهيّا و يا آماده شد يا خود را مستعد کرد برای ورود بر مخلوقی به اُميد بخشش و جايزه و عطاهای او پس ای آقای من توجه و ورود و آمادگی و انتظارم به اميد بخششها و جايزه‌ها و عنايتهای تو است ، خداوندا بر محمد بنده و فرستاده و برگزيده از خلقت درود بفرست ، و نيز بر أميرمؤمنان و جانشين فرستاده‌ات (درود فرست) و ای پروردگار بر امامان مؤمنين حسن و حسين و علی و محمد (۵۶) و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و صاحب الزمان عليهم السلام درود فرست ، خدايا فتحی به آسانی برايش قرار ده و او را با عزّت پيروز گردان ، بار خدايا به او دين و سنت رسولت را آشکار ساز تا ديگر چيزی از حق را از بيم احدی از خلق پنهان ننمايد ، خداوندا ما به سويت زاری می‌کنيم در جهت خواهش دولتی گرامی که در آن اسلام و اهل آن را عزيز گردانی ، و به آن نفاق و أهل آن را خوار سازی و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعتت و راهبران به سمت راهت قرار دهی و به آن گراميداشت دنيا و آخرت را به ما روزی فرمايی ، خداوندا آنچه از حق ندانسته‌ايم به ما بشناسان و به آنچه از آن قصور داشته‌ايم برسان . و برای آن حضرت دعا و بر دشمنانش نفرين کن و حاجتت را بخواه و آخرين سخنت اين باشد که : خدايا دعای ما را به إجابت برسان ، خدايا ما را از کسانی قرار ده که در اين روز مورد يادآوری قرار گرفتند و به يادشان آمد .

۱۸ – روز دَحْو الأَرض (گسترده شدن زمين)

و آن روز بيست و پنجم ماه ذی القعده است ، و دليل بر إهتمام به دعا برای مولايمان صاحب الزمان عليه السلام در اين روز و درخواست زودتر رسيدن فَرَج آن حضرت از درگاه خداوند خالق منّان دعايی است که در کتابهای إقبال (۵۷) و زاد المعاد (۵۸) نقل شده است ، و برای اين درخواست در اين روز نکات ارزنده‌ای به خاطر رسيده که برای تشويق بندگان خدا ياد می‌کنيم : ۱ – روزی است که خداوند در مانند آن وعده فرموده که آن جناب – صلوات اللّه عليه – را ظاهر گرداند ، و هنگامی که مؤمن می‌بيند چنين روزی در اين سال فرا رسيد و إمامش ظهور ننمود ، اندوهش تجديد و غصه‌اش شديد می‌گردد ، و عقل و ايمانش او را بر دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجيل أمر فَرَجش وامی‌دارند . ۲ – اينکه در چنين روزی رحمت گسترش می‌يابد و دعا مستجاب می‌شود – چنانکه در روايت آمده – پس مؤمن که امامش را از جانش عزيزتر می‌داند ، و او را از اولاد و خاندان و عشيره خويش بيشتر دوست می‌دارد ، دعای خالصانه خود را به برطرف شدن غم و اندوه مولايش إختصاص می‌دهد . ۳ – اين روزی است که خدای تعالی بر او نعمت داده اينکه زمين را گسترانيده تا زندگی کند و سکونت نمايد و لذت برد ، و از آنچه در زمين هست و از آن برمی‌آيد و بر آن فرو می‌ريزد بهره گيرد ، و به آنها زيست کند ، و چون بداند که تمام اينها به برکت مولايش انجام می‌شود – چنانکه در بخش سوم کتاب توجه داديم – بر خود حتم و لازم می‌شمارد که از آن حضرت به وسيله دعا مراتب سپاسگزاری را انجام دهد ، چونکه او است واسطه تمام اين نعمتها ، و هرگاه اين را توجه داشت در دعا مسامحه و سهل انگاری نخواهد کرد (۵۹) . ۴ – در اين روز به ياد خدا بودن و ذکر او – عزّ و جل – را بر زبان داشتن تأکيد و ترغيب شده است ، و بی‌ترديد دعا کردن درباره مولايمان صاحب الزمان عليه السلام از بهترين مصاديق اين عنوان می‌باشد .

۱۹ – روز عاشورا

دلیل بر این دعایی است که در اقبال و مزار بحار و زاد المعاد به روایت عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام رسیده ، و در أوّل آن دعـا آمـده است : « اللَّهُمَّ عَـذِّبِ الفَجَرَةَ الَّذینَ شـاقُّوا رَسُولَکَ . . . » ؛ پروردگارا فاجرانی که با فرسـتاده تو به مخالفت برخاسـتند عذاب کن . . . . و سِرّش این است که در چنین روزی آن همه مصیبت و محنت بر مولایمان سالار شهیدان علیه السلام وارد آمده و خـدای – عز و جل – وعده فرموده که از ظلم کنندگان بر آن حضـرت به وسـیله مولای قائم ما عجل اللّٰه فرجه انتقام گیرد – چنانکه در روایات به این مطلب تصـریح شده است – بنابراین هرگاه مؤمن در روز عاشورا مصیبتهای امام مظلوم را به یاد آورد و دانست که خـدای تعـالی برای او انتقـام گیرنـده‌ای را تعیین فرموده ، ایمـان و علاقه‌اش به آن حضـرت او را به دعا کردن ، و ظهور آن منتقِم را خواسـتن برمی‌انگیزند ، که صـمیمانه قیام امام عصـر عجل اللّٰه فَرَجه را از خدای قادر بخواهد ، لذا این درخواست در دعای مشارالیه آمده است . و نیز به همین جهت است که در بخش گذشـته گفتیم : هر کس برای این امر بزرگ دعا کند ، به پاداشی نایل می‌شود که جز خدای تعالی کسی آن را نمی‌داند ، و آن خونخواهی برای امام مظلوم شهید – صلوات اللّٰه و سلامه علیه – است .

۲۰ – شب نیمه شعبان

زیرا که شب میلاد مسـعود حضرت صاحب الزمان علیه السلام است ، پس شایسته است که اهل ایمان در آن شب به دعاگویی برای آن جناب إشـتغال ورزند ، و در روایات هم آمده که در این شب دعاها مسـتجاب می‌شود . می‌گویم : سابقاً بیان کردیم که این دعا نزد اهـل خِرَد مهمترین دعاهـا است ، و سـزاوار است که در مواقع اسـتجابت بر همه دعاها و خواسـته‌ها آن را مقـدَّم دارنـد ، و مؤیّد آنچه گفتیم اینکه مؤلّف جمـال الصالحین در دعاهای این شب از مولایمان حضـرت حجت علیه السـلام دعای ارزنـده‌ای آورده که سرآغازش چنین است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ المُرْسَـلینَ وَ خاتم النَّبیّین . . . » . ما این دعا را در اوّل بخش هفتم خواهیم آورد ، و اهتمام به آن را در همه مواقع بیان خواهیم کرد . و نیز شاهـد بر آنچه گفتیم دعایی است که در اقبال و زاد المعاد یاد گردیـده و اوّلش چنین است : « اللَّهُمَّ بحقِّ لَیْلَتِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا . . . » ؛ بار خدایا تو را به حق این شب و آنکه در این شب تولّد یافته . که از این عبارت می‌توانی عظمت و أهمیت این شب را دریابی ، پس مبادا عمرت در این شب به غفلت و بی‌خبری بگـذرد ، و خـدمت کردن به آن جناب را در آن واگذاری ، و برای کسـی که از برکت ولادتش این شب آن طور اهمیت یافته دعا ننمایی . و شایسته است که فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام را درباره آن جناب یاد بیاوری که : « وَ لَوْ أدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ ایَّامَ حَیَاتی » ؛ و اگر زمان او را درک می‌کردم تمـام روزهـای زنـدگیم را در راه او قرار می‌دادم اضـافه بر اینکه این دعا از جمله اقسام شـکرانه آن نعمت بزرگ یعنی ولادت امـام قائم علیه السـلام است ، و نیز – چنانکه در بعضـی از روایات که در مسـتدرک الوسائل منقول است آمـده – شبی است که أعمال [بر امام علیه السلام] عرضه می‌شود .

۲۱ – روز نیمه شعبان

آنچه در مورد شب نیمه شـعبان گفتیم در اینجا نیز صادق است ، اضافه بر اینکه دعا کردن در شب و روز نیمه شـعبان اقتدا کردن به آن حضرت و تأسی جستن به او است ، که هنگامی که از مادر متولد شد سر به سجده نهاد و برای این أمر دعا کرد : « اللَّهُمَّ أنْجِزْلِی وَعْـدِی وَ أتْمِمْ لی أمْرِی وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِی وَ امْلأ الأَرْضَ بِی عَـدْلاً وَ قِسـطاً » ؛ خداونـدا وعـده‌ام را تحقق بخش و أمر (قیامم) را تمام گردان و گامم را استوار ساز و زمین را به (ظهور) من پر از عدل و داد کن .

۲۲ – تمام ماه رمضان

به خصوص در شبهای آن ماه شریف ، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است ، و این هم بهترین دعاها می‌باشد ، از همین روی از خود آن حضرت – که خداوند فَرَجش را برساند – أمر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است ، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جدّاً دعایی است نفیس ، و جامع مطالب دنیا و آخرت می‌باشد . و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود : کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد ، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای – عز و جل – بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند ، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد ، روز قیامت او را ملاقات ننماید جز اینکه در روی او خنده آورد ، و وی را به بهشت مژده دهد ، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که پاها در آن خواهد لغزید ، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد ، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد ، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد ، و هر که در این ماه ستمدیده‌ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید ، و روز قیامت هنگام سنجش أعمال و حساب نیز یاریش کند . ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه خداوند] است ، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد ، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد ، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد ، و از نافرمانیش محفوظ بدارد ، که او بهترین سؤال شدگان است (۶۰) . می‌گویم : در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فَرَج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجّل اللّه تعالی فرجه از أقسام یاری و کمک می‌باشد ، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد ، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین أصناف یاری کردن است . و گواه بر آنچه ذکر شد از إهتمام به آن در ماه رمضان : دعایی است که در کتاب إقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابوجعفر باقر علیهما السلام روایت آمده که اوّلش چنین است : « اللّهُمَّ هَذا شَهْرُ رَمَضانَ . . . و در آن آمده : أسْألُکَ أنْ تَنْصُرَ خَلِیفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وصِیَّ مُحَمَّدٍ وَ القَائِمِ بِالقِسْطِ مِنْ أوْصیاء مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ علَیهِ وَ عَلَیْهِمْ أعْطِفْ عَلَیْهِمْ نَصْرَکَ . . . » ؛ خدایا این ماه رمضان است . . . از تو می‌خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد – که درودهایت بر او و ایشان باد – را یاری نمایی ، یاریت را بر آنان معطوف بدار . و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقةُ الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند : این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می‌کنی ، و نیز هر قدر که می‌توانی و هرگاه که به یادت آمد در دوران زندگیت ، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بگو : « اللّهُمَّ کُنْ لَوَلِیِّکَ فُلان بن فُلان فی هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِی کُلِّ سَاعَةٍ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلاً وَ قَائداً وَ عَیْناً حَتَّی تُسْکِنَهُ أرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِیهَا طَویلاً » (۶۱) ؛ خداوندا برای ولیّ خودت فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می‌گفتند و در زمان ما باید گفت : حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام – مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهرمند سازی . می‌گویم : این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن أمر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر ، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد ، به جهت اینکه جهات استجابت و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب

جمع است ، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می‌آینـد ، و درهای فتـح و رحمت آنقـدر گشوده می‌شود که در شـبهای دیگر گشوده نشونـد ، و بلکه از صـریح بعضـی از روایات به دست می‌آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می‌باشد ، چنانکه ثقهٔ الإسـلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القران به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد (۶۲) . این حـدیث به ضـمیمه اینکه خـدای عز و جـل فرمود : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَـةِ القَـدْرِ » ؛ ما (قرآن) را در شب قـدر فرو فرسـتادیم (۶۳) . دلالت دارد بر اینکه شب قـدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است ، و این برای اهل بینش واضـح است . و محقق نوری رحمه الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضـمار تألیف سیّدِ علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم أهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمه الله نقل کرده است ، دعا چنین است : « اللَّهُمَّ کُنْ لَوَلِیِّکَ الْقائِمِ بِأمرکَ الحجَّةِ بنِ الحسنِ المهـدیِّ عَلیهِ وَ عَلی آبائِهِ أَفْضَل الصّـلاةِ وَ السّـلام فِی هـذِهِ السّاعَـةِ وَ فِی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِـراً وَ دَلِیلًا وَ مُؤَیِّداً (مُریداً – خ ل) حَتّی تُسْـکِنَهُ أَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِیهَا طُولاً وَ عَرْضاً وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ مِنَ الْأئِمةِ الْوارِثینَ اَللَّهُمَّ انْصُـرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْـرَ مِنْکَ لَهُ وَ عَلَی یَدِهِ وَ اجْعَلِ النَّصْـرَ لَهُ وَ الْفَتْحَ عَلَی وَجْهِهِ وَ لا تُوَجِّهِ الأَمْرَ اِلی غَیْرِهِ اللَّهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دِینَکَ وَ سُنَّةَ نَبِیکَ صلّی اللَّه علیهِ وَ آلِهِ حَتّی لا یَسْتَخْفی بِشَیْءٍ مِنَ الحقِّ مَخافَةَ اَحَـدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ اِنّی اَرْغَبُ اِلیکَ فی دَوْلَةٍ کریمةٍ تُعِزُّبِهَا الاسـلامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُـذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنا فِیها مِنَ الدُّعاةِ اِلی طاعَتِکَ وَ الْقادَةِ اِلی سَبِیلِکَ وَ آتِنا فِی الدُّنیا حَسَـنَةً وَ فِی الآخرةِ حَسَـنَةً وَ قِنا عَذاب النّار وَ اجمَع لنا خیر الدارین وَ اقض عنا جمیع ما تُحِبُّ فیهما وَ اجْعَلْ لَنا فی ذلکَ الْخِیَرةَ بِرَحمتکَ وَ مَنِّکَ فی عافِیَةٍ آمینَ رَبَّ العـالمینَ وَ زِدْنا مِنْ فَضْـلِکَ وَ یـدِکَ الملاءَ فإنَّ کُلَّ مُعطٍ یَنْقُصُ مِنْ مُلْکِه وَ عَطاؤُکَ یَزِیـدُ فی مُلْکِکَ » ؛ خداونـدا برای ولیِّ قائم به أمرت حجـت بن الحسن مهـدی – که بر او و بر پـدرانش بهـترین درود و سـلام بـاد – در این سـاعت و در همه ساعتهـا سـرپرست و نگهبـان و پیشوا و یـاور و راهنمـا و تأییـد کننـده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسـر زمینت فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمـایی ، و او و فرزنـدانش را از امامـانِ وارث قرار دهی ، خـدایا او را یاری نموده و به وسـیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش ، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور ، و یاری را به او إختصاص ده ، و فتح و پیروزی را به روی او بگشـای و أمر (حکـومت) را به غیر او متوجه مسـاز ، خداونـدا دینت و سـنت پیغمـبرت – که درود و سـلامت بر او و خانـدانش باد – را به او آشـکار کن ، تا چیزی از حق را از بیم أحـدی از خلق مخفی ندارد ، خدایا من به درگاه تو زاری می‌کنم به جهت دولتی گرامی که اسـلام و أهـل آن را به آن عزت دهی و نفـاق و أهـل آن را خوار گردانی ، و مـا را در آن دولت از دعوت کننـدگان به سـوی طـاعتت قرار داده و در شـمار راهنمایـان به راهت منظـور داری ، و در دنیـا حسـنه‌ای و در آخرت حسـنه‌ای به ما عنایت فرمای و ما را از عـذاب آتش نگهدار ، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز ، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده ، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منّت خودت و با عافیت ، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ، و از فضـل و نعمتت بر ما بیفزای [و پیمانه‌مان را] پر کن ، که هر بخشنده‌ای از دارائیش کاسته می‌شود ، ولی عطای تو در ملکت می‌افزاید .

۲۳ – شب ششم ماه رمضان

که از دعایی که در اقبال از کتاب محمد بن أبی‌قره نقل شده به دست می‌آید ، دعا این است : « اللَّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ وَ إلیکَ المُشْـتَکی اللَّهُمَّ أنتَ الوَاحِـدُ القـدیمُ وَ الآخِرُ الدائمُ وَ الرَّبُّ الخَالِقُ وَ الدَیّانُ یَوم الدّین تَفْعَلُ مَا تَشاءُ بِلَا مُغَالَبَةٍ وَ تُعْطِی مَنْ تشاءُ بلا مَنّ وَ تَمْنَعُ مَا تَشَـاءُ بلاـ ظُلْم وَ تُـدَاوِلُ الایّامَ بَیْنَ النَّاسِ وَ یرکَبُونَ طبقاً عَنْ طَبَقٍ أسْأَلُکَ یا ذا الجَلَالِ وَ الإکرام وَ العزَّةِ الَّتی لا تُرام وَ أسـئَلُکَ یا اللَّهُ وَ أسـئَلُکَ یـا رَحمنُ أسـئَلُکَ أنْ تُصَـلِّیَ عَلَی مُحمَّدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ أنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ محمَّدٍ وَ فَرَجنا بِفَرَجِهِمْ وَ تَقْبَلَ صَوْمی وَ أسْئَلُکَ خیرَ مَا أرجُو مِنکَ وَ أعوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا أحـذَرُ إنْ أنْتَ خَـذَلْتَ فَبَعْـدَ الحُجَّةِ وَ إنْ أنتَ عَصَـمْتَ فبتمام النِّعمةِ یا صَاحِبَ مُحَمَّد یوم

حُنَین وَ صاحبه وَ مؤیِّدهُ یَومَ بَدْرٍ وَ خَیبرَ وَ الموطنَ الَّتی نَصَرْتَ فیها نبیَّکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ یَا مُبیرَ الجبّارینَ وَ یَا عَاصِمَ النَّبِیِّینَ أسئلُکَ وَ أُقْسِمُ عَلَیکَ بحقِّ یس وَ القُرآن الحکیم وَ بِحَقِّ طه وَ سایر القرآن العظیم أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَ أن تُحصِنَنی عن الذُّنوبِ وَ الخطایا وَ أنْ تزیدنی فی هَذا الشهر العظیم تأییداً تربط به علی جأشی وَ تَسُدَّ به عَلَی خلّتِی اللَّهُمَّ إنّی ادرءُ بِکَ فی نحورِ أعدائی لا أجدُلی غیرَکَ هَا أنا بینَ یَدَیکَ فَاصْنَع بی مَا شِئْتَ لَا یُصیبُنی إلَّا مَا کَتَبْتَ لِی أنْتَ حَسْبی وَ نِعْمَ الوَکیلُ » (۶۴) . پروردگارا حمد مخصوص تو است و تنها به تو شکایت می‌آوریم ، خدایا تو یکتای قدیم و آخرِ دائم هستی ، و پروردگار آفریننده ، و جزا دهنده روز قیامتی [که هیچ عملی را از خیر و شر وامگذاری] ، آنچه خواهی بی چون و چرا انجام می‌دهی ، و به هر که خواهی بدون منّت می‌بخشی ، و هر چه را بخواهی بدون اینکه ستم کرده باشی منع می کنی ، و روزگار را بین مردم می گردانی ، و آنها در پی یکدیگر احوال گوناگون می‌یابند ، از تو می‌خواهم ای صاحب جلال و کرامت و عزّتی که جوینده‌ای برایش نیست ، و از تو می‌خواهم ای اللَّه و از تو می‌خواهم ای مهربان از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه فَرَجِ آل محمد را زودتر رسانی ، و گشایش أمر ما را با فَرَج آنان تعجیل فرمایی و روزه‌ام را بپذیری ، و از تو مسئلت دارم بهترین چیزی را که از تو امیدوارم ، و به تو پناه می‌برم از بدترین چیزی که از آن بر حذرم ، اگر تو خوار کنی پس از برپا نمودن حجّت و دلیل است ، و اگر حِفظ فرمایی پس به جهت تمام نمودن نعمت می‌باشد ، ای یاور محمد صلی الله علیه وآله وسلم روز حُنین و یاور و تأیید کننده‌اش در روز بَدر و خیبر و جاهایی که در آنها پیغمبرت را یاری کردی – بر او و آلِ او سلام باد – ای نابود کننده ستمگران و ای حفظ کننده پیغمبران و از تو می‌خواهم و تو را سوگند به حق یس و قرآن حکیم ، و به حق طه و سایر [آیات] قرآن عظیم اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و مرا از گناهان و خطاها مصون داری ، و در این ماه بزرگ تأیید بیشتری به من بیفزایی که به آن إضطرابم را آرام سازی و کاستی‌هایم را جبران نمایی ، خداوندا من به [قدرت] تو بر گلوی دشمنانم می‌زنم ، برای خودم جز تو نمی‌یابم ، اینک منم در پیشگاه تو پس آنچه می‌خواهی با من کن که جز آنچه تو بر من نوشته‌ای به من نرسد ، تو مرا بسنده‌ای و بهترین وکیل هستی .

۲۴ – روز هشتم ماه رمضان

اهتمام به آن از دعایی که در إقبال روایت شده به دست می‌آید و دعا این است : « اللَّهُمَّ إنّی لَا أجِدُ مِنْ أعمَالی عملاً أعْتَمِدُ عَلَیهِ وَ أتقرَّبُ بِهِ إلیکَ أفْضَلَ مِنْ وِلَایتِکَ وَ وِلَایَةِ رَسُولِکَ وَ آل رَسُولِکَ الطیّبینَ صَلوَاتُکَ عَلَیهِ وَ عَلَیهِم أجمعینَ اللَّهُمَّ إنّی اتقرَّبُ إلَیکَ بِمحمَّدٍ وَ آل مُحمَّدٍ وَ أتوجّهُ بِهِمْ إلیکَ فَاجْعَلْنِی عِنْدَکَ یا إلهی بکَ وَ بِهِمْ وَجیهاً فی الدّنیا وَ الآخرةِ وَ مِنَ المقرَّبینَ فإنّی قَدْ رَضیتُ بِذلِکَ مِنکَ تُحْفَةً وَ کرامةً فإنَّهُ لا تُحْفَةَ وَ لَا کَرَامةَ أفضَل مِنْ رِضْوَانِکَ وَ التَّنَعُّم فی دارکَ مَعَ اولیائِکَ وَ أهْلِ طاعَتِکَ اللَّهُمَّ اکرِمْنِی بِولایَتِکَ وَ احْشُرنی فی زُمْرةِ أهلِ وِلَایتکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنی فی وَدَایعکَ الّتی لا تضیعُ وَ لا تَرُدَّنی خَائباً بحقِّکَ وَ حَقِّ مَنْ أوْجَبْتَ حَقَّهُ عَلَیکَ وَ أسئَلُکَ أنْ تصلّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُعَجِّلَ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَرَجی معهم وَ فَرَجَ کُلِّ مؤمنٍ وَ مؤمنةٍ برحمتکَ یا أرْحَمَ الرَّاحمینَ » (۶۵) ؛ بار خدایا من از کارهایم عملی که بر آن تکیه کنم و به آن به سوی تو تقرُّب جویم نمی‌یابم که از ولایتِ تو و ولایت (دوستی و پیروی) فرستاده‌ات و خاندان پاک فرستاده‌ات – که درود تو بر او و آنان باد – بهتر باشد ، خدایا من به درگاه تو به محمد و آل محمد تقرُّب می‌جویم و به آنها به سوی تو روی می‌آورم پس مرا نزد خود ای خدای من به حق خودت و به حق آنها در دنیا و آخرت با قدر و منزلت قرار ده و از نَزدیکان درگاهت به شمار آور ، که به درستی من راضیم که آن را از تو هدیه و گرامی داشتی بگیرم ، چون که هیچ تُحفه و گرامی‌داشتی بهتر از رضا و خشنودی تو و برخورداری از نعمتها در سرای [ابدی] تو با دوستان و اهل اطاعتت نیست ، خداوندا مرا به ولایت خویش گرامی بدار ، و در شمار اهل ولایتت محشور گردان ، خدایا مرا در بین سپرده‌های خودت که گم نمی‌شوند قرار ده و مرا ناأُمید برمگردان به حق خودت و حقِّ هر آنکه حقش را بر

خودت واجب دانسته‌ای ، و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فَرَج آل محمد را زودتر برسانی و گشایش کار مرا با آنها تعجیل فرمایی ، و نیز فَرَج هر مؤمن و مؤمنه را زودتر بیاوری ، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان .

۲۵ – شب دوازدهم ماه رمضان

و شاهد بر إهتمام به آن دعائی است که در کتاب مزبور یاد شده که : « اللَّهُمَّ إنّی أسئَلُکَ بِمَعَاقِدِ العِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهی الرَّحمةِ مِنْ کِتَابِکَ وَ باسمِکَ الأعْظَمِ وَ کلماتِکَ التّامَّةِ الَّتی لَا یُجاوز هُنَّ بَرٌّ وَ لا فَاجِرٌ فَإنَّکَ لا تَبیدُ وَ لَا تَنْفَدُ أنْ تُصَلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلَ مِنّی وَ مِنْ جَمیعِ المؤمنینَ وَ المُؤمِناتِ صِیَامَ شَهْرِ رَمَضان وَ قِیامَهُ وَ تَفُکَّ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجعَلِ قَلْبی بارّاً وَ عَمَلی سارّاً وَ رزقِی دارّاً وَ حوضَ نبیِّکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ السلامُ لی قَراراً وَ مُسْتَقَرّاً وَ تُعَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ فی عافیةٍ یا أرحمَ الرَّاحمینَ » (۶۶) ؛ خدایا من از تو درخواست می‌کنم به پایگاههای عزّت از عرش تو ، و اوج رحمت از کتاب تو ، و به اسم أعظم تو ، و کلمات تمام یافته‌ات که هیچ نیک و بدی از حوزه آنها بیرون نیست ، که به درستی تو را نیستی و پایانی نمی‌باشد ، اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی ، و از من و تمام مردان و زنان با ایمان روزه ماه رمضان و شب زنده داریهای آن را بپذیری ، و ما را از آتش دوزخ برهانی ، خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و دل مرا نیک و کارم را خشنود کننده و روزیم را پیوسته و فراخ گردان ، و حوض پیغمبرت – که بر او و خاندانش سلام باد – را قرارگاه من ساز و در کنار آن مرا مستقر فرمای و گشایش امر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را با عافیت زودتر برسان ای مهربانترین مهربانان .

۲۶ – روز سیزدهم ماه رمضان

دعای آن چنین است : « اللَّهُمَّ اِنّی اُدینُکَ بِطاعَتِکَ وَ وِلایَتِکَ وَ وِلایَةِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وِلایَةِ اَمیرِالمُؤمِنینَ عَلَیهِ السَّلامُ حَبیبِ نَبِیِّکَ وَ وِلایَةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سِبْطَیْ نَبِیِّکَ وَ سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ جَنَّتِکَ وَ اُدینُکَ یا رَبِّ بِوِلایَةِ عَلِیِّ بنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جعفرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسی وَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ سَیِّدی وَ مَوْلایَ صاحِبِ الزَّمانِ اُدینُکَ یا رَبِّ بِطاعَتِهِمْ وَ وِلایَتِهِمْ وَ بِالتَّسْلِیمِ بِما فَضَّلْتَهُمْ راضِیاً غَیْرَ مُنْکِرٍ وَ لا مُسْتَکْبِرٍ [متکبر] عَلی [مَعْنی] ما اَنْزَلْتَ فی کِتابِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَ خَلیفَتِکَ وَ لِسانِکَ وَ الْقائِمِ بِقِسْطِکَ وَ الْمُعَظِّمِ لِحُرْمَتِکَ وَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ وَ النّاطِقِ بِحُکْمِکَ وَ عَیْنِکَ النّاظِرَةِ وَ اُذُنِکَ السّامِعَةِ وَ شاهِدِ عِبادِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ وَ الْمُجاهِدِ فِی سَبیلِکَ وَ الْمُجْتَهِدِ فِی طاعَتِکَ وَ اجْعَلْهُ فی وَدیعَتِکَ الَّتی لا تَضیعُ وَ اَیِّدْهُ بِجُنْدِکَ الْغالِبِ وَ أعِنْهُ وَ اَعِنْ عَنْهُ وَ اجْعَلْنی وَ والِدَیَّ وَ ما وَلَدا وَ وُلْدی مِنَ الَّذینَ یَنْصُرُونَهُ وَ یَنْتَصِرُونَ بِهِ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ اشْعَبْ بِهِ صَدْعَنا وَ ارْتُقْ بِهِ فَتْقَنا اللَّهُمَّ اَمِتْ بِهِ الْجورَ وَ دَمْدِمْ بِمَنْ نَصَبَ لَهُ وَ اقْصِمْ رُؤُسَ الضَّلالَةِ حَتّی لا تَدَع عَلَی الارضِ مِنْهُمْ دَیّاراً (۶۷) ؛ بار إلها من تو را دینداری می‌کنم با اطاعتت و ولایتت و ولایت محمد پیامبرت صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام دوست پیامبرت و ولایت حسن و حسین دو نواده پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشتت ، و تو را دینداری می‌کنم ای پروردگار به ولایت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و آقا و مولایم صاحب الزمان ، دینداریت می‌کنم ای پروردگار به اطاعت و ولایت ایشان و تسلیم بودن به آنچه آنان را برتری داده‌ای با خشنودی بدون اینکه منکر باشم یا تکبر ورزم ، به همان گونه که در کتابت نازل فرموده‌ای ، بار إلها بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولی و خلیفه و زبان گویایت و بپاخاسته [برای اجرای] دادگریت و تعظیم کننده حرمتت و بازگو کننده از سوی تو و گوینده حکم تو و چشم بیننده و گوش شنونده تو و گواه بندگانت و حجت تو بر خلقت و جهادگر در راهت و تلاشگر در طاعتت هرگونه بلا را دفع کن و او را در

امانت گم ناشـدنی خویش قرار ده و به سپاهیان پیروزت تأیید فرمای و او را یاری نموده و از او حمایت کن و مرا و والدینم و آنچه متولـد کرده‌اند و فرزندانم را از کسانی قرار ده که او را یاری می‌کنند ، و به او یاری می گیرند در دنیا و آخرت ، پراکندگیمان را به او فراهم آور ، و جداییهای ما را به او منسجم گردان ، ای خدا به (ظهور) او ستم را بمیران ، و هر کس با او بستیزد نابودش ساز ، و سران گمراهی را پشت بشکن تا اینکه احدی از آنها را روی زمین به جای نگذاری .

۲۷ – روز هیجدهم و شب نوزدهم از همان ماه

و اهتمام به این دعا در آن مواقع از ملاحظه دعاهای وارد شـده منقول در إقبال به دست می‌آیـد ، و خداونـد در هر حال یاری کننده است .

۲۸ – روز بیست و یکم همان ماه

به ویژه پس از انجام نماز صبح ، و بر این معنی دلالت می‌کند آنچه سید أجل علی بن طاووس در کتاب إقبال به سند خود از حماد بن عثمان آورده که گفت : شب بیست و یکم ماه رمضان بر حضـرت ابی‌عبداللّه (امام صادق علیه السلام) وارد شدم ، آن حضرت به من فرمود : ای حمّاد غسل کرده‌ای ؟ عرض کردم : آری فدایت شوم ، پس حصیری خواست سپس فرمود : نزدیک من بیا و نماز بگزار ، و پیوسته نمـاز می‌خوانـد و من در کنـارش نمـاز می‌گزاردم تـا اینکه از همه نمازهایمـان فراغت یافتیم ، آنگاه به دعا کردن پرداخت و من بر دعایش آمین می‌گفتم تا اینکه سپیـده دم فرا رسـید ، پس آن جناب أذان و إقامه گفت و بعضـی از غلامان خود را فرا خواند ، ما پشت سـرش قرار گرفتیم ، جلو ایسـتاد و نماز صـبح را بجای آورد ، در رکعت اوّل سوره فاتحهٔ الکتاب و اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ ، و در رکعت دوم فاتحـهٔ الکتاب و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کرد . و چون از تسبیـح و تحمیـد و تقـدیس و ثنای خدای تعالی فراغت یافتیم ، و بر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم درود فرسـتادیم و برای تمام مؤمنین و مؤمنات و مسـلمین و مسلمات اولین و آخرین دعا کردیم ، آن حضـرت به سـجده افتاد ساعتی طولانی جز نفس کشـیدن چیزی از او نمی‌شـنیدم ، سپس شنیدم که می‌گفت : « لَا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الأبْصَارِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ خَالِقَ الخَلْقِ بِلا حَاجَهٍٔ فِیکَ إلَیهِمْ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُبْدِیءَ الخَلْقِ لا یَنْقُصُ مِنْ مُلْکِکَ شَیءٌ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ باعِثَ مَنْ فِی القُبُورِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُدَبِّرَ الأُمُورِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ دَیَّانَ الدِّینِ وَ جَبَّارَ الجَبَابِرَهِٔ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُجْرِیَ المَاءِ فِی الصَّخْرَهِٔ الصَّمَّاءِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُجْرِیَ المَاءِ فِی النَّبَاتِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُکَوِّنَ طَعْمِ الثِّمَارِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُحْصِی عَدَدَ القَطْرِ وَ مَا تَحْمِلُهُ السَّحَابُ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُحْصِی عَدَدَ ما تَجْرِی بِهِ الرِّیاحُ فِی الهَوَاءِ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُحْصِی مَا فِی البِحارِ مِنْ رَطْبٍ وَ یابِسٍ لا اِلهَ إلَّا أنْتَ مُحْصِی ما یَدُبُّ فِی ظُلُماتِ البِحارِ وَ فِی أطْباقِ الثَّرى أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الّذی سَمّیتَ بِهِ نَفْسَکَ ، او استأثَرْتَ به فی عِلْمِ الغَیْبِ عِنـدک وَ أسألُکَ بِکُلِّ اسْمٍ سَمَّاکَ بِهِ أحَدٌ مِنْ خَلْقِکَ مِنْ نَبِیٍّ أوْ صِدِّیقٍ أوْ شَهِیدٍ أوْ أحَدٍ مِنْ مَلائِکَتِکَ وَ أسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی إذَا دُعِیتَ بِهِ أجَبْتَ وَ إذَا سُئِلْتَ بِهِ أعْطَیْتَ وَ أسْئَلُکَ بِحَقِّکَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أهْلِ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ وَ بَرَکاتُکَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِی أوْ جَبْتَهُ عَلَى نَفْسِکَ وَ أنَلْتَهُمْ بِهِ فَضْلَکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ الدَّاعِی إلَیْکَ بِإذْنِکَ وَ سِرَاجِکَ السَّاطِعِ بَیْنَ عِبَادِکَ فِی أرْضِکَ وَ سَمائِکَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهًٔ لِلْعَالَمینَ وَ نُوراً إسْتَضَاءَ بِهِ المُؤمِنُونَ فَبَشَّرَنَا بِجَزِیلِ ثَوَابِکَ وَ أنْذَرَنَا الأَلِیمَ مِنْ عَذَابِکَ أشْهَدُ أنَّهُ قَدْ جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الحَقِّ وَ صَدَّقَ المُرْسَلِینَ وَ أشْهَدُ أنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوهُ ذَائِقُوا العَذَابِ الألِیمِ أسْئَلُکَ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا رَبَّاهُ یا رَبَّاهُ یا رَبَّاهُ یا سَیِّدِی یا سَیِّدِی یا سَیِّدِی یا مَوْلایَ یا مَوْلایَ یا مَوْلایَ أسْئَلُکَ فِی هذِهِ الْغَداهِٔ أنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] وَ أنْ تَجْعَلَنِی مِنْ أوْفَرِ عِبادِکَ وَ سائِلِیکَ نَصِیباً وَ أنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِفَکاکِ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ یا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ أسْئَلُکَ بِجَمیعِ مـا سَألْتُکَ وَ مـالَمْ أسْئَلْکَ مِنْ عَظِیمِ جَلالِکَ مـا لَوْ عَلِمْتُه لَسَئَلْتُکَ بِهِ أنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ أنْ تَأذَنَ لِفَرَجِ مَنْ

بِفَرَجِهِ فَرَجُ أوْلیائِکَ وَ أصْفیائِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ بِهِ تُبیدُ الظّالِمینَ وَ تُهْلِکُهُمْ عَجِّلْ ذلِکَ یا رَبِّ العالَمینَ وَ اَعْطِنی سُؤلِی یا ذَا الجَلالِ وَ الإکْرامِ فِی جَمیعِ ما سَئَلْتُکَ لِعاجِلِ الدُّنْیا وَ آجِلِ الآخِرَةِ یا مَنْ هُوَ أقْرَبُ إلیَّ مِنْ حَبْلِ الوَریدِ أقِلْنی عَثْرَتی وَ أقْلِبْنی بِقَضاءِ حَوائِجی یا خالِقی وَ یا رازِقی وَ یا باعِثِی وَ یا مُحیی عِظامِی وَ هِیَ رَمیمٌ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْتَجِبْ لِی دُعائِی یا أرْحَمَ الرّاحِمینَ » ؛ هیچ معبود حقّی جز تو نیست دگرگون کننده دلها و دیده‌هایی ، هیچ خدایی جز تو نیست آفریننده خلق بی‌آنکه نیازی در تو به آنها باشد ، هیچ خدایی جز تو نیست آغازگر آفرینش ، از ملک تو چیزی کاسته نمی‌شود ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست برانگیزنده هر آنکه در گورها است ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست تدبیرکننده امور (هستی) ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست جزادهنده و درهم کوبنده ستمگران ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست روان کننده آب در سنگ سخت ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست جاری کننده آب در [میان] گیاهان ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست چگونگی دهنده مزه میوه‌ها ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به تعداد قطره‌ها و آنچه أبرها حمل می‌کنند ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست آگاه به شماره آنچه بادها در هوا می‌پراکنند ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست دانای به شماره آنچه در دریاها از تر و خشک هست ، هیچ معبود حقّی جز تو نیست شمارش کننده هر جنبنده‌ای که در تاریکیهای دریاها و در طبقات خاک هست ، از تو می‌خواهم به اسم تو که خودت را به آن نامیده‌ای یا در علم غیب خویش آن را به خود اختصاص داده‌ای ، و تو را می‌خوانم به هر اسمی که أحدی از خلقت تو را به آن نامید پیغمبر یا صِدّیق یا شهیدی یا کسی از فرشتگانت ، و تو را می‌خوانم به آن نامی که هرگاه به آن خوانده شوی اجابت می‌کنی و چون به آن سؤال گردی می‌بخشی و از تو می‌خواهم به حق تو بر محمد و اهل بیت او - که درودها و برکاتت بر آنها باد - و به حقّ آنها که بر خودت آن را واجب ساخته‌ای ، و به سبب آن ایشان را به فضل خویش نایل فرمودها...، اینکه درود فرستی بر محمد بنده‌ات و فرستاده‌ات دعوت کننده به فرمان تو به سوی تو ، و چراغ درخشان تو در بین بندگانت در زمین و آسمانت ، و او را رحمت برای عالمیان ، و نوری برای روشنایی گرفتن مؤمنان قرار دادی ، پس به پاداش فراوانت ما را مژده داد ، و از عذاب دردناکت ما را ترسانید ، گواهی می‌دهم که او حق را از طرف حق آوردو فرستادگانت را تصدیق نمود ، و شهادت می‌دهم که آنهایی که او را تکذیب کردند عذاب دردناک را خواهند چشید . از تو می‌خواهم ای اللّه ای اللّه ای اللّه ، ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ، ای آقای من ای آقای من ، ای مولای من ای مولای من ای مولای من ، در این صبحگاه از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از پرقسمت‌ترین بندگان و درخواست کنندگانت قرار دهی ، و بر من منت نهی که گردنم را از آتش دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان . و از تو می‌خواهم به تمام آنچه از تو سؤال نمودم و آنچه از تو نپرسیدم از جلالتِ عظیم تو که اگر آن را می‌دانستم به آن از تو درخواست می‌کردم اینکه بر محمد و خاندان او درود فرستی ، و فَرَجِ کسی را که به فَرَجِ او دوستان و برگزیدگان از خلقت گشایش یابند را اجازه فرمایی ، و به (دست) او ستمگران را نابود و هلاک گردانی ، زودتر آن را برسان ای پروردگار عالمیان ، و درخواستم را به من عطا کن ای صاحب جلال و بزرگواری ، آنچه را درخواست نمودم برای دنیای نزدیک و آخرت پس از این به من عنایت کن ، ای آنکه از رگ گردن به من نزدیکتری ، لغزشم را جبران کن ، و با برآورده شدن حاجاتم مرا [از درگاهت] بازگردان ، ای آفریدگار من ، ای روزی دهنده به من ، ای برانگیزاننده من ای آنکه استخوانهای پوسیده‌ام را زنده خواهی کرد بر محمد و آل محمد درود بفرست و دعایم را به اجابت برسان ای مهربانترین مهربانان . هنگامی که از دعا فراغت یافت سر برداشت ، عرضه داشتم : فدایت گردم تو دعا می‌کنی برای فَرَجِ کسی که به فَرَجِ او برگزیدگان و اولیای خداوند گشایش یابند آیا تو خود آن کس نیستی ؟ فرمود : نه آن شخص قائم آل محمد علیهم السلام است . گفتم : آیا برای خروج او نشانه‌ای هست ؟ فرمود : آری؛ کسوف خورشید هنگام برآمدنش دو سوم ساعت از روز گذشته ، و خسوف ماه شب بیست و سوم ، و فتنه‌ای که بر اهل مصر سایه بلا افکند ، و قطع شدن رود نیل ، به آنچه برایت بیان نمودم بسنده کن ، و شب و روزت را در انتظار مولایت باش ، که خداوند هر روز در کاری است ، و هیچ کاری از کار دیگر او را باز ندارد ، او

اللّه پروردگار عالمیان است ، و نگهداری دوستانش به او می‌باشد و آنها نسبت به او بیمناکند (۶۸) .

۲۹ – بعد از ذکر مصیبت سَیِّد الشُّهداء علیه السلام

زیرا که این دعا نوعی یاری نمودن آن حضرت علیه السلام است . چنانکه در بخش پیشین در مکرمت چهل و هفتم یادآور شدیم ، و مؤید این است که یکی از دوستان صالح من یاد کرد اینکه : مولایمان حضرت حجّت علیه السلام را در خواب دیده بود ، پس آن حضرت مضمون چنین مطلبی را فرموده بود که : من برای مؤمنی که مصیبت جدّ شهیدم را یادآور شود ، سپس برای تعجیل فَرَج و تأیید من دعا نماید ، دعا می‌کنم .

۳۰ – بعد از زیارت آن حضرت علیه السلام

یعنی : پس از زیارت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام که شهید در کتاب الدروس به این مطلب تصریح کرده است . می‌گویم : و شاهد بر این است آنکه پس از زیارتهایی که برای آن بزرگوار روایت شده دعا برای آن حضرت هم – به طور خاص – رسیده است ، که همه یا قسمتی از آنها را در بخش هشتم کتاب ان شاء اللّه تعالی خواهیم آورد . و نیز شاهد بر این عقل و عرف می‌باشد ، زیرا که بین مردم چنین متعارف است که چون در پیشگاه بزرگان حاضر شوند برای آنان دعا می‌کنند ، پس شایسته است که مؤمن آشنا به شیوه متداول بین مردم ، چون خود را در پیشگاه مولایش حاضر می‌نماید تا او را زیارت کند ، از این أمر غافل نماند ، به ویژه آنکه بداند این کار موافق تمایل قلبی و مطابق با خواسته او است ، به مقتضای توقیع رسیده از ناحیه مقدس او که پیشتر روایت را آوردیم که فرموده : « . . . وَ أکثروا الدُّعاء بتعجیل الفَرَج . . . » ؛ و بسیار دعا کنید برای زودتر رسیدن فَرَج .

۳۱ – پس از گریستن از ترس خدای تعالی

زیرا که این هنگام نزدیکترین حالات است و جای استجابت دعاها می‌باشد ، پس شایسته است که مؤمن با دعا کردن برای مولایش او را یاد کند تا اندکی از حقوق واجب آن حضرت را أدا کرده باشد . و شاهد بر این است آنچه در وسائل – ابواب قواطع الصلاة – از محمد بن علی بن الحسین – یعنی صدوق قدس سره – به سندش از منصور بن یونس بزرج آمده که : از امام صادق علیه السلام پرسید درباره کسی که در نماز واجب خودش را به گریستن بزند تا اینکه گریه کند [چه صورت دارد ؟]فرمود : به خدا سوگند روشنی چشم است ، و فرمود : اگر چنین حالی دست داد مرا در آن حال یاد کن . می‌گویم : پوشیده نیست که این أمر به خاطر آن است که امام زمان او بود و بر وی حق داشت ، پس برای هر مؤمن شایسته است که این را نسبت به امام زمان خودش عمل کند ، تا با دل و زبان حق آن امام علیه السلام را أدا کرده باشد .

۳۲ – پس از تجدید هر نعمت و زوال هر محنت

زیرا که امام عصر علیه السلام واسطه تمام نعمتها است ، و به برکت او هر محنت و رنج از ما دور می‌گردد ، و پیشتر گفتیم که دعا برای واسطه نعمت یکی از اقسام شکرانه نعمت است که در آن ترغیب شده . و از اینجا است که صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام را نیز هنگام تجدید نعمتها ترجیح می‌دهیم ، زیرا که آنها اولیای نعمتها هستند – چنانکه در زیارت جامعه و روایات مستفیضه بلکه متواتره آمده است – .

۳۳ – هنگام وارد شدن غم و اندوه

چون از جمله آثار و نتایج دعا برای آن حضرت علیه السلام آن است که : او درباره دعا کننده دعا می‌نماید – چنانکه گذشت – پس دعای آن جناب سبب زایل شدن و برطرف گشتن غم و اندوه دعا کننده می‌شود ، و به جهت آنچه در چند روایت پیشتر آوردیم که امام علیه السلام در حزن و اندوه دوستانش اندوهگین می‌شود ، و بی‌تردید در آن هنگام برای آنها دعا می‌کند – چنانکه در روایت نیز اشاره شده – پس شایسته است که دوستانش به او تأسّی جویند و إقتدا نمایند ، و برای برطرف شدن همّ و غمّش دعا کنند ، به اضافه اینکه گاهی همّ و غمّ آن جناب مایه همّ دوستانش می‌گردد – چنانکه در بعضی از روایات آمده – و در این هنگام دعا برای او بیشتر تأکید می‌یابد . و می‌توان برای این مطلب تأیید گرفت از فرموده آن حضرت علیه السلام در توقیعی که پیشتر آوردیم : « وَ أکثروا الدُّعاء بتعجیل الفَرَج فان ذلکَ فرجکم » . بنا بر اینکه اسم اشاره (ذلک) به دعا برگردد ، یعنی : این دعا سبب فَرَج و گشایش أمر شما می‌شود ، و موجب راحتی شما از هر گونه شدت و غم می‌گردد ان شاء اللّه تعالی .

۳۴ – در سختیها و گرفتاریها

شایسته است در مواقع سختی و گرفتاری برای تعجیل فَرَج آن حضرت بسیار دعا کرد ، به جهت چند وجه : اوّل : اینکه مایه دعای آن جناب می‌شود – چنانکه گذشت – . دوّم : اینکه سبب دعای فرشتگان می‌گردد ، زیرا که آنها درباره کسی که در حق مؤمن غایب دعا کند دعا می‌نمایند – چنانکه گذشت – و دعای آنها – ان شاء اللّه تعالی – به إجابت می‌رسد . سوّم : فرموده آن حضرت : « و بسیار دعا کنید برای تعجیل فَرَج که همان فَرَج شما است » بنابر آنچه در گذشته بیان داشتیم . چهارم : اینکه دعا برای آن حضرت گونه‌ای از توسُّل به او است – که درود خداوند بر او باد – و آن بزرگوار وسیله نجات از سختیها و بلیّات می‌باشد .

۳۵ – پس از نماز تسبیح

یعنی نماز جعفر بن ابی‌طالب علیهما السلام ، به ویژه اگر آن را روز جمعه به جای آوری ، و شاهد بر آن دعائی است که از مولایمان حضرت کاظم علیه السلام رسیده که در کتاب جمال الاسبوع (۶۹) و غیر آن روایت گردیده ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به انجام آن توفیق دهد ان شاء اللّه تعالی .

۳۶ – پیش از دعا برای خود و خانواده خود

و دلیل بر این است آنچه در مکرمت چهاردهم یاد آور شدیم ، اضافه بر اینکه مقتضای حقیقت ایمان همین است ، چنانکه در حدیث نبوی روایت آمده و حاصلش این است : مؤمن [در حقیقت] مؤمن نخواهد بود تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از خودش عزیزتر بداند ، و خاندان پیغمبر را از خاندان خود عزیزتر بداند ، و آنچه آن حضرت را مهموم ساخته از همّ خودش بالاتر باشد . و بدون تردید دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام از امور مهم است ، و دلها به آن شفا می‌یابد ، پس برای مؤمن شایسته است که پیش از دعا برای خودش و خاندانش به آن آغاز نماید ، تا حق رسول خدا و خاندان او – صلوات اللّه علیهم اجمعین – را رعایت کرده باشد .

۳۷ – روز غدیر

چون روزی است که خداوند در آن أمیرمؤمنان و ائمه طاهرین را به ولایت بر مؤمنین و جانشینی خاتم پیغمبران صلی الله علیه وآله وسلم إختصاص داد ، و آن ولایت را مولایمان صاحب الزمان از پدران معصومش علیهم السلام إرث می‌بَرَد ، پس چون مؤمن در این روز تسلط غاصبین و چیره شدن ستمگران را مشاهده کند ، و مخفی بودن حافظ دین را بنگرد ، ایمان و دوستیش نسبت به آن حضرت او را وامی‌دارند که برای زودتر شدن فَرَج دعا کند ، و ظهور آن جناب را از درگاه خداوند بخواهد ، و آسان شدن قیام و خروجش را مسئلت نماید ، و چون روز تجدید پیمان بستن و عهد کردن [برای ولایت امامان علیهم السلام] است ، و دعا برای فَرَج صاحب الزمان از جمله مصادیق آن می‌باشد . و شاهد بر تأکید آن دعا در روز غدیر ، ورود آن به طور خاص در دعائی است که در کتابهای اقبال (۷۰) و زاد المعاد (۷۱) یاد شده ، أوّل آن دعا چنین است : « اللَّهُمَّ إنّی أسألُکَ بحقّ محمّد نبیّکَ وَ عَلِیٍّ وَلیِّکَ وَ الشَّأن وَ القَدْرِ الَّذِی خَصَصْتَهما بِهِ دُونَ خَلْقِکَ » ؛ خدایا به حق محمد پیامبرت و علی ولیّت و شأن و منزلتی که از بین خلایقت به آنها اختصاص داده‌ای از تو می‌خواهم . . . . و در آخر آمده : « اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أهلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَ اکْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهِمْ عَنِ المُؤمنینَ الکُرُباتِ اللَّهُمَّ امْلاءِ الأرْضَ بِهِمْ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ أنجزْلَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ إنَّکَ لَا تُخْلِفُ المیعَادَ » ؛ خدایا بر خاندان محمد پیامبرت فَرَج و گشایش ده و از آنها و نیز از مؤمنین به سبب آنها محنتها و غمها را برطرف ساز ، خداوندا زمین را به وجود آنها پر از عدل کن چنان که از ظلم و جور پر شده است ، و آنچه به ایشان وعده فرموده‌ای تحقق بخش به درستی که تو خُلف وعده نمی‌کنی . و نیز مستحب است در این روز از خدای تعالی بخواهی که تو را از یاران آن حضرت – که خداوند ظهور و فَرَجش را زودتر گرداند – قرار دهد ، که در دعای شریف طولانی در کتاب إقبال یاد شده ، و در آخر آن دعا آمده : « اللَّهُمَّ إنّی أسْأَلُکَ بِالْحَقِّ الَّذی جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذی فَضَّلْتَهُمْ عَلَی العالَمینَ جَمیعاً أنْ تُبارِکَ لَنا فِی یَوْمِنا هَذَا الَّذی اکْرَمْتَنا فیه بِالْوَفاءِ لِعَهْدِکَ الَّذی عَهَدْتَ اِلَیْنا وَ الْمیثاقِ الَّذی واثَقْتَنا بِهِ مِنْ مُوالاتِ أوْلیائِکَ وَ الْبَرائَةِ مِنْ أعْدائِکَ وَ تَمُنَّ عَلَیْنا بِنِعْمَتِکَ وَ تَجْعَلَهُ عِنْدَنا مُسْتَقراً ثابِتاً وَ لا تَسْلُبْناهُ أبَداً وَ لا تَجْعَلْهُ عِنْدَنا مُسْتَوْدَعاً فَإنَّکَ قُلْتَ : (فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَودَعٌ) فَاجْعَلْهُ مَسْتَقراً ثابِتاً وَ ارْزُقْنا نَصْرَدینِکَ مَعَ وَلِیٍّ هادٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّکَ قائِماً رَشیداً هادِیاً مَهْدِیّاً مِنَ الضَّلالَةِ إلی الهُدی وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رایَتِهِ وَ فی زُمْرَةِ شُهَداءَ صادِقینَ مَقْتُولینَ فی سَبیلِکَ وَ عَلی نُصْرَةِ دِینِکَ » ؛ خداوندا از تو می‌خواهم به حقّی که نزد آنان (خاندان پیغمبر) قرار داده‌ای ، و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده‌ای اینکه این روز را بر ما مبارک سازی ، این روز که ما را در آن به جهت وفای به عهدی که با ما بسته‌ای و پیمانی که از ما گرفته‌ای گرامیمان داشته‌ای ، پیمان دوستی و پیروی اولیائت و بیزاری از دشمنانت ، [و از تو می‌خواهم] که با نعمتت بر ما منّت نهی و آن را نزد ما قرار یافته پایدار نمایی ، و هیچ‌گاه این نعمت (ولایت) را از ما مگیر ، و آن را نزد ما بطور امانت قرار مده که تو فرموده‌ای : (پس قرار یافته است و أمانت سپرده شده) پس آن را برقرار و پایدار کن ، و یاری دینت را در خدمت وَلِیِّ هدایت کننده‌ای از خاندان پیغمبرت به ما روزی فرمای ، آن هنگام که به ارشاد بپاخیزد و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست بوده باشد و ما را زیر پرچم او و در شمار شهیدان راستینی که در راه تو و به خاطر یاری دینت کشته شده باشند قرار بده . و نزدیک به این عبارت در دعای یاد شده در زاد المعاد آمده ، و آنچه آوردیم برای اهل بینش و هدایت خواهان بسنده است .

۳۸ – مطلق اوقات شریفه و شبها و روزهای متبرکه

و دلیل بر این است آنچه در مزار بحار به سند خود از فیض بن المختار از ششمین امام بر حق – که درودهای خداوند آمرزنده بر آنها باد – ، آورده : درباره زیارت حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السلام از امام صادق علیه السلام چنین سؤال شد : آیا زیارت را وقتی هست که از وقت دیگر بهتر باشد ؟ فرمود : او را – که درود خداوند بر او باد – در هر وقت و به هر هنگام زیارت کنید که زیارت او بهترین موضوع است ، هر کس آن را بسیار انجام دهد خیر بسیار برای خود فراهم آورده ، و هر که آن را کمتر انجام دهد

خیر کمتری برایش خواهـد بود ، و در اوقـات شـریفه زیارتتان را قرار دهیـد که کارهای نیک در آنها چنـد برابر است ، و آن اوقات هنگام فرود آمدن فرشـتگان برای زیارت او است . . . . می‌گویم : محل شاهد فرموده آن حضـرت علیه السـلام است که : « کارهای نیـک در آنهـا چنـد برابر است » چون بـدون تردیـد ، دعـا از بهترین عبادتهـا است ، به خصوص دعای یاد شـده - یعنی درخواسـت تعجیل فَرَج و ظهور برای امام مظلوم غایب علیه السلام - و آنچه ذکر کردیم همچون نوری برفراز کوه طور روشن و آشکار است .

۳۹ - هنگام حضور در مجلس مخالفین و غاصبین حقوق امامان علیهم السلام

هرگـاه در مجلس مخالفین و غصب کننـدگان حقوق ائمه طاهرین علیهم السـلام حضور یافتی برای تعجیل ظهور امام عصـر - عجل اللّٰه فرجه - دعا کن؛ به جهت روایتی که در کامل الزیارات در باب زیارتهای امام حسـین علیه السـلام آمده که : یونس بن ظبیان به حضـرت ابی‌عبـداللّٰه (امـام صـادق علیـه السـلام) عرضه داشت : فـدایت شـوم؛ من در مجـالس این قـوم یعنی فرزنـدان س ا ب ع (بنی‌عبـاس) شـرکت می‌کنم ، چه بگویم ؟ فرمود : هرگـاه در مجـالس آنهـا حضور یـافتی و به یـاد مـا افتادی پس بگو : « اللَّهُمَّ أَرِنَا الرَّخـاءَ وَ السُّرورَ فَـإِنَّکَ تَأْتِي عَلَى کُلِّ مَا تریـدُ . . . » ؛ خداونـدا زنـدگی فراخ و خوشـحالی را به ما بنمایان که تو هر چه را بخواهی تـوانی آورد . . . . پوشـیده نیست که این دعـا برای حصول فَرَج و ظهور دولت حق است ، و این دعـای جـامعی است چنـانکه به این مطلب توجه دادنـد با عبارت : « فَإِنَّکَ تَأْتِي عَلَى کُلِّ مَا تریدُ » . و مخفی مباد که این دعا به این عبارت به جهت تقیّه است ، بنابراین خصوصـیتی نـدارد که همین تعبیر گفته شود ، بلکه محبوبیت دعـا برای فَرَج آنهـا و اهتمـام ورزیـدن به آن هنگـام حضور یـافتن در مجالس مخالفین به هر گونه‌ای که برای مؤمن میسَّر باشد؛ از این عبارت به دست می‌آید ، که شخص مؤمن برای حصول فَرَج ایشان و ظهور دولتشان - که خـدای عز و جل وعده فرموده - به درگاه او توجه و نیایش نماید ، که او به بندگان نزدیک است و دعایشان را به اجابت می‌رساند .

۴۰ - چهل روز مداومت به دعا برای فرج

زیرا که مـداومت کردن به هر عبادتی تا چهل روز أثر خاص و فوایـد ویژه‌ای دارد ، از همین روی ترغیب به آن در أخبار رسیده از امامـان معصوم علیهم السـلام به طور عموم و خصوص آمـده است . امّـا بطور عام : در حـدیث معروفی از پیغمبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله وسـلم در چنـد کتـاب معتبر روایت شـده که : هیـچ بنـده‌ای تـا چهـل روز عمـل خالصـانه‌ای برای خـدا انجام ندهـد مگر اینکه چشـمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری گردد . و به این مضمون یا نزدیک به آن چندین روایت وارد شده است . و امّا به طور خاص : همان است که در بحار به نقل از تفسیر عیّاشی از فضل بن ابی‌قره آمده که گفت : شنیدم ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : خداوند به إبراهیم وحی کرد که برای تو فرزندی متولد خواهد شد ، پس [ابراهیم علیه السـلام] این را به ساره باز گفت ، ساره [با شـگفتی]پرسـید : آیا خواهم زاییـد در حالی که پیرزنی هسـتم! پس خداوند به [ابراهیم]وحی فرمود که : او [ساره]خواهد زاییـد و فرزندانش چهارصد سال أذیت خواهند کشـید به جهت اینکه سـخن مرا جواب گفت . امام صادق علیه السـلام فرمود : پس چون اذیت و رنـج بر بنی اسـرائیل به طول انجامیـد چهل روز به درگاه خداوند ناله و گریه کردند ، پس خداوند به موسـی و هارون وحی فرمود که : آنها را از دست فرعون خلاص کنـد ، که صـد و هفتاد سال آزار را از آنها کاست . راوی گویـد : سپس حضـرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السـلام فرمود : همچنین شما هم اگر انجام دهید البته خداوند بر ما گشایش خواهد داد ، ولی اگر اینگونه نباشـید این أمر تا آخرین حدّ خود به طول خواهد انجامید . می‌گویم : آنچه مربوط به شرح این حدیث می‌باشد در باب گذشته بیان شـد . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کنـد : ترغیب به خوانـدن دعای عهـد که از امام صادق علیه السـلام روایت گردیده است ، که تا

چهل روز خوانده شود ، از آن غفلت مکن .

۴۱ – ماه محرّم

و هر روزی که در آن ظلمی از دشمنان بر امامان بر حق علیهم السلام واقع شده ، زیرا که ایمان و محبّت شخص مؤمن نسبت به ایشان و حزن و اندوهش بر مصیبتهای آنان ، او را برمی‌انگیزند که در پی خونخواهی و انتقام‌جویی و داد خواهی امامان علیهم السلام باشد ، و این امور در چنین زمانهایی فراهم نمی گردد مگر با درخواست زودتر شدن ظهور و تعجیل فَرَج مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ، چنانکه پوشیده نیست .

مکانهایی که دعا در آنها بیشتر تأکید شده

مقدمه

بدان که همانطور که دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان حضرت حجت علیه السلام در زمانهای مخصوصی تأکید شده ، همچنین در جاهای معیّنی نیز مؤکَّد است ، یا از جهت تأسّی جستن و إقتدا کردن به آن حضرت علیه السلام و یا به خاطر روایت شدن آن از امامان بزرگوار ، و یا از روی اعتبارات عقلی که نزد أهل فهم مقبول می‌باشد ، از جمله آن أماکن :

۱ – مسجد الحرام

و شاهد بر آن – اضافه بر اینکه گمان مستجاب شدن دعا در آن مکان قوی است ، پس شایسته است آنچه می‌دانیم نزد خدای عز و جل و اولیائش أهمیت دارد و سودش به عموم دوستانش می‌رسد إهتمام ورزیم – دعای آن حضرت در آنجا است ، که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت آورده ، و می گوید : حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد برای ما عبداللَّه بن جعفر حمیری که گفت : از محمد بن عثمان عمری قدس سره پرسیدم : آیا صاحب این أمر را دیده‌ای ؟ گفت : آری ، و آخرین باری که او را دیدم کنار بیت اللَّه الحرام بود ، در حالی که می گفت : اللَّهُمَّ أَنْجِزْلی مَا وَعَدْتَنی؛ خداوندا وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش . و نیز شیخ صدوق گفته : حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن المتوکل ، گفت : حدیث آورد ما را عبداللَّه بن جعفر حمیری ، گفت : شنیدم محمد بن عثمان عمری قدس سره می گفت : او – که درود خداوند بر وی باد – را دیدم در حالی که کنار رکن مستجار به دامن کعبه چنگ زده بود و می گفت : اللَّهُمَّ انتَقِمْ لی مِنْ أعْدائی؛ خدایا برای من از دشمنانم انتقام بگیر .

۲ – عرفات

در همان محلّی که حاجیان توقُّف می کنند ، و دلیل بر آن وارد بودنش در دعائی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده که در آنجا خوانده شود ، این دعا در کتاب زاد المعاد مذکور است ، مردمان نیک به آن مراجعه کنند .

۳ – سرداب

یعنی سرداب غیبت در شهر سامرّا ، و شاهد بر إهتمام به دعا در آن محل مقدس (أدعیه و زیاراتی) است که در کتب زیارات وارد

شده ، شاید قسمتی از آنها را در باب هشتم بیاوریم ان شاء اللّٰه تعالی .

۴ – جاهای منسوب به آن حضرت عجّل اللّٰه فرجه

و أماكن شريف و مقدسی كه آن جناب در آنها توقف كرده ، و به آنجاها قدم نهاده ، مانند مسجد كوفه و مسجد سهله و مسجد صعصعه ، و مسجد جمكران ، و غير آنها ، چون شيوه أهل مودّت و عادت صاحبان محبت است كه هرگاه جای درنگ و محل توقف محبوب خويش را بنگرند به ياد خويهای او افتند و از فراقش متألم شوند ، و دربارهاش دعا كنند ، بلكه به محل توقف و منزلگاه او مأنوس گردند ، چنانكه گفته شده : أَمُرُّ عَلَى جِدَارِ دِيارِ ليلى أُقَبِّلُ ذا الجِدَارَ و ذا الدِّيَارَا فَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفْنَ قلبی وَ لكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا يعنی : بر ديوارهای ديار ليلی می‌گذرم ، ديوارها و ديارش را می‌بوسم . محبت شهر و ديار دلم را شيفته ننموده ، ولی محبت آنكه در اين ديار سكونت گرفته دلم را شيدا كرده است . و نيز در همين معنی گفته شده : وَ مِنْ مَذهبی حُبُّ الدِّيارِ لأَهْلِهَا وَ لِلنَّاس فيما يعشقونَ مَذَاهبُ يعنی : و از شيوه من دوست داشتن شهر و دياری به خاطر أهل آن است ، و مردم در آنچه عشق می‌ورزند شيوه‌های گوناگونی دارند . پس شايسته است كه مؤمن مخلص هرگاه به سرداب مبارك وارد شد ، يا يكی از أماكن توقف آن حضرت را زيارت كرد ، به ياد صفات مولايش باشد ، و ويژگيهای جمال و جلال و كمال آن بزرگوار را در خاطر بياورد ، و توجه كند كه آن جناب از ظلم و تجاوز أهل عناد و گمراهان در چه وضعی به سر می‌برد ، و از تصور آن أحوال كاملاً متأثر گردد ، و از درگاه خدای قادر متعال بخواهد كه گشايش أمر قيام مولايش را آسان كند ، و أميد او را از جهت دفع دشمنان و ياری دوستانش برآورده سازد . اضافه بر اينكه آن أماكن مقدسه و جاهای ياد شده محلهای عبادت و دعای آن حضرت‌عليه السلام می‌باشند ، بنابراين سزاوار است كه مؤمن دوستدار آن جناب به او تأسّی كند ، زيرا كه دعا برای تعجيل فَرَج و برطرف شدن غم واندوه از چهره انورش از بهترين عبادتها ومهمترين دعاها است .

۵ – حرم حضرت سيد الشهداء عليه السلام

و از جمله جاهايی كه دعا برای تعجيل فَرَج در آنها مؤكد است : حرم مطهر مولای شهيد مظلوممان حضرت ابی‌عبداللّٰه الحسين عليه السلام است ، چون هرگاه مؤمن در حرم شريف آن حضرت أنواع ظلم و مصيبتی كه بر او و خاندان گراميش وارد آمده در ذهن مجسّم كند ، و بداند كه خونخواه آن جناب و انتقام گيرنده از دشمنان و ستم كنندگان به او ، مولايمان صاحب الزمان عليه السلام است ، عقل و مودتش او را خواهند برانگيخت كه برای تعجيل فَرَج و ظهور آن حضرت دعا نمايد ، و با تضرع و زاری اين أمر را از درگاه الهی بخواهد . و شاهد بر اين است آنچه در روايت ابوحمزه ثمالی در باب هفتاد و نهم كامل الزيارات از امام صادق عليه السلام آمده كه در جايی از آن زيارت فرموده : پس از درود فرستادن بر حسين – صلوات اللّٰه عليه – و بر همه امامان عليهم السلام درود می‌فرستی همچنان كه بر حسن و حسين عليهما السلام درود فرستادی ، و می‌گويی : خداوندا به آنها كلمات خويش را تمام گردان و وعده‌ات را به ايشان تحقق بخش (۷۲) . . . . و در جای ديگر از همان زيارت فرموده : . . . سپس گونه‌ات را بر آن بگذار و بگو : اللَّهُمَّ رَبَّ الحُسَينِ إشْفِ صَدْرَ الحُسَينِ اللَّهُمَّ رَبَّ الحُسَين أَطلُب بِدَمِ الحُسين (۷۳) . . . ؛ خداوندا ، ای پروردگار حسين سينه حسين را شفا بده ، خداوندا ، ای پروردگار حسين برای حسين خونخواهی كن . جهت دلالت اين عبارت روشن است ، چون مولايمان حضرت حجّت عليه السلام است كه برای حسين عليه السلام خونخواهی می‌كند ، و با انتقام گرفتن از دشمنانش سينه‌اش را شفا می‌دهد .

۶ – حرم مولايمان حضرت رضا عليه السلام

به جهت وارد بودن آن در زیارتی که در کامل الزیارات (۷۴) روایت گردیده که در آن زیارت پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام آمده : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِک وَ وَلِيِّك وَ القائِم فِی خَلْقِكَ صَلَاةً نامیةً باقیةً تُعجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا . . . ؛ خداوندا بر حجت و ولیّت و قائم در خلقت درود بفرست درودی روز افزون و پایدار که به آن فرجش را زودتر کنی و به آن پیروزش گردانی .

۷ – حرم عسکریین علیهما السلام

در شهر سُرَّ من رأی (سامرّا) ، و شاهد بر آن است آنچه در زیارتی که در همان کتاب (۷۵) برای ایشان روایت آمده که : اللَّهُمَّ عجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ و ابن وَلِيِّكَ وَ اجعَلْ فَرَجَنا مَعَ فَرَجِهِمْ یا أرْحَمَ الرَّاحمینَ؛ پروردگارا فَرَج و گشایش [أمر حکومت]ولیّت و فرزند ولیّت را زودتر برسان ، و گشایش وضع ما را با فَرَجِ ایشان قرار ده ای مهربانترین مهربانان .

۸ – حرم هر یک از امامان علیهم السلام

زیرا که این دعا از بهترین وسایل نزدیک شدن و تقرب جستن به ایشان است ، و مایه مسرت و خشنودی آنان می‌باشد ، و شاهد بر این است آنچه در کتاب کامل الزیارات در باب زیارت همه امامان‌علیهم السلام روایت شده است ، بلکه می‌توان گفت : این دعا از مهمترین وظایف مردم در هر جایی که ویژگی و احترامی دارد می‌باشد ، که خداوند – تعالی شأنه – فرموده : « فی بُیوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ . . . » (۷۶) ؛ در خانه‌هایی که خداوند دستور فرموده رفعت یابند و در آنها نام او یاد شود . که این دعا از بهترین ذِکْرها و محبوبترین آنها نزد صاحبان بصیرت و مهمترین آنها نزد أهل عبرت است ، پس باید که در همه اوقات از شب و روز به آن إهتمام ورزند .

بخش هفتم

چگونگی دعا

برای تعجیل فَرَج امام عصرعلیه السلام این بخش از کتاب مشتمل بر سه مقصد است :

مقصد اوّل

یکم

در یاد آوری مطالبی که سزاوار است پیش از شروع به مقصود توجه داده شوند : یکم : بدان که دست یابی به تمام فواید و ثوابها و نتایجی که در بخش پنجم یاد شده متوقف بر مداومت و بسیار دعا کردن برای تعجیل فَرَج مولایمان می‌باشد ، زیرا که قسمتی از فواید یاد شده مترتّب بر إمتثال و اطاعت فرمان مطاع آن حضرت در توقیع شریف گذشته است که : وَ أكثروا الدُّعاءَ بتَعجيلِ الفَرَج . . . ؛ پس باز هم به آن مراجعه نموده و در آن دقت کن .

دوّم

شایسته و مؤکَّد است که دعا کننده خودش را از آنچه مانع از قبولی عبادت است پاك نماید ، و نَفْس خویش را از خوی ناپسند و رفتار زشت و کارهای ناروا تهذیب کند ، و از محبّت دنیای پست و تکبّر و حسد و غیبت و سخن چینی و مانند آنها بپرهیزد ، زیرا که دعا از بهترین عبادتهای شرعی است ، به ویژه دعا برای تعجیل فَرَج مولایمان حضرت حجّت و خواستن ظهور و عافیت برای آن جناب . و می‌بایست نیّت شخص در دعا از تمام آلایشهای نفسانی و هواهای شیطانی خالص باشد ، زیرا که خلوص نیّت از مهمترین اموری است که رعایتش بر انسان واجب است ، چنانکه آیاتی از قرآن و روایات متواتره‌ای از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر آن دلالت دارد ، خداوند ما و سایر مؤمنین را به آن توفیق دهد ان شاء اللَّه تعالی .

سوّم

کمال ثوابها و مکارم یاد شده بستگی به تحصیل تقوی دارد ، به جهت فرموده خدای تعالی : « إنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ المُتَّقينَ » (۷۷) ؛ خداوند فقط از تقواپیشگان می‌پذیرد . و همانگونه که تقوی درجات و مراتب مختلفی دارد ، پذیرش و قبولی نیز درجاتی دارد ، بنابراین هر کس تقوای قویتری داشته باشد نتایج نیك و مکارم حاصله برای او از آن دعا کاملتر و بارزتر خواهد بود . و همینطور در سایر عبادتهای شرعی - چه واجب و چه مستحب - وضع و حال بر همین منوال است . و اینکه گفتیم : کمال ثوابها به آن بستگی دارد ، بدان جهت است که از برخی آیات برمی‌آید که ثواب بر کارهای نیك مترتب می‌شود ، هر چند که عمل کننده گنهکار باشد ، از جمله : « إنَّا لَا نُضيعُ أجْرَ مَنْ أحْسَنَ عَمَلًا » (۷۸) ؛ ما اجر کسی را که کار نیك کرد ضایع نخواهیم ساخت . « إنَّ اللَّه لا يُضيعُ أجْرَ المُحْسنينَ » (۷۹) ؛ به درستی که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت . « إنّي لَا أُضيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ » (۸۰) ؛ من کار هیچ عمل کننده‌ای را از شما ضایع نخواهم کرد . « أولئكَ الَّذينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أصْحَابِ الجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِى كَانُوا يُوعَدُونَ » (۸۱) ؛ آنانند که نیکوترین أعمالشان را از ایشان می‌پذیریم و از گناهانشان درمی‌گذریم در أهل بهشت [داخل شوند] وعده راستینی که وعده می‌شدند . بنابراین مقتضای جمع (بین این آیات و آیه إنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّه . . .) به شهادت روایات بسیار : مترتب بودن کمال ثواب بر تقوی می‌باشد ، و گستردن دامن بحث جای دیگری دارد .

چهارم

از خلال سخنان گذشته‌مان معلوم شد که ثوابها و آثار و نتایج نیك یاد شده بر کثرت دعا کردن برای تعجیل ظهور و فَرَج آن حضرت علیه السلام مترتب می‌شود ، چه با زبان فارسی و چه با زبان عربی و یا زبانهای دیگر دعا کند ، به جهت إطلاق دلایل و روایات یاد شده مانند فرموده آن حضرت علیه السلام : وَ أكثِرُوا الدُّعاءَ بتَعجيلِ الفَرَج . . . ؛ و بسیار دعا کنید برای زودتر شدن فَرَج . و فرموده امام عسکری علیه السلام : وَ وَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجيلِ فَرَجِهِ؛ و او را به دعا کردن برای تعجیل فَرَجِ آن حضرت توفیق دهد . و روایات دیگر . . . .

پنجم

فرقی ندارد که دعا به نظم باشد یا نثر ، چنانکه تفاوت نمی‌کند که عبارت دعا را خود دعا کننده إنشا کرده باشد یا غیر او ، به همان دلایل گذشته .

ششم

جایز است کسی که آشنای به زبان است و چگونگی دعا را می‌داند به زبان عربی دعائی تألیف کند ، به دلیل أصل اولیّه [که آنچه از شرع نهی نشده جایز است] و به دلیل عمومات و إطلاقات أمر به دعا ، بدون اختصاص داشتن به لغتی از لغتها یا گونه‌ای از گونه‌ها . و مؤیّد این است آنچه در جلد نوزدهم بحار به نقل از خطِّ شهید قدس سره روایت آمده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : به درستی که دعا بلا را رد می‌کند هر چند که وقوع آن حتمی شده باشد . وَشّاء گوید : به عبداللّه بن سنان گفتم : آیا در این خصوص دعای معیّنی هست ؟ جواب داد : من از امام صادق علیه السلام پرسیدم ، فرمود : آری ، برای شیعیان مستضعف در هر مشکلی از مشکلات دعای معیّنی است ، و امّا بصیرت یافتگانِ رسیده [به مراتب عالیه] دعایشان پشت مانع نمی‌ماند (۸۲) . و نیز شاهد بر آنچه گفتیم آن است که در کافی و تهذیب و وسائل روایت مسندی از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت : از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام ، درباره قنوت و آنچه در آن گفته می‌شود پرسیدم ، فرمود : آنچه خداوند بر زبانت جاری کرد ، و در آن چیز معیّنی نمی‌دانم (۸۳) . چون قنوت و غیر آن فرقی ندارد ، و شاهد بر این روایات دیگری هست که به جهت رعایت اختصار آنها را نیاوردیم . اگر بگویید : در کافی و فقیه از عبدالرحیم قصیر روایت آمده که گفت : بر حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرضه داشتم : فدایت گردم من دعائی درست کرده‌ام ، فرمود : مرا از درست شده‌ات واگذار ، هرگاه بر تو حادثه‌ای روی آورد به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پناه ببر پس دو رکعت نماز بگزار که آنها را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه نمایی (۸۴) . . . . که امام صادق علیه السلام أمر فرموده دعای درست شده ترک گردد ؟ گویم : این أمر بطور حتم و الزام نیست ، به قرینه دلایل گذشته بر جواز دعا به هرگونه از سخن که باشد ، بلکه مراد بیان بهترین است ، و آن دعائی است که از امامان معصوم علیهم السلام گرفته شده باشد ، که برتری دعاهای روایت شده از ایشان شکی ندارد و جای بحث در آن نیست ، زیرا که آنان صفات خالق متعال را می‌شناسند ، و چگونگی مسئلت و مناجات و اظهار بندگی به درگاه خدای عز و جل را می‌دانند ، و آنچه از ایشان رسیده البته تأثیرش مؤکّدتر و به اجابت رسیدنش زودتر است ، که فرشتگان ، از ایشان تسبیح و تقدیس آموختند ، چنانکه در حدیث آمده است .

هفتم

آیا گذراندن دعا از دل بدون اینکه بر زبان آید کفایت می‌کند یا نه ؟ ظاهراً کافی نیست ، چون به نظر اهل عرف و زبان عربی عنوان دعا بر آن صدق نمی‌کند . اگر بگویید : در اصول کافی به سند صحیحی از زراره از امام (باقر یا صادق علیهما السلام) آمده که فرموده : فرشته نمی‌نویسد جز آنچه را شنیده باشد ، و خدای عز و جل فرموده : « وَ اذکرْ ربّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفهً » (۸۵) ؛ و خدای خود را در دل با تضرع و بیم یاد کن . پس ثواب آن ذِکر را که در دل شخص بگذرد جز خدای عز و جل کسی نمی‌داند به جهت عظمت آن (۸۶) . بنابراین همچنان که ذِکر در دل پاداش دارد و عنوان ذِکر بر ان منطبق است ، همین طور دعا[ی در دل] ، زیرا که یکی از أقسام ذکر می‌باشد . گویم : دعا أخصّ از ذکر است ، و چون ذِکر مقابل غفلت و بی‌خبری است ، بر یاد کننده در دل صدق می‌کند که خدای تعالی را یاد نموده ، ولی دعا مقابل سکوت و خاموشی است ، بنابراین جز با راندن بر زبان مصداق نمی‌یابد ، چنانکه در آغاز عنوان کردن بحث توجه دادیم .

هشتم

شیخ جعفر کبیر در کتاب کشف الغطاء گوید : دعا در حال ایستادن بهتر از نشستن است ، و در حال نشستن بهتر از دراز کشیدن می‌باشد .

نهم

پیشتر گفته شد که : دعا به آنچه از امامان معصوم علیهم السلام روایت گردیده بهتر و سزاوارتر است ، به همان دلیل که در مطلب ششم گذشت ، اضافه بر آنچه در آیات و روایات پیروی از ایشان أمر شده ، و گرفتن عِلم ، و چگونگی طاعت و عبادت از آن بزرگواران توصیه گردیده است ، مانند فرموده خدای تعالی : « قُلْ اِنْ كُنْتُم تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی » (۸۷) ؛ بگو (ای پیغمبر) اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید . و فرموده خدای تعالی : « فَاسْئَلُوا أهْلَ الذِّكْرِ » (۸۸) ؛ پس از أهل ذکر سؤال کنید . زیرا که ذِکر همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، به جهت فرموده خداوند - تعالی شأنه - : « قَدْ أنْزَلَ اللَّهُ إلَیكم ذِكْراً* رَسُولاً ـ يَتْلُو عَلَيْكُم آياتِ اللَّهِ » (۸۹) ؛ به تحقیق که خداوند به سوی شما فرستاد ذِکری؛ پیامبری را که آیات خداوند را بر شما تلاوت می کند . بنابراین خاندان معصوم آن حضرت (أهل الذكر) هستند ، چنانکه در روایات متعددی که در جای خود بیان گردیده است به آنان تفسیر شده و اضافه بر أمر به خواندن دعاهای روایت شده از امامان ، و ثوابهایی که بر خواندن آنها وعده گردیده و در کتابهای دعا ضبط شده‌اند ، و به اضافه اینکه دعاهائی را هر کدام یاد و نقل کرده‌اند تا مؤمنین آن دعاها را بازشناسند و آنها را عمل کنند ، و شواهد دیگری که موجب یقین کردن به برتری دعاهای وارده از ایشان بر دعاهای دیگر می‌باشد . از اینها گذشته شرافت سخن به شرافت گوینده آن بستگی دارد ، و از همین روزی گفته‌اند : سخن بزرگان؛ بزرگِ سخنان است . نتیجه اینکه مقدَّم بودن انتخاب دعاهای وارده از امامان علیهم السلام بر دعائی که شخص با سلیقه و زبان خودش درست کند هیچ شکی ندارد و شبهه‌ای به آن راه نمی‌یابد ، ولی دو حدیث وارد شده که ظاهر آنها موهم خلاف این مطلب است که به ناچار باید آنها را توجیه نمود ، این دو حدیث را محدِّث عاملی در کتاب وسائل آورده است . حدیث اول : از زُراره است که گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : دعائی به من بیاموزید . فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۹۰) . حدیث دوم : از کتاب عبداللّه بن حمّاد انصاری است که به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که : شخصی از آن جناب درخواست کرد که دعائی به او تعلیم کند ، آن حضرت فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود (۹۱) . می گویم : إحتمال می‌رود که درخواست کننده نیز زُراره بوده و راوی ، درخواست او را نقل کرده باشد ، و به هر حال هر یک از این دو حدیث وجوهی را محتملند : وجه یکم : اینکه منظور از آنچه بر زبان جاری شود : یاد فضایل امامان و روایت احادیث ایشان و نشر و احکام شریعت از آنان و بحث کردن با دشمنانشان و دلیل آوردن علیه مخالفان بوده باشد ، که این امور بهتر از دعا هستند ، به جهت آثاری که در آنها است از نگهداشتن آثار دین و بالا بردن نشانه‌های یقین ، و دعوت مردم به پیروی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، که منافع اینها به عموم افراد بشر می‌رسد . و شاهد بر این است آنچه در اصول کافی به سند خود از معاویهٔ بن عمار روایت آورده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم : مردی روایت کننده حدیث شما است که آن را در میان مردم پخش و منتشر می‌سازد ، و در دلهای عموم مردم و [به خصوص] دلهای شیعیان شما آن را نیرومند می‌نماید ، و بسا که عابدی از شیعیانتان باشد که این روایت کردن را ندارد ، کدامیك بهترند ؟ فرمود : آنکه روایت کننده حدیث ما است که به آن دلهای شیعیانمان را قوّت می‌دهد از هزار عابد بهتر است . و چون زراره شایستگی ترویج و نشر معارف امامان علیهم السلام را داشته ، وی را به این کار امر فرموده و برای او بیان داشته که این عمل از آنچه درخواست نمود بهتر است . جان کلام اینکه : دعا به معنی لُغوی بر دو گونه است : ۱ - خواندن خدای تعالی به منظور درخواست از درگاه عزّت و جلال او . ۲ - فرا خواندن خلق خدا برای دعوت و هدایت آنان به سوی خدای عز و جل ، بنابراین دعا بر دو نوع می‌باشد ، و چون راوی نوع اوَّل را از امام علیه السلام خواهش نمود ، و حال آنکه از شایستگان نوع دوّم بود ، امام علیه السلام او را بر این نوع ترغیب کرد ، و برای او بیان داشت گونه دوم بهتر است ، که فرمود : بهترین دعا همان است که بر زبانت جاری شود . و این وجه لطیفی است که برای شخص اُنس گرفته با سخنان امامان

علیهم السلام و ممارست کننده در بیانات ایشان آشکار می‌گردد . وجه دوم : اینکه مقصود از دعا همان معنی متداول معهود باشد که از امامان علیهم السلام رسیده ، و معنی آن جمله حضرت چنین شود : بهتر است آنچه از دعاهای وارد شده به ذهنت آمد همان را بر زبان جاری کنی ، زیرا که این أمر به سبب حالتی قلبی صورت می‌گیرد ، و زمامش به دست خدای عز و جل می‌باشد . وجه سوم : اینکه منظور از دعائی که بر زبان جاری شود آن دعائی باشد که با خضوع و حضور قلب انجام گردد ، که از دعای بدون این حال بهتر است ، هر چند که از ایشان علیهم السلام رسیده باشد . بنابراین هدف از آن جمله توجه دادن به این است که مهم حضور قلب و توجه کامل به درگاه خدای متعال می‌باشد ، و مقصود اصلی از دعا همین است ، و چون جاری شدن دعائی بر زبان از آنچه در دل هست سرچشمه می‌گیرد ، امام علیه السلام مطلب را این طور بیان و عنوان کرد ، حاصل اینکه نسبت بین دعا و بین حضور قلب [در اصطلاح علم منطق] عموم من وجه است ، که بسا با هم جمع شوند و گاهی از هم جدا هستند ، و مطلوب همان جمع شدن دعا با حضور قلب است ، خواه در دعای روایت شده از معصومین باشد و خواه در دعائی که از ایشان روایت نشده است . و این دلالت ندارد بر اینکه دعای روایت نشده بهتر است ، بلکه دلالت می‌کند بر بهترین بودن دعای توأم با خضوع و حضور قلب ، به هر لفظی که باشد (۹۲) .

دهم

رعایت ترتیب در دعاهائی که از معصومین علیهم السلام نقل گردیده واجب است ، زیرا که - همچون سایر عبادتها - توقیفی می‌باشد ، [و به چگونگی روایت شدن از ایشان بستگی دارد] ، بنابراین مخالفت با ترتیب رسیده از آنان به قصد ورود از ایشان بی‌تردید بدعت است ، ولی خواندن برخی از فرازهای آن دعاها به مقصد مطلق دعا مانعی ندارد ، به دلیل أصل (در علم اصول قاعده چنین است که هرگاه در چیزی شک کنیم که حرام است یا نه ؟ چون دلیلی بر حرمتش نیابیم اصل آن است که حرام نباشد) . و به دلیل عمومات امر به دعا کردن چنانکه پوشیده نیست .

یازدهم

از آنچه گفته شد این نکته هم ظاهر گشت که : افزودنِ چیزی در دعاهای روایت شده - به قصد اینکه آن زیادتی نیز از معصوم رسیده - جایز نیست ، چون تشریع [یعنی : داخل کردن چیزی که از دین نیست در آن] است . امّا زیاد کردن چیزی به قصد مطلق ذِکر دو وجه دارد : ۱ - جایز بودن به جهت آنچه در چند روایت آمده که ذکر خداوند در هر حال نیکو و خوب است ، و به همین جهت این کار را در نماز نیز جایز دانسته‌اند در دعا که أمر سهل‌تر است . ۲ - ممنوع بودن ، به جهت آنچه در اصول کافی به سند معتبر همچون صحیح از علاء بن کامل آمده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود : [مقصود از] « وَ اذكُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفةً وَ دُونَ الجَهْرِ من القَوْل » (۹۳) ؛ و پروردگارت را در دل با تضرع و بیم یاد کن و بدون آواز بلند . هنگام شام : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الحَمْدُ يُحيي وَ يُمِيتُ وَ يميتُ وَ يُحيِي وَ هُوَ عَلَى کُلِّ شيءٍ قَدِيرٌ؛ هیچ معبودی حقّی جز خداوند نیست ، شریکی ندارد ، مُلک مخصوص به او است ، و حمد او را است ، زنده می‌کند و می‌میراند ، و می‌میرانَد و زنده می‌کند ، و او بر هر چیزی توانا است . راوی گوید : [ضمن تکرار دعا] گفتم : بِيَدِهِ الْخَيْر؛ خیر در دست او است ، امام علیه السلام فرمود : خیر در دست او است ولی همینطور که به تو می‌گویم بگو ، ده مرتبه وَ اعوذ باللَّه السميع العليم؛ و پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا . هنگامی که خورشید طلوع می‌کند ، و نیز هنگامی که غروب می‌نماید ده بار بگو . که تفصیل ندادن امام علیه السلام در این حدیث به ویژه با ملاحظه اینکه کلمه « بِيَدِهِ الْخَيْر » در چند روایت در تهلیل « = لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . . . » مزبور

آمده که در کتاب یاد شده روایت گردیده؛ دلالت دارد بر لزوم پیروی از امامان علیهم السلام در دعاها و أذکاری که از ایشان رسیده ، بدون کم و زیاد کردن در آنها ، زیرا که آنان أهل ذِکر هستند که أمر شده‌ایم از ایشان سؤال کنیم و در پی آنان گام نهیم ، و امام علیه السلام تفاوتی نگذاشت بین اینکه این کلمه را به قصد ورود بگوید یا به قصد مطلق ذِکر . و نیز بر این مطلب دلالت می کند آنچه در کتاب کمال الدین از عبداللَّه بن سنان روایت آمده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : به زودی شبهه‌ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه (بدون عَلَمی) و بدون امام راهنمایی - یعنی در ظاهر - خواهید ماند و از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند . راوی پرسید : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : می گوید : يَا اللَّهُ يَا رَحْمنُ يَا رَحيمُ يَا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلبِي عَلى دِينِكَ؛ ای خدا ای بخشنده ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دلِ مرا بر دینت پایدار ساز . پس من گفتم : يَا اللَّهُ يَا رَحْمنُ يا رَحيمُ يا مُقَلِّبَ القُلُوبِ وَ الْاَبْصار ثَبِّتْ قَلبِي عَلى دِينِكَ . فرمود : خدای عزّ و جل دگرگون کننده دلها و دیده‌ها است ولی آن طور که من می‌گویم بگو : يَا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلى دِينِكَ (۹۴) . و در وسائل از خصال به سند خود از اسماعیل بن الفضل آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عزّ و جل : « وَ سَبِّح بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا » ؛ و پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح و ستایش کن . پرسیدم ، فرمود : بر هر مسلمان فرض است که ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و ده مرتبه پیش از غروب آن بگوید : « لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَ لَهُ الحَمْدُ يُحيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْر وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ » ؛ هیچ معبود حقّی جز اللَّه نیست او است یگانه‌ای که شریکی ندارد ، مُلك او را است و ستایش به او اختصاص دارد زنده می کند و می‌میراند ، و او است زنده‌ای که نخواهد مُرد ، خیر در دست (قدرت) او است و او بر هر چیزی توانا است . راوی گوید : پس من گفتم : « لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَ لَهُ الحَمْدُ يُحيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحيِي » . فرمود : فلانی شك نیست که خداوند زنده می کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می کند ، ولی همانطور که من می گویم تو بگو (۹۵) . می گویم : می‌توان بین این دو وجه را چنین جمع نمود که : برای هر دعا و ذِکری أثر خاصّی هست ، مانند : داروها و ترکیبات طبّی ، ولی تأثیر و نتیجه مورد نظر از آنها حاصل نمی‌شود مگر با ترتیب و ترکیبی که از طبیب حاذق گرفته شده باشد ، هر چند که بدون آن ترتیب نیز تأثیری دارند ، دعاها و ذِکرها هم اینطور هستند که أثر خاص از آنها حاصل نمی گردد مگر با رعایت چگونگی معیّنی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت آمده که طبیبان جانِ مردمند ، و از همین روی امام علیه السلام فرمود : البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده‌ها است ولی اینطوری که من می گویم بگو . بنابراین امر (به اینکه مانند گفته من بگو) إرشادی (۹۶) می‌باشد ، و با دلایلِ جوازِ افزودن در دعاها به قصد مطلقِ ذِکر منافاتی ندارد . (دقت کنید) . و یا اینکه بر بهترین نحوه دعا آن را حمل نماییم - چنانکه در دلایل مستحبّات بیان شده - و این در صورتی است که أمر را مولوی بدانیم .

دوازدهم

سخن گفتن در بین دعاهای روایت شده جایز است ، به حکم أصلِ جواز . و آیا این کار با تأثیر مطلوب منافات دارد یا نه ؟ ظاهراً اگر به مقداری بود که عُرفاً با مشغول بودن به دعا منافات نداشت ضرری ندارد ، و گرنه دعا را از أوّل شروع کند ، چون أوامری که در مورد دعاهای رسیده از معصومین روایت گردیده مقیّد به سکوت و سخن نگفتن در أثنای آنها نیست ، بنابراین بر متعارف و معمول حمل می‌شود ، در عین حال تردیدی نیست که سخن گفتن در اثنای دعا با کمالِ عمل منافات دارد ، پس شایسته است آنچه مقتضای کمال است در هر حال رعایت گردد . و از اینجا روشن شد که اگر نذر کند که در أثنای دعا سخن نگوید ، وفای به این نذر واجب است ، چون سخن نگفتن اثنای دعا رجحان دارد ، چنانکه پوشیده نیست .

سیزدهم

قطع کردن دعا جایز است ، به حکم أصل . و اگر إشکال کنید که فرموده خدای تعالی : « وَ لَا تُبطِلُوا أعْمالَكُمْ » (۹۷) ؛ و اعمالتان را باطل مکنید . دلالت دارد بر اینکه قطع نمودن دعا جایز نیست . در جواب گوییم : إحتمال دارد که مراد نهی از باطل ساختن عمل تمام باشد ، به اینکه شخص پس از پایان رساندن کارش چیزی که مایه فساد آن باشد از او سر بزند ، مانند عُجب و خود پسندی ، و أذیت کردن ، و شِرک ، و سایر اموری که عبادت را از بین می‌برد ، و از این قبیل است فرموده خدای تعالی : « لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بالمَنِّ وَ الأَذَى » (۹۸) ؛ صدقه‌های خود را با منّت نهادن و أذیّت کردن تباه مسازید . « وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيكَ وَ إلى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ » (۹۹) ؛ و به راستی که به تو و (پیغمبران) پیش از تو وحی شد که اگر شرک ورزی عملت محو و تباه خواهد گشت . و إحتمال می‌رود که منظور نهی کردن از ایجاد عمل به گونه باطل شد ، از باب اینکه گویند : دهانه چاه را تنگ کن ، یعنی از اوّل تنگ بساز ، و او را نشانیدم ، یعنی او را نشسته قرار دادم ، و خانه را فراخ کردم ، یعنی آن را وسیع بنا نمودم . و محتمل است که مقصود چنین باشد : أعمال خود را قطع مکنید . و ظاهراً - چنانکه یکی از استوانه‌های علم یادآور شده - همان احتمال اوّل مراد باشد ، و بر فرض که نپذیرید و احتمالات را مساوی بدانید ، إستدلال نیز ساقط می گردد ، و أصلِ أوّلی از معارض سالم می‌ماند که در نتیجه قطع کردن دعا جایز است (دقت کنید) .

چهاردهم

مستحب است در دعا برای تعجیل فَرَج حضرت خاتم الأوصیا إمام زمان علیه السلام صدا بلند گردد ، به ویژه در مجالسی که برای دعا فراهم شده باشد ، زیرا که نوعی از تعظیم شعائر خداوند است ، و شعائر خداوند همان نشانه‌ها و مظاهر دین او است که : « وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإنَّهَا مِنْ تَقْوَى القُلوبِ » (۱۰۰) ؛ و هر آن کس که شعائر خداوند را تعظیم کند همانا که آن از تقوای دلها است . و به جهت فرموده امام علیه السلام در دعای ندبه : « إلى مَتَى أجْأَرُفيكَ يا مولايَ وَ إلى مَتَى » ؛ تا کی برای و ای سرورم با صدای بلند [دعا کنم و]إستغاثه و زاری نمایم . در قاموس آمده : جَأرَ بر وزن مَنَع جَأراً و جُؤاراً : صدایش را به دعا بلند کرد و تضرُّع و إستغاثه نمود . و در مجمع البحرین گوید : فرموده خدای تعالی : « فَإلَيهِ تَجْأرُونَ » (۱۰۱) ؛ صدای خود را به دعا بلند می کنید . گفته می‌شود : « جَأرَ القَوْمُ إلى اللَّهِ جؤراً » ؛ هرگاه به درگاه خداوند دعا کنند و صدای خود را به انابه و زاری بلند نمایند ، و از این گونه است حدیث : « كَأنّي أنْظُرُ إلى موسَى عليه السلام له جُؤرٌ إلى رَبِّهِ بالتلبيةِ » ؛ گویی به موسی می‌نگرم که با صدای بلند و استغاثه به درگاه پروردگارش لبیک می گوید . که منظور از جؤر إستغاثه و بلند کردن صدا است .

پانزدهم

مستحب است که دعا کردن در حال اجتماع باشد ، به جهت روایتی که در اصول کافی به سند خود از ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هیچ گروه چهل نفری نیستند که با هم جمع شوند پس به درگاه خدای عز و جل درباره أمری دعا کنند مگر اینکه دعایشان مستجاب می گردد ، و اگر چهل تن نباشند پس چهار نفر خداوند عز و جل را ده بار بخوانند دعایشان مستجاب می‌شود ، و اگر چهار نفر هم نباشند پس هرگاه یک شخص چهل بار خداوند را بخواند خدای عزیز جبّار دعایش را به إجابت می‌رساند (۱۰۲) . و در همان کتاب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : پدرم چنین بود که هرگاه واقعه‌ای او را اندوهگین می‌ساخت زنان و کودکان را جمع می کرد سپس دعا می‌نمود و آنها آمین می گفتند (۱۰۳) .

شانزدهم

جـایز - بلکه مسـتحب - است که ثواب دعـا برای آن حضـرت علیه السـلام را به مردگان هـدیه کنـد ، به دلیل عموم روایاتی که در مورد هـدیه فرسـتادن برای أموات رسـیده ، همچنـانکه جـایز بلکه مستحب است که در این دعـا از آنـان نیـابت نمایـد ، ماننـد سایر کارهای مسـتحب ، به این صورت که مؤمن در حقّ مولایش صاحب الزمان علیه السـلام دعا کند ، و از خداوند - عزّ اسـمه - زودتر رسیدن فَرَج و ظهور آن حضرت را بخواهد ، به قصد نیابت از پدر و مادرش یا سایر أموالش بلکه أموات مؤمنین و مؤمنات . و بطور عمـوم و خصـوص چنـد روایـت بر این مطلب دلالـت دارد ، از جمله : در وسائـل از حمّـاد بن عثمـان آمـده که در کتـابش گویـد : حضـرت امام صادق علیه السـلام فرمود : هر کس از مؤمنین عملی را از [طرف] مرده‌ای انجام دهـد خداوند دو برابر أجر آن را به او می‌دهـد و مرده هـم به آن عمـل متنعِّم می‌گردد (۱۰۴) . و از عمر بن یزیـد آمـده که گفت : حضـرت ابوعبـداللَّه امـام صادق علیه السـلام فرمود : هر کـدام از مؤمنین کار نیکی را [به نیابت] از مرده‌ای بجای آورد خداونـد پاداشـش را دو برابر دهـد ، و میّت به آن عمل بهره‌مند گردد (۱۰۵) . و از حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السـلام آمـده که فرمود : همانا نماز و روزه و صـدقه و حج و عمره و هر کـار نیکی مرده را سود می‌رسانـد ، تـا آنجا که بسا میّتی در فشار است پس بر او توسعه می‌دهنـد و به او گفته می‌شود : این در إزای عمـل فرزنـدت فلانی و عمل برادر دینیت فلانی است (۱۰۶) . و از هشـام بن سالم - که یکی از أصـحاب و شاگردان امـام صـادق و امام کاظم علیهما السـلام بوده - روایت است که گویـد : به او - امام علیه السـلام - عرض کردم : آیا دعا و صـدقه و روزه و مانند اینها به مرده می‌رسد ؟ فرمود : آری . گفتم : و آیا می‌داند که چه کسی برایش آن را می‌فرستد ؟ فرمود : آری . سپس فرمود : به طوری که بسـا باشـد که او مورد خشم است و [به برکت این عمل] مورد رضا واقع گردد (۱۰۷) . و از علاء بن رَزین از امـام صـادق علیه السـلام است که فرمود : [لازم است از سوی] مرده حـج ، و روزه ، و برده آزاد کردن ، و کارهای خیر قضا شود (۱۰۸) . و از بزنطی از امـام رضا علیه السـلام آمـده که فرمود : از طرف مرده روزه ، و حـج ، و برده آزاد کردن ، و کار نیکش قضـا شود (۱۰۹) . و از مؤلّف الفاخر آمـده که گوید : از جمله اموری که بر آن إجماع شده و از گفتار امامان علیهم السـلام به صـحت رسـیده است اینکه : از سوی مرده تمـام کارهـای نیکش [بایـد] قضـا گردد . و أخبار دیگری که به جهت رعایت إختصار از آوردن آنها خودداری کردیم . و نیز شاهـد بر آن است آنچه در دعا وارد شده که : « اللَّهُمَّ بَلِّغ مَولایَ صَاحبَ الزَّمانِ علیه السـلام عن جمیعِ المُؤمنینَ وَ المؤمناتِ فی مَشَارِقِ الأرْضِ وَ مَغَاربِهَا » ؛ بار خـدایا به مولایم صاحب الزمان علیه السـلام از سوی همه مؤمنین و مؤمنات در سراسر خاورها و باخترهای زمین [درودها]إبلاغ فرمای . . . .

هفدهم

جایز - بلکه مسـتحب - است در این عمل مبارک از زندگان نیز نیابت شود ، به ویژه از سوی والدین و خویشاوندان ، و دلیل بر این چنـدین روایت بطور تصـریح یـا تلویـح می‌باشـد از جمله : در وسائل از علی بن ابی‌حمزه آمـده که گفت : به حضـرت ابـوإبراهیم [موسـی بن جعفر علیهما السـلام] عرض کردم : حج و نماز و صدقه از طرف زندگان و مردگان از خویشان و دوسـتانم انجام دهم ؟ فرمود : آری ، از [طرف شـخص]صدقه بپرداز و نماز بگزار و به خاطر این نیکی نسبت به او أجری خواهی داشت (۱۱۰) . سید بن طاووس قدس سره - چنانکه از او حکایت شده - پس از نقل این حدیث گفته : باید حدیث فوق را بر مواردی که نیابت از زندگان در آنها صـحیح است حمـل کرد . و از محمـد بن مروان آمـده که گفت : حضـرت امام صادق علیه السـلام فرمود : چه باز می‌دارد شخصـی از شـما را که نسبت به والـدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی کند ؟ از سوی آنان نماز بگزارد و صدقه دهـد و حج بجای آرد و روزه بدارد ، پس آنچه انجام دهد برای آنان خواهد بود ، و برای خودش نیز همانند آن ثواب هست ، پس

خدای عز و جل به جهت نیکی و صله‌اش خیر بسیاری بر او خواهد افزود (۱۱۱) . مؤلف وسائل گوید : نماز از طرف شخص زنده به نماز طواف و زیارت إختصاص دارد ، به دلیل آنچه خواهد آمد (۱۱۲) . می گویم : ظاهراً منظورش از آنچه خواهد آمد خبر عبداللّه بن جندب است که گفت : به حضرت ابوالحسن علیه السلام این مسئله را نوشتم : شخصی می‌خواهد اعمالش را از نیکیها و نماز و کار خیر بر سه بخش قرار دهد ، یک سوّم آنها را برای خودش و دو سوم را برای والدینش ، یا اینکه به تنهایی از کارهای مستحبی خود چیزی را برای آنان إختصاص دهد ، و اگر یکی از آن دو زنده و دیگری مرده باشد [چه حکمی دارد] ؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت : امّا از طرف مرده خوب و جایز است ، و امّا زنده روا نیست مگر نیکی و صله (۱۱۳) . و فعلاً منظورمان این نیست که جواز و عدم نیابت از زندگان در نمازهای مستحبی را بیان کنیم ، که تحقیق درباره آن جای دیگری دارد ، بلکه هدف ما در اینجا آن است که ترجیح داشتن نیابت از زندگان و مردگان مؤمنین در دعا کردن برای مولایمان صاحب الزمان و تعجیل فَرَج و ظهور آن جناب علیه السلام را بیان نماییم ، و حدیث یاد شده بر این مطلب دلالت دارد ، زیرا که دعا در حقّ مولایمان علیه السلام بدون هیچ گفتگو از برترین أقسام نیکی - هر چند از شخص زنده - در نیکی و صله خوب است ، و همین طور خبر محمد بن مروان دلالت می‌کند بر اینکه نیکی نسبت به والدین زنده باشند یا مرده خوب و پسندیده است . و ظاهراً یاد کردن نماز و صدقه و حج از باب مثال است . بنابراین با توجه به آنچه یاد کردیم به ضمیمه این فرازهای دعای عهد : « اللَّهُمَّ بَلِّغ مولایَ صاحب الزَّمان عَنْ جَمیعِ المُؤمنین وَ المُؤمناتِ فی مَشَارق الأرضِ وَ مَغَاربها وَ بَرِّها وَ بَحرها وَ سَهْلِها وَ جَبَلِها حَیِّهم وَ مَیّتهم وَ عَنْ والدَیّ وَ وُلْدی وَ عَنّی مِنَ الصلواتِ وَ التَّحیاتِ . . . » ؛ خداوندا به مولایم صاحب الزمان علیه السلام از سوی تمام مردان و زنان با ایمان در سراسر قلمرو زمین شرق و غرب و خشکی و دریا و هموار و کوه آن ، زنده و مرده آنان ، و از سوی والدینم و فرزندانم و از سوی خودم از درودها و تحیّتها و سلامها إبلاغ فرمای . . . . و به ضمیمه آنچه درباره نیابت از زندگان در زیارتها و دعاها و حج و طواف و مانند اینها وارد شده ، از ملاحظه تمام اینها به دست می‌آید که نیابت کردن در دعا برای مولایمان صاحب الزّمان علیه السلام و خواندن دعاهای روایت شده در حقّ آن حضرت ، بلکه در سایر أنواع دعاها ، نیابت کردن از زندگان مؤمنین و مؤمنات به ویژه صاحبان حقوق و خویشان ، نیکو است ، چنانکه خوبی نیابت در همه اینها از مردگان نیز ثابت گردیده است ، و با این کار زنده و مرده و نیابت کننده و منوب عنه أنواعی از فواید و ثوابها را درک خواهند کرد . اگر بگویی : حدیث عبداللّه بن جندب در نیابت صراحت ندارد بلکه محتمل است که منظور در آن هدیه کردن ثواب نیکی و صله و نماز باشد ؟ می گویم : ظاهر این است که در آغاز پرسش از هدیه کردن بوده ، و اینکه گفته : یا اینکه به تنهایی از کارهای . . . سؤال از نیابت بوده است و این مطلب با اندک تأمُّلی ان شاء اللّه تعالی روشن خواهد شد .

هجدهم

از آنچه در دو نکته پیش گفتیم معلوم شد که دعا کردن درباره مولایمان صاحب الزمان علیه السلام و درخواست تعجیل فَرَج و ظهور آن جناب به نیابت از مؤمنان موجب فواید دیگری افزون بر فواید بسیاری است که در گذشته آوردیم ، از جمله : ۱ - چند برابر شدن مکارم و نیکیها و فواید یاد شده است ، به مقتضای روایات رسیده‌ای که از نظرتان گذشت . ۲ - إحسانی است به مؤمنان ، و وسیله‌ای برای برطرف شدن عذاب از مردگان ایشان ، یا فزونی ثواب برای آنان ، چنانکه دانستید . ۳ - در جهت زودتر شدن زمان ظهور و فَرَج آن حضرت - صلوات اللّه علیه - مؤثرتر است ، چون به منزله آن است که این دعا از همه مؤمنین انجام گردیده باشد ، و از آنچه پیشتر آوردیم معلوم گردید که دسته جمعی دعا کردن از جمله موجبات زودتر رسیدن دوران گشایش و ظهور می‌باشد ، ان شاء اللّه تعالی .

نوزدهم

مستحب است برای دوستان و یاران آن حضرت علیه السلام دعا کنید ، به دلیل عموم روایاتی که در تشویق و ترغیب به دعا درباره مؤمنین و مؤمنات رسیده ، و نیز به دلیل آنچه در مورد کمک بر نیکی و تقوی وارد شده و به دلیل اینکه در دعاهای رسیده از امامان علیهم السلام دعا برای دوستان و یاران آن حضرت هم مذکور گردیده است ، چنانکه گذشت و گوشه‌ای از آنها را در مقصد سوّم همین بخش خواهیم آورد ان شاء اللّه تعالی .

بیستم

دعا کردن برای نابودی دشمنانش و طلب خواری و زبونی آنها ، چنانکه در دعاهای روایت شده آمده است ، و لعنت کردن آنها مستحب است به دلیل مقتضای بیزاری از دشمنان و نیز پیروی از خدای تعالی و پیامبر او و امامان ، و به خاطر آنچه در روایات از ترغیب و پافشاری بر آن آمده ، از جمله : در بحار از علی بن عاصم کوفی از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت است که فرمود : حدیث گفت مرا پدرم از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود : هر کس از یاری ما اهل البیت ناتوان باشد ، امّا در خلوتهای خود دشمنانمان را لعنت کند ، خداوند صدایش را به تمام فرشتگان از زمین تا به عرش خواهد رسانید ، پس هر چه این مرد دشمنانمان را لعنت کند فرشتگان او را یاری نمایند ، و هر که را لعنت کند آنها هم ، او را لعنت کنند ، سپس بار دیگر [بر دشمنان] لعنت فرستند ، آنگاه گویند : خداوندا بر این بنده‌ات درود فرست که آنچه در توان داشت بذل کرد و به کار برد ، و اگر بیش از این را توان داشت انجام می‌داد ، که ناگاه از سوی خدای تعالی ندا می‌آید : دعای شما را به اجابت رساندم ، و خواسته شما را پذیرفتم ، و بر روان او در میان أرواح پاکان درود فرستادم و او را از برگزیدگان نیکان قرار دادم (۱۱۴) .

مقصد دوم

در چگونگی دعا برای تعجیل فَرَج و ظهور آن حضرت علیه السلام آشکارا یا به کنایه بدانکه این برترین مقصد و عالی‌ترین مطلب به گونه‌های مختلفی حاصل می‌گردد که به آنها اشاره می‌کنیم ، تا خواننده بینش بیشتری یابد ، و بتواند أمثال اینها را با تیزبینی و خوش باطنی استخراج نماید : اوّل : اینکه به صراحت از خدای تعالی این أمر را مسئلت نماید ، و به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری تقاضایش را باز گوید ، مثل اینکه چنین دعا کند : « اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلاَنَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام » ؛ بار خدایا فَرَج مولای ما صاحب الزمان را زودتر برسان . یا بگوید : « عَجّلَ اللَّهُ تَعَالی فَرَجَهُ وَ ظُهُورَهُ » ؛ خدای تعالی فَرَج و ظهور آن حضرت را تعجیل فرماید . دوّم : اینکه از خداوند - عزّ اسمه - درخواست کند که فَرَج و گشایش أمر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تعجیل فرماید؛ و زودتر برساند ، چون فَرَجِ آن حضرت همان فَرَجِ آنها است ، چنانکه در دعاها و روایات این معنی آمده است . سوّم : اینکه فَرَج و گشایش أمرِ تمام مؤمنین و مؤمنات ، یا فَرَجِ اولیای خدای تعالی را مسئلت دارد ، زیرا که با فَرَج آن جناب علیه السلام فَرَجِ اولیای خدا انجام می‌گردد ، چنانکه در روایت رسیده است . چهارم : اینکه بر دعای کسی که چنین دعائی کند آمین بگوید ، چون واژه « آمین » یعنی : « مستجاب کن » ، که این نیز دعا است ، و چون که دعا کننده و آمین گوهر و در دُعا شریکند ، بطوری که در خبر آمده است . پنجم : اینکه از خدای عز و جل بخواهد که دعای هر کس که برای تعجیل فَرَج مولایمان علیه السلام دعا می‌کند را مستجاب سازد . و فرق بین این با گونه قبلی آن است که آمین گفتن جز در حضور دعا کننده انجام نمی‌گردد ، ولی در این مورد حضور شرط نیست . ششم : اینکه فراهم شدن و آماده گشتن وسایل و مقدّمات و زمینه‌های زودتر رسیدن فَرَج

را از خداوند مسئلت نماید . هفتم : اینکه درخواست نماید که موانع ظهور آن حضرت علیه السلام رفع و برطرف گردد . هشتم : اینکه دعا کند گناهانی که مایه تأخیر افتادن فَرَج آن حضرت است آمرزیده شوند ، گناهانی که دعا کننده یا غیر او از أهل ایمان مرتکب گردیده‌اند . نهم : اینکه از خدای تعالی درخواست کند که او را از آن چنان گناهانی که اثر یاد شده را دارد در آینده زندگیش محفوظ و باز بدارد . دهم : اینکه نابودی دشمنان آن حضرت علیه السلام - که وجودشان مانع از زودتر شدن فَرَج دوستانشس می‌باشد - از خداوند بخواهد . یازدهم : اینکه از خداوند مسئلت نماید که دست ستمگران را از سر همه مؤمنین کوتاه سازد ، که این أمر به برکت ظهور امامشان که در انتظارش هستند انجام می‌گردد . دوازدهم : اینکه گسترش یافتن عدالت را در شرق و غرب زمین مسئلت نماید ، زیرا که این أمر جز به ظهور آن حضرت علیه السلام حاصل نمی‌گردد ، همچنان که خدای عز و جل و پیغمبران و اولیائش علیهم السلام وعده داده‌اند . سیزدهم : اینکه بگوید : خداوندا رفاه و خوشی را به ما بنمایان ، و نیّتش حصول آن در زمان ظهور باشد ، زیرا که رفاه و خوشی کامل و تمام عیار برای مؤمن حاصل نمی‌شود مگر به ظهور امام غایب از نظر علیه السلام ، و در اواخر بخش ششم روایتی که بر ورود این دعا به همین لفظ دلالت داشت گذشت . چهاردهم : اینکه از خدای عز و جل بخواهد که أجر و مزد عبادتها و کارهایش را تعجیل در أمر فَرَج و ظهور مولایش مطابق خواسته و رضای حضرتش علیه السلام قرار دهد . پانزدهم : آنکه توفیق یافتن به انجام این دعا - یعنی دعا برای مولایمان علیه السلام و درخواست تعجیل در اَمر فَرَجش - را برای همه مؤمنین و مؤمنات بخواهد ، زیرا که پیشتر بیان داشته‌ایم که همدلی و اتفاق مؤمنین در این کار تأثیر ویژه‌ای دارد ، چنانکه در روایت آمده ، بنابراین هرگاه مؤمن مسئلت کند که مقدّمات مطلوب و هدفش فراهم و آسان گردد ، در جهت تحصیل آن کوشش به سزایی انجام داده است . شانزدهم : اینکه از خدای عز و جل مسئلت نماید که دین حق و اهل ایمان را بر همه ملل و ادیان چیره و پیروز فرماید ، زیرا که این أمر - چنانکه وعده کرده - جز به ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حاصل نمی‌گردد ، همانطور که در روایات در کتاب البرهان آمده است (۱۱۵) . هفدهم : اینکه از خداوند - عزّ اسمه - درخواست نماید که از دشمنان دین و ستمکاران نسبت به خاندان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انتقام بگیرد ، به جهت آنچه در خبر آمده که این امر با ظهور امام غایب از انظار و آخرین امامان بزرگوار علیهم السلام انجام می‌گردد . هجدهم : اینکه بر آن حضرت درود بفرستد ، و منظورش درخواست رحمت ویژه‌ای از سوی خداوند باشد که به آن زودتر شدن فَرَجش آسان شود . و این از عبارتی که در مورد درود فرستادن بر آن جناب و بر پدرانش علیهم السلام روایت شده ، که در کامل الزیارات و غیر آن ذکر گردیده ، برمی‌آید ، که در زیارت حضرت رضا علیه السلام پس از درود فرستادن بر یکایک امامان علیهم السلام چنین می‌خوانیم : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی حُجَّتِکَ وَ وَلِیّکَ القائم فی خلقِکَ صَلَاةً تَامَّةً نَامِیَةً بَاقِیَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجُهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا . . . » ؛ بار خدایا بر حجّت و ولیّ خویش که در میان آفریدگانت بپا است درود فرست درود فرستادنی تمام و با افزایش و همیشگی که به آن فَرَجَش را زودتر برسانی و به آن پیروزش نمایی . نوزدهم : اینکه تعجیل و زودرسی برطرف شدن محنت از چهره‌اش ، و زدودن غم و اندوه از قلب مقدّیش علیه السلام را بخواهد ، زیرا که این از لوازم تسلّط آن حضرت و نابودی دشمنانش می‌باشد . بیستم : اینکه از خدای تعالی بخواهد که در أمر خونخواهی برای مولای شهید مظلوممان حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام تعجیل فرماید ، زیرا که این در حقیقت دعا برای فرزندش حضرت حجّت علیه السلام است که خونخواه و انتقامگر از کشندگان آن حضرت است .

مقصد سوم

مقدمه

در ذکر بعضی از دعاهای روایت شده از امامان معصوم علیهم السلام در این‌باره و این دعاها غیر از دعاهائی است که در بخش

ششم این کتاب آوردیم از جمله :

۱ – دعای صلوات

که در کتاب الغیبه شیخ اجل ابوجعفر طوسی قدس سره از حضرت صاحب الأمر علیه السلام روایت شده ، و حکایتی طولانی دارد که به منظور رعایت اختصار آن را ترک کردیم . دعا این است : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العَالَمِينَ المُنْتَجَبِ فِي المِيثاقِ المُصطَفَى فِي الظِّلالِ المُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ البَرىءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ المُؤَمَّلِ لِلنَّجاةِ المُرْتَجى لِلشَّفاعَةِ المُفَوَّض اِلَيهِ دينُ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهانَهُ وَ أَفْلِجْ حُجَّتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِئْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَاعطِهِ الفَضْلَ وَ الفضيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ وَ الوَسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ وَ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الآخِرُونَ وَ صَلِّ عَلى أميرالمُؤمنينَ وَ وارِثِ المُرْسَلِينَ وَ قائِدِ الغُرِّ المُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الوَصِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العَالَمينَ وَ صَلِّ عَلَى الحَسَنِ بنِ عَلِيّ امام المؤمنينَ وَ وارِثِ المُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالَمينَ وَ صَلِّ على الحُسَينِ بْنِ عَلى إمامِ المُؤمنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالَمينَ وَ صَلِّ عَلى عَلىّ بنِ الحُسَينِ (سَيِّدِ العابِدينَ – خ ل) وَ امام المؤمنين وَ وارِثِ المُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالَمينَ وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ بنِ عَلِيٍّ امامِ المؤمنينَ وَ وارِثِ المُرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلى جَعفرِ بنِ مُحَمَّدٍ امامِ المؤمِنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلى مُوسى بن جعفرٍ امامِ المؤمنينَ وَ وارث المرسَلينَ وَ حُجّةِ ربِّ العالمين ، وَ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بنِ مُوسى امامِ المُؤمنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بن عَلِيٍّ امامِ المُؤمنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بن مُحمَّدٍ امامِ المؤمِنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلى الْحَسَنِ بن عَلِيٍّ إمامِ المؤمِنينَ وَ وارِثِ المُرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، وَ صَلِّ عَلَى الخَلَفِ الصالِحِ الهادِى المَهْدِىّ امامِ المؤمِنينَ وَ وارِثِ المرسلينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ العالمينَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى محمدٍ وَ اهلِ بَيتِهِ الائمةِ الهادينَ المَهديينَ العلماءِ الصادقينَ الأبرارِ المُتقينَ دعائِمِ دِينِكَ وَ اركانِ تَوحيدِكَ وَ تِراجِمَةِ وَحيِكَ وَ حُججِكَ عَلى خَلْقِكَ وَ خُلفائِكَ فِي ارضِكَ الَّذينَ اختَرْتَهُمْ لِنَفسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُم عَلى عبادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدينِكَ وَ خصصتَهُمْ بمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكَرامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعمتِكَ وَ غَذَّيْتَهُمْ بِحكمتِكَ وَ اَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُم فى مَلكوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلائكتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صلوةً كَثيرةً دائمةً طيّبةً لا يُحيطُ بِها إلَّا اَنْتَ وَ لا يَسَعُها اِلّا عِلْمُكَ وَ لا يُحْصيها اَحَدٌ غيرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّكَ المُحْيِى سُنَّتِكَ القائمِ بامرِكَ الداعِي اِليكَ الدليلِ عَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلى خلقِكَ وَ خَليفَتِكَ فِي اَرْضِكَ وَ شاهِدِكَ عَلى عبادِكَ ، اللَّهُمَّ اَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مُدَّ فى عُمْرِهِ وَ زَيِّنِ الارضَ بِطولِ بَقائِهِ ، اللَّهُمَّ اكفِهِ بَغْيَ الحاسدينَ وَ اَعِذْهُ مِنْ شرِّ الكائِدينَ وَ اَدْحِرْ عَنْهُ ارادَةَ الظالمينَ وَ تُخَلِّصَهُ مِنْ اَيْدِى الْجَبّارينَ ، اَللَّهُمَّ أعْطِهِ فى نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَتِهِ وَ شيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خاصَّتِهِ وَ عامَّتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ جَميعِ اَهْلِ الدُّنْيا ما تَقَرُّبِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفسُهُ وَ بَلِّغْهُ اَفضلَ اَمَلِهِ فِى الدّنيا وَ الآخرةِ اِنَّكَ على كلِّ شىءٍ قَديرٌ ، اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مامُحِىَ مِنْ دِينِكَ وَ اَحْيِ بِهِ ما بُدِّلَ مِنْ كتابِكَ وَ اَظْهِرْ بِهِ ما غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتّى يَعُودَ دينُكَ بِهِ وَ عَلى يَدَيْهِ غَضّاً جديداً خالصاً مُخلصاً لا شَكَّ فِيهِ وَ لا شُبْهَةَ مَعَهُ وَ لا باطِلَ عِنْدَهُ وَ لا بدعَةَ لَديهِ ، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظلمةٍ وَ هُدَّ بِركُنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزَتِهِ كُلَّ ضَلالةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبّارٍ وَ اَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نارٍ وَ اَهْلِكْ بَعَدْلِهِ كُلَّ جَبّارٍ (جابر – خ ل) وَ اَجْرِ حُكمَهُ عَلى كُلِّ حكمٍ وَ اَذِلْ لِسلطانِهِ كُلَّ سلطانٍ ، اَللَّهُمَّ اَذِلْ كُلَّ مَنْ ناواهُ وَ اَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عاداهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كادَهُ وَ استأصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعى فى إطْفاءِ نُورِهِ وَ اَرادَ إخْمادَ ذِكْرِهِ ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتضى وَ فاطِمَةَ الزهراءِ وَ الحسنِ الرِضا وَ الحسينِ المُصَفّى (المصطفى – خ ل) وَ جميعِ الأوصياءِ مَصابيحِ الدُّجى وَ اَعلامِ الْهُدى وَ منارِ التُقى وَ الْعُروةِ الوُثقى وَ الحبلِ المتينِ وَ الصِّراطِ المستقيمِ وَ صَلِّ عَلى وَلِيِّكَ وَ وُلاةِ عَهْدِهِ وَ الْائِمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدَّ فى اَعْمارِهِمْ وَزِدْ فى آجالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصى آمالِهِمْ دِيناً وَ دُنْياً وَ آخِرَةً اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَديرٌ » (۱۱۶) ؛ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ، خداوندا درود بفرست بر محمد سرور رسولان و آخرین پیغمبران و حجت پروردگار عالمیان ، که در [هنگام] پیمان بستن إختیار شده است ، در [عالم] أشباح و سایه‌ها ، از هر آفتی

پاك ، و از هر عیب دور می‌باشـد ، آنکه به او آرزوی نجات است و امیـد شـفاعت ، که دین خداونـد به او واگذار گردیده ، خدایا بنیادش را بلند و دلیلش را نیرومند و حجتش را روشن و پیروز گردان ، و درجه‌اش را بلند ساز ، و نورش را درخشـنده کن و رویش را سپید گردان ، و به او فضل و بلندی مرتبه و درجه و رفعت وسیله را عطا فرما ، و او را بر مقام پسندیده‌ای برانگیز که به سبب آن اولین و آخرین بر او غبطه خورنـد . و درود بفرست بر علی امیرمؤمنـان و وارث رسولاـن و پیشوای سـفید رویـان ، و سیّد اوصـیا ، و حجـت پروردگـار عالمیـان ، و درود بفرست بر حسن بن علی إمـام مؤمنـان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار جهانیـان ، و درود بفرست بر حسـین بن علی إمـام مؤمنـان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار جهانیـان ، و درود بفرست بر علی بن الحسـین (آقـای عبـادت کننـدگان) و إمـام مؤمنـان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار عالمیان ، و درود بفرست بر محمـد بن علی إمام مؤمنان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار عالمیـان ، و درود بفرست بر جعفربن محمـد إمـام مؤمنـان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار جهانیـان ، و درود بفرست بر موسـی بن جعفر إمـام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر علی بن موسـی إمـام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر محمـد بن علی إمام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگـار عالمیـان ، و درود بفرست بر علی بن محمـد إمـام مؤمنـان و وارث رسولاـن و حجت پروردگـار عالمیان ، و درود بفرست بر حسن بن علی إمام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، و درود بفرست بر خَلَف صالـح هـدایت کننده ، هـدایت شـده‌ات إمام مؤمنان و وارث رسولان و حجت پروردگار عالمیان ، بار إلها درود فرست بر محمد و خاندانش امامان هدایت کننده هدایت شده علمای راسـتگوی نیکان تقوی پیشه ، سـتونها و پایه‌های توحیدت ، و بازگو کنندگان وحی تو ، و حجتهای تو بر آفریـدگانت ، و جانشـینان تو در زمینت که آنان را برای خویش اختیار کردی و بر بندگانت برگزیدی ، و برای دینت پسـندیدی ، و به شـناختنت إختصاص دادی ، و جامه کرامتت را بر انـدامشان پوشاندی ، و به رحمت خود ایشان را فراگرفتی ، و به نعمتت آنان را پرورش دادی ، و حکمتت را به آنان تغـذیه کردی ، و نور خویش بر ایشان پوشاندی ، و در ملکوتت آنان را بالا بردی ، و به وسـیله فرشـتگانت آنان را إحاطه نمودی ، و به پیغمبرت شـرافتشان بخشیدی . خداوندا بر محمد و بر آل او درود فرست درودی بسیار دائم پاکیزه‌ای که جز ذات تو آن را إحاطه نکنـد و جز علم تو آن را درنیابد و احدی جز تو آن را شـمارش ننماید . بار إلها درود فرسـت بر ولیّت که زنده کننده سنت تو؛ بپاخاسته به أمر تو دعوت کننده به سوی تو ، دلالت کننده بر تو ، و حجت تو بر خلقت و خلیفه‌ات در زمینت ، و گواهت بر بنـدگانت می‌باشـد خداونـدا پیروزیش را برافراز و عمرش را دراز کن ، و زمین را با طولانی شـدن بقای او زینت بخش ، بـار إلهـا از تجـاوز حسودان او را نگهـدار ، و از شـر نیرنـگ بازان او را در پناه خویش مصون گردان ، و خواسته‌های [شوم] سـتمگران را از او دور فرمای ، و او را از دست سـرکشان رها ساز . خداوندا به او در مورد خودش و فرزندانش و شیعیانش و رعیتش و خاصـانش و عوامش و دشـمنش و تمـام اهـل دنیا عطا فرمای آنچه را که چشـمش را به آن روشن سازی و دلش را به آن خرسـند گردانی ، و او را به برترین آرزویش در دنیـا و آخرت برسـان که تو بر هر چیز توانایی ، بار إلها به [ظهور] او آنچه از دینت محو شـده تجدیـد گردان ، و آنچه از کتابت عوض شـده به او زنده کن ، و آنچه از احکامت تغییر یافته به او آشـکار ساز ، تا اینکه دین تو به او و بر دست او بازآید ، در حالی که تازه و شاداب و نو و خالص و بی‌پیرایه که شکی در آن نباشد ، و شبهه‌ای به آن راه نیابـد ، و باطلی کنارش نمانـد و بدعتی در پیشـگاهش یافت نشود ، بار خدایا به نور او هر تاریکیی را روشن ساز و به پایه أمر او هر بـدعتی را از جای برکن ، و به عزت او ، هر گمراهی را منهدم گردان ، و هر سـرکش را درهم شـکن ، و به شمشـیر او هر آتشـی را خاموش ساز ، و هر سـرکش (ستمگر) را به عدالت او هلاك گردان ، و حُکمش را بر هر فرمانی برتری ده ، و هر سلطه‌ای را برای حکومتش خوار فرمای . بار خدایا هر آنکه با او ستیزه کند ذلیل کن ، و هر آنکه با او دشمنی ورزد هلاك گردان ، و به هر که با او نیرنگ بازد مکر کن ، و هر که حقش را إنکار نماید و أمرش را سـبك شـمارد و در پی خاموش کردن نورش تلاش کند و بخواهد یادش را فرو نشاند از ریشه برکن ، خدایا درود بفرست بر محمد مصـطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسنِ (راضی به قضای تو

) و حسین مصفّی (برگزیده شده) و تمام اوصیا (جانشینان پیامبر) چراغهای روشنگر تاریکی و نشانه‌های هدایت و دلایل تقوی ، و گیره محکم ، و ریسمان قوی ، و راه راست ، و درود بفرست بر ولیّ خودت و متصدیان عهدت و امامان از فرزندانش و عمرهایشان را طولانی گردان ، و بر أجلهایشان بیفزای و آنان را به آخرین مرحله آرزوهایشان در دنیا و آخرت برسان که به راستی تو بر هر چیز توانایی . می‌گویم : این دعای شریف از دعاهای ارزنده‌ای است که شایسته است به آن مداومت شود ، و در هر وقت و هنگام بر خواندنش مواظبت گردد ، به ویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان علیه صلوات اللّٰه اختصاص بیشتری دارد ، مانند شب نیمه شعبان ، و روز نیمه آن ، و شب و روز جمعه ، و شاید از همین روی باشد که مؤلف کتاب جمال الصالحین این دعا را از أعمال آن شب برشمرده ، با اینکه ظاهر روایتی که تذکر دادیم آن است که به وقت معیّنی إختصاص ندارد ، بلکه برای مطلق اوقات وارد شده است ، و سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه یاد کرده ، در آنچه پس از نماز عصر آن روز دعا می‌شود ، چنین فرموده : ذکر صلوات بر پیغمبر و آل او – که درود خداوند بر او و آنان باد – که از مولایمان حضرت مهدی – صلوات اللّٰه علیه – روایت شده ، و اگر تعقیب عصر جمعه را به خاطر عذری ترک کردی پس این صلوات را هیچگاه وامگذار ، به جهت أمری که خدای جلّ جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است . سپس سند آن را به طور کامل با ذکر حکایتی آورده که از بیم طولانی شدن مطلب از نقل آنها خودداری نمودیم . و از گفتار سید قدس سره که : هیچگاه آن را وامگذار به جهت امری که خدای جل جلاله ما را بر آن آگاه فرموده است . استفاده می‌شود که از سوی مولایمان صاحب الزمان عجل اللّٰه تعالی فرجه در این باره فرمانی به او رسیده ، و این دلیل صحت روایت است ، خداوند ولّی نعمت و هدایت است .

۲ – دعای امام رضا علیه السلام

و از جمله دعاهائی که در این باب روایت شده آن است که جمعی از علمای ما از جمله سیّد اجل علی بن طاووس در همان کتاب – جمال الاسبوع – روایت کرده‌اند ، وی فرموده است : ذکر دعائی که برای حضرت صاحب الأمر از حضرت رضا – که برایشان بهترین سلام باد – روایت گردیده است : حدیث گفته‌اند مرا عده‌ای – که پیشتر در چند جای این کتاب آنها را یاد کرده‌ام – به سند متصلشان تا جدّم ابوجعفر طوسی – که خداوند جل جلاله او را روز قیامت در امان و رضوان خود قرار دهد – که گفت : خبر داد ما را ابن ابی‌جید از محمد بن الحسن بن سعید بن عبداللّٰه ، و حمیری ، و علی بن ابراهیم ، و محمد بن الحسن صفّار همگی اینان از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مدار و صالح بن السندی از یونس بن عبدالرحمان . سیّد قدس سره گفته : و جدّم ابوجعفر طوسی این دعا را به چند طریق از یونس بن عبدالرحمان روایت آورده که در اینجا آنها را واگذاردم تا مبادا مطلب به طول انجامد ، یونس بن عبدالرحمان گوید : حضرت امام رضا علیه السلام دستور می‌فرمود که برای حضرت صاحب الأمر عجل اللّٰه فرجه چنین دعا شود : « اَللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَ خَلیفَتِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ وَ لِسانِکَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ بِإذْنِکَ الْناطِقِ بِحِکْمَتِکَ وَ عَیْنِکَ النّاظِرَةِ عَلی بَرِیَّتِکَ وَ شاهِدِکَ عَلی عِبادِکَ اَلْجَحْجاحِ الْمجاهِدِ اَلْعآئِذِبِکَ عِنْدَکَ وأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمیعِ ما خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ اَنشَأتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِکَ الَّذی لا یَضیعُ مَنْ حَفظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فیهِ رَسُولَکَ وَ آبائَهُ اَئِمَّتِکَ وَ دَعآئِمِ دینِکَ وَ اجْعَلْهُ فی وَدیعَتِکَ الَّتی لاـ تَضیعُ وَ فی جِوارِکَ الَّذی لا یُحْقَرُ وَ فی مَنْعِکَ وَ عِزِّکَ اَلَّذی لا یُقْهَرُ وَ آمِنْهُ بِاَمانِکَ الْوَثیقِ الَّذی لا یُخْذَلُ مَنْ أمِنْتَهُ بِهِ وَ اجْعَلْهُ فی کَنَفِکَ الَّذی لا یُرامُ مَنْ کانَ فیهِ وَ أَیِّدْهُ وَ انْصُرْهُ بِنَصْرِکَ الْعَزیزِ وَ ایِّدهُ بِجُنْدِکَ الْغالِبِ وَ قَوِّهِ بِقُوَّتِکَ وَ اَرْدِفْهُ بِمَلائکَتِکَ وَ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ أَلْبِسهُ دِرْعَکَ الْحَصینَةَ وَ حُفَّهُ بِالْمَلائِکَةِ حَفّاً اَللَّهُمَّ وَ بَلِّغْهُ اَفْضَلَ ما بَلَّغْتَ القائمین بِقِسْطِکَ مِنْ أَتْباعِ الْنَبِیّین اَللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ اَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَیِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الْاَرْضَ وَ اَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قوِّ ناصِریهِ وَ اخْذُلْ خاذِلیهِ وَ دَمْدِمْ عَلی مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمِّرْ مَنْ غَشَّهُ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبابِرَةَ الْکُفْرِ وَ عُمُدَهُ وَ دَعائِمَهُ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلالَةِ و شارِعَةَ البِدَعِ وَ مُمیتَةَ السُّنةِ وَ مُقَوِّیَةَ الباطِلِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الجَبّارینَ وَاَبِرْ بِهِ الْکافِرینَ وَ

جَميعَ الْمُلْحِدينَ فى مَشارِقِ الاَرْضِ وَ مَغارِبِها وَ بَرِّها وَ بَحْرِها وَ سَهْلِها وَ جَبَلِها حَتّى لا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيّاراً وَ لا تُبْقِىَ لَهُمْ آثاراً اَللّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبادَكَ وَ اَعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنينَ وَ اَحْىِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلينَ وَ دارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ ما اُمْتُحِىَ مِنْ دينِكَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ حَتّى تُعيدَ دينَكَ بِهِ وَ عَلى يَدَيْهِ جَديداً غَضّاً مَحْضاً صَحيحاً لا عِوَجَ فيهِ وَ لا بِدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتّى تُنيرَ بِعَدْلِهِ ظُلَمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نيرانَ الْكُفْرِ وَ تُوَضِّحَ بِهِ مَعاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ فَاِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِى اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلى عِبادِكَ وَ ائْتَمَنْتَه عَلى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّهُمَّ فَاِنّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطّآمَّةِ اَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْباً وَ لا اَتى حُوباً وَ لَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَريضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَريعَةً وَ اَنَّهُ الْهادِى الْمَهْدِى الطّاهِرُ اَلتَّقِىُّ النَّقِىُّ الرَّضِىُّ الزَّكِىُّ اللّهُمَّ اَعْطِهِ فى نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ اُمَّتِهِ وَ جَميعِ رَعِيَّتِهِ ما تُقِرُّبِهِ عَيْنَهُ وَ تُسِرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمُمْلَكاتِ كُلِّها قَريبِها وَ بَعيدِها وَ عَزيزِها وَ ذَليلِها حَتّى يَجْرِىَ حُكْمُهُ عَلى كُلِّ حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ باطِلٍ اَللّهُمَّ اسْلُكْ بِنا عَلى يَدَيْهِ مِنْهاجَ الْهُدى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمى وَ الطَّريقَةَ الْوُسْطى الَّتى يَرْجِعُ اِلَيْها الْغالى وَ يَلْحَقُ بِهَا التّالى وَ قَوِّنا عَلى طاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنا عَلى مُشايَعَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَيْنا بِمُتابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنا فى حِزْبِهِ الْقَوّامينَ بِاَمْرِهِ الصّابِرينَ مَعَهُ الطّالِبينَ رِضاكَ بِمُناصَحَتِهِ حَتّى تَحْشُرَنا يَوْمَ الْقِيمَةِ فى اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ وَ مُقَوِّيَةِ سُلْطانِهِ اَللّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذلِكَ لَنا خالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِياءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتّى لا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لا نَطْلُبَ بِهِ اِلّا وَجْهَكَ وَ حَتّى تُحِلَّنا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنا فى الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ اَعِذْنا مِنَ السَّأمَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفَتْرَةِ وَ اجْعَلْنا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَ لا تَسْتَبْدِلْ بِنا غَيْرَنا فَاِنَّ اسْتِبْدالَكَ بِنا غَيْرَنا عَلَيْكَ يَسيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنا عَسيرٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وُلاةِ عَهْدِهِ وَ الاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمالَهُمْ وَزِدْ فى آجالِهِمْ وَ اَعِزَّ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ ما اَسْنَدْتَ اِلَيهِم مِنْ اَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبِّتْ دَعائِمَهُمْ وَ اجْعَلنالَهُمْ أعْواناً وَ عَلى دينِكَ اَنْصاراً فَاِنَّهُمْ مَعادِنُ كَلِماتِكَ وَ اَرْكانُ تَوْحيدِكَ وَ دَعآئِمُ دينِكَ وَ وُلاةُ اَمْرِكَ وَ خالِصَتُكَ مِنْ عِبادِكَ وَ صِفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ اَوْلِيآئِكَ وَ سَلائِلُ اَوْلِيائِكَ وَ صِفْوَةُ اَوْلادِ رُسُلِكَ وَ السَّلامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ » (۱۱۷) ؛ خداوندا دور گردان هرگونه بلا را از ساحت وَلیّ و خلیفه و حجّتت بر مخلوقاتت زبانت که به اذن تو از تو سخن می‌گوید ، و به حکمتت نطق کند ، و دیده بینای تو بر آفریدگانت و گواه تو بر بندگانت ، و بزرگترین مجاهدانِ پناه آورده به تو در محضرت می‌باشد ، و او را در پناه خود از شرِّ تمام آنچه آفریده‌ای و ایجاد کرده‌ای و انشاء و صورتگری فرموده‌ای محفوظ بدار ، و او را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از بالا ـ و پایین [از تمام شرّها] محفوظ بدار حفظ کردنی که هر کس را آنطور محفوظ گردانی از بین نمی‌رود ، و در وجود مبارک او (همه آثار) پیامبرت و پدرانش امامانِ منصوب از ناحیه تو و ستونهای دینت را حفظ فرمای ، و او را در گنجینه سپرده‌ات قرار ده که هرگز گُم نمی‌شود ، و در جوار خویش جای ده که به هیچ وجه کوچک نمی‌گردد ، و مورد حمایت و عزتت قرار ده که مقهور نمی‌شود ، و او را به امان استوار خویش ایمنی ببخش که هر کس را در آن جایگاه بسپاری خواری نخواهد یافت ، و او را در پرتو حمایتت برگیر که هر کس در آن مستقر شود رنجور و بی‌قرار نگردد ، و او را تأیید و به نصرت توأم با عزتت پیروز گردان ، و با سپاه چیره شونده‌ات پشتیبانیش کن ، و به نیروی خویش تقویتش فرمای ، و فرشتگانت را همراهش ساز ، و هر آنکه او را دوست می‌دارد دوستش بدار و با هر کس که با وی دشمنی نماید دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان و او را با فرشتگانت فرا بگیر فراگرفتنی [همه جانبه] . بار خدایا و او را به برترین جایگاهی که بپاخاستگان به قسط از پیروان پیغمبرانت را در آن مستقر فرموده‌ای نایل ساز ، خداوندا پراکندگیها و پریشانیها را به وجود او فراهم آور ، و رخنه‌ها را به (ظهور) او مسدود و ترمیم گردان ، و ستم را به (دست با کفایت) او بمیران و عدالت را به او آشکار فرمای ، و زمین را با طول اقامتش [در آن] زینت ببخشای ، و با پیروزی تأییدش کن ، و به وسیله رُعب (وحشت در دل دشمنانش) پیروزش گردان ، و یاری کنندگان او را تقویت کن ، و خوارکنندگان را خوار ساز ، و هر که با او به دشمنی برخیزد را هلاک گردان ، و هر که با او به نیرنگ رفتار کند به نابودی رسان ، و به (تیغ) او ستمگران اهل کفر و ستونها و ارکان آن را بر خاک هلاکت بیفکن ، و به (قدرت) او رؤسای گمراهی و بدعتگذاران و سنت زدایان و تقویت کنندگان باطل را در هم بشکن ،

و بـه (عظمت حکـومت) او جبّاران را خـوار گردان ، و به (ظهـور) او کـافران و همه ملحـدان را در خاورهـا و باخترهـای زمین ، خشـکی و دریا ، دشـتها وکوهها ریشه‌کن ساز ، تا دیگر هیچ فردی از آنها را وامگذاری و هیچ نشان و اثری از آنان بر جای نسپاری ، خداونـدا دیـار خویش را از (لوث وجود) آنـان پاك گردان ، و دلهای بنـدگانت را از نابودیشان خرسـند ساز ، و به او مؤمنین را عزت ده ، و به او سـنتهای مرسـلین و حکمت منـدرس پیغمبران را زنـده بگردان ، و به وجود مبارك او آنچه از دینت محو گشـته و آنچه از احکـامت تغییر یـافته را تجدیـد فرمـای ، و تـا اینکه دینت را به وجود آن بزرگوار و بر دست او نو و تازه و خالص ، راسـت بدون کجی و دور از بدعت بازگردانی ، و تا اینکه به عدا...او تاریکیهای ستم را روشن سازی ، و آتشهای کفر را خاموش نمایی ، و به وجـود او مشـکلات برپـائی حق و مجهولـات اجرائی عـدل را آشـکار سـازی که به درسـتی او بنـده تـو است که برای خـویش برگزیـده‌ای و بر بنـدگانت برتری داده‌ای و بر غیب خود امینش دانسـته‌ای ، و از گناهـان معصومش سـاخته‌ای و از عیبهـا برکنـارش داشته‌ای و از پلیدی پاك و از آلودگی سالم قرارش داده‌ای . بار خدایا پس ، در روز قیامت که روز تحقق یافتن حادثه بزرگ است برای او گواهی دهیم که او هیـچ گنـاه نکرد و خلافـی نیـاورد و نافرمـانی مرتکب نشـد ، و طاعتی از طاعات تو را ضایع نساخت ، و حرمتی از تو را هتك ننمود ، و فریضه‌ای از تو را مبدل نکرد و برنامه‌ای از تو را تغییر نداد ، و البته که او است هدایتگر هدایت شده ، پاك با تقوای خالص پسـندیده زبـده ، خداونـدا به آن جناب در وجود خودش و خاندانش و فرزندانش و ذرّیه‌اش و امتش و تمام رعیتش عطـا فرما آنچه را که به آن دیـده‌اش روشن شود و دلش شادمان گردد ، و تسلط بر تمام ممالك دور و نزدیك و سـخت و آسان را برایش فراهم سازی ، تا حکم او بر هر حکمی برتری یابد و با حق خود بر هر باطلی چیره گردد . بار خدایا ما را به دست او در مسیر هـدایت و راه گشـاده و شـیوه میـانه که تنـد رفته به سوی آن بـازگردد و عقب مانـده به آن برسـد رهنمون سـاز و مـا را بر فرمانبرداریش نیرومنـد و بر پیرویش پایدار کن ، و به تبعیت از او بر ما منّت بگذار ، و در حزب او قرارمان ده که به امرش بپاخیزند؛ در کنـار او صبر کننـد؛ و بـا خیر خواهی برای او خشـنودیت را خواسـتار باشـند ، تا اینکه روز قیامت در شـمار یاران و مـددکاران و تحکیم کنندگان حکومتش محشورمان سازی . خداوندا و آن را برای ما خالص از هرگونه شك و شبهه و ریا و شهرت‌طلبی قرار ده تـا بـا آن جز بر تو اعتمـاد نکنیم ، و از آن جز رضـای تو را طلب ننماییم ، و تا آنکه ما را به محلّ او وارد فرمایی و در پناه خود نگاه بـدار ، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله او دینت را یاری دهی ، و برای پیروزی با عزّت ولیّ خویش خـدمتگزارش گردانی ، و غیر مـا را به جـای مـا بر این کـار مگـذار که مبـدل سـاختن ما را به غیر ما بر تو آسان است ولی بر ما بسیار ناگوار . خداونـدا درود فرست بر متولیـان عهـد او ، و امامـان پس از او ، و آنـان را به آرمانهـا و آرزوهایشـان نائـل گردان و بر عمرشان بیفزای و پیروزی با عزت به آنان عنایت فرمای ، و آنچه از امر دینت را بر عهده آنان قرار داده‌ای پایدار گردان ، و پایه‌های حکومتش را استوار ساز ، و ما را یاورهایی برای آنان و یارانی برای دینت قرار ده ، که آنان به راستی کانونهای کلمات تو و سـتونهای توحیـد تو و پایه‌های دین تو و متصدیان امر تو و برگزیدگان از بندگانت و نخبه‌های از خلق تو هسـتند و دوسـتان تو و فرزندان محبان خاص تو و برگزیدگان او اولاد پیغمبر تواند ، و سـلام بر همگی آنان باد و رحمت و برکات خداوند شامل حال آنان باد . سـپس سـید بن طاووس رضی الله عنه گفته : « این دعا متضـمن این جمله از فرموده امام علیه السـلام است که : « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی وُلاةِ عَهْدِهِ وَ الائمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ » و شاید منظور از این عبـارت درود فرسـتادن بر پیشوایـانی باشـد که امـام عصـر عجـل اللّٰه فرجه در دوران خود برای اقـامه نمـاز جماعت در شهرهـا می‌گمـارد ، و پیشوایـان در (بیـان) احکـام در آن روزگـار ، و اینکـه درود فرسـتادن بر آنـان پس از درود فرسـتادن بر آن حضـرت – صلوات اللّٰه علیه – می‌باشد ، به دلیل فرموده امام علیه السلام : ولاة عهده زیرا که فرمانداران در زندگی شخص می‌باشند ، پس گویی منظور چنین باشـد : خـدایا پس از درود فرسـتادن بر او درود فرست بر والیان عهـد او و پیشوایان . . . و پیشتر روایتی از مولایمان حضـرت رضا علیه السـلام گـذشت که این عبارت در آن بود : « وَ الائمَّةِ مِنْ ولـدِهِ = و امامان از فرزندانش » که شاید این عبارت نیز چنین بوده : « صَلِّ عَلی وُلاةِ عَهْدِهِ وَ الائمَّةِ مِنْ ولـدِهِ » ، که این را همین طور که ذکر شـد در نسـخه دیگری غیر از آنچه

روایت کردیم یافتم . و نیز روایت شده که آنان از بندگان نیک در زندگی آن بزرگوارند ، و روایتی با سند متصل یافتم به اینکه حضرت مهدی صلوات اللّه علیه را اولاد چندی است که در اطراف کشورهای دریاها ولایت و حکومت دارند ، که در اوج صفات نیکان می‌باشند ، توجیه و تأویل دیگری نیز در اخبار روایت گردیده است . سپس سید بن طاووس قدس سره گفته : و این دعا را به روایت دیگری دیدم که از این توجیه بی‌نیاز است ، و من آن را ذکر می‌کنم چون تفصیلش تمام‌تر می‌باشد ، روایت این است که : شریف جلیل ابوالحسین زید بن جعفر علوی محمدی حدیث کرد ، وی گوید : ما را حدیث گفت ابوالحسین اسحاق بن الحسن العفرانی (در نسخه‌ای : الحسین العلوی) گفت : محمد بن همام بن سهیل کاتب و محمد بن شعیب بن احمد مالکی هر دو حدیثمان دادند از شعیب بن احمد مالکی از یونس بن عبدالرحمان از مولایمان حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که آن جناب امر می‌فرمود به دعا برای حضرت حجت صاحب الزمان علیه السلام ، پس از جمله دعایش برای آن حضرت - که درود خداوند بر هر دوی آنان باد - چنین بود : « اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحمّدٍ وَ ادْفع عَنْ وَلِیِّکَ وَ خَلیفَتِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ وَ لِسانِکَ الْمُعَبِّرِ عَنْکَ بِاِذْنِکَ النّاطِقِ بِحِکْمَتِکَ وَ عَیْنِکَ النّاظِرَةِ فی بریتِکَ وَ شاهِداً عَلی عِبادِکَ الْجَحْجاحِ الْمُجاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِکَ الْعآئذِبِکَ اللّهُمَّ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ ما خَلَقْتَ وَ ذرَأتَ وَ بَرَأتَ وَ اَنْشَأتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِکَ الَّذی لا یَضیعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فیه رَسُولَکَ وَ وَصِیَّ رَسُولِکَ وَ آبائهُ اَئِمَّتَکَ وَ دَعآئِمَ دَینِکَ صَلَواتُکَ عَلیهِمْ اَجْمَعینَ وَ اجْعَلْهُ فی وَدیعَتِکَ الَّتی لا تَضِیعُ وَ فی جِوارِکَ الَّذی لا یُحْتَقَرُ وَ فی مَنْعِکَ وَ عِزِّکَ اَلَّذی لا یُقْهَرُ اَللّهُمَّ وَ آمِنْهُ بِاَمانِکَ اَلوَثیقِ الَّذی لا یُخْذَلُ مَنْ أمِنْتَهُ بِهِ وَ اجْعَلْهُ فی کَنَفِکَ الَّذی لا یُضامُ مَنْ کانَ فیهِ وَ اَنْصُرْهُ بِنَصْرِکَ الْعَزیزِ وَ اَیِّدْهُ بِجُنْدِکَ الْغالِبِ وَ قَوِّهِ بقُوَّتِکَ وَ اَرْدِفْهُ بِمَلائکَتِکَ اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ اَلْبِسْهُ دِرْعَکَ الْحَصینَةَ وَ حُفَّهُ بِالْمَلائکَةِ حَفّاً اَللّهُمَّ وَ بَلِّغْهُ اَفْضَلَ ما بَلَّغْتَ القائلین بِقِسْطِکَ مِنْ أَتْباعِ النَّبیینَ اَللّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَیِّنْ بطولِ بَقآئهِ الْاَرْضَ وَ اَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ افْتَحْ لَهُ فَتحاً یَسْیراً وَ اجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْکَ عَلی عَدُوِّکَ وَ عَدُوهِ سُلْطاناً نَصیراً ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ القائِمَ الْمُنْتَظَرَ وَ الْامامَ الَّذی بِهِ تَنْتَصِرُ وَ اَیِّدْهُ بِنَصْرٍ عَزیزٍ وَ فَتْحٍ قَریبٍ وَ وَرِّثه مَشارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغارِبِها اللاتی بارَکْتَ فیها وَ أحْیِ بِهِ سُنَّةَ نَبیکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ حتّی لا یَسْتَخْفی بِشَیءٍ مِنْ الْحَقِ مَخافَةَ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَ قَوِّ ناصِرَهُ وَ اخْذُلْ خاذِلَهُ وَ دَمْدِمْ عَلی مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمِّرْ عَلی مَنْ غَشَّهُ اللّهُمَّ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبابِرَةَ الْکُفْرِ وَ عُمُدَهُ وَ دَعائمَهُ وَ الْقُوّامِ بِهِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤسَ الضَّلالَةِ وَ شارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَ مُمیتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقوِّیةَ الْباطِلِ وَ اذْلِلْ بِهِ الْجَبّارینَ وَاَبِرْ بِهِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ وَ جَمیعَ الْمُلْحِدینَ حَیْثُ کانُوا وَ اَیْنَ کانُوا مِنْ مَشارِقِ الْاَرَضِ وَ مَغارِبِها وَ بَرِّها وَ بَحْرِها وَ سَهْلِها وَ جَبَلِها حَتّی لا تَدَعَ مِنْهُمْ دَیّاراً وَ لا تُبْقِیَ لَهُمْ آثاراً اَللّهُمَّ وَ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلادَکَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبادَکَ وَ اَعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنینَ وَ اَحْیِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلینَ وَ دارِسَ حُکْمِ النَّبِیّینَ وَ جَدِّدْ بِهِ ما مُحِیَ مِنْ دینِکَ وَ بُدِّلَ مِنْ حُکْمِکَ حَتّی تُعیدَ دینَکَ بِهِ وَ عَلی یَدَیْهِ غَضّاً جَدیداً صَحیحاً مَحْضاً لا عِوَجَ فیهِ وَ لا بِدْعَةَ مَعَهُ حتّی تُنیرَ بِعَدْلِهِ ظُلَمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نیرانَ الکُفرِ وَ تُظْهِرَ بِهِ معاقدَ الحقِّ وَ مَجهولَ الْعَدْلِ ، وَ تُوضِحَ بِهِ مُشْکِلاتِ الْحُکْمِ اللّهُمَّ وَ إنَّهُ عَبْدُکَ الَّذی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ اصْطَفَیْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ وَ اصْطَفَیْتَهُ عَلی عِبادِکَ وَ ائتَمَنْتَهُ عَلی غَیْبِکَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُیُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ وَ صَرَفْتَهُ عَنِ الدَّنَسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الرِّیبِ اَللّهُمَّ فَانّا نَشْهَدُ لَهُ یَومَ الْقیامَةِ وَ یَومَ حُلُولِ الطّامَّةِ اَنَّهُ لَمْ یُذْنِبْ وَ لَمْ یَأتِ حُوباً وَ لَمْ یَرتَکِبْ لَکَ مَعْصیةً وَ لَمْ یُضَیِّعْ لَکَ طاعَةً وَ لَمْ یَهْتِکْ لَکَ حُرْمَةً وَ لَمْ یُبَدِّلْ لَکَ فَریضَةً وَ لَمْ یُغَیِّرْ لَکَ شَریعَةً وَ اَنَّهُ الامامُ التَقیُّ الْهادِی الْمَهْدی الْطاهِرُ التَقیُّ الْوَفِی الرَّضیُّ الزَّکیُّ اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلیه وَ عَلی آبائِهِ وَ اَعْطِهِ فی نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ وَ اَهْلِهِ وَ ذُرِّیّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمیعِ رَعیَّتِهِ ما تُقِرُّبِهِ عَیْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْکَ المُمْلَکاتِ کُلِّها قَریبِها وَ بَعیدِها وَ عَزیزِها وَ ذَلیلِها حَتّی یَجْرِیَ حُکْمُهُ عَلی کُلِّ حُکْمٍ وَ یَغْلِبَ بِحَقِهِ عَلی کُلِّ باطِلٍ اَللّهُمَّ وَ اَسْلُکْ بِنا عَلی یَدَیْهِ مِنْهاجَ اَلْهُدی وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمی وَ الطَریقَةَ الْوُسْطی الَّتی یَرْجِعُ اِلَیها الْغالی وَ یَلْحَقُ بِهَا التّالی اللّهُمَّ وَ قَوِّنا عَلی طاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنا عَلی مُشایَعَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَیْنا بِمُتابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنا فی حِزْبِهِ الْقَوّامینَ بِاَمْرِهِ الصّابِرینَ مَعَهُ الطّالِبینَ رِضاکَ بِمُناصَحَتِهِ حَتّی تَحْشُرَنا یَوْمَ الْقِیامَةِ فی اَنْصارِهِ وَ أَعْوانِهِ وَ مُقَوِّیَةِ سُلْطانِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَجْعَلْ ذلِکَ کُلِّهِ مِنّا لَکَ

خالِصاً مِنْ کُلِّ شَکٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِیآءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتّی لا نَعْتَمِدَ بِهِ غَیْرَکَ وَ لا نَطْلُبَ بِهِ اِلّا وَجْهَکَ وَ حَتّی تُحِلَّنا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلنا فی الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ لا تَبْتَلِنا فی اَمْرِهِ بِالسَّآمَةِ وَ الْکَسَلِ وَ الْفَتْرَةِ وَ الْفَشَلِ وَ اجْعَلْنا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِیِّکَ وَ لا تَسْتَبْدِلْ بنا غَیْرَنا فَاِنَّ اسْتِبْدالَکَ بِنا غَیْرَنا عَلَیْکَ یَسیرٌ وَ هُوَ عَلَیْنا کَبیرٌ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ ، اَللّهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وُلاةِ عُهُودِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمالَهُمْ وَزِدْ فِی آجالِهِمْ وَ انْصُرهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ ما اَسْنَدْتَ اِلَیْهِمْ مِنْ اَمْرِ دینِکَ وَ اَجْعَلْنا لَهُمْ اَعْواناً وَ عَلی دینِکَ اَنْصاراً وَ صَلِّ عَلی آبائِهِ الْطاهِرینَ الائمَّةِ الْراشِدینَ اللّهُمَّ فَاِنَّهُمْ مَعادِنُ کَلِماتِکَ وَ خُزّانُ عِلْمِکَ وَ وُلاةُ اَمْرِکَ وَ خالِصَتُکَ مِنْ عِبادِکَ وَ خیرَتُکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ اَولیآئُکَ وَ سَلائلُ اولیائکَ وَ صَفْوَتُکَ وَ اولادُ اَصْفیائِکَ صَلَواتُکَ وَ رَحْمَتُکَ وَ بَرَکاتُکَ عَلَیهِمْ اَجْمَعینَ اللّهُمَّ وَ شُرَکاؤهُ فِی اَمْرِهِ وَ مُعاوِنُوهُ عَلی طاعَتِکَ الَّذینَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَ سِلاحَهُ وَ مَفْزَعَهُ وَ اُنْسَهُ الَّذینَ سَلَوْا عَنْ الْاهْلِ وَ الأولادِ وَ تَجافُوا الْوَطنَ وَ عَطَّلوا الْوَثیر مِنَ الْمِهادِ قَدْ رَفَضُوا تِجارَاتِهِمْ وَ أَضَرُّوا بِمَعَایِشِهِمْ وَ فُقِدُوا فِی انْدِیَتِهِمْ بِغَیْرِ غَیْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ وَ حَالَفُوا البَعِیدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلیَ أمْرِهِمْ وَ خَالَفُوا القَرِیبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وِجْهَتِهِمْ وَ ائْتَلَفُوا بَعْدَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ فِی دَهْرِهِمْ وَ قَطَعُوا الأسْبَابَ المُتَّصِلَةِ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْیا فَاجْعَلْهُمْ اللّهُمَّ فی حِرْزِکَ وَ فِی ظِلِّ کَنَفِکَ وَرُدَّ عَنْهُمْ بَأسَ مَنْ قَصَدَ إلَیْهِمْ بالعَدَاوَةِ مِنْ خَلْقِکَ وَ أجزِلْ لَهُمْ مِنْ دَعْوَتِکَ مِنْ کِفَایَتِکَ وَ مَعُونَتِکَ لَهُمْ وَ تأییدِکَ وَ نَصْرِکَ إیَّاهُمْ ما تُعِینُهُمْ بِهِ عَلَی طَاعَتِکَ وَ أزْهِقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أرادَ إطفاءَ نُورِکَ وَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ آمْلأْ بِهِمْ کُلَّ أفُقٍ مِنَ الآفاقِ وَ قُطْرٍ مِنَ الأقْطَارِ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ رَحْمَةً وَ فضْلاً وَ اشْکُرْ لَهُمْ عَلَی حَسَبِ کَرَمِکَ وَ جُودِکَ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَی القائمینَ بِالقِسْطِ مِنْ عِبَادِکَ وَ اذْخُرْ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِکَ ما تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ اِنَّکَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْکُمُ مَا تُرِیدُ آمینَ رَبَّ العَالَمِینَ »

(۱۱۸) ؛ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و همه بلاها را دفع کن از ولی و خلیفه و حجتت بر خلقت و زبان بازگو کننده از سوی تو به اذن تو ، نطق کننده به حکمت تو ، و دیده بینای تو در آفریدگانت ، و گواه تو بر بندگانت بزرگ مجاهدان تلاشگر بنده تو که پناهنده به تو است ، خداوندا و او را از شرّ تمام آنچه آفریده و به وجود آورده و ایجاد نموده و انشاء کرده و صورتگری فرموده‌ای در پناه خویش (مصون) بدار ، و او را از پیش رویش و از پشت سرش و از سمت راست و چپ و از بالا و پایین محافظت کن به همان حفاظتی که هر کس را به آن حفظ فرمایی ضایع نشود ، و در وجود مبارک او فرستاده‌ات و جانشین فرستاده‌ات و پدرانش – که امامانِ منصوب از سوی تو و ستونهای دین تو هستند درود تو بر همه ایشان باد – را حفظ بفرمای ، و او را در سپرده گم ناشدنی خویش بسپار و در جوار خودت که تحقیر نگردد ، و مورد حمایت و عزتت که مقهور نمی‌شود قرار ده . بار خدایا و او را به امان محکم خود که هر کس را به آن ایمنی بخشی خوار نخواهد گشت ایمن فرمای ، و او را زیر بال مراقبت خویش که دسترسی به آن نیست فراگیر ، و او را به نصرت عزیزانه خودت یاری کن ، و با سپاه پیروزت تأییدش فرمای ، و به قوت خویش نیرویش ببخشای ، و فرشتگانت را با او همراه گردان ، خداوندا هر کس که دوستش می‌دارد دوست بدار و با هر که با وی دشمنی ورزد دشمنی کن ، و زره استوارت را بر اندام آن جناب بپوشان ، و با فرشتگانت اطرافش را احاطه کن ، و او را به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران را به آنها رسانیده‌ای نایل گردان . خداوندا پراکندگیها را به او فراهم ساز و جداییها و رخنه‌ها را به (ظهور) او التیام بخش ، و ستم را به او بمیران ، و عدل و داد را به او آشکار گردان ، و با عمر طولانی و دوام زندگانیش زمین را زینت بخش ، و با پیروزی تأییدش کن و با رعب و ترس (در دل دشمنانش) یاریش بنمای و فتح آسانی برایش فراهم ساز ، و برای او از ناحیه خویش بر دشمن خودت و دشمن خودش تسلط پیروزمندانه‌ای قرار ده . بار خدایا او را قیام کننده مورد انتظار قرار ده و امامی که به وسیله او نصرت یابی و او را با پیروزی عزیزانه و فتح زودرسی تأیید بفرمای ، و تمام شرقها و غربهای زمین که در آنها برکت قرار داده‌ای را تیول او گردان ، و به وسیله او سنت پیغمبرت – که درود تو بر او و آلش باد – را زنده بساز ، تا اینکه هیچ چیزی از حق را از بیم احدی مخفی ننماید ، و یاری کننده‌اش را نیرو ببخشای و خوار کننده‌اش را خوار گردان ، و هر که با او ستیزد به هلاکت رسان ، و هر کس که با او دورنگی نماید نابود کن ، خدایا و به (دست قدرتمند) او جبّاران کفرپیشه و سردمداران و ستونها و برپا کنندگان کفر را به قتل برسان ، و سران گمراهی و سنت کنندگان بدعت و

میرانندگان سنت و نیرو دهندگان به باطل را درهم بشکن ، و ستمگران جبّار را به (حکومت باعظمتش) ذلیل گردان ، و کافران و منافقان و تمام ملحدان را در هر گوشه و کنار و هر کجا که هستند از شرق و غرب زمین در خشکی و دریا و دشت و کوه به دست او ریشه کن ساز ، تا اینکه دیگر هیچ احدی و هیچ اثر و نشانی از آنها را بر جای نگذاری . خدایا و بلاد خویش را از آنان پاک؛ و دلهای (زخم خورده) بندگانت را از نابودیشان راحت ساز ، و به (ظهور) آن جناب مؤمنان را عزت بده ، و به دست او سنتها و حکمت مندرس شده پیغمبران را زنده بگردان ، و به (دست) او آنچه از دینت محو گردیده و از احکامت مبدّل گشته تجدید فرمای ، تا آنکه دینت را به وجود او و بر دست او تازه و شاداب؛ صحیح و خالص به دور از هرگونه کجی و بدعت باز گردانی ، تا آنجا که با عدل او تاریکیهای ستم را روشن سازی و آتشهای کفر را به او خاموش نمایی و بندهای حق و مجهولهای عدل را به (علم) او ظاهر کنی و مشکلات حکم را به (بیان) او واضح گردانی . خدایا و او است بنده تو که برای خویش برگزیدی و از میان خلقت انتخابش نمودی و بر بندگانت برتریش بخشیدی و بر غیب خود امانتدارش دانستی ، و از گناهان معصومش داشتی و از عیبها مبرّایش ساختی و پاکیزه و به دور از آلودگی قرارش دادی و از تردید سالمش فرمودی . بار خدایا پس ما روز قیامت و روز حلول پدیده بزرگ برای او گواهی دهیم که البته او هیچ گناه نکرد و خلافی نیاورد و معصیتی ننمود و طاعتی از تو ضایع نساخت و حرمتی از تو را هتک نکرد ، و فریضه‌ای از فرایضت را مبدل ننمود و شریعتی از دستورات تو را تغییر نداد ، و به راستی او است امام باتقوای رهبر ره یافته پاک و پاکیزه با وفای پسندیده زبده ، بار خدایا پس بر او و بر پدرانش درود فرست و به او در وجود او و فرزندانش و خاندانش و ذریّه‌اش و امتش و تمام رعیتش عطا فرمای آنچه را که دیده‌اش را به آن روشن و دلش را خرسند سازی و برای او تسلط بر همه ممالک دور و نزدیک و خرد و کلان را فراهم آوری تا اینکه حکم او بر هر فرمانی برتری یابد و با حق خویش بر هر باطلی غالب آید . بار خدایا و ما را به دست او در مسیر شیوه هدایت و بزرگراه حقیقت و روش میانه رهرو گردان که تندروان به آن باز گردند و عقب ماندگان به آن رسند ، بار خدایا و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو بخش و بر پیرویش پایدار ساز ، و بر متابعتش بر ما منّت بگذار ، و ما را در شمار حزب او - که به امرش برخیزند با او صبر کنند و با خیرخواهی برای او رضای تو را جویند - قرار بده ، تا اینکه روز قیامت در گروه انصار و کمک کاران و تقویت کنندگان حکومتش محشورمان بداری . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تمام این امور را از ناحیه ما خالص از هرگونه شک و شبهه و ریا و شهرت خواهی [تنها برای خودت] قرار ده تا به آنها جز بر تو اعتماد نکنیم و جز رضای تو را نخواهیم ، و تا اینکه بر جایگاه مقدسش ما را وارد سازی و در بهشت با او (در جوارش) ما را منزل دهی ، و در امر او ما را دچار ملال و کسالت و سستی و سرخوردگی مگردان ، و ما را از کسانی قرار ده که به وسیله آنان دینت را یاری دهی و پیروزی عزّتمندانه ولیّت را به (همکاری) آنها فراهم سازی ، و به جای ما دیگری را مگمار که جایگزین ساختن تو غیر ما را به جای ما بر تو آسان است ولی برای ما بسیار (گران) که البته تو بر هر چیز توانایی . بار خدایا و بر متولیان فرمانهایش درود فرست و آنان را به آرمانهایشان برسان و بر عمرشان بیفزای و ایشان را پیروز گردان ، و آنچه از امر دینت را به آنها مربوط ساخته‌ای به مرحله تمام برسان ، و ما را یاران آنان قرار ده و برای دینت یاور ساز ، و بر پدران پاکیزه آن جناب امامان راهنما درود بفرست . بار خدایا آنان کانونهای کلمات تو و گنجینه‌داران علم تو ، و متولیان امر تو ، و زبده از بندگانت و بهترین افراد خلقت ، و دوستان تو و برگزیدگان تو ، و فرزندان برگزیدگان تو هستند درود و رحمت و برکات تو بر همه آنان باد . خدایا و شریکان او در امرش و یاری کنندگان بر اطاعتت که آنان را دژ و اسلحه و پناهگاه و مایه انس او قرار داده‌ای ، آنان که خانواده و فرزندان خود را ترک گفتند ، و از وطن کناره گرفتند ، و بسترهای راحت را وا گذاشتند و از تجارتهایشان روی گرداندند ، و به زندگی دنیوی و امر معاش خویش بی‌اعتنا شدند ، و بی‌آنکه از شهر و دیار خود غایب شده باشند از مجالسشان دور ماندند ، و با افراد بیگانه‌ای که در امرشان یار آنان شدند هم پیمان گشتند ، و با خویشاوندان و نزدیکانی که از شیوه ایشان برکنارند مخالفت نمودند ، و پس از پشت به هم کردن و جدایی در روزگار با هم الفت گرفتند ، و از وسایل

مربوط به زنـدگی نـاچیز دنیـا یکباره بریدنـد؛ بار خـدایا پس آنان را در امانِ محکم خویش بسپار و در سایه حمایتت قرار ده ، و از آنان آزار هر کس از خلقت که قصد دشـمنی با ایشان را دارد بازگردان ، و از جهت دعوتت ، کفایت و یاری و تأیید و پیروزیت را نسبت به آنـان بسیار سـاز آنقـدر که ایشـان را بر طـاعت خویش یـاری بخشـی ، و با حق آنان باطل هر کس که بخواهـد نورت را خاموش نمایـد زایل کن ، و بر محمد و آل او درود فرست و به وسـیله آنان تمام آفاق و اقطار و هر شـهر و دیار را از قسط و عدل و رحمت و فضـل آکنـده بفرمـای . و به آنچه شایسـته کرم وجود تو است و آنچه بر بنـدگان بپاخاسـته به قسط خویش منّت نهاده‌ای ، اینـان را پـاداش عطـا فرمـای ، و از ثـواب خـودت آنچه که درجاتشـان را بلنـد گردانی برایشـان ذخیره کن ، به درسـتی که تو آنچه بخواهی انجام می‌دهی و آنچه اراده کنی حکم می‌فرمایی ، اجابت کن ای پروردگار عالمیان .

۳ – دعای عصر غیبت

و از جمله شـیخ صـدوق در کتاب کمال الـدین و تمام النعمه از ابومحمـد حسـین بن احمـد مُکَتِّب روایت آورده که گفت : حدیث کرد مـا را ابوعلی بن همّـام به این دعا ، و یادآور شـد که شـیخ عَمْری – که خداونـد روانش را شاد فرمایـد – این دعا را بر وی إملا کرده و او را أمر نموده که آن را بخواند و آن دعا در غیبت قائم علیه السـلام می‌باشد . و سید أجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأسـبوع به سـند خود از شیخ طوسی از عده‌ای از ابومحمد هارون بن موسی تلّعکبری روایت آورده : که ابوعلی محمد بن همّام آن دعا را به او خبر داده ، و یادآور شـده که شـیخ ابوعَمْر و عَمْری – که خداونـد روحش را گرامی بـدارد – آن را بر وی إملا نموده و أمر کرده که آن را بخواند ، و این همان دعای در غیبت قائم آل محمد – که بر او و بر ایشان سـلام باد – می‌باشد ، دعا این است : « اَللّهُمَّ عَرِّفنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تَعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبیّکَ [لَمْ أعْرِفْکَ وَ لَمْ أعْرِفْ رسولک اللّهُمَّ عَرفنی رسولَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تَعَرِّفْنی رَسولَـکَ لَمْ أعْرِفْ حجّتـکَ] اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَبیّکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تَعُرِّفْنی نَبیّکَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَکَ اللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ انْ لَمْ تَعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَـلَلْتُ عَنْ دینی اَللّهُمَّ لا تُمِتْنِی میتَـةً جاهِلِیَّةً وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْـدَ اذْ هَـدَیْتَنِی اَللّهُمَّ فَکما هَـدَیْتَنی بوِلایَةِ مَنْ فَرَضْـتَ طاعَتَهُ عَلَیَّ مِنْ وُلاةِ اَمْرِکَ بَعْدَ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیه وَ آلِهِ حَتّی وَالَیْتُ وُلاةَ اَمْرِکَ اَمیرَالْمُؤْمِنینَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلیّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسـی وَ عَلیّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلیّا وَ الْحَسَـنَ وَ الْحُجَّةَ الْقـائِمَ الْمَهْـدِیَّ صَـلَواتُکَ عَلَیْهِـمْ اَجْمَعیـنَ اَللّهُـمَّ فَثَبِّتْنی عَلی دینـکَ وَ اسْـتَعْمِلْنی بِطاعَتِـکَ وَ لَیِّنْ قَلْبی لِوَلِیِّ اَمْرِکَ وَ عـافِنی مِمّـا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَـکَ وَ ثَبِّتْنی عَلی طاعَـةِ وَلِیِّ اَمْرِکَ الَّذی سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِکَ فَبِاِذْنِـکَ غابَ عَنْ بَرِیَّتِکَ وَ اَمْرَکَ یَنْتَظِرُ وَ اَنْتَ الْعالِمُ غَیْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ اَلَّذی فیه صَـلاحُ اَمْرِ وَلِیِّکَ فِی الْاذنِ لَهُ بِاِظْهارِ أَمْرِهِ وَ کَشْـفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرنی عَلی ذلِـکَ حَتّی لاـ اُحِبَّ تَعْجیـلَ مـا اَخَّرْتَ وَ لاـ تَأخیرَ مـا عَجَّلْتَ وَ لاـ اَکْشِفَ عَمّـا سَتَرْتَهُ وَ لاـ اَبْحَثَ عَمّـا کَتَمْتَهُ وَ لا اُنازِعَـکَ فِی تَـدبیرِکَ وَ لاـ اَقُولَ لِمَ وَ کَیفَ وَ مـا بـالُ وَلِیِّ الأمْرِ لا یَظْهَرُ وَ قَـدِ امْتَلاءَتِ الْاَرْضُ مِنَ الْجورِ وَ اُفَوِّضَ اُمُوری کُلِّها اِلَیْکَ اَللّهُمَّ إنّی اسْأَلُکَ اَنْ تُرِیَنی وَلِیَّ اَمْرِکَ ظاهِراً نافِذاً لِاَمْرِکَ مَعَ عِلْمی بِاَنَّ لَکَ السُّلْطانَ وَ الْقُدرَةَ وَ الْبُرهانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِـیئَةَ وَ الارادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَـلْ ذلِـکَ بی وَ بِجَمیعِ الْمُؤمِنینَ حَتّی نَنْظُرَ اِلی وَلِیکَ صَـلَواتُکَ عَلَیه وَ آلِهِ ظاهِرَ الْمَقالَـةِ واضِـحَ اَلدِّلالَـةِ هادِیاً مِنَ الْضَّلالَـةِ شافِیاً مِنَ الْجَهالَةِ اَبْرِزْیا رَبِّ مَشاهِدَهُ [مُشَاهَدَتَهُ] وَ ثَبِّتْ قَواعِدَهُ وَ اجْعَلْنا مِمَّنْ تَقِرُّ عَیْنُهُ بِرُؤْیته وَ اَقِمْنا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنا عَلی مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنا فی زُمْرَتِه اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمیعِ ما خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأتَ وَ اَنْشَأتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِـمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِکَ الَّذی لا یَضیعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فیهِ رَسُولَکَ وَ وَصِیَّ رَسُولِکَ عَلَیهِمُ السَّلام اللّهُمَّ وَ مُـدَّ فی عُمُرِهِ وَزِدْ فی اَجَلِهِ وَ اَعِنْهُ عَلی مـا أوْلَیْتَهُ وَ اَسْتَرعَیْتَهُ وَزِدْ فی کَرامَتِـکَ لَهُ فَـاِنَّهُ الْهادِی الْمُهْتَـدی وَ الْقائِمُ الْمَهْـدی الطاهِرُ الْتَقِیُّ الْنَّقِیُّ الزَّکیُّ الرَّضیُّ الْمَرضِیُّ الصّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الْشَّکُورُ اللّهُمَّ وَ لا تَسْلُبْنا الْیَقینَ لِطُولِ الْاَمدِ فی غَیبتِهِ وَ انْقِطاعِ خَبَرِهِ عَنّا وَ لا تُنْسِنا ذِکْرَهُ وَ انْتِظـارَهُ وَ الْایمـانَ بِهِ وُقَوَّةَ الْیَقینِ فی ظُهُورِهِ وَ الـدُّعاءَ لَهُ وَ الصَّلوةَ عَلَیْهَ حَتّی لاـ یُقَنِّطَنـا طُولُ غَیْبَتِهِ مِنْ ظُهورِهِ وَ قیـامِهِ وَ یکُونَ یَقینُنا فی ذَلِکَ کیَقینِنا فی قیامِ رَسُولِکَ صَـلوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ ما جآءَ بِهِ مِنْ وَحْیِکَ وَ تَنْزیلِکَ وَ قَوِّ قُلُوبَنا عَلَی الْایمانِ بِه حَتّی تَسْلُکَ بِنا عَلی

یَدِهِ [یَدَیْهِ] مِنْهاجَ الْهُدی وَ الْمَحَجَّةَ العُظْمی وَ الطَّریقَةَ الْوسْطی وَ قَوِّنَا عَلی طاعَتِهِ وَ ثَبِّتْنا عَلی مُتابَعَتِهِ [مُشایَعَتِهِ]وَ اجْعَلْنا فی حِزْبه وَ اَعْوانِهِ وَ اَنْصارِهِ وَ الرّاضینَ بِفِعْلِهِ وَ لا تَسْلُبْنا ذلِکَ فی حَیوتِنا وَ لا عِنْدَ وَفاتِنا حَتّی تَتَوَفّانا وَ نَحْنُ عَلی ذلِکَ غَیْرَ شاکّینَ وَ لا ناکِثینَ وَ لا مُرْتابینَ وَ لا مُکَذّبینَ اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ ناصِریهِ وَ اخْذُلْ خاذِلیه وَ دَمِّرْ [دَمْدِمْ] عَلی مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ کَذَّبَ بِهِ وَ اَظْهِرْ بِهِ الْحَقَّ وَ اَمِتْ بِهِ الْباطِلَ [الجَوْر] وَ اَسْتَنْقِذْ بِهِ عِبادَکَ الْمُؤمِنینَ مِن اَلذُّلِّ وَ انْعَشْ بِهِ الْبِلادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبابِرَةَ اَلکُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبارِینَ وَ الْکافِرِینَ أبِرْ [أفْنِ] بِهِ الْمُنافِقینَ وَ الْناکِثینَ وَ جَمیعَ الْمُخالِفینَ وَ الْمُلحِدینَ فی مَشارِقِ الْاَرَضِ وَ مَغارِبِها وَ بَرِّها وَ بَحْرِها وَ سَهِلِها وَ جَبَلِها حَتّی لا تَدَعَ مِنْهُمْ دَیّاراً وَ لا تُبْقِی لَهُمْ آثاراً طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلادَکَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُور عِبادِکَ وَ جَدِّدْ بِهِ ما امْتَحی مِنْ دینکَ وَ اَصْلِحْ بِهِ ما بُدِّلَ مِنْ حُکْمِکَ وَ غُیِّرَ مِنْ سُنَتِکَ حَتّی یَعُودَ دینُکَ بِهِ وَ عَلی یَدَیْهِ غَضّاً جَدیداً صَحیحاً لا عِوَجَ فیهِ وَ لا بِدْعَةَ مَعَهُ حتّی تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نیرانَ الْکافِرینَ فَاِنَّهُ عَبْدُکَ الَّذی اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِکَ وَ ارْتَضَیْتَهُ لَنُصرَةِ نَبیّکَ (دینِکَ - خ ل) وَ اَصْطَفَیْتَهُ بِعِلْمِکَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الْذُّنُوب وَ بَرَّأتَهُ مِنَ الْعُیُوب وَ اَطْلَعْتَهُ عَلَی الْغُیُوب وَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْس وَ نَقَّیْتَهُ مِنَ الدَّنس اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ الائمةِ الْطاهِرینَ وَ عَلی شیعَتِهِمُ الْمُنْتَجبینَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ آمالِهِمْ اَفْضَلَ ما یَأمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذلِکَ مِنّا خالِصاً مِنْ کُلِّ شَکٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رَیاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتّی لا نُریدَ بِهِ غَیْرکَ وَ لا نَطْلُبَ بِهِ اِلّا وَجْهَکَ اَللّهُمَّ اِنّا نَشْکُو اِلَیْکَ فَقْدَ نَبِینا وَ غَیْبَةَ وَلِیِّنا وَ شِدَّةَ الزّمانِ عَلَیْنا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنا وَ تَظاهُرَ الْاَعْدآءِ عَلَیْنا وَ کَثْرةَ عَدُوِّنا وَ قِلَّةَ عَدَدِنا اَللّهُمَّ فَاَفْرُجْ ذلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ نَصْرٍ مِنْکَ تُعِزُّهُ وَ اِمامِ عَدْلٍ تُظْهِرُه اِلهَ الحَقِّ رَبَّ الْعالَمینَ اَللّهُمَّ اِنّا نَسْئَلُکَ اَنْ تَأذَنَ لِوَلِیّکَ فی اِظْهارِ عَدْلِکَ فی عبادِکَ وَ قَتْلِ اَعْدائِکَ فی بِلادِکَ حَتّی لا تَدَعَ لِلْجَوْرِ یا رَبِّ دِعامَةً اِلّا قَصَمْتَها وَ لا بَقِیَّةً اِلّا اَفْنَیْتَها وَ لا قُوَّةً اِلّا اَوْهَنْتَها وَ لا رُکْناً اِلّا هَدَدْتَهُ [هَدَمْتَهُ] وَ لا حَدّاً اِلّا فَلَلْتَهُ وَ لا سِلاحاً اِلّا اَکْلَلْتَهُ وَ لا رایَةً اِلّا نَکَّسْتَها وَ لا شُجاعاً اِلّا قَتَلْتَهُ وَ لا جَیْشاً اِلّا خَذَلْتَهُ وَ ارْمِهِمْ یا رَبِّ بِحَجَرِکَ الدّامِغِ وَ اضْرِبهُمْ بِسَیْفِکَ القاطِعِ وَ بِأسِکَ الَّذی لا تَرِدُّهُ عَنِ الْقَومِ الْمُجْرِمینَ وَ عَذِّب اَعْدآئکَ وَ اَعْدآءَ دینِکَ وَ اَعْدآءَ رَسُولِکَ بِیَدِ وَلِیّکَ وَ اَیْدی عِبادِکَ الْمُؤمِنینَ اَللّهُمَّ اکْفِ وَلِیَّکَ وَ حُجَّتَکَ فی اَرْضِکَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَ کِدْ [کَیْدَ] مَنْ کادَهُ وَ امْکُرْ مَنْ [بِمَنْ] مَکَرَ بِهِ وَ اجَعَلْ دآئرَةَ السّوْءِ عَلی مَنْ اَرادَ بِهِ سوءً وَ اقْطَعْ عَنْهُ مادَّتَهُمْ وَ اَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَ زَلْزِلْ لَهُ اَقْدامَهُمْ وَ خُذْهُمْ جَهْرَةً وَ بَغْتَةً وَ شَدِّدْ عَلَیْهِمْ عِقابَکَ وَ اَخْزِهُمْ فی عِبادِکَ وَ الْعَنْهُمْ فی بِلادِکَ وَ اَسْکِنْهُمْ اَسْفَلَ نارِکَ وَ أحِطْ بِهِمْ اَشَدَّ عَذابِکَ وَ اَصْلِهِمْ ناراً وَ احْشُ قُبُورَ مَوْتاهُمْ ناراً وَ اَصْلِهِمْ حَرَّ نارِکَ فَاِنَّهُمْ اَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ وَ اَذَلُّوا (اَضَلُّوا - خ ل) عِبادَکَ اَللّهُمَّ وَ اَحْیِ بِوَلِیّکَ الْقُرآنَ وَ اَرِنا نُورَهُ سَرْمَداً لا ظُلْمَةَ فیهِ وَ اَحْیِ بِهِ الْقُلُوبَ اَلْمَیِّتَةَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الوَغِرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْاهواءَ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَی الْحَقِّ وَ اَقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعَطَّلَةَ وَ الاَحْکامَ الْمُهْمَلَةَ حَتّی لا یَبْقی حَقٌّ اِلّا ظَهَرَ وَ لا عَدْلٌ اِلّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنا یا رَبِّ مِنْ اَعْوانِهِ وَ مُقَوِّیةِ سُلْطانِهِ وَ الْمُؤتَمِرین لِاَمْرِهِ وَ الرّاضینَ بِفِعلْهِ وَ الْمُسَلِّمینَ لِاحْکامِهِ وَ مِمَّنْ لا حاجَةَ لَهُ بِهِ اِلَی التَّقِیَّةِ مِنْ خَلْقِکَ اَنْتَ یا رَبِّ الَّذی تَکْشفُ السُوءَ (الضُرَّ - خ ل) وَ تُجیبُ الْمُضْطَرَّ اذا دَعاکَ وَ تُنْجی مَنْ الْکَرْبِ الْعَظیم فَاَکْشِفْ یا رَبِّ الضُّرَّ عَنْ وَلِیِّکَ وَ اجْعَلْهُ خَلیفَةً فی اَرْضِکَ کَما ضَمِنْتَ لَهُ اَللّهُمَّ وَ لا تَجْعَلْنی مِنْ خُصَماءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَجْعَلْنی مِنْ اَعْدآءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لا تَجْعَلْنی مِنْ اَهْلِ الْحَنَقِ وَ الْغَیْظِ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلامُ فَاِنّی اَعُوذُبِکَ مِنْ ذلِکَ فَاَعِذْنی وَ اَسْتَجیرُبِکَ فَاَجِرْنی اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِی بِهِمْ فائزاً عِنْدَکَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ [آمینَ رَبَّ العالَمینَ] » (۱۱۹) ؛ بار إلها خودت را به من بشناسان که البته اگر خود را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت ، بار الها پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت ، بار إلها حجت خود را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می گردم ، خداوندا مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق]پس از آنکه هدایتم فرمودی منحرف مگردان . خداوندا همچنان که مرا به ولایت کسانی که طاعتشان را بر من حتم فرموده‌ای از والیان امرت بعد از فرستادهات - که درود تو بر او و ایشان باد - هدایت کرده‌ای و من ولایت والیان أمرت را در دل گرفتم ، [ولایت] : أمیرمؤنان و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجّت قائم مهدی - که درود تو بر تمامی ایشان باد - خداوندا پس مرا بر دینم پایدار ساز و به طاعتت بکار گیر و دلم را برای ولّی امرت نرم ساز ، و از آنچه خلقت را

آزموده‌ای مرا معاف‌دار ، و بر طاعت ولی أمرت مرا ثابت قدم بدار آنکه از خلق خویش پنهانش کرده‌ای پس به إذن تو از مردمان غایب گردیده و [فقط] در انتظار فرمان تو است و تو دانایی بدون اینکه به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت أمر (قیام) ولی تو صلاحیت دارد که او را اجازه فرمایی تا أمر خویش را آشکار سازد و پرده [غیبت] از خود برگیرد ، پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده تا دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته‌ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته‌ای ، و از آنچه تو پوشیده داشته‌ای پرده برنگیرم ، و از آنچه کتمان فرموده‌ای کاوش نکنم ، و در تدبیری که داری با تو ستیز ننمایم ، و نگویم چرا و چگونه و به چه جهت ولیّ أمر آشکار نمی‌شود و حال آنکه زمین از ستم پرگشته است ، و [بلکه] تمام امور خویش را به تو واگذار نمایم ، بار إلها از تو می‌خواهم که ولیّ أمرت را آشکارا و در حالی که أمرت جاری شده باشد به من بنمایانی با آگاهیم به اینکه چیرگی و قدرت و دلیل و برهان و خواست و اراده و توان و قوت از آن تو است ، پس آن چنان لطفی در حق من و تمام مؤمنین بفرمای تا به ولّی تو - که درودهایت بر او و خاندانش باد - بنگریم در حالی که گفتارش آشکار؛ دلالتش روشن ، هدایتگر از گمراهی ، و شفا دهنده از نادانی آمده باشد ، پروردگارا دیدارش [یا مکان دیدارش] را آشکار ساز و پایگاههایش را استوار گردان ، و ما را از کسانی قرار بده که دیده آنها به دیدارش روشن می‌شود ، و ما را به خدمت او بدار و بر کیش او بمیران و در زمره او محشور گردان ، خداوندا او را از شرّ چیزهایی که آفریده‌ای و پدیدار نموده‌ای و به وجود آورده‌ای و انشاء کرده‌ای و صورتگری فرموده‌ای در پناه خویش قرار ده ، و از پیش روی و پشت سر و از سمت راست و سمت چپ و از طرف بالا ـ و پایینش محفوظش بدار به حفظ خودت که هر کس را به آن نگهداری کنی گم نشود ، و به او [در وجود او] رسولت و جانشین رسولت را حفظ فرما . بار إلها و عمرش را دراز کن و در [مدت] أجلِ او بیفزای ، و او را بر آنچه و آنکه ولایت و سرپرستی داده‌ای یاری کن و در گرامی‌داشتت نسبت به او بیفزای که او است هدایت کننده راه یافته و بپاخاسته هدایت شده ، و پاکیزه با تقوای منزه [از هر عیب و نقص] پاکیزه صفات ، دارای مقام رضا و خشنودی خداوند ، بردبار ، تلاشگر ، سپاسگزار ، بار إلها و به سبب طولانی شدن دوران غیبت او و قطع گردیدن خبرش از ما ، یقینمان را مگیر ، و یادش را از خاطرمان مبر ، و انتظار و ایمان به او و نیروی یقین در ظهورش و دعا برای حضرتش و درود فرستادن بر او را از ما مگیر . تا به دراز کشیدن غیبتش ما را از ظهور و قیامش ناامید نسازد ، و باورمان در مورد آن همچون باور داشتنمان نسبت به قیام فرستاده‌ات - که درود تو بر او و آلش باد - بوده باشد ، [و همچون یقینمان] بر آنچه از وحی و تنزیلت آورده محکم بماند ، و دلهایمان را برایمان به او قوّت ده تا ما را به دست او در مسیر هدایت سلوك دهی و به برترین دلیل و میانه‌ترین راه نایل سازی ، و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو عطا فرمای و بر پیروی او پایدار گردان و ما را در حزب او و یاران و انصار او ، و از خشنودان به کارهای حضرتش قرار ده ، و این [عقاید] را نه در زندگی و نه در هنگام مرگ از ما سلب مکن ، تا اینکه ما را بمیرانی در حالی که بر همین باور باشیم بی‌آنکه در شك افتیم و نه پیمان شکنیم و نه در تردید واقع شویم و نه دروغ شماریم . بار خدایا فَرَجش را زودتر برسان و به یاریت او را تأیید فرمای ، و یارانش را یاری ده و مخالفانش را خوار و ذلیل ساز و کسانی که با او به ستیز برخیزند و تکذیبش کنند نابود گردان ، و حق را به او آشکار کن ، و باطل را به او نابود ساز ، و به [ظهور]او بندگان مؤمنت را از مَذَلّت و خواری رهایی بخش ، و شهرهای جهان را به او [با نعمتها و آسایشها]شاداب گردان ، و به [تیغ عدل او] سرکشان کفرپیشه را به قتل برسان ، و سران گمراهی را در هم بشکن ، و جبّاران و کافران عالم را به او خوار گردان ، و منافقین و پیمان‌شکنان و تمام مخالفان و ملحدان را در شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت آن به باد فنا ده ، تا اینکه احدی از آنها را باقی مگذاری ، و اثری از آنان برقرار نداری و از لوث وجودشان بلاد خویش را پاك سازی ، و سینه‌های بندگانت را از آنان شفا ده ، و به وجود او آنچه از دینت محو شده دوباره تجدید کن ، و به [حکومت] او آنچه از حُکمت تبدیل گشته و از سنتت تغییر یافته اصلاح فرمای ، تا دین تو به [وجود]او و بر دست او تر و تازه و راست که هیچگونه کجی در آن و هیچ بدعتی با آن نباشد باز گردد ، تا به وسیله عدالت او آتشهای کافران را خاموش سازی ،

راستی که اوست بنـده تو که برای خودت خالص گردانیده‌ای و به منظور یاری پیامبرت [دینت]انتخاب فرموده‌ای ، و به علم خویش او را برگزیـده‌ای و از گناهان محفوظ و معصومش ساخته‌ای و از عیبها مبرّایش نموده‌ای و بر غیبها آگاهش کرده‌ای و بر وی نعمت داده‌ای و از پلیـدی پـاکیزه‌اش داشـته‌ای و از آلـودگی برکنـارش قرار داده‌ای . خداونـدا پس بر او و بر پـدرانش امامـانِ پـاکیزه و بر شیعیـان برگزیـده‌شان درود فرسـت و آنـان را بـه برتریـن آرزوهایشـان برسـان و آن را ، خـالص از هرگـونه شـک و شـبهه و ریـا و شهرت‌طلبی قرار ده تـا جز تو از آن منظور دیگری نداشته باشـیم و غیر از رضـای تو چیزی نخواهیم . بار إلها ما به درگاه تو شـکوه می‌کنیم فقـدان پیامبرمان و غیبت وَلیّ و سرپرسـتمان و افتادن فتنه‌ها در میانمان و همداسـتانی دشـمنان علیه ما ، و کمی افرادمان را ، خداونـدا پس آن را گشـایش ده با پیروزی زودرسـی و یاری شـکست ناپـذیری از سوی خودت و امام عـدل و دادی که آشـکارش سازی ای پروردگار عالمیان . بار خـدایا ما از تو می‌خواهیم که به ولی خودت فرمان دهی به آشـکار نمودن عـدل تو در بندگانت و کشـتن دشـمنان تو در سرزمینت تا برای ستم هیچ ستونی وامگذاری - ای پروردگار - مگر اینکه آن را در هم شکنی ، و هیچ بنایی را جز اینکه نابود سازی ، و هیچ نیرویی را مگر اینکه سست گردانی ، و هیچ پایه‌ای مگر اینکه ویران کنی ، و هیچ حدّی مگر اینکه بی اثر سـازی ، و هیـچ سـلاحی مگر اینکه کُنـد نمایی ، و هیـچ پرچمی مگر اینکه سـرنگون گردانی ، و هیـچ قهرمانی مگر اینکه بر خاک هلاکت افکنی ، و هیچ ارتشـی مگر اینکه خوار و زبون سازی ، و ای پروردگار ، آنان را با سنگ (قهر و غضبت) سنگباران کن و از دم شمشـیر بُرّای انتقـامت بگـذران ، و به عقوبت و بـأس خویش - که از مردمان مجرم بازنمی‌داری - هلاکشان گردان ، و دشمنان خودت و دشمنان دینت و دشمنان فرستاده‌ات را به دست ولیّ خویش و دست بندگان مؤمنت عذاب فرمای . بار خدایا ولی و حجتت در زمینت را از بیم دشـمنش ایمن بـدار ، و هر آن کس بـا وی مکر و حیله کنـد به او مکر کن ، و بـا هر که با وی نیرنگ بازد نیرنگ بباز ، و تمام بـدیها را بر بدخواهانش وارد ساز ، و مادّه و ریشه فسادشان را از وجود مبارک او دور گردان ، و دلهایشان را نسبت به آن جنـاب مرعوب و ترسـان سـاز ، و گامهـای آنـان را برای حضـرتش لرزان فرمـای ، و آشـکارا و ناگهانی آنان را [به عـذابت] بگیر ، و عقـوبتت را بر آنهـا شدیـد گردان ، و در میـان بنـدگانت خوارشـان سـاز ، و در بلاـد خـویش لعنتشـان کن ، و در پست‌ترین دَرَکْهای جهنم جایشان ده ، و سـخت‌ترین عـذابت را بر آنها فرود آور ، و به آتشـشان بسوزان ، و گورهای مردگانشان را پر آتش کن ، و آنها را به دوزخ واصل ساز ، که آنها نماز را ضایع گذاشـتند ، و پیروی از شـهوتها نمودنـد ، و بنـدگانت را خوار (گمراه) ساختند . بار خدایا و به وجود ولی خودت (حضرت حجت علیه السلام) قرآن را زنده کن ، و نور سرمدیش را آنگونه که هیـچ تاریکی در آن راه نیابـد . به ما بنمایان ، و به (ظهور) آن بزرگوار دلهای مرده را زنـده بگردان ، و سینه‌های مؤمنین را که از فراق او مجروح شـده شـفا ده و آرای مختلف را به وسیله او بر حق جمع گردان ، و به (دست بـا کفـایت) او حـدود تعطیل شـده و احکام متروک مانـده را بر پای فرما ، تا هیـچ حقّی نمانـد مگر اینکه آشـکار شود ، و هیـچ عـدلی مگر اینکه درخشان گردد ، و ای پروردگار ما را از یاران و تقویت کنندگان حکومتش و ممتثلین امرش ، و خشنودان از فعلش و تسلیم شوندگان نسبت به فرمانهایش قرار ده ، و از کسـانی که هیـچ نیـازی به تقیّه ندارنـد و (در اجرای احکـام الهی) از خلـق تـو بیمی به دل راه ندهنـد ، تو هسـتی ای پروردگـار که بـدی (سـختی) را برطرف می‌سـازی ، و بیچـاره را هرگـاه تو را بخوانـد اجـابت می‌نمـایی ، و از بلای سـخت نجات می‌دهی ، پس ای پروردگـار هرگونه گزنـد را از ولیّ خویش برطرف فرمای و او را خلیفه در زمینت قرار ده چنانکه برایش تضـمین کرده‌ای . بار خـدایا مرا از ستیزجویان با آل محمـد و از دشـمنان آل محمـد قرار مـده ، و مرا از کینه توزان و خشم کننـدگان بر آل محمـد علیهم السـلام قرار مـده که البته من از این امر به تـو پنـاه می‌برم پس مرا پنـاه ده ، و به درگـاه تو پناهنـده می‌شوم پس مرا در حمایت خود بـدار ، بار خـدایا بر محمـد و آل محمد درود فرست و مرا به وجود آنان نزد خودت در دنیا و آخرت رسـتگار و فیروز گردان و از مقربان درگاهت قرار ده ، و ای پروردگار عالمیان دعایم را مسـتجاب فرمای . توجه سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع هنگام یاد کردن دعای فوق و تشویق و ترغیب بر آن در روز جمعه بعد از نماز عصر چنین گفته : « و این چیزی است

که شایسته است هرگاه از تمام آنچه یادآور شدیم از تعقیب عصر روز جمعه عذری داشته باشی مبادا که این دعا را واگذاری که ما البتّه این را از فضل خداوند - جل جلاله - دانستیم که آن را به ما اختصاص داده پس بر آن اعتماد کن (۱۲۰) . . . » . سپس دعای یاد شده را با سندی که پیشتر آوردیم ذکر کرده ، و این سخن دلالت می‌کند بر اینکه فرمانی در این باره از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل اللَّه تعالی فرجه به او صادر گردیده است ، و این از کرامتها و مقامات سیّد بن طاووس بعید نیست که خداوند از برکات والای خویش بر او افاضه فرماید .

۴ - دعای قنوت

و از جمله دعاهای رسیده در طلب فَرَج مولایمان حضرت قائم مهدی - عجل اللَّه تعالی فرجه و ظهوره - دعای قنوت است که از مولایمان حضرت امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام روایت شده ، که شیخ طوسی قدس سره در کتابهای مصباح و مختصر المصباح در باب دعاهای قنوت نماز وَتر آورده ، و نیز سید بن طاووس قدس سره در کتاب مهج الدعوات در باب قنوتهای امامان معصوم علیهم السلام یاد کرده ، و ظاهر بعضی روایات چنین است که به وقت خاصی محدود نیست هر چند که بهتر آن است که در بهترین اوقات و احوال به آن دعا گردد . و از روایت سیّد و غیر او چنین به دست می‌آید که : این دعا در دفع ظلم و یاری جستن برای مظلوم تأثیر تامّی دارد ، بلکه می‌توان از آن استفاده کرد که از جمله فواید دعا برای فَرَج حضرت صاحب الزمان علیه السلام و درخواست ظهور و پیروزی آن جناب : دفع ستمگر و خلاصی از آزار و سلطه او می‌باشد . سید بن طاووس هنگام یاد آوردن دعای مشارالیه گفته : « و آن حضرت - یعنی امام زَکِیّ حسن بن علی عسکری علیهما السلام - در قنوت خود چنین دعا فرمود ، و اهل قم را به آن امر نمود هنگامی که از موسی بن بُغا شکایت داشتند » . مؤلّف کتاب منح البرکات - که شرح مهج الدعوات است - . از کتاب إعلام الوری فی تسمیهٔ القری تألیف ابوسعید اسماعیل بن علی سمعانی حنفی حکایت کرده که : موسی بن بُغا فرزند کُلَیب فرزند شمر فرزند مروان فرزند عمرو بن غطه از دژخیمان متوکل و امرای آن پلید بود ، و فرمانداری قم را از سوی متوکل به عهده داشت ، و این خبیث همان کسی است که متوکّل را برمی‌انگیخت که قبر مولای مظلوممان حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السلام را خراب و کِشت نماید ، و او ستمگری خونخوار و لجام گسیخته بود ، بیش از ده سال بر شهر و مردم قم حکومت داشت ، مردم قم از او به شدّت می‌ترسیدند ، چون او دشمن سرسخت امامان علیهم السلام بود ، و در میان مردم فساد ایجاد می‌کرد ، و آنها را به کشتن تهدید می‌نمود ، و تصمیم این کار را هم گرفته بود که از دست او به مولایمان حضت حسن بن علی عسکری علیهما السلام شکایت کردند ، پس آن حضرت آنان را امر فرمود تا نماز مظلوم به جای آرند ، و با این دعا بر او نفرین کنند ، هنگامی که این فرمان را بجای آوردند خداوند او را نابود کرد ، و خدای عزیز مقتدر او را به ناگاه از میان برداشت و یک چشم برهم زدن هم او را مهلت نداد . می‌گویم : این بود گفتار صاحب کتاب مِنَحُ البرکات که چون فارسی بود معنی آن را نقل کردم ، و او چگونگی نماز مظلوم را یاد نکرده ، و ما آنچه را در کتاب مکارم الاخلاق یافته‌ایم در اینجا یادآور می‌شویم : یک جای کتاب مذکور از جمله نمازهایی که یاد آورده از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی است که : « هرگاه بر تو ظلم شد پس غسل کن و دو رکعت نماز بگزار در جایی که چیزی تو را از آسمان محجوب نسازد ، سپس بگو : « اللَّهُمَّ إنَّ فلانَ بنَ فلانٍ ظَلَمَنِی وَ لَیسَ لی أحَدٌ أصُولُ بِهِ غَیْرَکَ فاسْتَوْفِ لِی ظُلَامتی السَّاعَةَ الساعةَ بالإسم الَّذِی سَأَلَکَ بِهِ المُضْطَرُّ فَکَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ مکَّنْتَ لَهُ فی الأرْضِ وَ جَعَلْتَهُ خَلِیفَتَکَ عَلَی خَلْقِکَ فَأسئَلُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تَسْتَوْفِیَ لی ظُلامتی السَّاعَةَ السَّاعَةَ » ؛ خداوندا فلانی پسر فلانی به من ظلم کرد ، و هیچ کس جز تو را ندارم که به وسیله او چیره شوم ، پس برای من حقّی که به ستم از من گرفته شده به طور کامل بازستان همین ساعت همین ساعت ، به آن اسمی که بیچاره مضطر به آن تو را برخواند پس آنچه ناراحتی داشت از او برطرف ساختی و او را در زمین توان بخشیدی و او را خلیفه بر خلقت قرار دادی پس از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد

درود فرستی و حقّ به ستم گرفته شده مرا به طور تمام و کمال همین ساعت بازستانی همین ساعت . امام صادق علیه السلام فرمود : پس به درستی که دیری بر تو نخواهد گذشت تا اینکه آنچه دوست داری ببینی » (۱۲۱) . و در جای دیگر از کتاب مکارم الاخلاق گفته : « نماز مظلوم : دو رکعت نماز با هر سوره‌ای از قرآن که بخواهی بجای می‌آوری و هر قدر که بتوانی بر محمد و آل او درود می‌فرستی سپس می گویی : « اَللّهُمَّ اِنَّ لَکَ یَوْماً تَنْتَقِمُ فِیهِ لِلْمَظْلُوم مِنَ الظّالِم لکِنَّ هَلَعی وَ جَزَعِی لا یَبْلُغانِ بِیَ الصَّبْرَ عَلی اناتِکَ وَ حِلْمِکَ وَ قَدْ عَلِمْتَ اَنَّ فلاناً ظَلَمَنِی وَ اعْتَدی عَلَیَّ بِقُوَّتِهِ عَلی ضَعْفِی فَاَسْئَلُکَ یا رَبَّ العِزَّةِ وَ قاسِمَ الْاَرْزاقِ وَ قاصِمَ الْجَبابِرَةِ وَ ناصِرَ الْمَظلُومِینَ اَنْ تُرِیَهُ قُدْرَتِکَ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ یا رَبَّ العِزَّةِ اَلسّاعَهَ اَلسّاعَهَ » (۱۲۲) ؛ بار خدایا به درستی که تو را روزی هست که در آن روز برای مظلوم از ظالم انتقام می گیری ، ولی ناشکیبایی و بیتابیم نمی گذارند که بر حلم و بردباری تو صبر کنم ، و البته تو می‌دانی که فلانی بر من ستم نموده و با زورمندیش بر ناتوانیم تعدی کرده است ، پس ای پروردگار عزیز و تقسیم کننده روزیها و درهم کوبنده ستمگران و یاری کننده مظلومان از تو می‌خواهم که قدرتت را به او نشان دهی ، تو را سوگند می‌دهم ای صاحب عزت همین ساعت همین ساعت . نماز دیگر محمد بن الحسن صفار به طور مرفوع روایت کرده که راوی گوید : به او (امام علیه السلام) عرضه داشتم : فلانی ستم کننده بر من است ، فرمود : وضوی درست بگیر ، و دو رکعت نماز بجای آور ، و خدای متعال را ثنا بگو ، و بر محمد و آل او درود بفرست ، سپس بگو : « اللّهُمَّ اِنَّ فُلاناً ظَلَمَنِی وَ بَغی عَلَیَّ فَأَبْلِهِ بِفَقْرٍ لا تُجْبِرُهُ وَ بسُوءٍ لا تَسْتُرُهُ » ؛ بار خدایا به درستی که فلانی بر من ستم و بر حقّم تجاوز کرده است ، پس او را به فقری که جبرانش نکنی و بدی که از او برکنار نسازی دچار گردان . راوی گوید : همین کار را کردم آن ظالم به پیسی گرفتار شد . و در روایت دیگری آمده که (امام علیه السلام) فرمود : هر مؤمنی که بر وی ظلم شود پس وضو گرفته و دو رکعت نماز بجای آورد ، سپس بگوید : « اَللّهُمَّ اِنِّی مَظْلُومٌ فَانْتَصِر » ؛ پروردگارا من مظلوم هستم مرا یاری کن . و ساکت شود ، جز این نیست که خداوند به زودی او را نصرت دهد (۱۲۳) . و در جای دیگر همان کتاب از یونس بن عمار آمده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام از دست مردی که مرا اذیت می کرد شکایت کردم ، فرمود : بر او نفرین کن ، عرضه داشتم : او را نفرین کردم ، فرمود : نه ، اینچنین بلکه از گناهان کنده شو و روزه بگیر و نماز بخوان و صدقه بده ، پس هرگاه آخر شب شود وضوی کاملی بگیر سپس برخیز دو رکعت نماز بجای آور ، آنگاه در حال سجده بگو : « اللّهُمَّ إنَّ فُلانَ بنَ فلانٍ قَد آذانی اللّهُمَّ أسْقِمْ بَدَنَهُ وَ اقْطَعْ أثَرَهُ وَ أنقِصْ أجَلَهُ وَ عَجِّلْ لَهُ ذلِکَ فی عامِهِ هذا » (۱۲۴) ؛ بار خدایا همانا فلانی پسر فلانی مرا اذیت کرده ، خداوندا بدنش را بیمار و اثرش را قطع ، و عمرش را کوتاه کن ، و این را در همین سال بر او برسان . راوی گوید : پس این کار را کردم ، دیری نپایید که هلاک گشت . و در جای دیگر همان کتاب آمده : فرمود : غسل کن و دو رکعت نماز بگزار و زانوهایت را بیرون آور و در جلو جای نماز قرار بده و صد بار بگو : « یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا حیُّ لا الهَ إلّا انتَ بِرَحمتِکَ أسْتَغیثُ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أغِثْنِی السّاعَةَ السّاعَةَ » ؛ ای خدای زنده پایدار ، ای زنده‌ای که هیچ معبود حقی جز تو نیست به رحمت تو پناه می‌برم پس بر محمد و آل محمد درود فرست و همین ساعت به فریادم برس . پس هرگاه از آن فراغت یافتی بگو : « أسألُکَ اللّهُمَّ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أنْ تَلْطُفَ لِي وَ أنْ تَغْلِبَ لی وَ أنْ تَمْکُرَلِي وَ أنْ تَخْدَعَ لِي وَ أنْ تَکِیدَلِي وَ أنْ تَکْفِیَنی مَؤنَةَ فُلانِ بنِ فُلانٍ » (۱۲۵) ؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه درباره من لطف کنی و مرا چیره سازی و برای من مکر فرمایی و برای من خدعه کنی و کید نمایی و از شَرّ فلانی پسر فلانی خلاصم سازی . فرمود : این دعای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روز اُحُد بود .

دعای قنوت

و امّا دعای مورد بحث چنین است : « الحمدُللّه شُکراً لِنَعْمائِهِ وَ اسْتِدعَاءً لِمَزیدِهِ وَ اسْتِخْلاصاً بِهِ دُونَ غَیْرِهِ وَ عِیَاذاً بِهِ مِنْ کُفْرَانِهِ وَ الإلحادِ فِی عَظَمَتِهِ وَ کِبْرِیَائِهِ حَمْدَ مَنْ یَعْلَمُ أَنَّ مَا بِهِ مِنْ نَعْمائِهِ [نَعْمَاءَ] فَمِنْ عِندِ رَبِّهِ وَ مَامَسَّهُ مِنْ عُقُوبَتِهِ فَبِسُوءِ جِنَایَةِ یَدِهِ وَ صَلَّی اللّهُ

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ خِيَرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ ذُرِيعةِ الْمُؤمنينَ إلى رَحْمَتِهِ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ وُلاةِ أمرهِ . اللَّهُمَّ إنَّكَ نَدَبْتَ إلى فَضْلِكَ وَ أَمَرْتَ بِدُعَاءِكَ وَ ضَمِنْتَ الإجَابَةَ لِعِبَادِكَ وَ لَمْ تُخَيِّبْ مَنْ فَزَعَ إلَيكَ بِرَغْبَتِهِ وَ قَصِدَ إليكَ بِحَاجَتِهِ وَ لَمْ تَرْجِعْ يَدٌ طَالِبَةٌ صِفْراً مِنْ عَطَائِكَ وَ لَا خَائِبَةً مِنْ نَحل هِبَاتِكَ ، وَ اىُّ رَاحِلٍ رَحَلَ اليكَ فَلَمْ يَجِدْكَ قَريباً او [أىُ] وَافِدٍ وَفَدَ عَليكَ فَاقْتَطَعَتْهُ عوائِق الرَّدِّ دُونَكَ بَلْ أىُّ مُحْتَفِرٍ مِنْ فَضْلِكَ لَمْ يُمْهِهِ فَيْضُ جُودِكَ وَ اىُّ مُسْتَنْبِطٍ لِمَزِيدِكَ أَكْدَى دُونَ اسْتِماحَةِ سِجَالِ عَطِيَّتِكَ! اللَّهُمَّ وَ قَدْ قَصَدْتُ اِليكَ بِرَغْبَتِى وَ قَرَعَتْ بَابَ فَضْلِكَ يَدُ مَسْئَلَتِى وَ نَاجَاكَ بِخُشوعِ الإسْتِكَانَةِ قَلْبِى وَ وَجَدْتُكَ خَيرَ شَفيعٍ لِى اِليكَ وَ قَدْ عَلِمْتَ مَايَحْدُثُ مِنْ طَلِبَتِى قَبْلَ أنْ يَخْطُرَ بِفِكْرِى اوْ يَقَعَ فِى خَلَدِى فَصِلِ اللَّهُمَّ دُعائِى ايَّاكَ بِاجابَتِى وَ أشْفِعْ مَسْأَلَتِى بُنُجحِ طَلِبَتِى . اللَّهُمَّ وَ قَدْ شَمَلَنَا زَيغُ الفِتَنِ وَ اسْتَولَتْ عَلَينَا عَشْوَةُ الحِيرَةِ وَ قَارَعَنَا الذُّلُّ وَ الصَّغَارُ وَ حَكَمَ عَلَيْنَا غيرُ المأمُومينَ فِى دِينِكَ وَ ابتَزَّ امُورَنَا مَعَادِنُ الأُبَنِ مِمَّنْ عَطَّلَ حُكْمَكَ وَ سَعَى فِى اتلافِ عِبَادِكَ وَ إفْسادِ بِلَادِكَ . اللَّهُمَّ وَ قَدْ عَادَ فَيْئُنَا دُولَةً بَعْدَ القِسْمَةِ وَ إمَارَتُنَا غَلَبَةً بَعْدَ المَشْوَرَةِ وَ عُدْنَا مِيرَاثاً بَعْدَ الإختيارِ لِلأُمَّةِ فَاشْتُرِيَتْ المَلَاهى وَ المَعَازِفُ بِسَهْمِ اليَتِيمِ وَ الأرْمَلَةِ وَ حَكَمَ فى أبْشارِ المُؤمِنينَ أهْلُ الذِّمَّةِ وَ وَلِىَ القِيَامَ بِأمُورِهِمْ فَاسِقُ كُلِّ قَبِيلَةٍ فَلَا ذَائِدَ يَذُودُهُمْ عَنْ هَلَكَةٍ وَ لَا راعٍ يَنْظُرُ إلَيهِمْ بِعَينِ الرَّحْمَةِ وَ لَا ذُو شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الكَبِدَ الحَرَّى مِنْ مَسْغَبَةٍ فَهُمْ اُولُو ضَرْعٍ بِدَارِ مُضَيَّعَةٍ وَ أُسَرَاءُ مَسْكَنَةٍ وَ حُلَفَاءُ كَآبَةٍ وَ ذِلَّةٍ . اللَّهُمَّ وَ قَدْ إسْتَحْصَدَ زَرْعُ البَاطِلِ وَ بَلَغَ نِهَايَتَهُ وَ اسْتَحْكَمَ عَمُودَهُ وَ اسْتَجْمَعَ طَرِيدَهُ وَ خَذْ رَفَ وَلِيدَهُ وَ بَسَقَ فَرْعُهُ وَ ضُرِبَ بِجرانِهِ . اللَّهُمَّ فَأتِحْ لَهُ مِنَ الحَقِّ يَداً حاصِدَةً تُصْعِدُ [تَصْرَعُ]قَائمَهُ وَ تَهْشِمُ سُوقَهُ وَ تَجُبُّ سِنَامَهُ وَ تَجْدَعُ مَرَاغِمَهُ لِيَسْتَخْفَى الباطلُ بِقُبْحِ صُورَتِهِ وَ يَظْهَرَ الحَقُّ بِحُسْنِ حِلْيَتِهِ . اللَّهُمَّ وَ لَا تَدَعْ لِلجَوْرِدِ عَامَةً إلَّا قَصِمْتَهَا وَ لَا جُنَّةً إلّا هَتَكْتَهَا وَ لَا كَلِمَةً مُجْتَمِعَةً إلّا فَرَّقْتَهَا وَ لَا سَرِيَّةَ ثِقْلٍ إلَّا خَفَّفْتَهَا وَ لَا قَائمَةَ عُلُوٍّ إلَّا حَطَطْتَها وَ لَا رَافِعَةَ عَلَم إلّا نَكَّسْتَهَا وَ لَا خَضْرَاءَ إلَّا أبَرْتَهَا اللَّهُمَّ فَكَوِّرْ شَمْسَهُ وَ حُطَّ نَورَهُ وَ أطْمِسْ ذِكْرَهُ وَ ارم بالحَقِّ رَأسَهُ وَ فُضَّ جُيُوشَهُ وَ أرْعِبْ قلوبَ أهلِهِ ، اللَّهُمَّ وَ لا تَدَعْ مِنْهُ بَقِيَّةً إلَّا أفْنَيْتَ وَ لَا بُنْيَةً الّا سَوَّيتَ وَ لَا حَلَقَةً إلّا قَصِمْتَ [فَصِمْتَ] وَ لَا سلَاحاً إلّا أكْلَلْتَ وَ لَا حَدّاً إلّا فَلَلْتَ [أفْلَلْتَ] وَ لَا كُراعاً اِلّا إجْتَحْتَ وَ لَا حَامِلَةَ عَلَمٍ إلَّا نَكَّسْتَ ، اللَّهُمَّ وَ أرنَا أنْصَارَهُ عَبَادِ يدَ بَعْدَ أُلفَةٍ وَ شَتّى بَعْدَ اجتماعِ الكَلِمَةِ وَ مُقْنِعِى الرَّؤُسِ بَعد الظُهورِ عَلَى الأُمَّةِ . وَ أسْفِرْلَنَا عَنْ نَهَارِ العَدْلِ وَ أرنَاهُ سَرْمَداً لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ نُوراً لَاشَوْبَ مَعَهُ وَ أهْطِلْ عَلَينَا ناشِئَتَهُ وَ أنْزِلْ عَلَيْنا بَرَكَتَهُ وَ أدلْ لَهُ مِمَّنْ نَاوَاهُ وَ انْصُرْهُ عَلَى مَنْ عَادَاهُ . اللَّهُمَّ وَ أظْهِرْ [بِهِ]الحَقَّ وَ أصْبِحْ بِهِ فِى غَسَقِ الظُّلَم وَ بُهَم الحِيْرةِ اللَّهُمَّ وَ أحيِ بِهِ القُلوبَ المَيِّتَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الأهْوَاءِ المُتَفَرِّقَةَ وَ الآراءَ المُخْتَلِفَةَ وَ أقِمْ بِهِ الحُدودَ المُعَطَّلَةَ وَ الأحْكَامَ المُهْمَلَةَ وَ أشْبِعْ بِهِ الخِمَاصَ السَّاغِبَةَ وَ اَرِحْ بِهِ الأبْدان اللّاغبة المُتْعَبَةَ ، كَمَا ألْهَجْتَنَا بِذِكْرِهِ وَ أخْطَرْتَ بِبَالِنَا دُعائِكَ لَهُ وَ وَفَّقْتَنَا لِلْدُّعَاءِ اليهِ وَحِيَاشَةَ أهْلِ الغَفْلَةِ عَنْهُ وَ أسْكَنْتَ فِى قُلُوبِنَا مَحَبَّتَهُ وَ الطَّمَعَ فِيهِ وَ حُسْنَ الظَّن بِكَ لإقَامَةِ مَرَاسِمِهِ . اللَّهُمَّ فَآتِ لَنَا مِنْهُ عَلَى أحْسَنِ يَقِينٍ يَا مُحَقِّقَ الظُّنُونِ الحَسَنَةِ وَ يَا مُصَدِّقَ الآمالِ المُبْطِئَةِ [المُبَطَّئِةِ] . اللَّهُمَّ وَ أكْذِبْ بِهِ المُتَأَلِّينَ عَلَيكَ فِيهِ وَ اخْلُفْ بِهِ ظُنُونَ القَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ الآيِسينَ مِنْهُ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا سبَباً مِنْ أسْبَابِهِ وَ عَلَماً مِنْ أعْلَامِهِ وَ مَعْقَلاً مِنْ مَعَاقِلِهِ وَ نَضِّرْ وُجُوهَنَا بِتَحْلِيَتِهِ وَ أكْرِمْنَا بِنُصْرَتِهِ وَ اجْعَلْ فِينَا خَيراً تُظْهِرُنَا لَهُ وَ بِهِ وَ لَا تُشْمِتْ بِنَا حَاسِدِى النِّعم وَ المُتَرَبِّصِينَ بِنَا حُلولَ النَّدَم وَ نُزُولَ اَلمَثُلَ فَقَدْ تَرَى يَا رَبِّ بَرَائَةَ سَاحِتِنَا وَ خُلُوَّ ذَرْعِنَا مِنَ الإضْمَارِ لَهُمْ عَلَى إحْنَةٍ وَ التَّمَنِّى لَهُمْ وُقُوعَ جَائِحَةٍ وَ مَا تَنَازَلَ مِنْ تَحْصِينِهِمْ بِالعَافِيَةِ وَ مَا أضْبَئُوا لَنَا مِنْ انْتِهَازِ الفُرْصَةِ وَ طَلَبِ الوُثُوبِ بِنَا عِنْدَ الغَفْلَةِ ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ عَرَّفْتَنَا مِنْ أنْفُسِنَا وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ عَيُوبِنَا خِلَالاً نَخْشَى أنْ تَقْعُدَ بِنَا عَنْ إشْتِهارِ [إسْتِيهالِ] إجَابَتِكَ وَ أنْتَ المُتَفَضِّلُ عَلَى غَيْرِ المُسْتَحِقينَ وَ اَلمُبْتَدِئُ بِالإحْسانِ غَيْرِ السَّائلينَ فَأتِ لَنا فى أمْرنَا عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وُجُودِكَ وَ فَضْلِكَ وَ امْتِنانِكَ إنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تَحْكُمُ مَا تُرِيدُ اِنَّا اِلَيكَ رَاغِبُونَ وَ مِنْ جَميعِ ذُنُوبِنا تَائبُونَ . اللَّهُمَّ وَ الدَّاعِى اليكَ وَ القائمِ بِالقِسطِ مِنْ عِبادِكَ الفَقيرِ الى رَحْمَتِكَ المُحْتَاجِ إلى مَعُونَتِكَ عَلَى طَاعَتِكَ إذ ابتَدَاتَهُ بِنِعمَتِكَ وَ أَلبَسْتَهُ أثوابَ كَرَامَتِكَ وَ أَلْقِيتَ عَلَيهِ مَحَبَّةَ طَاعَتِكَ وَ ثَبِّتَ وَ طَأتَهُ فِى القُلُوبِ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِلقيامِ بِمَا أغْمَضَ فِيهِ أهْلُ زَمَانِهِ مِنْ أمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُ مَفْزَعاً لِمَظْلُومى عِبَادِكَ وَ ناصِراً لِمَنْ لَا يَجِدُ [لَهُ] نَاصِراً غَيْرَكَ وَ مُجدِّداً لِمَا عُطِّلَ مِنْ أحْكَام كِتَابِكَ وَ مُشَيِّداً لِمَادُثِر [رُدَّ] مِنْ أعْلَامِ سُنَنِ نَبِيِّكَ [دينِكَ] عَلَيهِ وَ آلِهِ سَلامُكَ وَ صَلوَاتُكَ وَ رَحْمتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ فَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِى حِصَانَةٍ مِنْ بَأسِ المُعْتَدِينَ وَ أَشْرِقِ بِهِ القُلُوبَ المُخْتَلِفَةَ مِنْ بُغَاةِ الدِّينِ وَ بَلِّغْ بِهِ اِفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ بِهِ القَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أتْبَاعِ النَّبِيِّينَ . اللَّهُمَّ وَ أذَلِلْ بِهِ مَنْ لَمْ تُسْهِمْ لَهُ فى

الرُّجُوعِ إلى مَحَبَّتِكَ وَ مَنْ نَصَبَ لَهُ العَدَاوَةَ وَ ارْمِ بِحَجَرِكَ الدَّامِغِ مَنْ ارادَ التأليبَ عَلَى دِينِكَ بإذْلَالِهِ وَ تَشْتِيتِ أمرِهِ [جَمْعِهِ]وَ اغْضَبْ لِمَنْ لَاتِرَةَ لَهُ وَ لَا طَائِلَةَ وَ عَادَى اَلْأقْرَبِينَ وَ الأبْعَدِينَ فِيكَ مَنّاً مِنْكَ عَلَيهِ لَا مَنّاً مِنْهُ عَلَيكَ . اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضاً فِيكَ لِلأبْعَدِينَ وَ جَادَ بِبَذْلِ مُهْجَتِهِ لَكَ فِي الذَّبِّ عَنْ حَرِيمِ المُؤْمِنِينَ وَرَدَّ شَرَّ بُغَاةِ المُرْتَدّينَ المُرِيبِينَ حَتّى أخْفَى مَا كَانَ جُهِرَ بِهِ مِنَ المَعَاصِي وَ أبْدَى مَا كَانَ نَبَذَهُ العُلَمَاءُ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ ممَّا أخَذْتَ مِيثاقَهُمْ عَلَى أنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ وَ لَا يَكْتُمُوهُ وَ دَعَا إلى إفرادِكَ بالطّاعَةِ وَ أنْ لَا يَجْعَلَ لَكَ شَرِيكاً مِنْ خَلْقِكَ يَعْلُو أمرُهُ عَلَى أمرِكَ مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَارَاتِ الغَيْظِ الجَارِحَةِ بِمَوَاسّ [بِحَوَاسّ ، بحَوَاشي]القُلُوبِ وَ مَا يَعْتَورُهُ مِنْ الغُمُومِ وَ يَفْرُغُ عَلَيهِ مِنْ أحدَاثِ الخُطُوبِ وَ يَشْرَقُ بِهِ مِنَ الغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيهَا الضُّلُوعُ مِنْ نَظْرَةٍ إلى أمْرٍ مِنْ أمْرِكَ وَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بَتَغْيِيرِهِ وَ رَدِّهِ الى مَحَبَّتِكَ . فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أزْرَهُ بِنَصْرِكَ وَ أطِلْ بَاعَهُ فِيمَا قَصُرَ عَنْهُ مِنْ إطّرَادِ الرَّاتِعِينَ حِمَاكَ وَزِدْهُ فِي قُوَّتِهِ بَسْطَةً مِنْ تَأيِيدِكَ وَ لَا تُوحِشْنَا مِنْ أُنْسِهِ وَ لَا تَخْتَرِمْهُ دُونَ أمَلِهِ مِنَ الصَّلاحِ الفَاشِي فِي اهْلِ مِلَّتِهِ وَ العَدْلِ الظَّاهِرِ فِي أُمَّتِهِ . اللَّهُمَّ وَ شَرِّفْ بِمَا اسْتَقْبَلَ بِهِ مِنَ القِيَامِ بأمْرِكَ لَدَى مَوْقِفِ الحسَابِ مُقَامَهُ وَ سُرَّ نبيَّكَ مُحَمَّداً صَلَواتُكَ عليهِ وَ آلِهِ بِرُؤيَتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أجْزِلْ لَهُ عَلَى مَا رَأيْتَهُ قَائِماً بِهِ مِنْ أمْرِكَ ثَوَابَهُ وَ أبِنْ قُرْبَ دُنُوِّهِ مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَ ارْحَمْ إسْتِكَانَتَنَا مِنْ بُعْدِهِ وَ اسْتِخْذَائِنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إذْ أفْقَدْتَنَا وَجْهَهُ وَ بَسَطْتَ أيْدِي مَنْ كُنّا نَبْسُطُ أيدِينَا عَلَيهِ لِنَرُدَّهُ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ افْتِرَاقَنَا بَعْدَ الأُلْفَةِ وَ الإجْتِماعِ تَحْتَ ظِلِّ كَنَفِهِ وَ تَلَهُّفَنَا عِنْدَ الفَوْتِ عَلَى ما أقْعَدْتَنَا عَنْهُ مِنْ نُصْرَتِهِ وَ طَلَبِنَا مِنَ القِيَامِ بِحَقّ مَالَا سَبِيلَ لَنَا الى رَجْعَتِهِ . وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ فِي أمْنٍ مِمّا يُشْفَقُ عَلَيهِ مِنْهُ وَرُدَّ عَنْهُ مِنْ سِهَامِ المَكَايِدِ مَا يُوَجِّهُهُ أهْلُ الشَّنَآنِ اليهِ وَ إلى شُرَكَائِهِ فِي أمْرِهِ وَ مُعَاوِنِيهِ عَلَى طاعَةِ رَبِّهِ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ سِلاحَهُ وَ حِصْنَهُ وَ مَفْزَعَهُ وَ أُنْسَهُ الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الأهْلِ وَ الأوْلَادِ وَ جَفَوا الوَطَنَ وَ عَطَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ المِهَادِ وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أضَرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ وَ فُقِدُوا فِي أنْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ وَ حَالَفُوا البَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَى أمْرِهِمْ وَ قَلَوا القَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وِجْهَتِهِمْ [عَنْهُمْ وَ عَنْ جِهَتِهِمْ وَ] فَائتَلَفُوا بَعْدَ التَّدابُرِ وَ التَقَاطُعِ فِي دَهْرِهِمْ وَ قَطَعُوا [قَلَعُوا]الأسْبَابَ المُتَصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامِ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمْ اللَّهُمَّ فِي أمْنِ حِرْزِكَ وَ ظِلِّ كَنَفِكَ وَرُدَّ عَنْهُمْ بَأسَ مَنْ قَصَدَ إلَيهِمْ بِالعَدَاوَةِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أجْزِلْ لَهُمْ عَلى دَعْوَتِهِمْ مِنْ كِفَايَتِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ أمِدَّهُمْ [أيِّدْهُمْ] بتأييدِكَ وَ نَصْرِكَ وَ أزْهِقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ أرَادَ إطفَاءَ نُورِكَ . اللَّهُمَّ وَ امْلأْ بِهِمْ كُلَّ أُفُقٍ من الآفاقِ وَ قطرٍ من الأقْطَارِ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ مَرْحَمَةً وَ فَضْلاً وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَ جُودِكَ وَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى القائمينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَ ادَّخَرْتَ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجاتِ إنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تحكُمُ ما تُرِيدُ (۱۲۶) وَ صَلّى اللَّهُ عَلَى خِيَرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِين [الأطْهَارِ] . اللَّهُمَّ إنِّي اَجِدُ هذِهِ النُّدْبَةَ امْتَحَتْ دِلالَتُها ، وَ دَرَسَتْ اَعْلامُها وَ عَفَتْ آلاءُ ذِكْرِها وَ تلاوَةُ الْحُجَّةِ بِهَا اللَّهُمَّ اِنّي اَجِدُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مُشْتَبِهاتٍ تَقْطَعُنِي دُونَكَ ، وَ مُبْطِئاتٍ تُقْعِدُنِي عَنْ اِجابَتِكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتَ اَنَّ عَبْدَكَ لا يَرْحَلُ اِلَيْكَ اِلّا بِزادٍ وَ اِنَّكَ لا تُحْجَبُ عَنْ خَلْقِكَ اِلّا اَنْ تُحْجِبَهُمُ الْاَعْمالُ دُونَكَ ، وَ قَدْ عَلِمْتُ اَنَّ زادَ الرَّاحِلِ اِلَيْكَ عَزْمُ ارادَةٍ يَخْتارُكَ بها ، [فيصير]وَ يَصِيرُبِها اِلى مايُؤَدّي اِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ ناداكَ بِعَزْمِ الْاِرادَةِ قَلْبِي ، وَ اسْتَبْقى نِعْمَتَكَ بِفَهْمِ حُجَّتِكَ لِسانِي وَ ما تَيَسَّرَلِي مِنْ اِرادَتِكَ . اَللَّهُمَّ فَلا اَخْتَزِلَنَّ عَنْكَ وَ اَنَا أؤمكَ ، وَ لا أخْتَلِجَنَّ عَنْكَ وَ اَنَا أتحراكَ ، اَللَّهُمَّ وَ اَيِّدْنا بما تَستَخْرِجُ بِهِ فاقَةَ الدُّنْيا مِنْ قُلُوبِنا ، وَ تَنْعَشُنا مِنْ مَصارِعِ هَوانِها [هَواها] ، وَ تهْدِمُ بِهِ عَنَّا ما شُيِّدَ مِنْ بُنْيانِها ، وَ تَسْقِينا بِكَأسِ السَّلْوةِ عَنْها ، حَتّى تُخَلِّصَنا لِعبادَتِكَ ، وَ تُورِثَنا مِيراثَ اَوْلِيائِكَ ، الَّذين ضَرَبْتَ لَهُمْ الْمَنازِلَ اِلى قَصْدِكَ وَ آنَسْتَ وَحْشَتَهُمْ حَتّى وَ صَلُوا اِلَيْكَ . اَللَّهُمَّ وَ اِنْ كانَ هَوىً مِنْ هَوى الدُّنْيا اَوْ فِتْنَةً مِنْ فِتَنِها عَلِقَ بِقُلُوبِنا حَتّى قَطَعَنا عَنْكَ ، اَوْ حَجَبَنا عَنْ رِضْوانِكَ اَوْ قَعَدَ بِنا عَنْ اِجابَتِكَ ، اللَّهُمَّ فَاقْطَعْ كُلَّ حَبْلٍ مِنْ حِبالِها جَذَبَنا عَنْ طاعَتِكَ وَ اَعْرَضَ بِقُلُوبِنا عَنْ اَداءِ فَرآئِضِكَ وَ اسْقِنا عَنْ ذلِكَ سَلْوةً وَ صَبْراً يُورِدُنا عَلى عَفْوِكَ ، وَ يُقَوِّمُنا [وَ يُقَدِّمُنا] عَلى مَرْضاتِكَ اِنَّكَ وَلِيّ ذلِكَ . اَللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنا قائِمينَ عَلى اَنْفُسِنا بِاَحْكامِكَ ، حَتّى تُسْقِطَ عنامؤنَ الْمَعاصِي وَ اقْمَعِ الْاَهْوآءَ اَنْ تَكُونَ مُسَاوَرَةً [مساورة]وَ هَبْ لَنا وَطْئَ آثارِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلواتُكَ عَلَيهِ وَ عَلَيهِم وَ اللُّحُوقَ بِهِمْ حَتّى يَرْفَعَ الدِّيْنُ [حَتّى تَرْفَعَ لِلّدين أعلاماً] اَعْلامَهُ ابْتِغاءَ الْيَوْمِ الَّذي عِنْدَكَ . اَللَّهُمَّ فامنُنْ [فَمُنَّ] عَلَيْنا بِوَطْيءِ آثارِ سَلَفِنا ، وَ اجْعَلْنا خَيْرَ فُرُطٍ لِمَنِ ائْتَمَّ بِنا ، فَاِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ وَ ذلِكَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسيرٌ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى سَيِّدنا مُحَمَّدٍ [النَّبيّ] وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطَّاهِرينَ الْاَبْرارِ [وَ سَلَّمَ

تَسْلِيماً] » ؛ حمد مخصوص خداوند است به جهت شکر نعمتهایش ، و به خاطر استدعای فزونیش و خالص شدن تنها برای او به عنایت او ، و به ذات اقدسش پناه بردن از اینکه کفران نعمتهایش انجام گردد ، و به عظمت و کبریائیش الحاد شود ، حمد کسی که می‌داند آنچه نعمت دارد از پروردگارش می‌باشد ، و هر آنچه از عقوبت او به وی می‌رسد بر اثر کارهای ناشایست خودش و از دست اعمالش می‌رسد ، و درود خداوند بر حضرت محمد بنده و رسول او ، و برگزیده از خلقش و وسیله مؤمنین به سوی رحمت الهی ، و بر آل او که ولّی امر اویند . بار خدایا تو به فضلت فرا خواندی ، و به دعایت امر فرمودی و برای بندگانت اجابت دعا را ضمانت کردی ، و هر کس که با رغبت به سوی تو آمد و حاجت به درگاه تو آورد ناامید نساختی ، و هیچ دست حاجت‌خواهی را خالی از عطایت باز نگردانیدی ، و از بخششها و مراحمت ناامید نفرمودی ، و کدام رونده‌ای به درگاه تو روی آورد و تو را نزدیک نیافت ، یا کدام وارد شونده بر تو وارد گردید و موانعی او را از رسیدن به تو بازداشت! بلکه کدام کاوشگر از فضل تو به فیض جود تو سیراب نگشت ، و کدام تلاشگر افزون خواه از عطای سیل آسای تو نومید باز گردید! بار خدایا و من با درخواستم به سوی تو روی آورده‌ام ، و درب فضل تو را با دست مسئلت خویش کوبیده‌ام ، و دلم با خشوع بیچارگی با تو راز همی گوید ، و تو را بهترین شفیع خودم نزد تو یافته‌ام ، هر حاجت که برایم پدید می‌آید را پیش از آنکه به اندیشه‌ام راه یابد یا از ذهنم بگذرد می‌دانی ، پس ای پروردگار دعایم را به اجابت مقرون و متصل گردان ، و درخواستم را با رسیدنم به مقصود همراه ساز . بار خدایا و همانا انحراف فتنه‌ها ما را فرا گرفت ، و پرده حیرت بر ما فرو افتاد ، و خواری و کوچکی بر سر ما کوفته شد ، و کسانی که در امر دین تو امانتدار نیستند بر ما حکومت کردند ، و امور ما را کانونهای أبنه در ربودند ، کسانی که حکم تو را تعطیل گذاشته و در از بین بردن بندگان و به فساد کشیدن بلاد تو اهتمام نموده‌اند . بار خدایا و به درستی که حق ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان متداول گشت ، و حکومت بر ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی واقع شد ، و پس از آنکه برگزیده امت بودیم میراث آنها شدیم که وسایل لهو و بازیگری با سهم یتیم و بیوه خریداری گردید ، و اهل ذمّه بر مردم مؤمن حکومت یافتند ، و فاسقان هر قبیله عهده‌دار امور آنان گشتند ، که نه دفاع کننده‌ای هست تا آنها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد ، و نه صاحبِ مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را اسیر کند ، پس آنان با خواری در خانه گمشده‌ای واقع شده‌اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلت می‌باشند . بار خدایا و کشتزار باطل را فصل درو فرا رسید ، و رشد آن مرحله نهائیش را طی کرد ، و پایه‌اش را محکم ساخت ، و فراریانش را فراهم آورد و نوزادش به سرعت بزرگ و شاخه‌اش بلند گردید و همه جا را فرا گرفت . بار خدایا دست درو کننده‌ای از حق برآور که آن را فرو افکند و ساقه‌اش را خُرد سازد و مواضع قدرتش را منهدم کند ، و بینش را به خاك بمالد ، تا باطل با چهره کریهش مخفی گردد و حق با صورت زیبایش آشکار شود . بار خدایا و برای ستم هیچ ستونی بر جای مگذار مگر اینکه آن را در هم بشکنی و هیچ سپری را مگر اینکه از میان برداری و هیچ مجمع باطلی را مگر اینکه پراکنده سازی ، و هیچ دسته مسلحی را مگر اینکه خلع سلاح فرمایی و هیچ پایه بلندی مگر اینکه آن را فرو افکنی ، و هیچ پرچم افراشته شده‌ای را مگر اینکه سرنگونش سازی و هیچ سرسبزی را مگر اینکه نابود گردانی . بار خدایا خورشید ستم را تاریك و روشنیش را زایل ، و یادش را محو گردان ، و به وسیله حق سر آن را جدا کن ، و لشکریانش را هلاك ساز ، و دلهای اهل آن را ترسان فرمای . بار خدایا و از برای آن باقیمانده‌ای مگذار جز اینکه بر باد فنا دهی ، و هیچ بنیادی مگر اینکه با خاك یکسان نمایی ، و هیچ رشته‌ای را مگر اینکه از هم بگسلی و هیچ اسلحه‌ای مگر اینکه آن را ضعیف سازی ، و هیچ تیزی را مگر اینکه کُند نمایی ، و هیچ زمین دور دستی را مگر اینکه تحت نفوذ حق قرار دهی ، و هیچ بردارنده پرچمی مگر اینکه سرنگون سازی . بار خدایا و یاران باطل را پس از الفت به هم در حالی که دشمن یکدیگر شده باشند به ما بنمایان و بعد از آنکه با یکدیگر متحدند پراکنده‌شان ساز ، و پس از آنکه بر امت غالب گردیده‌اند سرافکنده گردان ، و روز عدل و داد را آشکار فرمای ، و آن را همیشگی قرار ده که شبی در پی آن نیاید ، و نوری که هیچ چیز دیگری با آن نیامیزد . و از نخستین ابر آن ما را برخوردار ساز ، و

برکتش را بر ما فرو ریز ، و آن را بر ستیزه‌جویان با وی غالب گردان ، و بر هر کس که با وی دشمن باشد پیروزش بگردان . بار خدایا و حق را به وی آشکار و صبح آن را در تاریکیهای سخت و حیرتهای دشوار ، تابناک فرمای ، خداوندا و دلهای مرده را به او زنده کن و هواهای پراکنده و آراء مختلف را به او جمع و فراهم گردان ، و حدود تعطیل شده و احکام متروک مانده را به او برپا ساز ، و شکمهای گرسنه مستمند را به او سیر گردان و بدنهای خسته شده را به او راحت ببخشای ، همچنان که زبان ما را به یاد او گردانیدی و دعا کردن برای او را در اندیشه‌هایمان نشاندی و دعوت کردن و جمع نمودن و سوق دادن غافلان را به سوی او به ما توفیق دادی ، و محبتش را در دلهای ما افکندی ، و خواستن او و گمان نیک نسبت به تو برای برپا ساختن مراسمش را در وجود ما قرار دادی بار خدایا پس برای ما وجود او را بر بهترین باورها پدیدآور ای تحقق دهنده گمانهای نیک و ای راست آورنده امیدهای پوشیده ، بار خدایا و بر کسانی که درباره او و نسبت به کار تو به تردید افتاده‌اند حقیقت امر را روشن ساز و گمانهای ناامیدان از رحمت تو و مأیوسان از او را برخلاف درآور ، بار خدایا ما را وسیله‌ای از وسایل او و نشانه‌ای از نشانه‌های او و پناهگاهی از پناهگاههای او قرار ده و ما را از آبرومندان دوران او به شمار آور ، و به یاری کردنش گرامیمان بدار ، و به برکت او در وجود ما سودی برای او قرار ده ، و مگذار که حسودان نعمتها و آنان که در انتظار شکستمان نشسته‌اند و آرزوی گرفتار شدنمان را دارند ما را شماتت کنند ، که ای پروردگار تو می‌بینی که از قدرت ما خارج است و از دستمان برنمی‌آید که با دشمنانمان درآویزیم ، و در پی نابودی و هلاکتشان برآییم ، و نیز می‌بینی که تمام وسایل راحتی برای آنها فراهم است ، و نسبت به ما چه کینه‌ها که پنهان داشته‌اند و در انتظار فرصت هستند و در پی یورش بردن علیه ما هنگام غافل ماندنمان می‌باشند . بار خدایا و تو ما را از خودمان آگاه ساخته‌ای و از عیبهایمان خصلتهایی را به ما نشان داده‌ای که بیم داریم آنها شایستگی اجابت تو را از ما سلب کنند ، و همانا تو بر کسانی که سزاوار نیستند تفضُّل داری ، و بر غیر خواهندگان نیز احسان آغاز می‌کنی ، پس بر اساس کرم وجود و فضل و مرحمتت نیاز ما را برآورده ساز ، که به درستی تو آنچه بخواهی انجام می‌دهی و هر آنچه اراده کنی حکم می‌نمایی ، ما به سوی تو زاری می‌کنیم و از تمام گناهانمان توبه می‌نماییم . بار خدایا و آن دعوت کننده به سوی تو ، و برپا کننده قِسط و داد از بندگان تو ، که نیازمند رحمت تو و محتاج کمک به تو بر اطاعتت ، که تو نعمتت را بر او آغاز فرموده‌ای ، و جامه‌های گرامی‌داشتت را بر اندامش پوشانیده‌ای ، و مهر فرمانبرداریت را بر او افکنده‌ای ، و جایگاه محبتت را در دلها به وسیله او محکم فرموده‌ای ، و به برپاداشتن آنچه اهل زمانش از امر تو چشم پوشیده‌اند توفیقش داده‌ای ، و پناهگاه بندگان مظلومت ساخته‌ای و یاری کننده هر آن کس که یاوری جز تو نمی‌یابد ، و تجدید کننده هر آنچه از احکام کتاب تو تعطیل مانده ، و بنا کننده آنچه از نشانه‌های سنت پیغمبرت - که بر او و خاندانش سلام و درود و رحمت و برکات تو باد - خراب (یا رَدّ) شده است ، پس ای پروردگار ، او را از شرّ تجاوزگران در حفظ و حمایت بگیر ، و دلهایی که از دست ستم کنندگان به دین انحراف یافته به او درخشان ساز ، و به (دست) او به برترین جایگاههایی که بپاخاستگان به قسط تو از پیروان پیغمبران رسیده‌اند نایل فرمای . بار خدایا و هر آن کس را که سهمی از بازگشت به محبتت برایش قرار نداده‌ای و هر که در پی دشمنی با او است به [دست] او خوار گردان ، و هر کس که با خواری او می‌خواهد بر دین تو فساد ایجاد کند و جمع او را پراکنده سازد را به سنگ شکننده‌ات گرفتار کن ، و به خاطر کسی که به جهت خودش با هیچ نزدیک و دور و خویشاوند و بیگانه کینه و دشمنی ندارد ، و دشمنی او با خویش و بیگانه در راه تو است ، به خاطر او غضب کن ، البته تو بر او منت داری نه اینکه از او بر تو منّتی باشد ، بار خدایا پس همچنان که او خود را در راه تو معرض آزار بیگانگان قرار داد ، و جان خویش را به خاطر حمایت از حریم مؤمنین به راه تو سپرد و شرِّ ستمگران مرتد تردید کننده را دفع کرد تا اینکه گناهانی که آشکار شده بود مخفی داشت ، و آنچه علما پشت سرافکنده بودند - از اموری که پیمان گرفته بودی آنها را برای مردم بیان سازند و کتمان نکنند - آشکار نمود ، و به اقرار به اطاعت تو (یا تنها تو را اطاعت کردن) و اینکه احدی از آفریدگانت را با تو شریک ننمایند ، - که امر او بر امر تو برتری داده شود - دعوت کرد ، با چشیدن همه تلخیهای خشم

که دلها را جریحه‌دار می‌سازد و آنچه پیاپی از غمها برای او پیش می‌آید ، و مصیبتهای تازه‌ای که پیوسته بر او فرو می‌ریزد ، و غصه‌های غیر قابل تحملی که از گلوها فرو نمی‌شوند و مردمان تاب کشیدن بار آنها را ندارند ، از جهت نظر افکندنی بر یکی از دستورات مخالفت شده تو که [به سبب حجاب غیبت] تغییر و باز گرداندنش به آنچه خواسته تو است از دستش برنمی‌آید . پس بار خدایا کمرش را با یاریت ببربند ، و نسبت به آنچه پیش از این نمی‌توانست انجام دهد یعنی دور راندن چراکنندگان در نعمتهایت دستش را باز گرداند و نیرویش را با تأییدت گسترش بخش ، و ما را با محروم شدن از أنس به او به وحشت مینداز ، و او را از آرزوی صلاح فرا گیرنده أهل آیین او و عدالت آشکار شونده در امتش باز مدار . بار خدایا و به جهت آنچه از امر تو بپا داشته در ایستگاه حساب (روز قیامت) جایگاهش را والا قرار ده ، و پیغمبرت محمد - که درود تو بر او و آل او باد - را به دیدارش شاد گردان ، و نیز پیروان دعوت آن حضرت را (به دیدار او) مسرور ساز ، و بر آنچه از امرت که می‌بینی او به پای می‌دارد پاداشش را افزون کن ، و نزدیک بودنش را نسبت به خویش در زندگانیش آشکار فرمای ، و به بیچارگی ما در غیبت او و سر فرود آوردنمان برای کسی که به وجود آن جناب او را خوار می‌داشتیم چون چهره‌اش را از ما پنهان ساختی بر ما رحم کن ، و نیز کسانی که دستهای ما بر آنها باز بود تا از عصیان تو آنان را باز داریم دستهایشان را بر ما گستردی و بعد از اجتماع و الفت در زیر سایه عنایت او پراکنده شدیم و افسوس‌مان را به هنگام مرگ به جهت اینکه توفیق یاری او نصیبمان نشد و در خواستمان حقوقی را که ضایع گردیده و قابل تدارک نیست ، رحم کن . بار خدایا و او را از آنچه بر وی از آن ترسیده می‌شود در امان بدار ، و تیرهای نیرنگی که دشمنان به سوی او و شریکان در امر او و یارانش بر فرمانبرداری پروردگارش متوجه می‌سازند از آنان دور گردان ، [یارانی] که سلاح و دژ و پناهگاه و مایه انس او قرار داده‌ای ، آنان که خاندان و فرزندان خویش را ترک گفتند ، و در وطن قرار نگرفتند ، و بسترهای راحت را واگذاشتند ، از تجارتهایشان روی برگرفتند ، و به زندگی دنیوی و امر معاش خود بی‌اعتنا شدند ، و بی‌آنکه از شهر و دیارشان غایب (یا بی‌نیاز) شده باشند از مجالسشان دور ماندند ، و با افراد بیگانه‌ای که در امرشان آنان را یاری کنند هم پیمان گشتند ، و نزدیکانشان را که از آنان و شیوه‌شان روی تافتند ترک نمودند ، و پس از پشت بهم کردن و جدایی در روزگار با هم اُلفت گرفتند ، و از وسایل مربوط به زندگی ناچیز و گذرای دنیا یکباره بریدند . بار خدایا پس آنان را در امان محکم خویش بسپار و در سایه حمایتت قرار ده ، و آزار هر کس از بندگانت که قصد دشمنی با ایشان را دارد از آنان باز گردان ، و از جهت دعوتشان به سوی تو ، کفایت و یاری و تأیید و پیروزیت را نسبت به آنان بسیار ساز ، و با یاری و تأییدت آنان را مَدَد (یاری) کن ، و با حق آنان باطل هر کس که می‌خواهد نور تو را خاموش سازد را نابود گردان . بار خدایا و هر شهر و دیار و تمام آفاق و اقطار را از قسط و عدل و مرحمت و فضل آکنده ساز ، و بر آنچه سزاوار کرم وجود تو است آنچنان که بر بپاخاستگان به قسط از بندگانت منت نهاده‌ای و از ثوابت برایشان ذخیره فرموده‌ای اینان را پاداش عطا کن ، آنچنان که درجاتشان را بالا بری که البته تو آنچه بخواهی انجام می‌دهی و آنچه اراده کنی حکم می‌فرمایی و درود خداوند بر برگزیدگان از خلقش حضرت محمد و خاندان پاکیزه‌اش باد . بار خدایا چنین می‌یابم که این دعوت دلالت و برکاتش محو گردیده و نیز احتجاج به آن زایل گشت . بار خدایا من میان خودم و تو موارد شبهه ناکی را می‌یابم که مرا از تو جدا می‌سازند ، و کارهای ناپسندی که از اجابت تو باز می‌دارند ، و من به یقین دانسته‌ام که بنده تو جز با همراهی توشه به سوی تو رهسپار نگردد ، و تو از خلق خویش پوشیده نمی‌مانی جز اینکه کارهای آنان ایشان را از تو محجوب می‌سازد ، و البته دانسته‌ام که توشه رهرو به سوی تو اراده نیرومندی است که تو را به آن اختیار می‌کند ، و به وسیله آن در راهی که به تو منتهی می‌شود واقع می‌گردد ، بار خدایا و به درستی که با اراده قوی دلم تو را ندا می‌کند ، و زبانم با شناخت حجتت بقای نعمتت و آنچه از ارادات فراهم آید را می‌خواهد . بار خدایا پس من از تو بریده نشوم و حال آنکه به تو روی می‌آورم ، و از تو رانده نگردم در حالی که در جستجوی تو هستم ، بار خدایا و ما را یاری فرمای به وسیله چیزی که به آن توجه به دنیا را از دلهایمان بیرون کنی ، و از افتادن به پستی آن ما را نگهداری ، و آنچه از دنیا بر زندگی ما ساخته شده منهدم

سازی ، و جام تسلی یافتن از آن را به ما بنوشانی ، تا اینکه ما را برای عبادتت خالص گردانی ، و میراث دوستانت را به ما بسپاری ، دوستانی که منزلگاههایی تا به مقصد خودت برایشان قرار دادی ، و وحشت آنان را با اُنس گرفتن با خویش زایل نمودی تا اینکه به تو رسیدند . بار خدایا و چنانچه یکی از هواهای دنیوی یافته‌ای از فتنه‌های آن به دلهای ما بسته شده است تا ما را از تو جدا ساخته ، یا از خشنودیت ما را بازداشته ، یا از پاسخگویی تو محروممان نموده است ، پس ای خدا هر رشته از رشته‌های دنیا که ما را از اطاعتت کنار کشیده و دلهایمان را از انجام فرایض تو منحرف ساخته آن را قطع کن ، و به جای آن جرعه تسلی و صبر به ما بچشان که ما را به کنار دریای بخشش برساند ، و با خشنودیت ما را پیش برد که این امر به دست تو است . بار خدایا و ما را با احکام خویش بر خودمان مسلط گردان تا اینکه رنج گناهان را از ما کنار زنی ، و هوسهایمان را از اینکه مورد مشورت قرار گیرند سرکوب کن ، و پیروی از آثار محمد و آل او - که سلام بر او و آنان باد - و پیوستن به آنان را به ما عنایت کن تا آنکه دین پرچمهایش را برافرازد (تا آنکه پرچمهایی برای دین برافرازی) به طلب روزی که نزد تو است . بار خدایا بر ما منت گذار که از آثار پیشینیانمان پیروی کنیم ، و ما را بهترین پیشگامانی از پیروانشان قرار ده که تو بر هر چیز توانایی ، و این بر تو آسان است ، و تو مهربانترین مهربانانی ، و درود خداوند بر آقایمان حضرت محمد و خاندان پاک پاکیزه نیکوی او باد و سلام خاص خداوند بر آنان باد .

۵ - دعای ندبه

و از جمله دعاهای ارزنده‌ای که در این باب روایت شده دعای ندبه است که در کتاب زاد المعاد (۱۲۷) به حذف سند از ششمین امامانِ معصوم علیهم السلام روایت گردیده ، و خواندن آن در چهار عید - یعنی : جمعه و فطر و قربان و غدیر - تأکید شده است . و در مزار بحار (۱۲۸) آن را از سید بن طاووس از بعضی علمای ما روایت آورده که گفت : محمد بن علی بن أبی‌قرّه گوید : دعای ندبه را از کتاب محمد بن الحسین بن سفیان بزوفری رضی الله عنه نقل نمودم ، و یادآور شده که این دعا برای صاحب الزمان صلوات اللّه علیه است ، و مستحب است که در عیدهای چهارگانه این دعا خوانده شود . و نیز عالمِ أجل نوری قدس سره در کتاب تحیة الزائر به نقل از مصباح الزائر (۱۲۹) سید بن طاووس و مزار محمد بن المشهدی از محمد بن علی بن أبی‌قرّه به نقل از کتاب بزوفری این دعا را روایت نموده است . و همچنین نوری قدس سره آن را از کتاب مزار قدیم روایت کرده ، و افزوده که در شب جمعه نیز - همچون عیدهای چهارگانه - خواندنش مستحب می‌باشد . بِسْمِ اللَّه الرَّحمنِ الرَّحیم الحَمْدُللَّهِ [الَّذِی لا إلهَ إلاَّ هوَ وَ لَهُ الحَمْدُ] رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی [سَیِّدِنَا] مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسلیماً اَللَّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ عَلَی مَا جَرَی بِهِ قَضَاؤکَ فی أوْلِیَائِکَ الَّذینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِینِکَ إذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ ما عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ المُقِیمِ الَّذِی لا زَوَالَ لَهُ وَ لا اضْمِحْلالَ بَعْدَ أنْ شَرَطْتَ عَلَیْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنیَا الدَّنِیَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا فَشَرَطُوا لَکَ ذَلِکَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّکْرَ العَلِیَّ وَ الثَّنَاءَ الجَلِیَّ وَ أهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِکَتِکَ و أکْرَمْتَهُمْ [کرّمْتهُمْ]بِوَحْیِکَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِکَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِیعَةَ [الذَّرَائِعَ] اِلَیْکَ وَ الوَسِیلَةَ إلی رِضْوَانِکَ فَبَعْضٌ أسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ إلی أنْ أخرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الهلکةِ بِرَحْمَتِکَ وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلاً وَ سَألَکَ لِسَانَ صِدْقٍ فی الآخِرینَ فَأجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَکْلِیماً وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أخِیهِ رِدءاً وَ وَزِیراً وَ بَعْضٌ أوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أبٍ وَ آتَیْتَهُ البَیِّنَاتِ وَ أیَّدْتَهُ بِرُوحِ القُدُسِ . وَ کُلًّا [وَ کُلٌّ] شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجاً وَ تَخَیَّرْتَ لَهُ أوْصِیَاءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إلی مُدَّةٍ إقَامَةً لِدِینِکَ وَ حُجَّةً عَلی عِبَادِکَ وَلِئَلّا یَزُولَ الحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ یَغْلِبَ البَاطِلُ عَلَی أهْلِهِ وَ لا یَقُولَ أحَدٌ لَوْ لا أرْسَلْتَ إلَیْنَا رَسُولاً مُنْذِراً وَ أقَمْتَ لَنَا عَلَماً هَادِیاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَی إلی أنْ انْتَهَیْتَ بِالأمْرِ إلی حَبِیبِکَ وَ نجِیبِکَ مُحمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَکَانَ کَمَا انْتَجَبْتَهُ سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَیْتَهُ وَ أفْضَلَ مَنْ اجْتَبَیْتَهُ وَ أکْرَمَ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ قَدَّمْتَهُ عَلَی أنْبِیَائِکَ وَ بَعَثْتَهُ إلی الثَّقَلَینِ مِنْ عِبَادِکَ وَ أوْطَأتَهُ مَشَارِقَکَ وَ

مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجْتَ بِهِ إلى سَمَائِكَ ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ [مَا كَانَ وَ] مَا يَكُونُ إلى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئيلَ وَ ميكائيلَ وَ الْمُسَوِّمينَ مِنْ مَلائكَتِكَ وَ وَعَدْتَهُ أنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أهْلِهِ وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلْنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدَىً لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آياتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً ، وَ قُلْتَ : « إنَّمَا يُرى......اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أهْلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » [ثُمَ] وَ جَعَلْتَ أجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فى كِتَابِكَ فَقُلْتَ : « قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجراً إلَّا المَوَدَّةَ فى القُرْبى » وَ قُلْتَ : « مَا سَئَلْتُكُمْ مِنْ أجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ » وَ قُلْتَ : « مَا أسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أجْرٍ إلَّا مَنْ شاءَ أنْ يَتَّخِذَ إلى رَبِّهِ سَبِيلاً » فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إلَيْكَ وَ المَسْلَكَ إلى رِضْوانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ أيَّامُهُ أقَامَ وَلِيَّهُ عَلِيَّ بنَ أبِى طَالبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيهما وَ آلِهِمَا هَادِياً إذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَ المَلأُ أمَامَهُ : مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ، وَ قَالَ : مَنْ كُنْتُ أنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أميرُهُ ، وَ قَالَ : أنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَايِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى ، وَ أحَلَّهُ مَحَلَّ هرونَ مِنْ مُوسى فَقَالَ : أنْتَ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ هرُونَ مِنْ مُوسى إلَّا أنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِى ، وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ العَالَمينَ وَ أحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الأبْوَابَ إلَّا بَابَهُ ثُمَّ أوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ : أنَا مَدِينَةُ العِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أرَادَ [المَدِينَةَ وَ] الحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا ، ثُمَّ قالَ لَهُ : أَنْتَ أخِى وَ وَصِيِّى وَ وَارِثى لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِى وَ دَمُكَ مِنْ دَمِى وَ سِلْمُكَ سِلْمِى وَ حَرْبُكَ حَرْبى وَ الإيمَانُ مُخَالِطٌ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِى وَ دَمِى وَ أَنْتَ غَداً عَلَى الحَوْضِ [وَ أنْتَ غَداً عَلَى الحَوْضِ مَعِى وَ أنْتَ] خَلِيفَتِى وَ أَنْتَ تَقْضِى دَيْنِى وَ تُنْجِزُ عِدَاتى وَ شِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ حَوْلِى فى الجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِى وَ لَوْ لَا أنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ المُؤمِنُونَ بَعْدِى . وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدَىً مِنَ الضَّلالِ وَ نُوراً مِنَ العَمَى وَ حَبْلَ اللَّهِ المَتِينَ وَ صِرَاطَهُ المُسْتَقِيمَ لا يُسْبَقُ بُقَرَابَةٍ فى رَحِمٍ وَ لا بِسَابِقَةٍ فى دِينٍ وَ لا يُلْحَقُ فى مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلّى اللَّهُ عَلَيهِمَا وَ آلِهِمَا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأويلِ وَ لا تَأخُذُهُ فى اللَّهِ لَوْمَةُ لائم قَدْ وَ تَرَفِيهِ صَنَادِيدَ العَرَبِ وَ قَتَلَ أبْطَالَهُم وَ نَاوَشَ ذُؤبَانَهُمْ وَ أوْدَعَ [فَأودَعَ]قُلُوبَهُمْ أحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَ هُنَّ فَأضَبَّتْ على عَدَاوَتِهِ وَ أكَبَّتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثينَ وَ القَاسِطِينَ وَ المَارِقينَ وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ قَتَلَهُ أشْقى [الأشْقِيَاءِ مِنَ الأوَّلينَ وَ]الآخِرينَ يَتْبَعُ أشْقَى الأوَّلِينَ لَمْ يُمْتَثَلْ أمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (الرسول) صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ فى الهَادِينَ بَعْدَ الهَادِينَ وَ الأُمَّةُ مُصِرَّةٌ على مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إقصَاءِ وُلْدِهِ إلَّا القَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الحَقِّ فيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِىَ مَنْ سُبِىَ وَ أُقصِىَ مَنْ أُقصِىَ وَ جَرَى القَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجى لَهُ حُسْنُ المَثُوبَةِ إذْ كَانَتِ الأرْضُ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ العَاقِبَةُ لِلْمُتَّقينَ وَ سبْحَانَ رَبِّنَا إنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكيمُ . فَعَلى الأطَائِبِ مِنْ أهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهما وَ آلِهما فَلْيَبْكِ البَاكُونَ وَ ايَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذْرَفِ الدُّمُوعُ وَ لْيَصْرَخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضِجَّ الضَّاجُّونَ وَ يَعِجَّ العَاجُّونَ أينَ الحَسَنُ أينَ الحُسَيْنُ أينَ أبْنَاءُ الحُسَينِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ أيْنَ السَّبيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ أينَ الخِيَرَةُ بَعْدَ الخِيَرَةِ اينَ الشُّمُوسُ الطالِعَةُ أينَ الأقمَارُ المُنيرةُ أينَ الأنْجُمُ الزَّاهِرَةُ اينَ أعْلامُ الدينِ وَ قَوَاعِدُ العِلْمِ أينَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِى لاـ تخلو منَ العترةِ الطّاهِرَةِ [الهادِيَةِ]اينَ المُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ أينَ المُنْتَظَرُ لإقامَةِ الأمْتِ وَ العِوَجِ أينَ المُرتَجَى لإزالَةِ الجَوْرِ وَ العُدْوَانِ أينَ المُدَّخَرُ لِتَجْدِيدِ الفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ اينَ المُتَخَيَّرُ لإعادَةِ المِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ اينَ المؤمَّلُ لا حياءِ الكتابِ وَ حُدودِهِ اينَ مُحيى مَعالم الدّينِ وَ أهْلِهِ اينَ قاصِمُ شَوْكَةِ المُعْتَدينَ اينَ هادِمُ أبْنِيَةِ الشّركِ وَ النفاق اينَ مُبيدُ اهلِ الفسوقِ وَ العِصْيانِ اينَ حاصِدُ فُروعِ الغَيّ وَ الشقاق اينَ طامسُ آثارِ الزَّيغِ وَ الأهْوآءِ اَيْنَ قاطِعُ حَبائلِ الْكِذْبِ وَ الإفْتراءِ اَيْنَ مُبيدُ العُتاةِ وَ المَرَدَةِ اَيْنَ مُسْتَأصِلُ أَهْلِ الْعِنادِ وَ التَّضْليلِ وَ الإلحادِ اَيْنَ مُعِزُّ الأوْلِياءِ وَ مُذِلُّ الأعْداءِ اَيْنَ جامعُ الكَلِمِ [الكَلِمَةِ] عَلَى التّقْوى اَيْنَ بابُ اللَّهِ الّذى مِنْهُ يُؤتى اَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الّذى إليْهِ يَتَوَجَّهُ الأوْلِيآءُ اَيْنَ السَّبَبُ الْمُتّصِلُ بَيْنَ اَهْلِ الأرْضِ وَ السَّمآءِ اَيْنَ صاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ ناشِرُ رايَاتِ [رايَةِ] الْهُدى اَيْنَ مُؤَلِّف شَمْلِ الصَّلاحِ وَ الرِّضا اَيْنَ الطَّالِبُ بذُحُولِ الْانبياءِ وَ ابْناءِ الأنْبياءِ اَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكَرْبَلا اَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلى مَنِ اعْتَدى عَلَيْهِ وَ افْتَرى اَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذى يُجابُ اذا دعا اَيْنَ صَدْرُ الْخلائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوى اَيْنَ ابْنُ النَّبِى الْمُصْطَفى صَلّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنُ عَلىّ الْمُرْتَضى وَ ابْنُ خَديجَةَ الْغَرّاءِ وَ ابْنُ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ الْكُبْرى بِاَبى اَنْتَ وَ اُمّى وَ نَفْسى لَكَ الْوِقآءُ وَ الْحِمى يابْنَ

السَّادَةِ الْمُقَرَّبينَ يابْنَ النُجبَاءِ الْأَكْرَمينَ يَابْنَ الْهُداةِ الْمَهْدِيّينَ يَابْنَ الْخِيَرَةِ المُهَذَّبينَ يابْنَ الغَطارِفةِ الْأَنْجبينَ يابْنَ الْخَضارِمَةِ الْمُنْتَجبينَ يَابْنَ الْقَمَاقمةِ الأَكْرَمينَ يَابْنَ الاطائبِ المعظّمينَ المُطهّرين يَابْنَ الْبُدورِ المُنِيرَةِ يَابْنَ السُّرُجِ المُضيئَةِ يَابْنَ الشُّهبِ الثَّاقبةِ يَابْنَ الأنْجُمِ الزَّاهِرةِ يَابنَ السُّبُلِ الواضحةِ يابنَ الأعلامِ اللّائحةِ يَابْنَ العُلُومِ الْكامِلَةِ يَابْنَ السَّنَنِ المَشْهورَةِ يَابْنَ الْمَعالِمِ الْمَأْثُورَةِ يَابْنَ المعجزاتِ الْمَوجُودَةِ [يَابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهودةِ] يَابْنَ الْصِراطِ الْمُسْتَقيم [يَابْنَ النَّبَاءِ العَظيم يَابْنَ مَنْ هُوَ فى اُمِّ الْكِتابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيٌّ حكيمٌ] يَابْنَ الْآياتِ وَ الْبيّناتِ يَابْنَ الدَّلائل الظّاهِراتِ يَابْنَ الْبراهينِ [الْواضِحاتِ] الباهِراتِ يَابْنَ الحُجَجِ البالِغاتِ [يَابْنَ النّعَمِ السَّابغاتِ]يَابْنَ طه وَ الْمُحْكَماتِ يَابْنَ يس وَ الذّارياتِ [يَابْنَ الطّورِ وَ الْعادِياتِ] يَابْنَ مَنْ دَنى فَتَدَلّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ اَوْ أَدْنى دُنُوّاً وَ اقْتراباً مِنْ الْعَلِيِّ الأَعْلى ، لَيْتَ شِعْرى اَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَوّى بَلْ اَىُّ اَرْضٍ تُقِلُّكَ اَوْ الْثَرى [أَوْ ثَرى] اَبِرَضوى اَمْ غَيْرِها اَمْ ذى طُوى عَزيزٌ عَلَيَّ أنْ أرى الخَلْقَ وَ لا تُرى وَ لا أَسْمَعَ لَكَ حسيساً وَ لا نَجْوى ، عَزيزٌ عَلَيَّ اَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِيَ الْبَلْوى [عَزيزٌ عَلَيَّ اَنْ لايحيطَ بى دونَكَ البلوى] وَ لَا يَنالَكَ مِنّى ضَجيجٌ وَ لا شكوى بِنَفسى أَنتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنّا بِنَفْسى أَنْتَ من نَازِحٍ مَانَزَحَ عَنّا بِنَفْسى أنتَ أُمْنِيَّةُ شائِقٍ تَمنّى [يَتَمَنّى] مِنْ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ ذَكَرا فَحَنَّا بِنَفسى اَنْتَ مِنْ عَقيدِ عِزٍّ لا يُسامى بِنَفْسى اَنْتَ مِنْ اَثيلِ مَجْدٍ لا يُجازى [لا يُحاذى] بِنَفْسى اَنْتَ مِنْ تِلادِ نِعَمٍ لا تُضاهى بِنَفْسى اَنْتَ مِنْ نَصيفِ شَرَفٍ لا يُساوى ، اِلى مَتى اَجأرُ [احارُ] فيكَ يا مَوْلاىَ وَ اِلى مَتى وَ اَىَّ خِطابٍ اَصِفُ فِيكَ وَ اَىَّ نَجْوى عَزيزٌ عَلَيَّ أنْ أُجابَ دُونَكَ وَ اناغى عَزيزٌ عَلَيَّ أنْ أبكيكَ وَ يخذُلَكَ الورى ، عَزيزٌ عَلَيَّ أنْ يَجْرِىَ عَلَيكَ دُونَهُمْ ماجَرى هَلْ مِنْ مَعينٍ فَأُطيلَ مَعَهُ العَويلَ وَ البُكاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُساعِدَ جَزَعَهُ إذَا خَلا هَلْ قَذِيَتْ عَينٌ فَساعَدَتْها عَينى [فَتُسعِدُها عَينى] عَلى القَذَى هَلْ اليكَ يَابنَ اَحْمَدَ سبيلٌ فَتُلْقَى [فَيُلقى] هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمُنَا مِنْكَ بِغدِهِ فَنَحْظى مَتى نَرِدُ مَناهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنروى مَتى نَنْتَقِعُ مِنْ عذبِ مائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدى مَتَى نُغادِيكَ وَ نُراوِحُكَ فَتُقِرُّ [فَنقِرَّ]عيناً [عيونُنا]مَتَى تَرانا وَ نَراكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصرِتُرى أَتَرانا نَحُفُّ بِكَ وَ أَنْتَ تَأُمُّ الْمَلاءَ وَ قَدْ مَلَئْتَ الأرضَ عَدْلاً وَ أَذَقْتَ اعدائَكَ هَوَاناً وَ عِقَاباً وَ أَبَرْتَ العُتَاةَ وَ جَحدَةَ الحَقِّ وَ قَطَعْتَ دابِرَ الْمُتَكَبِّرينَ وَ اجْتَثَثْتَ اصُولَ الظَّالِمينَ وَ نَحنُ نَقُولُ الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ . اللَّهُمَّ انتَ كَشّافُ الكُرَبِ وَ البَلْوى وَ اِلَيكَ أَسْتَعْدِى فَعِنْدَكَ العَدْوى وَ انتَ رَبُّ الآخِرَةِ وَ الدُّنيا [وَ الأُولى] فَأَغِثْ يا غياثَ المُسْتَغيثينَ عُبيدَكَ المُبْتَلى وَ أرِهِ سَيِّدَهُ يا شَديدَ القُوى وَ أَزِلْ عَنْهُ [بِهِ]الأَسى وَ الجَوى وَ بَرِّدْ غَليلَهُ يَا مَنْ عَلَى العَرْشِ استَوَى وَ مَنْ إليهِ الرُّجعيِ وَ المُنْتَهى . اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبيدُكَ التائقونَ إلى وَليكَ المُذَكِّرِ بكَ وَ بِنَبِيّكَ [الّذِى]خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلاذاً وَ أَقَمْتَهُ لَنا قِواماً وَ مَعَاذاً وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤمِنينَ مِنّا إماماً فَبَلِّغْهُ مِنّا [عَنّا] تحيّةً وَ سَلاماً وَ زِدْهُ بِذَلِكَ يا رَبِّ اِكْراماً وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ [لَنا]مُستَقرّاً وَ مُقاماً وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْديمِكَ إِيّاهُ أمامَنَا حَتّى تورِدَنا جِنانَكَ وَ مُرافَقَةَ الشُّهَداءِ مِنْ خُلَصائِكَ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيدِ الأكبرِ وَ على ابيهِ السَّيِّدِ الأصغَرِ وَجَدَّتِهِ الصِّدِّيقةِ الكُبْرى فاطمَةَ بنتِ مُحَمَّد صَلى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ [اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى حُجَّتِكَ وَ وَلّى اِمْرِكَ وَ صَلِّ عَلى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ السيدِ الاكبرِ وَ صلِّ عَلى عَلِيٍّ ابيه السيِّدِ القَسْوَرِ وَ حَامِلِ اللّواءِ فى المَحْشرِ وَ ساقى اوليَاءِهِ مِنْ نَهْرِ الكَوْثَرِ وَ الأميرِ على سَائرِ البَشَرِ الَّذى مَنْ آمَنَ بِهِ فَقَدْ ظَفَرَ وَ مَنْ لَمْ يؤمِنْ بِهِ فَقَدْ خَطَرَ وَ كَفَرَ صَلى اللَّهِ عليهِ وَ عَلى اخيهِ وَ عَلى نجلهِما المَيامِينَ الغُرَرِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ ما اضاءَ قَمَرٌ وَ عَلى جَدَّتِهِ الصّديقةِ الكُبْرى فاطمةَ الزهراءِ بنتِ مُحمَّدٍ المُصْطَفى صَلّى اللَّه عَليهِ وَ آلِهِ] وَ عَلى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبائِهِ اَلبَررةِ وَ عَليهِ أفْضَلَ وَ أكمَلَ وَ أتَمَّ وَ أدْوَمَ وَ أكْثَرَ [وَ أكبَرَ] وَ أوْفَرَ ما صَلَّيتَ عَلى أحدٍ مِنْ اصْفِيائِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيهِ صَلاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِها وَ لَا نِهَايَةَ لِمَدَدِها وَ لَا نَفَادَ لأَمَدِها اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الحقَّ وَ أدحِضْ بِهِ البَاطِلَ وَ أدلْ بِهِ أوْلِيَاءَكَ وَ أذْلِلْ بِهِ أعْدَائكَ وَصِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدّى اِلى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِى ظِلِّهِمْ وَ أَعِنّا عَلَى تَأدِيَةِ حُقوقِهِ إلَيهِ وَ الاجْتِهَادِ فِى طاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ [وَ الاجتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ] وَ امْنُنْ عَلَيْنا بِرِضَاهُ وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَائَهُ وَ خَيْرَهُ مانَنالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فوزاً عِنْدَكَ وَ اجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعائنا بِهِ مستجابًا وَ اجْعَلْ أرزقَنا بِهِ مَبْسُوطةً وَ هُمومَنا بِهِ مَكْفِيَّةً وَ حَوائجَنا بِهِ مَقْضِيَّةً وَ أقبِلْ اِلَينا بِوَجْهِكَ الكَرِيمِ وَ اقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحيمةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَاتَصْرِفْهَا عَنّا بِجُودِكَ وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ بكأسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيّاً رَوِيّاً هنيئاً سَائِغاً لَا ظَمأَ بَعْدَهُ يا ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ » ؛ بنام

خداوند بخشنده مهربان حمد مخصوص خداوندای است که هیچ معبود حقّی جز او نیست ، و حمد او را [سزا]است که پروردگار عالمیان است ، و درود خداوند بر آقای ما محمد پیامبر او و خاندانش باد ، و سلام خاصی از سوی خداوند [بر او و خاندانش باد] . خداوندا حمد تو را است بر آنچه قضای تو در مورد اولیائت جاری شد آنانی که برای خودت و دینت خالص کردی آنگاه که برای ایشان فراوانی نعمتهایت را انتخاب فرمودی ، نعمتهایی پایدار که نیستی و از هم گسستگی در آنها راه نمی‌یابد ، پس از آنکه بر آنان شرط نمودی که نسبت به درجات این دنیای پست و زرق و برقها و زیورهای آن زهد ورزند [و از آنها بِبُرند] ، پس آنان این شرط را پذیرفتند ، و دانستی که به آن وفا خواهند کرد ، پس ایشان را قبول فرمودی و مقرَّب درگاه خویش ساختی ، و یاد بلند و ستایش آشکاری برایشان مقدّم داشتی ، و فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی ، و به وحی خویش گرامیشان داشتی و به علم خود یاریشان فرمودی و ایشان را سببهایی به سوی خویش و وسیله‌ای به رضوانت قرار دادی . آنگاه یکی از ایشان را در بهشت خودت سکونت دادی تا آنکه از آن بیرونش بردی ، و یکی را در کشتی [نجات] خود نشاندی و او و همراهان با ایمانش را به رحمت خویش از هلاکت نجات دادی ، و بعضی از ایشان را خلیل (= دوست صمیمی) برگرفتی و از تو زبانی راستین درخواست کرد ، پس خواهشش را به اجابت رساندی و آن زبان راستین را بلند مرتبه قرار دادی ، و یکی را از درختی [بدون واسطه] سخن گفتی و برای او از (وجود) برادرش پشتوانه و وزیری قرار دادی ، و یکی را بدون پدر متولد ساختی ، و دلایل روشنی به او دادی ، و به روح القُدُس تأییدش فرمودی . و از برای هر کدام آیینی پدید آوردی و شیوه‌ای ارائه دادی ، و برای هر یک از آنان جانشینانی اختیار کردی که یکی پس از دیگری نگهبان آن آیین باشند و مدت معینی این مسئولیّت را به عهده گیرند ، تا دین تو پایدار ماند ، و حجّت بر بندگانت تمام گردد ، و به جهت اینکه حق از جایگاه خود کنار زده نشود ، و باطل بر اهل آن چیره نگردد ، و تا اینکه مبادا کسی (روز قیامت) بگوید : چرا فرستاده هشدار دهنده‌ای به سوی ما نفرستادی و نشانه راهنمایی برایمان بر پای نداشتی تا پیش از آنکه به ذلت (گمراهی) و خواری (گناه) واقع شویم از آیات تو پیروی کنیم . تا اینکه أمر (دین) را به دوست و برگزیده‌ات محمد صلی الله علیه وآله وسلم سپردی ، پس او همچنان که تو او را برگزیدی آقای مخلوقاتِ تو و عُصاره برگزیدگانت و بهترین منتخبانت بود ، و گرامی‌ترین کسانی که مورد اعتماد تو بوده‌اند ، او را بر پیغمبرانت (از لحاظ رتبه و مقام) پیشی دادی و به سوی هر دو گروه (انس و جن) از بندگانت برانگیختی ، و خاورها و باخترهای زمین را از زیر گامهایش گذراندی ، و بُراق را برای وی مسخَّر ساختی و او را به آسمان بالا- بردی و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا هنگامِ به آخر رسیدن آفرینشت را به او سپردی . سپس به وسیله هراس (افکندن در دل دشمنانش) یاریش کردی ، و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نشاندارت را پیرامونش قرار دادی ، و او را وعده فرمودی که دینش را بر همه دین‌ها چیره و آشکار سازی هر چند که مشرکین را ناخوش آید . و آن پس از این بود که جایگاه راستینی از جهت خاندانش برایش قرار دادی ، و برای او و خاندانش نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده بود مقرر ساختی [خانه‌ای که] در مکّه است بابرکت و هدایتگر جهانیان ، در آن است نشانه‌های روشن مقام ابراهیم ، و هر کس در آن وارد شود ایمن خواهد بود . و فرمودی : « به درستی که خداوند می‌خواهد رِجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک گرداند پاک کردنی به سزا » . آنگاه مزد محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - را مودّت ایشان (اهل بیت) مقرر ساختی پس در کتاب خویش فرمودی : « بگو [ای پیغمبر] که بر رسالت مزدی از شما نمی‌طلبم مگر مودّت در حقّ نزدیکانم را » و فرمودی : « آنچه به عنوان مزد رسالت از شما خواستم به سود خود شما است » . و فرمودی : « من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد » . پس آنان (= خاندان پیغمبر) بودند راه به سوی تو و وسیله رسیدن به رضوان تو . پس چون روزگار [رسالت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و] دوران عمرش سپری گشت ، وَلیّ خودش علی بن اَبی‌طالب - که درود تو بر ایشان و خاندانشان باد - را هدایتگری [برای بعد از خودش]بپاداشت ، چه اینکه او هشدار دهنده بود و هر قومی را هدایت کننده‌ای هست ، پس در حالی که انبوه جمعیت پیش

رویش بودنـد چنین گفت : هر کس را من مولی هسـتم پس علی مولای او است ، بار إلها دوست بـدار هر که از او پیروی کنـد ، و دشـمن بـدار هر که را که با او به ستیز برخیزد ، و پیروزمنـد کن هر که را یاریش کنـد ، و خوار گردان هر که خواریش خواهـد ، و فرمود : « هر کس که من پیغمبر او هسـتم پس علی أمیر او می‌باشـد » . و فرمود : « من و علی از یک درخت هستیم ، و سایر مردم از درختهـای گوناگون » . و او را نسـبت به خود در منزلت هارون نسـبت به موسـی قرار داد پس فرمود : « تو نسـبت به من در منزلت و رتبه هـارون هستی نسـبت به موسـی مگر اینکه پیغمبری پس از من نیست » . و دخترش بزرگ زنان عالمیان را به او تزویـج کرد ، و آنچه از مسجدش برایش حلال بود برای او حلال نمود ، و تمام دربها را [که به مسجد باز می‌شد] بربست مگر درب [منزل] او را ، و علـم و حکمتش را در او بـه ودیعـت سپرد ، کـه فرمـود : مـن شـهر علـم هسـتم و علی درب آن شـهر اسـت ، پس هر آنکه حکمت می‌خواهـد باید که از آن درب داخل شود . و به او فرمود : تو برادر و وصـیّ و وارث من هستی ، گوشت تو از گوشت من است ، و خون تو از خون من ، و مسـالمت بـا تو مسـالمت با من ، و جنگ با تو جنگ با من می‌باشـد ، و ایمان با گوشت و خون تو آمیخته ، همچنان که با گوشت و خون من آمیزش یافته است ، و تو فردا[ی قیامت] بر حوض [کوثر] با من و جانشـین منی ، و تو قرض مرا ادا می کنی ، و وعده‌هایم را تحقق می‌بخشـی ، و شـیعیان تو بر منبرهایی از نور چهره‌هایشان سپید پیرامون من در بهشت خواهند بود ، و همسایگان من هسـتند . و اگر تو نبودی ای علی ، مؤمنین پس از من شـناخته نمی‌شدند . پس [امیرمؤمنان علی علیه السلام]بعد از او پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم هدایتگر از گمراهی ، و روشـنگر از نابینایی بود ، و ریسـمان محکم إلهی و راه راست او ، نه کسی در نزدیکی او به پیغمبر پیشتر بود ، و نه احـدی در دین از او سـابقه‌دارتر ، و نه به هیـچ یک از افتخارآفرینی‌هایش دست می‌رسـید ، مو به مو در جای پای حضرت رسول گام می‌نهاد – که درود خداوند بر آن دو و خاندانشان باد – و بر اساس تأویل [با پیمان شکنان و سرکشان و منحرفان]جنگ می کرد و ملامت هیچ ملامت کننده‌ای در راه خداوند او را نمی گرفت ، در راه خدا گردنکشان عرب را بی‌کس گـذاشت ، و پهلوانهـای آنـان را کشت ، و گرگانشـان را به هلاـکت رسانـد ، پس در دلهـای آنان کینه‌ها سپرد از جهت غزاوات بدر و خیبر و حنین و غیر اینها ، پس بر دشـمنیش برخاستند و در پی زمین زدنش همداستان شدند ، تا آنکه پیمان شکنان و منحرفان و سرکشان (ناکثین و قاسطین و مارقین) را به قتل رسانید . و چون دورانش سپری گشت و شقاوتمندترین افراد در پسینیان بعد از شـقی‌ترین پیشـینیان آن حضـرت را به قتل رسانید ، فرمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مورد هدایتگران پی در پی اطاعت نگردید ، و اُمّت إصـرار داشـتند که با او دشـمنی کنند ، و همداستان شدند که رحم او را قطع نمایند و فرزندانشان را [از شهر و دیارشـان] دور سازنـد ، جز عـده انـدکی از [امت] که به جهت رعایت حق در مورد آنان وفادار ماندنـد ، پس کشـته شـد هر آنکه [از فرزندان آن جناب]کشته شد ، و به اسارت درآمد هر آنکه [از ایشان] اسیر گردید ، و تبعید شد هر آنکه تبعید شد ، و قضا برای آنان به گونه‌ای جریان یافت که امید پاداش نیک برای آن هست ، چه اینکه زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش که بخواهـد آن را به ارث می‌دهـد و عـاقبت کـار بـا تقواپیشـگان است . و خداونـد [پروردگارمان] از هر گونه نقص و آلایش منزّه است ، و وعـده خداونـد حتمی است ، و به هیـچ وجه تخلفی در وعده الهی نیست ، و او است خدای عزیز حکیم . پس بر پاکیزگان از خاندان محمد و علی – که درود خداوند بر آنان و خاندانشان باد – باید که بگریند گریه کنندگان ، و [در محنتها و سـتمهایی که بر آنـان رفته] بایـد که مویه کننـد مویه کننـدگان ، و به خـاطر چنان بزرگوارانی بایـد که اشـکها ریخته شود ، و می‌بایست که فریاد برکشـند فریاد زنندگان ، و غوغا نمایند ضَجّه کنندگان ، و ناله سر دهند ناله کنندگان ، حَسَن کجاست ؟ حسین کجاست ؟ فرزندان حسـین کجا شدند ؟ نیکویی پس از نیکوی دیگر ، و راسـتگویی پس از راستگوی دیگر ؟ کجاست راهِ [خداوند]پس از راه دیگر ؟ کجاست برگزیده بعد از برگزیده‌ای ؟ کجایند خورشـیدهای طلوع کرده ؟ کجایند ماههای درخشـنده ؟ کجایند سـتارگان تابناک ؟ کجاینـد نشانه‌های دین و پایه‌های علم ؟ [و بالاخره] کجا است آن حضـرت بقیهٔ اللّه که از عترت هدایتگر بیرون نیست ؟ کجا اسـت آن آماده شـده برای برکنـدن دنباله سـتمگران ؟ کجا است آن انتظار کشـیده شده برای راست کردن کجیها و انحرافها ؟ کجا اسـت

آنکه برای زایل کردن ستم و تجاوز امید به او است ؟ کجا است آنکه برای تجدید کردن واجبات و سنتها ذخیره شده ؟ کو آنکه برای بازگرداندن آیین و شریعت برگزیده شده ؟ کو آنکه برای زنده کردن کتاب خدا و حدود آن آرزو به او است ؟ کجا است آن زنده کننده نشانه‌های دین و اهل دین ؟ کجا است در هم شکننده شوکت [و عظمت پوشالی] تجاوزگران ؟ کجا است خراب کننده بناهای شرک و نفاق ؟ کجا است نابود کننده اهل فسق و گناه ؟ کجا است درو کننده شاخه‌های گمراهی و دو دستگی ؟ کجا است فنا کننده اهل سرکشی و طغیان ؟ کجا است ریشه کَنَنده اهل لجبازی و گمراهی و الحاد ؟ کجا است عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان ؟ کجا است وحدت دهنده کلمه بر مبنای تقوی ؟ کجا است آن دری که از طریق آن به خداوند راه یافته می‌شود ؟ کجا است آن وجه اللّٰه که اولیای خدا به سوی او روی همی آورند ؟ کجا است آن سبب پیوسته میان اهل زمین و آسمان ؟ کجا است صاحب روز فتح [و پیروزی حقیقی] و برافراشاننده پرچمهای هدایت ؟ کجا است آنکه پراکندگی صلاح و خشنودی را فراهم می‌آورد ؟ کجا است آن طلب کننده خون پیغمبران و پیغمبر زادگان ؟ کجا است آن انتقام گیرنده خون کشته شده در سرزمین کربلا ؟ کجا است آن پیروزمند هر کسی که بر حریم او تجاوز کرده و تهمت زده ؟ کجا است آن مُضْطَرّ [ناچاری]که هرگاه دعا کند اجابت می‌شود ؟ کجا است آن صدرنشین خلایق صاحب نیکی و تقوی ؟ کجا است فرزند پیغمبر مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه بزرگوار و فرزند فاطمه زهرا بزرگترین [بانوان از اولین و آخرین]پدر و مادرم فدایت باد و جانم سپر بلا و حمایت کننده تو باد ، ای فرزند آقایان مقرَّب [درگاه خداوند] ، ای فرزند اصیل‌ترین و بزرگوارترین اهل عالم ، ای زاده هدایتگران ره یافته ، ای زاده برگزیدگان پاکیزه ، ای فرزند شریفترین مردمان ، ای فرزند نیکوترین پاکان ، ای فرزند جوانمردان برگزیده ، ای فرزند گرامی‌ترین بزرگواران ، ای زاده ماههای تابان ، ای زاده چراغهای درخشان ای زاده شهابهای تابان ، ای زاده ستارگان فروزان ، ای فرزند راههای روشن به سوی خدا ، ای فرزند نشانه‌های آشکار ، ای زاده علوم کامل ، ای زاده سنتهای مشهور ، ای فرزند آثار قید شده (و در زبان انبیا و اولیا آمده) ای فرزند معجزه‌های موجود (و پایدار) ، ای فرزند راهنمایان مشهود خلق ، ای فرزند صراط مستقیم ، ای فرزند نَبَأ عظیم (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) ای فرزند کسی که در علم حق (ام الکتاب) نزد خداوند دارای برجسته‌ترین مقامها و حکمتهای الهی است ، ای فرزند آیات روشن پروردگار ، ای فرزند دلایل آشکار حق ، ای زاده برهانهای واضح حیرت‌انگیز ، ای فرزند حجّتهای بالغه الهی ای فرزند نعمتهای تمام خداوند ، ای فرزند طه و محکمات ، ای فرزند یس و ذاریات ، ای فرزند طور و عادیات ، ای فرزند آن بزرگواری که آنقدر نزدیك شد و پیش رفت تا اینکه همچون نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر شد قُرب او به خداوند علیّ اعلی ، ای کاش می‌دانستم که دوری تو را به کجا کشانیده و آیا کدام سرزمین یا خاك تو را بر خود برداشته آیا در زمین رَضْوی یا غیر آن یا ذو طُوی مسکن داری ؟ بسیار دشوار است بر من که همه خلق را به بینم و تو دیده نشوی (و از نظرها غایب باشی) ، و هیچ صدایی و سخنی هر چند آهسته هم از تو نشنوم ، بسیار سخت است بر من که بلاها تو را بدون من احاطه کند و از من به تو ناله و شکایتی نرسد ، (بسیار سخت است بر من که بلاها مرا به جای تو احاطه نکند ، و هیچ ناله و شکایتی از من به تو نرسد) جانم فدای تو باد ای پنهان شده‌ای که از ما دور نیستی ، جانم به قربان تو ای دور از وطنی که از ما دور نشده ، جانم فدای تو باد ای آرزوی مشتاقان و مایه امید هر مرد و زن اهل ایمان که به یاد تو ناله همی‌زنند ، جانم فدایت ای وابسته به جایگاه بلندی که هیچ کس به آن نتواند رسید ، جانم فدایت باد ای صاحب مجد و شرف که همانندی ندارد ، جانم فدایت باد ای صاحب نعمتهای دیرینه که نظیری برایش نیست ، جانم فدایت باد از رمز شرافت که احدی با آن برابری نتواند کرد ، تا به کی ای مولایم در فراق تو مویه برکشم تا به کی (تا کی در انتظار تو حیران بمانم تا به کی) ، و با کدام گفتار تو را بستایم و چگونه با چه زبانی آهسته با تو سخن بگویم ؟ بسیار دشوار است بر من که از غیر تو پاسخ داده شوم و هم سخن گردم ، بسیار سخت است بر من که من بر فراق تو بگریم و مردم تو را واگذارند (و از یاد تو غافل باشند) ، بر من سخت و دشوار است که بر تو - نه بر دیگران - بگذرد آنچه گذشته است ، آیا کسی هست که مرا یاری دهد تا با

او هم‌ناله شوم و مدتی طولانی با هم بگرییم ، آیا زاری کننده‌ای هست که او را در حال تنهایی او در زاریش یاری دهم ؟ آیا چشم متألِّم از فرط گریه‌ای هست که چشم من او را بر گریستن یاری دهد ؟ آیا ای فرزند حضرت احمد (پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم) راهی به سوی تو هست که با تو ملاقاتی صورت گیرد (یا آن راه یافت شود) آیا این روز (تاریک غیبت) به فردای دیدار جمالت می‌رسد که ما بهرمند شویم ؟ کی می‌شود که بر چشمه‌های سیراب کننده‌ات برآییم و سیراب گردیم ؟ کی شود که از آب زلال (ظهور) تو برخوردار شویم که تشنگیمان طولانی شد ؟ کی شود که هر بامداد و شامگاه به دیدارت مشرّف شویم و دیده هایمان روشن گردد ؟ کی تو ما را و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی برافراشته باشی و آشکارا دیده شوی ؟ آیا شود که ما پیرامونت را گرفته باشیم و تو رهبری مردم را عهده‌دار شده باشی ، در حالی که جهان را از عدل و داد پر کرده و دشمنانت را خواری و عقوبت چشانده و سرکشان و منکران حق را نابود فرموده باشی ، و متکبران را ریشه کن ساخته و ستمگران را از بُن براندازی و ما بگوییم حمد مخصوص پروردگار عالمیان است . بار خدایا تو برطرف کننده همه غمها و بلاها هستی و به درگاه تو شکایت می‌آورم که دادگری نزد تو است ، و تویی پروردگار آخرت و دنیا پس ای فریادرس پناهندگان دادرسی کن بنده کوچک دچار رنج و بلا را ، و آقایش را به او بنمایان ای خداوند بسیار قدرتمند ، و به ظهور او غم و اندوه و سوز دل را از این بنده ضعیف دور گردان ، و دل تفتیده (از تشنگی فراقش) را خنک فرمای ای آنکه بر عرش استوار است و بازگشت همه موجودات و نهایت امر به سوی تو است ، بار خدایا و ما بندگان توایم که مشتاق ظهور ولیّ تو هستیم آنکه یادآور تو و پیغمبر تو است ، او را برای نگهداری و پاسداری [دین و ایمان ما]آفریدی و او را مایه برپایی و پناه ما به پاداشتی ، و برای مؤمنان از ما امام قرارش دادی پس تحیت و سلام ما را به حضرتش برسان ، و بدین وسیله گرامیداشتت را نسبت به ما افزون گردان ، و قرارگاه او را جایگاه و منزل ما قرار ده ، و نعمتت را تمام کن به اینکه او را پیش روی ما برآوری تا آنکه به بهشتهایت واردمان فرمایی و با شهیدان خالص و برگزیده‌ات رفیق و همنشین نمایی . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و بر حضرت محمد ، جدّ او ، رسولت ، بزرگ آقای عالم ، درود فرست ، و نیز بر پدرش آقای کوچک ، و جدّه‌اش صدّیقه کبری فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله وسلم . بار خدایا درود فرست بر حجت‌الاسلام و المسلمین و ولیّ امرت ، و درود فرست بر جدّ او محمد فرستاده‌ات سیّد بزرگتر ، و درود فرست بر پدرش سیّد ارجمند و غالب و پرچمدار روز محشر و ساقی دوستانش از نهر کوثر و فرمانروا بر سایر افراد بشر آنکه هر کس به او ایمان آورد البته رستگار شده است و هر آن کس به او ایمان نیاورد گمراه گردیده و کفر ورزیده ، درود خداوند بر او و بر برادرش و بر فرزندان گرامی روسفید آن دو باد تا هر وقت که خورشید طلوع کند و ماه بتابد ، و بر جدّه‌اش صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و بر برگزیدگان از پدران نیکویش و بر خود او بهتر و کاملتر و تمامتر و دائمی‌تر و بیشتر و وافرتر از آنچه که بر کسی از برگزیدگان و نیکان از خلقت درود فرستاده‌ای برایتان درود فرست و بر او درود فرستادنی که شماره‌اش را آخری نباشد و إمدادش پایان نیابد و زمانش هیچگاه سپری نگردد ، بار خدایا و به وجود آن حضرت حق را بپابدار و باطل را از میان بردار ، و دوستانت را به (ظهور) او به دولت رسان ، و دشمنانت را به (دست) او خوار گردان ، و ای خدا بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همنشینی پدرانش (در بهشت) بیانجامد ، و ما را از کسانی قرار ده که به دامان آنان چنگ زنند و در سایه آنان زیست کنند ، و ما را یاری فرمای تا حقوق آن حضرت را اداء کنیم ، و در اطاعتش اهتمام ورزیم ، و از نافرمانیش اجتناب نماییم ، و بر ما منت گذار به رضایت و خشنودی آن بزرگوار از ما ، و رأفت و مهر و دعا و خیر آن جناب را به ما موهبت فرمای ، تا به وسیله آن به رحمت پهناور تو دست یابیم و نزد تو رستگار شویم ، و به (برکت) او نماز ما را قبول فرمای ، و گناهانمان را به (عنایت) او بیامرز ، و دعای ما را به (لطف) او مستجاب کن ، و روزیهایمان را به (فیض وجود) او فراخ گردان ، و همّ و غم ما را به او چاره کن ، و حاجتهایمان را به او برآورده ساز ، و با وجه کریم خویش به ما توجه کن ، و تقرُّب (و روی آوردنمان) را به سوی خود بپذیر ، و با رحمت خویش بر ما نظری کن تا با آن (نظر و عنایت) به کمال گرامی

داشـتت راه بریم ، آنگـاه دیگر هرگز آن را به جـود خود از مـا مگیر ، و مـا را از حوض جـدش پیغمـبر صـلی الله علیه وآله وسـلم (حوض کوثر) بنوشان ، به جام او و به دست او سیراب شدنی کامل و خوش و گوارا و خوب که تشنگی هرگز پس از آن نباشد ای مهربانترین مهربانان .

توضیح و دفع إشکال

بدان که عبارت « وَ عَرَجْتَ بِهِ . . . » موافق با نسـخه‌ای است که عالم ربّانی حاج میرزا حسـین نوری قدس سره ، در کتاب تحیهٔ الزائر از کتاب مزار قدیم و مزار شیخ محمد بن المشهدی و مصباح الزائر سیّد بن طاووس قدس سره نقل کرده است ، و مدرک أصلی که همه از آن گرفته‌انـد کتـاب محمـد بن علی بن أبی‌قره است . ولی در زاد المعاد آمـده : « وَ عَرَجْتَ بِرُوحه . . . » که ظاهراً در نسـخه مصـباحی که مجلسـی از آن نقل کرده تصـحیفی واقع شده باشد ، سپس شـهرت یافته و سـبب شـبهه برخی از کوته‌نظران و معاندان گشـته ، و حال آنکه معراج جسـمانی از ضـروریّات مذهب بلکه دین است ، و روایات از ائمه اطهار علیهم السلام درباره آن به تواتر رسیده و قرآن از آن سخن گفته است :

توجه

هنگامی که در این عبارت تأمّل نمودم إلهام شـدم که خود همین دعا شاهد و دلیل بر همان است که ما نقل کردیم و صـحیح همین است که یادآور ، شدیم ، و اینکه در عبارت زاد المعاد اشتباهی روی داده و شاید بعضی از اهل عناد این کار را کرده باشند ، جهت دلالت و گواهی اینکه دو جمله « وَ سخّرتَ لَهُ الْبُراق » و « وَ عَرَجْتَ بِهِ الی سمائک . . . » در کنار هم آورده شده‌اند ، و با دقت تمام برای اهل بصیرت ظاهر می‌شود که آنچه ما گفتیم صحیح است ، چون بالا رفتن روح نیازی به « براق » ندارد ، و این مطلب بر کسی که دلش از شرک و نفاق پاک باشد پوشیده نیست . و اگر گفته شود : در اینجا بنابر شمارش فضایل حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه وآله وسلم است ، و مقتضای عطف به واو آن نیست که عروج به آسـمان به وسـیله براق باشد . می گوییم : بر فرض که عبارت دعـا « بروحه » باشـد بر نفی معراج جسـمانی دلالـت نـدارد ، چون این خود فضـیلتی است که إثبـات آن منافـات نـدارد که فضـیلت دیگری نیز برای پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم ثـابت باشـد . و می‌توان گفت که این عبارت منافات نـدارد با آنچه دلالت دارد بر اینکه معراج پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم با بدن شریفش بوده از آن جهت بکار بردن واژه « روح » در مورد بدن در هر دو لغت عربی و فارسـی واقع است . در لغت عرب : چنانکه در زیارت آمده : « وَ عَلَی الأرْواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکْ = و سـلام بر جانهایی که در پیشگاه تو منزل کرده‌اند . . . » که ظاهر است اینکه بدنهای شهیدان در پیشگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام منزل گرفتند و سکومت کردند . و اما در لغت فارسی : چنان است که افصح و أملح شُعرا سعدی شیرازی گوید : جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قـدم صانع خـدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم و از جمله دعاهایی که برای زمان غیبت صـلاحیت دارد آن است که سیّد بن طاووس قدس سـره در مهج الدعوات یاد کرده است ، وی گفته : در خواب کسی را دیدم که دعایی به من می‌آموزد که برای زمان غیبـت صـلاحیت دارد ، و ألفـاظ دعـا ایـن اسـت : « یَـا مَـنْ فَضَّلَ إبرَاهیمَ وَ آلَ إسْـرائیلَ عَلَی العَـالمینَ باختیـارهِ وَ أظْهَر فی ملکُوتِ السَّمَواتِ وَ الارضِ عِزَّهُ اقتداره وَ اودَعَ مُحمَّداً صَـلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ اَهْلَبَیْتِه غرائب أسْرارِهِ صَلِّ عِلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَجْعَلْنی مِنْ أعْوانِ حُجَّتِکَ عَلی عِبـادِکَ وَ اَنْصـارِهِ » ؛ ای کسـی که ابراهیم و خانـدان یعقوب را به اختیـار خود برتری داده ، و در ملکوت آسـمانها و زمین عزت و اقتدار خویش را آشـکار نموده ، و به محمد و اهل بیت او – که درود خداوند بر همه آنان باد – أسرار شگفت‌انگیزش را سپرده است ، بر محمد و آل او درود فرست و مرا از یاوران و انصار حجتت بر بندگانت قرار ده .

۶ – دعای دیگر

سید بن طاووس قدس سره گوید : دوست ما ملک مسعود – خداوند جل جلاله او را به آرزوهایش برساند – برایم گفت : در خواب دیده است که شخصی از پشت دیواری با او سخن می‌گوید ولی صورتش را نمی‌بیند ، و گفت : « يَا صَاحِبَ القَدَرِ وَ الأَقدَارِ وَ الهِمَمِ وَ المَهَامّ عَجِّل فَرَجَ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ الحُجَّةِ القائم فی خَلْقِكَ وَ اجْعَلْ لَنَا فی ذَلِكَ الخِيَرَةَ » ؛ ای صاحبِ فرمان و اندازه‌ها و ای آنکه تمام قصدها به سوی او است و همه مهمات نزد او ، فَرَج بنده و ولیّت و حجت بپاخاسته در آفریدگانت را زودتر برسان و در آن برای ما خیر را قرار ده . و از دعاهای روایت شده : دعایی است که سید بن طاووس در کتاب یاد شده ضمن حدیثی که غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر گردیده چنین آورده : به امام علیه السلام عرضه داشتم : شیعیان تو چکار کنند ؟ « فرمود : بر شما باد دعا کردن و انتظار فَرَج کشیدن . . . » تا آنجا که راوی گوید : عرضه داشتم : چه دعائی بکنیم ؟ فرمود : می‌گویی : « اللَّهُمَّ أنْتَ عَرَّفْتَنِي نَفْسَكَ وَ عَرَّفْتَنِي رَسُولَكَ وَ عَرَّفْتَنِي مَلَائكَتَكَ وَ عَرَّفْتَنِي نَبِيَّكَ وَ عَرَّفْتَنِي وُلَاةَ أمْرِكَ اللَّهُمَّ لَا آخُذُ إلَّا ما أعْطَيْتَ وَ لَا أوقى إلّا ما وَقَيتَ اللَّهُمَّ لا تُغَيّبنی عَنْ مَنَازِلِ أولیائکَ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إذ هَدَيتِنِی اللَّهُمَّ اهْدِنِی لِوِلَايَةِ مَنْ افتَرَضْتَ طَاعَتَه » ؛ بار خدایا تو خودت را به من شناسانیدی و فرستاده‌ات را به من معرفی فرمودی و فرشتگانت را به من شناسانیدی و پیغمبرت را به من شناسانیدی و والیان أمرت را به من شناسانیدی ، بار خدایا من نمی‌پذیرم جز آنچه تو فرمایی ، و نپرهیزم جز از آنچه تو پرهیز داده‌ای ، بار خدایا از منازل دوستانت مرا دور مدار و دلم را پس از آنکه هدایتم کرده‌ای منحرف مگردان ، خداوندا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای هدایتم فرمای . و از جمله دعاهایی که شایسته است بر آنها مواظبت شود آن است که محقق محدث نوری قدس سره در کتاب تحیة الزائر به نقل از مصباح الزائر سید اجل علی بن طاووس رحمه الله آورده ، دعا این است : « اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلى وَلِيّ الْحَسَنِ وَ وَصِيهِ وَ وارِثِهِ الْقائم بِأَمْرِكَ وَ الْغائبِ فی خَلْقِكَ وَ الْمُنْتَظِرِ لإذْنِكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلیهِ وَ قَرّبْ بُعْدَهُ وَ اَنْجِزْ وَعْدَهُ وَ أوف عَهْدَهُ وَ اكْشِفْ عَنْ بَأسِهِ حِجاب الْغَيبَةِ وَ اظْهِر بِظُهورِهِ صَحائف الْمِحْنَةِ وَ قَدّم أمامَهُ الرُّعْبَ وَ ثَبِّتْ بِهِ الْقَلْبَ وَ اَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ وَ ايّدهُ بِجُنْدٍ مِنْ الْمَلائكَةِ مُسومينَ وَ سَلِّطْهُ عَلى اَعْداء دينِكَ اَجْمَعينَ وَ أَلْهِمه اَن لا يَدَعَ مِنْهُم رُكناً الا هَدَّه وَ لا هاماً اِلّا قَدَّهُ وَ لا كَيداً الا رَدَه وَ لا فاسِقاً اِلّا حَدَّه وَ لا فِرْعونَ اِلّا اَهْلَكَهُ وَ لا سَتْراً اِلا هَتَكَهُ وَ لا عَلَماً اِلّا نَكَسَه وَ لا سُلْطاناً اِلّا كَبَته وَ لا شَيْطاناً اِلّا كَبَسَهُ وَ لا رُمحاً اِلّا قَصَفَهُ وَ لا مَطْرَداً اِلّا خَرَقهُ وَ لا مِنْبَراً اِلّا اَحْرَقهُ وَ لا جُنْداً اِلّا فَرَقَهُ وَ لا سَيفاً اِلّا كَسَرَهُ وَ لا صنماً اِلّا رَضَّهُ وَ لا دَمَاً اِلّا اَراقَهُ وَ لا جُوراً اِلّا اَبادَهُ وَ لا حِصْنَاً اِلّا هَدَمَهُ وَ لا باباً اِلّا رَدَمَهُ وَ لا قَصْرَاً اَخرَبَهُ وَ لا مَسْكَناً اِلّا فَتَّشَهُ وَ لا سَهْلًا اِلّا اوْطَئَه وَ لا جَبَلًا اِلّا صَعِدهُ وَ لا كَنْزَاً اِلّا اَخْرَجَهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَم الْراحِمين » ؛ بار خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست ، و درود فرست بر ولی و وصی و وارث حضرت حسن (عسکری) آنکه بپاخاسته به امر تو و غایب در آفریدگان تو و منتظِر فرمان تو است ، بار خدایا بر او درود فرست و دوریش را به وصال و دیدار مبدَّل گردان ، و وعده‌ای که به او داده‌ای به مرحله تحقُّق و عمل برسان ، و به عهدش جامه وفا بپوشان ، و دلاوریش را با برطرف ساختن پرده غیبت آشکار گردان ، و با ظهور حضرتش طومار رنجها و سختیها را بر ستمگران بگشای ، و پیشاپیش آن جناب رُعب و وحشت را (در دل دشمنانش) قرار ده ، و دل ما را به (ولایت و معرفت) او ثابت و پایدار ساز ، و جنگ (نهایی) را به (ظهور) او برپا کن ، و با سپاهی از فرشتگان نشاندار تأییدش فرمای ، و بر تمام دشمنان دینت او را مسلط بگردان ، و به او الهام کن تا از آن دشمنان هیچ پایه‌ای برجای نگذارد مگر اینکه آن را ویران سازد ، و هیچ رئیسی مگر اینکه از پای درآورد ، و هیچ نیرنگی جز اینکه آن را بازگرداند ، و هیچ فاسقی مگر اینکه بر او حد جاری کند ، و هیچ فرعون گونه‌ای مگر اینکه نابود سازد ، و هیچ پرده (عزّتی برای ظالمان) مگر اینکه آن را بدرد ، و هیچ پرچمی مگر اینکه آن را سرنگون سازد ، و هیچ حکومت و ریاستی مگر اینکه آن را خوار نماید ، و هیچ شیطانی مگر اینکه آن را محدود و در فشار بگذارد ، و هیچ سرنیزه‌ای مگر اینکه آن را در هم شکند ، و هیچ وسیله (ستمی) مگر اینکه آن را بی‌اثر سازد ،

و هیچ منبری مگر اینکه آن را بسوزاند و هیچ سپاهی مگر اینکه آن را پراکنده سازد و هیچ شمشیری مگر اینکه آن را بشکند ، و هیچ بتی مگر اینکه آن را لگدمال سازد ، و هیچ خونی مگر اینکه آن را (از کافران و ظالمان) بریزد ، و هیچ ستمی را مگر اینکه از میان بردارد ، و هیچ دژی مگر اینکه آن را منهدم سازد ، و هیچ دربی مگر اینکه آن را مسدود نماید ، و هیچ کاخی مگر اینکه آن را خراب و ویران کند ، و هیچ منزل و مسکنی را مگر اینکه تفتیش نماید ، و هیچ زمین همواری را مگر اینکه تحت فرمان آورد ، و هیچ کوهی را مگر اینکه از آن بالا۔رود ، و هیچ گنجی مگر اینکه آن را استخراج کند و بیرون سازد ، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان . و از دعاهای مهمی که برای روا شدن حاجت روایت شده که مشتمل بر دعا برای تعجیل فَرَج آخرین امامان می‌باشد ، و توسل به آن حضرت برای دفع هر نوع گرفتاری است : در کتاب جنـۀ المأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شیخ طبرسی فضل بن الحسن صاحب تفسیر آمده که گوید : دعائی است که حضرت صاحب الزمان – علیه سلام اللّٰه الملك المنان – به ابوالحسن محمد بن احمد أبی‌اللّیث رحمه الله تعلیم فرموده ، در شهر بغداد در مقابر قریش ، و چنین بود که ابوالحسن به مقابر قریش فرار کرده و از ترس کشته شدن به آنجا پناهنده شده بود ، پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافت . ابوالحسن مزبور گوید : آن حضرت علیه السلام به من آموخت که بگویم : اَللّٰهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءـ وَ بَرِحَ الْخَفاء وَ انْقَطَعَ الرَّجاء وَ انْکَشَفِ الْغِطاءُ وَ ضاقَتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّماءُ وَ اِلَیْكَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی وَ عَلَیْكَ الْمُعَوَّلُ فی الشِّدۀِ وَ الرَّخاءِ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اُولی الْاَمْرِ الَّذینَ فَرَضْتَ عَلیْنا طاعَتَهُمْ فَعَرَّفْتَنا بِـذلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِم فَرَجاً عاجِلاً۔ کَلَمْحِ الْبَصَرِ اوْ هُوَ اَقْرَبُ یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ اِکْفِیانی فَاِنَّکُما کافیای وَ انْصُرانی فَاَنَّکُما ناصِرای یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ اَلْغَوثْ اَلْغَوثْ اَلْغَوثْ اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی؛ بار إلها فتنه و بلا بزرگ شد ، و مخفی بودن (امام علیه السلام یا راه چاره) سخت گردید و امید قطع گشت و پرده‌ها بالا رفت و زمین با [همه فراخی] تنگ شد و آسمان رحمتش را بازداشت و ای پروردگار شکوه به درگاه تو است و در سختی و آسانی تکیه و اعتماد بر تو ، بار خدایا پس بر محمد و آل محمد درود فرست اولو الأمری که فرمانبرداری از ایشان را بر ما واجب ساخته‌ای و بدین وسیله منزلتشان را به ما شناسانده‌ای ، پس تو را به حق آنان سوگند که بر ما گشایشی ده سریع و به زودی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیکتر از آن ، ای محمد ای علی مرا کفایت کنید که البته شما مرا کافی هستید و مرا یاری نمایید که به درستی شما یاور من می‌باشید ای مولای من ای صاحب زمان به فریاد رس به فریاد رس به فریاد رس مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب .

بخش هشتم

تکالیف بندگان نسبت به آن حضرت‌علیه السلام

اوّل : تحصیل شناخت صفات و آداب و ویژگیهای آن جناب

شناخت علائم

و نیز شناخت علائم حتمیه ظهور او علیه السلام ، و این به دلیل عقل و نقل لازم می‌باشد . امّا دلیل عقل : چون آن حضرت امامی است که إطاعتش فرض و واجب می‌باشد ، و هر کس که إطاعتش واجب است باید صفاتش را شناخت ، تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم مدّعی گردد اشتباه نشود ، بنابراین شناخت و دانستن صفات مولایمان حضرت حجّت علیه السلام واجب است . و باید دانست که لازم است صفات خاص آن حضرت شناخته شود آنچه را که از غیر خودش جدا و تشخیص گردد ، به گونه‌ای که بین مُدَّعی راستگو و دروغگو فرق بگذارد ، و این پوشیده نیست ، و توضیح و بیان بیشتری برای این دلیل در بین گفتار

ان شاء اللّه تعالی خواهد آمد . و امّا دلیل نقل : شیخ صدوق از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آورده که فرمود : هر کس در چهار چیز شک کند به تمام آنچه خدای تبارک و تعالی نازل فرموده کفر ورزیده است . . . یکی از آنها : شناختن امام در هر زمان؛ از جهت شخص و صفات او می‌باشد . و نیز مؤیّد آن است آنچه در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت آورده که در خطبه‌ای بر منبر مسجد کوفه فرمود : بار خدایا به درستی که زمین تو را حجّتی بر آفریدگانت باید که آنها را به دین تو هدایت کند؛ عِلم تو را به آنان بیاموزد ، تا حجتت از بین نرود و پیروان أولیائت - پس از آنکه به آن حجت هدایتشان فرمودی - گمراه نشوند ، و [آن حجت] یا آشکار است که فرمانبرداری نشود ، یا پنهان شده است که در انتظار [هنگام قیام و تشکیل حکومت جهانی اسلام] به سر می‌برد ، اگر شخص او [در حال متارکه آنان با مخالفان] در حالی که مردم هدایت شده باشند از [نظر آنها] غایب شود (۱۳۰) ؛ علم او از آنان غایب نمی‌گردد ، و آداب او در دلهای مؤمنین برجای می‌ماند ، پس آنها آداب او را به کار می‌بندند (۱۳۱) . می‌گوییم : آداب جمع دأب است ، و آن - چنانکه در کتاب قاموس آمده - شأن و عادت می‌باشد ، بنابراین یا معنی عبارت آن است که ثبوت عادت و اوصاف پسندیده آن حضرت در دلهای آنان سبب می‌گردد که به آنچه خوشایند آن جناب است عمل کنند - اگر لام برای تعلیل باشد - و یا بدین معنی است که آداب آن حضرت در دلهای مؤمنین ثبت گردیده ، و آنها أعمالی انجام می‌دهند که مانند آداب و أعمال شریف او است - که در این صورت لام به معنی باء خواهد بود - چنانکه در بعضی از روایات آمده و مؤمنین در زمان غیبت امام عصر عجل اللّه فرجه کارهای نیک را انجام می‌دهند تا به آداب آن جناب درآیند ، و به صفات آن بزرگوار متّصف گردند ، پس لام - بنابراین معنی - برای غایت و نتیجه است . و هر کدام از این دو معنی باشد مطلب را ثابت می‌کند اینکه ثبوت آداب و اخلاق آن حضرت در دل؛ از صفات مؤمنین و لوازم ایمان است . و نیز شاهد بر آنچه گفتیم شدّت إهتمام پیغمبر و امامان علیهم السلام در هر زمان به بیان صفات و ویژگیهای خاص آن حضرت است که او را حتی از امامان دیگر متمایز می‌نماید تا چه رسد به مردم دیگر ، چنانکه بر پژوهشگر پوشیده نیست ، و این فقط بدین خاطر است که شناخت صفات و ویژگیهای آن جناب بر همه مردم لازم است ، و جهت آن ظاهر است و آن انگیزه‌های فراوانِ ریاست‌طلبان بر ادعای دروغین منصب آن جناب می‌باشد ، و قویترین دلیل بر چیزی تحقق یافتن آن است ، بنابراین بر هر مؤمنی واجب است که امام زمانش را با صفات خاص و آداب مخصوصش بشناسد تا با ادعای شخص ملحدی که لایق آن مقام منیع نیست به شبهه نیفتد ، و در دلش تردیدی راه نیابد . و ما در این کتاب آنچه که برای خردمندان بسنده است در این باره آورده‌ایم ، بر تو باد که در بخشهای کتاب یک به یک دقّت کنی ، و خداوند به راه راست هدایت می‌کند .

توجه

در آغاز این کتاب بخشی در مورد وجوب شناخت آن حضرت قرار دادیم ، و در آنجا منظور بیان وجوب شناخت شخص آن حضرت بود که باید نام و نسب شریفش را بشناسیم ، و اینکه اعمال جز با معرفت امام علیه السلام تمام نمی‌گردد ، و در اینجا مقصود اثبات وجوب شناخت صفات و آداب آن جناب فی الجمله می‌باشد ، پس از این نکته غافل مباش . و بر وجوب شناخت مولایمان - صلوات اللّه علیه - به هر دو وجه اضافه بر آنچه گذشت - روایات و اخبار بسیاری دلالت می‌کند ، از جمله : ۱ - در اصول کافی به سند صحیحی از زراره از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : امام خودت را بشناس که اگر او را شناختی بر تو زیان نرساند که این امر پیش بیفتد یا تأخیر یابد (۱۳۲) . ۲ - و در همان کتاب به سند خود از فضیل بن یسار آورده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تبارک و تعالی : « يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمَامِهِمْ » (۱۳۳) ؛

روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می‌خوانیم . پرسیدم ، فرمود : ای فضیل امام خود را بشناس که اگر امامت را شناختی پیشتر شدن این امر یا به تأخیر افتادن آن ، بر تو زیان نرساند ، و هر کس امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد ، به منزله آن است که در ارتش آن حضرت نشسته باشد ، نه بلکه به منزله کسی است که زیر پرچمش نشسته باشد . راوی گوید : بعضی از اصحاب آن حضرت گفتند : به منزله کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسیده باشد (۱۳۴) . ۳ - و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از فضیل بن یسار آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود : هر کس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد ، مردنش مردن جاهلیّت است ، و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد او را زیان نرساند که این أمر (= دولت آل محمد علیهم السلام) پیشتر شود یا به تأخیر افتد ، و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته چنان است که در خیمه قائم علیه السلام با آن حضرت باشد (۱۳۵) . ۴ - و در همان کتاب در خبر صحیحی از عمر بن أبان آمده که گفت : « شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : نشانه را بشناس که اگر علامت را نشاختی تو را ضرر نزند آنکه این أمر جلوتر شود یا تأخیر افتد ، به درستی که خدای عز و جل می‌فرماید : « يَوْمَ نَدْعُوا اكُلَّ أُناسٍ بِإِمَامِهِمْ » ؛ روزی که هر مردمی را به امامشان فرا می‌خوانیم پس هر آنکه امام خودش را بشناسد همچون کسی خواهد بود که در خیمه امام مُنْتَظر باشد » (۱۳۶) . می‌گویم : اینکه فرمود : « نشانه را بشناس » در مورد شناختن امام کلمه جامعه است ، و سخنان بزرگان سخن بزرگ می‌باشد ، توضیح اینکه : منظور از نشانه چیزی است که صاحب آن از غیر خودش امتیاز داده شود به گونه‌ای که هر کس نشانه‌اش را شناخت به اشتباه نیفتد ، و نشانه امام یا به نسب او برمی‌گردد و یا به بدن او یا به علم و اخلاق او یا به ویژگیهای هنگام ظهورش نشانه‌های حتمی که امامانِ معصوم علیهم السلام خبر داده‌اند ارتباط دارد . و علائم امام علیه السلام ظاهر شدن معجزه بر دست او است ، و شخص پوینده راه شناخت ، هرگاه نشانه امام را دانست امامش را اشتباه نمی‌کند هر چند که مدّعیان دروغینِ منصبِ او زیاد باشند . و از همین روی فرموده‌اند : « به درستی که أمر ما از آفتاب روشن‌تر است » و « همچون روز هیچگونه پوشیدگی در آن نیست » . پس بحمد اللّه وجوب شناخت صفات و نشانه‌ها و اخلاق و دلایل آن حضرت واضح گشت چون معرفت نسبت به آن جناب به این وسیله حاصل می‌شود . اکنون که این را دانستی می‌گوییم : بدون تردید مقصود از شناختی که امامانِ ما - که درودها و سلامهای خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده‌اند ، مقصود شناختن آن حضرت است آن چنانکه هست ، به گونه‌ای که سبب سالم ماندنمان از شبهه‌های ملحدین گردد ، و مایه نجاتمان از گمراه ساختن مفتریان گمراه کننده شود ، و چنین شناختنی جز به دو أمر حاصل نمی‌گردد : یکی : شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب . دوم : شناخت صفات و ویژگیهای او . و به دست آوردن این دو شناخت از اهمّ واجبات می‌باشد . واجب بودن شناخت اوّل واضح است ، و اضافه بر آنچه در بخش اوّل کتاب گذشت بر آن دلالت دارد روایتی که شیخ اجلّ محمد بن ابراهیم نعمانی به سند خود از عبداللّه بن ابی‌یعفور آورده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردی شما را دوست می‌دارد و از دشمنتان بیزاری می‌جوید ، و حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می‌شمارد ، و معتقد است که این امر [امامت] بین شما هست و به غیر شما بیرون نرفته ، جز اینکه گوید : آنها در بین خود اختلاف کرده‌اند ، و آنهایند امامان زمامدار ، و هرگاه بر یک تن از خودشان متفق گردند و بگویند : این است [آن صاحب امر] ما نیز خواهیم گفت : همین است ، امام صادق علیه السلام فرمود : اگر [این مرد] بر همین باور بمیرد به مرگ جاهلیّت مرده است (۱۳۷) . و به طریق دیگری از سماعهٔ بن مهران (۱۳۸) از امام صادق علیه السلام؛ و طریق دیگری از حُمران بن أعیَن (۱۳۹) از امام صادق علیه السلام مانند این سخن روایت آمده ، پس در این حدیث دقّت کن که چگونه شناختن شخص امام را به نام و نسب واجب شمرده ، و به کمتر از این بسنده نکرده است ، و همین مقدار بیان برای جویندگان کافی است . و امّا واجب بودن شناخت صفات و ویژگیهای امام علیه السلام : چون ما به خاطر اینکه به دیدار مولایمان و امام زمانمان مشرَّف نشده‌ایم از شناختن آن حضرت به صورت محروم مانده‌ایم ، بنابراین اگر کسی در این زمان ادعا

کند که من صاحب الزمان هستم . راست و دروغش را جز به دو أمر نمی‌توان دانست : یکی آشکار شدن معجزه به دست او ، و دیگر ظاهر شدن نشانه‌هایی که ائمه اطهار برای امام قائمی که در انتظارش هستیم بیان کرده‌اند ، پس هرگاه فرد مؤمن آن نشانه‌ها را شناخت و از آن مکارمی که برای آن حضرت هست آگاه گردید به هر صدایی گوش نخواهد داد ، و بین راستگو و دروغگو فرق خواهد گذاشت . از همین روی مولایمان حضرت صادق علیه السلام به عَمْرو بن أبان - که از اصحاب برجسته آن جناب بود - فرمود : نشانه را بشناس . . . چون اگر نشانه را شناخت دیگر پس از هدایت شدن گمراه نخواهد شد ، و به فریبکاران تمایلی نخواهد یافت . و شگفت‌آور است که یکی از شرح کنندگان کافی در معنی حدیث فوق چنین گفته : مراد از نشانه امام است چون که او علامتی است که به آن احوال مبدأ و معاد و قوانین شرعی شناخته می‌شود . ای کاش می‌دانستم که چه چیزی او را به این توجیه کشانده ، و لفظ را از آنچه حقیقت در آن است بازداشته!! و چون جریان حضرت قائم علیه السلام از بزرگترین و شگفت‌انگیزترین امور است ، و مقام حضرتش از والاترین و منیع‌ترین مقامها می‌باشد ، به گونه‌ای که پیغمبر اکرم و جانشینانش در بسیاری از روایات به او افتخار نموده ، و فرموده‌اند : « مِنّا مَهْدِیُّ هذِهِ الأُمَّةِ » ؛ مهدی این امت از ما است ، می‌بایست ویژگیهای او و نشانه‌های ظهورش از بهترین صفات و روشنترین نشانه‌ها باشد ، به طوری که بر هیچ کس از مردان و زنان و شهرنشینان و صحرانشینان پوشیده نماند ، و می‌بایست که آن نشانه‌ها و صفات برخلاف معمول و عادتها و خارق آنها باشد ، و بدین ترتیب بین ادّعاهای راستین و دروغین فرق ایجاد کند ، و آن نشانه‌ها در سخنان امامان بر حق علیهم السلام بیان شده باشد ، و این مطلب به حکم عقل و نقل روشن است و بر اهل خرد و فضل پوشیده نیست . شاهد بر آنچه ادعا کردیم و توضیح آنچه قائل شدیم ، روایاتی است که از امامان علیهم السلام در ذکر آن علامتها و بیان صفات و ویژگیهای حضرت قائم علیه السلام رسیده از درخشندگی نورش در زمان ظهور ، و نداهای عمومی روشن ، و صیحه ترسناکی که علنی انجام می‌شود ، و أبری که بر سر آن جناب سایه می‌افکند و اعلام می‌دارد : این همان مهدی خلیفه خدا است از او پیروی کنید ، و پاسخ دادن خورشید و ماه به فراخواندن آن حضرت ، و برطرف شدن دردها و بیماریها از مؤمنین به برکت او ، و ظاهر شدن سنگ و عصای موسی علیه السلام به دست آن بزرگوار ، و غیر اینها . . . که بسیاری از آنها را در بخش چهارم همین کتاب پیشتر یادآور شدیم ، و علمای ما - که خداوند از جهت خدمتشان به اسلام و اهل آن بهترین پاداششان دهد - آن روایات را در کتابهایشان آورده‌اند . و به آنچه یادآور شدیم مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام توجّه داده در حدیثی که در بحار به نقل از نعمانی روایت آمده که فرمود : تا آسمانها و زمین آرامند شما هم آرام بمانید - یعنی بر کسی خروج مکنید - چون به درستی که در أمر شما پوشیدگی نیست ، آگاه باشید که آن آیتی از خدای عز و جل می‌باشد از مردم نیست ، توجه کنید که آن از خورشید روشنتر است بر هیچ نیك و بدی مخفی نمی‌ماند ، آیا صبح را می‌شناسید ؟ راستی که آن امر همچون صبح است پوشیدگی در آن نیست (۱۴۰) . و در اخبار دیگری که از امامان علیهم السلام روایت شده است . و از جمله روایاتی که بر وجوب تحصیل این دو شناخت ، با صراحت دلالت دارد روایتی است که در تفسیر البرهان از معاویهٔ بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که بهترین و واجب‌ترین فریضه‌ها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی او است ، و مرز شناخت ، آن است که خداوند را بشناسد اینکه هیچ معبود حقی جز او نیست و هیچ گونه مثل و مانندی ندارد ، و بداند که او قدیم پایدار موجود است بدون فقدان ، موصوف است بی‌آنکه شبیه و نظیر و باطل کننده‌ای داشته باشد ، هیچ چیز به مثل او نیست و او است شنوای بینا . و پس از آن شناخت فرستاده خدا است و گواهی دادن به پیغمبری او ، و کمترین مرتبه شناخت رسول : اقرار به پیغمبری او است و اینکه آنچه از کتاب یا امر یا نهیی آورده از خدای عز و جل می‌باشد ، و بعد از آن شناختن امامی است که با نَعْت و صفت و نامش در حال سختی و راحتی به او اقتدا می‌نمایی . و کمترین درجه شناخت امام آن است که [دانسته شود] او - به جز درجه نبوّت - همتای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است ، و امام وارث پیغمبر است ، و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، و تسلیم بودن به او در همه امور ، و مراجعه کامل به او و

پذیرش گفته او از مراتب شناخت می‌باشد ، و بداند که امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی بن ابی‌طالب است ، و بعد از او حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی ، سپس جعفر بن محمد ، سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی ، و پس از او علی بن محمد - فرزندش - و بعد از علی پسرش حسن و حجت از فرزندان حسن می‌باشد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : ای معاویه در این مورد برای تو اصل و قاعده‌ای قرار دادم پس بر آن عمل کن . . . (۱۴۱) .

دوم : رعایت ادب نسبت به یاد او

به اینکه مؤمن ، آن حضرت علیه السلام را یاد نکند مگر با القاب شریف مبارکش مانند ، حجّت ، و قائم و مهدی ، و صاحب الأمر ، و صاحب الزمان و غیر اینها ، و ترک تصریح به نام شریف اصلی آن حضرت که اسم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است : « م ح م د » . و علمای ما - که خدای تعالی رحمتشان کند - در حکم نام بردن مولایمان حضرت مهدی علیه السلام به نام اصلی اختلاف کرده‌اند . بعضی از آنها به طور کلّی - جز در حال تقیّه - آن را جایز شمرده‌اند مانند محدّث عاملی در کتاب وسائل (۱۴۲) . و برخی به طور مطلق آن را ممنوع دانسته‌اند ، چنانکه ظاهر آنها از دو شیخ اقدم : مفید و طبرسی - قدس سرّهما - حکایت شده همین نظر است . و بعضی به طور مطلق آن را حرام شمرده‌اند مگر در دعاهای رسیده از معصومین علیهم السلام و این نظر اسماعیل بن احمد علوی عقیلی طبرسی قدس سره است که در کتاب کفایهٔ الموحدین بیان کرده است . و برخی آن را جایز ولی مکروه دانسته‌اند ، مانند شیخ محقق انصاری قدس سره . و عده‌ای حرام بودن را به نام بردن در محافل و مجامع اختصاص داده‌اند نه در موارد دیگر مانند : سیّد محقّق میرداماد و دانشمند مدقّق نوری - قدس سرّهُما - . و بعضی حرمت را به زمان غیبت صغری اختصاص داده‌اند ، و من گوینده‌ای بر این قول نمی‌شناسم ولی از سخن فاضل مجلسی در بحار (۱۴۳) چنین ظاهر می‌شود که کسی این قول را داشته است و خدا دانا است . و ممکن است این قول را به نظر اوّل بازگرداند به جهت شدّت تقیه در زمان غیبت صغری ، چنانکه پوشیده نیست . و به هر حال تحقیق سخن در این باره اینکه : یاد کردن نام شریف معهود آن حضرت بر چند گونه تصور می‌شود : گونه اوّل : یاد کردن آن در کتابها ، و در جایز بودن آن تردید نیست ، به حکم اصل ، و به جهت اینکه دلایل منع شامل آن نمی‌شود ، و نیز به جهت آنکه خواهیم دید که شیوه پیشینیان صالح و علمای عاملمان - که رضوان خداوند بر همه آنان باد - بر این بوده است ، از زمان شیخ کلینی تا زمان ما اینطور بوده که نام آن حضرت علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند ، بدون اینکه کسی بر آنان اعتراض نماید . گونه دوم : یاد کردن آن جناب با اشاره و کنایه ، مانند اینکه گفته شود : اسم او اسم رسول خدا است ، و کنیه‌اش کنیه آن حضرت می‌باشد . و این نیز جایز است به همان ادلّه‌ای که در گونه نخستین گذشت ، به اضافه روایات متعددی که از طرق شیعه و سنی از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیده که در آنها تصریح فرموده به اینکه : مهدی از فرزندان من است ، نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من می‌باشد . و باید دانست که جایز بودن در این مورد و گونه اوّل به غیر حال ترس اختصاص دارد ، زیرا که حالت ترس از جمله عناوین عارضی است که مایه حرام شدن هر جایز می‌باشد چنانکه پوشیده نیست . گونه سوم : یاد کردن آن حضرت در دعا و مناجات ، به طوری که عنوان نام بردن در محافل و مجامع را نداشته باشد . ظاهراً در این صورت نیز جایز است ، به جهت اینکه دلایل جواز - که در گونه هفتم خواهی دید - در این قسم جریان دارد ، اضافه بر ورود آن در بعضی از دعاها و تعقیبات ، ولی احوط آن است که ترک گردد ، مگر اینکه در روایت صحیحی رسیده باشد ، (خوب دقت کنید) . گونه چهارم : یاد کردن آن حضرت در مجامع و غیر آنها به طور سرّی و در دل ، و حق آن است که در این صورت نیز جایز باشد ، به جهت اینکه دلایل منع از این قسم منصرف است ، پس اصل و دلایل جواز بدون معارض باقی می‌مانند ، اضافه بر روایتی که در مستدرک با سندی از حذیفه بن الیمان آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خبر وصف حضرت مهدی

علیه السلام فرمود : « و او است که به طور آشکارا پیش از قیامش کسی نامش را نبرد مگر کافر به او » (۱۴۴) . و نیز مؤید این است اختصاص یافتن حرمت به آن در مورد احماعی که محقق داماد آن را نقل کرده که : « بطور علنی و آشکار نامش را برند » . و سخنش خواهد آمد . گونه پنجم : یاد کردن این اسم شریف در مواقع ترس ، مانند : محافل و مجالس دشمنان دین که تقیّه با آنان واجب است ، و هیچ اختلافی از هیچ یک از متقدمین و متأخّرین در حرمت این قسم نیست ، و نیز تمام دلایل تقیّه بر آن دلالت دارد ، و همچنین احادیث منع از نام بردن ، همگی شامل این قسم می‌شود . گونه ششم : یاد کردن نام آن حضرت در سایر مجالس و مجامع که ترس و تقیّه‌ای در آنها نیست ، و این گونه است که معرکه آرا و جای بحث و گفتگو می‌باشد . و مختار نزد من قولِ به حرمت آن است ، موافق با رأی شیخ صدوق و مفید و طبرسی و محقق داماد و علّامه مجلسی و عالم محقق نوری ، بلکه در گفتار محقق داماد اجماع بر آن نقل گردیده ، و در سخن بعضی دیگر شهرت این قول حکایت شده ، به دلیل اخبار صحیح؛ معتبر و مستفیض بلکه از لحاظ معنی در حدّ تواتر . از جمله : ۱ - شیخ صدوق به سند صحیحی از ابوهاشم جعفری روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوالحسن العسکری (امام هادی علیه السلام) می‌فرمود : « جانشین بعد از من پسرم حسن است ، پس چگونه خواهید بود در جانشین پس از جانشین ؟ راوی گوید : عرضه داشتم : خداوند مرا فدای تو گرداند؛ چرا ؟ فرمود : زیرا که شما شخص او را می‌بینید و بردن نامش برای شما روا نیست ، گفتم : پس چگونه او را یاد کنیم ؟ فرمود : بگویید حجّت از آل محمد صلی اللّٰه علیه و علی آبائه الطاهرین المعصومین » (۱۴۵) . ثقهٔ الاسلام کلینی نیز در کافی این حدیث را به طور مرسل روایت کرده است (۱۴۶) . ۲ - شیخ صدوق به سند صحیحی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : « صاحب این امر مردی است که هیچ کس با اسمش او را یاد نکند مگر اینکه کافر باشد » . شیخ کلینی نیز به سند صحیحی این خبر را چنین روایت نموده : « صاحب این امر را کسی به نامش اسم نبرد مگر کافری » (۱۴۷) . ۳ - در کافی (۱۴۸) و کمال الدین به سند معتبری از ریّان بن الصلت آمده که گفت : « شنیدم حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام - که درباره قائم علیه السلام سؤال شده بود - می‌فرمود : جسمش دیده نمی‌شود و به اسم نام برده نگردد » (۱۴۹) . همین خبر را به طور مسند در مستدرك از ریّان بن الصلت روایت کرده که گفت : « شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام می‌فرمود : قائم مهدی فرزند پسرم حسن است که بدنش دیده نمی‌شود ، و کسی او را در زمان غیبتش به اسمش نام نبرد تا اینکه او را ببیند و اسمش را اعلان کند [اعلان کنند] پس [در آن هنگام] هر کس از خلایق بخواهد اسم او را ببرد . . . » . ۴ - در مستدرك به طور مسند از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده در خبر توصیف حضرت مهدی علیه السلام که فرمود : « و او است آنکه پیش از قیامش به طور آشکار نامش را نبرد مگر کسی که به او کافر باشد » (۱۵۰) . ۵ - و در همان کتاب نیز از حسین بن علوان آمده که امام صادق علیه السلام در شماره امامان فرمود : « آنان دوازده تن از آل محمد علیهم السلام می‌باشند : علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و هر کس که خدا خواسته . راوی عرضه داشت : فدایت شوم همانا من از تو سؤال می‌کنم تا به حق مرا فتوا دهی ، فرمود : من و این پسرم - و به فرزندش موسی اشاره کرد - و پنجمین از فرزندان او ، شخص او غایب می‌شود و یاد کردنش با اسمش روا نباشد » (۱۵۱) . ۶ - توقیع شریف آن حضرت علیه السلام که : « ملعون است ملعون کسی که در محفلی از مردم اسم مرا ببرد . . . » (۱۵۲) . ۷ - توقیع دیگری از آن جناب علیه السلام که : « هر کس در میان جمعی از مردم اسم مرا ببرد لعنت خدا بر او باد » (۱۵۳) . این دو توقیع را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت کرده (۱۵۴) . ۸ - روایتی است که صدوق به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : « عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علیه السلام درباره حضرت مهدی سؤال کرد و گفت : ای پسر ابوطالب از مهدی خبر ده که اسمش چیست ؟ فرموده : اسمش را نه [نمی گویم]به درستی که حبیب من و خلیلم از من پیمان گرفت که نام او را بازگو نکنم تا اینکه خدای عز و جل او را برانگیزد ، و آن از چیزهایی است که خدای عز و جل علم آن را به رسولش سپرده است » (۱۵۵) . ۹ - حدیث خِضر که در بخش دوم کتاب به سند صحیحی آن را روایت آوردیم ، و در آن آمده : « و گواهی می‌دهم بر

مردی از فرزندان حسین که کنیه و نامش گفته نمی‌شود تا اینکه خداوند امرش را آشکار سازد » . ۱۰ – شیخ صدوق به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « پنجمین از فرزندان هفتمین [امام] از شما غایب می‌شود ، و بردن نامش برای شما روا نیست » (۱۵۶) . ۱۱ – صدوق به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام روایت آورده که در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمود : « اوست آنکه از مردم ولادتش مخفی می‌ماند و بردن نامش بر آنها حرام می‌باشد » (۱۵۷) . که تمام این حدیث در بخش چهارم کتاب ، در حرف عین ضمن خبرهای امام جواد علیه السلام به غیبت آن جناب گذشت . ۱۲ – روایتی که صدوق از عبدالعظیم حسنی در حدیث عرضه کردن دینش بر حضرت ابوالحسن علی بن محمد عسکری امام هادی علیه السلام آورده : « . . . پس امامان را برشمرد تا حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام . آنگاه حضرت هادی علیه السلام فرمود : و پس از من حسن فرزندم [امام می‌باشد] پس چگونه است حال مردم با جانشین بعد از او! گوید : عرضه داشتم : و چرا اینگونه است ای مولای من ؟ فرمود : زیرا که شخص او دیده نمی‌شود ، و یاد کردن نامش حلال نمی‌باشد تا هنگامی که خروج کند پس زمین را آکنده از قسط و عدل سازد . . . » (۱۵۸) . ۱۳ – نیز خبر صحیحی از محمد بن زیاد ازدی آورده که گفت : از سرورم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « وَ أَسبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً » (۱۵۹) ؛ و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد . پرسیدم ، آن حضرت علیه السلام فرمود : نعمت ظاهر : امام ظاهر است ، و نعمت باطن امام غایب می‌باشد ، به آن جناب عرضه داشتم : آیا در امامان کسی هست که غایب شود ؟ فرمود : آری ، از دیدگان مردم شخص او غایب می‌شود ، ولی از دلهای مؤمنین یاد او غایب نمی‌گردد ، و او دوازدهمین تن از ما [امامان] است ، خداوند هر دشواری را برای او آسان می‌نماید ، و هر سختی را برایش رام می‌سازد ، و گنجهای زمین را برایش آشکار می‌گرداند ، و هر دوری را برای او نزدیک می‌نماید ، و هر سرکش ستیزگر را به او نابود می‌گرداند ، و بر دستهای او [به دست او] هر شیطان طاغی را هلاک می‌سازد ، او پسر بهترین کنیزان است آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و نام بردنش بر آنان حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد پس زمین را پر از قسط و عدل نماید ، همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد » (۱۶۰) . ۱۴ – شیخ جلیل علی بن محمد خزّاز رازی یا قمی در کتاب کفایة الأثر فی النصوص علی الأئمّةِ الاثنی عشر علیهم السلام به سند خود از جابر بن عبداللّه انصاری آورده که گفت : « جندل بن جناده یهودی از خیبر بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد ، و عرضه داشت : ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست ، و از آنچه نزد خداوند نیست ، و از آنچه خداوند نمی‌داند ؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : امّا آنچه برای خداوند نیست : خداوند را شریکی نیست ، و امّا آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نسبت به بندگان نیست ، و امّا آنچه خداوند نمی‌داند آن گفتار شما گروه یهود است که عُزیر پسر خدا است و خداوند برای خود فرزندی نمی‌داند . پس جندل گفت : گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز اللّه نیست و به حق ، تو رسول خدا هستی . سپس گفت : ای رسول خدا من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که به من فرمود : ای جندل بر دست محمد صلی الله علیه وآله وسلم مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز ، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را به من روزی فرمود ، اکنون مرا از جانشینان پس از خودت خبر ده تا به آنان متمسک گردم . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جندل اوصیای من پس از من به شماره نقبای بنی اسرائیل می‌باشند ، عرضه داشت : آنها دوازده تن بوده‌اند ، همچنانکه در تورات یافته‌ام . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : آری امامان بعد از من دوازده تن می‌باشند . عرضه داشت : ای رسول خدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود ؟ فرمود : نه ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته تو جز سه تن از آنها را درک نخواهی کرد ، عرضه داشت : پس ای رسول خدا نامشان را برایم بگو ؟ فرمود : آری به درستی که سیّد اوصیا و وارث پیغمبران و پدر امامان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید ، سپس فرزندش حسن سپس حسین را به آنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تو را نفریبد ، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سیدالعابدین شود خداوند عمر تو

را به سر خواهد آورد ، و آخرین برخورداریت از دنیا جرعه‌ای از شیر خواهد بود . جندل گفت : ای رسول خدا همچنین در تورات یافتم : « الیا الیا بقطو شَبراً و شُبیراً » . ولی نامهایشان را نشناختم ، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان چیست ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : نه تن از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند و مهدی از آنها است ، که چون مدت حسین سپری گشت بعد از او پسرش علی أمر امامت را به عهده می‌گیرد لقبش زین العابدین است ، و چون مدت علی سپری شد أمر امامت را بعد از او پسرش محمد به عهده می‌گیرد که باقر خوانده می‌شود ، و چون دوران محمد پایان می‌یابد بعد از او جعفر که صادق خوانده می‌شود مسئولیت امامت را به دوش می‌کشد ، پس هنگامی که دوران جعفر تمام می‌گردد بعد از او موسی که کاظم خوانده می‌شود این امر را بر عهده می‌گیرد سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پسرش علی این امر را به عهده می‌گیرد که رضا خوانده می‌شود ، و هرگاه که دوران علی سپری گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی خوانده می‌شود ، پس چون مدت محمد منقضی شود أمر امامت را بعد از وی پسرش علی که نقی خوانده می‌شود خواهد داشت ، و چون مدت علی به سر آید أمر امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین خوانده می‌شود ، سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت . جندل گفت : ای رسول خدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد ؟ فرمود : نه ولی فرزندش حجت است ، گفت : یا رسول اللَّه پس اسم او چیست ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : نامش برده نمی‌شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند . جندل گفت : ای رسول خدا ما یاد آنها را در تورات یافته‌ایم ، و البته موسی بن عمران به تو و جانشینان بعد از تو از خاندانت به ما مژده داده است . سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت کرد : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنَ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفِهِمْ أمْناً » (۱۶۱) ؛ خداوند کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند وعده داده که البته آنان را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنان که آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید ، و به راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مُکنت خواهد داد و پس از ترسشان به جای آن امنیتشان خواهد بخشید . . . . آنگاه جندل گفت : ای رسول خدا ترس آنها چیست ؟ فرمود : ای جندل در زمان هر یک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیّتش کند ، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پر از قسط و عدل سازد همچنان که از ستم و ظلم آکنده باشد . سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او ، خوشا به حال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند ، آنهایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده : « الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بـالغَیب » (۱۶۲) ؛ آنـان که به غیب ایمان دارنـد . و فرموده : « أولئکَ حِزْبُ اللَّهِ ألا إنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ المُفْلِحُونَ » (۱۶۳) ؛ آنها حزب خدایند ، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند . ابن الأسقع [روایت کننده این خبر از جابر بن عبداللَّه] گوید : سپس جندل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد ، آنگاه به طائف رفت ، پس از آن نعیم بن ابی‌قیس برایم گفت که : در طائف بر او وارد شدم در حالی که بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت : اینچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وعده فرمود که : آخرین توشه‌ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد . آنگاه درگذشت خدای تعالی رحمتش کند ، و در طائف در جایی که به کوراء معروف است دفن شد (۱۶۴) . ۱۵ - فاضل متبحّر نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از کتاب الغیبه شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان روایت آورده از محمد بن عبدالجبّار که گفت : به سرورم حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا فدایت شوم ، دوست می‌دارم که بدانم چه کسی امام و حجت خداوند بر بندگانش بعد از تو است ؟ فرمود : امام و حجت بعد از من پسرم همنام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و هم کنیه او است آنکه خاتم حجّتهای الهی و خلفای او می‌باشد . . . . تا اینکه فرمود : پس برای احدی روا نیست که پیش از خروجش او را به نام یا کنیه‌اش بخواند (۱۶۵) . ۱۶ - در مستدرک از همان کتاب آمده که گفت : ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری برایمان حدیث گفت : هنگامی که والی عمرو بن عوف در پی کشتنم برآمد ، و او مردی سخت‌دل و

نسبت به کشتن شیعیان حریص بود و این خبر به من رسید ، ترس شدیدی مرا فراگرفت ، با خانواده و دوستانم خداحافظی کردم و به سوی خانه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) رهسپار شدم تا با آن جناب هم وداع نمایم ، و به فکر فرار کردن بودم ، پس هنگامی که بر آن حضرت وارد شدم پسری دیدم در کنارش نشسته که صورتش همچون ماه شب چهارده درخشان بود ، از نور و درخشندگیش متحیّر ماندم و نزدیک بود که ترس و قصد فرار خودم را فراموش کنم . پس [آن پسر] به من فرمود : فرار مکن که به راستی خدای تبارک و تعالی به زودی شرّ او را از تو دفع خواهد کرد . بر حیرتم افزوده شد ، و به حضرت ابومحمد علیه السلام عرض کردم : ای سرور من خداوند مرا فدای تو گرداند او کیست که از آنچه در خاطرم بود خبر داد ؟ فرمود : او پسرم و جانشین بعد از من است ، و هم او است آنکه غایب می‌شود غیبتی طولانی و پس از پر شدن زمین از جور و ظلم آشکار می‌گردد و آن را آکنده از قسط و عدل می‌سازد . پس درباره اسم او پرسیدم ، فرمود : او همنام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و برای احدی روا نیست که او را به نام و یا کنیه‌اش بخواهد تا اینکه خداوند دولت و حکومتش را ظاهر گرداند ، پس ای ابراهیم آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی جز از اهلش پنهان بدار . ابراهیم گوید : آنگاه بر آن دو بزرگوار و بر پدرانشان درود فرستادم و در حالی که فضل خدای تعالی را پشتوانه خویش نموده و به آنچه از حضرت صاحب علیه السلام شنیده بودم اعتماد داشتم بیرون شدم . . . » (۱۶۶) . می‌گویم : اینها قسمتی از اخبار بود که بر حرام بودن یاد اسمِ شریف آن حضرت دلالت دارد ، و بخشی از آنها را به خاطر پرهیز از اطاله سخن نیاوردیم ، و این اخبار - چنانکه دیدید - بر دو گونه می‌باشند ، گونه‌ای از آنها دلالت دارند بر حرام بودن یاد اسم مورد بحث چه در مجامع و چه در غیر آنها خواه در حال تقیّه و ترس باشد یا در غیر آن حال باشد ، و چه در غیبت صغری باشد و چه در غیبت کبری . گونه دیگر از آن روایات حرمت را به مجامع اختصاص داده‌اند ، و اینکه آن اسم شریف را به طور علنی و آشکار یاد نمایند ، و این گونه از احادیث منظور آن گونه دیگر را بیان می‌کنند ، اطلاقهای آن اخبار را مقید می‌سازند [به اینکه در مجامع و مجالس به طور علنی آن اسم مقدس ذکر گردد] ، و شاهد بر این قرائن آینده است از جمله : منعقد شدن إجماع منقول در سخن محقق داماد قدس سره بر تحریم می‌باشد ، که این اجماع در خصوص مجامع به طور علنی و آشکار است . اگر بگویید : ممکن است این اخبار منظورشان حال تقیّه و ترس باشد ، به قرینه بعض اخبار دیگر ، پس جایز نیست که در غیر آن مورد آنها را سرایت دهیم ؟ مانند آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابوعبداللّه صالحی روایت شده که گفت : « بعضی از اصحاب ما پس از درگذشت حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام از من خواستند که از اسم و جایگاه حضرت صاحب الأمر علیه السلام سؤال نمایم ، پس جواب بیرون آمد که : اگر بر اسم آنها را دلالت دهی آن را شایع می‌کنند ، و اگر منزلگاه را بدانند آن را نشان خواهند داد (۱۶۷) . و مانند آنچه در کمال الدین از عبداللّه بن جعفر حمیری از محمد بن عثمان عَمْری ضمن حدیثی روایت آمده که حمیری به او گفت : تو جانشین حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای ؟ جواب داد : آری به خدا سوگند . . . تا آنجا که گوید . گفتم : پس اسم [او را بگو] ؟ گفت : بر شما حرام است که از آن بپرسید ، و من این را از خود نمی‌گویم ، و برای من روا نیست که حلال و حرام کنم ، و لیکن از خود او است ، چون نزد زمامدار چنین ثابت شده که حضرت ابومحمد علیه السلام درگذشت در حالی که فرزندی از او به جای نماند . . . تا اینکه گفت : و اگر اسم گفته شد جستجو واقع می‌گردد ، از خداوند پروا کنید و از این کار دست بکشید (۱۶۸) . می‌گویم : آنچه در این دو خبر و مانند اینها آمده وجه تشریع حکم و بیان حکمت نهی از بردن آن نام مقدس است ، همچنان که حکمت تشریع غسل جمعه این بود که تا مردم از بوی زیر بغل انصار اذیت نشوند - به طوریکه در کتاب فقیه و غیر آن روایت شده - پس همانطور که بر اثر منتفی شدن آن حکمت دستور غسل جمعه برداشته نمی‌شود ، همچنین با منتفی شدن این حکمت ، دستور حرمت نام بردن آن حضرت از بین نمی‌رود . اگر بگویید : ظاهر علّتی که در روایت دوم بیان شده آن است که ترس؛ علت حرام شدن است پس اگر ترس برداشته شود حکم نیز برداشته می‌شود ؟ می‌گویم : نمی‌توان آن را بر علّت حقیقی حمل کرد ، به خاطر چند وجه : اوّل : اینکه نظیر این عبارت در چندین

مورد وارد شده و علمای ما آنها را بر حکمت وضع حکم حمل کرده‌اند ، بنابراین روایت مزبور در آنچه ادعا شده ظهور ندارد . البته اگر نصّی در منحصر بودن علت تحریم چیزی به طور خصوص وارد شود ، جایز است که از عموم تحریم دست برداریم ، و این امر در اینجا معلوم نیست آن طور باشد به جهت اینکه تصریحی در آن نیست و علم نداریم که علت حکم به هنگام ترس و تقیه منحصر باشد چنانکه ان شاء اللَّه تعالی خواهی دانست . دوّم : اینکه اگر همین جهت علّت بود ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از یاد کردن نام آن جناب برای جندل خیبری خودداری نمی‌کرد ، و نیز امام صادق علیه السلام اصحاب خود را از یاد نمودن نام شریفش نهی نمی‌فرمود ، زیرا که در آن زمانها راجع به این امر تقیه‌ای نبود ، چون هنوز حضرت مهدی عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف متولد نشده بود . و آنچه احیاناً پنداشته می‌شود که : آنچه از امامان علیهم السلام در مورد نهی از بردن آن نام و حرام بودن و حلال نبودن آن رسیده خبر از حال کسانی است که در زمان حضرت حجّت علیه السلام هستند ، به اینکه بردن نام آن حضرت به جهت تقیه و ترس بر آنها حرام است ، چنین پنداری بسیار دور از حقیقت و در نهایت سستی و بی‌پایگی است ، چون ظاهر از فرمایش امامان آن است که در مقام بیان حکم بوده‌اند ، اضافه بر اینکه این پندار در بعضی از نصوص یاد شده ممتنع می‌باشد مانند فرموده آن حضرت علیه السلام که : « هیچ کس جز کافری نام او را نبرد » . سوّم : اینکه اگر علت این حکم تقیّه بود اصلاً روا نمی‌بود که اسم شریفش را آشکار سازند ، با اینکه اخبار بسیاری از طرق خاصّه و عامّه دلالت دارند بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با صراحت فرموده : « نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است » . که بدین وسیله نام شریفش را شناسانده‌اند . چهارم : اینکه اگر علت نهی از بردن اسم فقط ترس و تقیّه بود ، می‌بایست که با هیچ نام و لقبی اصلاً یاد نشود ، چون که باید علّت حکم را در تمام مواردش شمول داد ، تا اینکه دشمنان او را نشناسند ، در صورتی که آن حضرت علیه السلام با القابش بیش از اسمش معروف بوده است ، به ویژه لقب مهدی علیه السلام و عامّه آن جناب را با لقب و نسبش می‌شناختند ، و هیچ خبری در مورد نهی از ذکر غیر از این اسم شریف نقل نشده ، بلکه منع در توقیع آتی و غیر آن به یاد نمودن خصوص نام آن حضرت اختصاص داده شده پس این دلیل بر آن است که علت حرام بودن امری است که بر ما پوشیده مانده ، و امیرالمؤمنین علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در خبری که در کمال الدین از آن حضرت روایت شده است . پنجم : اینکه اگر حرمت در محدوده ترس و تقیّه قرار داشت ، درست نبود ، که ظهور آن حضرت آخرین وقت برای آن قرار داده شود ، چون که تقیّه گاهی هست و گاهی نیست . ششم : آنچه دانستی که خضر علیه السلام از بردن نام شریف آن حضرت خودداری نمود ، با اینکه اصلاً در آن مجلس ترسی وجود نداشت . هفتم : آنچه محقق نوری یادآور شده که : در قسمتی از اخبار منع از نام بردن تصریح به این است که آن حضرت همنام پیغمبر می‌باشد ، که شنونده راوی اسم را شناخته است ، پس اگر تقیّه از خود آن شخص بوده که او آن اسم را شناخت ، و اگر تقیّه از دیگری بوده وجهی ندارد که در این مجلس آن را ذکر نکند ، بلکه لازم بود به راوی تذکر دهند که در مجلس دیگری آن اسم را نبرد . هشتم : اینکه نامیده شدن به اسم محمد صلی الله علیه وآله وسلم در حضرت قائم علیه السلام منحصر نیست تا یاد کردن آن حضرت به آن اسم مورد نهی واقع گردد برای اینکه دشمنان او را نشناسند ، بلکه اگر علت این حکم ترس بود می‌بایست نهی می‌شد از اینکه آن جناب با عنوان حجّت و صاحب الغیبه و مانند اینها یاد شود ، زیرا که پیش از آن حضرت کسی به این عناوین نامیده نشده است ، بلکه لازم بود که آن جناب با عنوان ابن العسکری نیز یاد نگردد زیرا که این نحوه یاد کردن صراحت دارد در اینکه او علیه السلام زنده و باقی است ، پس دشمنان به جستجویش برمی‌خیزند ، و از اینجا روشن می‌شود که قول به اختصاص داشتن حرمت به زمان غیبت صغری ضعیف است ، چون که اگر ترس و تقیّه علت این حکم بود می‌بایست از یاد کردن القاب مخصوص آن حضرت نیز نهی می‌شد . جان کلام اینکه : حرام بودن یاد این اسم شریف به ترس یا عدم آن بستگی ندارد ، برخلاف سایر نامها و القاب آن جناب که جواز یا حرمت آنها پیرامون ترس و تقیّه دور می‌زند که هر گاه جای تقیّه باشد ذکر آنها جایز نیست و در صورتی که تقیّه نباشد جایز است ، و همچنین در مورد بردن نام سایر امامان علیهم السلام حکم همین طور است ،

پس همه امامان علیهم السلام در این حکم مساوی هستند ، چنانکه روایات بر آن دلالت دارد ، و این وجه در اینجا به ذهن رسید که توضیح و بیان بیشتری در مورد آن به زودی خواهد آمد ان شاء اللّٰه تعالی . و اما بعضی از وجوه گذشته را محقق نوری یادآور شده است . بنابراین از مطالعه تمام این وجوه و امور برای فقیه زبردست یقین حاصل می‌شود به اینکه ترسی که در دو خبر یاد شده اشاره گردیده حکمت قرار دادن این حکم است نه علّت آن . گذشته از اینکه حمل کردن روایات بر تقیّه خلاف اصل است ، زیرا که شیوه ظاهر عُقلا و اهل زبان چنین است که در مُحاورات و گفت و شنودهایشان در صدد بیان حکم واقعی می‌باشند ، پس منصرف نمودن سخن به غیر آن نیازمند به دلیل صریحی است که موجب دست برداشتن از عمومات بسیار گردد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد . و نیز قول به تحریم مطلق - چنانکه دانستی - مقتضای ظهور عام می‌باشد پس تخصیص دادن آن (حرمت) به پاره‌ای از افراد آن (موارد ترس و تقیه و . . .) بیرون کردن عام از ظاهر آن است بدون اینکه دلیلی بر آن بوده باشد . و باز [اشکال دیگر اینکه] اختصاص دادن حرمت به حال ترس و تقیّه مایه خارج کردن بیشتر افراد از عنوان عام است و جایز نبودن آن بر اهل تدبُّر و دقّت پوشیده نیست . اکنون که این نکات را دانستی می‌گوییم : آنچه ما اختیار کردیم که حرمت آن اسم شریف معهود آن حضرت عجل اللّٰه فرجه الشریف را یاد کردن به مجالس و مجامع اختصاص دارد به چند امر تأیید می‌گردد : یکم : اینکه در احادیث معراج یک خبر هم نقل نشده که خداوند - جلّ جلاله - به نام حضرت مهدی - روحی فداه - تصریح کرده باشد ، چنانکه بر پژوهنده مخفی نمی‌ماند . دوم : اینکه در احادیث نبوی - با همه بسیاری و تظافری که دارند - یک حدیث هم نقل نشده که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اسم شریف آن حضرت عجل اللّٰه فرجه را تصریح کرده باشد ، بلکه با القابش او را یاد می‌نمود ، یا اینکه می‌گفت : نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من است . و این دو وجه را محدث نوری قدس سره یادآور شده که هر دوی آنها قابل مناقشه است . سوّم : اجماع منقولی که در سخنان سیّد محقّق داماد موجود است که بد نیست سخنش را - همانگونه که یکی از اوتاد - برای تأیید و استشهاد حکایت نموده بیاوریم : وی - که خدای تعالی رحمتش کند - در کتاب (شرعة التسمیة فی زمان الغیبة) گوید : شیوه دین و راه و رسم مذهب چنین است که برای احدی از مردم در این زمان - یعنی زمان غیبت - تا آنگاه که هنگام فَرَج فرا رسد و خداوند سبحان برای ولیّ و حجّت خود بر خلقش و بپاخاسته به امرش و منتظر حکمش به ظهور و خروج : حلال نیست که نام و کُنیه آن جناب صلوات اللّٰه علیه را در میان مجمعی و انجمنی بطور آشکار یاد کند ، اسم شریفش را بلند بگوید ، و کنیه گرامیش را بطور علنی یاد نماید ، و شیوه مشروعی که از بزرگان دین - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - به دستمان رسیده نسبت به یاد کردنمان از آن حضرت تا مادامی که غیبتش باقی است آنکه : از ذات مقدسش با القاب قدسیّه‌اش کنایه آوریم مانند : الخَلَفْ الْصالح وَ الْإِمام الْقائم وَ الْمَهْدی الْمُنتَظَر وَ الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام و کنیه را بگوییم . و همه هم‌کیشان گذشته ما و اساتید پیشینمان که در ضبط آثار شرع و حفظ شعایر دین از ما پیش کسوت‌تر بوده‌اند - رضوان خداوند بر همه آنان باد - بر این امر متفقند ، و روایاتی که نص بر این معنی است از امامانِ معصوممان - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - به طور متضافر رسیده است ، و کسی این دستور را انکار نمی‌دارد مگر آنهایی که در احکام و اخبار تصورشان ضعیف و اطلاعشان از دقایق و اسرار اندک می‌باشد ، و جز کوته فکرانی که درجه فقه و مرتبه علمشان همین مقدار است که بهره‌ای از خبرگی به اسرار نهانی مراسم شریعت و نشانه‌های سنّت ندارند ، و بینشی در حقایق قرآن حکیم و بهره‌ای از شناخت رازهای نهفته در احادیث مراکز هبوط وحی و معادن حکمت و جایگاههای نور و حافظان دین و حاملان سِرّ و گنجوران علم خداوند عزیز سپرده شده ، برایشان نیست (۱۶۹) . چهارم : شیوه همه اهل ایمان در تمام شهرها و بلاد ، در هر زمان بر تصریح نکردن به نام مولایمان صاحب الزمان علیه السلام ، ثابت است ، به طوری که از هیچ یک از آنان گفته و شنیده نشده که به اسم شریف آن جناب در محفلی از محافل و مجمعی از مجامع تصریح کنند . و چون این امور را به نصوص صحیح یاد شده منظم نماییم موجب می‌گردد که به حرام بودن تصریح به اسم شریف مولایمان در مجمعی از مجامع مردم اطمینان یابیم ، و خدا دانا و نگهدارنده از لغزشها است . گونه هفتم : یاد

کردن اسم شریف آن حضرت در غیر مجامع برای خواص - یعنی شیعیان که خداوند از آنان خشنود باد - جواز این گونه به واقع نزدیکتر است به جهت ورود اخبار متعددی که همدیگر را تقویت می‌کنند به ذکر این اسم شریف که در فعل و تقریر ائمه اطهار علیهم السلام آمده است ، از جمله : حدیث لوح است که به سند معتبری در اصول کافی و کمال الدین (۱۷۰) و کتب معتبر دیگر روایت شده ، ما آن را به روایت ثقةُ الاسلام کلینی (۱۷۱) ، در اصول کافی می‌آوریم که به سند خود از حضرت ابی‌عبدللّه امام صادق علیه السلام است که فرمود : پدرم به جابر بن عبداللّه انصاری فرمود : مرا با تو کاری است پس کدام وقت بر تو آسان باشد که به تنهایی تو را ملاقات نمایم و درباره آن از تو بپرسم ؟ جابر به او عرضه داشت : هر وقت که دوست داشته باشی ، پس در یکی از روزها در جای خلوتی با او نشست و به او فرمود : ای جابر مرا خبر ده از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیدی و آنچه مادرم به تو خبر داد که در آن لوح نوشته شده است . جابر عرضه داشت : خدای را شاهد می‌گیرم که بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم ، پس او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت گفتم ، و در دستش لوح سبز رنگی مشاهده نمودم که به گمانم از زمرّد بود ، و آن نوشته سفیدی شبیه رنگ خورشید دیدم ، پس به او گفتم : پدر و مادرم فدایت باد ای دخت رسول خدا این لوح چیست ؟ فرمود : این لوحی است که خداوند آن را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه فرموده ، در این لوح نام پدرم و نام همسرم و نام دو پسرم ، و نام جانشینان از فرزندانم هست ، و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من داده است . جابر گفت : پس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد که آن را خواندم و از روی آن نسخه‌ای نوشتم . آنگاه پدرم به او فرمود : ای جابر آیا آن نوشته را بر من عرضه می‌داری ؟ عرضه داشت : آری ، پس پدرم با جابر به منزل او رفت ، آنگاه جابر صفحه‌ای از پوست بیرون آورد . [پدرم] به او فرمود : ای جابر در نوشته‌ات نگاه کن تا بر تو بخوانم [و بدانی که من از آن آگاهم] پس جابر در نسخه‌اش نگریست و پدرم آن را بر او خواند ، پس هیچ حرفی را بر خلاف آن نخواند ، آنگاه جابر گفت : خداوند را گواه می‌گیرم که همین طور در لوح نوشته دیدم : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم ، این نوشته‌ای است از خدای عزیز حکیم برای محمد پیغمبر و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و راهنما به سوی او ، که آن را روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار عالمیان نازل نموده است : ای محمد اسمهای مرا بزرگ شمار ، و نعمتهایم را سپاس بگذار ، و عنایات مرا انکار مدار ، به درستی که منم خداوند که هیچ معبود حقی جز من نیست ، درهم کوبنده ستمگران ، و به دولت رساننده مظلومان ، و جزا دهنده روز قیامت ، همانا منم خدایی که جز من معبود حقّی نیست پس هر آنکه جز به فضل [و احسان] من امید داشت ، و یا جز از عدالت من ترسید ، او را عذاب کنم عذاب کردنی که هیچ کس از عالمیان را چنان عذاب نکرده باشم ، پس [تنها] مرا عبادت کن ، و بر من توکُّل بنمای . به درستی که من هیچ پیغمبری برنیانگیختم تا اینکه روزگارش را کامل نمایم و دورانش سپری گردد مگر اینکه برای او وصی [و جانشینی] قرار دادم ، و البته تو را بر پیغمبران برتر داشتم و وصی تو را بر سایر اوصیا برتری دادم ، و تو را به دو شیرزاده و نواده‌ات حسن و حسین گرامی داشتم ، پس حسن را بعد از پایان گرفتن دوران [جانشینی] پدرش کانون علم خود ساختم ، و حسین را گنجینه‌دار وحی خویش قرار دادم ، و او را به شهادت گرامی داشتم و فرجامش را به سعادت رساندم ، که او برترین شهیدان و درجه‌اش بالاترین درجات آنان است ، کلمه تامّه خود را با او قرار دادم و حجّت رسای خویش را نزد او سپردم ، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم . اوّلین آنها : علی ، سرور عبادت کنندگان و زینت دوستان گذشته من است ، و پسرش شبیه جدّ پسندیده‌اش محمد آن شکافنده علم من و کانون حکمت من ، و تردید کنندگان درباره جعفر هلاک می‌شوند ، هر کس او را رد کند چنان است که مرا رد کرده باشد ، به تحقیق این گفته از من است که همانا جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را از جهت پیروان و یاران و دوستانش خشنود خواهم ساخت ، بعد از او موسی است که (در عهد او) فتنه بسیار تاریکی فراگیرد ، زیرا که رشته وجوب اطاعتم گسسته نمی‌شود و حجتم پوشیده نمی‌ماند ، و همانا دوستان من با جام سرشار سیراب گردند ، هر کس یکی از ایشان را رد کند همانا نعمت مرا رد کرده باشد ، و هر آنکه یک

آیه از کتاب مرا تغییر دهد البته بر من تهمت زده است . و پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی ، وای بر مُفتریان و منکران علی ، ولیّ و یاور من و آن کسی که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او خواهم نهاد و شایستگی‌اش را در پذیرش و انجام آن مسئولیتها امتحان خواهم کرد ، او را پلیدی گردنکش ، به قتل می‌رساند ، در شهری که بنده صالح (ذوالقرنین) بنا نهاده ، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن می‌شود ، این گفته من حق است که او را به وجود محمد فرزند و جانشین و وارث علمش شادمان نمایم ، که او معدن علم من و محل راز و حجتم بر خلق می‌باشد ، هیچ بنده‌ای به او ایمان نیاورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار دهم ، و او را در مورد هفتاد تن از خاندانش شفاعت دهم که تمامی آنها سزاوار آتش شده باشند . و پایان کارش را به سعادت برای فرزندش علی ولیّ و یاور و گواه بر آفریدگانم و امین بر وحیم خواهم ساخت ، و از او دعوت کننده به راهم و گنجینه‌دار علمم حسن را متولد خواهم کرد ، و آن را به پسرش (م ح م د) که رحمت برای عالمیان است به کمال خواهم رسانید . قامت بلند و باصلابت موسی و درخشش و خوش نمایی عیسی و صبر و شکیبایی ایّوب ، در او است ، پس در زمان [غیبت] او دوستانم خوار می‌شوند و سرهایشان هدیه می‌گردد همچنان که سرهای ترکها و دیلمها هدیه می‌شود ، پس کشته و سوزانده می‌شوند ، و ترسان و وحشت زده خواهند بود ، زمین با خونشان رنگین می‌گردد و شیون و ناله عزا از زنانشان بلند می‌شود ، آنان به حق دوستان منند ، به وجود آنها هر فتنه سیاه گمراه کننده را دفع می‌نمایم ، و به سبب آنها زلزله‌ها را برطرف می‌سازم و غل و زنجیرها را دور می‌کنم ، بر آنان درودها و رحمت خاص پروردگارشان است و آنانند هدایت شدگان . عبدالرحمن بن سالم گوید : ابوبصیر گفت : اگر در تمام زمانت جز این حدیث چیز دیگری نشنیده‌ای همین تو را بسنده است ، پس آن را جز از اهلش حفظ کن . و از جمله روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین (۱۷۲) از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله آورده از حسن بن اسماعیل ، از ابوعمرو سعید بن محمد بن نصر قطّان ، از عبیداللّه بن محمد السلمی ، از محمد بن عبدالرحمن ، از محمد بن سعید از عباس بن ابی‌عمرو ، از صدقة بن ابی‌موسی از ابی‌نضره که گفت : چون امام ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام به حال احتضار رسید پسرش امام صادق علیه السلام را فراخواند و عهدی (= فرمان امامت) را به او تسلیم کرد ، برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت : اگر نسبت به من ، همانند حسن و حسین علیهما السلام رفتار کنی [امامت را به من بسپاری] امید است که کار خلافی انجام نداده باشی . فرمود : ای ابوالحسن به درستی که امانتها به مثالها نیست و عهدها به نوشته‌ها بستگی ندارد ، بلکه فقط اموری است که از حجّتهای خداوند تبارک و تعالی از پیش رسیده است . سپس جابر بن عبداللّه را فرا خواند و به او فرمود : ای جابر برای ما بازگو کن آنچه را در صحیفه دیدی ، پس جابر گفت : آری ای ابوجعفر باقر بر بانویم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم تا او را به ولادت حسن علیه السلام تبریک بگویم ، که دیدم صفحه‌ای از دُرّ سفید در دست دارد ، عرضه داشتم : ای سیده زنان این صفحه چیست که نزد شما می‌بینم ؟ فرمود : در آن نامهای امامان از فرزندانم هست ، عرضه داشتم : به من بدهید تا در آن نگاه کنم . فرمود : ای جابر اگر نهی نبود این کار را می‌کردم ، ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا جانشین پیغمبر یا خاندان پیغمبر آن را دست بزنند ، اما برای تو اجازه هست که از بیرون آن درونش را ببینی . جابر گوید : پس آن را خواندم که در آن نوشته شده بود : ابوالقاسم محمد بن عبداللّه المصطفی ، مادرش آمنه بنت وَهَبْ ، ابوالحسن علی بن ابیطالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مَناف ، ابومحمد حسن بن علی البَرّ (= نیکوکار) ، ابوعبداللّه الحسین بن علی التقی مادرشان فاطمه دخت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ابومحمد علی بن الحسین العدل ، مادرش شهربانویه دختر یزدگرد سوم ، ابوجعفر محمد بن علی باقر ، مادرش ام‌عبداللّه دختر حسن بن علی بن ابی‌طالب ، ابوعبداللّه جعفر بن محمد صادق ، مادرش ام‌فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر ، ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقه ، مادرش کنیزی است به نام حمیده ، ابوالحسن علی بن موسی الرضا ، مادرش کنیزی است به نام نَجمه ، ابوجعفر محمد بن علی الزَّکی مادرش کنیزی است به نام خیزران ، ابوالحسن علی بن محمد الأمین مادرش کنیزی است به نام سوسن ، ابومحمد الحسن بن علی الرفیق ، مادرش کنیزی است به نام سمانه ، و کنیه‌اش ام‌الحسن می‌باشد

، ابوالقاسم محمد بن الحسن که اوست حجت خداوند متعال بر خلقش ، آنکه قائم است ، مادرش کنیزی است به نام نرجس ، درود خداوند بر همگی آنان باد . شیخ صدوق رحمه الله گوید : این حدیث اینچنین است که حضرت قائم علیه السلام را نام برده ، و آنچه من قائلم همان است که در مورد نهی از بردن نام آن حضرت روایت آمده است . و از جمله در مجلّد نهم بحار (۱۷۳) به نقل از کتاب الروضه و کتاب الفضائل به سند مرفوعی از عبداللّه بن ابی‌أوفی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید پرده از چشمش برداشت ، پس به سوی عرش نگریست ، آنگاه نوری مشاهده کرد ، عرضه داشت : ای خداوند و سیدِ من این نور چیست ؟ فرمود : این محمد برگزیده من است ، ابراهیم گفت : ای خداوند و سیّدِ من در کنارش نور دیگری می‌بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم این علی یاور دینِ من است ، پس گفت : ای خدا و سیّدِ من نور سوّمی در کنارش می‌بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم این فاطمه است در کنار پدر و همسرش ، او دوستانش را از آتش باز گرفته است . ابراهیم علیه السلام گفت : ای خدا و سیّدِ من دو نور دیگر هم در کنار آن سه نور می‌بینم ؟ فرمود : ای ابراهیم اینان حسن و حسین هستند که در پی پدر و جدّ و مادرشان می‌باشند . ابراهیم گفت : ای خداوند و سیّدِ من نُه نور می‌بینم که پیرامون این پنج نور را گرفته‌اند ؟ خداوند فرمود : اینان امامان از فرزندان آنهایند . ابراهیم پرسید : ای خداوند و سیّدِ من ، به چه [نامهایی]شناخته می‌شوند ؟ فرمود : ای ابراهیم؛ اوّلین آنان علی بن الحسین است ، و محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد ، و موسی فرزند جعفر ، و علی فرزند موسی ، و محمد فرزند علی ، و علی فرزند محمد ، و حسن فرزند علی ، و محمد فرزند حسن که قائم مهدی است . ابراهیم علیه السلام عرضه داشت : ای خداوند و سیّدِ من نورهایی پیرامون ایشان می‌بینم که شمار آنها را کسی جز تو نمی‌داند ؟ فرمود : ای ابراهیم آنها شیعیان و دوستانشان هستند . گفت : خداوندا به چه نشانه‌هایی شیعیان و دوستانشان شناخته می‌شوند ؟ فرمود : به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز و بلند گفتن : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم و قنوت گرفتن پیش از رکوع ، و سجده شکر ، و انگشتری به دست راست کردن . ابراهیم گفت : خداوندا مرا از شیعیان و دوستانشان قرار ده ، خداوند فرمود : البته تو را چنین قرار دادم ، پس درباره او خداوند این آیه را نازل فرمود : « وَ إنَّ مِنْ شیعتِهِ لَإبراهِیمَ * إذ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیم » (۱۷۴) ؛ و به درستی که از شیعیان او ابراهیم است که با دلی پاك از هر گونه آلایش به پروردگارش ایمان آورد . و از جمله نیز در مجلّد نهم بحار (۱۷۵) از غیبت شیخ طوسی قدس سره از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت مسندی آورده که : « وصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام ، به املای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نوشته ، و پیغمبر امر فرمود که هر امامی آن را به امام بعد از خود تحویل دهد ، تا آنجا که فرموده : پس چون هنگام وفاتت رسد این وصیتنامه را به فرزندم حسن آن نیکوکار بسیار صله کننده بسپار ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندم حسین شهید پاکیزه کشته [راه خدا] بسپارد ، و چون وفات او فرا رسد آن را به فرزندش سید العابدین ذی الثَّفِنات (پیشانی و سایر مواضع سجده‌اش اثر سجده‌های بسیار و طولانی پینه می‌بست) علی بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش محمد باقر العلم (شکافنده علم) بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش جعفر صادق بسپارد ، و چون هنگام وفات او فرا رسد آن را به فرزندش موسی کاظم بسپارد ، و چون وفات او نزدیک گردد آن را به فرزندش علی الرِّضا بسپارد ، و چون وفاتش فرا رسد آن را به فرزندش محمد مورد وثوق تقی بسپارد ، و چون هنگام وفات او برسد آن را به فرزندش علی ناصح بسپارد ، و چون وفاتش نزدیک شود آن را به فرزندش حسن فاضل بسپارد ، و چون هنگام وفاتش رسد آن را به فرزندش محمد حفظ شده از آل محمد بسپارد . . . » . و از جمله : در کفایة الأثر (۱۷۶) فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر به سند خود از ابوهریره آورده که گفت : « به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشتم : برای هر پیغمبر جانشین و دو سبط بوده است ، پس؛ جانشین و دو سبط تو کیانند ؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ساکت شد و به من جواب نداد ، پس اندوهگین از خدمت آن حضرت رفتم ، و چون هنگام ظهر شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : نزدیك بیا ای ابوهریره ، من نزدیک می‌شدم و می گفتم : پناه به خدا از خشم خدا و خشم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم . آنگاه رسول خدا فرمود : خداوند چهار

هزار پیغمبر برانگیخت و آنان چهار هزار جانشین داشتند و هشت هزار سبط ، سوگند به آنکه جانم در دست او است که من بهترین پیغمبرانم و جانشین من بهترین اوصیا و دو سبط من بهترین سبطها می‌باشند . سپس فرمود : دو سبط من حسن و حسین بهترین سبطها می‌باشند ، دو سبط این امتند ، و البته اسباط از فرزندان یعقوب بودند ، و آنان دوازده تن بودند ، و امامان بعد از من دوازده تن از خاندانم خواهند بود ، علی علیه السلام نخستین ایشان است ، و اوسط آنان محمد آخرینشان محمد ، مهدی این امت می‌باشد آنکه عیسی پشت سرش نماز خواهد خواند ، آگاه باشید که هر کس بعد از من به آنان متمسّک گردد البته به ریسمان الهی چنگ زده است ، و هر کس از دامانِ ایشان دست بکشد از ریسمان خداوند جدا شده است » . و از جمله در کفایهٔ الأثر (۱۷۷) نیز به سند خود از مفضّل بن عمر آورده از امام صادق جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش [حسین بن علی] از امیرالمؤمنین علیهم السلام که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « هنگامی که به [معراج]آسمان برده شدم ، پروردگارم – جلَّ جلاله – به من وحی فرمود : ای محمد من به زمین نظری فکندم پس تو را از آن برگزیدم ، و تو را پیغمبر قرار دادم و از اسم خودم برای تو اسمی برگرفتم ، که من محمودم و تو محمد هستی ، سپس بار دیگر نظری کردم و از آن [زمین] علی را برگزیدم و او را جانشین ، خلیفه و همسر دخترت قرار دادم ، و از برای او اسمی از اسمهایم برآوردم که من علیّ أعلی هستم و او علی است ، و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر قرار دادم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه نمودم که هر کدام آن را پذیرفت نزد من از مقرّبین شد . ای محمد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا اینکه به سان مشک خشک شده بشود سپس در حالی که ولایت آنان را انکار کرده باشد [در قیامت]مرا ملاقات کند ، او را در بهشتم جای نخواهم داد ، و زیر سایه عرشم نخواهم برد ، ای محمد آیا می‌خواهی آنان را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگارا خدای عز و جل فرمود : سرت را بلند کن ، پس چون سر برداشتم ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و (م ح م د) را که در میان آنان ایستاده بود و همچون ستاره تابان می‌درخشید دیدم . گفتم : ای پروردگار اینان چه کسانی هستند ؟ فرمود : اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را تحریم می‌نماید ، و به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم ، و او مایه راحتی دوستان من است و او است آنکه دلهای شیعیانت را از ستمگران و منکران حق و کافران شفا می‌بخشد » . و از جمله شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین (۱۷۸) به سند معتبر بلکه صحیحی روایت آورده که : « حضرت ابومحمد امام حسن عسکری برای بعضی از کسانی که نام برد ، گوسفند ذبح شده‌ای فرستاد و فرمود : این از عقیقه پسرم محمد است » . و از جمله محدّث عاملی رحمه الله در وسائل (۱۷۹) به سند خود از صدوق از محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از علّان رازی از بعضی از اصحابمان آورده که : « چون کنیز حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام حامله شد آن حضرت به او فرمود : پسری را آبستن باشی که اسم او محمد است و او است قائم بعد از من » . و از جمله نیز در وسائل (۱۸۰) به سند خود از ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابوعلی محمد بن همّام از محمد بن عثمان عَمْری از پدرش از حضرت ابومحمد حسن بن علی امام عسکری علیه السلام ضمن خبری که آن حضرت در آن از پدرانش روایت کرده که : « زمین از حجت الهی بر خلقش خالی نخواهد ماند ، و اینکه هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است » چنین آمده : پس آن حضرت فرمود : « این مطلب ثابت است همانطور که روز ثابت است [قابل انکار نیست] » عرض شد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، پس حجّت و امام بعد از تو کیست ؟ فرمود : « پسرم محمد ، او است امام و حجت بعد از من ، و هر کس در حالی بمیرد که او را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است » . و از جمله : مجلسی در باب ولادت (۱۸۱) آن حضرت – عجل اللّه تعالی فرجه – از کشف الغمه (۱۸۲) روایت کرده است که : ابن الخشّاب گفت : حدیث گفت مرا ابوالقاسم طاهر بن هارون بن موسی العلوی از پدرش از جدش که گفت : سرورم جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود : « خَلَفِ صالح از فرزندان من است ، و او است مهدی که اسمش « م

ح م د » است و کنیه‌اش ابوالقاسم در آخر الزمان خروج می‌کند . . . » و چون این را دانستی می‌گوییم : مقتضای جمع بین دو دلیل یعنی اخباری که بردن نام آن حضرت را حرام می‌شمارند و اخباری که جایز می‌دانند همان تفصیلی است که ما اختیار کردیم که در مجامع مردم حرام است و در غیر آنها جایز ، چون اخبار جواز - چنانکه می‌بینید - یا نقل فعل معصوم است و یا تقریر او ، و در چنین اخباری عموم یا اطلاقی وجود ندارد که سبب شود از اخبار نهی کننده دست برداریم ، بنابراین واجب است قدر متیقن را بگیریم و دلایل حرمت را به همین مقدار تخصیص بزنیم ، یعنی به غیر مجامع مردم ، و یاد کردن اسم شریف آن حضرت در مجامع تحت عموم ادله حرمت باقی می‌ماند . و مؤید و مؤکّد آنچه یاد کردیم : دو توقیع شریف آن حضرت است که در کمال الدین (۱۸۳) روایت شده ، در یکی از آنها آمده : « ملعون است ملعون کسی که مرا در جمعی از مردم اسم ببرد » . و توقیع دیگر چنین است : حدیث گفت ما را محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رحمه الله گفت : شنیدم ابوعلی محمد بن همام می‌گفت : شنیدم محمد بن عثمان عَمْری قدس سره می‌فرمود : توقیعی صادر شد به خطّی که آن را می‌شناسیم اینکه : « هر کس در میان جمعی از مردم مرا به اسمم نام ببرد لعنت خدا بر او باد » . و نیز مؤیِّد این مطلب است آنچه در گفتار سیّد محقّق داماد رحمه الله از نظرتان گذشت اینکه : علمان گذشته بر حرمت تصریح به اسم مبارک آن حضرت در میان جمعی از مردم متّفقند . و نیز مؤید آن است اعتبار عقلی و عرفی ، زیرا که تعبیر کردن از شخص جلیل در مجالس و محافل با ألقابش و تصریح نکردن به اسم او خود نوعی احترام و تعظیم نسبت به آن شخص می‌باشد ، و این بر افراد عامی پوشیده نیست تا چه رسد به فضلا و علما ، و خداوند به حقایق احکام ، دانا است . و نیز مؤید آن است که در حدیث لوح دیدید حضرت امام باقر علیه السلام از جابر خواست که در جای خلوتی او را ملاقات نماید ، بنابراین یادآوری اسم آن حضرت در میان جمعی از مردم نبوده است . و باز مؤید آن است که اگر غیر مورد ترس و تقیه را بطور مطلق از عمومات یاد شده خارج بدانیم تخصیص اکثر لازم می‌آید . و همچنین مؤید آن است حدیث حذیفهٔ بن الیمان که در قسم چهارم همین عنوان یادآور شدیم . اگر بگویید : می‌توان قائل شد که غیر از مورد ترس و تقیّه به طور مطلق از عمومات یاد شده خارج است ، چه در مجامع باشد و چه در غیر آنها ، به جهت روایتی که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام ابوجعفر باقر علیه السلام از پدرانش آورده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبر چنین فرمودند : « در آخر الزمان ، مردی از فرزندانم خروج خواهد کرد . . . » و حضرت قائم علیه السلام را توصیف کرد ، تا آنجا که فرمود : « او را دو نام است یکی مخفی می‌ماند و اسم دیگر علنی می‌باشد ، امّا آن اسمی که مخفی می‌ماند احمد است ، و آن اسمی که علنی می‌باشد محمد . . . » (۱۸۴) . که این حدیث بر جایز بودن تصریح به این اسم شریف در مجامع مردم از جهت فعل و قول امام دلالت دارد ، چون امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر آن را تصریح فرموده : « و آن اسمی که علنی می‌باشد محمد است » . از این روی می‌توان گفت : آن اسمی که جایز نیست تصریح شود احمد است ؟ می‌گویم : نمی‌توان تنها به این حدیث عمومات حرمت را تخصیص داد به چند وجه : اوّل : اینکه سندش ضعیف است چون اسماعیل بن مالک که در سند این حدیث واقع شده مجهول (= ناشناخته) است ، و ابوالجارود - یکی دیگر از افرادی که در سند این حدیث واقع شده - رئیس گروه زیدیّه جارودیه است که از سید بن طاووس نقل شده که درباره‌اش گفته : زیاد بن المنذر ابوالجارود نابینای سرحوب مذموم است ، هیچ شبهه‌ای در مذمّتش نیست ، او به اسم شیطان « سرحوب » نامیده شد ، شیطان کوری که ساکن دریا است . در کتابهای (نقد الرجال) و (منتهی المقال) به نقل از کشی رحمه الله درباره ابوالجارود آمده : کور سرحوب ، سرحوبیّه از زیدیه منسوب به او است ، و امام باقر علیه السلام او را به این اسم نامید . و یاد شده که « سرحوب » نام شیطان کوری است که در دریا زیست دارد ، و ابوالجارود نابینا و کوردل بود . سپس روایات متعددی در مذمت و لعنت و دروغگویی او ، یاد کرده است . و سید تفرشی در نقد الرجال گوید : درباره او روایتی است که بر دروغگویی و کفر او دلالت دارد . دوم : اینکه تصریح کردن امیرالمؤمنین علیه السلام به اسم آن حضرت برفراز منبر دلیل جایز بودن آن برای غیر آن جناب نمی‌باشد ، زیرا که ممکن است این حکم به آن جناب اختصاص داشته ، و نظایر آن بسیار است

که بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، مانند داخل شدن در حال جنابت به مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، و اختصاص لقب امیرالمؤمنین به آن حضرت ، و جایز بودن ایثار با اینکه اهل خانه‌اش در حال اضطرار بوده‌اند ، و غیر اینها که بر پژوهشگر در اخبار ائمه اطهار پوشیده نیست . سوم : اینکه فرموده آن بزرگوار : « و آن اسمی که علنی می‌باشد محمد است » دو احتمال دارد : یکی : اینکه منظور آن است که امام زمان ما – عجل اللّٰه له الفَرَج – دو اسم دارد که یکی از آنها را می‌شناسند و آن محمد است و دیگری را که احمد است نمی‌دانند ، و این را ما مشاهده می‌کنیم . دیگر : اینکه مقصود إعلان کردن این اسم مبارك هنگام ظهور است که اخباری وارد شده به اینکه در آن موقع به نام او و نام پدرش ندا می‌گردد ، و آنچه بر این معنی دلالت داشت در بخش چهارم در حرف نون و غیر آن گذشت . و اما احتمال اینکه مراد از اسمی که جایز نیست به آن تصریح گردد (احمد) است ، این را هیچ کدام از علمای ما از صدر اول تا کنون نگفته بلکه احتمال هم نداده‌اند ، و نیز حاملان و راویان احادیث – که این روایات توسط آنها به دست ما رسیده – هم این احتمال را نیاورده‌اند چنانکه بر کاوشگران پوشیده نیست . اگر بگویید : ممکن است منظور از کلمه (ناس = مردم) در دو توقیع یاد شده مخالفین باشند ، و این قرینه باشد بر اینکه حرمت مخصوص مورد ترس و تقیّه است ، چنانکه مؤلف وسائل (۱۸۵) این احتمال را ذکر کرده ، و استشهاد نموده به اینکه واژه (ناس) در روایات بسیار آمده که خصوص عامّه منظور هستند ؟ می‌گویم : کلمه (ناس) در اخبار با قرینه بر آنان اطلاق گردیده و در اینجا قرینه‌ای بر آن نیست بنابراین از اخبار صحیحِ صریح به صِرف إحتمال نمی‌توان دست برداشت . اگر بگویید : در مستدرك از حسین بن حمدان روایت کرده که وی در کتابش از حضرت رضا علیه السلام خبری آورده که تصریح دارد به اینکه یاد نمودن اسم شریف آن حضرت – که محلّ بحث است – و سایر نامها و القاب آن جناب در صورت ایمنی از ترس جایز می‌باشد ، و علّت نهی از آن جز به خاطر ترس و تقیّه نیست . آن روایت چنین است که از علی بن الحسن بن فضّال از ریّان بن الصّیلت آورده که گفت : از حضرت امام رضا علی بن موسی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود : « قائم مهدی علیه السلام فرزند فرزندم حسن است ، کسی بعد از غیبتش بدنش را نمی‌بیند و اسمش را نبرد تا وقتی که آشکار شود و اسمش اعلان گردد که آن وقت هر کسی می‌تواند نام او را ببرد » به آن حضرت عرضه داشتیم : ای سرور ما اگر بگوییم : صاحب غیبت و صاحب زمان و مهدی جایز است ؟ فرمود : « همه اینها مطلقاً جایز است ، و من شما را از تصریح کردن نام مخفی او از دشمنانمان نهی کردم که او را نشناسند » . می‌گویم : نمی‌توان این خبر را مورد عمل قرار داد به چند وجه : یکی : اینکه حسین بن حمدان ضعیف است چنانکه در کتاب الوجیزه آمده ، و در نقد الرجال از نجاشی آورده : حسین بن حمدان حضینی جنبلانی ابوعبداللّٰه ، فاسد المذهب بوده ، کتابهایی دارد . همین مطلب نیز در منتهی المقال آمده است . و به نقل از خلاصه در همان کتاب آمده : حسین بن حمدان جُنبلانی – به ضم جیم و سکون نون و باء – حُضَینی – به حاء مضمومه و ضاد و نون بعد از یاء – ابوعبداللّٰه : مذهبش فاسد و دروغگو بوده ، ملعون است به گفته‌هایش توجه نمی‌شود . و مانند همین سخن از رجال ابن داوود رحمه الله نقل شده ، ولی او خصینی – به خاء و صاد و یاء و نون – ضبط کرده است . و از دلایل صحیح نبودن اعتماد بر او اینکه عالم محقق نوری قدس سره در اینجا بر این روایت اعتماد ننموده با اینکه آن را در باب القاب حضرت حجّت عجل اللّٰه تعالی فرجه روایت کرده است ، و این عالم جلیل از بزرگان آگاهان به احوال راویان است ، چنانکه بر کسی که در کتابهای او نظر کند پوشیده نمی‌ماند ، خداوند تعالی به او بهترین پاداش را از جهت خدمت به اسلام و مسلمین عنایت فرماید . بنابراین چطور می‌توان به مانند این حدیث تمسك نمود و عمومات أدِلّه تحریم را از ظاهرشان منصرف کرد ؟ دوم : بر فرض که این حدیث از معصوم علیه السلام صادر شده باشد در مطلب مورد بحث صراحت ندارد ، در آن دقت کنید . سوم : اینکه بر فرض که دلالت داشته باشد ، بر منحصر بودن علّت تحریم در این مطلب دلالت ندارد تا به همان مورد که آن علّت وجود دارد بسنده شود بلکه این امر نمی‌تواند علت حقیقی باشد ، چون ضمیر در فرموده آن حضرت : « که او را نشناسند » اگر به اسم برگردد یعنی : یاد کردن این اسم جایز نیست تا دشمنان آن اسم را نشناسند . این بر خلاف مقصود خواهد بود ، زیرا که آنها با اخبار بسیاری که از

پیغمبر و امامان علیهم السلام رسیده که تصریح دارند که اسم او اسم رسول خدا است ، آن اسم را شناخته‌اند که محمد است . و اگر ضمیر به قائم علیه السلام برگردد - یعنی : یاد کردن این اسم جایز نیست تا مبادا دشمنان بدانند که مقصود از این اسم کیست - باز به دو وجه درست نیست : وجه اوّل : اینکه افرادی که محمد نامیده شده‌اند در هر زمان بسیار بوده و هستند ، پس هرگاه یک شیعه به شیعه دیگری در مجلس دشمنان مثلاً بگوید : محمد فرمود : یا محمد را دیدم ، و منظورش امام زمانش باشد ، دشمنان نمی‌دانند که منظور از این اسم کیست و هیچ ترس و تقیّه‌ای در این صورت نیست . وجه دوّم : اینکه اگر این امر سبب حقیقی تحریم بود واجب است که از یاد کردن آن حضرت علیه السلام با القاب مخصوصش مانند صاحب غیبت و صاحب الزمان و حجّت از آل محمد علیهم السلام نهی گردد ، چون اگر یک نفر شیعه به یکی از هم‌کیشان خود در مجلسِ دشمنان بگوید : صاحب غیبت یا حجّت آل محمد را دیدم دشمنان خواهند فهمید که منظورش شخص خاص می‌باشد ، چون پیش از این کسی به این عناوین نامیده نشده است تا کسی که آن جناب را با چنین عناوینی یاد می‌کند بتواند بگوید : منظورم یکی از افراد مردم است بلکه در این صورت دشمن به تجسُّس و تفحُّص دست می‌زنند تا صاحب آن نام مخصوص را بیابد ، بنابراین می‌بایست این خبر را بر بیان حکمت حکم به حرمت بردن آن نام ، حمل نمود یا به نوعی آن را تأویل کرد . اگر بگویید : به طرز دیگری هم می‌توان بین أدلّه دو طرف جمع کرد ، به اینکه اخبار حرمت را بر کراهت حمل کنید ، چنانکه بعضی از بزرگان این کار را کرده‌اند ، و مانند این جمع در ابواب مختلف فقه بسیار است ؟ می‌گویم : این نحوه جمع کردن بین روایات در اینجا پسندیده نیست به خاطر چند وجه : اوّل : اینکه دلیلهای حرمت - چنانکه دانستید - قابل حمل بر کراهت نیست ، و این واضح است . دوّم : اینکه در اینجا بر سر دو راهی تخصیص و مجاز قرار می‌گیریم ، و در جای خود ثابت شده که تخصیص از مجاز اولی است . سوّمی : اینکه أدلّه جواز تنها اثبات می‌کنند که در غیر مجامع جایز است ، چنانکه توضیح دادیم ، بنابراین چگونه می‌توان آنها را به طور مطلق بر ادلّه حرمت مقدّم داشت ؟ چهارم : اینکه این جمع بر خلاف اجماع منقول و شهرتی است که قبلاً بیان شد . پنجم : حمل کردن این گونه اخبار بر کراهت در صورتی است که دلیل معتبری برخلاف آنها بوده باشد که آن دلیل را می‌بایست بر ظواهر ادلّه منع مقدم داشت ، ولی مطلب مورد بحث ما چنین نیست ، پس راهی ندارد که ادلّه منع را از ظواهرشان منصرف بدانیم ، چون دلیلی در مقابل آنها نیست ، چنانکه بر هر کس جنبه انصاف را رعایت کند و از تکلُّف بپرهیزد این نکته پوشیده نمی‌باشد ، پس به یاری خداوند تعالی و برکت اولیای او سلام اللّه علیهم اجمعین تمام بودن مدّعای ما ثابت گشت ، وَ الحمدللّه اولاً وَ آخراً .

چند تذکر

اوّل : از آنچه بیان کردیم دلیل اقوال دیگر و پاسخ آنها معلوم شد ، دیگر با تکرار آنها مطلب را طولانی نمی‌کنیم . دوّم : بدون تردید شایسته‌تر و محتاطانه‌تر آن است که در غیر مجالس و مجامع نیز آن حضرت علیه السلام با القاب شریفش یاد گردد ، و اسم معهود ذکر نشود ، تا از شبهه مخالفت با دستور شرع خلاص شویم و نیز این خود نوعی احترام و تعظیم امام علیه السلام است ، بلکه این روش در سخنان امامان و پیروان ایشان متداول بوده است . سوّم : از بعضی از روایات گذشته چنین به دست آمد که یکی از نامهای شریف آن حضرت : احمد می‌باشد ، اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا یاد کردن آن حضرت در مجالس با این اسم نیز حرام است یا حرمت به همان اسم معروف یعنی محمد اختصاص دارد ؟ مؤلف کفایة الموحدّین تصریح کرده که فرقی بین آنها نیست و هر دو در حرمت مساوی هستند و این نظر را به مشهور نسبت داده است . ولی در این گفته تأمل است چون اسم به همان معروف یعنی محمّد منصرف می‌باشد و سخن قائلین به حرمت نه نص است و نه ظاهر در حرمت نامیدن آن جناب به اسمهای دیگر غیر از « محمد » بلکه احدی از علما را نمی‌شناسم که به حرمت ذکر این اسم یعنی احمد قائل شده باشد هر چند به طور احتمال ، ولی احتیاط بهترین راه ، و خدای تعالی بهترین راهنما است . چهارم : آیا کنیه مبارک آن حضرت که همان کُنیه جدّش رسول خدا

صلی الله علیه وآله وسلم است از لحاظ موضوع یا حکم به اسم شریفش ملحق می‌باشد یا نه ؟ بنابر احتیاط : آری ، ولی به طور جزم می‌توان گفت : نه ، زیرا که عنوان اسم بر غیر لقب و کنیه منصرف است ، چنانکه از ملاحظه عُرفِ عام که مبنای موضوعات اَحکام است این مطلب ظاهر می‌باشد . و آنچه در حدیث خضر آمده که فرمود : « از او به کنیه و نام تعبیر نگردد » برای اثبات این مطلب به تنهایی بسنده نیست ، زیرا که احتمالاتی در آن هست ، بنابراین اصل برائت بدون منافی باقی می‌ماند ، و همین طور است إجماع منقول که به نظر علمای بزرگ اصول ، برای اثبات حکمی به تنهایی کافی نیست ، چنانکه در علم اصول فقه این مطلب بیان گردیده است ، از همین روی محقق بزرگوارمان نوری - که خدای تعالی روانش را شاد و تربتش را پاک گرداند - حرمت را به همان اسم مبارک معهود مخصوص دانسته است ، با همه اینها کسی که شیوه احتیاط پیشه کند از راه راست برکنار نمانده و دور بودن از شبهه مخالفت ، در هر حال پسندیده است . سوم : از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت - صلوات اللّه علیه - محبّت او به طور خاص و لازمه‌اش آن است که نهایت اهتمام در آنچه مقتضای محبّت نسبت به آن جناب است انجام گردد . بدان که در وجوب محبّت تمام ائمه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین ، تردیدی نیست ، و اینکه دوستی ایشان بخشی از ایمان ، و شرط قبولی اعمال است ، و در این باره اخبار متواتر می‌باشد که قسمتی از آنها در بخش اول همین کتاب ، و قسمتی دیگر در امر دوم همین بخش گذشت ، ولی در اهتمام به محبّت مولایمان حضرت حجّت علیه السلام خصوصیّتی هست که سبب شده به طور خصوص به آن امر گردد ، و این از دو جهت است : اوّل : عقل توضیح اینکه سرشتها بر محبّت کسی که به آنها نیکی کند و هر که واسطه احسان به آنها باشد ساخته شده است ، از همین روی در حدیث از تفسیر امام علیه السلام آمده که : « خدای تعالی به موسی وحی فرمود که : مرا نزد خلقم محبوب کن ، و خلقم را نزد من محبوب گردان ، موسی گفت : ای پروردگار چگونه این کار را انجام دهم ؟ فرمود : به آنان نعمتها و بخششهای مرا یادآوری کن تا مرا دوست بدارند » . و در حدیث دیگری در دارالسلام به نقل از قصص الانبیاء به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : « خدای عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرمود اینکه : مرا دوست بدار و نزد خلقم محبوب ساز ، داوود گفت : پروردگارا من تو را دوست می‌دارم پس چگونه تو را نزد خلقت محبوب گردانم ؟ فرمود : نعمتهایم را نزد آنان یاد کن که هرگاه آنها را نزد ایشان یادآور شدی مرا دوست خواهند داشت » . و در مجالس صدوق قدس سره (۱۸۶) به سند خود از ابن عباس آمده که گوید : « رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند را دوست بدارید به جهت آنچه از نعمتهای خویش به شما می‌دهد ، و مرا به جهت دوستی خدای عز و جل دوست بدارید ، و اهل بیتم را به خاطر دوستی من دوست بدارید » . و چون از آنچه در بخشهای این کتاب پیشتر آوردیم پاره‌ای از احسان مولایمان حضرت حجّت علیه السلام را نسبت به ما و حقوقش را بر ما دانستی ، و اینکه تمام آنچه از نعمتهای فراوان و عناوین بی‌پایانِ خداوند ما را فراگرفته به برکت مولایمان علیه السلام و به واسطه او است ، پس عقل حکم می‌کند که او را دوست بداریم ، بلکه نهادهای ما بر محبّت او سرشته شده است . دوّم : نقل که سید محدّث بحرانی رحمه الله در کتاب غایة المرام (۱۸۷) به نقل از نعمانی به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت آورده که فرمود : خداوند در شب معراج به من وحی فرمود : ای محمد چه کسی را در زمین بر امّتت جانشین کرده‌ای ؟ - و حال آنکه او بهتر می‌دانست - گفتم : ای پروردگار برادرم را ، فرمود : علی بن ابی‌طالب را ؟ گفتم : آری پروردگارا ، فرمود : ای محمد من به زمین نظری افکندم پس تو را از آن برگزیدم ، پس من یاد نمی‌شوم تا اینکه تو با من یاد شوی ، من محمود هستم و تو محمّد هستی ، سپس بار دیگر بر آن نظر افکندم و از آن علی بن ابی‌طالب را برگزیدم ، پس او را جانشین تو قرار دادم که تو سیّد پیغمبرانی و علی سیّد اوصیا ، و برای او اسمی از اسمهایم را قرار دادم که من اعلی هستم و او علی است . ای محمد؛ اگر بنده‌ای از بندگانم آنقدر مرا پرستش نماید تا اینکه به هلاکت رسد ، سپس در حالی که منکر ولایتتان باشد مرا ملاقات کند او را به جهنم خواهم برد ، سپس فرمود : ای محمد آیا می‌خواهی آنان را ببینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : در پیش رویت بپاخیز ، چون پیش رفتم ناگاه دیدم علی بن ابی‌طالب را و حسن بن علی و حسین بن علی و

علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم که همچون ستاره درخشانی در میان آنها بود . گفتم : ای پروردگار اینان کیستند ؟ فرمود : اینان امامان هستند و این قائم است حلالم را حلال و حرامم را حرام می‌نماید و از دشمنانم انتقام می گیرد ، ای محمد او را دوست بدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم » . می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه در محبّت آن حضرت ویژگی هست که مقتضی امر مخصوص از سوی خدای تعالی گردیده ، با اینکه محبّت همه امامان علیهم السلام واجب است ، و سِرّ این مطلب چند چیز است از جمله : ۱ - محبّت و شناخت آن حضرت از محبّت و معرفت امامان دیگر علیهم السلام جدا نمی گردد ، ولی عکس آن چنین نیست (یعنی ممکن است کسی نسبت به امامان دیگر محبّت و معرفت داشته باشد ولی نسبت به آن حضرت معرفت و محبّت نداشته باشد) بنابراین اگر انسان آن بزرگوار را بشناسد و او را دوست بدارد حقیقت ایمان در او کامل می گردد . و شاهد بر این است آنچه در مجلّد نهم بحار (۱۸۸) به نقل از کتاب الفضائل آمده از امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی که در آن نامهای امامان علیهم السلام را یاد کرده ، تا آنجا که فرمود : « . . . و هر کس دوست می‌دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید که ولایت حجّت صاحب الزمان منتَظر را دارا گردد ، پس اینان چراغهایی در تاریکی و امامان هدایت و نشانه‌های تقوی هستند ، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا شود من برای او ضمانت می کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد » . ۲ - چیره شدن دین و غالب گردیدن مسلمین بر کافرین به دست آن حضرت و با ظهور آن جناب به طور کامل انجام می گردد ، چنانکه در بخش چهارم گذشت ، و این چیزی است که از نظر عقل و شرع موجب محبّت آن حضرت به طور خاصّ می‌باشد . ۳ - آنچه در بعضی از روایات آمده که آن حضرت بعد از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سایر امامان افضل است ، چنانکه سید بحرانی در کتاب غایة المرام (۱۸۹) در باب بیست و سوم از نعمانی آورده که به سند خود از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « خداوند از بین روزها روز جمعه و از ماهها ، ماه رمضان ، و از شبها ، شب قدر را برگزید ، و از مردم ، پیغمبران را اختیار کرد ، و از میان پیغمبران؛ رسولان را ، و از رسولان مرا و علی را از من برگزید ، و از علی ، حسن و حسین را اختیار فرمود ، و از حسین ، اوصیا را برگزید که از قرآن تأویل یاوه گویان و کجروی باطل جویان و توجیه جاهلان را دور می کنند و نهمین ایشان باطن ظاهر آنان است و او افضل آنها می‌باشد » و مؤیّد این مطلب است آنچه در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که : « از آن جناب سؤال شد : آیا قائم علیه السلام متولد شده ؟ فرمود : نه و اگر زمانش را درک می کردم در تمام عمر با او به خدمت می‌پرداختم » . و در حرف نون در حدیث عبّاد بن محمد مدائنی گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود : « برای نور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم و سابق آنها دعا کردم » . و در فضیلت گریستن از فراقش نیز در تأیید این امر خواهد آمد . اگر بگویید : این منافات دارد با آنچه در مجلّد نهم بحار (۱۹۰) از نعمانی مسنداً از زید شحّام روایت آمده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام عرضه داشتم : کدامیک افضل هستند حسن یا حسین ؟ فرمود : « همانا فضیلت اوّلینمان به فضیلت آخرینمان می‌رسد ، و فضل آخرینمان به فضل اوّلینمان می‌رسد ، و هر کدام فضلی دارد » عرض کردم : فدایت شوم ، جوابم را مفصّل‌تر بیان فرمایید ، به خدا سوگند جز برای آموختن از شما نپرسیدم . فرمود : « ما از یک درخت هستیم ، خداوند ما را از یک سرشت آفرید ، فضل ما از خداوند ، و علم ما از خداوند می‌باشد ، و ما أمنای خداوند بر خلق او و دعوت کنندگان به دین او و [پرده یا] پرده‌داران بین او و بین خلق او هستیم ، ای زید تو را بیفزایم ؟ عرض کردم : آری ، فرمود : آفرینش ما یکی و علم ما یکی و فضل ما یکی است و همگی ما نزد خدای عز و جل یکی هستیم » . عرضه داشتم : مرا خبر ده از تعدادتان ؟ فرمود : « ما دوازده تن هستیم اینچنین پیرامون عرش پروردگارمان عز و جل در آغاز آفرینشمان بودیم ، اول ما محمد اوسط ما محمد و آخر ما محمد است » . در جواب گوییم : بین این حدیث و آنچه گذشت منافاتی نیست ، زیرا که این حدیث بیانگر متحد بودن سرشتشان می‌باشد و

اینکه از یک نور آفریده شده‌اند ، و در علم و فضل یکسان هستند ، چنانکه اخبار دیگری نیز در این باره وارد شده است ، و این منافات ندارد با اینکه بعضی از آنان از بعض دیگر از لحاظ ویژگیهایی افضل باشند ، همچنان که روایاتی در افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام از سایر ائمه معصومین علیهم السلام وارد گردیده ، با این حال علم این مطلب و امثال آن باید به خود آنان واگذار شود و بر ما نیست که از آن بحث کنیم ، و خدای تعالی خود دانا است و نگهدار از لغزشها می‌باشد .

چهارم : محبوب نمودن او در میان مردم

و بر این امر دلالت دارد تمام آنچه در امر سوّم بیان کردیم ، به جهت دلالت عقل بر اینکه هر کس محبّتش واجب و نیکو است ، سزاوار است او را محبوب نمود . و نیز دلالت می‌کند بر آن؛ محتوای فرموده خدای تعالی در حدیث موسی علیه السلام که : « مرا در میان آفریدگانم محبوب ساز . . . » . و به طور صریح بر آن دلالت می‌کند آنچه در روضه کافی به سند خود از حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه‌توزی آنان قرار ندهد ، همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند به سبب آن عزیزتر می‌شدند ، و هیچ کس نمی‌توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند ، ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می‌شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می‌افزاید » (۱۹۱) . و در مجالس صدوق قدس سره به سند خود آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود : « خداوند رحمت کند بنده‌ای را که مودّت مردم را به سوی ما کشاند و به آنچه می‌شناسند با آنان سخن بگوید و آنچه را منکرند واگذارد » (۱۹۲) .

پنجم : انتظار فَرَج و ظهور آن حضرت صلوات اللَّه علیه

بحث یکم

فضیلت انتظار ، و ثواب منتظِر ، و انتظار پیغمبران و امامان نسبت به این امر در این باره همین بس که حضرت سیدالساجدین علیه السلام در دعای عرفه بر منتظران درود فرستاده و برای آنان دعا کرده بعد از دعا کردن برای مولایشان [امام زمان] صلوات اللَّه علیه ، و اضافه بر آن روایات بسیاری بر این مقصود دلالت دارد ، از جمله : ۱ - در کمال الدین از حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « هر کس از شما بر این امر در حال انتظار آن بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد » (۱۹۳) . ۲ - از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آمده که فرمود : « چقدر خوب است صبر و انتظار فَرَج آیا نشنیده‌ای فرموده خدای عز و جل را که : « وَ ارتَقِبُوا إنّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ » (۱۹۴) ؛ و چشم به راه باشید که من با شما چشم به راهم . « فَانتظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ » (۱۹۵) ؛ پس انتظار بکشید که من با شما از منتظرانم . بنابراین بر شما باد صبر به درستی که گشایش پس از ناامیدی می‌آید ، البته آنان که پیش از شما بودند صبورتر از شما بودند (۱۹۶) . ۳ - در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام آورده که فرمود : امیرمؤمنان علیه السلام به سوی صفین می‌رفت ، تا اینکه از رود فرات عبور کرد و به نزدیکی کوه سرزمین صفین رسید که هنگام نماز مغرب شد ، مدتی در اندیشه فرو رفت سپس وضو گرفت و اذان گفت ، و چون از اذان گفتن فراغت یافت کوه شکافته شد و سر و صورتی سپید نمودار گردید و گفت : سلام بر تو ای امیرمؤمنین و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ، خوش آمدی ای جانشین پیغمبران و پیشوای روسفیدان ، و عزیزترین چیزی [که به مردم] رسیده ، و ای نایل آمده به ثوابِ صدیقین ، و ای سید اوصیاء . امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود : بر تو نیز سلام باد ای برادرم

شمعون جانشین عیسی بن مریم روح القدس حال تو چگونه است ؟ گفت : خیر است خدای بر تو رحمت آرد ، من منتظر حضرت روح اللَّه هستم که از آسمان فرود آید ، پس هیچ کس را نمی‌شناسم که در راه خدا بیشتر از تو دچار بلا گشته ، و فردا[ی قیامت] ثوابش فزونتر و مقامش برتر از تو باشد . . . » (۱۹۷) . می‌گویم : جهت شاهد آوردن این حدیث آن است که دلالت دارد بر منتظر بودن جناب شمعون نسبت به این ظهور مبارک و بامیمنت ، و البته شباهت یافتن به اولیای خدا و پیروی کردن از ایشان چیزی است که نزد خداوند عز و جل پسندیده است ، اضافه بر سایر آنچه در فضیلت انتظار رسیده است . ۴ - و در کتاب کمال الدین از حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام آمده که فرمود : « منتظر امر (حکومت) ما به سان آن است که در راه خدا به خون غلطیده باشد » (۱۹۸) . ۵ - و نیز از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او باشند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او ، آنان اولیای خدا هستند نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند » (۱۹۹) . ۶ - و از حضرت سیّد العابدین علیه السلام است که فرمود : « انتظار فَرَج از عظیم‌ترین فَرَج است » (۲۰۰) . ۷ - و از ابوخالد کابلی آمده که گفت : بر سرورم حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وارد شدم و به او عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا خبر ده از کسانی که خدای عز و جل طاعت و دوستی آنان را فرض دانسته و پیروی از ایشان را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر بندگانش واجب کرده است . به من فرمود : ای کابلی به درستی که اولی الامری که خدای عز و جل آنان را امامانی برای مردم قرار داده و طاعتشان را بر آنها واجب نموده : امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب سپس حسن ، سپس حسین دو فرزند علی بن ابی‌طالب بوده‌اند آنگاه امر (امامت) به ما رسیده است آنگاه ساکت شد . من گفتم : ای سرور من برای ما روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : البته زمین را حجّتی برای خدای عز و جل بر بندگانش خالی نمی‌ماند پس حجّت و امام بعد از تو کیست ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : پسرم محمد است و اسم او در تورات باقر می‌باشد ، علم او می‌شکافد ، شکافتنی ، او حجّت و امام بعد از من است ، و پس از محمد پسرش جعفر می‌باشد که نامش نزد اهل آسمان صادق است . عرضه داشتم : ای سرور من چگونه اسم او صادق شده و حال آنکه همه شما صادق (راستین) هستید ؟ فرمود : پدرم از پدرش مرا حدیث گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هرگاه فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب متولد شد او را صادق بنامید ، که پنجمین از فرزندانش کسی که اسمش جعفر خواهد بود که با دروغ بستن بر خدای عز و جل جرئت کند و مدّعی امامت گردد ، پس او نزد خداوند ، جعفر کذّاب و افترا زننده بر خدای عز و جل است ، و ادّعا کننده منصبی که شایستگی آن را ندارد ، مخالفت کننده با پدر ، و حسادت ورزنده بر برادرش خواهد بود ، آن کسی است که می‌خواهد هنگام غیبت ولّی خدای عز و جل پرده (غیبت) خداوندی را کنار زند . سپس حضرت علی بن الحسین علیه السلام به شدت گریست ، آنگاه فرمود : گوئیا جعفر کذّاب را می‌بینم که ستمگر زمان خویش را بر بازرسی امر ولیّ خداوند و آنکه در حفظ الهی غایب است برانگیخته ، و حرمت پدرش را هتک نموده باشد به خاطر جهل و ندانستن ولادت او ، و از روی حرص بر کشتن او اگر بر وی دست یابد ، به جهت طمع کردن در میراثش تا آن را بدون اینکه حقّی در آن داشته باشد بگیرد . ابوخالد گوید : عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیا آن کار شدنی است ؟ فرمود : آری ، به پروردگارم سوگند ، به درستی که این مطلب نزد ما نوشته شده است در طوماری که محنتهایی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر ما وارد می‌شود در آن ضبط گردیده است . ابوخالد گوید : عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سپس چه خواهد شد ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : سپس غایب ماندن ولیّ خدای عز و جل دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان پس از او ، طولانی خواهد گشت ، ای ابوخالد به درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور اویند از مردم همه زمانها بهترند ، زیرا که خدای تبارک و تعالی آن چنان عقلها و فهمها و شناختی به آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان همچون دیدن باشد ، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار

داده است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با شمشیر جهاد کرده‌اند ، آنان به حق مخلصانند و راستی که شیعیان ما هستند و دعوت کنندگان به دین خدای عز و جل در پنهان و آشکار می‌باشند (۲۰۱) . ۸ - در کتاب غیبت شیخ طوسی قدس سره به نقل از کتاب غیبت فضل بن شاذان قدس سره به سند خود از مفضّل بن عمر آورده که گفت : « حضرت قائم علیه السلام را یاد کردیم و کسانی که از هم‌کیشانمان در حال انتظار او مردند ، پس حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام به ما فرمود : هرگاه قیام کند نزد مؤمن داخل قبر خواهند آمد و به او گفته می‌شود : ای فلان همانا که صاحب تو ظهور کرد پس اگر می‌خواهی به او ملحق شوی محلق شو و اگر بخواهی در گرامیداشت پروردگارت بمانی بمان » (۲۰۲) . ۹ - و در کمال الدین به سند خود از جعفر بن ابی‌دلف آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می‌فرمود : « همانا امام بعد از من پسرم علی است ، امر او امر من و گفته‌اش گفته من و اطاعتش اطاعت از من است ، و امام بعد از او پسرش حسن است امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می‌باشد » ، سپس ساکت شد ، عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام بعد از حسن کیست ؟ پس آن حضرت به شدّت گریست آنگاه فرمود : « البته بعد از حسن پسرش آنکه قائم به حق و مورد انتظار است می‌باشد » . گفتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا « قائم » نامیده شده ؟ فرمود : « زیرا که او پس از آنکه یادش مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته باشند قیام کند [و بپاخیزد] » . گفتم : چرا « منتَظَر » نامیده شده ؟ فرمود : چون که او را غیبتی است که روزهای بسیار و مدّتی طولانی دارد ، پس مخلصان منتظر خروجش باشند و اهل تردید انکارش کنند و جاحدان یاد او را به استهزا گیرند ، و وقت گذاران در آن دروغگو شوند ، و عجله کنندگان در آن هلاك گردند ، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند » (۲۰۳) . ۱۰ - و از علی بن مهزیار آمده که گفت : به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشتم و درباره فَرَج از آن جناب پرسیدم ، به من نوشت : « هرگاه صاحب شما از منزلگاه ستمگران غایب گشت در انتظار فَرَج باشید » . ۱۱ - و در اصول کافی (۲۰۴) از ابوبصیر آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت شوم فَرَج کی خواهد بود ؟ فرمود : « ای ابوبصیر تو هم از کسانی هستی که دنیا می‌خواهند! هر کس این امر را بشناسد برای او به جهت انتظار کشیدنش فَرَج شده است » . می‌گویم : ظاهراً چون مقصود از فَرَج یاری کردن امام علیه السلام و جهاد در رکاب او است ، امام صادق علیه السلام بیان فرمود که این مقصود برای شیعیان حاصل است چون منتظر فَرَج هستند ، و توجّه داد که لازم و شایسته است که غرض آنها از انتظار این مقصود بزرگ باشد نه رسیدن به شهوتهای نفسانی و لذّتهای جسمانی - چنانکه شیوه بیشتر افراد چنین است - و مؤیّد این مطلب در مبحث چهارم خواهد آمد . ۱۲ - و در بحار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : « منتظر فَرَج باشید و از رحمت خداوند ناامید نشوید ، به درستی که خوشایندترین اعمال نزد خداوند عز و جل انتظار فَرَج است » (۲۰۵) . ۱۳ - و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : « عمل کننده به امر ما فردا[ی قیامت] در حضیرة القدس [درجه عالیه بهشت]با ما خواهد بود ، و منتظر امر [حکومت] ما همچون غوطه‌ور شده به خونش در راه خدا می‌باشد » (۲۰۶) . ۱۴ - و از فیض بن المختار از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه‌اش بوده باشد » . سپس چند لحظه‌ای درنگ کرد آنگاه فرمود : « نه ، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند » سپس فرمود : « نه ، سوگند به خدا؛ همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد » (۲۰۷) . ۱۵ - و از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود : « برترین عبادت مؤمن انتظار فَرَج از خداوند داشتن است » . ۱۶ - و در کافی به سند صحیحی از عبداللّٰه بن المغیره آمده که گفت : محمد بن عبداللّٰه به حضرت امام رضا علیه السلام عرضه می‌داشت و من می‌شنیدم که می‌گفت : پدرم مرا حدیث آورد از خاندانش از پدرانش که به یکی از امامان گفته بود : در منطقه ما جای رباط (۲۰۸) هست که آن را قزوین می‌نامند و دشمنی هست که آن را دیلم می‌گویند

، آیـا جهـاد یا رباطی بر ما هست ؟ آن حضـرت علیه السـلام در جواب او فرمود : بر شـما باد که این خانه (بیت اللَّه الحرام) را حج کنیـد . سؤال کننـده بار دیگر سؤالش را تکرار کرد ، باز حضـرت علیه السـلام فرمود : بر شـما باد این بیت که آن را حج کنید ، آیا یک فرد از شـما راضـی نیست که در خانه خود باشد و بر خانواده‌اش از دسترنج خود خرج نماید و انتظار امر ما را بکشد ، پس اگر آن زمان را درک کند همچون کسـی است که با رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم در جنگ بدر شرکت کرده باشد ، و اگر در حالی که منتظر امر ما است بمیرد همچون کسـی خواهـد بود که با قائم صـلوات اللَّه علیه در خیمه‌اش باشـد اینچنین – و دو انگشـت سبّابه‌اش را کنـار هم نشـان داد – و نمی‌گویم اینچنین – و انگشت وسط و سبّابه را نشان داد – زیرا که این بزرگتر از آن است . در اینجا حضـرت ابوالحسن امام رضا علیه السـلام فرمود : راست گفته است (۲۰۹) . می‌گویم : این روایت با آنچه در اخبار آمـده که مرابطه (= مرزبـانی) حتی در زمـان غیبت هم مستحب است منافاتی نـدارد ، زیرا که ظاهراً منظور سؤال کننـده نایل شـدن به ثواب مرابطه و جهـاد بوده ، پس امام علیه السـلام او را به حَـج و انتظار دلالت فرمود که ثواب جهاد و رباط و حـج همگی برایش حاصـل گردد ، امّا با انجام مرابطه ثواب حـج را نخواهـد یافت . و مؤیِّد آنچه یاد کردیم اینکه امام علیه السـلام به او فرمود : بر شـما باد این بیت که آن را حـج کنید . و نفرمود : مرابطه نکنید یا جایز نیست یا حلال نیست و مانند اینها ، و خدا دانا است (۲۱۰) . ۱۷ – و در تفسیر نعمانی رحمه الله از امیرالمؤمنین علیه السـلام آمده که فرمود : « رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای ابوالحسن بر خداوند شایسـته است که اهل ضـلال (گم‌شدگان) را به بهشت داخل کند ، و منظورش از این : مومنانی هستند که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که جایگاهش مخفی است و از چشم مردم غایب است بپاخیزنـد ، پس آنان به امامت او اقرار می‌کننـد و به دامان او چنگ می‌زنند ، و منتظر خروج او می‌مانند ، آنان یقین دارند که هیچ تردیدی به خود راه ندهند ، صبر کنندگانند و تسلیم شدگان ، و فقط از شـناختن جان امامشان و از شناختن شخص او گم شده‌اند . بر این دلالت می‌کند آنکه خدای تعالی هرگاه چشمه خورشید را که نشانه برای اوقات نماز قرار داده از بنـدگانش بپوشانـد ، بر آنان فرصت را توسـعه داده که نماز را تأخیر بینـدازنـد تا با آشـکار شدن خورشـید وقت برای آنان معلوم گردد ، و یقین کنند که زوال انجام شده است ، و همین طور است کسـی که منتظر خروج امام علیه السلام است ، که به امامتش دست یازیده ، تمام فرایض خداوند که بر او واجب است با حدودشان از او قبول می‌شود ، از معنی فریضه بودن خارج نمی‌باشـند ، پس او صبر کننده شـکیباگر است ، غیبت امامش به [دین] او ضـرری نمی‌رساند » (۲۱۱) . ۱۸ – و در کتـاب کمـال الـدین از محمـد بن النعمـان از حضـرت ابی‌عبـداللَّه امام صادق علیه السـلام روایت آمـده که : « نزدیکترین حالت بنـدگان به خـدای عز و جل و خشـنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجّت خداونـد را نیابنـد و برایشان آشـکار نشود ، و از آنان پوشـیده بمانـد که جای او را ندانند ، و در عین حال می‌دانند که دلایل و نشانه‌های الهی از بین نرفته است ، در آن هنگام باید که هر صبح و شـام منتظر فَرَج باشـند . و همانـا شدیـدترین موقع غضب خداونـد بر دشـمنانش زمـانی است که حجّتش را از آنـان پوشانیده باشد که برایشان ظاهر نگردد ، و البته خداوند می‌داند که دوستانش به تردید نمی‌افتند ، و اگر چنین می‌دانست که آنان به تردیـد دچار می‌شونـد حجّت خویش را یـک چشم بر هم زدن هم از آنـان مخفی نمی‌کرد » (۲۱۲) . ۱۹ – و از امـام صادق علیه السـلام است درباره فرموده خدای عز و جل : « الم * ذَلِکَ الکتابُ لَارَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ الَّذینَ یُؤمِنُونَ بالغَیبِ » (۲۱۳) ؛ الم [از رموز قرآن است] این کتاب بدون تردید هدایتگر تقواپیشـگان است ، آنان که به غیب ایمان می‌آورند . فرمود : تقواپیشـگان شیعیان علی علیه السـلام هستند ، و غیب همان حجّت غایب است ، و گواه بر این ، فرموده خـدای عز و جل است که : « وَ یَقُولُونَ لَوْلا اُنْزِلَ عَلَیهِ آیـةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إنَّمَا الغَیْبُ لِلَّهِ فَانتظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرینَ » (۲۱۴) ؛ و می‌گوینـد : چرا از سوی پروردگارش آیتی بر او نیامد پس بگو به درستی که غیب ، مخصوص خدا است شـما منتظر باشید من نیز با شما از منتظرانم . ۲۰ – و در اصول کافی به سند خود از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام آورده که فرمود : « زیان ندیده است کسـی که در حال انتظار أمر ما بمیرد آنکه در خیمه حضرت مهدی علیه السلام با سپاهیان او نمرده است » (۲۱۵) . ۲۱ – و در روایت عمّار ساباطی که ان شاء اللَّه تعالی خواهد آمد از

حضـرت امام ابی‌عبـداللَّه امام صادق علیه السـلام آمده که فرمود : « همانا به خدا سوگند ای عمّار کسـی از شـما بر این حالی که در آن هستید نمیرد مگر آنکه نزد خداوند از بسیاری از کشته شدگان در بدر و اُحُد برتر باشد ، پس شما را مژده باد » (۲۱۶) . ۲۲ - و در همان کتاب از حضـرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که ضمن حدیثی فرمود : « و بدانید که منتظر این امر همچون ثواب روزه‌دار شب زنـده‌دار را دارد ، و هر کس دوران قـائم ما را دریابـد ، پس با او خروج نمایـد ، و دشـمن ما را به قتل رسانـد برای او همچون پاداش بیست شهید خواهد بود ، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همچون پاداش بیست و پنج شهید را خواهد یافت » (۲۱۷) . ۲۳ - و در مجمع البیان از حارث بن المغیره آمده که گفت : در محضـر ابوجعفر باقر علیه السـلام بودیم ، فرمود : آنکه از شما این امر را شـناخته و منتظر آن باشد و خیر را در آن بداند ، مانند کسـی است که به خدا قسم در رکاب قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسـلم با شمشـیر خود جهاد کرده باشد . سپس فرمود : بلکه و اللَّه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسـلم با شمشـیرش جهاد کرده باشـد . سپس بار سوم فرمود : بلکه به خـدا قسم همچون کسـی است که در خیمه رسول خـدا صلی الله علیه وآله وسلم شهید شده باشد » (۲۱۸) . ۲۴ - و در تفسیر البرهان از حسن بن ابی‌حمزه از پدرش ابوحمزه [ثمالی] است که گفت : « به حضـرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام عرض کردم : فدایت شوم ، سـنّم بالا رفته و استخوانم سست گشته ، و مرگم نزدیـک شـده ، و می‌ترسم پیش از آنکه این امر [حکومت شـما] را دریـابم مرگم فرا رسـد . فرمود : ای ابوحمزه هر که به مـا ایمان آورد و حدیث ما را تصدیق کرد ، و به انتظار دوران ما نشست ، مانند کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شود ، بلکه به خدا سوگند زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم [کشته گردد (۲۱۹)] . ۲۵ - و در کتاب کمال الدین از مفضّل بن عمر آمده که گفت : شـنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود : « هر کس در حالی که منتظر این امر باشد بمیرد ، همچون کسی خواهد بود که از خواص حضرت قائم علیه السلام بوده باشد ، نه بلکه مانند کسی باشد که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده است » (۲۲۰) . ۲۶ - و در تفسیر البرهان به سند خود از مسعدهٔ آمده که گفت : خدمت حضرت امام صادق علیه السـلام بودم که پیرمرد قد خمیده‌ای که بر عصایش تکیه زده بود آمد ، سلام کرد و امام صادق علیه السلام جواب سلامش را داد ، پیرمرد عرضه داشت : ای فرزند رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم دستت را به من بده که آن را ببوسم ، پس آن حضرت دستش را پیش آورد و او دست آن جناب را بوسید و سپس گریست . حضرت صادق علیه السلام به او فرمود : ای پیرمرد چرا گریه می کنی ؟ عرضه داشت : فدایت شوم یابن رسول اللَّه صد سال است که به پای قائم شـما مانده‌ام می‌گویم این ماه است ، و این سال است ، و هم اکنون سِنّم بالا رفته و اسـتخوانم سـست گردیده و مرگم نزدیک شده ، و به آنچه که برای شما آرزو می‌کنم نرسیده‌ام ، شما را می‌بینم کشـته شـده و آواره‌ایـد ، و دشـمنانتان را می‌بینم که با بالها پرواز می‌کننـد چگونه گریه نکنم! دیـدگان حضرت ابی‌عبداللَّه صادق علیه السـلام در اشک نشست آنگاه فرمود : ای پیرمرد اگر خداوند تو را باقی گذاشت تا اینکه قائم ما را ببینی در مرتبه أعلی خواهی بود ، و اگر مرگ تو فرا رسد روز قیامت با سپرده گرانبهای محمد صلی الله علیه وآله وسلم محشور خواهی شد ، و ما سپرده گرانبهای او هستیم ، که همانا آن حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : من در میان شما دو گوهر گرانبها را برجای می گذارم پس به آن دو دست بیازیـد که هیچگـاه گمراه نشویـد : کتـاب خـدا و عترت و خانـدانم را . پیرمرد گفت : پس از اینکه این خبر را شنیـدم دیگر آسوده خـاطر شـدم . سپس امـام صـادق علیه السـلام فرمود : ای پیرمرد بـدان که قـائم ما علیه السـلام از صُـلبِ حسـن عسکری بیرون می‌آید و حسن از علی متولد می‌شود ، و علی از محمد ، و محمد از علی ، و علی از موسی پسرم ، و این پسرم از من متولـد گردیـده ، ما دوازده تن هستیم همگی‌مان معصوم و پاکیزه می‌باشـیم . . . » (۲۲۱) . ۲۷ - و در روضه کافی به سـند خود از اسـحاق بن عمّار آورده که گفت : حـدیث آورد مرا مردی از اصـحابمان ، از حکم بن عتیبه که گفت : هنگامی که در محضـر امام ابوجعفر باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود پیرمردی آمد که بر چوبدستی خود تکیه می‌زد ، تا اینکه بر درب اتاق ایستاد و گفت : سـلام بر تو ای فرزنـد رسول خـدا و رحمت و برکـات خداونـد بر تو باد آنگاه ساکت شـد ، حضـرت ابوجعفر امام باقر علیه

السلام فرمود : و بر تو باد سلام و رحمت و برکات خداوند ، سپس پیرمرد رو به سوی اهل مجلس کرد و گفت : السلام علیکم ، که همه حاضرین او را جواب دادند و سلامش را پاسخ گفتند . آنگاه رو به سوی حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام کرد و گفت : ای فرزند رسول خدا فدایت گردم ، مرا نزدیک خود جای ده که به خدا سوگند من شما را دوست می‌دارم و دوستداران شما را دوست می‌دارم ، به خدا سوگند دوستی شما و هوادارانتان به خاطر طمع دنیوی نیست ، و من با دشمن شما دشمنم و از او بیزارم ، و به خدا سوگند که دشمنیم با او و بیزاریم ، از او به خاطر کینه‌ای میان من و او نمی‌باشد ، به خدا من حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می‌دارم و منتظر أمر شمایم پس ای که خداوند مرا فدایت گرداند ، عاقبت مرا چگونه می‌بینی ؟ حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : به سوی من به سوی من آی . تا اینکه او را کنار خود نشانید . سپس فرمود : ای پیرمرد ، بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام نیز مردی وارد شد و مانند سؤال تو را عرضه داشت ، پدرم به او فرمود : اگر بمیری بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می‌شوی و قلبت سرد و دلت خنک و خرّم ، و دیده‌ات روشن می‌گردد ، و راحتی و ریحان با فرشتگان کرام کاتبین را پیش روی خود خواهی دید ، همین که جانت به اینجا برسد – و به حلقش اشاره کرد – و اگر زنده بمانی خواهی دید آنچه را که دیده‌ات به آن روشن شود و همراه ما ، در رکن أعلی خواهی بود . پیرمرد عرضه داشت : چگونه فرمودی ای ابوجعفر ؟ حضرت باقر علیه السلام دوباره سخنش را تکرار کرد ، پیرمرد گفت : اللّٰه اکبر ای ابوجعفر اگر من بمیرم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می‌شوم و چشمم روشن و قلبم سرد و دلم خنک و خرّم می‌گردد و توسط راحتی و ریحان و فرشتگان کرام کاتبین مورد استقبال قرار می‌گیرم همین که جانم به اینجا رسید ، و اگر زنده بمانم آنچه را که چشمم به آن روشن شود خواهم دید و با شما در رکن اعلی خواهم بود! سپس پیرمرد به شدت گریست های های تا اینکه صورتش به زمین چسبید ، و اهل خانه چون حال پیرمرد را دیدند به گریه و ناله پرداختند ، و حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام اشکها را از اطراف دیدگانش با انگشت پاک می‌کرد . آنگاه پیرمرد سربرداشت و به امام باقر علیه السلام عرض کرد : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، دستت را به من بده ، خداوند مرا قربان تو سازد ، آن حضرت علیه السلام دست خود را به او داد ، پس دست حضرت را بوسید و بر دیدگان خود نهاد و بر صورتش کشید ، سپس جامه از شکم و سینه‌اش برگرفت و دست آن حضرت را بر شکم و سینه خود قرار داد . پس از آن برخاست و گفت : السلام علیکم ، حضرت امام باقر علیه السلام در پی او می‌نگریست و پیرمرد می‌رفت ، آنگاه روی به جانب حاضرین کرد و فرمود : هر کس دوست می‌دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نظر کند . حکم بن عتیبه گوید : هیچ مجلس گریه و ماتمی شبیه آن مجلس ندیدم (۲۲۲) .

مبحث دوم

در وجوب انتظار حضرت قائم علیه السلام بر همه افراد و بر این مطلب دلالت می‌کند – اضافه بر بعضی از آنچه گذشت – روایتی که ثقة الاسلام کلینی قدس سره در اصول کافی به سند خود از اسماعیل جعفی آورده که گفت : مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه‌ای در دست داشت ، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود : « این نوشته مناظره کننده‌ای است (۲۲۳) که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . عرض کرد : رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته‌ام . حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست ، و اینکه محمد بنده و رسول او است ، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده ، و ولایت ما خاندان ، و بیزاری از دشمنمان ، و تسلیم به أمر ما ، و پرهیزکاری و فروتنی ، و انتظار قائم ما ، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد » (۲۲۴) . و در همان کتاب از ابوالجارود آمده که گفت : به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا ، آیا مودت و دلباختگی و

پیروی مرا نسبت به خودتان می‌دانید ؟ فرمود : آری ، عرضه داشتم : من از شما مطلبی را می‌پرسم و می‌خواهم به من پاسخ دهید ، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می‌روم و نمی‌توانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم . فرمود : خواسته‌ات را بازگوی . عرض کردم : دینی که تو و خاندانت خدای عز و جل را با آن دینداری می‌کنید برایم بیان فرمای تا خدای عز و جل را با آن دینداری نمایم . امام باقر علیه السلام فرمود : اگر چه مطلب را کوتاه کردی ولی سؤال مهمی آوردی ، به خدای سوگند دینی را که من و پدرانم خدای عز و جل را با آن دینداری می‌کنیم برایت می‌گویم : گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقّی جز خداوند نیست ، و اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خدا است ، و اقرار کردن به آنچه از نزد خداوند آورده ، و ولایت ولیّ ما و بیزاری از دشمن‌مان و تسلیم بودن به أمر ما و انتظار قائم ما و اهتمام ورزیدن [در امور واجب و حلال] و پرهیزکاری [از کارهای حرام] می‌باشد (۲۲۵) . و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام آورده که روزی آن حضرت فرمود : آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای عز و جل هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد ؟ گفتند : چرا ، فرمود : گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده او است ، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده ، و ولایت ، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان ، و پرهیزکاری ، و کوشش ، و اطمینان ، و انتظار قائم علیه السلام . سپس فرمود : به درستی که ما را دولتی است که خداوند هر وقت بخواهد آن را [روی کار] می‌آورد ، آنگاه فرمود : هر کس دوست می‌دارد از جمله اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار بکشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیک رفتار نماید در حالی که منتظر باشد ، پس اگر از دنیا رفت و [پس از مردنش]قائم قیام کرد ، برای او پاداشی خواهد بود همانند پاداش کسی که امام قائم را درک کرده ، پس جدّیت کنید و در انتظار بمانید گوارایتان باد ای گروه مشمول رحمت الهی (۲۲۶) . می‌گویم : عبارت (یعنی خصوص امامان) احتمال دارد که از فرمایش امام علیه السلام باشد ، و احتمال می‌رود که گفته ابوبصیر باشد . و چون منظور از ولایت آن است که امام علیه السلام را در تمام امور سرپرست خود قرار داده ، و پیروی از او را در همه موارد واجب بداند ، حضرت بیان فرمود که کسی ولایتش واجب است که خداوند عز و جل او را به امامت و عصمت مخصوص گردانیده ، نه هر کسی که منتسب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است ، و دشمنی کردن باید با معاند و دشمن امام علیه السلام باشد خواه از ذریّه پیغمبر باشد یا غیر آنها . و از آنچه بر وجوب انتظار دلالت می‌کند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از عبدالعظیم حسنی آورده که گفت : « بر سرورم حضرت محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام وارد شدم ، و می‌خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی است یا غیر او ؟ پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود : ای ابوالقاسم به درستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد ، و او سومین [امام]از فرزندان من است » (۲۲۷) . و در همام کتاب به دو سند صحیح از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « نزدیکترین حالات بندگان نزد خدای عز و جل و خشنودترین هنگام او از آنان زمانی است که حجّت خدای را نیابند و برای آنها آشکار نشود و از دیدگان آنها پوشیده بماند که جایگاهش را ندانند ، و در عین حال بدانند که حجتها و بینات الهی باطل نشده ، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر باشند که شدیدترین خشم و غضب خداوند بر دشمنانش موقعی است که حجت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشکار نگردد ، البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردید واقع نمی‌شوند ، و اگر می‌دانست که آنها در شک می‌افتند یک چشم بر هم زدن حجت خود را از آنان نهان نمی‌ساخت و این جز زیر سر اشرار مردم نخواهد بود » (۲۲۸) .

مبحث سوم

معنی انتظاری که در این اخبار به آن امر گردیده است انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشیم از آن برمی‌آید ، و ضدّ آن یأس و ناامیدی است ، پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیّا شدن قویتر خواهد بود ، نمی‌بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می‌بری هر چه هنگام آمدنش نزدیکتر شود مهیّا شدنت فزونی می‌یابد ، بلکه احیاناً خوابت به بیداری مبدّل می‌گردد چون انتظارت شدید است . و همانطور که مراتب انتظار از این جهت متفاوت است از جهت محبّت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد ، پس هر چه محبّت شدیدتر و دوستی بیشتر باشد مهیّا شدن برای محبوب زیادتر می‌شود ، و فراقش دردناك‌تر می‌گردد ، به گونه‌ای که منتظرِ از تمام اموری که مربوط به حفظ خودش هست غافل می‌ماند ، و دردهای بزرگ و محنتهای شدید را احساس نمی‌کند . بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش می‌باشد هر قدر که انتظارش شدیدتر است ، تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خویهای پسندیده بیشتر می‌گردد ، تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود ، همچنان که برای عده بسیاری از نیکان اتفاق افتاده است ، و لذا امامان معصوم علیهم السلام - در روایاتی که خواندی و غیر آنها - به پاکیزگی صفات و مقیّد بودن به انجام طاعات امر فرموده‌اند . بلکه روایت پیشین ابوبصیر اشارت یا دلالت دارد بر اینکه رستگاری به مقام انتظار و نایل شدن به پاداش منتظران به پرهیز و پروا از گناه و آراستگی به خویهای پسندیده بستگی دارد ، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود : « هر آن کس که خواسته باشد از یاران قائم علیه السلام شود باید که منتظر باشد و باید در حال انتظار به پرهیزکاری و خویهای پسندیده عمل نماید ، که هرگاه بمیرد و قائم پس از مردنش بپاخیزد پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درك کرده باشد . . . » . و بی‌تردید هر قدر که انتظار شدیدتر باشد صاحب آن مقام و ثواب بیشتری نزد خدای عز و جل خواهد داشت . خدای تعالی ما را از مخلصان منتظرین مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار دهد .

مبحث چهارم

آیا در انتظار قصد قربت شرط است یا نه ؟ شرح این مطلب به بیان دو مقدّمه بستگی دارد : مقدمه اول : در بیان آنچه نیّت در آن شرط است . در اینجا می‌گوییم : اوامری که از سوی خداوند صادر می‌شود بر سه گونه است : یکی : آنچه می‌دانیم که مصلحت در آن انجام دادنش به صورت تعبُّد است مانند : نماز . دوم : آنچه می‌دانیم مصلحت در آن به صورت تعبُّد منحصر نیست ، بلکه مقصود انجام یافتن آن است به هر نحوه‌ای که باشد ، چنانکه فرموده : « جامه‌ات را از ادرارهای آنچه گوشتش حلال نیست بشوی » که می‌دانیم مقصود شسته شدن جامه است با صرف نظر از نیّت و قصد شوینده . سوم : آنچه می‌دانیم مصلحت در آن به صورت تعبُّد منحصر باشد ، مانند : دیدار مؤمن و مانند آن . و تردیدی نیست که در گونه اوّل نیّت شرط است که اگر در آن (نیّت) خللی وارد آورد تکلیف از گردنش ساقط نمی‌گردد ، همچنان که بدون تردید نیّت در گونه دوم شرط نیست . و امّا در گونه سوم : هرگاه شخص آن را به قصد تعبُّد بجای آورد استحقاق ثواب دارد ، و اگر آن را بدون قصد عبادت بجای آورد استحقاق ثواب ندارد ، موجب عقاب هم نیست ، و فرق بین این با کارهای مباحی که هرگاه شخص آنها را به قصد طاعت بجای آورد آن است که در اینجا امر به طور مستقیم به آنها تعلّق یافته ، در صورتی که در آن کارهای مباح أمر به طور مستقیم متوجّه آنها نیست ، چون که فرض این است که آنها مباح هستند ، بلکه بدین جهت امر به آنها تعلق می‌گیرد که واسطه رسیدن به أمر راجحی در شرع می‌باشند . مقدمه دوم : در بیان منظور از قصد قربت که در عبادات شرط است : می‌گوییم : منظور از آن آوردن مامورٌ بِهِ (چیزی که به آن امر شده) به قصد اطاعت خداوند - جل شأنه - و به کار بستن فرمان او می‌باشد ، خواه انگیزه او از اطاعت این باشد که خداوند را

شایسته اطاعت می‌داند ، یا انگیزه‌اش محبّت خداوند یا سپاسگذاری نسبت به او ، یا تقرب جستن به سوی او ، یا امید پاداش الهی و یا ترس از عقوبتش بوده باشد ، که مراتب و درجات مختلفی است هر یک برتر از دیگری ، و هر کسی بر روش خود عمل می کند (۲۲۹) . و دلایل شرط بودن نیّت به گونه یاد شده نسبت به عبادات ، در کتب فقه ذکر گردیده از إجماع و آیات مانند فرموده خدای تعالی : « فَاعبدُوا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّین » (۲۳۰) ؛ پس خداوند را با إخلاص کامل در دین پرستش نمایید . و احادیث از جمله : حدیث صحیحی که در اصول کافی روایت شده : « امام زین العابدین علیه السلام فرموده : هیچ عملی جز با نیّت درست نیست » (۲۳۱) . و از جمله : در وسائل به سند خود از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی آورده که فرمود : « همانا اعمال بسته به نیّتها است و برای هر کس آنچه را نیّت کرده خواهد بود ، پس هر آنکه به قصد آنچه نزد خداوند هست در غزوه‌ای شرکت کند البته پاداشش بر خدای عز و جل خواهد بود ، و هر کس به خاطر دنیا یا به نیّت به دست آوردن غنیمتی به غزوه رود جز آن چیزی حاصلش نخواهد شد » (۲۳۲) . و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که : « خدای عز و جل فرموده : من بهترین شریک هستم ، هر کس غیر مرا در عملی با من شریک سازد آن را نخواهم پذیرفت ، مگر آنچه را که برای من خالص باشد » (۲۳۳) . و احادیث دیگری که در کتابهای علمای ما - که خداوند بر آنان رحمت آرد - تدوین گردیده است . چون این را دانستی پس بدان که آنچه به نظر نزدیکتر است اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر شده از گونه سوم می‌باشد ، بنابراین چند صورت در آن تصوّر می‌شود : اوّل : اینکه منظور شخص منتظرِ اطاعت امر خداوند باشد ، خواه انگیزه او بر اطاعت امید ثوابی باشد که در روایات به آن وعده شده ، یا انگیزه دیگری داشته باشد . دوم : اینکه انگیزه‌اش بر انتظار اطاعت امر و نایل شدن به پاداش دنیوی یا اخروی باشد ، ولی قصد پاداش فرعی و تابع قصد اطاعت باشد (یعنی مقصود اصلی او از انتظار اطاعت امر باشد و به پیوست آن پاداش را قصد نماید) . و این دو قسم موجب نایل شدن به تمام پاداشها و ثوابهایی است که در روایات وارد گردیده ، و شایسته است که مؤمن قسم اوّل را انتخاب کند ، بلکه عالی‌ترین گونه‌هایش را - که به آنها اشاره نمودیم - برگزیند . سوم : اینکه انتظار به منظور رستگاری به ثوابها و مواهب اخروی یا دنیوی باشد ، به جهت آگاهیش به جمع شدن لوازم زندگی و طول عمر ، و فراخی روزی ، و فراوانی نعمتها ، و زایل شدن همّ و غم و درد و رنج در زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان صلوات اللّه علیه ، به طوری که از انتظارش جز این نخواهد ، و اطاعت امر خداوند در نظرش نباشد . چهارم : عکس قسم دوم (یعنی منظور اصلیش از انتظار پاداش باشد و به پیوست آن بخواهد امر خداوند را اطاعت کند) . و ظاهر آن است که در این دو قسم استحقاق ثوابهایی که در روایات وعده شده‌اند را ندارد ، زیرا که استحقاق پاداشِ عبادت به قصد اطاعت بستگی دارد - چنانکه دیدید در صریح روایت آمده است - . و فرض این است که ماموٌر بِه را به قصد تعبُّد بجای نیاورده ، پس انتظارش عبادت نیست . و همانطور که مستحق ثواب نیست همچنین استحقاق عقاب نیز ندارد ، زیرا که چنین نمی‌دانیم که مصلحت انتظار فقط در صورت انجام دادن آن به قصد قربت باشد ، بلکه ظاهر از مطالعه اخباری که در این باره رسیده این است که به منظور جلوگیری از یأس و ناامیدی مؤمن از ظهور امام علیه السلام است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی که در مبحث اول آوردیم فرموده : منتظر فَرَج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید . . . که ظاهر فرموده حضرت که : مأیوس نشوید بیان نخستین درجات انتظار می‌باشد . و نیز اشاره به همین است فرموده مولایمان حضرت صادق علیه السلام در روایت ابوبصیر که سابقاً گذشت اینکه : ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می‌خواهند . . . و بدین ترتیب بر او اعتراض کردند ، یعنی : آیا همچون تویی سزاوار است که خواسته‌اش از انتظار فَرَج رسیدن به لذّتهای دنیوی باشد ؟ و این بیان بر آنچه یادآور شدیم دلالت دارد که اگر هدفش در رسیدن به پاداش محدود باشد مستحق عقوبت نیست ، و نظیر این مطلب در اعمال بسیار است مانند : دیدار مؤمن ، و عیادت بیمار ، و تشییع جنازه ، و برآوردن حوائج برادران دینی و غیر اینها که هیچ کس نگفته : اگر مؤمن حاجت برادر مؤمن خویش را برآورده سازد و به این کارش قصد تعبُّد نکند مستحق عقوبت می‌شود ، البته استحقاق

ثواب در این عمل و مانند آن به قصد تعبُّد بستگی دارد ، چنانکه توجه دادیم (۲۳۴) . اگر بگویید : می‌توان قائل شد که قصد تقرُّب در انتظار واجب است و خلاف آن حرام می‌باشد ، نظر به حدیثی که در کتاب تحف العقول از مفضّل بن عمر از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « مردم درباره ما بر سه گروه شدند : گروهی ما را دوست داشته و در انتظار قائم ما شدند تا از دنیای ما برخوردار گردند ، که گفتند و سخنان ما را حفظ کردند ، و از کردار ما کوتاهی نمودند ، که اینها را خداوند به سوی آتش محشور خواهد ساخت . . . » . می‌گویم : این صفت منافقان است که محبّت خاندان عصمت را به زبان اظهار کنند و دلهایشان منکر آن است ، و این مطلب از فرموده امام صادق علیه السلام : « که گفتند . . . » ظاهر و آشکار است ، بنابراین مقصود چنین است – و اللّٰه العالم – که : این منافقان محبّت ما را به زبان آشکار ساختند تا هرگاه قائم خاندان عصمت بپاخاست به هدفهای دنیوی خویش نایل گردند ، و حال آنکه فعل آنها مخالف قولشان می‌باشد ، و این دلیل نفاق آنها است و عاقبت کارشان جهنّم است ، و این افراد همانهایی هستند که در بعضی از روایات آمده که حضرت قائم عجل اللّٰه تعالی فرجه دستور می‌دهد گردنشان را بزنند در حالی که کنارش ایستاده باشند ، و خدا دانا است .

مبحث پنجم

در بیان حکم ضد انتظار یعنی ناامیدی در این باره می‌گوییم که : ناامیدی بر چند گونه تصور می‌شود : گونه اوّل : یأس و ناامیدی از اصل ظهور حضرت قائم علیه السلام به طور کلّی ، و بدون شبهه همگی در حرام بودن آن اتفاق نظر دارند ، زیرا که ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام از ضروریّات مذهب امامیّه است ، بلکه احتمال می‌رود که از ضروریّات دین اسلام باشد ، چونکه احادیث در این باره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدّ تواتر از طرق خاصّه و عامّه رسیده ، بلکه علمای عامّه نیز به این امر اعتراف دارند و اختلاف در تعیین شخص او است و اینکه حالاـوجود دارد یا نه ، در مقابل آنهایی که قائل هستند که آن حضرت وجود خواهد یافت و متولد خواهد شد . بنابراین اِنکار آن بطور کلّی تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد . و شاهد بر آنچه یادآور شدیم اینکه مجلسی رحمه الله (۲۳۵) از ابن ابی‌الحدید – که از بزرگان علمای عامّه است – حکایت کرده که گفته : البته که فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف پایان نخواهد یافت مگر پس از [آمدن] مهدی . گونه دوم : ناامیدی از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدّت معیّنی بر حسب پندارها و حدسها به اینکه مثلاً گفته شود : حضرت قائم صلوات اللّٰه علیه تا پنجاه سال دیگر ظهور نخواهد کرد ، و لازمه این پندار آن است که در آن مدت منتظر نباشد ، و حال آنکه از بررسی احادیثی که امر می‌کند در هر صبح و شام منتظر باشیم ظاهر می‌شود که این گونه ناامیدی هم حرام باشد ، زیرا که ، ظاهر أمر وجوب است ، و ترک واجب قطعاً حرام است . و امّا احادیثی که بر این مطلب دلالت دارد قسمتی از آنها گذشت ، و از آن جمله است : – روایت حمّاد بن عثمان که در اقبال از (۲۳۶) امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « و أمر صاحب خود را شب و روز انتظار داشته باش که خداوند هر روز در کاری است هیچ کاری از کار دیگر او را مشغول نخواهد داشت » . که در بخش ششم همین کتاب گذشت . و نیز در بحار در حدیثی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « نزدیکترین حالت بندگان نسبت به خدای عز و جل و رضایت‌مندترین هنگام از آنها زمانی است که حجّت الهی را نیابند ، و برای آنها آشکار نشود و جایگاهش را ندانند ، در حالی که در آن وضع می‌دانند که حجّت خداوند باطل نگشته است ، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فَرَج باشید . . . » (۲۳۷) . و از جمله : همچنین در بحار از قمی ضمن حدیثی از پدرش از محمد بن الفضیل از پدرش از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده تا آنجا که گوید . . . – به آن حضرت عرضه داشتم : فدایت گردم ، پس کی این کار می‌شود ؟ فرمود : البته برای ما وقتی نسبت به آن تعیین نشده ، ولی هرگاه چیزی را برایتان گفتیم پس همچنان که گفتیم شد بگویید : خدا و رسول او است گفته‌اند ، و هرگاه برخلاف آن واقع شد [نیز] بگویید : خدا و رسولش راست گفتند ، دو برابر پاداش

خواهیـد یافت ، ولی هرگاه احتیاج و فقر شدید شد و مردم یکدیگر را انکار کردند ، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار این امر باشیـد . عرض کردم : فـدایت گردم احتیـاج و فقر را دانستیم ، امّا انکـار مردم یکـدیگر را چیست ؟ فرمـود : اینکه کسـی به خـاطر حاجتی نزد برادرش می‌آید پس به غیر از آنچه پیشتر با او برخورد می‌کرد با او دیدار می‌نماید ، و سـخن دیگری جز آنچه قبلاً با او می‌گفت از وی می‌شـود » (۲۳۸) . می‌گویم : مقصود از انتظـار فَرَج در هر صـبح و شـام آن است که هر وقتی که ممکن است آن فَرَج موعـود در آن واقع شود می‌بـایست انتظـارش را کشـید ، و بـدون تردیـد وقوع این امر در تمـام ماههـا و سالهـا امکـان دارد ، به مقتضای امر خداونـدِ تدبیر کننده دانا ، پس بر همه افراد خاص و عام واجب است منتظر آن باشـند . و از جمله : احادیث مستفیضـی است که از تعیین کردن وقت ظهور نهی می‌کنـد ، که در همـان عنوان آنهـا را خواهیم آورد ، زیرا که مقتضای نفی کردن ظهور در مـدت معیّنی از سالهـا و ماههـا خود وقت گـذاری به گـذشت همان مقـدار از زمان است و این به نص اخبار رسیده از امامان علیهم السـلام حرام می‌باشد . و شاهد و مؤید این مطلب است گونه‌هایی از اخبار که از امامانِ معصوم علیهم السلام روایت گردیده است . از جمله : روایـاتی است که دلالت می‌کنـد بر اینکه وقت ظهور آن حضـرت علیه السـلام از امور بـدائیّه است که ممکن است زودتر شود یا به تأخیر افتـد ، به مقتضای حکمت خداونـد دانا ، چنانکه مولایمان حضـرت صادق علیه السـلام در روایت حَمّاد بن عثمان – که پیشتر گـذشت – به این معنی اشـاره فرموده ، و نیز احـادیثی که بر آن دلالـت داشت پیش از این گـذشت . و از جمله : احـادیثی است که در آنهـا مهیّا کردن اسلحه و مرابطه رائم امر گردیـده ، چون امر کردن به این دو کار با وجود ناامیـدی از ظهور در مـدّت معیّن بیهوده است . وماننـد اینها است آنچه از آثار انتظار در اخبار امر گردیـده است . و از جمله آنچه در اصول کافی به سـند خود ضمن حدیثی آورده که : یقطین به پسـرش علی بن یقطین گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس] گفته شده بود واقع گردید و آنچه درباره [حکومت حق] شـما گفته شده انجام نگرفت ؟ علی گفت : البته آنچه درباره ما و شـما گفته شده هر دو از یک منبع به شـما گفته شـد ، و همانطور هم که گفته بودنـد انجام یافت ، ولی امر ما هنگامش نرسـیده ، پس با امیـدها دلگرم شـدیم ، و ا......به مـا می‌گفتنـد : این امر تـا دویست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهـد یافت ، البته دلها قساوت می‌گرفت ، و عموم مردم از اسـلام برمی‌گشـتند ، ولی می‌گفتنـد : بـه زودی این امر واقـع می‌گردد و خیلی نزدیـک است ، تـا دلهـا بـا هم اُلفت گیرد و گشـایش نزدیک گردد » (۲۳۹) . و در بحـار (۲۴۰) به نقـل از دو کتاب غیبت نعمانی و غیبت طوسـی مثل این حـدیث را روایت آورده است . و در کتـاب علل الشـرایع به سـند خود به طور مرفوع از علی بن یقطین روایت کرده که گفت : به حضـرت ابوالحسـن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم : چرا آنچه از ملاحم (پیش‌گوییها) درباره شما روایت شده آن طور که روایت آمده واقع نمی‌گردد ، و آنچه در مورد دشـمنانتان روایت گردیـده درست می‌آید ؟ فرمود : « آنچه درباره دشـمنانمان صادر گشت از حق بود پس همانطور که گفته شده بود پیش آمد ، ولی شـما با آرزوها دلگرم شدید و تعلُّل کردید ، پس برای شما این چنین بیان شد » . و از جمله : در غیبت نعمانی روایت مسـندی از ابوالمرهف آمـده که امام صادق علیه السـلام فرمود : « محاضـیر هلاک شدنـد » راوی گویـد : عرضه داشـتم : محاضـیر چیست ؟ فرمود : « عجله کننـدگان ، و نزدیک شـمارندگان نجات یافتنـد . . . » (۲۴۱) . و نیز در همان کتاب به طور مسـند از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هَلَکَ اَصْحابُ المحاضیر وَ نَجی المقرِّبون » ؛ شـتابزدگان هلاک شدند و نزدیک شمارندگان نجات یافتند . . . » (۲۴۲) . چون ظاهر آن است که (مقربون) به کسـر راء باشد یعنی مؤمنانی که منتظرند ، و ظهور آن حضـرت علیه السـلام را نزدیک می‌دانند و همواره انتظارش را می‌کشـند . و مؤید این مطلب است آنچه در دعای عهد آمده که از امام صادق علیه السـلام روایت شده : « انان [مخالفان] آن را بعید می‌پندارند و ما فَرَج و ظهور را نزدیک می‌دانیم . . . » (۲۴۳) . و از جمله اینکه : یکی از حکمتهای مخفی داشـتن وقت ظهور آن حضـرت این است که مؤمنین در تمامی اوقات و همه سالها در انتظار آن به سر برند ، چنانکه در حدیث ابن یقطین به این معنی اشاره شده است ، در آن دقّت کن . و از جمله : روایـاتی است که دلالـت دارد بر اینکه ظهور آن حضـرت صـلوات اللّه علیه همان ساعت است که دانسـتن وقت آن به

خداوند – جل جلاله – اختصاص دارد ، چنانکه گذشت . و از جمله : روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام به طور ناگهانی انجام می‌شود ، مانند فرموده آن حضرت در توقیعی که در احتجاج روایت آمده است : « به درستی که امر ما ناگهانی پیش می‌آید هنگامی که توبه ، کسی را سود ندهد . . . » (۲۴۴) . و روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : « مهدی از ما است خداوند امرش را یک شبه اصلاح خواهد فرمود » . و روایت دیگری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : « او همچون شهاب فروزانی خواهد آمد » . و روایت نبوی دیگری که در حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام در کتاب کمال الدین آمده که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض شد : یا رسول اللّٰه قائم از فرزندان شما کی خروج خواهد کرد ؟ فرمود : مَثَلِ او همچون ساعت [قیامت] است که آن را در وقت خود کسی جز او [خدای عز و جل]ظاهر و روشن نکند ، [شأن آن] در آسمانها و زمین سنگین است شما را نباید جز ناگهانی (۲۴۵) . و در اصول کافی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود : « هرگاه پیشوای شما [دانش شما] از میان شما برداشته شد پس از زیر پای خود منتظر فَرَج باشید » (۲۴۶) . می‌گویم : ظاهراً فرموده آن حضرت علیه السلام : « از زیر پای خود منتظر فَرَج باشید » کنایه از ظهور امام عصر عجل اللّٰه فرجه به طور ناگهانی است ، بنابراین واجب است در زمان غیبتش در هر حالی که احتمال می‌رود با پیروزی ظهور کند انتظارش را کشید . اگر بگویید : اینکه ظهور آن حضرت علیه السلام ناگهانی باشد ، با آنچه در احادیث مستفیض بلکه متواتر معنوی آمده مبنی بر اینکه : علامتهای حتمی خواهد داشت که برای همه مردم معلوم خواهد شد – مانند سفیانی و صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه – منافات دارد ؟ می‌گویم : اولاً ـ انتظار لوازم ظهور در حقیقت انتظار خود آن است ، پس چون به راستی دانستی که ظهور آن حضرت بعد از آشکار شدن نشانه‌هایش خواهد بود ، جز این نیست که منتظر پدیدار شدن آن نشانه‌ها خواهی بود ، چون آن علامتها نشانه ظهور حضرت قائم علیه السلام می‌باشند . خلاصه اینکه انتظاری که در اخبار به آن امر گردیده : انتظار ظهور مولایمان است با هر چه از علامتها و آثار دارد ، و این بر اهل بصیرت روشن است ، و برای توضیح بیشتر مثالی می‌آوریم : اگر زمامدار قدرتمندی به تو وعده بدهد که در یکی از روزهای هفته به منزلت خواهد آمد ، آیا از همان آغاز هفته با فراهم کردن وسایل پذیرایی و زینت منزل و فرش و اثاثیه مناسب منتظر آمدنش نخواهی بود ؟ به طوری که هرگاه در یکی از آن روزها بر منزل تو وارد گشت موجبات احترام را فراهم آورده باشی و در شمار خطاکاران قرار نگیری ؟ با اینکه قطعاً می‌دانی که آمدن او نشانه‌های خبر دهنده و علامتهای آشکار کننده‌ای دارد ، ولی چون آشکار شدن آن نشانه‌ها از آمدنش جدا نیست ، منتظر او خواهی شد با همه لوازمی که پیش از آن حاصل خواهد گشت . ثانیاً : ظاهر اخبار متعددی که از امامان علیهم السلام روایت آمده آن است که : تمام آن آثار در یک سال واقع می‌شوند ، پس واجب است مؤمنِ منتظِر؛ در طول سال آماده ظهور مولایش باشد ، چون احتمال دارد این امر در آن سال وقوع یابد ، بلکه از چند روایت ظاهر می‌شود که آن علامتها نزدیک به هم واقع می‌شوند . در مورد سفیانی : در بحار از حضرت سیّد العابدین علی بن الحسین علیه السلام آمده که در بیان علائم ظهور حضرت قائم علیه السلام فرمود : « پیش از خروج او علیه السلام خروج مردی به نام عوف سلمی در سرزمین جزیره خواهد بود که پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق واقع می‌گردد ، سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند پیش می‌آید . آنگاه سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌کند ، و او از فرزندان عتبهٔ بن ابی‌سفیان است ، و چون سفیانی آشکار شود مهدی علیه السلام مخفی می‌گردد سپس بعد از آن خروج خواهد فرمود » (۲۴۷) . می‌گویم : از این حدیث استفاده می‌شود که ظهور حضرت قائم علیه السلام مقارن خروج سفیانی یا نزدیک به آن خواهد شد ، و این منافات ندارد با آنچه در روایات متعددی وارد شده که مدت حکومت سفیانی هشت ماه خواهد بود ، و آنچه وارد شده که خروج سفیانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود ، زیرا که منظور از قیام قائم علیه السلام در این روایت خروج آن حضرت به طور علنی و آشکارا در بیت اللّٰه الحرام ، و ظهور شریفش برای خاص و عام می‌باشد ، که روایاتی دلالت دارد بر اینکه آن حضرت علیه السلام ظهورهای متعددی پیش از این ظهور تام خواهد داشت که تاریکی غیبت

برطرف خواهـد گشت و برای عموم مردم آشـکار خواهـد شـد ، چنـانکه پیشتر نیز به این مطلب اشـارت رفت . و امّا در مورد کشـته شدن نفس زکیّه : در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « بین [خروج] قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیّه جز پانزده شب نخواهد بود » (۲۴۸) . و امّا صیحه آسمانی : از علامتهای مقارن ظهور می‌باشد ، چنانکه از ملاحظه روایات ظاهر می گردد ، و آنچه یادآور شـدیم برای صاحبان اندیشه بسـنده است . گونه سوم : ناامید بودن از نزدیکی زمان فَرَج و ظهور آن حضرت صلوات اللَّه و سلامه علیه ، می‌باشد یعنی اینکه احتمال نزدیک بودن آن را نفی نماید ، چنانکه حال بعضی از اهل زمان ما است ، آنان که عقایـد و باورهای خود را بر حـدس و گمان و تخمین بنا می کنند ، و ظاهر از دلایل ، حرام بودن این گونه ناامیـدی نیز می‌باشـد ، به همان دلیلهایی که در گونه دوم آوردیم ، زیرا که از اخبار روایت شده از امامان علیهم السـلام چنین استفاده می‌شود که بـدین جهـت وقت ظهور بر مؤمنین مخفی مانـده تـا در تمـامی زمانهـا و سالهـا منتظرش باشـند ، هر چنـد که حکمتهای دیگری نیز برای آن هست ، و خداوند حقایق امور را می‌داند .

ششم : اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار

و این از نشانه‌های دوستان و موالیان آن جناب است ، و در خوبی و استحباب آن هیچ تردیدی نیست ، چون در دعاهای روایت شده برای آن حضـرت این معنی آمده است ، و چه خوب سروده‌اند : قَلبی الیکَ مِنَ الأشواقِ مُحْتَرِقُ وَ دَمْعُ عَینی مِنَ الآمَاقِ مُنْدفِقُ الشوقُ یُحْرِقُنی وَ الـدمعُ یُغرِقُنی فَهَلْ رأیت غَریقـاً وَ هو محتَرِقُ * * * ز آتش دل سوزم و در سیـل اشـکم غوطه‌ور کس غریقی همچو من دیده در آتش شـعله‌ور ؟ شوق روی انورت آرد شـگفتیها ببار از ظهور طلعتت گردد زمستانها بهار و بر این مطلب دلالت دارد آنکه مولایمان امیرالمؤمنین علیه السـلام اظهار اشتیاق به دیدارش را داشت ، چنانکه در حدیث روایت شده از آن حضرت علیه السلام در وصف حضرت مهدی عجل اللَّه تعالی فرجه در حرف عین گذشت که پس از آنکه قسمتی از صفات و نشانه‌های او را بیان فرمود و به بیعت کردن با او و اجابت نمودن دعوتش امر کرد ، فرمود : « هاه » و به سینه‌اش اشاره نمود و شوق به دیـدارش را اظهار داشت . تمام این خبر در بحث علم آن حضرت علیه السلام [جلد اول کتاب] گذشت . و نیز بر این معنی دلالت دارد آنچه در بحار به نقل از کتاب مزار کبیر به سـند خود از احمـد بن ابراهیم روایت آورده که گفت : « به جناب ابوجعفر محمـد بن عثمان اشتیاقم را به دیـدار مولایمان علیه السلام بیان کردم ، به من فرمود : با وجود اشتیاق مایل هستی او را ببینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرمایـد ، و دیـدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند ، ای ابوعبداللَّه التماس مکن که او را ببینی ، زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری ، و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم إلهی است و تسلیم بودن به آن بهتر است ، ولی بـا زیـارت به سوی او توجه کن . . . » (۲۴۹) . می گویم : نیک بودن اشتیاق به آن حضـرت علیه السـلام أمر واضح و روشنی اسـت ، که هیـچ پوشیـدگی در آن نیست ، زیرا که این از لـوازم محبّت است که از دوسـتان جـدا نمی گردد ، و عبـارت : « خـداوند پاداش شوق تو را عنایت فرمایـد » اشاره به ثواب ارزنده‌ای است که بر آن مترتب می‌شود ، چنانکه فرمایش امام صادق علیه السـلام در حـدیث آینده بر آن دلالت دارد با احترام و تجلیلی که در آن هست . و اینکه فرمود : « ای ابوعبداللَّه التماس مکن که او را ببینی . . . » منظور دیدن آن حضرت به گونه امامان گذشته علیهم السلام است ، یعنی هر وقت که خواسته باشی این امر برایت فراهم باشد ، و امّا اینکه درخواست دیدن آن حضـرت به طور مطلق چیزی نیست که منع شده باشد بلکه از وظایف متدیّنین است ، و رسیدنشان به این سـعادت بسـیار اتفاق افتاده است . و شاهد بر آنچه گفتیم اینکه گفته : « زیرا که در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشـین گردی که این از عزائم إلهی است . . . » چون اگر دیـدن آن جناب و همنشـین شدن با حضـرتش هر چند در بعضی از اوقات ، از عزائم إلهی و خواسته حتمی خداوند در مورد صاحب الزمان علیه السلام بود ، برای هیچ کس از مؤمنین این امر اتفاق نمی‌افتاد ، و این بر خلاف چیزی است که مشاهده می‌شود ، زیرا که روایات و حکایات در مورد مؤمنان رسـتگار به دیدار آن

بزرگوار علیه السلام سبب باور اهل یقین می‌باشد . و بالاخره پوشیده نماند که جمله : « به او اشتیاق داری . . . » جمله خبریّه است که در مقام انشاء واقع شده که در حقیقت امر به شوق دیدار آن حضرت صلوات اللّه و سلامه علیه می‌باشد . و بر فضیلت اشتیاق اهلِ اِخلاص به آن حضرت دلالت می‌کند آنچه در بحار از اختصاص به سند خود از محمد بن مسلم روایت آمده که گفت : به سوی مدینه رهسپار شدم در حالی که دردمند و بیمار بودم ، به امام باقر علیه السلام عرض شد که محمد بن مسلم بیمار است ، پس آن حضرت توسط غلامی ، نوشیدنیی که با دستمالی پوشانیده شده بود برایم فرستاد ، غلام ظرف نوشیدنی را به دستم داد و به من گفت : آن را بیاشام که آن حضرت علیه السلام به من امر فرمود که بر جای بمانم تا آن را بنوشی . پس آن را گرفتم ناگاه بوی مشک از آن برخاست ، نوشابه‌ای خوش طعم و سرد بود ، و چون آن را آشامیدم غلام به من گفت : مولایم به تو می‌فرماید : هرگاه آشامیدی نزد من بیا . در اندیشه شدم که به من چه گفت و حال آنکه پیش از آن نمی‌توانستم بر پای بایستم! که وقتی نوشیدنی در درونم جای گرفت گویی که از بند رهایی یافته باشم نشاط گرفتم ، پس به درب منزل آن جناب رفتم و اجازه ورود خواستم ، بر من بانگ زد که : بدنت سالم گشت ، داخل شو ، آنگاه در حالی که گریه می‌کردم داخل شدم ، و بر آن حضرت سلام کردم و بر دست و سرش بوسه زدم ، آن حضرت علیه السلام به من فرمود : ای محمد چرا گریه می‌کنی ؟ عرض کردم : فدایت شوم بر غربتم و دوری راه و کمی توان بر ماندن نزد شما و دیدن رویتان . فرمود : امّا کمیِ توان که خداوند اولیای ما و دوستانمان را اینچنین قرار داده و بلا را بر آنان نزدیک ساخته ، و امّا آنچه از غربت یادآور شدی پس تأسّی جسته‌ای به حضرت ابی‌عبداللّه علیه السلام که در سرزمینی دور از ما کنار نهر فرات است ، و امّا دوری راه که یاد کردی البته مؤمن در این دنیا غریب و در میان این مردم نگونسار است تا از این خانه دنیا به رحمت خداوند بیرون رود ، و امّا آنچه متذکر شدی از دوست داشتن نزدیک بودن به ما و ملاقات با ما را و اینکه نمی‌توان این کار را انجام دهی پس خداوند می‌داند که در دلت چیست و پاداش تو بر او است » (۲۵۰) . می‌گویم : در مزار این حدیث را از کامل الزیارهٔ روایت کرده با اضافاتی که مربوط به فضیلت تربت مبارک امام حسین علیه السلام است (۲۵۱) .

هفتم : ذکر مناقب و فضایل آن حضرت

یاد نمودن فضایل و مناقب آن حضرت ، و دلیل بر استحباب این کار تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیبِ یادآوری فضایل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است ، از جمله : در اصول کافی از حضرت ابی‌عبداللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : « همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می‌کنند بر یک و دو و سه نفری در حالی که آنان درباره فضیلت آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم به گفتگو نشسته‌اند ، پس فرشته‌ای به فرشتگان دیگر می‌گوید : آیا نمی‌بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل (۲۵۲) آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بیان می‌کنند! آنگاه گروه دیگری از فرشتگان می‌گویند : « ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤتیهِ مَنْ یَشَآءُ و اللَّهُ ذُوالفَضْل العَظیم » (۲۵۳) ؛ این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد ، و خداوند دارای فضل عظیم است » . و در همان کتاب به سند خود از میسر از حضرت ابی‌جعفر باقر علیه السلام آورده که گفت : « امام باقر به من فرمود : آیا با هم خلوت می‌کنید [و دور از چشم دشمنان می‌نشینید] و برای هم حدیث می‌گویید و آنچه معتقد هستید برای هم بازگو می‌نمایید ؟ عرضه داشتم : آری به خدا سوگند ما با هم در خلوت می‌نشینیم و برای هم حدیث می‌گوییم و آنچه معتقدیم برای هم باز می‌گوییم ، امام باقر علیه السلام فرمود : به خدا سوگند که من دوست داشتم در بعضی از آن جاها با شما می‌بودم ، به خدا سوگند که من بوی شما و جانهای شما را دوست می‌دارم ، و البته شما بر دین خداوند و دین فرشتگان او هستید ، پس با پرهیز از گناه و جدیت در امر دین [ما را] یاری کنید » (۲۵۴) . و در همان کتاب از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود : « هیچ چیز بر ابلیس و لشکریانش دشوارتر نیست از اینکه برادران ایمانی با

یکـدیگر دیـدار کنند ، و همانا دو مؤمن با یکدیگر دیدار می‌نمایند که به یاد خدا باشـند آنگاه فضائل ما را یادآوری کنند ، در این حال گوشت سالمی بر صورت ابلیس باقی نمی‌مانـد ، تا جایی که روح پلیـدش به التماس می‌افتـد از فرط آنکه درد می‌کشـد ، پس فرشـتگان آسـمان و گنجوران بهشت متوجه می‌شونـد و او را لعنت می‌کننـد تا اینکه هیـچ فرشـته مقرّبی باقی نمانـد مگر اینکه بر او لعنت فرستد ، که زبون و با حسرت و مردود می‌افتد » (۲۵۵) . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند روایاتی که در مورد تلافی کردن کسـی که به تو احسـانی نموده به وسـیله یاد نیکو وارد شـده ، ماننـد فرموده مولایمان حضـرت سـیّد العابـدین علیه السـلام در رسالهٔ الحقوق که در مکارم الأخلاق و تحف العقول و کتابهای دیگر آمده که حضـرت سـجّاد علیه السـلام فرمود : « . . . و امّا حق کسـی که نسـبت به تو نیکی و احسـانی نموده آن است که او را سـپاس بگـذاری و کـار خوبش را یادآور شوی ، و با سـخن نیك او را در میان مردم معرفی کنی ، و دعای خالصانه بین خود و خدای خود در حق او بنمایی ، پس اگر این کار را کردی تشکر از او را پنهانی و آشکارا به جای آورده باشی ، و اگر روزی توانستی عملاً کار نیکش را با نیکی تلافی کنی این کار را انجام ده » (۲۵۶) . البته ما قسـمتی از حقوق و مراحم آن حضـرت را در بخشـهای سوم و چهارم این کتاب مبارک بیان داشتیم ، به آنجا مراجعه کن تا سینه‌ات فراخ گردد و حـالت صـلاح یابـد . و نیز بر این مقصود دلالـت دارد آنچه در شواهـد لزوم محبوب نمودن آن بزرگوار در میان مردم آوردیم ، و آنچه در فضـیلت دعوت کردن مردم به سوی آن جنـاب ان شاء اللّه تعالی خواهـد آمـد . و نیز گواه بر این است آنچه از روایات خواهـد آمد مبنی بر اینکه هنگام بروز بدعتها بر عالم واجب است که علم خویش را آشـکار سازد ، و همچنین شاهد بر این است تمام آنچه در ترغیب و تشویق بر ذکر خدای تعالی وارد گردیده ، زیرا که یاد آنان علیهم السـلام از مصادیق یاد خداوند است ، چنانکه در روایت آمده و در وظیفه نهم خواهد آمد ان‌شاءاللّه .

هشتم : اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت علیه السلام

اینکه مؤمن از فراق و دور ماندن از آن حضـرت اندوهگین و مهموم باشد ، و این از نشانه‌های دوستی و اشتیاق به آن حضرت است . و در دیوان منسوب به سرور و سالارمان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلاۀ و السلام در بیان دلایل و نشانه‌های دوستی راستین چنین آمـده : وَ مِنَ الدَّلائلِ اَنْ یُری من شَوقِهِ مِثلَ السَّقیم و فی الفُؤادِ غَلائلُ وَ مِنَ الدَّلائلِ اَنْ یُری من اُنْسِهِ مُسـتوحشاً من کُلّ ما هوَ شَاغِلُ وَ مِنَ الـدَّلائلِ ضِحْکُهُ بینَ الوَرَی وَ القَلْبُ مَحْزونٌ کَقَلْبِ الثَّاکِلِ و از نشانه‌ها این است که از شـدت شوقش همچون بیماری دیده شود کـه دلش از شـدّت درد می‌جوشـد . و از نشانه‌هـا این است که از فرط اُنس گرفتن بـا محبـوب دیـده شـود که از هر چه او را از وی مشـغول می‌دارد وحشت کنـد [و گریزان باشـد] . و از نشانه‌ها : خندیـدنش در میان مردم است ، در حالی که دلش مالامال از اندوه است همچون زن جوان از دست داده . و دلیل بر اینکه این امر از نشانه‌های اهل ایمان است ، و در اوج حُسن و برتری می‌باشد اخبار بسـیاری است که از امامان معصوم علیهم السـلام روایت گردیده ، از جمله : ۱ - روایـاتی که حـاکی است : از جمله نشانه‌های یک فرد شـیعه آن است که در اندوه و حزن امامان علیهم السـلام محزون و اندوهگین باشد ، و تردیدی در این نیست که غیبت مولایمان حضـرت حجّت علیه السلام و آنچه از حزنها و محنتها بر آن حضرت و بر شیعیانش وارد می‌گردد از بزرگترین و مهمترین علل حزن و اندوه امامان علیهم السـلام است ، چنانکه از حدیث آینده در فضـیلت گریسـتن بر فراق آن جناب برایتان معلوم خواهد شد ان شاء اللّه تعالی . ۲ - در کتاب کمال الدین به سـند خود از مولایمان حضـرت ابوالحسن الرضا علیه السـلام آورده که فرمود : « چه بسـیار زنـان جگر سوخته مؤمنه ، و چه بسیار مردان مؤمن اسـفناك جگر سوخته خواهـد بود آنگـاه که ماءِ معین (= آب گوارا) مفقود و غـایب گردد . . . » (۲۵۷) . ۳ - در کافی از حضـرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « شخصِ مهموم به خـاطر ما که غم و انـدوهش از جهت ظلمی است که بر ما رفته نَفَس کشـیدنش تسبیـح گویی است ، و هَمّ او به خاطر أمر ما عبادت است ، و پنهان داشتنش سِرِّ ما را جهاد در راه خداوند است » (۲۵۸) . کلینی فرموده : محمد بن سعید یکی از راویان این حدیث به

من گفت : این را با آب طلا بنویس که چیزی بهتر از این ننوشته‌ام . ۴ – آنچه در آغاز بخش چهارم کتاب گذشت ، در حدیث ابن ابی‌یعفور که از آن برمی‌آید : یکی از حقوق شخص مؤمن بر مؤمن دیگر آن است که به خاطر اندوه او اندوهگین گردد ، که بدون تردید این حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام بر تمامی افراد با ایمان ثابت است ، به طریق اولویّت قطعی [یعنی هرگاه افراد عادی از مؤمنین چنین حقی را دارا باشند ، امام و مولایمان حضرت حجّت علیه السلام که پیشوای آنان و رکن ایمان است به طور قطع ، سزاواری بیشتری در این حق برایش ثابت می‌باشد (۲۵۹)] . ۵ – در مجلّد سوم بحار از مسمع کردین از امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « همانا آنکه دلش به خاطر ما به درد آید البته روزی که ما را هنگام مرگش دیدار کند خوشحال خواهد شد ، به طوری که آن خوشحالی و سرور پیوسته در دلش باقی خواهد ماند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر ما وارد گردد ، و به درستی که کوثر از دیدن دوستدار ما خرسند می‌شود تا آنکه از انواع غذاها به او می‌چشاند که مایل نشود از کنار آن دور گردد . ای مسمع ، هر آن کس از آن جُرعه‌ای بنوشد دیگر هیچ گاه تشنه نخواهد شد ، و به مشقّت و رنج نخواهد افتاد [یا هیچ وقت آبی نخواهد خواست] ، و آن به خنکی کافور است و بوی مشک و مزه زنجبیل ، از عسل شیرین‌تر و از کره لطیف‌تر و از اشک زُلالتر و از عنبر خوش‌بوتر است ، از تسنیم (چشمه بلند و بالای بهشت) بیرون می‌آید و بر نهرهای بهشت می‌گذرد ، بر روی زمینه‌ای از دُرّ و یاقوت روان است ، در آن جامهایی هست بیش از شمار ستارگان آسمان ، بوی آن از مسافت هزار سال به مشام می‌رسد ، جامهای آن از طلا و نقره و گوهرهای مختلف می‌باشد ، بوی خوشِ آن ، بر صورت نوش کننده‌اش می‌وزد تا آنکه شخصی که از آن نوشیده می‌گوید : ای کاش اینجا واگذاشته می‌شدم که به جای این هیچ چیز دیگری نخواهم و از آن دور نشوم ، البته تو ای کردین از کسانی هستی که از آن سیراب می‌گردند . و هیچ چشمی به خاطر ما گریان نشود مگر اینکه به نعمت نگاه کردن به کوثر نایل گردد ، و به دوستان ما ، از آن بنوشانند ، و البته چنین است که هر کس از آن می‌آشامد لذّت و مزه و اشتهایی خاص برایش حاصل می‌گردد بیش از شخص دیگری که محبتش نسبت به ما کمتر است . . . » (۲۶۰) .

نهم : حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

حضور یافتن و نشستن در مجالسی که فضایل و مناقب و سایر امور مربوط به آن حضرت در آنها یاد می‌شود ، و دلیل بر این – اضافه بر اینکه از لوازم و نشانه‌های محبّت است ، و از مصادیق خیرات که مأمور شده‌ایم به آنها سبقت جوییم و پیشی گیریم که خدای تعالی فرموده : « فَاسْتَبِقُوا الخَیراتِ » (۲۶۱) ؛ به سوی کارهای خیر سبقت گیرید – . فرموده مولایمان حضرت امام رضا علیه السلام است که در امالی شیخ صدوق (۲۶۲) و مجلّد دهم بحار از آن بزرگوار آمده که فرمودند : « هر کس در مجلسی بنشیند که أمرِ ما در آن زنده می‌گردد ، روزی که دلها می‌میرند دل او نخواهد مرد » (۲۶۳) . و نیز بر این مطلب دلالت دارد فرموده حضرت امام صادق علیه السلام به فُضیل در حدیث روایت شده در بحار و غیر آن که : « می‌نشینید و حدیث می‌گویید ؟ فضیل عرضه داشت : آری فدایت شوم ، امام صادق علیه السلام فرمود : همانا من آن مجالس را دوست می‌دارم ، پس أمر ما را إحیا کنید ، ای فضیل؛ خداوند رحمت کند کسی که امر ما را إحیا نماید » (۲۶۴) . و نیز شاهد بر آنچه گفتیم تمامی روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب بر حضور و شرکت در مجالس ذِکر رسیده ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم : « در باغهای بهشت بگردید » . عرضه داشتند : ای رسول خدا باغهای بهشت چیست ؟ فرمود : « مجالس ذِکر . . . » . و فرمایش آن حضرت در حدیث دیگر که : « همانا خداوند کسی را که در مجلس اهل ذکر می‌نشیند می‌آمرزد و او را از آنچه می‌ترسد ایمن می‌دارد ، پس فرشتگان گویند : [پروردگارا] فلانی در میان آنان است و او تو را یاد نکرد ، خداوند می‌فرماید : او را به خاطر هم نشینی با آنان؛ آمرزیدم زیرا که یاد کنندگان حق چنین هستند که همنشین ایشان از جهت آنها بدبخت نگردد » (۲۶۵) . این دو حدیث را شیخ احمد بن فهد رحمه الله در کتاب عدّةالداعی روایت کرده ، وجه شاهد بودن این دو حدیث بر مطلب مورد بحث اینکه : یاد آن حضرت و یاد پدرانش

علیهم السلام یاد خدای عز و جل می‌باشد ، از جهت روایتی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « هر جمعی در مجلسی حضور یابند و خداوند عز و جل را یاد نکنند و از ما یاد ننمایند آن مجلس مایه حسرت آنها در روز قیامت خواهد بود ، سپس فرمود : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرموده : همانا یاد ما از [مصادیق] یاد خداوند است ، و یاد دشمنان از [مصادیق] یاد شیطان می‌باشد » (۲۶۶) . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند آنچه در وسائل و غیر آن از عبّاد بن کثیر روایت گردیده که گفت به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : داستان‌سرایی را دیدم که در حال قصّه گفتن چنین می‌گفت : این مجلسی است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی‌شود ، امام صادق علیه السلام فرمود : به هیچ وجه ، به هیچ وجه ، نشیمنگاههایشان خطا کرده (۲۶۷) ، خداوند را فرشتگانی است که گشت می‌زنند ، به غیر از کرام کاتبین - که آنچه از انسان سر می‌زند می‌نویسند - پس هرگاه بر جمعی بگذرند که محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را یاد می‌کنند به یکدیگر گویند : توقف کنید ، پس می‌نشینند و بهره‌مند می‌شوند ، و چون از آنان جدا گردند بیمارانشان را عیادت کنند و در مراسم مردگانشان شرکت نمایند و از غائبین آنان تفقد کنند ، پس آن مجلس است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمی‌شود » (۲۶۸) . اضافه بر اینکه نشستن در آن مجالس زیاد کردن افراد دوستان و یاران و به اصطلاح سیاهی لشکر درست کردن برای جمعیّت نیکان است که نزد خداوند و امامان معصوم علیهم السلام محبوب و مطلوب است ، همچنان که سیاهی لشکر شدن برای معاندین و اشرار نزد خداوند و امامان علیهم السلام مبغوض و ناخوشایند می‌باشد ، بر این مطلب دلالت می‌کند آنچه در بحار به نقل از مناقب آمده که : « قاضی عبدالرحمان بن ریاح از یک نابینا علّت کوریش را سؤال کرد ، نابینا گفت : در واقعه کربلا حضور یافتم ولی جنگ نکردم ، پس از چندی در خواب شخص هولناکی را دیدم به من گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تو را می‌خواند ، گفتم : توان دیدنش را ندارم ، مرا کشید و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برد ، آن حضرت را اندوهگین یافتم و در دستش حربه‌ای بود و در پیشگاهش چرمی که زیر محکومین گسترده می‌شود افکنده‌اند ، و فرشته‌ای با شمشیری از آتش بپا ایستاده افرادی را گردن می‌زند و آتش بر آنها می‌افتد و آنان را می‌سوزاند ، سپس بار دیگر زنده می‌شوند و باز آنها را همانطور به قتل می‌رساند ، عرضه داشتم : سلام بر تو باد ای رسول خدا ، قسم به خداوند که من نه شمشیری زدم و نه نیزه‌ای به کار بردم و نه تیری افکندم . پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : آیا سیاهی لشکر را زیاد نکردی ؟ آنگاه مرا به مأموری سپرد و از طشت خونی برگرفت ، از آن خون بر چشمم کشید ، چشمانم سوخت و چون از خواب برخاستم کور شده بودم » (۲۶۹) .

دهم : تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت علیه السلام

بر پا نمودن مجالسی که مولایمان صاحب الزمان علیه السلام در آنها یاد شود و مناقب و فضایل آن حضرت در آنها ترویج و منتشر گردد ، و در آن مجالس برای آن جناب دعا شود ، و با جان و مال در راه تشکیل آن مجالس تلاش کردن ، [از وظایف دلباختگان و ارادتمندان به آن جناب است] زیرا که این کار ترویج دین خداوند ، و برتری دادن کلمة‌اللّه ، و یاری نمودن بر نیکی و تقوی ، و تعظیم شعائر الهی و نصرت ولیّ اللّه است . و بر این مطلب دلالت می‌کند - اضافه بر اینکه عناوین یاد شده و غیر آنها بر آن صدق می‌نماید - اینکه : در حدیثی که در وسائل و غیر آن از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : « یکدیگر را دیدار کنید که در دیدارتان زنده شدن دلهایتان و یادآوری احادیث ما هست ، و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازند ، که اگر آنها را بگیرید رستگار شده و نجات یافته‌اید ، و هرگاه آنها را ترک گویید گمراه شده و هلاک می‌گردید ، پس به آنها عمل کنید که من نجات شما را ضمانت می‌کنم » (۲۷۰) . وجه دلالت این حدیث آنکه : دیدار مؤمنین نسبت به یکدیگر را سبب و وسیله زنده کردن امر آنان و یادآوری احادیث امامان علیهم السلام دانسته است ، بنابراین برپاسازی مجالس دیداری که در آنها امام علیه

السلام یاد شود و مناقب او و آنچه مربوط به او است بیان گردد بدون تردید نیکو و مورد خشنودی امامان علیهم السلام است . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث اربعمائه اینکه : « خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نگریست پس ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند و از خوشحالی ما خوشحال و به خاطر اندوه ما اندوهگین می‌شوند ، و اموال و جانهایشان را در راه ما نثار می‌نمایند ، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می‌گردند . . . » (۲۷۱) . یک مسئله فقهی از دلایل شرعی چنین برمی‌آید که : مصرف کردن زکات واجب در این امرِ پسندیده جایز می‌باشد زیرا که این یکی از مصادیق « سبیل اللّٰه راه خدا » است که خدای تعالی در آیه : « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ . . . » (۲۷۲) ؛ آنها را بیان فرموده است . و تفصیل سخن به فقه موکول می‌گردد . توجه و بیدارباش می‌توان گفت که بر پا ساختن این مجالس در بعضی از اوقات واجب است ، مثل اینکه مردم در معرض انحراف و گمراهی باشند ، و برپایی این مجالس سبب جلوگیری از هلاکت دینی آنان و مایه ارشاد و راهنمایی ایشان به راه هدایت گردد ، از جهت دلایل امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی اشخاص گمراه و عقب زدن اهل بدعت و گمراهی ، و خداوند تعالی در همه احوال نگهدار حق‌جویان است .

۱۱ و ۱۲ : سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام

سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن جناب - که درود و سلام بر او باد - زیرا که این دو عمل نوعی از یاری کردن امام به شمار می‌آیند . و دلیل بر این است آنچه در کتاب وسائل به طور مُسند روایت گردیده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت » (۲۷۳) . و از آن حضرت است که فرمود : « هیچکس درباره ما بیت شعری نگوید مگر اینکه به روح القُدُس تأیید و یاری شده باشد » (۲۷۴) . و از حضرت رضا علیه السلام روایت است که فرمود : « هر فرد مؤمنی که درباره ما شعری بسراید که ما را به آن مدح گوید خداوند برای او در بهشت منزلگاهی خواهد ساخت که هفت برابر وسعت دنیا باشد که هر فرشته مقرَّب و هر پیغمبر فرستاده شده‌ای او را در آنجا دیدار خواهد کرد » (۲۷۵) . می‌گویم : شاید اختلاف ثوابها از جهت متفاوت بودن شاعران در شناخت امامان و مراتب ایمان آنان باشد . و از زُراره روایت آمده که گفت : « کمیت بن زید بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شد ، من نیز در آن محضر شرفیاب بودم ، کمیت قصیده : « مَنْ لِقَلْبٍ مُتَيَّمٍ مُسْتَهامٍ . . . » را بر آن جناب خواند ، هنگامی که قصیده را به پایان رسانید امام باقر علیه السلام به کمیت فرمود : « تا وقتی که درباره ما شعر می‌گویی پیوسته به روح القدس تأیید می‌شوی » (۲۷۶) . و در روضه کافی به سند خود از کمیت بن زید أسَدی آورده که گفت : « بر حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام وارد شدم ، آن حضرت به من فرمود : به خدا قسم ای کمیت اگر مال دنیا نزد ما بود از آن مقداری به تو می‌دادیم ولی برای تو است آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حسّان بن ثابت فرمود : پیوسته روح القدس با تو خواهد بود تا هنگامی که از ما دفاع کنی . . . » (۲۷۷) . و نیز بر این مطلب دلالت دارد تمام روایاتی که حاکی سروده‌های شاعران در مدح و ثنای امامان‌علیهم السلام است که در محضر ایشان خوانده‌اند ، و امامان‌علیهم السلام عطاهای بسیار و بخششهای فراوانی به آن شاعران عنایت فرموده‌اند ، و از این ماجراها بسیار است که در احوالات و اخلاقیّات آنان - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - یاد گردیده ، و آنچه اشاره شد برای مؤمنین بسنده است .

۱۳ : قیام ، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت علیه السلام

بپاخاستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام ، که سیره و شیوه شیعیان دوازده امامی بر همین اساس بوده ، و شاهد بر این اضافه بر تعظیم و احترام بودن این عمل که خود مطلوب است روایتی است که یکی از علمای اعلام در کتاب النجم

الثاقب از سیّد عبداللّه نواده سید نعمت اللّه جزائری آورده که در بعضی از روایات چنین یافته که : روزی حضرت صاحب الزمان علیه السلام در مجلس امام صادق علیه السلام یاد شد ، پس امام صادق علیه السلام به منظور تعظیم و احترام اسم آن حضرت بپا ایستاد (۲۷۸) . می‌گویم : برای اثبات استحباب بپا خاستن هنگام بردن نام شریف امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه همین مقدار کافی است ، به لحاظ قاعده تَسامُح که علمای بزرگوارمان بیان کرده‌اند . و می‌توان گفت که در بعضی از اوقات واجب می‌باشد ، به خاطر بعضی از جهات مانند اینکه اسم شریف آن حضرت یا یکی از القاب مبارکش در مجلسی که جمعی در آن هستند یاد شود ، آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن بپاخیزند ، و در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای برنخیزد ، این برنخاستنش توهین و هتك حرمت آن حضرت علیه السلام خواهد بود که تردیدی در حرام بودن آن نیست زیرا که توهین خداوند عز شأنه می‌باشد چنانکه پوشیده نیست .

۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت علیه السلام

گریستن و گریانیدن و خود را شبیه به گریه کنندگان نمودن در فراق آن حضرت و به جهت مصیبتها و محنتها و اندوههایی که بر او رسیده است [از وظایف مؤمنان است] ، و بر این دلالت دارد به طور عموم و خصوص روایات متعددی که در این باب آمده ، از جمله : ۱ - در مجلّد دهم بحار و غیر آن از حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : « هر آن کس که مصیبت ما را متذکر شود پس به خاطر آنچه بر ما وارد شده است بگرید و بگریاند ، روز قیامت با ما ، در درجه‌مان خواهد بود ، و هر آنکه مصیبتمان برایش یادآوری شود پس بگرید و بگریاند روزی که چشمها اشکبار خواهند بود دیدگانش گریان نشود » (۲۷۹) . ۲ - و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس از چشمش همچون بال پشه‌ای اشك بیرون آید خداوند گناهانش را می‌آمرزد هر چند که همچون کف دریا باشد » (۲۸۰) . ۳ - و در حدیث مسمع پیشتر گذشت که آن حضرت علیه السلام فرمود : « هیچ چشمی بر ما نگرید مگر اینکه به دیدن کوثر متنعم گردد ، و هر کس ما را دوست می‌دارد از آن خواهد نوشید . . . » (۲۸۱) . و نیز در حدیث مسمع آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : « پس هر کس از روی مهر نسبت به ما و به خاطر آنچه [از مصایب] بر ما رسیده بگرید ، جز این نیست که خداوند بر او رحمت آرد پیش از آنکه اشك از چشمش بیرون بیاید ، و چون اشکهایش بر گونه‌اش جاری شود اگر قطره‌ای از اشکهایش در جهنم بیفتد آتش آن را خاموش خواهد ساخت به طوری که حرارتی برای آن نماند » (۲۸۲) . ۴ - و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « هر کس دیده‌اش در راه ما گریان شود به خاطر خونی که از ما به ناحق ریخته شده ، یا حقّی که از ما سلب گردیده ، یا حرمتی که از ما هتك شده ، یا به خاطر یکی از شیعیانمان؛ خداوند تعالی به خاطر آن اشك ، سالها جایگاهش را در بهشت قرار خواهد داد » (۲۸۳) . ۵ - و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی و فرزندش حدیث مسندی از مولایمان حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام آورده که فرمود : « هیچ بنده‌ای نیست که چشمانش قطره‌ای اشك بر ما بریزد ، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشك‌آلود گردد ، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن ، سالها او را در بهشت جای دهد » (۲۸۴) . احمد بن یحیی اودی گوید : حضرت حسین بن علی علیه السلام را در خواب دیدم ، پس عرضه داشتم : حدیث گفت مخول بن ابراهیم برایم از ربیع بن المنذر از پدرش از شما که فرموده‌اید : « هیچ بنده‌ای نیست که چشمانش قطره‌ای اشك بر ما بریزد ، یا اینکه دیدگانش به خاطر ما اشك‌آلود گردد ، مگر اینکه خدای تعالی به سبب آن او را سالها در بهشت جای دهد ؟ » فرمود : آری ، عرض کردم : پس من این حدیث را بدون واسطه از شما شنیدم . ۶ - در کامل الزیارات و بحار از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود : « هر آن مؤمنی که چشمهایش به خاطر کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام قطره اشکی بریزند تا اینکه بر گونه‌اش جاری شود ، خداوند به سبب آن در بهشت منزلهایی به او خواهد داد که قرنها در آنها سکونت نماید ، و هر آن مؤمنی که به خاطر اذیتی که از

دشمنانمان در دنیا به ما رسیده دیدگانش اشک‌آلود گردند تا اینکه بر گونه‌اش جاری شود خداوند به سبب آن در بهشت جایگاه شایسته‌ای برایش قرار خواهد داد ، و هر آن مؤمن که در راه ما اذیتی به او رسد و از تلخی اذیّتی که در راه ما به او رسیده چشمانش گریان شود تا آنکه بر گونه‌اش جاری گردد ، خداوند آزردگی را از چهره‌اش دور خواهد ساخت ، و روز قیامت او را از خشم خویش و آتش دوزخ در امان خواهد داشت » (۲۸۵) . ۷ – در بحار از امام صادق علیه السلام آمده که به فضیل بن یسار فرمود : « ای فضیل هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم پس به مقدار بال مگسی از چشمش اشک بیرون آید ، خداوند گناهانش را می‌آمرزد ، اگر چه بیش از کف دریا باشد » (۲۸۶) . ۸ – در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود : « هر کس که ما نزد او یاد شویم پس دیدگانش گریان شوند خداوند صورتش را بر آتش حرام خواهد ساخت » (۲۸۷) . ۹ – سید بن طاووس قدس سره در کتاب اللهوف گوید : از آل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمودند : « هر کس در [مصایب] ما گریه کند و صد نفر را گریان سازد بهشت برای او است ، و هر کس گریه کند و پنجاه تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود ، و هر کس گریه کند و سی تن را بگریاند بهشت برای او خواهد بود ، و هر کس گریه کند و بیست تن را بگریاند بهشت برای او است ، و هر کس گریه کند و ده نفر را به گریه درآورد بهشت برای او خواهد بود ، و هر کس بگرید و یک تن را بگریاند بهشت برای او است ، و هر کس خود را شبیه به گریه کنندگان سازد بهشت برای او خواهد بود » . ۱۰ – روضه کافی به سند خود از عبدالحمید وابشی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که گوید : « به آن حضرت علیه السلام عرض کردم : همسایه‌ای داریم که تمامی حرامها را مرتکب می‌شود تا آنجا که نماز را هم ترک می‌کند تا چه رسد به غیر آن! فرمود : سبحان اللّه! و از این بالاتر را خبر ندهم کسی که از این شخص بدتر است ؟ عرضه داشتم : چرا ، فرمود : ناصبی (دشمن ما) از او بدتر است ، همانا هیچ بنده‌ای نیست که اهل البیت نزد او یاد شوند پس به خاطر ما رقت کند مگر اینکه فرشتگان پشت او را مسح نمایند و تمامی گناهانش آمرزیده شود مگر اینکه گناهی مرتکب شود که او را از ایمان بیرون برد ، و شفاعت پذیرفته می‌شود ، ولی درباره ناصبی پذیرفته نیست ، و همانا مؤمن برای همسایه‌اش شفاعت می‌کند در حالی که حسنه‌ای ندارد ، پس می‌گوید : پرورگارا این همسایه‌ام اذیّت را از من دور می‌نمود ، آنگاه درباره او شفاعت می‌کند ، پس خدای تبارک و تعالی فرماید : من پروردگار تو هستم و من شایسته‌ترین کسی هستم که از سوی تو پاداش دهد ، سپس خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید و حال آنکه هیچ حسنه‌ای برایش نیست ، و به درستی که کمترین شفاعت کننده از مؤمنین برای سی نفر شفاعت خواهد کرد ، در آن هنگام است که اهل آتش می‌گویند : (۲۸۸) « فما لنا من شافِعینَ وَلا صَدیق حَمیم » (۲۸۹) ؛ پس ما را نه شفاعت کنندگانی هست و نه دوست صمیمی » . ۱۱ – و در کامل الزیارات و غیر آن در حدیث معاویة بن وهب روایت آمده که حضرت امام صادق علیه السلام در سجده خود دعا کرد تا آنجا که گفت : « و رحمت آور بر آن دیده‌هایی که به خاطر ما اشکها فرو ریختند ، و رحمت آور بر آن دلهایی که به خاطر ما بی‌تاب و سوزان شدند ، و رحمت آور بر آن فریاد و مویه کشیدنی که به خاطر ما است » (۲۹۰) .

گریستن در فراق امام عصر عجل اللّه فرجه الشریف

و امّا آنچه بر فضیلت گریستن در فراق آن حضرت علیه السلام و به خاطر محنتهایی که بر آن جناب وارد می‌گردد ، به طور خاص دلالت می‌کند روایاتی است ، از جمله : در کافی و غیبت نعمانی (۲۹۱) و کمال الدین از مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است . عبارت حدیث در کافی چنین است : مفضّل بن عمر گفت : « شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : مبادا دم برآورید ، همانا به خدا سوگند امامتان سالیانی از روزگار غایب خواهد ماند ، و شما در امتحان سخت واقع می‌شوید تا آنجا که درباره او سخنان مختلف گفته می‌شود : مرده؛ کشته شده؛ هلاک گردیده ، به کدام درّه رفته ؟ و هر آینه دیدگان مؤمنین

بر او گریان خواهـد بود ، و در امواج حوادث واژگون خواهید شد همچنان که کشتیها در امواج دریا واژگون می‌شوند ، پس نجات نخواهـد یافت مگر کسـی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت گردیده ، و به روحی از سوی خویش تأییدش فرموده باشد ، دوازده پرچم اشـتباه‌انگیز افراشته خواهد شد که دانسته نمی‌شود کدام به کدام است . راوی گوید : پس گریه کردم و گفتم : پس چه بایـد کرد ؟ آن حضـرت به خورشـید که به ایوان تابیـده بود نگـاهی افکنـد و فرمود : ای اباعبـدالله این آفتـاب را می‌بینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : به خـدا سوگند امر ما از آفتاب روشن‌تر است » (۲۹۲) . و در کتاب غیبت نعمانی از مفضّل روایت آمده که گفت : شـنیدم شـیخ - یعنی حضـرت ابی‌عبـدالله امام صادق علیه السـلام - می‌فرمود : « مبادا تغییر یابیـد [دم برآورید] همانا به خدا سوگند امام شما مدّتی از روزگارتان غایب خواهد گشت ، و یادش خاموش خواهد ماند تا اینکه گفته می‌شود : مرده ، هلاک شده ، به کـدام درّه رفته ، و البته دیـدگان مؤمنین بر او گریـان خواهـد شـد . . . » (۲۹۳) . و در کمـال الـدین به سـند خود از مفضّل از حضـرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که گوید : شنیدم آن حضرت علیه السلام می‌فرمود : « مبادا دم بزنید همانا به خدا سوگـند امام شـما سالیانی از دورانتان غایب خواهد ماند و آزمایش خواهید شد تا جایی که گفته می‌شود : مرده ، یا هلاک گردیده ، به کدام وادی رهسپار شده ، و به درستی که دیدگان مؤمنین بر او اشکبار خواهد گشت ، و [در امواج فتنه‌ها] واژگون خواهید شد همانطور که کشتیها در امواج دریا واژگون می‌گردنـد ، و نجات نمی‌یابد مگر کسـی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان در دلش نوشـته و با روحی از جانب خویش تأییدش فرموده باشد . . . » (۲۹۴) . و شیخ طوسی در کتاب غیبت به سند خود از مفضّل آورده که گفت : شـنیدم حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام می‌فرمود : « مبادا دم برآورید ، همانا به خدا سوگند امام شما سالهایی از دورانتان را غایب خواهد ماند ، و یاد او خاموش می‌گردد تا آنجا که گفته می‌شود : مرده ، کشته شده ، (هلاک گشته) به کدام وادی رفته ، البته دیـدگان مؤمنین بر او گریان خواهـد گشت ، و واژگون خواهیـد شد همچنان که کشتیها بر اثر امواج دریا واژگون می‌گردنـد ، پس نجـات نخواهـد یافت مگر کسـی که خداونـد پیمان از او گرفته و ایمان در دلش ثبت نموده ، و به روحی از سوی خود تأییـدش فرموده است . . . » (۲۹۵) . می‌گویم : بنگرید و تأمل کنید که چگونه امام علیه السـلام گریسـتن بر فراق مولایمان را نشـانه ایمـان قرار داده ، و بر چیزی که وجـدان آن را انکـار نمی‌دارد بلکه درست گـواه بر آن است دلالـت فرمـوده است ، زیرا که گریـه کردن بر آن حضـرت دلیـل معرفت و نشـانه محبّت قلبی می‌باشـد که بخشـی از ایمـان بلکه نزد اهـل یقین حقیقت آن است . معرفت و محبت صـاحب ایمـان را بر گریسـتن در فراق مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام و محنتها و انـدوههایی که بر آن جناب وارد می‌شود ، برمی‌انگیزنـد ، و چه خوش گفته‌انـد به زبـان عربی : قلبی الیـکَ مِنَ الأشواق مُحترقٌ وَ دَمعُ عینی من الآمـاق منـدفقُ الشوق یُحرقنی وَ الـدمْعُ یُغرقنی فهل رایتَ غریقاً وَ هو مُحترق ؟ ترجمه [به نظم آوردم] : دل ز شوق دیـدنت سوزد چو عود از فراقت دیده گرید همچو رود غرقه در سیلاب اشک و دل کباب کس غریقی شعله‌ور کی دیده بود ؟ ! آتش عشق تو چون در سر فتاد تاب از دل؛ خواب از چشـمم ربود و در فارسـی گفته‌انـد : گواه عـاشق صادق در آستین باشـد . و از همین روی می‌بینیـد محبّ صادق و دوسـت واقعی هر قـدر معرفـت و محبتش نسـبت بـه محبـوب فزونـتر باشـد ، گریه‌اش نیز بیشـتر و فزونـتر و پیوسـته‌تر است . و رئیس محدثین شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین (۲۹۶) به سند خود از سدیر صیرفی روایت کرده که گفت : من و مفضل بن عمر و ابوبصـیر و أبان بن تغلب بر مولایمان حضـرت ابی‌عبدالله صادق علیه السلام وارد شدیم که دیدیم آن حضرت بر روی خاک نشسـته و جُبّه خیبری طوق‌دار بی یقه‌ای که آستینهایش کوتاه بود پوشـیده (مصیبت دیدگان در آن زمان چنین جامه‌ای می‌پوشیدند) ، و همچون کسـی که فرزنـد از دست داده و جگرش سوخته باشـد می‌گرید ، حزن و اندوه چهره‌اش را فراگرفته و رنگش را تغییر داده ، و اشک چشـمش را پر کرده بود ، می‌فرمود : ای سرور من؛ دوری تو خواب از چشمم برده ، و زمین را بر من تنگ نموده ، و راحتی از دلم ربوده است . سـرورم؛ غیبت تو مصـیبتم را به انـدوههای ابـدی پیوسـته ، و یکی بعـد از دیگری را از ما می‌ربایـد ، که جمعیت و افراد را به سوی فنـا می‌کشانـد ، و از جهت مصـیبتهای گذشـته و بلیّات پیشـین اشـکی از چشـمم جاری نشود و ناله‌ای از

سینه‌ام سرنکشد مگر اینکه در برابر چشمم محنتهایی مجسم می‌گردد که از آنها بزرگتر و هولناک‌تر و سخت‌تر است ، و حوادثی که با خشم تو در هم آمیخته و وارداتش با سخط تو عجین گشته است . سدیر گوید : از آن مصیبت سخت و پدیده بسیار بزرگ عقلهایمان پرید و دلهایمان چاک چاک گردید ، و چنین پنداشتیم که آن حالت؛ نشانه واقعه کوبنده و یا مصیبتی از مصایب زمان است که بر آن جناب روی آورده است . عرض کردیم : خداوند دیدگانت را نگریاند ای زاده بهترین مردم ، از کدامین پیش آمد اشکت روان و گریه‌ات همچون باران است ؟ و چه حالتی سبب شده که چنین در ماتم و سوک بنشینید ؟ امام صادق علیه السلام آهی برکشید که بر اثر آن درونش برآمد و پریشانیش بیشتر شد و فرمود : وای بر شما؛ صبح امروز من در کتاب جفر نگریستم ، و آن کتابی است مشتمل بر علم مرگها و بلاها و مصیبتها ، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت ، که خداوند آن را به محمد و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است . در این کتاب ولادت و غیبت و به درازا کشیدن و طول عمر غایب (قائم) مان و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و شک و تردیدهایی که بر اثر طولانی شدن غیبت او برایشان پدید می‌آید ، و بیشترشان از دین برمی‌گردند ، و رشته اسلام را که خداوند جل ذکره می‌فرماید « وَ كُلَّ اِنْسانٍ اَلْزَمْنَاهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ » (۲۹۷) ؛ و رشته عمل هر انسان را دور گردنش قرار دادیم . یعنی : ولایت را از گردن بیرون می‌افکنند ، تأمل نمودم ، لذا رقّت کردم و اندوهها بر من مستولی گشت . عرض کردیم : ای زاده رسول خدا با سهیم کردن ما در شناختن قسمتی از آنچه درباره آن می‌دانید مشرف و گرامی‌مان بدارید . فرمود : خداوند تبارک و تعالی سه جریانی که در مورد سه تن از رسولان روی داده است در مورد قائم ما پیش خواهد آورد : ولادت او را بسان ولادت موسی و غیبتش را همچون غیبت عیسی و به درازا کشیدنش را همانند به درازا کشیدن جریان نوح تقدیر فرموده ، و پس از آن عمر بنده صالح - یعنی خضر علیه السلام - را نشانه و دلیلی بر طول عمر او قرار داده است . عرضه داشتیم : ای زاده رسول خدا از حقایق این معانی برای ما پرده بردارید . فرمود : امّا ولادت موسی علیه السلام چنین بود که چون فرعون مطلع گشت که بر افتادن حکومتش بر دست اوست ، دستور داد کاهنان نزدش حاضر شوند ، و آنان فرعون را به نژاد او راهنمایی کردند ، او از بنی اسرائیل است . و پیوسته فرعون زیردستان خود را دستور می‌داد شکم زنان باردار از بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که در تعقیب او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رسانید ، ولی نتوانست به کشتن موسی دست یابد ، چون خدای تبارک و تعالی او را حفظ کرد . همین طور بنی امیه و بنی العباس چون مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آنها و نابودی أمرا و ستمکاران بر دست قائم از ما خواهد بود با ما به دشمنی پرداختند ، و شمشیرهای خود را در جهت کشتن آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم و برافکندن نسل او به کار گرفتند ، به طمع اینکه به کشتن قائم علیه السلام دست یابند ، ولی خدای عز و جل إبا دارد که امر خویش را در دسترسی یکی از ستمگران بگذارد تا اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را ناخوش آید . و امّا غیبت عیسی علیه السلام : البته یهود و نصاری متفق شدند که او کشته شده است ، و خداوند جل ذکره با فرموده خویش که : « وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لکن شُبِّهَ لَهُمْ » (۲۹۸) ؛ و او را نکشتند و به دار نزدند ولی مطلب بر آنان مُشتبه شد . آنها را تکذیب فرمود . غیبت قائم نیز همین طور است که امّت به خاطر طولانی شدنش آن را انکار خواهد کرد ، پس بعضی از روی ناآگاهی خواهند گفت : هنوز متولد نشده ، و گروهی خواهند گفت : او متولد شده و از دنیا رفته ، و گوینده‌ای که کافر شود به اینکه مدعی گردد : امام یازدهم عقیم بوده ، و دیگری از دین بیرون رفته که سیزده تن و بیشتر را امام خواهد شمرد ، و قائل دیگری خدای عز و جل را معصیت کند که بگوید : روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری سخن می‌گوید! . و امّا دیر کرد نوح علیه السلام این است که : چون فرود آمدن عذاب از سوی آسمان را برای قومش درخواست کرد خداوند تبارک و تعالی جبرئیل روح الأمین را با هفت هسته خرما فرو فرستاد ، پس جبرئیل گفت : ای پیغمبر خدا ، خداوند تبارک و تعالی به تو می‌فرماید : اینان مخلوق و بندگان من هستند ، و من ایشان را با صاعقه‌ای از صاعقه‌هایم نابود نمی‌سازم مگر بعد از آنکه دعوت آنان تأکید شود و به حجّت ملزم گردند ، بنابراین باز هم تلاشت را در دعوت کردن قوم خود تکرار کن ، که من بر این کار تو را پاداش خواهم داد ، پس این هسته‌ها را در زمین

غرس بنمای که در روییدن و رشد و به حاصل رسیدن آنها هنگامی که ثمر دهند برای تو گشایش و خلاص خواهد بود ، و به این مطلب پیروان مؤمنت را مژده بده . هنگامی که بعد از مدّتی طولانی درختها رویید و تنومند شد و ساقهای آنها قوّت یافت و شاخه‌های فراوان از آنها برآمد و خرماها زرد و سرخ شد ، نوح علیه السلام از خداوند سبحانه و تعالی درخواست کرد که وعده‌اش را عملی سازد ، پس خداوند تبارک و تعالی به او امر فرمود که از هسته‌های آن درختها برگیرد و غرس نماید و صبر و تلاش را از سر گیرد و دلیل و حجّت را بر آنان مؤکّد سازد ، نوح علیه السلام این فرمان را به گروههایی که به وی ایمان آورده بودند خبر داد ، پس سیصد تن از آنان از دین برگشتند و مرتد شدند و گفتند : اگر آنچه نوح ادعا می‌کند راست بود در وعده پروردگارش تخلُّفی پیش نمی‌آمد . سپس خداوند تبارک و تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را دوباره بکارد تا هفت نوبت ، و هر بار گروهی از مؤمنین از او روی برمی‌تافتند ، تا اینکه هفتاد و اندی با او ماندند ، پس خداوند تبارک و تعالی در آن هنگام به او وحی فرستاد و فرمود : ای نوح اکنون صبح روشن پرده از روی شام تاریک برگرفت که حق محض و خالص عیان گشت و ایمان از ناخالصی جدا شد به اینکه هر کس طینتش پلید بود مرتد گردید ، اگر من کافران را هلاک می‌کردم و کسانی که به تو ایمان آورده بودند و به تدریج مرتد شدند را باقی می‌گذاشتم وعده پیشینم را درباره مؤمنانی که خالصانه توحید را پذیرفته و به رشته نبوت تو چنگ زده‌اند ، به راستی انجام نداده بودم ، به اینکه آنان را در زمین جانشین سازم و دینشان را برایشان تسلّط دهم ، و ترسشان را به امنیّت بَدَل کنم تا عبادت برایم به سبب بیرون رفتن شک از دلهای آنان خالص شود ، و چطور ممکن است جانشینی و تسلّط و جایگزین شدن امنیّت به جای ترس از ناحیه من انجام گردد با اینکه می‌دانستم کسانی که مرتد شدند یقینشان ضعیف و سرشتشان پلید و باطنشان بد است که اینها آثار نفاق و پیدایش گمراهی است ، و اگر آنها حکومتی را که هنگام استخلاف به مؤمنین داده شد وقتی دشمنانشان را هلاک کردم ، احساس می‌نمودند ، و بوی آن به مشامشان می‌رسید ، به آن سخت می‌آویختند ، و نفاق باطنی آنها شدیدتر ، و رشته‌های گمراهی در ریاست خواهی و انحصار امر و نهی به خود با آنان جنگ می‌کردند . و چگونه می‌شود تسلُّط و اقتدارِ دین و رواج امر مؤمنین فراهم آید با اینکه فتنه‌ها برانگیخته و جنگها بر پا باشد ؟ نه [چنین چیزی نمی‌شد] (و کشتی را با نظارت و وحی ما بساز) (۲۹۹) . امام صادق علیه السلام فرمود : و همین طور قائم علیه السلام که دوران غیبتش امتداد می‌یابد تا اینکه حق به طور یک دست آشکار گردد و ایمان از ناصافی به درآید و خالص شود ، به اینکه هر کس سرشتش پلید است از شیعیانی که بیم آن می‌رود که هرگاه احساس کنند در زمان حضرت قائم علیه السلام جانشینی و تسلّط و امنیت خواهد بود ، نفاق می‌ورزند ، چنین افرادی مرتد شوند . مفضل عرضه داشت : یابن رسول اللَّه این ناصبیان چنین پندارند که این آیه (۳۰۰) درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : خداوند دلهای ناصبیان را هدایت نکند ، کی آن دینی که خدا و رسول او پسندیده‌اند تسلط یافت به اینکه در عهد یکی از آنان امنیّت در بین امّت شیوع داشته و ترس از دلهایشان رفته و شک و تردید از سینه‌هایشان رخت بر بسته باشد ؟ یا در دوران علی علیه السلام نیز ، با وجود مرتد شدن مسلمانان و فتنه‌هایی که در آن دوران برمی‌خاست و جنگهایی که میان آنها با کافران شعله می‌گرفت . سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « حَتّی إذا اسْتَیأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَائَهُمْ نَصْرُنَا » (۳۰۱) ؛ تا آن هنگام که رسولان مأیوس گشتند و گمان بردند که تکذیب شده‌اند یاری ما آنان را فرا رسید . و امّا بنده صالح خضر علیه السلام را خداوند تبارک و تعالی عمر طولانی عنایت فرمود نه از جهت نبوّتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او فرستد یا شریعتی برایش قرار دهد که آیین پیغمبران پیشین را با آن نسخ نماید ، یا امامتی که بندگانش را به پیروی از آن ملزم سازد ، و یا طاعتی برایش واجب فرماید ، بلکه؛ خدای تعالی چون در علمش گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی باشد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند ، خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت ، مگر به علّت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا اینکه دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجتی نباشد » (۳۰۲) . و ما

تمام این حدیث را آوردیم چون مشتمل بر فایده‌های بسیار و نکته‌های گرانبار بود ، که باید در آن دقت شود .

هفدهم : درخواست معرفت امام عصر عجل اللّه فرجه از خداوند عز و جل

درخواست معرفت آن حضرت از خداوند عز و جل [از وظایف مهمّ ما می‌باشد] ، زیرا که علم با آمرزش و درس خواندن بسیار نیست ، بلکه علم نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد هدایتش کند قرار می‌دهد ، و هر که را خداوند هدایت کند هدایت یافته است . و در کافی از ابوبصیر از حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام آمده : درباره فرموده خدای عز و جل : « وَ مَنْ يُؤتَ الحِكمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيراً كثيراً » ؛ و هر کس که حکمت به او داده شود خیر بسیار به او داده شده . فرمود : [یعنی] طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام (۳۰۳) . و در همان کتاب از ابوبصیر آمده که گفت : حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام به من فرمود : آیا امام خود را شناخته‌ای ؟ گوید : عرضه داشتم : آری به خدا سوگند پیش از آنکه از کوفه بیرون بیایم . فرمود : همین تو را کفایت می‌کند (۳۰۴) . و در همان منبع در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : بلندی و رکن و کلید أمر و درب أشیا و خشنودی خدای تبارک و تعالی بعد از معرفت او اطاعت امام است (۳۰۵) . و از ابوخالد کابلی روایت آمده که گفت : از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل « فآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّور الَّذِى أنْزَلْنَا » (۳۰۶) ؛ پس به خداوند و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان آورید . سؤال کردم ، فرمود : ای ابوخالد [این] نور به خدا سوگند امامان از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا روز قیامت می‌باشند ، و آنان هستند به خدا سوگند نور خداوند که آن را نازل کرده ، و آنان هستند به خدا نور خداوند در آسمانها و در زمین ، قسم به خدا ای ابوخالد همانا نور امام در دلهای مؤمنین از خورشید تابان در روز روشن‌تر است ، و آنان به خدا سوگند دلهای مؤمنین را نورانی می‌سازند ، و خدای عز و جل نورشان را از هر کس بخواهد می‌پوشاند ، پس دلهای چنین کسانی تاریک می‌گردد ، به خدا قسم ای ابوخالد هیچ بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خداوند دلش را پاک گرداند ، و خداوند دل بنده‌ای را پاک نسازد تا اینکه به ما تسلیم شود و با ما سازگار باشد ، پس هرگاه با ما سازگار باشد خداوند او را از سختی حساب به سلامت خواهد داشت ، و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش خواهد ساخت (۳۰۷) . بیان و توضیح پیشتر دانستی که مهمترین و واجب‌ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول او : شناختن ولیّ أمر و صاحب الزمان است ، زیرا که این امر یکی از ارکان ایمان می‌باشد ، و هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است . و معرفت او کلید تمام ابواب خیر و سعادت و رحمت می‌باشد ، و خداوند بندگان خود را أمر فرموده که معرفت او را تحصیل نمایند ، و دعا از جمله درهایی است که خدای تعالی فرمان داده که از آنها وارد شوند ، او فرموده است : « أُدْعُونى أَسْتَجِبْ لَكُمْ » (۳۰۸) ؛ مرا بخوانید که شما را اجابت کنم . « وَ اسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ » (۳۰۹) ؛ و از فضل خداوند درخواست کنید . و نیز فرموده : « إنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَنْ يَشَاءُ » (۳۱۰) ؛ البته تو [ای رسول ما چنین نیست که هر کس را بخواهی هدایت توانی کرد ، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند . و در کافی به سند خود از محمد بن حکیم آورده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : معرفت ساخته کیست ؟ فرمود : از ساخته‌های خداوند است ، بندگان را در آن ساخت بهره‌ای نیست (۳۱۱) . و آیات و روایاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند بسیار است ، پس بر بندگان لازم است که از درگاه خداوند شناخت و معرفت امام زمانشان را به آنان روزی نماید و کامل گرداند . و نیز مؤید و دلیل بر آنچه یاد کردیم : وارد شدن دعا برای این مطلب به طور خاص می‌باشد ، چنانکه در أمر آینده ان شاء اللّه تعالی خواهد آمد . و این منافات ندارد با آنکه بنده مختار و مأمور به کسب و تحصیل و مطالعه وسایل معرفت باشد ، زیرا که این نظیر روزی است که بندگان امر شده‌اند آن را طلب نمایند و نیز برای آن دعا کنند ، ولی خداوند - جلّ شأنه - خود روزی دهنده است ، چون سعی و کوشش وظیفه بنده است ، و به ثمر رساندن؛ بر عهده خالق متعال می‌باشد ، خداوند تبارک و تعالی فرموده : « وَ الَّذينَ جَاهَدُوا فينَا

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا » (۳۱۲) ؛ و آنـان که در راه ما تلاش کننـد البته آنان را به راههای خویش هـدایت می‌نماییم . همچنان که کِشت و آبیاری و ماننـد اینهـا وظیفه بنـدگان است چون تحت قـدرت و در اختیـار آنهـا می‌باشـد ، و رویانیـدن و پرورانیـدن و از آفتها دور نگهداشـتن تا آنکه به نتیجه برسـد و مقصود حاصل گردد؛ بر خداوند است ، چون از قدرت بندگان بیرون است ، ولی بر عهده آنها است که دعـا کننـد و درخواست نماینـد که نتیجه مقصود به دست آیـد . و همین طور شـناخت و معرفت امـام علیه السـلام وسایل و أسـبابی دارد که خدای تعالی آنها را برای بندگانش فراهم ساخته ، و در توان آنان هست ، مانند : دقت کردن و بررسـی معجزات و اخلاق آن حضـرت علیه السـلام ، و مطالعه أخبار امامان پیشـین در مورد او؛ ویژگیهای او و طولانی شـدن غیبتش ، و آنچه در فرمان غیبت او بر مؤمنین می‌رسد ، و شـئونی که خدای تعالی به آن جناب اختصاص داده ، و دلایلی که بر او دلالت دارند ، و امور دیگر . . . که بر بنـدگان خـدا لازم است با وسایل یاد شده و مانند اینها در تحصـیل معرفت آن حضـرت سـعی کنند و همّت گمارند ، ولی چون معرفت از ساخته‌هـای خـدای عز و جل است ، به حکم عقل و نقل بر آنان واجب و مؤکّـد است که دعا کننـد و معرفتش را از درگاه خداونـد تعالی مسـئلت نماینـد ، که (آنچه خداونـد از [درهای] رحمت بر مردم بگشایـد هیـچ کس نتواند آن را بربندد و هر آنچه او ببندد کسی را یارای گشودنش نیست) (۳۱۳) .

۱۸ : تداوم درخواست معرفت آن حضرت عجل اللّه فرجه

مـداومت کردن بر دعایی که ثقـهٔ الاسـلام کلینی (۳۱۴) و شـیخ نعمـانی (۳۱۵) و شـیخ طوسـی به سـندهای خود از زُراره روایت کرده‌اند که گفت : شـنیدم حضـرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السـلام می‌فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می‌ترسد – و به شـکمش اشاره کرد – سپس فرمود : ای زُراره و او است منتظَر و او است که در ولادتش شک می‌کننـد ، پس بعضـی می‌گوینـد . پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضـی از آنها می‌گویند : در حالی که در شـکم مادر بود پـدرش فـوت کرد ، و بعضـی می‌گوینـد : دو سـال پیش از فوت پـدرش متولـد شـد ، و او است منتظَر مگر اینکه خداونـد عز و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهم اهلِ باطل آغاز می‌شود . ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعـا را بخوان : « اَللَّهُمَّ عَرِّفنی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إنْ لَمْ تُعرِّفنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرف نَبِیَّکَ ، اَللَّهُمَّ عَرِّفنی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إنْ لَمْ تُعرِّفنی رَسُولَـکَ لَمْ اَعْرف حُجَّتکَ ، اللَّهُمَّ عَرِّفنی حُجَّتکَ فَانَّکَ انْ لَمْ تُعَرِّفنی حُجَّتَکَ ، ضَـلَلْتُ عَنْ دِینی » ؛ بار خـدایا تو مرا به خود شـناسا کن که اگر خودت را به من نشـناسانی پیغمبرت را نخواهم شـناخت ، بار خدایا تو رسولت را به من بشـناسان که اگر رسـول خـود را به من نشـناسانی حجّتت را نخـواهم شـناخت ، پروردگـارا حجت خودت را به من بشـناسان که اگر حجَّتت را به من نشـناسانی از دین خود گمراه خواهم شد . و رئیس المحدثین شـیخ صدوق در کتاب کمال الدین آن را به سـند خود از زراره چنین روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می‌ترسد – و به شـکمش اشاره کرد – سـپس فرمود : ای زراره و او است انتظار کشـیده شده ، و او اسـت آنکه مردم در ولادتش شک می‌کننـد ، بعضـی از مردم خواهند گفت : او در شـکم مادر است ، و برخی گویند : او غایب است ، و بعضـی گوینـد : متولد نشده است ، و بعضـی گویند : دو سال پیش از فوت پدرش متولد گشت ، جز این نیست که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد شیعیان را بیازماید ، پس در آن هنگام است که باطل جویان به تردید می‌افتند . زراره گوید : عرضه داشتم : فدایت گردم اگر آن زمان را درک نمودم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره هرگاه آن زمان را درک کنی بر این دعا مداومت کن : « اَللَّهُمَّ عَرِّفنی نَفْسَکَ . . . » (۳۱۶) .

۱۹ : مداومت به خواندن دعای غریق

مداومت کردن بر خواندن دعایی که شیخ صدوق به سند خود از عبداللّه بن سنان روایت کرده که گفت : حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : پس از این شبهه‌ای شما را خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدنی و امام هدایت کننده‌ای خواهید ماند ، و از آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند . راوی گوید : عرضه داشتم : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : چنین بگوید : یا اللَّهُ یا رَحمنُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ؛ ای خداوند ای رحمان ای مهربان ای دگرگون کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار کن . راوی گوید : من گفتم : یا اللَّهُ یا رَحمنُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ وَ الأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ . فرمود : البته خداوند دگرگون کننده دلها و دیده‌ها است ولی همین طور که من می گویم : تو نیز بگو : یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ (۳۱۷) . و شیخ نعمانی در کتاب الغیبهٔ به سند خود از حمّاد بن عیسی از عبداللّه بن سنان روایت آورده که گفت : من با پدرم به محضر امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت فرمود : چگونه خواهید بود اگر در حالی واقع شدید که امام هدایتگر و نشانه آشکاری نباشد (دیده نشود) ؟ که از آن حیرت و سرگردانی نجات نیابد مگر کسی که به دعای غریق (یا حریق) دعا کند . پدرم گفت : به خدا سوگند این بلا است ، پس فدایت شوم در آن هنگام چگونه رفتار کنیم ؟ فرمود : هرگاه چنان شد - و تو آن زمان را درک نخواهی کرد - به آنچه در دست دارید [از عقیده راستین] متمسّک شوید تا آنکه أمر برایتان به خوبی روشن شود (۳۱۸) .

۲۰ : دعا در زمان غیبت آن حضرت علیه السلام

دعایی است که سید بن طاووس رحمه الله در کتاب مهج الدعوات آورده ، در حدیثی که غیبت حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه در آن یاد شده ، راوی گوید : عرض کردم : شیعیانت چکار کنند ؟ فرمود : بر شما باد به دعا کردن و انتظار فَرَج کشیدن تا آنجا که گوید : عرضه داشتم : به چه چیزی دعا کنیم ؟ فرمود : می گویی : اَللَّهُمَّ اَنْتَ عَرَّفْتَنی نَفْسَکَ وَ عَرَّفْتَنی رَسُولَکَ وَ عَرَّفْتَنی مَلائِکَتِکَ وَ عَرَّفْتَنی نَبِیَّکَ وَ عَرَّفْتَنی وُلاةَ اَمْرِکَ؛ اللَّهُمَّ لا آخُذُ اِلّا ما اَعْطَیْتَ وَ لا أوقی اِلّا ما وَقَیْتَ اللَّهُمَّ لا تُغَیِّبْنی عَنْ مَنازِلِ اَوْلِیائِکَ وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدَ اذْ هَدَیْتَنی اللَّهُمَّ اهْدِنی لِوِلایَهِ مَنْ فَرَضتَ طاعَتَهُ؛ بار خدایا تو خودت و فرستاده‌ات و فرشتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناسانیدی ، بار خدایا من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی و هیچ نگهدارنده‌ای جز تو برایم نیست ، بار خدایا ، مرا از منازل دوستانت دور مگردان و دلم را پس از آنکه هدایت کرده‌ای منحرف منمای ، بار خدایا مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته‌ای هدایت فرمای (۳۱۹) .

۲۱ : شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام

شناختن علامتهای ظهور آن حضرت علیه السلام به ویژه علائم حتمی که امامان بر حق علیهم السلام آنها را خبر داده‌اند ، [از وظایف مهمّ شیعیان است] و دلیل بر این عقل است و نقل . دلیل عقل پیشتر دانستید که شناخت شخص آن حضرت سلام اللّه علیه واجب است ، و شناخت علائم حتمی که مقارن با ظهور آن جناب یا نزدیک به آن است مقدّمه شناخت او می‌باشد . اگر بگویید : می‌توان از راه دیگری جز آن علامتها نیز حضرتش را شناخت ، بنابراین راه معرفت منحصر به همین طریق نیست . خواهیم گفت : در روایات امر به روی آوردن به سوی آن جناب هنگام ظهورش وارد گردیده ، چنانکه در روایت نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام پس از یاد نمودن از نداء و فرو رفتن زمین در بیداء آمده : پس به سوی او روید هر چند که روی دست و پا باشد ، به خدا سوگند گویی او را می‌بینم بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد . . . (۳۲۰) . و تردیدی نیست که روی آوردن به سوی آن حضرت هنگام ظهورش از شهرها جز بعد از علم به ظهور امکان‌پذیر نمی‌باشد ، و این علم به سبب آشکار شدن علامتهای حتمیّه‌ای

که وعده شده‌اند حاصل می‌گردد ، و امّا شناختن آن جناب به وسیله معجزاتی که از حضرتش صادر می‌شود برای بینندگان و حاضران در خدمتش انجام می‌یابد ، چنانکه پوشیده نیست . دلیل نقل فرموده امام صادق علیه السلام است در خبر عمر بن أبان که در حدیث صحیحی در کافی روایت آمده که فرمود : علامت را بشناس ، پس هرگاه آن را شناختی پیش افتادن یا تأخیر کردن این امر تو را ضرر نرساند . . . (۳۲۱) . اضافه بر اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام علامتهایی را که خدای تعالی برای ظهور حضرت قائم علیه السلام قرار داده بیان فرموده‌اند تا راستگو از دروغگو معلوم گردد ، و در قسمتی از روایات وقوع بعضی از رویدادهای فتنه‌انگیز را خبر داده‌اند که گمراهان به سبب آنها به فتنه می‌افتند ، ولی آنان که احادیث امامان را روایت کرده‌اند ، و کسانی که از پیش وقایعی که امامان علیهم السلام خبر داده‌اند شنیده و دانسته باشند ، به فتنه نمی‌افتند و گمراه نمی‌شوند ، زیرا که آنها به سبب شناختن علائم بر اساس روایات رسیده از امامانشان علیهم السلام راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهند ، نمی‌بینید بسیاری از کسانی که از دین روی تافتند و مرتد شدند و دنبال گمراه کنندگان ملحد افتادند چه در زمان ما و چه پیش از این زمان ، مرتد شدن و گمراهیشان به سبب ندانستن علائم ظهور صاحب الأمر علیه السلام و ویژگیهای آن جناب بوده است ؟ لذا گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند . اگر آنها به طلب علم و تحصیل معرفت روی می‌آوردند و در پی شناختن آنچه از صفات و علایم و دلایل و نشانه‌های ظهور صاحب الأمر علیه السلام بر آنان واجب است برمی‌آمدند ، از نجات یافتگان می‌شدند و از دین دست برنمی‌داشتند . از خداوند عز و جل خواستاریم که به ما علم و عمل روزی کند ، و از خطا و لغزش ما را حفظ فرماید که او است شنوای اجابت کننده . و در أمر آینده توضیح و بیان بیشتری راجع به این مطلب خواهد آمد ان‌شاءاللّه . و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند اینکه اطاعت دستورات آن حضرت علیه السلام بر ما واجب است ، به دلیل فرموده خدای تعالی : « أَطیعُوا اللَّهَ وَ أطیعُوا الرسولَ وَ اولی الأَمْرِ مِنْكُمْ » (۳۲۲) ؛ اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید فرستاده خداوند را و والیان امر را . بنابراین بر مؤمن واجب است علائم ظهور آن حضرت را بشناسد تا هرگاه ظاهر شد او را اطاعت کند ، و حق را از باطل تشخیص دهد . ما در اینجا قسمتی از آنچه شیخ اجل محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبة (۳۲۳) روایت کرده می‌آوریم : ۱ - به سند خود از عمر بن حنظله از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : قائم علیه السلام را پنج علامت هست : سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی ، و کشته شدن نفس زکیه ، و فرو رفتنی در بیداء . ۲ - در خبر دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : در آن سال که صیحه آسمانی واقع می‌شود پیش از آن آیتی (نشانه‌ای) در ماه رجب هست ، گفتم : آن چیست ؟ فرمود : صورتی در ماه برمی‌آید و دستی آشکار می‌گردد . ۳ - و از عبداللّه بن سنان از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود : نداء [صدای آسمانی] از نشانه‌های حتمی است ، و سفیانی از نشانه‌های حتمی است ، و یمانی از علائم حتمی است ، و کشته شدن نفس زکیه از علائم حتمی است ، و کف دستی که از آسمان بیرون می‌آید از علائم حتمی است . فرمود : و امر ترسناکی که در ماه رمضان پیش می‌آید شخص خوابیده را بیدار می‌کند و بیدار را می‌ترساند ، و دوشیزه را از پرده حجاب بیرون می‌اندازد . ۴ - و از بزنطی از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود : پیش از این امر سفیانی است و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح و کف دستی که گوید : این و این . ۵ - و از ابوبصیر از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام است که فرمود : هرگاه آتشی از سوی مشرق همچون هُردی عظیم [بسیار زرد]مشاهده کردید که سه یا هفت روز برمی‌آید منتظر فَرَجِ آل محمد علیهم السلام باشید ان شاء اللّه عز و جل که خداوند توانا و حکیم است . سپس فرمود : صحیه جز در ماه رمضان نخواهد بود ، زیرا که ماه رمضان ماه خداوند است و این فریاد جبرئیل به این خلق است . آنگاه فرمود : ندا کننده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام بانگ می‌زند ، پس هر که در مشرق است و هر که در مغرب آن را خواهد شنید ، هیچ خوابیده‌ای نخواهد ماند جز اینکه بیدار شود ، و هیچ ایستاده‌ای مگر اینکه بنشیند ، و هیچ نشسته‌ای مگر اینکه بپا خواهد ایستاد بر اثر ترس از آن صدا ، پس خدای رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت گیرد و آن را اجابت نماید که آن صدا ، صدای جبرئیل روح الأمین است . و فرمود : صدا در ماه

رمضان شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود ، درباره آن تردید مکنید و بشنوید و اطاعت نمایید ، و در آخر روز صدای ابلیس لعین است که بانگ برمی‌آورد : توجه کنید که فلانی مظلوم کشته شد ، تا مردم را به شک اندازد و آنها را فریب دهد ، در آن روز چه بسیار افراد به شک و حیرت خواهند افتاد که در آتش سقوط کنند ، پس هرگاه صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید مکنید که آن صدای جبرئیل است ، و نشانه‌اش آن است که او به نام حضرت قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می‌کند تا آنجا که دوشیزه پس پرده هم آن را می‌شنود و پدر و برادرش را تشویق می‌نماید که خروج کنند . و فرمود : ناچار باید که این دو صدا پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام انجام گردد : صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است به نام صاحب این امر و نام پدرش ، و صدای دوم که از زمین است صدای ابلیس لعین می‌باشد ، به نام فلانی ندا می‌کند که مظلوم کشته شد ، منظورش از این کار فتنه‌گری است ، پس از صدای اوّل پیروی کنید و مبادا به صدای بعدی فریفته شوید . ۶ - و از چند تن از اصحاب ما روایت آمده از امام صادق علیه السلام که : گفتند : به آن حضرت علیه السلام عرضه داشتم : آیا سفیانی از حتمیّات است ؟ فرمود : آری ، و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم علیه السلام از امور حتمی است ، و فرو رفتگی در بیداء از امور حتمی است ، و کف دستی که از آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است ، و ندا [همین طور] . عرضه داشتم : ندا چیست ؟ فرمود : آواز دهنده‌ای بانگ می‌زند به نام قائم و نام پدرش علیهما السلام . ۷ - و از ابن ابی‌یعفور آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : به دست داشته باش : هلاکت فلانی ، و خروج سفیانی ، و کشته شدن نَفْس زکیه ، و لشکری که در زمین فرو می‌رود ، و صدا ، گفتم : صدا چیست همان ندا است ؟ فرمود : آری ، و به وسیله آن صاحب این امر شناخته می‌شود . ۸ - و از زُراره است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : آیا ندا حق است ؟ فرمود : آری به خدا سوگند تا آنجا که هر قومی به زبان خود آن را خواهند شنید . ۹ - و از عبداللّه بن سنان است که گفت : در خدمت حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می‌گفت : این عامّه ما را سرزنش می‌کنند و به ما می‌گویند : شما می‌پندارید که آواز دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد . آن حضرت تکیه داده بود ، خشمگین شد و راست نشست سپس فرمود : این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت ، من شهادت می‌دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می‌فرمود : و اللّه این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می‌فرماید : « اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيهِمْ مِنْ السَّماءِ آيةً فَظَلَّتْ اَعناقُهُمْ لَها خاضِعينَ » (۳۲۴) ؛ اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالی که به آن خاضع باشند . پس آن روز احدی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه سر فرود آورد و بر آن گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که : آگاه باشید که حق با علی بن ابی‌طالب و شیعیان او است ، ایمان می‌آورند . و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد ، آنگاه بانگ برآورد که : توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است ، زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید . حضرت فرمود : پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اوّل است ، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم ، دشمنیِ ما است - در شک می‌افتند ، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می‌کنند و می‌گویند : منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان . سپس حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ » (۳۲۵) ؛ و چون آیه‌ای را ببینند روی برتافته و می‌گویند سحرهای پی در پی است . ۱۰ - و از محمد بن الصّامت است که گفت : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : آیا علامتی پیش از این امر نیست ؟ فرمود : چرا ، عرض کردم : آن چیست ؟ فرمود : به هلاکت رسیدن عبّاسی ، و خروج سفیانی ، و کشته شدن نفس زکیه ، و فرو رفتگی در بیداء ، و صدایی از آسمان ، گفتم : فدایت شوم می‌ترسم که این امر طول بکشد ، فرمود : نه البته آن بسان دانه‌های منظم تسبیح پی در پی خواهد شد . ۱۱ - و از حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام است که فرمود : از امور حتمی که ناگزیر پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام باید واقع شود :

خروج سفیانی است ، و فرو رفتگی در بیداء ، و کشته شدن نفس زکیه ، و ندا کننده‌ای از آسمان . ۱۲ – و از زراره بن أعین است که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام می‌فرمود : آواز دهنده‌ای از آسمان بانگ خواهد زد : فقط فلانی أمیر است ، و منادی دیگر ندا می‌کند : البته که علی و شیعیان او پیروزند . به آن حضرت عرض کردم : پس از این ندا دیگر چه کسی با حضرت مهدی علیه السلام خواهد جنگید ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : شیطان بانگ خواهد زد : فلانی و شیعیانش پیروزند یعنی مردی از بنی‌امیه . گفتم : پس چه کسی راستگو را از دروغگو می‌شناسد ؟ فرمود : آنان که پیشتر احادیث ما را روایت می‌کرده‌اند و می‌گفتند : پیش از این امر چنین چیزی خواهد بود او را خواهند شناخت ، و می‌دانند که آنان خود بر حق و راستگویند . ۱۳ – و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام عرض کردم : خداوند حال شما را اصلاح فرماید ، تعجّب دارم و در شگفتم از حضرت قائم علیه السلام که چگونه با او می‌جنگند با آن عجائبی که می‌بینند از قبیل فرو رفتن [سپاهیان سفیانی] در بیداء ، و ندائی که از آسمان خواهد بود ؟ فرمود : همانا شیطان آنها را وانمی‌گذارد تا اینکه او نیز ندا کند ، همچنان که روز عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ندا سرداد . ۱۴ – از هشام بن سالم روایت آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : آنها دو صیحه می‌باشند : یکی در اوّل شب ، و صیحه دیگر در آخر شب دوّم . راوی گوید : عرض کردم : آن چگونه است ؟ فرمود : یکی از آسمان است ، و یکی از ابلیس؛ گفتم : چگونه این از آن تشخیص داده می‌شوند ؟ فرمود : هر کس خبر آن را پیش از آنکه واقع شود شنیده باشد آن را می‌شناسد . ۱۵ – و از عبدالرحمن بن مسلمه است که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مردم ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند : هرگاه آن دو واقع شوند حقگو از دروغگو چگونه شناخته می‌گردند ؟ فرمود : شما چه پاسخی به آنها می‌دهید ؟ عرض کردم : چیزی در جواب آنها نمی‌گوییم . فرمود : به آنان بگویید هر کس پیش از آنکه این امر واقع شود به آن ایمان داشته باشد ، هرگاه تحقق یافت آن را تصدیق خواهد کرد ، خداوند عز و جل فرماید : « أَفَمَنْ يَهْدِي الی الحَقِّ أَحَقُّ أنْ يُتَّبَعَ أمَّنْ لا يَهِدّي اِلّا أنْ يُهْدی فَمَالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » (۳۲۶) ؛ آیا کسی که به سوی حق هدایتگر است سزاوارتر است پیروی گردد یا کسی که خود راهیاب نیست مگر اینکه راهنمایی شود ، پس شما را چه شده و این چگونه قضاوتی است که شما دارید . ۱۶ – و از عبداللّه بن سنان است که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : این امر که گردنهایتان را به سوی آن می‌کشید نخواهد شد تا آنکه ندا کننده‌ای از آسمان بانگ برزند : توجه کنید فلانی صاحب امر است پس برای چه جنگ می‌کنید ؟ . ۱۷ – و از محمد بن مسلم است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود : سفیانی و قائم علیه السلام در یک سال خواهند بود . ۱۸ – و از بدر بن الخلیل اسدی آمده که گفت : در خدمت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم پس آن جناب دو نشانه‌ای که پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و از هنگام فرود آمدن آدم علیه السلام به زمین هیچ گاه واقع نشده را بیان فرمود اینکه : خورشید در نیمه ماه رمضان؛ و ماه ، در آخر آن خواهند گرفت . شخصی عرضه داشت : یابن رسول اللّه ، نه بلکه خورشید در آخر و ماه ، در نیمه خواهند گرفت ، حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : من می‌دانم تو چه می‌گویی ، ولی این دو نشانه از هنگام هبوط آدم پدید نیامده‌اند . ۱۹ – و از وَرد – برادر کمیت شاعر معروف – از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : به درستی که پیشاپیش این امر پنج روز به آخر ماه مانده ماه می‌گیرد ، و پانزده روز مانده خورشید کسوف می‌یابد ، و آن در ماه رمضان خواهد بود ، و در آن هنگام حساب از دست منجمین بیرون می‌رود . می‌گویم : از این حدیث ظاهر می‌شود که منظور از آخر ماه در حدیث پیشین آخر عرفی است نه حقیقی ، پس بین این دو حدیث اختلافی نیست . ۲۰ – و از عبدالملک بن أعین روایت آمده که گفت : در خدمت حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام بودم که حضرت قائم علیه السلام یاد شد ، من عرض کردم : « امیدوارم به زودی این امر واقع شود و سفیانی نباشد ؟ فرمود : خیر ، به خدا سوگند که آن از امور حتمی است که باید واقع گردد » . ۲۱ – و از حُمران بن أعیَن است از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی : « ثُمَّ

قَضی أجَلًا وَ أجَلٌ مسمیً عِنْدَهُ » (۳۲۷) ؛ پس أجَلی قرار داد و أجل معیّنی نزد او ثبت است . فرمود : البته دو أجَل هست : یک أجل حتمی و أجَلِ دیگر موقوف ، پس حمران عرضه داشت : حتمی چیست ؟ فرمود : آن است که خداوند مشیّتش به آن تعلق گرفته باشد ، حمران گفت : من امیدوارم أجَلِ سفیانی از گونه موقوف باشد . حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود : خیر ، به خدا قسم آن از گونه حتمی است . ۲۲ - و از فضیل بن یسار از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : به درستی که از جمله امور کارهایی است موقوف و کارهایی است محتوم ، و البته سفیانی از امور محتوم می‌باشد که ناگزیر باید واقع شود . ۲۳ - و از خلّاد صائغ از حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : از سفیانی گزیری نیست و او جز در ماه رجب خروج نخواهد کرد . مردی به آن حضرت عرضه داشت : هرگاه خروج کرد چگونه باشیم ؟ فرمود : هرگاه آن پیش آمد شد پس به سوی ما روی آورید . ۲۴ - و از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : سفیانی سرخ رویی است زرد موی و چشم کبود ، که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را ، می‌گوید : پروردگارا خونم را از مردم می‌سنانم هر چند که به آتش روم خونم را می‌ستانم هر چند که به آتش روم . ۲۵ - و از امام صادق علیه الصلاهٔ و السلام است که فرمود : « هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در همه شهرهای زمین کسانی را گمارد ، در هر اقلیم یک نفر ، به او می‌گوید : دستور العمل تو در کف دست تو است ، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شد که آن را نمی‌فهمی و قضاوت درباره آن را نمی‌دانی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل بنمای . امام صادق علیه السلام فرمود : و ارتشی را به قسطنطنیّه می‌فرستد ، که چون به خلیج رسیدند بر پاهای خود چیزی می‌نویسند و بر روی آب راه می‌روند ، هنگامی که رومیان آنان را می‌بینند که بر روی آب راه می‌روند گویند : اینان اصحاب او هستند که بر روی آب راه می‌روند پس خود او چگونه است! آن وقت در بهای شهر را بر آنان می‌گشایند ، پس آنان داخل شهر شده و در آن هر قدر بخواهند حکومت می‌کنند » (۳۲۸) . می‌گویم : و ارتش سفیانی که زمین آنان را در بیداء بین مکه و مدینه فرو خواهد برد در حدیث مفضّل وارد شده که تعداد آنها به سیصد هزار تن می‌رسد ، و حدیث آن طولانی است که در الانوار النّعمانیهٔ و بحارالانوار (۳۲۹) آمده است . و در بعضی از روایات وارد شده که آنها وقتی به سرزمین بیداء می‌رسند جبرئیل علیه السلام فرود می‌آید و بانگ می‌زند : « یا بیداء أبیدی القوم » ؛ ای بیداء این جمعیت را نابود کن . در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم که برای عبرت گیرندگان همین مقدار کافی و بسنده است . و شیخ صدوق و غیر او - که خدای رحمتشان کند - نیز بسیاری از این اخبار را روایت کرده‌اند . و شیخ صدوق به سند خود از عبداللَّه بن عجلان روایت آورده که گفت : در محضر امام ابوعبداللَّه صادق علیه السلام از خروج حضرت قائم علیه السلام سخن به میان آوردیم پس به آن جناب عرضه داشتم : چه راهی داریم که آن را بدانیم ؟ فرمود : هر یک از شما صبح بیدار می‌شود در حالی که زیر سرش صفحه‌ای باشد که بر آن نوشته شده : « طاعهٌ مَعْرُوفهٔ » ؛ اطاعت شناخته شده (۳۳۰) . تصدیق بعضی نشانه‌ها در کتاب نور العیون از نشانه‌های ظهور روایت آمده که : مردم در آخرالزمان عمامه را ترک می‌گویند و به جای آن کلاه بر سر می‌گذارند . و نیز روایت آورده که از جمله نشانه‌های ظهور آن است که : مردم به فقدان اولاد خوشحال می‌شوند ، و کسی که فرزند ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری می‌نماید . می‌گویم : این دو علامت در این سال یعنی سال هزار و سیصد و چهل و شش هجری ظاهر گشت ، که من دیدم جمعی از مردم عمامه از سر برداشتند و به جای آن کلاه بر سر نهادند شبیه به اهل باطل و به جهت نزدیک شدن به آنان ، و باز دیدم که مردم به خاطر نداشتن اولاد خوشحالی می‌کنند ، و کسی که پسر ندارد اظهار خشنودی و شکرگذاری دارد به خاطر نظام وظیفه إجباری ، به درگاه خداوند تعالی شکایت داریم از غیبت ولیش ، و از درگاهش می‌خواهیم که فَرَج آن حضرت را تعجیل فرماید و ما را از یارانش قرار دهد .

۲۲ : تسلیم بودن و عجله نکردن

بخش اوّل

در بیان قسمتی از روایات رسیده از امامان علیهم السلام ۱ - در کافی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت : در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت : فدایت شوم خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم چه وقت خواهد بود ؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود : « ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند ، و عجله کنندگان هلاک گردند ، و تسلیم شدگان نجات یابند » (۳۳۱) . ۲ - و از ابراهیم بن مهزم از پدرش آمده که گفت : « در محضر امام ابوعبداللّٰه علیه السلام از پادشاهان آل فلان سخن به میان آوردیم ، آن حضرت فرمود : همانا مردم به خاطر عجله کردنشان برای این أمر هلاک گشتند ، خداوند به جهت عجله بندگان عجله نمی‌کند ، به درستی که برای آن أمر آخری هست که به آن خواهد رسید ، پس هرگاه به آن رسیدند نه ساعتی پیش و نه پس می‌افتند » (۳۳۲) . ۳ - و از منصور آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام فرمود : « ای منصور این أمر شما را نخواهد رسید مگر بعد از نومیدی ، نه به خدا سوگند تا اینکه از هم جدا شوید ، و نه به خدا سوگند تا اینکه آزمایش گردید و نه به خدا سوگند تا اینکه شقاوتمند شود هر که شقاوتمند شدنی است ، و سعادتمند گردد هر کس اهل سعادت است » (۳۳۳) . ۴ - و از محمد بن منصور صیقل از پدرش آمده که گفت : من و حارث بن المغیره و جمعی از اصحابمان نشسته بودیم و حضرت امام صادق علیه السلام سخنمان را می‌شنید ، پس به ما فرمود : « شما در چه فکری هستید ، هیهات هیهات به خدا سوگند آنچه شما دیدگانتان را به سوی آن خیره کرده‌اید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید ، نه و اللّٰه نخواهد شد آنچه دیدگانتان را به سوی آن می‌کشید تا اینکه بررسی شوید ، نه و اللّٰه آنچه چشم به سویش می‌کشید نخواهد شد تا اینکه [خوب از بد] جدا شود ، نه و اللّٰه آنچه چشم به سویش می‌کشید نخواهد شد مگر پس از نومیدی ، نه و اللّٰه نخواهد شد آنچه چشم به سویش می‌کشید تا آنگاه که به شقاوت رسد آنکه شقاوتمند است و به سعادت رسد آنکه سعادتمند می‌باشد » (۳۳۴) . ۵ - و در حدیث دیگری از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : « همانا این حدیث شما (شیعیان که اعتقاد به غیبت دارید) به گونه‌ای است که دلهای مردمان از آن می‌رمد ، بنابراین هر که به آن اقرار کرد بیشتر برایش بگویید و هر کس آن را إنکار نمود او را واگذارید ، همانا باید که فتنه‌ای (آزمایشی) پیش بیاید که هر فرد آشنا و محرمی در آن سقوط نماید ، تا جایی که آن کس که موی را دو نیم می‌سازد [مو را از ماست بیرون می‌کشد و بسیار دقیق است]هم در آن بیفتد ، تا اینکه جز ما و شیعیانمان کسی باقی نماند (۳۳۵) . ۶ - و در وافی به نقل از کافی به سند خود از ابوالمرهف از حضرت ابوجعفر Řم......Ṣعلیه السلام روایت کرده که فرمود : « غبار آن (فتنه و آشوب) بر کسی خواهد رسید که آن را برانگیزانند ، محاضیر هلاک شدند » راوی پرسید : فدایت گردم ، محاضیر چیست ؟ فرمود : « عجله کنندگان . . . » (۳۳۶) . در وافی گوید : محاضیر یا با حروف بی‌نقطه است (= محاصیر) از باب (حصر) به معنی تنگی سینه می‌باشد ، و یا با حرف نقطه‌دار [ضاد]بین دو حرف بی‌نقطه [حاء و راء] از باب (حضر) به معنی دویدن . و مجلسی رحمه الله در بحار گوید : محاضیر جمع محضیر است و آن اسب بسیار دونده است . ۷ - و در غیبت نعمانی به سند خود از ابوالمرهف آورده که گفت : حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام فرمود : « محاضیر هلاک شدند » گوید : پرسیدم محاضیر چیست ؟ فرمود : « شتابزدگان . و نزدیک شمارندگان نجات یافتند ، و قلعه بر روی پایه‌های محکم خود ثابت ماند . . . » (۳۳۷) . ۸ - و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت : « در خدمت حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم ، مهزم اسدی نیز در خدمت آن جناب حضور داشت ، پس عرض کرد : خداوند مرا فدای تو سازد این امر چه موقع خواهد شد که بر ما طولانی گشت ؟ فرمود : آرزومندان به آرزویشان نرسیدند ، و شتابزدگان هلاک گشتند ، و تسلیم‌شدگان نجات یافتند ، و به سوی ما باز خواهید گشت » . ۹ - و به سند خود از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود : « صاحبان محاضیر هلاک گشتند ، و به نزدیک شمارندگان نجات یافتند ، و قلعه بر

پایه‌های محکم خود استوار شد ، به درستی که بعد از غم و اندوه پیروزی شگفت‌انگیزی خواهد بود » (۳۳۸) . ۱۰ - و به سند خود از ابراهیم بن هلیل آورده که گفت : به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم پدر من در انتظار این امر جان سپرد ، من نیز به سِنّی رسیده‌ام که می‌بینی ، آیا بمیرم در حالی که [در این باره] به من اطلاع ندهی ؟ فرمود : ای ابواسحاق تو عجله می کنی ؟ عرض کردم : آری به خدا سوگند عجله می کنم و چرا شتاب نداشته باشم در صورتی که به این سِنّ که می‌بینی رسیده‌ام! فرمود : همانا به خدا سوگند ای ابواسحاق این کار انجام نمی‌یابد تا آنکه [خوب یا بد] جدا شود ، و آزمایش گردید ، و تا آنجا که جز اندکی از شما بر جای نماند . سپس کف دست خود را برگرداند (۳۳۹) . ۱۱ - و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که درباره فرموده خدای عز و جل « أتی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ » ؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید . فرمود : آن أمر ما است ، خدای عز و جل امر فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید نمایند : فرشتگان و مؤمنان و رُعب ، و خروج او [حضرت قائم علیه السلام]همانند خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود ، و همین است فرموده خدای تعالی : « کَمَا أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بالحَقّ » ؛ همچنان که خداوند تو را به حق [و برای إعلای کلمه توحید] از خانه‌ات بیرون ساخت (۳۴۰) . و در تفسیر البرهان (۳۴۱) و کتاب المحجّة به سند خود از غیبت شیخ مفید مثل همین را روایت آورده است . ۱۲ - و در آن دو کتاب نیز از مسند فاطمه علیها السلام تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن جریر طبری به سند خود از أبان از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هرگاه خداوند که قائم علیه السلام بپاخیزد جبرئیل را به شکل پرنده سفیدی می‌فرستد ، پس او یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد سپس با صدای بلند بانگ می‌زند : « أَتی أَمرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ » ؛ امر خداوند آمد در آن شتاب مکنید . امام صادق علیه السلام فرمود : آنگاه حضرت قائم علیه السلام حاضر می‌شود و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می گذارد ، سپس در حالی که اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند پیرامونش باشند حرکت می کند ، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می کنند ، پس خروج می‌نماید ، و با او سنگ [مخصوصی] هست که چون آن را افکند ، از زمین گیاه می‌روید » . ۱۳ - و رئیس المحدّثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ، به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده فرمود : « اوّلین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل علیه السلام است ، که به صورت پرنده سفیدی نازل می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌نماید ، سپس یک پای بر بیت اللَّه الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس می گذارد و با صدای رسائی که همه جهانیان آن را می‌شنوند بانگ می‌زند : « أَتی أَمرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ » (۳۴۲) . می گویم : این دو حدیث دلالت دارند بر اینکه منظور از أمراللَّه در این آیه ظهور حضرت قائم عجل اللَّه تعالی فرجه می‌باشد ، و اینکه جبرئیل در آن هنگام این آیه را می‌خواند به جهت دلالت نمودن بر همین مطلب و نکوهش منکران و شتاب کنندگان است و اللَّه العالم . ۱۴ - و در تفسیر البرهان به نقل از عیّاشی از هشام بن سالم از بعضی اصحابمان از حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : از آن حضرت علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ » . سؤال کردم ، فرمود : هرگاه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وقوع چیزی را در وقت معیّنی خبر داد ، آن را فرموده خداوند است که : (امر الهی آمد پس در آن شتاب مکنید) تا آن وقت فرا رسد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : اگر خداوند چیزی را خبر دهد که واقع شدنی است گویی که آن واقع شده است (۳۴۳) . ۱۵ - و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضّل از امام صادق علیه السلام روایت آورده ، درباره فرموده خدای تعالی در سوره حمعسق [شوری] : « وَ مَا یُدْرِیکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیبٌ یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِینَ لا یؤمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا و یَعْلَمُونَ أَنَّها الحَقُّ أَلَا إنَّ الَّذِینَ یُمَارُونَ فِی السَّاعَةِ لَفِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ » (۳۴۴) ؛ و چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد ، آنان که به آن ایمان ندارند درباره آن [از روی تمسخر عجله می کنند ، ولی آنان که ایمان آورده‌اند از آن بیمناکند و می‌دانند که آن بر حق است ، توجه کنید به درستی آنان که درباره ساعت جدال می کنند همانا ، در گمراهی دوری هستند . [فرمودند] که : منظور از ساعت هنگام ظهور

حضرت قائم علیه السلام است ، [مفضل گوید] : عرضه داشتم : ای مولای من معنی « جدال می‌کنند » چیست ؟ فرمود : « می‌گویند : کی متولد شد ؟ و چه کسی او را دید ؟ و او کجاست ؟ و در کجا خواهد بود ؟ و چه وقت ظهور می‌کند ؟ تمام این سخنان به جهت شتابزدگی در امر خداوند است ، و تردید در قضا و قدرت او ، آنان هستند که در دنیا و آخرت زیان برده‌اند و البته برای کافران عاقبت بدی خواهد بود » . ۱۶ - و در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود : « تلاش کردن برای از جای برکندن کوهها آسان‌تر است از تلاش برای برانداختن حکومتی که وقت معیّنی دارد ، از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید که زمین از آن خداوند است به هر کس از بندگانش بخواهد آن را به ارث می‌سپارد و عاقبت [خوب و پیروزی نهایی] برای تقواپیشگان است . درباره أمری پیش از رسیدن وقتش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد و مدّت را طولانی مشمارید که دلهایتان را قساوت می‌گیرد » . ۱۷ - و در کتاب کمال الدین و تمام النعمه ابن بابویه به سند خود از صقر بن ابی‌دلف آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام می‌فرمود : « همانا امام بعد از من پسرم علی است ، أمر او أمر من؛ و گفته‌اش گفته من؛ و اطاعتش اطاعت از من است ، و امام بعد از او پسرش حسن است أمر او أمر پدرش و گفته‌اش گفته پدر ، و اطاعتش اطاعت از پدرش می‌باشد » سپس ساکت شد . به آن حضرت عرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس امام بعد از حسن کیست ؟ آن حضرت علیه السلام به شدت گریه کرد آنگاه فرمود : « به درستی که امام بعد از حسن پسرش قائم به حق ، انتظار کشیده شده (منتظَر) است » عرضه داشتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا قائم نامیده شده ؟ فرمود : « چون که او قیام می‌کند پس از خاموش شدن یادش و مرتد شدن بیشتر معتقدان به امامتش » . عرض کردم : چرا او منتظَر (انتظار کشیده شده) نامیده شده است ؟ فرمود : « چون که او را غیبتی است که روزهایش بسیار و مدتش طولانی خواهد بود ، پس [در آن غیبت] مخلصان منتظر خروجش باشند و تردید کنندگان او را انکار نمایند ، و نفی کنندگان یاد او را به مسخره می‌گیرند ، و وقت گذاران در آن دروغگو می‌شوند ، و شتابزدگان درباره آن هلاک می‌گردند ، و تسلیم شدگان در مورد آن نجات می‌یابند » (۳۴۵) . ۱۸ - و به سند خود از حضرت سیدالعابدین علیه السلام آورده که فرمود : این آیه درباره ما نازل شد : « وَ أولوا الأرْحامِ بَعْضُهُمْ أولی بِبَعْضٍ فی کِتَابِ اللَّه » (۳۴۶) ؛ و خویشاوندان نسبی در کتاب خدا نسبت به یکدیگر اولی هستند . و این آیه [نیز]درباره ما نازل شد : « وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقیةً فی عَقِبِهِ » (۳۴۷) ؛ و آن را کلمه باقی در نسل او قرار داد . و امامت را در ذُرّیه حسین علیه السلام قرار داد تا روز قیامت ، و به درستی که قائم ما را دو غیبت هست که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است ، غیبت اوّلی شش روز یا شش ماه یا شش سال است ، و امّا دیگری : آنقدر طولانی خواهد شد تا آنکه بیشتر معتقدان به این امر از آن بازگردند ، پس بر آن ثابت نمی‌ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد ، و از آنچه ما حکم کنیم در دل هیچ گونه ناراحتی احساس نکند ، و به اهل البیت تسلیم باشد » (۳۴۸) . ۱۹ - و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : « همانا دین خدای عز و جل با عقلهای ناقص و آراء باطل و معیارهای فاسد درک نمی‌شود ، و جز با تسلیم به دست نمی‌آید ، پس هر کس به ما تسلیم گردد [از هلاکت دین] سالم ماند ، و هر آنکه به ما اقتدا نماید هدایت یابد ، و هر کس به قیاس و رأی خود عمل کند هلاک می‌گردد ، و هر کس از آنچه ما می‌گوییم یا حکم می‌کنیم در سینه خود تنگی احساس کند ، به آن [خدایی] که سبع مثانی و قرآن عظیم را نازل فرموده کافر شده است در حالی که خود متوجه نیست » (۳۴۹) . ۲۰ - و در کتاب کفایة الأثر شیخ اقدم علی بن محمد بن علی خَزَّاز رازی - و به قولی قمی - به سند خود از مولایمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت آمده که فرمود : « روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه‌ای خواند ، که پس از آنکه حمد و ثنای الهی را به جای آورد چنین فرمود : ای گروههای مردم گویا من [به جهان آخرت] دعوت می‌شوم و [دعوت حق را] اجابت می‌کنم ، و همانا من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم : کتاب خدا و عترتم خاندانم را ، تا هر زمان که به این دو چنگ بزنید هیچ گاه گمراه نخواهید شد ، پس از آنان بیاموزید و به آنان یاد ندهید که آنها داناتر از شمایند ، زمین از آنان خالی نمی‌ماند ، و اگر خالی بماند در آن

صورت اهل خود را فرو می‌برد . سپس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت : بار خدایا من می‌دانم که عِلم پایان نمی‌یابد و بریده نمی‌شود ، و البته تو زمینت را از حجّت خود بر خلقت خالی نمی‌گذاری که آشکار باشد و اطاعت نشود ، یا ترسان باشد و مخفی ماند تا حجّت تو باطل نگردد ، و دوستان تو پس از آنکه هدایتشان فرموده‌ای گمراه نشوند ، شماره آنان از همه کمتر و قدرشان نزد خداوند از همه بیشتر است . وقتی از منبر پایین آمد عرض کردم : یا رسول اللّٰه آیا تو حجّت بر تمام خلق نیستی ؟ فرمود : ای حسن خداوند می‌فرماید : « إِنَّمَا أنتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » (۳۵۰) ؛ و همانا تو ترساننده‌ای و برای هر قومی راهنمایی هست . پس من ترساننده [از عذاب الهی]هستم و علی هدایت کننده است . گفتم : یا رسول اللّٰه فرمودی : « زمین از حجّت خالی نمی‌ماند » ؟ فرمود : آری ، او امام و حجّت بعد از من است ، و تو حجّت و امام بعد از او هستی و حسین امام و حجّت بعد از تو ، و به تحقیق که خدای لطیف خبیر مرا آگاه فرموده که از صُلب حسین پسری متولد خواهد شد که او را علی گویند ، همنام جَدّش علی ، پس هرگاه حسین درگذشت پسرش علی زمام أمر را به دست می‌گیرد ، و او است حجّت خداوند و امام ، و خداوند از پشت علی ، پسری متولد خواهد کرد همنام من و شبیهترین مردم به من است ، علم او علم من است و فرمان او فرمان من ، و او است امام و حجّت بعد از پدرش ، و از او فرزندی متولد خواهد گشت که او را جعفر گویند ، راستگویان مردم است ، و او است امام و حجّت بعد از پدرش ، و خداوند از صُلب جعفر فرزندی متولد خواهد ساخت همنام موسی بن عمران سخت‌کوش‌ترین مردم در عبادت ، پس او است امام و حجّت بعد از پدرش و خداوند از صُلبِ موسی پسری بیرون خواهد آورد که او را علی گویند ، کانون علم خداوند و جایگاه حکمت او ، که وی است امام و حجّت بعد از پدرش ، و خداوند از او پسری متولد خواهد کرد که او را محمد نامند ، که او است امام و حجت بعد از پدرش و خداوند صُلب محمد پسری متولد خواهد ساخت که او را علی گویند ، که او است امام و حجت بعد از پدرش ، و خدای تعالی از صُلبِ علی پسری خواهد برآورد که او را حسن گویند ، که او است امام و حجّت بعد از پدرش ، و خداوند از حسن فرزندی برخواهد آورد حجّت قائم ، امام زمان خود بر مردم و نجات‌بخش دوستانش می‌باشد ، غایب می‌گردد تا اینکه دیده نمی‌شود ، و عدّه‌ای از اعتقاد به او برمی‌گردند و عده دیگری ثابت می‌مانند ، و [تردید کنندگان] می‌گویند : این وعده کی انجام خواهد شد اگر راستگو هستید ؟ چنانچه از دنیا جز یک روز باقی نماند ، خداوند عز و جل آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت تا اینکه قائم ما خروج کند و عالم را پر از قسط و عدل نماید همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد ، پس زمین از یکی از شما خالی نمی‌ماند خداوند علم و فهم مرا به شما داده ، و من دعا کردم که خداوند علم و فقه را در ذریّه من و ذریّه‌ام قرار دهد (۳۵۱) .

بخش دوّم

در بیان گونه‌های عجله مذموم و آنچه از مفاسد بر آن مترتب می‌شود ، و اینکه سبب کفر و الحاد است گونه اوّل : گاهی عجله کردن در این امر ، و از دست دادن صبر و تحمّل سبب می‌شود که شخص از افراد گمراه کننده و ملحدی پیروی کند ، که ادعای ظهور می‌نمایند و جاهلان غافل از اخبار رسیده از امامان معصوم علیهم السلام را گمراه می‌سازند ، که با جلوه دادن خیالهای فاسدشان مطلب را بر عوام مشتبه می‌نمایند ، و آنان را به خرافات و انحرافات خود فرا می‌خوانند ، که عجله کردن در این امر او را برمی‌انگیزد تا از چنین افرادی بدون دلیل و برهان پیروی کند ، با اینکه امامان ما علیهم السلام برای ما علامتهای حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ذکر و بیان فرموده‌اند ، و نیز علائم حتمی که هنگام ظهور آن جناب واقع و ظاهر می‌شود ، به روشن‌ترین وجه یادآور گردیده‌اند ، و به ما امر کرده‌اند که بر اعتقاد به امامت ثابت بمانیم ، و به کسی که مدّعی نیابت گردد یا پیش از آشکار شدن آن علامتها ادعای ظهور کند پاسخ مثبت ندهیم ، از خداوند خواهانیم که ما را از فریبِ جلوه‌گریهای شیطان در پناه خود

نگاهدارد . گونه دوّم : بسا می‌شود که شتاب کردن در این أمر سبب مأیوس شدن از وقوع آن می گردد ، که نتیجه چنین عجله‌ای تکذیب پیغمبر و امامان علیهم السلام خواهد بود ، در اخبار متواتر و روایات بسیاری از آنان رسیده مبنی بر اینکه آن حکومت الهی واقع خواهد شد ، و أمر فرموده‌اند که انتظار آن را بکشیم ، که قسمتی از این روایات پیشتر گذشت . گونه سوم : احیاناً شتابزدگی در این امر مایه إنکار کردن حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌شود ، و این از گونه پیشین استعجال شدیدتر است ، چون ممکن است شخصی به امامت امام دوازدهم معتقد باشد و بقای آن حضرت را باور دارد ، و در عین حال از ظهورش مأیوس و ناامید باشد به سبب طولانی شدن غیبت ، و عجله کردن نسبت به آن ، که از هلاک شدگان خواهد گشت ، و این قسم دوم از اقسام عجله‌ای است که مایه هلاکت و خسارت است ، و قسم سوم این است که عجله کردن ، او را به آنجایی که حضرت را اصلًا انکار کند ، می کشاند ، که با گمان فاسد خود بگوید : اگر وجود داشت ظاهر می‌شد . گونه چهارم : عجله کردنی که آدمی را در شک و تردید می‌اندازد ، و این نیز مانند گونه پیشین مایه بیرون رفتن از ایمان و داخل شدن در شمار یاران شیطان است ، و امامان ما علیهم السلام در چند روایت فرموده‌اند که : « اگر خدای تعالی می‌دانست که دوستانش به تردید می‌افتند حجّت خود را یک چشم برهم زدن از آنان پوشیده نمی‌داشت » . این روایات در کتاب کمال الدین و غیبت نعمانی و کتابهای دیگر آمده است (۳۵۲) . گونه پنجم : آنچه سبب اعتراض کردن بر خدای تعالی نسبت به قضا و قدرش می‌شود ، و مایه اعتراض کردن بر امام در تأخیر انداختن ظهورش می گردد ، آن است که شخص بگوید : چرا آشکار نمی‌شود ؟ و مانند این سخنان را بر زبان جاری نماید ، که عجله کننده در این مورد به خاطر اعتراض و اشکال بر خداوند پیرو شیطان است ، که وقتی خداوند او را امر فرمود که بر آدم سجده کند اعتراض کرد ، و گفت : « ءَأسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً » (۳۵۳) ؛ آیا سجده کنم برای کسی که او را از گِل آفریدی ؟ در صورتی که خداوند فرموده است : « وَ مَا كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أمراً اَنْ يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِنْ أمْرِهِمْ » (۳۵۴) ؛ و هیچ مرد و زن مؤمن را نشاید که هرگاه خدا و رسول او در موردی حکم کنند غیر آن را برگزینند [و بر خلاف آن رفتار نماید] . و شیخ کلینی به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود : « اگر قومی خداوند را عبادت کنند بی‌آنکه شرک بورزند و نماز را بر پای دارند و زکات را بپردازند و حج بیت اللّه را به جای آورند ، و ماه رمضان را روزه بگیرند ، و سپس به چیزی که خداوند کرده یا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده بگویند : آیا [بهتر نبود] خلاف این را انجام می‌داد ؟ یا چنین چیزی در دل داشته باشند ، به همین سبب مشرک خواهند بود . آنگاه آن حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت کرد : « فَلا وَ رَبِّكَ لَا يُؤمنونَ حَتّىٰ يُحَكِّمُوكَ فيمَا شجَرَ بينَهُمْ ثُمَّ لا يجِدُوا فى أنْفُسِهِمْ حَرَجاً ممّا قَضَيتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً » (۳۵۵) ؛ هرگز به پروردگارت سوگند ایمان نخواهند داشت تا اینکه تو را در مورد آنچه از نزاعها و خصومتها در میانشان روی می‌دهد حاکم نمایند سپس از آنچه حکم کرده‌ای در دل هیچ اعتراضی نداشته باشند و کاملاً تسلیم فرمان تو گردند . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد تسلیم شدن » (۳۵۶) . گونه ششم : گاهی عجله کردن سبب می‌شود که شخص حکمت غیبت را انکار نماید ، و این در حقیقت انکار عدل خدای تعالی و نسبت دادن ناشایست به او است - که خداوند بسیار برتر از آن است - و برخی از حکمتهای غیبت و طولانی شدن آن در بخش چهارم در حرف عین گذشت ، و بعضی از اسرار آن بعد از ظهور آن حضرت - صلوات اللّه علیه - ظاهر خواهد شد . گونه هفتم : اینکه گاهی عجله کردن و تسلیم نبودن سبب سبک شمردن احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می‌شود که به انتظار امام غایب عجل اللّه فرجه أمر فرموده‌اند ، پس شخص شتابزده از جهت عجله کردنش آن اخبار را سبک می‌شمارد ، و با این کار در شمار کفار قرار می گیرد ، چون سبک شمردن سخنان امامان علیهم السلام در حقیقت سبک شمردن خود آنان است ، و سبک شمردن آنان بی‌اعتنایی به خدای عز و جل است ، و سبک شمردن خدای عز و جل کفر ورزیدن به او می‌باشد ، به خدای تعالی از گمراهی پس از هدایت پناه می‌بریم . در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام در بیان کفر و ایمان روایت آمده که فرمود : « و گاهی از ایمان بیرون می‌رود به پنج جهت از کارهایی که همه به هم

شباهت دارند و معروف هستند : کفر ، شرک ، گمراهی ، فسق ، و مرتکب شدن گناهان کبیره ، پس معنی کفر هر معصیتی است که از روی نفی و إنکار و سبک شمردن و سهل انگاری انجام گردد ، در هر کاری که کوچك باشد یا بزرگ ، و فاعل آن کافر است ، و معنی آن معنی کفر است . . . » (۳۵۷) . گونه هشتم : بسا می‌شود که عجله کردن مایه رَدّ اخباری که در مورد فَرَج و ظهور مولایمان علیه السلام رسیده خواهد شد ، چون شخص عجول و شتابزده به خاطر تنگی سینه و کمی صبرش وقتی مدتی طولانی بر او می‌گذرد شیطان بر او مسلّط می‌گردد ، و به او وسوسه می‌کند که : شاید این اخبار از ائمه اطهار صادر نشده ، و شاید گرویدگان به این مذهب یا بعضی از راویان این اخبار آنها را ساخته باشند ، به جهت مصالح و منافع که از کار به آنان می‌رسیده است! و این خیال و پندار در ذهنش پیوسته قوّت می‌گیرد تا جایی که عاقبت کارش به رد کردن و نپذیرفتن این اخبار منتهی می‌گردد ، و به درّه هلاکت جهنم سقوط می‌کند که بد جایگاهی است ، زیرا که رد کردن آنچه معتمدان امامان علیهم السلام از ایشان نقل می‌کنند در حقیقت رَدّ خود امامان و کفر ورزیدن به حق ایشان است ، چنانکه در روایت عمر بن یزید در کتاب وسائل و غیر آن آمده که گفت : به حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : چه نظر دارید درباره کسی که اقرار نکند به اینکه شما در شب قدر چنانید که یاد فرمودید و آن را رد هم نکند ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : البته اگر از کسی که نسبت به او اطمینان دارد راجع به علم ما حجّت بر او تمام شود ، و در عین حال به آن اطمینان نکند کافر است . گونه نهم : احیاناً شتابزدگی در بعضی از أشخاص سبب می‌شود که أخبار رسیده از امامان علیهم السلام را به خواسته‌ها و هوسهای خود تأویل و توجیه نماید ، به طوری که بر خلاف صریح یا ظاهر اخبار می‌باشد ، پس بدین ترتیب در درّه ضلالت و گمراهی سقوط می‌کند ، چون این کار او را به جایی می‌برد که - العیاذ باللَّه - گمراه کردن را به حجّتهای خدای متعال نسبت دهد ، نمی‌بینید که بسیاری از گمراهان گمراه کننده از اولین و آخرین به سبب گشودن درب تأویل و توجیه در سخنان خداوند و گفته‌های رسول خدا و خلفای بر حق او علیهم السلام ، گمراه شدند و دیگران را به گمراهی انداختند ، و ندانستند که سخن گفتن به جملاتی که ظاهری دارند و منظور کردن معنی دیگری غیر از ظاهر بدون اینکه دلالت روشن و قرینه واضحی بر آن قرار داده شود ، گمراه ساختن مردم است و در نزد عقلا قبیح و زشت می‌باشد! و خدای تعالی در مورد آیات متشابه قرآن فرموده : « فأمَّا الَّذینَ فی قُلوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابتِغَاءَ الفتنَةِ و ابتغَاءَ تـأویلِهِ وَ مَا یَعْلَمُ تأویلَهُ إلَّا اللَّهُ وَ الراسخُونَ فی العِلْم » (۳۵۸) ؛ (پس آنان که در دلهایشان انحرافی هست در پی پیروی از متشابه آن (قرآن) می‌روند به طلب فتنه و به منظور تأویل آن ، و حال آنکه تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخون در دانش نمی‌داند . . . و این احمقها ظواهر اخبار و نصوص آنها را تأویل می‌کنند به آنچه هواهای نفسانی آنها در آن هست ، و سلیقه‌های فاسد و پندارهای بی‌رونق خود را در آنها إعمال می‌نمایند ، بی‌آنکه دلیلی مقتضی آن باشد یا شاهدی آن را نشان دهد ، و این به خاطر تنگی سینه و کمی صبرشان در طول غیبت و محنت شدید آن است . بار خدایا به تو از گمراهی پس از هدایت پناه می‌بریم ، پروردگارا به حق اولیای مقرّبت سوگند ، ما را از بیراهه رفتن محفوظ بدار . آمین رب العالمین . گونه دهم : گاهی عجله کردن و کم صبری در این أمر سبب می‌شود که در دل تصمیم بگیرد اینکه اگر تا فلان وقت واقع نگردید آن را انکار نماید و به آن کفر ورزد ، و این حالت او را در شمار شکّاکان هلاك شونده قرار می‌دهد ، زیرا که این حالت از یکی از دو جهت سرچشمه می‌گیرد : - یا شك در راست بودن گفته‌های امامان علیهم السلام دارد - العیاذ باللَّه تعالی - . - و یا شك در راستگویی راویان مورد وثوق و اطمینان که امامان علیهم السلام به ما أمر فرموده‌اند که آنان را در آنچه از ایشان روایت می‌کنند تصدیق نماییم ، و در توقیع شریفی که به قاسم بن العلاء رسیده و در چند کتاب معتبر از قبیل وسائل روایت گردیده چنین آمده است : « هیچ عذری برای کسی از پیروان ما نیست در اینکه تردید کند در آنچه معتمدان ما از ما روایت می‌کنند ، دانسته‌اند که ما سِرّ خودمان را با آنان در میان می‌گذاریم و رازمان را به ایشان می‌گوییم . . . » (۳۵۹) . و روایات بسیاری نیز بر همین معنی دلالت دارد . گونه یازدهم : گاهی بر اثر شتابزدگی در سایر اخباری که از امامان علیهم السلام روایت شده نیز شك می‌کند یا آنها را رد می‌نماید ، چون

شخص عجول و شتابزده‌ای که اعتقادش را بر مبنای محکم و پایه ثابتی استوار ننموده چنین می‌پندارد که اخباری که در مورد وعده به فَرَج و ظهور رسیده راست نیست ، به جهت شک در راوی آن اخبار یا کسی که از او روایت شده (یعنی پیغمبر یا امامان صلوات اللَّه علیهم اجمعین) و این پندار را نسبت به سایر اخباری که از امامان علیهم السلام امور دیگر از ثواب و عقاب و وعده و وعیدها و . . . صادر گردیده نیز قیاس می‌کند ، و بدین ترتیب در شمار گمراهان و کفار قرار می‌گیرد ، پناه به خدا . گونه دوازدهم : بسا می‌شود که شخص عجول شتابزده به سبب عدم اعتقاد یا شک ، که بر اثر کم صبری و تنگی سینه او است ، مؤمنین اهل یقین که منتظر ظهور و فَرَج مولایمان علیه السلام هستند را به باد مسخره و استهزا می‌گیرد ، و با این کار خدای عز و جل و اولیای او علیهم السلام را استهزا می‌نماید . و بدون تردید چنین شخصی کافر شده و با خداوند - جل شأنه - عناد ورزیده است ، « اللَّهُ يَسْتَهزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فى طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ » (۳۶۰) ؛ خداوند به آنها إستهزا می‌کند و آنان را در طغیانشان سرگردان رها می‌سازد . و چنین کسانی به سان قوم نوح باشند ، آن کافرانی که خدای تعالی درباره آنها فرموده : « وَ يَصْنَعُ الفُلْكَ وَ كُلَّمَا مَرَّ عليهِ مَلأٌ مِنْ قَومِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إنْ تَسخَرُوا مِنّا فَإِنَّا نَسْخَرُ منكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ * فَسَوفَ تَعْلَمونَ منْ يَأتيهِ عَذَابٌ يُخزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيهِ عَذَابٌ مُقيمٌ » (۳۶۱) ؛ و کشتی را (نوح) می‌ساخت ، و هرگاه جمعی از افراد قومش بر او می‌گذشتند او را مسخره می‌کردند (نوح) می‌گفت اگر امروز شما ما را مسخره کنید ما هم (روز دیگری) شما را به تمسخر گیریم که بعد از این بدانید کدامیک از ما و شما را عذاب خوار کننده خواهد گرفت و عذاب دائم خواهد رسید . گونه سیزدهم : گاهی شتابزدگی موجب خشم بر خالق متعال و رضا ندادن به قضای إلهی می‌شود و این صفت مایه هلاکت و تیره بختی است . و از همین روی در دعای روایت شده از عَمْری رضی الله عنه که از حضرت صاحب الأمر عجل اللَّه تعالی فرجه گرفته شده چنین آمده : « بار خدایا و تویی آن دانای بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح است أمر ظهور [حکومت]ولیّت را إذن دهی که خود را آشکار سازد و پرده غیبت از روی برافکند ، پس مرا بر آن [امر غیبت] صبر و شکیبایی ده که دوست نداشته باشم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد ، و آنچه را تو تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم . و هر چه تو در پرده قرار داده‌ای افشایش را نطلبم ، و در آنچه نهان ساخته‌ای کاوش ننمایم ، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می‌دانی] به نزاع نپردازم . . . » (۳۶۲) . گونه چهاردهم : بسا می‌شود که شتابزدگی و بی‌صبری در بعضی از اشخاص مایه ترک دعا کردن برای تعجیل فَرَج صاحب الزمان علیه السلام می‌گردد ، و بر اثر آن از نتایج و فوایدی که در دعا برای تعجیل فَرَج هست محروم می‌شود ، به سبب اینکه شخص مدّتی مدید به دعا کردن برای این امر مشغول گردیده ، و اهل دعا و دوستی آن حضرت را نیز می‌بیند که به این دعا مشغولند ، سپس مشاهده می‌کند که فَرَج و ظهور به تأخیر افتاد و به خوشحالی و سرور نرسید ، لذا به سبب کم صبری و شتابزدگی در این أمر چنین می‌پندارد که آن دعاها در حاصل شدن مطلب او تأثیری ندارد ، و این باعث می‌شود که دعا برای تعجیل فَرَج را ترک گوید ، غافل از اینکه این دعا نیز مانند سایر دعاها به شروط و صفاتی بستگی دارد که اثرش آشکار نمی‌گردد مگر بعد از پیدایش آن شروط و ویژگیها در آن . البته این منافات ندارد با آنکه أمر به دعا شده ، و فوایدی بر آن مترتب می‌گردد ، همانطور که أمر شده به نماز و آثار ارزنده و ثوابهای بسیاری بر آن هست ، ولی هرگاه کسی صورت نماز را انجام داد بدون اینکه شرایط در آن جمع باشد ، أمر مولایش را امتثال نکرده ، و آنچه از آثار نماز آرزومند است به دست نمی‌آورد ، بلکه مورد عقاب نیز خواهد بود ، پس بر دعا کننده لازم است که در تحصیل شروط دعا جدّیت نماید تا به آرزو و مقصودش نایل آید . اگر بگویید : در روایات آمده که پیغمبر و امامان علیهم السلام برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام دعا می‌کرده‌اند ، و بی‌تردید دعای آنان جامع تمام شرایط صحت و کمال می‌باشد ، با این حال ظهور آن حضرت علیه السلام تا کنون انجام نیافته است ، در صورتی که مستجاب بودن دعای ایشان نزد اهل ایمان مورد شک نیست ؟ گوییم : جواب این مطلب به دو وجه بیان می‌گردد : یکی : اینکه اخبار گویای آن است که ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام از امور بدائیّه است که امکان پیش و پس افتادن دارد ، هر چند که اصل واقع شدن و تحقق یافتن آن را امور حتمی است که خدای تعالی آن را به طور

قطع وعده فرموده ، و او خلف وعده نمی‌کند ، پس ممکن است که به سبب دعای آنان علیهم السلام زودتر واقع گردد ، و آن وقت هنوز نیامده که اگر دعای ایشان نبود از آن وقت نیز تأخیر می‌افتاد . دوم : اینکه همچنین اخبار گویای آن است که - به جز ترک کردن دعا - موانع متعدد دیگری نیز برای تعجیل ظهور آن جناب وجود دارد ، و ترک کردن دعا نیز یکی از موانع است ، پس هر گاه مؤمنین نسبت به دعا کردن اهتمام بورزند این مانع برداشته می‌شود ، و به سبب دعا کردن وقت فَرَج پیش می‌افتد ، و نیز باید برای برداشته شدن موانع دیگر هم تلاش کنند ، که آن موانع در حرف غین از بخش چهارم کتاب بیان گردید ، به آنجا مراجعه شود ، و اگر دعا ترک گردد تأخیر هم بیشتر خواهد بود . و از آنچه یادآور شدیم معلوم شد که بین أمر کردن به دعا برای تعجیل فَرَج و ظهور با اخباری که از استعجال و شتابزدگی نهی می‌کنند منافاتی نیست ، و عجله‌ای که مذمت گردیده آن است که از اقسام یاد شده باشد . و امّا دعا کردن برای تعجیل فَرَج در عین حال که دعا کننده از اهل تسلیم و رضا به قضا و تقدیر خدای عز و جل باشد چیزی است که خداوند و اولیای او به آن أمر فرموده‌اند و بر آن تأکید کرده‌اند ، بنابراین دعا کننده به یکی از این دو نیکی رستگار می‌شود : ۱ - یا مولایش در زمانش ظهور می‌کند ، با رسیدن به فواید و آثار دیگر دعا ، اگر تأخیر افتادن از آن زمان از امور حتمی نباشد که وسایل در تغییر دادن آنها هیچ گونه تأثیری ندارند ، چنانکه در دعا از حضرت سید العابدین علیه السلام آمده : « وَ يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكمَتَهُ الوسائل » ؛ وای [خدایی] که وسایل؛ حکمتش را تغییر نمی‌دهند » (۳۶۳) . و این نظیر طول عمر می‌باشد که مثلاً بر صله رحم متوقف است به شرط آنکه غیر آن حتمی نباشد . ۲ - و یا رستگار شدن به سایر فواید دعا ، و قرار گرفتن در شمار دعا کنندگان و منتظران . بنابراین دعا کردن برای تعجیل فَرَج در هر حال مورد أمر و پسندیده است ، و منافاتی بین آن و بین نهی از شتابزدگی نیست . حاصل اینکه : عجله‌ای که از آن مذمت شده ضدّ صبر و تسلیم است ، و تمام گونه‌هایی که یادآوردیم در زیر این عنوان قرار می‌گیرند ، و بدون تردید دعا کردن و درخواست نمودن تعجیل فَرَج حضرت صاحب الزمان علیه السلام از درگاه خداوند منّان از این عنوان بیرون است ، بلکه این دعا اظهار یقین و ایمان به آن است که ظهور آن حضرت و فراهم نمودن وسایل فرجش از قدرت همه جز خداوند تعالی خارج است ، و انجام دادن أمر او به دعا کردن می‌باشد ، لذا بندگان این را از خدای تعالی مسئلت می‌نمایند . و به عبارت دیگر می‌گوییم : شتابزدگی از بنده اظهار انتخاب ، و رها کردن تسلیم و زود خواستن چیزی پیش از رسیدن وقتش می‌باشد ، و این مایه پشیمانی می‌شود ، چنانکه در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتر گذشت ، ولی درخواست تعجیل فَرَج از خدای جلیل - تعالی شأنه - إقرار به بندگی و اعتراف به قدرت و اراده و حول و قوّه الهی ، و باور به عجز و ناتوانی خود و نداشتن هیچ قوت و نیرو و چاره است . پس حقیقت دعا آن است که بنده با تمام وجود به خدای تعالی توجه نماید ، و فرمان او را اجابت کند ، و نسبت به خودش عجز و شکستگی و ناتوانی و بی‌چارگی و اختیار نداشتن را إقرار و اعتراف نماید ، لذا در خبر آمده که : دعا مغز عبادت است . خدای تعالی ما و سایر مؤمنین را توفیق دهد که در عین رضا و تسلیم ، به دعا کردن برای فَرَج اهتمام ورزیم که او اجابت کننده کریم است .

۲۳ : صدقه دادن به نیابت از آن حضرت عجل اللّٰه فرجه

و این از نشانه‌های مودّت و دوستی آن جناب و ولایت او است ، و بر خوبی و رُجحان آن دلالت دارد آنچه در مدح صدقه دادن و نماز خواندن به نیابت از سایر مؤمنین وارد گردیده - چنانکه گذشت - زیرا که مولای مؤمنین افضل افراد آنان است ، و صدقه دادن از سوی او از صدقه دادن به نیابت از آنان بهتر و برتر می‌باشد ، اضافه بر فحوای دلیلی که در مورد نیابت کردن از امام علیه السلام در حج و طواف و زیارت و . . . وارد شده ، که اگر کسی آن روایات و مانند آنها را جستجو نماید رجحان داشتن انجام هرگونه عمل صالح به نیابت از آن جناب - صلوات اللّٰه و سلامه علیه - را خواهد دانست . و سید اجل علی بن طاووس رضی الله عنه در کتاب کشف المحجهٔ فرزندش را سفارش و أمر کرده به انجام اموری که مربوط به آداب و وظایف او نسبت به مولایمان صاحب

الزمان علیه السلام است ، تا آنجا که گفته : « . . . پس در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و دلبستگی نسبت به آن حضرت علیه السلام به گونه‌ای باش که خداوند و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند ، و حوائج آن بزرگوار را برخواسته‌های خود مقدم بدار هنگامی که نمازهای حاجت را به جای می‌آوری ، و صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده ، و دعا برای آن حضرت را مقدم بدار بر دعا کردن برای خودت ، و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است آن بزرگوار را مقدم بدار ، که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان نماید . . . » (۳۶۴) . اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است ، و فضیلت صله امام علیه السلام ان شاء اللّه تعالی خواهد آمد . و بر این مقصود و بر اینکه صدقه دادن و مانند آن صِلِه است دلالت می‌کند خبر علی بن أبی‌حمزه که در وسائل و بحار و غیر آن روایت آمده که گفت : « به حضرت ابوابراهیم [موسی بن جعفر علیه السلام] عرضه داشتم : از سوی زندگان و مردگان از خویشاوندان و دوستانم حج بجای آورم و نماز بگزارم و صدقه بدهم ؟ فرمود : آری ، از سوی او صدقه بده و نماز بگزار و به سبب صله و پیوندت نسبت به او پاداش دیگری برایت خواهد بود » (۳۶۵) . می‌گویم : هر چند که در سؤال از خویشاوندان و دوستان یاد نمود ، ولی بدون تردید ذکر کردن این دو مورد از جهت آن است که انسان در غالب اوقات حج و صدقه و زیارت و کارهای نیک دیگر را از سوی کسی انجام می‌دهد که با وی رابطه و خصوصیتی داشته باشد ، و این را آشکارا می‌بینیم که در مردم چنین حالتی وجود دارد ، لذا در سؤال این دو را یاد کرد ، پس معلوم شد که این دو مورد را برای نمونه یاد نموده است ، و منظورش سؤال از جایز بودن نیابت در عبادتها و خیرات از طرف زندگان و مردگان مؤمنین و مؤمنات می‌باشد ، پس امام علیه السلام سؤال او را به طور بلیغ‌تر و تمام‌تری پاسخ داد که جایز بودن آن را با کلمه : « آری » بیان فرمود ، سپس خواست خوبی و استحباب آن را بیان کند ، که پس از تذکر جایز بودن آن أمر فرمود به اینکه : « از سوی او صدقه بده و نماز بگزار » آنگاه خواست که او را بر این کار تشویق و ترغیب نماید ، که فضیلت و ثواب آن را یادآور شد و فرمود : « و پاداش دیگری برایت خواهد بود » ، و چون خواست جهت استحقاق اجر و ثواب را بیان سازد به آن توجه داد و فرمود : « به سبب صله و پیوندت نسبت به او » . پس در این سخن حکم به جایز بودن این عمل را به معنی اعم (از مباح و مستحب) ، و استحباب آن ، و ترغیب کردن به آن با بیان أجر و ثوابش ، و اینکه آن پاداش به خاطر پیوند با خویشان و دوستان است ، را در فرمایش خود جمع کرد . پس ای خواننده دانای هوشمند دقت کن که اگر شخصی به سبب صله یکی از برادران مؤمن خود و صدقه دادن از سوی او إستحقاق ثواب یابد ، پس چرا کسی که از سوی حضرت صاحب الأمر علیه السلام صدقه بدهد مستحق ثواب و پاداش بزرگتری نباشد ؟ آری ، استحقاق آن را دارد ، و به برترین ثواب صدقه دهندگان نایل می‌شود ، چون این عبادت را به نیابت از بهترین افراد عالم انجام داده است . و بدون تردید هر قدر که ارتباط و خصوصیّت بین او و بین امامش - سلام اللّه علیه - کاملتر و تمامتر باشد ، ثوابش در صدقه دادن از سوی آن حضرت نیز فزونتر و تمامتر خواهد بود ، از درگاه خدای تعالی خواهانیم که بر ما و بر سایر مؤمنین به کمال مودّت و خدمت آن حضرت منّت گذارد که خداوند اجابت کننده دعاها است . و شاهد بر آنچه یادآور شدیم - که صدقه دادن از سوی امام علیه السلام برتر از صدقه دادن از طرف غیر او است - اضافه بر حکم عقل به این مطلب ، و اینکه از اقسام صله امام علیه السلام است روایتی است که در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که ان شاء اللّه تعالی بیان خواهد شد .

توجه و راهنمایی

بدان که از خبر علی بن أبی‌حمزه - که مذکور افتاد - جایز بودن نیابت در کارهای نیک از نمازها و صدقات و غیر اینها از سوی زندگان مؤمنین و مؤمنات استفاده می‌شود ، جهت دلالت این است که : ظاهر سؤال راوی و جواب امام علیه السلام آن است که حج و نماز و صدقه از باب نمونه و مثال یاد شده‌اند ، و خصوصیّتی در ذکر آنها نیست ، و سؤال کننده منظورش آن است که از

جایز بودن نیابت در همه کارهای مستحب پرسش نماید ، و بیان دلالت بر دو وجه است . یکی : اینکه امام علیه السلام در جواب او به یاد کردن صدقه و نماز اکتفا کردند و از حج سخنی نگفتند ، با اینکه نیابت کردن در حج بر اساس روایات و آثار؛ معروف و ثابت است ، و از هیچ یک از علمای بزرگوارمان در این باره اشکالی نقل نشده ، از اینجا معلوم می‌شود که امام علیه السلام نیز دانسته است که صدقه و نماز و حج در سؤال از جهت نمونه و مثال است ، و لذا نیازی نبود که تمام آنچه را سائل پرسیده بود یادآورد . دوم : علّت آوردن آن حضرت علیه السلام برای جایز بلکه مستحب بودن آن ، در اینکه فرمودند : « و برای تو پاداش دیگری خواهد بود به خاطر صلهات نسبت به او » دلالت دارد بر اینکه نیابت کردن از سوی مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات خود صله‌ای نسبت به آنان و إحسان به ایشان است ، لذا نیابت کننده استحقاق می‌یابد که پاداش دیگری به اضافه پاداش بر اصل عبادت به او داده شود ، به سبب صله‌اش نسبت به ایشان و احسان نمودنش در حق آنان . و امّا در عبادتهای واجب : با دلیل ثابت شده که خود شخص می‌بایست آنها را انجام دهد و نیابت کردن از زندگان در عبادتهای واجب جایز نیست مگر در حج ، [آن هم در یک صورت خاصّ] و بیان این مطلب به جای خودش موکول می‌گردد . و خبر یاد شده هر چند که به خاطر علی بن أبی‌حمزه که واقفی است (۳۶۶) ضعیف می‌باشد ، ولی در جای خود ثابت شده که در مستحبّات به خبر ضعیف هم می‌توان اکتفا نمود . و دلیل بر این مطلب چند روایت مستفیض است که در کافی (۳۶۷) و وافی و دیگر کتابهای اخبار و فقه و اصول یاد گردیده ، مبنی بر اینکه : هرگاه کسی بر کار خیری ثوابی را بشنود پس آن را به امید آن ثواب به جای آورد همان ثواب به او داده می‌شود ، هر چند که آن حدیث با واقع مطابقت نداشته باشد . در اینجا دو امر ثابت است : یکی اینکه : مطلق عبادتها کار خیر است . دوم : اینکه : نیابت در آنها - جز آنچه به دلیل خارج شده - از زندگان و مردگان به مقتضای خبر یاد شده مورد پسند است ، و هیچ مانعی در آن نیست جز گمان اینکه این امر تشریع و بدعت است ، ولی این پندار مردود است چرا که عمل را به امید ثواب انجام می‌دهد ، با توجه به خبر مذکور و أخبار : « مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ عَلی عَمَلٍ » ؛ هر کس ثوابی را در مورد عملی بشنود . . . . و برای این مقصود به گونه دیگری هم می‌توان استدلال نمود که گفته شود : در خبر یاد شده جایز بلکه مستحب بودن نیابت از زندگان در نمازهای مستحبّی ثابت گشت ، پس حکم مزبور در سایر طاعات و عباداتِ پسندیده نیز جاری است ، زیرا که قول به فصل (نظر دیگری غیر از دو نظری که در این مسئله هست) وجود ندارد ، چون هر کس نیابت را در نماز جایز دانسته آن را در عبادات دیگر نیز جایز می‌داند ، و هر کس آن را در نماز جایز نمی‌شمارد در سایر عبادتها هم نیابت کردن را نمی‌پذیرد ، پس اگر کسی آن را فقط در نماز جایز شمارد و از دیگر عبادتها نفی نماید قول سومی پدید آورده که إجماع مرکّب را بر هم زده است . و این وجه را شیخ محقق انصاری قدس سره در یکی از آثار خود آورده ، ولی این وجه محل نظر است چون حجیّت اجماع نقل شده مورد تأمل می‌باشد ، چنانکه در جای خود بیان گردیده . البته برای تأیید مطلب مورد بحث مناسب است . و نیز برای استدلال بر این مطلب می‌توان به إستقراء تمسک کرد ، چون عمده عبادتهای مستحب نماز و روزه و طواف و رباط و زیارت و قربانی می‌باشد ، و جایز بلکه مستحب بودن نیابت در اینها از طریق روایات ثابت است ، پس این حکم بر عبادتهای دیگر نیز منطبق می‌گردد . در این استدلال نیز ممکن است اشکال شود ، زیرا که این إستقراء ظَنّی است و این گونه إستقراء نزد ما حجّت نیست . ولی می‌توان از تعلیلاتی که در روایات نیابت از حج و طواف و غیر اینها آمده - که این صله و پیوندی است نسبت به کسی که این کارها به نیابت از او انجام می‌گیرد ، و لذا پاداش نایب دو برابر می‌باشد - چنین نتیجه گرفت که به جای آوردن عبادتهای مستحب به نیابت از مؤمنین به طور مطلق صله و احسان نسبت به آنها است ، و خوبی و ارزندگی صله و احسان به مؤمنین بر کسانی که فکرشان سالم است پوشیده نیست . همچنین برای صحت نیابت در نماز از طرف شخص زنده استدلال شده به خبر محمد بن مروان که در اصول کافی روایت آمده است که گوید : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « چه چیز باز می‌دارد کسی از شما را که نسبت به والدین خود در حال زنده بودن و پس از مرگشان نیکی نماید ، از سوی آنان نماز بگزارد ، از طرف ایشان صدقه بدهد ، حج به جای آورد و روزه بگیرد ، پس آنچه

انجام داده برای آنان خواهد بود ، و مثل آن ثواب برای او است ، و خداوند عز و جل به خاطر نیکی و صله‌اش خیر بسیاری برای او خواهد افزود » (۳۶۸) . وجه استدلال اینکه فرموده امام علیه السلام : « از سوی آنان نماز بگزارد . . . » به ظاهر در بیان چگونگی نیکی به والدین در زمان حیات و پس از مرگ ایشان است ، و این را جمعی از فقهای ما - که رحمت خدا بر آنان باد - فهمیده‌اند ، و چنین ادعا کرده‌اند که این فرمایش در مطلب مورد بحث ظهور دارد ، ولی علّامه مجلسی دوم در کتاب مرآة العقول (۳۶۹) آن را بیان برای چگونگی نیکی نسبت به والدین پس از فوت آنان به شمار آورده است (دقّت کنید) . و ممکن است برای مطلب مورد بحث استدلال کرد به فرموده خدای عز و جل « تَعَاوَنُوا عَلَى البِرِّ وَ التَّقوىَ » (۳۷۰) ؛ بر نیکی و تقوی یکدیگر را یاری کنید . زیرا که تعاوُن و همکاری گاهی در مورد یاری رساندن در کاری که دو نفر می‌خواهند انجام دهند به کار می‌رود ، و گاهی در مورد شخصی به کار می‌رود که از طرف شخص دیگری سنگینی کاری را به دوش می‌کشد که سود و صلاح او در آن است ، و نیابت کردن از مؤمن در طاعات و عبادات از همین قبیل است ، چنانکه بر پویندگان راه مستقیم این مطلب پوشیده نیست . حاصل اینکه از آنچه به عنوان دلیل یا تأیید یادآور شدیم استحباب نیابت کردن از زنده و مرده مؤمنین و مؤمنات در طاعات و عبادات مستحب ، استفاده می‌شود . و از کسانی که تمایل به این قول از آنان ظاهر است شیخ محقق انصاری قدس سره می‌باشد ، که در رساله القضاء عن المیّت پس از نقل خبر علی بن أبی‌حمزه گفته است : و ظاهر نماز خواندن از سوی دیگری ، نیابت کردن از او است ، نه اینکه نماز را به جای آورد و ثواب آن را به او هدیه کند . پس این خبر دلالت دارد بر جایز بودن نیابت از شخص زنده در نماز ، و اطلاق صله و نیکی بر آن اشعار دارد بر عموم رجحان نیابت کردن از زندگان در هر کار نیک . آنگاه اگر نماز از سوی زنده جایز باشد ، غیر نماز هم جایز خواهد بود چون ظاهراً قول به فرق بین نماز و غیر نماز وجود ندارد ، بلکه جایز بودن نیابت در روزه واجب به سبب نذر از زندگان روایت گردیده ، و این مطلب در فقیه از عبداللّٰه بن جبله از اسحاق بن عمار روایت آمده است ، بلکه عموم نیابت در تمام اعمال واجب - جز آنچه اجماع بر جایز نبودنشان داریم - را می‌توان از اخباری که بر مشروع بودن ادای قرض خداوند از کسی که بر او هست به صورت داوطلبانه استفاده نمود ، سپس مشروع بودن نیابت در مستحبات را به دست آورد ، چون کسی بین این دو فرق نگذاشته - که به صورت تبرُّع باشد یا نیابت - پس در این مطلب تأمل کنید . و نیز از کسانی که ظاهراً قائل به این مطلب هستند شیخ محقق صاحب جواهر است که در کتاب الوکالة پس از تصریح به جایز بودن نیابت در نماز طواف و زیارت گوید : « و امّا غیر این دو مورد از مستحبّات و مطلق روزه‌های مستحب : در کتاب مسالك جایز بودن وکالت را در آنها محلّ نظر شمرده ، و اینکه جماعتی از علمای ما به طور مطلق از نیابت گرفتن در عبادات منع کرده‌اند شامل این موارد هم می‌شود ، گرچه در بعضی موارد این اطلاق مقیّد می‌گردد . من [صاحب جواهر] گویم : از نصوص شرع جایز بودن هدیه ثواب در تمام مستحبّات به زنده و مرده را می‌توان استفاده نمود ، بلکه شاید بتوان از آنها استفاده کرد اینکه مستحبات را از طرف شخصی به گونه‌ای انجام دهد که ثواب برای او مترتب شود ، چنانکه پیشتر در عبادات به آن اشاره کردیم ، البته دلیلی بر مشروع بودن نیابت در آن نداریم به گونه‌ای که خطاب مستحب را از شخص مکلَّف ساقط نماید ، بلکه استحباب آن عمل برای او همچنان باقی است ، هر چند که به جهت انجام دادن دیگری به نیّت نیابت از او ثوابی برایش مترتّب می‌کند ، در این مطلب دقت و تأمل کنید . و از این بیان چگونگی قول به جایز نبودن نیابت در عبادات به طور مطلق معلوم می‌شود ، که در مسالك این را اصل قرار داده ، هر چند که مواردی به دلایل خاصی از آن خارج گردیده ، و در گفتار مؤلّف مسالك اشکال است زیرا که در عبادتها چیزی جز انجام آن فعل به قصد قربت وجود ندارد ، و شارع آن را سبب مترتّب شدن ثواب بر آن قرار داده است ، و این معنی با نیابت کردن در آن عمل منافات ندارد ، پس تحت عنوان عموم نیابت قرار می‌گیرد ، که مقتضای آن (نیابت) مشروعیّت آن است که فعل دیگری را همان فعل خود قرار دهد با اجازه و وکیل نمودن هر دو طرف یکدیگر را ، و این معنی شامل عبادت و غیر آن می‌باشد ، پس در این نکته تأمل کن که دقیق و سودمند است ، و این از ثمرات همان اصلی است که پیشتر یاد کردیم ، به ویژه با تأمل در آنچه نیابت در آن

جایز است در حال حیات و پس از فوت ، به خصوص در عبادتهای مالی ، پس در این باره تأمل کن ، و اللَّه العالم » پایان گفتار صاحب جواهر . می‌گویم : منظورش از اصلی که به آن اشاره کرده : « اصالت جواز نیابت و وکالت در همه چیز مگر آنچه به دلیل دانسته شده که از این اصل خارج است » می‌باشد ، او - که خدایش رحمت کند - این اصل را در هر چه شک کنیم که قابل نیابت هست یا نه مرجع قرار داده است ، ولی ثبوت این اصل محلّ نظر و قابل مناقشه است ، و آنچه را مستند و مدرک ثبوت این اصل دانسته نمی‌تواند دلیل بر آن باشد ، و تفصیل مطلب به جای خودش موکول می‌شود . و از جمله کسانی که ظاهراً نیابت را در نمازهای مستحب از طرف زندگان جایز می‌دانند محقق حِلّی در کتاب شرایع است که منع از نیابت را در حال زنده بودن به نمازهای واجب اختصاص داده است ، چنانکه فرموده : « و امّا آنچه نیابت در آن می‌آید ملاکش هر آن چیزی است که شارع خواسته به طور مستقیم از شخص مکلّف واقع گردد ، مانند طهارت [غسل و وضو و تیمم] با قدرت بر آن هر چند که نیابت کردن برای شستن اعضا هنگام ضرورت جایز است ، و مانند نماز واجب تا وقتی که زنده است . . . » . و بسا توهم می‌شود که بین خبر علی بن أبی‌حمزه که گذشت ، و بین آنچه از عبداللَّه بن جندب روایت گردیده تعارضی هست ، عبداللَّه بن جندب گوید : به حضرت ابوالحسن [امام موسی بن جعفر علیه السلام] نامه ، نوشتم و سؤال نمودم از شخصی که می‌خواهد کارهایش را از نیکیها و نمازها و خیرات بر سه بخش قرار دهد ، یک سوم را برای خودش و دو بخش آن را برای پدر و مادرش محسوب نماید ، و یا اینکه از کارهای مستحبی خود به طور مستقل اعمالی را برای ایشان به جای آورد ، هر چند که یکی از آنان زنده و دیگری مرده باشد ؟ پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت : « امّا آنکه مرده پس [برای او] جایز است ، و امّا آنکه زنده است جایز نیست مگر نیکی و صله نسبت به او » (۳۷۱) . می‌گویم : بین این دو خبر تعارضی نیست ، زیرا که ظاهر از این مکاتبه سؤال کردن از هدیه ثواب است نه نیابت ، پس بین این خبر با أخباری که دلالت می‌کند بر جایز بودن اهداء أعمال و ثواب آنها - که در جای خود ذکر گردیده‌اند - تعارض می‌شود . و بر فرض که بپذیریم منظور از آن نیابت است ، جمع بین این مکاتبه و بین خبر سابق که به آنچه دانستی تأیید شده ، آن است که از سید بن طاووس رضی الله عنه حکایت گردیده که نماز را در مکاتبه بر نماز واجب حمل نموده است . وی پس از نقل مکاتبه گوید : « منظور از این نماز مستحب نیست ، زیرا که ظاهراً خواندن نمازهای مستحبی از سوی زندگان در زیارتها و حج و غیر اینها جایز می‌باشد » .

۲۴ : صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت عجل اللّه فرجه

و در رجحان و استحباب آن تردیدی نیست ، نظر به اینکه این کار از گونه‌های مودّت نسبت به قربی و بستگان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که خداوند بندگانش را در کتاب خود به آن امر فرموده ، نمی‌بینی که هرگاه فرزندت یا کسی از عزیزانت را دوست می‌داری و بر او بیمناک هستی ، به قصد سلامتی او صدقه می‌دهی ؟ پس مولای تو از هر کسی به این امر سزاوارتر است ، اضافه بر اینکه این کار از اقسام صله امام علیه السلام است ، و این برای خردمندان واضح می‌باشد ، همچنان که فرق بین این و بین أمر پیشین با اندک تأملی ان شاء اللَّه روشن می‌گردد . و از شواهد بر آنچه یاد کردیم از اهتمام ورزیدن به صدقه به نیابت یا به قصد سلامت آن حضرت علیه السلام روایتی است که شیخ صدوق در مجالس به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده که فرمود : « هیچ بنده‌ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم ، و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوب‌تر باشند ، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوب‌تر باشند ، و ذات من از ذات خودش نزد او محبوب‌تر باشد » (۳۷۲) . و این حدیث به طریق دیگری گذشت ، و مقتضای آن خوشایند بودن اظهار محبت نسبت به ایشان علیهم السلام است به گونه‌ای که مؤمن برای خود و خاندانش و عائله و فرزندان و نزدیکانش انجام می‌دهد ، و این باب وسیعی است که فواید بسیاری از آن استفاده می‌شود ، چنانکه بر اهل بینش پوشیده نیست ، و به اقسام صله امام علیه السلام اشاره خواهیم کرد ان شاء اللَّه تعالی .

۲۵ و ۲۶ : حج رفتن به نیابت از آن حضرت و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند

و این کار بین شیعیان در روزگار قدیم متداول و مرسوم بوده ، و بر خوبی و رجحان این عمل - اضافه بر اینکه خود صله و نیکی و مودّت از طرف مؤمن به امام زمانش علیه السلام می‌باشد - چندین روایت دلالت دارد که در کتب علمای ما ذکر گردیده ، از جمله : اخباری است که در استحباب حج به نیابت از مؤمنین به طور مطلق آمده و فضیلت آن بیان شده است ، مانند : ۱ - روایت ابن مسکان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : کسی از سوی شخص دیگری حج به جای می‌آورد چقدر اجر و ثواب برای او خواهد بود ؟ فرمود : « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج می‌کند اجر و ثواب ده حج خواهد بود » (۳۷۳) . ۲ - شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت آورده که از آن حضرت سؤال شد درباره شخصی که از سوی شخص دیگری حج به جای آورد آیا چیزی از اجر و ثواب برای او هست ؟ فرمود : « برای کسی که از سوی شخص دیگری حج به جای می‌آورد أجر و ثواب ده حج هست ، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و خاله‌اش آمرزیده می‌شوند ، خدای تعالی رحمتش وسیع و او کریم است » (۳۷۴) . ۳ - و در کافی به سند خود از ابوبصیر روایت آورده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس حجّی به جای آورد و حج خود را از سوی خویشاوندی منظور کند که به وسیله آن او را صله نماید ، حج او کامل خواهد بود ، و برای کسی که از سویش حج شده مثل اجر او خواهد بود ، خدای عز و جل وسعت دهنده آن اجر است » (۳۷۵) . می‌گویم : این دو حدیث و احادیث دیگری که به خاطر رعایت اختصار نیاوردیم ، بر استحباب نیابت در حج از سوی مؤمنین و مؤمنات - چه زنده یا مرده باشند - دلالت دارند ، به ویژه اگر از خویشاوندان باشند ، پس نیابت در حج از سوی مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام قدرش بالاتر و ثوابش برتر است ، زیرا که آن حضرت مقامش از همه اهل ایمان بالاتر و شأن و اجرش از تمامی آنان برتر است ، به خصوص با ملاحظه روایاتی که پیشتر آوردیم که تصریح دارند بر اینکه رعایت خویشاوندان رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مهمتر و برتر و عظیم‌تر است . و از جمله : روایاتی است که دلالت دارند بر فضیلت شریک ساختن مؤمنین - به طور مطلق - در حج مستحب ، که فحوای آن روایات دلالت می‌کند بر استحباب حج تمام از طرف هر فرد مؤمنی به طریق اولی ، پس از روایات ظاهر می‌شود که حج به جای آوردن از سوی امام مؤمنین از همه سزاوارتر و بهتر است ، مانند : ۱ - روایت محمد بن الحسن که در کافی و غیر آن آمده از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود : حضرت امام صادق علیه السلام فرمود : « اگر هزار تن را در حج خود شریک گردانی برای هر کدام از آنان حجّی خواهد بود بی‌آنکه از حجّ تو چیزی کاسته شود » (۳۷۶) . ۲ - و در همان کتاب به سند خود از محمد بن اسماعیل آورده که گفت : از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم : چند تن را در حجّ خود شریک سازم ؟ فرمود : « هر قدر که بخواهی » (۳۷۷) . ۳ - و از معاویة بن عمار از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : پدر و مادرم را در حجّ خود شریک سازم ؟ فرمود : آری ، به درستی که خدای عز و جل برای تو حجّی و برای آنان حجّی قرار خواهد داد ، و به خاطر صله‌ات نسبت به آنان برای تو أجری خواهد بود گفتم : آیا از طرف مرد و زنی که در کوفه هستند طواف کنم ؟ فرمود : آری ، هنگامی که طواف را آغاز می‌کنی چنین می‌گویی : بار خدایا از فلانی قبول فرمای - که از طرف او طواف می‌کنی - (۳۷۸) . می‌گویم : آخر حدیث تصریح دارد به اینکه منظور شریک ساختن شخص در فعل از اوّل کار است نه شریک ساختن او در ثواب پس از آنکه آن عمل را برای خودش انجام می‌دهد ، دقّت کنید . و از جمله : روایاتی است که دلالت دارد بر نایب فرستادن امامان علیهم السلام به مکه تا از سوی ایشان حج به جای آورد ، و اجرت دادنشان برای این کار ، که از روایات خوبی نیابت در آن از سوی امام زنده سلام اللّه علیه ظاهر می‌شود ، چون یقین داریم که در این حکم خصوصیّتی برای بعضی از امامان علیهم السلام نبوده ، و نیز خصوصیّت ندارد که نیابت فقط با اجرت انجام گیرد ، بلکه

کسـی که در این عمل داوطلب شود فضـیلش برتر و اجرش عظیم‌تر است ، چنانکه پوشـیده نیست . در وسائل به نقل از تهذیب شیخ طوسـی به سـند خود از محمـد بن عیسـی یقطینی آمده که گفت : حضـرت ابوالحسن الرضا علیه السـلام جامه دانها و غلامان و یک [هزینه] حج برای من ، و یکی برای برادرم موسـی بن عبید ، و یک [هزینه] حج برای یونس بن عبدالرحمن ، نزد من فرستاد ، و ما را امر فرمود که از سوی حضرتش به حج رویم ، پس در بین ما صد دینار بر سه بخش تقسیم شد . . . » (۳۷۹) . و از جمله : در کافی به سـند خود از موسـی بن القاسم بجلی آورده که گفت : به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم : سرورم ، امیدم آن است که ماه رمضان را در مدینه روزه بدارم ، فرمود : ان شاء اللّٰه در آن روزه خواهی گرفت ، گفتم : و امیدم آن است که روز دهم ماه شوال [از آن به قصـد حـج] بیرون رویم ، و خداوند زیارت رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و خاندان آن حضـرت و دیدار شمـا را بـار دیگر روزی گردانـد ، بسـا می‌شود که از سوی پـدر شـما حـج به جـای آورم ، و بسا که از طرف پـدرم ، حـج را انجام می‌دهم ، و بسا که از طرف کسی از برادرانم ، و احیاناً از برای خودم حج به جای می‌آورم ، پس چگونه آن را انجام دهم ؟ فرمود : [حـجّ] تمتُّع به جای آور . عرض کردم : من ده سال است که مقیم مکه هسـتم! فرمود : [حجّ] تمتُّع به جای آور (۳۸۰) . می گویم : گواهی آوردن این حدیث از دو جهت است : یکی : گفته راوی که : « بسا می‌شود که از سوی پدر شـما حج به جای می‌آورم » ، و امضـای امـام علیه السـلام عمـل او را ، به ضـمیمه إطلاقـاتی که دلالـت می‌کنـد بر فرق نداشـتن نیـابت از زنـده یا مرده ، پس هرگاه رجحان نیابت در حج از سوی امامی که وفات یافته تحقق یابد ، رجحان نیابت از امام زنده – صلوات اللّٰه علیه – نیز ثابت می گردد . دوم : امضای امام علیه السـلام گفته راوی را که : « بسا که از طرف کسـی از برادرانم حـج به جای می‌آورم » که بر خوبی این عمل دلالـت دارد . اگر از امـام زمـانش حـج را انجام دهـد به طور کاملتر و به طریق اولی پسـندیده می‌باشـد . و از جمله : قطب راونـدی رحمه الله در کتـاب الخرائـج و الجرائـح ذکر کرده که : ابومحمـد دعلجی که از همکیشـان خوب ما ، از محـدثان بود ، وی دو پسر داشت ، یکی بنام ابوالحسن بر شیوه مستقیم ، و شغلش غسل دادن اموات بود ، و پسر دیگرش در کارهای حرام ، روش سبکسران را داشت ، به ابومحمـد وجهی پرداخت شـده بود تـا بـا آن وجه از سوی حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام حجّی انجام شود ، و این رسم در آن زمان بین شـیعیان رایـج بوده است ، پس ابومحمـد به پسـری که مفاسد اخلاقی داشت مبلغی از آن پول را داد سـپس به حـج رفت ، و چـون مراجعت نمود حکـایت کرد : در موقف (عرفـات) ایسـتاده بودم که جوان زیبـاروی گنـدمگونی را کنـار خود مشاهده کردم که مشغول دعا و نیایش و تضرع و عمل نیک است . چون بیرون رفتن مردم [از عرفات] نزدیک شد روی به سوی من کرد و فرمود : ای شـیخ آیا خجالت نمی‌کشی ؟ عرض کردم : سرور من از چه خجالت بکشم ؟ فرمود : [وجه] حجّی از طرف کسی کـه می‌دانی بـه تـو داده می‌شـود ، و تـو از آن به فاسـقی می‌دهی که شـراب می‌خـورد ؟ زود است که چشـمت از بین برود ، – و به چشـمم اشاره کرد – و من از آن روز بیمناکم . این مطلب را ابوعبـداللّٰه محمد بن محمد بن النعمان – شـیخ مفید – نیز شـنید . راوی گفت : چهل روز از آمـدنش نگـذشت که از همان چشـمی که به آن اشاره شـده بود جراحتی بیرون آمـد و آن چشم از بین رفت (۳۸۱) . می گویم : شایسـته است از اول تا آخر این حـدیث تـدبر شود که در آن فوایـد بسـیار و مطالب مهمی هست ، از جمله : ۱ – خبر دادن آن حضـرت علیه السلام از غیب . ۲ – اهتمام ورزیـدن و مهم شـمردن وجوهاتی که مربوط به امام علیه السـلام است ، که آنها را جز به افراد صالـح از مردم ندهند ، زیرا که از ابتدا تا انتهای حدیث مزبور ظاهر است که ابومحمد از وجهی که مربوط به آن حج بود چیزی به پسـر گناهکارش پرداخته بود ، نه اینکه تمام وجه آن حج را به او داده باشد ، چنانکه بعضی از بزرگان پنداشته‌اند ، پس در آن دقّت کن تا مقصود برایت روشن گردد . ۳ – زود رسیدن عقوبت به مؤمن بر انجام دادن آنچه سزاوار نیست انجام دهد ، و این از سوی خـدای متعال لطفی در حق او است . ۴ – امضا کردن امام علیه الصـلاهٔ و السلام نیابت از طرف خودش را و همچنین نایب فرسـتادن به جهت انجام حج از سوی آن جناب چنانکه پوشـیده نیست . و از اموری که کم و بیش اسـتحباب نیابت در حج ، و نـایب فرسـتادن برای حـج از سوی امـام عجـل اللّٰه فرجه از آنهـا اسـتفاده می‌شود : روایاتی است که دلالت دارد بر اسـتحباب طواف

کردن از سوی امامان علیهم السلام ، پس روایت بعدی را مطالعه کن . خداوند به من و تو احسان فرماید .

۲۷ و ۲۸ : طواف بیت اللّه الحرام به نیابت از امام علیه السلام و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید

پس از آنکه ثابت کردیم طواف به نیابت از آن جناب مستحب است ، استحباب نایب ساختن دیگری برای اینکه از طرف آن بزرگوار طواف نماید واضح است ، زیرا که این کار دوستی و احسان می‌باشد ، اضافه بر اینکه مقدّمه طواف به نیابت از آن حضرت علیه السلام است ، بنابراین خوبی و رجحان آن به حکم عقل ثابت است . و نیز بر این مطلب دلالت دارد فحوای آنچه بر استحباب نایب فرستادن برای انجام حج از ناحیه آن حضرت علیه السلام دلالت می کند ، بلکه می‌توان گفت : چون رجحان اصل عمل ثابت شد شرط بودن مباشرت (که خود شخص عمل را انجام دهد) منتفی است ، به دلیل اصل ، هر چند که اگر مؤمن خودش آن عمل را انجام دهد مرتبه والایی از فضیلت را درمی‌یابد . و امّا آنچه بر استحباب طواف کردن از سوی امام زنده به طور خاص دلالت دارد روایتی است که ثقهٔ الإسلام کلینی در کافی به سند خود از موسی بن القاسم آورده که گفت : به حضرت ابوجعفر ثانی امام جواد علیه السلام عرض کردم : می‌خواستم از سوی شما و پدر شما طواف کنم ، به من گفته شد : به نیابت از اوصیا طواف کردن درست نیست . آن حضرت علیه السلام به من فرمود : بلکه هر قدر که توانستی طواف کن که آن جایز است . سپس بعد از سه سال به آن حضرت عرضه داشتم : پیش از این از شما اجازه خواستم که از سوی شما و پدر شما طواف کنم به من اجازه فرمودید ، پس آنچه خدا خواسته بود از شما و پدرتان طواف کردم ، سپس چیزی بر دلم گذشت و به آن عمل کردم . فرمود : آن چه بود ؟ عرض کردم : روزی از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم طواف نمودم . آن حضرت علیه السلام سه مرتبه گفت : درود خداوند بر رسول خدا . عرض کردم : روز دوّم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و روز سوم از طرف امام حسن و روز چهارم از طرف امام حسین ، و روز پنجم از طرف علی بن الحسین ، و روز ششم از طرف ابوجعفر محمد بن علی ، و روز هفتم از طرف جعفر بن محمد ، و روز هشتم از طرف پدرت امام موسی ، و روز نهم از طرف پدرت امام علیّ (رضا) ، و روز دهم از طرف شما ای آقای من طواف کردم ، و اینان هستند کسانی که به ولایتشان خداوند را دینداری می کنم . فرمود : بنابراین به خدا سوگند خدای را دینداری می کنی به دینی که جز آن را از بندگان نمی‌پذیرد . عرض کردم : و بسا که از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف ننمودم ، فرمود : این طواف را بسیار کن که ان شاء اللّه بهترین عملی است که تو انجام داده‌ای » (۳۸۲) . و از دلایل استحباب طواف نمودن از عموم مؤمنین روایتی است که در کافی به سند خود از ابوبصیر از حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « هر کس پدر یا خویشاوندی را صِلِه کند پس از طرف او طواف نماید ، اجر آن به طور کامل برای او خواهد بود ، و برای کسی که از سوی او طواف کرده مانند پاداش او خواهد بود و او به خاطر گرامی داشتن پیوند آن شخص ، با ثواب طواف دیگری فزونی خواهد یافت » (۳۸۳) .

۲۹ : زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه‌تعالی فرجه

و می‌توان در این باره استناد جست - اضافه بر اینکه این عمل از اقسام صِلِه امام است و خواهد آمد که از مهمترین کارهای بندگان می‌باشد . ۱ - به آنچه گذشت در استحباب صدقه دادن از سوی آن حضرت . ۲ - و به فحوای آنچه دلالت می کند بر استحباب حج و طواف بیت اللّه الحرام به نیابت از امام علیه السلام . ۳ - و به آنچه در مورد زیارت مشاهد مشرّفه به نیابت از عموم مؤمنین وارد گردیده است . چنانکه در کافی از علی بن ابراهیم حضرمی از پدرش از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت آمده که ضمن حدیثی فرمود : « . . . پس هرگاه به نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رفتی و آنچه بر تو لازم است به جای آوردی ،

دو رکعت نماز بگزار ، سپس بالای سر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بایست و بگو : سلام بر تو ای پیغمبر خدا از طرف پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و تمام بستگانم ، و از سوی تمام اهل شهرم آزاد و برده و سفید و سیاهِ آنان ، پس اگر به کسی بخواهی بگویی من از سوی تو بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سلام کردم راست گفته باشی » (۳۸۴) . ۴ - و به اینکه از جمله امور متداول متعارف بین خواص و عوام شیعه از زمانهای گذشته تا زمان ما ، نیابت نمودن در مشاهد مشرفه است ، و علمای ما - رضوان اللّٰه علیهم - عنوان و چگونگی آن را در کتابهای زیارات و غیر آنها یادآور شده‌اند ، و فرق گذاشتن بین امام و غیر او از مؤمنین در این باره چیزی است که دلهای اهل دین و بینش و یقین آن را نمی‌پذیرد . ۵ - و به اینکه چون از دلایل گذشته خوبی و رُجحان نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام را در حج و طواف دانستیم ، و به روایاتی که در مورد برتر بودن زیارت مشاهد امامان علیهم السلام از حج و طواف و عمره وارد گردیده نظر کردیم ، و توجه داشتیم که امامان علیهم السلام از نیابت کردن شیعیانشان از ایشان در حج و عمره و طواف خرسند می‌شوند ، یقین می کنیم که خرسندی و سرور امام علیه السلام بالاتر خواهد بود هرگاه مؤمن زیارت مشاهد مشرفه پدرانش را به نیابت از حضرتش انجام دهد ، و این وجه هر چند که بر مبنای قواعد علم اصول تمام نیست ، ولی نزد صاحبان خرد قطعی و مسلّم است . ۶ - و به آنچه علّامه مجلسی قدس سره در مزار بحار به نقل از مؤلف مزار کبیر حکایت نموده ، و این است عبارت حکایت شده : « و حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام زیارت کننده‌ای را از سوی خود به مشهد حضرت ابی‌عبداللّٰه علیه السلام فرستاد ، پس فرمود : برای خداوند جاهایی است که دوست می‌دارد در آنها دعا شود که اجابت فرماید ، و البته حائر امام حسین علیه السلام از آن جاها است » (۳۸۵) . می گوییم : هرگاه استحباب نیابت کردن از آن حضرت علیه السلام در زیارت بعضی از مشاهد امامان علیهم السلام ثابت شد ، پس بدون تردید بین آن حَرَم و مشاهد دیگر امامان علیهم السلام تفاوتی نخواهد بود . توجه بدان که از جمله کسانی که تصریح کرده‌اند به استحباب زیارت مشاهد پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام به نیابت از معصومین علیهم السلام و از مؤمنین : عالِم محدث عاملی قدس سره در کتاب وسائل الشیعه است ، که گفته : باب استحباب زیارت از سوی مؤمنین و معصومین علیهم السلام » (۳۸۶) . سپس روایت داوود صرمی را از حضرت ابوالحسن امام هادی عسکری علیه السلام آورده که گفت : « به آن حضرت علیه السلام عرض کردم : من پدر شما را زیارت کردم و آن را برای شما قرار دادم ، فرمود : به سبب آن برای تو از سوی خداوند پاداش و أجر بزرگی است و ما از تو سپاسگزاریم » . می گوییم : در این حدیث بر مطلب مورد بحث دلالتی نیست ، چون ظاهر از آن هدیه کردن ثواب زیارت است نه نیابت نمودن در زیارت ، و بر فرض که ظهور این مطلب را انکار نمایی لااقل احتمال این معنی در اینجا هست ، و با احتمالِ خلاف ، استدلال ساقط است .

۳۰ : استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت علیه السلام

نایب فرستادن به منظور زیارت از سوی آن حضرت عجل اللّٰه فرجه [از وظایف مستحبّی مؤمنان است] ، و رجحان این عمل - پس از ثبوت استحباب نیابت - ظاهر می‌باشد ، زیرا که یاری نمودن بر نیکی و تقوی است ، و مودّت نسبت به ذوی القُربی (= خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم) و صِلِه امام علیه السلام می‌باشد . بلکه برای استحباب آن به تمام آنچه در حج و طواف و نایب گرفتن دیگری که حج و طواف نماید گذشت ، می‌توان استدلال کرد و استناد جست .

۳۱ : سعی در خدمت کردن به آن حضرت عجل اللّٰه فرجه

تلاش در جهت خدمت کردن به آن جناب علیه السلام به آنچه در زندگی می‌توانی انجام دهی ، که به مقتضای روایات بیان گردید که زندگی توبه برکت آن حضرت علیه السلام است ، تا اینکه به فرشتگان خداوند که مأمورند خدمتگذار حضرتش باشند

تأسّی جسته باشی و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه فرشتگان خدمتگذاران امامان علیهم السلام هستند و دستورات‌شان را انجام می‌دهند ، و در محضر ایشان جز با اجازه‌شان نمی‌نشینند . بسیار است که با آوردن آن روایات کتاب را طولانی نمی‌کنیم ، آن روایات در جاهای خود ذکر گردیده ، و در اینجا به جهت استشهاد برای آنچه گفتیم به حدیثی از امام صادق علیه السلام اکتفا می‌کنیم ، آن جناب در حدیثی که پیشتر در بیان شرافت آن حضرت علیه السلام آوردیم چنین فرمود : « و اگر دوران او را دریابم تمام مدت زندگانیم در خدمت او خواهم بود » . می‌گویم : ای دوست خردمندِ امامان علیهم السلام در این سخن خوب دقت کن ، آیا آن را إغراق‌آمیز یا خلاف واقع می‌پنداری ؟ هرگز ، به هیچ وجه بلکه عین حقیقت است ، و به نکات دقیقی دلالت می‌دهد ، از جمله : بیان فضیلت و شرافت حضرت قائم علیه السلام ، و از جمله : اشاره به اینکه خدمت کردن به آن حضرت بهترین عبادتها و نزدیکترین طاعات است ، چون امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت خداوند سپری ننمود ، و شب و روز خویش را در این راه گذرانید ، بیان می‌کند که اگر قائم علیه السلام را درک می‌کرد عمر خود را در خدمت کردن به او صرف می‌نمود . و از این سخن معلوم شد که اهتمام به خدمت کردن حضرت قائم علیه السلام برترین طاعات و بالاترین وسایل تقرُّب به خداوند است ، چون امام صادق علیه السلام آن را ترجیح داده ، و از بین سایر انواع طاعت و اقسام عبادت آن را برگزیده است . و از نکته‌های سخن امام علیه السلام اشاره به این است که پیروان امام قائم علیه السلام بهترین پیروان هستند و رعیّت آن جناب از سایرین برترند ، و اصحاب او شرافتمندترین اصحاب می‌باشند ، همچنان که امّت حضرت خاتم النبیّین صلی الله علیه وآله وسلم افضل امّتها و برترین امّتها می‌باشند ، زیرا که مرتبه بستگان و پیروان هر شخص به حسب رتبه و مقام خود آن شخص متفاوت است ، و چون مقام والای مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه معلوم گردید ، مرتبه بلند رعیّت آن جناب و پیروانش و مؤمنانی که بر ولایتش پایدار باشند نیز ظاهر می‌شود ، خدای تعالی ما را از آنان به شمار آورد . و این مطلب روشن است و هیچ پوششی بر آن نیست ، و شواهد بسیاری در روایات دارد : یکی : عبارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که پیروان آن جناب را برادران خود خواندند که در حدیث نبوی آمده است : « روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که جمعی از اصحابش در خدمتش بودند دو بار گفت : خدایا دیدار برادرانم را نصیبم کن . اصحابی که اطراف ایشان بودند عرض کردند : یا رسول اللّه مگر ما برادرن تو نیستیم ؟ فرمود : نه شما اصحاب من هستید و برادرانم قومی در آخر الزمان می‌باشند در حالی به من ایمان آورند که مرا ندیده باشند ، خداوند نامهای آنان و نامهای پدرانشان را به من شناسانده پیش از آنکه از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد ، هر یک از آنان نگهداریش از دین خود بیشتر و شدیدتر از دست کشیدن بر بوته خار در شب تاریک و یا به دست گرفتن آتش فروزان می‌باشد ، آنان چراغهای تاریکی هستند ، خداوند ایشان را از هر فتنه و آشوب تیره ظلمانی نجات می‌دهد » . دوم : اینکه آنان برترین افراد هر زمان می‌باشند ، چنانکه در حدیث ابوخالد از حضرت سیّد العابدین علیه السلام آمده که فرمود : « ای ابوخالد به درستی که اهل زمان غیبت او که معتقد به امامتش و منتظر ظهورش باشند برتر از اهل هر زمانند ، زیرا که خداوند - تعالی ذکره - به آنان از عقلها و فهمها و معرفت آنقدر عطا فرموده که غیبت نزد ایشان همچون مشاهده گردیده ، و آنان را در آن زمان در منزلت و مرتبه مجاهدان شمشیر زده در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار داده است ، آنان به حق مخلصانند و شیعیان راستین ما ، و دعوت کنندگان به دین خداوند مخفیانه و آشکارا می‌باشند » (۳۸۷) . سوم : چند برابر شدن ثواب عبادتهایشان ، چنانکه در روایت عمّار از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « ای عمّار ، صدقه در سِرّ - و اللّه - بهتر است از صدقه علنی همین طور است - به خدا - عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد ، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه ، بهتر است از کسی که خداوند جل ذکره را در ظهور امام حقِ آشکار در دولت حق عبادت نماید ، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست ، و بدانید که هر کس از شما امروز نماز واجبِ خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط آن را در وقتش ادا نماید ، خداوند

عز و جل ثواب پنجاه نماز فریضه به جماعت برای او می‌نویسد ، و هر کس از شما نماز واجبی را به تنهایی مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند ، خداوند عز و جل برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می‌نویسد ، و هر یک از شما نماز نافله‌اش را در وقتش با شرایط به جای آورد ، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می‌نویسد ، و هر کدام از شما حسنه‌ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می‌نویسد ، و خداوند عز و جل حسنات مؤمن از شما را می‌افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و با تقیّه بر دین و امام و خودش مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید ، چندین برابر می‌افزاید خداوند عز و جل کریم است . . . » (۳۸۸) . این حدیث در کتابهای کافی (۳۸۹) و کمال الدین و بحار (۳۹۰) و غیر آنها از کتب اخبار روایت شده است . چهارم : اینکه یقین آنان قویتر و ایمان‌شان شگفت‌انگیز تر است ، که در کتاب کمال الدین به سند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که ضمن حدیثی طولانی در سفارش به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : « ای علی؛ و بدان که شگفت‌آورترین مردم در ایمان و مهمترین ایشان از لحاظ یقین مردمانی در آخر الزمان هستند که پیغمبر را ندیده‌اند [و حجّت از آنان محجوب گردیده] و دلیل روشن از میانشان رفته است ، [در عین حال]به سیاهی بر روی سفیدی [که از آثار گذشتگان بر جای مانده] ایمان آورند » (۳۹۱) . پنجم : آنان رفقای پیغمبرند و گرامی‌ترین افراد امّت او در قیامت ، که در کمال الدین ، به سند خود از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : « خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید در حالی که در زمان غیبت پیش از قیامش به امامت او معتقد باشد ، و با دوستانش دوستی کند و دشمنانش را دشمن بدارد ، چنین کسی از رفقای من و مورد دوستی من ، و گرامی‌ترین امّت نزد من در روز قیامت خواهد بود » (۳۹۲) . ششم : در غیبت شیخ طوسی به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند صحیحی عالی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : به زودی قومی پس از شما خواهند آمد که یک مرد از آنان پاداش پنجاه تن از شما را خواهد داشت . گفتند : یا رسول اللّٰه ما در غزوات بدر و اُحُد و حنین با تو بودیم و قرآن درباره ما نازل گشت! آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : به درستی که اگر آنچه بر آنان وارد می‌شود بر شما وارد گردد همچون آنان صبر نخواهید کرد » (۳۹۳) . هفتم : در غیبت شیخ طوسی و علمای دیگر به سندهایشان از امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود : « نزدیکترین حالات بندگان نسبت به خداوند و بیشترین خشنودی او از آنان هنگامی است که حجّت الهی را نیابند که برای ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نشناسند ، در عین حال بدانند که حجّت خداوند و پیمان او باطل نشده ، پس در آن موقع هر صبح و شام در انتظار فَرَج باشید ، زیرا که سخت‌ترین موقع غضب الهی بر دشمنانش هنگامی است که حجّت او را نیابند و برای آنان ظاهر نگردد ، البته خداوند دانسته که دوستانش در شک نمی‌افتند ، و اگر می‌دانست که آنان به تردید خواهند افتاد یک چشم برهم زدن هم حجّت خویش را از ایشان غایب نمی‌ساخت ، و این نیست مگر از طرف افراد بد از مردم » (۳۹۴) . هشتم : اینکه به خاطر آنان بلادفع می‌شود و باران از آسمان می‌بارد ، چنانکه در بحار و غیر آن از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب می‌گردد ، که خوشا به حال پایداران بر أمر ما در آن زمان ، به درستی که کمترین ثوابی که برای آنان خواهد بود آن است که آفریدگار - عز و جل - ایشان را ندا خواهد کرد ، بندگان من ، به سِرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس مژده باد شما را به ثواب نیکو از سوی من ، شمایید به حق بندگان و کنیزان من ، از شما می‌پذیرم و شما را می‌بخشم و می‌آمرزم ، و به خاطر شما باران بر بندگانم می‌بارم ، و بلا را از آنان دفع می‌نمایم ، و اگر شما نبودید هر آینه عذاب را برایشان فرو می‌فرستادم . . . » (۳۹۵) . می‌گویم : ای برادران من ، اکنون که قسمتی از فضیلت و برتری أتباع و سعی کنندگان در خدمت مولایمان صاحب الزمان عجّل اللّٰه فرجه را دانستید ، پس بر شما باد که در اطاعت و خدمت آن جناب سعی و کوشش کنید ، و آن نعمت بزرگ و موهبت سترگ را سپاسگزاری نمایید ، و با جدّیت و تلاشتان به آن دوام بخشید ، و یاد آن حضرت را با طولانی شدن مدّت آن فراموش نکنید ، و برای تحصیل سعادت و تکمیل راحتی همیشگی بکوشید ، و به دنیا و اهل دنیا تمایل ننمایید ، و بر محنتهایی که در دوران

کوتاه عمر بر شما می‌رسد صبر داشته باشید تا به راحتی طولانی برسید ، خداوند تعالی به فضل و کرمش ما را از چنین کسانی قرار دهد ، که او به بندگانش نزدیك و اجابت کننده دعا است .

چند نکته

در اینجا چند مطلب هست که شایسته است مورد توجه و تذکر قرار گیرند : اوّل : اینکه در سرور و سالارمان حضرت صاحب الزمان عجل اللَّه تعالی فرجه اموری جمع و کمال یافته‌اند که هر کدام به تنهایی سبب مستقلی هستند که مقتضی سعی در خدمت آن جناب و تلاش در جهت اطاعت آن بزرگوار می‌باشند . از جمله : ولایت مطلقه و خلافت و جانشینی آن حضرت از خداوند و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم . و از جمله : حق عالِم است ، که عقل و نقل دلالت دارند بر اینکه خدمت کردن به عالِم شایسته است ، چنانکه در کافی به سند خود از محمد بن سنان به طور مرفوع روایت آورده که گفت : حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود : ای گروه حواریین من از شما خواسته‌ای دارم آن را برای من برآورید ، گفتند : حاجتت برآورده است ای حضرت روح اللَّه ، پس آن حضرت برخاست و بر پاهایشان بوسه زد (و در بعضی از نسخه‌ها آمده : و پاهایشان را شست) حواریین گفتند : ما سزاوارتر بودیم که این کار را بکنیم ای روح اللَّه ، فرمود : به درستی که سزاوارترین مردم به خدمت کردن عالِم است ، همانا من اینچنین تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم فروتنی کنید همچنان که من برایتان فروتنی نمودم . سپس عیسی علیه السلام فرمود : با تواضع حکمت معمور می‌شود نه با تکبر ، چنانکه در زمین هموار گیاه می‌روید نه در کوه [و سنگ خارا (۳۹۶)] . و از جمله : حق پدری است ، که آن حضرت علیه السلام پدر مهربان ما است - چنانکه در روایت آمده - و در بخش سوم کتاب مطالبی در این زمینه گذشت که ان‌شاءاللَّه تعالی کافی و بسنده است . و از جمله : حق ایمان و إسلام ، که در اصول کافی در حدیث مرفوعی از ابوالمعتمر آمده که گفت : شنیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : « هر مسلمانی که قومی از مسلمین را خدمت کند جز این نخواهد بود که خدای تعالی به تعداد شماره آنها در بهشت خدمتگذارانی به او خواهد داد » (۳۹۷) . می‌گویم : بدون تردید اگر ایمان همه مسلمانان ، با ایمان مولایمان صلوات اللَّه علیه وزن گردد ، البته ایمان آن حضرت بیشتر از ایمان آنان خواهد بود ، بنابراین فضیلت خدمت کردن به آن حضرت را بر خدمت کردن به ایشان مقایسه کنید! اضافه بر فضایل آن جناب که توان وصف آنها را ندارم ، زیرا که شمارش آنها از قدرت افراد بشر بیرون است . و از جمله : اینکه منزلت ما نسبت به آن جناب ، منزلت و رتبه بنده است نسبت به اربابش ، زیرا که مردم در اطاعت؛ بردگان و غلامانِ ائمه علیهم السلام می‌باشند ، چنانکه روایت بر این معنی دلالت دارد ، و مورد باور و یقین است . و از جمله : خویشاوندی و قرابت آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، و آنچه در اینجا برای شما سودمند است در بخش پنجم در ذکر مکرمت دوازدهم بیان داشتیم . و اگر بخواهی تمام اموری که مقتضی سعی در خدمت آن حضرت است برایت یاد کنم ، از توانم بیرون است و نوشتارم یارای انجامش را ندارد ، زیرا که از شمار افزون و از حدّ نهایت بیرون است ، و به جهت آنچه پیشتر یادآور شدیم که تمام نعمتهای ظاهری و باطنی خداوند که در آنها غوطه‌ور هستیم همگی به برکت وجود آن بزرگوار علیه السلام است ، پس در هر نعمتی که خداوند به ما عنایت فرموده حقّی برای آن جناب بر عهده ما ثابت است که بر ما لازم است شکرانه‌اش را به جای آوریم ، همچنان که شکر و سپاس پروردگار متعال - عظمت آلائه - بر ما واجب و لازم می‌باشد ، پس ثابت شد که امور مقتضی برای سعی در خدمت آن حضرت علیه السلام بیش از آن است که در شمارش آید ، به جهت فرموده خدای تعالی : « وَ انْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا » (۳۹۸) ؛ و اگر بخواهید نعمتهای خداوند را به شماره آورید حساب آنها را نتوانید کرد . دوّم : بدان که خدمت از دو جهت از نصرت و یاری کردن أخصّ است : یکی : اینکه خدمت به طور مستقیم انجام می‌گردد ، ولی یاری کردن به طور غیر مستقیم و به واسطه شخص دیگر نیز حاصل می‌شود . دوم : اینکه خدمت کردن مشتمل بر تواضع و فروتنی و اظهار

کوچکی و مذلّت برای مخدوم می‌باشد ، بر خلاف نصرت و یاری ، پس هر خدمتی یاری کردن نیز هست ولی عکس آن چنین نیست . سوّم : اینکه خدمت کردن به مولایمان صاحب الزمان - صلوات اللَّه علیه - با انجام دادن کاری که آن حضرت به آن امر فرموده یا کاری که تجلیل و توقیر یا نصرت و یاری و یا احسان به آن جناب است حاصل می گردد ، هر چند که به طور خاص به آن عمل امر نکرده باشد ، و گاهی این عناوین در بعضی از کارهای نیک جمع می‌شود ، مانند دعا کردن برای تعجیل فَرَج آن حضرت ، و برپا کردن مجالسی که برای یادآوری او تشکیل می گردد ، و تألیف کتابهایی که مربوط به آن بزرگوار است ، و نشر و مذاکره آنها ، و درود و سلام فرستادن بر آن جناب ، و احسان کردن به دوستان و شیعیانش هرگاه به قصد خدمت کردن به آن حضرت انجام شود ، که روایات دلالت دارد بر اینکه احسان به شیعیان و دوستان امامان علیهم السلام احسان به ایشان است ، و صِله آنان همچون صِله ایشان می‌باشد ، و سبک شمردن آنها سبک شمردن امامان علیهم السلام است ، و عقل نیز به این مطلب حکم می کند . از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارد : در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آورده که فرمود : « کسی که نمی‌تواند ما را زیارت نماید ، پیروان صالح ما را دیدار کند ، که ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود ، و هر کس نمی‌تواند ما را صِله کند ، پس نیکان پیرو ما را صِله نماید ، برای او ثواب صِلِه ما نوشته می‌شود » (۳۹۹) . و از جمله : در روضه کافی به سند خود از ابوهارون آورده که گفت : حضرت ابوعبداللَّه امام صادق علیه السلام در حضور من به چند تن از حضّار فرمود : شما را چه می‌شود که ما را سبک می‌شمارید! گوید : در این هنگام شخصی از اهل خراسان از جای برخاست و عرضه داشت : ما به خدا پناه می‌بریم از اینکه شما را سبک بشماریم ، یا چیزی از أوامر و دستوراتتان را سبک گیریم . آن حضرت علیه السلام فرمود : چرا تو یکی از کسانی هستی که مرا سبک شمرده است . عرض کرد : پناه به خدا می‌برم از اینکه تو را سبک شمرده باشم! فرمود : خدا بیامرز! آیا نشنیدی که فلانی - در حالی که ما نزدیکی جُحفه بودیم - به تو می گفت : به مقدار یک میل راه (چهار کیلومتر) مرا سوار کن که به خدا سوگند من خسته و مانده شده‌ام . به خدا تو سرت را هم برای او بلند نکردی و او را سبک شمردی ، و هر کس مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدای عز و جل را ضایع نموده است (۴۰۰) .

۳۲ : اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب عجل اللَّه فرجه

زیرا که هر کس آن حضرت را یاری نماید در حقیقت خدای عز و جل را یاری نموده ، خدای تعالی فرموده است : « وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إنَّ اللَّهُ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ » (۴۰۱) ؛ و به تحقیق که خداوند یاری می‌کند کسی که او را یاری نماید ، همانا خداوند در منتهای قدرت و توانایی است . و نیز خدای عز و جل فرموده : « إنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أقدَامَکُم » (۴۰۲) ؛ اگر خداوند را یاری کنید او شما را یاری می‌کند و گامهایتان را ثابت و استوار می‌سازد . و سخن در این زمینه در سه مطلب بیان می گردد : مطلب اوّل : بدون تردید خدای قادر متعال هیچ گونه نیازی و احتیاجی به یاری کسی ندارد ، زیرا که او واجب الوجود است ، غنی بالّذات می‌باشد ، و همه مخلوقات نیازمند به اویند ، چنانکه خداوند - تعالی شأنه - فرموده : « أنْتُمُ الفُقَرَاءُ الی اللّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الغَنِیُّ الحَمیدُ » (۴۰۳) ؛ شما همه به خداوند محتاج و فقیرید و خداوند خود غَنِی بالذّات و ستوده صفات است . بنابراین منظور از یاری کردن خداوند - چنانکه مفسرین یادآور شده‌اند و اخبار بر آن دلالت دارند - عبارت است از یاری کردن دین خدا ، و یاری کردن پیغمبر و ائمه اطهار و اولیای بزرگوار علیهم السلام ، و به عبارت دیگر ، هر آنکه در یاری کردنش رضای خدای تعالی هست ، یاریِ او در حقیقت یاری کردن خداوند می‌باشد ، و این مطلب آنقدر روشن و واضح است که دیگر احتیاج به شاهد و برهانی بر آن نیست . مطلب دوّم : بدان که منظور از یاری نمودن آن حضرت علیه السلام ، اقدام کردن و همکاری نمودن در هر کاری است که شخص بداند مورد نظر و خواست آن بزرگوار است ، و لذا چگونگی یاری کردن بر حسب زمانها و أحوال و مکانها متفاوت می‌شود ،

یـاری کردن در زمـان حضورش به گونه خاصـی انجـام می‌گردد ، و در زمان غیبتش نحوه دیگری دارد ، پس گاهی یاری کردن به وسیله تقیه انجـام می‌شود ، و گـاهی بـا دعوت به او است ، و گـاهی بـا جهـاد کردن در رکـاب او ، و گاهی هم به دعا کردن برای تعجیل فَرَج و ظهورش ، و گاهی با ذکر فضایل و صفات و دلایل و معجزات و نشانه‌های آن جناب ، و گاهی با یاری کردن دوستان و محبّانش ، و گـاهی بـا تـألیف و نشـر کتابهـا انجـام می‌گردد ، و گونه‌هـای دیگر یـاری کردن که بسـیار است و بر صاحبان بینش پوشـیده نیست . مطلب سوّم : در بیان چگونگی یاری کردن خداوند است نسبت به بندگانش که آن را جزای نصرت و یاری آنها به اولیـای خـدای تعـالی و دین و رسولاـن خود قرار داده است ، بر اسـاس آنچه از روایات اسـتفاده کرده‌ایم . می‌گوییم : ممکن اسـت منظور از این نصرت آن است که خدای تعالی بنده‌اش را در آسانی و سختی ، و گرفتاری و راحتی یاری فرماید ، به اینکه بنده را از اموری که او را از رحمتش دور می‌سازد محفوظ بدارد ، از قبیل شـرارت و تبختُر و سرکشـی و طغیان و صـفات هلاک کننده دیگر که هنگام رفاه و خوشی بر بندگان عارض می‌شود ، و مانند : بی‌تابی و جزع و کسالت و خودباختگی و امثال اینها که در موقع بلا و گرفتـاری در بنـدگان پدیـد می‌آیـد . امّـا پیروزی بر دشـمنان در این دنیای فانی ، تابع مصالـح و حکمتهای الهی است ، و به حسـب زمینه‌ها و زمانها متفاوت می‌گردد ، پس گاهی دوسـتانش در دنیا غالب می‌شونـد ، و گاهی مغلوب می‌گردنـد ، به خاطر حکمتها و علّتهای خاصـی ، که بعضی از آنها در اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده بیان گردیده‌اند ، و آوردن آن اخبار با رعایت اختصار سازگار نیست . و اینکه خداونـد فرموده است : « وَ یُثَبِّتْ أقْدَامَکُمْ » ؛ و گامهایتان را اسـتوار می‌سازد . ممکن اسـت اسـتواری گامها در آخرت بر صراط باشد ، چنانکه ظاهر عطف به وسیله حروف آن است که معطوف علیه غیر از معطوف می‌باشد . احتمـال ضـعیفی هم هست که عطف تفسیری برای أوّلی باشـد ، که معنی آن اسـتوار کردن گامهـا در دنیـا و حفـظ آنهـا در موارد لغزشـها باشـد ، که از افتـادن به گرداب گناه و خلاف کاری محفوظ بماننـد . توجه بـدان که در وجود مقـدس حضـرت ولی عصـر صلوات اللّه علیه اموری جمع گردیده که هر کدام از آنها موجب اهتمام ورزیدن در نصـرت و یاری آن جناب است ، زیرا که یاری نمودن او یاری کردن مظلوم ، و نصـرت غریب ، و یاری عالم ، و کمک به ذی القربی ، و نصرت ولیّ نعمت ، و یاری نمودن واسطه نعمت ، و نصـرت کسی که خداوند او را یاری می‌کند ، و نصرت کریم ، و شریف ، و طرید ، و خونخواه ، و مهجور و . . . می‌باشد ، و امور دیگری که برای کسـی که دقت کنـد و بـا مولای خود اُنس داشـته باشـد روشن می‌گر……، خـدای تعـالی ما را در هر گونه ناگواری سپر بلای حضـرتش قرار دهد . عقل بهترین گواه بر این مطلب است . و اگر بخواهیم شواهد نقلی را هم بیاوریم می‌بایست کتاب جداگانه‌ای بپردازیم . چون سـخن بدینجا رسـید تصمیم گرفتم که از خدای تعالی مشورت کنم و استخاره نمایم برای آوردن بعضـی از اخبـاری کـه در این بـاره از امامـان بر حـق علیهم السـلام روایت گردیـده ، و شواهـد این مطلب است ، پس قرآن شـریف برگرفته و مصـحف کریم را گشودم این آیه شـریفه را دیـدم : « وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ انَّ اللَّهَ لَقوِیٌّ عَزیزٌ * الذین انْ مَکَّناهُمْ فی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوا الزَّکاةَ وَ أمرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ المُنْکَرِ وَ للَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ » (۴۰۴) ؛ و به درستی که خداونـد یاری خواهـد کرد هر کس که او را یاری کند همانا خداوند را منتهای قدرت و توانایی است ، آنان که هرگاه ایشان را در زمین مکنت و حکومت دهیم ، نماز را بر پای داشـته و زکات را [به مسـتحقان] می‌رسانند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و عاقبت کارها با خدا است .

۳۳ : تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او عجل اللّه فرجه

بر این مطلب دلالت می‌کنـد – اضافه بر اینکه این امر از لوازم ایمان و نشانه‌های یقین است – آنچه روایت شده در فضیلت نیّت خیر و تصـمیم داشـتن بر انجام کار نیک ، و اینکه برای هر کسـی همان است که نیّت کرده و روایات دیگری که بر محبّ رهرو پوشـیده نیست . و نیز بر آن دلالت دارد فرمایش مولای متّقیان امیرالمؤمنین علی علیه السـلام که در نهـج البلاغه روایت آمده که : « در جای

خود قرار گیرید ، و بر بلا ـ و سختی صبر کنید ، و دستها و شمشیرهای خود را در پی هوسهایی که بر زبان می‌رانید به حرکت نیاورید ، و در آنچه خداوند آن را زود برایتان نیاورده شتابزدگی مکنید ، که هر یک از شما هرگاه حق پروردگار و حق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او را شناخته باشد چنانچه بر رختخواب خود بمیرد ، شهید مرده است ، و پاداش او با خدا است ، و شایستگی ثواب عمل صالحی را که در نیتش بوده خواهد یافت ، و این نیت به جای شمشیر کشیدن او خواهد بود ، و به درستی که هر چیزی را مدت و زمان معیّنی هست (۴۰۵) . و بر این مطلب دلالت دارد آنچه ثقهٔ الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در روضه کافی به سند خود از عبدالحمید واسطی آورده که گفت : به حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم : أصلحك اللَّه؛ به درستی که ما در انتظار این امر بازارهایمان را ترک گفتیم تا جایی که بیم آن می‌رود که بعضی از ما به گدایی افتند! حضرت علیه السلام فرمود : ای عبدالحمید آیا می‌پنداری هر کس خودش را در راه خداوند وقف کرد ، خداوند برایش راه درآمدی قرار نخواهد داد ؟ چرا به خدای سوگند که خداوند برای او گشایشی پیش خواهد آورد ، خداوند رحمت آرد بر بنده‌ای که أمر ما را إحیا نماید . عرض کردم : اصلحك اللَّه ، این مُرجئَه (۴۰۶) می‌گویند : بر ما باکی نیست که بر آنچه [از معتقدات] هستیم باشیم ، تا هرگاه که آنچه شما می‌گویید فرا رسد پس ما و شما یکسان می‌شویم ، فرمود : ای عبدالحمید آنها راست گفته‌اند ، هر کس توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و هر کس از روی نفاق و دورویی عمل کند خداوند بینی‌اش را به خاك بمالد ، و هر کس أمر ما را إفشا سازد خداوند خونش را هدر می‌دهد ، [و چنین افرادی را] خداوند بر اسلام ذبح خواهد کرد ، همچنان که قصّاب گوسفندش را سر می‌بُرَد . راوی گوید : عرضه داشتم : پس در آن روز ما و مردم در آن مساوی هستیم ؟ فرمود : خیر ، شما أرکان زمین و فرمانروایان آن خواهید بود ، در دین ما جز این نیست . عرض کردم : اگر پیش از آنکه قائم علیه السلام را درک کنم بمیرم چه ؟ فرمود : به درستی که هر کس از شما نظرش این باشد که : هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را دریابد او را یاری خواهد کرد ، مانند کسی است که در حضور او با شمشیر خود جهاد کرده باشد (۴۰۷) ، و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است (۴۰۸) . نیز بر این مقصود دلالت می‌کند آنچه سید نعمت اللَّه جزائری رحمه الله در کتاب شرح صحیفه سجادیه به طور مرسل روایت آورده ، عبارت سید جزائری این است : امام صادق علیه السلام فرمود : « من خودم را از شهدای کربلا بیرون نمی‌دانم ، و ثوابم را کمتر از آنان نمی‌شمارم ، زیرا که در نیّت من یاری [دین و کمك به جدم حسین علیه السلام] هست اگر آن روز را درك می‌کردم ، و همچنین شیعیان ما شهیدانند هر چند که در رختخوابهایشان بمیرند . و آن حضرت علیه السلام شیعیان را از الحاح کردن بر (۴۰۹) ظهور صاحب الزمان و کشف احوال او نهی می‌نمود ، و می‌فرمود : به خاطر نیّتهایتان ثواب کسی را دارید که در خدمت آن حضرت شهید شود هر چند که بر خوابگاههایتان بمیرید » . و از شواهد این معنی و تأکید آن است روایتی که ثقهٔ الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « همانا بنده مؤمن فقیر می‌گوید : پروردگارا به من روزی ده تا از کارهای نیك و گونه‌های خیر چنین و چنان کنم ، پس اگر خدای عز و جل این را از روی نیّت درست از او بداند ، برای او پاداشی می‌نویسد چنانکه اگر آن کارها را انجام می‌داد ، خداوند کریم و رحمتش نامتناهی است (۴۱۰) . مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی اصفهانی - که خداوند تعالی شأنه به فضل و منّتش او را از یاران صاحب الزمان عجل اللَّه تعالی فرجه قرار دهد - می‌گوید : بدون تردید مؤمن مخلص اگر از خدای تعالی درخواست کند که فَرَج مولایش را نزدیك فرماید تا این بنده در رکاب آن جناب با کفّار جهاد نماید ، و با نیّت خالص و راستینی تصمیم این کار را داشته باشد خدای تعالی ثواب جهاد در رکاب آن حضرت را به او می‌دهد ، و او را مشمول عنایات خود می‌نماید ، و این نزد اهل بینش روشن است به مدلول روایاتی که یاد آوردیم . و امّا فضیلت جهاد در رکاب آن حضرت : در اصول کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس قائم ما را درك کند و با آن حضرت خروج نماید و دشمن ما را بکشد پاداشی همچون پاداش بیست شهید برای او خواهد بود ، و هر کس در رکاب قائم ما کشته شود همانند پاداش بیست و پنج شهید برای او

خواهد بود » (۴۱۱) . می‌گوییم : اگر تصمیم و نیّت مؤمن چنین باشد در زمان غیبت امامش - صلوات اللّه علیه - به این ثواب بزرگ نایل می‌گردد ، بر حسب روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام پیشتر گذشت .

۳۴ : تجدید بیعت با آن حضرت عجل اللّه فرجه بعد از فرائض؛ همه روزه؛ و هر جمعه

مقدمه

تجدید بیعت با آن حضرت علیه السلام بعد از هر نماز از فرایض پنج‌گانه ، یا در هر روز ، و یا در هر جمعه ، [از وظایف اهل ایمان است] . و سخن اول در معنی بیعت است ، و دیگر در حکم آن ، پس در اینجا دو مبحث است :

مبحث اوّل : معنی بیعت در لغت و شرع

گاهی بیعت و مبایعت به معنی هم عهدی و عقد بستن با یکدیگر به کار می‌رود . چنانکه در مجمع البحرین آمده است : « مبایعت : معاقده و معاهده است ، گویی هر کدام از دو طرف بیعت آنچه نزدش هست به دیگری واگذار کرده ، و خود را کاملاً در اختیار او قرار داده است (۴۱۲) . و شیخ ابوالحسن شریف ، شاگرد مجلسی دوم صاحب بحار ، در کتاب مرآة الانوار و مشکاة الأسرار گفته : « و آن (= بیعت) عبارت است از معاقده و معاهده ، گویی که هر کدام از آن دو ، آنچه در توان دارد به دیگری واگذار کند ، و خودش را خالص در اختیار دیگری قرار دهد » (۴۱۳) . می‌گوییم : حاصل از معنی مبایعت آن است که : بیعت کننده ملتزم شده و عهد محکم و پیمان استوار بسته به اینکه شخصی را که با وی بیعت نموده با جان و مال خود یاری کند ، و از هیچ چیزی از آنچه مربوط به او هست در راه یاری و نصرت او دریغ ننماید ، و جان و مال خود را در راه آن شخص نثار نماید . و بیعت به این معنی در دعای عهدی که برای هر روز روایت شده ، و دعای عهدی که تا چهل بامداد روایت گردیده (۴۱۴) - و این دو را ان شاء اللّه تعالی خواهیم آورد - یاد شده است . و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه امّت را امر فرمود که به این گونه بیعت با امامان علیهم السلام بیعت نمایند ، چه کسانی که حاضر بودند و چه غایب ، در خطبه غدیر که در کتاب احتجاج (۴۱۵) روایت گردیده ، و بدون شک بیعت کردن به این معنی از لوازم و علایم ایمان است ، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی‌یابد ، پس مبایع در اینجا مؤمن است و مشتری خداوند عز و جل ، از همین روی فرموده است : « إنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤمِنینَ أنْفُسَهُمْ وَ أمْوَالَهُمْ بِأنَّ لَهُمُ الجَنَّة » (۴۱۶) ؛ خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود به اینکه بهشت را برای ایشان قرار دهد . . . . و خدای تعالی پیغمبران و رسولان را برای تجدید و تأکید این بیعت برانگیخت که هر کس با آنان بیعت کرد با خداوند بیعت نموده ، و هر کس از ایشان روی گرداند از خدا روی گردانیده است ، از همین روی خداوند - جل شأنه - فرموده : « إنَّ الَّذینَ یُبَایعونَکَ إنَّما یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوقَ أیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإنَّما یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَ مَنْ أوفی بِمَا عَاهَدَ عَلَیهُ اللَّهَ فَسَیؤتیهِ أجْراً عَظیماً » (۴۱۷) ؛ به درستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند ، دست خدا بر روی دست آنان است ، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش إقدام کرده و هر آنکه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد . در این آیه شریفه نیز دلالت بر این است که منظور از بیعت و مبایعه همان عهد مؤکّد و پیمان شدید با خدا و رسول او است ، و به وفا کنندگان آن عهد و پیمان وعده فرموده که پاداش بزرگی به آنان خواهد داد . و این بیعت به دو امر تحقّق می‌یابد : یکی : تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت أمر امام علیه السلام و یاری کردن او با نثار جان و مال ، چنانکه در آیه شریفه فرمود : (

خداوند از مؤمنین جانها و اموالشان را خریداری فرمود . . .) که بر فروشنده واجب است آنچه را فروخته هر گاه خریدار از او مطالبه نماید به او تسلیم کند ، و بی‌هیچ تأملی و تعلُّلی آن را تحویل دهد ، و آنچه دل بر آن بسته آشکار سازد . دوم : آنچه در باطن قصد نموده و دل بر آن نهاده همزمان با بیعت به وسیله زبان ، اظهار نماید ، و بدین ترتیب بیعت انجام می‌شود ، همچنان که عقد بیع (فروش) در سایر امور تحقق نمی‌یابد مگر به دو چیز : یکی : قصد إنشاء و تصمیم به ایجاد آن معامله مطابق آنچه فروشنده و خریدار در نظر دارند . دوم : به زبان آوردن آنچه آن دو دل بر آن بسته‌اند . و به این دو اصل فروش تحقق می‌یابد . گاهی بیعت در مورد دست به دست هم زدن نیز به کار می‌رود ، چنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از تمام شدن بیع یا بیعت دست به هم می‌دادند ، و این اطلاق از فرموده خدای تعالی : (کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خداوند بیعت کرده‌اند دست خدا بر روی دست آنان است) استفاده می‌شود ، چون لفظ (یَد = دست) بر آن دلالت دارد ، اضافه بر اینکه آورده‌اند که اصحاب با دست زدن به دست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با آن حضرت بیعت می کردند . و در کتاب احتجاج در قضیه وادار کردن مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بر بیعت با اوّلین غصب کننده خلافت - لعنه اللّٰه - آمده که : « سپس دست آن حضرت [امیرالمؤمنین علیه السلام] را کشیدند در حالی که او دست خود را جمع می‌نمود ، و آنقدر کشیدند تا این که آن را بر روی دست ابوبکر نهادند و گفتند : بیعت کن بیعت کن ، و در مسجد صدا پیچید که : ابوالحسن بیعت کرد بیعت کرد . . . » . و نیز در احتجاج به روایت از مولایمان حضرت باقرعلیه السلام آمده که : « وقتی اُسامه وارد مدینه شد ، چون دید که مردمان بر خلافت ابوبکر اجتماع کرده‌اند ، به سوی علی بن ابی‌طالب علیه السلام روان شد و به آن حضرت عرضه داشت : این چه وضعی است ؟ علی علیه السلام فرمود : چنین است که می‌بینی! اُسامه پرسید : آیا تو با او بیعت کرده‌ای ؟ فرمود : آری ای اسامه ، عرض کرد : آیا از روی طوع و به اختیار خود بیعت کردی یا از روی اجبار و اکراه ؟ فرمود : خیر ، بلکه از روی اکراه . . . » (۴۱۸) . پس از آنچه یادآوردیم ظاهر گشت که اطلاق بیعت و مبایعه بر دست به هم دادن (صَفقه و مصافقه) متداول و معروف بوده است . و همچنین دست به هم دادن (صفقه) را در مورد بیعت کردن نیز به کار می‌برند ، چنانکه اهل لغت یاد کرده‌اند ، گویند : صفقةٌ رابحةٌ یا خاسرةٌ ، یعنی : بیعتی سودمند یا زیانبار . و در حدیث آمده است : « بَارَکَ اللَّهُ فی صَفْقَةِ یَمینِکَ » ؛ خداوند در دست به هم زدنت برکت دهد . و شاعر گوید : الدهرُ سَاوَمَنِی عُمْرِی فقلتُ له ما بِعْتُ عُمْرِیَ بالدُّنیا وَ مَا فیها ثم اشْتَرَاه بتدریجٍ بلا ثَمَنٍ تَبَّتْ یَدَا صفقةٍ قَدْ خَابَ شاریها زمانه در پی معامله عُمر من برآمد به او گفتم : عمرم را به دنیا و آنچه در آن است نفروشم . سپس به تدریج و بدون پرداخت بها آن را خریداری کرد ، نفرین بر آن معامله‌ای باد که فروشنده‌اش زیانکار است . و در کافی از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : « هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و صفقه (= بیعت) امام را بشکند ، [در قیامت] دست بریده به سوی خدای عز و جل آید » (۴۱۹) . البته مخفی نماند که خود دست به هم زدن بیعت حقیقی نیست ، بلکه این کار نشانه وقوع و تمامیّت بیعت است ، و ظاهراً به کار بردن بیعت و مبایعه بر صفقه و دست به هم زدن از باب نامیدن مسبَّب به اسم سبب می‌باشد ، و اصل و حقیقت بیعت چنانکه محقَّق داشتیم : عهد و پیمان شدید و مؤکَّد است ، و به آن است که آدمی به حقیقت در شمار اهل ایمان قرار می گیرد که بهشت را خریداری کرده‌اند ، هر چند که با رسول خدا و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد ، همچنان که بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده‌اند چنین وضعی داشته‌اند ، و شاهد بر این مطلب را خواهیم آورد ، منتظر تمام سخن بوده باش که این از موارد لغزش است ، از خدای تعالی خواستاریم به برکت اهل بیت عصمت علیهم الصلاة و السلام ما را از لغزش محفوظ بدارد .

مبحث دوّم : در حکم بیعت

در اینجا بایـد گفت : بیعت به معنی اول بر همه افراد از مرد و زن ، برده و آزاد واجب است ، بلکه ایمان جز به آن تحقُّق نمی‌یابـد ، چون اصـل ایمـان همـان إلتزام بـا دل و زبان به اطاعت فرمان پیغمبر و امام و تسـلیم بودن به ایشان و یاری نمودن آنان با جان و مال می‌باشد ، خدای عز و جل فرموده : « النَّبِیُّ أولی بالمُؤمنینَ مِنْ أنْفُسِهِمْ » (۴۲۰) ؛ پیغمبر نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است . و نیز خدای تعالی فرموده است : « فَلَا وَ رَبِّکَ لَا یُؤمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیمَا شَجَرَ بینَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فی أنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً » (۴۲۱) ؛ نه؛ به پروردگار تو سوگنـد که اینان به حقیقت ایمان نیاورنـد تا اینکه تو را در هر أمری که در میانشان پیش آید حاکم کنند سپس هیچ گونه اعتراضـی از آنچه تو حکم کرده‌ای نداشـته باشـند و کاملاً تسلیم گردند . که تسلیم بودن به فرمان پیغمبر و امام در آنچه به جان و عزیزان و مال مربوط است ، نشانه تحقّق یافتن ایمان می‌باشد . و از دلایل وجوب بیعت با تمام ائمه علیهم السـلام روایتی است که در احتجاج در خطبه روز غدیر روایت آمده که رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم مردم را به بیعت کردن با امیرمؤمنان و حسن و حسـین و امامان از فرزندان حسین علیهم السلام امر فرمود ، و عهد و پیمان به اطاعت ایشان را به مردم تلقین کرد ، با اینکه امامان علیهم السـلام معاصر اهل آن زمان نبودند ، و این نبود جز به خاطر وجوب التزام مردم با دل و زبان و تعهُّد و پیمـان محکمشـان به پیروی و یاری و نثار کردن جان و مال در راه آنان و فرمانبرداری از دسـتورات ایشان علیهم السـلام (۴۲۲) و به تمام آنچه تـذکر دادیم رهنمون می‌گردد فرموده خدای تعالی : « قُلْ إنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبناؤُکُمْ وَ إخوَانُکُمْ وَ أزْوَاجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أموَالٌ اقْتَرفْتُموهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَونَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَونَها أحَبَّ الیکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یأتِیَ اللَّهُ بأمرِهِ وَ اللَّهُ لا یَهدِی القَومَ الفَاسِقِینَ » (۴۲۳) ؛ بگو اگر پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندان و اموالی که به دست آورده‌ایـد و تجارتی که از کسادی آن بیم داریـد و مساکنی که مورد علاقه شـما است نزد شـما محبوبتر از خـدا و رسول او و جهاد در راه او است ، پس منتظر باشید تا خداوند أمر خویش را برآورد و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند . و این مطلب از جهت کمـال وضوح و روشـنی نیـازی به آوردن دلیل و برهان نـدارد ، و بر آن دلالت می‌کنـد روایتی که از طریق عامّه در کتابهای مسلم (۴۲۴) و بخاری و ربیع الأبرار زمخشـری آمده که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمودند : « هر کس در حالی بمیرد که نسبت به امام مسلمین بیعتی بر گردن او نباشد ، به مرگ جاهلیّت مرده است » .

تجدید بیعت در هر روز

هرگـاه آنچه را آوردیم دانستی می‌گوییم : مسـتحب است بیعت یـاد شـده هر روز تجدیـد گردد ، به دلیـل آنچه سـید أجل علی بن طاووس در کتاب مصـباح الزّائر ، و دیگر علمای ما نیز در کتابهای خود یاد کرده‌اند اینکه از جمله اموری که مسـتحب است هر روز بعـد از نماز صـبح خوانده شود این دعا است : « اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَولایَ صَاحِبَ الزَّمانِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِ عَنْ جَمیعِ المُؤْمنینَ وَ المُؤمِنَاتِ فی مَشَارِقِ الْأرْضِ وَ مَغَارِبِها وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَیِّهِمْ وَ مَیِّتِهِمْ وَ عَنْ وَالِدَیَّ وَ وُلْدِی وَ عَنِّی مِنَ الصَّلَواتِ وَ التَّحِیّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ کَلِمَاتِهِ وَ مُنْتَهی رِضَاهُ وَ عَدَدَ ما أحْصَاهُ کِتَابُهُ وَ أحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ [إنّی] أُجَدِّدُ لَهُ فی هذا الیَوْمِ وَ فی کُلِّ یَوْمٍ عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَیْعَةً لَهُ فی رَقَبَتِی اللَّهُمَّ کَمَا شَرَّفْتَنِی بِهَذَا التَّشْرِیفِ وَ فَضَّلْتَنِی بِهذِهِ الفَضِیلَةِ وَ خَصَصْتَنی بِهذِهِ النِّعْمَةِ فَصَلّ عَلی مَوْلَایَ وَ سَیِّدِی صاحِبِ الزَّمَانِ وَ اجعَلْنِی مِنْ أشیَاعِهِ وَ أنصَارِهِ وَ الذَّابّینَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِی مِنَ المُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیهِ طائِعاً غَیْرَ مُکْرَهٍ فی الصَّفِّ الَّذِی نَعَتَّ أهْلَهُ فی کِتَابِکَ فَقُلْتَ صَفّاً کَانَّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَی طَاعَتِکَ وَ طَاعَةِ رَسُولِکَ وَ آلِهِ عَلَیهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إنَّ هذِهِ بَیْعَةٌ لَهُ فِی عُنُقِی إلی یَوْمِ القِیمةِ » ؛ بار خدایا بر مولایم صاحب الزمان - صلوات اللّه علیه - درودها و سـلامها فرست از سوی تمامی مؤمنین و مؤمنـات کـه در مشـرقها و مغربهـای زمین و در خشـکی و دریـا و کـوه و صـحرای عالمنـد ، زنـده و مرده آنهـا و از والـدین من و فرزندانم و از جانب خودم درودها و تحیتها فرست به وزن عرش إلهی و به مقدار مداد کلمات او ، و به نهایت خشنودی خداوند ، و

به شمار آنچه کتاب (آفرینش) او در برگرفته و علم او احاطه نموده است . خدایا من در این روز و در هر روز برای او تجدید می‌کنم عهد و عقد و بیعتی را که برگردن گرفته‌ام ، بار خدایا همچنان که مرا به این شرافت مشرَّف کردی ، و به این امتیاز برتری دادی و به این نعمت اختصاص بخشیدی پس بر سرور و سالار من صاحب الزمان درود فرست و مرا از شیعیان و یاوران و حامیان آن جناب قرار ده ، و مرا از شهید شدگان در رکاب حضرتش با کمال شوق بدون هیچ إکراه مقرّر فرمای در آن صف لشکری که اهل آن را در کتاب خویش وصف کردی و فرمودی : صَفّی همچون بنایی محکم و استوار هستند ، در راه اطاعت تو و اطاعت رسول تو و خاندان او علیهم السلام ، بار خدایا این بیعت برای او به گردن من است تا روز قیامت (۴۲۵) . مرحوم مجلسی در مزار بحار پس از ذکر این عهد گوید : در بعضی از کتب قدیمه دیده‌ام که بعد از این دعا : دست راست خود را بر دست چپ بزند مثل دست زدن در بیعت (۴۲۶) . و نیز مستحب است تجدید این بیعت پس از هر نماز واجب ، به روایتی که از امام صادق علیه السلام آمده ، و در کتاب صلاۀ بحار از کتاب الإختیار سید ابن الباقی نقل شده (۴۲۷) ، که ما آن روایت و دعا را در اول بخش ششم از این کتاب آوردیم .

دعای عهد

و از جمله دعاهای رسیده که مشتمل بر تجدید بیعت برای حضرت صاحب الأمر عجل اللّه فرجه است ، روایتی است که سید بن طاووس و غیر او به سندهایشان از مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام آورده‌اند که فرمود : هر کس چهل روز این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود ، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن جناب جهاد نماید ، و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود ، و هزار کار بد از او محو می‌گردد ، آن دعا چنین است : بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اللَّهُمَّ رَبَّ النورِ العَظیمِ وَ رَبَّ الکُرسیِّ الرَّفیعِ وَ رَبَّ البَحرِ المَسْجُورِ وَ مُنزِلَ التَّوراۀِ وَ الإنجیلِ وَ الزَّبورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الحَرُورِ وَ مَنْزِلَ القُرآنِ العَظیمِ وَ رَبَّ المَلائکۀِ المُقَرَّبینَ وَ الأنْبیاءِ وَ المُرْسَلینَ اللَّهُمَّ إنّی اَسأَلُکَ بِوَجْهِکَ الکَریمِ وَ بِنُورِ وَجْهِکَ المُنیرِ وَ مُلْکِکَ القَدیمِ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ أسألُکَ باسْمِکَ الَّذِی أشْرَقَتْ بِهِ السَّمواتُ وَ الأرَضُونَ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَصْلَحُ بِهِ الأوَّلُونَ وَ الآخِرُونَ یَا حَیُّ قَبلَ کُلِّ حَیٍّ یَا حَیُّ بَعْدَ کُلِّ حَیٍّ یَا حَیُّ حینَ لَا حَیُّ یَا مُحییَ المَوتی وَ مُمیتَ الأحیاءِ یَا حَیُّ لا إلهَ إلَّا أنْتَ . اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَا الإمَامَ الهَادِیَ المَهْدِیَّ القائمَ بأمْرِکَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ وَ عَلی آبائهِ الطّاهِرینَ عَنْ جَمیعِ المؤمنینَ وَ المُؤمِنَاتِ فی مَشَارِقِ الأرْضِ وَ مَغارِبِها وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّی وَ عَنْ وَالِدَیَّ وَ وُلْدِی وَ إخْوَانِی مِنَ الصَّلَواتِ زِنَۀَ عَرْشِ اللّهِ وَ مِدادَ کَلِمَاتِهِ وَ مَا أحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أحاطَ بِهِ کِتَابُهُ . اللَّهُمَّ إنّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبیحَۀِ یَومی هذا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أیّامِ حَیَاتی عَهْداً وَ عَقْداً وَ بیعۀً لَهُ فِی عُنُقِی لا أحُولُ عَنْهَا وَ لا أزُولُ أبداً اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أنْصَارِهِ وَ أعْوَانِهِ وَ الذّابّینَ عَنْهُ وَ المُسارِعینَ الیهِ فی قَضَاءِ حَوَائجِهِ وَ المُمْتَثِلینَ لِأوَامِرِهِ وَ نَواهِیهِ وَ المُحامینَ عَنْهُ وَ السَّابِقینَ إلی إرَادَتِهِ وَ المُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیهِ . اللَّهُمَّ إنْ حَالَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ المَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِکَ حَتْماً فَأخْرِجْنی مِنْ قَبْری مُؤتَزِراً کَفَنِی شَاهِراً سَیْفی مُجَرِّداً قَنَاتی مُلَبّیاً دَعْوَۀَ الدَّاعِی فِی الحَاضِرِ وَ البَادِی . اللَّهُمَّ أرِنِی الطَّلْعَۀَ الرَّشیدَۀَ وَ الغُرَّۀَ الحَمیدَۀَ وَ اکْحُلْ نَاظِری بِنَظْرَۀٍ مِنّی إلَیْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَ اسْلُکْ بِی مَحجَّتَهُ وَ أنْفِذْ أمْرَهُ وَ اشْدُدْ أزْرَهُ وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَکَ وَ أَحْیِ بِهِ عِبادَکَ فَإنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الحَقُّ : « ظَهَرَ الفَسَادُ فِی البَرِّ وَ البَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أیْدِی النّاس » فَأظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلیّکَ وَ ابْنَ وَلیّکَ وَ ابْنَ بِنْتِ نَبیّکَ المُسَمَّی بِاسْمِ رَسُولِکَ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ حَتّی لَا یَظْفَرَ بشیءٍ مِنَ البَاطِلِ إلّا مَزّقَهُ وَ یُحِقَّ الحَقَّ وَ یُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُومِ عِبادِکَ وَ نَاصِراً لِمَنْ لَا یَجِدُلَهُ نَاصِراً غَیْرَکَ وَ مُجَدِّداً لِمَا عُطِّلَ مِنْ أحْکَامِ کِتَابِکَ وَ مُشَیّداً لِمَاوَرَدَ مِنْ أعْلَامِ دِینِکَ وَ سُنَنِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأسِ المُعْتَدِینَ . اللَّهُمَّ سُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ بِرُؤیَتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَی دَعْوَتِهِ وَ ارْحَمْ اسْتِکانَتَنَا بَعْدَهُ . اللَّهُمَّ اکْشِفْ

هـذِهِ الغُمَّةَ عَنْ الأُمّـةِ بِحضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيـداً وَ نَريهُ قَريبـاً بِرَحْمَتِكَ يا أرحَمَ الرَّاحِمِينَ . و در بعضـی از روايات است که : سپس سه مرتبه دسـتت را بر ران راسـتت می‌زنی و سه بـار می گويی : العَجَـلَ العَجَـلَ يَـا مَوْلَایَ يَا صاحِبَ الزَّمانِ . ترجمه دعای عهـد : به نام خداونـد بخشـنده بخشايشـگر ، بار خـدايا ، ای پروردگار نور با عظمت ، و ای پروردگار کرسـی با رفعت ، و ای پروردگـار دريـای خروشـان ، و نـازل کننـده تورات [بر موسـی عليه السـلام] و إنجيل [بر عيسـی عليه السـلام] و زبور [بر داوود عليه السـلام] و ای پروردگار سايه و آفتاب ، و ای نازل کننده قرآن با عظمت ، و ای پروردگار فرشتگان مقرَّب و پيغمران و رسولان ، بار خـدايا از تو درخواست دارم به ذات بزرگوارت و به نور جمـالت که فروزنـده همه عالم است ، و به ملك أزلی و قـديمت ای زنـده پاينده ابدی از تو مسئلت می‌نمايم به آن اسم تو که آسمانها و زمينها به آن روشنی يافت ، و به آن اسم تو که اولين و آخرين به آن اصلاح و سامان يابنـد ، ای زنـده (ازلی) پيش از هر زنـده ، ای زنـده (ابـدی) پس از هر زنـده (فانی) ای زنده هنگامی که هيچ زنـده‌ای نباشـد ، ای زنده کننده مردگان و ميراننده زندگان ، ای زنده‌ای که هيچ معبود حقی جز تو نيست . بار خدايا مولايمانِ امام هادی اُمت ، مهدی آل محمد صـلی الله عليه وآله وسـلم ، قيام کننده به امرت – که درودهای خداوند بر او و بر پدران پاك او باد – را از سوی تمام مؤمنين و مؤمنات که در مشـرقها و مغربهای زمين ، صـحرا و کوه ، خشـکی و دريا هسـتند ، و از جانب من و پـدر و مادرم و فرزنـدان و برادرانم درودها و تحيّتها فرست به وزن عرش خداونـد و به مقـدار مداد کلمات او و آنچه علم او إحصا کرده و کتاب (آفرينش) او بر آن إحاطه نموده است ، بار خـدايا من در بامداد اين روز و تمام دوران زندگانيم ، عهد و عقد و بيعتی که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجديد می‌نمايم ، که هرگز از آن عهد و بيعت برنگردم و بر آن پايدار بمانم ، بار خدايا مرا از انصار و ياران آن حضـرت و مـدافعان از حريم مقـدس او ، و شـتابندگان در پی انجام مقاصـدش ، و امتثال کننـدگان دسـتورات و اوامر و نـواهيش ، و حمـايت کننـدگان از وجود شـريفش ، و سـبقت جويـان به سوی خواسـته‌اش و شـهيد شـدگان در رکـاب و در حضور حضرتش قرار ده ، خداوندا اگر ميان من و [ظهور] او مرگ که بر بندگانت قضای حتمی قرار داده‌ای ، جدايی انداخت ، پس مرا از قبرم برانگيز در حالی که کفنم را بر کمر بسـته شمشـيرم را از نيام برکشيده ، دعوتِ دعوت کننده در هر شهر و ديار را اجابت نموده باشم ، بار خدايا آن طلعت زيبای کامل و روی درخشان پسـنديده را به من بنمايان و ديده‌ام را يك نظر بر آن چهره تابناك با سرمه نور روشن ساز ، و فَرَجش را تعجيل و خروجش را آسان و راهها را در پيش رويش باز کن ، و مرا در مسير آن جناب سلوك ده ، و فرمانش را نافـذ و پشـتوانه‌اش را محکم و بلادت را ای خـدا به [دست] او معمور و بندگانت را زنده بگردان ، که تو خود فرمودی و گفته تو حق است که : (فساد و تباهی در خشـکی و دريا آشکار شد به سبب آنچه دستهای مردم کسب کرد) پس خداوندا [اکنون که زمين پر از فسـاد گرديـده] برای مـا ظاهر کن ولیّ خود و زاده ولیّ تو ، و فرزنـد دختر پيغمبرت را که هم نام رسول تو صـلی الله عليه وآله وسـلم می‌باشـد ، تا به هيـچ باطلی دست نيابـد مگر اينکه آن را از هم بپاشـد و حق را بر پا و محقَّق سازد ، و ای خدا ، آن جناب را پناهگاه سـتمديدگان از بنـدگانت قرار ده ، و ياور کسانی که جز تو يار و ناصـری ندارنـد ، و تجديد کننده آنچه از احکام کتاب تو تعطيل گرديده ، و اسـتحکام بخش آنچه از شعائر دينت و سنتهای پيغمبرت محمد صلی الله عليه وآله وسلم وارد شده ، بار خدايا و او را از کسانی قرار ده که از آسـيب تجاوزگران حفظ فرموده‌ای ، و پيغمبرت صـلی الله عليه وآله وسلم را به ديدار او شاد و مسـرور و پيروان آن حضـرت را در دعوت [به حق]خوشـحال گردان ، و به بيچارگی ما پس از [غيبت] او رحم کن ، بار خـدايا اين غـم [بزرگ دوری و هجران و پرده غيبت او]را بـا ظهـورش از اين امت برطرف سـاز ، و ظهـورش را بر مـا تعجيـل فرمـای که آنـان [مخالفـان] فَرَج آن بزرگوار را دور می‌پندارنـد و مـا آن را نزديـك می‌دانيم ، به رحمتت ای مهربانترين مهربانان [اين دعا را اجابت فرمای] .

تجديد بيعت در هر جمعه

و مستحب است عهـد و بیعت با آن حضرت علیه السـلام در هر جمعه تجدیـد و تازه گردد ، نظر به روایتی که پیشتر آوردیم اینکه فرشـتگان هر جمعه در بیت المعمور جمع می‌شونـد ، و عهد ولایت امامان علیهم السـلام را تجدید می‌نمایند ، اضافه بر دعایی که از حضـرت سیّد العابدین علیه السلام روایت آمده و بر این مطلب مشتمل است . این دعا را در کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمعات یـاد کرده‌ایـم ، اضـافه بر اینکه روز جمعه روزی است که خداونـد بر ولایـت آنـان علیهم السـلام از جهانیـان پیمـان گرفته است ، - چنانکه روایت آن را در همان کتاب آورده‌ایم - و اضافه بر اینکه روز جمعه به آن حضـرت - صلوات اللّٰه علیه - اختصاص بیشتری دارد ، از چنـد جهت که در بخش شـشم همین کتـاب قبلاًـ یادآور شـدیم . و نیز شایسـته است در روز جمعه بیشتر به این امر اهتمام شـود ، به سـبب آنچه از روایـات وارد آمـده که در آن روز ثواب کارهـای نیـك ، مضـاعف می‌شود ، و بـدون تردیـد این بیعت از بهترین و مهمترین حسنات و کاملترین و تمام‌ترین عبادات است ، چنانکه بر پویندگان راه ایمان و کمال و یقین پوشیده نیست .

حکم بیعت به معنی دوم

و امّـا حکم بیعت به معنی دوم : یعنی دست دادن ، اوّل سـخن دربـاره حکم آن در زمان حضور امام علیه السـلام است و دوم درباره زمـان غیبت آن حضـرت . در زمان حضور معصوم بـدون تردیـد بیعت به معنی یاد شـده واجب است ، البته در صورتی که امام علیه السلام آن را بخواهد و طلب کند ، که از هر کس این بیعت را بخواهد و او را به آن فرا خواند بر او واجب است امتثال نماید ، چون أمر او علیه السـلام مقتضـی وجوب است ، که اگر کسـی را أمر فرماید تا با خود آن حضـرت ، یا با دیگری که آن جناب او را نایب خاص خود قرار داده ، بیعت کند ، واجب است که فرمان آن جناب را اطاعت نماید ، از همین روی وقتی پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم در روز غـدیر و غیر آن مسـلمانان را به بیعت کردن بـا امـام علیه السـلام به معنی یاد شـده فرا می‌خوانـد ، به اجابت فرمان آن حضـرت ، مبـادرت می‌ورزیدنـد و به آن سـبقت می‌جسـتند ، و در این شـبهه‌ای نیست . امّا اگر در زمان حضور معصوم علیه السـلام شخص غیر معصومی به بیعت خودش فرا خوانـد آیا جایز است دعوتش اجابت گردد یا نه ؟ در اینجا می‌گوییم : اگر آن شـخص به طور خاص از سوی امام علیه السلام نصب شده باشد ، و امام فرمان دهد که با او بیعت شود ، واجب است اجابت گردد و با او بیعت شود ، چون بیعت با او در واقع بیعت با امام علیه السـلام است ، و أمر آن حضـرت مقتضـی وجوب می‌باشد . ولی اگر به طور خاص نصب نشـده ، و امـام علیه السـلام به بیعت کردن بـا او امر نفرمـوده باشـد ، بیعت کردن بـا او جـایز نیست ، خـواه مردم را به بیعت با خودش - و برای خودش - فرا خواند ، یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام از مردم بیعت بخواهد و مدّعی شود که بیعت با او بیعت بـا امـام علیه السـلام است . دلیـل بر جـایز نبودن آن - اضـافه بر اینکه امور شـرع متوقف بر دریافت از شارع است ، و اینکه در زمان امامان علیهم السـلام چنین چیزی نبوده که مؤمنین با غیر امامان علیهم السلام به عنوان نیابت از ایشان بیعت کنند و اینکه نهی شده از پیروی کردن از غیر امامـان علیهـم السـلام کـه مردم را بـه بیعـت کردن بـا خـود فرا می‌خواندنـد - این است که : آن بیعت از لـوازم ریاست عامّه ، و از آثار سـلطنت مطلقه و کلیّه بر مردم می‌باشد ، چون دانستی که ریشه معنی آن : تعهّد و التزام به ریاست او است ، و بیعت با او لازم می‌باشـد ، و بیعت کننده تحت تسـلّط حکومت و ریاست او قرار می‌گیرد ، و می‌بایست مطیع دسـتورات آن رئیس گردد ، و مال و جان خود را در راه یاری او نثار کند ، و نزد ما هیچ شبهه‌ای نیست در اینکه ریاست عامّه و ولایت مطلقه و حکومت کامله کلیّه از سوی خدای عز و جل به حضـرت محمد رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و امامان دوازده گانه ، جانشینان بر حق آن جناب - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - اختصاص یافته است . خدای عز و جل فرموده : « النَّبیُّ أوْلی بِالمُؤمنینَ من أنْفُسِهِمْ » (۴۲۸) ؛ پیغمـبر نسـبت به مـؤمنین از خودشـان سـزاوارتر است . و خـدای تعـالی فرمـوده : « إنَّمـا وَلیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُـولُهُ وَ الَّذینَ آمنوا الَّذینَ

يُقيمونَ الصَّلاةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ » (۴۲۹) ؛ همانا فقط ولیّ شما خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را بپامی‌دارند و در حال رکوع [به مستمندان زکات می‌دهند . و نیز فرموده : « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأمرِ مِنكُمْ » (۴۳۰) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدای را و اطاعت کنید رسول خدا و اولو الأمر خودتان را . و روایاتی که بر این معنی دلالت دارد بیش از آن است که به شمار آید ، قسمتی از آنها در اصول کافی و بصائر الدرجات ذکر گردیده است . و در دعای حضرت سیّد الساجدین علیه السلام برای روز جمعه و دو عید فطر و قربان آمده : « اللَّهُمَّ إنَّ هذا المَقامُ لِخُلَفَائِكَ وَ اَصْفِيائِكَ وَ مَوَاضِعِ اُمَنائِكَ فى الدَّرَجَةِ الرَّفيعَةِ الَّتى اخْتَصَصْتهم بها قد ابتَزُّوها » (۴۳۱) بار خدایا این جایگاه و مقام [رهبری خلق و امامت جمعه و عید] مخصوص خلفا و جانشینان و برگزیدگان تو است ، و جایگاههای اُمنای تو ضمن درجه و پایه بلندی است که به آنان اختصاص داده‌ای ، [دشمنان] آن را از ایشان ربودند . . . (۴۳۲) . و بنابر آنچه بیان کردیم ظاهر شد که بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام جایز نیست ، چون اگر با غیر ایشان علیهم السلام بیعت نماید در منصبی که خدای تعالی به آنان اختصاص داده شریک قائل شده ، و به مخالفت با برگزیده خداوند و حکومت او برخاسته است . خدای عز و جل فرموده است : « وَ مَا كانَ لِمُؤمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إذا قضى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أمْراً أنْ يكُونَ لَهُمُ الخِيَرةُ مِنْ أمرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُبيناً » (۴۳۳) ؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که اگر خدا و رسول او حکمی کنند خلاف آن را اختیار کند ، و هر کس خدا و رسول او را معصیت نماید ، همانا دانسته به گمراهی سختی افتاده است . و در تفسیر فرموده خدای تعالی : « وَ لَقَدْ أُوحىَ إلَيكَ وَ إلى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الخَاسِرِينَ » (۴۳۴) ؛ و همانا به تو و به پیغمبرانی که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شِرک آوری عملت محو و نابود می‌گردد و سخت از زیانکاران خواهی بود . روایاتی آمده که منظور این است : اگر در ولایت ، غیر از علی علیه السلام را با او شریک سازی . . . این روایات در البرهان (۴۳۵) و غیر آن ذکر شده‌اند . و از آنچه یاد آوردیم روشن شد که بیعت کردن با هیچ کس از مردم جایز نیست ، از علما باشند یا از غیر علما ، خواه به طور استقلال و خواه به عنوان نیابت آنان از امام علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت ، به جهت آنچه پیشتر گفتیم که این از لوازم و ویژگیهای ریاست عامّه و ولایت مطلقه و حکومت کلّیه آن جناب می‌باشد ، زیرا که بیعت با او بیعت با خداوند است ، همچنان که در خطبه غدیر و غیر آن آمده ، پس هر که با او بیعت کند با خدای تعالی بیعت کرده و هر کس از او روی گرداند ، از خداوند روی گردانیده است . و بر جایز نبودن بیعت با غیر آن حضرت دلالت می‌کند - اضافه بر آنچه دانستی که این از ویژگیهای امام است و اینکه امور شرع توقیفی است [متوقف بر دریافت از شارع می‌باشد] - روایتی که در بحار و مرآة الانوار از مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : « ای مفضّل هرگونه بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است ، خداوند کسی که این بیعت را انجام دهد و کسی که با او بیعت شود را لعنت کند . . . » (۴۳۶) . و این حدیث چنانکه می‌بینید صریح است در اینکه بیعت کردن با غیر امام علیه السلام جایز نیست ، بدون تفاوت بین اینکه بیعت شونده فقیه باشد یا غیر فقیه ، و بدون تفاوت بین اینکه بیعت برای خودش باشد یا به عنوان نیابت از امام علیه السلام . و مؤیّد آنچه یاد آوردیم که بیعت به معنی مذکور از ویژگیهای امام و لوازم ریاست عامّه و ولایت مطلقه آن بزرگوار است ، و برای غیر آن حضرت جایز نیست چند أمر می‌باشد ، از جمله : ۱ - اینکه معهود نبوده و نقل نشده که در زمان یکی از امامان علیهم السلام بیعت کردن در بین اصحابشان متداول بوده باشد ، و نیز در بین سایر مؤمنانی که در زمان آنان بوده‌اند [به هیچ وجه متعارف نبوده است] . ۲ - اینکه از امامان علیهم السلام روایتی نرسیده که به بیعت کردن با غیر خودشان از اصحاب به عنوان نیابت از آنان اجازه داده باشند . ۳ - این بیعت در گفتار و نوشته‌ها و کتابهای علما دیده نشده ، و از آداب و أحوال و کارهای ایشان نقل نگردیده ، بلکه در بین سایر مؤمنین نیز از زمان امامان علیهم السلام تا زمان ما چنین چیزی معهود نبوده که با کسی به عنوان اینکه بیعت با او بیعت با امام علیه السلام است بیعت کنند . ۴ - رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وقتی خواستند برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت بگیرند ، و دیدند که دشوار است همه مؤمنین به آن

حضرت دست بدهند ، أمر فرمودند که مؤمنین با زبان عهد و بیعت خود را اظهار کنند ، و به آنان امر نکردند که به شخص دیگری از اصحاب صالح و خواص ایشان دست بدهند به عنوان نیابت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، با اینکه این کار امکان داشت ، و حدیث آن در کتاب الاحتجاج شیخ طبرسی یاد گردیده است (۴۳۷) ، هر کس مایل است به آنجا مراجعه کند . ۵ - وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مکّه را فتح کردند ، و با مردها بیعت فرمودند ، هنگامی که زنان مؤمنه آمدند که با آن حضرت بیعت کنند ، فرمودند : من با زنان مصافحه نمی‌کنم ، و امر فرمود ظرف آبی آوردند ، و دست خود را در آن فرو برده سپس آن را بیرون آوردند ، آنگاه به زنان فرمودند : دستهایتان را در این آب فرو برید که همین بیعت است . این حدیث و احادیث دیگری به مضمون آن در کافی و برهان و کتابهای دیگر آمده ، و وجه استناد و استشهاد به آن اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به زنان رخصت نداد که با یکی از بانوان مؤمنه صالحه دست بدهند به عنوان اینکه دست دادن به آنها به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، دست دادن به خود آن حضرت است . ۶ - آنچه از مجلسی رحمه الله گذشت که در بحار پس از ذکر دعای تجدید عهد و بیعت در زمان غیبت گوید : « در بعضی از کتب قدیمه دیده‌ام که بعد از این دعا دست راست خود را بر دست چپ بزنند مثل دست زدن در بیعت » (۴۳۸) . ببینید چگونه جایز دانسته‌اند که یک دست خود را بر دست دیگر بزنند ، ولی جایز ندانسته‌اند که به دیگری دست بدهد . ۷ - در احتجاج از مولایمان حضرت باقر علیه السلام آمده که پس از یاد آوردن ماجرای غدیر و خطبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بیعت گرفتن برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : « و بیعت و دست دادن تا سه روز ادامه داشت و هر گاه گروهی بیعت می‌کردند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : « الحمدُللَّهِ الَّذی فَضَّلنا عَلی جَمیعِ العالَمین » ؛ حمد خدای را که ما را بر همه عالمیان برتری داد . امام باقر علیه السلام فرمود : و دست دادن [هنگام بیعت] سنّت و مرسوم شد ، و بسا کسی که استحقاق این مقام را ندارد و آن را به کار برد » (۴۳۹) . می‌گویم : از تمامی آنچه یاد آوردیم و غیر اینها یقین حاصل می‌شود که بیعت بدان صورت که میان پیامبر و اصحابش واقع شد یعنی دست به دست رسول خدا دادن ، از ویژگیهای پیغمبر و امام معصوم است ، و برای هیچ کس جایز نیست متصدّی آن شود ، مگر کسی که پیغمبر یا امام او را در این کار نایب خود قرار داده باشند ، که در این أمر وکیل شود مانند وکالت در سایر أمور . اگر بگویید : بنابر قول به اینکه ولایت عامّه برای فقیه ثابت است می‌توان گفت فقها ، جانشینان و نایبان امام علیه السلام هستند ، پس جایز است از مردم بیعت بگیرند به عنوان نیابت از امام علیه السلام ، و جایز است مردم با آنان بیعت نمایند و دست به دست آنها بفشارند . می‌گویم : اوّلاً : ولایت عامّه برای فقیه ثابت نیست (۴۴۰) . ثانیاً : بر فرض که ولایت عامّه برای فقیه ثابت باشد در اموری است که اختصاص به پیغمبر و امام نداشته باشند ، در صورتی که از دلایل و شواهدی که از روایات ظاهر است - چنانکه یاد کردیم - بیعت با آن شکل و طرز خاص ، به پیغمبر و امام اختصاص دارد ، و نایب عام را نشاید که در این أمر از ایشان نیابت کند ، و این نظیر جهاد است که جز در زمان حضور امام علیه السلام و به اجازه او جایز نیست ، و نظیر برپا کردن نماز عید فطر و قربان است که بر امام واجب است ، و نظیر اینکه روش امامان علیهم السلام در غذا خوردن و معاشرت و لباس هنگامی که تسلّط یابند و حکومت به دستشان رسد ، همان روش امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود - چنانکه در چندین روایت آمده که آوردن آنها مایه طولانی شدن مطلب است - و نظیر جایز بودن ایثار در حالی که زن و فرزند در حال احتیاج و اضطرار باشند ، و مانند مکروه نبودن غذا خوردن با دست چپ و مانند اینها که به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و امام علیه السلام اختصاص دارند . ثالثاً : بر فرض که اختصاص داشتن بیعت به پیغمبر و امام ثابت نباشد ، در صورتی جایز است فقیه متصدّی کاری گردد که مشروع بودن آن ثابت شود ، و مشروع بودن بیعت با غیر معصوم یا نایب خاص او که مأمور است برای معصوم از مردم بیعت بگیرد ، ثابت نیست . اگر بگویید : مشروع بودن آن را با آیاتی که بر رجحان پیروی کردن و تأسّی جستن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دلالت دارند ، می‌توان اثبات کرد ، مانند فرموده خدای تعالی : « قُل إنْ کُنتُم تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی » (۴۴۱) ؛ بگو [ای پیامبر] اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید . و

فرموده است : « لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ اليومَ الآخِرَ » (۴۴۲) ؛ به درستی که شما را در پیروی از رسول خدا الگوی خوبی هست برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امیدوار باشد . و مانند این آیات . . . . وجه استدلال اینکه : آیات دلالت دارند بر خوبی و پسندیده بودن پیروی از أفعال و کارهای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، و از جمله کارهای آن حضرت که به شهادت آیات و روایات از او صادر گشته : بیعت گرفتن از مؤمنین و مؤمنات می‌باشد ، پس برای آنان مستحب است که در بیعت و دست دادن به آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تأسّی جویند و إقتدا نمایند . گویم ، نخست : دلالت داشتن آیات یاد شده بر وجوب یا استحباب تأسّی و پیروی در تمام أفعالی که از آن جناب صادر شده معلوم نیست ، چنانکه در جای خود تحقیق کرده‌ایم ، بلکه ظهور دارند در وجوب ایمان به آن حضرت و به کار بستن أمر و نهی آن بزرگوار ، و اگر تفصیل مطلب را در اینجا بازگو کنیم از مقصود و منظور اصلی خود دور می‌افتیم . دوّم : بر فرض که دلالت آن آیات را بر پسندیده بودن متابعت و پیروی از آن حضرت به طور مطلق ثابت بدانیم ، می‌گوییم : در صورتی دلالت می‌کند که کاری که از آن جناب صادر گردیده ، به همان نحو انجام دهیم ، و در موضوع مورد بحث ما این کار نشدنی است ، چون بیعتی که در زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم صادر گشت مقیَّد بود به اینکه دست در دست آن جناب نهاده شود ، یا به فرمان ایشان بیعت انجام می‌شد ، همچنان که بیعت با مسلم بن عقیل علیه السلام به دستور مولایمان امام حسین علیه السلام بود . ولی در زمان ما و مانند آن ، دلیلی بر جایز بودن بیعت به گونه دست به دست دیگری زدن ، وجود ندارد ، پس این کار از بدعتهای حرامی است که مایه لعنت و پشیمانی است ، و با این بیان وجه فرمایش مولایمان حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که پیشتر از مفضّل آوردیم اینکه : « هر بیعتی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است . . . » معلوم می‌شود . و از آنچه یاد کردیم فساد پندار یکی از علمای زنجانی ظاهر می‌شود که در کتاب صیغ العقود خود إستحباب بیعت کردن با فقها را حتمی دانسته ، و صیغه‌ای برای عقد بیعت درست کرده ، و در اینکه بیعت از عقدهای جایز است یا لازم بحث نموده است! . و از دلایل مردود بودن پندار او اینکه در آغاز سخن خودش اعتراف کرده که عقد بیعت و صیغه آن در کتب هیچ یک از متقدمین و متأخرین یاد نشده است . می‌گویم : ای خواننده هوشمند دانا ببین آیا می‌توان تصور کرد که همه علما از زمان معصومین علیهم السلام تا زمان ما از چنین مطلبی که نام آن در قرآن مجید و اخبار متعددی آمده ، غفلت کنند ، با اینکه آن مطلب چیزی باشد که عموم نسبت به آن – به طور واجب یا مستحب – وظیفه و تکلیف داشته باشند ؟ و هیچ کدام از آنان (علما) از آن یادی به میان نیاورند ، و در گفتگوها و مباحث آنها سخنی درباره آن شنیده نشود ، و در مجالس و محافل خود آن را عنوان ننمایند ؟ آیا جز به خاطر این است که دست به دست دیگری دادن به عنوان بیعت جایز نیست ، مگر اینکه معصوم باشد یا نایب خاص او ؟ و آیا جز به خاطر این است که همگی در این رأی متّفقند به طوری که هیچ یک از آنان به صورت احتمال هم آن را ذکر ننموده ، چنانکه در بسیاری از مسائل فقهی شیوه آنها است . از خدای تعالی خواستاریم که ما را از خطا و لغزش در گفتار و کردار محفوظ بدارد . و چون کتاب این شخص فارسی است چنین دیدیم که حاصل سخنش را در اینجا به زبان عربی بیاوریم ، پس می‌گوییم : برای استحباب بیعت در این زمان و مانند آن استدلال نموده به فرموده خدای تعالی : « إنَّ الَّذينَ يُبَايعونَكَ إنَّمَا يُبَايعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أيديهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيؤْتيهِ أجْراً عَظيماً » (۴۴۳) ؛ کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند ، دست خدا بر روی دست آنان است ، پس از آن هر کس بیعت را نقض نماید در حقیقت بر زیان و هلاک خویش إقدام کرده و هر آنکه بر آنچه با خداوند عهد بسته وفادار بماند خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد . وی گوید : « و معلوم است که چیزی که أجر داشته باشد و به منزله وفاء به عهد خدا و دست دادن به دست خدا باشد ، البته اگر واجب نباشد لا محاله مستحب مؤکَّد خواهد بود » (۴۴۴) . سپس گفته : « اصل در فعل و ترک پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که مقدمه اطاعت وی در رسالت باشد رُجحان است » (۴۴۵) . آنگاه پس از سخنانی چنین گوید : « و چون که رُجحان وی دانسته شد پس به دلیل أصالت اشتراک از برای امام

علیه السلام و نوّاب او نیز راجح است » . این بود حاصل سخن او ، و تو می‌دانی که چنین سخنی شایسته نیست از علمای أعلام صادر شود ، چون آیه شریفه دلالت دارد بر وجوب وفاء به آن بیعتی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انجام شود ، و اینکه هر کس آن را وفا کرد پاداش بزرگی برایش هست ، و هر که آن را شکست به خودش ضرر زده و بدی کردار و فساد نیّت و پلیدی باطن دامن‌گیر خودش خواهد شد ، و دلالت ندارد بر رُجحان بیعت کردن با غیر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ، و دست چین کردن بوته‌های خار از اثبات مقصود استدلال کننده به وسیله این آیه آسانتر است . و امّا اصلی که از آن یاد کرده ، اولین اشکالش این است که : رُجحان داشتن چیزی که اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر آن متوقف است ، أمری است عقلی ، به استحباب شرعی که أجر و ثوابی اضافه بر اصل عملی که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن امر فرموده ، داشته باشد وصف نمی‌گردد ، و از قبیل جستجوی آب برای تحصیل طهارت است ، [که لزوم عقلی دارد] پس اثبات کردن استحباب شرعی را با اصل یاد شده ، طلبه‌های کوچک هم نمی‌پذیرند تا چه رسد به علمای بزرگ . اشکال دوم اینکه : اطاعت کردن از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در رسالت و احکام به هیچ وجه بر بیعت نمودن به معنی یاد شده متوقف نیست ، بلکه این نیز مانند سایر کارهایی است که واجب است حکم آنها را از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم گرفت ، پس در هر جا که امر و نهی آن حضرت ثابت شود ، امتثال و اطاعت با انجام یا ترک آن کار واجب است ، و هر جا که امر و نهیی از آن جناب ثابت نگردد ، چنانکه از امور عادی - مانند خوردن و آشامیدن و امثال آنها از کارها و عادتهای مختلف - باشد ، اگر مکلّف آن را به غیر عنوان تشریع و بدعت انجام دهد ، کار مباحی کرده ، و اگر آن را به عنوان اینکه از شرع رسیده و واجب یا مستحب است انجام دهد ، بدعت و حرامی مرتکب گردیده است ، و موضوع مورد بحث ما از این قبیل می‌باشد ، چون بیعت کردن با غیر پیغمبر و امام به گونه دست دادن از اموری است که از ایشان علیهم السلام درباره آن اصلاً أمری نرسیده ، بلکه از آنان نهی از آن روایت آمده - چنانکه دانستی - پس این گونه بیعت ، بدعت و کار حرامی است . اگر بگویید : می‌توان به امید مطلوب بودن بیعت کرد تا از حرمت تشریع و بدعت رهایی یابیم . گویم : اول ، اینکه : پس از آنکه ثابت کردیم که این از ویژگیهای پیغمبر و امام است ، و بیان داشتیم که نهی از این فعل از امامان علیهم السلام رسیده ، دیگر برای امید مطلوب بودن و احتمال محبوب بودن آن جایی نمی‌ماند . دوّم اینکه : اگر از همه اینها چشم بپوشیم ، و فرض کنیم که این گونه بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام نیست ، و نهیی درباره آن نیامده ، گوییم : موضوع اخبار : « هر کس ثوابی برای انجام کاری بشنود و آن را به رجاء آن ثواب انجام دهد . . . » موضوع این اخبار جایی است که درباره فضیلت و ثواب یکی از کارها و افعال حدیثی بر حسب راههای معمولی از معصومین علیهم السلام برسد ، و مؤمن به امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد ، نظر به اینکه خبری از معصومین علیهم السلام رسیده ، پس اگر در واقع آن خبر از ایشان صادر نشده بود ، و مؤمن آن را به امید ثواب انجام داد ، خدای تعالی از راه فضل و احسان خود آن ثواب را به او عنایت می‌کند . اکنون به آن شخص می‌گوییم : کدام خبر ضعیف بر رجحان بیعت کردن با غیر امام علیه السلام دلالت نموده ، و کدام فقیه مستحب بودنش را فتوا داده ، یا کدام عالِم رجحان آن را به امید ثواب محتمل دانسته است ؟ با اینکه خود این شخص - چنانکه دانستی - در اوّل سخنش اعتراف کرده که هیچ یک از علما از متقدّمین و متأخّرین را ندیده که این را یاد کرده باشد ، از خدای تعالی خواستاریم که ما را از لغزش محفوظ بدارد ، بِمَنِّهِ و کَرَمِهِ . و امّا در مسئله أصالت اشتراک در تکلیف ، به یاری و تأیید خدای تعالی می گوییم : مقتضای أدلّه بلکه از ضروریاتی که امت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌شناسند آن است که شریعت و آیین آن حضرت تا روز قیامت باقی است ، و همه مردم از زمان بعثت آن جناب تا روز قیامت وظیفه دارند از شریعت او پیروی کنند ، و اوامر و نواهی و احکام او را به کار بندند ، و این مقتضای خاتمیت آن حضرت و صریح آیات چندی است که در کتاب عزیز خداوند (قرآن) آمده است . ولی تردید و پوشیدگی در این نیست که موضوعها و شرایط احکام متفاوت می‌باشد ، و در هر پدیده حکمی از سوی خدای عز و جل مقرَّر شده است . و خلاصه سخن در این باره اینکه احکام و افعالی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

صدور یافته چهار گونه است : اوّل : آنچه دلیل بر اختصاص داشتن به وجود شریف آن حضرت دلالت دارد ، مانند : وجوب نماز وتر و خصایصی که فقها در کتاب نکاح برای آن جناب یاد کرده‌اند . دوّم : آنچه بر مشترک بودن وظیفه حاضران و غائبان؛ آنهایی که در زمان آن حضرت بوده‌اند و کسانی که پس از آن جناب می‌آیند ، نسبت به آنها دلالت دارد ، مانند : واجب بودن نمازهای واجب و مستحب بودن نمازهای مستحب ، و وجوب زکات و حج و غیر اینها از واجبات و مستحبات ، و حرمت محرّمات ، و بسیاری از احکام که بر اساس دلیل ثابت است که همه در آنها مساوی هستند . سوّم : آنچه دلیل دلالت دارد بر اختصاص داشتن آنها به کسانی که در زمان معصومین علیهم السلام حاضر بوده‌اند ، مانند : وجوب جهاد ، و وجوب نماز عید فطر و عید قربان ، و وجوب نماز جمعه به طور عینی ، و غیر اینها . . . . چهارم : آنچه در مورد واقعه یا مورد معیّنی حکم فرموده که احتمال می‌رود آن حکم مخصوص به همان مورد بوده و تکلیف به همان کسانی که در آن زمان حاضر بوده‌اند اختصاص داشته است ، چون اینکه آن حکم شامل غائبین باشد ، و در غیر آن مورد نیز جاری گردد؛ دلیلی بر آن نیست ، مانند : قسمتی از احکامی که برای مردها وارد شده ، دلیلی ندارد که آن را شامل غیر آنها بدانیم ، و همچنان که در مسأله بیعت کردن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حاضران را به انجام آن أمر فرمود ، بر فرض که اختصاص داشتن آن به حاضران دلیلی نداشته باشد ، و از دلایلی که بر اختصاص یاد کردیم چشم بپوشیم ، در این مسئله و امثال آن باید به اصل برائت رجوع کرد ، نه أصل إشتراک در تکلیف ، چون تکلیف مشکوک - عقلاً و شرعاً - با اصل برائت نفی می‌گردد . بنابراین تمسُّک به « اصالت اشتراک در تکلیف » چنانکه این شخص گفته ، دلیلی بر آن نیست ، و این مطلب بر اهل تحقیق پوشیده نمی‌باشد ، بلکه می‌توان گفت : اگر در مثل چنین موردی هم اصالت اشتراک را بپذیریم ، باز نمی‌تواند بر استحباب بیعت کردن به گونه دست دادن در زمان غیبت دلالت کند ، چون تمام آنچه در متوجه شدن خطاب مدخلیّت دارد باید در کسی که هنگام خطاب نبوده موجود باشد ، تا متوجّه شدن خطاب به او نیز با اصالت اشتراک - به مذاق این قائل - ثابت گردد ، و این در مطلب مورد بحث ما ممکن نیست ، چون فرض آن است که بیعت حاضران با پیغمبر و امام واجب بوده است . و این در مورد غائبین - مانند اهل این زمان - سالبه به انتفای موضوع است ، [یعنی موضوع وجوب منتفی می‌باشد] پس تکلیف کردن اینها به آن ممکن نیست . و نیز از جهت دیگری تکلیف کردن اهل این زمان به آن بیعت ثابت نیست ، اینکه : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حاضرین در زمان خود را در وقایع و زمانهای خاصی أمر فرمود که بیعت کنند ، پس تکلیف کردن همان حاضرین به آن امر پس از تمام شدن آن وقت ، و گذشتن مدّت آن واقعه ثابت نمی‌باشد ، تا چه رسد به کسانی که در آن زمان نبوده‌اند . چون در جای خود ثابت کرده‌ایم که حکم باید أمر جدیدی داشته باشد ، و امر کردن به چیزی در وقت معیّنی مقتضی وجوب آن پس از پایان یافتن آن وقت نیست ، مگر اینکه دلیل دیگری بر آن دلالت نماید ، و در این مورد فرض این است که دلیلی وجود ندارد . و بر این شخص نقض دیگری نیز - بنا به نظر خودش - وارد می‌شود اینکه : مقتضای دلیلی که برای نظر خودش آورده - اگر تمام باشد - آن است که به وجوب بیعت کردن با دست بر همه مردم در تمام زمانها ملتزم گردد ، چون امر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به صورت وجوب بر حاضرین بود ، پس مقتضای اصالت اشتراک در تکلیف - به گمان او - مایه قائل شدن به وجوب بر غائبین و معدومین در زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم می‌شود ، و حال آنکه این شخص به این مطلب ملتزم نمی‌گردد ، چنانکه از گفتارش دانستید .

روشنگری دیگری راجع به بیعت

با آنچه یاد آوردیم روشن شد که آنچه در زبان و رفتار بعضی از صوفیان متداول و متعارف است که بیعت کردن با شیخ (به معنی مصطلح بین صوفیان) و دست به او دادن را واجب دانند ، نادرست است ، اینان پنداشته‌اند که بیعت کردن با شیخ واجب است و

آن جزء ایمـان است ، و ایمان بـدون آن تحقق نمی‌یابـد ، و این بیعت را « بیعت ولویه » و « بیعت خاصّه ایمانیه » نامیده‌انـد ، و بیعت گرفتن را از ویژگیها و مناصب مشایـخ صوفیان برشـمرده ، و گفته‌انـد : بیعت گرفتن جایز نیست مگر برای کسـی که از مشایـخ آنها اجازه داشـته باشـد با طُرُقی که نزد آنها مقرَّر و ثبت گردیـده ، و این مطلب از اصول کار آنان است که آن را پایه‌ای برای ریاست و دامی برای شـکار عوامی که همچون چهار پایاننـد برگرفته‌انـد . و یاد این بیعت و وجوب آن و اینکه ایمان بدون آن تحقق نمی‌یابد در سـخنان یکی از رؤسای ایشان تکرار شده ، در تفسیرش که آن را بیان السعادهٔ نامیده است ، بد نیست قسمتی از سخنانش را نقل کنیم ، سـپس آنچه به تأیید خداوند عز و جل به نظرمان آمده درباره آن بگوییم تا خوانندگان نسـبت به آنان بینشـی داشـته باشـند . وی در تفسیر سوره یونس ، دربـاره جایز نبودن بیعت گرفتن بـدون اجازه از مشایـخ چنین گویـد : « همچنان که تشبُّه کننـدگان به صوفیان - از روی باطل - جرئت کرده و در این کار وارد شده‌اند بدون اجازه از مشایخ معصومین » (۴۴۶) . تا آنجا که گوید : « و همچنین صوفیـان بر حق ، در أمر و نهی و بیان أحکام و استغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی‌شونـد مگر اینکه اجازه داشـته باشـند ، و سلسـله‌های اجازاتشان نزد خودشان ضـبط است » (۴۴۷) . و در تفسـیر سوره توبه پس از سـخنانی دربـاره وجوب بیعت در تمام زمانها و لزوم تماس داشـتن با دست شـیخ گویـد : « و این بیعت سـنتی پایـدار بوده از زمان آدم تا هنگام ظهور دولت خاتم صـلی الله علیه وآله وسـلم ، به طوری که اهل دین کسـی را اهل آن نمی‌شـمردند ، مگر با بیعت کردن با صاحب آن دین یا با کسـی کـه او را برای بیعـت گرفتن از مردم نصب کرده بـود ، و برای آن شـرایط و آدابی بـوده مقرَّر و نزد آنهـا مخفی ، و به خـاطر شرافت آن بیعت و جلوگیری از ابتـذال آن نزد کسـی که اهلیّت آن را نـدارد ، در هر دینی پس از قوّت گرفتن و رحلت صاحب آن مخفی می‌شده است » (۴۴۸) . پایان آنچه از سخنان او خواستم نقل کنم . می‌گویم : آنچه او ذکر کرده ادعایی بدون دلیل و شاهد از عقـل و نقـل می‌باشـد ، و اگر وجه ضـعیفی هم برای آن بود آن را می‌آورد ، چون حریص است که لزوم بیعت بـا شـیخ را اثبـات نمایـد ، زیرا کـه مـدار ریـاست ایشـان بر آن است - چنـانکه اشـاره کردیم - و اضـافه بر مناقشه‌هـای گذشـته در مـورد بیعت بـا غیر معصومین ، بر او ایراد می‌شود : اوّل : اینکه اگر بیعت کردن به گونه دست دادن در اسـلام یـا ایمان واجب بود ، می‌بایست بر پیغمبر و امام و اصـحابشان بلکه هر مؤمنی واجب بوده باشد که هر کس در اسـلام و یا تشیُّع وارد می‌شود او را امر کنند آن بیعت را انجام دهد ، بلکه بر آنان لازم بود که پیش از دسـتور دادن او به نماز و سایر فرایض ، به این بیعت أمر کنند ، چون - به گمان این شخص - اینگونه بیعت جزء ایمـان است ، و در همه اوقـات لازم است ، و وقت معیَّنی نـدارد . و با همه کاوش و تتبُّع در اخبار و روایات که در حـدّ توانمان به کار بردیم ، به چنین چیزی دست نیافتیم ، بلکه واضـح است که خود این مـدّعی نیز به آن برنخورده ، و گرنه آن را در ضـمن سـخنان خود می‌آورد به جهت اینکه إصـرار می‌ورزد که مقصودش را إثبات نماید . دوم : اینکه بنابر طریقه این مدّعی لازم است که تمام مؤمنین از زمان معصومین علیهم السـلام تا زمان ما از عالِم و عامی همگی از شـمار اهل ایمان بیرون باشـند ، زیرا که چنین بیعتی در هیـچ زمانی بین آنها متـداول نبوده است . سوّم : اینکه در تعـدادی از اخبار آمده که : جمعی از اصـحاب شایسـته ائمه اطهـار علیهم السـلام ایمـان و واجبـاتی که بر اسـاس ایمـان حقیقی بر آنان هست را بر امامان علیهم السـلام عرضه داشـته‌اند ، و امامـان؛ آنـان را بر معتقـداتشان تأییـد و عملشـان را امضاء نموده‌انـد ، و ایمان آنها را تمام دانسـته‌اند ، و در این موارد نه در سـخنان سؤال کننـدگان و نه در فرمـایش امـام علیه السـلام اصـلاً یـادی از بیعت به میـان نیامـده ، و اگر بیعت کردن در تحقُّق یافتن ایمان یا تمامیّت آن تأثیری داشت آن را گوشـزد می‌نمودنـد ، چنانکه پوشـیده نیست ، و بعضـی از این روایات در اصول کافی ذکر گردیده است . چهـارم : اینکه اخبـار بسـیاری از امامـان مـا علیهم السـلام در بیـان صـفات و آداب و اخلاق مؤمنین و بیان نشانه‌های ایمان و علائم تحقُّق یافتن و کمال آن رسیده است ، و در هیچ یک از آن اخبار به بیعت تصریح یا تلویحی نیست . پنجم : اینکه گوید : « به جهـت شـرافت ایـن بیعـت . . . » بر او اعـتراض می‌کنیم و می‌گـوییم : کـدام مفسـده بر این جهت مـترتّب می‌شـود که مـؤمنین برای یکـدیگر بازگو نماینـد که با رئیس خود به عنوان بیعت دست داده‌انـد ؟ و کـدام مفسده بر آن بیعت مترتّب می‌بود ؟ و بدون شـک

دست دادن در نظر افراد بشر آسانتر و ساده‌تر از نثار مال است ، و ما آشکارا می‌بینیم که افراد صالح از اهل ایمان از پرداخت سهم امام – روحی فداه – به علمای اعلام در زمان غیبت آن حضرت مضایقه‌ای ندارند ، پس چگونه از دست دادن به آنها مضایقه می‌کردند اگر می‌دانستند که از نظر شرع بیعت به این کیفیّت نیز بر آنان واجب یا مستحب است! و این مانند همان مصافحه‌ای است که بین آنها شایع و متداول است ، و فقط نیّت و عنوان آنها متفاوت می‌باشد . ششم : اینکه اظهار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسی بزرگتر و ترس و خطرش بیشتر بوده است ، چنانکه از آیه و روایات و تواریخ برمی‌آید ، با این حال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مأموریت یافت که آن را إظهار کند ، چون که بخشی از ایمان است ، و اگر بیعت کردن با غیر آن حضرت علیه السلام نیز بخشی از ایمان بود – چنانکه این مدعی پنداشته – پیغمبر اکرم و خلفای بر حق او علیهم السلام آن را بیان می‌کردند . هفتم : چگونه این عمل واجب بزرگی که ادعا کنند کسی جز به آن مؤمن نشود ، بر همه مؤمنین و عموم اهل این دین مخفی مانده جز بر طائفه صوفیه! این نیست مگر تهمتی آشکار ، از ایشان می‌پرسیم و می‌گوییم : آیا این – العیاذ باللَّه – تقصیر پیغمبر و خلفای آن حضرت علیهم السلام بوده که همه مردم را از بیان این حکم محروم ساخته‌اند ، یا تقصیر همه مؤمنین بوده که حکم خداوند را از ظالمین مخفی داشته‌اند ؟ با همه اهتمام و کوششی که به نشر و بیان احکام داشته‌اند! به خدای تعالی از فتنه‌های گمراه کننده و دچار شدن به گرفتاریها و محنتها پناه می‌بریم . هشتم : اگر این امر واجب بود و در تحقق یافتن ایمان تأثیری داشت ، می‌بایست در کتابهای علما نقل و یاد می‌گردید ، و در بین آنان عنوان می‌شد ، پس چگونه چنین چیزی ادّعا می‌شود با اینکه در هیچ یک از اخبار و آثار یاد نگردیده ، و اگر این مدعی قائل است که در یکی از کتابهای اهل علم موجود است بر او باد که بیان نماید . نهم : شما صوفیان ادعا دارید که این از اسرار مخفی است که اهتمام می‌شده تا پوشیده بماند ، پس چگونه – با این پندار – بر خلاف رویّه گذشتگان عمل می‌کنید ، و این سِرّ مگو را افشا می‌نمایند ، و آن را در کتابها و زبانهایتان آشکار می‌سازید! . اگر بگویید : – به پندار خودتان – شما صاحبان اسرار هستید ، و أسرار از اهل خود پوشیده نمی‌ماند . گوییم : آیا در بین همه مؤمنین و اصحاب پیغمبر و امامان بر حق علیهم السلام صاحب سِرّی نبود که این راز برای او بیان گردد ؟ با اینکه خواصّی در بین آنان بوده است ، به طوری که هر کدام از معصومین علیهم السلام جمعی از اهل سِرّ و راز داشته‌اند! و در حالات و گفته‌ها و رفتارشان این أمر نیامده است ، پس به چه وسیله و از کدام راه این أمر به صوفیان رسیده ، و از میان همه امّت به این أمر اختصاص یافتند! . دهم : با چشم پوشی از تمامی آنچه یادآور شدیم می‌گوییم : اینکه ادّعا می‌کنید که بیعت واجب است بر دست شیخ انجام گردد ، و شخص معیّنی را برای گرفتن بیعت اینگونه تعیین می‌نمایید ، آیا از باب نیابت خاصّه است یا نیابت عامّه ؟ اگر بگویید : به سبب نیابت خاصه است ، گوییم : در مذهب إمامیّه اختلافی نیست که نیابت خاصه در زمان غیبت کبری قطع گردیده ، اضافه بر اینکه این قول – مانند سایر گفته‌های این شخص – بدون دلیل است . و اگر بگویید : به نیابت عامّه است ، پس اختصاص دادن آن به شخص خاص برای چیست ؟ و اگر بگویید : تعیین شخص خاص با تعیین و اجازه شیخ نسبت به او انجام می‌شود . گوییم : ایراد ما بر شیخ می‌باشد به اینکه : اولاً : چرا شیخ تعیین کند ؟ ثانیاً : تعیین کردن شخص خاص از سوی او برای چیست ؟ چون که هیچ گفتاری غیر از گفتار معصوم سندیّت ندارد ، مگر اینکه به معصوم منتهی گردد ، و قیاس کردن اجازه‌ای که در بین ایشان متداول است به اجازه‌ای که در میان فقها متداول است به خاطر متّصل شدن سند حدیث به معصوم و حفظ آن از ارسال می‌باشد ، و این اجازه منصب خاصّی را برای کسی اثبات نمی‌کند ، لذا این اجازه به مجتهدین اختصاص ندارد . و امّا تصدیق اجتهاد چیزی است که با اجازه روایت ارتباط و تلازمی ندارد ، و فایده آن جواز رجوع غیر مجتهد است به او ، در مسائلی که برایش پیش می‌آید ، و این غیر از اجازه‌ای است که بین صوفیان متداول می‌باشد ، چنانکه از سخنان این شخص دانستی . و بالاخره بر گفته او : « و همچنین صوفیانِ بر حق در امر و نهی و بیان أحکام و إستغفار برای خلق و بیعت گرفتن از آنان داخل نمی‌شوند مگر اینکه اجازه داشته باشند . . . » اشکال وارد است که این برخلاف مقتضای آیات و روایاتی است که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده ، زیرا که امر به

معروف و نهی از منکر و بیان احکام وظیفه هر مسلمانی است که عارف به حکم خداوند و آگاه به مورد أمر و نهی باشد ، و نیز از مفسده برکنار باشد ، و به شخص یا اشخاص معینی اختصاص ندارد ، استغفار نیز همین طور است ، چون از أقسام دعا می‌باشد . و ترغیب و امر به دعا برای عموم مؤمنین و مؤمنات ، و دعا کردن برای برادران ایمانی در غیاب آنها ، در روایتی آمده است ، و دعا و استغفار برای اهل ایمان از وظایف همه مؤمنین و مؤمنات می‌باشد ، و این مطلب برای کسی که در آیات و روایات ، تتبُّع نماید روشن است ، که اگر آنها را یاد آوریم کتاب ، طولانی می گردد . و امّا گرفتن بیعت از ویژگیهای پیغمبر و امام است یا کسی که به طور خاص از سوی ایشان نصب شده باشد ، و برای غیر آنها جایز نیست ، و آنچه ذکر کردیم برای اهل اخلاص کفایت می کند .

۳۵ : صله آن حضرت علیه السلام به وسیله مال

به اینکه مؤمن بخشی از دارایی خود را برای امام زمانش – سلام اللّه علیه – هدیه کند ، و هر سال به این عمل مداومت نماید ، و در این عمل شریف ، غنی و فقیر و حقیر و شریف و مرد و زن یکسانند ، الّا اینکه ثروتمند به مقدار تواناییش تکلیف دارد ، و فقیر به مقدار استطاعت خود مکلَّف می گردد خدای عز و جل فرموده : « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إلَّا وُسْعَها » (۴۴۹) ؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کند . و او – تعالی شأنه – فرموده : « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إلَّا ما آتيها » (۴۵۰) ؛ خداوند هیچ کس را جز به آنچه توانایی داده تکلیف نمی کند . و در روایات مقدار معیّنی برای مصرف مال در آن جهت شریف بیان نگردیده ، چون ظاهراً این عمل از مستحبات مؤکَّده‌ای است که در سخنان امامان علیهم السلام به عنوان « فریضه » از آن تعبیر آمده است . و بر آنچه یاد کردیم دلالت دارد آنچه شیخ کلینی رضی الله عنه در کافی به سند خود روایت آورده از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام که فرمود : « هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از اختصاص دادن دراهم به امام علیه السلام نیست ، و به درستی که خداوند درهم را برای او (پرداخت کننده) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد » . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : « خداوند در کتابش فرموده است : « مَنْ ذَا الَّذی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أضْعَافاً كَثِيرَةً » (۴۵۱) ؛ چه کسی به خداوند وامی نیکو می‌دهد تا خداوند [عوض]وام را چندین برابر ، بسیار سازد . امام فرمود : به خدا سوگند که این در خصوص صله امام است » (۴۵۲) . و از آن حضرت در حدیث دیگری آمده که فرمود : « به درستی که خداوند آنچه را که مردم در اختیار دارند از جهت نیاز به آن قرض نخواسته است ، و هر حقی که خداوند دارد برای ولیّ او است » (۴۵۳) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از اسحاق بن عمّار از حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام آمده که راوی گوید : « از آن حضرت درباره فرموده خدای عز و جل : « مَنْ ذَا الَّذی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أجْرٌ كَريمٌ » (۴۵۴) ؛ آن کیست که به خداوند قرض نیکو دهد تا خداوند برایش چند برابر کند ، و او را پاداشی گرامی عطا فرماید . پرسیدم ، فرمود : درباره صله امام نازل شده است » (۴۵۵) . و به سند خود از حسن بن میّاح از پدرش آورده که گفت : « حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام به من فرمود : ای مَیّاح با یک درهم که امام علیه السلام به آن صله شود ، از کوه اُحد سنگین‌تر است » (۴۵۶) . و در همان کتاب در خبر مرسلی همچون صحیح است از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام که فرمود : « یک درهم که با آن امام علیه السلام صِله شود از دو میلیون درهم در سایر کارهای نیک بهتر است » (۴۵۷) . و در خبر صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که : درباره فرموده خدای تعالی : « وَ الَّذينَ يَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ » (۴۵۸) ؛ و آنان که آنچه خداوند به پیوندش أمر فرموده می‌پیوندند . فرمود : « در ارحام آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد ، درباره خویشاوندان تو نیز هست سپس فرمود : از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد منحصر دانند » (۴۵۹) . و در خبر موثّقی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : « من از یکی از شما درهمی را می گیرم و حال آنکه از متمول‌ترین اهل مدینه هستم ، مقصودم در این کار فقط این است که شما پاکیزه شوید » . و در همان کتاب در حدیث مرفوعی آمده که حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : « هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم هست

احتیاج دارد ، کافر است ، جز این نیست که مردم نیازمندند که امام از ایشان بپذیرد ، خداوند عز و جل فرموده : (از اموال آنها صدقه [زکات] برگیر آنها را به وسیله آن پاک و تزکیه می‌نمایی) » . و در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب صله امام علیه السلام آمده که : « از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل : « مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً » ؛ چه کسی به خداوند وام نیکویی می‌دهد . سؤال شد ، آن حضرت فرمود : درباره صله امام نازل شده . و نیز فرمود : یک درهم که امام به وسیله آن صله شود از یک میلیون درهم که در مورد دیگری در راه خدا صرف گردد بهتر است » . و در همان کتاب در باب فضائل حج روایت آمده که : « یک درهم خرج کردن در راه حج از یک میلیون درهم در غیر آن بهتر است ، و یک درهم که به امام برسد مانند خرج کردن یک میلیون درهم در حج است » (۴۶۰) . و [صدوق] گوید : « روایت شده که : یک درهم خرج کردن در حج از دو میلیون درهم در موارد دیگر در راه خدای عز و جل مصرف کردن بهتر است » . و در مجلّد بیستم بحار به نقل از ثواب الأعمال به سند خود از اسحاق بن عمّار آورده که گفت : « به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : معنی فرموده خدای - تبارک و تعالی : « مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أضْعَافاً کَثِیرَةً » (۴۶۱) چیست ؟ فرمود : صله امام » (۴۶۲) . و در همان کتاب به نقل از بشارة المصطفی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « صِلِه آل محمد - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - را از أموالتان وامگذارید ، هر کس غنی است به مقدار مکنتش ، و هر کس فقیر است به مقدار فقرش ، پس هر آنکه می‌خواهد که خداوند مهمترین خواسته‌اش از او را برآورد؛ باید که آل محمد - صلوات اللّٰه علیهم اجمعین - و شیعیانشان را به آنچه از همه بیشتر به آن نیاز دارد ، صله نماید » (۴۶۳) . و در بحار و برهان به نقل از تفسیر عیّاشی به سند خود از مفضّل بن عمر آمده که گفت : روزی بر حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام وارد شدم چیزی با خود داشتم آن را در پیشگاهش نهادم . فرمود : این چیست ؟ عرضه داشتم : این صِلِه موالیان و غلامان تو است . فرمود : ای مفضَّل من آن را می‌پذیرم ، نه از جهت نیازی که به آن داشته باشم و آن را قبول نکنم مگر برای اینکه به سبب آن تزکیه شوند . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : شنیدم پدرم می‌فرمود : هر کس یک سال بر او بگذرد که از مال خودش کم یا زیاد ما را صله ننماید ، خداوند روز قیامت به او نظر نخواهد کرد ، مگر اینکه خداوند از او بگذارد (۴۶۴) . سپس فرمود : ای مفضّل این فریضه‌ای است که خدای تعالی آن را در کتاب خود بر شیعیان ما فرض نموده ، آنجا که فرماید : « لَنْ تَنالُوا البِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » (۴۶۵) ؛ به مقام نیکوکاران [یا درجات بهشت] دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید إنفاق کنید . پس ماییم برّ و تقوی ، و راه هدایت ، و درب تقوی ، و دعای ما از خداوند محجوب نمی‌ماند ، فقط مسائل حلال و حرامتان را سؤال کنید و مبادا که از کسی از فقها چیزی را بپرسید که نیازی به آن ندارید و خداوند آن را از شما مستور داشته است (۴۶۶) . و نیز در آن کتاب از حسن بن موسی آمده که گفت : اصحاب ما روایت کرده‌اند از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام راجع به فرموده خدای تعالی : « الَّذینَ یَصِلُونَ مَا أمَرَ اللَّهُ بِهِ أنْ یُوصَلَ » (۴۶۷) ؛ آنان که آنچه را خداوند به پیوستنش دستور فرموده می‌پیوندند . سؤال شد ، آن حضرت فرمود : این صِلِه امام است در هر سال به کم یا زیاد . سپس امام صادق علیه السلام فرمود : و منظورم از این کار جز تزکیه شما چیزی نیست (۴۶۸) . و از أمالی شیخ صدوق به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت است که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس یکی از اهل بیت مرا در این سرای دنیا با یک قیراط صله نماید ، روز قیامت با یک قنطار او را پاداش خواهم داد (۴۶۹) . توضیح در مجمع البحرین گوید : قیراط نیم دانگ است ، و از بعضی از اهل حساب نقل شده که قیراط در لغت یونان دانه خرنوب است ، و اصل آن قِرّاط به تشدید است چون جمع آن قراریط می‌باشد ، پس [راء به یاء] بدل شده است (۴۷۰) . و در قاموس آمده : قیراط و قِرّاط - به کسر هر دو - وزنش در بلاد مختلف است ، در مکه یک چهارم از یک ششم دینار است ، و در عراق نصف یک دهم دینار . و در نهایه گوید : قیراط جزئی از اجزاء دینار است ، و آن در بیشتر بلاد نصف یک دهم دینار است ، و اهل شام آن را یک جزء از بیست و چهار جزء می‌شمارند . و در قاموس گفته : قِنْطار ، وزن چهل اوقیه از طلا ،

یـا هزار و دویست دینـار ، یـا هزار و دویست أوقیه ، یـا هفتاد هزار دینار ، یا هشتـاد هزار درهم ، یا صـد رطل از طلا یا نقره ، یا یک پوست گـاو پر از طلاـ یا نقره می‌باشـد . و در مجمع البحرین آمـده : در تفسیـر آن (= قِنْطار) گفته شـده : آن هزار و دویست اوقیه است ، و به قولی : صـد و بیست رطـل ، و به قولی : یک پوست گاو پر از طلا است ، و به قولی ، نزد عرب آن را وزنی نیست . و از تَغْلب نقـل شـده که : آنچه نزد بیشتر عربها معمول است چهار هزار دینار است ، و هر گاه بگوینـد : قناطر مقنطرة : دوازده هزار دینار است ، و به قولی : هشتـاد هزار است ، و مقنطره یعنی تکمیـل شـده ، چنانکه گویی : بـدرةٌ مبـدَّرة ، و أَلْفٌ مُؤَلَّف ، یعنی : تام . و از فَرَّاء آمـده که : مقنطرة؛ چنـد برابر شـده است ، چنـانکه قناطر سه تا باشـد و مقنطره نُه تا . و در حـدیث آمـده که : قنطار پانزده هزار مثقـال از طلاـ است ، و مثقـال ، بیست و چهـار قیراط است ، کوچکترین آنها همچون کوه أُحُـد است ، و بزرگترین آنها مسافت بین آسـمان و زمین . و در معانی الاخبار ، قنطار از حسنـات به هزار و دویست اوقیه تفسیر شده ، و اوقیه از کوه احد بزرگتر می‌باشد . و در احتجاج شـیخ طبرسی از محمد بن یعقوب – و ظاهراً از کتاب رسائل کلینی نقل کرده – از اسحاق بن یعقوب آمده که گفت : از محمـد بن عثمـان عَمْری رحمه الله خواسـتم که نامه‌ای را [به ناحیه مقـدّسه حضـرت صاحب الأمر علیه السـلام] برسانـد که در آن از مسـائلی که بر من مشـکل شـده بود پرسیده بودم ، پس توقیع به خطّ مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام وارد شـد . . . تا آنجا که فرموده : و امّا اموال شـما را ما نمی‌پذیریم مگر برای اینکه شما پاکیزه شوید ، پس هر که می‌خواهد صِلِه کند ، و هر که خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا کرده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است . . . (۴۷۱) . و آنچه روایت آوردیم ان شاء اللّٰه کفایت می کند . دو نکته و شایسته است دو نکته را تذکر دهیم : نکته اوّل : اینکه صله امام علیه السلام در مثل این زمان از صله امام در زمان ظهور دولت حقّه و تسـلُّط یافتن آن جناب بهتر است . و شاهـد بر این است آنچه در کافی و غیر آن در حـدیث مسـندی از عمّار ساباطی آمده که گفت : به حضـرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السـلام عرضه داشـتم : کدام یک بهتر است ، عبادت پنهانی با امام پنهان شـده شـما در دولت باطل یا عبادت در دوران ظهور حق و دولت آن با امام آشـکار از شـما ؟ فرمود : ای عمّار به خدا که صـدقه در سِرّ از صـدقه آشـکارا بهتر است ، همین طور به خدا قسم عبادت شـما در پنهانی با امام پنهانتان در زمان دولت باطل و با ترس از دشـمنتان و یا در حال متارکه [مخالفان] با او بهتر است از کسـی که خدای – عزّ و جَلَّ ذِکره – را در زمان ظهور حق با امام بر حق ظـاهر در دولت حق عبـادت نمایـد ، و عبـادت توأم بـا ترس در دولت باطـل همچون عبادت و امنیّت در دولت حق نیست . و بدانید که هر کس از شـما در این زمان نماز واجب خود را در وقتش به جماعت و به طور کامل به جای آورد و از دشـمنش کتمان نماید ، خداوند ثواب پنجاه نماز واجب به جماعت گزارده شده را برای او بنویسد ، و هر کس از شـما که در این زمان نماز واجبش را فُرادی و در وقت خـود به طور کامـل و درست ادا نمایـد خداونـد – عزَّ و جـل – ثواب بیست و پنـج نمـاز واجب فرادی برای وی بنویسد ، و هر کدام از شـما که یک نماز نافله را در وقتش به طور کامل به جای آورد خداوند برایش ثواب ده نماز نافله بنویسد ، و هر کس از شما کار نیکی انجام دهد خدای – عز و جل – به جای آن برایش بیست حَسَنه بنویسد و حسنات مؤمن از شما را خداوند – عز و جل – چندین برابر خواهد ساخت ، به شـرط اینکه حسن عمل داشته باشد ، و نسبت به دین و امام و جان خود تقیّه را به کار بنـدد ، و زبانش را حفظ کند ، همانا خدای – عز و جل – کریم است (۴۷۲) . . . . و در تأییـد آنچه یاد کردیم اینکه : من در یکی از سالها در خواب دیدم که شـخص جلیل بزرگواری می‌فرمود : هرگاه مؤمن چیزی از مال خود را برای امامش در زمان غیبتش نثار نمایـد ثوابش هماننـد هزار و یـک برابر ثواب مثل آن است که در زمان حضورش نثار کنـد . می گویم : شاهـد صـدق این خواب و حقّانیت این گفتار اینکه امام صادق علیه السـلام در خبر عمّار فرمود : و حسـنات مؤمن از شـما را خداونـد – عز و جل – چنـد برابر خواهد ساخت . . . . سپس استبعاد در آن را دفع کرد به اینکه فرمود : همانا خدای – عز و جل – کریم است . نکته دوّم : اینکه صله امـام علیه السـلام در زمان غیبت با مصـرف کردن مال در مصارف و مخارجی که می‌دانـد آن حضـرت علیه السـلام به آنها رضایت دارد و محبوب اوست انجام می گیرد ، با قصـد صـله او ، ماننـد چاپ کردن کتابهایی که مربوط به آن حضـرت است ، و بر پا کردن

مجالس یادآوری آن جناب ، و دعوت به او ، و صله شیعیان و دوستانش به خصوص سادات علوی و علمای ترویج کننده شرع مقدس ، و راویان احادیث ائمه طاهرین ، و مانند اینها . . . از گونه‌های صِلِه که بر أهل آن پوشیده نیست ، از خدای تعالی برای خودم و سایر مؤمنین توفیق می‌خواهم .

۳۶ : صله شیعیان و دوستان صالح امامان علیهم السلام به وسیله مال

بدین جهت این عمل را به طور جداگانه ذکر کردیم که در بعضی از نصوص وارد شده و به آن ترغیب گردیده ، چنانکه در من لا یحضره الفقیه آمده که امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس نتواند ما را صِلِه نماید ، باید صله کند دوستان [شیعیان]صالح ما را که ثواب صِلِه ما برای او نوشته می‌شود ، و هر کس نتواند ما را زیارت کند ، صالحین از دوستانمان را دیدار نماید ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود . و در کتاب کامل الزیارات به سند خود از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرموده است : هر کس نتواند ما را زیارت کند پس صالحین از دوستانمان را دیدار نماید ، ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود ، و هر کس نتواند ما را صِلِه نماید ، افراد صالح از دوستان ما را صله کند ، ثواب صِلِه ما برای او نوشته می‌شود (۴۷۳) . و در کتاب تهذیب به سند خود از آن حضرت علیه السلام آورده که فرمود : « کسی که نمی‌تواند ما را زیارت کند پس برادران صالح خود را زیارت نماید که ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود ، و هر کس نتواند ما را صِلِه نماید پس برادران صالحش را صِلِه نماید ثواب صِلِه ما برایش ثبت می گردد » (۴۷۴) .

۳۷ : خوشحال کردن مؤمنین

چون که این کار مایه سرور و خرسندی مولایمان صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد ، و خوشحال کردن مؤمنین هم با کمک کردن آنها به وسیله مال انجام می‌شود ، و هم با کمک کردن به بدن ، و گاهی با برآوردن حوائج و بر طرف کردن غصه‌های آنان ، و با وساطت و شفاعت در حق ایشان ، و به وسیله دعا کردن در حق آنان ، و یا احترام نمودن آنها ، و هم با یاری خاندان و فرزندان ایشان ، و نیز با قرض دادن به آنان ، یا به تعویق انداختن مطالبه قرضهایی که بر عهده آنها است ، و یا به غیر اینها از گونه‌های خرسند نمودن مؤمنین که بر پویندگان آن راهها پوشیده نیست ، پس هرگاه مؤمن محب اهل البیت علیهم السلام با انجام دادن این کارها نیّت کند که حضرت صاحب الأمر علیه السلام را خوشحال و مسرور نماید به آن ثواب نایل می‌آید ، اضافه بر سایر ثوابهای بزرگی که برای خوشحال کردن مؤمنین مهیّا گردیده است . و بر آنچه توجه دادیم دلالت می‌کند روایتی که در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : کسی از شما نپندارد که چنانکه مؤمنی را شاد و مسرور نماید تنها او را شادمان کرده ، بلکه و اللّه ما را خوشحال ساخته بلکه سوگند به خدا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را خوشحال نموده است (۴۷۵) . و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس مؤمنی را شاد نماید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مسرور نموده ، و هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرور وارد کند آن سرور را به خداوند رسانیده ، و همین طور است هر که بر مؤمن اندوهی وارد کند (۴۷۶) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : خداوند عز و جل به داوود علیه السلام وحی فرستاد که : همانا بنده‌ای از بندگان من حسنه‌ای به جای می‌آورد پس بهشت خود را بر او مباح می‌سازم ، داوود عرضه داشت : پروردگارا آن حسنه کدام است ؟ خداوند فرمود : بر بنده مؤمنم سروری وارد نماید هر چند به وسیله یک دانه خرما باشد . داوود گفت : پروردگارا سزاوار است هر که تو را شناسد امیدش را از تو قطع نکند (۴۷۷) . و روایات در این باره بسیار است ، و آنچه یاد کردیم برای أهل بصیرت کافی است .

۳۸ : خیر خواهی برای آن حضرت علیه السلام

که در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خدای عز و جل به هیچ دوست خود که جانش را به اطاعت و خیرخواهی امامش به زحمت انداخته نظر نیفکند مگر اینکه او در رفیق أعلی [دسته پیغمبران و صدّیقان و شهدا و صالحین که در بهشت قرین هم باشند] با ما باشد (۴۷۸) . و در همان کتاب به سند صحیح یا موثّقی همچون صحیح از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود : خداوند خُرّم بدارد بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و حفظ نماید و به کسی که آن را نشنیده برساند ، که بسا کسی حامل فقه است ولی فقیه نیست ، و بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه‌تر و داناتر از خودش برساند ، سه چیز است که دل هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : اخلاص عمل برای خدا ، و نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمین ، و ملازمت جماعت آنها ، زیرا که دعوت آنان فرا گیرنده است هر آنکه را به دنبال ایشان باشد ، مسلمانان برادرند؛ خونشان برابر است؛ و کمترین افرادشان در برقراری پیمانشان کوشش می‌نماید (۴۷۹) . و در همان کتاب در حدیث مرسلی از مردی از قریش روایت آمده که گوید : سفیان ثوری به من گفت : مرا به خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام ببر ، می‌گوید : با او به خدمت آن جناب رفتیم ولی وقتی رسیدیم که سوار مرکبش شده بود . سفیان عرضه داشت : ای اباعبداللّٰه خطبه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف فرموده است برایمان بازگو کن . فرمود : بگذار اکنون دنبال کار خود بروم ، بعد که برگشتم برایت بیان می‌کنم ، چون سوار شده‌ام . عرضه داشت تو را به خویشاوندیت با رسول خدا سوگند که این مطلب را [هم اینک] برایم حدیث فرمایی پس آن جناب پیاده شد و سفیان گفت : دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند که آن را از زبان شما بنویسم . پس آن حضرت دوات و کاغذ فرا خواند و فرمود بنویس : بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِيم خُطبةُ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وسلم في مَسجِدِ الخيف : نَظَّرَ اللّٰهُ عَبداً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ بَلَّغها مَنْ لَمْ تبلُغْهُ أيُّها النّاسُ لِيُبَلِّغ الشَّاهِدُ الغائبَ فَرُبَّ حاملِ فقهٍ لَيسَ بفَقيهٍ وَ رُبَّ حامِلِ فقهٍ إلى مَنْ هُوَ أفقَهُ منه ، ثَلاثٌ لَا يغلُّ عَلَيهِنَّ قَلْبُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ : إخلاص العَمَلِ للّٰهِ ، وَ النَّصيحَةُ لأئمَّةِ المُسْلِمينَ ، وَ اللُّزومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ ، المُؤمِنُونَ إخوةٌ تتكافَئُ دِمَاؤهم وَ هم يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أدْنَاهُمْ؛ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر ، خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد خیف؛ خداوند خُرّم بدارد بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند . ای مردم باید حاضرین به غائبین برسانند ، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی معارف و دستورات فقهی را به فقیه‌تر و داناتر از خویش نقل می‌کند . سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آنها خیانت نکند : إخلاص عمل برای خدا ، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، و ملازمت جماعت ایشان ، زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که در پی آنهایند فرا می‌گیرد ، مؤمنین برادرند و خونشان برابر ، آنان بر دیگران از غیر خودشان همدستند ، کوچکترینشان برای اجرای پیمانشان کوشا است . سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند . آنگاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت . من و سفیان نیز آمدیم در میان راه به من گفت : به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقّتی کنم ، به او گفتم : به خدا قسم ابوعبداللّٰه علیه السلام با بیان این حدیث برگردن تو حقّی انداخته که هرگز از گردنت نرود . گفت : کدام حق ؟ گفتم : در این عبارت سه چیز است که دل مسلمان در آنها خیانت نکند : اوّل اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم ، ولی دوّمی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین ، اینها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آنان بر ما لازم است ؟ معاویة بن ابی‌سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم ؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما قبول نیست و نماز پشت سر آنها جایز نمی‌باشد ؟ و سوّمی که ملازمت جماعت آنها است ، منظور کدام جماعت است ؟ آیا جماعت مُرجِئه که می‌گویند هر که نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل

جنابت هم نکند خانه کعبه را هم ویران سازد و مادرش را هم نکاح نمایـد ، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است ؟ یا مقصود قَدَری‌ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی‌شود و آنچه ابلیس بخواهد می‌شود ؟ یا جماعت حروری‌ها و خوارج که از علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیزاری می‌جویند و او را کافر می‌دانند ؟ یا جماعت جهمی که قائل است : ایمان تنها خداشناسی است و بس ؟ سفیان گفت : وای بر تو در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند ؟ گفتم : ، می گویند : منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی برای او بر ما واجب است علی بن ابی‌طالب علیه السلام است ، و مقصود از جماعتی که ملازمت آنها واجب است خاندان اوست . راوی می گوید : دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد سپس به من گفت : از این مطلب به کسی خبر مده (۴۸۰) . یادآوری : در مکرمت چهلم و مکرمت پنجاه و نهم از بخش پنجم ....Øمطالبی که بر این موضوع دلالت دارند گذشت ، بدانجا مراجعه شود . توضیح و بیان اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « ثلاثٌ لا یغلُّ عَلَیهِنَّ قلبُ امرءٍ مُسْلِمٍ » . احتمال می‌رود « یَغل » به فتح یاء از باب غلول به معنی خیانت باشد ، و ظاهرش همین است ، چنانکه در فرموده خدای تعالی آمده : « وَ مَا کَانَ لِنَبِیٍّ أنْ یَغُلَّ وَ مَنْ یَغْلُلْ یأتِ بِمَا غَلَّ یومَ القِیمةِ » (۴۸۱) ؛ و هیچ پیغمبری را نشاید که خیانت کند و هر کس خیانت کند روز قیامت خیانت خویش را به همراه آورد . و احتمال دارد که از باب « غِلّ » به معنی کینه و دشمنی باشد ، چنان که در فرموده خدای تعالی آمده : « وَ نَزَعْنا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ » (۴۸۲) ؛ و آنچه از حقد و کینه در سینه داشتند برکَنیم . و بنابراین دو احتمال؛ امکان دارد که جمله حدیث خبریّه باشد ، و ممکن است إنشاء باشد . و محتمل است که « یُغَل » به ضمّ یاء از باب غُل باشد ، همچنان که در فرموده خدای تعالی آمده : « غُلَّتْ أیدیهِمْ » (۴۸۳) ؛ دستشان [یهود] بسته [و در غُل و زنجیر]باد . و این ضدّ فراخی سینه و شرح صدر است ، و موافق فرموده خدای تعالی : « وَ قَالُوا قُلوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَیهَا بِکُفْرِهِمْ » (۴۸۴) ؛ و گفتند دلهای ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند بر اثر کفرشان بر آنها مهر زده است . و بنابر تمام احتمالات : ممکن است « عَلَی » در کلمه « عَلیهِنَّ » برای استعلای معنوی باشد ، و شاید که به معنی « فی = در » باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ دَخَلَ المَدینةَ عَلَی حینِ غَفْلَةٍ مِنْ أهْلِهَا » (۴۸۵) ؛ و [موسی] داخل شهر شد در هنگام غفلت اهل آن . و ممکن است به معنی « مَعَ = با » باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ آتی المَالَ عَلَی حُبِّهِ » (۴۸۶) ؛ و دارائیش را با وجود دوست داشتن آن بپردازد . و یا اینکه برای سببیّت باشد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ » (۴۸۷) ؛ و تا خداوند را به سبب اینکه هدایتتان فرمود به عظمت یاد کنید . و کلمه « مُسْلِم » احتمال می‌رود که منظور از آن أعم از مؤمن [و مسلمان غیر مؤمن]باشد ، و یا اینکه منظور از آن أخصّ - یعنی مؤمن کامل - باشد . و « النَّصیحةُ » از باب نُصْح است ، و آن در اصل خلوص می‌باشد ، و بدین جهت آن را نصیحت نامیده‌اند که از آمیختگی با غرضهای نفسانی خالص است . و نصیحت گاهی در قصد خیر برای منصوح له (= کسی که نصیحتش را خواسته) به کار می‌رود ، و گاهی در هر کار یا قولی که به وسیله آن برای منصوح له خیر می‌خواهد . و « اللُّزومَ لجَمَاعتِهِمْ » : ظاهراً مقصود جماعت امامان علیهم السلام است ، یعنی مؤمن کسی است که به تمامی آنان معتقد باشد و به همه اقرار کند ، و اینکه هر کس یکی از آنان را انکار نماید چنان است که همه را إنکار کرده باشد . « فَإنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِیطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ » : ظاهراً ضمیر نخستین به امامان علیهم السلام برمی گردد ، و ضمیر دوم به مسلمانان ، و محتمل است که « دعوت » به معنی دعا باشد ، و احتمال دارد که منظور ، دعوت مردم به ایمان و شناخت دلائل آشکار و آثار روشن امامان علیهم السلام باشد ، که ایشانند دعوت کنندگان خلق به سوی خداوند ، و دلالت کنندگان به خداوند با زبان و افعال و صفات و معجزات و کراماتشان . و حاصل از احتمالات یاد شده در معنی حدیث چند وجه است : وجه اوّل : اینکه این امور سه گانه چیزهایی هستند که می‌بایست دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند ، و این وجه مبتنی بر آن است که جمله را انشائیه ، و « علی » را به معنی « فی » و نصیحت را به معنی قصد خیر برای منصوح بدانیم . بنابراین امور سه گانه قلبی خواهند بود و کارها و اعمال قالبی و بدنی بر آنها مترتّب می‌شوند و از آنها سرچشمه می گیرند ، و این حدیث شریف در صدد بیان تکالیف قلبی است که متعلق به مکلَّف است و به

خدای تعالی و اولیای او علیهم السلام مربوط می‌باشد ، پس إخلاص در عمل راجع به خدای عز و جل است ، و قصد خیر برای اولیای او ، و لزوم جماعت ایشان؛ هر دو به رسول خدا و خلفای بر حق آن حضرت - صلوات اللّه علیهم اجمعین - راجع است ، و این دو بدین گونه حاصل می‌شوند که دل مؤمن به قصد خیر برای آنان و ملازمت همه ایشان اهتمام داشته باشد ، و دست یازیدن و روی آوردن به غیر ایشان از کسانی که مقام آنان را - به ناحق - ادعا می‌کنند قصد نکند ، و این یك وظیفه و تکلیف اسلامی است بر عهده همه افراد بشر ، بی‌هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر ، زیرا که کفّار نیز به این أمر و تکالیف شرعی إلهی دیگر موظَّف هستند . و اینکه در اینجا و در سایر أحکام خصوص مسلمان یاد گردیده ، به جهت شرافت دادن به اوست که حکم و خطاب متوجه او می‌گردد به سبب توجُّه او به حق تعالی و گرفتن معالم دین ، و برای خواری کافر است و روی گردانیدن از او به سبب إعراض او از حق ، خدای عز و جل فرموده : « نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُم » (۴۸۸) ؛ چون خداوند را فراموش کردند او نیز آنان را فراموش کرد . و او - تعالی - فرموده : « وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالمين » (۴۸۹) ؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می‌گرداند . و او - عزَّ اسمه - فرموده : « فَأعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إلَّا الحَيَاةَ الدُّنْيَا » (۴۹۰) ؛ پس تو [ای رسول] اعراض کن از هر کسی که از یاد ما روی گردانید و جز زندگانی دنیا را نخواست . وجه دوّم : اینکه امور یاد شده - یعنی إخلاص ، و نصیحت برای امامان ، و ملازمت آنها - وسایل و اسباب حفظ شدن دل از خیانت باشد . و این وجه مبتنی بر آن است که جمله خبریّه؛ و « علی » به معنی « مَعَ » یا برای سببیّت باشد ، و نصیحت - بنابراین وجه - ممکن است نصیحت قلبی منظور باشد ، که خیر خواستن برای منصوح در همه چیزهایی که متعلق به اوست ، و شاید که نصیحت در کارهای بدنی و مصارف مالی مراد باشد ، و آن هر فعل یا قولی است که مراد از آن خیر برای منصوح است . وجه سوّم : اینکه جمله خبریّه باشد ، و حدیث - بنابراین وجه - در صدد بیان علائم مؤمن است ، یعنی مسلمان واقعی که در قرآن مجید به فرموده خدای عز و جل چنین توصیف گردیده : « وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إلی اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالعُرْوَةِ الوُثْقی » (۴۹۱) ؛ و هر کس روی تسلیم به سوی خداوند آورد و نیکوکار باشد همانا به محکمترین رشته [الهی] چنگ زده است . زیرا که حقیقت ایمان معرفت خدای عز و جل و اخلاص عمل برای اوست ، و شناخت اولیای أمر : رسول خدا و ائمه طاهرین و ملازمت ایشان ، و نصیحت و خیرخواهی برای آنان می‌باشد ، و اینها اموری است که دل مسلمان واقعی در آنها خیانت نمی‌کند ، و این وجه سازگار است با اینکه « يَغِلُّ » از باب غلول به معنی خیانت باشد ، و هم با اینکه از غُلّ ضد انشراح و گشایش باشد ، چنانکه پوشیده نیست . وجه چهارم : اینکه جمله خبریّه باشد ، و « يُغَل » به ضم یاء به صورت فعل مجهول خوانده شود ، و « علی » به معنی « مَعَ » یا برای سببیّت باشد ، و « مسلم » را به معنی معروفش بگیریم یعنی اعمّ از مؤمن و غیر مؤمن ، و منظور از « ائمه مسلمین » امیرالمؤمنین و امامان معصوم از فرزندان آن حضرت علیهم السلام باشد . و حاصل معنی اینکه هر مسلمانی که این امور یعنی : اخلاص عمل برای خداوند ، و نصیحت برای ائمه مسلمین ، و ملازمت جماعت ایشان ، در او جمع گردد ، دلش باز [و روشن] می‌شود و از مُهر خوردن بر قلب محفوظ می‌ماند ، و از کسانی خواهد بود که خداوند سینه‌اش را برای اسلام گشایش داده ، و از نورانیّتی از سوی پروردگارش برخوردار است ، و چنانچه این امور در او جمع نگردد خداوند بر دلش مُهر بطلان می‌زند ، و مصداق فرموده خدای تعالی می‌شود که : « وَ قولهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيهَا بِكُفْرِهِمْ » (۴۹۲) ؛ و گفتند دلهای ما در پرده و غلاف است بلکه خداوند به سبب کفرشان بر آنها مهر زده است . زیرا که کفر مراتب و درجه‌هایی دارد که یکی برتر از دیگری است ، و هر مرتبه را آثار خاصّی است - پناه به خدای تعالی - ، همچنان که ایمان نیز مراتب و درجاتی دارد که بعضی برتر از بعض دیگر است ، و برای هر مرتبه از آن آثار خاصی هست ، از خداوند متعال خواستاریم که به ما توفیق عنایت فرماید برای تکمیل مراتب ایمان و نصیحت برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قدم برداریم . تتمّه مطلب و تذکر بدان که نصیحت‌گر نسبت به امام زمانش علیه السلام - بنابر آنچه یاد کردیم و بیان داشتیم - کسی است که وضع خود را مراقب باشد ، و بر کارهایش مواظبت نماید ، به طوری که افعال و نیّتهایش که راجع به امام زمانش علیه السلام است از هر چه مایه نارضایتی و هتك احترام امامش هست

بر کنار و خالص باشد ، و همه جا رعایت کند که خیر مولا-یش علیه السلام چیست ، و مقصود همان است ، که برای هر رهرو حاصل نمی‌گردد مگر با مراقبت تام و مواظبت پیوسته و مداوم ، و بینش در دین و همنشینی اهل تقوی و یقین و دوری از اهل تردید و فاسقین ، و اگر کسی را نیافت که چنین اوصافی داشته باشد تا با او مجالست نماید؛ در خانه خود بنشیند ، و سکوت را پیشه کند ، و هرگاه از همنشینی با کسانی که مجالست با آنان شایسته نیست ناگزیر باشد به قدر ضرورت إکتفا نماید ، و ان شاء اللّه مطالبی که بر این امور دلالت دارد خواهیم آورد .

۳۹ : زیارت کردن آن حضرت علیه السلام

به وسیله توجه نمودن به آن جناب و سلام کردن بر او در هر مکان و زمان به طور عموم ، و در بعضی از جاها و زمانها به طور خاص ، و فضیلت و چگونگی آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد (۴۹۳) - ان شاء اللّه تعالی شأنه - .

۴۰ : دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان

به قصد نایل شدن به فضیلت و فیض زیارت آن حضرت و سلام کردن بر آن جناب - صلوات اللّه علیه - و در مطلب سی و ششم آنچه مایه بشارت و چشم روشنی اهل اخلاص و یقین است ، که بر این معنی دلالت دارد گذشت .

۴۱ : درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام

و آنچه بر فضیلت و تأکید آن دلالت دارد چند امر است ، از جمله : ۱ - اینکه درود و صلوات از اقسام دعا کردن است ، پس تمام آنچه در فضیلت دعا برای آن حضرت رسیده شامل آن نیز می‌شود ، چون صلوات از ناحیه ما درخواست رحمت از خداوند عز و جل است ، و با رحمت او امور دنیا و آخرت سامان می‌گیرد ، بنابراین هرگاه ما بر امام زمانمان علیه السلام درود فرستیم به اینکه بگوییم : « اللّهُمَّ صلِّ علی مولانا وَ سَیّدِنَا صاحبِ الزَّمان » ، یا با امثال این عبارت صلوات بفرستیم ، این کار طلب رحمت برای آن حضرت است در تمام اموری که در دنیا و آخرت متعلق به او است ، پس در این خواسته ما از خداوند - عزّ اسمه - طلب کردن حفظ آن جناب و حفظ یاران و دوستانش از هرگونه گزند ، و درخواست هرگونه همّ و غمّ از قلب مقدسش و دل دوستانش ، و تقاضای تعجیل فَرَج و ظهورش ، و موجبات خشنودیش از جهت پیروزی بر دشمنان دین و برپا سازی کارهای نیک و گسترش عدل در سراسر زمین ، و رستگاری پیروان و مؤمنان به واسطه آن حضرت به بهشت ، و . . . از اقسام مختلف رحمت واسعه الهی که به اولیای خود اختصاص داده و شماره آنها را کسی جز خودش نمی‌داند ، در این صلوات ما نهفته است . از درگاه خدای تعالی خواهانیم که ما را از یاران مولایمان صاحب الزمان علیه السلام قرار دهد ، و از دوستانش که در دنیا و آخرت عنایتش را به آنان اختصاص می‌دهد محسوب فرماید ، که او نزدیک ، و اجابت کننده دعا است . ۲ - تمام آنچه در فضیلت صلوات فرستادن بر خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده ، و روایاتی که دلالت دارند بر اینکه درود فرستادن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جز با درود فرستادن بر ایشان علیهم السلام تمام نیست ، که این روایات بسیار و در کتب اخبار ذکر گردیده است . ۳ - وارد شدن صلوات بر خصوص آن حضرت علیه السلام در بسیاری از دعاهایی که از امامان علیهم السلام رسیده ، و این بر کسی که پیرامون این مطلب جستجو نماید پوشیده نمی‌ماند . ۴ - وارد شدن طلب توفیق برای درود فرستادن بر آن حضرت علیه السلام به طور خاص در دعایی که از ناحیه شریف آن جناب به واسطه شیخ أجل ابوعَمْرِ عَمْری قدس سره روایت گردیده ، ما دعای مزبور را در بخش هفتم کتاب آوردیم و محل شاهد از آن دعا این عبارت است : « و ذکر آن حضرت و انتظارش و ایمان و یقین قوی به او

در ظهورش و دعا برای آن جناب و درود فرستادن بر او را از یاد ما مبر . . . » . ۵ - أمر به درود فرستادن بر آن جناب به طور خاص در اخبار متعدد ، و از جمله در روایتی که سید اجل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع و دیگران به طور مسند از مولایمان حضرت حسن بن علی عسکری علیهما السلام آورده‌اند ، که بر هر کدام از امامان علیهم السلام به طور خاص صلواتی یاد فرموده ، و در آن روایت صلوات بر ولیّ أمر منتظر حضرت حجهٔ بن الحسن علیه السلام چنین آمده است : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ وَ ابنِ أوْلِیَائکَ الَّذینَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ وَ اَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أذْهبتَ عَنْهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تطهیراً اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ لِدِینِکَ وَ انْصُرْ بِهِ أولیائَکَ وَ أوْلِیَائَهُ وَ شیعَتَهُ وَ أنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنا مِنْهُمْ . اللَّهُمَّ أعِذْهُ مِنْ شَرِّ کُلِّ طاغٍ وَ باغٍ وَ مِنْ شَرِّ جمیعِ خَلْقِکَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احرُسْهُ وَ امنَعْهُ مِنْ أنْ یُوصَلَ إلَیهِ بِسُوءٍ وَ احفَظْ فِیهِ رَسُولَکَ وَ آلَ رَسُولِکَ وَ أظْهِرْ بِهِ العَدْلَ وَ أیِّدْهُ بالنَّصْرِ وَ انْصُرْ ناصِرِیهِ وَ اخْذُلْ خاذِلِیهِ وَ اقصِمْ بِهِ جَبابِرَةَ الکُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الکُفَّارَ وَ المُنَافِقینَ وَ جَمیعَ المُلحِدِینَ حَیثُ کَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الأرْضِ وَ مَغَارِبِها وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ امْلَاءْ بِهِ الأرْضَ عَدْلاً وَ أظْهِرْ بِهِ دینَ نَبِیِّکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجعلنِی اللَّهُمَّ مِنْ أنْصارِهِ وَ أعوانِهِ وَ أتبَاعِهِ وَ شیعتِهِ وَ أرِنی فی آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیهِمُ السَّلام ما یأمُلُونَ وَ فِی عَدُوِّهِمْ مَا یَحذَرُونَ إلهَ الحَقِّ رَبَّ العالَمینَ آمینَ » ؛ بار خدایا بر ولیت و فرزند اولیائت درود فرست ، آنان که اطاعتشان را فرض دانسته و حقشان را واجب فرموده‌ای ، و هرگونه پلیدی و رجس را از آنان دور داشته و آنان را از هرگونه آلودگی و عصیان پاک و مبرّی ساخته‌ای ، بار خدایا او را یاری فرمای و به (دست) او دینت را یاری کن و به وجود او دوستانت و دوستان و شیعیان و یاران او را پیروزمند گردان ، و ما را هم از آنان قرار ده . بار خدایا او را از شرّ هر سرکش و ظالم و از شر تمام خلق خود در پناهت محفوظ بدار ، و او را از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ (از همه حوادث ناگوار) محافظت فرمای ، و از رسیدن هرگونه بدی و ناملایمی به ساحت مقدسش ممانعت و حضرتش را از آنها حراست بنمای ، و در وجود او (دین و آیین) رسول و آل رسولت را محفوظ بدار ، و به (دست) او عدل و داد (مطلق و همه جانبه) را آشکار ساز ، و با نصرت (مخصوصت) او را تأیید گردان ، و یاری کنندگانش را یاری کن ، و مخالفانش را خوار بنمای ، و به (قدرت) او سرکشان و جبّاران کفر پیشه را در هم بشکن ، و به (تیغ) او کفار و منافقین و تمامی ملحدین را در هر کجای از مشارق و مغارب زمین و خشکی و دریا و کوه و صحرا هستند همه را به هلاکت برسان ، و زمین را به (ظهور) او آکنده از عدل کن ، و دین پیغمبرت - که بر او و آل او سلام باد - را به (دست) او (در سراسر عالم) ظاهر (و غالب) گردان ، و ای خدا مرا از یاران و مددکاران و پیروان و شیعیانش قرار ده ، و آنچه آل محمد علیهم السلام آرزومندند (از ظهور حق و حکومت اسلام) در زمان حیات من آشکار کن ، و آنچه در مورد دشمن خود امید دارند (که خوار و نابود گردند) به من بنما ، ای خدای حق پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب کن (۴۹۴) . تذکر : در آخر بخش هفتم صلواتی را که مشتمل بر دعا برای آن حضرت علیه السلام می‌باشد ، از مصباح الزائر روایت آوردیم ، این تذکر را غنیمت شمرده و به آن صلوات رجوع نمایید .

۴۲ : هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب عجل اللّه فرجه

و دلیل بر این روایتی است که سیّد بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع آورده ، وی گوید : ابومحمد صیمری حدیث آورد گفت : حدیث کرد ما را ابوعبداللّه احمد بن عبداللّه بجلی به سندی که به امامان علیهم السلام بالا برده که فرمودند : « هر کس ثواب نماز خود را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از آن حضرت علیهم السلام قرار دهد ، خداوند ثواب نمازش را آنقدر افزایش می‌دهد که از شمارش آن نَفَس قطع می‌گردد ، و پیش از آنکه روحش از بدنش برآید به او گفته می‌شود : ای فلان؛ هدیه تو به ما رسید ، پس امروز روز پاداش و تلافی کردن [نیکیهای] تو است ، دلت خوش و چشمت روشن باد بـه آنچه خداوند برایت مهیّا فرموده ، و گوارایت باد آنچه را به آن رسیدی . راوی گوید : [به امام علیه السلام]عرض کردم : چگونه نمازش را هدیه نماید و چه بگوید ؟ فرمود : نیّت می‌کند ثواب نمازش را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم . . . » (

۴۹۵) . مصنّف این کتاب محمد تقی موسوی - عفی اللّه تعالی عنه - می گوید : مقتضای این حدیث شریف ، مستحب بودن هدیه ثواب نمازها به طور مطلق - چه واجب و چه مستحب - به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یا حضرت صاحب الدار (۴۹۶) یا سایر ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد ، و آنچه پس از این کلام در سخنان امام علیه السلام آمده گواه بر این است .

۴۳ : هدیه نماز مخصوص

اینکه شخص مؤمن نماز مخصوصی به عنوان هدیه به آن حضرت علیه السلام یا به یکی از امامان علیهم السلام به جای آورد ، و هیچ حَدّ و وقت و شماره‌ای برای این نماز نیست ، و مؤمن به مقدار محبّت و توانائیش به محبوبش هدیه تقدیم می کند ، و بر حسب طاقتش او را خدمت می‌نماید . و دلیل بر آنچه یاد کردیم آن است که در حدیث سابق پس از آن عبارت آمده است : « و اگر بتواند بر پنجاه رکعت نماز چیزی را بیفزاید - هر چند در هر روز دو رکعت باشد - و آن دو رکعت را به یکی از ایشان (سلام اللّه علیهم) هدیه نماید ، پس آن دو رکعت نماز را همچون نمازهای واجب آغاز کند که هفت تکبیر یا سه تکبیر بگوید ، یا در هر رکعت یک تکبیر . و پس از تسبیح رکوع و سجود در هر رکعت سه مرتبه بگوید : « صَلی اللّهُ علی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ الطّیِّبین الطّاهرین » . و چون تشهد گفت و سلام داد ، بگوید : « اللّهُمَّ أنْتَ السَّلامُ وَ مِنْکَ السَّلامُ یَا ذَا الجَلَالِ وَ الإکرام صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ الطَّیبینَ الطَّاهرینَ الأَخْیَار وَ أَبْلِغْهُمْ أفْضَلَ التَّحیةِ وَ السَّلام . اللَّهُمَّ إنَّ هـذِهِ الرکعاتِ هَدیةٌ مِنّی الی عَبْدِکَ وَ نبیّک وَ رَسُولِکَ مُحمَّد بن عبداللّهِ خَاتَم النَّبیینَ وَ سَیّدِ المُرْسَلینَ اللّهُمَّ فَتَقَبَّلْهَا مِنی وَ أبلغْهُ إیَّاها عَنّی وَ أثِبْنِی عَلَیهَا أفْضَلَ أمَلِی وَ رَجَائی فِیکَ وَ فِی نَبِیّکَ علیه السلام ، وَ وَصیِّ نَبِیّکَ وَ فَاطِمَةَ الزَّهراء إبنةِ نَبیّکَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَین سِبْطَی نَبِیّکَ وَ أولیائکَ مِنْ وُلْدِ الحُسَین علیهم السلام یا وَلِیَّ المؤمنینَ یا وَلِیَّ المؤمنینَ یا وَلِیَّ المؤمنینَ » ؛ بار خدایا تویی سلامت دهنده و سالم از هر عیب ، و سلامت از [سوی] تو است ، ای صاحب جلال و بزرگواری بر محمد و آل محمد آن پاکیزگان پاک بهترین خلق؛ درود فرست و برترین تحیت و سلام را به ایشان برسان . بار خدایا به درستی که این رکعات هدیه‌ای از من است به بنده و پیغمبر و رسول تو محمد بن عبداللّه خاتم پیغمبران و سیّد رسولان ، بار خدایا پس این [هدیه] را از من بپذیر و از من به او برسان و پاداش مرا بهترین آرزوهایم قرار ده و به مقدار امیدم درباره تو و درباره پیغمبرت صلی الله علیه وآله وسلم و وصی پیغمبرت و فاطمه زهرا دخت پیامبرت و حسن و حسین دو سبط و نواده پیامبرت و اولیائت از فرزندان حسین علیهم السلام ای ولیِّ المؤمنین ای ولیِّ المؤمنین ای ولیِّ المؤمنین (۴۹۷) . نماز هدیه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از دو رکعت نماز دعای مذکور را تا « افضل التحیة و السلام » بخواند ، سپس بگوید : « اللّهُمَّ إنَّ هَاتَینِ الرَّکعتینِ هَدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابن عَمِّ نَبِیِّکَ وَ وَصیِّهِ اَمیرالْمُؤمِنین عَلی بْنِ ابیطالِبْ علیه السلام اَللّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُما مِنّی وَ أبلغْهُ إیَّاهُما عَنّی وَ أثِبْنِی عَلَیهما أفْضَلَ أمَلِی وَ رَجَائِی فِیکَ وَ فی نَبِیکَ وَ وَصِیِّ نَبِیِّکَ وَ فَاطِمَةَ الْزَهْراءِ إبنةِ نَبِیّکَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ سِبْطَیْ نَبِیّکَ وَ أوْلیائکَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَین یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هدیه به فاطمه زهرا علیها السلام چنین بگوید : « اللّهُمَّ إنَّ هَاتَین الرَّکعتینِ هَدِیَّةٌ مِنّی إلی الطاهرة المُطَهَّرةِ الطَیِّبةِ الزَکیةِ فاطمةَ بنتِ نبِّیکَ اَللّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُما مِنّی وَ أبلِغْها إیَّاهُما عَنّی وَ أثِبْنِی عَلَیهما أفْضَلَ اَمَلی وَ رَجَائِی فیکَ وَ فی نَبِیِّکَ صَلَواتُ اللّهِ علیهِ وَ آلِهِ وَ وَصِیِّ نَبِیِّکَ وَ الطَّیِّبةِ الطاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِیّکَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ سِبْطَیْ نَبِیکَ یا وَلیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هدیه به امام حسن علیه السلام چنین بگوید : « اللّهُمَّ إنَّ هَاتَینِ الرَّکْعَتَینِ هَدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ الحَسَنِ بن علی علیهما السلام ، اللّهُمَّ فَتَقَبَّلْها مِنّی وَ أبْلِغْهُ إیَّاهُما عَنّی وَ أثِبْنِی عَلَیهِما أفضَلَ أمَلِی وَ رَجَائِی فِیکَ وَ فی نَبِیکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هدیه به امام حسین علیه السلام « اللّهُمَّ إنَّ هَاتَینِ الرَّکعتینِ هَدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نبیِّکَ الطَّیِّبِ الطّاهِرِ الزَّکی الرَّضِیِّ الحسَینِ بن علی المُجْتبی [و دعا را تا آخر بخواند] یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هدیه به امام علی بن الحسین علیهما السلام چنین بگوید : « اللّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکعَتینِ

هَدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نَبِیِّکَ زیْنِ الْعابِدینَ عَلی بْنِ الْحسَینِ علیهما السلام [و دعا را تا آخر بخوانـد و سه بـار بگویـد] : یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هـدیه به امام محمـد بن علی علیهما السـلام چنین بگویـد : « اللَّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکعَتینِ هَـدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدَ بْنِ علی الباقِرِ علمک [و دعا را تا آخر بخواند و سه بار بگویـد] : یـا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هـدیه به امـام جعفر بن محمـد علیهما السـلام چنین بگویـد : « اللَّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکْعَتینِ هَـدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نبیِّکَ جَعْفَر بْنِ مُحمَّد الْصادِقِ علیهما السـلام [و دعا را تا آخر بگوید تا سه بار] : یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هـدیه به امام موسـی بن جعفر علیهما السـلام چنین بگویـد : « اللَّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکعَتینِ هَـدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نَبِیِّکَ مُوسی بْنِ جَعفَر علیهما السلام وارِثِ عَلْم النَبیینَ [و دعا را تا آخر بیاورد و سه بار بگوید] : یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هدیه به امام رضا علی بن موسـی علیهما السـلام چنین بگوید : « اَللَّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکعَتینِ هَدِیَّةٌ مِنّی إلی عَبْدِکَ وَ ابنِ عَبْـدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابْنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نبیِّکَ عَلی بْنِ مُوسـی الرِضـا بنِ المرضـیین علیهم السـلام [و دعـا را تا آخر بخوانـد و سه بار بگویـد] : یـا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . هـدیه به امـام محمـد بن علی و امـام علی بن محمـد و امام حسن بن علی علیهم السـلام به ترتیب فوق بخواند ، تا به حضـرت امام صاحب الزمان علیه السـلام برسد ، پس آن دعا را بخوان تا بگویی : « اَللَّهُمَّ إنَّ هاتَینِ الرَّکعَتَینَ هَدِیَّةٌ مِنّی إلَی عَبْـدِک وَ ابنِ عَبْـدِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ ابنِ وَلِیِّکَ سِبْطِ نَبِیِّکَ فی اَرْضِـکَ وَ حُجّتِکَ عَلَی خَلْقِکَ [تا آنجا که سه بار بگویی] : یا وَلِیَّ الْمُؤمِنینَ » . سـید أجل علی بن طاووس در جمال الاسبوع گوید : شاید که نشاط بجای آوردن این هدایا را در خود نبینی یا به خاطر اینکه به خود بگویی که ائمه معصومین علیهم السـلام از این هـدیه‌ها بی‌نیازند ، یا شاید که آنها را از جهت تکرار در هر روز بسیار شماری و طبع تو به انجام نـدادن آنها تمایل کنـد ، و بـدان که آنان – صـلوات اللَّه علیهم – از هدیه تو مسـتغنی و بی‌نیاز می‌باشـند ، ولی تو بی‌نیاز نیستی از اینکه هـدیه به ایشان تقـدیم نمایی و گفتارت نزد آنان نزدیک باشد ، همچنان که خداوند – جل جلاله – از این أحوال بی‌نیاز است ، پس باید که در نیّت و خاطر تو هنگامی که این اعمال را آغاز می‌کنی چنین باشد که خداوند – جل جلاله – و آنـان – صـلوات اللَّه علیهم – بر تـو منت دارنـد ، که خداونـد چگـونه تو را هـدایت کرد ، و آنـان تو را به او – جـل جلالـه – به سعـادت و امنیّت و جـاودانگی در کمـال احسان در منزلگاه رضوان الهی ، راهنمایی کردنـد . « یَمُنُّونَ عَلَیکَ أنْ أسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَیَّ إسْلَامَکُمْ بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ هَدَاکُمْ للإیمَانِ . . . » (۴۹۸) ؛ آنان بر تو به مسلمان شدن منّت می‌گذارند بگو شما با اسلام خود بر من منّت نگذارید بلکه خدا بر شما منّت و احسان دارد که شما را به سوی ایمان هدایت فرموده است . و تو آن چنانی که یکی از علمـای بیان سـروده است : أُهْدِی لِمَجلسِهِ الکَریمِ وَ إنَّمَا أُهْـدِی لَهُ مَا حُزتُ مِنْ نَعْمَائهِ کالبحرِ یُمْطِرُهُ السَّحَابُ و مَالَهُ مَنٌّ علیهِ لِأنَّهُ مِنْ مَـالِهِ برای مجلس گرامی او هـدیه می‌کنـم و جز این نیست که آنچه از مراحمش به دست آورده‌ام برای او هـدیه می‌دهم . همچـون دریـا که ابرهـا بر آن می‌بارنـد و حال آنکه هیـچ مِنّتی بر آن ندارنـد زیرا که [آنچه ببارنـد] از آب دریا است . و اینکه آن نمازها را بسیار شـماری ، یا تمایل داشـته باشـی که از آنها فراغت یابی تا به تحصـیل سعادت خود بپردازی پس بدان که این هدایت شدن به تقدیم هدیه از طریق عنایت خداوند – جل جلاله – و اولیا و برگزیدگان خداوند و اخلاص ایشان در عبادت خدای ذوالجلال برایت حاصـل گردیـده ، به خصوص که تو معتقـد هستی که اگر حجتهـای خداونـد بر بنـدگان نبودنـد ، خداونـد – جل جلاله – نه زمینی می‌آفریـد و نه آسـمانی ، و نه هیـچ جنبنده‌ای در دنیا و نه دوزخ و بهشتی برای آخرت ، و نه هیچ نعمتی ایجاد می‌کرد نه مرحمتی ، پس آیا تمام اعمال و کارهای خود را جز در میزان [قبولی] ایشان منتهی می‌بینی و غیر از دیار ثواب آنان می‌دانی ، زیرا که اخلاص ایشـان در عبـادت بـا فضـل خـدای – جل جلاله – برایشان سـبب سـعادتی است که به آن رسـند ، پس چون عمل تو در هر حال در ترازوی ایشـان سـنجیده می‌شـود ، آن را به ایشـان هـدیه کن ، تـا هب کسب آنچه در حسـاب خواهـد بود دسـت‌یـابی ، و اگر عموم عنایت و تفضُّل آنان نبود به آن نایل نمی‌شـدی ، و اگر نسـبت به مقـدار حق خدای تعالی – جل جلاله – به ایشان و حقّ ایشان بر تو به لطف خداونـد – جـل جلاله – معرفت داشتی ، و می‌دانستی که چقـدر از حقوقشان شب و روز ضایع می‌گردد ، متوجّه می‌شـدی

که آنچه هدیه می کنی به معذرت‌خواهی نیاز دارد ، و بسان بعضی از اهل اعتبار چنین می گفتی : فَإنْ تَقْبَلُوا مِنّی هَدِیَّةَ قَاصرٍ عَدَدْتُ لَکُمْ ذَاکَ القَبولَ مِنَ الفَضْلِ وَ کَانَ قَبولٌ عِنْدَ کُمْ فَضْلَ رَحْمَةٍ یَعُزُّبِهَا قَلْبُ الوَلِیِّ مِنَ الذُّلِ وَ یُوجِبُ شُکْراً عِنْدَهُ لِمَقَامِکُمْ وَ فَرْضَ حقوقٍ لَا یَقُومُ لَهَا مِثْلِی چنانکه هدیه‌ای از من قاصر بپذیرید ، آن پذیرفتن را از جمله فضل شما به شمار آورم ، و پذیرش نزد شما رحمت و مِهر بیشتری خواهد بود ، که دل دوستدار شما به سبب آن از خواری و مذلّت به عزّت رسد . و مایه سپاسگزاری آن دوستدار شما می‌شود به جهت مقام برجسته شما ، و بر عهده آمدن حقوقی که همچو منی از انجام آنها ناتوان است . و یکی از هم مسلکان بـه مـن گفت : من خـودم و عملم را کوچـک و حقیر می‌بینم از اینکه آن را به ایشـان هـدیه نمـایم ، به او گفتم : پس چرا خودت را از خدمت به خدای - جل جلاله - کوچک نمی‌بینی که حمد و شکر او را به جای می‌آوری و سایر خدمات را انجام می‌دهی ؟ در حالی که او از هر بزرگی عظیم‌تر است ، پس معنی نـدارد که خود را در خدمت بـه نوّاب او کوچک بینی ، به خصوص که آنان خدمتت را نسبت به خود پذیرفته باشند (۴۹۹) .

۴۴ : نماز هدیه به آن حضرت به گونه مخصوص در وقت معیّن

و این را در جمال الاسبوع روایت کرده که : « مستحب است آدمی روز جمعه هشت رکعت نماز گزارد ، چهار رکعت را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هدیه نماید و چهار رکعت را به فاطمه زهرا علیها السلام هدیه کند ، و روز شنبه چهار رکعت نماز بگزارد و آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه نماید ، و همین طور هر روز از هفته به یکی از امامان علیهم السلام هدیه کند تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام هدیه نماید ، سپس روز جمعه نیز هشت رکعت نماز بگزارد که چهار رکعت آن را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، و چهار رکعت دیگر را به حضرت فاطمه علیها السلام هدیه نماید ، سپس روز شنبه چهار رکعت را به موسی بن جعفر علیه السلام هدیه کند ، و همچنین تا روز پنجشنبه که چهار رکعت را به حضرت صاحب الزمان علیه السلام هدیه نماید ، و بین دو رکعت از این نمازها این دعا را بخواند : « اللَّهُمَّ أنتَ السَّلامُ وَ مِنْکَ السَلامْ وَ اِلَیْکَ یَعُودُ السَلامُ حَیِّنَا رَبَّنا مِنْکَ بِالسَّلَام اللَّهُمَّ إنَّ هذهِ الرَکَعاتِ هدیَّةٌ مِنّی إلی فَلان بن فلان فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغه إیّاها وَ أَعْطِنی أمَلی وَ رَجائی فیکَ وَ فی رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلیهِ وَ آلِهِ » ؛ بار خدایا تو سلامت دهنده و سالم از هر عیب هستی ، و سلامت از تو است و به تو منتهی می‌شود ، ای پروردگار ما با سلام ما را تحیَّت گوی ، بار خدایا این رکعتها[ی نماز] هدیّه‌ای از من به . . . فرزند . . . (۵۰۰) است ، پس بر محمد و آل محمد درود فرست ، و این هدیه را به او برسان ، و امید و آرزویم را درباره تو و رسول تو - که درود تو بر او و آلش باد - به من عطا فرمای .

۴۵ : اهداء قرائت قرآن به آن حضرت علیه السلام

و بر فضیلت و استحباب آن دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کافی از علی بن المغیره روایت آورده که گوید : « به حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم : پدرم از جَدّ تو راجع به ختم کردن قرآن در هر شب پرسیده بود ، جدّ تو به او فرموده بود : در هر شب . به آن جناب عرضه داشته بود : در ماه رمضان [نیز] ؟ جدّ تو فرموده بود : ماه رمضان [نیز] ، پدرم به او عرضه داشته بود : آری ، تا هر قدر که بتوانم . پس از آن پدرم قرآن را چهل بار در ماه رمضان ختم می کرد . سپس من بعد از پدرم آن را ختم می کردم ، بسا که بر او می‌افزودم و یا کمتر از آن را ختم می کردم به مقدار فراغت و اشتغال و نشاط و بی‌حالیم ، پس هرگاه روز فطر شود برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یک ختم ، و برای علی علیه السلام ختمی دیگر و برای فاطمه علیها السلام ختمی دیگر ، سپس برای ائمه علیهم السلام تا به شما رسد قرار می‌دهم ، که از آن هنگام که در این حال

بوده‌ام یک ختم قرآن برای شما قرار داده‌ام ، به سبب این کار چه پاداشی برایم هست ؟ امام کاظم علیه السلام فرمود : پاداش تو آن است که روز قیامت با آنان علیهم السلام باشی ، عرض کردم ، اللَّه اکبر چنین پاداشی برای من است ؟ سه مرتبه فرمود : آری » (۵۰۱) . می گویم : وجه استدلال اینکه ظاهر از سخنان امام علیه السلام مترتّب شدن ثواب بر آن عمل از این جهت است که به پیغمبر و امام هدیه می‌شود و تقرُّب به ایشان علیهم السلام است ، و خصوصیتی در امامان یاد شده نبوده است ، بلکه از گفته راوی چنین برمی‌آید که یک ختم قرآن را برای امام کاظم علیه السلام قرار می‌داد چون آن حضرت امام زمانش بوده است ، لذا گفت : از آن هنگام که در این حال بوده‌ام . . . و امام علیه السلام کارش را تصدیق و او را تحسین فرمود . و حاصل از ملاحظه این حدیث و دقّت در آن : استحباب هدیه کردن قرائت قرآن به پیغمبر اکرم و صدّیقه کبری و هر یک از ائمه معصومین سلام اللَّه علیهم اجمعین می‌باشد . و مؤیّد این است هدیه کردن نماز به ایشان - چنانکه پیشتر آوردیم - و شواهد دیگری نیز دارد که برای کاوشگر در روایات ایشان علیهم السلام ظاهر می گردد ، از خداوند عز و جل خواستاریم که ما و همه مؤمنین را ان شاء اللَّه به حق محمد و آل او ، برای این کار توفیق دهد .

۴۶ : توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت عجل اللّه فرجه

زیرا که آن جناب « باب اللَّه » است که از آن درآیند ، و راه به سوی رضوان خداوند است ، و اوست شفیع به سوی خدای تعالی ، و اوست اسم خداوند که بندگانش را أمر فرموده به آن توسُّل کنند ، چنانکه در روایات از امامان علیهم السلام آمده که : درباره فرموده خدای تعالی : « وَ لِلَّهِ الأَسْماءُ الحُسْنَی فَادعُوهُ بِهَا » (۵۰۲) ؛ و برای خداوند نیک‌ترین نامها است او را با آنها بخوانید . فرمودند : « به خدا قسم ماییم آن اسماء حسنی (نیک‌ترین نامها) که خداوند بندگانش را امر فرموده به وسیله آنها او را بخوانند [و دعا کنند] » (۵۰۳) . و شواهد این مطلب بسیار است و برای اهل بینش روشن ، که به جهت رعایت اختصار به این موارد اکتفا می کنیم . در بحار از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمود : « هرگاه سختی و گرفتاری بر شما وارد شود به وسیله ما از خدای عز و جل کمک بخواهید ، و این است [معنی] فرموده خدای عز و جل : « وَ لِلَّهِ الأَسْماءُ الحُسْنی فَادعُوهُ بِهَا » (۵۰۴) . و در همان کتاب به نقل از قبس‌المصباح در ذکر دعاهای توسُّل به خدای تعالی به وسیله امامان علیهم السلام چنین آمده : توسُّل به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام : اللَّهُمَّ إنّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ وَلِیِّکَ وَ حُجَّتِکَ صَاحِبِ الزَّمانِ إلَّا أعَنْتَنِی بِهِ عَلَی جَمیعِ أُمورِی وَ کَفَیْتَنی بِهِ مؤنةَ کُلِّ موذٍ وَ طاغٍ وَ بَاغٍ وَ أعِنتَنِی بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِی وَ کَفَیْتَنی کُلَّ عَدُوٍّ وَ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ دَینٍ وَ وُلْدِی وَ جمیعَ أهْلی وَ إخوانی وَ مَنْ یَعْنِینی أمْرُهُ وَ خاصَّتی آمینَ رَبَّ العالمینَ؛ بار خدایا من از تو می‌خواهم به حقّ ولیّ و حجّتت صاحب الزمان علیه السلام که مرا بر تمام امور یاریم کنی ، و به او شرِّ هرگونه موذی و سرکش و ستمگری را از من دور گردانی ، و به آن حضرت مرا یاری دهی که تلاشم به آخر رسیده ، و هرگونه دشمن و همّ و غمّ و اندوه و قرض را از من و فرزندانم و تمام خاندانم و برادرانم و هر کس که کارش به من مربوط می‌شود ، و بستگان نزدیکم ، کفایت کنی اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان (۵۰۵) . و در بحار به نقل از کتاب عُدّةُ الداعی از سلمان فارسی آمده که گفت : شنیدم حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : همانا خدای عز و جل می‌فرماید : ای بندگان من آیا چنین نیست که هر کس حاجتهای بزرگی از شما بخواهد آنها را برای او برآورده نمی‌سازید مگر اینکه به وسیله محبوب‌ترین افراد نزد شما واسطه بیاورد که آن حاجت را به گرامیداشت شفاعت کننده برای ایشان برمی‌آورید ، توجه کنید و بدانید که گرامی‌ترین و برترین مخلوق نزد من محمد صلی الله علیه وآله وسلم و برادر او علی است و بعد از او امامانی که وسائل به سوی خداوند هستند ، همانا هر کس حاجتی برایش اهمیت دارد که نفع آن را خواستار است یا حادثه بزرگی بر آن پدیدار شود که می‌خواهد ضرر آن از او دفع گردد ، باید که مرا به [وسیله]محمد و خاندان معصوم او دعا کند ، به بهترین گونه‌ای که کسی عزیزترین کسانش را نزد او شفیع می‌برید آن را برمی‌آورد آن حاجت را برای او خواهم برآورد .

۴۷ : دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت علیه السلام

که آن جناب فریادرس [خلق] است ، چنانکه در زیارتی که از حضرتش روایت گردیده آمده است ، و دادرس کسی است که از او دادخواهی کنـد - همـانگونه که در جریـان ابوالوفـاء آمـده ، و در بحـار و غیر آن روایت شـده است - و آن حضـرت علیه السـلام : حصـار محکم امت و فریـادرس [هر]بیچـاره درمانـده و پناه گریختگان و نجات دهنـده بیمناکان و نگهبان مصونیّت خواهان است - چنـانکه دربـاره آن جنـاب و پـدران معصومش وارد شـده در دعایی که از امام زین العابـدین علیه السـلام در ایّام ماه شعبان روایت گردیده است - (۵۰۶) . و در زیارت جامعه چنین آمده : فَازَ مَنْ تَمَسَّکَ بِکُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَیکم؛ یعنی : هر کس به شما تَمسُک جست رستگار و پیروز شد و هر کس به شـما پناه آورد [از کج‌روی و بدبختی هر دو سـرای]ایمن گشت (۵۰۷) . و شواهد بسیار دیگری بر این مطلب هست ، بلکه می‌توان گفت : وظیفه رعیّت - چنانکه در احوال عموم مردم می‌بینیم - آن است که در مهمّات و جهت دفع دشـمنانشان در هر زمـان به رئیس خود مراجعه کننـد ، همچنـان که همواره این عـادت و شـیوه اهـل ولایت و عرفان بوده است ، که شـکوه‌ها و حوائج خود را بر امامانِ خود علیهم السـلام عرضه می‌نمودهانـد ، چنانکه برای پژوهنده در اخبار و آثار ایشان روشن و واضـح است . بلکه می‌توان گفت : از جمله فوایـد وجود امـام علیه السـلام و وظـایف و شـیوه‌ها و منـاصب او - چنـانکه از روایات ظاهر می‌شود - کمک کردن به بیچارگان و دادرسـی پناهندگان است . بلکه بدون تردید هر کس از مردم از رعایای رئیس مقتدر صاحب نفوذی باشد ، اگر بر او سـتم شود ، دوسـتانش او را راهنمایی می‌کنند که نزد آن رئیس شـکایت برد ، و اگر این کار را نکنـد خردمنـدان او را سـرزنش و مـذمّت نماینـد کـه چرا حـاجت خـود را بر او عرضه نکرده است . از این روی می‌تـوان گفت : هرگـاه در مهمّـات و حوائجمـان روی آوردن به صـاحب و مولایمان علیه السـلام را ترک گوییم از ذلّت و خواری در امان نخواهیم مانـد ، چون وظیفه خود را که خدای تعالی ما را به آن امر فرموده ترک کرده‌ایم ، چنانکه از آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی : « فَانْتَشِرُوا فی الأرضِ وَ ابتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه » (۵۰۸) ؛ پس در زمین پراکنـده شوید و فضل و کرم خداوند را خواسـتار گردید . ظاهر می‌شود : که در حدیث جابر به اوصیا علیهم السلام تفسیر گردیده است ، پس وظیفه هر کسی آن است که در امور خود جز به إمام زمـانش پنـاه نبرد ، و هرگـاه این کار را ترک گویـد ، و بر او گرفتاریها و محنتها وارد گردد از ملامت شـدگان زیانکار است که به فرموده خـدای تعالی مخاطَب می‌شود : « أَلَم تَکُنْ أرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُها جِرُوا فیها » (۵۰۹) ؛ مگر زمین خداونـد پهناور نبود که در آن هجرت نماییـد . و نیز دسـتور یـافته‌ایم که از دربها به خانه‌ها درآییم ، و خداونـد امام و حجّت را در هر زمان باب خود قرار داده که از آن درآیند ، و مأمور شده‌ایم که به وسیله امام علیه السلام به درگاه خداوند تضرُّع کنیم . اکنون که این امور را دانستی گوییم : حضور و غیبت امـام علیه السـلام بـا هم تفـاوتی ندارنـد ، زیرا که او دارای بینـایی و شـنوایی [کامـل]است ، چنانکه در زیارت آن حضـرت که از خود آن جناب رسـیده این معنی آمـده است ، و هیـچ چیز از احوال مردم بر امام پوشـیده نیست ، چنانکه در روایات مسـتفیض بلکه متواتر معنوی تصـریح گردیـده ، بلکه این مطلب نزد مـا از امور قطعی است ، و دیوارهـا و کوهها و پرده‌ها بین امام و کسـی از مخلوق حایل و مانع نمی‌باشند ، چنانکه در اخبار وارد شده است . و شاهد بر این مطلب اضافه بر آنچه گفتیم روایتی است که سیّد أجل علی بن طاووس در کتاب کشف المحجَّهٔ به نقل از کتاب رَسائل شیخ أقدم محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده چنین آورده است : به حضـرت ابوالحسن [امام هادی] علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسـراری را با امام خویش در میان گـذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش بازگویـد ، پس آن حضـرت در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شـکل گفتن آن] حرکت بـده که همانا جواب به تو خواهـد رسـید . مصنِّف این کتاب محمد تقی موسوی اصـفهانی - که خـدای تعـالی او را در دنیـا و آخرت بر قول ثـابت پایـدار سـازد - گویـد : در یکی از سالهای گذشـته قرضـهایم بسـیار و احوالم سخت شد ، در این حال ماه رمضان فرا رسید ، پس به سوی آن جناب توجه نمودم و در سحرگاه یکی از

شبها حاجتم را بر آن حضرت – صلوات اللّه و سلامه علیه – عرضه داشتم ، وقتی نماز صبح را در مسجد به جای آوردم و به منزلم برگشتم؛ به خواب رفتم و در خواب به دیدار آن جناب علیه السلام شرفیاب گشتم ، به فارسی به من فرمود : قدری باید صبر کنی تا از مال خاص دوستان خاص خود بگیریم و به تو برسانیم . وقتی پس از خواب بیدار شدم فضا را معطّر یافتم و غم و اندوه از من دور شده بود ، پس از آن چند ماهی نگذشته بود که یکی از متدینین وجوهی برایم آورد که به وسیله آنها قرضهایم را ادا کردم ، و به من گفت : این از سهم امام علیه السلام است ، و الحمد للّهِ رَبَّ العالمینَ وَلِیّ الإنعام . توجه : بدان که إستغاثه و عرض حاجت به آن حضرت به زبان خاص و چگونگی معیّن و وقت مخصوصی مقیّد نیست ، بلکه آنچه در این باب مهم است : إصلاح دل ، و توجه کامل ، و توبه از گناهان ، و یقین ثابت ، و اعتقاد راسخ می‌باشد ، ولی برای إستغاثه و عرضه کردن حاجت چگونگی‌ها و دعاها و رقعه‌هایی وارد شده که شایسته است به انضمام آنچه یاد کردیم به کار گرفته شوند ، تا در تقرُّب به آن حضرت و محبوب شدن نزد او مؤثرتر گردد ، آنها را ان شاء اللّه تعالی در خاتمه کتاب یاد خواهیم کرد .

۴۸ : دعوت کردن مردم به آن حضرت علیه السلام

و این کار از مهمترین طاعات و واجب‌ترین عبادات است ، و بر فضیلت آن دلالت می‌کند تمام آنچه در فضیلت أمر به معروف از آیات و روایات آمده ، و تمام آنچه در فضیلت هدایت و إرشاد مردم به راه حق وارد گردیده ، اضافه بر اینکه بهترین خلایق پس از ایشان علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند ، چنانکه در روایت آمده : و همانا عالِمی که به مردم معارف دین‌شان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است . و شیخ کلینی رحمه الله به سند صحیحی از سلیمان بن خالد روایت آورده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : خاندانی دارم که سخن مرا می‌پذیرند آیا آنان را به این أمر دعوت کنم ؟ حضرت فرمود : آری ، خدای عز و جل در کتابش می‌فرماید : « یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الحِجَارَةُ » (۵۱۰) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را نگاه دارید از آتشی که مردم [کافر و منافق] و سنگ خارا فروزنده آنند (۵۱۱) . و تو را در این مقام همین بس که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، در تفسیر فرموده خدای تعالی است : « وَ إِذْ أَخَذْنَا میثاقَ بَنِي إِسْرائیلَ لَا تَعْبُدونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بالوالدَینِ إِحْسَاناً وَ بِذِی القُربی وَ الیَتَامی . . . » (۵۱۲) ؛ و یاد آرید هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان احسان و نیکی کنید . فرمود : و امّا فرموده خدای عز و جل : (و یتیمان) به درستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خداوند عز و جل نیکی به یتیمان را تأکید فرموده چون از پدرهایشان جدا شده‌اند ، پس هر آنکه آنان را حفظ و نگهداری کند خداوند او را مصون خواهد ساخت ، و هر کس آنان را گرامی بدارد خداوند او را گرامی خواهد داشت و هر کس از روی مهر دست خود را بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به هر مویی که از زیر دستش گذشته کاخی قرار دهد که از دنیا و هر چه در آن است بزرگتر باشد ، و در آن است آنچه دلها اشتها کنند و دیده‌ها لذّت برند و آنها در آن جاودانند . و امام علیه السلام فرمود : و سخت‌تر از این یتیمی حال آن یتیم است که از امامش جدا گردد ، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آنچه از شرایع و احکام دینش دچار می‌گردد چیست ، توجه کنید هر آنکه از شیعیان ما علوم ما را بداند ، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل؛ و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید ، یتیمی بر دامان نشانیده است ، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد ، در رفیق أعلی [منزلگاه مخصوص بهشت] با ما خواهد بود ، این را پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برایم حدیث گفت . و حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود : هر کس از شیعیان ما شریعت ما را بداند و ضعفای شیعیانمان را از تاریکی جهل و نادانی‌شان به نور علمی که ما به او داده‌ایم بیرون برد ، روز قیامت در حالی خواهد آمد که بر سرش تاجی از نور باشد که بر تمام اهل آن عرصات می‌درخشد ، و

زیوری بر او باشد که کمترین تار آن از دنیا و آنچه در آن هست ارزشمندتر است . سپس از سوی خداوند منادی بانگ می‌زند : ای بندگان خدا ، این عالمی از شاگردان بعضی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، توجه کنید هر کس را در دنیا از سرگردانی جهلش بیرون آورده ، به نورش دست بیازد تا او را از حیرت تاریکی این عرصات به سوی منزلگاههای بلند بهشت بیرون نماید ، پس هر کسی که در دنیا کار نیکی از او آموخته ، یا جهلی از دلش بیرون ساخته ، یا شبهه‌ای را برایش روشن کرده بود به سوی او آیند . امام علیه السلام فرمود : و یک زن به حضور صدّیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام شرفیاب شد ، و به آن حضرت عرضه داشت : من مادر ناتوانی دارم که در أمر نمازش مسائلی بر او مشتبه گردیده ، مرا به خدمت شما فرستاده تا آنها را از شما بپرسم . پس حضرت فاطمه علیها السلام از سؤال اوّلش پاسخ فرمود ، سؤال دیگر مطرح کرد ، و آن حضرت جواب داد ، سپس سوّمین بار سؤال کرد و پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح نمود و جواب گرفت ، آنگاه از کثرت سؤال خجالت کشید و عرضه داشت : ای دخت رسول خدا دیگر زحمتتان ندهم . حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : بگو و از آنچه می‌خواهی سؤال کن ، آیا اگر کسی یک روز أجیر شود که بار سنگینی را به بام ببرد ، و کرایه‌اش صد هزار دینار باشد آیا بر او سنگینی می کند ؟ دختر گفت : هرگز ، حضرت زهرا سلام اللَّه علیها فرمود : من برای هر مسأله [که جواب می‌دهم]بیش از مقدار مرواریدی که زمین تا عرش را پُر کند اُجرت دارم ، پس سزاوار است که بر من سنگینی نکند ، شنیدم پدرم می‌فرمود : همانا علمای شیعیان ما محشور می‌شوند پس بر آنها از خلعتهای کرامت به قدر بسیاری علوم‌شان و کوشش‌شان در راه ارشاد بندگان خدا عنایت می‌شود ، تا آنجا که بر یکی از ایشان یک میلیون حُلّه از نور پوشانده می گردد . سپس منادی پروردگارمان - عز و جل - بانگ می‌زند : ای عهده‌داران یتیمان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که آنان را پس از جدا شدن‌شان از پدرانشان که امامانِ آنها بوده‌اند پرورش داده‌اید ، اینان شاگردان شمایند و یتیمانی که تحت تکفُّل گرفتید و فقرشان را جبران کردید ، پس بر ایشان خلعتهای علومی را که در دنیا به آنان آموخته‌اید بپوشانید ، آنگاه بر هر کدام از آن ایتام به مقداری که از علوم آنها را فرا گرفته‌اند خلعت می‌بخشند ، تا جایی که در بین آنها - یعنی یتیمان - کسی هست که صد هزار خلعت [حُلّه] به او داده می‌شود ، و همچنین این ایتام به کسانی که از آنها چیزی آموخته‌اند خلعتهایی می‌بخشند . سپس خدای تعالی می‌فرماید : بر این علمایی که متکفّل یتیمان بوده‌اند بار دیگر خلعت دهید تا خلعتهای یتیمان را تمام نمایند و چند برابر کنند ، پس آنچه را پیش از آنکه بر یتیمان ببخشند به آنان عطا شده بود بار دیگر به آنها کاملاً خواهند داد ، و آنها را چند برابر خواهند ساخت ، و همچنین برای یتیمان و آنهایی که از ایشان چیزی فرا گرفته‌اند بر حسب مراتب‌شان بار دیگر خلعت‌هایی عطا می گردد . حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : ای کنیزِ خداوند ، به درستی که یک تار از آن خلعتها از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد (دنیا) یک میلیون بار بهتر و برتر است ، زیرا که این [امور دنیا] به کم شدن و ناراحتی آمیخته است . و حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود : فضیلت متکفّل یتیم آل محمد که از سرورانش جدا گردیده و در وادی جهل افتاده که او را از جهلش بیرون برد ، و آنچه بر او مشتبه شده توضیح دهد ، برتری او بر متعهّد امور یتیمی که او را آب و غذا می‌دهد ، همچون برتری خورشید بر ستاره سُها می‌باشد . و حضرت حسین بن علی علیه السلام چنین فرموده : هر کس یکی از یتیمان ما که به خاطر فشارها و محنتهایی که داشته‌ایم از ما جدا گردیده را کفالت کند ، و از علوم ما که به دستش افتاده به او برساند تا اینکه هدایتش نماید ، خدای تعالی به او فرماید : ای بنده کریم مواسات کننده ، من به بزرگواری سزاوارترم ، ای فرشتگان من؛ در بهشت برای او به شماره هر حرفی که تعلیم نموده یک میلیون کاخ قرار دهید ، و آنچه شایسته آن کاخها است از سایر نعمتها بر او بیفزایید . و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است : خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود که : مرا نزد مخلوقم محبوب ساز ، و مخلوق مرا نزد من محبوب کن ، [موسی علیه السلام] گفت : پروردگارا ، این کار را چگونه انجام دهم ؟ فرمود : نعمتها و بخششهای مرا به یادشان‌آور تا مرا دوست بدارند ، پس اگر بنده‌ای را که از درِ خانه‌ام فرار کرده باز گردانی ، یا گمراهی که از درگاه من دور افتاده را به راه آوری ، برای تو از عبادت صد [هزار]سال که روزها را روزه بداری و شبها را نماز

بپای داری بهتر است . موسی گفت : این بنده فرار کرده از تو کدام است ؟ فرمود : گناهکار متمرّد ، عرض کرد : آن دور افتاده از درگاه تو کیست ؟ فرمود : کسی که نسبت به امام زمانش جاهل است که او را نمی‌شناسد ، و غایب از او پس از آنکه او را شناخته ، که شریعت و آیین دینش را نمی‌داند ، او را به آیینش آشنا سازد و نحوه عبادت پروردگارش و وسیله رسیدن به خشنودی او را به وی تعلیم نماید . حضرت علی بن الحسین علیه الصلاة و السلام فرمود : پس ای گروه علمای شیعیان ما مژده باد شما را به بزرگترین ثواب و بیشترین پاداش . و حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام فرموده است : عالِم همچون صاحب شمعی است که برای مردم روشنایی می‌دهد ، پس هر کس به وسیله شمع او راهنمایی شود برای او دعای خیر کند ، و همین طور عالِم با او شمعی هست که تاریکی جهل و حیرت را از بین می‌برد ، پس هر آنکه با شمع او روشنی یافت ، و به سبب آن از سرگردانی بیرون آمد ، یا از نادانی نجات یافت ، از آزاد شدگان او از دوزخ است ، و خداوند از این کار به مقدار هر موی کسی که او را آزاد کرده پاداشی عنایت فرماید که از صدقه دادن صد هزار قنطار به غیر از آن گونه‌ای که خداوند عز و جل أمر فرموده؛ بهتر باشد ، بلکه آن صدقه برای صاحبش وبال است ، ولی خداوند به او پاداشی عنایت فرماید که از خواندن صد هزار رکعت نماز در پیشگاه کعبه بهتر باشد . و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام فرمود : علمای شیعیان ما سد کننده راه نفوذ ابلیس و هم‌دستانش هستند ، که آنها را از خروج بر ضعفای شیعیان ما باز می‌دارند ، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی او بر اینان مسلط شوند مانع می‌گردند ، توجه کنید که هر کس از شیعیان ما بر این کار بپا ایستد یک میلیون بار بهتر است از کسی که با رومیان و ترک و خزر [دشمنان عمده مسلمین در آن روز] به جهاد برخیزد ، زیرا که این از دین دوستان ما دفاع می‌کند و او از بدنهای ایشان . و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : یک فقیه که یتیمی از یتیمان ما که از ما و دیدن ما جدا شده‌اند را نجات دهد به اینکه آنچه نیاز به آن دارد را به او بیاموزد ، از هزار عابد بر ابلیس مؤثرتر است ، زیرا که عابد فقط همّ خودش را دارد ، و آن عالِم اضافه بر خودش هَمّ بندگان خدا را نیز دارد که از چنگال ابلیس و سرکشان او برهاند ، لذا او نزد خداوند از یک میلیون عابد بهتر است . و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین فرمود : روز قیامت به عابد گفته می‌شود : خوب مردی بوده‌ای همّت جان خودت بوده [که آن را به نجات رسانی] و زحمتت را از مردم برگرفتی ، پس به بهشت داخل شو ، و به فقیه گفته می‌شود : ای کسی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تکفل کرده و دوستان و غلامان او را هدایت نموده‌ای ، بایست تا برای هر کسی که از تو [درس]گرفته یا علمی آموخته شفاعت کنی . آنگاه او می‌ایستد تا داخل بهشت می‌شود در حالی که با او گروهی و گروهی و . . . (تا ده گروه را حضرت شمرد) خواهند بود ، و آن گروهها کسانی هستند که از او تعلیم گرفته‌اند ، و از کسی که از او آموخته درس گرفته‌اند تا روز قیامت ، بنگرید بین این دو منزلت [عابد و عالم] چقدر فرق است . و حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام فرمود : همانا کسی که متکفّل ایتام آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم شود که از امامشان جدا شده و در جهل خود سرگردان مانده و در دست شیاطین‌شان و ناصبیان از دشمنانمان اسیر گشته‌اند ، پس آنان را از چنگال شیاطین و دشمنان ما نجات داد و از حیرت‌شان بیرون برد و شیاطین را با رَدّ وسوسه‌هایشان سرکوب نمود و ناصبیان را با دلایل پروردگارشان و دلیل امامانشان مقهور ساخت ، چنین کسانی نزد خداوند به بلندترین جایگاهها از بندگان برتری یابند ، بیش از فضیلت آسمان بر زمین و عرش و کرسی و حُجُب . و فضل آنها بر این عابد همچون امتیاز ماه شب چهارده بر مخفی‌ترین ستاره در آسمان می‌باشد . و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام فرمود : اگر نبودند کسانی از علما که بعد از غیبت قائم شما – عجل اللّه فرجه الشریف – به او دعوت کنند و بر او دلالت نمایند ، از دین او با دلایل خداوند دفاع کنند ، و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای ابلیس و سرکشان او رها سازند ، و از شبکه‌های ناصبیان خلاص نمایند ، [اگر اینان نبودند]هیچ کس نمی‌ماند مگر اینکه از دین خدا برمی‌گشت ، ولی اینان هستند که زمام دلهای شیعیان ضعیف را به دست می‌گیرند ، همچنان که ناخدای کشتی سُکّان آن را در دست دارد ، آنان برترین کسان نزد خدای عز و جل می‌باشند . و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام فرمود : علمای شیعیان ما که عهده‌دار امور ضعفای دوستان و اهل

ولایت ما هستند روز قیامت در حالی می‌آیند که نورها از تاجهایشان می‌درخشد ، بر سر هر کدام از آنان تاجی هست که از آن تاجها آن نورها در عرصات قیامت پخش می گردد ، و خانه‌های آن به مسافت سیصد هزار سال است ، پس شعاع تاجهایشان در تمام آنها منتشر می‌شود ، آنگاه هیچ یتیمی که او را تکفل کرده و از تاریکی جهل به آموزش و تعلیم بیرون برده ، و از حیرت گمراهی رهانیده است در آنجا نماند مگر اینکه به شُعبه‌ای از انوار آنها دست می‌یازد ، پس آن نورها ایشان را بالا می‌برند تا اینکه به بلندای بهشت می‌رسانند ، سپس بر منزلگاههایی که در جوار اساتید و معلمانشان برایشان مهیّا شده و در محضر امامانشان که به آنها دعوت می کرده‌اند قرار دارد؛ فرودشان می‌آورند ، و هیچ ناصبیی از ناصبیان نماند که از شعاع آن تاجها به او برسد مگر اینکه چشمش را کور و گوشش را کر و زبانش را لال می کند ، و بر او از شراره آتش بدتر صدمه می‌زند ، پس آن ناصبیان را حمل کرده تا به مأمورین دوزخ بسپارند ، آنگاه آنان را به میان جهنم فرو افکنند (۵۱۳) . و بر این مقصود دلالت دارد فرموده خدای عز و جل در سوره نحل : « اُدْعُ إلی سَبیلِ رَبّکَ بالحکمَةِ وَ المَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بالَّتی هِیَ أحْسَنُ » (۵۱۴) ؛ [خلق را] به راه پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو دعوت کن و به بهترین شیوه‌ها با آنان بحث و مناظره بنمای . . . . و سخن در استشهاد به این آیه شریفه بر سه مطلب مبتنی است : اوّل : اینکه هر چند که ظاهر خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متوّجه گشته ولی مفاد آن تکلیف عامّی برای سایر اهل معرفت و دیانت است ، به گواهی آیات و روایاتی که بر لزوم دعوت و راهنمایی افراد دلالت دارند ، مانند فرموده خدای تعالی : « إنَّ الَّذینَ یکتمُونَ مَا أنْزَلْنا مِنَ البَیِّنَاتِ وَ الهُدَی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الکِتَابِ اُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ الّلاعِنُونَ » (۵۱۵) ؛ آنان که آنچه از آیات و دلایل واضح را نازل کرده‌ایم کتمان می‌کنند پس از آنکه آنها را در کتاب آسمانی برای مردم بیان داشته‌ایم ، آنان را خداوند لعنت می‌کند و جن و انس و ملائکه نیز لعنت می‌کنند . و فرموده خدای تعالی : « وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ إلی الخَیْرِ وَ یَأمُرونَ بالمعروفِ » (۵۱۶) ؛ و باید که از شما [مسلمانان] گروهی باشند که [مردم را به خیر دعوت کنند ، و به معروف و نیکوکاری وادارند . . . . و در خبر وارد شده که قرآن مطابق مثل معروف : « إیّاکَ أعنِی وَ اسمَعِی یا جارَةُ » ؛ به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن . نازل شد . اضافه بر دلالت عقل از جهت اینکه غرض از برانگیختن پیغمبران و نصب اوصیا ، و قرار دادن علما و بسیج کردن آنان به نشر علم و روایت نمودن احادیث ، و تشویق کردن مردم به روی آوردن به ایشان و أمر شدن مردم به پرسش از اهل ذکر ، همه اینها برای شناختن راه خداوند (سَبیل اللّه) و رسیدن به طریق نجات و سعادت است ، پس معلوم شد که دعوت کردن به راه خداوند وظیفه هر مسلم عارف است . دوّم : بدون تردید منظور از سَبیل اللّه آن راهی است که با پیمودن آن رضای خدای تعالی حاصل می گردد ، چنانکه تردیدی نیست که آن راه؛ شناختن امامان علیهم السلام و پیروی از ایشان است ، که این علّت تامّه است که رضای خدای تعالی از بنده بدون آن تحقق نمی‌یابد ، هر چند که معتقد به توحید و نبوّت باشد ، کما اینکه شناختن مولایمان صاحب الزمان - عجل اللّه تعالی فرجه - و پیروی کردن از آن حضرت ، علّت تامّه خشنودی خدای تعالی از بنده است که بدون آن رضای خداوند متعال از او حاصل نمی گردد ، و نجات نمی‌یابد ، هر چند به امامت سایر امامان معتقد باشد و به آن اقرار کند . از همین روی در روایتی که در بعضی از بخشهای این کتاب گذشت از امام صادق علیه السلام آمده : همانا کسی که به سایر امامان اقرار کند و دوازدهمین امام را انکار نماید ، همچون کسی است که به سایر پیغمبران معتقد باشد و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار نماید . لذا منصب شفاعت به مولایمان حضرت حجّت علیه السلام اختصاص یافته در حدیثی که آن را نیز پیشتر آوردیم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امامان و ذکر مناصب ایشان در روز قیامت آمده ، تا آنجا که فرموده : وَ المَهدیُّ شَفیعُهُمْ؛ و مهدی علیه السلام شفاعت کننده ایشان است . با اینکه امامان و پیغمبران علیهم السلام نیز شفعای روز قیامت هستند . و در زیارت جامعه چنین آمده : أنْتُم السَّبیلُ الأعظَمُ وَ الصِّراطُ الأقوَمُ؛ شمایید راه بزرگ و استوارترین طریق . . . . البته این منافات ندارد با تفسیر کردن « سَبیل » به دین خداوند و مانند آن ، از جهت اینکه یادآوردیم که کمال دین جز به معرفت امام علیه السلام نیست ، لذا فرموده خدای تعالی : « ألیومَ أکْملتُ لَکُمْ دِینَکُمْ » (

۵۱۷) ؛ امروز دینتان را برایتان به کمال رساندم . پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت نصب فرمود ، و به معرفت آن جناب و معرفت امامان بعد از او دلالت کرد ، نازل شد . حاصل از آنچه یاد کردیم : حرام بودن کتمان و مخفی نمودن حق و وجوب دعوت به معرفت و اطاعت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام – به حکم آیه شریفه – می‌باشد . سوم : اینکه دعوت کردن به آن جناب – به مقتضای حال و تفاوت مراتب دعوت شوندگان در نقص و کمال – بر سه گونه است ، که گاهی واجب است تمام مراتب دعوت إعمال گردد ، و گاهی با انجام بعضی از آن مراتب مقصود حاصل می‌شود ، پس اوّلین مراتب دعوت – از جهت شأن و رتبه – دعوت کردن به وسیله حکمت است ، از همین روی قبل از موعظه و مجادله در آیه یاد شده است . و حکمت در بعضی از روایات به : طاعت خداوند و معرفت امام تفسیر گردیده است . و در بعضی دیگر به : شناخت امام و دوری از گناهان کبیره‌ای که خداوند آتش و عقاب را بر آنها واجب فرموده است تفسیر شده . و در بعضی دیگر به : معرفت و تفقُّه در دین . غیر اینها نیز روایت شده است . و عنوان جامع معنای تمام این امور : علم و عمل است ، و این با معنای لغوی کلمه حکمت نیز متناسب می‌باشد ، زیرا که آن از « حَکَمه » به فتح حاء و کاف استعاره شده که آنچه از لجام دو طرف چانه چهار پایان را فراگرفته که از رها شدن آنها جلوگیری می‌کند همچنین علم و عمل صاحب خود را از بیرون رفتن از اطاعت خدای عز و جل ، و داخل شدن در اطاعت شیطان ، و افتادن به لغزشگاهها ، و واقع شدن در معرض هلاکت ، بازمی‌دارند ، چنانکه خدای تعالی فرموده است : « إنَّ الَّذینَ اتَّقَوا إذَا مَسَّهُمْ طائفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّروا فإذَاهم مُبْصِرُونَ » (۵۱۸) ؛ همانا چون تقواپیشگان را از شیطان خیالی به دل رسد همانـدم متذکر شوند [خدای را به یاد آرند]پس همان لحظه بصیرت یابند . « وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یجعَلْ لَهُ مَخْرَجاً » (۵۱۹) ؛ هر آنکه از خداوند پروا کند خداوند راه بیرون شدن [از گناهان و بلاها و حوادث سخت عالم را]بر او می‌گشاید . از همین روی خداوند فرموده : « وَ مَنْ یؤتَ الحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کثیراً وَ مَا یَذَّکَّرُ إلَّا أُولوا الألبابِ » (۵۲۰) ؛ و به هر که حکمت داده شود خیر بسیار به او عطا گردیده است و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند . پس هر آنکه توفیق علم و عمل یابد در حقیقت به معرفت امامان علیهم السلام دست یافته است ، و آن است خیر بسیار . و از اینجا برای تو معلوم می‌شود آنچه روایت آمده که خیر بسیار به معرفت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده ، و معنی فرموده امام صادق علیه السلام که : « مائیم اصل خیر و فروع آن طاعت خداوند است ، و دشمنمان اصل شرّ است و شاخه‌های آن معصیت خداوند می‌باشد . . . » . در این مطلب دقت کن تا مقصود برایت روشن گردد . و به آنچه بیان داشتیم معلوم گشت که دعوت به آن حضرت عجل اللّه فَرَجه چهار راه دارد : اوّل : دعوت کردن با کمك گرفتنِ از حکمت عِلمی . دوّم : دعوت کردن به وسیله حکمتِ عملی . سوّم : دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو . چهارم : دعوت کردن به وسیله مناظره به نیکوترین وجه . اکنون که این را دانستی می‌گوییم : دعوت کردن به وسیله حکمت عِلمی با بیان وجوب معرفت کسی که به سوی او دعوت می‌شود ، و چگونگی معرفت ، و وسایل آن ، و بیان صفات و ویژگیها و فضایل و نشانه‌های آن شخص ، حاصل می‌گردد ، و نیز بیان وظایف مردم نسبت به او ، و یاد کردن آنچه مایه تقرُّب یافتن به اوست ، و مانند اینها . . . . و دعوت کردن به وسیله حکمت عملی با مواظبت و مراقبت دعوت کننده در آنچه وظیفه اوست در هر مرتبه از مراتب یاد شده ، و اهتمام ورزیدن به آنچه مردم را به رغبت در رعایت حقوق امام و تکمیل معرفت او برمی‌انگیزد حاصل می‌شود ، تا شخص عارف و آشنای به امام علیه السلام به این دعوت کننده تأسّی جوید ، و شخص نادان به کنجکاوی و پرسش بپردازد . و این گونه دعوت تأثیر به سزایی در دلها می‌گذارد و برای تحقق یافتن مقصود امتیاز ویژه‌ای دارد ، لذا امام صادق علیه السلام فرموده است : با غیر زبانتان دعوت کننده مردم باشید [یعنی با اعمالتان] . و امّا دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو : با نصیحت ، و ترغیب ، و هشدار ، و بیان آنچه بر شناخت حجّت و رعایت حقوق او از ثوابها مترتّب می‌شود ، و آنچه بر نشناختن او و واگذاردن پیروی از او و سهل انگاری در ادای حقوقش از گرفتاریها و عقوبتها پیش می‌آید ، و امثال اینها . . . . بر حسب مقتضای حال ، و آنچه مایه امتثال و پیروی از امام علیه السلام می‌باشد ، حاصل می‌گردد . و امّا مناظره به بهترین وجه : از

امام صادق علیه السلام روایت آمده که : یعنی به وسیله قرآن . و از امام حسن عسکری علیه السلام روایتی آمده که حاصلش این است : این مجادله به وسیله دلیل و برهان است ، بی‌آنکه حقّی را رد کنی یا باطلی را مدعی شوی (۵۲۱) . می گویم : و تفصیل سخن در هر یک از این اقسام جای دیگری دارد ، و آنچه یاد کردیم برای خردمندان بسنده است ، و در أمر پنجاه و دوم آنچه در این باره سودمند است ان شاء اللّٰه تعالی خواهد آمد .

۴۹ : رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها

و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار علیه السلام زیرا که حقّ امام علیه السلام پس از خدا و رسول از همه حقوق بر تمامی اهل عالم مهمتر است ، نظر به مراتبی که خدای تعالی به او اختصاص داده ، و او را از سایر خلایق برگزیده است ، و او واسطه رسیدن هرگونه فیض به آفریدگان می‌باشد ، و نیز به این مطلب راهنمایی می کند آنچه در بخش پنجم گذشت ، که حق قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از خویشاوندی نَسَبی مهمتر و عظیم‌تر می‌باشد . و از امامان علیهم السلام روایت آمده که : هر حقی که برای خدای تعالی هست از آنِ ما می‌باشد (۵۲۲) . و نیز حاصل روایتی چنین است که : قدر و منزلت مؤمن نزد امام علیه السلام به حسب منزلت امام نزد او است . و شواهد آنچه یاد کردیم بسیار است و بر اهل بصیرت پوشیده نیست ، و چون بیان شد که رعایت حق خدای تعالی با رعایت حقّ آن حضرت علیه السلام حاصل می گردد ، پس رعایت حق آن جناب مایه نزدیک شدن و تقرُّب یافتن به خدای تعالی است ، و سبک شمردن حق آن بزرگوار مایه دوری از خداوند و مبغوض شدن نزد او می‌باشد ، چنانکه مولایمان حضرت سجّاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی گوید : أوْ لَعَلَّكَ رَأيتَنِي مُسْتَخِفّاً بِحَقِّكَ فَأقْصَيْتَنی؛ یا شاید مرا دیده‌ای که حق تو را سبک می‌شمارم که مرا دور ساخته‌ای! . . . (۵۲۳) .

۵۰ : خشوع دل هنگام یاد آن حضرت عجل اللّٰه فرجه

نرمش دل برای یاد آن حضرت ، و اهتمام به آنچه مایه خشوع و نرمی دل می‌شود به وسیله مراقبت ، و شرکت در مجالس دوستان آن جناب ، و یادآوری حقوق و مصایب او ، و دوری از آنچه سبب قساوت و سختی دل می‌شود ، و برکنار ماندن از مجالسی که مایه حسرت و پشیمانی است ، چنانکه در فرموده خدای تعالی : « ألَمْ يَأْنِ لِلَّذين آمنوا انْ تَخشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكرِ اللّٰهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كالَّذينَ أُوتُوا الكتابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثيرٌ منهُمْ فَاسِقُونَ » (۵۲۴) ؛ آیا هنگام آن نرسیده که آنهایی که ایمان آورده‌اند دلهایشان به ذکر خداوند خاشع گردد ، و به آنچه از حق فرود آمده دل بسپارند ، و مانند کسانی نباشند که پیشتر کتاب برایشان آمد (یهود و نصاری) و مدّت بر آنان به درازا کشید ، پس دلهایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند . روایت آمده که : این آیه در مورد جریان حضرت قائم علیه السلام نازل شده ، و تأویل آن در زمان غیبت جاری می گردد ، و منظور از مدّت دوران غیبت می‌باشد (۵۲۵) .

۵۱ : عالِم باید علمش را آشکار سازد

که در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمودند : هرگاه بدعتها در امّت من ظاهر شد ، پس باید که عالِم دانش خود را آشکار نماید ، و هر کس این کار را نکند لعنت خدا بر او باد (۵۲۶) . و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : هرگاه اهل تردید و بدعت را پس از من دیدید ، بیزاری خود را از آنان اظهار کنید ، و بسیار آنان را ناسزا بگویید و بدگویی کنید ، کارهای زشتی به آنها نسبت دهید تا به طمع

ایجاد فتنه و فساد در اسلام نیفتند ، و مردم از آنان بر حذر بمانند تا بدعتهایشان را یاد نگیرند ، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات می‌نویسد و به سبب آن درجات شما را در آخرت بالا می‌برد (۵۲۷) . می گویم : این در صورتی است که از صدمه دیدن ایمن باشد ، و گرنه تکلیف او تقیّه است ، چنانکه از مطالب آینده ظاهر می‌شود .

۵۲ : تقیّه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار

در کافی به سند صحیحی از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل : « أُولئِکَ یُؤتَونَ أجْرَهم مَرَّتین بِمَا صَبَروا » (۵۲۸) ؛ آنان به خاطر صبری که کردند پاداششان را دو برابر گیرند . فرمود : به خاطر صبری که بر تقیّه کردند . « وَ یَدْرَؤنَ بالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ » ؛ و با حسنه؛ بدی را دفع می‌نمایند . فرمود : « حسنه؛ تقیّه است ، و بدی فاش ساختن (۵۲۹) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : تقیّه سپر مؤمن ، و تقیّه پناهگاه مؤمن است ، و هر کس را که تقیّه نیست ایمان ندارد ، همانا حدیثی از احادیث ما به بنده‌ای می‌رسد پس خدای عز و جل را بین خود و خدا با آن حدیث دینداری می‌نماید ، و مایه عزّت او در دنیا و نور او در آخرت می گردد ، و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما به او می‌رسد ، پس او آن حدیث را فاش می‌سازد ، و مایه خواری او در دنیا می‌شود ، و خدای عز و جل آن نور را از او می گیرد (۵۳۰) . و نیز در خبر صحیحی از هشام کندی (۵۳۱) آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه الصلاة و السلام می‌فرمود : مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش نمایند ، زیرا که به خاطر کردار فرزند بد ، پدرش سرزنش می گردد ، شما برای کسی که به او دل سپرده‌اید [امام بر حق] زینت باشید و بر او مایه ننگ و عیب مباشید ، در جماعتهای آنان [عامّه]نماز بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در مراسم امواتشان حضور یابید و در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند ، که شما به آن [خیر]از آنان سزاوارترید ، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که محبوب‌تر از خباء باشد عبادت نشده ، عرض کردم : خباء چیست ؟ فرمود : تقیّه (۵۳۲) . و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : نفس کشیدن کسی که به خاطر ما اندوهگین و برای ظلمی که بر ما رفته غمگین است ، تسبیح می‌باشد ، و اهتمام او به جهت امر ما عبادت ، و مخفی داشتنش راز ما را جهاد در راه خدا است (۵۳۳) . محمد بن سعید - یکی از راویان این حدیث - گوید : این حدیث را با آب طلا بنویس که من چیزی بهتر از این ننوشته‌ام . و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت آمده که از آن حضرت سؤال شد از بهترین عملی که مؤمن در آن زمان - یعنی زمان غیبت امام علیه السلام - به کار بندد حضرت فرمودند : نگهداری زبان و خانه نشینی (۵۳۴) . و در تفسیر نیشابوری آمده که فرموده خدای تعالی : « یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اذا اهْتَدَیتُم » (۵۳۵) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد خودهایتان که اگر دیگران گمراه باشند هرگاه شما هدایت شده باشید به شما زیانی ندارد . نزد ابن مسعود خوانده شد ، وی گفت : این در آخر الزمان خواهد بود . می گویم : و روایات در این باب بسیار است که برای پرهیز از إطاله گفتار از آوردن آنها خودداری کردیم ، در اینجا لازم است آنچه ممکن است بعضی پندارند که در اخباری که از ائمه أطهار علیهم السلام روایت آمده اختلافی هست را دفع کنیم ، و این پندار به ذهن کسی می‌آید که در آن اخبار خوب دقّت و تدبر ندارد و در آغاز چنین گمان می‌کند که بین این روایات تناقضی هست ، از جهت آنکه در قسمتی از آنها امر فرموده‌اند به دعوت و آشکار کردن مطالب ، و در بخشی دیگر به مخفی داشتن و استتار و تقیّه دستور داده‌اند . توضیح این مطلب بر حسب آنچه به برکت ائمه اطهار علیهم السلام از اخبار استفاده کرده‌ایم اینکه ، مردم بر دو گونه‌اند : یا عالِم و عارف به حق هستند ، و یا غیر عالم . و گونه دوّم از آنها بر هشت دسته می‌باشند : دسته اوّل : افراد عامی جاهلی که چنانچه حق را بشناسند از پذیرش آن سرباز نمی‌زنند . دسته دوّم : کسانی هستند که در شبهه و سرگردانی افتاده‌اند ، که در صدد تحقیق و شناختن حق می‌باشند ، ولی به جهت و سببی در شبهه و حیرت گرفتار شده‌اند . دسته سوّم : أهل ضلالت و گمراهی که به خاطر همنشینی با افراد گمراه کننده ، یا خطا کردن در راه

تحصیل علم و معرفت ، و یا مانند اینها به گمراهی افتاده‌اند . و بر شخص عالم به حکم عقل و نقل واجب است این سه دسته را ارشاد کند و آنان را هدایت و دعوت نماید . و از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایتی آمده که حاصلش این است : اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد برای تو بهتر است . دسته چهارم : منکران و معاندان با حق ، کسانی که اگر حق نزد آنان یاد شود آن را إستهزا کرده ، و امام علیه السلام و دعوت کننده به حق را مسخره می‌نمایند . دسته پنجم : منکران و معاندانی که اظهار کردن حق نزد آنان سبب ضرر و زیان بر جان یا آبرو یا مال می‌باشد . و از این دو دسته باید تقیّه کرد ، و به حکم عقل و نقل واجب است زبان از گفتگو با آنان بست ، چنانکه بر صاحبان بینش پوشیده نیست ، که در کافی به سند صحیحی از عبدالاعلی آمده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : همانا تحمُّل امر ما تنها به تصدیق و قبول کردن آن نیست ، از جمله تحمل امر ما پوشانیدن و حفظ کردن آن از غیر أهلش می‌باشد ، پس سلام مرا به آنان (شیعیان) برسان و به ایشان بگو : خدای رحمت کند بنده‌ای را که مودّت و دوستی مردم را به سوی خود جلب نماید ، با آنان (مخالفین) به آنچه می‌شناسند سخن بگویید ، و آنچه را انکار می‌دارند از آنها بپوشانید . سپس آن حضرت علیه السلام فرمود : به خدا سوگند ، آن کس که به جنگ با ما برخاسته زحمتش بر ما بیشتر نیست از کسی که آنچه را إکراه داریم از قول ما می گوید . . . (۵۳۶) . و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : فاش کننده امر ما همچون انکار کننده آن است (۵۳۷) . نیز از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : « همانا نُه دهم دین در تقیّه کردن است ، و هر کس تقیه ندارد دین ندارد . . . (۵۳۸) . و در همین معنی روایات بسیاری است . دسته ششم : کسانی هستند که عقل و معرفتشان ضعیف است ، مؤمنانی که نمی‌توانند أسرار را تحمُّل و قبول یا حفظ و مخفی کنند ، از این دسته نیز به حکم عقل و نقل باید اسرار و رازها را نهفته داشت ، چنانکه در احادیث گذشته یاد گردید . و در کافی در خبر صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : به خدا سوگند محبوب‌ترین اصحابم نزد من پرهیزکارترین و فقیه‌ترین و رازدارترین آنها است ، و بدترین و ناخوشایندترین آنان کسی است که هرگاه بشنود حدیثی به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می گردد آن را نپذیرد و از آن بدش بیاید و آن را انکار نماید ، و کسی را که به آن عقیده دارد تکفیر کند ، و حال آنکه او نمی‌داند شاید که آن حدیث از سوی ما صادر شده و به ما منسوب گردیده ، و او با این انکار از ولایت ما خارج می‌شود (۵۳۹) . و در بصائر الدرجات به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : با مردم به آنچه می‌شناسند رفتار کنید و از آنچه منکرند واگذارید ، و بر خودتان و ما حمله‌ها را متوجه نسازید ، به درستی که أمر ما سخت دشوار است که آن را متحمل نمی‌شود جز فرشته مقرب ، و یا پیغمبر مرسل ، یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۵۴۰) . و به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود : روزی در محضر امام علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیّه به میان آمد ، آن حضرت فرمود : به خدا اگر ابوذر می‌دانست در دل سلمان چیست او را می کشت ، و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میان آن دو برادری برقرار کرده بود ، پس درباره سایر مردم چه گمان دارید ؟ همانا علم علما صعب مستصعب (سخت دشوار) است ، آن را تحمل نمی کند مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرّب و یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را به جهت ایمان آزموده باشد . حضرت فرمود : و بدین جهت سلمان از علما شد که او مردی از ما أهل البیت است ، از این روی به ما منسوب شد (۵۴۱) . و به سند خود از امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : حدیث ما صعب مستصعب است آن را تحمل ندارد مگر فرشته مقرَّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی آزموده شده ، یا شهری که دژ محکمی داشته باشد ، پس هرگاه امر ما واقع گشت و مهدی ما آمد هر مرد از شیعیان ما از شیر جری‌تر و از نیزه نافذتر خواهد بود ، دشمن ما را با پاهایش لگد خواهد کرد و او را با کف دستش خواهد زد ، و این هنگامی است که رحمت و گشایش خداوند بر بندگانش نازل شود (۵۴۲) . دسته هفتم : کسانی هستند که به سبب روی گرداندنشان از حق و برگزیدن باطل ، خداوند بر دلها و گوشهایشان مهر زده است ، که دعوت به حق در آنها مؤثر نمی‌افتد ، و نصیحت برایشان سودی نمی‌بخشد ، هر چند که ضرری به

شخص نمی‌رسانند ، ولی دعوت کردنشان رجحان ندارد ، و اظهار حق نزد آنان پسندیده نیست ، بلکه بهتر است از دعوت چنین کسانی خودداری شده و حق برای آنها اظهار نگردد ، چون فایده‌ای در این کار نیست (یکسان است بر آنها خواه آنان را هشدار دهی یا هشدار ندهی ایمان نمی‌آورند) (۵۴۳) لذا در روایات امر شده که دعوت کردن آنها ترک گردد ، چنانکه در کافی به سند خود از ثابت ابی‌سعید آورده که گفت : حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : ای ثابت شما را با مردم چکار از آنها دست بدارید ، و هیچ کس را به امرتان دعوت ننمایید که به خدا سوگند اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند تا بنده‌ای را که خدا خواسته هدایت شود گمراه سازند نخواهند توانست ، از مردم دست بکشید ، و مبادا کسی از شما بگوید : برادرم و پسر عمویم و همسایه‌ام [و از روی دلسوزی برای هدایتشان خود را به زحمت اندازد] ، زیرا که خدای عز و جل هرگاه خیر بنده‌ای را بخواهد روحش را پاکیزه می‌گرداند که هر خوبی را بشنود آن را بشناسد ، و هر بدی را بشنود آن را انکار نماید ، آنگاه خداوند در دل او کلمه‌ای افکند که به وسیله آن کارش فراهم آید [و با شناختن أمر امامت اندیشه‌اش سامان یابد (۵۴۴)] . و در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق نظیر این سخن آمده است (۵۴۵) . و نیز در کافی در خبر صحیحی از فضیل آمده که گوید : به حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : آیا مردم را به این أمر دعوت کنیم ؟ فرمود : ای فضیل هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد فرشته‌ای را فرمان دهد که گردن آن بنده را بگیرد و او را خواه ناخواه به این أمر داخل نماید (۵۴۶) . و در همان کتاب در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : به خاطر دین خود با مردم مخاصمه مکنید ، زیرا که ستیزه‌جویی دل را بیمار می‌نماید ، خدای عز و جل به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « إِنَّكَ لاـ تَهدی مَنْ أحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِى مَنْ يَشَاءُ » (۵۴۷) ؛ تو هر کس را دوست بداری هدایت نکنی ولی خداوند هر که را خواهد هدایت کند . و فرموده : « أَفَأَنتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّى یکونُوا مُؤْمِنِينَ » (۵۴۸) ؛ آیا تو مردم را وادار توانی کرد تا مؤمن باشند . دسته هشتم : وضعشان مشخص نیست ، یعنی : نمی‌دانی که اهل دعوت و پذیرش حق هست یا نه ؟ وظیفه عالم نسبت به چنین کسی همان روایتی است که شیخ اقدم محمد بن الحسن صفّار در بصائر الدرجات به سند خود از اصبغ بن نباته از أمیرمؤمنان علی علیه السلام آورده که گفت : شنیدم آن حضرت می‌فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب (۵۴۹) است ، خشن و مخشوش است . پس اندکی به سوی مردم برافکنید هر کس آن را شناخت ، او را بیفزایید ، و هر که انکار کرد خودداری نمایید . آن را تحمل نکند مگر سه طایفه : فرشته‌ای مقرّب؛ یا پیغمبری مرسل؛ یا بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد (۵۵۰) . و به سند خود از فرات بن احمد آورده که گفت : امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود : همانا این حدیث ما به گونه‌ای است که دلها به سختی آن را می‌پذیرد ، پس هر کس [آن را] ، شناخت او را بیفزایید ، و آنان را که روی گردانند واگذارید (۵۵۱) . و در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : همانا دلهای مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می‌شود ، پس هر که به آن اقرار کرد او را بیفزایید ، و هر کس روی گردانید رهایش کنید ، به تحقیق که به ناچار فتنه‌ای پیش خواهد آمد که هر پشتیبان و برگزیده‌ای نیز در آن سقوط کند ، تا آنجا که آن کس که [به خاطر کمال دقت]یک دانه مو را دو تا کند هم سقوط می‌نماید ، به حدّی که جز ما و شیعیانمان باقی نماند (۵۵۲) . نعمانی نیز همین حدیث را در کتاب الغیبهٔ روایت آورده ، و در آن پس از جمله : « دلهای مردم این حدیث ما را به سختی پذیرا می‌شود » آمده : پس اندکی به سوی آنان برافکنید هر کس به آن اقرار کرد او را بیفزایید ، و هر کس آن را انکار کرد او را واگذارید (۵۵۳) .

۵۳ : صبر کردن بر اذّیت و تکذیب و سایر محنتها

برادرم؛ بدان که خداوند – تبارک و تعالی شأنه – بندگان خود را در زمان غیبت ولیّش – سلام اللّه علیه – با انواع محنتها و بلاها امتحان می‌کند تا بد از خوب جدا شود ، پس درجات خوبان را بالا برده ، و پلیدان را بعضی با بعض دیگر درآمیزد و با هم گرد

آورد ، آنگاه همه را در آتش دوزخ بیفکند ، و خدای عز و جل فرموده است : « مَا كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ المؤمِنينَ عَلَى مَا أَنتُم عَلَيهِ حَتّى يَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّب » (۵۵۴) ؛ خداوند مؤمنان را بر این حال کنونی [که مؤمن و منافق به هم مشتبهند]وا نخواهد گذاشت تا اینکه پلید را از پاکیزه جدا سازد . . . . و این سنّت خداوند در گذشتگان و آیندگان است ، همچنان که خدای تعالی فرموده : « أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ » (۵۵۵) ؛ آیا مردم چنین پندارند که به صِرف اینکه گفتند ایمان آوردیم رها شوند و [بر این إدّعا]هیچ امتحان نشوند ، و همانا که ما امتهایی که پیش از اینان بودند را به آزمایش آوردیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم سازد . و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ای مردم خداوند شما را از اینکه بر شما ستم کند دور داشته ، ولی شما را ایمن ننموده از اینکه شما را بیازماید ، و او که بزرگوارترین گویندگان است فرموده : « إنَّ فی ذَلِکَ لآياتٍ وَ إنْ كُنَّا لَمُبْتَلينَ » (۵۵۶) ؛ و به راستی که در این [وقایع و حوادث] آیات و نشانه‌هایی است و ما البته [خوب و بد بندگان را] امتحان می‌کنیم . می‌گویم : و از جمله آن محنتها و ابتلائات اینکه می‌بینی بسیاری از اهل باطل در وسعت و ثروت زندگی می‌کنند و دارای شوکت و قدرت می‌باشند ، و بسیاری از اهل حق را می‌بینی که در سختی و تنگدستی زندگی می‌کنند ، و به آنان اعتنا نمی‌شود و گفته آنها پذیرفته نیست ، و اهل باطل آنان را با دست و زبان اذیت و مسخره می‌کنند ، و ایشان را از جهت اعتقادشان در أمر امامشان و غیبت و ظهور دولت آن حضرت علیه السلام تکذیب می‌نمایند ، و در اینجا نفس و عقل با هم نزاع می‌کنند ، که نفس به پیروی اهل باطل أمر می‌کند تا در وسعت و رفاه زندگی کنی و از دنیای فانی آنها برخوردار شوی و لذّت بری ، و عقل فرمان می‌دهد که بر آزارهایشان صبر کنی و تکذیب کردنشان را تحمُّل نمایی ، و ترغیب می‌کند به پیروی از اهل حق و انتظار دولت حقّه به خاطر دست‌یابی به نعمتهای اخروی جاودانی ، پس شخص پاک سرشت هوشمند کسی است که عاقبت نیک را اختیار نماید و بر تکذیب و اذیّت صبر کند . ببینید امام صادق علیه السلام در خبر صحیح طولانی که در روضه کافی روایت آمده به حُمران چه فرموده است : حمران از آن حضرت پرسیده بود : اینان (بنی العباس) تا کی سلطنت می‌کنند ؟ یا کی از آنها راحت می‌شویم ؟ [امام صادق علیه السلام فرماید] : بدو گفتم : آیا نمی‌دانی که هر چیزی را مدّتی هست : گفت : چرا ، گفتم : آیا تو را سود می‌بخشد که بدانی این أمر هرگاه فرا رسد از یک چشم برهم زدن زودتر آید! همانا اگر حال و وضع آنها را نزد خدای عز و جل بدانی که چگونه است ، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می‌شد ، و اگر تو با تمامی اهل زمین کوشش نمایند که آنان را به وضعی بدتر از آنچه در آنند - از گناه و جرم - درآورند نخواهند توانست ، پس شیطان تو را نلغزاند و پریشان ننماید ، زیرا که به راستی عزّت از آن خداوند و رسول صلی الله علیه وآله وسلم و مؤمنین است ، ولی منافقان نمی‌دانند آیا نمی‌دانی که هر کس منتظر أمر ما باشد و بر آنچه از اذیّت و ترس می‌بیند صبر کند ، فردا[ی قیامت] در گروه ما خواهد بود . . . (۵۵۷) . و در تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده است : ای پسر نعمان ، هیچ بنده‌ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه در او سه سنّت باشد : سنتی از خداوند ، و سنتی از رسول او ، و سنّتی از امام . امّا سنّتی که از خدای عز و جل باید داشته باشد ، اینکه باید اسرار را کتمان نماید . خداوند - جل ذکره - می‌فرماید : « عَالِمُ الغَيبِ فَلَا يُظهِرُ عَلَى غَيبِهِ أَحَداً » (۵۵۸) ؛ اوست دانای غیب ، پس احدی را بر غیب خویش آگاه نسازد . و امّا سنّتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باید دارا باشد ، اینکه با مردم به رفتار و اخلاق اسلامی مدارا کند . و اما سنّتی که از امام علیه السلام لازم است در او باشد ، صبر در سختیها و ناراحتیها است تا اینکه خداوند برای او فَرَج برساند . . . (۵۵۹) . و نیز در روضه کافی به سند خود از حسن بن شاذان واسطی آورده که گفت : به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم ، چون در این شهر گروهی از عثمانیها بودند که مرا اذیّت می‌کردند ، جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد : خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل ، پس به حکم پروردگارت صبر کن که هرگاه سرور خلق بپاخیزد خواهند گفت : (ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت ، این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان

راست گفتند) (۵۶۰) . می گویم : منظور از « سرور خلق » حضرت قائم - عجل اللّه تعالی فرجه - می‌باشد ، و اینکه فرمود : « خواهند گفت . . . این است آنچه خداوند رحمان وعده داده . . . » . اشاره به آن است که آن حضرت به اذن خدای تعالی آنها را زنده می کند و از آنان انتقام می گیرد ، چنانکه در روایات آمده است . و در اصول کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جز به وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید ، و ثروت جز با غصب و بُخل فراهم نگردد ، و محبّت و دوستی جز با بیرون راندن دین و پیروی هوای نفس حاصل نشود ، پس هر که آن زمان را دریابد و بر فقر صبر کند در حالی که بتواند به ثروت رسد ، و بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه [به وسیله از دست دادن دین و پیروی از هوس] بتواند محبّت مردم را جلب نماید ، و بر خواری و ذلّت صبر کند در صورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد ، خداوند پاداش پنجاه صِدّیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد (۵۶۱) . و در خرایج آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : پس از شما قومی خواهند آمد که یک تن از آنها أجر پنجاه تن از شما را خواهند داشت ، عرض کردند : ای رسول خدا ما در بَدْر و اُحُد و حُنین با تو بودیم و قرآن در میان ما فرود آمد! فرمود : آنچه بر آنها فرود آید شما تحمل نمی‌کنید و مانند آنها صبر ندارید . می گویم : این اشاره به حال مؤمنین صبور در زمان غیبت امام عصر است ، چنانکه سایر اخبار شاهد بر آن است . و در البرهان آمده : در تفسیر فرموده خدای تعالی : « یَا أَیُّها الَّذینَ آمنوا اصبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رابِطُوا » (۵۶۲) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید . امام صادق علیه السلام فرمود : بر اذیّتی که در راه ما می‌بینید شکیبایی کنید . راوی پرسید : (و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید) ؟ فرمود : بر دشمنانتان با ولیّتان . [راوی گفت] : (و مرابطه کنید) ؟ فرمود : با امامتان [پایدار]بمانید . . . . و در این معنی روایات بسیاری هست که با آوردن آنها کتاب را طولانی نمی‌کنیم . همه اینها اضافه بر سایر آیات و روایاتی است که در فضیلت صبر و أمر به آن وارد شده ، زیرا که صبر بر مصایب در زمان غیبت امام علیه السلام از مهمترین و روشن‌ترین مصادیق صبر است چنانکه پوشیده نیست . ثقةُ الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی أخبار متعدّدی از صحیح و حسن و غیر آن آورده از امام صادق علیه السلام که فرمود : صبر نسبت به ایمان همچون سَر نسبت به بدن است ، که اگر سر از بین برود بدن هم از بین می‌رود ، و همچنین اگر صبر از بین برود ایمان از بین رفته است (۵۶۳) . و در همان کتاب در حدیث دیگری از حفص بن غیاث آمده که گفت : حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : هر کس صبر کند مدت کمی را صبر کرده (۵۶۴) و هر کس بی‌تابی نماید مقدار اندکی بی‌تابی نموده است . سپس فرمود : بر تو باد که در تمام امور خود صبر کنی ، که خدای عز و جل حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را برانگیخت و او را به صبر و مدارا أمر کرد ، و فرمود : « وَ اصْبِرْ عَلی ما یقولونَ وَ اهجُرهُمْ هَجْراً جَمیلاً * وَ ذَرْنی وَ المُکَذِّبینَ أُولی النَّعمهْ » (۵۶۵) ؛ و بر آنچه [دشمنان]می گویند صبر کن و به گونه‌ای نیکو از آنان دوری گزین ، و کار تکذیب کنندگان مغرور مال و منال را به من واگذار . و نیز خدای تبارک و تعالی فرموده : « إدْفَعْ بِالَّتی هِیَ أحْسنُ السَّیِّئَهَ فَإذَا الَّذِی بینَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ * وَ مَا یُلَقَّیها إلَّا الَّذینَ صَبَروا وَ مَا یُلَقَّیها إلَّا ذُو حَظٍّ عَظیم » (۵۶۶) ؛ بدی خلق را به نیکوترین گونه دفع و مقابله کن تا کسی که میان تو و او دشمنی هست همچون دوستی مهربان شود ، و [لیکن] این حالت را جز کسانی که صبر کنند و جز کسی که بهره بزرگی دارد نخواهد یافت . پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صبر کرد تا جایی که آن حضرت را به امور بزرگی نسبت دادند و به [سحر و جنون و . . .] متهم کردند ، پس سینه‌اش تنگ شد ، خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود : « وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضیقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدینَ » (۵۶۷) ؛ و به تحقیق که ما می‌دانیم به سبب آنچه [کافران و تکذیب کنندگان می گویند سینه‌ات تنگ می‌شود ، پس با حمد پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش . سپس آن حضرت را تکذیب کردند و تهمت زدند ، از این جهت غمگین شد ، پس خدای عز و جل این آیه را فرو فرستاد : « قَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَیَحْزُنُکَ الَّذی یَقُولُونَ فَإنَّهُمْ لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظَّالِمینَ بآیاتِ اللّهِ یَجْحَدون * وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا علی مَا کذبوا

وَ اُوذوا حَتّى أتاهُمْ نَصْرُنَا » (۵۶۸) ؛ ما می‌دانیم که سخنان آنها تو را غمگین می‌سازد ، آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خداونـد را إنکار می‌نماینـد ، و البته پیش از تو رسولانی تکـذیب شدند پس بر آنچه از تکذیب و اذیّت دیدند صبر کردند تا هنگامی که نصـرت ما به ایشان رسـید . آنگاه پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم دل بر صبر نهاد ، تا اینکه آنها [بی‌شـرم و آزار را] از حـد گذرانیدنـد و خـدای تبارک و تعالی را یاد کردنـد و او را تکـذیب نمودند ، پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : من درباره خود و خاندان و آبرویم صبر کردم ولی بر بدگویی نسبت به معبودم صبر ندارم ، پس خدای عز و جل این آیه را نازل کرد : « وَ لَقَـدْ خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الأَرْضَ وَ مَا بَينَهُمَـا فی سِـتَّةِ أيّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ * فاصبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ » (۵۶۹) ؛ و ما آسـمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را در شـش روز آفریـدیم و هیـچ رنج و خسـتگی به ما نرسـید ، پس بر آنچه می گویند صبر کن . آن حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم در همه احوال خود صبر کرد ، [تا] آنگاه که به امامان از عترتش مژده داده شد ، و ایشان به صبر توصـیف شدند ، که خداوند - جل ثناؤه - فرمود : « وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ ائمَّةً يَهْدُونَ بِأَمرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآياتِنَا يُوقِنُونَ » (۵۷۰) ؛ و از آنان امامانی قرار دادیم که به أمر ما هدایت کنند آنگاه که صبر کردند و به آیات ما یقین داشـتند . در آن هنگام آن حضـرت صلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : صبر از ایمـان است همچون سـر نسـبت به بـدن ، پس خـدای عز و جـل هم در إزای صبر ، به او إحسان فرمود ، و خـدای عز و جـل این آیه را نـازل کرد : « وَ تَمَّتْ كَلِمَـةُ رَبِّكَ الحُسْـنَى عَلى بَنِي إسْرائيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرنَا مَا كَانَ يَصْـنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَومُهُ وَ مَـا كَانُوا يَعْرِشون » (۵۷۱) ؛ و احسان پروردگارت بر بنی اسـرائیل به حدّ کمال رسـید به خاطر صبری که کردند و آنچه فرعون و قوم او می‌ساختنـد و عمارتهـایی که می‌پرداختنـد را از بین بردیم . پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : این مژدگانی و إنتقام است ، که خـدای عز و جل نبرد با مشـرکین را به آن حضـرت رخصت داد ، و [خداونـد] نازل فرمود که : « فَاقْتُلُوا المُشـرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُـرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ » (۵۷۲) ؛ پس مشـرکان را هر جا که یافتید بکشید و آنـان را بگیریـد و محصورشـان کنیـد و به هر کمین گـاهی بر سـر راه آنهـا بنشـینید . « وَ اقْتُلُـوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ » (۵۷۳) ؛ و آن مشـرکان را هر جا که یافتید بکشـید . پس خداوند آنها را بر دست رسول خود صـلی الله علیه وآله وسلم و دوستان حضرتش به قتل رسانید ، و آن را پاداش صبر آن بزرگوار قرار داد با آنچه در آخرت برای آن حضـرت ذخیره فرموده ، پس هر آنکه صبر کند و در راه خـدا تحمـل نمایـد ، از دنیا بیرون نمی‌رود تا اینکه خداونـد نسـبت به دشـمنانش دیـده‌اش را روشن نمایـد ، به اضافه آنچه برای آخرت او ذخیره می‌سازد . و در همان کتاب در خبر صـحیحی از ابوالصـباح کنانی (۵۷۴) روایت آمده که گفت : در محضـر امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم که پیرمردی به حضور آن جناب رسید و عرضه داشت : ای ابوعبداللّه ، من به محضر شما شکایت آورده‌ام از فرزندانم و ناسپاسـی آنها و برادرانم و جفاکاری ایشان در این هنگام که سِنّم بالا رفته است ؟ حضرت ابوعبداللّه امـام صـادق علیه السـلام فرمود : ای مرد همانـا حق را دولـتی است و باطـل را دولـتی ، و هر کـدام در دولت دیگری خوار است ، و کمترین چیزی که در دولت باطـل به مؤمن می‌رسـد عقوق فرزنـدان و جفای برادرانش می‌باشـد ، و هیـچ مؤمنی نیست که چیزی از رفـاه و آسایش را در دولت باطل ببینـد مگر اینکه پیش از مردنش مبتلا می گردد ، یا در بـدنش و یا درباره فرزنـدانش و یا در مورد مالش تا اینکه خداونـد او را از آنچه در دولت باطل کسب کرده خلاص کنـد ، و در دولت حق سـهم او را زیاد گردانـد ، پس صبر کن ، و تو را مژده باد (۵۷۵) . و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود : هنگامی که فوت پدرم علی بن الحسین علیهما السلام نزدیک شد مرا به سینه گرفت و فرمود : پسرم تو را سفارش می کنم به آنچه پدرم هنگام رحلت مرا سـفارش کرد ، و یاد فرمود که پدرش او را به آن سفارش کرده بود : پسرم بر حق صبر کن هر چند که تلخ باشد (۵۷۶) . و در کتـاب کمـال الـدین به سـند خود از بزنطی آورده که گفت : حضـرت رضا علیه السـلام فرمود : چه خوب است صبر کردن و انتظار فَرَج کشـیدن ، آیـا نشـنیده‌ای فرموده خـدای عز و جـل را : « وَ ارتَقِبُوا إنّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ » (۵۷۷) ؛ و منتظر باشـید که من نیز با شـما منتظر هسـتم . و فرموده خدای را - عز و جل - : « فَانْتَظِرُوا إنّي مَعَكُمْ مِنَ المنتظرينَ » (۵۷۸) ؛ پس منتظر باشید که من نیز با شما از

منتظرانم . پس بر شما باد صبر که همانا گشایش فَرَج بر نومیدی غالب می‌آید ، و کسانی که پیش از شما بودند از شما صبورتر بودند (۵۷۹) . و در همان کتاب به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : شنیدم حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : به درستی که پیش از [ظهور] حضرت قائم – علیه الصلاۀ و السلام – از سوی خدای عز و جل برای مؤمنین ، نشانه‌هایی خواهد بود . عرض کردم : آن نشانه‌ها چیست خداوند مرا فدای تو گرداند ؟ فرمود : آن فرموده خدای عز و جل است : « وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ » ؛ و البته شما را می‌آزماییم . یعنی : مؤمنین را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام ، « بشیءٍ مِنَ الخَوفِ وَ الجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَ الأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرینَ » ؛ به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان أموال و نفوس و آفات زراعت ، و مژده و بشارت بده صابران را (۵۸۰) . فرمود : آنها را آزمایش می‌کند به مقداری ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر حکومتشان ، و گرسنگی به گرانی نرخهایشان ، (و نقصان أموال) فرمود : کسادی تجارتها و کمی بازده ، (و نقصان نفوس) فرمود : مرگ فراگیر و زودرس (و نقصان زراعتها) فرمود : کمی رشد و حاصل آنچه کشت می‌شود ، (و بشارت ده صابران را) در آن هنگام به زود رسیدن خروج قائم علیه السلام . سپس امام صادق علیه السلام به من فرمود : ای محمد ، این است تأویل آن ، خدای تعالی می‌فرماید : « وَ مَا یَعْلَمُ تَأویلَهُ إلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فی العِلْمِ » ؛ و تأویل آن را کسی نمی‌داند جز خداوند و راسخان در علم (۵۸۱) . و در تفسیر نیشابوری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده که فرمود : یکدیگر را به معروف أمر ، و از منکر نهی کنید ، پس هرگاه دیدی شخص فرومایه‌ای اطاعت می‌شود و هوای نفس پیروی می‌گردد ، و دنیا ترجیح داده می‌شود ، و هر صاحب رأیی نظر خود را می‌پسندد ، پس بر تو باد خودت ، و کار عوام را واگذار ، و همانا که در پی شما روزهایی خواهد بود که صبر در آنها همچون آتش سرخ به کف داشتن است ، به عمل کننده [به وظیفه‌اش] از آنها همچون پاداش پنجاه تن که عمل او را [در زمانهای دیگر] انجام دهند عطا می‌شود . و در غیبت نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام آورده که فرمود : مؤمنان آزمایش می‌شوند و خداوند آنان را نزد خود از هم تمییز می‌دهد ، همانا خداوند مؤمنان را از بلا و تلخیهای دنیا ایمن نداشته ، و لیکن آنها را از کوری و بدبختی در آخرت ایمن داشته است ، سپس امام باقر علیه السلام فرمود : حضرت حسین بن علی علیهما السلام کشتگان خود را [در سرزمین کربلا] کنار هم می‌گذاشت سپس می‌فرمود : کشتگان ما کشتگان پیغمبران هستند (۵۸۲) . و در همان کتاب به سند خود از امام زین العابدین علیه السلام آورده که فرمود : دوست می‌داشتم که [در گفتار] آزاد بودم و سه کلمه با مردم سخن می‌گفتم ، آنگاه خداوند آنچه می‌خواست درباره من انجام می‌داد ، ولی عهدی است که با خدا بسته‌ایم که صبر کنیم . سپس این آیه را تلاوت کرد : « وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الکتابَ مِنْ قَبلِکُمْ وَ مِنَ الَّذینَ اشرکوا اذیً کثیراً وَ إنْ تَصْبِروا وَ تَتَّقُوا فَإنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمور » (۵۸۳) ؛ و همانا شما از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل گشت و از آنان که شرک ورزیدند [طعنه‌ها و] آزار بسیار خواهید شنید و اگر صبر کنید و تقواپیشه سازید سبب نیرومندی و قوت یافتن در کارها است (۵۸۴) . و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام حدیثی آمده که در بحث مرابطه ان شاء اللّٰه خواهیم آورد ، تا آنجا که فرموده : . . . و مؤمنان مرابطه و صبر کنند و یکدیگر را به صبر وادارند تا اینکه خداوند حکم فرماید ، و اوست بهترین داوران (۵۸۵) . و روایات بسیار دیگری که در جای خود یاد شده است . خلاصه اینکه حال و وضع مؤمن در گرفتاریها و بلیّات آن است که در دیوان منسوب به مولایمان امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده : إذَا زیدَ شَرّاً زادَ صبراً کأنَّمَا هُوَ المِسْکُ ما بَیْنَ الصَّلابۀِ و الفِهْرِ لأَنَّ فَتیتَ المِسْکِ یزدادُ طیبُهُ علی السَّحْقِ و الحَرِّ اصطباراً علی الشرِّ اگر شر و گرفتاری بر او زیاد شود بر صبر خود می‌افزاید ، او همچو مشک است در میان ابزارهای ساییدن آن زیرا که خورده‌های مشک عطر و بویش با ساییدن و حرارت بیشتر می‌شود از جهت صبر بر گرفتاری . توجه : از آنچه یاد کردیم معلوم شد که صبر در زمان غیبت امام علیه السلام بر چند گونه است؛ از جمله : ۱ – صبر بر طول غیبت ، به اینکه از شتابزدگانی که به سبب طولانی شدن غیبت دلهایشان قساوت می‌گیرد نباشد ، که شتابزدگان در مورد امام علیه السلام به تردید افتند ، و این عنوان در أمر بیست و دوم گذشت . ۲ – صبر کردن مؤمن بر آنچه از آزار و استهزا و

تکـذیب و مانند آنها از مخالفین خود می‌بیند . ۳ - صبر بر اقسام بلاها و محنتهایی که بر او وارد می‌شود ، که بعضـی از آنها در آیه شریفه یاد گردیـده ، خـدای تعالی فرماید : « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بشـيءِ مِنَ الخَوفِ وَ الجُوعِ وَ . . . » . ۴ - صبر بر آنچه از گرفتـاری مؤمنین به دست معاندین و آزار مخالفین نسبت به ایشان می‌بینند ، در صورتی که نتواند آنها را خلاص کند و از ایشان دفاع نماید ، که در این حال وظیفه او صبر و دعا کردن است . و اقسام دیگر صبر که مؤمن هنگام ابتلا در می‌یابد .

۵۴ : درخواست صبر از خدای تعالی

یعنی از وظایف مؤمن آن است که در زمان غیبت از درگاه خداونـد عز و جل بخواهـد که او را در مواقعی که وظیفه‌اش صبر کردن است به او توفیق دهد ، و این از چند جهت است : از جمله : اینکه در دعاهای رسیده از امامان علیهم السـلام این مطلب وارد شده ، چنـانکه در دعـای عَمْری رحمه الله آمـده : و مرا بر آن صـبر دِه . . . . و از جمله : آنچه روایت گردیـده در أمر به درخواست هر آن چیزی که مؤمن برای سامـان دادن آخرت و دنیـای خود به آن احتیـاج دارد از خـدای عز و جـل ، که کلیـدهای همه أشـیا به دسـت [قدرت] اوست و شاهد بر این مقصود است فرموده خدای تعالی خطاب به پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم : « وَ اصبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إلَّا باللَّه » (۵۸۶) ؛ و صبر کن و صبر تو نیست جز به [سبب یا کمك] خداوند . . . . که باء برای سببیّت یا إستعانت است ، و بنابر هر دو وجه شاهـد بر این مطلب است ، پس شایسته است که مؤمن صبر را از خـدای عز و جل بخواهـد . و توانـد که باء به معنی « مِنْ » باشـد - هر چنـد که صـاحب مغنی اللَّبیب آن را یـاد ننمـوده است - چون مهم نیست که او چیزی را منکر شود که در کلاـم فصـیح شاهـد بر آن وجود دارد ، همچنـان که جمعی از علمای نحو انکار کرده‌انـد که باء برای تبعیض باشـد ، با اینکه نَصّ به آن از امامان علیهم السـلام رسیده است . و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده : از خدای عز و جل آنچه از حوائج برایتان پیش می‌آید را مسئلت نمایید ، حتّی بند کفش را ، زیرا که اگر او آن را آسان نکند فراهم نمی‌گردد . و آن حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : هر یـک از شـما همه نیاز خود را از پروردگارش درخواست نمایـد ، حتّی بنـد نعلینش را اگر قطع شود . و اخبار در این باره بسـیار است . و نیز بر این مطلب دلالـت می‌کنـد إطلاق آنچه در آیات قرآن أمر به دعا وارد شـده ، پس شایسته است که مؤمن دعا کند برای اینکه خداوند صبر را در موارد آن به او عنایت فرماید ، که این چیزی است که به وسیله آن آخرت و دنیای خود را سامان می‌دهـد و محبّت و طاعت و رضای مولایش را به سـبب آن جلب می‌نماید . و از جمله اینکه : بسـیار اتفاق می‌افتد که موارد صبر به غیر آن مشـتبه می‌شود ، پس انسان در جایی که نمی‌بایست صبر کند ، صبر می‌کند ، و به جای خاموش ماندن سخن می‌گوید ، و به جـای سـخن گفتن خـاموش می‌مانـد ، و توفیق یـافتن به اینکه هر چیزی را در جـای خود قرار دهـد و هر کاری را در وقتش به جای آورد ، از سوی خـدای عز و جل می‌باشـد ، پس مؤمنی که می‌خواهـد در مسیر هدایت گام بردارد وظیفه‌اش آن است که به درگاه خدای تعالی دعا و تضـرُّع و زاری کند تا او را به صبر کردن در مواقع خاصّ آن ، و دعوت کردن در جاهایی که باید دعوت نمود ، و بی‌بـاکی هنگـام لزوم ، و رزم کردن هنگـام رزم‌آوری ، و خشم در موقـع خشـمناکی ، توفیق دهـد ، و موارد دیگر را بر این قیـاس بگیر . و از جمله : اینکه در روایـات أمر به صـبر خـواهی از خـدای عز و جـل وارد گردیـده ، چنـانکه در کـافی از امـام صـادق علیه الصـلاهْ و السـلام روایت است که فرمود : خداونـد - عز و جـل - رسولاـن خود را به مکارم اخلاق اختصاص داده ، پس خودتان را بیازماییـد ، که اگر در شـما آن اخلاق بود خداونـد را حمد گویید و بدانید که آن از خوبی [شـما] است ، و اگر آن اخلاق در شـما نبود پس از خداونـد مسئلت نمایید و برای دست‌یابی به آنها به درگاه خداوند التماس کنید . سـپس آن حضـرت ده چیز [از مکارم اخلاق] را شمرد : یقین و قناعت و صبر و شکر و خویشتن‌داری و خلق نیکو و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروّت (۵۸۷) . بعضی از راویـان پس از این ده خصـلت افزوده « و راسـتگویی و ادای امـانت » . و در همـان کتاب در حـدیث دیگری از آن حضـرت علیه السـلام آمده که فرمود : ما دوست داریم کسـی را که عاقل ، فهمیده ، فقیه ، بردبار ، صبور ، راستگو و باوفا باشد ، خدای عز و جل

پیغمبران را به مکارم اخلاق (صفات عالی انسانی) اختصاص داده ، پس هر آنکه در او این صفات بود خداوند را بر آن حمد گوید ، و در هر کس نبود به درگاه خداوند عز و جل زاری نماید و آنها را از او بخواهد . راوی گوید : عرض کردم : فدایت شوم ، آن صفات کدامند ؟ حضرت فرمود : پرهیزکاری و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکی ، و راستگویی و ادای امانت (۵۸۸) .

۵۵ : سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه

و این از امور مهمی است که شایسته است به آن اهتمام گردد ، و بر آن مواظبت شود ، و چند وجه بر این مطلب دلالت دارد : اوّل : همه دلیلهای امر به معروف . دوّم : تأسّی جستن و اقتدا نمودن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام ، چنانکه از پژوهش در اخبار این مطلب روشن می‌شود . سوّم : خصوص روایتی که سیّد اجل علی بن طاووس قدس سره در کتاب اقبال آورده ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در خطبه روز غدیر که فرمود : و درباره علی نازل شد [سوره] و العصر ، و تفسیرش اینکه : (و) سوگند به پروردگار (عصر) قیامت که (همانا انسان در زیان است) : دشمنان آل محمد ، (مگر کسانی که ایمان آوردند) به ولایت ایشان (و کارهای خوب انجام دادند) به همدردی کردن با برادرانشان (و یکدیگر را به صبر سفارش دادند) در زمان غیبت غائبشان . . . (۵۸۹) . می‌گویم : منظور از سفارش یکدیگر به صبر آن است که مؤمن به فرزندان و نوادگان و خاندان و عیال ، و عشیره ، و برادران دینی ، و دوستان خویش و سایر مؤمنین سفارش و امر کند به ایمان به حضرت قائم علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و بر آنچه از فتنه‌ها و بلاها و محنتها و اذیّتها به ایشان می‌رسد ، و آنچه از آزار دشمنان و جفای دوستان و غیر اینها . . . می‌بینند ، به اینکه خوبیهای صبر را برایشان بازگوید ، و اینکه در پی صبر ظَفَر و گشایش خواهد بود ، تا بر اثر طولانی شدن غیبت ناامید نشوند ، و چون دشمنان خود را در آسایش و راحتی و رفاه و نعمت بینند به تردید نیفتند ، و بدانند که آن را امامان راستگوی علیهم السلام خبر داده‌اند ، پس همانطور که راستگویی آنان در خبر به ابتلای اهل ایمان و چیرگی دشمنان برایشان آشکار گشت ، همچنین راستگویی آنان در ظاهر شدن فَرَج و گشایش و رفاه برای دوستان آشکار خواهد شد ان شاء اللّٰه تعالی . و باید بدانند که هر کس صبر کند و انتظار کشد ، به فَرَج و پیروزی نایل گردد ، یا به فَرَج بزرگ یا به مراتب پایین‌تری از أقسام فَرَج ، بلکه خود انتظار از اقسام فَرَج است ، نمی‌بینید که هرگاه کسی دچار قرضهای زیادی شده باشد ، ولی بداند که پس از مدتی از بعضی موارد وسعتی به او می‌رسد ، چنین شخصی به همان انتظارِ وسعت و سپری شدن مدّت ، دلش تسلّی می‌یابد تا از بار سنگین قرضها خلاص شود ، یا اینکه کسی بیمار باشد ، و مرضهای چندی در او باشد ، ولی می‌داند که در بعضی از جاها طبیب زبردستی هست که پس از مدتی به سراغ او خواهد آمد و او را معالجه خواهد کرد و از آن بیماریها راحتش خواهد ساخت ، چنین فردی همین انتظار کشیدنش برای پایان یافتن مدّت و آمدن آن طبیب مورد اطمینان ، مایه تسلی جان و تقویت روحیّه و برطرف شدن غم و غصه‌اش می‌باشد ، از همین روی هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد : فدایت شوم ، چه موقع فَرَج خواهد بود ؟ حضرت فرمود : ای ابوبصیر آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا می‌خواهند ؟ کسی که این امر را شناخت به راستی به جهت انتظار کشیدنش از او فَرَج شده است (۵۹۰) . و از محمد بن الفضیل از حضرت امام رضا علیه السلام روایت آورده که گفت : از آن حضرت درباره چیزی از فَرَج پرسیدم ، فرمود : آیا مگر نه انتظار فَرَج خود از فَرَج است ؟ خداوند عز و جل می‌فرماید : « فانتَظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرین » ؛ منتظر باشید به درستی که من هم از منتظران می‌باشم (۵۹۱) . و از حسین بن جهم آمده که گفت : از حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام درباره فَرَج پرسیدم ، فرمود : آیا نمی‌دانی که انتظار فَرَج از فَرَج است ؟ گفتم : نمی‌دانم مگر اینکه شما به من بیاموزید ، فرمود : آری ، انتظار فَرَج بخشی از فَرَج است (۵۹۲) . و در غیبت نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : اصحاب محاضیر

[شتابزدگان] هلاک شدند، و نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود ثابت ماند، همانا که پس از غم و اندوه فتح شگفتی خواهد بود (۵۹۳) . و از علی بن یقطین آمده که گفت : حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام به من فرمود : دویست سال است که شیعه با آرزوها تربیت می‌گردد . راوی گوید : یقطین به پسرش علی گفت : چگونه است که آنچه درباره ما [حکومت بنی العباس]گفته شده واقع گردید، و آنچه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت ؟ علی گفت : البته آنچه درباره ما و شما گفته شده هر دو از یک منبع بوده‌است، مگر اینکه جریان شما وقتش رسیده بود، پس بی‌کم و کاست مطلب به شما گفته شد، و همانطور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم، و اگر به ما می‌گفتند : این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت، البته دلها قساوت می‌گرفت، و عموم مردم از اسلام برمی‌گشتند، ولی می‌گفتند : به زودی این امر واقع می‌گردد و خیلی نزدیک است، تا دلها با هم اُلفت گیرد و گشایش نزدیک گردد (۵۹۴) .

۵۶ : پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت عجل اللّه فرجه در آنها مورد تمسخر باشد

پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس بیکارگان و گمراهان، آنها که یاد امام علیه السلام را به مسخره می‌گیرند یا آن حضرت را به بدی یاد می‌کنند، یا بر آن بزرگوار خرده می‌گیرند، یا وجود شریفش را انکار می‌نمایند، یا اینکه از یاد کردن حضرتش روی گردانند، یا مؤمنان منتظر آن جناب را به تمسخر می‌گیرند . خدای عز و جل فرماید : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيكُمْ فی الكِتابِ أنْ إذَا سَمِعْتُم آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُبهَا وَيُسْتَهزَءُ بِهَا فَلا تَقْعُدُ وامَعَهُمْ حَتّى يَخُوضُوا فی حديثٍ غَيرِهِ إنَّكُمْ إذاً مِثْلُهُمْ إنَّ اللَّهَ جامعُ المُنَافِقِينَ وَالكافِرينَ فی جَهَنَّمَ جَميعاً » (۵۹۵) ؛ و همانا [خداوند] در کتاب بر شما نازل فرمود که هرگاه شنیدید به آیات خداوند کفر ورزیده می‌شود و إستهزا می‌گردد پس با آنان [کافران و استهزا کنندگان] ننشینید تا در سخنی دیگر داخل شوند که [اگر با آنها همنشین شوید] شما هم به حقیقت مانند آنان خواهید بود، همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنّم جمع خواهد کرد . و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله آمده که گوید : آیات خداوند : امامان علیهم السلام هستند (۵۹۶) . و در اصول کافی به سند صحیحی از شعیب عقرقوفی آمده که گفت : از حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيكُمْ فی الكِتابِ أنْ إذَا سَمِعْتُم آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُبهَا وَيُسْتَهزَءُ بِهَا . . . » . پرسیدم، فرمود : منظور آن است که چنانچه شنیدی کسی حق را انکار می‌دارد و آن را دروغ می‌شمارد، و نسبت به امامان علیهم السلام ناروا می‌گوید، از کنارش برخیز و با او همنشینی مکن هر کس که باشد (۵۹۷) . و در همان کتاب در خبر صحیح از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد در جایی ننشیند که امامی در آن مذمت شود یا مؤمنی إهانت گردد (۵۹۸) . و در همان کتاب از آن جناب علیه السلام روایت آمده که فرمود : سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن می‌دارد و نقمتش را بر اهل آن می‌فرستد، پس با آنها [اهل آن مجالس] همنشینی و مجالست مکنید : یکی : آن مجلس است که کسی در آن قرار دارد که در فتوای خود دروغ می‌گوید، و دیگر مجلسی که یاد دشمنانمان در آن تازه می‌شود و یاد ما در آن کهنه [و فراموش شده] است، و مجلسی که در آن از [پیروی] ما جلوگیری می‌شود در حالی که تو می‌دانی [که در آن مجلس چنین چیزی هست] . راوی گوید : سپس امام صادق علیه السلام سه آیه از کتاب خداوند را تلاوت کرد که گویی در دهانش بود - یا گفت : گویا در مشتش بود - : « وَلا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهَ فَيَسُبُّوا اللَّهِ عَدْواً بِغَيرِ عِلْمٍ » (۵۹۹) ؛ و به آنان که جز خداوند را می‌خوانند دشنام ندهید که [آنان نیز] خداوند را ستمگرانه از روی نادانی دشنام می‌دهند . « وَإذَا رَأَيْتَ الّذينَ يَخُوضُونَ فی آياتِنَا فَأعرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فی حَدِيثٍ غَيْرِهِ » (۶۰۰) ؛ و هرگاه کسانی را بینی که [برای خورده‌گیری و طعنه زدن] در آیات ما گفتگو می‌کنند پس از آنان اعراض کن تا در سخنی دیگر وارد شوند . « وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الكَذِبَ هذا حَلَالٌ وَهَذا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ » (۶۰۱) ؛ و مگویید به سبب

آنچه زبانهایتان به دروغ توصیف کند که این حلال است و آن حرام تا بر خداوند دروغ بندید (۶۰۲) . و در همان کتاب از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هرگاه به ناصبیان و مجالست با آنان دچار گشتی مانند کسی باش که بر روی سنگ سرخ شده‌ای نشسته باشد تا از آنجا برخیزی ، زیرا که خداوند آنها را دشمن می‌دارد و لعنتشان می‌کند ، پس اگر دیدی که درباره یکی از امامان گفتگو می‌کنند برخیز زیرا که خشم [و کیفر] خداوند در آنجا بر آنها فرود خواهد آمد (۶۰۳) . و در همان کتاب در خبر صحیحی از آن جناب علیه السلام است که فرمود : هر کس نزد دشنام دهنده اولیای خدا بنشیند ، به تحقیق خدای تعالی را معصیت کرده است (۶۰۴) . و در همان کتاب نیز از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : هر کس در مجلسی بنشیند که در آن به یکی از امامان علیهم السلام دشنام داده می‌شود و می‌تواند برخیزد ولی این کار را نکند خداوند در دنیا لباس ذلّت بر اندامش بپوشاند و در آخرت عذابش کند ، و آنچه از نیکی از جهت معرفت ما بر او منّت نهاده از وی سلب فرماید (۶۰۵) . و در تفسیر البرهان از کشی به سند خود از محمد بن عاصم آورده که گفت : شنیدم حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمود : ای محمد بن عاصم به من خبر رسیده که تو با واقفیان مجالست می‌کنی ؟ عرض کردم : آری ، فدایت گردم ، من با آنان مجالست می‌کنم در حالی که با ایشان مخالف هستم . آن حضرت علیه السلام فرمود : با آنان مجالست مکن ، خدای عزّ و جل فرموده : « وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِی الكِتابِ أنْ إذَا سَمِعْتُم آیاتِ اللَّهِ يُكْفَرُبِهَا وَ يُسْتَهزَءُ بِهَا فَلا تَقْعُدُ وامَعَهُمْ حَتّى يَخُوضُوا فی حديثٍ غَيرِهِ إنَّكُمْ إذاً مِثْلُهُمْ » ؛ منظور از آیات : اوصیا هستند ، و آنان که کفر ورزیدند : یعنی واقفیان (۶۰۶) . می‌گویم : اینکه واقفیان ذکر شده‌اند از باب یاد کردن یکی از مصادیق است ، همچنان که یاد کردن اوصیا از باب ذکر یکی از مصادیق آیات اللّه می‌باشد ، چنانکه پوشیده نیست . توجه : از آیه شریفه به ضمیمه آنچه در تفسیر آن روایت گردیده و به ضمیمه سایر روایات ، حرمت نشستن در مجالس اهل ضلالت – که به بعضی از اقسام آنها در اوّل این مبحث اشاره کردیم – استفاده می‌شود ، به جهت نهیی که در آن آمده که ظاهر آن حرمت می‌باشد . بلکه از آیه شریفه استفاده می‌شود که این گناه در شمار گناهان کبیره قرار دارد ، چون خدای عز و جل فرموده : (شما نیز مانند آنهایید) که دلالت دارد بر اینکه هر کس با آنها همنشینی کند مانند آنها است ، بلکه از کسانی که با ایشان مجالست نمایند به عنوان « منافقین » تعبیر فرموده و آتش جهنم را برای آنان وعده کرده است که می‌فرماید : (همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد ساخت) پس بزرگی این گناه و از کبائر بودن آن ظاهر گشت . از خدای عز و جل خواستاریم که ما را به آنچه رضای اوست توفیق دهد ، و از آنچه موجب سخط و غضبش می‌باشد حفظ فرماید . و در دعا آمده است : أوْ لَعَلَّكَ رَأيتَنِي آلِفَ مجَالِسَ البَطّالِينَ فَبَيْني وَ بَيَنَهُمْ خَلَّيتَني؛ یا شاید که مرا دیده‌ای با مجالس بیکارگان و یاوه‌جویان اُلفت گرفته‌ام پس مرا در میان آنان واگذاشته‌ای . می‌گویم : و همین حسرت و نقمت بس است – از آن به خداوند پناه می‌بریم – و در أمر پنجاه و هشتم آنچه بر این مطلب دلالت دارد خواهد آمد ، ان شاء اللّه تعالی .

۵۷ : تظاهر با ستمگران و اهل باطل

در بحار به نقل از کشف الغُمّه از طریق عامّه روایت آورده از حذیفه که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : وای بر این امّت از پادشاهان ستمگر که چگونه می‌کشند و فرمانبرداران را می‌ترسانند مگر کسی که اطاعت از آنها را اظهار کند ، پس مؤمن متّقی با زبان با آنها تَصَنُّع و تظاهر می‌کند ، و با دل از آنها فرار می‌نماید ، پس هرگاه خداوند عز و جل بخواهد اسلام را با عزّت بازگرداند هرگونه ستمگر لجوج را در هم می‌شکند و او بر هر چه خواهد تواناست که امتی را پس از فساد به صلاح آورد . آنگاه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای حذیفه اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از خاندان من حکومت یابد . و در تُحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به مؤمن الطّاق آمده که فرمود : ای پسر نعمان هرگاه در دولت باطل بودی با هر کس تقیّه داری با تحیّت برخورد کن ، زیرا که هر کس

متعرض دولت شود خود را به کشتن داده و هلاک کرده است ، خداوند فرماید : « وَ لَا تُلْقوا بِأیدیکُمْ إلی التَّهْلُکَةِ » (۶۰۷) ؛ و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید . . . (۶۰۸) . و در غیبت نعمانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که فرمود : همچون زنبور عسل در بین پرنده‌ها باشید که تمامی پرندگان آن را ناتوان إنگارند ، و اگر پرندگان بدانند چه برکتی در اندرون آن نهفته است با آن چنین رفتاری نکنند ، با زبانها و بدنهایتان با مردم معاشرت نمایید و با دلها و کارهایتان از آنان برکنار باشید . سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنچه را دوست دارید نخواهید دید تا اینکه بعضی از شما به صورت بعض دیگر آب دهان بیاندازد ، تا جایی که بعضی از شما بعض دیگر را دروغپرداز شمارد ، و تا آنجا که نماند از شما - یا اینکه فرمود : از شیعه من - مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا ، اینک برایتان مثلی می‌زنم : هرگاه شخصی گندمی داشته باشد که آن را پاک و پاکیزه کند و در جایی قرار دهد ، و مدتی آن گندم در آنجا بماند ، سپس بعد از مدت زمانی به سراغ آن برود و ببیند که به آن کِرم افتاده ، پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاک نماید ، و باز آن را به جای اوّلش برگرداند ، و مدتی بر او بگذرد تا بار دیگر از آن بازدید کند ، دوباره ببیند تعدادی کِرم در آن واقع شده ، پس آن کِرمها را بیرون برد و گندم را پاک و تمیز نماید و به همانجا برگرداند ، و همین طور این کار را تکرار کند تا اینکه مقدار کمی از آن گندم باقی بماند همچون گندم کمیابی که کِرم به آن ضرری نمی‌رساند ، این گونه شماها از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما باقی نماند مگر گروه کمی که فتنه هیچ گونه زیانی بر آنها نرساند (۶۰۹) .

۵۸ : ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن

زیرا که شهرت آفت است و ناشناس ماندن راحت . و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : چنانچه بتوانی [طوری زندگی کنی که] هیچ کس تو را نشناسد این کار را بکن . و در کتاب کمال الدین به سند صحیحی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود : زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنان از ایشان غایب شود ، خوشا به حال آنان که بر أمر ما پایدار بمانند . در آن زمان ، کمترین چیز از ثواب که به آنها رسد اینکه ، خداوند متعال ایشان را ندا کند : بندگان و کنیزان من ، به سِرّ من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید ، پس بشارت باد شما را به ثواب نیک از من؛ ای بندگان و کنیزانم حقا که از شما قبول می‌کنم و شما را عفو نمایم ، و شما را می‌آمرزم ، و به شما بندگانم را از باران سیراب گردانم ، و بلا را از آنان دفع نمایم ، و اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می‌کردم . جابر گفت : عرض کردم : ای فرزند رسول خدا بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست ؟ فرمود : حفظ زبان و خانه نشینی است (۶۱۰) . و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در یکی از خطبه‌ها فرمود : وَ ذَلِکَ زَمَانٌ لَا ینجُو فیهِ إلَّا کُلُّ مؤمنٍ نُومَةٍ إنْ شَهِدَ لَمْ یُعرَف وَ ان غابَ لَمْ یُفْتَقَدْ أُولِئکَ مَصَابیحُ الهُدَی وَ أعْلامُ السُّری لَیْسوا بالمساییح وَ لا المذاییع البذر اولئک یفتحُ اللَّهُ لَهُم ابوابَ رَحْمَتِهِ وَ یَکْشِفُ عَنْهُمْ ضَرّاءَ نَقْمَتِهِ ، أیُّها النّاسُ سَیأتی عَلَیکُم زَمانٌ یکفأُ فیه الإسْلامُ کَما یکفأ الإناءُ بِمَا فیه (۶۱۱) . . . ؛ و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر هر مؤمن بی‌نام و نشان ، که اگر [در مجالس] حضور یابد شناخته نشود و هرگاه غایب باشد در جستجویش برنیایند ، اینان چراغهای هدایت و روشنگران راه شبروانند ، که به فتنه و فساد و سخن چینی در میان مردم آمد و شد نکنند ، و دهان به عیب‌گویی از مردم و یاوه سرایی نگشایند ، برای آنان خداوند درهای رحمتش را باز می‌کند ، و از ایشان سختی عذابش را برطرف می‌نماید . ای مردم؛ زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام در آن واژگون می‌شود همچنان که ظرف واژگون گردد و آنچه در آن است بریزد . . . . سیّد رضی رحمه الله فرماید : اینکه حضرت علیه السلام فرموده : « کل مؤمنٍ نومةٍ » منظورش گمنام کم آزار است ، و « مساییح » جمع مسیاح است ، و آن کسی است که بین مردم به فساد و سخن چینی می‌پردازد ، و « مذاییع » جمع مِذْیاع است و آن کسی است که هرگاه خلافی از کسی بشنود آن را پخش می‌کند و برای دیگران بازگو می‌نماید ، و « البُذُر » جمع بَذور است ، و آن کسی است که سفاهتش بسیار

و بیهوده گو است . و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : اگر یک خبر را خوب بفهمی از ده خبری که آنها را [فقط]روایت نمایی بهتر است ، همانا هر حقّی را حقیقتی است و هر صوابی را نوری ، سپس فرمود : به خدا سوگند که ما کسی از شیعیانمان را فقیه و فهمیده نمی‌شماریم تا اینکه با او به کنایه و رمز سخن بگوییم و او منظور از آن را متوجه گردد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر در شهر کوفه فرمود : همانا در پشت سر شما فتنه‌های تاریک؛ کور و بی‌نوری خواهد آمد ، که از آن فتنه‌ها نجات نیابد مگر نُومه . گفته شد : یا امیرالمؤمنین نومه چیست ؟ فرمود : کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند . و بدانید که زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند ، ولی خداوند خلق خویش را به خاطر ستم و تجاوز و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد ساخت ، و اگر زمین یک ساعت از حجّت خداوند خالی بماند اهل خود را فرو خواهد برد ، ولی حجّت خداوند مردم را می‌شناسد و آنها او را نمی‌شناسند همچنان که یوسف مردم را می‌شناخت در حالی که آنها او را نمی‌شناختند (۶۱۲) . و در همان کتاب نیز به سند خود آورده که یکی از یاران امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد ، و عرضه داشت : فدایت گردم؛ به خدا سوگند من تو را دوست می‌دارم و هر کس تو را دوست دارد را دوست می‌دارم ، ای سرور من چقدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت علیه السلام فرمود : آنان را بشمار . عرض کرد : بسیارند آن حضرت علیه السلام فرمود : آنها را می‌توانی بشماری ؟ عرض کرد : آنها از شمارش بیرونند . حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام فرمود : ولی اگر آن شماره‌ای که توصیف شده‌اند سیصد و ده و اَنْدی تکمیل گردد آنچه را می‌خواهند انجام خواهد شد ، امّا شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوش تجاوز نکند و ناراحتی‌های درونیش از بدنش آشکار نگردد ، و با غلو ما را مدح نگوید و با زمامداران در مورد ما ستیزه نکند ، و با کسی که از ما عیب‌جویی می‌نماید همنشین نشود ، و با کسی که از ما بدگویی می‌کند هم‌سخن نگردد ، و با دشمن ما دوستی ننماید ، و دوستدار ما را دشمن ندارد . عرضه داشتم : پس با این شیعیان مختلفی که دعوی تشیُّع دارند چه کنم ؟ فرمود : تمییز داده خواهند شد ، و بررسی خواهند شد ، و تبدیل خواهند یافت ، سالیانی بر آنها خواهد آمد که از میانشان ببرد و شمشیری آنها را می‌کشد و اختلافی پراکنده‌شان می‌کند ، شیعه ما تنها کسی است که همچون سگ زوزه نکشد و بسان کلاغ طمع نورزد ، و اگر از گرسنگی بمیرد از مردم گدایی نکند . عرض کردم : فدایت شوم؛ چنین کسانی را با این اوصاف کجا بجویم ؟ فرمود : در اطراف زمین آنها را بجوی ، آنان کسانی هستند که زندگیشان به سختی می‌گذرد ، و خانه بدوشند که چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند ، و هرگاه غایب باشند کسی جستجوی‌شان نکند و اگر بیمار شوند عیادت نشوند ، و چنانچه خواستگاری کنند همسرشان ندهند ، و هرگاه بمیرند [مردم] بر جنازه آنها حاضر نگردند ، آنانند که با اموالشان مواسات کنند و در قبرهایشان یکدیگر را دیدار نمایند ، و نظرهای‌شان با هم اختلاف ندارد هر چند که شهرهایشان مختلف است (۶۱۳) . و به طریق دیگری نیز این حدیث را روایت کرده و در آن افزوده : و هرگاه مؤمنی را ببینند او را گرامی دارند ، و چنانچه منافقی را مشاهده کنند از او دوری گزینند ، و به هنگام مرگ بی‌تابی ننمایند ، و در قبرهایشان با یکدیگر دیدار می‌کنند . می‌گویم : محل شاهد فرموده آن حضرت علیه السلام است : چنانچه در جایی حضور یابند شناخته نشوند و هرگاه غایب باشند کسی جستجویشان نکند . . . . زیرا که آن حضرت - علیه الصلاة و السلام - با این سخن بر خوبی گمنام ماندن از مردم و مذمت مشهور شدن در بین آنها دلالت فرمود ، و بدین جهت تمام این حدیث را آوردم که فوایدش بسیار است . و از جمله مطالبی که متناسب با آن زمان است این ابیات می‌باشد : خَفَیتُ عَنِ العُیونِ فَانکَرَتْنی فَکانَ بِه ظُهوری لِلقُلوبِ وَ اَوحَشَنِی الانیسُ فَغِبتُ عَنهُ لِتَأنیسی بِعَلّامِ الغُیوبِ وَ کَیفَ یَرو عُنی التَفریدُ یَوماً وَ مَن اَهوای لَدَیّ بِلا رَقیبِ اذا مَا استَوحِشَ الثَّقَلانُ مِنی أنَستُ بِخَلوَتی وَ مَعی حَبیبی از دیده‌ها مخفی ماندم پس دیده‌ها مرا نشناختند ، و از این جهت برای دلها آشکار شدم . و مونس من به وحشتم انداخت لذا از نظرش غایب شدم ، چون به خدای علّام الغیوب اُنس یافتم . و چگونه روزی تنهایی مرا بیمناک خواهد ساخت ، در حالی که محبوب من - به دور از رقیب - نزد من است . چنانچه جن و انس از من وحشت کنند ، به خلوت خود مأنوس باشم و حبیبم با من است .

۵۹ : تهذیب نفس

و پاکسازی درون از صفات پلید ، و زیور دادن آن به وسیله أخلاق پسندیده ، و این أمر در هر زمان واجب است ، ولی یاد کردن آن به طور خصوص در وظایف زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل اللَّه تعالی فرجه از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در عداد اصحاب آن جناب بستگی به آن دارد . به دلیل روایتی که نعمانی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هر کس دوست می‌دارد از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید ، در حالی که منتظر باشد ، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام بپاخیزد ، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است ، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند (۶۱۴) . می گویم : در این حدیث دلالت بر این هست که دست یافتن به ثواب انتظار با رعایت کامل و ملازمت پرهیزکاری و اخلاق نیک مشروط می‌باشد ، و مؤیّد این معنی پیشتر گذشت .

۶۰ : اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت علیه السلام

زیرا که در اجتماع کردن تأثیری هست که در إنفراد نیست ، هر چند که نصرت کردن وظیفه همه افراد است ، خداوند فرموده : « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا » (۶۱۵) ؛ و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید . چون امام علیه السلام در تمام زمانها رشته محکم خداوند در میان بندگانش می‌باشد ، و دست یازیدن به او جز با پیروی و نصرت او حاصل نمی گردد . و امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرموده : ای مردم اگر شما از نصرت حق از پای نمی‌نشستید ، و از کنار زدن باطل سستی نمی کردید ، کسی که مثل شما نیست بر شما طمع نمی‌نمود ، و آنان که بر شما نیرو یافتند قوّت نمی گرفتند ، ولی شما همچون گم گشتگی بنی اسرائیل راه را گم کردید ، و به جانم سوگند که بعد از من گم‌گشتگیتان چند برابر خواهد شد ، از جهت اینکه حق را پشت سر افکندید . . . . و در توقیع رفیعی که از سوی ناحیه مقدّسه به شیخ مفید رحمه الله صادر گشت آمده است : و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یک‌دل و مصمّم باشند ، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد ، و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل گردد . . . (۶۱۶) .

۶۱ : متّفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آنها

آن چنان که پیشتر گذشت اینکه از جمله اسباب طولانی شدن غیبت امام - که بر او و بر پدرانش درود و سلام باد - گناهان و معصیتهایی است که از بندگان می‌بینند ، چنانکه در همان توقیعی که به آن اشاره شد پس از عبارت یاد شده فوق از آن حضرت علیه الصلاة و السلام آمده : « پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می‌دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و از آنان نمی‌پسندیم و از آنان انتظار نمی‌رود ، وَ اللَّهُ المستَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ الوَکیلُ (۶۱۷) .

۶۲ و ۶۳ : پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن

بیان مطلب اینکه ، به دلالت أخبار قطعی بسیار که از امامان علیهم السلام روایت گردیده تردیدی در این نیست که امام علیه السلام ناظر و شاهد بر ما است ، و بر حالات و حرکات و سکنات ما اطلاع دارد ، پس تو در هر حال و هر کجا که هستی برابر دیدگانش

قرار داری که او است دیده بینای خداوند و گوش شنوای او ، چون این را دانستی و یقین داشتی که تو در پیش چشم و جلو رویش قرار داری ، حتماً آن جناب را در جلو چشمت قرار دهی ، و با دیده دل به او نظر نمایی ، بلکه هرگاه آن حضرت جلو چشمت باشد لازمه‌اش این است که تو در پیش چشمش بوده باشی ، و بستگی به این ندارد که تو آن را قرار دهی . و این روشن ، و بر کسی که دیده دلش کور نباشد مخفی نیست : (چشم سر [کافران و مخالفان] گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است) . و چنانچه دانستی که آن حضرت علیه السلام پیش چشمت قرار دارد ، البته همّتت در جهت رعایت آداب آن جناب ، و مراسم أدب و انجام وظایفی که نسبت به آن حضرت داری به حسب مراتب معرفتت مصروف خواهد شد ، هر چند که با چشم سر آن بزرگوار را نبینی . به مثال اینکه ، اگر شخص نابینایی در مجلس زمامداری حضور یابد ، و در پیشگاهش قرار گیرد ، البته تمام آدابی که شایسته است در محضر زمامدار رعایت گردد را انجام می‌دهد ، همچنانکه بینایانی که به او نظر می‌کنند و در پیشگاهش ایستاده‌اند انجام می‌دهند ، با اینکه آن نابینا او را می‌بیند و نمی‌تواند بر او نظر کند ، و این نیست مگر از جهت اینکه می‌داند در پیش روی زمامدار قرار دارد ، و زمامدار جلو چشم او است هر چند که با چشم سر او را نمی‌بیند ، و حال مؤمن در زمان غیبت امام علیه السلام چنین است ، زیرا که مؤمن از جهت ایمان و یقینش به طور قطع می‌داند که در تمام احوال در پیش چشم امامش قرار دارد ، پس امامش را جلو چشم خود قرار می‌دهد هر چند که او را به چشم سر نمی‌بیند ، پس همّ خود را در رعایت آداب و مراقبت و مواظبت وظایف خود نسبت به آن جناب مصروف می‌دارد . و تمام این امور در سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان گردیده ، در حدیثی که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از مسعدة بن صدقه از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که آن حضرت بر فراز منبر در شهر کوفه فرمود : بار خدایا همانا به ناچار زمین تو را حُجّتی از سوی تو بر خلقَت باید ، که آنان را به دین تو هدایت کند ، و علم تو را به ایشان بیاموزد ، تا حجت تو باطل نشود ، و پیروان ایشان گمراه نگردند پس از آنکه هدایتشان کرده‌ای . [آن حجّت] یا آشکار است که اطاعت نشود ، یا مخفی و در انتظار باشد ، اگر شخص او از مردم در حال صلح و متارکه با مخالفان [هدایت شدنشان] غایب ماند ، به درستی که علم و آداب او در دلهای مؤمنین ثبت است که آنان به آنها عمل می‌کنند (۶۱۸) . می‌گویم : این حدیث مشهور است و در کافی (۶۱۹) و غیبت نعمانی با تفاوت اندکی از آن حضرت علیه السلام روایت گردیده ، و در این کلام مبارك گونه‌هایی از علم و معرفت و توجه و تذکر هست ، پس بر تو باد که در آن کاملاً دقّت کنی تا مقصود برایت واضح شود ان شاء اللّه تعالی . تذکر و راهنمایی بدان که مؤمنین در یاد کردن مولایشان علیه السلام به مقتضای تفاوت درجات ایمان و مراتب معرفت و یقینشان ، درجات متفاوت و مراتب مختلفی دارند ، بعضی از آنها حالشان در یاد کردن مولایشان چنان است که شاعر گفته : اللّهُ یَعْلَمُ أنی لَسْتُ اذکرکُمْ فَکیفَ أذکرکُمْ اذ لَسْتُ أنسَاکُم خدا داند که من شما را [با زبان] یاد نکنم ، زیرا که چگونه شما را یاد کنم در حالی که هیچ گاه فراموشتان نمی‌نمایم . یا چنان است که گفته شده : أمَا و الذی لَوشاءَ لم یخلق النَّوی لئنْ غِبتَ عنْ عینی فَما غبتَ عن قلبی سوگند به آنکه اگر می‌خواست هسته [وجود] را نمی‌آفرید که اگر چه از دیده‌ام غایب مانده‌ای از دلم غایب نیستی . چنین کسی از مولایش غافل نیست و از آنچه سزاوار است از آداب آن حضرت علیه السلام در همه اوقات و احوالش فراموش نمی‌کند ، پس گوارا باد بر این افراد ، باز هم گوارا باد بر اینان آنچه از حکمت دریافت کرده‌اند ، و از علم و عمل و معرفت روزی یافته‌اند ، از خدای تعالی خواستارم بر من منت گذارد و به جود و کرمش عنایت فرماید که مرا از آنان قرار دهد ، که من چنانم که شاعر گفته : أُحِبُّ الصَّالحینَ وَ لَسْتُ منهُم لَعَلَّ اللَّهَ یَرْزُقَنی صَلَاحاً نیکان را دوست می‌دارم با اینکه از ایشان نیستم ، باشد که خداوند صلاح و نیکی به من روزی فرماید . ولی گوشه‌ای از آنچه شایسته تذکر است یاد می‌کنم ، که تذکری برای خودم و برای مؤمنین دیگر بوده باشد ، به حسب آنچه به برکت مولایم - صلوات اللّه علیه - فهمیده‌ام . بدان که می‌بایست یقین بدانی که تو از چشم و گوش مولایت علیه السلام دور نیستی ، او جای تو را می‌داند و از احوال تو آگاه است ، پس اگر از کسانی باشی که بر رعایت آدابی که سزاوار رعایت

شـدن نسبت به آن جناب است مواظبت دارنـد ، بـدین وسیله کمال محبّت و عنایت آن بزرگوار را به سوی خود جلب کرده‌ای . و اگر از اهـل غفلت و إعراض از آن سـرور باشـی ، جـای تـأسف است . خـدای عز و جـل فرمـوده : « وَ مَنْ أعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإنَّ لَهُ مَعيشةً ضَنكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ القِيمةِ أعْمى * قَال رَبِّ لِمَ حَشَرتَنِي أعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصيراً * قَالَ كَذَلِكَ أتَتْكَ آياتُنا فَنَسيتَهَا وَ كَذَلِكَ اليَومَ تُنْسى » (۶۲۰) ؛ و هر کس از ذِکر من إعراض کنـد همانـا برای او معیشت تنگی خواهـد بود و روز قیـامت او را نابینا محشور خواهیم ساخت ، [در آن حال] گویـد : پروردگارا چرا نابینایم محشور فرمودی در حالی که من [در دنیا] بینا بودم ، [خداوند] فرماید : این چنین آیـات مـا بر تـو رسـید پس تو آنهـا را فراموش و غفلت کردی و همین طور امروز تو فراموش می‌شوی . کـدام سـختی و تنگی از تاریکی غفلت و نادانی بـدتر است ، و کـدام حسـرت از کوری روز قیامت بزرگتر! و کدامین بیم و وحشت از آن پشـیمانی زشت‌تر و کوبنده‌تر ، چه مصـیبت بزرگ و دردناکی!! . پس شـتاب کن شـتاب برای خلاصـی خودت و آزاد سازی گردنت ، و این حاصـل نمی‌گردد مگر با یاد مولایت تا در دنیا و آخرت دسـتت را بگیرد ، که خـدای تبارك و تعالی شأنه می‌فرمایـد : « يَوْمَ نَـدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإمَامِهِمْ » (۶۲۱) ؛ روزی که هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم . چون صبح کنی پس بـدان که این زندگی که خداوند به تو داده به برکت آن حضـرت علیه السـلام است ، پس او را سپاس بگزار و خدای تعالی را بر نعمتی که به تو عنایت فرموده شکر کن ، و مواظب خودت باش که مبادا این نعمت را در غیر رضای او صرف نمایی ، که مایه تیره روزی و بار سنگینی تو خواهد شد ، پس چنانچه در معرض گناهی قرارگیری به یادآور که مولایت در این حالت زشت و گونه بـد تو را می‌بینـد ، پس به پاس احترام او آن گناه را واگـذار ، و اگر کار خوبی پیش آیـد به انجام آن سبقت کن و بـدانکه آن نعمتی است الهی ، که خدای تعالی آن را به برکت مولایت بر تو بخشـیده است ، و خـدای را بر آن سپاس بگزار و آن را به مولی و صاحب زمانت هـدیه کن ، و با زبان حال و مقال عرضه بـدار : « يا أيُّها العَزيزُ مَسَّنَا وَ أهْلَنا الضُرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأوفِ لَنَا الكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَينَا إنَّ اللَّهَ يَجْزِى المُتَصَدِّقينَ » (۶۲۲) ؛ عزیزا بر ما و أهل ما سـختی رسـیده و با متاعی اندك به درگهت پناه آورده‌ایم پس پیمانه ما را پر کن و بر ما تصدُّق فرمای که خداونـد صـدقه دهنـدگان را پـاداش دهـد . و در تمـام احوال خـاضع و خـاشع بـاش ، همچون غلام سـر به فرمان حقیری که در خدمت اربابش ایسـتاده باشد ، و در هر بامداد و شامگاه بر آن جناب سـلام کن ، سـلام غلامی که مشتاق دیدار او است و از فراقش در سوز و گداز است؛ سـلام مخلصـی که اشکهایش بر گونه‌هایش سرازیر باشد ، و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است . و چون هنگام نماز خواندنت فرا رسد ، حال مولایت را در موقع ایسـتادنش در پیشگاه خدای – جل جلاله – متذکر شو ، و با حضور قلب ، و خشوع جسم ، و چشم پوشـی از مـا سوی اللّه تعـالی؛ به آن بزرگوار تأسّی بجوی و بـدان که توفیق یافتنت به این أمر جز به برکت مولایت نیست ، و این عبادت جز به موالات و پیروی و معرفت آن حضـرت ، از تو پـذیرفته نمی‌شود ، و هر قـدر که پیروی و معرفت و سـر به فرمان بودنت نسبت به او فزونی یابد؛ خدای تعالی منزلت و پاداش و کرامت و افتخار تو را خواهد افزود . و چون از نماز فراغت یافتی آن حضـرت علیه السـلام را به سوی خدای عز و جل وسیله و شفیع قرار ده که آن را از تو قبول فرماید ، و پیش از هر دعـایی به دعـا کردن برای او آغـاز کن ، به جهت بزرگی حقّ و بسیاری احسـان او بر تو ، و هرگـاه حـاجتی برایت پیش آیـد یا عارضه سـختی به تو روی آرد آن را بر حضرتش معروض بدار و به درگاهش زاری کن تا به درگاه خدای تعالی در برطرف کردن آن از تو ، شـفاعت نمایـد ، که او است وسـیله به سوی خداونـد عز و جـل و بـاب اللّهی که از آن درآینـد ، و خداونـد – عزَّ شأنه – فرموده : « وَ أتُوا البُيوتَ مِنَ أبْوَابِهَا » (۶۲۳) ؛ و خانه‌هـا را از درهایشان وارد شویـد . . . . و أخبار بسیار گواه بر این معنی است . و در یکی از سالهای گذشـته أمر مهمی برایم پیش آمد که دلم را مشغول و فکر و حواسم را به خود جلب کرده بود ، پس در یکی از شبها جدّ مادریم رضی الله عنه – که از سادات نیکوکار بود – را در خواب دیدم ، او را در باغی از بهترین باغها که در زمان حیاتش آرزوی آن را داشت مشاهده نمودم ، در بهترین حال و زیباترین وضعیت ، بر او سلام کردم به من جواب داد و سخنانی بین ما انجام شـد ، از جمله اینکه : من به او گفتم : از خـدای عز و جل بخواه که فلان أمر مهم را کفایت کند ، و همّ و ناراحتی آن را از من دور

سازد . به فارسی به من گفت : دعای ما بالاتر از دعای امام زمان علیه السلام نیست ، پس هر گاه پیش آمدی کند آن را بر حضرتش عرضه می‌کنیم ، اگر اجازه فرماید و امضاء کند برای اصلاح آن دعا می‌کنیم و گرنه؛ نه . . . . بنابراین معلوم شد که آن حضرت در تمام أمور پناهگاه و مرجع است ، پس وظیفه تو آن است که به او رجوع کنی و به درگاه او دادرسی و شفاعت خواهی بری ، او را نزد خدای عز و جل شفیع ببر تا برایت دعا کند ، و تو را در نظر داشته باشد ، زیرا که از وظایف و مراحم امام علیه السلام در هر زمان به مقتضای اخباری که وارد شده؛ دعا کردن برای مؤمنین است ، همچنان که از جمله وظایف مؤمنین در هر زمان : دعا کردن برای امامشان می‌باشد ، چنانکه در این کتاب این مطلب را با دلایل عقلی و نقلی بیان داشتیم ، و چنانچه غفلت یا فراموشی از یاد آن حضرت علیه السلام در بعضی از اوقات برایت عارض گشت - چنانکه غالب أحوال بیشتر أهل این زمان است - پس بدان که این حالت از نزدیک شدن شیطان است ، پس به درگاه خداوند روی آورده و زاری کن تا نیرنگ شیطان را از تو باز گرداند ، و از خدای تعالی طلب مغفرت بنمای و به سوی او توبه نصوح کن تا این بدی را بر تو ببخشاید ، و به یاد مولایت در هر حال توفیق دهد ، که او - جَلَّ ثناؤه - هر چه را بخواهد تحقق می‌بخشد . و بر تو باد که در آنچه برایت یاد آوردیم و پس از این نیز می‌آوریم از وظایف و آداب ارتباط با مولایت دقّت و مطالعه کنی . از خدای تعالی توفیق علم و عمل را برای شما و خودم خواستارم ، و اینکه ما را از خطا و لغزش محفوظ بدارد که او [به بندگان] نزدیک و اجابت کننده دعا است .

۶۴ : دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت علیه السلام

اینکه از درگاه خداوند عز و جل بخواهی که تو را از فراموش کردن یاد آن حضرت علیه السلام محفوظ بدارد ، و دلیل بر این - اضافه بر آنچه پیشتر بیان داشتیم که خدای عز و جل بر تو نسبت به آن حضرت وظایف و آدابی قرار داده که جز با مداومت کردن بر یاد او از تو تحقق نمی‌پذیرد - عبارتی است که از خود آن جناب علیه السلام از طریق شیخ عَمْری رضی الله عنه در کتاب کمال الدین به سند صحیح عالی روایت آمده که : « و ذکر آن حضرت را از یادمان مبر . . . » (۶۲۴) . پس در این عبارت تدبُّر کن که چگونه از دعاهای مهم قرار داده شده ، و شیعیان دستور یافته‌اند در آن مکالمات شریف چنین سخن بگویند ، از این نکته غفلت منمای ، و در تمامی اوقات به ویژه مواقع استجابت دعا به درگاه خدای تعالی تضرُّع و زاری کن که به فراموشی یاد آن جناب علیه السلام دچار نشوی ، و دعا را تا به هنگام مبتلا شدن به آن تأخیر مینداز ، که در روایات رسیده از امامان علیهم السلام در آداب دعا کردن آمده که : لازم است مؤمن پیش از آنکه بلا نازل شود به دعا کردن مبادرت ورزد . و از خدای عز و جل مسئلت کن که تو را از گناهانی که مایه دچار شدن به فراموشی یاد امام تو می‌شود ، مصون و محفوظ بدارد ، که این أمر شدیدترین و بزرگترین نقمتها و محنتها است ، و در بعضی از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت گردیده است چنین آمده : اللَّهُمَّ اغفِرْلی الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ النَّقَمَ؛ بار خدایا بر من بیامرز گناهانی را که مایه نزول نقمت هستند . و بدون تردید فراموش کردن یاد امام و غفلت نمودن از آن جناب علیه السلام نقمت و بلای بزرگی است که نقمتهای دنیا و آخرت بر آن مترتب می‌گردد (۶۲۵) .

۶۵ : اینکه بدنت نسبت به آن جناب عجل اللّه فرجه خاشع باشد

و دلیل بر این است آنچه سیّد أجل علی بن طاووس در کتاب جمال الأُسبوع به سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام در دعای روز جمعه روایت آورده ، و ما آن را در کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمعات یاد کرده‌ایم : اللَّهُمَّ إنّی اتقربُ إلَیکَ بقَلْبٍ خَاضِعٍ وَ إلی ولیّک ببدنٍ خَاشعٍ و إلی الاَئِمَّةِ الرَّاشدینَ بِفُؤَادٍ مُتَواضِعٍ (۶۲۶) ؛ بار خدایا من به درگاه تو تقرُّب می‌جویم با دلی خاضع و به سوی ولیّت با بدنی فروتن ، و به امامان هدایت کننده با قلبی متواضع . . . . که دلالت دارد بر حصول

تقرُّب به خـدای عز و جـل بـا خشوع و فروتنی بـدن برای ولیّ او علیه السـلام . و منظور از « ولیّ » در اینجـا به قرینه یاد کردن امامان علیهم السـلام ، و به قرینه اینکه این تعبیر در چندین دعا و حدیث از مولایمان حضرت حجّت علیه السلام ، روایت آمده ، همان امام زمـان علیه السـلام است . اگر بگوییـد : احتمـال دارد منظور از « ولیّ » امام هر زمان یا مؤمن کامل باشـد ؟ گوییم : هر چنـد که این احتمال بعید است ، ولی بر این دو تقدیر نیز مقصود ثابت است ، زیرا که مؤمن کامل حقیقی منحصـر در آن بزرگوار است ، چنانکه پوشـیده نیست . و منظور از خشوع بدن چنانکه از تأمُّل کردن در کتب لغت و موارد إسـتعمال اسـتفاده می‌شود و کسـی که جسـتجو نموده و در آیات و اخبار دقّت کنـد با آن مأنوس می گردد؛ آن است که اعضای بدنت را در جهت خدمت کردن به مولایت و بر پا کردن أمر او به کار ببنـدی ، در حالی که مستمندی و کوچکی خود را اقرار نمایی ، که عظمت و بزرگی آن حضـرت را بر خودت بشناسـی ، و تـذلُّل نسـبت به آن جنـاب و وجوب حق و اطـاعتش را بر خودت در اعمـاق جـانت ببینی ، چنانکه حال غلام نسبت به اربابش هست . زیرا که غلامی که معنی بنـدگی و آقایی را درک کنـد ، می‌دانـد که از لوازم بندگیش؛ به کار بردن اعضای بدنش در خـدمت و اطاعت مولایش می‌باشـد ، و او در آن حال تصوّر نمی‌کند که بر مولایش منّت یا إحسانی دارد ، بلکه می‌داند که اگر در خـدمت یا اطاعت اوامر او سـستی نماید مقصِّر خواهد بود ، و اگر بر او گردنکشـی یا تکبُّر کند ، نزد خردمندان مذموم و مطرود خواهد شد ، و هرگاه حال غلامی که کسـی از مردم با درهمی چند او را خریده چنین باشد ، و برای کسـی که بر او ولایت یافته این مقـدار حق و مولویت باشـد ، پس حـال مولا‌یی که خـدای تعـالی برای او ولا‌یت تامّه قرار داده چه خواهـد بود ؟ و این معنی را در کتـاب عزیز خود چنین فرموده است : « النبیُّ أوْلی بـالمُؤْمِنینَ مِنْ أنْفُسِـهِمْ » (۶۲۷) ؛ پیغمبر نسبت به مردم از خودشان سـزاوارتر و ولایتش محکم‌تر است . و این مقام را بعـد از پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم برای امام علیه السـلام مقرَّر فرموده است . و هر کس اهل تحقیق و تـدبُّر در اخبار فضل و عظمت امامان علیهم السـلام باشـد در هیـچ کـدام از مطالبی که آوردیم تردید نخواهد کرد ، و اگر ما آن اخبار را بیاوریم کتاب طولانی می‌شود ، و در آنچه یاد کردیم برای خردمنـدان مایه عبرت و بسـنده است چون : هر کس که ز شهر آشنایی است داند که متاع ما کجایی است

۶۶ : مقدّم داشتن خواسته آن حضرت برخواسته خود

به اینکه در هر أمری که بر تو وارد می‌شود و می‌خواهی در آن اقدام کنی ، بیندیشـی که آیا موافق رضای آن حضـرت علیه السـلام است یـا مخـالف آن ؟ پس چنـانچه موافـق رضـای آن جنـاب بود آن را انجـام دهی و بر آن اقـدام نمـایی ، نه به خـاطر هوای نفس خودت ، بلکه به جهت موافقت داشـتن آن با رضای او علیه السـلام ، و اگر مخالف رضای او بود آن را واگـذاری و با هوای نفسـت مخـالفت کنی ، برای اینکه رضـای آن حضـرت – سـلام اللّه علیه – را به دست آوری ، که اگر چنین بودی نزد آن بزرگوار محبوب خواهی بود و ذکر خیرت بر زبان او و زبان پـدران بزرگوارش – سـلام اللّه علیهم اجمعین – جریان می‌یابـد . و شاهد بر آنچه گفتیم روایتی است که فاضل محدث نوری قدس سره در کتاب نفس الرَّحمن به نقل از کتاب أمالی شیخ طوسی قدس سره به سند خود از منصور بزرج (۶۲۸) آورده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : ای سرور من ، چه بسیار از شما یاد سـلمان فارسـی را می‌شـنوم ؟ فرمود : مگو سلمان فارسی ، بلکه بگو : سلمان محمدی صلی الله علیه وآله وسلم ، آیا می‌دانی چرا بسـیار از او یاد می‌کنم ؟ عرض کردم : نه ، فرمود : برای سه صـفت : یکی : مقدم داشـتن خواسـته امیرمؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش . و دوّم : دوست داشتن فقرا ، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکنت . و سوّم : دوست داشتن علم و علما ، همانا سلمان بنده صالح درسـتکار مسـلمانی بود ، و از مشـرکین نبوده است (۶۲۹) . می‌گویـم : در این صـفات و آنچه از آثـار نیـک بر آنهـا مترتب می‌شود تأمل کن ، و از جمله آن آثار اینکه امامان علیهم السـلام صاحب این صـفات را دوست می‌دارند و مدح کنند و بستایند ، و به این حـدیث شـریف عمل کن تا به سـعادت دنیا و آخرت نایل شوی . خداونـد ، من و شـما برادران مؤمن را توفیق دهد که او [به

بندگانش] نزديك و اجابت كننده دعا است .

۶۷ : إحترام كردن نزديكان و منسوبين به آن حضرت عليه السلام

خواه قرابت و خويشاوندى و وابستگى آنان جسمانى باشد و خواه روحانى ، مانند : سادات علوى ، و علماى دينى و برادران ايمانى ، زيرا كه احترام و تجليل ايشان در حقيقت احترام و توقير آن جناب – سلام اللّه عليه – است ، و اين چيزى است كه از نحوه معاشرت و آداب خردمندان مشاهده مى‌كنيم كه شيوه آنان چنين است كه فرزندان و برادران و نزديكان اشخاص بزرگ را به خاطر تعظيم و بزرگداشت آن اشخاص بزرگ إحترام و تجليل مى‌كنند ، و تفاوت مراتب احترام و توقيرشان از جهت تفاوت مراتب منسوبين مى‌باشد ، و چنين مى‌دانند كه احترام و تعظيم‌شان در حقيقت به آن اشخاص بزرگ برمى‌گردد ، و ترك كردن احترام و توقير ايشان را سبك شمردن شأن و شخصيّت آن اشخاص مى‌دانند ، و اين چيزى است كه هيچ عاقلى در آن ترديد نمى‌كند . و امامان ما عليهم السلام در تعدادى از احاديثى كه از ايشان روايت شده بر اين معنى دلالت فرموده‌اند كه بعضى از آنها را در امور سى و يكم و سى و هفتم و چهل و هشتم و غير اينها آورده‌ايم ، اضافه بر آنچه در أمر شصت و هشتم خواهى شنيد ، كه نيز به فحوى يا منطوق بر اين مطلب دلالت دارد ، پس بر تو باد كه به آنها مراجعه نمايى و در آنها دقّت كنى ، و بر احترام منسوبين آن حضرت عليه السلام از سادات و علما و مؤمنين مواظبت و مداومت داشته باشى ، و به حسب شئون و مراتب ايشان در علم و تقوى و پرهيزكارى و آنچه مايه نزديك شدن و محبوبيّت يافتن نزد آن بزرگوار است ، آنها را تجليل و توقير كنى ، تا به تقرُّب و محبوب شدن نزد آن حضرت عليه السلام نايل شوى و سعادت يابى . از خداى تعالى خواستارم كه مرا و همه دوستداران آن جناب را توفيق دهد ، بمنِّهِ و كَرَمِهِ .

۶۸ : بزرگداشت اماكنى كه به قدوم آن حضرت عليه السلام زينت يافته‌اند

مقدمه

مانند : مسجد سهله ، و مسجد أعظم كوفه ، و سرداب مبارك در شهر سامره ، و مسجد جمكران ، و غير اينها از مواضعى كه بعضى از صُلحا ، آن حضرت را در آنجاها ديده‌اند ، يا در روايات آمده كه آن جناب در آنجا توقف دارد ، مانند : مسجد الحرام ، و تعظيم و احترام ساير چيزهايى كه به او اختصاص دارد و منتسب مى‌باشد ، مانند : نامها و ألقاب و كلمات و توقيعات و لباسهاى آن حضرت عليه السلام و كتابهايى كه احوالات آن بزرگوار و آنچه متعلق به اوست در آنها ياد گرديده ، و مانند اينها . . . . در اينجا نخست در استحباب و رجحان آن سخن مى‌گوييم ، و دوم در بيان چگونگى بزرگداشت و تعظيم آن مشاهد ، و آنچه به وسيله آنها بزرگداشت حاصل مى‌گردد .

مبحث اوّل

به توفيق خداوند گوييم : آنچه بر اين معنى دلالت دارد يا آن را تأييد مى‌كند چند أمر است : ۱ – از جمله؛ فرموده خداى عز و جل : « وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقوى القُلُوب » (۶۳۰) ؛ و هر كس شعائر خداوند را بزرگ و محترم دارد پس به درستى كه اين از [صفات] دلهاى باتقوى است . و بيان آن به دو وجه است : وجه اوّل : منظور از شعائر خداى تعالى – به حسب آنچه از تدبُّر در

آیات و روایات و ملاحظه معنی شعار و اشعار و کاوش در موارد استعمال آنها استفاده کرده‌ایم - هر آن چیزی است که انتساب خاص و ارتباط ویژه‌ای به خدای عز و جل داشته باشد ، خواه بدون واسطه و خواه با واسطه باشد ، به گونه‌ای که در نظر شرع و عرف بزرگ داشتن آن تعظیم خداوند محسوب گردد ، و تحقیر و توهین آن؛ تحقیر و توهین خدای عز و جل به شمار آید ، مانند : اسمها ، کتابها ، پیغمبران ، فرشتگان ، مساجد ، اولیا ، و اهل ایمان به او ، و زمانهای مخصوصی که او احترام آنها را واجب فرموده ، و خانه‌هایی که فرمان داده بلند گردند و نام او در آنها یاد شود ، و توقفگاهها و مشاهد و معابد اولیای او ، و احکام خدای تعالی؛ از فرایض و غیر آنها ، و حدود الهی ، و حج و مناسک و اعمال آن ، خدای عز و جل فرموده : « و البُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَکُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ » (۶۳۱) ؛ و نحر شتران فربه را از سوی شما از شعائر خداوند مقرر داشتیم . و در این آیه دلالت بر آن است که شعائر خداوند در قربانی کردن شتران فربه منحصر نیست - به طوری که بعضی پنداشته‌اند - و مصادیق بسیار دیگری نیز دارد که شمردن آنها غیر ممکن یا بسیار مشکل است . و پوشیده نیست که مواقف و مشاهد و معابد و لباسها و نوادگان امامان علیهم السلام از آن مصادیق می‌باشند ، زیرا که آنها با یک یا چند واسطه منتسب به خدای تعالی هستند ، نمی‌بینی که خدای تعالی نحر کردن شتران فربه را از شعائر اللَّه قرار داده ، با اینکه آنها به سوی خانه کعبه که خدای تعالی آن را به خود نسبت داده است برده می‌شوند پس بین آن و بین مشاهد و مواقف و ذراری امامان علیهم السلام و سایر اموری که منسوب به آنها است چه فرقی هست ؟ چونکه امامان علیهم السلام حجّتهای خداوند و نشانه‌های روشن اویند ، و ایشان از بیت الحرام عزیزتر و برترند . بلکه در بعضی از روایات آمده که : « مؤمن از کعبه مشرّفه عزیزتر است » . جهتش آن است که ایمان به خدای تعالی عزیزترین و برترین امور است ، لذا خدای تعالی فرموده : (و هر کس شعائر خداوند را بزرگ و محترم بدارد پس به درستی که این از [صفات] دلهای باتقوی است) . که در مقام بیان فضیلت تعظیم شعائر توجه داده که تقوای دلها مهمترین و برترین امور است ، و آن چیزی است که نیازی به ذکر فضیلت و بیان مقام برجسته و منزلت والای آن نزد خدای عز و جل نیست . به توضیح اینکه خدای تعالی پس از آنکه قسمتی از احکام را در سوره حج بیان فرمود ، به توحید و اخلاص و بیزاری از شرک فرمان داد به اینکه فرمود : « حُنَفَاءَ لِلّهِ غیر مُشْرِکینَ بِهِ » ؛ خاص و خالص بی‌هیچ شائبه شرک ، خدا را بپرستید . سپس نتیجه و عاقبت شرک را چنین گوشزد فرمود : « وَ مَنْ یُشْرِكْ باللَّهِ فَکَأَنَّما خَرَّمِنَ السَّمَاءِ فتخطَفُهُ الطَّیْرُ أوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فی مَکَانٍ سَحِیقٍ » ؛ و هر آن که به خداوند شرک ورزد چنان است که از آسمان سقوط کند پس مرغان [لاشخور]او را بربایند یا باد تندی او را به مکان دور دستی بیفکند . آنگاه به نشانه توحید و ایمان توجه داد که فرمود : « وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإنَّها مِنْ تَقوی القُلُوب » . تا این مطلب را توجه دهد که نشانه کسی که دلش از شرک خالص گشته و به زیور ایمان خود را آراسته ، و به نور توحید روشنی یافته : تعظیم شعائر خداوند است ، چون کسی که چیزی را دوست بدارد هر آن چیزی که اختصاص و انتساب به آن دارد را نیز دوست می‌دارد ، و این چیزی است که بالعیان مشاهده می‌شود و به عقل و نقل تأیید می‌گردد ، پس مؤمن به سبب معرفت و محبتش نسبت به خدای تعالی ، هر چیزی که به او - تعالی - اضافه و منسوب باشد با خصوصیتی که از غیر خودش متمایز شود را دوست می‌دارد ، لذا مراتب تعظیم و احترام بر حسب تفاوت درجات ایمان و محبّت و اخلاص مؤمن نسبت به خداوند عز و جل ، و نیز تفاوت مراتب آن چیزی که منسوب به خدای تعالی است از جهت ویژگیها و اسبابی که مایه انتساب و اختصاصش به خداوند گردیده تفاوت می‌یابد . حاصل آنچه یاد کردیم اینکه هر آنچه انتساب خاصّی به خدای تعالی داشته باشد مایه شرافت آن خواهد بود ، و از جمله شعائر خداوندی می‌شود و تعظیم آن تعظیم شعائر اللَّه محسوب می‌گردد ، خواه انتساب آن شئ بدون واسطه باشد یا با واسطه ، و مواقف و مشاهد امام علیه السلام از جمله آنها است ، آنها نظیر مساجد می‌باشند که به خدای تعالی منتسب هستند ، به سبب اینکه برای عبادت خداوند عز و جل قرار داده شده‌اند ، ولی لازمه‌اش این نیست که این اماکن متبرّکه در تمام احکام با مساجد مشارکت داشته باشند ، زیرا که احکام خاصّی که در شرع برای مکان معیّنی اختصاص یافته به غیر آن سرایت داده نمی‌شود مگر با دلیل خاص . البته در تمام اموری که در عرف تعظیم و احترام اماکن

محسوب گردد مشارکت دارند ، و بیان این مطلب در مبحث دوم ان شاءاللّه تعالی خواهد آمد . و باید دانست که آنچه ما در بیان معنی شعائر یاد کردیم منافات ندارد با آنچه بعضی تفسیر کرده‌اند که منظور از آن تمام دین خداوند است ، و بعضی دیگر آن را به معالم دین خداوند ، و بعض دیگر آن را به نشانه‌هایی که خداوند برای طاعت خود نصب فرموده ، و برخی به محرمات ، و بعضی به مناسک حج تفسیر کرده‌اند . و آنچه در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که : « ماییم شعائر » خواهد آمد؛ زیرا که ظاهر از ملاحظه أشباه و نظایر آن است که هر کدام از این تفسیرها ذکر بعضی از مصادیق یا اظهر آنها است ، و همه به آنچه به تأیید خداوند و برکت اولیای او یاد کردیم و بیان داشتیم برمی‌گردد . وجه دوّم : اینکه در کتاب مرآة الأنوار از امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مرسل روایت کرده که فرمود : نَحْنُ الشَّعائِرُ وَ الأَصْحَابُ (۶۳۲) ؛ ماییم شعائر و اصحاب . و پوشیده نیست که منظور از اینکه فرموده : « ماییم » یا رسول خدا و امامان است و یا فقط امامان ، زیرا که ایشان عظیم‌ترین و برترین شعائر خداوند می‌باشند ، و بدون تردید احترام کردن آنچه منتسب به ایشان است تعظیم آنان می‌باشد ، و آنان شعائر خداوندند ، پس بزرگ داشتن آنچه به ایشان اختصاص و انتساب دارد؛ در حقیقت تعظیم آنان است که شعائر اللّه هستند ، و این واضح است و هیچ پوشیدگی در آن نیست ، پس بحمد اللّه معلوم گشت که تعظیم و احترام هر آن چیزی که به مولایمان حضرت حجّت علیه السلام و نیز سایر امامان علیهم السلام منتسب می‌باشد و به طور خاصّی به ایشان اضافه می‌گردد از مواقف و مشاهد و ضریحها و نوشته‌ها و کتابها و جامه‌ها و احادیث و سخنان و نوادگان و شیعیان ایشان ، و غیر اینها . . . رُجحان دارد ، و در استحباب این امور جای تأمُّل نیست .

ماییم شعائر و أصحاب

توجه و تحقیق در معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام : « ماییم شعائر و أصحاب » بدان که در این حدیث چند وجه محتمل است : یکی : اینکه اشاره باشد به آنچه در دعای شب نیمه شعبان وارد شده که امامان علیهم السلام اصحاب حشر و نشر می‌باشند . و از امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی که از بصائر حکایت شده ، آمده است : أنَا الحاشِرُ إلي اللّه؛ من حشر دهنده به سوی خداوند هستم . و در بخش چهارم کتاب در بحث شفاعت آن حضرت علیه السلام حدیثی که بر این معنی دلالت دارد نیز گذشت ، و در این معنی تعجُّبی نیست زیرا که آنان علیهم السلام جایگاههای مشیَّت خداوند و « حامیان و مدافعان دین خداوند » می‌باشند چنانکه در دعای ماه رجب از حضرت حجّت علیه السلام رسیده ، و خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود : « وَ إذْ تُخْرِجُ المَوْتی بإذنِی » (۶۳۳) ؛ و آنگاه که به اذن من مردگان را زنده می‌کنی . و بدون شك ایشان از حضرت عیسی علیه السلام افضل هستند ، و نیز از إسرافیل که در صور خواهد دمید ، و از ایشان علیهم السلام بارها زنده کردن مردگان به إذن خدای تعالی در دنیا صادر گشته تا جایی که به حدّ تواتر رسیده است ، و مؤیّدات این مطلب زیاد است که جای ذکر آنها نیست . و محتمل است که منظور این باشد که آنان صاحبان حشر و نشر در زمان رجعت می‌باشند . و اللّه العالم . دوّم : اینکه منظور از فرمایش آن حضرت علیه السلام : و الأصحاب این است که ایشان أصحاب سِرّ و راز می‌باشند . و مؤیّد این است آنچه در روایات آمده که خدای تعالی روز غزوه طائف و خیبر و حُنین و تبوك با علی علیه السلام راز گفت . این روایات در البرهان و چند کتاب معتبر دیگر یاد شده‌اند . و نیز مؤیّد آن است آنچه از امامان علیهم السلام در بصائر و غیر آن روایت آمده که : « أمر ما سِرٌ پنهان شده است ، و سِرّی است که جز سِرّ آن را فایده ندهد ، و سِرّی است بر روی سِرّ ، و سِرّی است که با سِرّ پوشانده شده است » (۶۳۴) . و در حدیث دیگری آمده است : « همانا أمر ما خودِ حق است ، و حَقِّ حقّ ، و آن ظاهر است ، و باطن ظاهر ، و باطن باطن ، و آن سِرّ است ، و سِرّ سرّ و سِرّ پنهان شده ، و سرّی که با سِرّ پوشانده شده است ، و شرح این سخن را بسیاری از فهمها در نمی‌یابند » (۶۳۵) . چنانکه در بسیاری از روایات از ایشان علیهم السلام روایت گردیده که : « حدیث ما صعب مستصعب است ، آن را متحمل نشود مگر فرشته‌ای مقرَّب ،

و یا پیغمبری مرسل ، و یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد ، از این روی دیدیم که إجمال بهتر است از شرح آن خودداری کردیم » . و نیز مؤید آنچه یاد کردیم روایاتی است که در ابواب [و منابع] علوم امامان علیهم السلام رسیده که از گونه‌های علوم ایشان علیهم السلام : « تأثیر در گوشهای آنان است » . در این باره روایات متعدد معتبری آمده که در کتابهای کافی و بصائر و غیر آنها ذکر گردیده است . و از جمله روایتی است که در بصائر در وصف امام و بعضی از شئون او روایت آمده از مولایمان حضرت باقر علیه السلام که فرمود : « در حالی که [امام]جنینی است در شکم مادر سخن را می‌شنود ، و چون به زمین رسد بر بازوی راستش نوشته شده است : « وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ » (۶۳۶) ؛ و کلمه پروردگارت از روی صدق و عدل به حدّ تمام و کمال رسید ، هیچ کس کلمات او را تبدیل نتواند کرد و او است شنوای دانا . پس از آن نیز برایش عمودی از نور زیر عرش تا زمین برمی‌انگیزد که در آن تمام کارهای خلایق را می‌بیند ، سپس برای او عمود دیگری از نزد خداوند تا گوش امام منشعب می‌گردد که هرگاه [علم امام] فزونی نیاز داشت [بدین وسیله] به او إلقا می‌شود » (۶۳۷) . سوم : اینکه فرموده امیرمؤمنان علیه السلام : وَ الأَصحاب اشاره به روایتی باشد که از ایشان رسیده است : « ما را با خداوند حالتهایی است : او در آنها ماییم ، ما او هستیم ، و [در عین حال] او [در مقام خدایی] او است ، و ما [در مقام بندگی]خودمانیم » . و در دعایی که در کتاب إقبال از حضرت صاحب الأمر – عجل اللّه تعالی فرجه – به توسط شیخ بزرگوار محمد بن عثمان قدس سره برای هر روز از ماه رجب روایت گردیده چنین آمده است : لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِيَدِكَ بَدْؤُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إلَيكَ (۶۳۸) ؛ میان تو و آنان جدایی نیست جز آنکه [تو خدایی و]آنان بنده و مخلوق تواند ، فتق و رتق و پیوستن و جدا گشتن آن آیات به دست تو و سرآغازشان از تو ، و بازگشت آنها به سوی تو است . . . . و این مرتبه برترین مراتب است ، و آن مراتبه‌ای است که بالاتر از آن برای ممکن الوجود امکان ندارد ، و این مرتبه پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام است که « عالم الهاهوت » نامیده می‌شود ، و آن عالم وجه أعلی از ناحیه‌ای است که قسمت أعلای حقیقت محمّدیه است با قطع نظر از آنچه پایین‌تر از آن است ، و بالاتر از این جایگاه مقامی نیست مگر عالَم أزلِ أصلی یعنی عالَم ذات بحت باری تعالی است ، که نه اسمی دارد و نه رسمی ، و اوست غیب الغیوب ، و این عالَم ربوبیّت است ، و آن در عالَم هست و در عالَم نیست ، در جایی نیست و هیچ جا از او خالی نباشد ، زمان بر او نمی‌گذرد ، و هیچ زمانی از او خالی نیست ، و اگر بخواهی توضیح مقام هاهوت را بدانی به آهن گداخته نظر کن که چگونه با مصاحبت آتش؛ آتش شده ، ولی آتش نیست ، هم آن است و هم آن نیست ، و آتش آتش است و آهن گداخته شده آهن ، پس فرموده آن حضرت علیه السلام : « او در آنها ماییم ، و ما او هستیم » به خاطر ظهور تمام آثار واجب الوجود – تعالی شأنه – از ایشان و در وجود ایشان ، و او واجب الوجود است که از شباهت آفریدگان منزَّه است ، پس او اوست ، و ما بندگانی آفریده شده و نیازمند به اوییم ، پس ما؛ ما هستیم . و از آنچه یاد کردیم معنی آنچه از آن حضرت علیه السلام روایت آمده معلوم گشت که فرمود : ای سلمان ما را از [مقام]ربوبیّت پایین بدانید ، و قسمتهای بشری را از ما دفع نمایید که ما از آنها دوریم ، و از آنچه بر شما روا است منزَّهیم ، سپس درباره ما آنچه خواهید بگویید . . . . و فرموده امام علیه السلام در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است که : السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ تَعالى القائمة فيهِ بالسُّنَنِ (۶۳۹) ؛ سلام بر نَفْس خدای تعالی که قائم است در او به سنّتها . و در زیارت دیگری راجع به آن حضرت علیه السلام است که : السَّلامُ على نَفْسِ اللَّهِ العُلْيا؛ سلام بر نَفْسِ عالیه خداوند . و آنچه در تأویل فرموده خدای تعالی : « تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ » (۶۴۰) ؛ آمده که منظور از « نَفْس اللّه » امیرالمؤمنین علیه السلام است (۶۴۱) . و نیز از اینجا ظاهر می‌شود معنی فرموده آن حضرت علیه السلام در خطبه شقشقیّه : يَنْحَدِرُ عَنّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إلَيَّ الطَّيْرُ؛ سیل فضیلت از من سرازیر می‌شود و هیچ پرواز کننده‌ای به قلّه عظمت من نخواهد رسید (۶۴۲) . و همچنین معنی آنچه از امامان علیهم السلام روایت گردیده که هیچ کس نمی‌تواند آنان را توصیف کند . و از اینجا معلوم می‌شود که تعجُّبی ندارد آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام حشر دهنده به سوی خداوند و مقلِّب أحوال باشد چنانکه در

زیارت آن حضـرت آمده؛ و منافاتی ندارد که آن حضـرت هم حشر دهنده و هم محشور و هم محشور الیه و حسابرس و جزا دهنده باشـد ، چنـانکه در روایـات متعـددی در معنی فرموده خـدای تعـالی : « إنَّ إلَیْنَا إیَابَهُمْ * ثُمَّ إنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ » (۶۴۳) ؛ البتـه که بازگشت آنان به سوی ماست ، آنگاه حسابرسـیشان بر ما خواهد بود . آمده است ، به کافی و برهان (۶۴۴) و غیر اینها رجوع کنید . و این سه وجه در معنی این کلام شـریف به نظر رسید . چهارم : آنچه دوست ما که همنام پنجمین ائمه علیهم السلام است (۶۴۵) احتمال داده ، اینکه منظور از فرموده آن حضـرت علیه السلام : « مائیم شعائر و اصحاب » همان امامان علیهم السلام باشند ، و معنی : « اصحاب » اشاره به روایتی باشد که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : أصحاب من همچون ستارگانند به هر کدام إقتدا کنید هدایت خواهید شد . یعنی مقصود آن حضـرت صـلی الله علیه وآله وسـلم از أصـحاب؛ همان ائمه اطیاب و شـفعای روز حساب می‌باشـند ، نه هرکس که چند روزی با پیغمبر همصحبت شده و در زندگی خود گناهانی مرتکب گردیده ، به طوریکه بعضـی کوردلان پنداشـته‌اند ، و دوست یاد شده ما یادآور شد که حدیثی در تفسیر فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم : « اصـحاب من همچون سـتارگانند » به معنی مـذکور روایت گردیـده است ، و اللَّه العالِم . و حـدیث همان است که شـیخ صـدوق در معانی الأخبار روایت کرده به سند خود از اسحاق بن عمّار از حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام از پدرانش که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : هر چه را در کتاب خـدای عز و جل یافتیـد بایـد به آن عمل کنید در ترک آن هیچ عذری برایتان نیست ، و هر آنچه در کتاب خدای عز و جل نباشد و درباره آن سـنّتی از من هست ، پس در ترک سـنّت من هیچ عذری برای شـما نیست ، و هر چیزی که درباره آن سـنّتی از من به دسـتتان نرسـیده پس آنچه اصـحابم گفتند بکار بندید ، که همانا مَثَل اصحاب من در میـان شـما همچون سـتارگان است که به هر کـدام گرفته شود راهنمـایی گردد ، و هر کـدام از گفته‌های اصـحابم را که بگیرید هـدایت شویـد ، و آمـد و شد نزد اصـحاب من برای شـما رحمت است . عرض شد : یا رسول اللَّه اصـحاب تو کیانند ؟ آن حضـرت صلی الله علیه وآله وسـلم فرمود : اهل بیت من (۶۴۶) . اکنون به اصـل مطلب باز می‌گردیم و می‌گوییم : ۲ - و از جمله اموری که بر آن دلالت دارد روایتی است که در کتاب خلاصه علّامه ، و بحار به سـند صـحیحی از سـلیمان بن جعفر آمـده که گفت : علی بن عبیداللَّه بن حسـین بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی‌طالب به من گفت : مایلم بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شده و بر آن جناب سـلام کنم . به او گفتم : پس چه چیز تو را از این کار باز می‌دارد ؟ جواب داد : احترام و هیبتی که آن حضرت دارد و اینکه بر آن جناب بیمناکم . سلیمان بن جعفر گوید : پس از چندی حضرت ابوالحسن علیه السلام را مختصر کسالتی عارض شد ، و مردم از آن جناب عیادت کردنـد ، من به ملاقات علی بن عبیـداللَّه رفتم و به او گفتم : آنچه می‌خواستی برایت پیش آمد ، حضـرت ابوالحسن علیه السـلام مختصـر کسالتی یافته و مردم به عیادتش رفته‌اند ، اگر می‌خواهی به محضـرش شرفیاب گردی امروز وقت آن فرا رسـیده . راوی گوید : او به عیادت حضرت ابوالحسن علیه السلام رفت ، و آن جناب با کمال احترام و تقدیری که او مایل بود با وی رفتار کرد ، پس علی بن عبیـداللَّه از این جهت بسـیار خوشـحال شد . مدّتی بعد علی بن عبیداللَّه بیمار شد ، حضـرت ابوالحسـن امام رضا علیه السلام از او عیادت کرد ، من نیز همراه آن حضرت بودم ، پس آن جناب نزد او نشست تا اینکه همه عیادت کنندگان رفتنـد ، و چون از نزد او بیرون آمـدیم یکی از کنیزانم برایم خبر آورد که ام‌سـلمه همسـر علی بن عبیداللَّه از پشت پرده به حضـرت امـام رضـا علیه السـلام نگـاه می‌کرد ، و چون آن جنـاب از خـانه آنهـا بیرون رفت از پشت پرده برآمـد و بر جایگـاهی که حضـرت ابوالحسن الرضا علیه السـلام نشسته بود خود را برافکند و بر آن بوسه می‌زد و بدن خود را بر آن می‌کشید . سلیمان بن جعفر گوید : پس از آن نیز به دیـدار علی بن عبیداللَّه رفتم ، او نیز از جریان کار ام‌سـلمه مرا خبر داد ، من آن را به عرض حضـرت ابوالحسن علیه السـلام رسانـدم . آن بزرگوار فرمود : ای سـلیمان؛ به درستی که علی بن عبیـداللَّه و همسـرش و فرزندش از اهل بهشت هسـتند ، ای سلیمان؛ فرزنـدان علی و فاطمه علیهما السـلام هرگاه خداونـد این امر [امامت] را به آنان شـناساند ،ماننـد سایر مردم نخواهنـد بود (۶۴۷) . می‌گویم : دلیل بر مطلب مورد بحث؛ تقریر آن حضـرت علیه السـلام است نسبت به کار همسـر علی بن عبیـداللَّه و مـدح و

ستودنش به اینکه : « اهل بهشت هستند » و « فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام . . . » . یعنی : اینکه آن بانو محل نشستن آن جناب را بوسید و به آن تبرک جست ، از جهت معرفتش به حقّ و مقام امام علیه السلام بود برخلاف بیشتر مردم . ۳ – و از جمله دلایل فرموده خدای تعالی است : « فی بُیوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ » (۶۴۸) ؛ در خانه‌هایی که خداوند امر فرموده [یا خواسته] که رفعت یابند و در آنها نام خدا یاد گردد . به ضمیمه آنچه در تفسیر و بیان مراد از آن روایت آمده ، چنانکه در کتابهای غایة المرام و البرهان و کتب دیگر بزرگان به سندهای معتبری از طریق خاصّه و عامّه آورده‌اند که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیه : « فی بُیوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرفَعَ . . . » را قرائت کرد ، مردی برخاست و عرضه داشت : این کدام منزلها است ای رسول خدا ؟ آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : منزلهای پیغمبران . ابوبکر عرضه داشت : یا رسول اللّه این بیت از آنها است ؟ – و به خانه علی و فاطمه علیهما السلام اشاره نمود – حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : آری ، از بهترین آنها است (۶۴۹) . و از عیسی بن داوود از حضرت موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام آمده که درباره فرموده خدای تعالی : « فی بُیوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ . . . » فرمود : خانه‌های آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر صلوات اللّه علیهم اجمعین می‌باشد . . . . و در این باره روایات متعددی هست که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم : بیان استدلال اینکه : واژه « أذِنَ » در اینجا یا به معنی أمر است ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ دَاعِیاً إلی اللَّهِ بِإذْنِهِ » (۶۵۰) ؛ و [ای پیامبر تو را فرستادیم تا]به أمر حق مردم را به سوی خداوند دعوت کنی . و یا به معنی اراده است ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ إذْ تُخْرِجُ المَوْتی بِإذْنِی » (۶۵۱) ؛ و [ای پیامبر متذکر شو هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم فرمود] آنگاه که به اراده من مردگان را از قبرهایشان بیرون آوری . و بنابر هر دو فرض نتیجه آن است که خانه‌های آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم خانه‌هایی است که خداوند دوست می‌دارد که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد ، هر چند که فرض کنیم إذن به معنی اراده تشریعیّه است به قرینه فرموده خدای تعالی « وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ » . و إذْن در اینجا نمی‌تواند به معنی رخصت و اجازه باشد ، زیرا که بدون تردید ذِکْر خداوند رُجحان و إستحباب دارد ، و اگر إذن به معنی رخصت باشد با آن منافات خواهد داشت ، پس متعَیَّن است که إذْن به معنی أمر باشد ، و حاصل معنی اینکه : (در خانه‌هایی که خداوند أمر فرموده که رفعت یابند و نام او در آنها یاد گردد) چون معطوف علیه در حکم؛ با معطوف شریک است . و معنی رفعت دادن؛ احترام و تعظیم است نه رفعت حِسّی . و در صِدق خانه فرق نمی‌کند که شخص در بعضی از اوقات در آن سکونت کند یا همه اوقات ، عُرفاً بر هر دو مورد خانه صدق می‌کند ، پس هر آنچه بر آن صدق کند که از خانه‌های آل محمد علیهم السلام است در رُجحان و استحباب تعظیم و احترام داخل می‌باشد . البته هر جا که توقُّفشان در آن و اختصاصشان به آن بیشتر و تمامتر بود ، تعظیم و احترامش بهتر و مهمتر است . و در تأیید این معنی واقعه خوبی هست که در مبحث دوم ان شاء اللّه تعالی خواهیم آورد . و چنانچه شخص غیر منصفی با ما نزاع و جدال کند و بگوید : نمی‌پذیرم که عنوان بیت (خانه) بر هر جایی که شخص در بعضی از اوقات در آن توقف داشته ، صدق کند . در جواب او گوییم : اوّلاً : درستی آنچه گفتیم آشکار و معلوم است . ثانیاً : اگر آن را نپذیرید به مساوی بودن آنها حکم می‌کنیم ، به فحوای دلیل ، زیرا که آنچه سبب احترام خانه‌هایی که آل محمد علیهم السلام در آن سکونت داشته‌اند شده ، منسوب بودن آن خانه‌ها به ایشان است به جهت توقّفشان در آنها ، و این در هر جایی که از جهت توقفشان در آن انتساب یافته موجود است ، چنانکه پوشیده نیست . ۴ – و از جمله فرموده خدای عز و جل است : « فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ إنَّکَ بالوَادِ المُقَدَّسِ طُوی » (۶۵۲) ؛ [ای موسی] پس تو نعلین [همه علاقه غیر مرا] از خود دور کن که تو در وادی مقدّس قدم نهادی . که توصیف نمودن وادی به مقدّس می‌رساند که در هر جای مقدّسی تعظیم و احترام رُجحان و استحباب دارد . و مشهور است که تقیید کردن به وصف ، علیّت را می‌رساند ، چنانکه پوشیده نیست . ۵ – آنچه دلالت دارد بر خوبی تعظیم امام و رُجحان داشتن آنچه از احترام برای او میسَّر است ، که از مصادیق تعظیم و تکریم امام علیه السلام : گرامی داشتن هر آن چیزی است که به او منتسب است ، به سبب انتسابش به او ، و این مطلب

روشن است و هیچ گونه ابهامی ندارد . و این وجه به عنوان اینکه احترام نمودن و تعظیم کردن مقامات امام علیه السلام در حقیقت احترام و تعظیم خود امام است دلالت دارد ، اما اینکه به عنوان تعظیم شعائر خداوند احترام و تعظیم گردد مطلب و وجه دیگری است ، بنابراین در آنچه یاد کردیم تکرار و وحدتی وجود ندارد چنانکه مخفی نمی‌باشد . ۶ - و از جمله در کتابهای مزار مانند : مصباح الزائر سید بن طاووس و بحار الانوار مجلسی در آداب ورود به مسجد کوفه چنین آمده است : و چون به مسجد رسیدی بر آن در که معروف به باب الفیل است بایست و بگو : السَّلامُ علی سیّدنا رَسُول اللّهِ محمَّد بن عَبْدِاللّهِ وَ آلِهِ الطّاهرین السَّلامُ عَلی أميرالمؤمنين عليِّ بن ابی‌طالب وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ وَ عَلیَ مَجالسهِ وَ مَشاهدِهِ وَ مَقَامِ حِکْمَتِهِ وَ آثارِ آبائِهِ آدمَ وَ نوح وَ ابرَاهيمَ وَ اسمعيل؛ سلام بر سرور ما رسول خدا محمد بن عبداللّه و بر آل پاکیزه او باد ، سلام بر امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب و رحمت و برکات او بر ایشان باد ، و بر مجالس و جایگاههای حضور او و مقام حکمتش و آثار پدرانش آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل . . . (۶۵۳) . وجه استشهاد اینکه : سلام کردن بر مشاهد و مواقف امیرمؤمنان علیه السلام دلالت دارد بر اینکه هر جا که مشهد و موقف آن حضرت علیه السلام باشد ، شرافت و امتیازی برای آن حاصل می‌گردد که مایه تعظیم و احترام خواهد بود ، لذا به تحیّت و سلام اختصاص یافته است . و چون این معنی برای مواقف و مشاهد و مجالس مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت گشت ، برای مواقف مولایمان حضرت حجّت و سایر امامانِ معصوم علیهم الصلاة و السلام نیز ثابت است ، زیرا که در آن فضایل و مانند آنها که خدای عز و جل به ایشان اختصاص داده شرکت دارند ، چنانکه مخفی نمی‌باشد . و از اینجاست که می‌توان گفت؛ سلام و تحیّت برای تمام مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام رُجحان دارد ، هر چند که در هر یک از آنها نَصِّ خاصّی وارد نشده باشد ، نظر به آنچه ثابت شده که تعظیم مشاهد و مجالس ایشان رُجحان دارد ، و آنچه نقل کردیم از تحیّت و سلام بر مواقف و مجالس امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد بر اینکه این عمل از أقسام تعظیم و احترام است ، چنانکه بر اهل خرد پوشیده نیست . ۷ - و از جمله؛ آنچه دلالت دارد بر استحباب اظهار محبّت نسبت به کسی که مؤمن او را دوست می‌دارد ، و نیز آنچه بر فضیلت دوستی کردن با یکدیگر و تحابُب وارد گردیده ، که این غیر از محبّت است ، زیرا که محبّت و دوستی أمری قلبی است و آن نشانه ایمان می‌باشد ، و دوستی کردن به دیگری و تحابُب ، اظهار محبّت قلبی به وسیله أعمال است ، و این نشانه محبّت قلبی و از ثمرات آن می‌باشد . و آنچه در مورد محبّت کردن نسبت به ائمه علیهم السلام با دست و زبان وارد شده ، که معنای محبّت با دست و زبان؛ اظهار نمودن محبت به وسیله این دو عضو و سایر اعضا و أعمال و اموال می‌باشد ، و اینکه دست و زبان به طور خاص ذکر گردیده از لحاظ آن است که آنچه از آثار محبّت ظاهر می‌شود - همه آثار یا بیشتر آنها - از أعمال و أموال از این دو عضو صادر می‌گردد برخلاف سایر اعضا ، پس با دست و زبان أموال خرج می‌شود ، و أعمال پدید می‌آیند ، و برادران دینی یاری می‌گردند ، و ستمگران و تجاوزکاران از آنان دفع می‌شوند ، و . . . . و از جمله اقسام دوستی کردن و اظهار محبّت : تعظیم هر آن چیزی است که به محبوب منتسب است از مجالس و مواقف و جامه‌ها و نوشتار او ، و آنچه به وی اختصاص دارد و به او منتسب می‌باشد ، چنانکه از ملاحظه احوال و اعمال محبّان نسبت به محبوبشان می‌بینیم ، که گفته شده : أمُرُّ علی الدّیارِ دیارِ لیلی أُقَبِّلُ ذَا الجِدارَ و ذَا الجِدَارا فَمَا حُبُّ الدیارِ شَغَفْنَ قلبی وَ لکنْ حُبُّ مَنْ سَکَنَ الدِّیارا چون گذار من فتد از کوی یار می زنم بوسه بر آن دشت و دیار بوسه‌ها از عشق آن دلبر زنم ورنه ، با دیوار و در ما را چه کار ؟ ۸ - و از جمله فرموده خدای عز و جل است : « يَا أَيُّها الَّذينَ آمنُوا لا تَدْخُلُوا بُيوتَ النَّبِيِّ اِلّا أنْ يؤذَنَ لَکُمْ » (۶۵۴) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر اینکه به شما اذن داده شود . که این کار تعظیم و احترام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و خانه‌های منتسب به او است ، و مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام ملحق به خانه‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد از جهت موضوع یا حکم و بیان استدلال چنان است که در استدلال به فرموده خدای تعالی : « فی بُيوتٍ أذنَ اللّهُ أنْ تُرْفَعَ . . . » گذشت . ۹ - و از جمله؛ روایتی است که در مزار بحار و غیر آن از أزدی آمده که گفت : در شهر مدینه به قصد منزل حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام بیرون رفتیم ، پس به ابوبصیر

رسیدیم در حالی که از یکی از کوچه‌های مدینه بیرون می‌آمد ، و او جُنُب بود و ما نمی‌دانستیم تا اینکه بر حضرت امام صادق علیه السلام داخل شدیم و بر او سلام کردیم ، آن حضرت سر برداشت و به ابوبصیر فرمود : ای ابوبصیر آیا می‌دانی که شایسته نیست کسی که جنب است به خانه‌های پیغمبران داخل شود . پس ابوبصیر بازگشت و ما بر آن جناب وارد شدیم (۶۵۵) . می گویم : و در این باره روایات دیگر نیز آمده ، و اختصاص دادن منع به مورد حضور امام علیه السلام در آنجا درست نیست ، زیرا که مورد مخصِّص نمی‌باشد ، بلکه از افراد عامّ است ، اضافه بر اینکه عموم عام افرادی است ، و صورت حضور امام یکی از احوال می‌باشد ، پس نمی‌توان عام را فقط بر آن حال منطبق ساخت ، و ادعای منصرف بودن عام به حال حضور امام را دلیل منع می کند . ۱۰ - و از جمله؛ در بحار و غیر آن از عدّه‌ای از اصحاب ما روایت آمده که : چون حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در گذشت ، امام صادق علیه السلام امر فرمود در آن اتاقی که آن حضرت سکونت می کرد چراغ روشن کنند ، تا اینکه حضرت ابوعبداللَّه علیه السلام وفات یافت ، سپس حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام نیز مثل همین را نسبت به اتاق حضرت صادق علیه السلام أمر فرمود تا وقتی که او را به سوی عراق بردند که نمی‌دانم پس از آن چه شد (۶۵۶) . می گویم : این حدیث دلالت دارد بر استحباب تعظیم مواقف و مساکن امامان علیهم السلام ، و بر اینکه چراغ روشن کردن در آنها از اقسام تعظیم و احترام می‌باشد ، پس به این حدیث می توان استدلال کرد برای استحباب چراغ روشن کردن در هر جایی که تعظیم آن مصداق تعظیم شعائر اللَّه باشد ، بدون واسطه یا با واسطه ، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی ببرد ، زیرا که احترام و تعظیم به کسی که آن مکان منتسب به اوست - از نظر عرف - با چراغ روشن کردن در آن مکان حاصل می گردد ، هر چند که در آنجا کسی نباشد که از چراغ سودی برد ، یا در آن مکان چراغهای متعددی باشد که دیگر نیازی به چراغ نباشد ، زیرا که تعظیم و إحترام خود هدف و غرض صحیحی است که مورد رغبت واقع می گردد ، و سود بردن غرض دیگری است ، و اگر هر دو غرض جمع گردند أجر و ثواب دو برابر می‌شود . و از اینجاست که این گفته صحیح است که روشن کردن چراغهای بسیار در مکانهای شریف مانند مساجد و منابر و مجالس سوگواری ائمه ، و مشاهد و معابد و مقابر علما و صالحین ، و امامزادگان ، و در زمانهای منسوب به ایشان مانند شبهای ولادت آنان ، مستحب می‌باشد ، و این أصل ارزنده‌ای است که فروع بسیاری از آن برمی‌آید ، و این معنی بر جمعی از مدّعیان علم و بصیرت مخفی مانده است . ۱۰ - و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت زمینی که امام در آن دفن گردیده ، و تجلیل آن زمین ، که بدون تردید آن فضیلت به خاطر این است که آن زمین موقف و مقرّ بدن شریف آن امام پس از فوت او است ، و این سبب در هر جایی که موقف او در زمان حیاتش بوده جاری است ، چنانکه پوشیده نیست . ۱۱ - و از جمله؛ فحوای آنچه دلالت دارد بر فضیلت شب ولادت آن حضرت - عجل اللَّه تعالی فرجه - و آنچه در تعظیم و تشریف آن وارد گردیده ، به جهت وضوح اینکه فضیلت آن شب به خاطر انتساب به آن جناب می‌باشد ، چون ولادتش در آن واقع شده است ، و این سبب - یعنی انتساب به آن حضرت - در مواقف و مشاهد و سایر اموری که منتسب به او است موجود می‌باشد . و در تأیید و تأکید تمام اموری که گفتیم اینکه؛ بدون تردید تمام اماکن و زمینها به حسب خلقت اصلی مساوی هستند ، و هیچ فضیلت و امتیازی بر یکدیگر ندارد مگر به سبب عارض شدن چیزی که مایه شرافت و فضیلت جایی بر جای دیگر شود ، و شبهه‌ای در این نیست که از مهمترین اسبابی که موجب امتیاز یافتن است اینکه زمینی محل توقف یا جای دفن یکی از امامان علیهم السلام باشد ، و نیز بدون تردید بدنهای شریف ایشان آثاری دارد در هر چیزی که قابلیّت ظهور آن آثار را دارند . لذا در حوله‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست خود را با آن خشک فرموده آتش اثر نمی کند ، به خاطر احترام و تجلیل آن حضرت ، و نیز پوشیدگی در این نیست که هر کس به آن حوله تبرک جوید به خاطر انتساب آن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کار او در نظر مؤمنین تعظیم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به شمار می‌آید ، و هرگاه برای شفا یافتن از بعضی از دردها آن را بر موضع درد قرار دهد البته که شفا خواهد یافت ، چنانکه هر کس به آن إسائه أدب کند به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بی‌أدبی کرده ، و این در هر چیزی که به آن جناب یا یکی از امامان علیهم

السلام منسوب باشد جاری است . و نیز از جمله مؤیّدات و مقرّبات است آنچه در بعضی از زمینها از تأثیر دستهای ایشان علیهم السلام ظاهر گردیده که طلا یا نقره شده ، و در بعضی از آبها ظاهر گشته که به یاقوت و زبرجد مبدَّل شده است و امثال اینها بسیار است که در حالات و معجزات ایشان علیهم السلام ذکر گردیده است . و در خبر است که به سبب قدمهای مادیانی که جبرئیل علیه السلام روز غرق شدن فرعون بر آن سوار بود زمین لرزید ، لذا سامری گفت : « بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها » (۶۵۷) ؛ من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم . . . و آنچه یاد کردیم برای اهل فهم بسنده است ، و خدای تعالی توفیق دهنده و هدایت کننده می‌باشد .

مبحث دوم : در بیان چگونگی تعظیم آن مواقف و مشاهد

و اشاره به آنچه تعظیم کردن به آن حاصل می‌گردد ، در اینجا می‌گوییم : ضابطه آن است که هر آنچه تعظیم آن مواقف و مشاهد بر آن صدق کند ، و تحت عنوان تجلیل و توقیر و گرامیداشت صاحبان آنها داخل گردد ، از نظر شرع محبوب و راجح است ، به دلایلی که در مبحث اول ذکر و بیان کردیم ، خواه بدانیم که آن أمر به حسب شرع تعظیم است یا در نظر عُرف . گونه اوّل : مانند نماز و ذِکر و دعا ، که از آیات و روایاتی که بر استحباب نماز تحیّت ، و ذکر در مساجد دلالت دارند می‌فهمیم که تعظیم مسجد به اینها و امثال اینها حاصل می‌گردد ، پس بر استحباب این امور دلالت می‌کند آیه : « فی بُيوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمهُ » (۶۵۸) . گونه دوّم : مانند زینت کردن و بوسیدن و پای برهنه در آنها داخل شدن و امثال اینها . . . و به آنچه یاد کردیم ظاهر شد که هرگاه کسی یکی از این امور که عنوان تعظیم آن مشاهد و مواقف بر آنها صدق می‌کند را نذر نماید؛ نذرش صحیح است ، به جهت ثبوت رُجحان آنها به آنچه بیان داشتیم ، و مخالفت با آن حرام ، و اگر برخلاف نذرش عمل کرد کفّاره بر او واجب می‌شود ، پس جای تأمل در این نیست که نذر چراغ روشن کردن در مواقف امامان علیهم السلام و در مجالسی که منتسب به ایشان است ، و بر منابری که مناقب و مصایب ایشان بر آنها یاد می‌شود ، چنین نذری منعقد می‌گردد ، برخلاف تصور بعضی از اهل وسواس یا قصور از درجات تحصیل و خدای تعالی حق را می‌گوید و او است که به راه راست هدایت می‌کند . اکنون که این مطلب را دانستی بعضی از اقسام تعظیم و تجلیل را برای تذکُّر خودم و برادران ایمانیم یاد می‌آورم : از جمله؛ معمور کردن و بنا نمودن و زینت دادن و بوسیدن و فرش گستردن و چراغ افروختن در آنها ، و ملتزم شدن به رفت و آمد در آنها در اوقات مخصوص ، و پای برهنه و پاکیزه و خوشبو داخل شدن ، و پای راست را هنگام ورود پیش گذاردن با حالت وقار و آرامش ، و مشغول شدن به ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و دعا و صلوات و سلام کردن بر امام عصر و بر پدرانش علیهم السلام ، و بر مواقف آن حضرت ، و پرهیز از نجس کردن آن اماکن ، و تطهیر آنها در صورت نجس شدن ، و جاروب کردن آنها ، و اینکه با حال جنابت در آنها داخل نشود ، و شئ نجس و متنجّسی در آنها داخل نکند ، و آب دهان و بینی در آنجاها نیفکند ، و به امور دنیا در آنها مشغول نگردد و درباره آنها هم سخن نگوید ، و زنان در حال حیض و نفاس در آنها داخل نشوند ، و کشف عورت در آنها نکنند ، و هرگاه بوی پیاز یا سیر یا مانند آن در دهانش بود داخل آنها نگردد ، و شعر در آنها نخواند ، و از کارهای حرام و مکروه در آنها بپرهیزد ، و از مزاح و خنده و بیهودگی و جدال و بحث و بلند کردن صدا و مانند اینها در آن اماکن مقدّسه اجتناب نماید ، و خلاصه از هر چه با تعظیم و توقیر منافات دارد دوری گزینند . اینها اموری است که در نظر آمد که تعظیم آن مواقف و مشاهد به آنها حاصل می‌گردد ، بر حسب تأمل و دقت در امور عرفی ، و آدابی که در تعظیم مساجد و غیر آنها وارد شده ، و به سبب اینکه تعظیم و تکریم است آن امور وارد گردیده‌اند ، چنانکه توجه دادیم ، و شاید که با تأمل و تتبُّع بیش از این امور را نیز به دست آورید .

در اینجا چند مسأله مطرح می‌شود

اوّل : نظر به روایت ابوبصیر که سابقاً آوردیم ، ظاهراً دخول و درنگ کردن در مواقف و مشاهد امامان علیهم السلام با حال جنابت کراهت دارد ، و بعضی از فقها قائل به حرمت شده‌اند ، از جهت تمسک به روایاتی که بر مطلب مورد نظرشان دلالت ندارد ، و از جهت ملحق نمودن آنها به مساجد و این قیاس است که آن را نمی‌پذیریم ، و به خاطر تعظیم آنها که تفصیل دارد و در مسأله آینده آن را بیان می‌کنیم . دوّم : هرگاه فعلی که با تعظیم کردن آن مشاهد منافات دارد انجام دهد ، چنانچه خود آن فعل به تنهایی طوری باشد که هتك حرمت با انجام آن حاصل می‌گردد ، مانند داخل کردن عین نجس در آنها ، بدون شبهه حرام است ، امّا اگر چنین نبود ، پس اگر آن کار را به قصد هتك حرمت و اهانت انجام دهد باز حرام است ، و چنانچه قصدش این نباشد حرام نیست . سوّم : هرگاه ببیند کسی در آنها عملی که منافی تعظیم است انجام می‌دهد ، چنانچه از گونه اوّل یا دوّم باشد بر او واجب است که او را نهی کند ، و از آن کار باز دارد ، و اگر از گونه سوّم باشد مستحب است او را نهی نماید . چهارم : هر کس در آن مواقف جایی برای خود بگیرد تا از منافعی که آن مواقف و مشاهد در بردارند برخوردار شود ، نسبت به آن موضع از دیگران سزاوارتر خواهد بود ، و تمام روز یا شب برای او حقّ اولوّیت ثابت است در صورتی که از آنجا اعراض نکند ، خواه خروج او برای انجام حاجتی باشد یا نه ، و خواه چیزی از خود در آنجا باقی بگذارد یا نه ، و خواه رفتنش طول بکشد یا نه . و دلیل بر آن خبر صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع از بعض اصحابش از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام است که گوید؛ به آن حضرت عرض کردم : در مکه یا مدینه یا حایر یا مواضعی که در آنها فضل الهی امید می‌رود هستیم ، بسا شخصی به قصد تجدید وضو بیرون می‌رود ، دیگری می‌آید و جای او را می‌گیرد ؟ فرمود : مَنْ سَبَقَ الی مَوْضِعٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ یَوْمَهُ وَ لَیْلَتَه؛ هر کس به جایی سبقت جوید روز و شبی [که در آنجاست]نسبت به آن اولی است . می‌گویم : هر چند که این حدیث مرسل است ، ولی به سبب عمل کردن اصحاب به آن و اعتمادشان بر آن ، و تأیید گردیدنش به دو حدیث آینده ، ضعف سَنَدش جبران شده است ، اضافه بر اینکه إرسال کننده از بزرگان است ، و از مرسل عنه به « بعض اصحابش » تعبیر نموده که در آن إشعار کاملی به وثاقت هست ، بر خلاف اینکه از او به عنوان « رَجُل » و مانند آن یاد می‌شد . توجه : بعضی احتمال داده‌اند که « واو » در حدیث فوق به معنی « او » باشد ، نظر به روایت طلحهٔ بن زید از امام صادق علیه السلام که فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : بازار مسلمانان همچون مسجد آنان است ، که هر کس به جایی سبقت جُست تا شب به آن مکان سزاوارتر است . و نظر به روایتی که بطور مرسل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمودند : هرگاه کسی از شما در جای خود در مسجد [به نماز و عبادت] بپا ایستد او تا شب به آن مکان سزاوارتر است . می‌گویم : نیازی به این نیست که « واو » به معنی « او » فرض شود ، بلکه واو برای بیان اشتراك معطوف و معطوف علیه در حکم است ، چنانکه اصل در آن می‌باشد ، و این اصل همان است که علمای اصول از آن تعبیر می‌کنند به اینکه : واو برای مطلق جمع است . و در این حدیث اگر مرجِع ضمیر را « سَبَقَ » قرار دهیم ، مطلب واضح است ، یعنی هر کس به موضعی سبقت گیرد او در روز سبقت جستن به آن مکان اولی است ، و همچنین اگر مرجِع ضمیر را « شخص » قرار دهیم ، پس معنی چنین است : هر کس به موضعی سبقت جوید پس او در آن روزی که در آن سبقت گرفته به آن مکان اولی است اگر سبقت جستن روز بوده باشد ، و در آن شبی که به آن مکان سبقت جسته چنانچه شب باشد ، پس در این مطلب تدبُّر کن تا آنچه برایت یاد کردیم واضح گردد . و بنابر آنچه یادآور شدیم بین این حدیث با دو خبر دیگر منافاتی وجود ندارد ، چنانکه برخی پنداشته‌اند ، و این پندار مایه تکلُّف آنها شده که در جمع بین آنها وجوهی ذکر کرده‌اند . و بدان که سخنان علما و اهل فن در این مسئله مختلف است ، و من ان شاء اللّه تعالی تصنیف جداگانه‌ای در این باره خواهم پرداخت .

دنباله‌ای از بحث

عالم محدث نوری قدس سره در کتاب جنهٔ المأوی از ریاض العلماء حکایت کرده که گوید : در بعضی از نوشته‌ها به نقل از خط شیخ زین العابدین علی بن الحسن بن محمد خازن حائری رحمه الله - شاگرد شیخ شهید قدس سره - دیدم ، که : ابن ابی‌جواد نعمانی به حضور مولایمان حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه مشرف شد ، پس به آن حضرت علیه السلام عرضه داشت : ای مولای من ، برای شما در شهر نُعمانیّه یک مقام و در شهر حِلّه یک مقام هست ، شما در کدامیک از آنها تشریف می‌آورید ؟ آن حضرت علیه السلام به او فرمودند : در نعمانیّه شب سه شنبه ، و روز سه شنبه . و روز جمعه و شب جمعه را در حِلّه می‌باشم ، ولی اهل حِلّه نسبت به مقام من تَأدُّب نمی‌کنند ، و هر کس با أدب به مقام من داخل شود ، که ادب را رعایت نماید و بر من و بر امامان علیهم السلام سلام کند ، و بر من و ایشان دوازده بار درود فرستد ، سپس دو رکعت نماز با دو سوره بجای آورد و به وسیله آنها با خداوند مناجات کند ، آنچه را از خدای تعالی بخواهد به او می‌دهد . عرض کردم : ای مولای من این را به من بیاموز ؟ فرمود : بگو : اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأديبُ مِنّی حَتّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أنتَ أرحَمُ الرَّاحمینَ وَ إنْ کانَ ما اقْتَرفْتُهُ مِنَ الذُّنُوبِ أضْعافَ ما أدَّبتَنی بِهِ وَ انتَ حَلیمٌ ذو أناةٍ تَعْفُو عَنْ کَثیرٍ حَتّی یَسْبِقَ عَفْوُکَ وَ رَحْمَتُکَ عَذَابَکَ؛ بار خدایا [به خاطر گناهان و نافرمانیهایم] تأدیب [به وسیله گرفتاریها و مصایب] مرا فرا گرفت تا آنجا که به سختی افتادم و تو مهربانترین مهربانانی ، هر چند آنچه از گناهان مرتکب شده‌ام چندین برابر آن است که مرا بدان تأدیب فرموده‌ای ، و تو بردبار بخشنده‌ای هستی که از بسیاری [از گناهان و خطاها] می‌گذری تا جایی که عفو و رحمتت بر عذابت پیشی گیرند . راوی گوید : آن حضرت علیه السلام سه بار این دعا را بر من تکرار فرمود تا اینکه آن را فهمیدم [و حفظ شدم (۶۵۹)] .

۶۹ و ۷۰ : وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران

بدان

خداوند تو و ما را توفیق دهد - که حکمت إلهی بر این است که وقت ظهور صاحب الأمر را پیش از فرا رسیدن آن از بندگانش مخفی بدارد ، به خاطر اموری که بر ما پوشیده است ، و بعضی از آنها از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می‌شود ، که ان شاء اللّٰه تعالی به آنها اشاره خواهیم کرد . زیرا که علم به آن از اسرار اللّٰه است که از خلق خود مستور داشته ، چنانکه در دعایی که از آن حضرت علیه السلام به دست شیخ عَمْری قدس سره روایت رسیده چنین آمده است : « [خدایا] و تو عالِمی بدون تعلیم به آن وقتی که صلاح أمر [حکومت] ولیّ تو است ، در اینکه به او فرمان دهی أمر خود را اظهار نماید و پرده [غیبتش] را کنار زند ، پس مرا بر [انتظار] آن صبر ده تا دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای جلو بیفتد و آنچه را تعجیل بخواهی من به تأخیرش مایل نباشم ، و هر چه تو در پرده قرار داده‌ای افشایش را نطلبم ، و در آنچه نهان ساخته‌ای کاوش ننمایم ، و در تدبیر امور جهان با تو [که همه مصالح را می‌دانی] به نزاع نپردازم . . . » . تمام این دعا را در بخش هفتم کتاب آوردیم . و در کتاب حسین بن حمدان به سند خود از مفضَّل بن عمر آورده که گفت : از سرورم حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام پرسیدم : آیا ظهور مهدی منتظر وقت معیَّنی دارد که مردم آن را بدانند ؟ فرمود : حاشا که خداوند برای آن وقتی تعیین کرده باشد یا شیعیان ما برای آن وقتی معیَّن کنند . گوید : عرضه داشتم : ای مولای من این از چه جهت است ؟ فرمود : زیرا که آن همان ساعت است که خدای عز و جل فرموده : « یَسْألُونَکَ عَنِ السّاعَةِ اَیّانَ مُرْسیها قُلْ اِنّما عِلْمُهَا عِنْدَ رَبّی لا یُجَلّیها لِوَقْتِهَا اِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فی السَّمواتِ وَ الأرْضِ لا تَأتیکُمْ اِلَّا بَغْتَةً

يَسأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » (۶۶۰) ؛ [ای رسول ما] از تو درباره آن ساعت می‌پرسند که کی خواهد بود بگو علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را ظاهر و روشن نتواند کرد [شأن] آن ساعت در آسمانها و زمین سنگین و عظیم است ، جز ناگهانی شما را نیاید از تو می‌پرسند که گویی تو کاملاً بدان آگاهی بگو علم آن ساعت محقَّقاً نزد خدا است لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگاه نیستند . و فرموده خداوند : « هَلْ يَنْظُرُونَ إلَّا السَّاعَةَ أنْ تَأتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا * فَأنّى لَهُمْ اذا جائَتْهُمْ ذِكْرِيهُمْ » (۶۶۱) ؛ آیا کافران که ایمان نمی‌آرند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت فرا رسد که همانا شروط و علایم آن [پدید] آمد و پس از آنکه بیاید در آن حال تذکر و پند آنان را چه سودی بخشد . و فرموده خداوند : « إقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ القَمَرُ » (۶۶۲) ؛ آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد . و فرموده خداوند : « وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يؤمِنُونَ بِهَا وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ أَلَا إنَّ الَّذينَ يُمَارُونَ فِى السَّاعَةِ لَفِى ضَلالٍ بَعِيدٍ » (۶۶۳) ؛ و تو چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد آنان که به آن ساعت ایمان ندارند [به تمسخر]تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [امّا] آنان که ایمان آورده‌اند از آن سخت بیمناکند و می‌دانند که آن روز بر حق است ، توجّه کنید آنان که درباره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند . عرض کردم : ای مولای من ، معنی : « يُمارون= جدال می‌کنند » چیست ؟ امام صادق علیه السلام فرمود : می‌گویند قائم کی متولد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کجا خواهد بود و کی ظاهر می‌شود ؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در أمر خداوند و شک در قضای إلهی است ، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده‌اند و پایان بد از آنِ کافران است . مفضَّل گوید : عرضه داشتم : ای سرور من ، پس وقتی برای آن تعیین نمی‌کنید ؟ فرمود : ای مفضّل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بنا حق]مدعی شده که خداوند تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است . . . . این حدیث طولانی است آن مقدار که مورد نیاز بود پایان یافت . و در غیبت نعمانی به سند خود از محمد بن مسلم آورده که گفت : حضرت ابوعبداللّه امام صادق علیه السلام فرمود : ای محمد هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن ، زیرا که البته ما برای هیچ کس وقتی را تعیین نمی‌کنیم (۶۶۴) . و از ابوبکر حضرمی آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : همانا ما برای این أمر وقتی تعیین نکنیم (۶۶۵) . و از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که گفت : به آن حضرت عرضه داشتم : فدایت گردم ، خروج قائم علیه السلام کی خواهد بود ؟ فرمود : ای ابومحمد ما خاندانی هستیم که وقت نمی‌گذاریم ، و به تحقیق که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ، ای ابومحمد به درستی که پیش از این أمر پنج علامت خواهد بود نخستین آنها ندا در ماه رمضان است ، و خروج سفیانی ، و خروج خراسانی ، و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء . سپس فرمود : ای ابومحمد به ناچار پیش از آن دو طاعون خواهد بود ، طاعون سفید و طاعون سُرخ . عرض کردم : فدایت شوم : این دو طاعون چیست ؟ فرمود : امّا طاعون سفید مرگ همگانی خواهد بود ، و امّا طاعون سرخ شمشیر . و قائم علیه السلام خروج نخواهد کرد تا اینکه در دل فضا شب بیست و سوم ماه رمضان شب جمعه نامش إعلام شود . عرض کردم : چگونه ندا می‌شود ؟ فرمود : به اسم او و اسم پدرش اعلام می‌شود : (توجه کنید که فلانی پسر فلانی قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، پس از او بشنوید و اطاعتش کنید) آنگاه هیچ جانداری نمی‌ماند مگر اینکه آن صِیحه را خواهد شنید ، و خفته را بیدار می‌کند و از حیاط خانه بیرون می‌رود ، و دوشیزه از پس پرده‌اش بیرون می‌دود ، و قائم علیه السلام چون آن ندا را بشنود خروج می‌کند ، و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است (۶۶۶) . و در کافی و غیبت نعمانی به سند خود آورده‌اند که مهزم به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : فدایت شوم ، از این أمر که در انتظارش هستیم خبرم ده که کی خواهد بود ؟ فرمود : ای مهزم وقت گذاران دروغ گویند و شتابزدگان هلاک شوند ، و تسلیم شدگان نجات یابند (۶۶۷) . و نیز هر دو به سندشان از ابوبصیر آورده‌اند که گفت : از او – یعنی امام صادق علیه السلام – درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، آن حضرت فرمود : وقت

گـذاران دروغ گوینـد ما خاندانی هستیم که وقتی تعیین نمی‌کنیم (۶۶۸) . و در غیبت نعمـانی از امام صادق علیه السـلام است که فرمود : خداونـد جز این نخواهد کرد که خلاف وقتی را که وقت گذاران تعیین کنند ظاهر سازد (۶۶۹) . و از فضیل بن یسار است که گفت : به حضـرت ابوجعفر بـاقر علیه السـلام عرض کردم : آیـا برای این أمر وقـتی هست ؟ فرمود : وقت تعیین کننـدگان دروغ می‌گویند؛ وقت گذاران دروغ می‌گویند (۶۷۰) . و در کافی از احمد به سـند خود آورده که گفت : فرمود : خداوند جز این نکند که برخلاف وقتِ وقت گـذاران پیش آورد (۶۷۱) . و به سـند خود از ابوبصیر آورده که گفت : از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام پرسیدم ، فرمود : وقت گذاران دروغ گویند ، ما خاندانی هستیم که وقتی را تعیین نکنیم . و در غیبت شـیخ طوسـی به سند خود از فضل بن شاذان به سند خود از فضیل است که گفت : از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام پرسـیدم : آیا این امر را وقتی هست ؟ فرمود : وقت گـذاران دروغ می‌گوینـد ، دروغ می‌گوینـد دروغ می‌گویند (۶۷۲) . و به سند خود از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : وقت گذاران دروغ می‌گویند در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده هم تعیین نخواهیم کرد (۶۷۳) . و به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر آورده که گفت : در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مهزم اسدی بر آن جناب وارد شد و عرضه داشت : فدایت گردم مرا خبر ده این أمری که انتظارش را می‌کشید چه وقت خواهـد بود ، که به طول انجامیـده ؟ آن حضـرت علیه السـلام فرمود : از مهزم وقت گذاران دروغ می‌گویند ، و شـتابزدگان به هلاکت رسـند و تسـلیم شونـدگان نجات یابند ، و به سوی ما می‌آیند (۶۷۴) . و به سـند صـحیح خود از حضـرت امام صادق علیه السـلام آورده که فرمود : هر کس از مردم برای تو هرگونه وقتی را تعیین کرد بـدون هراس او را تکذیب کن که ما برای هیچ کس وقتی تعیین نکنیم (۶۷۵) . و در احتجاج شـیخ طبرسـی از محمد بن یعقوب کلینی از اسـحاق بن یعقوب آمده که گفت : از محمد بن عثمان عَمْری قدس سـره درخواست کردم نامه‌ای از من [به محضـر حضرت صاحب الأمر علیه السلام] برساند ، که در آن نامه از مسائلی که بر من مشکل شده بود سؤال کرده بودم ، پس توقیع به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام آمد ، تا آنجا که فرموده : . . . و امّا ظهور فَرَج ، پس آن به دست خـدای عز و جل است ، و وقت گذران دروغ می‌گویند . . . (۶۷۶) . و این را شیخ طوسی رحمه الله از گروهی از مشایـخ خود از جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب زراری و غیر آنها از محمد بن یعقوب کلینی قدس سـره از اسحاق بن یعقوب روایت کرده است (۶۷۷) . می‌گویم : توثیق اسحاق بن یعقوب را در کتابهای رجالی که نزد من هست ندیدم ، ولی در وثـاقت و جلالـت او همیـن بس که شـیخ کلینی بـا اعتمـاد بر او از وی روایت کرده ، به اضـافه قرائن دیگر . . . چنـانکه بر هوشـمند دانا پوشیده نیست . توضیح : از تمام آنچه در این باب آوردیم معلوم شد که از وظایف مهم ترک وقت گذاری و تکذیب تعیین کننـدگان وقت ظهور حضـرت حجّت علیه السـلام است هر کس که باشـد ، و در اینجا شایسـته است به چند مطلب توجه داده شود :

مطلب اوّل

ممکن است تصوّر شود که بین روایـات یـاد شـده با روایت که مشایـخ سه گانه (۶۷۸) به سـندهایشان از ابوحمزه ثمالی آورده‌اند منافـاتی هست . ابوحمزه گویـد : به حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام عرضه داشتم : حضـرت علی علیه السـلام می‌فرموده : تا سال هفتـاد بلاـ است ، و می‌فرموده : پس از بلا راحتی است ، و سال هفتاد گـذشت و ما راحتی ندیـدیم ؟ حضـرت ابوجعفر علیه السـلام فرمود : ای ثـابت خـدای تعـالی برای این أمر در هفتـاد سـال وقت تعیین کرده بود ، پس هنگـامی که حسـین علیه السـلام کشته شـد غضب خداونـد بر اهل زمین شدید گشت و آن را به صد و چهل سال تأخیر انداخت ، پس ما این را برایتان حدیث گفتیم ولی شـما آن را فاش کردیـد ، و پرده از روی سِرّ برداشتیـد ، پس خداونـد آن را به تأخیر انداخت و پس از آن وقتی نزد ما تعیین نفرموده ، و

خداونـد هر چه را بخواهد محو و هر چه را خواهد اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست (۶۷۹) . ابوحمزه گوید : همین مطلب را به حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام گفتم ، فرمود : همین طور بوده است . و شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان به سنـد خـود از ابوبصـیر آورده کـه گفـت : به آن حضـرت علیه السـلام عرض کردم : آیـا برای این أمر مـدّت سر رسیـدی هست که بدنهایمان را به آن راحت دهیم و به آن منتهی شویم ؟ فرمود : آری ، ولی شـما فاش کردید پس خداوند بر آن افزود (۶۸۰) . و به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : این أمر در من بود ، پس خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت ، و در ذریّه من آنچه را خواهد به انجام رساند (۶۸۱) . و نعمانی به سـند خود از اسحاق بن عمّار صیرفی روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت امـام صـادق علیه السـلام می‌فرمود : برای این أمر وقـتی بود ، و آن در سـال صـد و چهلم ، پس شـما آن را بـاز گو کردیـد و منتشر ساختیـد ، خـدای عز و جل هم آن را تأخیر انـداخت (۶۸۲) . و در همـان کتـاب در حـدیث دیگری از او روایت شـده که گفت : حضـرت امـام صـادق علیه السـلام فرمود : ای ابواسـحاق این أمر دو بار به تأخیر افتاد (۶۸۳) . مصـنّف این کتاب ، چنگ زننـده به ریسـمان محکم خداونـد؛ ولایت ائمه طاهرین علیهم السـلام محمـد تقی موسوی اصـفهانی – عفی عنه – گویـد : بین این أحادیث با أحادیث سابق منافاتی نیست ، چون صراحت و ظهوری در این احادیث نیست بر اینکه منظور از « أمر » ظهور امام دوازدهم عجل اللَّه تعالی فرجه باشـد ، بلکه نمی‌توانـد مراد از آن ظهور آن حضـرت علیه السـلام باشـد ، زیرا که سال هفتاد و سال صد و چهل پیش از ولادت آن جنـاب بوده ، و همچنین حـدیث سوم بر آنچه یـاد کردیم نصّ است . بنابراین منظور تسلُّط یافتن امامان علیهم السـلام و ظهور دولت حق و پیروزی مؤمنین بر مخالفین می‌باشد ، و این – به حسب روایات یاد شده – به ظهور آن حضـرت علیه السلام مقیَّد نیست ، و با ترتیب امامت و اینکه شـماره امامان دوازده می‌باشد منافاتی ندارد ، و ظاهر از این روایات آن است که ظهور دولت حق و غالب شدن امامان و شـیعیان ایشان ، و تسلّط یافتنشان بر اهل باطل و گسترش دادن عدل و داد در دنیا چنین مقدَّر بوده که در سنه هفتاد واقع شود به شـرط آنکه مردم بر یاری امام حسـین علیه السـلام متَّفق می‌شدنـد ، که این تکلیفی بود بر عموم آنها ، چنانکه در احـادیثی وارد گردیـده که ان شـاء اللَّه تعـالی بعضـی از آنها را خواهیم آورد ، پس چون به أمر پروردگارشان فسق ورزیدنـد ، و از یاری ولیّشان خودداری کردنـد ، غضب خـدای تعالی بر آنان شـدّت گرفت ، و نجات و رهائیشان از دست دشـمنانشان ، و گسترش عدالت در میانشان را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت ، و این موافق زمان امام صادق علیه السـلام است ، چنانکه در روایت سوم به آن تصـریح شده است . و چون شـیعیان أمر امامان علیهم السـلام را در مخفی داشتن اسرارشان مخالفت کردند ، و آنچه را دستور داشـتند کتمـان و مستور نماینـد افشـا ساختنـد ، و این کفران نعمتی بود که خداونـد به آنان عنایت کرده بود ، خـدای تعالی سـزای عملشان را داد به اینکه نجات و خلاصـیشان را به تأخیر انـداخت ، چنانکه حـدیث یاد شـده این معنی را بازگو می‌کند . خدای عز و جـل فرمایـد : « ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الكَفُور » (۶۸۴) ؛ این کیفر کفران آنهـا بود ، و آیـا جز کفران کننـده را کیفر دهیم ؟ . و اما احادیثی که وعده دادیم آنها را یاد کنیم : از جمله؛ در مجلّد دهم بحار به نقل از کتاب النوادر علی بن اسباط از ثعلبـة بن میمون از حسن بن زیاد عَطّار روایت آمـده که گفت : از حضـرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السـلام درباره فرموده خدای عز و جـل : « أَلَمْ تَرَ إِلی الَّذينَ قيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيـديَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلَاةَ » (۶۸۵) ؛ آیا نمی‌نگری کسانی را که به آنها گفته می‌شـد از جنگ خودداری کنید و نماز را به پای دارید . . . . پرسیـدم ، آن حضرت علیه السلام فرمود : درباره حسن بن علی علیه السلام نازل شد ، خداوند او را به خودداری از جنگ أمر فرمود . راوی گوید : [پرسیدم] : « فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيهِمُ القِتَالُ » ؛ پس چون فرمان جنگ بر آنان آمد . . . ؟ فرمود : درباره حسین بن علی علیه السلام نازل شد ، خداوند بر او و بر اهل زمین فرض کرد که در رکاب آن جناب قتال کنند (۶۸۶) .

می‌گویم

این سه تن [که در سند حدیث قرار دارند] همگی مورد اعتماد؛ امین؛ و شیعه امامی هستند ، چنانکه علمای فن تصریح کرده‌اند ، پس حدیث در منتهای صحّت است ، و به همین معنی روایات متعددی آمده که به منظور رعایت إختصار از ذکر آنها خودداری کردیم . و به آنچه بیان داشتیم ظاهر گشت که وجهی ندارد اینکه اخبار گذشته را حمل کنیم بر آنکه نهی از وقت گذاردن را به صورت حتمی و صریح منحصر بدانیم ، یا آنکه نهی را به غیر امامان علیهم السلام اختصاص دهیم چنانکه بعضی از علما چنین کرده‌اند زیرا که دانستی هیچ یک از أخبار پنج گانه یاد شده بر تعیین وقت زمان ظهور مولایمان صاحب الزمان – عجل اللّٰه تعالی فرجه – اصلاً دلالت ندارند ، بلکه در حدیث دوم و سوم بر فَرَج نیز دلالت نیست ، زیرا که بیش از این از آنها برنمی‌آید که امامان علیهم السلام وقت آن را می‌دانستند ، نه اینکه به دیگران هم خبر داده باشند . اضافه بر اینکه توجیهی را که بعضی از علما نموده‌اند ، برخلاف صریح فرمایش امامان علیهم السلام است که : « ما خاندانی هستیم که وقت نمی‌گذاریم » و نیز : « در گذشته وقتی تعیین نکردیم ، آینده هم وقتی را تعیین نخواهیم کرد » ، و نیز : « برای هیچ کس وقتی را تعیین نکنیم » و غیر اینها . . . بنابراین روایات گذشته با صحّت و صراحتی که دارند معارضی برای آنها نیست تا به توجیه و تأویل آنها نیازی داشته باشیم . اگر بگویید : ممکن است تعارض کنند و منافات داشته باشند با آنچه در بحار و برهان از عیّاشی از ابی‌لبید مخزومی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود : « ای ابولبید ، همانا در حروف مقطّعه قرآن علم بسیاری است ، خدای تعالی نازل فرمود : « الم * ذَلِکَ الکِتَابُ » پس حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم قیام کرد تا اینکه نورش ظاهر گشت و سخنش بر دلها نشست ، و آن حضرت متولد شد هنگامی که از هزاره هفتم ، صد و سه سال گذشته بود » . سپس فرمود : « بیان این مطلب در کتاب خداوند در حروف مقطّعه هست ، هر گاه آنها را بدون تکرار بشماری ، و از حروف مقطّعه هیچ حرفی نمی‌گذرد جز اینکه با گذشت آن یکی از بنی هاشم قیام کند » . سپس فرمود : « الف یک ، و لام سی ، و میم چهل ، و صاد نود است ، که مجموع آنها صد و شصت و یک می‌باشد ، سپس آغاز قیام امام حسین بن علی علیهما السلام (آلم*اللّٰه . . .) بود . و چون به آخر مدتش رسید قائم فرزندان عبّاس در (المص) قیام کند ، و چون آن بگذرد قائم ما در : (الر) بپاخیزد ، پس این را بفهم و به خاطر بسپار و [از نااهل] آن را کتمان کن » (۶۸۷) . و در بحار و شرح اربعین مجلسی دوم آمده از کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان شاگرد شهید اوّل رحمه الله که گفته : « روایت است که حدیثی به خط حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که نوشته بود : با گامهای نبوت و ولایت به قُلّه‌های حقایق بالا رفتیم . تا آنجا که فرمود : و به زودی چشمه‌های آب زندگانی برایشان آشکار می‌گردد پس از سوزش آتشها ، در وقتی که عدد سالها به آلم ، و طه و طس‌ها رسد » (۶۸۸) . در جواب گویم : این دو روایت قاصرند از اینکه با روایاتی که پیشتر آوردیم معارض باشند ، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت . زیرا که روایت اوّل مرسل است تا خثیمهٔ بن عبدالرحمن که از ابولبید روایت کرده ، و خثیمه در کتب رجال یاد نشده ، و نسبت به ابولبید هم مدح یا مذمّتی ننموده‌اند ، بنابراین روایت از جهت سند ضعیف است و بر آن اعتماد نمی‌شود . و روایت دوم اضافه بر اینکه مرسل است در حقیقت چیز یافت شده‌ای است و روایت نیست ، با این حال این دو روایت از متشابهات اخبار است که علم آنها به خود ایشان علیهم السلام واگذار می‌شود ، اضافه بر اینکه در روایت دوم اصلاً ظهور قائم علیه السلام یاد نشده است ، و خدا داند که منظور از ظاهر شدن چشمه‌های آب زندگانی چیست . و در روایت اول صراحتی نیست بر اینکه مراد از « قائم ما » همان مولایمان صاحب الزمان علیه السلام باشد ، زیرا که لفظ « قائم » در چندین روایت بر کسی که به أمر حق یا برای یاری آنان علیهم السلام بپاخیزد اطلاق شده است ، چنانکه بر پژوهنده در روایات ایشان – سلام اللّٰه علیهم اجمعین – پوشیده نیست ، از جمله آن روایات : نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده اینکه : امیرالمؤمنین علیه السلام از چند حادثه که پس از آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام خواهد بود سخن گفت ، حسین علیه السلام عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین خداوند کی زمین را از ظالمین پاک خواهد ساخت ؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

خداونـد زمین را از ظالمین پاك نخواهـد ساخت تا اینکه خون حرام ریخته شود ، سپس جریان بنی امیّه و بنی العبّاس را در حدیثی طولانی یادآور شد ، آنگاه فرمود : هرگاه قیام کننده در خراسان بپاخاست و بر سرزمین کوفه [کرمان - خ ل] و مُلتان تسلط یافت ، و از جزیره بنی کاوان گذشت ، و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلم او را اجابت نمودند ، و برای فرزندان (یا فرزند) من پرچم‌های ترک در اطراف و اکناف پراکنـده شود . و در این گیر و دارها باشند ، هرگاه بصره ویران شود و أمیر اُمرا در مصر قیام کند . آنگاه آن حضرت حکایتی طولانی بیان داشت سپس فرمود : هنگامی که هزاران نفر آماده نبرد شوند ، و صفها آراسته گردد و قوچ بره را بکشـد ، آنجاست که آخری قیام کنـد و انتقام گیرنـده در پی انتقام خیزد و کافر هلاك گردد ، سپس قائمی که در آرزویش هستند و امامی که ناشناخته باشد ، آنکه دارای شرافت و بزرگواری است قیام خواهد کرد ، و ای حسین او از نسل تو است ، هیچ پسری مانند او نیست ، مابین دو رکن مسجد الحرام ظاهر می‌شود ، در دو جامه پوسیده بر جن و انس غالب می گردد ، و زمینی را آلوده نگـذارد ، [از وجود افراد پست پاك سازد] خوشا به حال کسی که زمان او را درك کند و به دورانش برسد و آن روزها را ببیند (۶۸۹) .

مطلب دوّم

از تمام آنچه یاد کردیم معلوم گردید که علم به وقت ظهور مولایمان صاحب الأمر علیه السلام از أسرار خداوند است که از بندگان خود مخفی داشته ، و برایشان آشکار ننموده ، و خود به جهت این کار داناست و نیز رسول و حُجّتهای او علیهم السلام دانند ، ولی آنچه از کلمات ایشان استفاده کرده‌ایم چند وجه است :

وجه اوّل

اینکه بندگان نمی‌توانند آن را تحمل کنند ، و بر کتمانش صبر نمایند ، این وجه از دو روایت ابوحمزه و ابوبصیر که پیشتر گذشت استفاده می‌شود ، بیان مطلب اینکه : مؤمنین طبقات مختلفی دارنـد : بعضی از آنـان به خاطر ضعف ایمان از تحمل اسرار ناتوان هستند ، چنین کسی نمی‌تواند بر آن اسرار مطّلع شود ، بلکه هرگاه بعضی از أسرار برایش یاد شود شکها و شبهه‌هایی به دلش راه می‌یابد ، به سبب طاقت نداشتن و ضعف ایمان ، چنانکه در بیان مراتب ایمان آمده که : اگر بر کسی که دارای دو بخش است سه بخش قرار داده شود ، خواهد شکست همچنان که تخم مرغ بر سنگ صاف می‌شکند . و نیز روایت شده که : اگر ابوذر می‌دانست در دل سلمان چیست او را می کشت . و روایات دیگر . . . . و بعضی از مؤمنین ایمانشان قوی و یقینشان ثابت است ، و توان تحمُّل بعضی از اسرار را دارند ، و هیچ شبهه‌ای بر ایشان عارض نمی‌شود ، ولی توانایی صبر کردن بر زمان طولانی را ندارند ، که هرگاه از ابتدای أمر وقت ظهور بر ایشان تعیین گردد ، و به ایشان مثلاً گفته شود که حضرت حجّت علیه السلام تا هزار سال دیگر ظهور نخواهد کرد ، بر اثر اندوه بر طول مدّت می‌میرند ، یا بیماری و سختی بر ایشان عارض می‌شود ، بنابراین مصلحت آن است که از اینچنین مؤمنانی نیز وقت ظهور مخفی گردد . و بعضی از آنها ایمانشان قویتر است ، ولی صبر ندارند که آن را کتمان سازند ، که اگر سِرّی به ایشان گفته شود آن را منتشر و فاش خواهند ساخت ، پس مصلحت در این است که از چنین کسانی نیز مخفی گردد ، و شاید - به تأیید خدای تعالی و برکت اولیای او علیهم السلام - ناظر به همین معنی باشد آنچه در بصائر به سند خود از ابوالصامت روایت آمده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : از جمله حدیث ما بخشی را فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده مؤمن تحمل نتواند کرد . عرض کردم : پس چه کسی آن را متحمل گردد ؟ فرمود : ما آن را متحمل باشیم (

۶۹۰) . و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود : همانا حدیث ما صعب مستصعب است ، با شرافت و گرامی و همیشه فروزان و پـاکیزه و دشوار است ، آن را تحمـل نکنـد فرشـته‌ای مقرّب ، و نه پیغمبر مرسل و نه بنـده‌ای که آزمـوده باشـد . عرضه داشـتم : پس چه کسـی آن را تحمـل نمایـد فـدایت شوم ؟ فرمود : هر کس که مـا بخواهیم ای ابوالصـامت . ابوالصـامت گویـد : من چنین گمـان دارم که خداونـد را بنـدگانی است که از این سه طایفه برترنـد (۶۹۱) . و در کـافی از بعض اصـحابمان روایت آمـده که گفت : به حضـرت ابوالحسن صـاحب العسـکر (امـام هادی علیه السـلام) نوشـتم : فـدایت شوم؛ معنی فرموده امام صادق علیه السـلام چیست که : حدیث ما [صعب مستصعب است] آن را تحمل نکند فرشته مقرّب و نه پیغمبر مرسل ، و نه مؤمنی که خداوند دلش را آزموده باشد ؟ پس جواب آمد : همانا معنی فرموده امام صادق علیه السـلام – اینکه آن را فرشـته‌ای و پیغمبری و مؤمنی تحمـل نکنـد – آن است که فرشـته آن را متحمـل نگردد تـا اینکه به فرشـته دیگری غیر خودش آن را برسانـد ، و پیغمبر آن را تحمل نکنـد تا آنکه به پیغمبر دیگری برسانـد ، و مؤمن آن را تحمل ننمایـد تا آنکه برای مؤمن دیگری بازگو کند ، و این است معنی فرمایش جدّم علیه السلام (۶۹۲) .

وجه دوّم

اینکه حکمت الهی مقتضـی آن است که مؤمنین در همه زمانهـا منتظر ظهور مولایمان صاحب الزمان علیه السـلام باشـند ، چنانکه به این معنی راهنمایی می‌کنـد فرموده خـدای تعالی : « فَقُلْ إنَّما الغَیبُ للَّهِ فَانتَظِرُوا إنّی مَعَکُمْ مِنَ المُنْتَظِرین » (۶۹۳) ؛ پس بگو دانای غیب خـدا است شـما منتظر باشـید که منهم با شـما از منتظرانم . و بر این مطلب اخبار بسـیاری دلالت دارند که در بحث انتظار پیشتر آوردیـم . پس اگر وقت ظهـور آن حضـرت را بداننـد نقض غرض لازم می‌آیـد و پیش از رسـیدن وقت معیّن از ظهـورش مأیوس می‌شونـد ، و این مصالـح متعـددی را از بین می‌برد ، لـذا وقت ظهور آن جناب پیش از رسـیدن وقتش از آنان مسـتور مانده به خاطر رعایت مصالح متعدده‌ای . و این وجه از روایتی که در کافی و کتابهای دیگر أخبار آمده استفاده می‌شود که از علی بن یقطین است از حضـرت ابوالحسن موسـی بن جعفر علیه السلام که گفت : حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود : شیعیان دویست سال است که با آرزوهـا تربیت می‌شونـد . و یقطین به پسـرش علی گفت : چگـونه است که آنچه دربـاره مـا [حکومت بنی العبـاس] گفته شـد ، آن چنانکه گفته بودنـد واقع گشت ، و آنچه درباره [حکومت حقّه]شـما گفته شـد واقع نگردید ؟ علی گفت : آنچه راجع به ما و شـما گفته شد از یک منبع بوده مگر اینکه چون جریان شما وقتش فرا رسیده بود به طور خالص و بی‌کم و کاست به شما گفته شد ، ولی أمر ما هنوز وقتش نرسـیده ، پس با آرزوها دلگرم شـدیم ، و چنانچه به ما گفته می‌شـد : این أمر جز تا دویست یا سـیصد سال دیگر نخواهـد آمـد دلهـا قساوت می‌گرفت و عموم مردم از اسـلام برمی‌گشـتند ، ولی می‌گفتنـد : چقـدر زود و چه نزدیک است؛ تا دلها اُلفت گیرنـد و فَرَج نزدیک آید (۶۹۴) . توضـیح : آنچه در مورد معنی فرموده امام علیه السـلام : شـیعیان دویست سال است که با آرزوها تربیت می‌شوند . به نظر من قویتر می‌آید اینکه : چون مصـیبت شـیعه به خاطر شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ بود ، و بی‌تابی دوسـتان بر اثر آن شدید گردید ، امامان علیهم السـلام آنان را به ظهور فَرَج با ظهور حضـرت قائم – عجل اللّه تعالی فرجه – امید و تسلّی می‌دادند ، و مدّت بین شهادت مولای مظلوممان تا امامت حضرت قائم علیه السلام دویست سال بوده است . و در معنی این حـدیث وجوه دیگری نیز گفته شده که بعید به نظر می‌رسد و خالی از تکلُّف نیست ، و خدای تعالی داناست . و احتمال می‌رود که ابتـدای مـدّت یاد شـده از زمان بعثت باشـد ، که تا هنگام صـدور این حـدیث حـدود دویست سال می‌شود . بعضـی از علمای ما گفته‌انـد : و می‌توان در تأییـد این احتمال گفت که : مؤمنین از ابتـدای بعثت در محنت و شـدّت بودنـد ، و همین طور بعـد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام در سختی به سر می‌بردند ، و هر کدام از آن

بزرگواران شیعیان خود را به ظهور فَرَج و تسلّط یافتن حضرت قائم علیه السلام تسلّی می‌دادند ، و اللّه العالم .

وجه سوّم

در سِرّ مخفی داشتن علم به وقت ظهور از مردم ، اینکه چون یکی از حکمتهایی که مقتضی غیبت است : بررسی و امتحان مردم می‌باشد ، همین حکمت مقتضی مخفی داشتن علم به وقت ظهور حضرت حجّت علیه السلام از ایشان است ، و گرنه بررسی و امتحان نسبت به بسیاری از افراد که به ایمان داشتن تظاهر می‌کنند ناتمام می‌بود ، تا اینکه شتابزدگان از دیگران جدا شوند ، و این وجه از اخبار بسیاری که در آنها غیبت حضرت قائم علیه السلام به آن تعلیل شده آمده است ، و قسمتی از آنها را در این کتاب آوردیم ، و از جمله : در غیبت نعمانی از عبداللّه بن ابی‌یعفور آمده که گوید : به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم؛ با قائم علیه السلام از عربها چقدر خواهد بود ؟ فرمود : مقدار کمی ، عرض کردم : به خدا سوگند افرادی که این امر را بر زبان دارند تعداد بسیاری از آنها هستند! فرمود : به ناچار باید که مردم بررسی شوند و از هم جدا گردند و غربال شوند ، و خلایق بسیاری از غربال بیرون آیند (۶۹۵) . و در حدیث دیگری از ابوبصیر مثل همین آمده است . و در همان کتاب از امام حسن (حسین - خ ل) بن علی علیه السلام آمده که فرمود : این امری که انتظار دارید نخواهد شد تا اینکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری جویند ، و بر روی یکدیگر آب دهان بیندازند ، پس بعضی از شما بر بعض دیگر به کفر گواهی دهد ، و یکدیگر را لعنت نمایند ، به آن حضرت علیه السلام عرض شد : در آن زمان خیری نیست ، فرمود : تمام خیر در آن زمان است ، قائم ما قیام کند و همه آن امور را دفع نماید (۶۹۶) . و در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است : چگونه خواهی بود آن هنگام که شیعیان این چنین با هم اختلاف کنند - و انگشتان خود را در یکدیگر داخل کرد - راوی گوید : عرضه داشتم : یا امیرالمؤمنین در آن هنگام هیچ خیری نیست ، فرمود : همه خیر در آن وقت است ، ای مالك در آن هنگام قائم ما قیام خواهد کرد . . . (۶۹۷) . و از امام صادق علیه السلام است که فرمود : به خدا که شکسته خواهید شد همچنان که شیشه می‌شکند ، و همانا شیشه را بخواهند به حالت اوّل باز می‌گردانند ، به خدا که همچون شکسته شدن سفال خواهید شکست ، و به درستی که سفال شکسته می‌شود و به حال اوّل برگردانده نمی‌شود ، و به خدا غربال خواهید شد ، و به خدا از هم تمیز یابید ، و به خدا که بررسی خواهید شد تا آنجا که از شما باقی نماند جز اندکی . و در اینجا آن حضرت [به عنوان کمی افراد باقی مانده] دست خود را برگرداند (۶۹۸) . و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که فرمود : همانا به خدا سوگند آن جریان نخواهد شد تا اینکه از هم تمیز داده شوید ، و بررسی گردید ، تا آنجا که جز کمترین افراد شما باقی نمانند (۶۹۹) . و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود : هرگز ، هرگز ، آنچه به سوی آن گردن می‌کشید نخواهد رسید تا اینکه بررسی شوید ، و آنچه به سویش گردن می‌کشید نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر تمیز یابید ، و آنچه به سویش گردن می‌کشید نخواهد شد تا اینکه غربال شوید ، به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می‌کشید نخواهد آمد مگر بعد از نومیدی ، و نه به خدا سوگند آنچه به سویش گردن می‌کشید نخواهد آمد تا اینکه به شقاوت رسد هر آنکه اهل شقاوت است ، و به سعادت رسد هر آنکه اهل سعادت است (۷۰۰) . و مثل این روایت را محمد بن یعقوب کلینی به سند خود آورده ، و در آنچه آوردیم برای اهل هدایت و درك بسنده است .

وجه چهارم

اینکه این کار (= مخفی داشتن وقت ظهور) تفضُّلِ کامل و عنایت خاصّ نسبت به مؤمنانی است که در زمان غیبت حضرت

صـاحب الزمان علیه السـلام هسـتند ، توضـیح اینکه ظاهر از روایات – چنانکه سابقاً گـذشت – آن است که وقت ظهورِ فَرَج از امور بدائیّه است که ممکن است به سبب بعضی از مصالح و حکمتها ، و به سبب تحقُّق یافتن یا نیافتن بعضی از شرایط که بر مردم مخفی است زودتر یا دیرتر شود ، پس اگر امامان علیهم السـلام وقتی را به مردم خبر می‌دادند سـپس آن وقت به خاطر بعضـی از اسـباب و حکمتها تأخیر می‌افتاد بسیاری از مردم به تردیـد می‌افتادنـد چون به نظرشان می‌آمـد که آن برخلاف وعده خداوند – تعالی شأنه – می‌باشـد یـا شـکها و شـبهه‌ها به دلهایشـان راه می‌یـافت ، و مولایمان حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام به این وجه اشاره فرموده در حدیثی که در کافی و غیر آن روایت آمده از فضـیل بن یسار که گفت : به آن حضـرت علیه السلام عرضه داشتم : آیا برای این أمر وقتی هسـت ؟ فرمـود : وقت گـذاران دروغ گوینـد ، دروغ گوینـد ، دروغ گوینـد ، همانـا موسـی علیه السـلام وقتی که به دعـوت پروردگارش رفت قوم خود را سی روز وعده داد ، و چون خداوند ده روز بر آن سی روز افزود قوم او گفتند : وعده‌ای که موسی داده بود برخلاف شـد ، و کردنـد آنچه کردنـد ، پس اگر ما برایتان حـدیث کنیم و مطابق آنچه حـدیث گفته‌ایم پیش آیـد بگویید خداونـد راست فرموده است ، و هرگاه برایتان حـدیثی بگوییم و برخلاف آنچه ما گفتیم پیش آمـد بگوییـد خداونـد راست فرموده است ، که دو بار پاداش خواهید یافت (۷۰۱) . می‌گویم : احتمال می‌رود اینکه دو بار پاداش یابنـد ، یک بار برای ایمانشان ، و بار دیگر برای صبرشان ، غیر این را نیز محتمل است . و اللَّه العالم .

توجه

منظور از بـداء ظاهر شـدن تقـدیر چیزی برای بنـدگان است پس از آنکه به خاطر حکمتها و مصالـح خداونـدی از آنان مخفی بوده است ، و خـدا دانـد که چه چیزی را مخفی بدارد و چه مطلبی را آشـکار سازد ، و معنی بداء بر عامّه مشـتبه گردیده لذا آن را إنکار کرده‌اند به گمان اینکه به سـبب آن جهل بر خدای تعالی لازم می‌آید ، و در مکرمت بیست و دوم از بخش پنجم مطالب سودمندی در این بـاره گـذشت بـدانجا مراجعه شود . تتمّه و توضـیح : بـدان که سه وجه اوّل از وجوهی که آنهـا را از کلمـات ائمه معصومین علیهم السلام استفاده کردیم ، سِرّ مخفی داشتن علم به وقت ظهور امام عصر علیه السلام را به طور مطلق – یعنی وقت حتمی و بدائی – روشن ساختند ، زیرا که آنها حکمتها و مصالحی هسـتند که مقتضـی پوشـیدگی هر دو وقت (حتمی و بدائی) می‌باشند ، چنانکه بر اهـل فن و کسـانی که با اخبار امامان علیهم السـلام مأنوسـند این معنی پوشـیده نیست . و امّا وجه چهارم : فقط ناظر به سِرّ مخفی داشـتن وقت بـدائی از مردم است ، چون اگر به آن وقت خبر داده می‌شدنـد سپس حکمت خداوند اقتضا می‌کرد که از آن وقت به وقت دیگر تـأخیر افتـد بیشتر مردم تردیـد می‌کردنـد ، و دچار وسوسه می‌شدنـد ، و در حیرت و شـبهه می‌افتادنـد ، چنانکه برای بنی اسـرائیل این اتفاق افتاد . اگر بگویید : پس چگونه بعضـی از امور بدائیّه به مردم خبر داده شد سـپس به خاطر مصالحی برخلاف آن امور واقع شد ، چنانکه در جریان جوانی که حضـرت داوود علیه السـلام مرگش را خبر داد ، و زنی که حضـرت عیسـی علیه السلام مرگش را خبر داد ، و یهودیی که پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم مرگش را خبر داد ، و اینها نمردند ، و وقوع فَرَج و گشایش را در زمانی خبر دادند سپس به خاطر بعضـی از حکمتها و اسباب ، به تأخیر افتاد و در آن زمان واقع نشد ، چنانکه در روایت ابوحمزه – که سابقاً آوردیم – یاد گردیـده ، و اینها مایه گمراهی مؤمنین نشـد ، و در حیرت و شـبهه نیفتادنـد ؟ در جواب گویم : اینها بـدان جهت بوده که حجّتهای خداونـد در میان مردم حضور داشـته‌اند و سرّ بـداء و تأخیر را برایشان بیان می‌نمودنـد ، و پرسـیدن از آنان برای مردم میسَّر بود ، در حـالی که مؤمنین در زمـان غیبت امـام علیه السـلام از دیـدار آن حضـرت محجوب و از ملاقـات و پرسـش مسائل از آن جناب محروم هستند ، بنابراین چنانچه از وقوع ظهور در وقت بدایی خبر شوند ، سپس به خاطر مصلحتی الهی آن وقت به تأخیر افتـد ، و امام و حجّت هم در میان آنان نباشـد تا از حیرت و اشـتباه آنها را برگرداند ، و صدق آن اخبار و وجه مصلحت را

برایشـان بیـان سـازد ، در حیرت و اشـتباه خواهنـد افتاد و در وادی ضـلالت سـقوط خواهنـد کرد ، از همین روی برای مردم نه وقت حتمی بیـان شـد و نه وقت بـدائی ، امّا وقت حتمی : به جهت وجوه گذشـته ، و امّا بـدائی : به خاطر این وجه که بیان داشتیم ، برای رأفت و مهربـانی و شـفقت نسبت بـه آنهـا ، و به خـاطر حفـظ آنـان از لغزش و گمراهی . اگر بگوییـد : چنـانچه مؤمنین به صـدق امامانشان یقین دارند ، و معتقد باشـند که در مقدرات الهی و خبرهای غیبی بداء واقع می گردد ، در حیرت و گمراهی نخواهند افتاد ، و در عقایـد بر حق خویش متزلزل نخواهنـد شـد ، خواه اینکه امام در بین آنان حاضـر باشد یا غایب . در جواب گویم : این حال و وضع مؤمنین کامـل است که ایمان در دلهایشان رسوخ یافته ، و با دلیل و برهان محکم گردیـده و خـدای تعالی آنان را با روحی از جانبِ خود تأییـد فرموده ، و اینان نسبت به سایرین انـدک هسـتند ، امّا اکثر افراد عقل و ایمانشان ضـعیف است ، و ماننـد گیاه تازه برآمـده با وزش بادها به راست و چپ متمایل می گردند و گاهی می‌افتند و گاهی برمی‌خیزند ، لذا امامان علیهم السـلام خواسـته‌اند اینها را مواظبت و رعایت کنند تا قوّتشان کامل شود و آمادگیشان به مرحله مطلوب برسد ، و آنچه مایه سقوط و از هم پاشیدگیشان می‌شود از آنـان دفع نماینـد ، از این روی امامـان علیهم السـلام بسیاری از مطالب را از عـدّه زیادی از اصـحاب و شـیعیانشان مخفی می‌داشته‌اند به جهت حفظ آنها و مهربانی نسبت به ایشان ، چونکه امام علیه السلام : « پدر شفیق و مهربان است » چنانکه در حدیث صفات و فضـیلت امام در کافی (۷۰۲) و غیر آن روایت آمده است . و از آنچه یاد کردیم معلوم گشت اینکه حضـرت موسـی علیه السـلام وقت بـدائی را به بنی اسـرائیل خبر داد گمراه کردن آنهـا نبود ، و تقصـیری در حق ایشـان ننموده ، بلکه این امتحان کردن و بررسی نمودن آنان بود به أمر خدای عز و جل ، چون وقتی می‌خواست از نظر آنها غایب شود برادرش هارون را به جانشینی خود بر آنـان گماشت ، و او را حجّتی برایشان قرار داد ، پس آنها بودنـد که با اعراضـشان از حجّت و رها کردن رجوع به او ، برای کشـف حیرت و شبهه تقصیر داشتند بلکه خواستند هارون را بکشند ، چنانکه گفت : « ابن اُمَّ إنَّ القومَ اسْتَضْعَفُونی وَ کَادُوا یَقْتُلونَنَی » (۷۰۳) ؛ ای فرزنـد مادرم [ای جان برادرم] همانا قوم مرا خوار و زبون داشـتند و نزدیک بود [به خاطر ممانعت کردنم از انحرافشان] مرا به قتـل رساننـد . و خـدای تبـارک و تعـالی فرموده : « وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارونُ مِنْ قَبلُ یا قوم إنَّمَا فُتِنتُمْ بِهِ وَ إنَّ رَبَّکُمُ الرَّحمنُ فَاتَّبِعُونی وَ أطیعوا أمری * قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیهِ عَاکِفِینَ حَتّی یَرجِعَ إلَیْنَا مُوسَی » (۷۰۴) ؛ و به درستی که هـارون پیش از آنکه موسـی بـاز آیـد گفت ای قوم به هوش باشـید که این گوساله اسباب فتنه و امتحان شـما گردیـد و محقَّقاً [بدانیـد] که پروردگار شـما خدای مهربان است پس شـما پیرو من باشـید و فرمـان مرا اطـاعت کنیـد ، [قوم]گفتنـد مـا به پرسـتش گوسـاله ثابت مانیم تا وقتی که موسـی به ما بـازگردد . اگر بگوییـد : از حضـرت حجّت علیه السـلام وارد شـده : و امّـا حوادث و پدیـده‌هایی که واقع می‌شونـد پس در آنهـا به راویان احادیث ما مراجعه کنیـد که آنان حجّت من بر شـمایند و من حجّت خداوند برایشانم . . . (۷۰۵) . و علما را در زمان غیبت خود حجّت بر بندگان و مرجع آنان قرار داد ، بنابراین همانطور که مؤمنانی که در زمان حضور امامان علیهم السـلام بودند حجّت بر آنان تمام شده ، و راه برطرف گشتن حیرت و شبهه و برداشته شدن آنچه مایه لغزش و ضلالت است برایشان روشن گردیده بود ، به خـاطر دسترسـی به پرسـش از امامـان علیهم السـلام ، همچنین مؤمنـانی که در عصـر غیبت هسـتند حجّت بر آنان تمام گشـته ، و راه راست برایشـان روشن شـده به خـاطر رجوع به علمـای عاملی که آثار ائمه اطهار را بیان می کننـد و حاملان علوم ایشان هسـتند ، که مردم در هر جریـانی که وجه آن را نمی‌داننـد و هر شـبهه‌ای که در ذهنشان وارد می‌شود ، به آن علما مراجعه نماینـد ، پس ضـرری نـداشت که وقت بـدائی ظهور که احتمال تأخیر افتادنش از جهت بعضـی حکمتها و مصالـح هست به آنها گفته می‌شـد ؟ در جواب گویم : اوّلاً : ممکن است در بعضـی از زمانهای غیبت دورانی بیایـد که علم مخفی گردد ، یا به خاطر فقدان علما ، و یا بر اثر مخفی گشـتن آنان به سبب چیرگی باطل و اهل آن ، و آن دوران در أخبار : « زمان فترت و سبطه » نامیده می‌شود ، و در آن هنگام مؤمن کسـی را نخواهـد یافت که شـبهه و حیرت را از او دفع نمایـد و وجه مصـلحت و حکمت را برایش بیان سازد . و بر این معنی دلالت دارد روایتی که شیخ نعمانی قدس سره در کتاب الغیبه به سند خود از أبان بن تغلب رحمه الله از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه

السلام آورده که فرمود : يأتى عَلى النّاسِ زَمانٌ يُصيبُهُمْ فيهَا سَبَطَةٌ يَأرزُ العِلْمُ كَمَا تَأرزُ الحَيَّةُ فى جُحْرِهَا فَبينَما هُمْ كَذلِكَ اذ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قلتُ : فَمَا السَّبَطةُ ؟ قال : الفَتْرةُ ، قلتُ : فكيف نَصْنَعُ فيما بينَ ذَلِكَ ؟ فقال عليه السلام : كُونُوا عَلَى مَا أنتُم عَلَيهِ حَتّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ (۷۰۶) ؛ زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه‌ای به آنان رسد و علم مخفی شود همچنان که مار خودش را در سوراخش مخفی می‌سازد ، پس در همین حال به ناگاه ستاره‌ای بر مردم طلوع می‌نماید . راوی گوید : عرضه داشتم : سبطه چیست ؟ فرمود؛ فترت (فاصله زمانی که موجب سستی دین و اعتقادات مردم گردد) ، عرض کردم : در آن میان چکار کنیم ؟ فرمود : بر همان اعتقادی که هم اکنون دارید بمانید تا اینکه خداوند ستاره‌تان را برایتان برآورد . توضیح : « يَأرز » بر سه وزن يَنْصُرُ و يَضْرِبُ و يَعْلَمُ می‌آید ، به تقدیم راء بر زای ، یعنی : مخفی می‌شود . و ثانیاً : هر چند که علمای بزرگوار در زمان غیبت نواب امام علیه السلام هستند ، و در آنچه از قضایا و أحکام بر مردم وارد می‌شود مرجع آنانند ، و در مسائل حلال و حرام حجّتِ بر آنهایند ، ولی حکمتهای تقدیرات و مصالح تغییرات را نمی‌دانند ، و از وجوه بدا و اسباب قضا آگاه نیستند ، و بسیار می‌شود که حیرت برطرف نمی‌شود و شبهه از بین نمی‌رود مگر با بیان وجه مصلحت و توضیح حِکمت ، چنانکه از حدیث ابوحمزه دانستی که از حیرت بیرون نیامد مگر بعد از آنکه امام علیه السلام وجه تأخیر فَرَج را از آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود بیان فرمود ، و همین طور در نظایر و امثال آن چنانکه بر کاوش کننده در أخبار و سِیَر پوشیده نمی‌ماند ، و ذکر آنها ما را از مقصود اصلیمان در این کتاب خارج می‌نماید ، و خدای تعالی هدایت کننده به راه راست است . حاصل اینکه کشف مُعضلات و حلّ مشکلات و مانند آنها از وظایف و شئون امام علیه السلام است ، و کشف نشدن آنها در زمان غیبت به مردم مربوط می‌شود ، چونکه آنها سبب مخفی ماندن امام علیه السلام می‌باشند ، خدای تعالی بر ما منّت گذارد به تعجیل فَرَج و ظهور آن حضرت علیه السلام و دیدارش را با عافیت نصیبمان فرماید . و ثالثاً : البته خداوند – تعالی شأنه – نسبت به بندگانش لطیف است ، و الطاف او بر دو گونه است : گونه اوّل : ألطافی است که به حکم عقل و نقل بر او واجب است ، و این همان است که خلاف آن قبیح و زشت می‌باشد ، و خداوند اصلاً قبیحی را انجام نمی‌دهد ، چون بر او – عزَّ شأنه – فعل قبیح مُمتنع است ، و این همان است که در زبانها متداول و مشهور شده اینکه : لطف بر خدای تعالی واجب است ، و در این گونه لطف هیچ تفاوتی بین زمانها و اشخاص نیست ، مثل اینکه تکلیف به کاری کند که مقدور نیست که بر خدای تعالی قبیح است ، و تکلیف کردن به چیزی که بندگان راهی به علم یافتن به آن ندارند ، لذا مبعوث کردن پیغمبران به قاعده لطف واجب است ، و معجزه دادن به ایشان به قاعده لطف واجب است ، و تمام اهل عالَم در همه زمانها و مکانها در این گونه لطف مساوی هستند . گونه دوّم : آن است که به حکم عقل واجب نباشد بلکه از روی تفضُّل و إحسان درباره هر کس که بخواهد به هر منظور و هرگونه بخواهد انجام می‌دهد ، (از او سؤال نشود از آنچه می کند و این بندگان هستند که مورد سؤال واقع می‌شوند) (۷۰۷) . و از این گونه است لطف خداوند بر امت مرحومه محمّدیه صلی الله علیه وآله وسلم به برداشتن تکلیفهای سخت از آنها چنانکه در آیه شریفه است : « وَ لَا تَحْمِلْ عَلَينَا إصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ على الَّذينَ مِنْ قَبْلِنَا » (۷۰۸) ؛ بار خدایا تکلیف گران و طاقت‌فرسا را چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار . و نیز از این گونه است مخفی داشتن علم به وقت بدائی ظهور امام علیه السلام از مؤمنان و دوستان آن حضرت ، چون خدای عز و جل هر چند که حُجّت را بر آنان تمام کرده و به وسیله عقل و نقل راه را برایشان روشن ساخته که صداقت امامانشان و تمامیّت حجتشان را بیان فرموده به طوری که برای هیچ کس در افتادن به شبهه و گرفتار گشتن در حیرت عذری نیست ، ولی از جهت شأن امامانشان و رعایت وضع ضعیفترین افرادشان و کمی تعدادشان بر آنان منّت نهاد و خبر یافتن از وقت بدائی که می‌داند ظهور از آن تأخیر می‌افتاد را از آنها پوشیده داشت برای حکمت و مصلحتی و به خاطر لطف و تفضُّل و شفقت نسبت به آنان ، و مرحمت و احسان برایشان ، تا به حیرت نیفتند ، و شبهه‌ای به ذهنشان راه نیابد . و از آنچه یاد کردیم – بحمد اللَّه و له المنّه – سِرّ کتمان نمودن علم به وقت ظهور امام علیه السلام از سایر مردم از عوام و خواص معلوم شد ، هم وقت حتمی و هم وقت بدائی آن ، و بر تو باد که در آنچه یاد کردیم دقت و تأمل کنی که از

سخنان ائمه اطهار علیهم السلام - که خدای تعالی ما را در بهشت در جوار آنان إسکان دهد - گرفته شده است .

مطلب سوّم

ظاهر از عمومات بسیاری که در روایات زیادی وارد گردیده که دلالت دارد بر اینکه امامان علیهم السلام آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت همه را می‌دانند ، و آنچه روایت آمده در توصیف امام علیه السلام به اینکه نسبت به هیچ چیز جاهل نیست ، و آنچه وارد شده که علم همه چیز در قرآن است به جهت فرموده خدای تعالی : « وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الكِتابَ تِبْياناً لِكُلّ شَئ » (۷۰۹) ؛ و ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است . و امام آنها را از آن استخراج می‌کند ، و خدای تعالی فرمود : « وَ مَا مِنْ غائبَةٍ فی السَّماءِ وَ الأَرْضِ إلَّا فی کتابٍ مُبینٍ » (۷۱۰) ؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتابی آشکار [مسطور و ضبط] است . و فرموده خدای عز و جل : « ثُمَّ أَوْرَثْنَا الكِتَابَ الَّذينَ اصْطَفَينَا مِنْ عِبَادِنَا » (۷۱۱) ؛ پس از آن کسانی را که از بندگان خود برگزیدیم وارث [علم]کتاب گردانیدیم . و آنان - چنانکه در روایت آمده - امامان علیهم السلام می‌باشند ، و فرموده خدای عز و جل : « وَ كُلَّ شيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فی إمَامٍ مُبینٍ » (۷۱۲) ؛ و همه چیز را در امام آشکاری به شماره آورده‌ایم . و او امیرالمؤمنین علیه السلام است ، چنانکه از امامان علیهم السلام روایت آمده ، به ضمیمه آنچه دلالت دارد بر اینکه ایشان در علم و شجاعت یکسانند ، و اینکه هر چه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امامان پس از او آنها را دانسته‌اند . و همچنین فرموده امام صادق علیه السلام که : خداوند حجّتی را در زمینش قرار ندهد که از چیزی سؤال شود ، پس در جواب بگوید : نمی‌دانم . و فرموده امام باقر علیه السلام : به درستی که از جمله علمی که به ما داده شده : تفسیر قرآن و أحکام آن ، و علم تغییرات و حوادث زمان می‌باشد ، هرگاه خداوند بخواهد خیری را به قومی رساند آنان را شنوا می‌سازد ، و چنانچه کسی که گوش شنوا ندارد چیزی از آن را بشنود پشت می‌کند و از آن روی می‌گرداند انگار که نشنیده است . سپس امام باقر علیه السلام چند لحظه‌ای ساکت ماند آنگاه فرمود : و اگر ظرفها یا افراد مورد اطمینانی می‌یافتیم آنچه را که می‌دانیم می‌گفتیم . و غیر اینها از احادیث بسیاری که در بصائر و کافی و غیر آنها روایت آمده ، ظاهر از تمامی اینها آن است که : امام علیه السلام وقت ظهورش را می‌داند ، ولی به او إذن داده نشده که آن را اظهار کند ، همچنان که امامان پیشین نیز مجاز نبوده‌اند که آن را اظهار نمایند ، زیرا که امامان علیهم السلام هر چند که به همه چیز عالِم هستند - جز آنچه استثنا شده مانند اسم أعظم که خدای عز و جل آن را برای خود إختصاص داده و هیچ کس از مخلوقاتش را بر آن آگاه ننموده است - و لیکن ایشان : (بندگانی گرامی و مقرّب هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نکنند و هر چه کنند به فرمان او کنند) (۷۱۳) و به بندگان خدا خبر ندهند مگر آنچه را خداوند متعال أمر فرموده که برایشان إظهار نمایند ، چنانکه این معنی در روایات متعددی آمده که در بصائر و غیر آن مذکور است (۷۱۴) . و حاصل روایات اینکه خدای تعالی بندگان را امر فرموده که از ائمه بزرگوار علیهم السلام سؤال کنند ، چنانکه فرماید : « فَاسْئَلُوا أهْلَ الذِّكْرِ إنْ كُنْتُم لَا تَعْلَمُونَ » (۷۱۵) ؛ پس از اهل ذکر بپرسید چنانچه نمی‌دانید . که بر آنها است که بپرسند ، ولی امام علیه السلام لزومی ندارد که حتماً پاسخ گوید ، بلکه به خواسته‌اش موکول است که بر اساس مصلحتی که می‌بیند اگر بخواهد جواب می‌دهد و اگر بخواهد از جواب خودداری می‌نماید ، چنانکه خدای عز و جل فرماید : « هـذا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أوْ أمْسِكْ بِغَیرِ حِسَابٍ » (۷۱۶) ؛ این نعمت و قدرت اعطای ماست اینکه بی‌حساب به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی بازدار . پس امام به مقتضای آنچه صلاح است از جواب و تقیّه و کتمان و توریه عمل می‌کند . و اگر بخواهیم روایاتی که در هر باب از این امور وارد گردیده را یاد کنیم ، کتاب طولانی شده ، و از مقصود اصلی بازخواهیم ماند ، و مایه إطناب خواهد شد ، و شخص عارف دانا را اشاره کافی است ، و در اخبار چیزی که احتمال منافات با این معنی را داشته باشد نیافتم مگر دو حدیث : حدیث اوّل : آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت گردیده

که آن حضرت فرمود : لَو لا آيَةٌ فى كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إلى يَوْمِ القيمةِ ، و الآية قوله تَعالى : « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الكِتَابِ » (۷۱۷) ؛ اگر یک آیه در کتاب خدا نبود هر آینه شما را خبر می‌دادم از آنچه خواهد شد تا روز قیامت ، آن آیه فرموده خدای تعالی است : (خدا هر چه خواهد [از احکام یا حوادث عالم] محو و هر چه را خواهد اثبات می کند و در امّ‌الکتاب (آفرینش) مشیت اوست . و نظیر این از دیگر امامان علیهم السلام نیز روایت آمده است . حدیث دوّم : خبر ابوحمزه ثمالی است که در تذکر اوّل گذشت ، از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که در آخر آن فرموده : و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار نداد ، « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الكِتَابِ » . و با تأمّل کامل در این دو حدیث واضح می‌شود که هیچ دلالتی بر نفی علم امام علیه الصلاهٔ و السلام به وقت ظهورش نیست . حدیث اوّل : چون معنایش آن است که فرموده خدای تعالی : « يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ . . . » . مانع از آن است که مردم را از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد خبردار سازند ، زیرا که آن حضرت علیه السلام نفرمودند : اگر یک آیه در کتاب خدا نبود آنچه خواهد شد را می‌دانستیم ، بلکه فرمود : اگر آن آیه نبود به شما خبر می‌دادم از آنچه خواهد شد . و کلمه « لَو لا » دلالت می کند بر مُمتنع بودن جمله فعلیّه به سبب وجود جمله اسمیّه‌ای که پس از « لَو لا » واقع است ، و آن را « لَو لاـ » ی امتناعیّه خوانند . و تحقیق سخن در اینجا این است که مقتضای حکمت الهی آن است که بسیاری از امور از بندگان مخفی بماند ، و قسمتی از آنها پس از مخفی شدن ظاهر گردد ، و بسیاری از تقدیرات را متوقف بر وقوع یا عدم وقوع اموری قرار داده است ، و در این گونه تقدیرات است که محو و اثبات راه می‌یابد ، و خداوند از أزل دانسته است که چه چیز را محو کند و چه چیز را ثبت نماید ، و ام الکتاب نزد او است ، و آن لوح محفوظ می‌باشد که قلم به أمر خدای عز و جل به تمامی آنچه می‌شود و آن چنانکه واقع می‌شود جاری گردیده است ، و به جهت حکمتهای بسیار و مصالح متعددی وقوع محو و اثبات را به بندگان خبر داده است ، از جمله : ۱ – راهنمایی کردن آنان به عموم قدرت و نفوذ مشیّت و إراده خود ، تا همچون یهود و زنادقه نگویند؛ دست خداوند بسته است . ۲ – اینکه؛ نسبت به خداوند تعبُّد کنند و به درگاهش تَضرُّع و زاری نمایند و دعا کنند تا به یکی از دو نیکی نایل آیند ، یعنی : یا در همین دنیا به مقاصدشان برسند چنانچه از امور موقوف باشد ، و یا به ثواب دعا و تَعبُّد و تَضرُّع در آخرت رسند چنانچه از امور حتمی و تَخلُّف‌ناپذیر باشد . ۳ – بررسی عدّه‌ای و امتحان عدّه‌ای دیگر تا خداوند بَدان را از خوبان جدا و متمایز کند ، و این بررسی و امتحان گاهی در اصل باور داشتن محو و اثبات انجام می‌شود ، که عده‌ای به آن ایمان می‌آورند و عده‌ای دیگر آن را إنکار می‌نمایند ، چنانکه عده‌ای از فلاسفه زندیق پنداشته‌اند ، و گاهی در تصدیق کردن ائمه اطهار و حُجتهای الهی بر عالمیان واقع می گردد ، در آنچه خبر داده‌اند ، به اینکه بداء در آن واقع شود به جهت اینکه از امور موقوفی باشد که محو و اثبات در آن جاری است ، پس مؤمنین آنها را تصدیق کرده‌اند به خاطر اعتقادشان نسبت به آن و به راستگویی امامانشان علیهم السلام . و مولایمان امام باقر علیه السلام به این معنی اشاره فرموده در حدیث فضیل بن یسار که در وجه چهارم گذشت ، آن را غنیمت شمرده ، به آن مراجعه کنید . ولی معاندین آنان را تکذیب کرده و آنان را به إفترا بستن بر خدای – جلَّ شأنه – در این مورد نسبت داده‌اند ، و چنین پنداشته‌اند که این را امامان علیهم السلام وضع و جعل کرده‌اند تا راه فراری برایشان باشد در آنچه به شیعیانشان خبر می‌دهند سپس برخلاف آن واقع گردد . ولی خداوند – جلَّ و عز – در کتاب کریم خود بر وقوع محو و اثبات دلالت فرموده تا آنچه را حجّتها و بیّنات او (امامان بر حق علیهم السلام) می گویند و بیان می‌نمایند و جاهلان و معصیتکاران انکار می‌کنند را تصدیق نماید که خداوند از آنچه ظالمین گویند بسی بزرگتر و بالاتر است . ۴ – گاهی بررسی و امتحان در آثاری است که بر اعتقاد به وقوع محو و اثبات مترتّب می گردد ، در مرحله توکُّل و تعبُّد و تصدُّق و تضرُّع و دعا و اهتمام به اموری که مایه تبدیل و تغییر در تقدیرات موقوف که قابلیّت محو و اثبات را دارند می‌باشند . و در بررسی و امتحان نیز حکمتها و مصالح بسیار مخفی و آشکاری هست که با پژوهش و تدبُّر در آیات قرآن و روایات رسیده از اهل بیت عصمت علیهم السلام برای اهل نظر معلوم می‌شود ، و تحقیق سخن در این باره جای دیگر دارد . حاصل اینکه خدای عز و جل به وقوع محو و اثبات خبر داده به خاطر

مصالح و حکمتهای بسیاری که بعضی مخفی و بعضی آشکار است ، و به قسمتی از آنها إشاره کردیم ، و کسی که در آیات و روایات تدبُّر نماید بر امور دیگری غیر از آنچه یاد آوردیم ان شاء اللَّه تعالی مطلع خواهد شد ، پس اگر امام علیه السلام به هر کسی خبر می‌داد که عاقبت کارش به کجا می‌انجامد ، و اینکه در عالم تا أبد چه پدیده‌هایی واقع می‌شود ، نقض غَرَض می‌شد ، و حکمتهای بسیاری که موجب جعل محو و اثبات است باطل می‌گشت ، لذا امام علیه السلام فرمود : اگر آن آیه نبود شما را خبر می‌دادم به آنچه تا روز قیامت خواهد شد . و از آنچه بیان کردیم معلوم گشت که آیه محو و اثبات مقتضی منع امامان علیهم السلام از خبر دادن به آنچه خواهد شد تا روز قیامت می‌باشد ، نه نفی علم آنان – صلوات اللَّه علیهم أجمعین – . توجه : بدان که آنچه حدیث یاد شده و امثال آن دلالت دارند آن است که امامان علیهم السلام مجاز نیستند که تمام آنچه در عالَم واقع خواهد شد را به مردم خبر دهند ، و این مقتضای حکمت نیز هست ، ولی ایشان مأمور بوده‌اند که بخشی از آنچه در جهان اتفاق خواهد افتاد را إظهار و آشکار نمایند ، و این کار نیز حکمتهای بسیاری دارد ، از جمله : ۱ – دلالت نمودن بر راستگویی ایشان در مورد سایر حوادث و قضایا و أحکام و مسائل حلال و حرام و غیر اینها که بیان می‌کنند . ۲ – تکمیل ایمان مؤمنین ، و اتمام حجّت بر کافرین . ۳ – تسلّی دلهای اهل ایمان و تشویق و ترغیب آنان بر انتظار حضرت صاحب الزمان – عجل اللّه تعالی فَرَجه و ظهوره – . و از همین روی بسیاری از وقایعی که در آخر الزمان پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام پدید می‌آید را بیان داشته و خبر داده‌اند ، و اموری از آنها واقع شده است ، و از جمله اموری که در زمان ما پدید آمد از علائمی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خبر رسیده دو أمر است : یکی : تبدیل کردن عمامه‌ها به کلاه در این سال به دستور شاه . دوّم : خوشحالی و شکرگزاری مردم به جهت نداشتن پسر ، به خاطر اینکه شاه فرمان داده که جوانان بیست و یک ساله را به نظام وظیفه اجباری به مدت دو سال ببرند ، و این در سال هزار و سیصد و چهل و هفت بعد از هجرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد ، از خدای تعالی خواستاریم که ظهور ولیّش صاحب الزمان علیه السلام را تعجیل فرماید تا بنیاد ظلم و تجاوز را براندازد . و در کتاب نورالعیون که حدود صد و هفتاد سال پیش از این تألیف شده وقوع این دو أمر پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام در آخر الزمان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت آمده است . و نیز در این زمان شیوع یافته؛ شباهت کردن مردان به زنان ، و زنان به مردان در لباسها و زیورها و تجمّل و غیر اینها ، و منکرات آشکار شده و شیوع یافته ، و وسایل لهو و ساز و تار و چنگ در معابر عمومی به طور علنی قرار داده شده ، و أمر به زشتی و نهی از معروف و خوبی شایع گردیده است ، و افراد فاسق را عزیز و گرامی ، و مؤمنان را خوار و تحقیر شده می‌بینید ، و مردم زکات را جریمه و مالیّات می‌پندارند و گناه را غنیمتی می‌شمارند . و تمام این امور را صادق مصدَّق (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) و اوصیای او علیهم السلام خبر داده‌اند ، و از خدای تعالی خواستاریم که ظهور ولیّش را زودتر برساند ، که آن حضرت مؤمنین را با خیر و عافیت رهایی می‌دهد ، و از محنتها بیرون می‌برد . و قسمتی از این علامتها را که خبر داده‌اند پیش از چند سال واقع گشت ، و بدون تردید مشاهده کردن آن امور مایه یقین مؤمنین و اتمام حجّت بر منکرین و تردید کنندگان و مکذّبین می‌باشد . حدیث دوّم : و امّا حدیث دوم یعنی خبر ابوحمزه ثمالی؛ اوّل و آخرش دلالت دارند بر اینکه مقصود امام علیه السلام آن است که خبر را از او مخفی بدارد ، و خود حدیث اعلام می‌دارد که کتمان و پوشیدگی را می‌خواهد ، و جهت آن را هم در جواب سؤال بیان فرمود . توضیح مطلب اینکه : خداوند عز و جل لوح محفوظ را در آسمان آفریده ، و همه علوم و وقایع و حوادث و قضایا و احکام را در آن ثبت کرده ، چنانکه خدای تعالی فرموده : « وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فی الأرْضِ إلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فی كِتَابٍ مُبينٍ » (۷۱۸) ؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزیش بر خداوند است و خدا می‌داند قرارگاه [منزل دائمی] و آرامشگاه [منزل موّقت] او را ، و احوال همه خلق در کتاب بیانگری ثبت است . و در سوره طه فرموده است : « قَالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی فِی کِتابٍ » (۷۱۹) ؛ [موسی در جواب فرعون] گفت أحوال آنها [اقوام سَلَف] به علم ازلی خداوند در کتابی [لوح محفوظ] ثبت است . و در سوره نمل فرموده : « وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فی السَّماءِ وَ الأَرْضِ اِلّا فی كِتَابٍ مُبينٍ » (۷۲۰

) ؛ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر اینکه در کتاب آشکاری هست . و در سوره سَبَأ آمده است : « لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فی السَّموات وَ لَا فی الأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إلَّا فی كِتَابٍ مُبِينٍ » (۷۲۱) ؛ مقدار ذرّه یا کمتر و بیشتر از ذرّه‌ای از موجودات عالم در همه آسمانها و زمین نیست جز آنکه در کتابی آشکار است . و در سوره فاطر است : « وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إلَّا فی كِتَابٍ » (۷۲۲) ؛ و کسی عمر طولانی نکند و یا از عمرش نکاهد جز آنکه همه در کتاب ثبت است . و در سوره ق فرموده : « وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ » (۷۲۳) ؛ و کتاب کاملاً حافظی [لوح محفوظ]نزد ما است . و در سوره حدید فرماید : « مَا أَصَابَ مِنَ مُصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ وَ لَا فی أَنْفُسِكُمْ إلَّا فی كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا » (۷۲۴) ؛ هر رنج و مصیبتی که در زمین [از قحطی و آفت و فقر و ستم]یا در جانهای خویش به شما رسد همه در کتاب [لوح محفوظ]پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم ثبت است . و در سوره واقعه فرموده : « إنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فی كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إلَّا المُطَهَّرُونَ » (۷۲۵) ؛ که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است ، در لوح محفوظ سِرّ حق ، که جز دست پاکان بدان نرسد . و نظیر لوح محفوظ آسمانی را در زمین آفرید و او امام علیه السلام است ، که او لوح عالم مُلک است چنانکه لوح اوّل برای عالم ملکوت می‌باشد ، و تمام آنچه را در لوح آسمانی سپرده در امام علیه السلام قرار داده و ثبت فرموده است ، پس خدای تعالی فرموده : « وَ كُلَّ شَيءٍ أحْصَيْنَاهُ فی إمَامٍ مُبِينٍ » (۷۲۶) ؛ و همه چیز را در امام مبین شماره کرده‌ایم . و او تعالی فرموده : « حم * وَ الكِتَابِ المُبِين » (۷۲۷) ؛ که در روایات چندی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام همان امام مبین است . و در کافی از امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث نصرانیی که مسلمان شد آمده اینکه : حم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کتاب مبین؛ علی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد (۷۲۸) . و روایات در ابواب و چگونگیهای علوم امامان علیهم السلام بیش از آن است که شمارش گردد ، اگر می‌خواهید بخشی از آنها را ببینید بر شما باد به کتاب بصائر الدرجات – که خدای تعالی مصنف آن را بهترین پاداش دهد – (۷۲۹) . و روایات مستفیضی وارد شده که تمام امامان علیهم السلام در علم و نیز در شجاعت و دیگر صفات پسندیده مساوی هستند ، و اینکه آنچه را امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته بود امام بعد از او هم دانسته است ، و همینطور امامان دیگر . حال که این مطلب را دانستی گوییم : همانطور که خداوند در لوح محفوظ آسمان علم همه چیز را ثبت فرموده ولی جز آنچه صلاح است آشکار شود را إظهار نمی‌نماید ، و غیر از آن را از اهل عالم مخفی می‌دارد ، بر حسب اقتضای احوال اشخاص و زمانها ، همین طور لوح محفوظی که در زمین قرار داده است ، و هر علمی که در لوح آسمان ثبت فرموده در وی نیز به ودیعت سپرده است ، برای اهل عالم ، از آن ظاهر نمی‌سازد مگر آنچه را صلاح در إظهار آن است ، و غیر از آن را از ایشان مخفی می‌دارد ، چنانکه خدای عز و جل فرموده : « وَ لكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ » (۷۳۰) ؛ و لیکن روزی خلق را به اندازه‌ای که بخواهد نازل می‌گرداند . و خدای تعالی فرموده : « أَلَمْ تَرَ كيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بإذنِ رَبِّهَا » (۷۳۱) ؛ آیا نمی‌بینی که خداوند چگونه کلمه پاکیزه را به درخت زیبایی مثل زده که اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان برشود ، و به إذن پروردگارش همه اوقات میوه‌های مأکول و خوش دهد . که امام علیه السلام همان درخت پاکیزه است – چنانکه در روایات بسیار بلکه متواتری آمده – و میوه آن علم اوست که هر چه بخواهد به إذن پروردگارش از آن إفاضه می کند ، بر هر کس و هر گونه که بخواهد ، چنانکه از روایات متواتر و بسیاری که از ایشان علیهم السلام رسیده ظاهر می‌شود . و خلاصه سخن اینکه امام خواسته است با این بیان مطلب را از راوی پوشیده بدارد ، و شاهد بر این است اوّل سخن از سؤال و جواب . و نیز شاهد بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام صادق علیه السلام است به ابوجعفر محمد بن النعمان أحول در حدیث طولانی شریفی که در تُحف العقول و غیر آن روایت آمده که : ای پسر نعمان؛ همانا عالِم نمی‌تواند هر چه را می‌داند به تو خبر دهد ، زیرا که آن سرّ خداوند است که به جبرئیل سپرده ، و جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم راز گفت ، و محمد صلی الله علیه وآله وسلم آن را به علی علیه السلام سپرد ، و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرد ، و حسن آن را به حسین علیه السلام سپرد ، و حسین آن را به علی

علیه السلام سپرد ، و علی آن را به محمد علیه السلام سپرد ، و محمد آن را به کسی [منظور خود آن حضرت است] راز گفت ، پس شتابزدگی مکنید که به خدا سوگند این أمر سه بار نزدیک شد شما آن را فاش کردید ، پس خداوند آن را به تأخیر انداخت ، به خدا شما هیچ سِرّی ندارید مگر اینکه دشمنتان از شما آن را بهتر می‌داند . . . (۷۳۲) . در این کلام دقت و تأمل کنید ، که برای کسی که گوش شنوایی داشته باشد فریاد می‌زند که امامان علیهم السلام وقت فَرَج را می‌دانسته‌اند ولی از سوی خدای تعالی مأمور بوده‌اند که آن را کتمان نمایند چونکه شیعیان تحمل آن را ندارند . اگر بگویید : بنابراین لازم است که سخن امام علیه السلام در خبر ابوحمزه دروغ باشد ، زیرا که آن حضرت علیه السلام فرمود : و پس از آن نزد ما وقتی برای آن قرار داده نشد ؟ در جواب گویم : شیخ أجل محمد بن الحسن صَفّار در کتاب بصائر الدّرجات به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : به درستی که من کلمه‌ای را می گویم هفتاد وجه در آن هست که از عهده هر یک می‌توانم بیرون آیم (۷۳۳) . و به سند خود از علی بن ابی‌حمزه آورده که گفت : من و ابوبصیر بر حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام وارد شدیم ، در همان حال که ما نشسته بودیم حضرت ابوعبداللّه علیه السلام سخنی گفت ، من در دل گفتم : این را برای شیعیان خواهم برد ، به خدا این حدیثی است که اصلاً مثل آن را نشنیده‌ام ، گوید : پس آن حضرت علیه السلام به صورت من نگاه افکند سپس فرمود : من یک حرف را بر زبان می‌آورم هفتاد وجه در آن برایم هست ، اگر بخواهم این را می گیرم و اگر بخواهم آن را می گیرم (۷۳۴) . و به سند صحیح خود از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : شما تا وقتی که معانی کلام ما را بشناسید فقیه‌ترین مردم هستید ، همانا سخن ما بر هفتاد وجه منصرف می گردد (۷۳۵) . و در معنی این روایات ، روایات مستفیض بلکه متواتری هست ، و اینها دلالت می کند بر اینکه هر گاه از ایشان علیهم السلام سخنی صادر شد که به ظاهر با سایر احادیثشان اختلاف دارد ، یا از ظاهر آن إحتمال دروغ بودنش می‌رود ، یا مانند اینها ، دلالت می کند بر اینکه ایشان ظاهر آن را منظور نداشته‌اند ، و راه بیرون شدن از آن برایشان هست ، پس بر ما واجب است ایشان را تصدیق کنیم ، و علم آن را به خودشان واگذار نماییم ، که بسا می‌شود چیزی را به خاطر بعضی از حکمتها و مصالح و تقیّه از بعضی از حضّار انکار می کنند ، و در کلامشان توریه‌ای هست یا یکی از وجوهی که نمی‌شناسیم ، و خودشان نسبت به آن دانا هستند ، و شما خواننده عزیز اگر از اهل تتبُّع و کاوش در سخنان ایشان باشید شواهد بسیاری برای صحّت آنچه یاد کردیم به یاری خدای تعالی و برکت اولیای او به دست خواهید آورد . و از جمله آن شواهد در کافی (۷۳۶) و غیر آن از سدیر آمده که گفت : من و ابوبصیر و یحیی بَزاز و داوود بن کثیر در مجلس حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام بودیم که بناگاه آن حضرت خشمگین [از اندرون خانه] نزد ما آمد ، و چون در جای خود قرار گرفت فرمود : شگفتا از عده‌ای که پندارند ما غیب می‌دانیم ، غیب را جز خدای عز و جل کسی نمی‌داند ، به درستی که در صدد شدم کنیزم فلانه را بزنم از من فرار کرد ، و ندانستم که در کدامیک از اتاقها رفته است . سدیر گوید : چون آن حضرت از جای برخاست و به [درون] منزلش رفت ، من و ابوبصیر و میسر بر آن حضرت وارد شدیم ، و عرضه داشتیم : فدایت شویم ، شنیدیم که شما در مورد کنیزک خود چنین و چنان فرمودی ، و ما می‌دانیم که شما علم بسیاری می‌دانید ، و شما را به علم غیب نسبت نمی‌دهیم ؟ گوید : فرمود : ای سُدیر آیا قرآن را نخوانده‌ای ؟ گفتم : چرا ، فرمود : آیا از آنچه در کتاب خدای عز و جل خوانده‌ای ندیدی که فرماید : « قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الکِتَابِ أنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أنْ یَرْتَدَّ إلَیکَ طَرْفُکَ » (۷۳۷) ؛ و آن کسی که به علم کتاب الهی دانا بود گفت که پیش از آنکه چشم برهم زنی تخت را بدینجا آرم . سدیر گوید : عرضه داشتم : فدایت گردم ، این را خوانده‌ام ، فرمود : آیا آن مرد را شناخته‌ای و آیا می‌دانی که چقدر از علم کتاب نزد او بود ؟ . گوید عرضه داشتم : آن را به من خبر ده ، فرمود : مقدار یک قطره از آب دریای سبز ، این چقدر از علم کتاب است ؟ عرض کردم : فدایت شوم چقدر کم است ، فرمود : ای سدیر ، چقدر زیاد است اینکه خدای عز و جل او را به علمی نسبت دهد که به تو خبر داده است ، ای سدیر آیا در آنچه از کتاب خدای عز و جل نیز خوانده‌ای این را یافته‌ای که : « قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهیداً بینی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَن عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتَابِ » (۷۳۸) ؛ بگو تنها گواه بین من و شما

خـدا و عالمان حقیقی به کتاب خـدا کافی خواهد بود . گوید : عرضه داشـتم : آن را خوانده‌ام فدایت گردم ، فرمود : آیا کسـی که همه علم کتاب نزد اوست داناتر است یا کسـی که بخشـی از علم کتاب نزدش هست ؟ عرض کردم : بلکه کسی که تمام علم کتاب نزد او هست . گویـد : پس آن حضـرت با دست به سـینه خود اشاره کرد و فرمود : علم کتاب به خـدا سوگند همه‌اش نزد ما است ، علم کتـاب به خـدا سوگنـد همه‌اش نزد مـا است . توجه و تتمّه مطلب : به این حـدیث شـریف نظر کن و در آن از اوّل تا آخر تـدبّر بنمـای که صـحت آنچه گفتیم برایت معلوم می‌شود ، اینکه آنچه از ایشـان علیهم السـلام صـادر گشـته که بر سـلب علم از خودشان مشـتمل است بر ظاهرش نیست ، بلکه به خاطر نوعی از مصـلحت از آنان صـدور یافته ، چنانکه آن جناب علیه السـلام دانستن جای کنیزک را از خود نفی کرد ، از این جهت بوده که افرادی از اهـل نفـاق یا غلو در مجلس بوده‌انـد ، و یا از جهت دیگری غیر از این از جهاتی که آن حضـرت می‌دانسـته ، سـپس وقتی مانع برطرف گشت آن حضـرت علیه السلام وفور و بسیاری علم خود را توضیح داد ، و اینکه همه چیز را می‌داند ، و علم غیب دارد ، که به اسم خداوند - جل جلاله - سوگند یاد کرد به اینکه همه علم کتاب نزد اوست ، و این دلالـت دارد بر اینکه آن جناب عالم به غیب است و به آنچه بوده و آنچه خواهـد بود به جهت آنچه دانستی از آیاتی که دلالـت دارد بر اینکه خداونـد - عز و جـل - همه آنهـا را در کتاب - که لوح محفوظ است - ثبت فرموده است ، و این حـدیث همچون سـایر احـادیث دلالـت می‌کنـد بر علم امام به تمام آنچه در لوح محفوظ هست ، از همین روی در چنـد زیارت و روایت از امام علیه السـلام تعبیر آمـده به : عَیْبَهُ عِلْمِ اللَّهِ؛ مخزن علم خداوند ، و بر شـما باد که در کلمات ایشان علیهم السـلام جسـتجو و تدبّر کنید تا ایمانتان بیشتر و یقینتان کاملتر شود ، و توفیق از خدا است .

دنباله‌ای از بحث در تأیید مطلب

حافـظ برسـی رحمه الله در کتاب مشارق انوار الیقین گفته : امام علیه السـلام از چنـد جهت از لوح محفوظ برتر و بالاتر است : اوّل : اینکه « لوح » ظرف حفظ و ظرف سـطرها و نوشـته‌هاست ، و امام محیط بر سطرها و أسرار سطرهاست ، پس او از لوح افضل است . دوّم : اینکه؛ « لـوح محفـوظ » بر وزن « مفعـول » و « امـام مـبین » بر وزن « فُعیـل » و آن به معنی فاعـل است ، پس او به أسـرار لـوح داناست ، و اسم فاعل از اسم مفعول برتر و اشـرف است . سوّم : اینکه ولیِّ مطلق ولایتش شامل همه است ، و محیط به همه است ، و لوح داخل در اشـیاء می‌باشد ، پس امام بر لوح دلالت دارد و بالای آن است ، و به هر چه در آن هست دانا می‌باشد (۷۳۹) . هفتاد و یکم : تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضـرت‌علیه السـلام در زمان غیبت کبری بدان که شیعه امامیّه متفقند که با فوت شیخ جلیل علی بن محمد سـمری رضـی الله عنه وکالت منقطع شده و نیابت خاصّه ختم گردیده است ، شـیخ سمری چهارمین تن از نُوّاب چهارگانه است که در زمان غیبت صـغری مرجع شـیعیان بوده‌انـد ، و پس از درگذشت سـمری تا زمان ظهور حضـرت حجّت عجل اللَّه تعالی فرجه نایب خاصـی از آن حضـرت در میان شـیعیانش نخواهد بود ، و مرجع شیعیان در زمان غیبت کبرای آن جناب علمای عامل هسـتند که حافظ احکام الهی می‌باشـند ، و هر کس نیابت خاصه را ادعا کنـد دروغگو و مردود است ، بلکه این مطلب از ضـروریات مـذهب امامیّه است که به آن شـناخته می‌شونـد ، و هیـچ یک از علمای ما در این باره مخالفت ننموده است ، و همین بس که دلیـل و برهـان باشـد ، و نیز بر این مقصود دلالـت دارد آنچه شـیخ جلیـل رئیس المحـدّثین معروف به صـدوق - که سیّد و مولایمان حضـرت حجّت عجل اللَّه فرجه الشـریف به ولادت او مژده دادنـد - در کتاب کمال الـدین روایت آورده ، گوید : حدیث گفت ما را ابومحمـد حسن بن احمد مکتّب رحمه الله گفت : در سالی که شـیخ علی بن محمد سـمری رحمه الله وفات یافت من در مـدینه السـلام [بغـداد]بـودم ، چنـد روز پیش از فوت او نزدش حضور یـافتم ، پس او برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین بود : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم ، ای علی بن محمد سـمری ، خداوند پاداش برادرانت را در [فقدان]تو بزرگ فرماید ، که تو از

این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مُرد ، پس أمر خود را فراهم ساز ، و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود که همانا غیبت دوم واقع شد ، و ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند عز و جل ، و آن بعد از طولانی شدن مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود ، و در شیعیان من کسی یا کسانی خواهد آمد که مدعی شود مرا مشاهده می کند ، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کرد دروغگوی تهمت زننده است ، و لا حول و لا قوة الَّا بِاللَّهِ العَلِّیِ العظیم . [مکتّب] گوید : پس ما از روی این توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم ، و چون روز ششم بار دیگر بر او وارد شدیم در حال احتضار بود ، به او گفته شد : وصیّ تو بعد از تو کیست ؟ فرمود : خداوند را امری است که خود آن را به آخر خواهد رساند و پس از گفتن این جملات درگذشت ، که این آخرین سخنی بود که از وی شنیده شد ، رحمت و رضوان الهی بر او باد (۷۴۰) . می گویم : سخن در اینجا در دو مطلب است : یکی : در سند حدیث شریف یاد شده . و دوّم : در دلالت آن بر مطلب مورد بحث .

مطلب اوّل

بدان که این حدیث – در اصطلاح – صحیح عالی است ، چونکه از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده : اوّل : شیخ اجل ابوالحسن علی بن محمد سمری ، و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیازی به توصیف ندارد . دوّم : شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی ، که او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد . سوّم : ابومحمد حسن بن احمد مکتّب ، و او – چنانکه فاضل ما هر مولی عنایت اللَّه در کتاب مجمع الرجال یاد کرده – ابومحمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتِّب است ، و صدوق مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او ، و این از نشانه‌های صحت و وثاقت است ، همچنان که مولی عنایت اللَّه مزبور در کتاب مجمع الرجال خود متذکر شده ، و برای آن شواهد متعددی ذکر کرده است که اینجا جای یاد آنها نیست . و مکتّب – به کسر تاء مشدّد – کسی را گویند که نوشتن آموزد . توجه : دو سهو در دو کتاب از کتب علمای ما رحمهم الله واقع شده که شایسته است آنها را توجه دهیم : نخست : در کتاب الغیبه شیخ أجل محمد بن الحسن طوسی قدس سره که در نسخه‌ای که نزد من هست چنین آمده : خبر دادند ما را جمعی از ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه که گفت : حدیث گفت مرا ابومحمد احمد بن الحسن مُکَتِّب ، گفت : من در مدینهٔ السلام [بغداد]بودم . . . (۷۴۱) . و همانگونه که از کتاب کمال الدینِ ابن بابویه نقل کردیم حدیث را آورده است . و دانستی که آن کسی که ابن بابویه از او روایت کرده : حسن بن احمد است (۷۴۲) ، و ظاهراً این اشتباه از ناحیه نسخه‌نویسان در کتاب شیخ طوسی واقع گردیده است . و مؤید این که اشتباه از سوی بعضی نسخه‌نویسان روی داده اینکه حاج میرزا حسین نوری رحمه الله این حدیث را در کتاب جَنّهٔ المَأوی به نقل از غیبت شیخ طوسی از حسن بن احمد مکتّب نقل کرده است (۷۴۳) ، و اللَّه تعالی هو العالم . دوّم : در کتاب مستدرک الوسائل تألیف عالم محدث متتبع حاج میرزا حسین نوری قدس سره او با همه بلندی نظر و وسعت اطّلاع و اهتمامی که در إستقصاء نام مشایخ صدوق داشته ، از ذکر این شخص جلیل که صدوق با طلب رضایت و رحمت خداوند برای او مکرر از وی یاد کرده غفلت نموده است . و امثال این امور از چیزهایی است که دانشمند را بر کاوش و تتبُّع وامی‌دارد ، و موجب می‌شود که به آنچه گذشتگان از آن غفلت کرده‌اند دست یابد ، پس ای برادران من بر شما باد سعی و کوشش که خداوند هیچ جوینده خواهنده‌ای را ناامید نمی‌سازد . و نیز از جمله دلایل بر وقوع سهو و اشتباه در کتاب شیخ طوسی ، و بر غفلت صاحب مستدرک از ذکر شیخ مکتّب رحمه الله اینکه مولی عنایت اللَّه سابق الذکر ، حدیث یاد شده را از کتاب ربیع الشیعه سید بن طاووس نقل کرده که آن را از حسن بن احمد مکتّب حکایت نموده است ، پس – بحمد اللَّه تعالی و عونه – معلوم

شد که روایت کننده از ابوالحسن سمری قدس سره همان حسن بن احمد است که ابن بابویه رحمه الله از او روایت نموده است . و از دلایل صحت این حدیث و صدور آن از امام علیه السلام اینکه شیخ طبرسی مؤلف کتاب الإحتجاج آن را مرسل آورده بدون ذکر سنَد ، و در اول کتاب ملتزم شده و تصریح کرده که در آن کتاب سند احادیثی که سند آنها را یاد ننموده نمی‌آورد یا به سبب موافق بودن آنها با اجماع ، و یا شهرت داشتن بین موافق و مخالف ، و یا از جهت موافقت آنها با حکم عقل (۷۴۴) . پس ظاهر می‌شود که حدیث یاد شده نیز از ذکر سند بی‌نیاز بوده ، یا به خاطر موافقت داشتن آن با إجماع ، یا شهرت داشتن آن ، و یا هر دو سبب . همچنین از دلایل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق قدس سره تا زمان ما به آن استناد کرده و بر آن اعتماد نموده‌اند ، و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأمّلی نکرده است ، چنانکه بر کسی که با کلمات و کتابهای ایشان آشنا و کاوشگر است پوشیده نیست ، پس از تمام آنچه یاد کردیم معلوم شد که حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد ، و از روایاتی است که امام علیه السلام درباره آنها فرموده : البته آنچه بر آن اجماع شده تردیدی در آن نیست .

مطلب دوّم

در دلالت حدیث یاد شده بر موضوع مورد بحث ، بیان مطلب اینکه فرموده امام علیه السلام : « که همانا غیبت دوم واقع شد » علت آوردن برای : « و به کسی وصیت مکن که پس از فوت تو جانشینت شود » می‌باشد ، پس دلالت می‌کند بر اینکه غیبت کبری آن است که وکالت و نیابت خاصّه در آن قطع گردیده ، سپس این معنی را تأکید فرمود به اینکه : « و کسی که ادعای مشاهده کند بر شیعیانم خواهد آمد . . . » و به قرینه اوّل سخن شبهه‌ای نیست که منظور از ادعای مشاهده ، گونه مخصوص آن است که برای سفرای چهارگانه آن حضرت علیه السلام که در زمان غیبت نخستین (غیبت صغری) ستوده و معروف بودند انجام گرفته بود ، که آن حضرت تصریح فرمود که : « هر کس آن را در غیبت کبری مدعی شود دروغگوی تهمت زننده است ، و لا ـ حول و لا قوّة الّا باللَّه العلی العظیم » . حاصل اینکه منظور از مشاهده آن گونه مشاهده‌ای است که مقیَّد به عنوان بابیّت و نیابت خاصّه باشد ، مانند آنچه برای سفرای چهارگانه‌ای که در زمان غیبت صغری بوده‌اند تحقق یافت ، نه مطلق مشاهده ، و این از باب آوردن مطلق و منظور داشتن مقیَّد ، یا ذِکر عام و إراده خاص می‌باشد ، و این گونه به کار بردن الفاظ بسیار و در عرف و لغت شایع است ، چنانکه گویی : « گوشت خریدم » یا « گوشت خریداری کن » و منظورت خصوص گوشت گوسفند باشد نه مطلق گوشت ، و همچنان که یاد آوردیم قرینه در سخن موجود است ، و از این قبیل است فرموده خدای عز و جل : « قُلْ آمَنَّا باللَّهِ وَ مَا اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا اُنْزِلَ عَلى اِبْراهيمَ وَ اِسماعيلَ وَ اِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ » (۷۴۵) ؛ بگو [ای پیغمبر] ما ایمان آورده‌ایم به خدا و شریعت و کتابی که بر ما نازل شده ، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و أسباط نازل گردیده است . که « اسباط » لفظ عامّی است و مقصود از آن خاصّ است ، زیرا که بر همه أسباط (= نوادگان یعقوب) کتاب و وحی و حکم نازل نگشت ، بلکه فقط بر بعضی از آنها نازل شد ، و همچنین در توقیع شریف منظور از « مشاهده » گونه خاصّ آن است ، چنانکه به یاری خدای تعالی برایت بیان داشتیم . و به این وجه معلوم می‌گردد که بین این توقیع شریف و بین وقایع بسیاری که در کتابهای متعددی مانند بحار و النَّجم الثاقب و دار السلام شیخ عراقی و غیر آنها ذکر گردیده هیچ منافاتی نیست ، که آن وقایع دلالت دارند بر وقوع مشاهده در زمان غیبت کبری برای بسیاری از مؤمنانی که به شرف لقای آن حضرت – عجل اللَّه تعالی فرجه – نایل آمده‌اند ، خدای تعالی دیدار و شفاعتش را به ما روزی فرماید که او به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعا است . و در جمع بین اینها وجوه بعیدی یاد کرده‌اند ، که نیازی ندارد متعرض آنها شویم و رد کنیم . و آنچه را بیان داشتیم همچون نور بر قلّه کوه طور ، برای اهلش واضح است و توفیق از خداست . و از دلایل قطع شدن بابیّت و نیابت خاصّه در غیبت دوّم اینکه : این مسأله با وجود محل ابتلا بودن برای همه اهل ایمان ،

و اهتمام داشتن به آن ، هیچ کس از علمای ما از زمان ائمه‌علیهم السلام تا این زمان یک خبر هم نقل نکرده که به طور تصریح یا تلویح یا إشاره بر وقوع نیابت خاصّه در زمان غیبت دوّم دلالت نماید ، با اینکه علما و حافظان حدیث تتبُّع بسیار کرده و به نقل احادیث و تدوین و روایت آنها اهتمام ورزیده‌اند تا آنجا که اخباری که مشتمل بر مطالب جزئی و آدابی است که در تمام عمر کمتر برای انسان پیش می‌آید ، و اخباری که مشتمل بر قصّه‌ها و حکایات و غیر اینها است را نیز ضبط نموده‌اند ، و تا آنجا که أخبار ضعیف و مشتمل بر راویان مجهول را نیز ضبط کرده‌اند ، و غیر اینها . . . که بر پژوهشگر در کتب احادیث و آثار پوشیده نیست . و با ملاحظه همه اینها اطمینان حاصل می‌شود به عدم وقوع وکالت و نیابت خاصّه در زمان غیبت کبری به طوریکه اگر بر فرض دلیلی بر این مُدعَّی نداشتیم می‌توانستیم بر همین وجه فقط اعتماد کنیم ، و همین برایمان کافی بود . حاصل اینکه نیافتن دلیل در جایی که مورد ابتلای همه جانبه عموم است ، خود دلیل بر نبودن دلیل است ، و این قاعده ارزنده و مهمی است ، که جمعی از فحولِ علمای اصول بر آن استناد جسته و بدان اعتماد کرده‌اند ، و نیز عقلا در همه امور خود – آنچه مربوط به دنیا و آخرت و معیشت و معاشرتشان است ، در تمام زمانها و اعصار – بر آن إتکا داشته و دارند ، که در هر چیزی که شک می کنند ، وقتی پس از جستجو و کاوش دلیلی بر آن نیافتند به عدم آن حکم می‌نمایند . إجمالاً برای هیچ صاحب عقلی پس از بررسی و جستجوی کامل در موضوعی که مورد ابتلای همه جانبه عموم مردم است ، و دست نیافتن به چیزی که بر مقصود دلالت کند ، هیچ تأمُّل و تردیدی باقی نمی‌ماند در حکم کردن به نبودن دلیل ، به خصوص با اهتمام امامان علیهم السلام به بیان آنچه امت بدان نیاز دارند ، و اجتهاد و اهتمام علما به نقل کردن آنچه از امامانشان – سلام اللّه علیهم اجمعین – به ایشان رسیده است . و با تأمُّل در این اصل و تدبُّر در این مطالب بطلان آنچه صوفیان إدّعا می کنند از وجوب بیعت با شیخ طریقت و داخل شدن در اطاعت آن شخص به طور خصوص برایت معلوم می گردد ، چنانکه پیشتر بیان داشتیم . و همچنین بطلان آنچه فرقه شیخیّه ادعا دارند معلوم شد که گویند : « پیروی از شخص خاصّی در هر زمان واجب است و آن شخص را شیعه خالص می‌نامند ، و چنین پندارند که او آیینه صفات امام است ، و شناختن آن شخص رکن چهارم ایمان می‌باشد » . چون دلیلی بر این گفته‌ها نیست ، بلکه دلیل بر بطلان آن هست ، چنانکه در جای خود بیان شده است ، از خدای تعالی خواستاریم که ما را بر حقیقت ایمان ثابت بدارد و از وسوسه‌های شیطان ما را محفوظ فرماید .

و می‌توان برای مطالب گذشته به روایات دیگری نیز استدلال و تأیید آورد ، از جمله : روایتی است که شیخ ثقه جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله در کتاب الغیبه به سند صحیح عالی (۷۴۶) از عبداللّه بن سنان آورده که گفت : من و پدرم به محضر امام ابوعبداللّه صادق علیه السلام شرفیاب شدیم ، پس آن حضرت علیه السلام فرمود : شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید ؟ پس کسی از آن حیرت نجات نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند (۷۴۷) . پدرم گفت : این به خدا قسم بلا است ، فدایت شوم در آن هنگام چکار کنیم ؟ فرمود : هرگاه چنین شد – که تو آن زمان را درک نخواهی کرد – پس به آنچه در دست دارید تمسُّک کنید تا اینکه أمر برایتان صحیح آید (۷۴۸) . و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمهٔ نیز این را روایت آورده و در آن آمده : تا اینکه امر برایتان واضح گردد (۷۴۹) . می گویم : در این حدیث شریف تأمُّل کنید ، و در خبر دادن امام صادق علیه السلام به وقوع غیبت امام و قطع شدن سفیر بین او و بین مردم در غیبت کبری ، و دستور دادن به تمسّک نمودن به آنچه مؤمنین در دست دارند تا هنگام ظهور امام – عجل اللّه تعالی فرجه – . و منظور از « آنچه در دست دارند » همان است که مأمور به آنند از اصول و فروع و سنتها و پیروی علمای عامل و حافظان أخبار ائمه طاهرین – سلام اللّه علیهم اجمعین – . و شیخ نعمانی قدس سره بر این مقصود توجه داده ، که پس از سخنانی در این باره گوید : « اینکه در حدیث عبداللّه بن سنان آمده : شما چگونه خواهید بود در حالی که امام هدایت کننده و نشانه آشکاری را نبینید ؟ در این حدیث دلالتی هست بر آنچه روی داده و گواه جریانی است که پیش آمده که سفرای آن حضرت علیه السلام که بین امام و شیعیان واسطه بودند از دنیا رفتند و نظام و پیوستگیشان قطع شد ، زیرا که سفیر بین امام و شیعیانش در حال غیبتش همان نشانه است ، پس چون

گرفتاری خلق به حدّ نهایت رسید ، آن نشانه‌ها برداشته شد و دیگر به چشم نخواهد خورد تا اینکه صاحب حق علیه السلام ظاهر گردد . و آن حیرتی که به ما گفته شده و [از سوی معصومین علیهم السلام] اعلام گردیده بود واقع گشت ، و کار غیبت دوّم - که شرح و تأویل آن در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد - درست شد ، از خداوند خواهانیم که بینش و راهیابی بیشتری به ما عنایت فرماید و با رحمت خویش ما را به آنچه مایه خشنودی او است توفیق دهد » (۷۵۰) . و از احادیثی که بر مقصود دلالت دارند روایتی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیحی (۷۵۱) از زراره آورده از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام که فرمود : یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَغیبُ عَنْهُم إمَامُهُمْ ، قلتُ له : مَا یَصْنَعُ الناسُ فی ذَلِکَ الزَّمان ؟ قال : یتمسَّکُونَ بالأمرِ الَّذی هُمْ عَلَیهِ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ؛ زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امامشان از آنان غایب می‌شود ، زراره گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : مردم در آن زمان چکار کنند ؟ فرمود : به همان أمر [و اعتقادی] که بر آن هستند پایدار مانند تا اینکه برایشان آشکار شود (۷۵۲) .

می‌گویم

ضمیری که در فرموده امام علیه السلام : « حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ » مستتر است به امام علیه السلام برمی‌گردد ، یعنی اینکه تکلیف خلق در زمان غیبت آن است که بر اعتقادی که داشته‌اند باقی بمانند ، و کسی که مدّعی نیابت خاصّه و وکالت از امام علیه السلام شود را تصدیق ننمایند ، تا اینکه امامشان ظاهر گردد ، و از اینجا معلوم می‌شود که منظور امام علیه السلام در حدیث سابق که فرمود : « تا اینکه أمر برایتان صحیح آید » همان أمر ظهور امام علیه السلام است ، پس بر مردم واجب است از کسی که مدّعی امامت یا نیابت خاصّه از آن حضرت در زمان غیبت دوم شود پیروی نکنند تا هنگامی که با دلایل و نشانه‌هایی که از پدرانش علیهم السلام روایت گردیده و آثار و معجزاتی که از حضرتش صادر می‌شود - همچنان که از پدران گرامیش صادر می‌شد - امر ظهورش درست و معلوم آید . و از دلایل آنچه یاد کردیم نیز روایتی است که شیخ صدوق قدس سره به سند خود از أبان بن تغلب آورده که گفت : حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام فرمود : زمانی بر مردم خواهد آمد که سبطه‌ای در آن زمان به مردم می‌رسد . . . تا آنجا که راوی گوید : عرضه داشتم : سبطه چیست ؟ فرمود : فترت [فاصله زمانی که مایه سستی اعتقاد مردم شود] و غیبت امامتان ، راوی گوید : عرض کردم : در آن میان چکار کنیم ؟ فرمود : بر آنچه [اکنون] هستید باقی بمانید تا اینکه خداوند ستاره‌تان را برایتان طالع سازد . می‌گویم : منظور از طلوع ستاره؛ ظهور امام علیه السلام است . و دلیل بر این بیان روایتی است که شیخ نعمانی رحمه الله به سند خود از أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : ای أبان به مردم [جهان - خ ل] سبطه‌ای خواهد رسید . . . تا آنجا که گوید : عرضه داشتم : فدایت گردم : پس در آن هنگام چگونه رفتار کنیم ؟ و در آن میان چکار کنیم ؟ فرمود : به سوی آنچه بر آن هستید روی آورید تا هنگامی که خداوند صاحب آن را برایتان بیاورد (۷۵۳) . و روایتی که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند صحیحی از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود : همانا ما همچون ستارگان آسمان هستیم که هرگاه ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌نماید ، تا آنگاه که با انگشتانتان اشاره کنید و گردنهایتان را بکشید خداوند ستاره‌تان را از شما غایب سازد ، پس فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند که دانسته نشود کدام از کدام است ، پس هرگاه ستاره‌تان طلوع کرد پروردگارتان را سپاس گویید (۷۵۴) . و آن را شیخ نعمانی این چنین روایت آورده : همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره‌ای غایب گردد ستاره دیگری طلوع خواهد کرد ، تا گاهی که با انگشتانتان اشاره نمودید و ابروانتان را بالا کشیدید خداوند ستاره‌تان را از شما غایب سازد و فرزندان عبدالمطلب یکسان گردند ، پس نشناسی که کدام از کدام است ، و چون ستاره‌تان طالع شد پروردگارتان را حمد گویید (۷۵۵) . و نیز نعمانی به سند خود آورده ، از امام صادق علیه

السـلام از پدرانش علیهم السـلام که : رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود : مَثَلِ خاندان من همچون ستارگان آسمان است ، هرگاه ستاره‌ای غروب کنـد ستاره دیگری طلوع نماید ، تا آن هنگام که ستاره‌ای از ایشان طلوع کند پس چون شـما چشـمها به او بدوزید و با انگشـتان به وی اشاره کنید فرشـته مرگ او را فرا رسد و [به سرای دیگرش]ببرد ، سپس دورانی از روزگارتان را بر این حال خواهیـد مانـد ، و فرزندان عبدالمطلب یکسان بمانند ، و ندانی که کدام از کدام است ، در آن هنگام ستاره‌تان آشکار شود ، پس خـدای را حمد گویید و او را بپذیرید (۷۵۶) . و به یاری خداوند و به برکت اولیای او از این روایات صـحیح معتبر معلوم شـد که برای هیـچ کس جایز نیست کسـی که در زمان غیبت کبری مـدّعی نیابت خاصّه شود را تصـدیق نماید . و نیز شاهد بر آن است آنچه شـیخ أجل کلینی رحمه الله به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : برای قائم علیه السلام دو غیبت هست ، یکی کوتـاه مـدّت ، و دیگری دراز مـدّت ، در غیبت اوّل جای او را نمی‌دانـد مگر خواص شـیعیانش ، و در غیبت دوّم جز خواص موالی او کسـی جایش را نشـناسد (۷۵۷) . مؤلّـف وافی پس از نقـل این حـدیث گویـد : « گویـا منظور حضـرت از خواص موالی کسـانی هسـتند که خدمتگـذار آن جنابنـد ، زیرا که سایر شـیعیان راهی به سوی آن جناب ندارنـد ، امّا در غیبت اوّل ، آن حضـرت سفرایی داشـته که توقیعات را برای شـیعیانش می‌آوردهانـد ، و اولین سـفیر ، ابوعمر و عثمان بن سـعید عَمْری رضـی الله عنه بوده ، و چون عثمان بن سـعید وفات یافت ، به پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان وصیت کرد ، و ابوجعفر به ابوالقاسم حسین بن روح وصایت داد ، و ابوالقـاسم به ابـوالحسن علی بن محمـد سـمری - رضـوان اللّه علیه - وصـیّت سـپرد ، و چون فوت سـمری نزدیـک شـد از او خواسـتند وصیت دهـد ، وی گفت : خداونـد را أمری است که خود آن را به آخر خواهد رساند ، پس غیبت کبری همین است که پس از فـوت سـمری واقع گشـته است » . و نیز بر این مقصـود دلالـت دارد آنچه صـدوق به سـند خود از عمر بن عبـدالعزیز روایت آورده از حضـرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السـلام که فرمود : هرگاه صبح و شام کردی در حالی که امامی را نبینی که به او اقتدا نمایی پس هر که را دوست می‌داشتی دوست بدار ، و بر بغض کسـی که پیشتر دشـمن می‌داشتی باقی باش تا اینکه خدای عز و جل او را آشـکار سـازد (۷۵۸) . و کلینی رحمـه الله در اصـول کـافی بـه سـند خـود از منصـور از کسـی که او را یـاد کرده از حضـرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که راوی گوید : از آن حضرت پرسیدم : هرگاه صبح و شام کردم در حالی که امامی نبینم کـه بـه او إقتـدا نمـایم چکـار کنـم ؟ فرمـود : هر کس را کـه پیشـتر دوست می‌داشـته‌ای دوست بـدار و هر کس را که قبلاًـ دشـمن می‌داشتی دشـمن بدار تا اینکه خدای عز و جل او [امام علیه السـلام] را آشـکار فرماید (۷۵۹) . و نعمانی به سـند خود از محمد بن منصور صـیقل از پـدرش منصور آورده که گفت : حضـرت ابوعبـداللّه امـام صـادق علیه السـلام فرمود : هرگـاه روزی صـبح و شام کردی در حالی که امامی از آل محمـد صـلی الله علیه وآله وسـلم را نبینی پس هر که را پیشتر دوست می‌داشتی دوست بدار و با هر کس دشـمنی داشـته‌ای دشمن باش و از هر کس پیروی داشته‌ای پیروی کن ، و هر صبح و شام منتظر فَرَج باش (۷۶۰) . می‌گویم : این روایـات به ما امر می‌کننـد که در زمان غیبت از کسـی که ادعای امامت یا بابیّت و نیابت خاصّه را داشـته باشـد پیروی نکنیم ، تا اینکه خـدای تعـالی ولیّ مُنتَظَرش - عجـل اللّه فرجه - را ظـاهر گردانـد ، زیرا که فرمـایش امـام علیه السـلام : « پس هر که را پیشتر دوست می‌داشتی دوست بدار . . . » کنایه است از وجوب ترک محبّت و پیروی کسـی که برای خود مرتبه خاصّی از امامت یا نیابت خـاصّه را در زمان غیبت تامّه إدّعا کنـد ، یعنی اگر کسـی برای خودش مقام خاصّی إدّعا کنـد از او پیروی مکن و دعوتش را برای هیچ کاری مپذیر ، و این است معنی تکذیب ادعای او ، چنانکه بر اهل فهم که با شـیوه‌های سـخن آشـنا هسـتند پوشیده نیست . و از أحادیثی که در آنها بر قطع شدن سـفارت در غیبت تامّه دلالت و اشاره‌ای هست ، روایتی است که نعمانی رحمه الله به سـند خود از مفضّل بن عمر جعفی از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : صاحب این امر را دو غیبت خواهد بود ، یکی از آن دو آنقدر طول می‌کشد تا بعضـی [از مردم] گویند : مرده ، و بعضـی گویند : کشته شده ، و بعضی گویند : مفقود شده ، پس بر أمر او از اصـحابش باقی نمانـد مگر تعـداد اندکی ، و بر جایگاهش اطلاع نیابد - از دوست و غیر دوست - مگر آن خدمتگذاری

که کارش را بر عهده دارد (۷۶۱) . نعمانی رحمه الله گوید : و اگر درباره غیبت جز این حدیث روایت نمی‌شد ، همین برای کسی که در آن تأمل کند کافی بود .

تتمّه‌ای پرسود

دانستی که این چهار شخصیّت یاد شـده – رضـی اللّٰه تعالی عنهم – به طور خاص از حضـرت صاحب – عجل اللّٰه تعالی فرجه – در زمـان غیبت نخستین نایب بوده‌انـد ، و شـیعیان در امور خود به ایشان رجوع می‌نمودنـد ، چون نزد آنها نیابت و وکالت ایشان از آن حضـرت ثـابت شـده بود ، و این به نصّ امـام علیه السـلام برایشـان ثبوت یافت ، چنانکه در مورد عثمان بن سـعید (۷۶۲) و پسرش محمد که توسط امام هادی و امام عسـکری علیهما السلام انجام شد ، و در مورد ابوالقاسم حسین بن روح توسط محمد بن عثمان به أمر امام علیه السـلام انجام گشت ، و حسین بن روح در مورد ابوالحسن علی بن محمّد سمری به أمر امام علیه السلام وصایت داد ، و از این نوّاب رحمهم الله معجزات بسـیاری ظاهر شـد ، و آن معجزات در کُتُب غیبت ذکر گردیده است (۷۶۳) . و سید بن طاووس در کتـاب ربیع الشـیعه تصـریح کرده که معجزاتی از آنـان ظـاهر شـده – چنـانکه مولی عنایت اللّٰه در کتاب مجمع الرجال خود از او حکایت نموده است ، و همین طور دیگر علمای ما رحمهم الله – و بـدون تردیـد وکالت و نیابت خاصّه جز با یکی از سه طریق ثابت نمی‌شود : یعنی؛ نصّ امـام ، یـا نـایب خاصّ او ، یا آشـکار شـدن معجزه بر دست کسـی که نیابت خاصّه را إدّعا می‌کنـد ، و هرگاه چنین نبود بسیاری از دنیاپرسـتان آن مقام را ادّعا می‌کردند ، همچنان که برای عدّه‌ای این اتّفاق افتاد که دروغگوئیشان ثابت گشت و توقیع از سوی امام علیه السـلام مبنی بر لعنت و بیزاری از آنان صدور یافت ، مانند : نصـیری و نمیری و دیگران که اسـمهایشان در کتب غیبت یاد آمده است ، هر که مایل است به آن کتابها مراجعه کند . و امّا در غیبت کبری دربِ وکالت و نیابت خاصّه بسته شد ، ولی بـا نصوص پیغمبر و امامـان علیهم السـلام ، و إجماع ، و سـیره متّصـله قطعیّه ، نیابت عامّه برای علمای عامل و فقهای ره یافته ، حامیـان دین ، و راویـان احـادیث ائمه طاهرین علیهم السـلام ثابت گردیـده است ، پس بر عموم مؤمنین واجب است در آنچه از أمر دینشان نیاز دارنـد به آنان مراجعه نمایند . و امّا روایاتی که درباره آنان وارد شده در کتب فقه و حدیث مذکور است ، مانند فرموده پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم که سه بـار گفت : بـار خـدایا خلفای مرا بیامرز » گفته شـد : یا رسول اللّٰه خلفای تو کیاننـد ؟ فرمـود : آنـان که پس از من می‌آینـد و حـدیث و سنّت مرا روایت کننـد . و در توقیع شـریف آمـده : « . . . و امّـا حوادثی که واقع می‌شود پس در آنهـا به راویـان حـدیثمان مراجعه کنیـد که آنـان حجّت من برشـمایند و من حجّت خداونـد بر ایشان » (۷۶۴) . و احادیث دیگری که در جاهای خود آمده و ضبط شده‌اند .

دو نکته

در اینجا شایسـته است دو نکته تـذکر داده شونـد : اوّل : اینکه عـده‌ای از علمای ما بر آننـد که ولایت عامّه برای فقها در زمان غیبت ثـابت است ، یعنی تمام مناصب و تصـرفاتی که برای امام علیه السـلام هست برای آنان نیز می‌باشـد – مگر آنچه با دلیل خارج شـده است – که به نظر ایشان نیابت عامّه ثابت است مگر آنچه با دلایل اسـتثنا شـده است . و عـده‌ای دیگر آن را نفی کرده ، و گفته‌اند : در مواردی که دلیل خاصـی بر آن دلالت کنـد نیابت برای فقها ثابت است ، مانند : فتوا دادن و حکم کردن بین مردم در مرافعات و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیـده . و حق همین است از جهت ضـعیف بودن آنچه عـده اوّل به آن تمسک جسـته‌اند ، چنانکه در فقه بیان کرده‌ایم . دوّم : هرگاه یکی از افراد اهل مذهب ما برای خودش یا کس دیگری نیابت خاصّه از حضـرت حجّت – عجل

اللَّه تعالی فرجه - را در زمان غیبت دوم آن حضرت ادعا کند ، پس چنانچه بداند قطع شدن نیابت خاصّه در غیبت کبری از ضروریات مذهب است ، و در این حال مدّعی نیابت خاصّه شود محکوم به کفر و ارتداد است ، چونکه این کار مستلزم تکذیب شارع در بعضی از احکام آن است ، و این بدون خلاف و اشکال کفر می‌باشد . و همین طور اگر آن را به سبب دلیل خاصّی مانند إجماع و اخبار بداند ، و با اینکه این را می‌داند نیابت خاصّه را در این غیبت إدّعا کند ، زیرا که اینجا نیز مستلزم تکذیب پیغمبر است . ولی اگر نداند که این از ضروریّات مذهب است ، و از دلایل دیگر هم به آن یقین پیدا نکرد ، و برای او شبهه‌ای پیش آمد که قطع شدن نیابت خاصّه را در غیبت کبری منکر شد و آن را برای خودش یا دیگری إدّعا کرد ، بدون تردید گمراه است ، مانند سایر أهل ضلالت و گمراهی ، ولی ثبوت ارتداد و خروجش از اسلام به صِرف آن جای تأمل و مورد إشکال است ، زیرا که در دلایل شرعی به ثبوت نرسیده اینکه انکار چیزی که نزد عموم مسلمین ضروری است سبب مستقلّی برای کفر و ارتداد باشد تا چه رسد به إنکار ضروری مذهب ، بلکه در صورتی انکار ضروری موجب کفر است که مستلزم عدم تصدیق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در بعضی از آنچه آورده است باشد ، از همین روی به مسلمانی اهل تسنّن حکم می‌شود با اینکه آنها چیزی را منکرند که به نظر ما ضروری است ، و آن خلافت و جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد . فقیه بزرگوار و محقق عالیقدر مولانا مقدّس اردبیلی به این تفصیل قائل شده - بنابر آنچه از وی حکایت گردیده - و جمعی از فقها نیز این قول را پذیرفته‌اند . و عده دیگری از فقها قائل شده‌اند که إنکار ضروری اسلام سبب مستقلّی برای کفر است ، مانند انکار یکی از شهادتین و امثال آن . اینان به اخباری استناد جسته‌اند که از دلالت بر مدّعای ایشان قاصر است ، و تفصیل سخن به جای خود موکول می‌شود ، و اللَّه تعالی هو العالم .

۷۲ : درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

مقدمه

اینکه از خدای عز و جل مسئلت نمایی که دیدار مولایمان صاحب الزمان عجل اللَّه فرجه را در حال عافیت و ایمان به تو روزی فرماید ، پس در اینجا دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد :

یکی

إستحباب طلب نایل شدن به دیدار آن حضرت علیه السلام در زمان ظهورش از خدای منّان . دوّم : اینکه از خدای متعال مسئلت نمایی که آن دیدار را در حالی که عافیت و ایمان داشته باشی به تو روزی فرماید . و بر مطلب اوّل دلالت می کند آنچه در دعاهایی که امامان علیهم السلام به شیعیان تعلیم فرموده‌اند تا در زمان غیبت خوانده شود آمده ، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده چنین می‌خوانیم : اللَّهُمَّ أرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشیدَةَ وَ الغُرَّةَ الحَمیدَةَ؛ بار خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من بنمای . . . (۷۶۵) . و در دعای عَمْری که از حضرت صاحب الأمر علیه السلام روایت شده چنین آمده : اللَّهُمَّ إنّی أسئَلُكَ أنْ تُرِیَنِی وَلِیَّ أمْرِكَ ظَاهِراً نَافِذَ الأمْرِ (۷۶۶) ؛ بار خدایا از تو مسئلت دارم که ولیّ امرت را به من بنمایی در حالی که فرمانش نافذ باشد . . . . و دعاهای دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن سخن می‌شود ، اضافه بر اینکه این أمر از لوازم محبّت و ایمان است ، زیرا که هر دوستی اشتیاق دارد که در هر لحظه دوست و حبیب خویش را ببیند ، و در این راه به هر چه در توان

دارد توسُّل می‌جوید ، و از جمله آن وسایل دعا و مسئلت است که کلید هر خیر و برکت و وسیله رسیدن به هر مهم و حاجت می‌باشد . و نیز بر مطلب مورد بحث دلالت می‌کند تمام دلایلی که دعا برای تعجیل فَرَج و ظهور آن حضرت علیه السلام را أمر می‌کنند ، چون دعا کردن به اینکه خداوند دیدارش را در حالی به تو روزی فرماید که در هنگام ظهورش زنده باشی متضمن دعا برای تعجیل فَرَج و ظهورش هست ، پس دلایلی که بر تأکید و رُجحانِ آن دلالت دارند شامل این هم می‌شوند . و بر مطلب دوّم دلالت دارد آنچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله به سند خود از حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : هرگاه کسی از شما تمنّای [دیدن]قائم علیه السلام را داشت ، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند ، زیرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را رحمت فرستاد و آمدن قائم علیه السلام نقمت خواهد بود (۷۶۷) . می‌گویم : توضیح مطلب اینکه خداوند پیغمبرش را امر ننمود که از کافران و ظالمین انتقام بگیرد - در صورتی که آنها شروع به جنگ نمی‌کردند - بلکه آن حضرت را برای عالمیان رحمت فرستاد ، و خطاب به او فرمود : « فَمَهِّلِ الکافِرینَ أمْهِلْهُمْ رُوَیداً » (۷۶۸) ؛ پس [ای رسول] اندکی کافران را مهلت ده . که انتقام را تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام به تأخیر انداخت ، و هر چه جبرئیل می‌آمد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را به مدارا کردن با مردم دستور می‌داد ، ولی حضرت قائم علیه السلام مأمور به انتقام گرفتن است تا هر قومی را به آنچه می‌کرده‌اند کیفر دهد ، بنابراین هر کس دوران آن جناب را ببیند چنین نیست که دیدن آن حضرت برایش رحمت و بشارت باشد ، بلکه برای بیشتر مردم نقمت و عذاب خواهد بود ، چنانکه خدای عز و جل فرماید : « وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ العَذَابِ الأدْنَی دُونَ العَذَابِ الأکْبَرِ » (۷۶۹) ؛ و از عذاب نزدیکتر آنان را بچشانیم غیر از آن عذاب بزرگتر [قیامت] . و آیات و روایات در این باره بسیار است ، و چون در آخر الزمان محنتها و بلیّات بسیار زیاد است و مردم در معرض و لغزشگاه آنها قرار دارند ، امامان علیهم السلام به شیعیانشان امر فرموده‌اند که عافیت و سلامتی از آنها را از خدای عز و جل درخواست دارند ، و در حال عافیت و سلامتی و تسلیم بودن؛ به دیدار امام منتظَر خود نایل گردند ، تا به لقای آن جناب متنعم و خرسند شوند ، و در سایه عنایت او ایمن باشند ، و در شمار منحرفان شکّاک و یا تغییر و تبدیل کنندگان دین و کسانی که بر آنها [از سوی خداوند] غضب شده و گمراهان ، قرار نگیرند ، که حضرت قائم علیه السلام از آنها انتقام می‌گیرد و آنان را از دم شمشیر می‌گذراند ، و عاقبت کارشان منزلگاه هلاکت جهنم است که به آن جایگاه بد خواهند افتاد . تذکر : و بدان که کامیابی به لقای آن حضرت برای مسئلت کنندگان و طالبین آن در زمان ظهورش ممکن است بر یکی از دو وجه انجام گردد : یکی : اینکه خداوند متعال ظهورش را نزدیک گرداند ، پس آن مسئلت کننده به لقایش برسد .

دوّم

اینکه مسئلت کننده پیش از ظهور وفات یابد ، پس خدای عز و جل او را در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده گرداند ، تا به لقای آن جناب نایل آید از جهت اجابت دعای او و پاداش امید او ، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت شده این معنی آمده ، ما دعای مزبور را در أمر سی و چهارم یاد آوردیم .

تتمّه‌ای پرسود

همانطور که مستحب است نایل شدن به دیدن آن حضرت در زمان ظهورش را طلب نماید ، همچنین مستحب است لقای آن جناب در خواب یا بیداری در زمان غیبتش را مسئلت نماید ، و دلیل بر این از چند وجه است : وجه اوّل : تمام آنچه بر استحباب دعا کردن

برای هر کار مشروعی دلالت دارد ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ » (۷۷۰) ؛ و پروردگار شما فرمود مرا [با خلوص دل] بخوانید شما را إجابت کنم . و فرموده خدای تعالی : « وَ اسئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ » (۷۷۱) ؛ و [هر چه خواهید] از فضل خدا مسئلت نمایید . « وَ إذَا سألَكَ عِبَادِی عَنّی فَإنّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إذَا دَعَانِ » (۷۷۲) ؛ و چون بندگان من از [دور و نزدیکی] من از تو بپرسند پس [بدانند که] من نزدیکم دعای هر که مرا بخواند را إجابت نمایم . و روایات در این باره متواتر است ، از جمله : ۱ - از امام صادق علیه السلام است که فرمود : دعا همان عبادت است (۷۷۳) که خدای عز و جل فرموده : « إنَّ الَّذینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِین » (۷۷۴) ؛ همانا آنان که از عبادت من تکبّر ورزند سرافکنده به جهنم خواهد افتاد . ۲ - و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود : دعا مخزن عبادت است همچنان که ابر مخزن باران است (۷۷۵) . ۳ - و نیز از آن جناب آمده که فرمود : خداوند را بسیار دعا کنید که خداوند از بندگان مؤمنش دوست می‌دارد که او را دعا کنند ، و به بندگان مؤمن خود استجابت را وعده فرموده و خداوند دعای مؤمنین را روز قیامت عملی برای آنها [محسوب]خواهد کرد که در خیر آنها می‌افزاید . ۴ - و در حدیث دیگری از آن حضرت است که : پس دعا بسیار کن که کلید هر رحمت و پیروزی هر حاجت است ، و آنچه نزد خدای عز و جل است جز به وسیله دعا به دست نیاید ، و همانا هیچ دری بسیار کوبیده نشود مگر اینکه به گشایش برای کوبنده‌اش نزدیک گردد (۷۷۶) . ۵ - و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : هر مسلمانی خدای تعالی را دعا کند به دعایی که قطع رحم و گناه آوردن در آن نباشد ، خداوند به سبب آن یکی از سه چیز را به او دهد : یا دعایش را به زودی مستجاب فرماید ، و یا آن را برای آخرتش ذخیره فرماید ، یا مانند آن را از بدی از او دور سازد (۷۷۷) . ۶ - و از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : دعا مغز عبادت است ، و هیچ مؤمنی خداوند را نخواند مگر اینکه مستجاب فرماید ، پس یا به زودی آن را در دنیا برایش تعجیل می‌کند ، و یا برایش به آخرت تأخیر می‌اندازد ، و یا به مقدار دعایش از گناهانش می‌آمرزد به شرط آنکه به گناهی دعا نکند (۷۷۸) . ۷ - و از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود : عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد ، و بخیل‌ترین مردم کسی است که از سلام کردن بُخل ورزد (۷۷۹) . ۸ - و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : خداوند چنین نکند که درب دعا را [بر کسی]بگشاید و درب اجابت را بر او ببندد . ۹ - و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود : بر شما باد دعا کردن که چیزی نخواهید یافت که در تقرب جستن به خداوند مثل آن باشد (۷۸۰) . ۱۰ - و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل در زمین دعا است ، و بهترین عبادت عفاف است (۷۸۱) . ۱۱ - و از فضیل بن عثمان روایت شده که گفت : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : مرا سفارشی فرمای ، فرمود : تو را سفارش می‌کنم به تقوی و خداترسی ، و راستگویی ، و أدای امانت ، و خوش رفتاری با مصاحِب خویش ، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بر تو باد دعا کردن ، و چیزی تو را از درخواست کردن از پروردگارت باز ندارد ، و نگویی : این چیزی است که عطا نخواهم شد ، و دعا کن که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد . و اخبار دیگری که در کتابهای علمای بزرگوارمان روایت شده است . و حاصل سخن اینکه : تشرُّف به دیدار امام علیه السلام امری است ممکن و مشروع ، و هر أمر ممکن مشروعی مستحب است برایش دعا شود . نتیجه اینکه : دعا کردن برای تشرُّف به دیدار آن حضرت - سلام اللّه تعالی علیه - مستحب می‌باشد . کُبرای این قضیّه : به کتاب و سنّت و إجماع و عقل ثابت است ، و از کتاب و سنّت آنچه یاد آوردیم بسنده است ، و إجماع برای کسی که خُبرگی و اُنسی با کتابهای علما و سیره مسلمین داشته باشد معلوم است ، بلکه می‌توان ادّعا کرد که استحباب دعا از ضروریات دین است . و عقل حکم می‌کند به اینکه خوب است بنده مطالب و خواسته‌هایش را از پروردگار عالمیان مسئلت نماید . و امّا صغرای مطلب - یعنی امکان تشرّف به دیدار امام منتظَر - عجل اللّه تعالی فرجه و مشروع بودن طلب آن برای اهل ایمان و یقین ثابت است ، و قویترین دلیل بر امکان آن وقوع و تحقق یافتنش برای بسیاری از صُلَحا و کسانی است که خداوند خیر دنیا و دین را برایشان خواسته ، و درخواست آن در چندین دعا

و زیارتی که علمای صالِح گذشته ما در کتابهایشان یاد کرده‌اند آمده ، چنانکه در دعایی که توسط عَمْری از آن حضرت روایت شده چنین آمده : « و ما را از کسانی قرار ده که دیده‌شان به دیدارش روشن گردد » (۷۸۲) . و در دعای عهد می‌خوانیم : « و دیده‌ام را به سرمه یک نگاه به او روشن ساز » (۷۸۳) . و در دعای ندبه است که : « و [ای خدا] سرور این بنده کوچکت را به وی بنمایان ای شدید القوی » . و دعایی که پس از سلام بر آن حضرت در سرداب مبارک مروی است آمده : « و چهره‌اش را به ما بنمای » . و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده ، و اینکه تمام اینها را حمل کنیم بر آنکه منظور درخواست دیدن آن جناب فقط در زمان ظهورش می‌باشد شاهد و داعی بر آن نیست . و در بعضی از اخبار است که آن حضرت علیه السلام در میان مردم آمد و شد می‌کند . پس او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند . و برای من و بعضی از اخیار ، بعضی از أسرار اتّفاق افتاده است . و از جمله اخباری که به آنها اشاره کردم روایتی است که کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند صحیح عالی از سدیر صیرفی (۷۸۴) آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود : همانا در صاحب این أمر شباهتی به یوسف علیه السلام هست . گوید : عرضه داشتم : گویی از زندگانی و غیبت او یاد می‌کنی ؟ آن حضرت - علیه الصلاة و السلام - به من فرمود : و چه چیز آن را انکار می‌کنند این افراد شبیه خوک ؟ به درستی که برادران یوسف أسباط و پیغمبرزاده بودند ، با یوسف تجارت کردند ، و خرید و فروش نمودند ، و با او سخن گفتند و حال آنکه برادرانش بودند و او برادرشان بود او را نشناختند ، تا اینکه خودش گفت : من یوسفم و این برادر من است . پس چه انکار می‌دارد این امّت ملعون اینکه خداوند عز و جل با حجّت خود در وقتی از اوقات همان کند که با یوسف کرد ؟ به درستی که یوسف پادشاهی مصر را داشت و بین او و پدرش مسافت هیجده روز راه بود ، پس اگر یوسف می‌خواست پدر را [از احوال خود] خبر دهد می‌توانست ، همانا یعقوب و فرزندانش هنگامی که مژده یافتند آن مسافت را تا مصر نُه روزه پیمودند . پس این امت چرا انکار می‌دارد که خدای عز و جل با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد ، اینکه در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد تا آنگاه که خداوند در آن [جریان] به او اذن دهد ، همچنان که به یوسف اذن داد که گفتند : آیا تو همان یوسفی ؟ گفت : من یوسف هستم (۷۸۵) . و نعمانی به سند خود از سُدیر آورده که گفت : شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود : همانا در صاحب این أمر سنّتی از یوسف هست . راوی گوید : عرضه داشتم : گویی ما را از غیبت یا حیرتی خبر می‌دهید ؟ فرمود : چه انکار می‌کنند این خلق ملعون خوک صفت از این أمر ؟ همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر آنان بود با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند و وقتی گفت من یوسف هستم او را شناختند . بنابراین امّت سرگردان چه انکار می‌کنند که خداوند عز و جل در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد ، یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود ، اگر خداوند می‌خواست جای او را به پدرش بفهماند می‌توانست ، پس چه انکار می‌کند این امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد ، و اینکه صاحب مظلوم شما که حقّش انکار شده صاحب این أمر در میان آنها آمد و شد کند ، و در بازارهایشان راه برود ، و بر فرشهایشان پا بگذارد ، ولی او را نشناسند ؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند ، چنانکه به یوسف اجازه داد ، وقتی که برادرانش گفتند : تو یوسفی ؟ گفت : من همان یوسفم (۷۸۶) .

می‌گویم

ای مؤمنِ صاحب یقین در این حدیث شریف تأمّل و تدبّر کن ، و تعریض و انکار امام علیه السلام نسبت به کسی که پندارد امام عصر - عجل اللّه تعالی فرجه - در میان مردم آمد و شد نمی‌کند و او را نمی‌بینند را ملاحظه بنمای ، و اینکه از این جهت آن

حضرت را به یوسف صدّیق تشبیه نموده است ، و در این حدیث و حدیث پیشین کفایت و تصدیقی برای اهل ایمان و تحقیق است . و در روایات چیزی را نیافته‌ام که گمان منافات با آنچه یاد کردیم در آن برود مگر دو حدیث که منافات نداشتنشان را با آنچه که گفته شد توضیح می‌دهیم : یکی : فرموده آن حضرت در توقیع شریف که پیشتر آوردیم : فَمَنْ ادّعی المُشَاهَدَةَ قَبْلَ السفیانی و الصَّیحَةِ فهوَ کَذَابٌ؛ پس هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او دروغگو است . . . که در أمر گذشته بیان داشتیم : این عبارت با آنچه یاد کردیم منافاتی ندارد . دوّم : آنچه در مزار بحار از بعضی از کتب مزار به سند خود از احمد بن ابراهیم آمده که گفت : به ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را به دیدن مولایمان علیه السلام بیان داشتم ، به من فرمود : با شوق مایلی که او را ببینی ؟ گفتم : آری ، فرمود : خداوند شوق تو را سپاس گوید و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند ، ای ابوعبداللّه تقاضا مکن که او را ببینی زیرا که ایّام غیبت به او مشتاق هستی و نخواه که با او همراه شوی که این از کارهای بزرگ خداوند است ، و تسلیم بودن به آن اولی است ، ولی به سوی او و به وسیله زیارت توجه کن . . . (۷۸۷) . می گویم : در این حدیث نسبت به آنچه یاد کردیم منافاتی نیست . اوّل : اینکه چون جناب محمد بن عثمان برای او دعا کرد به اینکه : « و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند » . و اگر این أمر غیر ممکن بود یا خواستنش نامشروع بود برایش چنین دعایی نمی‌کرد . دوم : اینکه چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اوّل (غیبت صغری) انجام شده ، و در آن زمان برای بسیاری از اهل ایمان دیدن و لقای آن حضرت علیه السلام اتفاق افتاده ، از سُفرای آن حضرت و غیر آنها ، چنانکه از اخبار ظاهر می‌شود ، و در روایات چیزی که بر نفی مشاهده به طور مطلق در زمان غیبت صغری باشد ندیده‌ایم .

سوّم

اینکه احتمال می‌رود در آن وقت به خصوص ، مانعی بوده به خاطر ملاحظه آن شخص که صلاح نبوده کسی به دیدار آن حضرت مشرَّف شود ، و نظیر این معنی در منع وکلا از یاد کردن آن حضرت در روایت آمده ، چنانکه در اصول کافی از حسین بن الحسن علوی است که گفت : یکی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود به وی گفت : اینک او [یعنی امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه] اموال مردم را [از باب حقوق] جمع می‌کند و برای او وکلایی هست - و وکلای آن حضرت را در نواحی مختلف نام بردند - و این را به عبیداللّه بن سلیمان وزیر گزارش دادند ، پس وزیر همت گماشت که وکلا را بگیرد ، سلطان گفت : جستجو کنید ببینید این مرد [یعنی حضرت علیه السلام] در کجاست که این جریان بزرگی است . عبیداللّه بن سلیمان گفت : همه وکلا را دستگیر می‌کنیم ، سلطان گفت : نه ، بلکه با اشخاص ناشناسی برای جاسوسی نزد آنان پولهایی بفرستید ، پس هر کدام از آنان چیزی گرفت دستگیر شود . راوی گوید : پس [از سوی حضرت قائم علیه السلام] نامه آمد که به تمامی وکلا دستور دهند از کسی چیزی نگیرند و از پذیرفتن آن خودداری کنند و جریان [حضرت صاحب الأمر علیه السلام] را تجاهُل نمایند ، پس شخص ناشناسی برای جاسوسی نزد محمد بن احمد رفت و با او خلوت کرد و گفت : پولی نزدم هست که می‌خواهم آن را برسانم ، محمد به او گفت : اشتباه کرده‌ای ، من از این مطلب چیزی نمی‌دانم ، پس هر چه ملاطفت کرد محمد تجاهل نمود ، و جاسوسها را همه جا پراکندند و همه وکلا از پذیرفتن چیزی امتناع ورزیدند ، به جهت آن دستوری که از پیش به ایشان رسیده بود (۷۸۸) .

چهارم

اینکه برای هیچ کس ممکن نیست به دیدن آن جناب مشرَّف شود مگر به اجازه حضرتش ، و شاید منع کردن ابوجعفر از جهت

اجازه ندادن امام علیه السلام به او برای تشرُّف یافتن آن شخص بوده ، یا به خاطر اینکه این سرّ را تحمُّل نداشته و توان رازداری در او نبوده و خبر را منتشر می‌ساخته ، و یا به سببهای دیگر . مؤیِّد این وجه است آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابوعبداللَّه صالحی آمده که گفت : پس از وفات حضرت ابومحمد امام عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که درباره اسم و جای امام علیه السلام بپرسم ، پس جواب صدور یافت که : « اگر آنها را بر اسم دلالت کنی آن را شایع می‌سازند و چنانچه جای را بشناسند آن را نشان خواهند داد » (۷۸۹) .

پنجم

شاید آن شخص می‌خواسته با آن حضرت علیه السلام مصاحبت کند و ملازم خدمت آن جناب شود به گونه اصحاب سایر ائمه علیهم السلام ، و این در هر دو غیبت ممنوع بوده است ، و شیخ ابوجعفر این جهت را از او فهمیده بود ، لذا گفت : و درخواست مکن که با او همراه شوی . و مؤیّد این وجه است آنچه کلینی رحمه الله در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : قائم علیه السلام را دو غیبت است ، یکی کوتاه ، و دیگری طولانی ، در غیبت اوّل کسی جایش را نمی‌داند مگر خواص شیعیانش ، و در دیگری جایش را نداند مگر خواصّ خدمتگزارانش (۷۹۰) . در أمر گذشته نیز مؤیّد این وجه گذشت . وجه دوّم : اینکه نگاه کردن به چهره نورانیش عبادت است ، و توفیق خواستن برای عبادت نیز عبادت است ، بنابراین درخواست توفیق برای دیدن روی آن حضرت عبادت می‌باشد ، و هر یک از دو مقدّمه این مطلب آنقدر واضح است که نیازی به دلیل و برهان ندارد ، بلکه شاهد بر مقدّمه اوّل روایتی است که در مجالس شیخ صدوق از مولایمان حضرت رضا علیه السلام آمده که فرمودند : « نگاه کردن به ذریّه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم عبادت است امام باشد یا غیر امام » (۷۹۱) . و شاهد بر مقدّمه دوم دعاهایی است که از امامان علیهم السلام رسیده و توفیق عبادت از خدا خواستن را دستور فرموده‌اند . وجه سوم : فرموده امام علیه السلام در دعای عهد و غیر آن که : اللَّهُمَّ أرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الغُرَّةَ الحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ ناظِرِی بنظرَةٍ مِنّی إلَيهِ . . . . که اطلاق آن عمومیّت دارد و شامل زمان غیبت و حضور آن حضرت علیه السلام هر دو می‌شود ، چنانکه بر کسی که دلش به نور او روشن است پوشیده نیست . وجه چهارم : محتوای آنچه در فضیلت خواندن سوره بنی اسرائیل (= إسراء) در شبهای جمعه وارد شده است ، چنانکه در تفسیر برهان از عیّاشی و صدوق به سندهایشان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند نمیرد تا اینکه قائم علیه السلام را دریابد و از اصحابش خواهد بود (۷۹۲) . و محتوای آنچه در فضیلت خواندن دعای عهد که در بحار روایت شده از کتاب الإختیار سیّد ابن الباقی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند امام : م ، ح ، م ، د بن الحسن - علیه و علی آبائه السلام - را در بیداری یا خواب خواهد دید . . . (۷۹۳) . ما این دعا را در اول بخش ششم آوردیم . و فحوای آنچه در مکارم الاخلاق روایت آمده در فضیلت خواندن دعای : اللَّهُمَّ إنَّ رَسُولَكَ الصَّادقُ المصَدَّقُ . . . . پس از هر نماز واجب ، و مواظبت بر این دعا که به دیدار حضرت صاحب الأمر - عجل اللَّه فرجه الشریف - مشرَّف خواهد شد (۷۹۴) . این را نیز در بخش ششم کتاب آوردیم ، توجیه استدلال اینکه اخبار یاد شده به طور ضمنی دلالت دارند بر اینکه درخواست تشرُّف به لقای آن حضرت علیه السلام نزد خداوند متعال امری پسندیده و محبوب است ، و امامان علیهم السلام به آن فرا خوانده‌اند تا جایی که دست‌یابی به دیدار آن جناب برای کسی که بعضی از عبادات را بجای آورد ثواب قرار داده شده است . وجه پنجم : آنچه علّامه طباطبائی سیّد مهدی نجفی مشهور به بحر العلوم به نظم آورده ، در اموری که غسل کردن برای آنها مستحب است در الدرَّةُ النَّجفیّه خود چنین گوید : وَ رُؤيَةِ الإمَامِ فی المَنَامِ لِدَرْكِ مَا يُقْصَدُ مِنْ مَرَامِ و [به منظور] دیدن امام در خواب ، برای آنچه از مقاصد خواسته می‌شود . که اگر درخواست دیدن امام علیه السلام أمر مستحب مطلوبی نبود غسل کردن برای

آن کار مستحبّ راجحی نبود ، چون مخفی نیست که استحباب غسل به خاطر رجحان داشتن چیزی است که برایش غسل می‌شود ، و این با توجه به سایر موارد آن ظاهر و معلوم است . وجه ششم : اینکه طلب کردن لقای آن جناب از روی محبّت و اشتیاق نسبت به او و محبوب شدن نزد اوست ، و بدون تردید اظهار دوستی و محبّت به آن حضرت از بهترین و مهمترین عبادات می‌باشد ، زیرا که این از آثار و نشانه‌های ولایت است ، پس هر قدر که محبت شدیدتر و تمامتر باشد اشتیاق به دیدار محبوب بیشتر و عظیم‌تر می‌شود ، و در همین بخش از کتاب مطالبی که بر این مقصود دلالت دارد و مایه تذکر خردمندان است گذشت . وجه هفتم : آنچه در کتاب جنّهٔ المأوی اثر عالم محدث نوری رحمه الله به نقل از کتاب الإختصاص شیخ مفید از ابوالمغرا (۷۹۵) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت آمده که گوید : شنیدم آن حضرت می‌فرمود : مَنْ کانَتْ لَهُ الی اللَّهِ حاجَةٌ وَ ارادَ أنْ یرانَا وَ أنْ یَعْرِفَ مَوضِعَهُ فَلْیَغْتَسِلْ ثَلاثَ لَیالٍ یُنَاجی بنا فَإنَّهُ یَرَانَا وَ یُغْفَرُ لَهُ بِنَا وَ لَا یخفی عَلَیهِ موضِعُهُ . . . ؛ هر کس به سوی خداوند حاجتی دارد و می‌خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت]بداند ، پس سه شب غسل کند در حالی که به وسیله ما [به درگاه الهی] مناجات نماید که همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش بر او پوشیده نمی‌ماند (۷۹۶) . محدّث نوری پس از ذکر این حدیث گفته : این که حضرت فرموده : « یناجی بنا » یعنی با خدای تعالی به وسیله ما مناجات و رازگویی کند ، و به درگاه او به ما توسُّل بَرد که خداوند ما را به او بنمایاند ، و منزلت خودش را نزد ما می‌شناسد . و به قولی : یعنی به دیدار ما اهتمام ورزد ، و در فکر ما و محبّت ما باشد ، که ایشان علیهم السلام را خواهد دید ، یا به معنی این است که : این را از ما بخواهد . می‌گویم : احتمال قوی می‌رود که منظور از فرمایش امام علیه السلام : « یناجی بنا » این باشد که شخص مؤمن با امام زمانش راز دل گوید و حال و وضع خویش را برایش یاد و اندوه و شکایتش را بازگو نماید ، و حوائج و آرزوهایش را عرضه کند ، و از آن جناب استدعا دارد که نسبت به حوائج و خواسته‌هایش عنایت و اهتمام ورزد ، همچنان که با پروردگار و خدای خویش چنین مناجات می‌کند ، زیرا که امام او سخنش را می‌شنود و او را می‌بیند ، چون امام است آنکه خدای تعالی او را فریادرس هر که به او پناه برد و او را بخواهد و پناهگاه هر کس که به او إلتجا کند و او را بخواند و یاری کننده هر کس از او مدد بخواهد و مناجات کند قرار داده است ، پس « یناجی بنا » به معنی : « یناجینا » می‌باشد ، و نظیرش در حدیثی است که در أمر آینده خواهد آمد : « أنْ یُنَادی بِهِم الباری » که به معنی : « ینادیهم » می‌باشد . و در دعای روز عاشورا می‌خوانیم : وَ جَعَلَنا و اِیَّاکُمْ مِنَ الطَّالبینَ بِثَارِهِ؛ یعنی « من طالبی ثارِهِ » ؛ و خداوند ما و شما را از خونخواهان او (امام حسین علیه السلام) قرار دهد (۷۹۷) . و نظیر این تعبیر بسیار است چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست و شاهد بر آنچه یاد کردیم سیّد أجلّ علی بن طاووس در کتاب کشف المَحَجّه به نقل از کتاب الرَّسائل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از کسی که نامش را برده آورده است که گفت : به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم : شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید ، پس آن حضرت علیه السلام در جواب نوشت : اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید (۷۹۸) . و بنابر آنچه یاد آوردیم باء در فرموده امام علیه السلام : « یناجی بِنا » زاید است برای تقویت و تأیید سخن ، و یا از جهت ملابسه و إلصاق مجازی ، در آن تدبُّر کن . وجه هشتم : عمل صالحین از علما و غیر علما است ، که شیوه آنها بوده و هست اینکه تشرُّف به دیدار آن حضرت علیه السلام را از قدیم الأیّام درخواست می‌کرده‌اند ، به طوری که جمعی از آنان چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله مانده و تضرّع و زاری و عبادت می‌نموده‌اند تا به این رستگاری بزرگ نایل شوند . و رستگاری به لقای آن جناب برای بسیاری از صلحا اتفاق افتاده ، و ماجراهایشان در کتابهایی از قبیل بحار (۷۹۹) النجم الثاقب و دار السلام عراقی و غیر آنها یاد شده است . و من از افراد مورد اطمینان وقایعی را شنیده‌ام که در آن کتابها یاد نشده ، اکنون خصوصیات و چگونگیهای آن وقایع در ذهنم نیست تا آنها را در اینجا بیاورم . حاصل اینکه تشرُّف یافتن به دیدار آن بزرگوار در زمان غیبت امری است که ممکن است برای بسیاری از عوام و خواص مردم اتفاق افتاده ، و به همین پاسخ داده

می‌شود به بعضـی از اهـل شـبهه از عـامّه و غیر آنها که بر فرقه امامیّه اعتراض می‌کننـد که : در وجود امام غایب از نظر چه فایـده‌ای هست ؟ و نیز در جواب آنهـا گفته می‌شود : فوایـد وجود امـام علیه السـلام در آنچه با مشاهـده و ظهورش اسـتفاده می‌شود منحصـر نیست ، بلکه فوایـد وجود مبـارك او بسیار است هر چنـد که غـایب باشـد ، و آن فوایـد به همه خلایق می‌رسـد ، از همین روی در چندین روایت آن حضرت تشبیه شده به خورشید در وقتی که زیر ابر باشد ، مؤلّف سروده : هُوَ العَلَمُ الهادِي بإشراق نورِهِ وَ إنْ غَابَ عن عینی کوقت ظُهورِهِ أَلَمْ تَرَ اَنَّ الشـمسَ یُنْشَـرُ ضَوْءُها إذَا کانَ تحتَ الغَیم حِینَ عبورِهِ اوست آن آیتی که با إشراق نورش هدایتگر است ، هر چند که همچون وقت ظهورش از چشـمانم غایب است . آیا نمی‌بینی که چگونه شعاع خورشید همه جا پراکنده می‌شود ، در آن موقع که هنگام عبور زیر ابر واقع گردد . و ما – ان شاء اللّه تعالی شأنه – در خاتمه کتاب وجوه بسـیاری را در تشبیه مولایمان صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه در زمان غیبتش به خورشـید هنگامی که پشت ابر باشد خواهیم آورد که خدای تعالی به برکت اولیـای خویش به مـا الهـام فرموده است . و عـدّه‌ای از علمـای ما در کتابهای خود تصـریح کرده‌انـد به اینکه تشـرّف یافتن به دیـدار حضـرت حجّت علیه السـلام در زمان غیبت ممتنع نیست ، و به اینکه این توفیق برای بسـیاری از مؤمنین حاصل گردیـده است . سـیّد مرتضی – رضی اللّه تعالی عنه – در کتاب الغیبهٔ گوید : « اگر گفته شود : چه فرق است بین اینکه امام علیه السلام وجود داشته باشد ، ولی غائب باشد؛ و کسـی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد ، و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد ، و به اصطلاح (معدوم) باشد ، و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای می‌داند که رعیّت نسبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند – چنانکه جایز می‌دانیـد که او را مسـتور و غائب گردانـد تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشـکار سـازد – ؟ در جواب گفته می‌شود : اولاًـ : مـا جـایز و ممکن می‌دانیم که عـدّه کثیری از اولیـا و دوسـتانش و معتقـدان به امامتش به خدمتش برسـند ، و از فیض وجودش نفع برند ، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی‌رسند ، همان نفع را می‌برند که در تکلیف هست . . . » . و سـید رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله در کتاب کشف المحجّهٔ خطاب به پسرش گوید : « و راه به سوی امام تو علیه السـلام برای هر کس که خداوند – جلّ جلاله – عنایت و احسان نسبت به او را می‌خواهد باز است » (۸۰۰) . و از جمله علمـایی که به این معنی تصـریح کرده‌انـد علّـامه مجلسـی و بحر العلوم و محقق کـاظمی و شـیخ طوسـی و علمای برجسـته دیگری می‌باشـند . پس با آنچه از برکت اولیای خـدای علیهم السـلام برایتان آوردیم معلوم شد که دیدن آن حضـرت علیه السـلام در بیـداری و خواب در زمـان غیبت کبری امکان دارد ، و درخواست کردن این أمر از خـدای قادر منّان مسـتحب است ، که اوست توفیق دهنده .

۷۳ : إقتدا کردن و تأسّی جستن به اخلاق و أعمال آن حضرت علیه السلام

اشاره

پیروی کردن از آن جنـاب و الگو قرار دادن او در اخلاق و أعمـال در آنچه مؤمن به حسب حـال خود می‌توانـد انجام دهـد ، معنی تشیّع و حقیقت مأموم بودن همین است ، و کمال ایمان و تمامیّت موالات امام و همراهی با او و در روز قیامت و مجاورت با حضرتش در بهشت با این کار انجام می‌شود . چنانکه در نامه امیرالمؤمنین علیه السـلام به عثمان بن حنیف فرماندار بصره از سوی آن حضرت چنین آمـده : توجه کنیـد که هر مـأمومی را امـامی [و هر رهروی را راهبری است] که به او إقتـدا می‌کنـد و از نور علمش برخوردار می‌گردد . . . (۸۰۱) . و در روضه کافی از حضـرت زین العابدین علیه السـلام آمده که فرمود : برای هیچ قُرَشی و عَرَبی حسب [و إفتخـاری]نیسـت مگر به تواضـع ، و هیـچ کرامـتی نیست جز به تقـوی ، و عملی نیست مگر به نیّت ، و عبـادتی نیست جز به تفقُّه [و

درست فهمیدن] ، آگاه باشید که مبغوض‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنّت و مذهب امامی بوده باشد و به أعمالش إقتدا نکند (۸۰۲) . توضیح : در روایات وارد شده که : « خدای تعالی بسا که بنده‌ای را دوست بدارد ولی عمل او را خوش نداشته باشد ، و بسا که بنده‌ای را مبغوض دارد ولی عملش را بپسندد » . و این معنی با عقل و اعتبار نیز موافق است ، زیرا که محبوبیت و مبغوضیت نزد خداوند به سبب أمر و نهی الهی است ، بر حسب آنچه خداوند از بنده می‌خواهد که در اعتقاد و عملش بوده باشد . پس ممکن است که بنده‌ای از لحاظ اعتقاد نزد خداوند محبوب باشد چونکه مؤمن است ، ولی از لحاظ عمل مبغوض باشد چون مخالف أمر و نهی خداوندی است ، عکس این نیز همین طور است . چون این را دانستی گوییم؛ ظاهر منظور امام علیه السلام در فرمایش فوق آن است که مبغوض‌ترین مردم نزد خداوند از لحاظ عمل کسی است که بر طریقه و مذهب امام علیه السلام باشد ، یعنی امامت و ولایتش را معتقد باشد ، و در عین حال در اعمال و اخلاق خود با او مخالفت ورزد ، و سِرّ مطلب آن است که هر گاه مؤمن در کارها و اخلاقش بر خلاف امامش رفتار نماید ننگ و عار امام علیه السلام و مایه طعنه و عیبجویی دشمنان بر او خواهد بود ، و این گناه بزرگی است ، و چنانچه در اعمال و اخلاق خود به او إقتدا نماید سبب عظمت یافتن ولی اللّه در نظر آنها و رغبت کردن مخالفین به شیوه امامان ، و راهیابی مردم با اعمال ایشان به سوی امامشان می گردد ، و بدین ترتیب مقصود از نصب امام در میان مردم حاصل می‌شود . از همین روی فرموده‌اند : كُونوا لَنَا زَيْناً وَ لَا تكونُوا عَلَيْنَا شَيْناً؛ برای ما زینت باشید و مایه ننگ ما نشوید (۸۰۳) . و فرموده‌اند : « مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید (۸۰۴) . و در اصول کافی به سند صحیح عالی (۸۰۵) از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : ما کسی را مؤمن نمی‌شماریم تا اینکه نسبت به تمام أمر ما پیروی علاقمند باشد ، توجه کنید که البته از جمله پیروی و خواستن امر ما وَرَع و پرهیزکاری است ، پس خود را به آن زینت دهید که خدای تعالی بر شما رحمت آرد و به وسیله وَرَع دشمنانمان را در رنج و فشار قرار دهید که خداوند شما را عزّت دهد و باقی بدارد (۸۰۶) . و در روضه کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : من و حضرت ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] بر [جمعی از]شیعیان گذشتیم که مابین قبر [پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم] و منبر بودند ، به حضرت ابوجعفر علیه السلام گفتم : شیعیان و موالیان تو هستند ، خداوند مرا فدای تو گرداند . فرمود : آنها کجایند ؟ گفتم : آنان را مابین قبر و منبر می‌بینم ، فرمود : مرا نزد آنان ببر ، پس به آنان نزدیک شد و برایشان سلام کرد ، سپس فرمود : به خدا سوگند من بوی شما و جانهایتان را دوست می‌دارم ، با این حال به وسیله وَرَع و جدّیت [در دینداری] یاری کنید که آنچه نزد خداوند هست به دست نمی‌آید مگر با وَرَع و تلاش ، و چون بنده‌ای را امام خود دانستید به اقتدا نمایید ، همانا به خدا سوگند شماها بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل هستید ، و چنانچه اینان بر دین آنان بوده‌اند پس شما بر این [دین] به وسیله وَرَع و تلاش یاری نمایید (۸۰۷) . علّامه مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث گفته : « بدین جهت از میان پدران خود ابراهیم و اسماعیل را نام برد تا بیان کند که تمام پیغمبران در دین با ما مشارکت دارند ، و چون این تخصیص یا موهم حَصْر است و یا موهِم اینکه آنان از پدران گرامیش محمد و خاندان او - صلوات اللّه علیهم اجمعین - برترند مطلب را تدارک کرد به اینکه پیغمبر و اهل بیت او - صلی اللّه علیهم اجمعین - أصل در دین حق هستند و سایر أنبیا علیهم السلام بر دین ایشان و از پیروان آنانند . پس اینکه حضرت علیه السلام فرمود : « اینان » اشاره به ابراهیم و اسماعیل و دیگر پیغمبران گذشته علیهم السلام است ، و « آنان » إشاره به پدران نزدیکش می‌باشد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین - صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین » . می گویم : محتمل است که نام بردن از خصوص إبراهیم و اسماعیل علیهما السلام ناظر باشد به فرموده خدای تعالی : « ثُمَّ أوْحَيْنَا إلَيكَ أنْ اتَّبع مِلَّةَ إبْراهِيمَ حَنِيفاً » (۸۰۸) ؛ آنگاه بر تو وحی کردیم از آیین پاک ابراهیم پیروی کن . و فرموده خداوند : « مِلَّةَ أبيكُمْ إبرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ المُسْلِمينَ مِنْ قَبْلُ » (۸۰۹) ؛ [و این آیین اسلام همان] آیین پدر شما ابراهیم است ، او قبل از این ، شما را مسلمان نامید . و فرموده خدای تعالی : « قُلْ إنَّنِي هَدَانِي رَبّى إلى صِرَاطٍ مُسْتَقيمٍ ديناً قِيماً مِلَّةَ إبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ المُشْرِكينَ » (۸۱۰) ؛ بگو [ای پیغمبر] محقّقاً مرا

خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود . و برای توجه دادن به اینکه شیوه پاک بر حقّی که خداوند عز و جل پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم را به آن أمر فرموده همان شیوه و طریقه شیعه است ، هر چند که شماره افرادشان اندک و در نظر مردم کم اهمیت باشند ، و این شریعت ابراهیم و حقیقت توحید است . و دلیل بر آنچه یاد کردیم روایتی است که نیز ثقة الاسلام کلینی رحمه الله در روضه کافی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : هیچ کس از این امت به دین ابراهیم علیه السلام عمل نمی‌کند مگر ما و شیعیان ما ، و هیچ کس از این امّت هدایت نشده مگر به سبب ما ، و هیچ کس از این امت گمراه نگردیده جز به سبب [مخالفت با] ما (۸۱۱) . و این فرمایش از آن حضرت علیه السلام تسلّی دلهای شیعیان و تشویق و پاک‌سازی آنان و امضا و تحکیم شیوه و روش ایشان است ، لذا سخنش را با سوگند و حرف تحقیق و جمله اسمیّه تأکید کرد ، و اینکه فرمود : « وَ إن کَانَ هؤلاء علی دینِ أُولئِکَ » اشاره به عامّه کوردل و تعریض به آنان است ، و « اولئک » اشاره به رؤسای آنها سردمداران گمراهی - که خدای تعالی لعنتشان کند - می‌باشد ، زیرا که زمان تقیّه و جای تقیّه بوده است . و منظور حضرت از اول تا آخر سخن آن است که شیعیان از جهت آنچه در مخالفینشان از کثرت و عزّت ظاهری و متنعم بودن به نعمتهای دنیوی ، و غوطه‌ور بودن در خواسته‌های نفسانی از پول و زیور و ریاست می‌بینند ، و خودشان را بر عکس آنان در حالات سخت مشاهده می‌کنند اندوهگین نشوند ، و برای مال و منال به رقابت با آنها نپردازند ، و به دنیا رغبت نکنند و به آنچه خدای تعالی از دین حق برایشان نعمت داده که پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم و امامانشان را به آن أمر فرموده است خرسند باشند ، خدای عز و جل فرموده : « لَا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فی البِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ المِهَاد * لکِنِ الَّذینَ اتَّقَوا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأنْهارُ خَالِدینَ فِیهَا نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلأَبْرار » (۸۱۲) ؛ گشت و گذار کفرورزان در شهرها تو را نفریبد ، که این بهره‌ای ناچیز است و سپس جایگاهشان جهنّم است که بد آشیانی است ، ولی آنان را که [از خشم]پروردگارشان پرهیز کردند بهشتهایی است که در آنها جویها روان است در آنها جاودان باشند این عنایتی از خداوند است و آنچه نزد خداوند است برای نیکان از هر چیز بهتر است . و محتمل است که « اولئک » اشاره به مشرکین باشد ، یعنی اینکه عامّه کوردل هر چند که به ظاهر مسلمان موحّد هستند ولی در باطن آیین مشرکین را دارند؛ زیرا که آنان طاغوتها و رؤسای فاسد خود را در امامتی که خداوند برای اهلش قرار داده شریک دانستند ، همچنان که مشرکین بتهایشان را در عبادتی که خدای تعالی برای خود قرار داده شریک کردند ، خداوند فرماید : « وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِکُوا بِهِ شیئاً » (۸۱۳) ؛ و خدای را بپرستید و هیچ به او شرک نورزید . و بدون تردید کسی که برای ولّی خدای تعالی شریکی بداند در واقع مشرک می‌باشد ، زیرا که او در أمر خداوند شرکت نموده است ، و تعبیر کردن از مخالفین به مشرکین در أخبار در حدّ تواتر و بسیار است . و در زیارت جامعه می‌خوانیم : وَ مَنْ حارَبَکُمْ مُشْرِکٌ؛ و هر آنکه با شما جنگید مشرک است . و در خطبه غدیر آمده است : هر کس در بیعت کردن با علی علیه السلام شریکی قرار داد مشرک است . و در مرآة الأنوار به نقل از معانی الأخبار ضمن حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : ای مردم هر کس بر علی علیه السلام امامی برگزیند پیغمبری بر من برگزیده ، و هر کس بر من پیغمبری برگزیند بر خدای عز و جل پروردگاری اختیار کرده است (۸۱۴) . و اخبار در این باره جدّاً زیاد است حاصل اینکه منظور امام علیه السلام این بوده که مؤمنین را تشویق کند و برای آنها بیان سازد که بر دین اسلام و توحیدی هستند که خداوند برای بندگانش برگزیده ، و فرموده است : « إنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الإسْلامُ » (۸۱۵) ؛ همانا دین پسندیده نزد خداوند آیین اسلام است . و خدای عز و جل فرموده : « وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الإسْلَام دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فی الآخِرَةِ مِنَ الخَاسِرِینَ » (۸۱۶) ؛ و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود . « وَ وَصَّی بِهَا إبْرَاهیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یَا بَنِیَّ إنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تموتُنَّ إلّا وَ أنتُمْ مُسْلِمُونَ » (۸۱۷) ؛ و ابراهیم و یعقوب فرزندان خویش را به این آیین سفارش کردند [و هر کدام به فرزندانش چنین گفت]ای فرزندان من همانا خداوند این دین را برایتان برگزیده پس جز به آیین اسلام

نمیرید . همچنین امام علیه السلام تأکید فرموده که مخالفان ، برای اولیای خدای تعالی شریکهایی قرار دادند که آن شریکها بر آیین مشرکین بودند ، مشرکانی که خدایانی دیگر برای خود ساخته و می‌پرستیدند . و شما خواننده عزیز هرگاه در این کلام دقت کنید و آیات شریفه و تفسیر و تأویلها و شرحهایی که از امامان علیهم السلام درباره آنها روایت آمده را بررسی نمایید صحّت معنایی که برای فرموده امام علیه السلام در اینجا بیان کردم را در خواهید یافت . و بدان که : کلمه « إنْ » در فرموده آن حضرت علیه السلام : « و إنْ كـانَ هؤلاء » مخفّفه از « إنَّ » مشدَّده است که برای تأکید سخن آورده شده ، مانند فرموده خدای تعالی : « وَ إنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ » (۸۱۸) ؛ و همانا نزدیک بود تو را به فتنه اندازند . « إنْ كَادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلهَتِنَا » (۸۱۹) ؛ [کافران گفتند] البته نزدیک بود او [پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم] ما را از پرستش خدایانمان به کلّی گمراه سازد . « وَ إنْ كـانَتْ لَكَبيرَةً » (۸۲۰) ؛ و این [تغییر قبله] بسی گران بود . « وَ إنْ وَجَدْنا أكْثَرَهُمْ لَفَاسِقينَ » (۸۲۱) ؛ و البته بیشترشان را فاسق یافتیم . و غیر اینها . و بنابر آنچه مجلسی رحمه الله ذکر کرده « إنْ » وصلیّه می‌باشد ، و بر این فرض نیز با آنچه ما گفتیم منافاتی ندارد . سپس امام علیه السلام بعد از آنکه آنها را تشویق و ترغیب کرد ، آنان را امر فرمود که به امامشان اقتدا کنند ، آنگاه فرمود : « پس بر این کار با ورع و تلاش یاری دهید » . زیرا که این از دو جهت کمک به امامشان ، و از دو جهت کمک به خودشان است . اما اینکه کمک به امامشان است جهتش این است که معنی « إعانت » یاری نمودن دیگری بر کاری است که آن را می‌خواهد ، و بدون تردید مقصود و منظور امام علیه السلام ترویج دین خدا و حصول طاعت خداوند از هر یک از مخلوق اوست ، پس چنانچه مؤمن در إطاعت خداوند جدّیت و تلاش نمود و از معصیت و نافرمانی خداوند دوری گزید ، امام خود را در مقصدش یاری داده و « معین » امام علیه السلام شده است ، پس امام در إزای آن او را إعانت خواهد فرمود . جهت دوم اینکه : تلاش و جدّیت مؤمن در إطاعت ، و ورَع و پرهیزش از گناه مایه ترغیب شدن مردم در پیروی از شیوه او ، و دانستن حقانیّت إمامش خواهد شد ، زیرا که این شیوه دلیل بر آن است که امام علیه السلام او را چنین أدب آموخته است (۸۲۲) ، پس سبب پیروی و اقرار و اعتقاد به امام و إعراض از دشمنان و مخالفانش خواهد شد ، و بدین وسیله امام خود را یاری می‌دهد ، و با دشمنانش این چنین جنگ می‌کند ، چنانکه امام علیه السلام در حدیث گذشته فرمود : و به وسیله وَرَع ، دشمنانتان را در رنج و فشار قرار دهید . و امّا اینکه اعانت و یاری خودشان است وجه اوّلش آن است که : جدّیت در اطاعت و پرهیز از معصیت سبب بقا و ثبات ایمان می‌شود ، همچنان که افتادن در گناه و اصرار در بدیها بسا که مایه زوال ایمان گردد ، خدای - عزَّ و جلَّ شأنه - فرماید : « ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أسَاؤُا السؤی أنْ كَذَّبُوا بآياتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُن » (۸۲۳) ؛ و سرانجام آنان که به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب نموده و به إستهزا گرفتند .

وجه دیگر اینکه

کوشش و تلاش در اطاعت و پرهیز از گناهان ، و پیروی از امام علیه السلام سبب مجاورت با او در بهشت برین می‌شود ، و این اعانت کردن مؤمنین نسبت به خودشان در رستگاری به مجاورت امام در منزلگاه سلامت و جایگاه گرامی (بهشت) می‌باشد ، همچنان که مخالفت نمودن با او در أعمال موجب محروم ماندن از این ثواب و دور شدن از جوار ائمه أطیاب علیهم السلام می‌گردد . و گواه بر این است آنچه ثقةُ الاسلام کلینی در روضه کافی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی از حمّاد لحّام از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آورده اینکه : پدرش علیه السلام به او فرمود : پسر جانم راستی که چنانچه تو در عمل برخلاف من رفتار کنی در منزلگاه فردای قیامت هم منزل من نخواهی بود . سپس فرمود : خدای عز و جل نخواسته کسانی سرپرستی افراد دیگری که در اعمال با ایشان مخالفند را به عهده داشته باشند ، و با آنان روز قیامت هم منزل شوند ، نه به پروردگار

کعبه سوگند (۸۲۴) . و بد نیست که سخن خود را در اینجا به تحقیق مطلب برای تعیین رجال این حدیث پایان دهیم ، و انگیزه ما بر این کار مخفی ماندن آن بر بعضی از علمای برجسته است که در کتاب مرآة العقول خود گفته : این حدیث مجهول است . پس با إستعانت از خداوند متعال و استمداد از آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم می‌گوییم : این حدیث به نظر من از احادیث صحیح می‌باشد ، و اگر توضیح مطلب را می‌خواهی و مایل هستی که پرده از روی حقیقت برداشته شود ، پس بالِ آموزش بگشای ، و دل برای پذیرش حقیقتِ جاری شده فراهم بنمای (۸۲۵) و بدان که محمد بن یحیی عطّار همان محمد بن یحیی ثقه جلیل القدر است ، و یک قاعده کلی برایتان می‌گویم اینکه : هر جا محمد بن یحیی در اوّل سندِ کافی واقع شود ، او همین شخص ثقه جلیل است . و امّا احمد بن محمد که در طریق این حدیث واقع شده احمد بن محمد بن عیسی أشعری ثقه جلیل شیخ قمیین و شخصیّت موجّه و فقیه آنان است . و امّا حسن بن علی : آنچه از بررسی اخبار و کتب رجال برای ما ظاهر گشته این است که او حسن بن علی بن فضّال می‌باشد ، و او ثقه جلیل عابد پرهیزکار است ، و برای او مناقب بسیار و عبادتهای مهمی یاد کرده‌اند ، و مقاماتش در کنار ستون هفتم مسجد کوفه معروف ، و دورانش با کثرت عبادت و سجده‌های طولانی زبانزد می‌باشد ، و هر چند که او در قسمتی از زندگانیش روش فطحیّه را داشته ولی از آن عقیده برگشت و شیوه درست را پیش گرفت ، و به آیین امامان بر حق علیهم الصلاة و السلام گردن نهاد . و امّا حمّاد لحّام : او حمّاد بن واقد کوفی لحّام است ، وی از شیعیان بزرگوار و ثقه آگاه نسبت به أمر امامان علیهم السلام است ، و هر چند که من توثیق صریحی راجع به او در کتابهای رجالی که فعلاً در دسترس دارم نیافتم ، ولی آنچه برایم ظاهر شده و در دل قوّت یافته این است که وی از ثقات جلیل القدر و راویان خردمند است . و شاهد بر این چند وجه است : اوّل : إعتماد راویان قمّی بر روایت او ، به خصوص احمد بن محمد بن عیسی - که ذکر گردید - با وجود جلالت قدر و دقّت او ، زیرا که قمّیها از کسی که از افراد ضعیف روایت می‌کرد دوری می‌جستند ، بلکه گفته شده که از همین جهت عیسی یاد شده در فوق احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم تبعید کرد . دوّم : اینکه ابن فَضّال - با همه ورع و دقّت و تقوایش - از او روایت کرده ، و روایت کردن افراد جلیل القدر از کسی ، از نشانه‌های وثوق و اطمینان می‌باشد ، چنانکه در جای خود بیان گردیده است . سوّم : فرمایش امام ابومحمد عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤالی که راجع به کتابهای بنی فضّال از آن حضرت شده که جواب فرمود : « آنچه روایت کرده‌اند را بگیرید و آنچه نظر داده‌اند را واگذارید » . چهارم : روایت جعفر بن بشیر بجلی ، ثقه جلیل القدر از او که در شرح حالش گفته‌اند : از ثقات روایت کرده است . پنجم : آنچه شیخ صدوق (۸۲۶) محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در اصول کافی در باب تقیّه از محمد بن یحیی عطّار از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضّال از حمّاد بن واقد لحّام آورده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام را در راهی پیش روی خود دیدم ، پس روی از آن جناب گردانیدم ، و مدّتی بعد از آن رفتم و بر آن حضرت وارد شدم ، پس عرضه داشتم : فدایت گردم ، من شما را می‌بینم و روی از شما برمی‌گردانم تا مبادا شما را به زحمت و مشقّت اندازم ، آن حضرت علیه السلام به من فرمود : خداوند بر تو رحمت آرد ، ولی دیروز مردی در فلان جا مرا دید و گفت : بر تو سلام باد ای اباعبداللّه؛ او کار خوب و پسندیده‌ای نکرد (۸۲۷) . و در این حدیث شریف دلالت بر این هست که حمّاد از شیعه امامیّه است ، و شناخت و بینش نسبت به موارد تقیّه داشته ، و به حفظ امام علیه السلام و تحصیل رضایت او به هر گونه که مقتضی باشد اهتمام می‌ورزیده ، و امام علیه السلام برای همین جهت در حقّ او دعا کردند . و نیز بر عقل و هوش و فهم وافِر او دلالت دارد . و به آنچه بیان کردیم حال و وضع حمّاد از لحاظ دین و عقیده و مورد اطمینان بودن و جلالت قدر معلوم شد ، و از آنچه مولانا مجلسی رحمه الله پنداشته است که حکم به مجهول بودنش نموده خارج است .

۷۴ : حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن

مقدمه

و این کار هر چند که در هر زمان خوب و پسندیده است ولی چون انسان در زمان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام بیشتر در معرض خطر و زیان و فتنه و امتحان است ، اهتمامش به این أمر مؤکَّدتر و مهمتر از سایر زمانهاست . شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در خبر صحیحی از جابر از مولایمان حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود : زمانی بر مردم فرا می‌رسد که امام آنها از نظرشان غایب می‌شود ، خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر أمر ما ثابت بمانند ، کمترین چیزی که از ثواب به آنها می‌رسد اینکه خداوند جل جلاله آنان را ندا می‌کند و می‌فرماید : ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید ، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حق بندگان و کنیزان من هستید ، از شما می‌پذیرم و شما را عفو می‌کنم و گناهانتان را می‌آمرزم و به سبب شما باران به بندگانم می‌رسانم و بلا را از آنها دفع می‌کنم ، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنها نازل می‌کردم . جابر گوید : عرضه داشتم : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، بهترین کاری که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست ؟ فرمود : حفظ زبان و خانه نشینی (۸۲۸) . و در مجالس شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هر کس خدای تعالی را بشناسد و تعظیمش کند دهانش را از سخن و شکمش را از غذا باز خواهد داشت ، و رنج روزه و شب زنده‌داری را بر خود هموار خواهد ساخت ، [اصحاب] گفتند : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پدران و مادرانمان فدایت باد ، اینان اولیای خدا هستند ؟ فرمود : همانا اولیای خدا ساکت ماندند پس سکوتشان اندیشه بود ، و چون سخن گفتند سخنشان ذکر بود ، و چون نگریستند نگاهشان عبرت بود ، و زبان گشودند پس نطقشان حکمت بود ، و راه رفتند پس راه رفتنشان در میان مردم برکت بود ، چنانچه اجلهایی که خداوند بر آنان محتوم داشته نبود ارواح آنها از بیم عذاب و شوق ثواب در کالبدهایشان قرار نمی‌گرفت (۸۲۹) .

توضیح

غالباً سکوت در حفظ زبان از سخن گفتن در جایی که انسان در معرض سخن گفتن است به کار می‌رود ، و صمت اعم از آن است ، و نطق غالباً در مقام مخاطبه به کار می‌رود ، و تکلُّم اعم از آن است . در اصول کافی در خبر صحیحی از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آمده که فرمود : « همانا شیعیان ما لالها هستند » (۸۳۰) . و در همان کتاب به سند موثَّقی از امام کاظم علیه السلام آمده که شخصی به آن حضرت عرضه داشت : مرا سفارشی بنمای ، فرمود : زبانت را حفظ کن که عزیز شوی ، و زمام امورت را به دست مردم مده که خوار و زبون گردی (۸۳۱) . و در همان کتاب به سند صحیحی از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : از نشانه‌های فقه حِلم و علم و خاموشی است ، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است ، همانا خاموشی محبّت می‌آورد ، به درستی که آن راهنمای هر خیری است (۸۳۲) . و در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شخصی که به محضر آن جناب مشرَّف شده بود فرمودند : آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که خداوند به سبب آن تو را به بهشت بَرَد ؟ عرضه داشت : آری ، یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، فرمود : از آنچه خداوند به تو داده دیگران را دستگیری کن ، عرض کرد : اگر خودم به آنچه می‌خواهم ببخشم نیازمند باشم چطور ؟ فرمود : پس مظلوم را یاری کن ، عرضه داشت : اگر از کسی که می‌خواهم یاریش کنم ناتوانتر بودم چه ؟ فرمود : پس کاری برای نادان کن - یعنی او را راهنمایی کن - گفت : چنانچه خودم از کسی که می‌خواهم راهنمائیش کنم نادانتر بودم ؟ فرمود : پس زبانت را ببند جز از خیر ، آیا شادمان نیستی که یکی از این صفات در تو باشد که تو را به بهشت بکشاند ؟ (۸۳۳) . و در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : بنده پیوسته نیکوکار نوشته می‌شود مادام که ساکت باشد ، و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یابد کار نوشته شود (۸۳۴) . شیخ

صـدوق نیز در فقیه مانند این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السـلام آورده است (۸۳۵) . و این دو حـدیث و حدیث پیش از آنها و حدیثی که از مجالس شـیخ صدوق روایت آوردیم دلالت دارند بر اینکه سـکوت و خاموشی به خودی خود عبادت مستحبّی است ، هر چنـد بر أمر راجحی – از قبیل تفکُّر و تقیّه و ماننـد اینها – مشـتمل نباشـد ، و روایات چندی بر این مطلب دلالت دارند که ان شاء اللَّه تعـالی آنهـا را خواهیم آورد . و مجلسـی رحمه الله در دلالـت حـدیث أخیر تأمّـل کرده ، و در شـرح فرموده امام علیه السـلام : « نیکوکـار نوشـته می‌شود . . . » گویـد : « یـا به خاطر ایمانش و یا برای سـکوتش ، زیرا که آن [سـکوت] از اعمال صالحه و کارهای نیک است ، چنانکه ناظران در این خبر یادآور شده‌اند » . سـپس گفته : « و من می گویم : فرض اوّل نزد من اظهر است ، هر چند که بیشتر افراد به آن توجه ننموده‌اند چونکه آن حضرت علیه السلام فرموده : « و هنگامی که سخن بگوید نیکوکار یا بدکار نوشته شود » ، زیرا که بنـابر احتمـال دوّم حَصْـر از بین می‌رود ، چون ممکن است سـخن مبـاحی بگویـد که نه نیکوکار شود و نه بـدکار ، مگر بدکار را مجازاً عمومیّت دهیم که به طور مطلق غیر نیکوکار را شامل گردد ، و این بعید است .

اگر اشکال شود

بنـابر آنچه اختیار کردیـد ایراد می گردد که هنگام گفتن سـخن حرام ثواب ایمان برایش حاصل است ، پس هم نیکوکار است و هم بـدکار بنابراین مردّد بودن بین نیکوکار و بدکار درست نیست ؟ در جواب گویم : ممکن است منظور از نیکوکار؛ نیکوکاری اسـت که هیچ بدی نکند ، چنانکه ظاهر همین است ، پس مقابله [بین نیکوکار و بدکار]صـحیح می‌باشد ، اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمـان بـا وجود ارتکـاب معصیت را ممنوع می‌دانیم ، و به عـدم [إسـتمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السـلام : « زنا کننـده در حالی که مؤمن است زنا نکند » و امثال آن که بعضـی از این احادیث گذشت ، و این بیان می‌تواند یکی از محملهـای این اخبـار باشـد و یکی از علـل آنچه روایت آمـده که : « خواب عالِم عبادت است » یعنی او در حال خواب هم در حکم عبـادت است ، به خـاطر اسـتمرار ثواب عمـل و ایمان او و چیزی که آن را در آن حال باطل کنـد از او صادر نمی‌شود » (۸۳۶) . و این سخن از چند جهت محل نظر و اشکال است :

اوّل

آنچه ایشـان أظهر دانسـته‌اند ظـاهر نیست ، و مقیَّد نمودن ثواب به اینکه برای ایمان اوست دلیل و شاهـدی بر آن نیست ، بلکه ظاهر آن است که نـاظران در خبر – که بیشتر صـاحب‌نظران هسـتند همچنـان که خود به آن اعتراف کرده – فهمیده‌انـد ، و اینکه گفته : « بنابر احتمال دوّم حَصْـر از بین می‌رود . . . » خطاست ، چون کسـی که سـخن مباحی بگویـد نیز نسـبت به خودش بد کرده ، زیرا که سرمایه خود را ضایع نموده و آن را بـدون عوض از بین برده است ، چون می‌توانـد همین مقـدار از عمرش را هم که در سـخن مباح گفتن صـرف می کند ، در ذکر یا دعا یا خواندن قرآن و مانند اینها مصـرف نماید ، و به سبب آن خیر بسیاری به دست آورد ، و در اینجا اصـلاً مجازی نیست ، چون مخفی نیست اینکه هر کسـی یا نسـبت به خودش نیکوکار است و یا بـدکار ، اوّلی کسـی است که منفعتی به سوی خود جلب نمایـد ، و دوّمی کسـی است که سودی را از خودش دور سـازد . و بـدکار بر دو گونه است : یکی آنکه عقوبت و صدمه‌ای نیز به سوی خودش بکشاند ، و دیگری کسـی که تنها با از دست دادن منفعت به خودش بد می کند ، و هر کدام از این دو به خودشـان بـد می کننـد ، زیرا شـخص بیکـاره که عمرش را ضـایع می کنـد و آن را بـدون منفعت دنیوی یا اخروی تلف می‌سازد از لحاظ عقل و عُرف به خودش بـد کرده است ، و هیـچ یک از عقلا در این باره تردیـد نمی کننـد . و به آنچه یاد آوردیم

جهت عمومیّت و حصر در فرموده خدای عز و جل : « وَ العَصْرِ * إنَّ الإنسَانَ لَفِي خُسْرٍ إلَّا الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . . . » (۸۳۷) . معلوم می‌شود ، چون ظهور دارد در اینکه هر فرد از افراد انسان که عمر خود را در کارهای نیک مصرف نکند از زیانکاران است ، به سبب اینکه سرمایه‌اش را ضایع نموده ، هر چند لحظه‌ای از لحظه‌های عمرش باشد ، پس در آنچه گفتیم تدبّر کن که ان شاء اللَّه تعالی فواید بسیاری دارد ، و چه خوش گفته‌اند : الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمْرِی فقلتُ لَه مَابِعْتُ عُمْرِیَ بالدُّنیا و مَا فیها ثمَّ اشتَراهُ بتَدْریجٍ بِلَا ثَمَنٍ تَبَّت یَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِیها زمانه در پی خریدن عمر من برآمد ، به او گفتم عمر خود را به دنیا و آنچه در آن هست نمی‌فروشم سپس به تدریج و کم کم آن را بدون بها خریداری نمود ، بریده باد دستان معامله‌ای که فروشنده‌اش زیان برده است . [مترجم این معنی را به نظم کشیده : عمر عزیز من چو طلب کرد روزگار گفتم فروش نیست در این لطف کردگار کم کم ربود عمر و بهایی به من نداد سرمایه رفت و حسرت و اندوه برقرار]

دوّم

اینکه در مقام جواب اشکالی که بر خود وارد نموده گوید : « ممکن است منظور از نیکوکار . . . » وجهی برایش نمی‌شناسم ، و ظاهر از روایت آن است که سکوت کننده یا متکلم به حسب عملش نیکوکار یا بدکار باشد ، که اگر ساکت باشد این عملش إحسان به خودش می‌باشد ، و اگر سخن نیکی بگوید این عملش نیز إحسان و نیکی به خودش می‌باشد ، و اگر سخن مباحی بر زبان براند با این کار به خودش بد کرده ، چون ثواب سکوت را از دست داده است ، و چنانچه سخن حرامی بگوید با این عمل از دو جهت به خودش بدی کرده ، یکی از دست دادن منفعت سکوت ، و دیگر : استحقاق عقوبت یافتن به سبب سخن گفتن به حرام .

سوم

اینکه گوید : « اضافه بر اینکه باقی بودن ثواب استمرار ایمان با وجود ارتکاب معصیت را ممنوع می‌دانیم » اشتباه روشنی است ، زیرا که با عدل الهی سازگار نیست ، چون بدون تردید - به مقتضای دلایل محکمی که در جای خود بیان گردیده - ایمان عبارت است از اعتقاد و إقرار و از این دو ترکیب می‌یابد . و امّا اعمال : در تحقُّق یافتن اصل ایمان مدخلیّتی ندارند ، هر چند که در کمال یافتن آن دخالت دارند ، پس چنانچه فرض شود که مؤمنِ زناکار در حال زنا کردن بمیرد ، قطعاً در آتش جهنم تا أبد نخواهد ماند ، هر چند که به خاطر کارش - در صورتی که شفاعت به او نرسد - عِقاب می‌گردد ، و در نظر فرقه امامیّه شبهه‌ای در این نیست که ایمان سبب داخل شدن به بهشت می‌باشد . و مقتضای سخن این فاضل آن است که چنین شخصی تا أبد در جهنم بیفتد ، و من نمی‌دانم این سخن چگونه از این فاضل دانشمند صدور یافته! ولی بسا که اسب اصیل هم لغزشی یابد ، و شمشیر تیز چیزی را نبُرد و معصوم کسی است که خدای تعالی او را مصون بدارد .

چهارم

اینکه گفته : « و به عدم [استمرار ثواب ایمان] اشاره دارد فرموده معصومین علیهم السلام : (زنا کننده در حالی که مؤمن است زنا نکند) » . نیز سخن نادرست و ادعای بدون دلیل است ، و حق این است که ایمان به حسب کمال مراتب و درجات متفاوت و

مختل...Yدارد ، چنانکه از روایات بسیاری این معنی استفاده می‌شود ، و مؤمن کامل کسی است که عملش گفتارش را تصدیق کند ، و بدون شک گناهکار در حال معصیت عملش برخلاف اعتقاد و گفتارش می‌باشد ، و از این جهت نقصان و کمبودی در ایمانش داخل می‌شود ، ولی اصل ایمان محقَّق و در او موجود است ، زیرا که ایمان - چنانکه دانستی - اعتقاد و اقرار است ، و تا وقتی که اعتقاد و اقرار آن شخص باقی است ثواب ایمان نیز ثابت است ، و به آنچه یاد کردیم بسیاری از روایات و دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده‌اند راهنما است ، از جمله فرموده امام علیه السلام در یکی از دعاها : اللَّهُمَّ إنْ عَصَیتُکَ فی أشْیَاءَ أمَرْتَنِی بِهَا وَ أشْیَاءَ نَهَیْتَنِی عَنْهَا فَإنّی قَدْ أطَعْتُکَ فِی أحَبِّ الأَشْیَاءِ إلَیکَ وَ هُوَ الإیمانُ بِکَ مَنّاً مِنْکَ بِهِ عَلَیَّ لَا مَنّاً بِهِ مِنِّی عَلَیْکَ . . . ؛ بار خدایا چنانچه من نسبت به بعضی کارها که أمر فرموده‌ای انجام دهم ، و بعضی از کارها که نهی کرده‌ای تا انجام ندهم [اگر در این کارها]تو را معصیت و نافرمانی نموده‌ام ، پس همانا من در محبوبترین چیزها نزد تو که ایمان به تو است اطاعتت نموده‌ام در حالی که آن ایمان را هم تو بر من منّت نهادی نه اینکه من بر تو منّتی داشته باشم . . . .

پنجم

اینکه گفته : « و این بیان می‌تواند یکی از محملهای این اخبار باشد و یکی از علل آنچه روایت آمده که : (خواب عالِم عبادت است) . . . » نیز تأویل بدون دلیل است ، بلکه اولی آن است که فرموده معصومین علیهم السلام : « خوابِ عالِم عبادت است » و مانند آن را بر ظاهرشان باقی بگذاریم ، و به تکلّف و تأویلی در این موارد نیاز نداریم ، زیرا که تحصیل علوم شرعی که خداوند به آنها فرا خوانده است ثوابهای بسیار و فواید زیادی دارد ، از جمله اینکه : خدای تعالی به خوابیدنش هم ثواب عبادت را می‌دهد ، و حکمتش آن است که طالبِ علم خودش را در راه تحصیل رضای خداوند به زحمت افکنده ، و راحتی را از جانش سلب نموده تا بندگان خدا را هدایت نماید ، پس خدای عز و جل به او پاداش داده به اینکه در عوض خوابش که راحت جان و آرامش بدنش در آن است ثواب عبادت را عنایت فرموده که عبارت است از به کار بردن بدن در سختی اطاعت ، پس با هر خواب تازه‌ای که برای عالِم پیش می‌آید ثواب دیگری برایش تجدید می‌گردد به پاداش اینکه جان خود را در تحصیل علم به رنج و خستگی افکنده است . و این نظیر آن است که در ثواب زیارت قبر مولای شهیدمان حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه الصلاۀ و السلام روایت آمده که : فرشتگان خدای تعالی را عبادت می‌کنند در حالی که او (زیارت کننده) خوابیده است و ثواب برای اوست ، و پس از مردن او خدای تعالی را عبادت می‌کنند ، و ثواب برای اوست . و حاصل آنچه یاد کردیم اینکه : ساکت ماندن - جز از سخنی که خدای تعالی به آن راضی است ، یا گفتن آن ضرورت دارد از حرفهایی که مؤمن در زندگی کردن در این دنیای فانی و معاشرت با اهل آن ناچار است بر زبان آرد - به خودی خود عبادت مستحبی است ، هر چند با قطع نظر از آنچه در آن حاصل می‌شود - مانند اندیشیدن و غیره - فرض گردد ، و چندین روایت که در کتاب لئالی یاد گردیده بر آن دلالت می‌کند ، از جمله : از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده که [به خداوند متعال] عرضه داشت : پروردگارا ، اوّلِ عبادت چیست ؟ خداوند فرمود : « خاموشی و روزه » . و در خبر دیگری آمده : « چهار چیز است که جز مؤمن به آنها دست نمی‌یابد : خاموشی؛ و آن اوّلِ عبادت است . . . » و [خداوند فرموده] : « ای احمد صلی الله علیه وآله وسلم ، هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست » . و فرموده : « نشانه‌های فقه [و فهم درست]علم و حلم و خاموشی است ، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است ، پس زبانت را جز از خیر نگاهدار که تو را به بهشت می‌کشاند » . و به حضرت عیسی علیه السلام عرض شد : ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله آن به بهشت داخل شویم ؟ فرمود : « أبداً سخن نگویید » . و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « مدارا و میانه‌روی و خاموشی یک بخش از بیست و شش بخش پیغمبری است » . و به ابوذر فرمود : آیا کاری به تو نیاموزم که در ترازو[ی قیامت]سنگین و بر

زبان سبُک باشد ؟ عرضه داشت : چرا یا رسول اللَّه ، پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خاموشی و حسن خلق ، و واگذاردن آنچه به تو مربوط نمی‌باشد » . و حضرت عیسی علیه السلام فرمود : « عبادت دَه جُزء است ، نُه جزء آن در خاموشی است ، و یک جزء در فرار کردن از مردم می‌باشد » . و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : « هر کس زبانش را نگهدارد خداوند زشتیهایش را بپوشاند » . و در روایت آمده اینکه : « جوانی از أصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در غزوه احد در حالی کشته شد که بر اثر گرسنگی شدید سنگی بر شکم بسته بود ، پس مادرش کنار بدنش حاضر شد ، خاکها را از صورتش پاک می کرد و می گفت : پسرم بهشت تو را خوش باد ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود : از کجا می‌دانی که بهشت برایش خوش است ، شاید به چیزی که فایده‌ای نداشته سخن گفته باشد » . و در حدیث قدسی آمده است : « ای فرزند آدم ، چنانچه قساوتی در دل ، و محرومیّتی در روزی ، و بیماریی در بدنت یافتی ، پس بدان که تو به چیزی سخن گفته‌ای که به تو مربوط نبوده است » . و نقل شده که خواجه ربیع مدّت بیست سال راجع به امور دنیا سخن نگفت و بیهودگی نکرد ، تا اینکه مولایمان حضرت حسین بن علی علیهما السلام شهید شد ، پس جماعتی گفتند : او امروز سخن خواهد گفت ، آنگاه به سراغش رفتند و شهادت آن حضرت را به او خبر دادند ، وی گفت : خداوند پاداش ما و شما را به کشته شدن حسین علیه السلام بزرگ گرداند ، و به آسمان نگریست و گریه کرد و گفت : بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین دانای غیب و آشکار ، تو بین بندگانت در آنچه اختلاف کنند حکم می‌فرمایی . پس از آن به عبادتگاه خود رفت ، و جز سخن حق بر زبان نراند تا اینکه وفات یافت . در کتاب تحف العقول در سفارشهای امام صادق علیه السلام به عبداللَّه بن جندب آمده که فرمود : « بر تو باد خاموشی که چه جاهل باشی و چه عالم ، بردبار محسوب می‌شوی ، زیرا که خاموشی نزد علما برای تو زینت است و نزد جاهلان پوشش » . می گویم : و یکی از شعرا چه خوب سروده : الصَّمتُ زَيْنٌ و السكوتُ سَلَامَةٌ فَإذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مِكْثَاراً مَا إنْ نَدَمْتَ عَلَى سكوتِكَ مَرَّةً وَ لَقَدْ نَدَمْتَ عَلَى الكلامِ مِراراً خاموشی زینت است و سکوت مایه سلامتی است ، پس چنانچه زبان گشودی پُر گوی مباش ، یک بار هم نشد که بر ساکت ماندنت پشیمان گردی ، و همانا بارها بر سخن گفتن پشیمان شده‌ای . و نیز در کتاب تحف العقول از امام صادق علیه السلام ، در سفارش به ابوجعفر محمد بن النعمان چنین آمده که فرمود : « همانا کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را می‌آموختند و شما گفتن می‌آموزید ، هر کدام از آنها چنانچه می‌خواست تعبّد کند ده سال پیش از آن خاموشی را می‌آموخت ، پس اگر به خوبی از عهده برمی‌آمد و بر آن صبر می کرد تعبُّد می‌نمود ، و گرنه می گفت : من نسبت به آنچه می‌خواهم شایستگی ندارم . . . » (۸۳۸) . و اخباری که از امامان معصوم علیهم السلام و کلمات حکمای نیکوکار در این زمینه روایت گردیده بسیار است . جامع‌ترین آنها روایتی است که شیخ کلینی رحمه الله در اصول کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : « لقمان به پسرش گفت : پسر جان چنانچه پنداری سخن گفتن از نقره است به راستی که سکوت از طلا است » (۸۳۹) . می گویم : این حدیث دلالت دارد بر اینکه سکوت به خودی خود از سخن گفتن به خودی خود بهتر است ، یعنی چنانچه طبیعت سکوت را با صرف نظر از جهاتی که بر آن عارض می‌شود در نظر آوریم ، و طبیعت سخن گفتن را با قطع نظر از جهاتی که بر آن عارض می گردد فرض بگیریم؛ سکوت بهتر و نیکوتر است ، و جهتش نزد اهلش ظاهر است ، زیرا که راحتی بدن و دل در آن است ، و حفظ کردن عمر از مصرف شدن در آنچه ربطی به او ندارد می‌باشد ، فواید دیگری نیز دارد که برای کسی که تدبّر کند روشن می‌شودو بنابراین قضیه‌ای طبیعی است ، و بین این معنی و بین آنچه دلالت دارد بر رُجحان سخن گفتن در موارد خاص ، و وجوب آن در موارد دیگر ، تعارضی نیست ، همچنانکه گاهی سکوت واجب؛ و گاهی حرام؛ و گاهی مکروه است ، ولی - نظر به اخباری که بر استحباب آن به خودی خود دلالت دارد - مباح نمی‌شود ، و اختلاف حکم سکوت و سخن گفتن در هر جایی به سبب جهتی است که بر هر یک از آنها عارض می گردد ، و حکم ذاتی طبیعی آن را تغییر می‌دهد . و شگفت از علّامه مجلسی است که پس از ذکر حدیث یاد شده در کتاب مرآة العقول چنین گفته است : « دلالت می کند بر اینکه سکوت از سخن گفتن بهتر است ، و گویا

این بنابر غالب موارد است و گرنه ظاهر است که سخن گفتن در بسیاری از موارد از سکوت بهتر است ، بلکه سخن گفتن هنگام اظهار اصول و فروع دین و أمر به معروف و نهی از منکر واجب است ، و سکوت حرام . و در مواعظ و نصایح و ارشاد مردم به مصالحشان و ترویج علوم دینی ، و وساطت کردن برای مؤمنین ، و برآوردن حوائج آنها ، و أمثال این امور سخن گفتن مستحب است ، پس آن أخبار به غیر این موارد اختصاص دارد ، و یا به أحوال عموم خلق مربوط می‌شود ، زیرا که غالب سخنانشان در چیزهایی است که سودی به حالشان ندارد ، و یا اینکه در آن احادیث به امور مباح اکتفا شده است » (۸۴۰) . می گویم : پس از تأمّل در آنچه بیان داشتیم خواهید دانست که نیازی به این توجیهات نیست ، و داعی ندارد که کلام فوق را از ظاهرش بازگردانیم ، و برایتان واضح می‌شود که اشکالات گفته‌های او - که خداوند مقامش را برتر سازد - چه می‌باشد ، و گویا به خاطر کارهای زیادش حقّ نظر کردن و دقّت نمودن در حدیث را کاملاً أدا نکرده است . توجّه و توجیه : دانستی که مقتضای اخباری که از امامان علیهم السلام روایت آمده و به حکم عقل خالص از اوهام تأیید گردیده آن است که سکوت به خودی خود از سخن گفتن برتر است ، ولی گاهی مورد انطباق آن عارض می‌شود ، به سبب اینکه أمری بر آن وارد یا نهی به آن متوجّه می گردد ، و سخن گفتن نیز همین حکم را دارد به حسب توجه یافتن أمر یا نهی نسبت به آن در هر مورد . و این مطلب بر علما پوشیده نیست ، و منظور ما در اینجا بیان مسئله‌ای است که بسیار مورد ابتلای مردم واقع می‌شود و ندیده‌ام که کسی آن را به خوبی متعرض شده و کاملاً تحقیق کرده باشد ، و آن هنگام شنیدن قرائت قرآن سکوت کردن و گوش دادن واجب است یا نه ؟ پس می گوییم در این مسأله سه مبحث هست : اوّل : در حکم مسأله در نماز جماعت . دوّم : در حکم آن هنگامی که امام جمعه مشغول خطبه نماز جمعه است . سوم : در حکم آن هنگام شنیدن قرائت قرآن در سایر اوقات و احوال . مبحث اول : گفته شده : بر مأمومی که به امام جماعت جامع الشرایطی اقتدا کرده در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند هرگاه قرائت او به گوشش می‌رسد ، واجب است قرائت او را گوش دهد و خاموش بماند . و بعضی آن را مستحب دانسته‌اند ، و آنچه در روایات آمده؛ نهی از قرائت در آن حالت است . و امّا اینکه ساکت ماندن حتّی از تسبیح و ذکر گفتن هم واجب باشد ، دلیلی بر آن نیافتم ، بلکه دلیل برخلاف آن در اخبار موجود است ، و تفصیل سخن را در فقه تحقیق کرده‌ایم . مبحث دوّم : گفته می‌شود : بر حاضرین در محل بر پایی نماز جمعه واجب است خاموش بمانند و گوش فرا دهند ، و به قولی : بر نمازگزاران واجب است ، و به قولی : بر آن تعداد کسانی که نماز جمعه به آنها منعقد می گردد ، و به قولی : بر کسانی از مأمومین که صدای خطبه به گوششان می‌رسد استماع و سکوت واجب است ، و بعضی هم مستحب دانسته‌اند . و کسانی که آن را واجب شمرده‌اند اختلاف دارند ، بعضی قائلند : واجب است هر دو خطبه را از اوّل خطبه تا به آخر گوش دهند . و بعضی گویند : خاموش ماندن و گوش دادن به حداقل واجب از دو خطبه واجب است ، و بعضی خاموش ماندن و گوش دادن به مواعظ دو خطبه را واجب شمرده‌اند ، و قول به استحباب و پیش گرفتن راه احتیاط روشن و راست است ، و تفصیل سخن در اینجا از مقصود ما خارج است . مبحث سوّم : یعنی وجوب یا استحباب خاموش ماندن هنگام به گوش رسیدن قرائت قرآن در مطلق اوقات و احوال ، که مقصود اصلی ما - در اینجا - یاد کردن همین مبحث است زیرا که در کتب علمای اعلام حقّ آن کاملاً أدا نشده است : از بسیاری از فقهای عامّه قول به وجوب خاموش ماندن و گوش دادن هنگام شنیدن قرآن به طور مطلق حکایت شده ، ولی علمای امامیّه قدس سرهم به نفی وجوب و اثبات استحباب قائل شده‌اند ، و عده‌ای از آنان بر این مطلب حکایت إجماع کرده‌اند ، و همین قول حق است . ولی مولانا المجلسی رحمه الله در این مسأله توقّف نموده ، چنانکه در کتاب صلاهٔ بحار پس از ذکر فرموده خدای تعالی : « و إذَا قُرِئَ القُرآنُ فاستَمِعُوا لَهُ وَ أنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (۸۴۱) ؛ گوید : « عموم این آیه بر وجوب گوش کردن و سکوت هنگام قرائت هر خواننده قرآن دلالت دارد ، در نماز باشد یا غیر آن ، بنابر اینکه أمر مطلق باشد یا اوامر قرآن را برای وجوب بدانیم ، و مشهور وجوب سکوت هنگام قرائت امام جماعت ، و استحباب در غیر آن می‌باشد ، با اینکه ظاهر بسیاری از أخبار معتبر وجوب آن به طور مطلق است ، مگر خبر صحیح زراره از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که

فرمود : وَ إنْ کُنْتَ خَلْفَ إمَامٍ فَلَا تَقْرَأَنَّ شَیئاً فی الأَوْلَیینِ وَ أَنْصِتْ لِقِرائَتِهِ وَ لَا تَقْر أَنَّ شَیئاً فی الأَخیرتینِ فَإنَّ اللَّهَ عَزَّ و جَلَّ یَقُولُ لِلْمُؤْمِنینَ : « وَ إذَا قُرِئَ القُرآنُ » . یعنی فی الفَریضَةِ خَلْفَ الإمامِ « فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ » و الأُخریانِ تَبَعٌ (۸۴۲) لِلأُولَیینِ (۸۴۳) ؛ و هرگاه به امام جماعتی اقتدا کردی پس در دو رکعت اوّل چیزی مخوان و برای شنیدن قرائت او خاموش بمان ، و در دو رکعت اخیر قرائت بکن ، که خدای - عز و جل - به مؤمنین می‌فرماید : (و چون قرآن قرائت شود) یعنی : در نماز واجب پشت سر امام جماعت (پس بدان گوش دهید و خاموش بمانید شاید که مورد لطف و رحمت [خداوند] واقع شوید) و دو رکعت اخیر همچون دو رکعت اوّلی می‌باشند . و می‌توان این حدیث را حمل کرد که آیه در این مورد نازل شده ، و با عموم آن منافاتی ندارد ، ولی نقل اجماع کرده‌اند بر اینکه گوش فرا دادن در غیر قرائت امام جماعت واجب نیست . و ممکن است این نظر تأیید گردد به اینکه : گوش دادن به هر قرائتی طاقت‌فرساست ، و دیگر اینکه أمر شده : در جماعت خواندن پشت سر امام جماعتی که نباید به او اقتدا کرد باید قرائت را خواند و می‌توان از اشکال طاقت‌فرسا بودن جواب داد که : در صورتی این حکم لازم می‌آید که جماعت خواندن ترک شود که در این زمان شایع است . امّا نمازهای مستحبی را در خانه‌هایشان می‌خواندند . و أمر به قرائت پشت سر کسی که نباید به او اقتدا کرد برای ضرورت است ، و سبب نمی‌شود که خاموشی در غیر آن واجب نباشد ، اضافه بر اینکه درباره آن نیز روایت شده که باید خاموش ماند . و جان کلام اینکه مسأله خالی از اشکال نیست ، و احتیاط آن است که تا حدّ ممکن خاموش ماندن رعایت گردد » (۸۴۴) . پایان گفتار مجلسی که خداوند در بهشت مقامش را برتر سازد . و خواهی دانست که چه اشکالاتی بر سخن او متوجه می‌گردد ، بنابر آنچه به نظر ما رسیده است . پس می‌گوییم : مستند ما برای منتفی دانستن وجوب : اصل بلکه اصول متعددی است که با اجماعی که در سخن جمعی از علمای برجسته نقل شده تأیید می‌گردد ، و منظور از اصول : اصل برائت از وجوب خاموش ماندن و گوش کردن به قرائت ، و اصلِ مباح بودن سخن گفتن ، و استصحابِ عدم وجوب که پیش از شنیدن قرائت بوده . اضافه بر اینکه حکم به وجوب استماع قرائت بر عموم مکلَّفین طاقت‌فرساست ، که به نصّ قرآن کریم احکام طاقت‌فرسا در دین نیست ، و این مطلب بین شیعه امامیّه در مسأله‌ای که مورد ابتلای عموم عرب و عجم در هر صبح و شام و هر روز و شب است معلوم و ظاهر می‌باشد ، و چنانچه واجب بود علما آن را در رساله‌های عملیّه خود یاد می‌کردند ، و بر هر کس که هنگامی که شخص دیگری قرآن می‌خواند سخن بگوید اعتراض می‌کردند ، همچنان که نسبت به کسانی که منکرات را مرتکب می‌شوند انکار می‌نمایند ، و اگر چنین بود شیوع و شهرت می‌یافت ، و به گوش همه می‌رسید و همه سرزمینها را پر می‌کرد . و دلیل استحباب به طور مطلق : شهرت محقَّق و مسلَّم ، و اجماع منقول می‌باشد ، بلکه از کتاب تنقیح اجماع بر استحباب خاموش ماندن - حتّی برای مأموم در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند پشت سر امام جماعت جامع الشرایط حکایت شده است ، و این منافات ندارد با آنکه جمعی از علمای ما قائل شده‌اند که در آن صورت قرائت کردن پشت سر امام جماعت حرام است ، زیرا که قرائت کردن از سخن گفتن أخصّ است ، و بنابراین تسبیح گفتن در آن حال جایز و یا مستحب است ، برخلاف قرائت ، پس اعتراضی بر صاحب تنقیح به اینکه بررسی أقوال؛ گواهِ خلاف مدعای اوست ، وارد نیست ، زیرا که جستجو کردن در اقوال فقها شاهد وجود کسانی است که به حرمتِ قرائتِ [مأموم هنگام قرائت امام جماعت] قائل بوده‌اند . و اما اینکه کسی به حرمت تسبیح تصریح کرده باشد نیافتیم ، و معترض هم آن را حکایت نکرده است ، دقت کنید ، و تحقیق مطلب در فقه انجام می‌شود ، و همین به عنوان دلیل استحباب کافی است ، اضافه بر اینکه سکوت و گوش فرا دادن تعظیم قرآن است ، و تعظیم قرآن در حقیقت تعظیم خالقِ منّان می‌باشد . و دلیل دیگر روایتی است که عالم بزرگوار نوری در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب العلاء از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمودند : خاموش ماندن و گوش دادن به [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن مستحب است (۸۴۵) . و در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که در فضیلت سوره فاتحه فرمود : و همانا فاتحهٔ الکتاب عظیم‌ترین و برترین چیزهایی است که در گنجینه‌های عرش می‌باشد ، و خداوند آن را به حضرت محمد صلی

الله علیه وآله وسلم اختصاص داده و به آن شرافتش بخشیده است ، و هیچ کدام از پیغمبرانش را با وی در آن شریک نساخته به جز سلیمان را که از آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم را به وی عطا فرموده است ، نمی‌بینی که [خداوند] از بلقیس حکایت می کند که گفت : « إنّی أُلْقِیَ إلَیَّ کِتَابٌ کَرِیمٌ * إنَّهُ مِنْ سُلیمانَ وَ إنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم » (۸۴۶) ؛ همانا نامه بزرگی به من رسیده است که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خداوند بخشنده مهربان است . توجه کنید هر کس آن را در حالی بخواند که به ولایت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاکیزه‌اش معتقد ، و نسبت به أمرشان مطیع ، و به ظاهر و باطنشان مؤمن باشد ، خداوند عز و جل به هر حرف از آن یک حسنه به او عطا خواهد فرمود که هر حسنه از دنیا و آنچه در آن است از انواع ثروتها [خوبیها] و گنجینه‌ها برتر باشد . و هر کس به خواننده آن گوش فرا دهد به مقدار یک سوّم آنچه برای خواننده‌اش هست برایش خواهد بود ، پس هر یک از شما از این خیری که برایتان عرضه شده [به شما روی آورده]بسیار برگیرد که برای شما غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرت در دلهایتان باقی بماند (۸۴۷) . می گویم : از فرموده آن حضرت علیه السلام : « بسیار برگیرد » استحباب قرائت و گوش دادن به قرائت سوره حمد ظاهر می‌باشد ، چون اگر واجب بود جایی برای أمر کردن به بسیار خواندن نبود ، چون واضح است که واجب را در هر حال باید انجام داد ، و قطعاً بین این سوره و سوره‌های دیگر فرقی نیست . و در کتاب کنز العرفان تألیف فاضل مقداد ، در پی فرموده خدای تعالی : « وَ إذَا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ » (۸۴۸) . گوید : « امام صادق علیه السلام فرمودند : منظور استحباب گوش دادن است در نماز و غیر آن » . و در وافی و برهان به نقل از تهذیب شیخ طوسی در خبر صحیحی از معاویهٔ بن وهب از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : از آن حضرت پرسیدم : شخصی به امامت جمعی ایستاده که شما او را نمی‌پسندید در نمازی که باید بلند خواند [مأموم چه وظیفه‌ای دارد] ؟ فرمود : هرگاه شنیدی کتاب خدا تلاوت می‌شود پس به آن گوش فرا ده . عرضه داشتم : آن امام جماعت ، مرا مشرک می‌داند! فرمود : اگر او خدای را معصیت می کند پس تو خدای را اطاعت کن ، بار دیگر سؤال کردم ، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید ، عرض کردم : بنابراین در خانه‌ام نمازم را می‌خوانم سپس [به ظاهر] به نماز او حاضر می‌شوم ؟ فرمود : می‌توانی این کار را بکنی . و فرمود : حضرت علی علیه السلام در نماز صبح بود ، پس ابن الکوّا در حالی که پشت سر آن حضرت بود این آیه را خواند : « وَ لَقَدْ أُوحِیَ إلَیکَ وَ إلی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الخَاسِرِینَ » (۸۴۹) ؛ و به راستی که بر تو و به رسولان پیش از تو چنین وحی شده که اگر [به خدا] شرک ورزی عملت را محو و نابود می گرداند و سخت از زیانکاران خواهی گردید . پس امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور تعظیم قرآن خاموش ماند تا اینکه [ابن الکوّا]از خواندن فراغت یافت ، سپس آن حضرت علیه السلام به قرائت نماز بازگشت ، بار دیگر ابن الکوّا آیه را تکرار کرد ، پس علی علیه السلام نیز بار دیگر خاموش ماند ، و بعد قرائت نماز را ادامه داد ، باز هم ابن الکوّا آیه را قرائت کرد ، و علی علیه السلام خاموش ماند ، آنگاه [این آیه را در جواب] به او گفت : « فَاصبِرْ إنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذینَ لَا یُوقِنونَ » (۸۵۰) ؛ پس صبر پیشه کن که وعده خداوند حق و حتمی است و مراقب باش که مردمان بی‌یقین مقام حلم تو را به خفّت و سبُکی نکشانند . آنگاه سوره را تمام کرد سپس به رکوع رفت (۸۵۱) . می گویم : از این حدیث صحیح پنج حکم ظاهر می‌شود : یکی : استحباب خاموش ماندن برای قرائت قرآن به طور مطلق ، هر چند که شنونده در حال نماز باشد ، و هر چند که قرائت کننده امام جماعت نباشد . دوّم : اینکه این مقدار از سکوت با موالاتی که در نماز در بین آیات معتبر است منافات ندارد . سوّم : جایز بودن قرائت قرآن به طور مطلق در حال نماز . چهارم : جایز بودن اعلام کردن دیگری و خطاب و تفهیم او با قرائت قرآن . پنجم : منافات نداشتن این مقدار از قرائت با موالاتی که معتبر است . و به آنچه یاد کردیم استحباب خاموش ماندن و گوش فرادادن به قرائت قرآن در هر حال و زمان و مکان ، ظاهر گشت ، بدون فرق بین خطبه جمعه و نماز جماعت و خطبه‌های دو عید فطر و قربان . و امّا اینکه در این حدیث گوید : « بار دیگر سؤال کردم ، ولی آن حضرت از رخصت دادن به من امتناع ورزید » نسبت به قرائت واجب در نماز است ، و این حکم بدان خاطر بوده که مبادا به وی

صدمه‌ای برسد ، چنانکه بر کسی که در اخبار این باب تتبّع نماید پوشیده نیست ، اضافه بر اینکه ما یادآور شدیم که نهی از قرائت بر حرمت سخن گفتن به ذکر و تسبیح دلالت ندارد ، چونکه خاص بر عام دلالت ندارد ، چنانکه بر أهل خِرَد پوشیده نیست . و امّا روایاتی که به وجوب خاموش ماندن تصریح دارند : یا بر استحباب مؤکّد حمل می‌شوند تا بین آنها و بین اخباری که بر آن (= استحباب) دلالت دارند جمع گردد ، نظیر اخباری که بر وجوب غسل جمعه دلالت دارند . و یا آنها را بر تقیّه حمل می‌کنیم زیرا که وجوب خاموش ماندن مذهب عامّه است ، و راه راست برخلاف آنهاست . و امّا اخباری که بر آنها دست یافته‌ام و به آنها اشارت رفت : آن است که مجلسی در بحار از خطّ بعضی از فضلا و او از جامع بزنطی از جمیل از زُراره حکایت کرده که گفت : از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام درباره کسی که قرآن می‌خواند پرسیدم که آیا بر کسی که آن را می‌شنود خاموش ماندن و گوش دادن به آن واجب است ؟ فرمود : آری ، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود پس بر تو گوش دادن و خاموش ماندن واجب است (۸۵۲) . و آنچه مجلسی (۸۵۳) نیز از تفسیر عیّاشی از زراره روایت آورده که گفت : شنیدم حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام می‌فرمود : خاموش ماندن برای [قرائت] قرآن در نماز و غیر آن واجب است ، و چنانچه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی (۸۵۴) . مثل همین حدیث در وسائل و برهان روایت آمده است . و در مجمع البیان از عبداللّٰه بن یعقوب از حضرت ابی‌عبداللّٰه امام صادق علیه السلام آمده که راوی گوید : به آن حضرت عرضه داشتم : مردی قرآن می‌خواند آیا بر کسی که آن را شنید واجب است بر آن خاموش بماند و گوش دهد ؟ حضرت علیه السلام فرمود ؟ آری ، هرگاه نزد تو قرآن خوانده شود بر تو واجب است خاموش بمانی و گوش فرا دهی (۸۵۵) . اینها روایاتی هستند که بر وجوب دلالت دارند ، که یا بر تقیّه حمل می‌گردند ، و یا بر تأکید استحباب . و به آنچه یاد کردیم برایت ظاهر شد که در آنچه مولانا المجلسی رحمه الله ذکر کرده از چند جهت جای بحث و مناقشه است : اوّل : اینکه گفته : « ظاهر بسیاری از اخبار معتبر وجوب آن است » . گوییم : این اخبار بسیار کو ؟ و حال آنکه در بحار خود جز آنچه را حکایت کردیم یاد ننموده است . دوّم : معارض بودن این اخبار با آنچه دانستی ، و اینجا جای جمع بین آنها است ، و جمع عرفیِ مورد قبول همان حمل کردن بر استحباب می‌باشد ، و بدون تردید جمع کردن بین دلایل شایسته‌تر است . و چنانچه از این جمع چشم بپوشیم جمع کردن به اینکه اخبار دلالت کننده بر وجوب را بر تقیّه حمل نماییم ، همچنان که در روایات علاجیّه [که حکم اخبار متعارض را بیان و علاج می‌کنند] آمده و در جای خود یاد شده‌اند ، و این را جمع از جهت صدورر می‌نامند . و هرگاه از این هم چشم بپوشیم ، و فرض کنیم که جای ترجیح است ، بدون تردید باید اخبار استحباب را ترجیح دهیم ، چون به وسیله اجماع و شهرت و غیر اینها - چنانکه دانستی - تأیید و تقویت می‌شوند . سوّم : اینکه آیه شریفه با قطع نظر از روایت صحیحی که یاد کردیم نیز بر وجوب سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن دلالت ندارد ، هر چند که أمر را برای وجوب؛ و خطابهای شفاهی را نسبت به سایر مکلّفینی که در وقت خطاب نبوده‌اند - به خودی خود و یا برحسب أدلّه اشتراک در تکلیف - عام بدانیم ، چونکه منظور از « إنصات » در آیه شریفه معلوم نیست . نیشابوری در تفسیر خود از واحدی حکایت کرده که گفت : « إنصات نزد عرب ترکِ بلند خواندن می‌باشد ، هر چند که آهسته پیش خود بخواند اگر کسی نمی‌شنود » . بنابراین دلیل مُجمل خواهد بود ، یعنی بین سکوت محض و آهسته خواندن مردَّد می‌باشد؛ و شاهدی بر این نیست که سکوت همان معنی حقیقی باشد تا در صورت شک مقتضای اصلِ [حمل کردن هر لفظ بر معنی حقیقی خود] این باشد که لفظ را بر آن حمل کنیم؛ در نتیجه به اصل برائتِ از وجوب رجوع می‌کنیم . و چنانچه إدّعا شود که از لفظ إنصات؛ معنی سکوت در ذهن تبادُر می‌کند ، إدّعایی بدون دلیل است . و از اینجاست که می‌توان وجوب سکوت در حال قرائت را بر مأمومی که به امام جماعت جامع الشرایطی در نمازی که باید بلند بخواند اقتدا نموده نیز ممنوع دانست ، و اجماعی که از تنقیح حکایت شده هم آن را تأیید می‌کند ، بلکه چند روایت بر عدم وجوب دلالت دارند ، از جمله : در حدیث صحیح ابوالمغرا است که گفت : در محضر امام ابوعبداللّٰه صادق علیه السلام شرفیاب بودم پس حفص کلبی از آن جناب سؤال کرد و گفت : هرگاه به امام جماعتی

اقتدا کرده باشم ، که قرائت را بلند می‌خواند آیا دعا کنم و استعاذه بنمایم ؟ فرمود : آری ، دعا کن (۸۵۶) . و اینکه آن را بر پیش از شروع امام در قرائت ، و یا در صورتی که مأموم قرائتش را نشنود حمل کنیم درست نیست ، زیرا که خبر معارضی نیست که موجب توجیه و حمل کردن این روایت صحیح برخلاف ظاهرش باشد . و از جمله : خبر صحیحی است که از زراره آمده از یکی از دو امام [باقر و صادق علیهما السلام]که فرمودند : هرگاه پشت سر امام جماعتی بودی که می‌توانی به او اقتدا کنی پس انصاف کن ، و پیش خودت تسبیح بگوی (۸۵۷) . و این دلالت دارد که منظور از « إنصات » در آیه ، و خبر صحیحی که در کلام مجلسی رحمه الله یاد گردیده ، بلند نخواندن است ، و گرنه أمر نمی‌فرمود که پیش خودت تسبیح بگوی ، و اینکه آن را تنها بر ذِکْر و یادآوری در دل حمل نماییم ، اضافه بر اینکه بعید است نه داعی بر آن هست و نه شاهدی . و از جمله : روایت ابوخدیجه سالم بن مکرم از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام است که فرمود : هرگاه امام جماعت عدّه‌ای بودی بر تو باد که در دو رکعت اوّل نماز قرائت کنی ، و کسانی که پشت سرت هستند بگویند : سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الحَمْدُللَّهِ وَ لَا إلهَ إلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أكْبَرُ در حالی که ایستاده باشند . . . (۸۵۸) . و اخباری که از قرائت کردن پشت سر امام جماعت نهی می‌کنند ، دلالت ندارند که به طور مطلق تکلُّم کردن حتّی ذکر و تسبیح و دعا ممنوع باشد . و از همه این مطالب معلوم می‌شود که سکوت بر نمازگزاران در حال خطبه امام جمعه واجب نیست ، زیرا که عمده دلیل کسانی که آن را واجب می‌دانند آن است که دو خطبه در بعضی از روایات به منزله دو رکعت از نماز به شمار آمده ، و هرگاه وجوب آن در نماز ثابت نشود در خطبه‌ها هم ثابت نیست ، اضافه بر اشکالات دیگری که بر قائلین به آن لازم می‌آید که اینجا جای ذکر آنها نیست . پس حاصل تمامی آنچه یاد کردیم اینکه سکوت هنگام شنیدن قرائت قرآن در هیچ حالی از أحوال واجب نیست ، مگر در صورتی که ترک سکوت توهین به قرآن باشد ، و چنانچه این کار از کسی به قصد توهین - العیاذ باللّه - صادر گشت ، موجب کفر خواهد بود ، پناه بر خدا . و منظور ما در اینجا بیان حکم سخن گفتن به خودی خود و با قطع نظر از جهات و عوارض خارجی است که بر آن وارد می‌شود . و از آنچه یاد کردیم معلوم شد که در دلالت اخباری که آن را واجب می‌دانند می‌توان مناقشه نمود از جهت تأمّل در معنی إنصات ، چنانچه قرینه نباشد بر اینکه منظور از انصات سکوت است ، چنانکه قرینه در کلام دلالت کرد بر اینکه منظور از آن سکوت است در خبر صحیح معاویهٔ بن وهب - که پیشتر آوردیم - که فعل امیرالمؤمنین علیه السلام را حکایت می‌کرد . چهارم : اینکه گفته : « و می‌توان از اشکال طاقت‌فرسا بودن جواب داد به اینکه در صورتی این حکم لازم می‌آید که جماعت خواندن ترک شود . . . » مردود است به اینکه قرائت قرآن به خواندن نماز منحصر نیست ، و بین مساجد و خانه‌ها در تکلیفِ مکلَّف هنگام شنیدن قرائت قرآن تفاوتی نمی‌باشد ، و إقامه جماعت در نمازهای روزانه نزد شیعیان سنّت است نه واجب ، و وادار کردن قرآن خوانان در نمازهای مستحبی و غیر آنها به آهسته خواندن علاوه بر اینکه کاری طاقت‌فرساست؛ هیچ کس آن را قائل نشده ، و واجب نمودن سکوت هنگام شنیدن قرائت در هر حال بدون شک طاقت‌فرسا می‌شود ، و به آنچه بیان داشتیم حقیقت مطلب در این مورد معلوم گشت و اینکه حق استحباب سکوت هنگام شنیدن قرائت می‌باشد . و امّا گوش فرا دادن نیز مستحب مؤکّد است و تقریر دلیل آن مانند مسأله سابق است هم از لحاظ أصل عملی و هم از جهت روایت ، به آن مراجعه و در آن تأمُّل کن . بلکه می‌توان گفت : بدین جهت به سکوت امر شده که شنیدن حاصل آید ، پس استماع ملازم سکوت می‌باشد یا به طور دائم و یا غالباً چنین است ، پس حکم به وجوب گوش فرا دادن و استحباب سکوت جداً بعید است . و از این گذشته می‌توان گفت : اگر فرض کنیم إنصات در آیه شریفه به معنی سکوت است ، أمر به آن برای استحباب خواهد بود ، و همین طور أمر به استماع و گوش فرا دادن ، به قرینه علت آوردن امام علیه السلام در خبر صحیح زراره که در من لا یحضره الفقیه روایت شده و مجلسی رحمه الله در سخنان سابق خود آن را حکایت کرده است ، که آن حضرت پس از نهی از قرائت پشت سر امام جماعت در دو رکعت اوّل ، و أمر به إنصات و نهی از قرائت در دو رکعت أخیر نیز ، آن را به فرموده خدای تعالی : « فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أنْصِتُوا » ؛ تعلیل کرد ، و سپس فرمود : « و دو رکعت اخیر همچون در رکعت اوّلی می‌باشند » . و از

همین تعلیل روشن می‌شود که حکم از لحاظ قرائت در دو رکعت اوّل و دو رکعت دوّم نماز یکسان و متحد است ، و چون بیان گردید که قرائت در دو رکعت اخیر نماز جایز است ، هر چند که برگزیدن تسبیح أفضل می‌باشد ، ظاهر شد که قرائت در دو رکعت اوّل پشت سر امام جماعت جایز است ، چونکه از آن کلام متحد بودن آنها در حکم ظاهر می‌گردد ، پس نهی از قرائت در دو رکعت اوّل برای کراهت می‌باشد ، بنابراین به ناچار أمر به إنصات برای استحباب خواهد بود ، و مؤیّد این معنی حدیثی است که از کتاب کنز العرفان حکایت کردیم . و از اینجا می‌توان گفت : أخبار نهی کننده از قرائتِ مأموم پشت سر امام جماعت بر کراهت حمل می‌شوند ، چنانکه محقِّق حِلّی به آن قائل شده و جماعتی نظر او را پذیرفته‌اند . و ممکن است در این قول اشکال کرد به اینکه حمل کردن نهی بر کراهت به قرینه استدلال به آیه هر چند که امکان دارد ، ولی دست برداشتن از ظواهر سایر روایات نهی کننده جایز نیست ، زیرا که در آنها قرینه‌ای نیست ، و از بین رفتن ظهور در یک روایت سبب از بین رفتن آن در روایات دیگر نمی‌شود ، در این باره تأمّل کنید . و تفصیل سخن در فقه است . و در این مورد سخن را به درازا کشاندیم هر چند که از مطلبِ اصلی ما خارج بود چون همانطور که بین عوام و خواص شایع است : الکلام یجرُّ الکلام؛ حرف ، حرف را می‌آورد . مسأله دیگر : که مناسب اصل مقصد و عنوان است ، اینکه فرشتگان گرامی که کارها و گفته‌های مُکلَّفین را می‌نویسند ، آیا تمامی آنچه به زبان می‌رانند را می‌نویسند حتّی سخنان مباح را ؟ یا ألفاظی را می‌نویسند که اثری بر آنها مترتب است - یعنی الفاظی که به اصالت یا به سببی از اسباب واجب و حرام و مکروه و مستحب هستند - و ألفاظ مباحی که أثر شرعی بر آنها مترتب نیست را نمی‌نویسند ؟ مسأله اختلافی است ، عده‌ای فرض اوّل و عده‌ای دیگر فرض دوّم را قائل شده‌اند ، و هر کدام به اموری استناد جسته‌اند که یاد آنها مایه طولانی شدن مطلب است و تشنگی را فرو نمی‌نشاند ، و آنچه به نظر مصنّف مورد اعتماد است همان است که از خاندان وحی و تنزیل روایت گردیده ، و آن روایتی است که در تفسیر برهان از کتاب حسین بن سعید به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند : هر بنده‌ای دو فرشته دارد که آنچه تلفُّظ می‌کند و بر زبان می‌راند را می‌نویسند ، سپس آن را به دو فرشته‌ای که مافوق آنان هستند بالا می‌برند ، پس آن دو آنچه از خیر و شر هست ثبت می‌کنند و غیر آنها را ساقط می‌نمایند (۸۵۹) . و تا کنون معارضی برای این خبر نیافته‌ام ، و خداوند بهترین راهنماست .

۷۵ : نماز آن حضرت عجّل اللَّه فرجه

و آن در کتابهای متعدد و به طُرُق معتبری روایت آمده است ، از جمله : در آخر فصل بیست و نهم از کتاب جمال الأسبوع سید بن طاووس رحمه الله چنین گوید : « نماز حجّت قائم - صلوات اللَّه علیه - دو رکعت است ، در هر رکعت سوره حمد را تا : « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعینُ » می‌خوانی سپس صد بار می‌گویی : « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعینُ » آنگاه بقیه سوره حمد را می‌خوانی ، و بعد از آن سوره اخلاص [قُلْ هُوَ اللَّه] را یک بار می‌خوانی ، و پس از نماز می‌گویی : اَللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفاء وَ انْکَشَفَ الْغِطاءُ وَ ضاقتِ الْاَرْضُ بِما وَ سِعَتِ السَّماءُ وَ اِلَیکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی وَ عَلیکَ الْمُعَوَّلُ فی الشِدَّةِ وَ الرَّخاءِ ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَلَّذینَ أمَرتَنا بِطاعَتِهِم وَ عَجّل اللَّهُمَّ فَرجَهُمْ بِقائِمِهِم وَ أَظْهِر إِعْزَازَهُ ، یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا عَلیُّ یا مُحَمَّد اکْفیانی فَاِنَّکُما کافیای یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا عَلیُّ یا مُحَمَّد اُنْصُرانی فَاَنَّکُما ناصِرای ، یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا عَلیُّ یا مُحَمَّدُ احْفَظانی فَاَنَّکُما حافظای ، یا مَولایَ یا صاحِبَ الزَّمان اَلغَوْثَ اَلغَوْثَ اَلغَوْثَ اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَدْرِکنی اَلأمانَ اَلأمانَ اَلأمانَ؛ بار خدایا بلا و گرفتاری بزرگ شد ، و [با آزمایشهایی که پیش آمد]امور مخفی آشکار گشت ، و پرده‌ها بالا رفت ، و زمین به همان نسبت که آسمان وسعت دارد تنگ شد ، و ای پروردگار شکوه به درگاه تو داریم ، و در سختی‌ها و آسانی‌ها تکیه بر تو است ، بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست آنان که اطاعتشان را به ما أمر فرمودی و ای خدا فَرَج آنان را به [ظهور] قائمشان تعجیل فرمای ، و دوران عزّت بخشیدنش را ظاهر ساز ، ای محمد ای علی ، ای علی ای محمد مرا کفایتم کنید که شما کفایت کننده هستید ، ای محمد ای علی ، ای علی ای محمد مرا

یاریم کنیـد که شـما یاری کنندهایـد ، ای محمد ای علی ، ای علی ای محمد مرا حفظ کنید که شـما حفظ کنندهاید ، ای مولایم ای صـاحب الزمان پناه ده ، پناه ده ، پناه ده ، مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب أمان أمان أمان (۸۶۰) . می گویم : نظیر این دعا با تغییر اندکی در اواخر بخش هفتم که از خود آن حضـرت - سلام اللَّه علیه - روایت شده گذشت . و از جمله : در مکارم الأخلاق تألیف حسن بن فضل طبرسـی از ابوعبـداللَّه حسـین بن محمد بزوفری به طور مرفوع و النجم الثاقب به نقل از کنوز النَّجاح فضل بن الحسـن طبرسـی - پـدر مصـنِّف مکارم الاخلاق - از احمـد بن الـدربی آورده که گفت : « از ناحیه مقدّسه است اینکه : هر کس را به سوی خـدای تعالی حاجتی باشد ، شب جمعه بعد از نیمه شب غسل کند و به جای نماز خود برود و دو رکعت نماز بگزارد که در رکعت اوّل سوره حمـد را بخواند و چون به آیه : « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ » رسـید آن را صد بار تکرار نماید ، و در صدمین بار سوره حمـد را تـا به آخر برسانـد و سوره توحیـد را یک بار بخوانـد ، سپس رکوع و سـجود را انجام دهـد و در هر یک از آنها هفت بار تسبیـح بگویـد ، رکعت دوم را نیز به همین ترتیب انجام دهد ، و دعای زیر را پس از نماز بخواند ، پس اگر این عمل را بجای آورد خداونـد البته حاجتش را هر چه که باشـد برمی‌آورد ، مگر در صورتی که در مورد قطع رَحِم باشد دعا این است . اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُکَ فَالمَحْمَدَةُ لَکَ وَ إِنْ عَصَیْتُکَ فالحجَّةُ لَکَ مِنْکَ الرَّوحُ وَ مِنْکَ الفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَکَر سُبْحانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَر إلهی إِنْ کنتُ قَدْ عصیتُکَ فَقَدْ أَطَعْتُکَ فی أَحبِّ الأَشیآءِ الیکَ وَ هُوَ الإیمانُ بِکَ لَمْ أَتَّخِذْ لَکَ وَلَداً وَ لَمْ أَدْعُ لَکَ شَرِیکاً مَنًّا مِنْکَ بِهِ عَلَیَّ لَا مَنًّا بِهِ مِنِّی عَلَیْکَ وَ قَدْ عصیتُکَ یـا إلهی عَلَی غَیْرِ وَجْهِ المُکَابَرَةِ وَ لَا الخُرُوجِ عَنْ عُبُودِیَّتِکَ وَ لَا الجُحُودِ لِرُبُوبِیَّتِکَ وَ لکِنْ أَطَعْتُ هَوَایَ وَ أَزَلَّنِی الشَّیطَانُ فَلَکَ الحُجَّةُ عَلَیَّ وَ البَیَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَبِذُنُوبی غیرُ ظَالِمٍ وَ اِنْ تَغْفِرْلِی وَ تَرْحَمنِی فَإِنَّکَ جَوَادٌ کَرِیمٌ یا کَرِیمُ یا کَرِیمُ . . . آنقـدر این کلمه را تکرار کنـد تا نَفَس قطع گردد . سپس بگویـد : یا آمِناً مِنْ کُلِّ شَیءٍ وَ کُلُّ شَیءٍ مِنْکَ خائِفٌ حَذِرٌ أسْأَلُکَ بِأَمْنِکَ مِنْ کُلِّ شَیءٍ وَ خَوفِ کُلِّ شَیءٍ مِنْکَ أَنْ تَصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِیَنِی أَمَاناً لِنَفْسِی وَ أهْلِی وَ وُلْدِی وَ سَایِرِ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ حَتَّی لا أَخَافَ أَحَداً وَ لَا أَحْذَرَ مِنْ شَیءٍ أَبَداً إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الوَکیلُ یا کافِیَ إبراهیمَ نَمرود وَ یا کافِیَ موسی فرعون أَسْأَلُکَ أَنْ تَصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَکْفِیَنِی فَلَانَ بنَ فلان؛ بار خدایا چنانچه تو را اطاعت کنم پس حمـد تو راست ، و چنـانچه معصیتت کنم پس حجّت و دلیـل تو راست ، راحتی و گشـایش از سوی تو است ، منزّه اسـت آنکه نعمت بخشـیده و سپاس گزارده ، منزّه است آنکه قدرت داشـته و آمرزیده است ، خدایا چنانچه تو را معصیت نمودهام پس به راستی که در بهترین أشـیا نزد تو که ایمـان به تو است إطاعتت کردهام ، برای تو فرزنـدی نپنداشـته و شـریکی نخوانـدهام ، منّت این [ایمان]تو راست بر من ، نه اینکه من به سـبب آن منّتی بر تو داشته باشم ، خدایا و تو را معصیت کردم بدون مکابره و بزرگ منشی ، و بـدون اینکه از بنـدگیت خودم را بیرون برده و یا ربوبیّت تو را إنکار کرده باشم ، و لیکن هوای نفس را اطاعت نمودم و شـیطان مرا لغزانیـد ، پس حجّت و بیـان بر من تو راست ، که اگر عـذابم کنی به خـاطر گناهان من است بی‌آنکه بر من ظلم کرده باشـی ، و چنانچه مرا بیامرزی و بر من رحم آری پس تو جواد کریم هستی ، ای کریم ، ای کریم . . . (آنقدر این کلمه را تکرار کن تا نَفَست تمام شود) . سـپس بگوید : ای آنکه از همه چیز ایمنی و همه أشـیا از تو در بیم و حَذَر هسـتند ، از تو مسألت می‌نمایم به ایمنیت از هر چیز و ترس همه چیز از تـو اینکه بر محمـد و آل محمـد درود فرسـتی ، و به من أمـانی برای خـود و خـانواده و فرزنـدانم و سـایر چیزهایی که بر من نعمت دادهای عطا فرمایی ، تا از هیچ کس بیمناک نباشم ، و از هیچ چیز أبداً حذر نکنم ، که همانا تو بر هر چیز توانایی و خداونـد ما را بسـنده و بهترین وکیل است . ای کفایت کننده ابراهیم از نمرود ، و ای کفایت کننده موسـی از فرعون از تو می‌خواهم که بر محمـد و آل محمـد درود فرستی ، و مرا از فلانـی پسـر فلانی کفایت فرمایی . و نام کسـی را که از شـرّ و ضـررش بیمناک است بگویـد ، و از خـدای تعالی بخواهد که ضـرر او را دفع نماید که به اذن خدای تعالی ضـررش دفع خواهد شد . سـپس سجـده کند و حاجت خویش را از خداوند بخواهد ، و به درگاه خدای تعالی زاری نماید . در مکارم الاخلاق گوید : « روایت شده که اگر هر مرد و زن مؤمنی این نماز را بخوانـد و با این دعا خالصانه دعا کنـد درهای آسـمان برای اجابت به رویش گشوده خواهد

شـد ، و همـان وقت إجـابت خواهـد گشت [یـا در همان شب – خ ل]و این از فضل خداونـد بر ما و بر مردم است » (۸۶۱) . و در کتاب النجم الثاقب مثل این را به نقل از کنوز النجاح آورده است . مصنّف ضـعیف کتاب محمد تقی موسوی اصـفهانی – عفی اللَّه تعالی عنه – گویـد : « مکرّر کارهای مهمی برایم اتفاق افتاد که این نماز را با این کیفیّت بجای آوردم ، خدای تعالی با لطف و کرم خویش و به برکت مولایمـان – صـلوات اللَّه علیه – آنها را برآورده ساخت » . و از جمله در کتاب النجم الثاقب این نماز را به عنوان نماز مولایمان حضرت مهدی – عجل اللَّه تعالی فرجه – از کتاب سید فضل اللَّه راوندی حکایت کرده ، و پس از فراغت از نماز صد مرتبه صـلوات بر محمـد و آل محمـد را یاد کرده ، و پس از آن دعایی و وقت معیّنی برایش ذکر ننموده است . و از جمله در کتاب جنّهٔ المأوی به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف شـیخ فاضل حسن بن محمد قمّی از کتاب مونس الحزین فی معرفهٔ الحقّ و الیقین تألیف شیـخ ابوجعفر محمـد بن بـابویه رحمه الله در بـاب بنـای مسـجد جمکران آورده ، و حکـایتی طولانی برای آن ذکر نموده و در آنجا گفته : « امـام مهـدی – عجـل اللَّه تعالی فرجه – این نماز را به گونه خاصـی أمر فرموده ، به اینکه : دو رکعت نماز بگزارد ، و در هر رکعت سوره فاتحهٔ الکتاب [حمد] را بخواند ، و چون به آیه : « إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ » رسید آن را صد بار تکرار کند ، سپس سوره حمـد را تـا به آخر بخوانـد ، و در رکوع و سـجود هفت بار تسبیـح بگویـد ، و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگویـد ، و تسبیح حضـرت فـاطمه زهرا علیهـا السـلام بگویـد ، و چون از آن فراغت یـافت سـجده کنـد و صـد بار بر پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم صلوات فرستد . سپس گفته : و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که : فَمَنْ صَلَّاها فَکَأَنَّمَا صَلَّی فی البَیْتِ العَتیقِ؛ هر کس ایـن دو رکعت نمـاز را بگزارد چنـان است که دو رکعت نمـاز در کعبه گزارده باشـد » (۸۶۲) . دانشـمند محدّث نوری در حاشـیه راجع به فرموده آن حضـرت علیه السلام : « و چون نماز را تمام کرد تهلیل بگوید » گفته است : « ظاهر این است که بگوید : « لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْـدَهُ وَحْـدَهُ » . می‌گویم : احتیـاط در عبادت و اهتمام در قضای حاجت مقتضـی آننـد که بین چگونگی‌های یاد شـده جمع گردد به اینکه پس از نیمه شب جمعه غسـل کنـد و آن نمـاز را بجای آورد ، و تسبیـح بزرگ را هفت بار در رکوع و سـجود تکرار نمایـد ، و پس از نماز تهلیلی که رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می‌گفت و می‌فرمود : این دعای من و دعای پغمبران پیش از من است را بگویـد که : لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْـدَهُ لَا شَـرِیکَ لَهُ ، لَهُ المُلْکُ وَ لَهُ الحَمْـدُ یُحیِی وَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَـدِهِ الخَیْرُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شـیءٍ قَدیرٌ . سپس تهلیلی را بگوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز فتح مکّه گفت : لَا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ ، أَنْجَزَ وَعْـدَهُ وَ نَصَـرَ عَبْـدَهُ وَ هَزَمَ [غلب – خ ل] الأَحْزَابَ وَحْـدَهُ ، فَلَهُ المُلْکُ وَ لَهُ الحَمْـدُ یُحْیِی وَ یُمیتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شـیءٍ قَـدیرٌ . آنگاه تسبیح حضـرت زهرا علیها السـلام را بگوید که در تعقیب هر نماز واجب وارد شده است . سـپس تسبیح معروف آن حضـرت که بعـد از نمازش وارد شده را بگوید ، و آن چنین است : سُبْحَانَ ذِی العِزِّ الشَّامِخِ المُنیفِ سُبْحَانَ ذِی الجَلَالِ البَاذِخِ العظیم سُبْحَانَ ذِی المُلْکِ الفَـاخِرِ القَـدِیم سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ البَهْجَـهَ وَ الجَمـالَ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدّی بِالنُّورِ وَ الوَقارِ سُبْحَانَ مَنْ یَرَی أَثَرَ النَّمْلِ فی الصَّفَا سُبْحَانَ مَنْ یَرَی وَقْعَ الطَّیرِ فی الهَوَاءِ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هکَـذا وَ لَا هکَـذا غَیْرُه؛ منزَّه است صاحب عزّت بلند أفراشـته ، منزَّه است صاحب جلالِ والا و باعظمت ، منزَّه است صاحب مُلک فاخِرِ ازلی ، منزَّه است آنکه لباس حسن و جمال به قامت خویش آراسته ، منزَّه است [خدایی که] ردای نور و وقار در بردارد ، منزَّه است [خدایی که] اثر پای مورچه را در سنگ سخت سیاه می‌بیند ، منزَّه است [خدایی که] خطّ سیر مرغان را در هوا می‌بینـد ، منزَّه است آنکه فقط او چنین است و جز او چنین نیست . سـپس صـد بار بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد ، آنگاه دعائی که از مکارم الأخلاق روایت شـد را بخواند ، و بعد دعائی که سـید بن طاووس یاد کرده را بخواند ، که هرگـاه به آنچه یاد کردیم عمل نمود همه احتمالات را بجای آورده ، و اجابت دعاها و برآمـدن حاجتها ان شاء اللَّه تعالی زودتر انجـام می‌گردد . و شایسـته اسـت کـه قنوت را در آن نمـاز طولانـی کنـد ، و کلمـاتِ فَرَج را در آن بخوانـد ، چنـانکه مولایمـان امیرالمؤمنین علیه السـلام در خواب به بعضـی از صـالحین أمر فرموده است ، و آن کلمـات چنین است : لَا إِلهَ الَّا اللَّهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ لَا إِله الّـا اللَّهُ العَلِیُّ العَظِیمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَـواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضـینَ السَّبْعِ وَ مَـا فِیهِنَّ وَ مَـا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ العَرْشِ العَظیم . نیسـت

خدایی جز آن خدای بردبار بزرگوار ، نیست خدایی جز آن خدای بلند مرتبه بزرگ ، منزّه است خداوند پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و آنچه میان آنهاست و پروردگارِ عرش باعظمت . توجه و تتمّه‌ای پرسود : سید بن طاووس رحمه الله در نمازهای حاجت شب جمعه نمازی را شبیه همین نماز یاد کرده ، و می گوید : « نماز حاجت در شب جمعه و شب عید قربان - دو رکعت است ، سوره فاتحهٔ الکتاب را تا « إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ » می‌خوانی و این [آیه]را صد بار تکرار می کنی ، و حمد را به آخر می‌رسانی ، سپس سوره قل هو اللّٰه أحَد را صد بار می‌خوانی ، در هر رکعت [به همین صورت] سپس سلام دهد و هفتاد بار بگوید : لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إلَّا بِاللّٰهِ العَلِيّ العَظِيمِ . و بعد به سجده برود و دویست بار بگوید : يا رَبِّ يا رَبِّ . . . و هر حاجتی که دارد بخواهد » .

۷۶ : گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی‌عبداللّٰه الحسین علیه السلام

زیرا که این کار از اموری است که به وسیله آن حقّ امام علیه السلام أدا می گردد ، و بدون تردید ادای حقّ آن حضرت از عظیم‌ترین و مهمترین وسایل تقرُّب یافتن به اوست . بیان مطلب اینکه : شیخ ثقه أجل جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمه الله در کتاب کامل الزیارات به سند خود از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در فضیلت گریستن بر امام حسین علیه السلام روایت آورده که فرمود : و هیچ دیده و هیچ اشکی نزد خداوند محبوب‌تر از چشمی نیست که بر او بگرید و أشک بریزد ، و هیچ گریه کننده‌ای بر او نگرید مگر اینکه فاطمه علیها السلام را صِلِه کرده و حقِّ ما را أدا نموده است ، و هر بنده‌ای [روز قیامت] با دیدگان گریان محشور می‌شود مگر گریه کنندگان بر جدّم حسین علیه السلام که [هر آنکه بر او گریسته]در حالی محشور می گردد که دیده‌اش روشن است و مژده به او می‌رسد و شادمانی بر چهره‌اش نمودار است ، و خلایق در بیم و هراس هستند در حالی که اینان [گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام] ایمن باشند ، و خلایق [در هنگامه عَرَصاتِ محشر]عرضه می‌شوند ولی اینان زیر عرش و در سایه عرش با حسین علیه السلام هم سخن خواهند بود ، از سختی روزِ حساب ترسان نیستند ، به ایشان گفته می‌شود : داخل بهشت شوید ، پس امتناع می‌ورزند و سخن و مجلس آن حضرت را برمی گزینند ، و همانا حوریان به آنان پیغام می‌دهند : ما و وِلْدانِ مخلَّدین اشتیاق شما را داریم ، پس آنها به سوی حورالعین سر برنمی‌دارند ، به جهت آنچه از خوشی و بزرگواری در مجلسشان می‌بینند . . . (۸۶۳) . و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرمایش امام علیه السلام است که : « و حقِّ ما را أدا کرده » می‌رساند که گریستن بر امام حسین علیه السلام ادای حق صاحب الأمر و سایر امامان - سلام اللّٰه علیهم اجمعین - می‌باشد ، و شاید سِرّ مطلب این باشد که تسلیت دادن مؤمنین نسبت به بازماندگانِ کسانی از ایشان که از دنیا گذاشته‌اند گرامیداشت و تعظیم ایشان و دوستی کردن به آنان و یاری نمودن از جهت شرکت در مصیبتشان می‌باشد ، و اینها قسمتی از حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر است ، زیرا که هرگاه مؤمنی از جهان دنیا درگذرد برای او آدابی هست که شرع مقدس أمر فرموده آن آداب رعایت گردد ، و آنها بر دو گونه‌اند : یک گونه آن است که به سبب آن حقّ میّت ادا می‌شود ، و آن عبارت از تشییع و کنار قبر او رفتن ، و برایش طلب مغفرت کردن ، و از طرف او صدقه دادن و بر او نماز خواندن و از او به خوبی یاد کردن و امثال اینها می‌باشد . و گونه دیگر آن است که حقِّ بازماندگان او به وسیله آن رعایت می گردد ، و این عبارت از دیدار آنها و تعزیت ایشان و دعا کردن برای آنان و شرکت در حزن و مصیبتشان ، و فرستادن غذا برای ایشان امثال اینها از اموری که صله آنان و احسان به ایشان می‌باشد ، و بدون تردید حقّ امام علیه السلام در این باره از همه مردم بزرگتر است . پس هرگاه مؤمن در مصیبت مولای مظلوممان ابی‌عبداللّٰه علیه السلام بگرید ، حقّ امامی که بعد از آن حضرت باقی مانده را در آن فاجعه بزرگ أدا کرده ، چون این کار موافقت نمودن با امام علیه السلام و یاری کردن او و تقرُّب یافتن به او و تسلّی دل اوست ، نه اینکه حقّ امام را از هر جهت و در هر جای رعایت کرده باشد ، زیرا که برای امام و همین طور سایر مؤمنین به حسب تفاوت مراتب و شئونشان حقوقی هست که می‌بایست در هر مورد و

هنگام و هر شئ به طور مقتضی رعایت و ایفا گردند ، و در روایاتی که از امامان علیهم السلام وارد شده این مطلب را توجه داده‌اند ، که اگر بخواهیم عنان بحث را به آن سوی بکشانیم کتاب حجیم خواهد شد . و با این توضیح معنی فرمایش امام علیه السلام : « و حقّ ما را أدا نموده است » معلوم گشت ، و معنی نظایر این کلام در سایر موارد و عبارات نیز روشن شد ، پس ان شاء اللَّه تعالی نسبت به این مطلب متذکر و با بینش باش .

۷۷ : زیارت قبر مولایمان امام حسین علیه السلام

زیرا که این کار صله حضرت صاحب الزمان و نیکی نسبت به آن جناب و سایر امامان علیهم السلام می‌باشد ، و با این عمل سرور و شادمانی در دل امام علیه السلام وارد می‌شود و امام علیه السلام مانند سایر پدران بزرگوارش هر صبح و شام برای زوّار قبر امام حسین – صلوات اللَّه علیه – دعا می کند . و ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات به سند خود از أبان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : هر کس قبر ابی‌عبداللَّه علیه السلام را زیارت کند ، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را صله نموده و پیوند ما را گرامی داشته ، و غیبتش حرام؛ و گوشتش بر آتش [دوزخ] حرام می‌شود . . . (۸۶۴) . و در همان کتاب به سند خود از عبداللَّه بن سنان آمده که گفت : به حضرت ابی‌عبداللَّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم ، پدرت می‌فرمود : در راه حج هر درهمی که شخص انفاق کند هزار برایش محسوب می گردد ، پس برای کسی که در راهِ رفتن به زیارت پدرت حسین علیه السلام انفاق کند چقدر خواهد بود ؟ فرمود : ای پسر سنان ، به هر درهم برایش هزار هزار – تا ده هزار شمرد – محسوب می‌شود ، و به همین میزان درجات او نیز بالا می‌رود ، و رضای خدای تعالی برایش بهتر است ، و دعای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، و دعای امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام برایش بهتر است (۸۶۵) . و در همان کتاب به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : از محبوب‌ترین أعمال نزد خدای تعالی زیارت قبر امام حسین علیه السلام است ، و بهترین اعمال نزد خداوند شادمان کردن مؤمن است ، و نزدیکترین حالت بنده نزد خداوند آن است که در حال سجده گریان باشد (۸۶۶) . و به سند خود از معاویهٔ بن وهب آورده که شنیده بود امام صادق علیه السلام دعا می کند و با پروردگارش مناجات می‌نماید و می گوید : مغفرتت را بر من و برادرانم و زائران قبر پدرم حسین علیه السلام قرار ده ، آنان که اموالشان را انفاق کردند ، و بدنهایشان را به رنج انداختند ، به خاطر رغبت در نیکی به ما و به امید ثواب تو با صِلِه ما ، و شادمان کردن پیغمبر تو صلی الله علیه وآله وسلم ، و به منظور اجابت أمر ما و خشمگین کردن دشمنانمان ، که با این کار رضای تو را خواستند ، پس [ای خدا] از سوی ما رضوانت را به آنان پاداش ده ، و شب و روز ایشان را در حفظ خویش بدار ، و به بهترین پاداشها خاندان و اولادشان که پس از آنها باز می‌مانند را پاداش ده ، و با آنها [یار] باش ، و شرّ هرگونه سرکش عنود و هر مخلوق ناتوان و زورمند ، و شرّ شیاطین انس و جن را از آنها دور کن ، و برترین چیزی که در غربت از وطنهایشان از تو آرزو دارند ، و از جهت اینکه ما را بر فرزندان و خاندان و خویشاوندان خود برگزیده‌اند ، به آنان عطا فرمای . بار خدایا همانا دشمنان ما برایشان سفرشان [برای زیارت قبور ما]را عیب کردند ، ولی عیب‌جویی آنها ایشان را از روی آوردن به سوی ما باز نداشت ، به جهت اینکه با مخالفین ما مخالفت نمایند ، پس بر آن صورتهایی که تابش خورشید آنها را تغییر داده رحم آور ، و بر آن گونه‌ها که بر مزار حضرت ابی‌عبداللَّه الحسین علیه السلام گردانده می‌شوند رحمت آور ، و بر آن دیده‌هایی که اشکهایشان به خاطر مِهر به ما جاری است رحمت آور ، و بر آن دلها که به خاطر ما محزون و سوزان گردیده رحمت آور ، و بر آن فریادی که به خاطر ما بلند می‌شود رحمت آور ، بار خدایا من آن بدنها و آن جانها را به تو می‌سپارم تا آنگاه که آنها را بر کنار حوض [کوثر] روز تشنگی بزرگ بیاوری . . . (۸۶۷) . و حدیث طولانی است ، مقداری که محل حاجت بود از آن آوردیم ، و آن دلیل است بر حصول شادمانی و سرور برای حضرت صاحب الأمر و سایر امامان علیهم السلام به سبب این عمل شریف ، و اینکه آن صِلِه آنان و اجابت امرشان و دشمنی با دشمنانشان می‌باشد . و در همان

کتاب به سند خود نیز از معاویة بن وهب آورده از امام صادق علیه السلام که گوید : آن حضرت به من فرمود : ای معاویه ، زیارت قبر حسین علیه السلام را به خاطر ترس وامگذار ، زیرا که هر کس آن را ترک گوید آنقدر حسرت خواهد کشید که آرزو کند قبرش در کنارش می‌بود ، آیا دوست نمی‌داری که خداوند شخص و سایه تو را در میان کسانی ببیند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی و فاطمه و امامان علیهم السلام درباره‌اش دعا می‌کنند (۸۶۸) . و به سند خود از حلبی آورده که ضمن حدیثی طولانی گوید : به حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : فدایت گردم ، چه می‌گویی درباره کسی که زیارت آن حضرت را ترک گوید در حالی که بتواند آن را انجام دهد ؟ فرمود : می‌گویم او رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ما را عاق کرده ، و أمری را که مربوط به اوست سبک شمرده ، و هر کس او را زیارت کند خداوند در پی حوائجش خواهد بود ، و آنچه از امور دنیایش برایش اهمیت دارد را خداوند کفایت کند ، و روزی را به سوی بنده خواهد کشانید ، و آنچه انفاق نموده به او باز خواهد آورد ، و گناهان پنجاه ساله‌اش را خواهد آمرزید ، و در حالی به خانداتش باز خواهد گشت که بر عهده او گناه و خطایی نماند مگر اینکه از پرونده‌اش محو شده باشد ، پس چنانچه در سفرش از دنیا برود ، فرشتگان فرود می‌آیند و او را غسل می‌دهند ، و دری به سوی بهشت به رویش گشوده می‌شود ، و به هر درهمی که خرج کرده ده هزار درهم برایش مقرَّر می‌گردد ، و اینها برای وی ذخیره می‌شود ، پس هرگاه محشور گردد به او گفته می‌شود : به هر درهمی ده هزار درهم برایت هست ، و خداوند به تو نظر [عنایت] فرموده ، و آنها را برای تو نزد خود ذخیره نموده است (۸۶۹) . و در حدیث عبداللّه بن حماد بصری از امام صادق علیه السلام است که فضیلت زائر قبر امام حسین علیه السلام را بیان فرموده تا آنجا که گوید : « و امّا آنچه برای او نزد ما خواهد بود : رحمت فرستادن بر او هر صبح و شام می‌باشد . . . » . و در حدیث صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام است که فرمود : اگر زائر امام حسین علیه السلام بداند که چه شادمانی و خرسندی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و به امیرالمؤمنین و به فاطمه و به امامان علیهم السلام و شهدای از ما اهل البیت می‌رسد ، و از دعای ایشان چه چیزهایی به او برمی‌گردد ، و چقدر از ثواب در دنیا و آخرت به او خواهد رسید و چه [ثوابی] برایش نزد خداوند ذخیره است ، هر آینه دوست خواهد داشت که باقیمانده عمرش در خانه‌اش دیده نشود . . . (۸۷۰) .

۷۸ : بسیار لعنت کردن بر بنی اُمیّه در آشکار و پنهان

در مجالس و منابر در صورتی که ترس و تقیّه در کار نباشد ، و دلیل بر اینکه این کار از اموری است که مایه تقرُّب به مولایمان علیه السلام می‌باشد – اضافه بر اینکه این از بهترین و محبوبترین و مهمترین اعمال است – روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکر مناقب هفتادگانه‌اش فرموده : و امّا پنجاه و چهارم : پس به درستی که من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : ای علی؛ بنی اُمیّه تو را لعنت خواهند کرد ، و فرشته‌ای به شمار هر لعنت آنان ، هزار لعنت برایشان برمی‌گرداند ، پس هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد چهل سال آنها را لعنت خواهد کرد . . . (۸۷۱) . می‌گویم : پوشیده نماند که منظور از چهل سال لعنت کردن ، أمر فرمودن آن حضرت علیه السلام شیعیان و پیروانش را به لعنت کردن بنی امیّه در همه بلاد و آبادیها ، در منابر و مجامع می‌باشد ، و شیوع یافتن آن در میان مردم در آن مدّت است ، همانگونه که بنی امیّه – لعنهم اللّه تعالی – در زمان تسلُّط یافتنشان از روی عناد با امیرالمؤمنین علیه السلام این کار را کردند ، پس کار حضرت قائم علیه السلام کیفر أعمال آنها در این دنیا است ، و اگر منظور این بود که خود آن حضرت به تنهایی بنی امیه را لعنت می‌کند ، محدود به مدّت معیَّن نبود ، و به زمان ظهور آن حضرت علیه السلام اختصاص نمی‌یافت ، زیرا که آن بزرگوار در همه عمرش آنان را لعنت می‌کند . حاصل اینکه این حدیث شریف بر فضیلت بسیار در اهتمام ورزیدن و زیاد لعنت کردن بنی امیّه دلالت دارد ، و اینکه این کار از جمله اموری است که به وسیله آنها به حضرت صاحب الأمر عجل اللّه تعالی فرجه تقرّب می‌یابند ، پس شایسته است که

مؤمن بر این کار اهتمام و مواظبت داشته باشد ، به خصوص در اول هر صبح و شام و در تعقیب نمازها و سایر اوقات و احوال بر آن مداومت کند . و شاهد بر آنچه یاد کردیم روایتی است که شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که فرمود : هرگاه نماز واجبی را به پایان بردی ، جز با لعنت کردن بنی امیّه از جای خود حرکت مکن (۸۷۲) . و از جمله اموری که دلالت دارد بر اینکه لعنت کردن بنی امیّه و سایر دشمنان ائمه علیهم السلام از اقسام یاری نمودن امام به وسیله زبان است ، در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده که : شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، من عاجزم که با بدنم شما را یاری نمایم ، و به غیر از بیزاری جُستن از دشمنانتان و لعنت کردن بر آنان کاری از دستم برنمی‌آید ، وضع من چگونه است ؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود : پدرم برایم حدیث گفت از پدرش از جدّش از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند : هر کس از یاری کردن ما اهل البیت ناتوان باشد ، و در خلوتهایش دشمنان ما را لعنت نماید ، خداوند صدایش را به همه فرشتگان از زمین تا عرش خواهد رسانید ، پس هر چه این شخص دشمنان ما را لعنت نماید او را همراهی نموده و به هر کس لعنت فرستد آنها نیز لعنت فرستند ، سپس باز هم بیفزایند ، پس عرضه می‌دارند : بار خدایا بر این بنده‌ات درود فرست که آنچه در توان داشت نثار نمود ، و چنانچه می‌توانست بیش از این می‌کرد . پس از سوی خدای تعالی ندا می‌رسد : به درستی که من دعایتان را اجابت نمودم و ندایتان را شنیدم ، و به روح او در میان ارواح درود فرستادم ، و او را نزد خود از برگزیدگان نیکوکار قرار دادم . همه اینها اضافه بر آن است که موالات و پیروی از امامان علیهم السلام جز با بیزاری جستن و لعنت کردن دشمنانشان حاصل نمی‌گردد ، و بدون تردید بنی امیّه از دشمنان ایشان هستند ، و نسبت به امامان علیهم السلام و دوستانشان چه ظلمها و کشتارها کردند ، و چه آزارها در حق ایشان روا داشتند ، پس تا زمین و آسمان برپاست لعنت خداوند بر آنان باد . توجه : مقتضای آنچه دانستی – از مطالبی که آوردیم و مطالبی که یاد ننمودیم – مانند فرموده امام علیه السلام : وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِی أُمَیَّةَ قَاطِبةً؛ خداوند همه بنی امیه را لعنت کند . آن است که لعنت بر همه بنی امیه عمومیّت دارد ، با اینکه علمای ما در میان دوستان و خواصّ امامان علیهم السلام عدّه‌ای را یاد کرده‌اند که نسبشان به بنی امیّه منتهی می‌شود ، و بدون تردید لعنت کردن مؤمنان دوستدار ائمه طاهرین علیهم السلام حرام است ، و خدای عز و جل فرموده : « وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزَ أُخْرَی » (۸۷۳) ؛ و هیچ نَفْسی بار دیگری را بر دوش نگیرد . و خدای تبارك و تعالی فرموده است : « کُلُّ امْرِیءٍ بِمَا کَسَبَ رَهینٌ » (۸۷۴) ؛ هر کس در گرو عملی است که بر خود اندوخته است . در توجیه این اشکال و جمع بین دو دلیل وجوهی ذکر کرده‌اند که خالی از مناقشه نیست ، و به نظر من أظهر آن است که گفته شود : منظور از بنی امیّه هر آن کسی است که شیوه آنها را در پیش گرفته و در دشمنی با امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و دوستان ایشان از آنها پیروی کرده باشد ، خواه از این تیره باشد و یا از تیره‌ها و طوایف دیگر . چون هر کس شیوه آنها را پیش گیرد از آنها به شمار می‌آید ، و گِلش از گِل آنها سرشته شده است ، هر چند که در نَسَب ظاهری از آنها محسوب نگردد . و هر آنکه ولای امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام را دارا باشد از ایشان است ، از هر تیره و طایفه‌ای که باشد . و دلیل بر آنچه یاد کردیم فرموده خدای عز و جل است که : « وَ نادی نوحٌ ربَّهُ فَقالَ رَبِّ إنَّ ابْنِی مِنْ أهْلی وَ إنَّ وَعْدَكَ الحَقُّ وَ أنْتَ أحْکَمُ الحاکِمِینَ * قَالَ یَا نُوحُ إنَّهُ لیسَ مِنْ أهْلِكَ » (۸۷۵) ؛ و نوح به درگاه پروردگار خویش عرضه داشت پروردگارا فرزند من از اهل بیت من است و وعده عذاب تو هم حتمی است که قادرترین حکم‌فرمایانی ، [خداوند به نوح خطاب] فرمود : ای نوح او هرگز با تو أهلیّت ندارد . و حدیث نبوی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند : « سلمان از ما اهل البیت است » . و فرموده امامان علیهم السلام : « شیعیان ما از ما هستند و به ما برمی‌گردند » . و در تفسیر برهان و غیر آن از عمر بن یزید ثقفی آمده که گفت : حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود : ای پسر یزید تو به خدا سوگند از ما اهل البیت هستی ، عرضه داشتم : فدایت شوم از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ؟ فرمود : آری به خدا سوگند ، عرض کردم : از خودشان فدایت گردم ؟ فرمود : آری به خدا از خودشان ، ای عمر آیا در کتاب خدای عز و جل نخوانده‌ای : « إنَّ أولی النَّاسِ بِإبراهیمَ للَّذینَ اتَّبعُوهُ وَ هذا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ

اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤمنين » (۸۷۶) ؛ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امّتش که اهل ایمانند ، و خداوند دوستدار مؤمنین است . و آیا فرموده خداوند -عزَّ اسمه - را نخوانده‌ای : « فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۸۷۷) ؛ پس هر کس [در راه توحید و خداپرستی] پیرو من باشد او از من است و هر که مخالفت من کند [و راه شرک و عصیان پوید اختیارش با تو است که] تو خدای بخشنده و مهربانی . و در این معنی روایات بسیاری هست ، و آنچه یاد کردیم برای أهل بصیرت کافی است .

۷۹ : اهتمام در ادای حقوق برادران دینی

هفتاد و نهمین برنامه‌ای که مایه تقرُّب و خشنودی آن جناب است ، از اموری که منسوب به اوست؛ اهتمام ورزیدن در أدای حقوق برادران دینی است ، که این یاری کردن آن جناب ، و چنگ زدن به ریسمان ولایت او ، و شادمان نمودن او ، و إحسان کردن به حضرتش می‌باشد ، و تعدادی از أخبار بر این دلالت دارند . از جمله؛ آنچه گذشت که ترک این کار سبک شمردن امام علیه السلام است . و از جمله؛ روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امام علیه السلام به منزله پدر برای مؤمنین است ، و آنها به منزله فرزندان اویند ، و بدون تردید احسان و دوستی به فرزندان احسان و دوستی به پدر ایشان است ، به ویژه اگر برای فرزند امتیازی از لحاظ علم و معرفت و زُهد و عبادت و نَسَب بوده باشد . و از جمله؛ در اصول کافی در حدیث مرفوعی از معلّی بن خنیس آمده که گفت : از حضرت امام صادق علیه السلام درباره حقّ مؤمن پرسیدم ، آن حضرت علیه السلام فرمود : هفتاد حق است که جز هفت حق از آنها را به تو خبر نمی‌دهم ، چونکه بر تو مهربانم و می‌ترسم آنها را متحمّل نشوی ، عرضه داشتم : چرا ان شاء اللَّه ، حضرت فرمود : اینکه سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند ، و پوشیده نباشی و او برهنه ، و اینکه راهنمایش باشی و [زینت او همچون] پیراهنی که می‌پوشد ، و زبان او که به آن سخن می‌گوید ، و برای او بخواهی آنچه را برای خودت می‌خواهی ، و چنانچه کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتّب سازد ، و در حوائج و نیازهای او شب و روز کوشا باشد ، اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما ، و ولایت ما را به ولایت خدای عز و جل پیوسته‌ای (۸۷۸) . و در همان کتاب به سند خود از مفضّل بن عمر از حضرت امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : چنین نپندارد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان ساخت فقط او را مسرور نموده ، بلکه به خدای سوگند ما را خوشحال کرده ، بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را شادمان نموده است (۸۷۹) . و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابوالحسن علیه السلام آورده که فرمود : هر کس که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد وی آید ، رحمتی است که خدای تبارک و تعالی برایش پیش آورده ، پس چنانچه آن را بپذیرد به ولایت ما پیوستش داده ، و آن به ولایت خداوند متصّل است ، و اگر او را از برآوردن حاجتش محروم کند در صورتی که بتواند حاجتش را روا سازد ، خداوند در قبرش ماری (۸۸۰) از آتش بر او مسلّط خواهد کرد که تا روز قیامت او را بگزد ، آمرزیده شده باشد یا معذَّب [گناه دیگری هم داشته باشد یا نه] و چنانچه خواهنده حاجت عذرش را نپذیرفته وضعش بدتر است (۸۸۱) . و در بحار از امام کاظم علیه السلام ضمن حدیثی آمده که فرمود : و هر کس حاجتی از دوستان ما برآورد گویی که آن را برای همه ما برآورده است . و در کتاب کامل الزیارات از امام رضا علیه السلام آمده که فرمود : هر کس نمی‌تواند ما را زیارت کند ، دوستان صالح ما را زیارت نماید ، ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود (۸۸۲) . و از امام کاظم علیه السلام مانند همین حدیث روایت آمده با اضافه اینکه : و هر کس نمی‌تواند ما را صِلِه کند ، پس دوستان و موالیانِ صالح ما را صِلِه نماید ثواب صِلِه ما برایش نوشته می‌شود (۸۸۳) . می‌گویم؛ احادیثی که در این باب وارد شده بسیار زیاد است ، و مقصود ما اشاره بود ، ولی خوش دارم در اینجا روایت شریفی را ذکر کنم که زید نرسی (۸۸۴) در أصل خود آن را روایت کرده ، چون مشتمل بر فواید بسیار و امور مهمی است . وی گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : می‌ترسم ما مؤمن نباشیم . آن حضرت علیه السلام فرمود : چرا چنین باشد ؟ عرض

کردم: زیرا که ما در میان خود کسانی را نمی‌بینیم که برادر دینیش نزد او از درهم و دینارش ارزشمندتر باشد، و می‌بینیم دینار و درهم نزد ما از برادری که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و او را جمع کرده عزیزتر است! آن حضرت علیه السلام فرمود: نه؛ شما مؤمنید، ولی ایمانتان را به کمال نخواهید رساند تا آنگاه که قائم ما علیه السلام بپاخیزد، در آن هنگام است که خداوند عقلهایتان را جمع خواهد ساخت پس مؤمنانِ کاملی خواهید بود، و چنانچه مؤمنان کاملی در زمین نباشند در آن صورت خداوند ما را به سوی خود بالا خواهد برد، و دیگر زمین را نخواهید شناخت [زمین شما را نخواهد شناخت خ ل] و آسمان را نخواهید شناخت [آسمان شما را نخواهد شناخت - خ ل]، بلکه به آنکه جانم در دست اوست سوگند که همانا در اطراف زمین مؤمنانی هستند که دنیا در نظر آنها به قدر بال پشه‌ای ارزش ندارد، و اگر دنیا و آنچه در دل آن نهفته و آنچه بر روی آن هست تمامی به صورت طلای سرخی بر گردن یکی از این افراد قرار گیرد، سپس از گردن او بیفتد إحساس نکند که چه چیزی بر گردنش بوده، و چه چیزی از او افتاده، به خاطر بی‌ارزشی آن نزد ایشان، آنانند که زندگانیشان مخفی است، وطنشان از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می‌گردد، شکمهایشان از روزه گرفتن کوچک، لبهایشان از [کثرت] تسبیح گفتن خشک دیدگانشان از گریستن کم سو، و چهره‌هایشان از کم خوابی و بیداری زرد است، پس آن است نشانه آنها که خداوند برای آنان مَثَل زده در انجیل و در تورات و قرآن و زبور، و صُحُف اُولی، آنان را وصف کرده و فرموده: «سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فی التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فی الإنجیلِ» (۸۸۵)؛ بر رخسارشان از أثرِ سجده نشانها پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است. منظورش از این بیان زردی چهره‌هایشان از بیداری شب است. آنان نیکوکاران نسبت به برادران خویش در حال آسانی و سختی هستند، که در حال سختی و تنگدستی بر خودشان ایثار می‌کنند [و دیگران را مقدَّم می‌دارند] این چنین خداوند آنان را توصیف کرده و فرموده: «وَ یُؤثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئکَ هُمُ المُفْلِحُونَ» (۸۸۶)؛ و هر چند به چیزی نیازمند باشند باز دیگران را بر خود مقدَّم می‌دارند و هر کس خود را از خوی بخل و حرص دنیا نگاه دارد آنان به حقیقت رستگاران عالمند. به خدا سوگند اینان پیروز و رستگار شدند، هرگاه مؤمنی ببینند او را گرامی بدارند، و چنانچه منافقی بینند از او دوری گزینند، و چون شب بر آنان رسد زمین خدای را بستر و خاک را بالش برگیرند و رخسارها به خاک نهند، به درگاه پروردگارشان زاری کنند که گردنهایشان را از دوزخ رها سازد. و چون صبح بر آنان فرا رسد با مردم معاشرت نمایند [ولی] در بین مردم انگشت‌نما و معروف نباشند، از راهها[ی عمومی] کناره گرفته‌اند، و آب را خوش و پاکیزه دانسته‌اند، جانهایشان خسته و بدنهایشان در سختی افتاده ولی مردم از آنها در آسایش و راحتند، پس ایشان در نظر مردم بدترین مخلوق و نزد خداوند بهترین خلایق به شمار می‌آیند، هرگاه سخن بگویند تصدیق نشوند و چنانچه خواستگاری کنند آنها را تزویج ننمایند، و چون در مجلسی حضور یابند شناخته نشوند، و اگر غایب مانند کسی از آنان جستجو نکند. دلهایشان از [عذاب و عظمت]خداوند بیمناک و لرزان است، زبانهایشان پُر [از ذکر خداوند] است، [یا: بسته و زندان شده (۸۸۷)] است، و سینه‌های آنان گنجینه سِرّ خداوند است، چنانچه فرد لایقی را یافتند اندکی بر او إلقا کنند، و اگر أهل و لایقی نیابند بر زبانهایشان قفلها زنند و کلیدهایش را پنهان دارند، و بر دهانهایشان بندهای سخت و محکمی بسته‌اند که از کوهها محکمتر است، از آنان چیزی گرفته نمی‌شود، گنجوران علم و معدن حلم و حکمت و پیروان پیغمبران و صِدّیقین و شهدا و صالحین، زیرکانی که افراد منافق ایشان را گنگ، کور، و کودن می‌پندارند، و حال آنکه هیچ گنگی و کوری و کودنی در آنها نیست، به راستی که آنان خردمندان فصیح، بردبار، حکیم، تقوی‌پیشه، نیکوکار، و برگزیده خدایند، خشیت خداوند آنان را ساکت داشته و از خوف خداوند و به خاطر کتمان سِرّ إلهی زبانهایشان بسته شده است. وه که چقدر شوقِ همنشینی و همصحبتی آنها را دارم، و چقدر از فقدانشان غصّه دارم، و از مجالست با آنها غصّه‌هایم زدوده می‌شود، آنان را جستجو کنید که هرگاه ایشان را یافتید و از نورشان برگرفتید هدایت خواهید شد، و به وسیله آنان در دنیا و آخرت پیروز خواهید گشت، آنان در بین مردم از گوگرد سرخ کمیاب‌ترند، زیورشان سکوت طولانی با

پنهان داشتن سِرّ و نماز و زکات و حج و روزه و مواسات و دستگیری برادران دینی در حال آسانی و سختی است ، پس این زیور و لذّت آنهاست ، ای خوشا به حالشان و چه بازگشت خوبی دارند ، آنان وارثان بهشتِ فردوس هستند در آن جاودان خواهند بود . و آنان در بین اهل بهشت همچون فردوس برین در میان بوستانهای بهشتند ، ایشانند که در دوزخ جستجوشان کنند در حالی که اینان در بهشت متنعم و شادمان باشند ، و این است گفته اهل آتش که : « مَا لَنَا لَا نَرى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ » (۸۸۸) ؛ چه شده که ما مردانی را که از أشرار می‌شمردیم [امروز در دوزخ]نمی‌بینیم . که ایشان به نظر آنها از اشرارند ، پس خداوند منازل ایشان را بالاـ می‌برد تا آنکه آنان را ببینند ، و این برای دوزخیان در آتش حسرتی خواهد بود ، پس گویند : ای کاش بازگردیم و مانند ایشان شویم که به راستی آنان نیکان بودند و ما بدها و أشرار ، و این حسرتی برای اهل دوزخ است . و در بحار به نقل از أمالی شیخ صدوق به سند خود از جابر جعفی آورده که گفت : ما جمعی بودیم که بر حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام وارد شدیم پس از آنکه مراسم حج و عبادت خود را انجام داده بودیم ، پس آن جناب را وداع گفتیم و عرضه داشتیم : ای زاده رسول خدا ما را سفارشی فرمای ؟ آن حضرت علیه السلام فرمود : باید که قدرتمندان از شما ضعیفان را یاری دهند ، و ثروتمندانتان بر فقیران عطوفت نمایند ، و هر کس برای برادر دینیش خیرخواه باشد همچنان که برای خودش خیرخواه است ، و أسرار ما را کتمان سازید و مردم را بر ما مشورانید ، و در أمر ما دقت کنید و آنچه از ما برایتان نقل شده را بنگرید ، چنانچه دیدید با آنچه در قرآن آمده موافق است آن را بپذیرید ، و اگر آن را موافق نیافتید آن را رد کنید ، و چنانچه أمر بر شما مشتبه شد درباره‌اش توقف نمایید ، و آن را به ما رد کنید ، تا آنچه را برای ما شرح گردیده برایتان شرح دهیم ، پس اگر چنان بودید که شما را سفارش نمودیم و از آن بیرون نروید و کسی از شما پیش از خروج قائم ما علیه السلام بمیرد شهید خواهد بود ، و هر کس قائم ما را دریابد پس در رکاب آن حضرت کشته شود پاداش دو شهید را خواهد داشت ، و هر کس در پیش روی حضرتش دشمن ما را بکشد پاداش بیست شهید را خواهد داشت (۸۸۹) .

۸۰ : مهیّا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب

تا آن حضرت را یاری کند و به حضورش شرفیاب گردد ، پس در اینجا دو مطلب بحث می‌شود : مطلب اوّل : ذکر فضیلت مهیّا کردن سلاح . مطلب دوّم : بیان آنچه بر مرابطه و مهیا کردن اسب [آماده باش بودن] دلالت دارد ، معنی و اقسام مرابطه نیز در این مطلب یاد می‌شود . مطلب اوّل : روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده بر آن دلالت دارد ، که آن حضرت فرمودند : لِيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام وَلَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعالى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَن يُنْسِئَ فِى عُمُرِهِ؛ هر یک از شما برای خروج حضرت قائم علیه السلام [سلاحی]مهیّا کند هر چند که یک تیر باشد ، که خدای تعالی هر گاه بداند که شخص چنین نیتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند (۸۹۰) . می‌گویم : آنچه درباره فرموده امام علیه السلام : لِأَنْ يُنْسِئَ فِى عُمُرِهِ در نظرم می‌آید این است که خدای تعالی به سبب این عمل عمرش را طولانی می‌نماید ، خواه اینکه عمرش آنقدر طولانی بشود که زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام را دریابد یا نه ، و « إنساء » در لغت به معنی تأخیر است . و شیخ کلینی رحمه الله در روضه کافی به سند خود از ابوعبداللّه جعفی روایت آورده که گفت : حضرت ابوجعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام به من فرمودند : منتهای زمان مرابطه نزد شما چند روز است ؟ عرضه داشتم : چهل روز . فرمودند : ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست ، و هر کس در راه ما اسبی را مهیّا نماید ، به مقدار دو وزن آن تا مادامی که آن را نگهداشته برایش [ثواب] خواهد بود ، و هر کس سلاحی را برای [یاری] ما مهیّا سازد ، تا وقتی که نزد او هست به مقدار وزن آن برایش [ثواب] خواهد بود ، از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار بی‌تابی نکنید [یعنی اگر مکرّر دیدید که امامان بر حق شما مظلوم و مقهور شدند ناامید نشوید] به درستی که مَثَلِ ما و شماها مانند پیغمبری است که در بنی اسرائیل بود و خداوند – عزَّ و جل – به او وحی فرمود که قوم خود را به

جهاد فراخوان ، که من تو را یاری خواهم کرد ، پس آنها را از هر جا که بودند جمع کرد و با هم روی به سوی دشمن نهادند ، هنوز شمشیر و نیزه‌ای به کار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند و ایشان روی به هزیمت نهادند ، بار دیگر خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن به درستی که من شما را یاری خواهم کرد ، پس آن پیغمبر ایشان را جمع کرد و همگی را به سوی دشمن بسیج نمود ، ولی هنوز شمشیر و نیزه‌ای به کار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند . سپس [برای سومین بار]خداوند به آن پیغمبر وحی فرمود که قومت را به جهاد دعوت کن ، به درستی که من شما را یاری خواهم کرد ، چون قوم خویش را به جهاد فرا خواند عرضه داشتند : تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم . پس خدای عز و جل به او وحی فرمود : که اگر جهاد نکنید مستوجب آتش عذاب خواهید شد ، عرض کرد : پروردگارا جهاد با کفّار نزد من از آتش عذاب بهتر است . پس آن پیغمبر قوم خود را به جهاد دعوت نمود ، سیصد و سیزده تن از آنان به عدد أهل بدر او را اجابت کردند ، پس با آنها به سوی دشمن روی نهاد ، و هنوز شمشیر و نیزه‌ای به کار نبرده بودند که خدای عز و جل فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت (۸۹۱) . مجلسی رحمه الله در شرح فرموده امام علیه السلام : « مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست » گوید : « یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق ، و انتظار فَرَجِ او ببندند ، و برای یاری نمودنش مهیّا باشند » . و در شرح فرمایش آن حضرت علیه السلام : « به مقدار دو وزن آن . . . » گوید : « یعنی ثواب صدقه دادنِ دو برابر وزن آن طلا و نقره هر روز برایش خواهد بود ، و احتمال دارد که از باب تشبیه معقول به محسوس باشد ، یعنی : برای او دو چندان وزن آن اسب ثواب خواهد بود » . مطلب دوّم : در بیان معنی مرابطه و فضیلت آن است ، خدای عز و جل فرماید : « یَاأَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اصْبِروا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » (۸۹۲) ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبور باشید و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش نمایید و مرابطه کنید و خدا ترس باشید که پیروز و رستگار شوید . بدان که مرابطه از « رَبْط » به معنی بستن گرفته شده ، و منظور از آن در کتاب و سنّت چند معنی است : معنی اوّل : آنچه فقها در کتاب جهاد از مباحث فقه یاد کرده‌اند ، اینکه : شخص مؤمن در یکی از مراکز نفوذ دشمن اسب [و مرکب]خود را نگاه دارد ، برای حفظ بلاد اسلام از یورش و هجوم کفّار ، که هرگاه بر مسلمین هجوم کنند آنها را دفع نماید . و حدّاقل این مرابطه سه روز و حدّاکثر چهل روز است ، و چون از چهل روز بیشتر شود ثواب مجاهدین را خواهد داشت ، و در استحباب این گونه از مرابطه بین زمان حضور امام علیه السلام و زمان غیبت او فرقی نیست ، و این مرابطه فضیلت بسیار دارد ، چنانکه در حدیث نبوی که در کتاب جواهر الکلام (۸۹۳) به نقل از منتهی حکایت شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود : « یک شب مرابطه کردن [و اسب مهیّا داشتن] در راه خدا از اینکه شخص یک ماه روزها روزه باشد و شبها به عبادت قیام نماید ثوابش بیشتر است ، پس هرگاه بمیرد عملی که انجام می‌داده بر او جریان خواهد یافت ، و روزیش بر او جاری خواهد شد ، و از فرشته‌ای که در قبر مردگان را بازجویی کند ، ایمن خواهد ماند » . و در حدیث نبوی دیگری است که : « هر میّتی نامه عملش پیچیده و پرونده‌اش مهر [و بسته] می‌شود مگر مرابطه کننده در راه خدا که عملش تا روز قیامت زیاد می‌گردد ، و از فرشته بازجوی قبر [از فتنه دوران فترت خ ل] ایمن خواهد ماند » . و در حدیث نبوی سوّمی آمده است : « دو چشم است که آتش به آنها نرسد ، چشمی که از خوف خدا گریسته و چشمی که شب را برای حراست و پاسداری در راه خداوند بیدار مانده باشد » . توضیح : اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده : « روزیش بر او جاری خواهد شد » شاید منظور عالم برزخ باشد ، به قرینه بعضی از اخبار و تفسیر بعضی از آیات ، چنانکه بر اهل عنایت و خرد پوشیده نیست . دو نکته : شایسته است در اینجا دو نکته را تذکر دهیم : ۱ - اینکه این گونه مرابطه نیابت بردار است ، به جهت آنچه پیشتر در استحباب نیابت از زندگان و مردگان در سایر أعمال نیک و کارهای مستحب بیان داشتیم ، و به دلایل دیگری که در فقه یاد شده است . ۲ - اینکه استحباب این مرابطه در صورتی است که ضرورت نداشته باشد ، وگرنه در صورت ضرورت داشتن واجب کفائی خواهد بود ، و تفصیل سخن موجب خروج از مقصود می‌شود . معنی دوّم : اینکه مؤمن با امام زمانش مرابطه کند ، به اینکه خودش را به رشته ولایت او ببندد و

مربوط سازد ، و به پیروی و یاری حضرتش ملتزم گردد . و این گونه از مرابطه بر همه افراد واجب عینی است ، و نیابت در آن نیست ، و این یکی از ارکان ایمان است ، و خداوند متعال هیچ عملی را بدون آن نمی‌پذیرد . و بر این مطلب دلالت دارد – اضافه بر آنچه در مبحث وجوب انتظار و مباحث دیگر گذشت – آنچه علی بن إبراهیم قمی به سند صحیحی در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود : (صبر کنید) بر مصایب (و یکدیگر را به صبر وادارید) بر واجبات ، (و مرابطه کنید) بر امامان علیهم السلام (۸۹۴) . و در تفسیر برهان و غیر آن از امام باقر علیه السلام آمده که درباره فرموده خدای عز و جل : « یَأَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اصْبِروا وَ صابِرُوا وَ رَابِطُوا » . فرموده : بر انجام فرایض و واجبات صبر کنید و با دشمنانتان پایداری کنید ، و با امام منتظرتان مرابطه نمایید (۸۹۵) . و در همان کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : بر فرایض و واجبات صبر کنید و یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید و بر امامان مرابطه نمایید (۸۹۶) . و از امام کاظم علیه السلام است که فرمود : بر مصایب صبر کنید و یکدیگر را به تقیّه کردن وادارید و بر کسی که به او اقتدا دارید مرابطه نمائید ، و خدا ترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید (۸۹۷) . و از یعقوب سرّاج از حضرت امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه چنین آمده : بر أذیّت در راه صبر کنید . راوی گوید : عرضه داشتم : (فَصابِرُوا) ؟ فرمود : [یکدیگر را] بر دشمنتان با ولیّتان به صبر وادارید . عرض کردم : (وَ رَابِطُوا) ؟ فرمود : برپای ماندن با إمامتان ، و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که پیروز و رستگار شوید . عرضه داشتم : این تنزیل است ؟ فرمود : آری (۸۹۸) . و در حدیث دیگری آمده که فرمود : با امامتان در آنچه به شما أمر فرموده و بر شما فرض کرده مرابطه نمایید . می گویم : وجوب مرابطه به این معنی از ضروریات مذهب است ، بنابراین از آوردن دلیل بر این مطلب بی‌نیاز هستیم ، اضافه بر اینکه دلالت آیات و اخبار بر آن همچون خورشید نیمروز روشن است ، پس بر آنان که چشم و گوششان باز است پوشیده نیست . معنی سوّم : اینکه اسب و مانند آن را به انتظار ظهور صاحب الزمان – عجّل اللّٰه تعالی فرجه – نگاهدارد ، تا بر آن سوار شده و با دشمنان آن حضرت مقاتله نماید ، و این گونه از مرابطه از مستحبات مؤکّد است ، و دلیل بر فضیلت آن – اضافه بر آنچه از روضه کافی حکایت کردیم – روایتی است که در فروع کافی در کتاب الدّواجن به سند خود از ابن طیفور متطبّب آورده که گفت : حضرت ابوالحسن علیه السلام به من فرمود : بر چه مرکبی سوار می‌شوی ؟ عرضه داشتم : بر اُلاغ . آن حضرت علیه السلام فرمود : آن را چند خریده‌ای ؟ عرض کردم : سیزده دینار . فرمود : این همان اسراف است اینکه الاغی را به سیزده دینار خریداری کنی و اسب تاتاری را واگذاری . عرضه داشتم : ای سرور من به درستی که هزینه اسب تاتاری از هزینه الاغ بیشتر است . فرمود : البته کسی که هزینه الاغ را می‌دهد هم او هزینه اسب را هم می‌دهد ، آیا ندانسته‌ای که هر کس اسبی را به انتظار أمر ما نگاهدارد ، و به سبب آن دشمنمان را خشمگین سازد ، و او به ما منسوب باشد خداوند روزیش را فراخ گرداند ، و شرح صدر به او عطا کند ، و به آرزویش برساند ، و یار او بر حوائجش باشد (۸۹۹) . و در برهان و غیر آن به نقل از تفسیر عیّاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام در معنی آیه مرابطه آمده : صبر کنید ، می‌فرماید : از گناهان ، و یکدیگر را به صبر وادارید بر انجام فرایض و واجبات ، و خداترسی را پیشه کنید ، خداوند فرماید : أمر به معروف و نهی از منکر نمایید . سپس فرمود : و کدام منکر از این زشت‌تر که این امّت بر ما ظلم کردند و ما را کشتند ؟ و مرابطه کنید : [خداوند] فرماید : در راه خدا [مرابطه کنید] ، و ماییم راه بین خدا و خلق او ، و ماییم رشته ارتباط ، توجه کنید هر کس در دفاع از ما جهاد کند به راستی که از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و آنچه از سوی خداوند آورده جهاد کرده است . . . (۹۰۰) . و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره این آیه آمده که فرمود : درباره ما نازل گشت ، و رباطی که به آن مأمور شده‌ایم هنوز نشده ، و از نسل ما آن مرابط خواهد بود (۹۰۱) . توضیح : منظور از مرابط – چنانکه از تأمل در فرمایشات ایشان علیهم السلام برایم ظاهر شده – همان امام منتظَر – عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف – می‌باشد ، و جهت این نامگذاری برای آن حضرت روشن است . توجه : مقصود اصلی در اینجا یاد کردن گونه دوم و سوّم از مرابطه بود ، و گونه اوّل آن را هم به منظور فایده بیشتر و نتیجه زیادتر یاد نمودیم ، و در این هنگام –

یعنی ماه جُمادی الثانیه از سال هزار و سیصد و چهل و هشتم از هجرت مبارک نبوی - تصمیم گرفته‌ام به منظور زیارت مشاهد ائمه أطیاب علیهم السلام به عراق سفر کنم ، و از خدای تعالی خواستارم که مرا در راه مقصودم به طور کامل توفیق دهد ، و پس از بازگشت از سفر مرا برای تمام کردن کتاب موفّق گرداند ، بمنِّهِ و کَرَمِهِ انَّهُ عزیزٌ وَهَّابٌ . تا به اینجا به دست مصنف ضعیف جانی محمد تقی موسوی اصفهانی که خدای تعالی او را ببخشاید و در پناه مولایش حضرت حجّت عجل اللّه تعالی فرجه قرارش دهد - با حمد و استغفار پایان یافت . بنده خدا محمد الموسوی الاصفهانی چنین گوید : پدرم - مصنّف این کتاب - رحمه الله در اوآخر ماه شعبان همان سال از این سفر بازگشت ، و در شب بیست و پنجم ماه رمضان در حالی که مسموم شده بود وفات یافت ، و از خدای تعالی خواستارم که مرا توفیق دهد تا مؤلّفات و آثار پدرم را منتشر سازم ، همچنان که به نشر این کتاب موفَّقم داشت ، و الحمدللَّه کَمَا هُوَ أهْلُهُ . بنده قاصر خداوند سید محمد باقر بن سید مرتضی موحّد ابطحی - عفی عنهما - چنین گوید : مؤلف با رحلت اسفبار خود که بین او و آنچه بر خود حتم کرده بود که خاتمه‌ای برای کتاب قرار دهد مانع گشت ، و جان خود را به راه دوست سپرد و پس از بازگشت از مشاهد مشرَّفه و اعتاب مقدّسه دعوت پروردگارش را لبیک گفت ، پس خدای کریم را سزد که بنده باوفای خویش را به رحمت واسعه خود برد ، و چهره‌های بندگانش را شاداب فرماید ، در زندگانی رضایت‌بخش در منازل بالای بهشت ، به خاطر وفای به فرموده‌اش : « قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شاکِلَتِهِ » (۹۰۲) ؛ تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت (نیّت‌های) خود عملی انجام دهد . . . . و جا دارد مؤلف که بر پروردگارش وفود یافته عرض کند : « یا اَیُّهَا العَزیزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الکَیْلَ » (۹۰۳) ؛ عزیزا؛ بر ما و اهل ما سختی رسیده و با متاعی اندک به درگهت پناه آورده‌ایم ، پس مکیال (پیمانه) ما را پر کن . و تو آخرین اُمید من در [انجام] این مکیال هستی . و آن بزرگوار قدس سره در جهت تألیف این کتاب به خوانندگان گرامی با زبان حال چنین می‌گوید : - این کتاب من برای شما و وسیله ارتباط شماست ، پس کتابم را برخوانید که همچون بهشت جاودان جامع مطالب است که هشت باب [بخش] دارد ، و خاتمه و بر جای مانده‌ای در آن نمی‌بینید ، دائرة المعارف بزرگی در شناخت حضرت حجّت - عجّل اللّه تعالی فرجه - یا مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم من ولد فاطمه علیها السلام . و بعد چنین گویم : چون طالبین کتاب بسیار و نسخه‌هایش کمیاب شده بود در این موقعیّت دشوار ضرورت داشت که با تحقیق و مشخص کردن مصادر و مآخذ کتاب به طور بهتری تجدید چاپ شود تا فایده‌اش بیشتر گردد . پس - به یاری خداوند - تصمیم گرفتم در طلیعه کارها و برنامه‌های علمی وسیع‌مان این اثر گرانقدر را [برای بار دوّم]منتشر سازم ، تا به درگاه خداوند وسیله‌ای برگیرم ، و مردم با شناخت حقوق امام غائب از نظرشان برای فَرَجش دعا کنند .

پاورقی ها

از ۱ تا ۳۰۰

۱) سوره ملک ، آیه ۲ . ۲) سوره ذاریات ، آیه ۵۶ . ۳) سوره انعام ، آیه ۱۱۲ . ۴) سوره حدید ، آیه ۲۵ . ۵) سوره طه ، آیه ۱۵۵ . ۶) سور بقره ، آیه ۱۲۴ . ۷) سوره عنکبوت ، آیه ۲ . ۸) سوره بقره ، آیه ۱۵۵ . ۹) اصول کافی ، ۱/۳۳۶ . ۱۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۴ . ۱۱) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۵ . ۱۲) اصول کافی ، ۲ / ۵۴۸ . ۱۳) در بعضی نسخه‌ها (تُحِبُّ) به صیغه مخاطب آمده و خطاب به خداوند است ، و (تَقَرُّ) احتمال دارد به فتح تاء و قاف باشد فاعل برای آن حضرت ، و به احتمال دیگر به ضم تاء و کسر قاف به صیغه خطاب به خداوند و فاعل آن ضمیری مستتر در آن باشد ، و احتمال سوم آن است که به ضم تاء و فتح قاف به صیغه مجهول باشد . (مؤلف) . ۱۴) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۳۲۷ . ۱۵) مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۳۳۱ . ۱۶) مکارم الاخلاق ، طبرسی ، ۲۸۴ . ۱۷) بحار الانوار ، ۸۶ / ۷ ، فلاح السائل ، ۱۶۷ . ۱۸) شرح الاربعین / ۴۱۷ . ۱۹) جمال الصالحین ، تعقیبات مشترکه - خطی - .

۲۰) قرآن کریم؛ سوره مائده ، آیه ۳ . ۲۱) قرآن کریم؛ سوره زمر ، آیه ۵۶ . ۲۲) تفسیر البرهان ، ۴ / ۸۰ . ۲۳) بحار الانوار ، ۸۶ / ۷۷ . ۲۴) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۲؛ فلاح السائل ، ۱۷۰ . ۲۵) زوراء ، نام بغداد است ، گاهی به ری هم اطلاق شده است . ۲۶) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۳ . ۲۷) النجم الثاقب . ۲۸) فلاح السائل ، ۱۹۹ . ۲۹) مهج الدعوات ، ۴۹ . ۳۰) مهج الدعوات؛ ۵۱ . ۳۱) مهج الدعوات؛ ۵۹ . ۳۲) بحار الانوار ، ۸۵ / ۲۲۵ و ۲۲۶ . ۳۳) مهج الدعوات؛ ۶۱ و ۶۲ . ۳۴) مهج الدعوات؛ ۶۷ . ۳۵) مهج الدعوات؛ ۶۸ . ۳۶) مستدرک الوسائل ، ۱ / ۳۱۹ . ۳۷) مستدرک الوسائل ، ۱ / ۳۱۹ . ۳۸) من لایحضره الفقیه ، ۱ / ۴۸۷ و جمال الاسبوع ، ۴۱۵ . ۳۹) می‌گویم : از این حدیث استفاده می‌شود که مقاتل بن مقاتل واقفی نبوده ، روایت دیگری نیز بر این معنی دلالت دارد که در کتاب رجال کبیر آمده است . (مؤلف) . ۴۰) جمال الاسبوع ، ۴۱۳ . ۴۱) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ . ۴۲) بحار الانوار ، ۸۶ /۳۴۰ . ۴۳) در این دو جا ، به جای چنین و چنان حوائج خود را یاد کن (محمد موسوی) . ۴۴) جمال الاسبوع ، ۱۷۹ . ۴۵) کافی ، ۱ / ۲۱۹ ، بصائر الدرجات ، ۴۲۴ ، تفسیر البرهان ، ۲ / ۱۵۷ . ۴۶) بحار الانوار ، ۸۹ / ۲۸۹ . ۴۷) جمال الاسبوع ، ۴۵۰ . ۴۸) کافی ، ۳ / ۴۲۲؛ الوافی ، ۸ / ۱۱۴۹ . ۴۹) ابواب الجنّات فی آداب الجمعات (آیین جمعه) ۳۳۹ . ۵۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۰۸ . ۵۱) زاد المعاد ، ۵۲۳ . ۵۲) اقبال الاعمال ، ۳۵۰ . ۵۳) اقبال الاعمال ، ۲۸۳ . ۵۴) مضمون این روایت در فروع کافی آمده و نیز در کتاب علل الشرایع ، شیخ صدوق / ۳۸۹ از امام باقر علیه السلام روایت شده است . ۵۵) اقبال الاعمال ، ۲۸۰ . ۵۶) در متن حدیث عبارت چنین است : « و نام آنها را می‌بری تا اینکه به صاحب خود حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌رسی » و ما نامهای مبارک را آوردیم (مترجم) . ۵۷) اقبال الاعمال ، ۳۱۲ . ۵۸) زاد المعاد ، ۲۳۶ . ۵۹) گویم : و هنگامی که این روز شد خداوند به برکت او و برکت پدرانش زمین را برای کامل گردانیدن مادیات گسترانید همچنان که در این روز به ظهور حضرتش مادیات و معنویات کامل می‌گردد پس مؤمن باید در این روز تعجیل ظهورش را از صاحب عنایات - خداوند متعال - درخواست کند و اینکه خداوند او را از فائزان به انواع سعادتها قرار دهد . (محمد موسوی) . ۶۰) بحار الانوار ، ۹۶ / ۳۴۱ . ۶۱) الکافی ، ۴ / ۱۶۲ . ۶۲) اصول کافی ، ۲ / ۶۲۹ . ۶۳) سوره قدر ، آیه ۱ . ۶۴) إقبال الاعمال ، ۱۲۸ . ۶۵) إقبال الاعمال ، ۱۳۳ . ۶۶) اقبال الاعمال ، ۱۴۱ . ۶۷) اقبال الاعمال ، ۱۴۴ . ۶۸) اقبال الاعمال ، ۲۰۰ - ۲۰۱ . ۶۹) جمال الاسبوع ، ۲۹۲ . ۷۰) اقبال الاعمال ، ۱ / ۴۹۲ . ۷۱) زاد المعاد؛ در اعمال روز غدیر ، ص ۳۴۲ . ۷۲) کامل الزیارات ، ۴۰۵ . ۷۳) کامل الزیارات ، ۴۱۴ . ۷۴) کامل الزیارات ، ۵۱۷ . ۷۵) کامل الزیارات ، ۵۲۱ . ۷۶) سوره نور ، آیه ۳۶ . ۷۷) سوره مائده ، آیه ۲۷ . ۷۸) سوره کهف ، آیه ۳۰ . ۷۹) سوره توبه ، آیه ۱۲۰ . ۸۰) سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵ . ۸۱) سوره الاحقاف ، آیه ۱۶ . ۸۲) بحار الانوار ، ۹۴ / ۸۹ . ۸۳) فروع کافی ، ۳ / ۳۴۰ ، وسائل الشیعه ، ۴ / ۹۰۸ . ۸۴) فروع کافی ، ۳ / ۴۷۶ ، من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۵۵۹ . ۸۵) سوره اعراف ، آیه ۲۰۵ . ۸۶) اصول کافی ، ۲ / ۵۰۲ . ۸۷) سوره آل عمران ، آیه ۳۱ . ۸۸) سوره نحل ، آیه ۴۲؛ و سوره انبیاء ، آیه ۷ . ۸۹) سوره طلاق ، آیه ۱۱ . ۹۰) وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۳ . ۹۱) وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۳ . ۹۲) وجه چهارم : اینکه چون زراره از یاران خاصّ امامان علیهم السلام و آگاه و آشنا به رموز سخنان و احادیث ایشان بوده ، و بر زبان او جز آنچه مقتضای مراد و مقصود آنان است جاری نمی‌گردد ، لذا امام علیه السلام او را به این ویژگی اختصاص و امتیاز دادند . (محمد الموسوی) . ۹۳) سوره اعراف ، آیه ۲۰۵ . ۹۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۱ ، شاید از این جهت امام علیه السلام تأکید فرمودند که مقلّب القلوب و الأبصار گفته نشود که دگرگونی دلها و دیده‌ها - به صریح قرآن کریم - در قیامت خواهد بود ، امّا در عصر غیبت امام عجل اللّه فرجه مردم گرفتار دگرگونی دلها می‌شوند و از دین فاصله می‌گیرند ، خداوند ما را ثابت قدم بدارد (مترجم) . ۹۵) وسائل الشیعه ، ۴ / ۱۲۳۶ . ۹۶) أمرِ ارشادی در مقابل امرِ مولوی در اصطلاح راهنمایی و روشنگری عقل را گویند ، چنانکه امر مولوی فرمان نافذ و محکم شرعی است . (مترجم) . ۹۷) سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، آیه ۳۳ . ۹۸) سوره بقره ، آیه ۲۶۴ . ۹۹) سوره زمر ، آیه ۶۵ . ۱۰۰) سوره حج ، آیه ۳۲ . ۱۰۱) سوره نحل ، آیه ۵۳ . ۱۰۲) اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ . ۱۰۳) اصول کافی ، ۲ / ۴۸۷ . ۱۰۴) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۴ . ۱۰۵)

وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۵ . ۱۰۶) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۸ ح ۱۵ . ۱۰۷) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۶ ح ۷ . ۱۰۸) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ ح ۲۰ . ۱۰۹) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۹ . ۱۱۰) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۷ ح ۹ . ۱۱۱) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۵ . ۱۱۲) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۵ . ۱۱۳) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۸ ح ۱۶ . ۱۱۴) بحار الانوار ، ۲۷ / ۲۲۳ و در حدیث دیگر این معنی از امام صادق علیه السلام روایت شده . ۱۱۵) البرهان ، ۲ / ۱۲۱ . ۱۱۶) الغیبة ، چاپ مکتبة نینوی الحدیثة ، ۱۶۸ – ۱۷۰ . ۱۱۷) جمال الاسبوع ، ۵۰۷ – ۵۱۱ . ۱۱۸) جمال الاسبوع ، ۵۱۳ – ۵۱۹ . ۱۱۹) کمال الدین و تمام النعمة ، ۲ / ۵۱۲ – ۵۱۵ ؛ جمال الأسبوع ، ۵۲۲ – ۵۲۹ ، شایان ذکر است که نسخه کمال الدین با جمال الاسبوع تفاوتهایی دارد که در متن دعا مشخّص گردیده است . (مترجم) . ۱۲۰) جمال الاسبوع ، ۵۲۱ . ۱۲۱) مکارم الأخلاق ، ۳۳۲ . ۱۲۲) مکارم الأخلاق ، ۳۳۷ . ۱۲۳) مکارم الأخلاق ، ۳۳۸ . ۱۲۴) مکارم الأخلاق ، ۳۳۲ . ۱۲۵) مکارم الأخلاق ، ۳۳۹ . ۱۲۶) تا اینجا طبق روایت مهج الدعوات پایان دعا است ، و بقیّه در مصباح المتهجد ۱۳۷ – ۱۴۴ و مختصر المصباح آمده است . (مؤلف) . ۱۲۷) زاد المعاد ، ۴۹۱ – ۵۰۴ . ۱۲۸) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۰ – ۱۰۴ . ۱۲۹) مصباح الزائر ، ۲۳۰ – ۲۳۴ . ۱۳۰) در بعضی نسخه‌ها : « فی حال هدنتهم » و در بعضی دیگر : « فی حال هدایتهم » آمده است . گرچه به نظر می‌رسد نسخه اول درست باشد ، ولی در ترجمه هر دو نسخه منظور گردیده است (مترجم) . ۱۳۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۲ . ۱۳۲) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ . ۱۳۳) سوره اسراء ، آیه ۷۱ . ۱۳۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ . ۱۳۵) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ . ۱۳۶) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۲ . ۱۳۷) الغیبة نعمانی ، ۶۵ . ۱۳۸) الغیبة نعمانی ، ۶۶ . ۱۳۹) الغیبة نعمانی ، ۶۶ . ۱۴۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۹ ح ۴۹ . ۱۴۱) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۴ ح ۳ . ۱۴۲) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۴۸۷ باب ۳۳ ذیل ۷ و ۸ . ۱۴۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۲ . ۱۴۴) مستدرک الوسائل ، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴ . ۱۴۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۱ باب ذیل ح ۵ . ۱۴۶) اصول کافی ، ۱ / ۳۲۸ باب نص علی ابن محمد علیه السلام ح ۱۳ . ۱۴۷) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ باب در نهی از اسم ح ۴ . ۱۴۸) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ ح ۳ . ۱۴۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۸ باب ۵۶ ذیل ۲ . ۱۵۰) مستدرک وسائل ، ۲ / ۳۸۰ ح ۱۴ . ۱۵۱) مستدرک وسائل ، ۲ / ۳۸۱ ح ۱۷ . ۱۵۲) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۳ . ۱۵۳) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۸۴ ح ۱۴ . ۱۵۴) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۲ ح ۱ و ۲ / ۴۸۳ ح ۳ . ۱۵۵) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۸ باب ۵۶ ح ۳ . ۱۵۶) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۳ باب ۳۳ ح ۱ . ۱۵۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۲ . ۱۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ باب ۳۷ ذیل ح ۱ . ۱۵۹) سوره لقمان ، آیه ۲۰ . ۱۶۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۶۸ باب ۳۴ ذیل ح ۶ . ۱۶۱) سوره نور ، آیه ۵۵ . ۱۶۲) سوره بقره ، آیه ۳ . ۱۶۳) سوره مجادله ، آیه ۲۲ . ۱۶۴) کفایة الاثر ، ص ۲۹۵ و در بحار الانوار ، ۳۶ / ۳۰۴ . ۱۶۵) مستدرک الوسائل ، ۲ / ۳۷۹ ح ۳ . ۱۶۶) مستدرک الوسائل ، ۲ / ۳۷۹ ح ۴ . ۱۶۷) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ . ۱۶۸) بحار الانوار ، ۵۱ / ۳۴۸ . ۱۶۹) شرعة التسمیة . ۱۷۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۸۰ باب ۲۸ ح ۱ . ۱۷۱) اصول کافی ، ۱ / ۵۲۷ . ۱۷۲) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۵ باب ۲۷ ذیل ح ۱ . ۱۷۳) بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۱۳ باب ۴۰ ذیل ح ۱۵ . ۱۷۴) سوره صافّات ، آیه ۸۳ و ۸۴ . ۱۷۵) بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۶۱ باب ۴۱ ح ۸۱ . ۱۷۶) کفایة الأثر ، ۳۹۸ باب اوّل . ۱۷۷) کفایة الأثر ، ص ۳۰۷ . ۱۷۸) کمال الدین ، ۲ / ۴۳۲ باب ۴۲ ح ۱۰ . ۱۷۹) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۴۹۰ باب ۷۳ ح ۱۷ . ۱۸۰) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۴۹۱ باب ۳۳ ح ۲۳ . ۱۸۱) بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۴ ذیل ح ۳۷ . ۱۸۲) کشف الغمه ، علی بن عیسی اربلی ، ۳ / ۲۶۵ . ۱۸۳) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۲ باب ۴۵ ذیل ح ۱ . ۱۸۴) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ باب ۵۷ ح ۱۷ . ۱۸۵) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۴۸۹ باب ۳۳ ح ۱۲ . ۱۸۶) أمالی ، ۲۱۹ . ۱۸۷) غایة المرام ، ۱۸۹ باب ۲۳ ح ۱۰۵ . ۱۸۸) بحار الانوار ، ۳۶ / ۲۹۶ باب ۴۱ ح ۱۲۵ . ۱۸۹) غایة المرام ، ۱۸۸ باب ۲۳ ح ۱۰۱ . ۱۹۰) بحار الانوار ، ۳۶ / ۳۹۹ باب ۴۶ ذیل ح ۹ . ۱۹۱) روضة الکافی ، ۲۲۹ ح ۲۹۳ . ۱۹۲) أمالی ، ۶۱ . ۱۹۳) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۴ باب ۵۵ ح ۱ . ۱۹۴) سوره هود ، آیه ۹۳ . ۱۹۵) سوره انعام ، آیه ۷۱ . ۱۹۶) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۵ . ۱۹۷) بصائر الدرجات ، ۲۸۰ ح ۱۶ . ۱۹۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ باب ۵۵ ح ۶ . ۱۹۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۷ باب ۳۳ ح ۵۴ . ۲۰۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ باب ۳۱ ذیل ح ۲ . ۲۰۱) کمال الدین ، ۱ / ۳۱۹ . ۲۰۲) الغیبة ، ۲۷۶ . ۲۰۳) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۸

باب ۳۶ ح ۳ . ۲۰۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۱ باب انه من عرف امامه ح ۳ . ۲۰۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ باب ۲۲ ح ۷ . ۲۰۶) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۳ ح ۷ . ۲۰۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۶ ح ۱۸ . ۲۰۸) رباط و مرابطه به معنی مرزبانی و آمادگی دفاع از حدود و مرزهای اسلامی است (مترجم) . ۲۰۹) فروع کافی ، ۵ / ۲۲ ح ۲ . ۲۱۰) و احتمال دارد که منظور حضرت آن باشد که جهاد جز به اجازه امام علیه السلام جائز نیست و این متوقف بر خروج حضرت قائم علیه السلام است (مؤلف) . ۲۱۱) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۷ . ۲۱۲) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۰ باب ۳۳ ح ۲۰ . ۲۱۳) سوره بقره ، آیه ۱ و ۲ . ۲۱۴) سوره یونس ، آیه ۲۰ . ۲۱۵) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۲ ح ۶ . ۲۱۶) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۴ ح ۲ . ۲۱۷) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ ح ۴ . ۲۱۸) مجمع البیان ، ۹ / ۲۳۸ . ۲۱۹) البرهان ، ۴ / ۲۹۳ . ۲۲۰) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۸ ح ۱۱ . ۲۲۱) بحار الانوار ، ۳۶ / ۴۰۸ ح ۱۷ . از کفایة الاثر / ۳۵ . ۲۲۲) روضة الکافی ، ۷۶ ح ۳۰ . ۲۲۳) احتمال دارد که کلمه (مخاصم) که در این حدیث آمده نام شخصی باشد که از مطلب مزبور پرسش کرده بود . (مترجم) ۲۲۴) اصول کافی ، ۲ / ۲۲ ح ۱۳ . ۲۲۵) اصول کافی ، ۲ / ۲۱ ح ۱۰ . ۲۲۶) غیبت نعمانی ، ۱۰۶ باب المتحیص . ۲۲۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۷ باب ۳۶ ح ۱ . ۲۲۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۳۹ باب ۳۳ ح ۱۶ . ۲۲۹) سوره اسراء ، آیه ۸۴ . ۲۳۰) سوره زمر ، آیه ۲ . ۲۳۱) اصول کافی ، ۲ / ۸۴ باب نیت ح ۱ . ۲۳۲) وسائل الشیعه ، ۱ / ۳۴ باب ۵ ح ۱۰ . ۲۳۳) وسائل الشیعه ، ۱ / ۴۴ باب ۸ ح ۹ . ۲۳۴) وسائل الشیعه ، ۱ / ۱۴۴ ح ۱۲۲۱ . ۲۳۵) بحار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۴ ح ۱۰ . ۲۳۶) اقبال ، ۲۰۱ . ۲۳۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۴۵ ح ۶۷ . ۲۳۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۸۵ باب علامات الظهور ذیل ح ۹ . ۲۳۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۹ ذیل ح ۶ . ۲۴۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۱۱ باب ۲۱ ذیل ح ۱۸ . ۲۴۱) غیبت نعمانی ، ۱۰۳ . ۲۴۲) غیبت نعمانی ، ۱۰۴ . ۲۴۳) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۲ . ۲۴۴) احتجاج ، طبرسی ، ۲ / ۳۲۴ . ۲۴۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۳ . ۲۴۶) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۱ در باب غیبت ح ۲۴ . ۲۴۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۲۱۳ . ۲۴۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۹ . ۲۴۹) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۹۷ باب ۷ . ۲۵۰) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۱۲۰ باب ۱۶ ح ۹ . ۲۵۱) کامل الزیارة ، ۲۷۵ . ۲۵۲) روضه کافی ، ۳۳۴ ح ۵۲۱ . ۲۵۳) سوره جمعه ، آیه ۴ . ۲۵۴) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۷ ح ۵ . ۲۵۵) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۸ ح ۷ . ۲۵۶) مکارم الاخلاق ، ۴۲۲ ، باب ۱۲ . ۲۵۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۷۱ . ۲۵۸) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۶ باب کتمان ح ۱۶ . ۲۵۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۷۲ ح ۹ . ۲۶۰) بحار الانوار ، ۸ / ۲۲ باب ۲۰ ذیل ح ۱۷ . ۲۶۱) سوره بقره ، آیه ۱۴۸ . ۲۶۲) أمالی ، مجلس ۱۷ ، ح ۴ . ۲۶۳) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ . ۲۶۴) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۲ . ۲۶۵) عدة الداعی ، ۲۳۸ ح ۱۷ و مستدرک الوسائل ، ۱ / ۴۰۰ ح ۲ . ۲۶۶) اصول کافی ، ۲ / ۴۹۶ ح ۲ . ۲۶۷) این افراد پنداشته‌اند که هر جای که بنشینند و سخن هر کس را بشنوند پسندیده است ، و بین مجلس پند و اندرز و شناخت زندگانی بزرگان دین با نشستن در مجالس داستان‌سرایان و خیال‌پردازان و بیهوده جویان را اشتباه کرده‌اند ، چنانکه : آن یکی در وقت استنجا بگفت که مرا با بوی جنت‌دار جفت گفت شیخی خوب ورد آورده‌ای لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای و آورده‌اند که روزی سید حمیری در مجلس ابوعمرو بن العلاء حضور یافت ، پس حاضران درباره زراعت و نخل سرگرم گفتگو شدند ، او از جای برخاست ، به او گفتند : چرا می‌روی ؟ گفت : انی لأکرهُ ان أُطیل بمجلسٍ لا ـ ذکر فیه لفضل آل محمد لا ـ ذکر فیه لا حمد و وصیّهِ وَ بَنِیهِ ذلک مجلس نطف ردی ان الذی ینساهمُ فی مجلس حتی یفارقه لغیر مسدَّدِ یعنی : من خوش ندارم در مجلسی بنشینم که در آن از فضایل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم یادی به میان نمی‌آید . هیچ ذکری از احمد مرسل و جانشین او و فرزندانش نیست ، آن مجلس عیب‌ناک پستی است . همانا کسی که در مجلسی آنان را فراموش کند تا اینکه از آن مجلس بیرون برود مورد تأیید [خداوند] نیست . دیوان السید الحمیری ، ۱۷۷ - ۱۷۸ . (مترجم) ۲۶۸) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۶۶ باب ۲۳ ح ۲ . ۲۶۹) بحار الانوار ، ۴۵ / ۳۰۳ . ۲۷۰) وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۵۶۷ باب ۲۳ ح ۳ . ۲۷۱) خصال ، ۲/ ۶۳۵ . ۲۷۲) سوره توبه ، آیه ۶۰؛ همانا زکات فقط برای فقرا و بینوایان و کارگزاران آن ، و دلجویی شدگان ، و بردگان[ی که آزادیشان خواهید] و وامداران ، و هزینه در راه خدا ، و در راه ماندگان می‌باشد . ۲۷۳) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۱ . ۲۷۴) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ذیل ح ۲ . ۲۷۵) وسائل الشیعه ، ۱۰ /

۴۶۷ ذیل ح ۳ . ۲۷۶) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۷ ح ۴ . ۲۷۷) روضه کافی ، ۸ / ۱۰۲ . ۲۷۸) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ . ۲۷۹) و کتاب منتخب الأثر به نقل از کتاب مرآة الکمال از الدمعة الساکبة از شیخ محمد بن عبدالجبار آمده که وی در کتاب مشکاة الأنوار گفته : هنگامی که دِعْبِلْ قصیده معروف خود را بر حضرت رضا علیه السلام خواند و امام قائم عجل اللّٰه تعالی فرجه را یاد کرد ، امام رضا علیه السلام دست خود را بر سر نهاد و به عنوان تواضع بپا ایستاد و برای فَرَج آن جناب دعا کرد . و در کتاب الزام الناصب به نقل از تنزیه الخاطر آورده که : از امام صادق علیه السلام سبب بپاخاستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم از القاب حضرت حجّت علیه السلام سؤال شد ، آن حضرت فرمود : زیرا که او را غیبتی است طولانی و از مهربانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد به هر کسی که او را به این لقب که به دولت او و حسرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد - یاد کند؛ نظر می‌فرماید؛ و از گونه‌های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود بپاخیزد هنگامی که مولای جلیلش به دیده شریفش به او نظر می کند ، پس بپاخیزد و از خداوند - جلَّ ذکره - تعجیل فَرَجش را طلب نماید . (مترجم) . ۲۸۰) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۸ ح ۳ . ۲۸۱) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ . ۲۸۲) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۹۰ . ۲۸۳) بحار الانوار ، ۴۴ ص ۲۷۹ / ۷ . ۲۸۴) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۷۹ ح ۸ . ۲۸۵) کامل الزیارات ، ۱۰۰ باب ۳۲۰ . ۲۸۶) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۲ ح ۱۴ . ۲۸۷) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۸۵ ح ۲۲ از کامل الزیارات / ۱۰۴ ح ۱۰ . ۲۸۸) روضه کافی ، ۱۰۱ ذیل ح ۷۲ . ۲۸۹) سوره شعرا ، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ . ۲۹۰) کامل الزیارات ، ۱۱۷ . ۲۹۱) غیبت نعمانی ، ۷۷ باب مدح زمان غیبت . ۲۹۲) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۶ باب غیبت . ۲۹۳) غیبت نعمانی ، ۷۷ باب مدح زمان غیبت . ۲۹۴) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۷ باب ۳۳ ح ۳۵ . ۲۹۵) غیبت ، ۲۰۴ . ۲۹۶) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۲ باب ۳۳ ح ۵۰ . ۲۹۷) سوره إسراء ، آیه ۱۳ . ۲۹۸) سوره نساء ، آیه ۱۵۷ . ۲۹۹) سوره هود ، آیه ۳۷ . ۳۰۰) منظور آیه شریفه : « وَعَدَ اللّٰه الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فی الارض کَمَا اَسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ » . سوره نور ، آیه ۵۵ .

از ۳۰۱ تا ۶۰۰

۳۰۱) سوره یوسف ، آیه ۱۱۰ . ۳۰۲) بحار الانوار ، ۵۱ / ۲۱۹ ، ح ۹ . ۳۰۳) اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ . ۳۰۴) اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ . ۳۰۵) اصول کافی ، ۱ / ۱۸۵ . ۳۰۶) سوره تغابن ، آیه ۸ . ۳۰۷) اصول کافی ، ۱ / ۱۹۴ . ۳۰۸) سوره غافر ، آیه ۶۰ . ۳۰۹)] . سوره نساء ، آیه ۳۲ . ۳۱۰) سوره قصص ، آیه ۵۶ . ۳۱۱) اصول کافی ، ۲ / ۱۶۳ . ۳۱۲) سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ . ۳۱۳) سوره فاطر ، آیه ۲ . ۳۱۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۷ . ۳۱۵) غیبت نعمانی ، ۸۶ ، ان فی قائم سنة من الانبیاء . ۳۱۶) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۲ . ۳۱۷) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۱ . ۳۱۸) غیبت ، ۸۱ . ۳۱۹) مهج الدعوات ، ۳۳۲ . ۳۲۰) الغیبة ، ۱۳۹ ، ۱۴۰ . ۳۲۱) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۲ . ۳۲۲) سوره نساء ، آیه ۵۹ . ۳۲۳) الغیبة ، نعمانی؛ باب علامات الظهور ، ۱۳۳ به بعد . ۳۲۴) سوره شعراء ، آیه ۴ . ۳۲۵) سوره قمر ، آیه ۲ . ۳۲۶) سوره یونس ، آیه ۳۵ . ۳۲۷) سوره انعام ، آیه ۲ . ۳۲۸) الغیبة ، نعمانی / ۱۷۲؛ باب ما جاء عند خروج القائم علیه السلام . ۳۲۹) بحار الانوار ، ۵۳ باب ۲۵ . ۳۳۰) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۴ باب ۵۷ ح ۲۲ . ۳۳۱) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ و ۳۶۹ . ۳۳۲) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ و ۳۶۹ . ۳۳۳) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۰ . ۳۳۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۰ . ۳۳۵) اصول کافی ، ۱ / ۳۷۰ . ۳۳۶) الوافی ، ۱ / ۱۰۳ و روضه الکافی ، ۲۷۳ . ۳۳۷) الغیبة نعمانی ، ۱۰۳؛ باب ما امر به الشیعه . ۳۳۸) الغیبة ، ۱۰۴؛ باب ما امر به الشیعه . ۳۳۹) الغیبة ، ۱۱۱؛ فی صفة القائم علیه السلام . ۳۴۰) الغیبة ، ۱۰۴؛ فیما امر به الشیعه . ۳۴۱) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۵۹ ، ذیل سوره نحل ، ح ۱ . ۳۴۲) کمال الدین ، ۶۷۱ ، ح ۱۸ . ۳۴۳) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۶۰ ، ح ۶ . ۳۴۴)] . سوره شوری ، آیه ۱۷ و ۱۸ . ۳۴۵) کمال الدین ، ۲ / ۳۶۰ ، ح ۳ . ۳۴۶) سوره انفال ، آیه ۷۵ . ۳۴۷) سوره زخرف ، آیه ۲۸ . ۳۴۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۲۳ ، باب ۳۱ ، ح ۸ . ۳۴۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۲۴ ، باب ۳۱ ، ح ۹ . ۳۵۰) سوره رعد ، آیه ۷ . ۳۵۱) کفایة الاثر ، ۳۰۹ . ۳۵۲) الغیبة نعمانی ، ۱۰۲ فیما امر به الشیعه . ۳۵۳) سوره إسراء ، آیه ۶۱ . ۳۵۴) سوره احزاب ، آیه ۳۶ . ۳۵۵) سوره نساء ، آیه ۶۵ . ۳۵۶

) اصول کافی ، ۲ / ۳۹۸ . ۳۵۷) تحف العقول ، ابن شعبه / ۲۴۴ . ۳۵۸) سوره آل عمران ، آیه ۷ . ۳۵۹) وسایل الشیعه ، ۱۸ / ۱۰۸ ، ح ۴۰ . ۳۶۰) سوره بقره ، آیه ۱۵ . ۳۶۱) سوره هود ، آیه ۳۸ و ۳۹ . ۳۶۲) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۲ . ۳۶۳) صحیفه سجّادیّهٔ ، دعای ۱۳ . ۳۶۴) کشف المَحجهٔ ، ۱۵۲ و ۱۵۱ ، فصل ۱۵۰ . ۳۶۵) وسائل الشیعه ، ۵ / ۳۶۷ ح ۹ . ۳۶۶) واقفیان کسانی بوده‌اند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام متوقف ماندند ، و امامت امامان بعدی را به بهانه اینکه امام کاظم علیه السلام در زندان غایب گردیده ، انکار نمودند ، علی بن أبی‌حمزه بطائنی از سران این گروه فاسد بوده است . (مترجم) . ۳۶۷) اصول کافی ، ۲ / ۸۷ . ۳۶۸) اصول کافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، ج ۲ / ۱۵۹ ، باب والدین ، ح ۷ . ۳۶۹) مرآهٔ العقول ، ۸ / ۳۸۸ . ۳۷۰) سوره مائده ، آیه ۲ . ۳۷۱) وسائل الشیعه ، شیخ حُرّ عاملی ، ج ۵ / ۳۶۸ ح ۱۶ . ۳۷۲) أمالی ، ۲۰۱ . ۳۷۳) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۲ ، باب حج به نیابت ، ح ۲ . ۳۷۴) من لا یحضره الفقیه ، ۲ / ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ح ۹ . ۳۷۵) فروع کافی ، ۴/ ۳۱۶ . ۳۷۶) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۷ . ۳۷۷) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۷ . ۳۷۸) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۵ . ۳۷۹) وسائل الشیعه ، ۸ / ۱۴۷ ، باب ۳۴؛ التهذیب ، ۸ / ۴۰ ، باب ۳ ح ۴۰ . ۳۸۰) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ . ۳۸۱) الخرائج و الجرائح ، قطب راوندی / ۷۳ . ۳۸۲) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ . ۳۸۳) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۴ . ۳۸۴) فروع کافی ، ۴ / ۳۱۶ ، ح ۸ . ۳۸۵) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۲۵۷ . ۳۸۶) وسائل الشیعه ، ۱۰ / ۴۶۴ ، باب ۱۰۳ ، ح ۱ . ۳۸۷) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۰ . ۳۸۸) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۲ ، ح ۷ . ۳۸۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ . ۳۹۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۷ ، باب ۲۲ ، ح ۲۰ . ۳۹۱) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۸ . ۳۹۲) کمال الدین ، ۱ / ۲۸۶ . ۳۹۳) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۷۵ . ۳۹۴) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۷۶ . ۳۹۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۴۵ ، ح ۶۶ . ۳۹۶) اصول کافی ، ۱ / ۳۷ ، ح ۶ . ۳۹۷) اصول کافی ، ۲ / ۲۰۷ . ۳۹۸) سوره نحل ، آیه ۱۸ . ۳۹۹) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ . ۴۰۰) روضهٔ الکافی ، ۸ / ۱۰۲ ، ح ۷۳ . ۴۰۱) سوره حج ، آیه ۴۰ . ۴۰۲) سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، آیه ۷ . ۴۰۳) سوره فاطر ، آیه ۱۵ . ۴۰۴) سوره حج ، آیه ۴۰ و ۴۱ . ۴۰۵) نهج البلاغه ، صبحی ، خطبه ۲۳۲ ص ۲۸۲ . ۴۰۶) مَرجئَه کسانی را گویند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم شمارند ، و آن حضرت را از مرتبه‌اش تأخیر اندازند ، و یا کسانی که پندارند ایمان ، صرف عقیده است و هیچ گناهی به آن ضرر نرساند ، یعنی عذاب را از گناه تأخیر دهند . (مترجم) ۴۰۷) اینکه حضرت فرموده : « و شهادت در رکاب آن حضرت دو شهادت است » دو معنی را محتمل است : یکی اینکه شهید در رکاب آن جناب را خدای تعالی ثواب دو شهید عطا می‌فرماید : یکی ثواب شهادت و دیگر ثواب تصمیم داشتن بر یاری آن حضرت . احتمال دوم : اینکه شهید در رکاب آن جناب بهتر از شهدای در خدمت دیگران است ، لذا خداوند به کسی که در رکاب آن جناب شهید شده ثواب دو شهادت در خدمت امامان دیگر علیهم السلام را عطا می کند ، به خاطر حکمتهایی که بر ما پوشیده است ، و اللّه العالم . و این منافات ندارد با آنچه در روایت امام باقر علیه السلام خواهد آمد ، چون شاید آنچه در این حدیث ذکر گردیده ثواب کسی باشد که در عرصه کارزار شرکت کند هر چند نه کسی را بکشد و نه کشته شود ، تأمل کنید . (مؤلف) ۴۰۸) امکان دارد که نهی کردن حضرتش ، نگاهی به پافشاری شیعیان – برای خروج قبل از رسیدن هنگام دعا بوده و نهی از پافشاری آنها به خاطر عدم ولادت حضرت صاحب الأمر علیه السلام در زمان حضرت صادق علیه السلام باشد . و ممکن است منظور از نهی پافشاری ایشان ، پافشاری بر خروج و قیام دیگر امامان باشد ، به خاطر اینکه آنان ندانند امامی که خداوند به قیام فرمانش داده ، امام دوازدهم است . (مؤلف) ۴۰۹) روضهٔ الکافی ، ۸۰ ، ح ۳۷ . ۴۱۰) اصول کافی ، ۲ / ۸۵ . ۴۱۱) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ . ۴۱۲) مجمع البحرین ، ۲ / ۳۴۵ ، ماده (بیع) . ۴۱۳) مرآهٔ الانوار ، ۹۹ . ۴۱۴) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ . ۴۱۵) احتجاج ، ۱ / ۶۶ . ۴۱۶) سوره توبه ، آیه ۱۱۱ . ۴۱۷) سوره فتح ، آیه ۱۰ . ۴۱۸) احتجاج ، ۱ / ۱۱۵ . ۴۱۹) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۵ . ۴۲۰) سوره أحزاب ، آیه ۶ . ۴۲۱) سوره نساء ، آیه ۶۵ . ۴۲۲) احتجاج ، ۱ / ۷۴ ، حدیث غدیر . ۴۲۳) سوره توبه ، آیه ۲۴ . ۴۲۴) صحیح مسلم ، ۳ / ح ۱۴۷۸؛ صحیح بخاری ، ۲ / ۱۳؛ ربیع الأبرار ، ۴ / ۲۲۱ . ۴۲۵) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ . ۴۲۶) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۰ ، باب ۷ . ۴۲۷) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۱ ، باب ۳۸ ، ح ۶۹ . ۴۲۸)

سوره احزاب ، آیه ۶ . ۴۲۹)] . سوره مائده ، آیه ۵۸ . ۴۳۰) سوره نساء ، آیه ۵۹ . ۴۳۱) صحیفه سجادیه ، دعای ۴۸ . ۴۳۲) صحیفه سجادیه ، دعای ۴۸ . ۴۳۳) سوره احزاب ، آیه ۳۶ . ۴۳۴) سوره زمر ، آیه ۶۵ . ۴۳۵) تفسیر البرهان ، ۴ / ۸۳ . ۴۳۶) بحار الانوار ، ۵۳ / ۸ . ۴۳۷) الاحتجاج ، ۱ / ۶۶ ، حدیث الغدیر . ۴۳۸) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ ، باب ۷ . ۴۳۹) الاحتجاج ، ۱ / ۸۴ ، خطبه غدیر . ۴۴۰) برای آشنایی با آراء فقها در موضوع ولایت فقیه به کتاب حاکمیت در اسلام : نوشته؛ سید محمد مهدی موسوی خلخالی رجوع نمایید . ۴۴۱) سوره آل عمران ، آیه ۳۱ . ۴۴۲) سوره احزاب ، آیه ۲۱ . ۴۴۳) سوره فتح ، آیه ۱۰ . ۴۴۴) صیغ العقود ، ۱۴۶ . ۴۴۵) صیغ العقود ، ۱۴۷ . ۴۴۶) بیان السعادة فی مقامات العبادة ، ج ۲ / ۲۹۲ ، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۴ ش . ۴۴۷) بیان السعادة فی مقامات العبادة ، ج ۲ / ۲۹۲ . ۴۴۸) بیان السعادة فی مقامات العبادة ، ج ۲ / ۲۸۰ . ۴۴۹) سوره بقره ، آیه ۲۸۶ . ۴۵۰) سوره طلاق ، آیه ۷ . ۴۵۱) سوره بقره ، آیه ۲۴۵ . ۴۵۲) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ . ۴۵۳) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ . ۴۵۴) سوره حدید ، آیه ۱۱ . ۴۵۵) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۸ . ۴۵۶) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۸ . ۴۵۷) اصول کافی ، ۲ / ۱۵۶ . ۴۵۸) سوره رعد ، آیه ۲۱ . ۴۵۹) اصول کافی ، ۱ / ۵۳۷ . ۴۶۰) فروع کافی ، ۴ / ۲۶۰ ، ح ۳۱ . ۴۶۱) سوره بقره ، آیه ۲۴۵ . ۴۶۲) بحار الانوار ، ۹۶ / ۲۱۶ ، ح ۶ . ۴۶۳) بشارة المصطفی / ۶ . ۴۶۴) تفسیر البرهان ، ۱ / ۲۹۷ در تفسیر سوره آل عمران / ۹۲ ، ح ۴ . ۴۶۵) سوره آل عمران ، آیه ۹۲ . ۴۶۶) تفسیر عیاشی ، ۱ / ۱۸۴ ، ح ۸۵ . ۴۶۷) سوره رعد ، آیه ۲۱ . ۴۶۸) بحار الانوار ، ۹۶ / ۲۱۶ ، ح ۵ . و تفسیر عیاشی ، ۲ / ۲۰۹ ، ح ۳۴ . ۴۶۹) امالی ، شیخ صدوق / ۲۴۰ . ۴۷۰) مجمع البحرین ، طریحی / ۳۴۰ ، ماده قرط . ۴۷۱) احتجاج ، طبرسی ، ۲ / ۲۸۱ . ۴۷۲) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ ، ح ۲ . ۴۷۳) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ . ۴۷۴) تهذیب ، شیخ طوسی ، ۶ / ۱۰۴ . ۴۷۵) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ . ۴۷۶) اصول کافی ، ۲ / ۱۹۲ . ۴۷۷) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ . ۴۷۸) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۴ . ۴۷۹) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۳ . ۴۸۰) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۳ . ۴۸۱) سوره آل عمران ، آیه ۱۶۱ . ۴۸۲) سوره اعراف ، آیه ۴۳ . ۴۸۳) سوره مائده ، آیه ۶۴ . ۴۸۴) سوره بقره ، آیه ۸۸ . ۴۸۵) سوره قصص ، آیه ۱۵ . ۴۸۶) سوره بقره ، آیه ۱۷۷ . ۴۸۷) سوره بقره ، آیه ۱۸۵ . ۴۸۸) سوره توبه ، آیه ۶۷ . ۴۸۹) سوره ابراهیم ، آیه ۲۷ . ۴۹۰) سوره نجم ، آیه ۲۹ . ۴۹۱) سوره لقمان ، آیه ۲۲ . ۴۹۲) سوره نساء ، آیه ۱۵۵ . ۴۹۳) متأسفانه أجل مهلت نداده تا مؤلف بزرگوار قدس سره خاتمه کتاب را بنویسد و از فواید آن محروم گشته‌ایم ، شاید خداوند بر این حقیر منت نهد و بر انجام این مهم توفیق دهد ، و عنایت خاص مولی صاحب الزمان علیه السلام شامل حال این حقیر گردد ، تا برخی از رسوم غلامی و چاکری آن جناب را رقم زنم . (مترجم) . ۴۹۴) جمال الاسبوع ، ۴۹۳ . ۴۹۵) جمال الاسبوع ، ۱۵ . ۴۹۶) صاحب الدار از جمله القاب مولایمان حضرت مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه می‌باشد . (مؤلف) . ۴۹۷) جمال الاسبوع ، ۱۵ . ۴۹۸) سوره حجرات ، آیه ۱۷ . ۴۹۹) جمال الاسبوع ، ۲۰ . ۵۰۰) به جای نقطه چین‌ها نام معصوم و نام پدرش گفته می‌شود ، هنگام خواندن دعا در متن عربی به جای (فلان بن فلان) لازم است این کار انجام شود . (مترجم) . ۵۰۱) سوره اعراف ، آیه ۱۸۰ . ۵۰۲) سوره اعراف ، آیه ۱۸۰ . ۵۰۳) اصول کافی ، ۲ / ۶۱۸ . ۵۰۴) بحار الانوار ، ۹۴ / ۲۲ . ۵۰۵) بحار الانوار ، ۹۴ / ۳۵ . ۵۰۶) اقبال ، ۶۸۷ . ۵۰۷) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۳۰ . ۵۰۸) سوره جمعه ، آیه ۱۰ . ۵۰۹) سوره نساء ، آیه ۹۷ . ۵۱۰) سوره تحریم ، آیه ۶ . ۵۱۱) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۱ . ۵۱۲) سوره بقره ، آیه ۸۳ . ۵۱۳) تفسیر امام ، ۳۳۹ – ۳۴۵ . ۵۱۴) سوره نحل ، آیه ۱۲۵ . ۵۱۵) سوره بقره ، آیه ۱۵۹ . ۵۱۶)] . سوره آل عمران ، آیه ۱۰۴ . ۵۱۷) سوره مائده ، آیه ۳ . ۵۱۸) سوره اعراف ، آیه ۲۰۱ . ۵۱۹) سوره طلاق ، آیه ۲ . ۵۲۰) سوره بقره ، آیه ۲۶۹ . ۵۲۱) تفسیر البرهان ، ۳ / ۲۵۳ ، ح ۲ . ۵۲۲) الکافی ، ۱ / ۵۳۷ . ۵۲۳) اقبال ، ۷۱ . ۵۲۴) سوره حدید ، آیه ۱۶ . ۵۲۵) البرهان ، ۴ / ۲۹۱ . ۵۲۶) اصول کافی ، ۱ / ۵۴ . ۵۲۷) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۵ . ۵۲۸) سوره قصص ، آیه ۵۴ . ۵۲۹) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۷ . ۵۳۰) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۱ . ۵۳۱) می گویم : ظاهراً او هشام بن الحکم است که ثقه می‌باشد چنانکه در کتب رجال آمده . (مؤلف) . ۵۳۲) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۹ . ۵۳۳) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۶ . ۵۳۴) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۵۳۵) سوره مائده ، آیه ۱۰۵ . ۵۳۶) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۲ . ۵۳۷)

اصول کافی ، ۲ / ۲۲۴ . ۵۳۸) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۷ . ۵۳۹) اصول کافی ، ۲ / ۲۲۳ . ۵۴۰) بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۶ . ۵۴۱) بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۵ . ۵۴۲) بصائر الدرجات ، ۱ / ۲۴ . ۵۴۳) مضمون آیه ۶ سوره بقره است . ۵۴۴) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۳ . ۵۴۵) تحف العقول ، ۲۲۹ . ۵۴۶) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۳ ، ح ۳ . ۵۴۷) سوره قصص ، آیه ۵۶ . ۵۴۸) سوره یونس ، آیه ۹۹ . و اصول کافی ، ۱ / ۱۶۶ و نیز ۲ / ۲۱۳ . ۵۴۹) صَعب : دشوار ، و مستصعب آن است که شنونده آن را دشوار می‌بیند و خشن : ضد لَیِّن و نرم است ، چون تحمل آن برای کسانی که آزموده نشده‌اند دشوار می‌باشد ، و مخشوش : شتری است که در بینی‌اش خشاش – به کسر – قرار می‌دهند تا بیشتر رام گردد ، برای توضیح بیشتر به ترجمه جلد اوّل همین کتاب مراجعه شود . (مترجم) . ۵۵۰) بصائر الدرجات ، ۲۱ ، باب ۱۱ ، ح ۵ . ۵۵۱) بصائر الدرجات ، ۲۳ ، باب ۱۱ ، ح ۱۲ . ۵۵۲) بصائر الدرجات ، ۲۳ ، باب ۱۱ ، ح ۱۴ . ۵۵۳) غیبت نعمانی ، ۱۰۷ . ۵۵۴) سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ . ۵۵۵) سوره عنکبوت ، آیات ۲ و ۳ . ۵۵۶) سوره مؤمنون ، آیه ۳۰ ، و نهج البلاغه خطبه ۱۰۲ . ۵۵۷) روضه کافی ، ۳۷ . ۵۵۸) سوره جن ، آیه ۲۶ . ۵۵۹) تحف العقول ، ۲۳۰ . ۵۶۰) روضه کافی ، ۲۴۷ ، ح ۳۴۶ . سوره یس ، آیه ۵۲ . ۵۶۱) اصول کافی ، ۲ / ۹۱ . ۵۶۲) سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ . ۵۶۳) اصول کافی ، ۲ / ۸۷ ، باب الصبر ، ح ۲ . ۵۶۴) یعنی : دوران ابتلاـ در دنیا کوتاه است پس کسی که صبر کند مدت کمی صبر کرده از جهت کمی ایام آن و هر کس بی‌تابی کند مدت کوتاهی بی‌تابی کرده ولی زمان متنعم شدن در آخرت طولانی و دائم است . (مؤلف) . ۵۶۵) سوره مزمل ، آیه ۱۰ و ۱۱ . ۵۶۶) سوره سجده ، آیه ۲۴ و ۲۵ . ۵۶۷)] . سوره حجر ، آیه ۹۷ و ۹۸ . ۵۶۸) سوره انعام ، آیه ۲۳ و ۲۴ . ۵۶۹) سوره ق ، آیه ۳۹ . ۵۷۰) سوره سجده ، آیه ۲۴ . ۵۷۱) سوره اعراف ، آیه ۱۲۷ . ۵۷۲) سوره توبه ، آیه ۵ . ۵۷۳) سوره بقره ، آیه ۱۹۱ . ۵۷۴) این خبر را در آخر باب تعجیل عقوبهٔ الذنب آورده ، و ابوالصباح کنانی کوفی است ، و اسم او ابراهیم بن نعیم است ، و ثقه می‌باشد که امام صادق علیه السلام او را « میزان » نامیده ، و چنانکه در کتب رجال آمده به او فرمود : « انت میزان لا عین فیه » . (مؤلف) . ۵۷۵) اصول کافی ، ۲ / ۴۴۷ ، ح ۱۲ . ۵۷۶) اصول کافی ، ۲ / ۹۱ ، باب الصبر ، ح ۱۳ . ۵۷۷) سوره هود ، آیه ۹۳ . ۵۷۸) سوره اعراف ، آیه ۷۱ . ۵۷۹) کمال الدین ، ۲ / ۶۴۵ . ۵۸۰) سوره بقره ، آیه ۱۵۵ . ۵۸۱) سوره آل عمران ، آیه ۷۰ . و کمال الدین ، ۲ / ۶۴۹ . ۵۸۲) غیبت نعمانی ، ۱۱۲ . ۵۸۳) سوره آل عمران ، آیه ۱۸۶ . ۵۸۴) غیبت نعمانی ، ۱۰۵ . ۵۸۵) غیبت نعمانی ، ۱۰۵ . ۵۸۶) سوره نحل ، آیه ۱۲۷ . ۵۸۷) اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، باب المکارم ، ح ۲ . ۵۸۸) اصول کافی ، ۲ / ۵۶ ، ح ۳ . ۵۸۹) اقبال ، ۴۵۷ . ۵۹۰) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۴۲ ، ح ۵۴ و غیبت نعمانی ، ۱۸۰ . ۵۹۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۸ ، ح ۲۲ . ۵۹۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۳۰ ، ح ۲۹ . ۵۹۳) غیبت نعمانی ، ۱۰۴ . ۵۹۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۹ ذیل ح ۶ . ۵۹۵) سوره نساء ، آیه ۱۴۰ . ۵۹۶) تفسیر قمی ، ۱ / ۱۵۶ . ۵۹۷) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۷ . ۵۹۸) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۷ . ۵۹۹) سوره انعام ، آیه ۱۰۸ . ۶۰۰) سوره انعام ، آیه ۶۸ .

از ۶۰۱ تا آخر

۶۰۱) سوره نحل ، آیه ۱۱۶ . ۶۰۲) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۸ ، ح ۱۲ . ۶۰۳) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۹ ، ح ۱۳ . ۶۰۴) اصول کافی ، ۲ / ۳۹۷ ، ح ۱۴ . ۶۰۵) اصول کافی ، ۲ / ۳۷۹ ، ح ۱۵ . ۶۰۶) تفسیر البرهان ، ۱ / ۴۲۳ ، ح ۴؛ و سوره نساء ، آیه ۱۴۰ . ۶۰۷) سوره بقره ، آیه ۱۹۵ . ۶۰۸) تحف العقول ، ۲۲۸ . ۶۰۹) غیبت نعمانی ، ۱۱۲ . ۶۱۰) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۶۱۱) نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۲ ، فیض ، ۲۹۱ . ۶۱۲) غیبت نعمانی ، ۷۰ . ۶۱۳) غیبت نعمانی ، ۱۰۷ . ۶۱۴) غیبت نعمانی ، ۱۰۶ . ۶۱۵) سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ . ۶۱۶) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۷ . ۶۱۷) بحار الانوار ، ۵۳ / ۱۷۷ . ۶۱۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۰۲ ، باب ۲۶ ، ذیل ح ۱۱ . ۶۱۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۹ . ۶۲۰) سوره طه ، آیات ۱۲۴ – ۱۲۶ . ۶۲۱) سوره اسراء ، آیه ۷۱ . ۶۲۲) سوره یوسف ، آیه ۸۸ . ۶۲۳) سوره بقره ، آیه ۱۸۹ . ۶۲۴) کمال الدین ، ۲ / ۵۱۳ . ۶۲۵) یکی از شعرا خوش سروده : غافل تو یکی لحظه از آن شاه

نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی (مترجم) . ۶۲۶) جمال الاسبوع ، ۲۳۰ . ۶۲۷) سوره أحزاب ، آیه ۶ . ۶۲۸) می گویم : او منصور بن یونس است و « بزرج » معرَّب « بزرگ » است و از شیخ و کشی حکایت شده که او واقفی بوده و نصّ بر حضرت رضا علیه السلام را انکار می‌کرده ، ولی روایت کردن بزرگانی همچون ابن ابی‌عمیر و غیر او از وی ، از اموری است که شاهد بر وثاقت اوست ، لذا بعضی از علمای رجال او را از ثقات برشمرده‌اند ، و اللّٰه تعالی هو العالم . (مؤلف) . ۶۲۹) بحار الانوار ، ۲۲ / ۳۲۷ ، ح ۳۳ . ۶۳۰) سوره حج ، آیه ۳۲ . ۶۳۱) سوره حج ، آیه ۳۱ . ۶۳۲) مرآة الانوار ، ۱۹۸ . ۶۳۳) سوره مائده ، آیه ۱۱۰ . ۶۳۴) بصائر الدرجات ، ۱۲۶ . ۶۳۵) بصائر الدرجات ، ۲۸ ، باب ۱۲ ، جز اوّل ، ح ۱ . ۶۳۶) سوره مائده ، آیه ۱۱۵ . ۶۳۷) بصائر الدرجات ، ۲۹ ، باب ۱۲ ، ح ۴ . ۶۳۸) بصائر الدرجات ، ۲۲ ، باب ۱۲ ، جز ۹ ، ح ۶ . ۶۳۹) اقبال ، ۶۴۶ . ۶۴۰) سوره مائده ، آیه ۱۱۶ . ۶۴۱) بحار الانوار ، ۱۰۰ / ۳۳۱ . ۶۴۲) نهج البلاغه ، خطبه سوّم . ۶۴۳) سوره غاشیه ، آیات ۲۵ و ۲۶ . ۶۴۴) تفسیر البرهان ، ۴ / ۴۵۵ . ۶۴۵) در جلد اول کتاب نام او را صریحاً آورده و خوابش را نسبت به امام مجتبی علیه السلام یاد کرده است به جلد اول مراجعه کنید . ۶۴۶) معانی الاخبار ، ۱۵۶ . ۶۴۷) بحار الانوار ، ۴۹ / ۲۲۲ ، ح ۱۵ و رجال کشی ، ۵۹۳ ، ح ۱۱۰۹ و خلاصه علّامه ، ۴۸ . ۶۴۸) سوره نور ، آیه ۳۶ . ۶۴۹) غایة المرام ، ۳۱۸ ، باب ۱۲ ، جز ۶ . ۶۵۰) سوره احزاب ، آیه ۴۶ . ۶۵۱) سوره مائده ، آیه ۱۱۰ . ۶۵۲) سوره طه ، آیه ۲۱ . ۶۵۳) بحار الانوار ، ۱۰۰ / ۴۰۹ ، ح ۶۷ . ۶۵۴) سوره أحزاب ، آیه ۵۳ . ۶۵۵) بحار الانوار ، ۴۷ / ۳۳۶ ، ج ۸ و ج ۱۰۰ / ۱۲۶ ، ح ۲ . ۶۵۶) بحار الانوار ، ۴۷ / ۷ ، ح ۲۲ و اصول کافی ، ۳ / ۲۵۱ ، ح ۵ . ۶۵۷) سوره طه ، آیه ۹۶ . ۶۵۸) سوره نور ، آیه ۳۶ . ۶۵۹) جنة المأوی ، ۲۷۰ ، حکایت ۳۴ . ۶۶۰) سوره اعراف ، آیه ۱۸۷ . ۶۶۱) سوره محمد ، آیات ۱۸ و ۱۹ . ۶۶۲) سوره قمر ، آیه ۱ . ۶۶۳) سوره شوری ، آیات ۱۷ و ۱۸ . ۶۶۴) غیبت نعمانی ، ۱۵۵ . ۶۶۵) غیبت نعمانی ، ۱۵۵ . ۶۶۶) غیبت نعمانی ، ۱۵۵ و ۱۵۶ . ۶۶۷) اصول کافی ، ۲ / ۳۶۸ . ۶۶۸) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ . ۶۶۹) غیبت نعمانی ، ۱۵۵ . ۶۷۰) غیبت نعمانی ، ۱۵۸ . ۶۷۱) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ . ۶۷۲) غیبت ، شیخ طوسی ، ۲۶۲ . ۶۷۳) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۶۲ . ۶۷۴) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۶۲ . ۶۷۵) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۶۲ . ۶۷۶) احتجاج ، ۲ / ۲۸۱ . ۶۷۷) غیبت ، شیخ طوسی ، ۱۷۶ . ۶۷۸) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۶۳ و اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸؛ غیبت نعمانی / ۱۵۷ . ۶۷۹) سوره رعد ، آیه ۳۹ . ۶۸۰) غیبت ، شیخ طوسی / ۲۶۵ . ۶۸۱) غیبت ، شیخ طوسی ، ۲۶۳ . ۶۸۲) غیبت نعمانی ، ۱۵۷ . ۶۸۳) غیبت نعمانی ، ۱۵۷ . ۶۸۴) سوره سبا ، آیه ۱۷ . ۶۸۵) سوره نساء ، آیه ۷۷ . ۶۸۶) بحار الانوار ، ۴۴ / ۲۲۰ ، ح ۱۴ . ۶۸۷) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۰۶ ، ح ۱۳ . و عیاشی ، ۲ / ۳ ، ح ۳ . ۶۸۸) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱۲۱ ، ح ۵۰ . ۶۸۹) غیبت نعمانی ، ۱۴۶ و در بحار الانوار ، ج ۵۲ / ۲۳۵ ، ح ۱۰۴ . ۶۹۰) بصائر الدرجات ، ۲۳ ، باب ۱۱ ، ذیل ح ۱۱ . ۶۹۱) بصائر الدرجات ، ۲۲ ، باب ۱۱ ، ذیل ح ۱۰ . ۶۹۲) اصول کافی ، ۱ / ۴۰۱ . ۶۹۳) سوره یونس ، آیه ۲۰ . ۶۹۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۹ . ۶۹۵) غیبت نعمانی ، ۱۰۹ . ۶۹۶) غیبت نعمانی ، ۱۰۹ . ۶۹۷) غیبت نعمانی ، ۱۰۹ . ۶۹۸) غیبت نعمانی ، ۱۱۰ . ۶۹۹) غیبت نعمانی ، ۱۱۱ . ۷۰۰) غیبت نعمانی ، ۱۱۱ . ۷۰۱) اصول کافی ، ۱ / ۳۶۸ . ۷۰۲) اصول کافی ، ۱ / ۲۰۰ . ۷۰۳) سوره اعراف ، آیه ۱۵۰ . ۷۰۴) سوره طه ، آیات ۹۰ و ۹۱ . ۷۰۵) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۴ . ۷۰۶) غیبت نعمانی ، ۸۱ . ۷۰۷) سوره انبیا ، آیه ۲۳ . ۷۰۸) سوره بقره ، آیه ۲۸۶ . ۷۰۹) سوره نحل ، آیه ۸۹ . ۷۱۰) سوره نمل ، آیه ۷۵ . ۷۱۱) سوره فاطر ، آیه ۳۲ . ۷۱۲) سوره یس ، آیه ۱۲ . ۷۱۳) سوره انبیاء ، آیه ۲۷ . ۷۱۴) بصائر الدرجات ، ۳۸ ، باب ۱۹ . ۷۱۵) سوره انبیاء ، آیه ۷ . ۷۱۶) سوره ص ، آیه ۳۹ . ۷۱۷) سوره رعد ، آیه ۳۹ . ۷۱۸) سوره هود ، آیه ۶ . ۷۱۹) سوره طه ، آیه ۵۲ . ۷۲۰) سوره نمل ، آیه ۷۵ . ۷۲۱) سوره سباء ، آیه ۳ . ۷۲۲) سوره فاطر ، آیه ۱۱ . ۷۲۳) سوره ق ، آیه ۵۰ . ۷۲۴) سوره حدید ، آیه ۲۲ . ۷۲۵) سوره واقعه ، آیه ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ . ۷۲۶) سوره یس ، آیه ۱۲ . ۷۲۷) سوره دخان ، آیه ۱ و ۲ . ۷۲۸) اصول کافی ، ۱ / ۴۷۹ . ۷۲۹) بصائر الدرجات ، ۱۲۷؛ باب ۶ ، ح ۳ . ۷۳۰) سوره شوری ، آیه ۲۷ . ۷۳۱) سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ و ۲۵ . ۷۳۲) تحف العقول ، ۲۲۹ . ۷۳۳) بصائر الدرجات ، ۳۲۹؛ باب ۹ . ۷۳۴) بصائر الدرجات ، ۳۲؛ باب ۹ . ۷۳۵) بصائر الدرجات ، ۳۲۹؛ باب ۹ . ۷۳۶)

اصول کافی ، ۱ / ۲۵۷ . ۷۳۷) سوره نمل ، آیه ۴۰ . ۷۳۸) سوره رعد ، آیه ۴۳ . ۷۳۹) مشارق انوار الیقین ، ۱۲۵ . ۷۴۰) کمال الدین ۲ / ۵۱۶ ، باب ۴۵ ، ذیل ح ۴۴ . ۷۴۱) الغیبهٔ ، شیخ طوسی / ۲۴۲ . ۷۴۲) کمال الدین ۲ / ۵۱۶ . ۷۴۳) جنّهٔ المأوی ، ۱۸ . ۷۴۴) احتجاج ، ۲ / ۲۹۷ . ۷۴۵) سوره آل عمران ، آیه ۸۴ . ۷۴۶) سند حدیث در غیبت شیخ نعمانی چنین است : حدیث گفت ما را محمد بن همّام گوید حدیث گفت ما را عبداللّه بن جعفر از محمّد بن عیسی و حسن بن ظریف هر دو از حمّاد بن عیسی از عبداللّه بن سنان . می گویم : این راویان همگی جلیل القدر و ثقه هستند ، برای اطلاع بیشتر به کتب رجال مراجعه کنید تا حقیقت حال برایتان معلوم گردد . (مؤلف) . ۷۴۷) اینکه فرموده : « مگر آنکه به دعای غریق دعا کند » . می گویم : شیخ صدوق در حدیث دیگری از عبداللّه بن سنان آورده که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود : پس از این شبهه‌ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه آشکار و امام هدایت کننده خواهید ماند و کسی از آن نجات پیدا نخواهد یافت مگر آنکه به دعای غریق دعا کند؛ پرسید : دعای غریق چگونه است ؟ فرمود : بگوید : یا اللّه یا رَحْمن یا رَحیمْ یا مُقَلِّبَ الْقُلوب ثَبِّتْ قَلبی عَلی دینکَ ، پس من گفتم : یا اللّه یا رَحْمن یا رَحیمْ یا مُقَلِّبَ الْقُلوب وَ الأبصار ثَبِّتْ قَلبی عَلی دینکَ ، فرمود : خدای عز و جل دگرگون کننده دلها و دیده‌هاست ولی چنانکه می گویم بگو : یا اللّه یا رَحْمن یا رَحیمْ یا مُقَلِّبَ الْقُلوب ثَبِّتْ قَلبی عَلی دینکَ . (مؤلف) . ۷۴۸) غیبت نعمانی ، ۸۱ . ۷۴۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۸ ، باب ۳۳ ، ح ۴۰ . ۷۵۰) غیبت نعمانی ، ۸۳ . ۷۵۱) شیخ صدوق از پدرش روایت آورده که گفت : حدیث آورد ما را عبداللّه بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی‌عمیر از جمیل بن درّاج از زراره از حضرت ابی‌عبداللّه امام صادق علیه السلام . . . و این راویان همگی ثقه جلیل القدر هستند . (مؤلف رحمه الله) ۷۵۲) کمال الدین ، ۲ / ۳۵۰ ، باب ۳۳ ، ح ۴۴ . ۷۵۳) غیبت نعمانی ، باب فی مدح زمان الغیبهٔ . ۷۵۴) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۸ . ۷۵۵) غیبت نعمانی ، ۷۹ . ۷۵۶) غیبت نعمانی ، ۷۹ . ۷۵۷) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۰ . ۷۵۸) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۸ ، باب ۳۳ ، ذیل ح ۳۷ . ۷۵۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۲ . ۷۶۰) الغیبهٔ ، نعمانی ، ۸۱ . ۷۶۱) الغیبهٔ ، نعمانی ، ۸۹ . ۷۶۲) الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ . ۷۶۳) الغیبت ، شیخ طوسی / ۲۴۲ . ۷۶۴) کمال الدین ، ۲ / ۴۸۴ . ۷۶۵) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ . ۷۶۶) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۹۰ . ۷۶۷) روضهٔ الکافی ، ۲۳۳ ، ح ۳۰۶ . ۷۶۸) سوره طارق ، آیه ۱۷ . ۷۶۹) سوره سجده ، آیه ۲۱ . ۷۷۰) سوره مؤمن ، آیه ۶۰ . ۷۷۱) سوره نساء ، آیه ۳۲ . ۷۷۲) سوره بقره ، آیه ۱۸۶ . ۷۷۳) اصول کافی ، ۲ / ۴۶۷ . ۷۷۴) سوره مؤمن ، آیه ۶۰ . ۷۷۵) اصول کافی ، ۲ / ۴۷۱ . ۷۷۶) اصول کافی ، ۲ / ۴۷۰ . ۷۷۷) بحار الانوار ، ۹۳ / ۲۹۴ ، ح ۲۳ . ۷۷۸) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ ، ح ۳۹ . ۷۷۹) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ . ۷۸۰) بحار الانوار ، ۹۳ / ۳۰۲ . ۷۸۱) بحار الانوار ، ۹۳ / ۲۹۵ . ۷۸۲) کمال الدین ، ۵۱۳ . ۷۸۳) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۱۱۱ . ۷۸۴) سند حدیث : علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین از ابن ابی‌نجران از فضالهٔ بن ایوب از سدیر صیرفی می‌باشد . می گویم : روات حدیث همگی ثقه جلیل القدر هستند و محمد بن الحسین همان محمد بن الحسین بن ابی‌الخطّاب می‌باشد ، و ابن ابی‌نجران همان عبدالرحمن است ، و فضاله را گویند از اصحاب إجماع است ، درباره سُدیر مدح خوبی روایت آمده ، و او روایات بسیار دارد ، و درباره‌اش گفته‌اند : مخلص بوده است . (مؤلف) . ۷۸۵) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۶ . ۷۸۶) غیبت ، نعمانی ، ۸۴ . ۷۸۷) بحار الانوار ، ۱۰۲ / ۹۷ ، باب ۷ . ۷۸۸) اصول کافی ، ۱ / ۵۲۵ ، ح ۳۰ . ۷۸۹) اصول کافی ، ۱ / ۳۳۳ . ۷۹۰) اصول کافی ، ۱ / ۳۴۰ . ۷۹۱) أمالی ، ۱۷۶ . ۷۹۲) تفسیر البرهان ، ۲ / ۳۸۹ . ۷۹۳) بحار الانوار ، ۸۶ / ۶۱ . ۷۹۴) مکارم الاخلاق ، ۲۸۴ ، چاپ بیروت . ۷۹۵) ابوالمغرا – به میم و غین و راء – نام حمید بن المثنی کوفی عربی عجلی است ، وی ثقه جلیل القدر بوده و دارای کتاب است . ۷۹۶) جنّهٔ المأوی ، الفائدهٔ الثانیهٔ ، و در بحار الانوار ، ۵۳ / ۳۲۸ . ۷۹۷) مصباح شیخ کفعمی ، ۴۸۲ . ۷۹۸) کشف المحَّجهٔ ، ۱۵۴ . ۷۹۹) بحار الانوار ، ۵۲ / ۱ . ۸۰۰) کشف المَحَجَّهٔ ، ۱۵۴ . ۸۰۱) نهج البلاغه ، بخش نامه‌ها . ۸۰۲) روضه الکافی ، ۲۳۴ ، ح ۳۱۲ . ۸۰۳) اصول کافی ، ۲ / ۷۷ ، ح ۹ . ۸۰۴) به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود : « مردم را با غیر زبانهایتان [به مذهب خویش] دعوت کنید ، تا از شما ورع و تلاش و نماز و نیکی را ببینند که همین دعوت کننده

است » . اصول کافی ، ج ۲ / ۷۸ ، ح ۱۳ ، باب ورع . (مؤلف) ۸۰۵) در خبر صحیحی از آن حضرت علیه السلام آمده است که فرمود : « بر تو باد خداترسی و ورع و تلاش و راستگویی و أدای امانت ، و حسن خلق و خوب همسایه‌داری ، و مردم را با غیر زبانهایتان به خودتان دعوت نمایید ، و زینت باشید و ننگ نباشید ، و بر شما باد طولانی کردن رکوع و سجود » . این حدیث را از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از حسن بن محبوب از علی بن رئاب روایت کرده ، همه اینها ثقه جلیل القدر و امامی مذهب بوده‌اند . (مؤلف) ۸۰۶) اصول کافی ، ۲ / ۷۸ ، باب الورع ، ح ۱۳ . ۸۰۷) روضهٔ الکافی ، ۸ / ۲۴۰ ، ح ۳۲۸ . ۸۰۸) سوره نحل ، آیه ۱۲۳ . ۸۰۹) سوره حج ، آیه ۷۸ . ۸۱۰) سوره انعام ، آیه ۱۶۱ . ۸۱۱) روضهٔ الکافی ، ۲۵۴ ، ح ۳۵۹ . ۸۱۲) سوره آل عمران ، آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ . ۸۱۳) سوره نساء ، آیه ۳۶ . ۸۱۴) مرآهٔ الأنوار ، ۲۴ . ۸۱۵) سوره آل عمران ، آیه ۱۹ . ۸۱۶) سوره آل عمران ، آیه ۸۵ . ۸۱۷) سوره بقره ، آیه ۱۳۲ . ۸۱۸) سوره اسراء ، آیه ۷۳ . ۸۱۹) سوره فرقان ، آیه ۴۲ . ۸۲۰) سوره بقره ، آیه ۱۴۳ . ۸۲۱) سوره اعراف ، آیه ۱۰۲ . ۸۲۲) اصول کافی ، ۲ / ۶۳۶ ، ح ۵ . به سند صحیحی از زید شحّام آورده که گفت : حضرت ابوعبداللّٰه امام صادق علیه السلام به من فرمود : بر هر کس از شیعیان که بینی اطاعتم می‌کند و به سخنم عمل می‌نماید سلام برسان ، و شما را به خدا ترسی سفارش می‌کنم و ورع در دینتان و تلاش برای خدا ، و راستگویی و أدای امانت ، و طول سجود ، و خوب همسایه‌داری ، که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم اینها را آورد ، امانت را نسبت به هر کسی که به شما سپرد رعایت نمایید ، نیکوکار بود یا بدکار . زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم أمر می‌فرمود نخ و سوزن هم ادا شود ، عشایرتان را صله کنید ، و در تشییع جنازه‌های امواتشان شرکت نمایید ، و بیمارانشان را عیادت کنید ، و حقوقشان را أدا نمایید ، زیرا که هرگاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد ، و در گفتارش راست بگوید ، و امانت را أدا نماید ، و خلق و خویش را با مردم نیکو گرداند گفته خواهد شد : این شخص جعفری است ، و آن مرا خرسند خواهد ساخت ، و از این جهت شادمان خواهم شد ، و گفته می‌شود : این أدب آموزی جعفر است ، و چنانچه برخلاف این باشد بلا و ننگش بر من رسد ، و گویند : این است أدب‌آموزی جعفر! پس به خدا سوگند پدرم علیه السلام برایم حدیث گفت اینکه : چنان بود که هرگاه کسی در قبیله‌ای از شیعیان علی علیه السلام زینت آنها به شمار می‌رفت امانتداریش از همه بیشتر ، و رعایت کردن حقوقش از همه بهتر و راستگوئیش از همه زیادتر بود ، وصیتها و سپرده‌هایشان را نزد او قرار می‌دادند ، از عشیره درباره او سؤال می‌شد . می‌گفتند : چه کسی مثل فلانی است زیرا که او از همه ما امانتدارتر و راستگوتر است » . و در همان کتاب [۲ / ۶۳۶ حدیث ۴] در خبر صحیحی از معاویهٔ بن وهب آمده که گفت : « به آن حضرت عرضه داشتم : چگونه شایسته است که با قوم خودمان و مردمانی که با ایشان معاشرت می‌کنیم رفتار نماییم از کسانی که بر شیوه و مذهب ما نیستند ؟ فرمود : به امامانتان که به ایشان اقتدا می‌کنید بنگرید ، پس چنان کنید که آنان کنند ، که به خدا سوگند ایشان بیماران آنها را عیادت کنند ، و در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نمایند ، و به نفع و علیه آنان گواهی دهند و امانت را به ایشان ادا می‌کنند » (مؤلف) . ۸۲۳) سوره روم ، آیه ۱۰ . ۸۲۴) روضه کافی ، ۲۵۳ ، ح ۳۵۸ . ۸۲۵) این از باب استعاره تمثیلیّه است که آب برای علم به عاریت گرفته شده ، زیرا که علم مایه زندگی دل است ، همچنان که زندگی بدن به آب بستگی دارد ، سپس بعضی از لوازم مستعار - یعنی جریان یافتن - آورده شد . (مؤلف) . ۸۲۶) بدان که گاهی عنوان (صدوق = بسیار راستگوی) در سخنان علما بر شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله اطلاق می‌شود ، و بیشتر از شیخ جلیل محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی تعبیر می‌گردد . (مؤلف) ۸۲۷) اصول کافی ، ۲ / ۲۱۸ . ۸۲۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۰ . ۸۲۹) الأمالی ، ۳۳۰ . ۸۳۰) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ . ۸۳۱) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ . ۸۳۲) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ . ۸۳۳) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۳ . ۸۳۴) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۶ . ۸۳۵) من لا یحضره الفقیه ، ۴ / ۳۹۴ ، ح ۵۸۴۲ . ۸۳۶) مرآهٔ العقول ، ۸ / ۲۲۵ . ۸۳۷) سوره عصر ، آیات ، ۱ و ۲ . ۸۳۸) تُحف العقول ، ۲۲۸ . ۸۳۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۱۴ . ۸۴۰) مرآهٔ العقول ، ۸ / ۲۱۴ . ۸۴۱) سوره اعراف ، آیه ۲۰۴ . ۸۴۲) در بعضی از نسخه‌های من لا یحضره الفقیه « تبعاً » به نصب ، و در بعضی نسخه‌ها « تبع » به رفع آمده ، و تبع هم بر

یک فرد اطلاق می‌شود و هم بر جماعت ، خدای تعالی فرموده : « انا کنّا لَکُمْ تَبعاً » . و بدان که می‌توان به این خبر صحیح استناد جست برای اینکه اخبار نهی کننده از قرائت پشت سر امام جماعت را بر کراهت حمل کنیم ، زیرا که ظاهر فرموده امام علیه السلام : « وَ الا خیرتان تبع للأولیین » متحد بودن حکم آنها با دو رکعت اول در قرائت است ، و بدون تردید در دو رکعت اخیر نماز قرائت را بجای تسبیح گفتن می‌توان برگزید ، هر چند که تسبیح گفتن افضل می‌باشد ، پس در دو رکعت اول نیز جایز است ، و شاید کسانی که قائل شده‌اند قرائت پشت سر امام جماعت مکروه است - مانند محقق و شهید ثانی و دیگران - به همین وجه که به خاطر رسید استناد جسته باشند و این دور از حقیقت نیست ، و خدا داناست و اوست راهنما . (مؤلف) . ۸۴۳) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۳۹۲ ، ح ۱۱۶۱ . ۸۴۴) بحار الانوار ، ۸۸ / ۲۱ . ۸۴۵) مستدرك الوسائل ، ۱ / ۲۹۵ ، باب ۲۱ ، ح ۴ . ۸۴۶) سوره نمل ، آیات ۲۹ و ۳۰ . ۸۴۷) تفسیر امام عسکری علیه السلام / ۹ . ۸۴۸) سوره اعراف ، آیه ۲۰۴ . ۸۴۹) سوره زمر ، آیه ۶۵ . ۸۵۰) سوره روم ، آیه ۶۰ . ۸۵۱) جَنّهٔ المأوی ، ۲۳۰ ، حکایت ۸ . ۸۵۲) بحار الانوار ، ۹۲ / ۲۲۲ ، ح ۷ و ۸۸ / ۲۳ با اختلاف در لغات . ۸۵۳) بحار الانوار ، ۹۲ / ۲۲۱ ، ح ۵ . ۸۵۴) تفسیر عیاشی ، ۲ / ۴۴ ، ح ۱۳۲ . ۸۵۵) مجمع البیان ، ۴ / ۵۱۵ . ۸۵۶) من لا یحضره الفقیه ، ۱ / ۴۰۷ ، ح ۱۲۰۹ . ۸۵۷) اصول کافی ، ۳ / ۳۷۷ ، ح ۳ . ۸۵۸) تهذیب ، ۳ / ۲۷۵ ، ح ۱۲۰ . ۸۵۹) تفسیر البرهان ، ۴ / ۲۲۰ ، سوره ق ، آیه ۱۸ ، ح ۶ . ۸۶۰) جمال الاسبوع ، ۲۸۰ ، فصل ۲۹ . ۸۶۱) مکارم الأخلاق ، ۳۳۹- ۳۴۰ . ۸۶۲) جنّة المأوی ، ۲۳۰ ، حکایت ۸ . ۸۶۳) کامل الزیارات ، ۸۱ ، باب ۲۶ . ۸۶۴) کامل الزیارات ، ۱۲۷ ، باب ۴۶ . ۸۶۵) کامل الزیارات ، ۱۲۸ ، باب ۴۶ . ۸۶۶) کامل الزیارات ، ۱۴۶ ، باب ۴۸ . ۸۶۷) کامل الزیارات ، ۱۱۶ ، باب ۴۰ . ۸۶۸) کامل الزیارات ، ۱۲۶ ، باب ۴۵ . ۸۶۹) کامل الزیارات ، ۱۲۸ ، باب ۴۶ . ۸۷۰) کامل الزیارات ، ۲۹۷ ، ح ۱۵ . ۸۷۱) خصال ، ۲ / ۵۷۹ ، باب السبعین ، ح ۱ . ۸۷۲) تهذیب ، ۲ / ۱۰۹ ، ح ۱۷۹ . ۸۷۳) سوره انعام ، آیه ۱۶۴ . ۸۷۴) سوره طور ، آیه ۲۱ . ۸۷۵) سوره هود ، آیه ۴۵ . ۸۷۶) تفسیر البرهان ، ۱ / ۲۹۰ و سوره آل عمران ، آیه ۶۸ . ۸۷۷) سوره ابراهیم ، آیه ۳۶ . ۸۷۸) اصول کافی ، ۲ / ۱۷۴ . ۸۷۹) اصول کافی ، ۲ / ۱۸۹ . ۸۸۰) در متن حدیث : شجاع آمده که در لغت : مار ، یا مار نر ، یا نوعی از مارهای کوچك می‌باشد . ۸۸۱) اصول کافی ، ۲ / ۱۹۶ . ۸۸۲) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ . ۸۸۳) کامل الزیارات ، ۳۱۹ ، باب ۱۰۵ ح ۲ . ۸۸۴) زید نرسی بانون مفتوح - منسوب به نرس یکی از آبادیهای عراق - از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده ، و در مورد « أصل » او اختلاف شده ، گفته می‌شود : جعلی است ، ولی نظر درست - طبق رأی جمعی از علمای برجسته قبول و اعتماد بر آن است ، به جهت گفته نَجاشی - چنانکه از او حکایت شده - اینکه « کتابی دارد که آن را عده‌ای از او روایت می‌کنند » سپس گفته : « خبر داد ما را علی بن احمد بن علی بن نوح گفت : حدیث کرد ما را محمد بن احمد صفوانی رحمه الله وی گفت : حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابن ابی‌عمیر از زید نرسی کتابش را » و کتاب او طریق دیگری جز این نیز دارد که به محمد بن ابی‌عمیر و بزرگان دیگری منتهی می‌شود . (مؤلف) . نواده مؤلّف گوید : بلکه این حدیث در أصل زید زرّاد / ۶ آمده ، به آنجا مراجعه شود . (سبط مؤلف) ۸۸۵) سوره فتح ، آیه ۲۹ . ۸۸۶) سوره حشر ، آیه ۹ . ۸۸۷) یعنی : به ذکر خداوند مشحون است ، و به گمانم لفظ « ذکر اللّه » از قلم نسخه‌برداران افتاده باشد ، زیرا که نسخه کتاب پر غلط بود ، و سیاق عبارات نیز گواه این گمان من است . (مؤلف) نواده مؤلّف گوید : بلکه این حدیث در أصل زید زرّاد / ۶ آمده ، به آنجا مراجعه شود . (سبط مؤلف) . ۸۸۸) سوره ص ، آیه ۶۲ . ۸۸۹) امالی ، ۱۴۵ . ۸۹۰) غیبت نعمانی ، ۱۷۳ . ۸۹۱) روضهٔ الکافی ، ۳۸۱ ، ح ۵۷۶ . ۸۹۲) سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ . ۸۹۳) جواهر الکلام ، ۲۱ / ۴۰ . ۸۹۴) تفسیر برهان ، ۱ / ۱۲۹ . ۸۹۵) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۴ و سوره آل عمران ، آیه ۲۰۰ . ۸۹۶) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۲ . ۸۹۷) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۴ ، ح ۳ . ۸۹۸) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۲ . ۸۹۹) فروع کافی ، ۶ / ۵۳۵ ، ح ۱ ، باب دواجن . ۹۰۰) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۰ . ۹۰۱) تفسیر برهان ، ۱ / ۳۳۵ ، ح ۱۳ . ۹۰۲) سوره إسراء ، آیه ۸۴ . ۹۰۳) سوره یوسف ، آیه ۸۸ .